



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

لَمَّا لَمِيتُ لَمَّا لَمِيتُ لَمَّا لَمِيتُ لَمَّا لَمِيتُ



شكر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر عترت علیهم السلام

نویسنده:

علی اصغر میری

ناشر چاپی:

یکتای هستی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر عترت علیهم السلام جلد ۲
۷	مشخصات کتاب
۷	۱۱ سوره هود
۵۸	۱۲ سوره یوسف
۹۲	۱۳ سوره رعد
۱۱۴	۱۴ سوره ابراهیم
۱۳۵	۱۵ سوره حجر
۱۷۲	۱۶ سوره نحل
۲۲۷	۱۷ سوره اسراء
۳۲۹	۱۸ سوره كهف
۴۱۰	۱۹ سوره مریم
۴۴۲	۲۰ سوره طه
۴۹۵	۲۱ سوره انبیاء
۵۳۰	۲۲ سوره حج
۵۶۳	۲۳ سوره مؤمنون
۵۹۷	۲۴ سوره نور
۶۳۶	۲۵ سوره فرقان
۶۸۹	۲۶ سوره شعراء
۷۳۱	۲۷ سوره نمل
۷۶۲	۲۸ سوره قصص
۷۹۲	۲۹ سوره عنكبوت
۸۰۶	۳۰ سوره روم
۸۲۴	۳۱ سوره لقمان

۸۴۸ ..... ۳۲ سوره سجده

۸۶۹ ..... ۳۳ سوره احزاب

۹۲۵ ..... ۳۴ سوره سبا

۹۴۳ ..... ۳۵ سوره فاطر

۹۹۴ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: میری، علی اصغر، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر عترت: خلاصه کاملی از چهار تفسیر المیزان، جامع صافی و جوامع الجامع و برگزیده ای از چهار تفسیر مجمع البیان نمونه نور و کاشف / مولف علی اصغر میری.

مشخصات نشر: قم: یکتای هستی، ۱۳۹۲ -

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۸۰۰۰۰۰ ریال: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۱۶۴-۰-۳؛ ج ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۱۶۴-۰-۱؛ ۸۰۰۰۰۰ ریال: ج ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۱۶۴-۰-۲

۷-۲؛ ج ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۱۶۴-۰-۴

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۲).

موضوع: تفاسیر -- قرن ۱۴.

رده بندی کنگره: BP۲۲۹/م۹ت۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۱۲۱۰۲

ص: ۱

۱۱ سوره هود

۱۱

— سوره هود.

مکی است و ۱۲۳ آیه دارد.

خلاصه مطالب: پرستش خدا — بازگشت به سوی او — وعده ثواب و رستگاری به مؤمنین — هشدار از عذاب الهی — اشاره به

حشر و معاد - شرح حال منافقین و ریاکاران - داستان انبیاء و امتهای آنها - هلاک کفار و امم پیشین - عظمت خدا.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱)

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (۲)

وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (۳)

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴)

أَلَا إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۵)

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۶)

الر، این کتابی است که آیاتش استحکام یافته؛ سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه (نازل گردیده) است! (۱) (دعوت من این است) که: جز «الله» را نپرستید! من از سوی او برای شما بیم دهنده و بشارت دهنده ام! (۲) و اینکه: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید؛ سپس بسوی او بازگردید؛ تا شما را تا مدت معینی، (از مواهب زندگی این جهان،) به خوبی بهره مند سازد؛ و به هر صاحب فضیلتی، به مقدار فضیلتش ببخشد! و اگر (از این فرمان) روی گردان شوید، من بر شما از عذاب روز بزرگی بیمناکم! (۳) (بدانید) بازگشت شما بسوی «الله» است و او بر هر چیز تواناست! (۴) آگاه باشید، آنها (سرها را به هم نزدیک ساخته، و) سینه هاشان را در کنار هم قرار می دهند، تا خود (و سخنان خویش) را از او [= پیامبر] پنهان دارند! آگاه باشید، آنگاه که آنها لباسهایشان را به خود می پیچند و خویش را در آن پنهان می کنند، (خداوند) می داند آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکار می سازند؛ چرا که او، از اسرار درون سینه ها، آگاه است! (۵) هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می داند؛ همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است! [= در لوح محفوظ] (۶)

جزء ۱۲ از آیه ۶ هود تا آیه ۵۲ یوسف

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيُنَبِّئَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَعْبُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید و اگر بگویید شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد قطعاً کسانی که کافر شده اند خواهند گفت این جز سحری آشکار



نیست (۷)

☀ نکته:

خدایتعالی در جای دیگر می فرماید: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» = «آیا ندیده اید که چگونه خدا هفت آسمان را مطابق هم آفرید» (۱).

و می فرماید: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا ...» = «مگر کافران ندیدند که آسمانها و زمین از هم باز بودند و ما آنها را پیوستیم و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم» (۲).

و می فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ ...» = «آنگاه بر آسمان استیلا یافت در حالی که آسمان دود بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید و گفتند خواهان، آمدیم. آنگاه در دو روز آنها را هفت آسمان ساخت و در هر آسمان امر خاص آن را وحی کرد» (۳).

و می فرماید: «خَلَقَ الْمَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ ... - ... وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» = «خدا زمین را در مدت دو روز آفرید- و روزیهای زمین را در چهار روز مقدر ساخت» (۴).

و می فرماید: «سبع سماوات طباقا» = «هفت آسمان روی هم» (۵).

آنچه از آیات فوق به دست می آید به این شرح است (نظر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۴۰ تا ۲۴۳):

۱- منظور از یوم حتماً روز در ظرف و موقعیت زمین نیست.

۲- خلقت آسمانها در دو روز پایان یافت. (دو برهه زمانی)

۳- خلقت آسمانها و زمین مسبوق به یک ماده متشابه متراکم و گرد هم آمده ای بوده که خدا اجزاء آن را از هم جدا کرده و در دو برهه زمانی یعنی دو نوبت به صورت زمین در آورده و آسمان نیز به صورت دود (یا بخار) بوده و خدا آن را از هم باز کرده و در دو برهه زمانی به صورت هفت آسمان در آورده است و از ۶ دوره، ۲ دوره دیگر برای کارهای دیگر می ماند.

۴- موجودات زنده همگی از آب به وجود آمده اند: «و کان عرشه علی الماء» عرش خدا روزی که آسمانها و زمین را آفرید بر آب بود. تعبیر عرش خدا روی آب آن است که، ملک خدا بر آب که ماده حیات است قرار گرفته بود. چون عرش ملک مظهر سلطنت اوست.

☀ نکته:

خدایتعالی در هفت آیه ی شریفه به «سته ایام» (خلقت آسمانها و زمین در ۶ یوم) اشاره فرموده است: (حدید۴)-(ق ۳۸)- (اعراف ۵۴)-(یونس ۳)-(هود ۷)-(فرقان ۵۹)-(سجده ۴).

١- نوح ١٦

٢- انبياء ٣٠

٣- فصلت ١١

٤- فصلت ١٠ و ٩

٥- ملك ٣

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۸۷، باب ۱۱، از امام رضا (ع):

حق تعالی، عرش و ملائکه و آب را قبل از آسمان و زمین خلق فرمود. و آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و قادر بود بر این که به قدر یک چشم بر هم زدنی آسمانها و زمین را خلق کند لکن در شش روز آفرید تا بر ملائکه ظاهر کند آن چه را خلق می کند.

در تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۸۵، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

وقتی روز قیامت شود امت من سه فرقه باشند:

۱ - یک دسته از روی خلوص عبادت خدا کرده اند.

۲ - از روی ریاء عبادت کرده اند.

۳ - برای رسیدن به دنیا عبادت کرده اند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۹، ص ۲۴۵، چ ۱، از حضرت علی (ع):

به راستی که گروهی خدای سبحان را از روی میل و طمع اطاعت کردند پس این عبادتِ بازرگانان است و گروهی از روی ترس او را پرستیدند و این عبادتِ بندگان است و گروهی او را فقط برای شکرش پرستش کردند پس این عبادتِ جوانمردان و آزادگان است.

وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّه مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۸)

وَ لَئِنْ أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسُ كَفُورٌ (۹)

وَ لَئِنْ أَدْقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ (۱۰)

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱)

و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آنها به تأخیر اندازیم، (از روی استهزا می گویند: «چه چیز مانع آن شده است؟!») آگاه باشید، آن روز که (عذاب) به سراغشان آید، از آنها بازگردانده نخواهد شد؛ (و هیچ قدرتی مانع آن نخواهد بود؛) و آنچه را مسخره می کردند، دامانشان را می گیرد! (۸) و اگر از جانب خویش، نعمتی به انسان بپوشانیم، سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود! (۹) و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمتهایی به او بپوشانیم، می گوید: «مشکلات از من برطرف شد و دیگر باز نخواهد گشت!» و غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می شود (۱۰) مگر آنها که (در سایه ایمان راستین) صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند؛ که برای آنها، آمرزش و اجر بزرگی است! (۱۱)

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَاتٍ بِهِ صِدْقٌ بِهٖ صِدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲)

و مبادا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می شود ترک گویی و سینه ات بدان تنگ گردد که می گویند چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته ای با او نیامده است تو فقط هشدار دهنده ای و خدا بر هر چیزی نگهبان است (۱۲)

این آیه شریفه آیه ای متشابه است که در ظاهر، عتابی را از جانب خدایتعالی به حضرت رسول (ص) می رساند. و متأسفانه عده ای از مفسرین با آوردن روایتی که در آن اشاره به این مطلب دارد که العیاذ بالله: «حضرت رسول (ص) ترسید که دستور خدا را در مورد ولایت حضرت علی (ع) ابلاغ کند ...»، تهمتِ ترس را به مقام عصمت و والای آن حضرت زده اند. (پاسخ به این روایت، در ذیل آیه ۴۷ سوره توبه و آیه تبلیغ و نیز بحث پایانی کتاب آمده است).

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتِطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۳) یا می گویند این [قرآن] را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می گویند ده سوره بر ساخته شده (ساختگی) مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می توانید فرا خوانید (۱۳)

آیات تحدی قرآن ۵ آیه می باشند:

۱ - «فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ» = «پس بیاورید یک سوره مثل آن» (بقره ۲۳).

۲ - «فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ» (یونس ۳۸).

۳ - «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ» = «پس داستان و سخنی مثل قرآن بیاورند» (طور ۳۴).

۴ - «يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ» = «که مانند این قرآن بیاورند» (اسراء ۸۸).

۵ - «فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ» (۱).

نکات تفسیری المیزان، ج ۱۹، ص ۲۶۰ تا ۲۷۰:

۱ - خدای تعالی دو بار می فرماید: یک سوره مثل قرآن (بقره ۲۳، یونس ۳۸)، در جایی دیگر می فرماید: ده سوره مثل قرآن (هود ۱۳)، در آیه دیگر می فرماید: کتابی مثل قرآن (۱۱۴ سوره) (اسراء ۸۸) و در آیه دیگر می فرماید: حدیثی مثل قرآن (طور ۳۴) بیاورید، که در هر یک از این تحدی ها قرض و منظور خاص آن مورد نظر است و هر کدام از این تحدی ها با تحدی دیگر متفاوت و غرضی را منظور دارد. در تحدی به یک سوره چون صفت اختصاصی یک سوره قرآن این است که تنها یکی از اغراض الهی را که به هدایت و دین حق وابستگی دارد با بلاغت خارق العاده ی خود بیان می کند و در حقیقت می خواهد از این وجه، کافرین را به تحدی دعوت کند. تعدادی از سوره ها نیز مثلاً ده سوره یا بیست سوره، ویژگی خاصی دارند و آن عبارت است

از بیان مقاصد و اغراض گوناگون به صورت متنوع که از احتمال اتفاق دور است و اینکه چندین سوره با بلاغت و خارق العادگی خاصی و پشت سر هم چندین بار نازل شود و ارتباط بی عیب و نقصی در بین آنها بوده و در عین حال هر کدام از سوره‌ها منظور و هدفی خاص دنبال کنند و به عبارتی در عین محکم بودن، متشابه هم باشند، این دیگر یک تصادف نبوده که حتماً روی حکمت و عقل می باشد که این نیز یک نوع از تحدی است. چون احتمال اتفاق و تصادف در یک مورد خیلی بیشتر از موارد متعدد می باشد. در جای دیگر مقام تحدی به همه قرآن آمده از آن روست که همه ی اغراض الهی در قرآن جمع شده و صفت اختصاصی همه قرآن این است که هر چه مردم تا روز قیامت احتیاج دارند در بردارد. اما در آیه: «فلیاتوا بحدیث مثله» کانه تحدی عامی صورت گرفته که اعم از سه نوع تحدی گذشته است. زیرا حدیث هم شامل یک سوره و هم ده سوره و هم همه قرآن می شود و این تحدی نسبت به مطلق خصوصیت قرآنی انجام گرفته است.

۲- اگر به دقت به آیات تحدی نظر کنیم، می بینیم که تنها در آیه (هود ۱۳) صفت افترا ذکر شده است. در سایر آیات عنایت به آن است که آنان قادر بر آن نیستند مانند قرآن یا یک سوره قرآن بیاورند زیرا قرآن را غیر از خدا نمی تواند نازل کند. چون مشتمل بر جهاتی است که قدرت آدمی بدان نمی رسد و این مطلب در همه آیات به طور مطلق گفته شده است و در آیه مورد نظر تحدی به آن است که قرآن متضمن حقایقی است. و علم به این حقایق مختص به خداست و دیگران بدان راه ندارند و چنین چیزی ذاتاً افترا پذیر نیست و اگر در این باره شک دارید ده سوره که خودتان هم ادعا می کنید افتراست بیاورید.

۳- در آیات تحدی کلمه «مثل» تکرار شده است. «بمثل هذا القرآن»، «بحدیث مثله» «بسوره مثله» و «بعشر سوره مثله» تا این مطلب را برساند که قرآن بلیغ ترین و بهترین کلام است و کلامی بلیغ تر و بهتر از آن وجود ندارد و نیز نگویند: پس کلامی بهتر از قرآن هم وجود دارد.

۴- بعضی از مفسرین جهت اعجاز قرآن را تنها در بلاغت و فصاحت در نظم آن می دانند در صورتی که اگر به قرآن با چشم بینا نگاه کنند تنها در این وجه خلاصه نمی شود. و تحدی

قرآن که در آیات فوق الذکر اشاره شد در مواردی بسیار است از جمله: پیشگویی - بلاغت - فصاحت - آینده نگری - تاریخ - نظم و ... و البته دلایلی هم وجود دارد که اعجاز قرآن تنها در بلاغت و نظم نیست: الف - اگر جهت اعجاز بلاغت باشد، صحیح نیست که با آیه ای مثل: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء ۸۲) احتجاج شود زیرا این آیه ظاهر است در اینکه اختلاف مطلقاً در قرآن نیست در حالی که اکثر اختلافات مربوط به معنی می شود و ضروری به بلاغت لفظی نمی رساند. ب - از آن جایی که کسی غیر از عرب آشنایی با بلاغت زبان عربی ندارد بنابراین تحدی کسانی غیر از عرب بی معنی است و آیه: «و ادعوا من استطعتم من دون الله» با عمومیتی که دارد و نیز آیه: «لئن اجتمعت الانس و الجن» معنای معقولی نخواهد داشت. ج - از آن جایی که سوره یونس قبل از سوره هود نازل شده و اگر جهت اعجاز تنها بلاغت بود این تحدیات خارج از نظم طبیعی بود زیرا صحیح نیست بلغای عرب را که منکر نزول قرآن از طرف خدا بودند ابتدا تحدی کنند که یک سوره آورند و بعداً بگویند که ده سوره ی دروغین آورند بلکه بالعکس، اول تکلیف کنند کتابی مثل قرآن بیاورند و بعداً اگر عاجز شدند، ده سوره آورند و اگر از این هم عاجز بودند یک سوره آورند.

۵ - تحدی عام است و شامل همه معارف حقیقی و حجج و دلایل و براهین روشن و درخشان و مواعظ نیکو و اخلاق کریمه و شرایع الهی و اخبار غیبی و فصاحت و بلاغت می شود. (برای توضیح بیشتر به مبحث تحدی در فصل چهارم مراجعه شود).

فَالَّذِينَ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۴)

و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند، بدانید (قرآن) تنها با علم الهی نازل شده؛ و هیچ معبودی جز او نیست! آیا با این حال، تسلیم می شوید؟ (۱۴)

مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶) کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد (۱۵) (ولی) آنها در

آخرت، جز آتش، (سهمی) نخواهند داشت؛ و آنچه را در دنیا (برای غیر خدا) انجام دادند، بر باد می رود؛ و آنچه را عمل می کردند، باطل و بی اثر می شود! (۱۶)

نکته ای از المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۶ و ۲۷۷: به استناد این دو آیه شریفه (۱۶ و ۱۵) می توان به دو مطلب اشاره کرد:

۱ - اعمال بر حسب نظام سبب و مسببی این عالم نتیجه بخش است نه بر حسب خیال آدمی، به عبارتی این طور نیست که هر چه بخواهند به دست آورند بلکه باید طبق نظام اسباب و مسببی دنیا در رسیدن به هدف خود حال چه دنیوی و چه معنوی باید سعی و کوشش هم داشته باشد و برابر سعی و تلاشش به هدفش می رسد! همچنان که می فرماید: «ما کل یتمنی المرء یدرکه»

۲ - کسانی که فقط دار دنیا را می خواهند همان دنیا را خواهند داشت و در آخرت نصیبی جز آتش ندارند. (همچنانکه می فرماید): «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» = «کسی که کشت آخرت بخواهد برای وی در کشته اش می افزاییم و کسی که کشت این دنیا را بخواهد به او از آن می دهیم و [لی] در آخرت او را نصیبی نیست» (شوری ۲۰). (و می فرماید): «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصِيرُ فِيهَا مَذْمُومًا مَذْمُورًا» = «هر کس خواهان [دنیای] زودگذر است به زودی هر که را خواهیم [نصیبی] از آن می دهیم آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد برای او مقرر می داریم» (اسراء ۱۸). (برای توضیح در خصوص پاداش عمل به سوره فرقان آیه ۲۳ مراجعه شود).

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۳۱۴، در ذیل آیه ۱۵، از تفسیر عیاشی، از امام صادق (ع):

منظور از کسانی که دنبال زندگی دنیا و زینت آن هستند اولی و دومی می باشند.

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۷) آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدهی از [خویشان] او پیرو آن است و پیش از وی [نیز] کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است [دروغ می بافت] آنان [که در جستجوی حقیقت اند] به آن



می‌گروند و هر کس از گروه‌های [مخالف] به آن کفر ورزد آتش وعده گاه اوست پس در آن تردید مکن که آن حق است [و] از جانب پروردگارت [آمده است] ولی بیشتر مردم باور نمی‌کنند (۱۷)

بینه: در مورد اموری استعمال می‌شود که امور دیگری را ظاهر سازد مثل حجت (دلیل).

در تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۸۸: مراد از بینه بصیرت الهی است که به پیامبر (ص) داده شده نه خود قرآن. هر چند که این منافاتی با آن ندارد که خود قرآن نیز بینه‌ای از طرف خدا باشد.

در المیزان، ج ۱۹، ص ۲۸۷ - ۳۰۸، آورده، که مفسرین در معنای بینه؛ اقوالی به این شرح آورده‌اند:

۱ - مراد فقط مؤمنین اصحاب پیغمبرند.

۲ - مراد قرآن است.

۳ - مراد عقل است.

شاهد: مراد از این شاهد پاره‌ای از افراد هستند که به حقانیت قرآن یقین کرده و در کار خودشان دارای بصیرت الهی هستند و با بصیرت ایمان آورده‌اند و شهادت می‌دهند که قرآن حق است و از طرف خدا نازل شده و به توحید در رسالت نیز شهادت می‌دهند.

از همان منبع آمده: مفسرین در معنای شاهد اقوالی دارند از جمله:

۱ - مراد قرآن است.

۲ - جبرئیل (ع) است به دلیل آیه: «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ» = «ولی خدا به آنچه بر تو فرستاده و شهادت می‌دهد آن را با علم خود نازل کرد و ملائکه نیز شهادت می‌دهند» (نساء ۱۶۶).

۳ - شاهد فرشته‌ای است که پیغمبر را تأیید می‌کند و آن را در حافظه او قرار می‌دهد.

۴ - شاهد پیامبر (ص) است: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب ۴۵).

۵ - شاهد زبان پیغمبر (ص) است (شاهد منه).

۶ - شاهد حضرت علی بن ابیطالب (ع) است.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۳۱۵ و در المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۶، از امام حسن (ع): (خلاصه روایت)

رسول خدا (ص) دارای بینه (برهان) الهی است. و آنچه که در دنباله می‌آید یعنی «شاهد منه»، منظور امیرالمؤمنین علی (ع) و

اوصیای بعد از او یکی بعد از دیگری می باشند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۸)

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۱۹)

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ

ص: ۸

السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ (٢٠)

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (٢١)

لَا جَزْمَ لَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِسُونَ (٢٢)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اخْتَبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (٢٣)

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَ الْأَصْمَىٰ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَمْ لَا تَذَكَّرُونَ (٢٤)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (٢٥)

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ (٢٦)

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ وَ مَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (٢٧)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَمْ نُلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (٢٨)

وَ يَا قَوْمِ لَا- أَشِدُّ لَكُمْ عَلَيْهِ مَالًا- إِنْ أَجْرِي إِلَّا- عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (٢٩)

وَ يَا قَوْمِ مَنْ يُضِرُّنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَمْ لَا تَذَكَّرُونَ (٣٠)

وَ لَا- أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا- أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَ لَا- أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَ لَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (٣١)

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (٣٢)

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (٣٣)

وَ لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (٣٤)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ (٣٥)

وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (٣٦)

وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ (٣٧)

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (٣٨)

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (٣٩)

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (٤٠)

وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (٤١)

وَ هِيَ تَجْرَى بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (٤٢)

قَالَ سَآوَى إِلَيَّ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (٤٣)

وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٤٤)

وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (٤٥)

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٤٦)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (٤٧)

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّةٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّةٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹)

چه کسی ستمکارتر است از کسانی که بر خدا افترا می بندند؟! آنان (روز رستاخیز) بر پروردگارشان عرضه می شوند، در حالی که شاهدان [= پیامبران و فرشتگان] می گویند: «اینها همانها هستند که به پروردگارشان دروغ بستند! ای لعنت خدا بر ظالمان باد!» (۱۸) همانها که (مردم را) از راه خدا بازمی دارند؛ و راه حق را کج و معوج نشان می دهند؛ و به سرای آخرت کافرند! (۱۹) آنها هیچ گاه توانایی فرار در زمین را ندارند؛ و جز خدا، پشتیبانهایی نمی یابند! عذاب خدا برای آنها مضاعف خواهد بود؛ (چرا که هم خودشان گمراه بودند و هم دیگران را گمراه ساختند؛) آنها هرگز توانایی شنیدن (حق را) نداشتند؛ و (حقیقت را) نمی دیدند! (۲۰) آنان کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده اند؛ و تمام معبودهای دروغین از نظرشان گم شدند (۲۱) (به ناچار) آنها در سرای آخرت، قطعاً از همه زیانکارترند! (۲۲) کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و در برابر پروردگارشان خضوع و خشوع کردند، آنها اهل بهشتند؛ و جاودانه در آن خواهند ماند! (۲۳) حال این دو گروه [= مؤمنان و منکران]، حال «نابینا و کر» و «بینا و شنوا» است؛ آیا این دو، همانند یکدیگرند؟! آیا پند نمی گیرند؟! (۲۴) ما نوح را بسوی قومش فرستادیم (نخستین بار به آنها گفت): «من برای شما بیم دهنده ای آشکارم! (۲۵) جز «الله» [= خدای یگانه یکتا] را نپرستید؛ زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می ترسم! (۲۶) اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: «ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده اند، جز گروهی اراذل ساده لوح، مشاهده نمی کنیم؛ و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی بینیم؛ بلکه شما را دروغگو تصور می کنیم!» (۲۷) (نوح) گفت: «اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم و از نزد خودش رحمتی به من داده باشد - و بر شما مخفی مانده - (آیا باز هم رسالت مرا انکار می کنید)؟! آیا ما می توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور سازیم، با اینکه شما کراهت دارید؟! (۲۸) ای قوم! من به خاطر این دعوت، اجر و پاداشی از شما نمی طلبم؛ اجر من، تنها بر خداست! و من، آنها را که ایمان آورده اند، (بخاطر شما) از خود طرد نمی کنم؛ چرا که آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد؛ (اگر آنها را از خود برانم، در دادگاه قیامت، خصم من خواهند بود؛) ولی شما را قوم جاهلی می بینم! (۲۹) ای قوم! چه کسی مرا در برابر (مجازات) خدا یاری می دهد اگر آنان را طرد کنم؟! آیا اندیشه نمی کنید؟! (۳۰) من هرگز به شما نمی گویم خزائن الهی نزد من است! و غیب هم نمی دانم! و نمی گویم من فرشته ام! و (نیز) نمی گویم کسانی که در نظر شما خوار می آیند، خداوند خیری به آنها نخواهد داد؛ خدا از دل آنان آگاهتر است! (با این حال، اگر آنها را برانم،) در این صورت از ستمکاران خواهم بود!» (۳۱) گفتند: «ای نوح! با ما جر و بحث کردی و زیاد هم جر و بحث کردی! (بس است!) اکنون اگر راستی می گویی، آنچه را (از عذاب الهی) به ما وعده می دهی بیاور!» (۳۲) (نوح) گفت: «اگر خدا اراده کند، خواهد آورد؛ و شما قدرت فرار (از آن را) نخواهید داشت!» (۳۳) (اما چه سود که) هرگاه خدا بخواهد شما را (بخاطر گناهانتان) گمراه سازد و من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به حالتان نخواهد داشت! او پروردگار شماست؛ و بسوی او بازگشت داده می شوید» (۳۴) (مشرکان) می گویند: «او [= محمد (ص)] این سخنان را بدروغ به خدا نسبت داده است! بگو: «اگر من اینها را از پیش خود ساخته باشم و به او نسبت دهم، گنااهش بر عهده من است؛ ولی من از گناهان شما بیزارم!» (۳۵) به نوح وحی شد که: «جز آنها که (تاکنون) ایمان آورده اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد! پس، از کارهایی که می کردند، غمگین مباش!

(۳۶) و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما، کشتی بساز! و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن، که (همه) آنها غرق شدنی هستند! (۳۷) او مشغول ساختن کشتی بود و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند؛ (ولی نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد!» (۳۸) بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده

به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد!» (۳۹) (این وضع همچنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرارسید و تنور جوشیدن گرفت؛ (به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آنها که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده [= همسر و یکی از فرزندان] - و همچنین مؤمنان را!» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند! (۴۰) او گفت: «به نام خدا بر آن سوار شوید! و هنگام حرکت و توقف کشتی، یاد او کنید، که پروردگرم آمرزنده و مهربان است!» (۴۱) و آن کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوه ها حرکت میداد؛ (در این هنگام،) نوح فرزندش را که در گوشه ای بود صدا زد: «پسرم! همراه ما سوار شو و با کافران مباش!» (۴۲) گفت: «بزودی به کوهی پناه می برم تا مرا از آب حفظ کند!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر آن کس را که او رحم کند!» در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد؛ و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت! (۴۳) و گفته شد: «ای زمین، آبت را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن! و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی، پهلو گرفت؛ و (در این هنگام،) گفته شد: «دور باد قوم ستمگر (از سعادت و نجات و رحمت خدا!)» (۴۴) نوح به پروردگارش عرض کرد: «پروردگارا! پسرم از خاندان من است؛ و وعده تو (در مورد نجات خاندانم) حق است؛ و تو از همه حکم کنندگان برتری!» (۴۵) فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است [= فرد ناشایسته ای است!] پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من نخواه! من به تو اندرز می دهم تا از جاهلان نباشی!!» (۴۶) عرض کرد: «پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم! و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود!» (۴۷) (به نوح) گفته شد: «ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امتهایی که با تو، فرود آی! و امتهای نیز هستند که ما آنها را از نعمتها بهره مند خواهیم ساخت، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می رسد (چرا که این نعمتها را کفران می کنند!)» (۴۸) اینها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم؛ نه تو و نه قومت، اینها را پیش از این نمی دانستید! بنابراین، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزکاران است! (۴۹)

آیات شریفه ۲۵ تا ۴۹ مربوط به داستان حضرت نوح (ع) است:

نام «نوح» چهل و سه بار در قرآن کریم تکرار شده است. قصه نوح (ع) در ۶ سوره قرآن بیان شده است: ۱ - اعراف ۲ - هود ۳ - مؤمنون ۴ - شعرا ۵ - قمر ۶ - نوح. و از همه مفصل تر در سوره هود است که این داستان در ۲۵ آیه آن ذکر شده است (۴۹ تا ۲۵). نوح (ع) یکی از پدران بشر است و به آدم ثانی مشهور است. اسم نوح عبدالغفار بود و چون ۵۰۰ سال از خوف خدا گریه نمود به وی نوح گفتند. نوح (ع) ۹۵۰ سال بین قوم خود مشغول تبلیغ بود که بعد از ۹۵۰ سال تنها ۸۰ نفر که ۷۲ نفر از نسل خود و ۸ نفر از دیگران بودند به وی ایمان آوردند. چهل سال پیش از هلاکت قوم، خداوند متعال زندهای آنها را عقیم فرمود و در صلب مردان، مؤمنی باقی نماند چرا که طفلان و شیرخواران گناهی ندارند که بخواهند توسط طوفان هلاک شوند. بعد از ناامیدی از قوم، نوح از خدا طلب یاری نمود و خداوند دستور به ساختن کشتی داد و به جز زن و

پسر زنش یا بنا به قولی پسر خودش کنعان؛ همه نسل نوح نجات یافت و یک هفته در کشتی سیر کردند. آب، تمام زمین به جز خانه کعبه را فرا گرفت و بعد از ۷ روز بر روی کوه جودی که فرات (کوفه) امروزی است، قرار گرفت. (بیت عتیق نام دیگر مکه است چون غرق نشد)، مسجد کوفه مصلاهی پیغمبران است و رسول خدا (ص) به هنگام معراج در آنجا نماز به جای آورد. بعد از خروج از کشتی چون هشتاد نفر بودند، شهری به نام «مدینه الثمانین = شهر هشتاد» بنا کردند.

وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (۵۰)

يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ (۵۱)

وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲)

قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳)

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوكُمْ أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴)

مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ (۵۵)

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَىٰ اللَّهِ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۵۷)

وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۸)

وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۵۹)

وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ (۶۰)

(ما) به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم؛ (به آنها) گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می زنید (و بتها را شریک او می خوانید)! (۵۰) ای قوم من! من از شما برای این (رسالت)، پاداشی نمی طلبم؛ پاداش من، تنها بر کسی است که مرا آفریده است؛ آیا نمی فهمید؟! (۵۱) و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او باز گردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد؛ و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید! و گنهکارانه، روی (از حق) بر نتابید! (۵۲) گفتند: ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده ای! و ما خدایان خود را بخاطر حرف تو، رها نخواهیم کرد! و ما (اصلاً) به تو ایمان نمی آوریم! (۵۳) ما (درباره تو) فقط می گوییم: بعضی از خدایان ما، به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده) اند! (هود) گفت: «من خدا را به شهادت می طلبم، شما نیز گواه باشید که من بیزارم از آنچه شریک (خدا) قرار می دهید (۵۴) از آنچه غیر او (می پرستید)! حال که چنین است، همگی برای من نقشه بکشید؛ و مرا مهلت ندهید! (اما بدانید کاری از دست شما ساخته نیست)! (۵۵) من، بر «الله» که پروردگار من و شماست، توکل کرده ام! هیچ جنبنده ای



نیست مگر اینکه او بر آن تسلط دارد؛ (اما سلطه ای با عدالت! چرا که) پروردگار من بر راه راست است! (۵۶) پس اگر روی برگردانید، من رسالتی را که مأمور بودم به شما رساندم؛ و پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما می کند؛ و شما کمترین ضرری به او نمی رسانید؛ پروردگارم حافظ و نگاهبان هر چیز است! (۵۷) و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، «هود» و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم؛ و آنها را از عذاب شدید، رهایی بخشیدیم! (۵۸) و این قوم «عاد» بود که

ص: ۱۲

آیات پروردگارشان را انکار کردند؛ و پیامبران او را معصیت نمودند؛ و از فرمان هر ستمگر دشمن حق، پیروی کردند! (۵۹) آنان، در این دنیا و روز قیامت، لعنت (و نام ننگینی) بدنبال دارند! بدانید «عاد» نسبت به پروردگارشان کفر ورزیدند! دور باد «عاد» - قوم هود- (از رحمت خدا و خیر و سعادت)! (۶۰)

آیات شریفه ۵۰ تا ۶۰ مربوط به داستان حضرت هود (ع) است:

نام «هود» ۴ بار در قرآن کریم آمده است (هود ۸۹ - ۶۰ - ۵۳ و شعرا ۱۲۴) و کلمه هوداً ۶ بار در قرآن آمده که سه بار آن در سوره (بقره ۱۱۱ - ۱۳۵ - ۱۴۰) در معنای یهودیت و سه بار هم به معنای حضرت هود (ع) می باشد: (اعراف ۶۵ و هود ۵۰ و ۵۸) و داستان هود چندین بار در قرآن کریم آمده است: (اعراف ۶۵) - (هود ۶۰ - ۵۰) - (شعرا ۱۲۴) - (حم سجده ۱۵) - (نجم ۵۰) - (احقاف ۲۱) - (ذاریات ۸) و غیره.

عاد: قوم هود (ع) است. عادیان قومی از عرب بودند از بشرهایی ما قبل تاریخ که در جزیره العرب زندگی می کردند. دارای هیکلهایی بلند و نیرومند و شهرهای آباد و مرفعی. طوری که خداوند می فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ» (فجر ۸ - ۶). خداوند متعال بادی سخت در هفت شب و هشت روز بر آنها فرستاد.

وَ إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (۶۱)

قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ (۶۲)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ (۶۳)

وَ يَا قَوْمِ هَذِهِ نَافَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي الْأَرْضِ اللَّهُ وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ (۶۴)

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرٍ مَكْدُوبٍ (۶۵)

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۶۶)

وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۶۷)

كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ (۶۸)

و بسوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)؛ گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما وا گذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او باز گردید، که پروردگرم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت کننده (خواسته های آنها) است! (۶۱) گفتند: «ای صالح! تو پیش از این، مایه امید ما بودی! آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند، نهی می کنی؟! در حالی که ما، در مورد آنچه به سوی آن

دعوتمان می کنی، در شک و تردید هستیم!» (۶۲) گفت: ای قوم! اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رحمتی

ص: ۱۳

از جانب خود به من داده باشد (، می توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم)؟! اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می تواند مرا در برابر وی یاری دهد؟! پس، (سخنان) شما، جز اطمینان به زیانکار بودنتان، چیزی بر من نمی افزاید! (۶۳) ای قوم من! این «ناقه» خداوند است، که برای شما نشانه ای است؛ بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود؛ هیچ گونه آزاری به آن نرسانید، که به زودی عذاب خدا شما را خواهد گرفت! (۶۴) (اما) آنها آن (ناقه) را از پای در آوردند! و (صالح به آنها) گفت: «(مهلت شما تمام شد!) سه روز در خانه هایتان بهره مند گردید؛ (و بعد از آن، عذاب الهی فرا خواهد رسید؛) این وعده ای است که دروغ نخواهد بود!» (۶۵) و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز، رهایی بخشیدیم؛ چرا که پروردگارت قوی و شکست ناپذیر است! (۶۶) و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانی) فروگرفت؛ و در خانه هایشان به روی افتادند و مردند (۶۷) آنچنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند! بدانید قوم ثمود، پروردگارشان را انکار کردند! دور باد قوم ثمود (از رحمت پروردگار)! (۶۸)

آیات شریفه ۶۱ تا ۶۸ مربوط به داستان حضرت صالح (ع) است:

ثمود: قوم صالح است. قومی از عرب اصیل بودند که در وادی القری بین مدینه و شام سکونت داشتند این قوم بعد از قوم عاد پیدا شدند و دارای تمدن بودند و زمین ها را آباد می کردند، قصرها می ساختند. نام «صالح» ۸ بار در قرآن کریم آمده است، که چهار بار آن به منظور عمل صالح آمده است: (توبه ۱۲۰) - (هود ۴۶) - (فاطر ۱۰) - (تحریم ۴) - (اعراف ۷۷) - (هود ۶۲) - (شعرا ۱۴۲) و یکبار فقط نام حضرت صالح (ع) و بدون داستان است (هود ۸۹) و سه بار هم داستان حضرت صالح (ع) قید شده است: (اعراف و هود و شعرا).

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۳۳۹، در ذیل آیات ۶۱ تا ۶۸، از امام باقر (ع):

صالح (ع) ۱۶ ساله بود که به سوی قومش به رسالت فرستاده شد و در سن ۱۲۰ سالگی که قوم از خداپرستی اعراض می کردند به قومش یک پیشنهاد داد و گفت: یا شما از خدای من چیزی بخواهید و ایمان آورید و یا من از بتهای شما درخواست می کنم و اگر جوابم دادند من از میان شما خارج می شوم. قوم سه روز مهلت خواسته و برای بتها قربانی کردند ولی وقتی صالح (ع) از بت بزرگ اسمش را پرسید جواب نداد. صالح (ع) گفت حال شما از خدای من درخواست کنید و آنها ناقه (شتری ماده) سرخ رنگ و حامله خواستند که از کوه خارج شده و فوراً بزاید و شیر بدهد و ... بعد از کشتن ناقه، صالح (ع) گفت: بعد از سه روز عذاب نازل خواهد شد، روز اول رنگ

صورتان سفید، روز دوم سرخ و روز سوم سیاه خواهد شد. بعد از روز سوم هنگام شب صیحه ی آسمانی همه را هلاک کرد و بعد آتشی از آسمان اجساد آنها را سوزانید.

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ (۶۹)

فَلَمَّا رَأَى أَنِّي إِلَيْهِ نَاكِرُهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ (۷۰)

وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ (۷۱)

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (۷۲)

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (۷۳)

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ (۷۴)

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۷۵)

يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (۷۶)

فرستادگان ما [= فرشتگان] برای ابراهیم بشارت آوردند؛ گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آنها) آورد (۶۹) (اما) هنگامی که دید دست آنها به آن نمی رسد (و از آن نمی خورند، کار) آنها را زشت شمرد؛ و در دل احساس ترس نمود. به او گفتند: «ترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم!» (۷۰) و همسرش ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید؛ پس او را بشارت به اسحاق و بعد از او یعقوب دادیم (۷۱) گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می آورم در حالی که پیرزنم و این شوهرم پیرمردی است؟! این راستی چیز عجیبی است!» (۷۲) گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب میکنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والا است!» (۷۳) هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست و بشارت به او رسید، درباره قوم لوط با ما مجادله می کرد (۷۴) چرا که ابراهیم، بردبار و دلسوز و بازگشت کننده (بسوی خدا) بود! (۷۵) ای ابراهیم! از این (درخواست) صرف نظر کن، که فرمان پروردگارت فرا رسیده؛ و بطور قطع عذاب (الهی) به سراغ آنها می آید؛ و برگشت ندارد! (۷۶)

آیات شریفه ۶۹ تا ۷۶ مربوط به داستان حضرت ابراهیم (ع) است:

نام ابراهیم (ع) ۶۵ بار در قرآن کریم آمده است. بعد از نجات حضرت ابراهیم (ع) از آتش نمرود وی با ساره دختر خاله خود ازدواج کرد و همراه لوط پسر خاله اش از شهر نمرود خارج شد ... و در بیابانی بین راه یمن و شام ساکن شد. در چند فرسخی آنها شهری با درختان و میوه های فراوان بود و مردمش خود را از بول پاک نمی کردند و غسل جنابت نمی کردند. روزی شیطان به شکل پیرمردی در آمد و به آنها گفت اگر می خواهید رهگذران از میوه های شما نخورده و به شهر شما نیایند با او لواط کنید و بعد خود را به شکل جوان زیبایی با لباس فاخر در آورد و آنها با او لواط کردند (ممکن است واقعیت

این باشد که آنها را وسوسه کرد تا با جوانی زیبا لواط کنند نه اینکه با شیطان این عمل را انجام داده باشند) و عادت نمودند به طوری که با

ص: ۱۵

زنان مباشرت نمی کردند و زنها نیز مجبور به مساحقه شدند. حضرت ابراهیم (ع)، لوط (ع) را برای هدایت آنها فرستاد و لوط (ع)، حدود ۳۰ سال در آنجا ماند و همسری هم از آنها گرفت ولی آنها ایمان نیاوردند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۳، از کافی، از امام صادق (ع):

خدا چهار مَلَك برای هلاک قوم لوط برانگیخت: جبرئیل - میکائیل - اسرافیل و کروبیل. اینها بر ابراهیم (ع) گذر کردند و بر او سلام کردند و ...

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۱۱ تا ۲۱۶: داستان بشارت ملائکه به ابراهیم (ع) در سنین بالا به داشتن فرزند در ۵ سوره آمده است: هود (۶۹-۷۶) - حجر (۵۱-۶۰) - ذاریات (۲۴-۳۰) - صافات (۹۹-۱۱۳) - عنکبوت (۳۱-۳۲). و داستان گوساله بریان در سوره حجر و هود و ذاریات آمده است و چون این سه سوره، هم بشارت و هم گوساله بریان را ذکر نموده اند و چون داستان بشارت به اسماعیل (ع) که ملائکه پیش از هلاک قوم لوط (ع) به ابراهیم (ع) داده اند در سوره حجر است پس منظور از بشارت در این سه سوره، حضرت اسحاق (ع) است. و اما چون در سوره عنکبوت هم داستان مجادله ابراهیم (ع) را قبل از هلاک قوم لوط (ع) دارد مربوط به بشارت به اسحاق (ع) است، می ماند آیات سوره صافات که یکجا می فرماید: «بشرنانه بغلام حلیم» و چند آیه بعد می گوید: «و بشرنانه باسحق نبیا من الصالحین»، در بشارت اول که تعبیر «غلام حلیم» دارد راجع به اسماعیل (ع) است و بشارت دوم هم صریح در اسحاق (ع) است. پس: «غلام حلیم» در سوره صافات، اسماعیل (ع) است و «غلام حلیم» در سوره ذاریات اسحاق (ع) است.

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاسًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ (۷۷)

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸)

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ (۷۹)

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٍ شَدِيدٍ (۸۰)

قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱)

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ

أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنصُودٍ (۸۲)

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ (۸۳)

و هنگامی که رسولان ما [= فرشتگان عذاب] به سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد؛ و قلبش پریشان گشت؛ و گفت: «امروز روز سختی است!» (زیرا آنها را نشناخت؛ و ترسید قوم تبهکار مزاحم آنها شوند) (۷۷) قوم او (بقصد مزاحمت میهمانان) بسرعت به سراغ او آمدند - و قبلاً کارهای بد انجام می دادند - گفت: «ای قوم من! اینها دختران منند؛ برای شما پاکیزه ترند! (با آنها ازدواج کنید؛ و از زشتکاری چشم ببوشید!) از خدا بترسید؛ و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟!» (۷۸) گفتند: «تو که می دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم؛ و خوب می دانی ما چه می خواهیم!» (۷۹) گفت: «(افسوس!) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم؛ یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود!» (آنگاه می دانستم با شما زشت سیرتان ددمنش چه کنم!)» (۸۰) (فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند؛ مگر همسرت، که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می شوند، گرفتار خواهد شد! موعد آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!» (۸۱) و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم؛ و بارانی از سنگ [= گلهای متحجر] متراکم بر روی هم، بر آنها نازل نمودیم (۸۲) (سنگهایی که) نزد پروردگارت نشاندار بود؛ و آن، (از سایر) ستمگران دور نیست! (۸۳)

آیات شریفه ۷۷ تا ۸۳ مربوط به داستان لوط (ع) است:

فرشتگان به خانه لوط (ع) درآمدند. زن لوط (ع) مردم را مطلع ساخت. حضرت لوط (ع) پیشنهاد داد که با دخترانش به حلال ازدواج کنند. جبرئیل (ع) آنها را کور کرد و صبح گاه دیارشان زیر و رو شد و از آسمان سنگهای بلا بر آنها بارید. نام لوط (ع) ۲۷ بار در قرآن کریم آمده است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۳۴، از تهذیب، از امام رضا (ع):

درباره عمل مرد به زن از پشت فرمود: این کار را آیه ای از کتاب خدا حلال کرده است. لوط می گوید: «هولاء بناتی هن اطهر لکم» وی می دانست که آنان قصد پیش رو ندارند.

☀ نکته:

روایاتی از قول ائمه (ع) هر چند با کراهت شدید ولی جواز نزدیکی با زنان از مجرای پشت را داده اند اما هیچ یک از ائمه (ع) در حکم مسئله به آیه: «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» (بقره ۲۲۳) تمسک نکرده اند، بلکه به گفتار حضرت لوط (ع) در آیه ۷۸ هود تمسک کرده اند، چون لوط (ع) با اینکه می دانست قومش جز لواط را نمی خواهند دختران خود را برای ازدواج عرضه کرد و در قرآن کریم آیه ای برای نسخ این حکم نیامده است. البته روایاتی هم از ابن عباس آمده که با استناد به آیه: «فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» (بقره ۲۲۲) این عمل را حرام





دانسته است. خلاصه این که، جماع در دبر زن را بعضی از علماء حرام و اکثراً مکروه می دانند و احوط اجتناب است. (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه (بقره ۲۲۳) مراجعه شود).

وَ إِلَى مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَتَّقُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ (۸۴)

وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۸۵)

بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۸۶)

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّي وَ رَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسِينًا وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸)

وَ يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَ مَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ (۸۹)

وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (۹۰)

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَ إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَ لَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (۹۱)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۹۲)

وَ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (۹۳)

وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۴)

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ (۹۵)

و به سوی «مدین» برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او، معبود دیگری برای شما نیست! پیمانہ و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید)؛ من (هم اکنون) شما را در نعمت می بینم؛ (ولی) از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم! (۸۴) و ای قوم من! پیمانہ و وزن را با عدالت، تمام دهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب نگذارید؛ و از حق آنان نگاهید! و در زمین به فساد نکوشید! (۸۵) آنچه خداوند برای شما باقی گذارده (از سرمایه های حلال)، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید! و من، پاسدار شما (و مأمور بر اجبارتان به ایمان) نیستم! (۸۶) گفتند: «ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند، ترک کنیم؛ یا آنچه را می خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده ای هستی!» (۸۷) گفت: ای قوم! به من بگویید، هر گاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رزق (و موهبت) خوبی به من داده باشد، (آیا می توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟! من هرگز

نمی خواهم چیزی که شما را از آن باز می دارم، خودم مرتکب شوم! من جز اصلاح - تا آنجا که توانایی دارم - نمی خواهم! و توفیق من، جز به خدا نیست! بر او توکل کردم؛ و به سوی او باز می گردم! (۸۸) و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید! و قوم لوط از شما چندان دور نیست! (۸۹) از پروردگار خود، آموزش بطلبید؛ و به سوی او بازگردید؛ که پروردگارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه کار) است! (۹۰) گفتند: «ای شعیب! بسیاری از آنچه را می گویی، ما نمی فهمیم! و ما تو را در میان خود، ضعیف می یابیم؛ و اگر (بخاطر) قبیله کوچکت نبود، تو را سنگسار می کردیم؛ و تو در برابر ما قدرتی نداری!» (۹۱) گفت: ای قوم! آیا قبیله کوچک

من، نزد شما عزیزتر از خداوند است؟! در حالی که (فرمان) او را پشت سر انداخته اید! پروردگرم به آنچه انجام می دهید، احاطه دارد (و آگاه است)! (۹۲) ای قوم! هر کاری از دستتان ساخته است، انجام دهید، من هم کار خود را خواهم کرد؛ و به زودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش می آید و چه کسی دروغگوست! شما انتظار بکشید، من هم در انتظارم! (۹۳) و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم؛ و آنها را که ستم کردند، صیحه (آسمانی) فرو گرفت؛ و در دیار خود، به رو افتادند (و مردند) (۹۴) آنچنان که گویی هرگز از ساکنان آن (دیار) نبودند! دور باد مدین (و اهل آن) از رحمت خدا، همان گونه که قوم ثمود دور شدند! (۹۵)

آیات شریفه ۸۳ تا ۹۵ مربوط به داستان شعیب (ع) و قوم او «مدین» است:

قوم شعیب (اهل مدین) بت پرست بودند و کم کردن پیمان و کم فروشی بینشان شایع بود و صیحه ی آسمانی صبحگاهان آنها را هلاک کرد. نام شعیب (ع) ۱۱ بار در قرآن کریم آمده است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۷۷، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

شعیب از محبت خدا آن قدر گریست که کور شد ولی خدا چشمش را به او باز پس داد و به او وحی کرد که: ای شعیب! این گریه چیست؟ آیا از شوق بهشت است یا از ترس آتش؟ شعیب گفت: هیچکدام! ولی من محبت تو را به دل دارم و باک ندارم با من چه می کنی! خدا به او وحی کرد: ای شعیب! از این رو کلیم خود موسی بن عمران را خدمتگزار تو کردم.

در تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۷۸، از درمنثور، از حضرت علی (ع):

(در خصوص عبارت) «وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا» فرمود: وی نابینا بود و لذا او را متهم به ضعف کردند. (و درباره عبارت: «وَلَوْلَمَا رَهَطُوكَ لَرَجَمْنَاكَ» فرمود: سوگند به خدا آن قوم از جلال پروردگار خود نمی ترسیدند و فقط از فامیل شعیب می ترسیدند.

☀ نکته:

حضرت شعیب (ع) سومین رسول عرب بود. چهار پیغمبر عرب که در قرآن نام آنها آمده است عبارتند از: هود - صالح - شعیب و محمد (علیهم السلام). خداوند سبحان گوشه ای از قصه شعیب (ع) را در سوره های: اعراف - هود - شعرا - قصص و عنکبوت ذکر کرده است. شعیب (ع) از اهالی مدین بود. مدین شهری در جزیره العرب بر سر راه شام است. او معاصر موسی (ع) بود. یکی از دو دخترش را در برابر هشت سال کار، به موسی (ع) داد. ولی موسی (ع) به میل خود ده سال کار کرد.

ص: ۱۹

در اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۵، چ ۱، آورده است: از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا مردم به حضرت ولی عصر (عج) هم به عنوان امیرالمؤمنین سلام می کنند؟ فرمود: نه، خداوند اسم «امیرالمؤمنین» را مخصوص علی (ع) نموده است و پیش از او و پس از او کسی به این نام موسوم نمی شود مگر کافر باشد. پرسیده شد: قربانت شوم پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: می گویند: «السلام علیک یا بقیه الله» پس آیه شریفه ۸۶: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» را قرائت فرمود.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۹۶)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷)

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ (۹۸)

وَ اتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَهُ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ (۹۹)

ما، موسی را با آیات خود و دلیل آشکاری فرستادیم (۹۶) بسوی فرعون و اطرافیانش؛ اما آنها از فرمان فرعون پیروی کردند؛ در حالی که فرمان فرعون، مایه رشد و نجات نبود! (۹۷) روز قیامت، او در پیشاپیش قومش خواهد بود؛ و (به جای چشمه های زلال بهشت) آنها را وارد آتش می کند! و چه بد آبشخوری است (آتش)، که بر آن وارد می شوند! (۹۸) آنان در این جهان و روز قیامت، لعنتی بدنبال دارند؛ و چه بد عطایی است (لعن و دوری از رحمت خدا)، که نصیب آنان می شود! (۹۹)

آیات شریفه ۹۶ تا ۹۹ مربوط به داستان حضرت موسی (ع) است:

نام موسی ۱۳۶ بار در قرآن کریم ذکر شده و نام او بیش از همه انبیاء آمده است. ولی در این سوره درباره او به اجمال سخن رفته است.

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ (۱۰۰)

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ (۱۰۱)

وَ كَذَلِكَ أَخَذُ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (۱۰۲)

این از اخبار شهرها و آبادیهاست که ما برای تو بازگو می کنیم؛ که بعضی (هنوز) برپا هستند و بعضی درو شده اند (و از میان رفته اند)! (۱۰۰) ما به آنها ستم نکردیم؛ بلکه آنها خودشان بر خویشان ستم روا داشتند! و هنگامی که فرمان مجازات الهی فرا رسید، معبودانی را که غیر از خدا می خواندند، آنها را یاری نکردند؛ و جز بر هلاکت آنان نیفزودند! (۱۰۱) و این چنین است مجازات پروردگار تو، هنگامی که شهرها و آبادیهای ظالم را مجازات می کند! (آری،) مجازات او، دردناک و شدید است!

(۱۰۲)

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَمَآئِةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ (۱۰۳) وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَيَّنٍ  
(۱۰۴) قطعاً در این [یادآوریها] برای کسی که از عذاب آخرت می ترسد عبرتی است آن [روز] روزی است که مردم را برای  
آن گرد می آورند و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند (۱۰۳) و ما آن

را جز تا زمان معینی به تأخیر نمی افکنیم (۱۰۴)

نکات تفسیری میزان، ج ۲۱، ص ۱۳ تا ۱۸:

۱ - یوم مجموع له الناس: در روز قیامت همه مردم از اول تا آخر در آن جمع می شوند. بعد از مرگ، بازجویی در قبر به صورت تکی و فرادی است و این سؤال و بازجویی انفرادی برای تکمیل پرونده اعمال است تا برای قیامت بایگانی شود و بهشت و دوزخ برخی، منزلگاهی موقتی است مانند منزلگاههایی که برای مسافری در وسط راه آماده می کنند ولی در عالم برزخ به طور کامل حسابرسی نمی شود و جزای قطعی هم صادر نمی کنند. همچنانکه خداوند متعال می فرماید: «النَّارُ يَغْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» = «آتش عرضه می شود بر آنها بامدادان و شبانگاه ها و روزی که رستاخیز به پا شود فرعونیان را به سخت ترین عذاب داخل کنید» (مؤمن ۴۶). آیه شریفه دو مطلب را می رساند: ۱ - عرضه بر آتش ۲ - ورود به آتش، که عذاب برزخیان را تعبیر به عرضه آتش و عذاب قیامت را به داخل شدن در آتش که عذابی بسیار شدید تر است، تعبیر فرموده است.

اما چرا در قیامت باید همه یک جا جمع شوند؟

پر واضح است که عمل هر فردی به عوامل مختلفی از جمله احوال قلبی فرد، برخورد با دیگران، رفتارهای گذشتگان و آیندگان و خلاصه با کل جامعه از گذشته تا آینده ارتباط دارد. در گذشته پیشوایانی هدایت کننده و یا گمراه کننده بوده اند و نیز در آینده نیز افرادی از جمله فرزند و اولاد و حتی غریبه ها که شخص، خود را برای رضایت آنها به راه و عملی که به سمت و سوی آنها باشد می کشاند، بنابراین باید همه در حضور هم در پیشگاه خداوند متعال حاضر شده و از خود دفاع کنند تا مقصر اصلی و درصد تقصیر آنها به طور دقیق محاسبه گردد.

۲ - و ذلك يوم مشهود: در اینجا روز قیامت را به لفظ «یوم مشهود» و بدون کلمه الناس تعبیر فرموده است و اطلاق اشعار دارد بر این که آن روز برای هر کسی که بتواند مشاهده کند مشهود است، چه مردم چه ملائکه و چه جن.

ص: ۲۱

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۳۶۹، در ذیل آیه ۱۰۴، از امام صادق (ع):

روز مشهود روز قیامت است. مجموعش گویند، برای آنکه اولین و آخرین خلایق برای حساب و کیفر و پاداش جمع شوند و آن روز را مشهود نامند زیرا جن و انس و اهل آسمان و زمین در پیشگاه مقدس پروردگار حاضر شوند.

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ (۱۰۵)

روزی [است] که چون فرا رسد هیچ کس جز به اذن وی سخن نگوید آنگاه بعضی از آنان تیره بختند و [برخی] نیکبخت (۱۰۵)

نکته تفسیری از المیزان، ج ۲۱، ص ۱۷ تا ۳۹: در مورد تکلم در روز قیامت دو دسته آیه وجود دارد، یک دسته آن را نفی و عده ای اثبات می کنند:

۱ - آیات نفی تکلم: آیه شریفه: «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» = «این روزی است که سخن نمی گویند و اجازه ندارند که عذر بخواهند» (۱).

و یا آیه شریفه: «الْيَوْمَ نَخْتُمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» = «امروز بر دهنهاشان مهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن گویند و پاهایشان به آنچه کسب می کردند شهادت می دهند» (۲).

و یا آیه شریفه: «فَيَوْمَئِذٍ لَمَّا يَشِأُلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَمَّا حَيَّانٌ» و «يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسَيِّمَاتِهِمْ» = «آن روز هیچ انسان و جنی را از گناهش نپرسند (زیرا) گناهکاران را به صورتهایشان می شناسند» (۳).

۲ - آیات اثبات تکلم: آیه شریفه: «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» = «حرف نمی زنند مگر کسی که رحمان اذنش داده باشد» (۴).

و یا آیه شریفه: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» = «پروردگارا! دیدیم و شنیدیم پس ما را برگردان تا عمل صالح کنیم که دیگر یقین پیدا کردیم» (۵).

و یا آیه شریفه: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ» = «روزی که خدا همه آنها را زنده کند، برای او قسم می خورند همچنانکه برای شما قسم خوردند و گمان برند چیزی هستند، بدانید که آنان خودشان دروغگویانند» (۶).

و: «يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا» = «روزی آید که هر کس از خود با مجادله دفاع کند» (۷).



١- مرسلات ٣٦ و٣٧

٢- يس ٦٥

٣- رحمن ٣٩ و٤١

٤- نبأ ٣٨

٥- الم سجده ١٢

٦- مجادله ١٨

٧- نحل ١١١

با مقایسه و بررسی آیات شریفه می توان به نکات ذیل اشاره نمود: (همان منبع)

۱ - تکلم در دنیا عبارت است از استخدام صوتها و ترکیب آنها جهت نشان دادن عقیده ای که در دل نهان داریم چون نهان هر شخصی مستور است و راهی غیر از تکلم برای رسیدن به نهانها وجود ندارد. حال اگر راهی دیگر جهت القاء عقاید بود مثلاً همان طوری که چشم، نورها و رنگها را بدون تکلم درک می کند و لامسه، حرارت و برودت و نرمی و زبری را در می یابد، همین گونه هم اگر انسانها بتوانند به ضمائر یکدیگر آگاهی یابند نیازی به تکلم نخواهد بود. و می دانیم در قیامت وضعیت به گونه ای است که پرده ها و حجاب ها فرو می ریزد و نهانها آشکار می گردد: «یوم تبلی السرائر» = «روزی که نهانها آشکار می شود» (طارق ۹)؛ «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ» = «چه ظاهر سازید آنچه در دلهایتان است و چه پنهان کنید خدا با شما آن را محاسبه می کند» (بقره ۲۸۴). پس تکلم در قیامت به طریق تکلم دنیوی نیست.

۲ - تکلم قیامت از باب ظهور ملکات است، توضیح اینکه انسان وقتی درباره نفسیات خود فکر می کند، در نفس خود اسراری نهانی مشاهده می کند، بدون اینکه در این مشاهده احتیاج به زبان و تکلم باشد بلکه صورت کلامی را در دل تصور می کنیم و در دل با خود حرف می زنیم و چون در آن زمان اسراری مخفی نمی ماند، بنابراین این امکانات بدون تکلم هویدا می گردد.

۳ - در آیه شریفه (مجادله ۱۸) آمده است که مشرکین برای تبرئه خود به دروغ متوسل می شوند. که در پاسخ می توان گفت از آن جایی که ملکات نفسانی هر شخص منشأ گرفته از اعمال و عادات دنیوی وی می باشد و چون مشرکین و منافقین هم در دنیا به دروغ عادت کرده بودند، در روز قیامت هم که روز ظهور ملکات و عادات نفسانی است خود به خود حرف می زنند و دروغ های دنیایی خود را تکرار می کنند. البته نه به صورت تکلم زبانی بلکه به صورت بروز ملکات نفسانی و گرنه محال است که انسان با توجه به اینکه در مقابل پروردگار خود قرار گرفته و می داند که او به ظاهر و باطنش واقف است و اعمالش نیز حاضر است، نامه عملش گسترده، گواهان ایستاده و جوارح و اعضای بدنش همه به زبان آمده اند پس دروغ، دیگر رونقی ندارد و چون

دروغ ملکه و عادت نفسانی اش شده، بدین وسیله بخواهد خدای خود را گول بزند و این نظیر دعوت شدنشان به سجود است ولی چون ملکه استکبار بر نفوسشان راسخ شده دیگر نمی توانند سجده کنند و نه اینکه خدا نگذارد: «يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَمَّا يَسْتَبِطِعُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ» = «روزی که بساط برچیده شود و مشرکان به سجده فرا خوانده شوند و در خود توانایی نیابند، دیدگانشان به زیر افتاده خواری، آنان را فرو می گیرد در حالی که [پیش از این] به سجده دعوت می شدند و تندرست بودند (و استنکاف می کردند)» (قلم ۴۲ و ۴۳)

۴ - بعضی از مفسرین در خصوص تکلم در قیامت نظراتی دارند مثلاً:

الف - آن روز کسی سخن نمی گوید مگر پسندیده و مشروع زیرا مردم مجبورند حرفهای زشت را ترک کنند.

پاسخ به این نظریه: اولاً: قیامت روز اختیار نیست بلکه اختیار تنها در دنیاست و در قیامت اختیار برچیده می شود و عمل وقتی نیک و بد می شود که اختیاری باشد. ثانیاً: به استناد قرآن کریم، مشرکین در قیامت برای تبرئه خود دروغ می گویند و این دروغ خود از بدترین حرفهای زشت است، پس این گفته مفسر اشکال دارد و صحیح نمی باشد.

ب - قیامت مشتمل بر چند موقف است، در بعضی از مواضع اجازه تکلم داده و در بعضی نمی دهند و روایاتی هم آورده اند.

پاسخ: در این عقیده هم مسئله اذن و اختیار تمام نمی شود. در ثانی در قرآن کریم چیزی به نام مواضع در قیامت نیامده است و اگر هم بنا بر بعضی روایات مواضعی هم باشد در مسئله تکلم تغییری در یک موقف و چند موقف وجود ندارد.

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَنِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ (۱۰۶) خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ (۱۰۷) وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ (۱۰۸)

اما آنها که بدبخت شدند، در آتشند؛ و برای آنان در آنجا، «زفیر» و «شهیق» [= ناله های طولانی دم و بازدم] است (۱۰۶) تا آسمانها و زمین برجاست در آن (جهنم) ماندگار خواهند بود مگر آنچه پروردگارت بخواهد زیرا پروردگار تو همان کند که خواهد (۱۰۷) و اما کسانی که نیکبخت شده اند تا آسمانها و زمین برجاست در بهشت جاودانند مگر آنچه پروردگارت بخواهد [که این] بخششی است که بریدنی نیست (۱۰۸)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۳۹ تا ۵۹: دسته ای از آیات به صراحت بیان دارند که آسمان و زمین ابدی نیستند، از جمله:

«مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» = «آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است جز به حق و [تا] زمانی معین نیافریدیم» (۱).

و یا: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ» = «روزی که آسمان را در هم پیچیم چون در هم پیچیدن طومار برای نوشتن چنانکه خلقت را از اول پدید آورده ایم اعاده آن نیز کنیم که کار ما چنین بوده است» (۲).

و یا: «و السموات مطويات بيمينه» = «و آسمانها به دست قدرت وی به هم پیچیده است» (۳).

و یا: «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُّبَثًّا» = «چون زمین با تکان [سختی] لرزانده شود کوهها [جمله] ریزه ریزه شوند و غباری پراکنده گردند» (۴).

و اما دسته ای از آیات صراحت دارند بر این که بهشت و دوزخ ابدی است مثل:

«جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» = «بهشتهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است در آنجا جاودانه بمانند این است همان کامیابی بزرگ» (۵).

و یا: «و ما هم بخارجین من النار» = «هرگز از آتش بیرون نخواهند آمد» (۶).

و آیاتی از این قبیل ...

در صورتی که آیه شریفه (هود ۱۰۸ و ۱۰۷) بقای بهشت و جهنم را به بقای آسمان و زمین منوط کرده است که در پاسخ می توان به آیه شریفه (ابراهیم ۴۸) اشاره نمود که می فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» = «روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها

ص: ۲۵

۲- انبیاء ۱۰۴

۳- زمر ۶۷

۴- واقعه ۶

۵- تغابن ۹

۶- بقره ۱۶۷

[به غیر این آسمانها] مبدل گردد و [مردم] در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند» (۱).

بنابراین منظور از آیه ۱۰۸ و ۱۰۷ سوره هود، آسمان و زمین دنیوی نیست که نابود شدنی هستند، بلکه زمین و آسمان قیامت است که به هیچ وجه از بین نمی روند و خلاصه، جهان همواره آسمانها و زمینی دارد، چیزی که هست در آخرت نظام دنیایی اش را از دست می دهد.

توجه: این بحث مؤید بحث تفسیری جسم مثالی در آیه (اسراء ۹۹) است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۶۹، از برهان، از امام صادق (ع):

به خدا سوگند جهنم جای همیشگی است و استثنایی که در آیه: «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (هود ۱۰۸) آورده و فرموده: «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» مربوط به بعضی از دوزخیان است که به طور موقت در آن جا عذاب می بینند و بعداً بیرون می آیند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۶۷، از ابی بصیر، از امام صادق (ع):

خداوند در آیه: «وَأَمَّا الَّذِينَ سُرِعُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ ...» در ذکر اهل آتش استثنا آورد ولی آنچه که در ذکر اهل بهشت آورده استثنا نیست (یعنی هیچ وقت اهل بهشت خارج نمی شوند ولی ممکن است عده ای از دوزخیان از جهنم خلاص شوند).

از همان منبع، از برهان، از امام صادق (ع): مقصود از بیرون آمدن از آتش و رفتن در بهشت، آتشی است غیر از جهنم و بهشتی است غیر از آن بهشت. و این عده که از آتش بیرون می آیند، با اولیاء خدا همنشین نخواهند شد و میان اولیاء خدا و این عده از مردم منزلتی فاصله است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۶۶، از برهان، از حضرت ابی جعفر (ع):

دشمنان علی (ع) در آتش مخلدند و شفاعت به آنها نمی رسد.

فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةِ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوَفُّوهُمْ نَصِيحُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ (۱۰۹)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۱۰)

وَإِنَّ كَلًّا لَمَّا لِيُؤْفِقْتَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۱)

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲)

پس شک و تردیدی (در باطل بودن) معبودهایی که آنها می پرستند، به خود راه مده! آنها همان گونه این معبودها را پرستش

می کنند که پدرانشان قبلاً می پرستیدند و ما نصیب آنان را بی کم و کاست خواهیم داد! (۱۰۹) ما به

ص: ۲۶

---

۱- ابراهیم ۴۸

موسی کتاب آسمانی دادیم؛ سپس در آن اختلاف شد؛ و اگر فرمان قبلی خدا (در زمینه آزمایش و اتمام حجت بر آنها) نبود، در میان آنان داوری می شد! و آنها (هنوز) در شک اند، شکی آمیخته به بدگمانی! (۱۱۰) و پروردگارت اعمال هر یک را بی کم و کاست به آنها خواهد داد؛ او به آنچه عمل می کنند آگاه است! (۱۱۱) پس همان گونه که فرمان یافته ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو بسوی خدا آمده اند (باید استقامت کنند)! و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می دهید می بیند! (۱۱۲)

توجه: بحث تفسیری آیه ۱۱۰ در ذیل آیه ۱۲۹ طه و سوره قیامت آمده است.

وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ (۱۱۳) و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد (۱۱۳)

در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۱۰۹، از کافی، از معصوم (ع):

رکون به معنای محبت و خیرخواهی و اطاعت است.

در تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۷ و در خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۰۱، چ ۲، از حضرت رسول (ص):

به آنچه در نزد خداست رغبت کن تا خدا تو را دوست بدارد و به آنچه نزد مردم است بی اعتنا باش تا مردم تو را دوست بدارند.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴)

و در دو طرف روز [=اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار زیرا خوبیها؛ بدیها را از میان می برد این برای پندگیرندگان پندی است (۱۱۴)

نکته ای از المیزان، ج ۲۱، ص ۹۶: آیه شریفه اوقات پنج گانه نماز را نمی رساند بلکه تنها سه یا چهار وقت را بیان می نماید: «طرفی النهار» دو طرف روز است یعنی صبح و مغرب و «زلفاً من الليل» که نماز عشاء است. و اما در سوره بقره آیه ۲۳۸: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ» منظور از نماز وسط، همان نماز ظهر است و بر اساس روایات هم گفته اند: «الصلوة الوسطی و الصلوة العصر» به عبارتی نماز عصر هم بیان شده است. و نیز روایت داریم که: «وسط» نماز ظهر و مغرب که «طرفی النهار» باشد، نماز عصر است. (پس آیه، نماز ظهر را نمی رساند). البته خداوند متعال در سوره بنی اسرائیل آیه ۷۸ تمام پنج وقت نماز را بیان کرده است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ



الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» = «نماز را وقت زوال آفتاب تا اول تاریکی شب به جای آر و نماز صبح را به جای آر که آن به حقیقت مشهود نظر فرشتگان شب و روز است» (بنی اسرائیل ۷۸). از دلوک شمس که زایل شدن آفتاب از خط نصف النهار است تا نصف شب که «عسق الیل» است، چهار نماز است و پنجم آن «قرآن فجر» که نماز صبح است. همچنین خداوند متعال در سوره بنی اسرائیل آیه ۷۹ نماز نافله شب را تنها بر حضرت رسول (ص) واجب فرموده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا».

در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۱۰۹، از معانی الاخبار، از امام صادق (ع):

نماز مؤمن در شب گناهان روزش را محو می کند.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۷۷، از امام صادق (ع): شخص یک دروغ می گوید و به واسطه آن از خواندن نماز شب محروم گردد و وقتی از نماز شب محروم شد، از رزق و روزی محروم می گردد.

از همان منبع، از امیرالمؤمنین (ع): گناه مانع نماز شب است. (امام علی (ع) در روایتی دیگر می فرماید: «کمال اخلاص اجتناب از گناه است». و نیز می فرماید: «عبادت خالص یعنی جز خدا به کسی امید نداشته باشی و جز گناه از چیزی بیم نداشته باشی»).

از همان منبع، ص ۱۷۹، از رسول خدا (ص):

کسی که در شب نماز بخواند صورتش در روز نیکو به نظر می آید.

از همان منبع، ص ۱۸۷، آورده است:

شخصی از امام سجاد (ع) پرسید: چرا اهل تهجد و عبادت در شب نیکو منظرترین مردمند؟ فرمود: زیرا آنها با خدا خلوت می کنند پس حق تعالی از نور خودش ایشان را می پوشاند.

از همان منبع، ص ۱۸۱، از رسول خدا (ص):

دو رکعت در دل شب نماز خواندن نزد من محبوبتر از دنیا و آنچه در آن است.

از همان منبع، ص ۱۷۹، از امام صادق (ع): مغبون کسی است که از قیام در شب محروم باشد. و نماز شب مرض را دفع، صورت را نورانی، بو را خوش و روزی را جلب کند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۱۱۰، از مجمع البیان، از حضرت رسول (ص): مسلمان وقتی وضو می گیرد و نیکو وضو می گیرد و نمازهای پنج گانه اش را می خواند، گناهانش مثل برگها می ریزد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۱، از عیاشی، از صادقین (ع):

علی (ع) رو به مردم کرد و فرمود: کدام آیه از قرآن کریم برای شما امیدوار کننده تر است؟ بعضی گفتند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء ۴۸) بعضی گفتند: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (زمر ۵۳) بعضی گفتند: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» (آل عمران ۱۳۵)، امام (ع) فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ» و فرمود: ای علی! وقتی یکی از شما وضو می گیرد، گناهانش می ریزد و هنگامی که با خلوص نیت متوجه خدا می شود از نمازش کنار نمی رود مگر آنکه از گناهانش چیزی نمی ماند. و نمازهای پنج گانه برای امت حکم نهر جاری است که آلودگی را روزی ۵ بار در آن بشویند.

☀ مؤلف:

در روایتی دیگر از حضرت علی (ع)، امیدوار کننده ترین آیه را آیه: «و لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (ضحی ۵)، بیان فرموده است. و البته این دو روایت با هم تضادی ندارند و در عین صحتند، چرا که آیه «ضحی» به بخشش حق تعالی به واسطه شفاعت حضرت رسول (ص) اشاره دارد و آیه هود نیز به بخشش حق تعالی به واسطه نماز اشاره دارد. که در هر دوی آنها مراد، عفو و بخشش معبود رحیم و بخشنده مان است. از آن گذشته روایات اهل بیت (ع) هم مثل آیات الهی نیاز به تفسیر دارند و بایستی روایات معتبری را که در ظاهر با هم تضاد دارند به اهلش برگرداند، که به فرموده رسول اکرم (ص) انکار کردن روایت صحیح معصوم (ع)، کفر است.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۷۹، چ ۲، از امام صادق (ع): حدیثی را که برای شما آورده و نسبت آن را به ما دادند، تکذیب نکنید زیرا شما نمی دانید شاید حدیث حق و صحیح باشد آن وقت بدین ترتیب حق عزوجل را در فوق عرشش تکذیب کرده اید.

در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۱۱۲، از عیاشی، از امام صادق (ع):

ص: ۲۹

حسنه، گناه خیلی بزرگ و قدیمی را پیدا می کند و آن را از نامه ی عملت محو می کند. حسنه، کفاره ی گناه می شود، اما گناه نمی تواند کفاره ی گناه گردد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۸۷۳، م ۸۲، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص): در ساعتِ غفلت (بین عشاء و مغرب)، نافله به جای آورید، گرچه با دو رکعتِ سبک، که خانه کرامت به ارث می گذارد.

در علل شرایع، ج ۲، ص ۷۹، از امام صادق (ع): بسا نماز بنده نصف یا ثلث یا ربع و یا خمسش بالا می رود و بالا نمی رود از نماز مگر همان مقداری که بنده آن را با حضور قلب خوانده است، پس بندگان مأمور به خواندن نوافل شده اند تا بدین ترتیب نقایض از فرایض خود را تکمیل کنند.

از همان منبع، ص ۸۱، از امام صادق (ع): برای این نافله مشروع گشت که به واسطه اش فساد می آید جبران شود.

در امالی شیخ صدوق، ص ۶۲۳، م ۶۲، از رسول خدا (ص): هر کس نماز مغرب را بی جهت به تأخیر اندازد تا ستاره ها درهم دیده شوند، من از او به خدا بیزار می جویم.

در کتاب حق الیقین، ص ۳۰۲، از حضرت مهدی (عج):

از رحمت خدا به دور است کسی که نماز صبح را چندان تأخیر بیندازد تا ستاره ها ناپدید شوند و نماز مغرب را به حدی تأخیر بیندازد تا ستاره ها ظاهر شوند.

در مستدرک وسایل، ج ۱، ص ۱۸۳، از رسول خدا (ص):

نماز صبح و نماز عشا سنگین ترین نمازها در نظر منافقین است.

در اسرار الصلوه، ص ۳۴، از رسول خدا (ص):

کسی که نماز صبح نخواند قرآن از او بیزار است. هر که نماز ظهر بجا نیاورد پیامبران الهی از او بیزارند. هر که نماز عصر را ترک کند فرشتگان از او بیزارند. هر که نماز مغرب نخواند دین از

او بیزار است. هر که نماز عشا را ترک کند خدای جهان از او بیزار است.

در ثواب الاعمال، ص ۵۱۸، از امام صادق (ع): هر کس از روی سهل انگاری نمازش قضا شود و بعد قضایش را بخواند آن نماز تیره و تار بالا رود و گوید: خدا خوارت کند که مرا ضایع کردی.

در کافی، ج ۱، ص ۷۳، چ ۱، از رسول خدا (ص): هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است.

در امالی شیخ صدوق، ص ۶۳۵، م ۶۲، از حضرت رسول (ص):

هر کس نماز واجبش را از وقتش تأخیر اندازد، در قیامت، شفاعت من به او نخواهد رسید.

در خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۱، چ ۲، از امام صادق (ع): شیعه ما را در ۳ مورد آزمایش کن:

۱ - فرا رسیدن وقت نماز، ۲ - حفظ اسرار از دشمن، ۳ - کمک به برادر دینی در خصوص اموال.

توجه: بحثی در این خصوص ذیل آیه شریفه ۷۸ سوره مبارکه اسرا آمده است.

وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۱۵)

فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّتِهِ يَسْتَهْزِئُونَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۱۱۶)

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ (۱۱۷)

و شکیبایی کن، که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد! (۱۱۵) چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟! مگر اندکی از آنها، که نجاتشان دادیم! و آنان که ستم می کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند؛ و گنهکار بودند (و نابود شدند)! (۱۱۶) و چنین نبود که پروردگارت آبادیها را بظلم و ستم نابود کند در حالی که اهلش در صدد اصلاح بوده باشند! (۱۱۷)

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (۱۱۸) إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأُمَّلَانٍ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۱۹)

و اگر پروردگارت می خواست قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد در حالی که پیوسته در اختلافند (۱۱۸) مگر کسانی که پروردگارت تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است و وعده پروردگارت [چنین] تحقق پذیرفته است [که] البته جهنم را از جن و انس یکسره پر خواهم کرد (۱۱۹)

نکات تفسیری میزان، ج ۲۱، ص ۹۹ تا ۱۰۸:

۱ - از آنجایی که ترکیبات بدنی در افراد اختلاف دارد

در نتیجه باعث اختلاف در استعدادهای بدنی و روحی می شود و با ضمیمه شدن اختلاف محیط ها و آب و هواها، اختلاف سلیقه ها و سنن و آداب و مقاصد در جوامع پدید می آید به طوری که ثابت شده است اگر این اختلافات نبود، بشر حتی یک

چشم بر هم زدن قادر به زندگی نبود و خداوند متعال هم در قرآن کریم این اختلاف را به خود نسبت می دهد: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

ص: ۳۱

سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» = «آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است» (زخرف ۳۲). خداوند متعال در هیچ جایی از کلام خود آن را مذمت ننموده، مگر در آن مواردی که این اختلاف آمیخته با هوای نفس و بر خلاف هدایت عقل باشد مثلاً اختلاف در دین که خداوند در بسیاری از کلامش اختلاف در دین را به ظلم و طغیان نسبت می دهد پس منظور از اختلاف در آیه شریفه اختلاف در دین است.

۲ - مراد از رحمت در آیه شریفه هدایت الهی است همانطور که می فرماید: «فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفوا فيه مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ» = «پس خدا کسانی که ایمان آوردند در مسائلی که اختلاف کردند به اذن خود به سوی حق هدایتشان کرد» (۱).

۳ - خدای تعالی (مشابه آیه ی شریفه مورد بحث در جای دیگر) می فرماید: «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مَنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» = «و اگر می خواستیم هر کسی را هدایت می کردیم لیکن سخن من محقق گردیده که هر آینه جهنم را از جنیان و آدمیان پر خواهم کرد» (الم سجده ۱۳). و می فرماید: «فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبَعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» = «فرمود حق [از من] است و حق را می گویم هر آینه جهنم را از تو و از هر کس که تو را پیروی کند خواهم انباشت» (۲).

در تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۰۵، از مجمع، از رسول اکرم (ص):

۹۹ درصد مردم جهنمی و ۱ درصد آنها بهشتی هستند.

توجه: بحث در خصوص این که اکثریت افراد جهنمینند در ذیل آیه (اعراف ۱۷۹) گذشت.

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۰۷، م ۶۸، از حضرت علی (ع): مردم تا زمانی که با هم متفاوتند، به خیر و خوشی اند، اما وقتی که برابر شدند، هلاک شوند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۱۱۳، از قمی، از امام باقر (ع):

ص: ۳۲:

۱- بقره ۲۱۳

۲- ص ۸۵

مراد از آیه شریفه: «و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربک»، آل محمد (ع) و اتباع ایشان است، خداوند می فرماید: «و لذلک خلقهم» یعنی اهل رحمت در دین خدا اختلاف نمی کنند.

☀ مؤلف:

در آیه شریفه فوق علت خلقت را رحمت بیان فرموده و در جای دیگر می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات ۵۶) و علت را «عبادت» بیان فرموده است. که در جمع بین این دو آیه شریفه باید گفت: تنها راه رسیدن به رحمت الهی، اطاعت و پیروی از خدایتعالی و پیامبران و اولی الامر (ع) است، بنابراین عبادت، راه رسیدن به هدف (یا رحمت) است نه خود هدف. به عبارتی، هدف از خلقت، رحمت است و راه رسیدن به رحمت، اطاعت و عبادت است نه اینکه هدف، عبادت باشد بلکه عبادت مسیر رسیدن به رحمت که همان هدف خلقت است، می باشد و حاشا از این که خدای تعالی نیازی به عبادت مخلوقاتش داشته باشد. پس هدفش از خلقت در حقیقت رساندن رحمت بی کرانش به این مخلوق بوده است، اما اگر مخلوق بدون زحمت و عبادت به این هدف یعنی رحمت می رسید چندان دل چسب و ارضا کننده نبود لذا مخلوقات هم برای رسیدن به این هدف بایستی مسیری را طی کنند که همان عبادت و اطاعت است، از طرفی اگر هدف خلقت، عبادت بود پس بایستی همه جن و انس مشغول عبادت باشند در صورتی که اکثر آنها در حال عبادت نیستند. در روایتی آمده است: شخصی از حضرت علی (ع) پرسید: آیا خداوند جن و انس را برای اینکه عبادتش کنند، آفریده است؟ و استناد کرد به آیه شریفه: «و ما خلقت الجن و الانس» ، امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ فرمود: خیر، خدایتعالی آنها را خلق فرمود که رحمتشان کند و استناد فرمود به آیه: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبِّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (آیه مورد بحث) (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه (ذاریات ۵۶) مراجعه شود).

در علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۵، چ ۲، از امام صادق (ع):

خداوند متعال مخلوقاتش را خلق نکرد تا نفعی عایدش شده یا ضرری از خود دفع نماید بلکه ایجادشان نمود تا به آنها نفع رسانده و بدین وسیله به نعمت جاویدشان برساند، آنها را به اطاعت خویش مکلف نمود تا مستحق رضوانش شوند.

ص: ۳۳

وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱۲۰)

وَ قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ (۱۲۱)

وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۲۲)

ما از هر یک از سرگذشتهای انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم؛ و اراده ات قوی گردد. و در این (اخبار و سرگذشتها) برای تو حق و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است (۱۲۰) و به آنها که ایمان نمی آورند، بگو: هر چه در قدرت دارید، انجام دهید! ما هم انجام می دهیم! (۱۲۱) و انتظار بکشید! ما هم منتظریم! (۱۲۲)

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فَاَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۲۳) و نهان آسمانها و زمین از آن خداست و تمام کارها به او باز می گردد، پس او را پرستش کن و بر او توکل کن و پروردگار تو از آنچه انجام می دهد غافل نیست (۱۲۳)

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۳۶۹، از ابن بابویه، از حضرت رسول (ص):

روزی جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای رسول خدا (ص) از جانب خداوند متعال هدیه ای آورده ام که به کسی پیش از شما عطا نشده است. رسول اکرم (ص) پرسید آن چیست؟ جبرئیل گفت: صبر است. پیغمبر فرمود: بهتر از صبر چیست؟ گفت: رضا است و بهتر از رضا، زهد و بهتر از زهد، اخلاص و بالاتر از اخلاص، یقین و برتر از یقین توکل است.

☀ مؤلف:

به استناد روایت فوق مراتب صعودی ایمان بدین ترتیب است: ۱ - صبر، ۲ - رضا، ۳ - زهد، ۴ - اخلاص، ۵ - یقین، ۶ - توکل.

خلاصه آیات سوره هود:

۶: در روی زمین هیچ جنبنده ای نیست جز آنکه روزی او بر عهده خداست ۷: در مدت ۶ روز آسمانها و زمین را آفرید و عرش را بر روی آب قرار داد.

۸: همین که موعد عذاب رسد محال است از آن رهایی یابند.

۹ - ۱۰: اگر بشر به نعمت رسد مغرور می شود.

۱۲: اگر این شخص پیامبر است چرا گنج و یا فرشته ای همراه او نیست ۱۳: تحدی به ده سوره.

۱۵: کسی که طالب دنیاست ما مزد اعمالش را در همین دنیا کاملاً می دهیم و از اجر آن نخواهیم کاست.



۱۶: ولی در آخرت جز آتش نصیبی ندارند.

۱۷: آیه شاهد { حضرت علی (ع) } ۱۸: گواهان محشر ۲۰: عذابشان دو برابر خواهد کرد ۲۱: آنها زیانکارترین مردمند ۴۹ -  
۲۵: داستان حضرت نوح (ع) ۶۰ - ۵۰: داستان حضرت هود (ع) ۶۸ - ۶۱: حضرت صالح (ع) ۷۶ - ۶۹: حضرت ابراهیم (ع)  
۸۲ - ۷۷: لوط (ع) ۹۵ - ۸۳: شعیب (ع) ۱۰۳: یوم مجموع، یوم مشهود ۱۰۴: اجل معدود ۱۰۵: تکلم ۱۰۶: زفیر و شهیق ۱۰۷:  
تا آسمان و زمین است در آن جاودانند ۱۰۸: نیکان هم تا آسمان و زمین است در بهشت جاودانند ۱۰۹: کیفر کافران را به حد  
کمال می رسانیم ۱۱۰: به موسی (ع) کتاب فرستادیم ۱۱۱: جزای اعمال ۱۱۲: استقامت ۱۱۳: با ظالمین دوستی نکنید ۱۱۴:  
اقامه نماز (چهار نماز) ۱۱۵: صبر ۱۱۸: امت واحد، اختلاف در امت ۱۱۹: آیه رحمت ۱۲۰: ما اخبار انبیاء سلف را برای  
حکایت می کنیم تا قلبت محکم و استوار شود و راه صحیح بر تو روشن گردد و برای مؤمنین پند و عبرتی باشد ۱۲۱: به کفار  
بگو، شما به کار خود ادامه دهید ما هم مشغول کار خود هستیم ۱۲۲: شما منتظر باشید ما هم منتظریم ۱۲۳: لله غیب السموات و

...

ص: ۳۴

۱۲ - سوره یوسف = احسن القصص.

مکی است و ۱۱۱ آیه دارد.

نکته ای از المیزان، ج ۲۱، ص ۱۲۰: در این سوره داستان حضرت یوسف (ع) به طور مفصل از اول تا آخر بیان شده که در هیچ جای دیگر از قرآن هیچ داستانی به مانند آن نیامده است. علاوه بر آن در این سوره غیر از داستان یوسف (ع) داستان دیگری ذکر نشده است که این هم استثناء می باشد، خلاصه؛ سوره ای است خالص برای یوسف (ع) که او نیز بنده ای بود خالص در بندگی.

در کتاب «حلیت المتقین»، ص ۷۸، چ ۱، از حضرت رسول (ص):

زن ها را در بالا خانه هایی که مشرف بر خیابان و کوچه و راهرو مردم است، منزل ندهید و نوشتن کتابت سوره یوسف را به آنها نیاموزید و به جای آن بافندگی و سوره «نور» را تعلیم کنید.

خلاصه مطالب سوره: داستان حضرت یوسف. شیوه هایی که انسان را به سعادت می رساند. حکمت و عجایب صنع و قدرت خداوند متعال.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۱)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲)

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (۳)

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (۴)

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۵)

وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ  
إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶)

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْسَّائِلِينَ (۷)

إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنََّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۸)

أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (٩)

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (١٠)

قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (١١)

أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزِينُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (١٢)

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَدْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ (١٣)

قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّبُّ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ (١٤)

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (١٥)

وَ جَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ (١٦)

قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ (١٧)

وَ جَاؤُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (١٨)

وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَ أَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (١٩)

وَ شَرَّوهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (٢٠)

وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلِداً وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٢١)

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (٢٢)

وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (٢٣)

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (٢٤)

وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٢٥)

قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (٢٦)

وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (٢٧)

فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنْ كَيْدُكُنَّ عَظِيمٌ (٢٨)

يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (٢٩)

وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٣٠)

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكأً وَ آتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّيناً وَ قَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْتَهُنَّ أَكْبَرْتَهُ وَ قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشراً إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (٣١)

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُوناً مِنَ الصَّاغِرِينَ (٣٢)

قَالَ رَبِّ السُّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٣٣)

فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (٣٤)

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجْنَةً حَتَّىٰ حِينٍ (٣٥)

وَ دَخَلَ مَعَهُ السَّجَنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْنَأُ  
بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (٣٦)

قَالَ لَا- يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُزْزِقَانِهِ إِلَّا تَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ  
بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (٣٧)

وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ  
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (٣٨)

يَا صَاحِبِي السَّجَنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (٣٩)

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكُمْ  
الدِّينُ الْقَيِّمُ

وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٤٠)

يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقَى رَبَّهُ حَمْرًا وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيُضَلَّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ (٤١)

وَ قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (٤٢)

وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُبُلَاتٍ خُضِرٍ وَ أُخْرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ  
إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ (٤٣)

قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٌ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ (٤٤)

وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ اذْكَرَ بَعْدَ أُمَّه أَنَا أَنْبَأُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (٤٥)

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُبُلَاتٍ خُضِرٍ وَ أُخْرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ  
لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (٤٦)

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ (٤٧)

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ (٤٨)

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعَصِرُونَ (٤٩)

وَ قَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْئَلُهُ مَا بَالُ النَّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ  
(٥٠)

قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوسُفُ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ  
عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لِمِنَ الصَّادِقِينَ (٥١)

ذَلِكَ لِيُعَلِّمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ (٥٢)

وَ مَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لِلْأَمْرَةِ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (٥٣)

وَ قَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ (٥٤)

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (٥٥)

وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (٥٦)

وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (٥٧)

وَ جَاءَ إِخْوَهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (٥٨)

وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفَى الْكَيْلِ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (٥٩)

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَ لَا تَقْرَبُونِ (٦٠)

قَالُوا سَنَرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَ إِنَّا لَنَاعِلُونَ (٦١)

وَ قَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (٦٢)

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانَ نَكْتَلْ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (٦٣)

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (٦٤)

وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَ حَدَّوْا بِضَاعَتَهُمْ رَدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَ نَمِيرُ أَهْلَنَا وَ نَحْفَظُ آخَانَ وَ نَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ (٦٥)

قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتِنَنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (٦٦)

وَ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (٦٧)

وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي

عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَهُ فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٦٨)

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (٦٩)

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رِجْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَيْتَهَا الْعِيرُ إِنْكُمْ لَسَارِقُونَ (٧٠)

قَالُوا وَاقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ (٧١)

قَالُوا نَقِدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ (٧٢)

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ (٧٣)

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ (٧٤)

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رِجْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (٧٥)

فَيَدَأُ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (٧٦)

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (٧٧)

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (٧٨)

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لظَالِمُونَ (٧٩)

فَلَمَّا اسْتِيسَأُوا مِنْهُ خُلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (٨٠)

ارْجِعُوا إِلَى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ (٨١)

وَ سَأَلَ الْقُرَيْهَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (٨٢)

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (٨٣)

وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (٨٤)

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُنُوا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (٨٥)

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (٨٦)



يَا بَنِي آدَهْبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رُوحِ اللّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (٨٧)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُرْجَاهٍ فَاؤُفٍ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللّهُ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (٨٨)

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (٨٩)

قَالُوا أَ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (٩٠)

قَالُوا تَاللّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللّهُ عَلَيْنَا وَ إِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ (٩١)

قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (٩٢)

آدَهْبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَ أَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (٩٣)

وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمُ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُونِ (٩٤)

قَالُوا تَاللّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ (٩٥)

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْفَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (٩٦)

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (٩٧)

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (٩٨)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنِ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (٩٩)

وَرَفَعَ أَبْوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (١٠٠)

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (١٠١)

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ (١٠٢)

وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (١٠٣)

وَ مَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (١٠٤)

وَ كَأَيُّنَ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (١٠٥)

وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (١٠٦)

أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (١٠٧)

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (١٠٨)

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (١٠٩)

حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّى مَنْ نَشَاءُ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (١١٠)

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (١١١)

الر، آن آیات کتاب آشکار است! (١) ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید (و بیندیشید)! (٢) ما بهترین سرگذشتها را از طریق این قرآن - که به تو وحی کردیم - بر تو بازگو می کنیم؛ و مسلماً پیش از این، از آن خبر نداشتی! (٣) (به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابرم سجده می کنند!» (٤) گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تو نقشه (خطرناکی) می کشند؛ چرا که شیطان، دشمن آشکار انسان است!» (٥) و این گونه پروردگارت تو را برمی گزیند؛ و از تعبیر خوابها به تو می آموزد؛ و

نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام و کامل می کند، همان گونه که پیش از این، بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ به یقین، پروردگار تو دانا و حکیم است!» (۶) در (داستان) یوسف و برادرانش، نشانه های هدایت) برای سؤال کنندگان بود! (۷) هنگامی که (برادران) گفتند: «یوسف و برادرش [= بنیامین] نزد پدر، از ما محبوبترند؛ در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم! مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکاری است! (۸) یوسف را بکشید؛ یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید؛ تا توجه پدر، فقط به شما باشد؛ و بعد از آن، (از گناه خود توبه می کنید؛ و) افراد صالحی خواهید بود! (۹) یکی از آنها گفت: «یوسف را نکشید! و اگر می خواهید کاری انجام دهید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید؛ تا بعضی از قافله ها او را بگیرند (و با خود به مکان دوری ببرند)!» (۱۰) (و برای انجام این کار، برادران نزد پدر آمدند و) گفتند: «پدرجان! چرا تو درباره (برادرمان) یوسف، به ما اطمینان نمی کنی؟! در حالی که ما خیرخواه او هستیم! (۱۱) فردا او را با ما (به خارج شهر) بفرست، تا غذای کافی بخورد و تفریح کند؛ و ما نگهبان او هستیم!» (۱۲) (پدر) گفت: «من از بردن او غمگین می شوم؛ و از این می ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید!» (۱۳) گفتند: «با اینکه ما گروه نیرومندی هستیم، اگر گرگ او را بخورد، ما از زیانکاران

خواهیم بود (و هرگز چنین چیزی) ممکن نیست!)» (۱۴) هنگامی که او را با خود بردند و تصمیم گرفتند وی را در مخفی گاه چاه قرار دهند، (سرانجام مقصد خود را عملی ساختند؛) و به او وحی فرستادیم که آنها را در آینده از این کارشان با خبر خواهی ساخت؛ در حالی که آنها نمی دانند! (۱۵) (برادران یوسف) شب هنگام، گریان به سراغ پدر آمدند (۱۶) گفتند: «ای پدر! ما رفتیم و مشغول مسابقه شدیم و یوسف را نزد اثاث خود گذاردیم؛ و گرگ او را خورد! تو هرگز سخن ما را باور نخواهی کرد، هر چند راستگو باشیم!» (۱۷) و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند؛ گفت: «هوسهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل (و شکیبائی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت؛ و در برابر آنچه می گوئید، از خداوند یاری می طلبم!» (۱۸) و (در همین حال) کاروانی فرارسید؛ و مأمور آب را (به سراغ آب) فرستادند؛ او دلو خود را در چاه افکند؛ (ناگهان) صدا زد: «مژده باد! این کودک است (زیبا و دوست داشتنی!)» و این امر را بعنوان یک سرمایه از دیگران مخفی داشتند. و خداوند به آنچه آنها انجام می دادند، آگاه بود (۱۹) و (سرانجام،) او را به بهای کمی - چند درهم - فروختند؛ و نسبت به (فروختن) او، بی رغبت بودند (چرا که می ترسیدند رازشان فاش شود) (۲۰) و آن کس که او را از سرزمین مصر خرید [= عزیز مصر]، به همسرش گفت: «مقام وی را گرامی دار، شاید برای ما سودمند باشد؛ و یا او را بعنوان فرزند انتخاب کنیم!» و این چنین یوسف را در آن سرزمین متمکن ساختیم! (ما این کار را کردیم، تا او را بزرگ داریم؛) و از علم تعبیر خواب به او بیاموزیم؛ خداوند بر کار خود پیروز است، ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۲۱) و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» [= نبوت] و «علم» به او دادیم؛ و اینچنین نیکوکاران را پاداش می دهیم! (۲۲) و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد؛ درها را بست و گفت: «بیا (بسوی آنچه برای تو مهیاست!)» (یوسف) گفت: «پناه می برم به خدا! او [= عزیز مصر] صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته؛ (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟! مسلماً ظالمان رستگار نمی شوند!)» (۲۳) آن زن قصد او کرد؛ و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی دید - قصد وی می نمود! این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود! (۲۴) و هر دو به سوی در، دویدند (در حالی که همسر عزیز، یوسف را تعقیب می کرد)؛ و پیراهن او را از پشت (کشید و) پاره کرد. و در این هنگام، آقای آن زن را دم در یافتند! آن زن گفت: «کیفر کسی که بخواهد نسبت به اهل تو خیانت کند، جز زندان و یا عذاب دردناک، چه خواهد بود؟!» (۲۵) (یوسف) گفت: «او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد!» و در این هنگام، شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد که: «اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده، آن راست می گوید و او از دروغگویان است (۲۶) و اگر پیراهنش از پشت پاره شده، آن زن دروغ می گوید و او از راستگویان است» (۲۷) هنگامی که (عزیز مصر) دید پیراهن او [= یوسف] از پشت پاره شده، گفت: «این از مکر و حيله شما زنان است؛ که مکر و حيله شما زنان، عظیم است!» (۲۸) یوسف از این موضوع، صرف نظر کن! و تو ای زن نیز از گناهت استغفار کن، که از خطاکاران بودی!» (۲۹) (این جریان در شهر منعکس شد؛) گروهی از زنان شهر گفتند: «همسر عزیز، جوانش [= غلامش] را بسوی خود دعوت می کند! عشق این جوان، در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهی آشکاری می بینیم!» (۳۰) هنگامی که (همسر عزیز) از فکر آنها باخبر شد، به سراغشان فرستاد (و از آنها دعوت کرد)؛ و برای آنها پستی (گرانبها و مجلس باشکوهی) فراهم ساخت؛ و به دست هر کدام، چاقویی (برای بریدن میوه) داد؛ و در این موقع (به یوسف) گفت: «وارد مجلس آنان شو!» هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ (و زیبا) شمردند؛ و (بی توجه) دستهای خود را بریدند؛ و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست؛ این یک فرشته بزرگوار است!» (۳۱) (همسر عزیز) گفت: «این همان کسی است که بخاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید! (آری،) من او را به خویشتن دعوت کردم؛ و او خودداری کرد! و اگر آنچه را دستور می دهم انجام ندهد، به زندان خواهد افتاد؛ و مسلماً

خوار و ذلیل خواهد شد!» (۳۲) (یوسف) گفت:

ص: ۴۰

«پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا بسوی آن می خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، بسوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!» (۳۳) پروردگارش دعای او را اجابت کرد؛ و مکر آنان را از او بگردانید؛ چرا که او شنوا و داناست! (۳۴) و بعد از آنکه نشانه های (پاکی یوسف) را دیدند، تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند! (۳۵) و دو جوان، همراه او وارد زندان شدند؛ یکی از آن دو گفت: «من در خواب دیدم که (انگور برای) شراب می فشارم!» و دیگری گفت: «من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می کنم؛ و پرندگان از آن می خورند؛ ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می بینیم» (۳۶) (یوسف) گفت: «پیش از آنکه جیره غذایی شما فرا رسد، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت. این، از دانشی است که پروردگارم به من آموخته است. من آیین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به سرای دیگر کافرند، ترک گفتم (و شایسته چنین موهبتی شدم)! (۳۷) من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم! برای ما شایسته نبود چیزی را همتای خدا قرار دهیم؛ این از فضل خدا بر ما و بر مردم است؛ ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی کنند! (۳۸) ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟! (۳۹) این معبودهایی که غیر از خدا می پرستید، چیزی جز اسمهایی (بی مسمما) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده اید، نیست؛ خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده؛ حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۴۰) ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما (دو نفر، آزاد می شود؛ و) ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد؛ و اما دیگری به دار آویخته می شود؛ و پرندگان از سر او می خورند! و مطلبی که درباره آن (از من) نظر خواستید، قطعی و حتمی است!» (۴۱) و به آن یکی از آن دو نفر، که می دانست رهایی می یابد، گفت: «مرا نزد صاحب [= سلطان مصر] یادآوری کن!» ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد؛ و بدنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند (۴۲) پادشاه گفت: «من در خواب دیدم هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آنها را می خورند؛ و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده؛ (که خشکیده ها بر سبزه ها پیچیدند؛ و آنها را از بین بردند.) ای جمعیت اشراف! درباره خواب من نظر دهید، اگر خواب را تعبیر می کنید!» (۴۳) گفتند: «خوابهای پریشان و پراکنده ای است؛ و ما از تعبیر این گونه خوابها آگاه نیستیم!» (۴۴) و یکی از آن دو که نجات یافته بود - و بعد از مدتی به خاطرش آمد - گفت: «من تأویل آن را به شما خبر می دهم؛ مرا (به سراغ آن جوان زندانی) بفرستید!» (۴۵) (او به زندان آمد و چنین گفت: ) یوسف، ای مرد بسیار راستگو! درباره این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می خورند؛ و هفت خوشه تر و هفت خوشه خشکیده؛ تا من بسوی مردم بازگردم، شاید (از تعبیر این خواب) آگاه شوند! (۴۶) گفت: «هفت سال با جدیت زراعت می کنید؛ و آنچه را درو کردید، جز کمی که می خورید، در خوشه های خود باقی بگذارید (و ذخیره نمایید) (۴۷) پس از آن، هفت سال سخت (و خشکی و قحطی) می آید، که آنچه را برای آن سالها ذخیره کرده اید، می خورند؛ جز کمی که (برای بذر) ذخیره خواهید کرد (۴۸) سپس سالی فرامی رسد که باران فراوان نصیب مردم می شود؛ و در آن سال، مردم عصاره (میوه ها و دانه های روغنی را) می گیرند (و سال پر برکتی است)» (۴۹) پادشاه گفت: «او را نزد من آورید!» ولی هنگامی که فرستاده او نزد وی [= یوسف] آمد گفت: «به سوی صاحب بازگرد و از او پرس ماجرای زنانی که دستهای خود را بریدند چه بود؟ که خدای من به نیرنگ آنها آگاه است» (۵۰) (پادشاه آن زنان را طلبد و) گفت: «به هنگامی که یوسف را به سوی خویش دعوت کردید، جریان کار شما چه بود؟» گفتند: «منزه است خدا، ما هیچ عیبی در او نیافتیم!» (در این هنگام) همسر عزیز گفت: «الآن حق آشکار گشت! من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم؛ و او از راستگویان است!» (۵۱) این سخن را بخاطر آن گفتم تا بدانند من در غیاب به او خیانت نکردم؛ و خداوند مکر خائنان را هدایت نمی کند! (۵۲) من هرگز خودم را

تبرئه نمی کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر

ص: ۴۱

می کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است» (۵۳) پادشاه گفت: «او [= یوسف] را نزد من آورید، تا وی را مخصوص خود گردانم!» هنگامی که (یوسف نزد وی آمد و) با او صحبت کرد، (پادشاه به عقل و درایت او پی برد؛ و) گفت: «تو امروز نزد ما جایگاهی والا- داری و مورد اعتماد هستی!» (۵۴) (یوسف) گفت: «مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم!» (۵۵) و این گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم، که هر جا می خواست در آن منزل می گزید (و تصرف می کرد)! ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم (و شایسته بدانیم) میبخشیم؛ و پادشاه نیکوکاران را ضایع نمی کنیم! (۵۶) (اما) پادشاه آخرت، برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزکاری داشتند، بهتر است! (۵۷) (سرزمین کنعان را قحطی فرا گرفت؛) برادران یوسف (در پی مواد غذایی به مصر) آمدند؛ و بر او وارد شدند. او آنان را شناخت؛ ولی آنها او را نشناختند (۵۸) و هنگامی که (یوسف) بارهای آنان را آماده ساخت، گفت: «(نوبت آینده) آن برادری را که از پدر دارید، نزد من آورید! آیا نمی بینید من حق پیمان را ادا می کنم و من بهترین میزبانان هستم؟! (۵۹) و اگر او را نزد من نیاورید، نه کیل (و پیمان ای از غله) نزد من خواهید داشت؛ و نه (اصلاً) به من نزدیک شوید!» (۶۰) گفتند: «ما با پدرش گفتگو خواهیم کرد؛ (و سعی می کنیم موافقتش را جلب نماییم؛) و ما این کار را خواهیم کرد!» (۶۱) (سپس) به کارگزاران خود گفت: «آنچه را بعنوان قیمت پرداخته اند، در بارهایشان بگذارید! شاید پس از بازگشت به خانواده خویش، آن را بشناسند؛ و شاید برگردند!» (۶۲) هنگامی که به سوی پدرشان بازگشتند، گفتند: «ای پدر! دستور داده شده که (بدون حضور برادرمان بنیامین) پیمان ای (از غله) به ما ندهند؛ پس برادرمان را با ما بفرست، تا سهمی (از غله) دریافت داریم؛ و ما او را محافظت خواهیم کرد!» (۶۳) گفت: «آیا نسبت به او به شما اطمینان کنم همان گونه که نسبت به برادرش (یوسف) اطمینان کردم (و دیدید چه شد)؟! و (در هر حال،) خداوند بهترین حافظ و مهربانترین مهربانان است» (۶۴) و هنگامی که متاع خود را گشودند، دیدند سرمایه آنها به آنها بازگردانده شده! گفتند: «پدر! ما دیگر چه می خواهیم؟! این سرمایه ماست که به ما باز پس گردانده شده است! (پس چه بهتر که برادر را با ما بفرستی؛) و ما برای خانواده خویش مواد غذایی می آوریم؛ و برادرمان را حفظ خواهیم کرد؛ و یک بار شتر زیادتر دریافت خواهیم داشت؛ این پیمان (بار) کوچکی است!» (۶۵) گفت: «من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد، تا پیمان مؤکد الهی بدهید که او را حتماً نزد من خواهید آورد! مگر اینکه (بر اثر مرگ یا علت دیگر،) قدرت از شما سلب گردد. و هنگامی که آنها پیمان استوار خود را در اختیار او گذاردند، گفت: «خداوند، نسبت به آنچه می گوئیم، ناظر و نگهبان است!» (۶۶) و (هنگامی که می خواستند حرکت کنند، یعقوب) گفت: «فرزندان من! از یک در وارد نشوید؛ بلکه از درهای متفرق وارد گردید (تا توجه مردم به سوی شما جلب نشود)؛ و (من با این دستور،) نمی توانم حادثه ای را که از سوی خدا حتمی است، از شما دفع کنم! حکم و فرمان، تنها از آن خداست! بر او توکل کرده ام؛ و همه متوکلان باید بر او توکل کنند!» (۶۷) و هنگامی که از همان طریق که پدر به آنها دستور داده بود وارد شدند، این کار هیچ حادثه حتمی الهی را نمی توانست از آنها دور سازد، جز حاجتی در دل یعقوب (که از این طریق) انجام شد (و خاطرش آرام گرفت)؛ و او به خاطر تعلیمی که ما به او دادیم، علم فراوانی داشت؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۶۸) هنگامی که (برادران) بر یوسف وارد شدند، برادرش را نزد خود جای داد و گفت: «من برادر تو هستم، از آنچه آنها انجام می دادند، غمگین و ناراحت نباش!» (۶۹) و هنگامی که (مأمور یوسف) بارهای آنها را بست، ظرف آبخوری پادشاه را در بار برادرش گذاشت؛ سپس کسی صدا زد؛ «ای اهل قافله، شما دزد هستید!» (۷۰) آنها رو به سوی او کردند و گفتند: «چه چیز گم کرده اید؟» (۷۱) گفتند: «پیمان پادشاه را! و هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر (غله) به او داده می شود؛ و من ضامن این (پادشاه) هستم!» (۷۲) گفتند: «به خدا سوگند شما می دانید ما نیامده ایم که در این سرزمین فساد کنیم؛ و ما (هرگز) دزد نبوده ایم!»



(۷۳) آنها گفتند: «اگر دروغگو باشید،

ص: ۴۲

کیفرش چیست؟» (۷۴) گفتند: «هر کس (آن پیمان‌ه) دربار او پیدا شود، خودش کیفر آن خواهد بود؛ ما این گونه ستمگران را کیفر می دهیم!» (۷۵) در این هنگام، (یوسف) قبل از بار برادرش، به کاوش بارهای آنها پرداخت؛ سپس آن را از بار برادرش بیرون آورد؛ این گونه راه چاره را به یوسف یاد دادیم! او هرگز نمی توانست برادرش را مطابق آیین پادشاه (مصر) بگیرد، مگر آنکه خدا بخواهد! درجات هر کس را بخواهیم بالا- می بریم؛ و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است! (۷۶) (برادران) گفتند: «اگر او [بنیامین] دزدی کند، (جای تعجب نیست؛) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد.» یوسف (سخت ناراحت شد، و) این (ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت و برای آنها آشکار نکرد؛ (همین اندازه) گفت: «شما (از دیدگاه من،) از نظر منزلت بدترین مردمید! و خدا از آنچه توصیف می کنید، آگاهتر است!» (۷۷) گفتند: «ای عزیز! او پدر پیری دارد (که سخت ناراحت می شود)؛ یکی از ما را به جای او بگیر؛ ما تو را از نیکوکاران می بینیم!» (۷۸) گفت: «پناه بر خدا که ما غیر از آن کس که متاع خود را نزد او یافته ایم بگیریم؛ در آن صورت، از ظالمان خواهیم بود!» (۷۹) هنگامی که (برادران) از او مأیوس شدند، به کناری رفتند و با هم به نجوا پرداختند؛ (برادر) بزرگشان گفت: «آیا نمی دانید پدرتان از شما پیمان الهی گرفته؛ و پیش از این درباره یوسف کوتاهی کردید؟! من از این سرزمین حرکت نمی کنم، تا پدرم به من اجازه دهد؛ یا خدا درباره من داوری کند، که او بهترین حکم کنندگان است! (۸۰) شما به سوی پدرتان بازگردید و بگوئید: پدر (جان)، پسر دزدی کرد! و ما جز به آنچه می دانستیم گواهی ندادیم؛ و ما از غیب آگاه نبودیم! (۸۱) (و اگر اطمینان نداری،) از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن و نیز از آن قافله که با آن آمدیم (پرس)؛ و ما (در گفتار خود) صادق هستیم!» (۸۲) (یعقوب) گفت: «(هوای) نفس شما، مسأله را چنین در نظرتان آراسته است! من صبر می کنم، صبری زیبا (و خالی از کفران)؛ امیدوارم خداوند همه آنها را به من بازگرداند؛ چرا که او دانا و حکیم است! (۸۳) و از آنها روی برگرداند و گفت: «(و اسفا بر یوسف!) و چشمان او از اندوه سفید شد، اما خشم خود را فرو می برد (و هرگز کفران نمی کرد)!» (۸۴) گفتند: «به خدا تو آنقدر یاد یوسف می کنی تا در آستانه مرگ قرار گیری، یا هلاک گردی!» (۸۵) گفت: «من غم و اندوهم را تنها به خدا می گویم (و شکایت نزد او می برم)؛ و از خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید! (۸۶) پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید؛ و از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می شوند!» (۸۷) هنگامی که آنها بر او [= یوسف] وارد شدند، گفتند: «ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته و متاع کمی (برای خرید مواد غذایی) با خود آورده ایم؛ پیمان‌ه را برای ما کامل کن؛ و بر ما تصدق و بخشش نما، که خداوند بخشندهگان را پاداش می دهد!» (۸۸) گفت: «آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آنگاه که جاهل بودید؟!» (۸۹) گفتند: «آیا تو همان یوسفی؟!» گفت: «(آری،) من یوسفم و این برادر من است! خداوند بر ما منت گذارد؛ هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروز می شود)؛ چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند!» (۹۰) گفتند: «به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده؛ و ما خطاکار بودیم!» (۹۱) (یوسف) گفت: «امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می بخشد؛ و او مهربانترین مهربانان است! (۹۲) این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید، بینا می شود! و همه نزدیکان خود را نزد من بیاورید!» (۹۳) هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد، پدرشان [= یعقوب] گفت: «من بوی یوسف را احساس می کنم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید!» (۹۴) گفتند: «به خدا تو در همان گمراهی سابق هستی!» (۹۵) اما هنگامی که بشارت دهنده فرا رسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند؛ ناگهان بینا شد! گفت: «آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید؟!» (۹۶) گفتند: «پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم!» (۹۷) گفت: «بزودی برای شما از پروردگارم آمرزش می طلبم، که او آمرزنده و مهربان است!» (۹۸) و هنگامی که بر یوسف وارد شدند،

او پدر و مادر خود را در

ص: ۴۳

آغوش گرفت و گفت: «همگی داخل مصر شوید، که انشاء الله در امن و امان خواهید بود!» (۹۹) و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند؛ و همگی بخاطر او به سجده افتادند؛ و گفت: «پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیدم؛ پروردگرم آن را حق قرار داد! و او به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از آن بیابان (به اینجا) آورد بعد از آنکه شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگرم نسبت به آنچه می خواهد (و شایسته می داند،) صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و حکیم است! (۱۰۰) پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خوابها آگاه ساختی! ای آفریننده آسمانها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران؛ و به صالحان ملحق فرما!» (۱۰۱) این از خبرهای غیب است که به تو وحی می فرستیم! تو (هرگز) نزد آنها نبودی هنگامی که تصمیم می گرفتند و نقشه می کشیدند! (۱۰۲) و بیشتر مردم، هر چند اصرار داشته باشی، ایمان نمی آورند! (۱۰۳) و تو (هرگز) از آنها پاداشی نمی طلبی؛ آن نیست مگر تذکری برای جهانیان! (۱۰۴) و چه بسیار نشانه ای (از خدا) در آسمانها و زمین که آنها از کنارش می گذرند و از آن رویگردانند! (۱۰۵) و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند! (۱۰۶) آیا ایمن از آنند که عذاب فراگیری از سوی خدا به سراغ آنان بیاید، یا ساعت رستاخیز ناگهان فرارسد، در حالی که متوجه نیستند؟! (۱۰۷) بگو: «این راه من است من و پیروانم و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم! منزه است خدا! و من از مشرکان نیستم!» (۱۰۸) و ما نفرستادیم پیش از تو، جز مردانی از اهل آبادیها که به آنها وحی می کردیم! آیا (مخالفان دعوت تو،) در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟! و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است! آیا فکر نمی کنید؟! (۱۰۹) پیامبران به دعوت خود و دشمنان آنها به مخالفت خود همچنان ادامه دادند تا آنگاه که رسولان مایوس شدند و (مردم) گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است؛ در این هنگام، یاری ما به سراغ آنها آمد؛ آنان را که خواستیم نجات یافتند؛ و مجازات و عذاب ما از قوم گنهکار بازگردانده نمی شود! (۱۱۰) در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود! اینها داستان دروغین نبود؛ بلکه (وحی آسمانی است، و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) قرار دارد؛ و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است)؛ و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می آورند! (۱۱۱)

توجه: آیاتی که در سوره مبارکه یوسف بحث برانگیز بوده و مفسرین در معنا و تفسیر آنها دچار اختلاف شده اند شامل: آیات شریفه ۲ و ۲۴ و ۳۳ و ۳۴ و ۴۲ و ۷۰ و ۷۷ و ۹۷ و ۹۸ و ۱۱۰ می باشد که به شرح ذیل بیان می شوند:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲)

ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم باشد که ببیندشید (۲)

در جامع، ج ۳، ص ۳۷۳، از طبرسی، از پیامبر اکرم (ص): عرب و زبان عربی را دوست بدارید زیرا من که پیغمبر شما هستم عربم و قرآن عربی است و کلام و گفتار اهل بهشت نیز عربی است.

☀ مؤلف:

بنا به دلایل ذیل صحت حدیث فوق معقول نمی باشد:

اولاً: تکلم در قیامت با دنیا فرق دارد. (بحث تکلم در قیامت ذیل آیه (هود ۱۰۵) گذشت).

ص: ۴۴

ثانیاً: در روایت آمده است که عرب را دوست بدارید در صورتی که قرآن کریم به صراحت می فرماید: با ظالمین و بی دینان دوستی نکنید و از آن جایی که اعرابِ ظالم هم خیلی زیادند لذا دوست داشتن عرب، بدون قیدِ تقوی مخالف قرآن و روایات می باشد.

ثالثاً: این روایت برخلاف آیه ۹۷ توبه است که می فرماید: «الْأَعْرَابُ أَشَدَّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا» = «اعراب در کفر و نفاق از دیگران سخت تر و به جهل و نادانی احکامِ خدایتعالی سزاوارترند» .

رابعاً: این روایت مخالف روایاتِ مستندِ ذیل است:

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۸۷، از قمی، از امام صادق (ع):

اگر قرآن بر غیر عرب نازل می شد اعراب به آن ایمان نمی آوردند ولی قرآن بر اعراب نازل شد و غیر عرب به آن ایمان آوردند و این از فضایل و حسنات غیر عرب (بر عرب) است.

در کتاب «بیان» آیت الله خویی، ص ۲۹۱، از امام صادق (ع):

طرفدارانِ عربیت، کتابِ خدا را تغییر می دهند. (احکامش را به غلط تفسیر می کنند)

در کتاب «خصال» شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۱۷، چ ۲، از امام کاظم (ع)، از پیامبر اکرم (ص): از ۵ گروه در هر حالی باید دوری کرد:

۱ - عربِ بیابانی، ۲ - جذامی، ۳ - پیسی، ۴ - دیوانه، ۵ - زنازاده.

در کتاب «خصال» شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۷۵، چ ۲، از امام علی (ع):

خداوند ۶ گروه را به سبب ۶ خصلت عذاب می فرماید: ۱- عرب را به سبب تعصب، ۲ - کدخدایان را به سبب تکبر، ۳ - امیران را به سبب ستم، ۴ - فقیهان را به سبب حسد، ۵ - بازرگانان را به سبب خیانت، ۶ - اهلِ روستا را به سبب نادانی.

در کافی، ج ۳، ص ۴۰، چ ۱، از امام باقر (ع): اعراب گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاوردید، بلکه اسلام آوردید، پس هر کس معتقد باشد آنها ایمان آوردند، دروغ گفته است.

خلاصه کلام: از آنجایی که قرآن به زبان عربی است و آموزش زبان عربی هم در فهم قرآن کریم نقش دارد، لذا این روایت احتمالاً دستکاری شده و کلمه «عرب» و جمله: «زبان بهشتیان عربی است» اضافی است. و اصل روایت این است: «زبان عربی را یاد بگیرید» (والله اعلم).

توجه: خدایتعالی در کتاب مقدسش، دو گروه یعنی عرب و یهود را تویخ و دو گروه یعنی فارس و مسیحیان پارسا را تکریم فرموده است. (برای توضیح به آیه (محمد ۳۸) مراجعه کنید).

آیات شریفه ۴ تا ۱۰۱، داستان حضرت یوسف (ع) را بیان می فرمایند:

یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم معروف به «اسرائیل الله» یعنی «خالص از برای خدا» دارای ۱۲ فرزند پسر یا «اسباط» شد که یوسف و بنیامین از یک مادر به نام راحیل و لاوی از مادری دیگر است که حضرت موسی (ع) به چند نسل به لاوی می رسد. فرزندان یعقوب (ع) همه مؤمن و پدر دوست بودند فقط گناه آنها حسادتی بود که موجب دزدیدن یوسف (ع) و فراق یعقوب (ع) شد. یوسف (ع) در فاران متولد شد و پس از چندی، راحیل در بیت لحم درگذشت و عمه اش او را تربیت کرد. چون اندک رشدی نمود، یعقوب (ع) خواست یوسف را از خواهرش بگیرد ولی وی تدبیری به کار برد و کمربندی که از اسحاق به او ارث رسیده بود به زیر جامه یوسف بست و به ظاهر اتهام دزدی به او زد تا او را پیش خود نگهدارد. چون در رسم ابراهیم (ع) صاحب مال می توانست دزد را به بندگی پیش خود نگه دارد. بعد از رحلت عمه اش، پیش پدر برگشت. یوسف (ع) در نه سالگی خواب دید که ۱۱ ستاره و ماه و خورشید به او سجده می کنند و تأویلش این بود که یوسف پادشاه مصر خواهد شد. پدر و مادرش به منزله ی خورشید و ماه و برادرانش که یازده ستاره مشهود در رؤیا بودند، در مقام سلطنت یوسف برای شکر خدا به سجده می افتند. خاله ی او مادر شمعون از خواب مطلع شده و برادران یوسف را مطلع ساخته و حس حسادتشان را شعله ور ساخت. {چهار زن اسرار چهار پیامبر را افشا کردند: ۱- همسر نوح ۲- همسر لوط ۳- همسر یعقوب (مادر شمعون) ۴- حفصه دختر عمر زن پیامبر اکرم (ص)}.

لاوی پیشنهاد کرد او را نکشید و او را در چاه بیاندازند. یعقوب (ع) گفت: می ترسم که شما او را بُرده و گرگ او را بخورد. (آیه ۱۳)

در تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۳۸، چاپ ۱۸، از پیامبر اکرم (ص):

ای مردم! دروغ به یکدیگر تلقین نکنید چنانکه فرزندان یعقوب (ع) نمی دانستند که گرگ

آدم می خورد چون یعقوب (ع) به آنها گفت، ایشان از او آموختند.

یوسف (ع) را در چاه انداختند و بزی را کشتند و خون آن را روی پیراهن یوسف ریخته و به پدر گفتند گرگ او را درید. «مالک»، سرقافله کاروان، یوسف (ع) را از چاه درآورد و برادران ادعا کردند وی غلام آنهاست و او را به ۲۰ درهم به «مالک» فروختند. کاروان به مصر رفته و یوسف را به عزیز مصر فروخت. یوسف به حد بلوغ رسید و زلیخا قصد مراوده کرد:

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴) و درحقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود آهنگ او می کرد چنین [کردیم] تا بدی را از او بازگردانیم چون او از بندگان مخلص ما بود (۲۴)

☀ مؤلف:

متأسفانه عده ای از مفسرین (عامه و خاصه) در تفسیر آیه شریفه نسبت ناروایی به عصمت حضرت یوسف (ع) زده اند در صورتی که اگر چنین مورد یا مواردی بود خداوند متعال حتماً آن را بیان فرموده و هیچگاه او را به عنوان عبدِ خالص (عبادنا المخلصین) یاد نمی کرد. مثلاً در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۲۹۱، به نقل از تفسیر «دُرمنثور» آورده است: «یوسف سه بار دچار لغزش شد، یکی آنجا که قصد زلیخا کرد و به زندان افتاد و یکی آنجا که به رفیق زندانی اش گفت مرا نزد اربابت یادآوری کن و در نتیجه به کفاره اینکه یاد پروردگار را فراموش کرد مدت زندانش طولانی شد و یکی آنجا که نسبت دزدی به برادران داد» (صاحب المیزان، خودش این روایت را رد کرده است). و یا در تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۲۰۰، در ذیل آیه شریفه مورد بحث و متأسفانه حتی بدون نقل قولِ روایتی، بلکه از لسانِ خودش آورده است: «اگر یوسف برهان پروردگارش را نمی دید با او در می آمیخت... نفس یوسف میل به آمیزش کرد و به دلیل شهوتِ جوانی توجهی به زلیخا کرد... و نزدیک بود یوسف قصد آن زن کند».

در پاسخ به این دسته از مفسرین باید گفت: پیامبران الهی دارای عصمت هستند و هیچگاه فکر گناه کبیره ای چون زنا را به سر هم خطور نمی دهند چه برسد به آنکه دست به انجام آن بزنند. فرق



بین معصوم با غیر معصوم در فکر گناه است چرا که خیلی فراوانند افرادی که مرتکب زنا نمی شوند و حتی قصد ارتکابِ زنا هم نمی کنند اما فکرش را به سر می برند، که با نظر این گروه از مفسرین، باید آنها را پیامبری مرسل فرض کرد!!! به نظر شما آیا اقدام به «زنا» یا «قصدِ زنا» برای پیامبران گناه محسوب نمی شود؟ شما عصمت را به چه تعبیر می کنید؟ آیا همین که شخصی به رسالت رسید می تواند هر قصدِ گناهی بکند و بعد هم خدایتعالی بر او وحی بفرستد و نگذارد آن گناه را به معرض ظهور درآورد؟ پس اختیار چه می شود؟ آیا اگر شخصی به اجبار گناه نکند فضیلتی هم دارد؟ با این بیان عدالتِ خدای عدالت گستر را هم زیر سؤال می برند، چرا که سایر مردم هم در موقع گناه انتظار دارند کسی مانع از گناهشان شده تا عدالت اجرا شود. حاشا و کلا از این سخنان جاهلانه!!!

☀ نکته:

برخی دیگر از مفسرین، از جمله صاحب «تفسیر نمونه»، ج ۹، ص ۳۷۳، با درجه ای تخفیف گفته اند: «در کشمکش غریزه و عقل، یوسف تا لبِ پرتگاه کشیده شد».

و در جواب اینها نیز باید گفت:

این جمله آنها، این برداشت را دارد که العیاذ بالله حضرت یوسف (ع) فکرِ زنا از سرش خطور کرده است و همین هم اشتباه است چرا که انبیاء (ع) دارای عصمتند که مانع فکر گناه می شود. ممکن است برخی از انبیاء فکر ترکِ اولایی از سرشان خطور کند اما هرگز فکرِ گناه کبیره ای مثل زنا یا قتل به ذهنشان نمی رسد و صد البته، ۱۴ معصوم (ع) حتی فکر ترکِ اولای هم به ذهنشان نمی رسد (برای توضیح در خصوص عصمت به بحث پایانی کتاب مراجعه کنید).

و اما منظور از «سوء» و «قصد» در آیه شریفه چیست؟

منظور از «قصد» در آیه شریفه، مرادوه نیست بلکه «قصد کتک زدن

ص: ۴۸

زلیخا» است. یوسف (ع) هر چه زلیخا را نصیحت کرد، فایده ای نداشت، لذا تصمیم گرفت و «قصد کرد» زلیخا را کتک بزند تا هوس از سرش خارج شود، که اگر او را می زد باعث می شد، دیگران فکر فحشا را به یوسف (ع) نسبت دهند و خداوند متعال این برهان را به یوسف (ع) وحی کرد که از «کتک زدن زلیخا» بپرهیز، تا آلت دستی جهت اتهام یوسف در پیش عزیز مصر به دست نیاید. و دلیل این گفته نیز تمجیدی است که خدایتعالی در همین آیه شریفه از یوسف (ع) کرده و فرموده است: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» = «او از بندگان مخلص ما بود»، چرا که اگر معاذ الله یوسف (ع) قصد داشت با زلیخا مراوده کند دیگر جای تمجید نبود و حاشا بر اینکه شخص گنهکاری جزء مخلصین باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۲۶۶، از امام صادق (ع):

معنای آیه این است که زلیخا قصد یوسف (ع) کرد که با وی عمل نامشروع مرتکب شود و یوسف (ع) قصد او کرد که چنین کاری با وی نکند.

☀ نکته:

متأسفانه برخی از مفسرین برای دفاع از یوسف (ع) و مخالفت با گروهی که نسبت فحشا به حضرت یوسف (ع) داده اند بیانی دیگر آورده اند که منظور از قصد، این است: «یوسف قصد نمود زلیخا را به قتل برساند».

در جواب اینها نیز باید گفت:

چطور است که «قصد زنا» از دید شما از «قصد قتل» بدتر است، در صورتی که گناه قتل بدتر از زناست و هر دو گناه کبیره اند که انجام آنها از مقام عصمت و طهارت انبیاء و ائمه (ع) به دور است. و اما در روایت تفسیر «درمنثور» دو اتهام دیگر به حضرت یوسف (ع) زده شده که در ذیل آیات مربوطه «ان شاء الله» توضیح داده خواهد شد.

یوسف (ع) به طرف درب دوید و زلیخا از پشت، پیراهنش را پاره کرد. کودکی به امر خدا به صدا درآمد و یوسف (ع) تیرئه شد. این ماجرا در شهر پخش شده و ماجرای مجلس زنان رخ داد. عزیز مصر برای خاموش کردن سرزنشها به ناچار یوسف (ع) را زندانی کرد.

قَالَ رَبُّ السُّجُنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنُّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۳) فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۴)

یوسف گفت پروردگارا زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من بازگردانی به سوی آنان خواهم گرایید و از

نادانان خواهم شد (۳۳) پس پروردگارش او را اجابت کرد و نیرنگشان را از او بگردانید که او شنوای داناست (۳۴)

«رب السجن احب الی»: این جمله ی یوسف (ع) دعا و نفرینی به خود نبود بلکه می خواست تلخ و زشت بودن این کار را از دید خودش به نحوی بیان کند که حتی از زندان هم بدتر است.

«فاستجاب له»: این جمله نیز استجابت دعای یوسف (ع) بود که او را از شر زنان رهایی داد نه اینکه او را به زندان بیندازد.

☀ مؤلف:

عده ای از مفسرین در تفسیر آیه باز هم به بی راهه رفته و گفته اند: «یوسف به خاطر اینکه به زنان متمایل نشود دعا می کند که به زندان افتد و خدا هم او را به زندان می اندازد» .

در پاسخ به این گفته نابجا باید گفت: معاذ الله! چگونه می شود بنده ای با مقام عصمت و طهارت حضرت یوسف (ع) که خداوند او را مدح کرده و او را جزء بندگان مخلص به شمار می آورد، نتواند جلوی شهوت خود را بگیرد و از این رو بخواهد خود را زندانی کند. آیا چنین شخصی می تواند خلیفه خدا باشد و دیگران را رهبری کند و آنها را نصیحت نماید؟!!!

تمام انسانها از پیامبران گرفته تا انسانهای گنهکار و کافر، دارای اختیار می باشند و هر کدام به اختیار خود می توانند سیئه یا حسنه انجام دهند و هیچ گاه خداوند متعال به اجبار آنها را به انجام عملی وادار نمی کند، روزانه و حتی هر لحظه انسانها در مقابل گناه قرار می گیرند، عده ای با اختیار، آن را انجام می دهند و عده ای هم از آن دوری می جویند. هر چند که تمام اعمال خیر از خداوند متعال منشأ می گیرد ولی خود شخص هم باید این عمل را بخواهد، به عبارتی استتار اول را خود شخص می زند و امداد بعدیش را خداوند متعال عنایت می فرماید. ولی فرق ما با پیامبران الهی در این است که اگر مثلاً یکی از ما چنین ماجرای برایمان پیش آید و در معرض گناهی مشابه باشیم، اگر مرتکب گناه نشویم، می گوئیم: «من خودم گناه نکردم» در صورتی که پیامبران الهی همواره خداوند متعال را حاضر و ناظر دیده و متواضعند و هیچگاه چنین حرفی نمی زنند بلکه به جای گفتن «من ...» ، می فرمایند: «این لطف خداست که مرا از گناه حفظ فرمود»

چون تواضع آنها خیلی زیاد است و در عین اختیار، باز هم تمام اعمال خود را عنایتی از جانب خداوند متعال می دانند؛ بیان صحبت‌های متواضعانه از لسان انبیا، در قرآن کریم فراوان آمده است و از آن جایی که بعضی از افراد عادی با انجام یک ثواب و یا یک ترک گناه چنان به خود مغرور می شوند که تنها خود را می بینند، بنابراین عادت ندارند چنین سخنان خاضعانه ای بشنوند و اگر هم بشنوند، می گویند از جانب خدا به آنها امداد شده و چون در غرور خود غوطه ور شده اند و کسی را به جز خود نمی بینند، پر واضح است که مفسرنامه‌هایی از این قبیل، تهمتهایی این چنین، به پیامبرانی عزیز و معصوم می زنند. البته امداد از جانب خداوند متعال به همه انسانها تعلق می گیرد نه فقط به پیامبران. و نیز تمام اعمال نیک از جانب خداست ولی شرط آن این است که شخص، خودش بخواهد و آغازگر نیکی باشد، حال هر چه این تمایل بیشتر باشد امداد هم بیشتر است.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۳۹۷ و ۳۹۸، از حضرت علی (ع):

در آیه: «رب السجن احب الی» اگر بگویید که یوسف (ع) از خدایش زندان را درخواست کرد، به دلیل خشم پروردگار بر او کافر شده اید.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۰۰، از کافی، از امام صادق (ع):

جبرئیل در زندان نزد حضرت یوسف آمد و گفت: بعد از هر نماز بگو: «اللهم اجعل لی فرجاً و مخرجاً وارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا احتسب».

دو رفیق زندانی از یوسف (ع) درخواست تعبیر خواب کردند. ساقی گفت: من در خواب درخت انگوری دیدم که سه شاخه داشت و بر هر شاخه ای مقداری انگور رسیده، آن خوشه های انگور را گرفتم، در جام فرعونی فشردم و به دست پادشاه دادم. یوسف (ع) فرمود: سه روز دیگر آزاد می گردی و ساقی شراب شاه می شوی. خوانسالار گفت: من دیدم سه سبد بر سر دارم سبد زیرین پر از نان و طعام است و مرغان هوا آن نان ها را می ربایند و می خورند. یوسف فرمود: سه روز دیگر دارت می زنند و مرغان هوا مغز سرت را خواهند خورد. خوانسالار گفت: من خوابی ندیدم و دروغ گفتم. یوسف (ع) فرمود: بدین گونه حکم می شود و این تعبیر تغییر نمی کند.

ص: ۵۱

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۴۲) و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می کرد خلاص می شود گفت مرا نزد آقای خود به یاد آور و [لی] شیطان یادآوری به آفایش را از یاد او برد در نتیجه چند سالی در زندان ماند (۴۲)

☀ نکته:

بعضی از مفسرین در تفسیر این آیه شریفه هم به حضرت یوسف (ع) تهمت دیگری زده اند و گفته اند: «شیطان یاد خدا را از نظر یوسف (ع) برد و لا-جرم در نجات یافتن از زندان دست به دامن غیر آورد و به همین خاطر خدا عقابش کرد و چند سال دیگر در زندان بماند».

پاسخ:

۱ - دو ضمیمی که در جمله: «فانساه الشیطان ذکر ربه» قرار دارد، به کلمه «الذی» بر می گردد و معنایش این است: «شیطان از یاد رفیق زندانی یوسف محو کرد که نزد خدایانش از یوسف سخن به میان آورد و همین فراموشی باعث شد که یوسف چند سالی دیگر در زندان ماند». این مفسرین دو ضمیمی را به یوسف (ع) برمی گردانند در صورتی که این دو ضمیمی به رفیق زندانی یوسف (ع) برمی گردد در نتیجه آن رفیق، مورد فراموشی توسط شیطان قرار می گیرد نه یوسف.

۲ - اخلاص برای خدا باعث نمی شود که دیگر انسان به غیر خدا، متوسل به سببهای دیگر نشود چرا که این دنیا اسباب سبب است و این نهایت نادانی است که آدمی به طور کلی اسباب را لغو بداند و مقاصدش را بدون سبب انجام دهد بلکه اخلاص باعث می شود انسان به سببهای دیگر دل بستگی و اعتماد نداشته باشد و یوسف (ع) در عین اخلاص و اعتماد به خدا به رفیق زندانی خود چنین درخواستی مطرح نمود.

۳ - عملی که یوسف (ع) انجام داد تنها «ترک اولی» است که بعضی از پیامبران نیز انجام داده اند، مثل حضرت آدم (ع) و این گناه و معصیت محسوب نمی شود. عصمت مراتبی دارد، عصمتی که ۱۴ معصوم (ع) دارند با عصمتی که سایر انبیاء دارند در مراتب بالاتری است و سایر انبیاء هم عده ای از عده ای دیگر برترند بنابراین چهارده معصوم با توجه به اینکه در حد اعلای عصمتند حتی «فکر ترک اولی» هم نمی کنند و مطمئناً اگر در شرایطی مشابه حضرت یوسف (ع)

ص: ۵۲

قرار می گرفتند هیچگاه از رفیق زندانی خود چنین درخواستی نمی کردند. از حضرت علی (ع) می پرسند: مقام شما بالاتر است یا آدم (ع)؟ فرمودند: من بالاترَم زیرا با اینکه خداوند به آدم نهی (غیر آمرانه) کرد که گندم نخورد، ولی او خورد اما من در تمام عمرم فقط نان جو خورده ام و گندم نخورده ام! می پرسند: مقام شما بالاتر است یا نوح (ع)، فرمودند: من بالاترَم زیرا نوح از خداوند درخواست کرد پسرش را نجات دهد و من چنین درخواستی نکرده ام. می پرسند: مقام شما بالاتر است یا موسی کلیم الله (ع)؟ فرمودند: من بالاترَم زیرا وقتی موسی عصایش را انداخت و به اژدها تبدیل شد از ترس فرار کرد در صورتی که من در هیچ جنگی فرار و پشت به دشمن نکرده ام. می پرسند: مقام شما بالاتر است یا عیسی روح الله (ع)؟ فرمودند: من بالاترَم زیرا موقعی که مریم می خواست عیسی را به دنیا آورد خدا او را از بیت المقدس بیرون کرد و در بیابان زایمان کرد در صورتی که در موقع تولد من، خداوند مادرم را به خانه اش پناه داد و من در آنجا متولد شدم. می پرسند: مقام شما بالاتر است یا محمد حبیب الله (ص)؟ فرمودند: البته حضرت رسول (ص)!!!

در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۲۹۱، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

اگر یوسف آن حرفی را که زده بود، نمی زد آن همه در زندان نمی ماند چون فرج را از غیر خدای تعالی درخواست کرد.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۰۴، از امام صادق (ع):

یوسف (ع) ۷ سال در زندان بود. پادشاه در خواب دید ۷ گاو لاغر، ۷ گاو چاق را می خورند و ۷ خوشه گندم سبز و خوشه گندمی خشک. یوسف (ع) بعد از اثبات بی گناهی خود تعبیر آن را گفت که: ۷ سال زراعت خوب و فراوان عاید می شود و بعد از آن ۷ سال خشکسالی و قحطی پیش می آید و باید در سالهای اول، گندم را با خوشه انبار کنند تا فاسد نشود. یوسف (ع) خزانه دار شد و ۷ سال آذوقه ذخیره کرد. بعد از آن در سال اول آذوقه را در برابر دینار و درهم فروخت و تمام دینارها به مملکت یوسف (ع) درآمد. سال دوم آذوقه را به زیورآلات فروخت. سال سوم در برابر چهارپایان. سال چهارم در برابر بندگان. سال پنجم در برابر خانه و

ص: ۵۳

املاک. سال ششم مزارع و نهرها. سال هفتم خود مردم را خرید. پس تمام مصر به یوسف (ع) تعلق داشت، یوسف نیز در قبال ایمان به خدا همه آنها را بخشید و پادشاه و مردم ایمان آوردند.

در کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۷۳، چ ۲، از امام صادق (ع):

همانا خداوند می فرماید: من بر بندگانم با سه چیز منت نهادم:

۱ - این حیوان را (به عنوان آفت) آفریدم و آن را بر گندم و جو مسلط کردم که اگر چنین نبود، پادشاهان آن را مانند زر و سیم می اندوختند، ۲ - پس از بیرون شدن از جسد، بوی بد به او دادم که اگر چنین نبود هیچ خویشی، خویش خود را دفن نمی کرد، ۳ - به آنها صبر مصیبت دادم که اگر چنین نبود، هیچ یک از آنها زندگی گوارایی نداشت.

جزء ۱۳ از آیه ۵۳ یوسف تا آخر سوره ابراهیم

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (۷۰) پس هنگامی که آنان را به خوار و بارشان مجهز کرد آبخوری را در بار برادرش نهاد پس ندا کننده ای بانگ داد ای کاروانیان قطعاً شما دزدید (۷۰)

☀ نکته:

متأسفانه باز هم عده ای از مفسرین در تفسیر آیه شریفه، به بی راهه رفته و حضرت یوسف (ع) را مورد سرزنش قرار داده اند که چرا به برادران خود تهمت دزدی زده است؟

در پاسخ باید گفت:

۱ - حضرت یوسف (ع) با کسب رضایت برادرش بنیامین، پیمانۀ طلایی که متعلق به خودش بود را در بار برادرش می گذارد. و یکی از مأمورین، چون پیمانۀ را نمی بیند به فکر اینکه این کاروان آن را برداشته است آنها را دزد خطاب می کند و حتی حضرت یوسف (ع) خودش چنین خطابی نکرده است.

۲ - بنیامین خودش درخواست نمود که پیش یوسف (ع) بماند، چون در آن زمان راهی جز همین کار نبود تا بتواند پیش برادرش بماند.

۳ - در آیه شریفه ۷۶، به صراحت بیان می فرماید که این تدبیر را خداوند سبحان به یوسف آموخت و این عمل به فرمان خداوند متعال انجام گرفته است و حضرت یوسف (ع) مجری امر شد. پس پر واضح است که این عده از مفسرین در حقیقت خداوند متعال را مورد بازخواست قرار داده اند نه یوسف (ع) را ...

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (٧٧)

گفتند اگر او دزدی کرده پیش از این [نیز] برادرش دزدی کرده است یوسف این [سخن] را در دل خود پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد [ولی] گفت موقعیت شما بدتر است و خدا به آنچه وصف می کنید داناتر است (٧٧)

در تفسیر جامع، ج ٣، ص ٤٢٤، از قطب راوندی، از امام حسن عسکری (ع):

یوسف (ع) سرقت نکرد، (بلکه) حضرت یعقوب (ع) کمربندی از حضرت ابراهیم (ع) به ارث برده بود که نزد خواهرش ساره دختر اسحاق که همانام مادر اسحاق است بود، ساره (عمه یوسف) یوسف را دوست می داشت و می خواست پیش او بماند (چون بعد از مرگ راحیل او بزرگش کرد و پس از مدتی یعقوب خواست یوسف را از عمه گرفته و پیش خود ببرد) او کمر بند را به کمر یوسف بسته و ادعای سرقت را به یوسف زد و بدین صورت یوسف (ع) را نگهداشت.

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (٩٧) قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (٩٨) گفتند ای پدر برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بودیم (٩٧) گفت به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم که او همانا آمرزنده مهربان است (٩٨)

☀ نکته:

آیات شریفه فوق؛ «توسل» را تأیید می کنند. بنابراین اعتقاد عامه (سنی ها) که توسل به حرم اهل بیت (ع) و قبور آنها، جهت شفاعت و آمرزش از جانب شیعیان را کفر می دانند توسط دو آیه شریفه فوق رد و مردود می باشد. چرا که شیعیان بخاطر مقام و منزلتی که اهل بیت (ع) و اولاد پاکشان پیش خداوند متعال دارند آنها را واسطه خود و خداوند متعال قرار داده و از این طریق وصول به آرزوهای خود را سریع تر و سهل تر می کنند. و اگر این کار خلاف بود دلیلی نداشت حضرت یعقوب (ع) که خود پیامبر و معصوم است درخواست فرزندانش خود را قبول کرده و این عمل را بپذیرد بلکه همان وقت فرزندان خود را منع می کرد.

نکته ای از المیزان، ج ٢٢، ص ١١٣: در بعضی از روایات فرزندان یعقوب را جزء انبیاء به حساب

ص: ٥٥



آورده اند. ولی این روایات اکثراً از طریق اهل سنت نقل شده و ضعیف است و نیز بر طبق نص صریح قرآن کریم که می فرماید: «انک لفی ضلالک القدیم» آنها به پدر خود ضلالت نسبت داده و نیز عمل زشت ربودن برادر و عمل حرام حسادت و ... مرتکب شده اند و چگونه ممکن است نبی خدا گنه کار باشد؟ و اگر از ظاهر بعضی آیات بر می آید که اسباط انبیاء بوده اند مانند آیه: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ» = «به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط وحی نمودیم». دلیلی ندارد که منظور از اسباط همان برادران یوسف باشند چرا که اسباط بر همه دودمان یعقوب و تیره های بنی اسرائیل اطلاق می شود. همچنان که آمده: «وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا» = «جدا کردیم آنها را به ۱۲ تیره و هر تیره، امتی» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۱۱۳، از عیاشی، از امام صادق (ع):

برادران یوسف (ع) انبیاء نبودند حتی از نیکان و مردم با تقوی هم نبودند چگونه با تقوی بوده اند و حال آنکه به پدر خود گفتند: «انک لفی ضلالک القدیم؟»

☀️ نکته:

اینکه حضرت یعقوب (ع) فوراً طلب مغفرت نکرد و آن را به آینده سپرد، شاید به این دلیل باشد که ابتدا یوسف (ع) را ببیند و با دیدن یوسف دلش به کلی از چرکینی نسبت به فرزندان پاک شود آن وقت دعا کند. و نیز زمان استغفار را به موعدی که استجاب در آن بیشتر است موکول کند و در روایات هم آمده که طلب آمرزش را به وقت سحر یا به شب جمعه موکول کرد.

☀️ مؤلف:

سجده یعقوب و اهلش به یوسف (ع) تنها جنبه عبادت و شکر خدا بود و این سجده به خدای متعال بود و در ظاهر جلوه ی سجده به سوی یوسف (ع) را نشان می دهد.

☀️ مؤلف:

متأسفانه برخی از مفسرین معتقدند که سجده فرشتگان بر آدم (ع) هم مثل سجده یعقوب و اهلش در حقیقت به خدایتعالی بود نه یوسف (ع). ولی این چنین نیست و واقعاً سجده فرشتگان بر آدم (ع) بود چرا که اگر آن سجده هم برای خدایتعالی بود نباید شیطان طرد می شد چون شیطان دائماً در حال سجده و عبادت بود و تکبری از سجده بر خدا نداشت، بلکه او از سجده بر آدم (ع) تمرد کرد نه از سجده بر خدایتعالی، بنابراین آن سجده با این سجده از دو جهت

ص: ۵۶

با هم متفاوت است:

۱ - سجده فرشتگان بر خود آدم (ع) بود (البته به امر الهی) ولی این سجده بر خدایتعالی بود.

۲ - آن سجده واجب بود و اگر صورت نمی گرفت مستوجب عقاب و عذاب بود ولی این سجده مستحب بوده و اجبار و عقابی نداشت. (برای توضیح به آیه (بقره ۳۴) رجوع شود).

در نهج البلاغه، ص ۳۸۱، خطبه ۱۹۲، خلاصه ای از بند ۱ و ۲ و ۳، از حضرت علی (ع):

خداوند به فرشتگان فرمود: «به آدم سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس» که حسادت کرد. شیطان بر آدم (ع) به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت و با تکیه به اصل خود که از آتش است دچار تعصب و غرور شد. خداوند اگر اراده می کرد، آدم (ع) را از نوری که چشم ها را خیره کند می آفرید تا گردن ها در برابر آدم فروتنی می کردند و آزمایش فرشتگان برای سجده آدم (ع) آسان بود، اما خداوند مخلوقاتش را به اموری که آگاهی ندارند می آزماید.

در تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۱۱۵، از عیاشی، از امام معصوم (ع):

سجده یعقوب و فرزندانش برای یوسف از باب اداء شکر خدا بود، که جمعشان کرد.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۳۷، از کافی، از سدیر از امام باقر (ع):

فرزندان یعقوب پیغمبر نبودند اما سبط پیامبر و فرزندش بودند و از دنیا نرفتند مگر در حالی که اهل سعادت بودند و توبه کرده بودند. اما آن دو نفر (اولی و دومی) در حالی از دنیا رفتند که توبه نکردند و حتی کاری را نسبت به علی (ع) مرتکب شده بودند به یاد نیاوردند. لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردمان بر آنها باد.

☀ نکته:

روایات زیادی در تفاسیر مختلف در خصوص عاقبت زلیخا آمده است، از جمله در تفسیر صافی، ج ۳، ص ۵۹۶ و ۵۹۷ و در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۴۰ - ۴۵۰، و ... که خلاصه آنها بدین شرح است: «زلیخا پیر و فقیر شده بود، به دعای یوسف (ع) و به امر پروردگار به صورت جوان درآمد و یعقوب (ع) آنها را به عقد هم درآورد زیرا عزیز مصر، شوهر زلیخا در سالهای قحطی از دنیا رفته بود. و از آنها دو فرزند پسر به نامهای افرائیم و میشار و یک دختر به نام رحیمه که همسر ایوب پیامبر شد، به دنیا آمد. (بنا به قولی یوسف تا آن زمان با زنی ازدواج نکرده

ص: ۵۷

بود و زلیخا هم هنوز باکره بود چون شوهرش عنین بود). یعقوب (ع) ۲۴ سال به خوشی در مصر زندگی کرد و به یوسف وصیت کرد که جنازه اش را در بیت المقدس نزد پدرش اسحاق دفن کند».

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۱۰) (آنقدر کفار با پیامبران مخالفت کردند) تا این که رسولان ما (از ایمان آوردنشان) ناامید شدند و (مردم نادان نیز) گمان می کردند که وعده نصرت ما (به پیامبران) دروغ است. آن گاه ما آنها (پیامبران) را یاری کردیم. هر که را می خواستیم نجات می دادیم و قهر و انتقام ما از تبه کاران دور نمی شود (۱۱۰)

«حتی اذا استیأس الرسل»: منظور از این جمله ناامیدی پیامبران از خداوند نیست بلکه منظور ناامید شدن از ایمان آوردن مردم کافر است.

«و ظنوا انهم قد کذبوا»: منظور، ظن و گمان مردم کافر به عدم نصرت خداست.

☀ نکته:

ممکن است عده ای کج فهم؛ ناامیدی و ظن و گمان در آیه ی شریفه را به پیامبران نسبت دهند و «معاذ الله» معنی این آیه شریفه را نیز بد تعبیر کنند، که قطعاً چنین نیست.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۵۰، از ابن بابویه، از امام رضا (ع): معنای آیه این است که خداوند می فرماید: «همین که مردم از قبول ایمان امتناع کردند و انبیاء از ایمان آوردن آنها مأیوس شدند آن وقت نصرت ما به انبیاء و پیغمبران می رسد. نه آن که مردم تصور کرده اند که خداوند پیامبران را به حال خود واگذارد تا گمان کنند شیطان به صورت فرشته بر آنها نازل شده است».

در کافی، ج ۳، ص ۱۱۶، چ ۱، از امام رضا (ع):

به خدا خوش گمان باشید زیرا خدای عزوجل می فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشم، اگر گمان او خوب است، رفتار من خوب و اگر بد است، رفتار من هم بد باشد.

در کافی، ج ۳، ص ۱۱۶، چ ۱، از امام صادق (ع):

حسن ظن به خدا این است که به غیر خدا امیدوار نباشی و جز از گناهت نترسی.

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۷۳، چ ۲، از امام صادق (ع):

هر قلبی که از ذکر خدا خالی باشد حق تعالی محبت غیر خودش را به آن می چشاند.

۱۳ - سوره رعد. (مکی است و ۴۳ آیه دارد).

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۳۳، م ۷۱، از امام صادق (ع):

صاعقه به ذکر کننده ی خدایتعالی اصابت نمی کند.

خلاصه مطالب: توحید - علم اخلاق - پاداش اعمال - وعده عقاب - اثبات رسالت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱)

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲)

وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳)

وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرُوعٌ وَ نَخِيلٌ صِهْرُونَ وَ غَيْرٌ صِهْرُونَ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفَضْلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴)

وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۵)

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالرَّسَائِلِ قَبْلَ الْحَسَنِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمُثَلَّثَاتُ وَ إِنْ رَبُّكَ لَمَدُو مُغْفِرِهِ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَ إِنْ رَبُّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ (۶)

المر، اینها آیات کتاب (آسمانی) است؛ و آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، حق است؛ ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند! (۱) خدا همان کسی است که آسمانها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را در کف قدرت گرفت)؛ و خورشید و ماه را مسخر ساخت، که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند! کارها را او تدبیر می کند؛ آیات را (برای شما) تشریح می نماید؛ شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید! (۲) و او کسی است که زمین را گسترده؛ و در آن کوه ها و نهرهایی قرار داد؛ و در آن از تمام میوه ها دو جفت آفرید؛ (پرده سیاه) شب را بر روز می پوشاند؛ در اینها آیاتی است برای گروهی که تفکر می کنند! (۳) و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند؛ و (نیز) باغهایی از انگور و زراعت و نخلها، (و درختان میوه گوناگون) که گاه بر یک پایه می رویند و گاه بر دو پایه؛ (و عجیب تر آنکه) همه آنها از یک آب سیراب می شوند! و با این حال، بعضی از آنها را از جهت میوه بر

دیگری برتری می دهیم؛ در اینها نشانه هایی است برای گروهی که عقل خویش را به کار می گیرند! (۴) و اگر (از چیزی) تعجب می کنی، عجیب گفتار آنهاست که می گویند: «آیا هنگامی که ما خاک شدیم، (بار دیگر زنده می شویم و) به خلقت جدیدی باز می گردیم؟!» آنها کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شده اند؛ و آنان غل و زنجیرها در گردنشان است؛ و آنها اهل دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند! (۵) آنها پیش از حسنه (و رحمت)، از تو تقاضای شتاب در سیئه (و عذاب) می کنند؛ با اینکه پیش از آنها بلاهای عبرت انگیز نازل شده است! و پروردگار تو نسبت به مردم - با اینکه ظلم می کنند- دارای مغفرت است؛ و (در عین حال) پروردگارت دارای عذاب شدید است! (۶)

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۷)

و کسانی که کافرند و می گویند: چرا خدا بر او (پیامبر) معجزه ای نفرستاد؟

وظیفه تو هشدار دادن به مردم است. و هر قومی راهنما و هدایتگری دارد (۷)

☀ نکته:

در آیه شریفه، کلمه «آیه» به معنای «معجزه» است.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۶۲، از کافی، از امام صادق (ع):

مراد از «منذر» پیامبر اکرم (ص) و «هادی» امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (ع) یکی بعد از دیگری هستند و در هر زمان، هادی، امامی است که حافظ دین است.

اللَّهُ يَغْلُمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸) خدا می داند آنچه را که هر ماده ای بار می گیرد و آنچه را که رحمها می کاهند و آنچه را می افزایند و هر چیزی نزد او اندازه ای دارد (۸)

☀ نکته:

در تفسیر آیه شریفه مفسرین اختلاف کرده اند: در المیزان، ج ۲۲، ص ۱۹۰، آمده: «ما تحمل کل انثی» اشاره است به جنین. «ما تغيض الارحام» اشاره است به خونی که در رحم ها می ریزد و رحم آن را به مصرف غذای جنین می رساند. «ما تزداد» اشاره است به خون حیضی که رحم آن را به خارج می فرستد، مانند خون نفاس و یا خونی که زنان، گاهگاهی در ایام حمل می بینند.

از همان منبع، ص ۱۹۱، آورده که بیشتر مفسرین معتقدند: «ما تغيض الارحام» مدتی است که رحم ها از نه ماه کم می کنند و «ما تزداد» آن مدتی است که پاره ای رحم ها از نه ماه زیاد می کنند.

و بعضی از مفسرین گفته اند: «غیض ارحام» آن مدتی است که از حداقل مدت بارداری که شش ماه است کمتر باشد که در حقیقت مقصود از آن «سقط جنین» می باشد و «ماتزداد» آن مدتی است که بیشتر از نه ماه از بارداری باشد. به عبارتی کمی و زیادی مدت حمل است.

☀ مؤلف:

ممکن است مراد از آیه تمام موارد فوق باشد، چون خدای سبحان به همه امور از جمله مدت زمان تولد و خونریزی آگاه است و برای هر چیز قدری معین مقرر فرموده است.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۶۳، از کافی، از امام صادق (ع): نوع جنین را که در رحم مادر است، خدا می داند که پسر است یا دختر. و جنین کمتر از نه ماه را «غیض» می گویند. و مراد از کلمه

ص: ۶۰

«ماتزداد» آن است که هر روزی که زن در حالت عمل خون می بیند به تعداد ایام آن مدت و وضع حمل از نه ماه تجاوز می کند و زیادتر می شود که ممکن است پنج یا هفت یا نه روز باشد.

در روایت دیگر از همان منبع آمده که فرمود: «غیض» اطفالی است که پیش از موقع سقط می شود و «تزداد» بچه ای است که از نه ماه زیادتر متولد می شود.

در تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۲۲۵، از عیاشی، از صادقین (ع):

مقصود از «ما تحمل» هر فرزندی است چه دختر چه پسر و مقصود از «ما غیض» آن چیزی است که حمل نباشد و مقصود از «ما تزداد» زیاده از یک دختر و یا یک پسر است.

از همان منبع، از کافی، از صادقین (ع):

«غیض» هر حملی که کمتر از نه ماه است و «ما تزداد» هر حملی که بیشتر از نه ماه است.

عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (۹)

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ (۱۰)

او از غیب و شهود آگاه و بزرگ و متعالی است! (۹) برای او یکسان است کسانی از شما که پنهانی سخن بگویند، یا آن را آشکار سازند؛ و کسانی که شبانگاه مخفیانه حرکت می کنند، یا در روشنایی روز (۱۰)

در کافی، ج ۴، ص ۲۶۱، چ ۱، از امام صادق (ع):

خدای تعالی فرمود: هر کس مرا در نهان یاد کند من او را آشکارا یاد کنم.

لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (۱۱) برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می کنند در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود (۱۱)

☀ نکته:

در قرآن کریم در دو آیه شریفه اشاره به این مطلب دارد که سرنوشت اقوام به دست خودشان تغییر می کند: ۱ - همین آیه شریفه.

۲ - آیه شریفه: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» = «این، بخاطر



آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد؛ جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند؛ و خداوند شنوا و داناست» (۱).

ص: ۶۱

---

۱- انفال ۵۳

ضمیرهای چهار گانه «له»، «یرید»، «خلفه» و «یحفظونه» همه به یک مرجع که در آیات قبل آمده، یعنی: «مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ» که همان انسان است برمی گردد.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۶۶، از عیاشی، از امام صادق (ع):

حافظ مردم، فرشتگانی هستند که از جانب خدا آنها را حفظ می کنند که در چاه سرنگون نشوند، یا دیوار بر سر آنان خراب نشود و یا به چیزی اصابت نکنند تا زمانی که مقررات آنها سر رسد. آن وقت میان شخص و فرشتگان موکل، حایل پدید آید.

در المیزان، ج ۲۲، ص ۲۲۸، از عیاشی، از امام صادق (ع): از جمله معقبات، باقیات صالحات است.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۶۶، از حضرت رسول (ص):

بر شما دو فرشته موکل است یکی بر راست که حسنه ی اعمال را بنویسد و دیگری بر چپ. آنکه راست است بر فرشته موکل چپ امیر است. و هر گناهی سر بزند، از فرشته راست اجازه می گیرد که گناه را ثبت کند، گوید: توقف کن شاید توبه کند، تا سه مرتبه اگر بنده استغفار کرد، آن گناه را ثبت نکند و اگر توبه نکند، دستور دهد آن را بنویس، پس فرشتگان به هم می گویند: این بنده از ما شرم ندارد.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۶۷، از ابن بابویه، از امام سجاد (ع):

از گناهانی که باعث زوال و تغییر نعمت می شود: یکی ظلم بر مردم است، دیگری ترک عادات نیکو و خیرات است و یکی هم کفران نعمت و عدم شکر و سپاس الطاف حق می باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۲۲۸، از عیاشی، از امام صادق (ع):

خداوند متعال نعمت داده شده به بنده اش را از او سلب نکند مگر آنکه خود بنده، کاری کند که مستوجب سلب نعمت شود، در آن صورت آن نعمت را به خاطر آن گناه سلب می نماید.

در تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۹، از درمثور، از حضرت رسول (ص):

خداوند متعال هنگامی که نعمتی به بنده ای می بخشد دوست دارد آثار نعمت را بر او ببیند. و هر کس خیری به او برسد و آثارش بر او دیده نشود، دشمن خداست.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ (۱۲)

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمِيدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱۳)

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۱۴)

او کسی است که برق را به شما نشان می دهد، که هم مایه ترس است و هم مایه امید؛ و ابرهای سنگین بار ایجاد می کند! (۱۲) و رعد، تسبیح و حمد او می گوید؛ و (نیز) فرشتگان از ترس او! و صاعقه ها را می فرستد؛ و هر کس را بخواهد گرفتار آن می سازد، (در حالی که آنها با مشاهده این همه آیات الهی، باز هم) درباره خدا به مجادله مشغولند! و او قدرتی بی انتها (و مجازاتی دردناک) دارد! (۱۳) دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی گویند! آنها همچون کسی هستند که کفهای (دست) خود را به سوی آب می گشاید تا آب به دهانش برسد و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران، جز در ضلال (و گمراهی) نیست! (۱۴)

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۱۵)

و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه با سایه هایشان بامدادان و شامگاهان برای خدا سجده می کنند (۱۵)

«آصال»: جمع «اصل» است و «اصل» جمع «اصیل» است. پس «آصال»، جمع الجمع اصیل است و معنی آن ساعاتی بین عصر و مغرب است. از این جهت که گویی ریشه و مبدأ شب است.

«غدو»: به معنی ساعات اول روز که در حقیقت ریشه و مبدأ روز است.

نکاتی از تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۲۱۲ تا ۲۲۰:

۱ - خداوند متعال در جایی دیگر می فرماید: «بالغداه و العشی» و می فرماید: «ولله يسجد ما في السموات و ما في الارض» = «آنچه در آسمانها و زمین است همه خدا را سجده می کنند» (نحل ۴۹). در اینجا کلمه «ما» یعنی تمامی موجودات، خداوند متعال را سجده می کنند، ولی در آیه شریفه (رعد ۱۵) کلمه «من» که اختصاص به صاحبان عقل دارد به کار رفته است و علت آن این است که در این آیه روی سخن با مشرکین است و علیه آنها احتجاج شده است و خواسته است آنها را به طوع و رغبت به سجده خداوند متعال ترغیب کند.

۲ - خضوع و سجده موجودات به پروردگار به رغبت است چرا که می فرماید: «فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» = «پس به آسمان و زمین گفت به طوع و یا کراهت

بیاید، گفتند بطوع آمدیم» (فصلت ۱۱). ولی در آیه شریفه عنایت دیگری در بین هست و چه بسا کراهت را تا حدی برای بعضی موجودات مثل آدم تصحیح می کند زیرا پاره ای از موجودات با اینکه دارای طبیعی هستند ولی سبب های دیگر دارند که آنها را راه و طریقی غیر از اقتضای طبیعی آنها می رساند، به عبارتی همه موجودات، در تمام شئون ساجد پروردگارانند ولی در بعضی از شئون که مخالف ذات دنیوی آنهاست مثل مرگ و فساد و مرض ها و غیره، سجود و خضوعشان با کراهت است و در آنچه موافق طبع آنهاست مثل حیات و بقاء و پیروزی و کمال و رسیدن به هدف و غیره به طوع و رغبت سجده دارند.

☀ مؤلف:

همه موجودات حتی سنگ و کوه و درخت نسبت به خدای سبحان شعور و معرفت دارند و به همین خاطر است که مشغول تسبیحند؛ البته شعورشان با توجه به ظرفیتشان متفاوت است. و گواه این گفته علاوه بر آیات تسبیح، آیاتی دیگر از قرآن کریم است که در آنها اشاره به فهم و شعور حیوانات دارد مثلاً در آیات ۲۰ تا ۲۷ سوره نمل اشاره به سخنان «هد هد» می فرماید که متوجه شرک و آفتاب پرستی قوم سبأ می شود و این مطلب چیزی جز شعور و معرفت حیوانات نسبت به خالق هستی نمی باشد.

۳- اما سجده سایه ها «ظلالهم» به چه معناست؟

حضرت حق تعالی در جای دیگر می فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ يَنْفَعِيهِمْ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ» = «آیا به چیزهایی که خدا آفریده است ننگریسته اند که [چگونه] سایه هایشان از راست و چپ ها می آید و برای خدا در حال فروتنی سر بر خاک می ساینند» (۱).

هر چند سایه، امری عدمی و به خاطر حایل شدن جسم در برابر نور به وجود می آید، ولی آثاری خارجی مثل آثار امور وجودی دارد مثلاً کم و زیاد شدن یا به راست و چپ رفتن و اختلافات دیگری که حواس ما آن را حس می کند. پس می توان گفت: در عین عدمی بودن بهره ای از وجود دارد و با همان مقدار از وجود و همان مقدار از آثار در برابر عظمت و مقام والای

ص: ۶۴

پروردگار متعال خاضع و ساجد است. و نسبت دادن سجده به سایه ی اجسام بیان سقوط سایه ها بر زمین و مجسم نمودن افتادگی سجود و خضوع آن را می رساند و این مطلب یک کلام شعری و تصویری خیالی نیست بلکه حقایقی عالی تر از اوهام و حواس است.

۴- اینکه سجده موجودات را به صبح و شام اختصاص داده و حال آنکه مختص به تمامی آنات است سبب آن است که با این تعبیر خواسته، دوام را برساند چرا که کم و زیاد بودن سایه ی اجسام همیشه در صبح و شام صورت می گیرد و در نتیجه در آن موقع در حس بیننده؛ سقوط بر زمین و ذلت سجود را مجسم می سازد، ولی در هنگام ظهر و وسط های روز چه بسا سایه معدوم می شود و یا آن قدر کوتاه می شود که دیگر کم و زیادش محسوس نیست و به نظر ساکن می نماید و معنای سجود آن طور که در صبح و شام محسوس است به نظر نمی رسد.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶)

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (۱۷)

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسَيْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۸)

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱۹)

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰)

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱)

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲)

جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳)

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)

بگو: «چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟» بگو: «الله!» (سپس) بگو: «آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده اید که (حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!))» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برابرند؟!»

آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند و این آفرینشها بر آنها مشتبّه شده است؟!» بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!» (۱۶) خداوند از آسمان آبی فرستاد؛ و از هر دره و رودخانه ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد؛ سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد؛ و از آنچه (در کوره ها، ) برای به دست

آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش روی آن روشن می کنند نیز کفهایی مانند آن به وجود می آید - خداوند، حق و باطل را چنین مثل می زند! - اما کفها به بیرون پرتاب می شوند، ولی آنچه به مردم سود می رساند [= آب یا فلز خالص] در زمین می ماند؛ خداوند اینچنین مثال می زند! (۱۷) برای آنها که دعوت پروردگارش را اجابت کردند، (سرانجام و) نتیجه نیکوتر است؛ و کسانی که دعوت او را اجابت نکردند، (آنچنان در وحشت عذاب الهی فرو می روند، که) اگر تمام آنچه روی زمین است و همانندش، از آن آنها باشد، همه را برای رهایی از عذاب می دهند! (ولی از آنها پذیرفته نخواهد شد!) برای آنها حساب بدی است؛ و جایگاهشان جهنم و چه بد جایگاهی است! (۱۸) آیا کسی که می داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نایبناست؟! تنها صاحبان اندیشه متذکر می شوند (۱۹) آنها که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند (۲۰) و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار میدارند؛ و از پروردگارش می ترسند؛ و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند (۲۱) و آنها که بخاطر ذات (پاک) پروردگارش شکیبایی می کنند؛ و نماز را برپا می دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می کنند؛ و با حسنات، سیئات را از میان می برند؛ پایان نیک سرای دیگر، از آن آنهاست (۲۲) (همان) باغهای جاویدان بهشتی که وارد آن می شوند؛ و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آنها؛ و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می گردند (۲۳) (و به آنان می گویند: سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان! چه نیکوست سرانجام آن سرا(ی جاویدان)! (۲۴)

وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵) و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست (۲۵)

در تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۲۵۶، از کافی، از امام صادق (ع):

این آیه در خویشان آل محمد (ع) نازل شده ولی آیه عموم است شامل قرابت خود تو هم می شود، زنه از کسانی مباش که می گویند فلان آیه فقط در فلان موضوع نازل شده است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۲۵۵، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

ایمان ندارد کسی که امانت دار نیست و دین ندارد کسی که به عهد خود پای بند نیست (درباره عهد و پیمان حدود بیست و چند بار در قرآن کریم آمده است).

در تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۲۵۸، از عیاشی، از رسول اکرم (ص):

نیکی به پدر و مادر و صلّه رحم حساب را آسان می کند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۲۵۸، از کافی، از حضرت علی (ع)، از حضرت رسول (ص):

صبر بر سه قسم است:

۱ - صبر در مصیبت ۲ - صبر در اطاعت ۳ - صبر در معصیت. اجر

ص: ۶۶



مصیبت ۳۰۰ درجه، اجر اطاعت ۶۰۰ درجه و اجر صبر در مصیبت ۹۰۰ درجه است.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (۲۶)

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ (۲۷)

خدا روزی را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) وسیع، برای هر کس بخواهد (و مصلحت بداند)، تنگ قرار می دهد؛ ولی آنها [= کافران] به زندگی دنیا، شاد (و خوشحال) شدند؛ در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی است! (۲۶) کسانی که کافر شدند می گویند: «چرا آیه (و معجزه) ای از پروردگارش بر او نازل نشده است؟!». بگو: «خداوند هر کس را بخواهد گمراه و هر کس را که بازگردد، به سوی خودش هدایت می کند! (کمبودی در معجزه ها نیست؛ لاجت آنها مانع است!)» (۲۷)

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸)

همان کسانی که ایمان آورده اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می یابد (۲۸)

☀ مؤلف:

مخاطب آیه شریفه مؤمنین هستند و ذکر خدایتعالی فقط باعث آرامش قلوب مؤمنین می شود نه کفار و دلیل آن هم علاوه بر عبارت «الذین آمنوا»، همچنین کلامی دیگر از حضرت حق تعالی است که می فرماید: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَمْ يُؤْمِنُوا بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ» = «و چون نزد مردم بی ایمان، خدا را به یکتایی یاد کنند از ذکر حق سخت ملول و دل تنگ می شوند و هر گاه ذکر غیر خدا کنند دلشاد می شوند» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۸۳، از حضرت رسول (ص):

من و اهل بیتم و شیعیان ما، کسانی هستیم که آرامش دل پیدا کرده ایم.

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَبَ (۲۹) کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند (۲۹)

نکته ای از المیزان، ج ۲۲، ص ۲۶۹: در معنای «طوبی لهم»: چند قول هست:

۱ - شادی و چشم روشنی.

۲ - خیر و کرامت.

۳ - بهشت.

۴ - پاکیزه و طیب ترین اشیاء.

۵ - گوارا باد بر آنها زندگی طیب.

۶ - دوام خیر.

۷ - طوبی درختی است در بهشت که ریشه اش در منزل رسول خدا (ص) و به روایتی دیگر حضرت علی (ع) و هر شاخه آن در خانه های مؤمنین منشعب است.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۸۴، از حضرت رسول (ص):

ص: ۶۷

---

۱- زمر ۴۵

پیامبر (ص) دخترش فاطمه (س) را زیاد می بوسید، طوری که عایشه بر او حسادت می برد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: شبی که به معراج رفته بودم داخل بهشت شدم. جبرئیل میوه ای از درخت طوبی به من داد. چون آن را خوردم و به زمین آمدم با خدیجه همبستر شدم و فاطمه (س) متولد شد. من هر وقت فاطمه (س) را می بوسم بوی درخت طوبی را استشمام می کنم.

كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّهٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَتَتْلُوا عَلَيْهِنَّ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ هُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ (۳۰)

وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَلَمْ يَأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱)

وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُمْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۳۲)

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴)

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (۳۵)

وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَ إِلَيْهِ مَتَابٍ (۳۶)

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ (۳۷)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ (۳۸)

همان گونه (که پیامبران پیشین را مبعوث کردیم،) تو را به میان امتی فرستادیم که پیش از آنها امتهای دیگری آمدند و رفتند، تا آنچه را به تو وحی نموده ایم بر آنان بخوانی، در حالی که به رحمان [= خداوندی که رحمتش همگان را فرا گرفته] کفر می ورزند؛ بگو: «او پروردگار من است! معبودی جز او نیست! بر او توکل کردم؛ و باز گشتم بسوی اوست!» (۳۰) اگر بوسیله قرآن، کوه ها به حرکت در آیند یا زمینها قطعه قطعه شوند، یا بوسیله آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد!) ولی همه کارها در اختیار خداست! آیا آنها که ایمان آورده اند نمی دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را (به اجبار) هدایت می کند (اما هدایت اجباری سودی ندارد)؛ و پیوسته بلاهای کوبنده ای بر کافران بخاطر اعمالشان وارد می شود و یا به نزدیکی خانه آنها فرود می آید، تا وعده (نهایی) خدا فرا رسد؛ به یقین خداوند در وعده؛ خود تخلف نمی کند! (۳۱) (تنها تو را استهزا نکردند،) پیامبران پیش از تو را نیز مورد استهزا قرار دادند؛ من به کافران مهلت دادم؛ سپس آنها را گرفتم؛ دیدی مجازات من چگونه بود؟! (۳۲) آیا کسی که بالای سر همه ایستاده، (و حافظ و نگهبان و مراقب همه است،) و اعمال همه را

می بینند (، همچون کسی است که هیچ یک از این صفات را ندارد)؟! آنان برای خدا همتایانی قرار دادند؛ بگو: «آنها را نام ببرید! آیا چیزی را به او خبر می دهید که از وجود آن در روی زمین بی خبر است،

ص: ۶۸

یا سخنان ظاهری (و تو خالی) می گویند؟! (نه، شریکی برای خدا وجود ندارد؛) بلکه در نظر کافران، دروغهایشان زینت داده شده، (و بر اثر ناپاکی درون، چنین می پندارند که واقعیتهایی دارند؛) و آنها از راه (خدا) بازداشته شده اند؛ و هر کس را خدا گمراه کند، راهنمایی برای او وجود نخواهد داشت! (۳۳) در دنیا، برای آنها عذابی (دردناک) است؛ و عذاب آخرت سخت تر است؛ و در برابر (عذاب) خدا، هیچ کس نمی تواند آنها را نگه دارد! (۳۴) توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، (این است که) نه‌های آب از زیر درختانش جاری است، میوه آن همیشگی و سایه اش دائمی است؛ این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری پیشه کردند؛ و سرانجام کافران، آتش است! (۳۵) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، از آنچه بر تو نازل شده، خوشحالند؛ و بعضی از احزاب (و گروه‌ها)، قسمتی از آن را انکار می کنند؛ بگو: «من مأمورم که «الله» را پرستم؛ و شریکی برای او قائل نشوم! به سوی او دعوت می کنم؛ و بازگشت من بسوی اوست!» (۳۶) همان گونه (که به پیامبران پیشین کتاب آسمانی دادیم،) بر تو نیز این (قرآن) را بعنوان فرمان روشن و صریحی نازل کردیم؛ و اگر از هوسهای آنان - بعد از آنکه آگاهی برای تو آمده - پیروی کنی، هیچ کس در برابر خدا، از تو حمایت و جلوگیری نخواهد کرد (۳۷) ما پیش از تو (نیز) رسولانی فرستادیم؛ و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم؛ و هیچ رسولی نمی توانست (از پیش خود) معجزه ای بیاورد، مگر بفرمان خدا! هر زمانی نوشته ای دارد (و برای هر کاری، موعدهی مقرر است!) (۳۸)

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۳۹)

خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست (۳۹)

نکته: آیه شریفه، معروف به آیه «محو و اثبات» است (برای توضیح به فصل ۳ رجوع شود).

در امالی شیخ صدوق، ص ۵۴۳، م ۵۵، از حضرت علی (ع):

از من سؤال کنید، پیش از آنکه مرا نیابید و اگر در قرآن آیه «یَمْحُو اللَّهُ» نبود، هر آینه خبر می دادم به هر چه واقع خواهد شد تا روز قیامت.

در تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۳۰۲، از عیاشی، از حضرت ابی جعفر (ع):

پاره ای از امور، اموری حتمی هستند که ناگزیر واقع می شوند. و پاره ای دیگر اموری مشروط و موقوفند که خداوند هر کدام را بخواهد پیش می اندازد و یا محو می کند و یا اثبات می نماید و هیچ کس از این امور اطلاع ندارد و اما آنچه که به وسیله انبیاء خبر داده ناگزیر واقع خواهد شد، چون خداوند راضی نیست که خود یا ملائکه و یا انبیاءش تکذیب شوند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۳۰۳، از عیاشی، از امام صادق (ع):

خداوند هر چه را قبل از آنکه ایجاد کند در علمش موجود است و هیچ چیز برای او پیش نمی آید مگر آنکه قبلاً در علمش موجود بوده و برای او چیزی بدون اطلاع و علم پیش نمی آید.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۹۵، آمده است:



روزی حضرت عیسی (ع) نشسته بود، حواریون پیش او بودند، مردی هیزم فروش در کنارشان نشست و از سفره خود غذا با تناول خورد، جبرئیل فرود آمد و گفت: عجب است از این مرد که نشاط می کند، در حالی که او یک ساعت دیگر خواهد مرد، عیسی (ع) این خبر را به حواریون گفت. روز بعد آن مرد را دیده و تعجب کردند، جبرئیل نازل شد و گفت: سائلی به نزد آن مرد آمد و قرص نانی به او داد و خداوند اجل اولیه آن مرد را از لوح، محو کرد و پنجاه سال بر عمر او افزود. در پشته هیزم مرد، ماری سیاه بود که به خاطر این صدقه به امر خدا، مار او را نزد.

وَإِنْ مَا تُرِيئُكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَقَّعُكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ (۴۰)

و اگر پاره ای از مجازاتها را که به آنها وعده می دهیم به تو نشان دهیم، یا (پیش از فرا رسیدن این مجازاتها) تو را بمیرانیم، در هر حال تو فقط مأمور ابلاغ هستی؛ و حساب (آنها) برماست (۴۰)

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱)

آیا ندیده اند که ما [همواره] می آییم و از اطراف این زمین می کاهیم و خداست که حکم می کند برای حکم او باز دارنده ای نیست و او به سرعت حسابرسی می کند (۴۱)

☀ نکته:

نظیر این آیه شریفه در سوره انبیاء آیه ۴۴ هم آمده است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۳۰۴، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

منظور از ناقص کردن اطراف زمین، از بین بردن علما است.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۹۷، از طبرسی، از امام صادق (ع):

مراد از نقص در این آیه مرگ علما و دانشمندان و نیکوکاران است.

از همان منبع، از ابن عباس آورده که در روز شهادت حضرت علی (ع) گفت: امروز علم ناقص شد و نقصان زمین از مرگ و نابودی علما است که با فوت ایشان، علم در سینه ها مدفون می شود.

وَ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَ سَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (۴۲)

پیش از آنان نیز کسانی طرحها و نقشه ها کشیدند؛ ولی تمام طرحها و نقشه ها از آن خداست! او از کار هر کس آگاه است؛ و بزودی کفار می دانند سرانجام (نیک و بد) در سرای دیگر از آن کیست! (۴۲)

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيًّا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۴۳) و کسانی که کافر شدند می گویند تو فرستاده نیستی بگو کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است میان من و شما گواه باشد (۴۳)

نکته ای از المیزان، ج ۲۲، ص ۳۰۹: بعضی از مفسرین عامه (سنی)، منظور از «علم کتاب» و «شهادت» را مواردی غیر از اهل بیت (ع) نسبت داده اند مثلاً آورده اند:

۱- منظور از «علم کتاب» فقط خداوند است.

در پاسخ، صاحب المیزان، ج ۲۲، ص ۳۰۹، آورده است:

در آیه شریفه اول کفایت خدا را گفته است و دیگر معنا ندارد آن را تکرار کند.

۲- مراد از «کتاب»، تورات و انجیل است پس مراد به علم کتاب علمای اهل کتابند.

در پاسخ، صاحب المیزان، ج ۲۲، ص ۳۰۹، آورده است: در آیه شریفه، شهادت آمده نه صرف علم و از سوی دیگر این سوره مکی است و در آن ایام احدی از علمای اهل کتاب ایمان نیاورده بودند و کسی به رسالت حضرت رسول (ص) شهادت نداده بود.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۴۹۹، از حضرت علی (ع): بدانید و آگاه باشید! علمی که خداوند بر آدم و تمام پیغمبران از آسمان نازل فرمود در نزد من و عترت پیغمبر اکرم (ص) می باشد.

از همان منبع، از امام صادق (ع): مراد از کسی که علم نزد اوست، امیرالمؤمنین علی (ع) است.

خلاصه آیات سوره رعد:

۲: خداست که آسمانها را بدون ستونی که آنها ببینید برافراشت و عرش را خلق نمود ...

۴: روی زمین اراضی است که یکی بر دیگری ترجیح دارد.

۵: گفتار کفار که وقتی مردم چگونه زنده می شویم.

۶: امتهای گذشته عقوبتهای بسیار شدیدی دیده اند.

۷: چرا معجزه ای نیاورده ...

۸: نوع جنین ۱۰: چه پنهان و آشکار، در تاریکی یا در روز پیش خدا یکسان است.

۱۱: فرشتگان محافظ ۱۲: برق ۱۳: رعد و برق به تسبیح مشغول است صاعقه را به هر قومی که بخواهد اصابت می دهد.



۱۴: دعوت به حق ۱۵: سجده موجودات و سایه هایشان ۱۶: خالق هستی ۱۷: نزول آب باران و کف روی سیل و فلز ذوب شده

...

۱۸: جزای خیر و شر ۱۹: تذکر ۲۰: عهد و میثاق ۲۱: صلّه و پیوند ۲۲: انفاق پنهان و آشکار ۲۳: بهشت ۲۴: سلام علیکم ۲۵: نقض عهد ۲۶: بیسطة الرزق ۲۷: چرا معجزه ای نیاورده ۲۸: الا بذكر الله تطمئن القلوب ۲۹: طوبی ۳۰: توکل ۳۱: با این قرآن می توان کوهها را به رفتار و داشت و مرده ها را به سخن ۳۲: مهلت ۳۳: هر که را خدا گمراه کند دیگر هدایت نخواهد شد ۳۴: عذاب دنیوی و اخروی برای کفار ۳۵: بهشت ۳۶: اهل کتاب به آنچه بر تو نازل شده شادند ...

۳۷: این قرآن با حکمت و فصاحت لغت عرب نازل شد.

۳۸: پیش از تو نیز رسولانی بودند که همه زن و فرزند داشتند.

۳۹: آیه محو و اثبات ۴۰: وظیفه تو تبلیغ است ...

۴۱: آیا مردم ندیدند که داریم این سرزمین را از اطرافش نقصان می دهیم.

۴۲: پیش از این هم کافران حيله ها کردند و نتیجه ای نداشت. تمام تدبیرها با خداست.

۴۳: علم کتاب.

ص: ۷۱

۱۴- سوره ابراهیم. (مکی است و ۵۲ آیه دارد).

خلاصه سوره: بیان داستان انبیاء و امتها و عاقبت آنها، دعای حضرت ابراهیم (ع).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱)

اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۲)

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۳)

الر، (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکیها (ی شرک و ظلم و جهل) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، بفرمان پروردگارشان در آوری، بسوی راه خداوند عزیز و حمید (۱) همان خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ وای بر کافران از مجازات شدید (الهی)! (۲) همانها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند؛ و (مردم را) از راه خدا باز می دارند؛ و می خواهند راه حق را منحرف سازند؛ آنها در گمراهی دوری هستند! (۳)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴) و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند پس خدا هر که را بخواهد بی راه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند و اوست ارجمند حکیم (۴)

نکات تفسیری المیزان، ج ۲۳، ص ۲۵ تا ۲۷:

۱ - کلمه لسان به معنای لغت است و ضمیر در کلمه «قومه» به رسول بر می گردد.

۲ - بعضی از مفسرین ضمیر در «قومه» را به رسول اکرم محمد مصطفی (ص) برگردانده اند تا برسانند که وحی به تمامی انبیاء به زبان عربی بوده و جبرئیل آن لغت را به عربی به گوش پیامبران می رساند و پیامبران به هر زبانی مسلط بوده و آن را به زبانهای آنها ترجمه می کردند.

☀ مؤلف:

این دسته از مفسرین جهت ارجحیت دادن به عرب و نژادپرستی، روایاتی هم بدین مضمون آورده اند که اصلاً با آیه شریفه همخوانی ندارد. مثل این روایت که: «عرب را دوست بدارید». که توضیح مفصل در خصوص رد این روایت در ذیل آیه ۲ سوره یوسف آمده است.

۳- در قرآن داستانهایی آمده که نشان می دهد پیامبرانی از جمله پیامبران اولوالعزم و یک دسته دیگر از آنها بر اقوامی که اهل زبان خود نبوده اند به رسالت مبعوث شده اند از جمله:

ص: ۷۲

حضرت لوط (ع) که از سرزمینی دیگر در میان مردمی بیگانه شروع به دعوت می کند و یا حضرت ابراهیم (ع) با اینکه خود سریانی زبان بود ولی اعراب را به عمل حج دعوت فرمود و یا موسی (ع) که عبری بود ولی فرعون و قبطیان را دعوت نمود و غیره. بنابراین منظور از آیه شریفه این است که پیامبری که جهت هدایت قومی به رسالت می رسد به زبان آن قوم آنها را هدایت می نماید. و لازمه ی این آن است که به زبان آنها وقوف داشته باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۳۰، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده مگر آنکه با زبان قومش.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵)

و در حقیقت موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعاً در این [یادآوری] برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرتهاست (۵)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۲۹: شکی نیست که تمام ایام و همه موجودات و جهانیان از آن خداست اما از آن جایی که رخدادهای خاصی در ایام مخصوصی پیش آمده است و امر خدای تعالی به صورت آشکارا بروز نموده است، لذا مقصود از ایام خدا آن زمانهایی است که ظهور قدرت حضرت حق را به عیون درآورده است مثل: روز مرگ، قیامت، روزی که اقوام گذشته مثل قوم نوح و عاد و غیره به هلاکت رسیدند و یا ایامی که در آن نعمتهای الهی به عرصه ظهور درآمدند مثل نجات نوح و یارانش و یا نجات ابراهیم (ع) از آتش و امثال آن.

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۰، از حضرت رسول (ص):

ایام الله نعمت ها و بلاهای خداست که مثلثات او نیز گفته می شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۰، از قمی، از معصوم (ع):

ایام الله سه روز است روز ظهور قائم (ع)، روز مرگ و روز قیامت.

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶)

و (به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید! همانها که شما را به بدترین وجهی عذاب می کردند؛ پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را (برای خدمتکاری) زنده می گذاشتند؛ و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود!» (۶)

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷)

و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون کنم و اگر ناسپاسی نمایید قطعاً عذاب من سخت است (۷)

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۰۷، از کافی، از امام صادق (ع): شکرِ نعمت دوری کردن از محرمات است و کامل ترین کلمه شکرگزاری، گفتنِ «الحمد لله رب العالمین» است.

از همان منبع، ص ۵۰۸، از امالی، از امام صادق (ع): هر که دعا کند از اجابت محروم نشود و کسی که شکر نعمت کند از فراوان شدن نعمت ممنوع نشود و به هر که توکل داده شود، کفایت داده شود.

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۵۵، از کافی، از اباعبدالله (ع):

هر که خداوند توفیق شکرش داده باشد نعمتش را هم زیاد می کند.

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

هیچ کس را چهار چیز ندادند که از چهار چیزش دریغ کرده باشند:

۱ - کسی را توفیق شکر ندادند که از زیادی نعمتش دریغ کرده باشند: «لئن شکرتم لازیدنکم» .

۲ - کسی را توفیق دعا ندادند که اجابت را از وی دریغ کرده باشند: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر ۶۰).

۳ - کسی را توفیق استغفار ندادند که از آمرزشش دریغ کرده باشند: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (نوح ۱۰).

۴ - کسی را توفیق توبه ندادند که از قبول توبه اش دریغ کرده باشند: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ» (۱)

در المیزان، ج ۲۳، ص ۵۶، از درمنثور، از امام صادق (ع): وقتی خداوند به تو نعمتی داد و خواستی برای همیشه برایت بماند شکر و سپاس خدای را بر آن زیاد به جای آر، چه خدای تعالی فرمود: «لئن شکرتم و لازیدنکم» و هر وقت محرومیت از نعمتی طول کشید زیاد استغفار کن: «اسْتَغْفِرُوا



رَبِّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبْنِيَنَّ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» = «از پروردگار خود آموزش بخواهید که وی آمرزگار است، تا ابر آسمان را به باران فراوان به شما بگمارد. و شما را به مالها و فرزندان کمک کند و برایتان جویبارها قرار دهد» (نوح ۱۰ - ۱۱ - ۱۲). و اگر از ناحیه سلطانی یا کسی به تو اندوهی روی آورد زیاد بگو: «لا حول و لا قوة الا بالله» که این کلمه کلید فرج و گنجی از گنجهای بهشت است.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۰۸، از شیخ طوسی، از امام صادق (ع):

خداوند مال فراوانی به کسی عطا نمی کند جز آنکه حجت بزرگی بر او تمام کند. اگر بتوانید از نفس خود حجت پروردگار را دفع کنید و (آن) بر آوردن حاجات برادران خود - نیکی به همسایگان - عطا کردن بر اشخاصی که شکر و سپاس شما را به جای می آورند، (می باشد) اگر این طور معامله کنید مستوجب ازدیاد نعمت شوید.

وَ قَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ (۸)

و موسی (به بنی اسرائیل) گفت: «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، (به خدا زیانی نمی رسد؛ چرا که) خداوند، بی نیاز و شایسته ستایش است!» (۸)

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ فِي افْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹) آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه بعد از ایشان بودند [و] کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد به شما نرسیده است فرستادگانشان دلایل آشکار برایشان آوردند ولی آنان دستهایشان را [به نشانه اعتراض] بر دهانههایشان نهادند و گفتند ما به آنچه شما بدان مأموریت دارید کافریم و از آنچه ما را بدان می خوانید سخت در شکیم (۹)

«فردوا ایدیهم فی افواههم»: یعنی گذاشتن دستها به دهانهاست. این جمله کنایه ای است به این که منکرین به هر نحو ممکن مانع اعلام رسالت انبیاء و گفتن سخنان حق آنها به دیگران می شدند. بنابراین دو ضمیری که در کلمه «ایدیهم» و «افواههم» است هر دو به رسل بر می گردد.

عده ای از مفسرین جمله فوق را به طرق ذیل معنا کرده اند:

۱ - بعضی گفته اند: کفار با دست خود جلوی دهان پیامبران را گرفتند و ضمیر در «ایدیهم = دستهایشان» را به کفار و ضمیر در «افواههم = دهانهایشان» را به رسل برگردانده اند.

۲ - عده ای گفته اند: کفار از شدت عصبانیت، انگشتهای خود را می گزیدند و هر دو ضمیر را به کفار بر می گردانند.

۳ - بعضی گفته اند: مراد این است که کفار دستهای خود را به دهانهای خودشان گرفتند و به عبارتی به انبیاء اشاره می کردند «هیس» یعنی حرف نزن، مثل تابلویی که در بیمارستان قرار می دهند که معنی سکوت را می رساند و ضمیر های یاد شده را به کفار بر می گردانند.

۴ - عده ای مراد از ایدی را «دلیلها و حجتها» فرض کرده اند.

۵ - بعضی آن را «نعمتهای رسولان» یعنی اوامر و نواهی ایشان، فرض کرده اند.

☀ مؤلف:

علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان (ج ۲۳، ص ۳۹) این ۵ تفسیر را رد کرده است و صد البته که این نظرات جدا کوته فکرانه و ناپخته اند.

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخَّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۱۰)

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

وَ مَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَىٰ اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۱۲)

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (۱۳)

وَ لَنَسْكُنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكُمْ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ (۱۴)

وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۱۵)

مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ (۱۶)

يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِغُهُ وَ يُأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ (۱۷)

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكُمْ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۸)



أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَاءُ يُدْهِبِكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (١٩)

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (٢٠)

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنا أَمْ صَبْرُنا مَا لَنَا مِنْ مَحِيسٍ (٢١)

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ

ص: ٧٤

وَعِدَّتْكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۲)

وَ أَدْخَلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (۲۳)

رسولان آنها گفتند: «آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمانها و زمین را آفریده؛ او شما را دعوت می کند تا گناهانتان را ببخشد و تا موعد مقرر شما را باقی گذارد!» آنها گفتند: «(ما اینها را نمی فهمیم! همین اندازه می دانیم که) شما انسانهایی همانند ما هستید، می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند بازدارید؛ شما دلیل و معجزه روشنی برای ما بیاورید!» (۱۰) پیامبرانشان به آنها گفتند: «درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد (و شایسته بداند)، نعمت می بخشد (و مقام رسالت عطا می کند)؛ و ما هرگز نمی توانیم معجزه ای جز بفرمان خدا بیاوریم! (و از تهدیدهای شما نمی هراسیم)؛ افراد باایمان باید تنها بر خدا توکل کنند! (۱۱) و چرا بر خدا توکل نکنیم، با اینکه ما را به راه های (سعادت) رهبری کرده است؟! و ما بطور مسلم در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد (و دست از رسالت خویش بر نمی داریم)؛ و توکل کنندگان، باید فقط بر خدا توکل کنند!» (۱۲) (ولی) کافران به پیامبران خود گفتند: «ما قطعاً شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، مگر اینکه به آیین ما بازگردید!» در این حال، پروردگارشان به آنها وحی فرستاد که: «ما ظالمان را هلاک می کنیم! (۱۳) و شما را بعد از آنان در زمین سکوت خواهیم داد، این (موفقیت)، برای کسی است که از مقام (عدالت) من بترسد؛ و از عذاب (من) بیمناک باشد!» (۱۴) و آنها (از خدا) تقاضای فتح و پیروزی (بر کفار) کردند؛ و (سرانجام) هر گردنکش منحرفی نومید و نابود شد! (۱۵) به دنبال او جهنم خواهد بود؛ و از آب بد بوی متعفن نوشانده می شود! (۱۶) به زحمت جرعه جرعه آن را سر می کشد؛ و هرگز حاضر نیست به میل خود آن را بیاشامد؛ و مرگ از هر جا به سراغ او می آید؛ ولی با این همه نمی میرد! و دنبال آن، عذاب شدیدی است! (۱۷) اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی! آنها توانایی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده اند، به دست آورند؛ و این همان گمراهی دور و دراز است! (۱۸) آیا ندیدی خداوند، آسمانها و زمین را بحق آفریده است؟! اگر بخواهد، شما را می برد و خلق تازه ای می آورد! (۱۹) و این کار برای خدا مشکل نیست! (۲۰) و (در قیامت)، همه آنها در برابر خدا ظاهر می شوند؛ در این هنگام، ضعفا [= دنباله روان نادان] به مستکبران (و رهبران گمراه) می گویند: «ما پیروان شما بودیم! آیا (اکنون که بخاطر پیروی از شما گرفتار مجازات الهی شده ایم)، شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید؟» آنها می گویند: «اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می کردیم! (ولی کار از اینها گذشته است)، چه بیتابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد؛ راه گریزی برای ما نیست!» (۲۱) و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: «خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا همردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر!» مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند! (۲۲) و کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، به باغهای بهشت وارد می کنند؛ باغهایی که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ به اذن پروردگارشان، جاودانه در آن می مانند؛ و تحیت آنها در آن، «سلام» است (۲۳)



أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرِهِ طَيِّبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (٢٤) تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (٢٥) وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرِهِ خَبِيثَةٍ أَجْثَّتْ مِنَ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (٢٦) يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (٢٧) آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است (٢٤) میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد و خدا مثلها را برای مردم می زند شاید که آنان پند گیرند (٢٥) و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد (٢٦) خدا کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می گرداند و ستمگران را بی راه می گذارد و خدا هر چه بخواهد انجام می دهد (٢٧)

«کلمه طيبه»: عقاید حقه ای است که ریشه در اعماق قلب و نهاد پاک بشری دارد. مفسرین معانی مختلفی از جمله: «کلمه ی لا اله الا الله، ایمان، قرآن، تسبیح، حمد، هر سخن خیری، عبادات، مؤمن و غیره» را برای کلمه طيبه به کار برده اند که البته می توان همه ی آنها را بسط داد ولی نمی توان گفت: کلمه طيبه فقط آن معنی خاص را در بر دارد. روایاتی هم آمده است که کلمه طيبه را رسول خدا (ص) معنی کرده است و از آن جایی که حضرت رسول (ص) یک انسان کامل و دارای تمام صفات و حسنات نیک می باشد و نیز به استناد آیه شریفه: «بکلمه منه اسمه المسيح عیسی بن مریم» (آل عمران ٤٥) که «کلمه» را به حضرت عیسی (ع) اطلاق کرده است، بنابراین می توان در این آیه شریفه نیز کلمه را به حضرت رسول (ص) هم بسط داد. پس هر کس یا هر کلمه طاهری می تواند «کلمه طيبه» باشد. (برای توضیح بیشتر به آیه (کهف ١٠٩) رجوع شود).

«شجره طيبه»: قول بیشتر مفسرین درخت خرماست، عده ای دیگر گفته اند درخت جوز هندی است، بعضی هم گفته اند هر درختی که میوه پاک دهد مثل انجیر و انگور و انار. و بعضی گفته اند: هر درختی که دارای اوصافی که خداوند بیان کرده، هر چند الان موجود نباشد.

خداوند متعال می فرماید: «يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» = «خداوند مردم با ایمان را در دنیا و آخرت با عقیده ثابت نگاه می دارد ...» (ابراهیم ۲۷). و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَمَّا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَمَّا هُمْ يَخْزَنُونَ» = «کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و پای گفته ی خود هم ایستادند ترس و اندوهی ندارند» (احقاف ۱۳). و می فرماید: «ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا ...» = «کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و پای گفته خود هم ایستادگی کردند ملائکه یکی پس از دیگری بر آنها نازل و این بشارت می آورند، که نترسید و اندوهناک نشوید» (سجده ۳۰). و می فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» = «کلمه طيبة خود به سوی او بالا می رود ولی عمل صالح آن را بلند می کند» (فاطر ۱۰). بنابراین می توان گفت: کلمه یا شجره طيبة همان کلمه توحید و استقامت بر آن است، که تمام پاکی ها از آن منشأ می گیرند.

مقصود از کلمه «حین» چیست؟ در معنای این کلمه مفسرین اختلاف نظر دارند از جمله: دو ماه، شش ماه، یک سال، یک صبح و شام و یا تمامی اوقات.

«شجره خبیثه»: مفسرین معانی مختلفی آورده اند از جمله: سیر، حنظله (هندوانه ابوجهل)، سریش له (گیاهی بدون ریشه است که به درخت و گیاهان می پیچد و از ساقه آنها ارتزاق می کند) بوته خار، خزه آب، قارچ و هر درخت و بوته ای که میوه پاک ندارد.

«کلمه خبیثه»: این کلمه در برابر کلمه طيبة است و به طور خلاصه می توان گفت منظور: شرک به خداوند متعال است که منشأ و اساس تمام پلیدی هاست.

خلاصه کلام: هر چیز پاک، مصداقی از طيبة و هر چیز ناپاک، مصداقی از خبیثه است (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۶۰ سوره اسراء و آیه ۱۰۹ سوره کهف مراجعه شود).

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۲۱، از قمی، از امام باقر (ع):

مراد از «شجره طيبة»، رسول اکرم (ص) است که نسب ایشان در بنی هاشم ثابت است. و منظور از «فرع شجره» علی (ع) است و فاطمه (س) شاخه و ائمه (ع) میوه آن شجره اند و

شیعیان، برگهای درخت هستند. هر گاه یکی از شیعیان بمیرد، برگی از درخت مزبور می افتد و چون مؤمنی متولد شود، برگی بروید. و معنای «تَوْتِي أكلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا» (آن است که)؛ شیعیان همواره در مسائل حرام و حلال حج و عمره و مسائل دیگر، از ائمه (ع) استفتاء نموده و جواب می گیرند و از میوه های علم و دانش آنها همیشه بهره مند می شوند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۹۸، از عیاشی، از امام صادق (ع):

در هنگام مرگ یکی از شیعیان ما، شیطان از طرف چپ و راست او می آید تا او را از ولایت ما باز دارد ولی حریف نمی شود و همین موقف است که خدای تعالی درباره اش می فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاتِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ».

از همان منبع، از صادقین (ع): در قبر، دو ملک یکی از راست و یکی از چپ می آیند و شیطان هم با چشمانی از مس، پیش رویش می آید. فرشتگان گویند: این مردی که در بین شما پیدا شد چه می گفت؟ و منظورشان رسول خدا (ص) است، شخص مدفون دچار وحشت سختی می شود، اگر مؤمن باشد می گوید: او محمد (ص) فرستاده خدا بود و به او گویند: بخواب که در آن هیچ پریشانی نبینی و قبر او را به مقدار ۹ متر گشاد می کنند و جایش را در بهشت می بیند و این است منظور از آیه: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...» و اگر کافر باشد، می گوید: نمی دانم. آن وقت، او را با شیطان می گذارند و می روند.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۲۲، از طبرسی، از امام باقر (ع):

منظور از «شجره حبیثه»، بنی امیه و تابعان آنهاست.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَدُلُّونَ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُيُوتِ (۲۸) جَهَنَّمَ يَصِيلُونَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ (۲۹) آیا ندیدی کسانی که نعمت خداوند را به کفر مبدل ساختند چگونه خود و قومشان را به دیار نیستی در آوردند (۲۸) به جهنم افتادند که بدترین جایگاه است (۲۹)

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۲۵، از امام صادق (ع): این آیه شریفه درباره بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است. بنی مغیره را خداوند در جنگ بدر نابود کرد و نسل آنها قطع شد. ولی بنی امیه را

خداوند تا روز قیامت مهلت داده است. سپس فرمود: به خدا قسم نعمت هایی که خداوند به مردم عطا فرموده، ما هستیم که به واسطه ما رستگار خواهند شد کسانی که باید رستگار شوند.

در کافی، ج ۴، ص ۱۹، چ ۱، از امام صادق (ع):

کسی که مردم از زبانش بترسند در آتش است.

از همان منبع، از رسول خدا (ص):

بدترین مردم کسی است که مردم از ترسش به او احترام بگذارند.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ (۳۰)

آنها برای خدا همتیانی قرار داده اند، تا (مردم را) از راه او (منحرف و) گمراه سازند؛ بگو: «چند روزی از زندگی دنیا و لذات آن بهره گیرید؛ اما عاقبت کار شما به سوی آتش (دوزخ) است!» (۳۰)

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ (۳۱) به بندگان من که ایمان آورده اند بگو: نماز به پا دارند و از آن چه به آنها روزی داده ایم آشکارا و پنهانی انفاق کنند، پیش از آن که روزی برسد که در آن روز نه معامله ای باشد و نه دوستی (۳۱)

نکات تفسیری المیزان، ج ۲۳، ص ۸۸ و ۸۹:

۱ - از آن جایی که این سوره مکی است و در مکه هنوز آیه ای درباره زکات نازل نشده بود لذا، انفاقی که در آیه شریفه آمده انفاق معینی (زکات) نیست، بلکه مطلق انفاق در راه خداست.

۲ - آیه شریفه، اشاره به نماز و انفاق دارد چون نماز پلی است بین بنده و پروردگار و انفاق نیز پلی بین بنده با بندگان است و تمام ارکان را در بر می گیرد و به عبارتی نماز منشأ تمام عباداتی است که بین خدا و بنده است و انفاق نیز منشأ تمام عباداتی است که بین بندگان است.

۳ - مقصود از انفاق سرّی و علنی این است که انفاق بر مقتضای ادب دینی انجام گیرد، هر جا موقعیت طوری باشد که علنی بودن انفاق باعث ترویج این عمل و خیر باشد آن را علنی و اگر طوری باشد که عابروی شخص را حفظ کند و علنی بودن آن باعث ریا و مفسده باشد باید به صورت مخفی و سرّی، این انفاق انجام گیرد.

۴ - در آیه شریفه می فرماید: «لَا خِلَالَ» یعنی در روز قیامت دوستی و خلت نیست. اما در آیه ای دیگر دوستی را اثبات می کند: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» = «دوستان امروز بعضی با بعضی دشمنند مگر پرهیزکاران» (زخرف ۶۷) این دو آیه شریفه با هم منافاتی ندارند و حاصل مقصود از آن دو این می شود که خلت و دوستی که جهت تقوی و رنگ آن را نداشته باشد در قیامت منتفی است و اما خلت و دوستی که رنگ تقوی داشته باشد و به خاطر خدا باشد، در قیامت ثابت و نافع است. و نسبت این دو آیه به اصطلاح منطقی ها نسبت عموم و خصوص مطلق است، پس انکار دوستی بطور مطلق و سپس اثبات بعضی از اقسام آن در این آیه، نظیر انکار شفاعت به طور مطلق در آیه: «و لا خله و لا شفاعه» (بقره ۲۵۶) و پس اثبات بعضی از اقسام آن که شفاعت به اذن خدا باشد در آیه: «إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف ۸۶) است.

☀ مؤلف:

نه تنها دوستی ها بلکه خویشاوندی ها و نسب ها نیز در قیامت صرفاً متأثر از تقواست. افراد در قیامت هم دوستان و هم اقوام خود را می شناسند اما دوست داشتن و محبت ورزیدنشان بر پایه تقواست. چرا که هستند بهشتیانی که اقوام و دوستانی جهنمی دارند که اگر محبت دنیوی در بینشان باشد باید از عذابشان، متألم شوند و این تألم در بهشت وجود ندارد.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۲۶ و ۵۲۷، از کافی، از امام صادق (ع):

خداوند برای فقرا و بینویان در اموال اغنیا حقی واجب فرموده است و نیز بر اغنیا حقی است که باید به مستمندان به مقدار وسع و توانایی آنها برسانند. و این حقوق جزء زکات نیست، باید در هفته یا ماه چیزی برای دستگیری و کمک به فقرا معین کند.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْآنَهَارَ (۳۲)

وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳)

وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (۳۵)

رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۶)

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا



لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مَنْ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷)

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۳۸)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۹)

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ (۴۰)

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (۴۱)

وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمَ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (۴۲)

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَزِدُّهُمْ إِلَيْنِهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْتِدَاءُ هَوَاءِ (۴۳)

وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرَجْنَا إِلَىٰ أَسْجِلٍ قَرِيبٍ نَجِبِ دَعْوَتِكَ وَ تَتَّبِعِ الرَّسِيلَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَفْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ (۴۴)

وَ سَكَتْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ (۴۵)

وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (۴۶)

خداوند همان کسی است که آسمانها و زمین را آفرید؛ و از آسمان، آبی نازل کرد؛ و با آن، میوه‌ها (مختلف) را برای روزی شما (از زمین) بیرون آورد؛ و کشتی‌ها را مسخر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند؛ و نهرا را (نیز) مسخر شما نمود (۳۲) و خورشید و ماه را - که با برنامه منظمی در کارند - به تسخیر شما در آورد؛ و شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت (۳۳) و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد؛ و اگر نعمتهای خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد! انسان، ستمگر و ناسپاس است! (۳۴) (به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر [= مکه] را شهر امنی قرار ده! و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه دار!» (۳۵) پروردگارا! آنها [= بتها] بسیاری از مردم را گمراه ساختند! هر کس از من پیروی کند از من است؛ و هر کس نافرمانی من کند، تو بخشنده و مهربانی! (۳۶) پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دلهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را بجای آورند! (۳۷) پروردگارا! تو می دانی آنچه را ما پنهان و یا آشکار می کنیم؛ و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست! (۳۸) حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ مسلماً پروردگار من، شنونده (و اجابت کننده) دعاست (۳۹) پروردگارا: مرا برپا کننده نماز قرار ده و از فرزندانم (نیز چنین فرما)، پروردگارا: دعای مرا بپذیر! (۴۰) پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب برپا می شود، بیا مرز! (۴۱) گمان مبر که خدا، از آنچه ظالمان انجام می دهند، غافل است! (نه، بلکه کیفر) آنها را برای روزی تأخیر انداخته است که چشمها در آن (به خاطر ترس و وحشت) از حرکت بازمی ایستند (۴۲) گردنها را کشیده، سرها را به آسمان بلند کرده، حتی پلک چشمهایشان از حرکت بازمی ماند؛ زیرا به هر طرف نگاه

کنند، آثار عذاب آشکار است!) و (در این حال) دل‌هایشان (فرومی ریزد؛ و از اندیشه و امید،) خالی می‌گردد! (۴۳) و مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغشان می‌آید، بترسان! آن روز که ظالمان می‌گویند: «پروردگارا! مدت کوتاهی ما را مهلت ده، تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم!» (اما پاسخ می‌شنوند که: ) مگر قبلا سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فنايي برای شما نیست؟! (۴۴) (آری شما بودید که) در منازل (و کاخهای) کسانی که به خویشتن ستم کردند، ساکن شدید؛ و برای شما آشکار شد چگونه با آنان رفتار کردیم؛ و برای شما، مثلها (از سرگذشت پیشینیان) زدیم (باز هم بیدار نشدید)! (۴۵) آنها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار زدند؛ و همه مکرها (و توطئه‌هایشان) نزد خدا آشکار است، هر چند مکرشان چنان باشد که کوه‌ها را از جا برکند! (۴۶)

پس گمان مبر که خدا وعده ای را که به پیامبرانش داده، تخلف کند! چرا که خداوند قادر و انتقام گیرنده است (۴۷)

☀ نکته:

آیات شریفه ۳۵ تا ۴۱ مشتمل بر یک سری دعاهای حضرت ابراهیم (ع) است که یکی از آنها طلب توفیق بر اجتناب از بت پرستی و یکی نعمت امنیت مکه و یکی تمایل دلها به سوی اهل مکه و یکی برخورداری آنان از میوه ها و غیر آن است.

دو نکته ی تفسیری از المیزان، ج ۲۳، ص ۱۰۲ تا ۱۱۹:

نکته ۱: در آیه ۳۵ آمده: «اجعل هذا البلد امنًا» = «این شهر را ایمن کن»، خدایتعالی نظیر این دعا را نیز در سوره بقره، آیه ۱۲۶ آورده است: «اجعل هَذَا بَلَدًا آمِنًا» = «این را شهر امنی قرار داده». اختلافی که در بین این دو آیه وجود دارد دو احتمال را به ذهن می رساند:

الف- حضرت ابراهیم (ع) در دو نوبت دعا کرده است، یکی موقعی که مکه به صورت شهر در آمده و یکبار هم موقعی که هنوز شهر نشده بود، چون حضرت ابراهیم (ع) مکرر به مکه و به سرکشی هاجر و اسماعیل (ع) می رفت. و دلیل این گفته هم این است که در آیه بقره برای اهل مکه دعا کرده و برخورداری از ثمرات را خواسته است ولی در آیات مورد بحث (ابراهیم) برخورداری ثمرات، به اضافه چند چیز دیگر را تنها برای ذریه خود خواسته است.

ب- ممکن است هر دو دسته آیات یک حکایت بوده و حضرت ابراهیم (ع) یکبار دعا کرده باشد ولی در یکی (آیه بقره)، کلامی کوتاه تر و در دیگری کلامی کامل تر بیان شده باشد و بنابر این مقصود از امنیتی که حضرت ابراهیم (ع) درخواست کرده امنیت تشریحی است نه تکوینی بدین صورت که «قانونی امنیت این شهر را تضمین کند» نه اینکه هر که خواست امنیت آن را بر هم زند مثلاً دستش بخشکد یا بمیرد.

نکته ۲: در آیه ۳۵ آمده: «پروردگارا! من و فرزندانم را از پرستیدن بت، دور بدار» و در آیه ۳۶ آمده: «کسانی که پیرو من هستند از من هستند». و خداوند در سوره آل عمران آیه ۶۸ می فرماید: «سزاوارتر به ابراهیم همان کسانی هستند که او را پیروی کردند». و در سوره هود آیه ۴۶ می فرماید: «او (پسر نوح) از دودمان تو نیست، او عمل غیر صالح است».

ص: ۸۴

با توجه به آیات شریفه این مطلب روشن می شود که: حضرت ابراهیم (ع)، تمام کسانی که او را پیروی کنند، پسر خوانده خود کند و همه آنها را که نافرمانی اش کنند بیگانه معرفی نماید، هر چند که از صلب خودش باشند.

با این توضیح، اشکالی که بعضی از مفسرین به دو آیه شریفه کرده اند رفع می گردد. آن اشکال این است: «از آنجایی که تمام فرزندان ابراهیم (ع) یکتاپرست نخواهند بود، بنابراین درخواست ابراهیم بر دعای نامستجاب از آن مقام، درخواستی نابجا بوده است».

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸)

روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها [به غیر این آسمانها] مبدل گردد و [مردم] در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند (۴۸)

☀ مؤلف:

آیه شریفه به صراحت می فرماید که زمین و آسمان در قیامت، این زمین و آسمان نیست، همچنین به استناد دو آیه شریفه (اسرا ۹۹) و (واقعه ۶۱)، جسم اخروی هم با این جسم دنیوی متفاوت است، پس دیگر معنا ندارد که این جسم دنیوی مجدد از قبر زمینی برخیزد. (والله اعلم) (برای توضیح بیشتر به آیات (اسرا ۹۹) و (واقعه ۶۱) و سوره قیامت مراجعه شود).

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۱۳۷، از عیاشی، از امام حسین (ع):

زمین مبدل می شود به زمینی که روی آن معصیت نشده باشد و در روی زمین، کوه و درخت و هیچ رویدنی و نباتی وجود ندارد، مانند نخستین روز آفرینش آن.

در المیزان، ج ۲۳، ص ۱۳۸، از کافی، از صادقین (ع): زمین مبدل می شود به نان سفید و پاکیزه ای در موقف. و مؤمنین از آن می خورند، تا اینکه خداوند متعال از حساب خلایق فارغ شود.

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۱۳۹، از معانی الاخبار، از امام باقر (ع):

خداوند متعال از روزی که زمین را خلق کرده تا کنون هفت عالم آفریده که هیچ یک از آنها از نوع بنی آدم نبودند، همه آنها را از خود زمین خلق کرده و در زمین منزل داد و هر یک را بعد از انقراض عالم قبلی خلق کرد. و بعد از آن هفت عالم، آدم و ذریه او را خلق کرد، به خدا سوگند

از آن روز که خداوند بهشت را خلق کرده از ارواح مؤمنین خالی نبوده و از آن روز که آتش دوزخ را آفریده از ارواح گنهکاران خالی نبوده است، آری وقتی قیامت شد خداوند خلقی را که نه

مؤنثند و نه مذکر می آفریند و برای آنها زمین و آسمانی می آفریند.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۶، از کافی، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص):

سرزمین قیامت پوشیده از آتش است، مگر سایه ای که مؤمن در آن قرار دارد و صدقه ای که در دنیا عطا کرده است بر او سایه می افکند.

در امالی شیخ صدوق، ص ۵۷، م ۹، از حضرت علی (ع):

سرورِ مردمِ دنیا، سخاوتمندانند. و سرورِ مردمِ قیامت، دارندگانِ تقوا هستند.

در سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۹، چ ۱، از امام صادق (ع): به خدا سوگند همه شیعیان ما در بهشت هستند اما از آن چه در برزخ بر شما می گذرد بیمناکم.

وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹)

سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَغْشَى وُجُوهُهُمْ النَّارُ (۵۰)

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۵۱)

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنذَرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ مَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ لِيَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (۵۲)

و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی! (که دستها و گردنهایشان را به هم بسته است!) (۴۹) لباسهایشان از قطران [= ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال] است؛ و صورت‌هایشان را آتش می پوشاند (۵۰) تا خداوند هر کس را، هر آنچه انجام داده، جزا دهد! به یقین، خداوند سریع الحساب است! (۵۱) این (قرآن) پیام (و ابلاغی) برای (عموم) مردم است؛ تا همه به وسیله آن انداز شوند و بدانند او خدا یکتاست؛ و تا صاحبان مغز (و اندیشه) پند گیرند! (۵۲)

خلاصه آیات سوره ابراهیم:

۲: آسمان و زمین از آن خداست ۴: رسولی نفرستادیم مگر به زبان قوم خود ۵: ایام الله ۶: نجات قوم موسی از ظلم فرعون ۷: شکر نعمت، نعمت افزون کند ۸: اگر همه کافر شوید، خداوند بی نیاز است ۹: قوم، دست خود را جلوی دهان پیامبران گرفتند ۱۰: تأخیر عذاب تا روز اجل محتوم ۱۱: ما بشریم و جز به اذن خدا نمی توانیم معجزه ای آوریم ۱۲: نتوکل علی الله ۱۵: ناامیدی معاند ۱۶: آتش دوزخ ۱۷: مرگ از هر طرفی روی آورد ولی نمی میرد.

۱۸: اعمال کافر مانند خاکستری در معرض باد است ۱۹: آفرینش به حق آسمان و زمین ۲۰: این کار سهل است ۲۱: خروج از قبرها و ضعفا به متکبرین گویند: ما در دنیا پیرو شما بودم ...

۲۲: سخن شیطان در قیامت ۲۳: بهشت ۲۴: شجره طیبه ۲۵: میوه خوردنی \_ مثل واضح ۲۶: شجره خبیثه ۲۷: عقیده ثابت ۲۸: دیار نیستی ۲۹: دوزخ ۳۰: شریک \_ لهو و لعب ۳۱: نماز و صدقه ۳۲ و ۳۳ و ۳۴: آفرینش ۴۱ - ۳۵: دعای حضرت ابراهیم (ع) ۴۲: ملاء ۴۳: در آن روز ستمکاران، سرها به بالا و چشمها بی حرکت و نگرانند ۴۴: بیم و انذار عذاب ۴۵: شما در منازل ستمگران بودید ۴۶: مکرشان در برابر خدا بی اثر بود هرچند نیرنگشان کوهها را از جای بر می کند.

۴۷: هرگز مپندار، خداوند وعده رسولانش را تخلف کند.

۴۸: تغییر آسمان و زمین ۴۹: اصفاد ۵۰: سراپیل ۵۱: سریع الحساب ۵۲: هذا بلاغ ... اولوالالباب.

## ۱۵ سوره حجر

۱۵ - سوره حجر (سرزمین).

مکی است و ۹۹ آیه دارد.

☀ نکته:

حجر، قوم ثمود یعنی قوم صالح (ع) و نام شهری (بین مدینه و شام) بود که مردمانش پیامبران را تکذیب کردند و در اثر عذاب آسمانی از بین رفتند. (۱).

خلاصه مطالب: آغاز آفرینش بشر - اسرار وجود آنها - قصص و ارشاد و انداز خلاق - صنع و حکمت پروردگار و تسلیت خاطر پیامبر اکرم (ص).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ (۱)

الر، این آیات کتاب و قرآن مبین است (۱)

رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۲)

چه بسا کافران دوست (آرزو) دارند که ای کاش مسلمان بودند (۲)

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰، از عیاشی، از امام صادق (ع) و از قمی، از امام باقر (ع):

روز قیامت از جانب خداوند امر می رسد هیچ کس جز مسلمان به بهشت نخواهد رفت، در آن روز کفار آرزو می کنند و دوست دارند که ای کاش مسلمان بودند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۱۵۱، از حضرت رسول (ص):

مردمی از امت من به جرم گناهانشان عذاب می شوند و مشرکین در آنجا آنها را سرزنش می کنند و می گویند چرا ایمان و تصدیق شما سودی برایتان نداشت در نتیجه هیچ موحدی نمی ماند مگر آنکه خداوند از آتش بیرونش می آورد. (مدت ماندنشان در جهنم بسته به گناهشان یکماه، یکسال و طولانی ترین مکث آنها به قدر عمر دنیاست).

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۱۵۳، از مجمع، از حضرت علی (ع):

ترسناک ترین چیزی که بر شما می ترسم، پیروی هوای نفس و درازی آرزوست، چه پیروی هوای نفس شما را از حق

جلوگیری می کند و درازی آرزو آخرت را از یادتان می برد.

ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳)

وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنِهِ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ (۴)

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّهِ أَجْلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ (۵)

وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶)

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ

ص: ۸۷



كُنْتُ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷)

مَا نُزِّلَ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ (۸)

بگذار آنها بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد؛ ولی بزودی خواهند فهمید! (۳) ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر اینکه اجل معین (و زمان تغییر ناپذیری) داشتند! (۴) هیچ گروهی از اجل خود پیشی نمی گیرد؛ و از آن عقب نخواهد افتاد! (۵) و گفتند: ای کسی که «ذکر» بر او نازل شده، مسلماً تو دیوانه ای! (۶) اگر راست می گویی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی آوری؟ (۷) (اما اینها باید بدانند) ما فرشتگان را، جز به حق، نازل نمی کنیم و هرگاه نازل شوند، دیگر به اینها مهلت داده نمی شود (در صورت انکار، به عذاب الهی نابود می گردند) (۸)

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۹)

ما این ذکر را نازل کرده ایم و ما آن را حفظ خواهیم کرد (۹)

قرآن کریم به هیچ عنوان و به دلایل ذیل دستخوش تحریف نشده است:

۱\_ دلایل قرآنی: قرآن کریم با اوصاف و خواصی که نوع آیاتش واجد است از جمله فصاحت و بلاغت، نظم بدیع و غیره با گفتار هیچ یک از فصحا و بلغای عرب قابل قیاس نمی باشد و تحدی که در آیات الهی آمده: «بقره ۲۳»، «یونس ۳۸»، «طور ۳۴»، «اسری ۸۸»، «هود ۱۳»، در حال حاضر هم پا بر جا بوده و در زمان حاضر با توجه به پیشرفتهای بشر، هنوز هم هیچ کس نمی تواند با قرآن تحدی کند چرا که این نظم و اسلوب و این امتیازات در تمامی آیات قرآنی مشهود است و همه را می بینیم که در تکان دادن جسم و جان آدمی مثل همنند. و نیز می بینیم که در آیه شریفه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء ۸۲)، اگر از ناحیه غیر خدا بود بطور مسلم در آن اختلاف بسیاری می یافتند که این خصوصیت در قرآن عصر ما نیز هست و هیچ ابهام و خللی در آیه ای دیده نمی شود خلاصه با تدبر در آیات الهی متوجه خواهیم شد که تمامی اوصاف، به بهترین طرز ممکن بطوری که دستخوش تحریف نشود در قرآن موجود در عصر ما وجود دارد.

۲\_ اخبار و روایات: روایاتی به طریق مستند از شیعه و سنی وارد شده که عدم تحریف قرآن را در آینده ثابت می کند از جمله آنها می توان به موارد ذیل اشاره کرد: الف \_ از رسول خدا (ص): در هنگام بروز فتنه ها و برای حل مشکلات به قرآن مراجعه کنید. ب \_ حدیث شریف ثقلین از حضرت رسول (ص): «إِنِّي تَارِكُكُمْ فِيكُمْ ثَقْلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا و

لن يفترقا حتى يردا على الحوض» (دُرمنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۶۰). ج \_ روایاتِ فراوان از ائمه (ع)، که آیاتِ الهی را در هر باب، موافق و عین آن چه در قرآنِ عصرِ ماست قرائت کرده اند. و نیز روایتِ «عرض» از معصوم (ع)، که هر گاه روایتی بر شما عرضه شد و مخالفِ قرآن بود آن را نپذیرید.

۳ \_ اگر قرآنها را با هم مقایسه کنیم می بینیم که عین هم می باشند ولی اگر کتاب تورات و انجیل را در کشورهای مختلف با هم مقایسه کنیم، می بینیم با هم تفاوت دارند و این یکسان بودن قرآن در تمام کشورها خود دلیل بر عدم تحریف آن می باشد.

۴ \_ مسلمانان واقعی از همان بدو نزول قرآن کریم چنان شور و شوقی جهت فراگیری و حفظ احکام الهی نشان داده اند که تا کنون هنوز هم این شور و شوق در آنها وجود دارد.

☀ نکته:

دو آیه ی شریفه، به عدم تحریف قرآن اشاره دارند: (حجر ۹) و (فصلت ۴۲)، که می فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» = «هرگز از پس و پیش عالم و حوادث آینده عالم این کتاب باطل نمی شود» (فصلت ۴۲). (برای توضیح بیشتر به فصل دوم مراجعه شود).

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ (۱۰)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۱۱)

كَذَلِكَ نَسُئِلُكَ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۱۲)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (۱۴)

لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (۱۵)

ما پیش از تو (نیز) پیامبرانی در میان امتهای نخستین فرستادیم (۱۰) هیچ پیامبری به سراغ آنها نمی آمد مگر اینکه او را مسخره می کردند (۱۱) ما این چنین قرآن را به درون دلهای مجرمان راه می دهیم! (۱۲) آنها به آن ایمان نمی آورند؛ روش اقوام پیشین نیز چنین بود! (۱۳) و اگر دری از آسمان به روی آنان بگشاییم و آنها پیوسته در آن بالا روند (۱۴) باز می گویند: «ما را چشم بندی کرده اند؛ بلکه ما سحر شده ایم!» (۱۵)

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَازِبَاتٍ لِلنَّاظِرِينَ (۱۶) وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۱۷) إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ (۱۸) و به یقین ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم (۱۶) و آن را از هر شیطان رانده شده

ای حفظ کردیم (۱۷) جز آن کس که دزدیده گوش دهد که شهابی روشن او را دنبال می کند (۱۸)

☀ نکته:

خداوند حکیم در جای دیگر می فرماید: «و زینا السماء الدنيا بمصابیح» = «زینت دادیم آسمان دنیا را به چراغها» (۱).

ص: ۸۹

---

۱- حم سجده ۱۲

و نیز می فرماید: «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ لَّا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ» = «ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم و [آن را] از هر شیطان سرکشی نگاه داشتیم [به طوری که] نمی توانند به انبوه [فرشتگان] عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سوی پرتاب می شوند با شدت به دور رانده می شوند و برایشان عذابی دائم است مگر کسی که [از سخن بالاییان] یکباره استراق سمع کند که شهابی شکافنده از پی او می تازد» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۲۱۷، از معانی الاخبار، از امام صادق (ع):

ابلیس همیشه آسمانهای هفت گانه را در می نوردید تا آنکه عیسی (ع) متولد شد و او از سه آسمان ممنوع گردید و باز چهار آسمان را بالا- می رفت، تا رسول خدا (ص) متولد گردید و در نتیجه از رفتن به همه آسمان ها محروم شد و از آن به بعد شیطان ها با نجوم رانده می شوند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۲۱۷، از قمی، از معصوم (ع):

منظور از «و لقد جعلنا فی السماء بروجا» ، منازل آفتاب و ماه است.

و الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ (۱۹)

وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَكُمْ لَهٗ بِرَازِقِينَ (۲۰)

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ (۲۱)

وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ (۲۲)

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ (۲۳)

و زمین را گسترديم؛ و در آن کوه های ثابتی افکنديم؛ و از هر گیاه موزون، در آن رویانديم (۱۹) و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار داديم؛ همچنين برای کسانی که شما نمی توانید به آنها روزی دهید! (۲۰) و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معين آن را نازل نمی کنیم! (۲۱) ما بادهای را برای بارور ساختن (ابرها و گیاهان) فرستاديم؛ و از آسمان آبی نازل کرديم و شما را با آن سیراب ساختيم؛ در حالی که شما توانایی حفظ و نگهداری آن را نداشتيد! (۲۲) مايم که زنده می کنیم و می میرانيم؛ و مايم وارث (همه جهان)! (۲۳)

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ (۲۴)

و در حقیقت می دانيم کدام تان زود تر به وجود می آييد و کدام ديرتر (۲۴)

در معنای «مستقدمین» و «مستأخرین» اقوالی بدین شرح است:

۱ - مستقدمین، مردگان و مستأخرین، زندگان هستند.

۲ - مستقدمین، آنهایی هستند که آفریده شدند و مستأخرین هنوز به دنیا نیامده و در پشت پدران هستند.

۳ - مستقدمین، امت های

ص: ۹۰

---

۱- صفات ۱۰

گذشته و مستأخرین امت محمد (ص) است.

۴ - مستقدمین، متقدمانند در طاعت و عمل نیکو و مستأخرین تخلف کنندگان از اوامر خدا هستند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۲۱۹، از امام صادق (ع):

مستقدمین، اصحاب حسنات و مستأخرین، صاحبان سیئاتند.

☀ مؤلف:

در بعضی از تفاسیر من جمله تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۵۳، از فخر رازی آورده اند: «در نماز جماعت پیامبر (ص)، عده ای از مردان در صف آخر می ایستادند تا زنان را نگاه کنند و عده ای از زنان هم در صف اول قرار می گرفتند تا دزدیده به مردان نگاه کنند و ...»

در پاسخ به این روایت جعلی باید گفت: آیا به نظر شما «العیاذ بالله» پیامبر اکرم (ص) که خود امام جماعت این افراد بود آنقدر نسبت به مأمومین و صفوف و رعایت اصول اولیه اسلام بی اعتنا بوده که متوجه نمی شد صفوف مردان و زنان مختلط است؟ حاشا از این صحبت های بیهوده و این روایات اسرائیلی که هدفی جز لطمه به اسلام و مقام عصمت حضرت رسول (ص) ندارند و جای بسی تأسف است که بعضی از علمای شیعه در تفسیر خود به این گونه از روایات جعلی استناد کرده، نسبت به عواقب آن بی توجه بوده و باعث سوء ظن مردم و سوء استفاده ی دشمنان اسلام از جمله سلمان رشدی و غیره می شوند! البته این گروه از مفسرین شیعه، این دسته از روایات را صرفاً از طریق نقل قول عامه آورده و غرضی ندارند، اما بهتر است نقدی بر آنها داشته باشند.

آیات شریفه ۲۶ تا ۴۸ مربوط به داستان خلقت انسان و سجده فرشتگان و امتناع کردن ابلیس از سجده و مهلت دادن به شیطان و جهنم و بهشت می باشد:

وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۲۵)

پروردگار تو، قطعاً آنها را (در قیامت) جمع و محشور می کند؛ چرا که او حکیم و داناست! (۲۵)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (۲۶)

و در حقیقت انسان را از گلی خشکیده از لایه ای سیاه و بدبو آفریدیم (۲۶)

«صلصال»: یعنی صدایی که از هر چیز خشک به گوش می رسد و نیز گل خشک است.

☀ نکته:

خدای تعالی در جای دیگر می فرماید: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ

ص: ۹۱

سَلَّالَهُ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ» = «و آغاز کرد خلقت انسان را از گل آنگاه نسل او را در خلاصه ای از آبی پیشیز قرار داد» (الم سجده ۸).  
 و می فرماید: «و خلقت ه من طین» = «او (آدم) را از گل آفرید» (اعراف ۱۲) و (ص ۷۶). و می فرماید: «خلقه من تراب» = «آدم را  
 از خاک خلق کرد» (آل عمران ۵۹). و می فرماید: «من صلصال کالفخار» = «از کلوخی چون سفال» (رحمن ۱۴). و می فرماید:  
 «حماء» = «گل سیاه و متعفن» (حجر ۲۶ و ۲۸ و ۳۳). در این آیات خلقت انسان در تعبیری در ظاهر متفاوت آمده است شامل:  
 آب، گل خشک، گل سیاه و متعفن، خاک و کلوخ.

در جمع آیات فوق باید گفت: «ابتدا خاک زمین با آب مخلوط شد و مدت زمانی سپری شد که به صورت گل درآمد و بعد  
 از طی زمانی این گل، ماند و متعفن شد و بعد خشک شد تا به صورت کلوخ درآمد و آن گاه جسم آدم و حوّا از آن کلوخ  
 شکل گرفت. و این تعبیر مثل آن است که بگوییم: نان از خمیر یا از آرد یا از گندم درست می شود» (والله اعلم).

در کافی، ج ۳، ص ۳، چ ۱، از امام صادق (ع):

همانا خدای عزوجل مؤمن را از طینت بهشتی آفرید و کافر را از طینت دوزخی خلق فرمود. و طینتها سه گونه اند:

۱ - طینت پیامبران و مؤمن هم از این طینت است، که مؤمن از ایمانش دگرگون نمی شود.

۲ - طینت ناصبی که از گل سیاه متعفن است و ناصبی از دشمنی اش برنگردد.

۳ - طینت مستضعف که از خاک است و امر مستضعف به خواست خداست.

وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ (۲۷)

و پیش از آن جن را از آتشی سوزان و بی دود خلق کردیم (۲۷)

«سموم»: باد داغی که اثر سمی دارد.

«جان»: همان جن می باشد. خلقت جان تنها در دو آیه آمده است، یکی همین آیه و دیگری در سوره رحمن آیه ۱۵: «خَلَقَ  
 الْإِنْسِيَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ» = «انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند، آفرید و جن را از  
 تشعشی از آتش خلق کرد».

☀ نکته:

کلمه «جان» هفت بار در قرآن کریم آمده است که در دو مورد آن به معنای اژدهای



حضرت موسی (ع) می باشد، یکی در سوره نمل آیه ۱۰ و دیگری سوره قصص آیه ۳۱ و در پنج مورد دیگر به معنای جن آمده است که در دو آیه، به خلقت او اشاره شده است که یکی در سوره رحمن و دیگری سوره حجر آیه ۲۷ می باشد و سه بار دیگر هم در آیات: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» (رحمن ۳۹) و «لَمَّا يَطْمِئِنُّنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (رحمن ۵۶ و ۷۴)، آمده است.

«جن»: یعنی پوشاندن که در همه مشتقات کلمه جریان دارد. مثلاً: جنه و مجنه یعنی سپر، جنان یعنی قلب. و جنین و غیره. کلمه جن حدود ۲۱ بار در قرآن کریم آمده است.

☀ نکته:

در معنای کلمه جان چند اختلاف وجود دارد:

۱ - پدر جن است، همان طور که آدم پدر بشر است.

۲ - همان ابلیس است.

۳ - نسل جنی ابلیس و یا نوع مخصوصی از جن است.

۴ - در تفسیر المیزان (ج ۲۳، ص ۲۲۳) آمده است که جان همان جن می باشد (والله اعلم).

توجه: توضیح مفصل در خصوص «جن» ان شاء الله در «سوره جن» خواهد آمد.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (۲۸)

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت من بشری را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو خواهم آفرید (۲۸)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۲۲۵: در مفردات گفته: کلمه «بشره» به معنای ظاهر پوست و کلمه «ادمه» به معنای باطن آن است، اگر انسان به بشر تعبیر شده به خاطر هویدا بودن پوست بدن او است، چون سایر حیوانات پوست بدنهایشان یا به پشم یا به مو و یا به کرک پوشیده است. کلمه بشر، مذکر و مؤنث و نیز جمع و مفرد بودنش یکسان است تنها تشبیه دارد «بشرین». همانطور که می فرماید: «أَتُؤْمِنُ لِبَشَرِينَ مِثْلِنَا» = «آیا به دو انسان شبیه خودمان ایمان آوریم» (۱).

فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲۹) پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده درافتید (۲۹)

☀ نکته:

«تسویه» یعنی چیزی را مستقیم و معتدل کردن است طوری که قائم بر امر خود باشد.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۵۹، از امام صادق (ع):

ص: ۹۳

---

۱- مؤمنون ۴۷

روح (آدم) روحی است که در عیسی (ع) دمیده شده و هر دو از یک جنسند و هر دو مخلوق خدا هستند. و فرمود: روح از قدرتهای ملکوت پروردگار است.

از همان منبع، از امام صادق (ع):

روح مانند باد متحرک است و آن را روح نامیده اند چون از ریح یعنی باد مشتق گشته است و اینکه خداوند آن را به خود نسبت داده و فرموده: «من روحی» از آن جهت است که برگزیده خدا است همان طوری که می فرماید: «بیتی» یعنی کعبه را میان تمام اماکن برگزیده است و آنها مخلوق خدا و حادث می باشند. روح از عالم غیب و ملکوت است نه از عالم حس و شهادت و بدن به منزله قشر و قالب اوست. روح سبک و سنگینی ندارد و وزن برای آن نیست.

توجه: توضیح مفصل در خصوص روح در ذیل آیات (نحل ۲) و (مجادله ۲۲) آمده است.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰)

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۱)

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۲)

همه فرشتگان، سجده کردند (۳۰) جز ابلیس، که ابا کرد از اینکه با سجده کنندگان باشد (۳۱) فرمود: «ای ابلیس! چرا با سجده کنندگان نیستی؟!» (۳۲)

قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِشَيْءٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۳۳) (شیطان) گفت من هرگز سجده نمی کنم بشری را که او را از گل خشک و کهنه و بدبو آفریده ای (۳۳)

توجه: خدایتعالی در جای دیگر می فرماید: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» = «گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گل آفریده ای» (۱).

در امالی صدوق، ص ۶۶۹، م ۶۵، از رسول خدا (ص): هر کس به قیاس عمل کند و به مردم فتوی دهد، در حالی که ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را نشناسد، خود و دیگران را هلاک می کند.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۶۱، از امام صادق (ع):

عمل به قیاس نکن. اول کسی که قیاس کرد شیطان بود که گفت: «پروردگارا! مرا از آتش و آدم را از خاک خلق کردی»، آتش را به خاک قیاس کرد و اگر نورانیت آدم را با روشنایی آتش قیاس می کرد، برتری و مزیت و صفای نور آدم را بر نور آتش می شناخت.

از همان منبع، از امام صادق (ع):



شیطان دروغ گفت که از آتش آفریده شده است، زیرا خداوند او را از آتش درخت خلق فرمود: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا» = «خداست که از درخت سبز برای شما مردم آتش قرار داده تا هر وقت بخواهید برافروزید» (یس ۸۰). و درخت از خاک روییده می شود، پس اصل شیطان نیز از خاک است (و خاک از آتش برتر است و این قیاس شیطان اشتباه بود).

قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۳۴)

وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۳۵)

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۳۶)

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷)

فرمود: «از صف آنها [= فرشتگان] بیرون رو، که رانده شده ای (از درگاه ما!)» (۳۴) و لعنت (و دوری از رحمت حق) تا روز قیامت بر تو خواهد بود! (۳۵) گفت: «پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار!)» (۳۶) فرمود: تو از مهلت یافتگانی! (۳۷)

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸) تا روز [و] وقت معلوم (۳۸)

☀️ نکته:

خداوند سبحان «مهلت و زمان مرگ شیطان» را با عبارت «وقت معلوم» و در دو جای قرآن کریم آورده است:

۱ - همین آیه شریفه.

۲ - آیه (ص ۸۱).

☀️ نکته:

در معنای «وقت معلوم» به استناد روایات ذیل چند نظر می توان داد از جمله:

۱ - روز قیامت، ۲ - روز نفخ و صور اول، ۳ - روزِ ظهورِ اما عصر (عج).

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۲۵۶، از عیاشی، از امام صادق (ع): روز وقت معلوم، روزی است که قائم ما ظهور کند و در آن روز موی ناصیه ابلیس را گرفته و گردنش را (در مسجد کوفه) می زند.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۷، از علل الشرایع، ص ۴۰۲، ح ۲، از امام صادق (ع): وقت معلوم روزی است که در صور دمیده می شود، پس ابلیس بین نفخه اول و دوم هلاک می شود.

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۲۵۷، آورده است:

در روایات وارده از طرق اهل بیت (ع) غالب آیاتِ مربوط به قیامت گاهی به روزِ ظهورِ مهدی (ع) و گاهی به روز رجعت و گاهی به روز قیامت تفسیر شده و این بدان جهت است که هر سه روز در این که روزِ بُرُوزِ حقایقند، مشترکند، هر چند که بُرُوزِ حقایق در آنها مختلف و دارای شدت و ضعف است، بنابراین حکم قیامت هم بر آن دو روزِ دیگر جاری است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۷، از عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۱۴، از امام صادق (ع):

ص: ۹۵

آیا گمان می کنید که (یوم معلوم)، روز قیامت است؟ (خیر روز قیامت نیست)، بلکه خداوند

ابلیس را تا روزی که قائم ما ظهور نماید، مهلت داده است ...

☀ مؤلف:

به ۳ دلیل «وقت معلوم» نمی تواند روز قیامت کبرا باشد:

۱ - «روز حشر، روز زنده شدن همگان است نه روز مردن کسی از جمله شیطان».

۲ - رسم همیشگی قرآن کریم بر این است که هر گاه روز قیامت را وصف می فرماید از آن به «یوم» نام می برد، نه «وقت».

۳ - روایات.

پس به طور یقین «وقت معلوم» قبل از محشر است، از طرفی ممکن است در روایت فوق (دوم) مراد از «صور اول» همان ندای آسمانی برای ظهور باشد، بنابراین احتمال این که «یوم معلوم»، روز ظهور و یا روز رجعت امام زمان (عج) باشد، تقویت می شود. حال اگر وقت معلوم، روز ظهور باشد ممکن است عده ای به بحث ما در ذیل آیه (اسرا ۵۸) ایراد بگیرند که اگر شیطانی در کار نباشد دیگر معنی ندارد چند روز آخرالزمان کفر جهان را فرا گیرد؟ که در پاسخ باید گفت: به جز شیطان، جسم و نفس اماره، او را به گناه می کشد، که همچنان پابرجاست (والله اعلم).

توجه: برای توضیح بیشتر به ذیل آیات (ص ۸۱) و (اسرا ۸ - ۴) و سوره قیامت مراجعه شود.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹)

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۴۰)

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱)

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (۴۲)

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳)

گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت (۳۹) مگر بندگان مخلصت را (۴۰) فرمود: این راه مستقیمی است که بر عهده من است (۴۱) که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند (۴۲) و دوزخ، میعادگاه همه آنهاست! (۴۳)

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ (۴۴) [دوزخی] که برای آن

هفت در است و از هر دری بخشی معین از آنان [وارد می شوند] (۴۴)

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۲۵۸، از درمثور، از حضرت علی (ع):

بهشت هشت درب و جهنم هفت درب دارد که بعضی افضل از بعضی دیگر است.

از همان منبع، ص ۲۵۷: درهای جهنم، هفت درب است و بعضی مافوق بعضی دیگر، وقتی اولی پر شد دومی را پر می کنند، آنگاه سومی را تا همه اش پر شود (طبقات جهنم).

ص: ۹۶



در صافی، ج ۲، ص ۳۰۵، از رسول خدا (ص): ۹۹ مردم جهنمی و ۱ بهشتی هستند.

توجه: بحث در خصوص جهنمی بودن اکثر مردم در ذیل آیه (اعراف ۱۷۹) آمده است.

☀ مؤلف:

از ظاهر روایات این طور برداشت می شود که دوزخ، هفت طبقه روی هم است و هر طبقه دری دارد و هر کس با توجه به گنااهش به طبقه مخصوص وارد می شود و طبقه هفتم (جهنم) از همه بدتر است. و هر طبقه اسمی دارد: «جهنم، لظى، حطمه، سقر، جحیم، سعیر، هاویه»، اما اینکه طبقه پایین یا بالا «جهنم» است یا «هاویه»، هر دو روایت وارد است، مثلاً: در مجمع البیان ج ۵ - ۶، ص ۳۳۸، طبقه ی پایین را «هاویه» و طبقه فوقانی را «جهنم» آورده و در صافی، ج ۴، ص ۶۱، به نقل از مجمع از امیرالمؤمنین (ع)، طبقه فوقانی را «هاویه» و طبقه پایینی را «جهنم» آورده است، که به نظر می رسد تفسیر صافی، اشتباه نقلی یا تاییبی داشته است (والله اعلم).

و اما بهشت، به صورت طبقه ای نیست بلکه به شکل ویلایی است که هشت درب دارد و هر کسی بسته به اعمالش به درب مخصوص و به تبع آن، بهشت متناسب عملش ورود می کند.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۴۵)

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ (۴۶)

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۷)

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ (۴۸)

تَبِئَ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹)

وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (۵۰)

وَتَبَّتْهُمْ عَنْ ضَيْفٍ إِبْرَاهِيمَ (۵۱)

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (۵۲)

قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۵۳)

قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ يُبَشِّرُونَنِي (۵۴)

قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْفَاطِنِينَ (۵۵)

قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ (٥٦)

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (٥٧)

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (٥٨)

إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ (٥٩)

إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ (٦٠)

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (٦١)

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (٦٢)

قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَسْتَمْتِرُونَ (٦٣)

وَآتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (٦٤)

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ (٦٥)

وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ (٦٦)

وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ (٦٧)

قَالَ إِنَّ هُوْلَاءِ ضَيْفَى فَلَا تَفْضَحُونِ (٦٨)

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُونِ (٦٩)

قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ (٧٠)

قَالَ هُوْلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (٧١)

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (٧٢)

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ (٧٣)

فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ (٧٤)

به یقین، پرهیزکاران در باغها(ی سرسبز بهشت) و در کنار چشمه ها هستند (۴۵) (فرشتگان به آنها می گویند: داخل این باغها شوید با سلامت و امنیت! (۴۶) هر گونه غل [= حسد و کینه و دشمنی] را از سینه آنها برمی کنیم (و روحشان را پاک می سازیم)؛ در حالی که همه برابرند و بر تختها روبه روی یکدیگر قرار دارند (۴۷) هیچ خستگی و تعبی در آنجا به آنها نمی رسد و هیچ گاه از آن اخراج نمی گردند! (۴۸) بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم! (۴۹) و (اینکه) عذاب و کیفر من، همان عذاب دردناک است! (۵۰) و به آنها از مهمانهای ابراهیم خبر ده! (۵۱) هنگامی که بر او وارد شدند و سلام کردند؛ (ابراهیم) گفت: «ما از شما بیمناکیم!» (۵۲) گفتند: «نترس، ما تو را به پسری دانا بشارت می دهیم!» (۵۳) گفت: «آیا به من (چنین) بشارت می دهید با اینکه پیر شده ام؟! به چه چیز بشارت می دهید؟!» (۵۴) گفتند: «تو را به حق بشارت دادیم؛ از مایوسان مباش!» (۵۵) گفت: «جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش مایوس می شود؟!» (۵۶) (سپس) گفت: «مأموریت شما چیست ای فرستادگان خدا؟!» (۵۷) گفتند: «ما به سوی قومی گنهکار مأموریت یافته ایم (تا آنها را هلاک کنیم)! (۵۸) مگر خاندان لوط، که همگی آنها را نجات خواهیم داد (۵۹) بجز همسرش، که مقدر داشتیم از بازماندگان (در شهر و هلاک شوندگان) باشد!» (۶۰) هنگامی که فرستادگان (خدا) به سراغ خاندان لوط آمدند (۶۱) (لوط) گفت: «شما گروه ناشناسی هستید!» (۶۲) گفتند: «ما همان چیزی را برای تو آورده ایم که آنها [= کافران] در آن تردید داشتند (آری،) ما مأمور عذابیم!» (۶۳) ما واقعیت مسلمی را برای تو آورده ایم؛ و راست می گوئیم! (۶۴) پس، خانواده ات را در اواخر شب با خود بردار و از اینجا بیز؛ و خودت به دنبال آنها حرکت کن؛ و کسی از شما به پشت سر خویش ننگرد؛ مأمور هستید بروید!» (۶۵) و ما به لوط این موضوع را وحی فرستادیم که صبحگاهان، همه آنها ریشه کن خواهند شد (۶۶) (از سوی دیگر،) اهل شهر (از ورود میهمانان با خبر شدند و بطرف خانه لوط) آمدند در حالی که شادمان بودند (۶۷) (لوط) گفت: «اینها میهمانان منند؛ آبروی مرا نریزید!» (۶۸) و از خدا بترسید و مرا شرمنده نسازید!» (۶۹) گفتند: «مگر ما تو را از جهانیان نهی نکردیم (و نگفتیم کسی را به میهمانی نپذیر؟! (۷۰) گفت: «دختران من حاضرند، اگر می خواهید کار صحیحی انجام دهید (با آنها ازدواج کنید و از گناه و آلودگی پرهیزید!)» (۷۱) به جان تو سوگند، اینها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از دست داده اند)! (۷۲) سرانجام، هنگام طلوع آفتاب، صیحه (مرگبار - بصورت صاعقه یا زمین لرزه-) آنها را فراگرفت! (۷۳) سپس (شهر و آبادی آنها را زیر و رو کردیم؛) بالای آن را پایین قرار دادیم؛ و بارانی از سنگ بر آنها فرو ریختیم! (۷۴)

آیات شریفه ۵۱ تا ۷۴ مربوط به داستان میهمانان ابراهیم (ع)، مژده فرزند، جریان قوم لوط و هلاکت آنهاست.

توجه: بحث تفسیری آیه شریفه ۷۱، در ذیل آیه (بقره ۲۲۳) آمده است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵)

به یقین در این [کیفر] برای هوشیاران عبرتهاست (۷۵)

«توسّم»: به معنای فراست و هوشمندی است و اهل فراست، ائمه معصومین (ع) هستند.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۷۲، از کافی، از حضرت صادق (ع):

مراد از متوسمین، ما ائمه هستیم و راه ما راه ثابت و راه برقرار است.

از همان منبع، از حضرت رسول (ص): از فراست شخص مؤمن بپرهیزید که به نور خدا می نگرد.

ص: ۹۸

از همان منبع، ص ۵۷۰، از امام باقر (ع): هیچ مخلوقی نیست، مگر آنکه میان جبین او نوشته شده مؤمن یا کافر، لکن آن از نظر شما و مردم پنهان است. اما آن مکتوب از ائمه و آل محمد (ص) پوشیده نیست. و کسی بر ما وارد نمی شود، جز آنکه او را می شناسیم که مؤمن است یا کافر.

وَإِنَّهَا لَسَبِيلٌ مُّقِيمٌ (۷۶)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)

و ویرانه های سرزمین آنها، بر سر راه (کاروانها)، همواره ثابت و برقرار است (۷۶) در این، نشانه ای است برای مؤمنان! (۷۷)

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ (۷۸) فَأَتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ (۷۹) و راستی اهل ایکه ستمگر بودند (۷۸) ما از آنها انتقام گرفتیم؛ و (شهرهای ویران شده) این دو [= قوم لوط و اصحاب ایکه] بر سر راه (شما در سفرهای شام)، آشکار است! (۷۹)

نکته ای از المیزان، ج ۲۳، ص ۲۷۰: «ایکه» به معنای درخت به هم پیچیده است و جمع آن «ایک» است و به طوری که گفته شده قوم «ایکه» در سرزمینی پر درخت مثل جنگل زندگی می کرده اند، که درختانش سر به هم داده بود. این مردم معاصر با شعیب (ع) و قوم او بودند و یا یک طایفه از قوم او بوده اند، مؤید این که طایفه ای، قوم او بوده اند، نه همه آنها، این است که می فرماید: «و انهما لبامام مبین» یعنی منزلگاه قوم لوط و قوم ایکه، هر دو بر سر شاه راهی قرار داشت و مقصود از این راه، آن راهی است که مدینه را به شام وصل می کند، بلادی که در این مسیر قرار داشته اند منزلگاه قوم لوط و قوم شعیب بوده اند و چون می دانیم که همه این مسافت جنگلی نبوده، نتیجه می گیریم که قوم ایکه یک طایفه از قوم شعیب و سرزمین ایشان یک ناحیه از حوزه دعوت شعیب بوده که خداوند به خاطر کفرشان هلاکشان نمود.

در تفسیر المیزان، ج ۲۳، ص ۲۷۲، از درمثور، از حضرت رسول (ص):

مدین و اصحاب ایکه دو امتند که خدای تعالی شعیب (ع) را بر آن دو مبعوث فرمود.

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ (۸۰)

و اهل حجر [نیز] پیامبران [ما] را تکذیب کردند (۸۰)

☀ نکته:

اصحاب حجر عبارتند از قوم ثمود، یعنی قوم صالح (ع) و حجر اسم شهری بود که در آن زندگی می کردند. ثمود قومی از عرب بودند که در «وادی القری» بین مدینه و شام زندگی می کردند.

و قرآن آنها را جزو جمعیت‌هایی شمرده که همه پیامبران را تکذیب می کردند با اینکه خود، معاصر صالح (ع) بوده اند و علتش هم این است که دعوت همه انبیاء به یک چیز بوده، پس اگر کسی یکی از آنها را تکذیب کند همه را تکذیب کرده است.

☀ نکته:

منزلگاه قوم لوط و قوم ایکه هر دو بر سر شاهراهی بین مدینه و شام قرار داشت و چون تمام این مسافت جنگلی بوده، در نتیجه می توان فهمید که قوم «ایکه» یک طایفه از قوم شعیب و سرزمین آنها یک ناحیه از حوزه دعوت شعیب (ع) بوده است. آن ها خانه های خود را در دل کوه می کنند تا از خراب شدن دور ماند.

☀ نکته:

قرآن کریم درباره قوم «حجر» = «ثمود» = «صالح» می فرماید:

«وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ... هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ ...» = «و به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم)؛ گفت: این «ناقه» الهی برای شما معجزه ای است؛ ...» (۱).

«وَإِذْ كُذِّبُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» = «و به خاطر بیاورید که شما را جانشینان قوم «عاد» قرار داد و در زمین مستقر ساخت، که در دشتهایش، قصرها برای خود بنا می کنید؛ و در کوه ها، برای خود خانه ها می تراشید! پس، نعمتهای خدا را متذکر شوید! و در زمین، به فساد نکوشید!» (۲).

«شغل آنها کشاورزی بود و با حفر چاه و چشمه ها، باغ ها و نخلستان های سرسبز به وجود می آوردند» (۳).

«ثمود به شیوه ی قبیله ای زندگی می کردند و رئیس قبیله و شیوخ بر آنها حکومت می کردند. در شهر آنها نه گروه بودند که فساد می کردند» (۴).

«و در نهایت طغیان کرده و بت پرست شدند، خداوند صالح نبی را به سوی آنها فرستاد. حضرت صالح از خانواده ای شریف بود که به عقل و کفایت شهرت داشت» (۵) و (۶).

«او آن ها را به خداپرستی دعوت کرد و خواست که بت پرستی را کنار بگذارند، در مقابل

ص: ۱۰۰

۱- اعراف ۷۳

۲- اعراف ۷۴

۳- شعراء ۱۴۶ - ۱۴۹

۴- نمل ۴۸

۵- هود ۶۲

۶- نمل ۴۹

مردم به او آزار رسانیدند و تنها گروه اندکی ایمان آوردند» (۱).

«کفار ثمود، مؤمنان را آزار می رساندند و بر کفر خویش، اصرار می ورزیدند و صالح را فردی سفیه و ساحر می نامیدند» (۲).

«و از او معجزه ای خواستند که بر پیامبری او گواه باشد و در نهایت گفتند: از کوه برای ما شتری بیرون بیاور! حضرت صالح به امر خداوند شتری با همان اوصاف که گفته بودند، بیرون آورد و به آن ها فرمود: خداوند به شما امر فرموده است یک روز شما از آب چشمه بنوشید و یک روز آب آن را برای شتر نگه دارید و شتر را رها سازید تا در روی زمین بچرد و آزاد باشد، اگر او را آزار برسانید، عذاب نازل می شود» (۳).

«مدتی این گونه گذشت، دوباره طغیان کردند و نقشه کشیدند و یک نفر از اشرار را فرستادند تا شتر را ذبح کند، آن گاه به صالح (ع) گفتند: اگر راست می گویی، بر ما عذاب نازل کن! حضرت صالح (ع) فرمود: تا سه روز در خانه های خود بمانید و هر چه می خواهید بکنید. یعنی پس از سه روز عذاب نازل می شود» (۴).

«صالح به آنها فرمود: ای مردم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم، اما شما نصیحت کنندگان را دوست ندارید» (۵) و (۶).

«پس از گذشت سه روز، صاعقه ای نازل شد در حالی که آنها می دیدند همه را در برگرفت» (ذاریات ۴۴). «و خداوند بندگان مؤمن و باتقوی را نجات داد» (۷).

وَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۸۱)

وَ كَانُوا يَنْجُتُونَ مِنَ الْجِبَالِ الَّتِي نُتِيتُهَا بِمِنِّينَ (۸۲)

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُضْحِينَ (۸۳)

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۴)

ما آیات خود را به آنان دادیم؛ ولی آنها از آن روی گرداندند! (۸۱) آنها خانه های امن در دل کوه ها می تراشیدند (۸۲) اما سرانجام صیحه (مرگبار)، صبحگاهان آنان را فرا گرفت (۸۳) و آنچه را به دست آورده بودند، آنها را از عذاب الهی نجات نداد! (۸۴)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۸۵) و ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریده ایم و یقیناً قیامت فرا خواهد رسید پس به خوبی صرف نظر کن (۸۵)



١- اعراف ٧٥

٢- اعراف ٦٦، شعراء ١٥٣ و نمل ٤٧

٣- اعراف ٧٢، هود ٦٤ و شعراء ١٥٦

٤- هود ٦٥

٥- اعراف ٧٩

٦- هود ٦٧

٧- فصلا ١٧ و ١٨

در معنای کلمه «حق» چند تعبیر است:

۱ - در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۱۰، آمده است: حرف «باء» در کلمه «بالحق»، «باء» مصاحبت است، پس منظور از حق، معنایی است که مقابل باطل و بازیچه است و دلیل آن هم این آیات است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَمَّا يَعْلَمُونَ» = «آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده ایم ...» (دخان ۳۸ و ۳۹)؛ و «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» = «و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است به باطل نیافریدیم» (۱).

۲ - بعضی از مفسرین گفته اند: مراد به حق، عدالت و انصاف است و «باء» در آن، سببیت است و معنای آیه این است: «ما جز به خاطر عدل و انصاف در روز جزای به اعمال، آسمان و زمین و هر چه بین آن است را خلق نکردیم».

۳ - مراد، حکمت است.

صاحب المیزان، ج ۲۴، ص ۱۱، با رد دو نظریه دیگر آورده است: دو طایفه اهل بحث یکی قائل به جبر و دیگری قائل به تفویضند و جبری مذهب با این آیه استدلال کرده اند که افعال بندگان مخلوق خداست. زیرا افعال بندگان هم یکی از موجوداتی است که میان آسمانها و زمین قرار دارد. و کلمه «ما بینهما» شامل آن نیز می گردد. (به عبارتی گناهان بندگان نیز مخلوق خداست). تفویضی مسلکان هم به استناد این آیه می گویند: «افعال بندگان مخلوق خدا نیست» و تنها مستند به خود آنهاست برای اینکه گناهان جزء باطل است در صورتی که در آیه مورد بحث فرموده: «عالم را تنها به حق خلق کرده است (نه به باطل)» و اگر باطل هم مخلوق خدا بود لازم می آمد که خدا عالم را هم به حق و هم به باطل خلق می کرد (و در آیه، حق و باطل با هم می آمد). و لکن حق مطلب این است که استدلال هر دو طایفه باطل است زیرا جهات زشتی که در اعمال بندگان رخ می دهد جهات و حیثیاتی است عدمی که متعلق خلقت قرار نمی گیرد. مثلاً: زنا و ازدواج یا خوردن مال حلال و حرام که عمل خارجی آنها یکی است، چیزی که هست آنجا که به توافق امر و دستور خداست، اطاعت و آنجا که مخالف آن است به خاطر مخالفت که امری عدمی (اطاعت نکردن) گناه شمرده شده است.

ص: ۱۰۲

از آن جایی که خداوند متعال خالقِ یکتاست پس جهل و تاریکی را چه کسی خلق کرد؟

پاسخ: خداوند عزیز و رحمان، خالقِ تمام نیکی هاست و بدی ها ناشی از عدم است که مخلوق خداوند سبحان نمی باشد. برای روشن شدن مسئله می توان مثالی زد: خداوند متعال خالق خورشید و نور است، حال اگر شخصی خانه ای بدون روزنه درست کند و آن را مقابل نور خورشید قرار دهد و خودش را در آن محبوس کند و از آنجایی که نور خورشید نمی تواند وارد خانه شود لذا تنها ظلمت و تاریکی به وجود خواهد آمد و این ظلمت به علت نرسیدن نور خورشید است که شخص به اراده خود مانع رسیدن نور شده است نه اینکه خداوند سبحان آن را خلق کرده باشد. به عبارتی ظلمت بر اثر نرسیدن نور به وجود می آید نه اینکه خلق شده باشد. پس اگر کسی به جای گرایش به سوی خداوند متعال و پیروی از فرامین الهی، از قرب الهی اجتناب کرده و به سوی نور الهی نرود، خواه ناخواه به سمت گمراهی که عدم است حرکت کرده و در ظلمتی که خود خالقش است، فرو می رود.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۷۳، از امام رضا (ع):

معنای «فاصح الصبح الجمیل» این است که بدون سرزنش و عتاب، عفو کنیم.

در تحف العقول، ص ۷۸، از امام علی (ع): اگر با لطف و مهربانی و اخلاق خوش در برخی موارد چیزی را از برادرت دریغ کنی بهتر است که آن چیز را با روی ترش یا منت گذاردن به او بدهی.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۶)

به یقین، پروردگار تو، آفریننده آگاه است! (۸۶)

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷)

و به راستی به تو سبع المثنائی [=سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم (۸۷)

☀ نکته:

بر اساس روایات، منظور از «سبع مثنائی» سوره حمد است.

مفسرین در معنای مثنائی، معانی زیادی آورده اند از جمله:

۱ - در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۱۴ تا ۱۷، آمده است: «آیات قرآنی را از این رو مثنائی نامیده که بعضی مفسر بعضی دیگر است و وضع آن دیگری را روشن می کند و هر یک به بقیه نظر و

انعطاف دارد، همچنانکه جمله «کتابا متشابها مثنائی» اشاره به این معنا دارد، برای اینکه هم آن را متشابه خوانده که معنایش شباهت بعضی آیات آن با بعضی دیگر است و هم مثنائی نامیده و در کلام رسول خدا (ص) نیز آمده که در وصف قرآن فرموده: «بعضی از آن بعضی دیگر را تصدیق می کنند» و همچنین از حضرت علی (ع) نقل شده که فرموده است: قرآن بعضی آیاتش ناطق به حال بعضی دیگر و بعضی از آن شاهد بعضی دیگر است. ممکن هم هست کلمه نام برده را جمع مثنی یعنی مکرر بگیریم که باز کنایه از این می شود که بعضی از آیاتش بعضی دیگر را بیان می کند».

۲ - همان منبع، آورده که بعضی گفته اند: «از تشبیه و یا از ثنی گرفته شده، که به معنای تکرار و اعاده است و از این رو آیات قرآنی مثنائی نامیده می شوند که مطالب در آن تکرار شده است».

۳ - و بعضی گفته اند: «اگر فاتحه الکتاب، مثنائی نامیده شده چون در هر نماز دو بار باید خوانده شود و یا بدین جهت است که بیشتر کلماتش مانند رحمان و رحیم و ایاک و صراط در آن تکرار شده است و یا برای این است که در هر رکعتی با خواندن سوره ای دیگر دو تا می شوند و یا برای این است که دو بار نازل شده است، یک بار در مکه، بار دیگر در مدینه و یا بدین جهت که خدای تعالی در آن ثنا شده است و یا به این خاطر که خدا آن را استثناء کرده یعنی همان طور که در روایت هم آمده آن را برای این امت ذخیره نموده و بر امتهای دیگر نازل نکرده است».

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۷۴، از امام صادق (ع):

مراد از سبع مثنائی، سوره حمد است با «بسم الله الرحمن الرحيم» که جمعاً هفت آیه می باشد. و بسم الله در اول سوره ها جزء سوره است و یک آیه محسوب می شود.

از همان منبع، از امام رضا (ع): به هیچ پیامبری «سبع مثنائی» عطا نشده مگر به پیامبر ما محمد (ص) و مراد از آن ائمه (ع) است که افلاک به طفیل وجود مقدس آنها دور می زند.

از همان منبع، آمده که جبرئیل فرود آمد و فرمود:

اول سوره حمد، «الحمد لله رب العالمین» است و این اول کلمه ای است که آدم به زبان جاری کرد. و نیز آخر کلمه ای است که اهل بهشت بگویند: «وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ» (یونس ۱۰). و این یکی از وجوه مناسب نامگذاری سوره حمد به «سبع مثنائی» است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۰، از عیاشی، ج ۱، ص ۱۹، از حضرت صادق (ع):

منظور از این آیه، سوره ی حمد می باشد که دارای هفت آیه است، که یکی از آیات آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می باشد و همانا سوره حمد «مثنائی» نام گرفته است چون در هر دو رکعت هر نماز خوانده می شود.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۰ و ۷۱، از عیاشی، ج ۱، ص ۱۹، از صادقین (ع):

مقصود از این آیه شریفه، سوره فاتحه الكتاب می باشد که کلام در آن بر دو گونه است: قسمتی از آن حمد و ثنای خداست و قسمتی نیز درخواست های بندگان است.

از همان منبع، از مجمع، ج ۵ و ۶، ص ۳۴۴، از صادقین (ع): منظور، سوره فاتحه الكتاب می باشد.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۱، از کافی، ج ۲، ص ۶۰۱، از رسول خدا (ص):

سوره های طولانی به جای تورات به من عطا شد و سوره هایی که در قرآن دویست آیه دارند، به جای انجیل و «المثنائی» در مقابل زبور به من عطا شده است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۱، از احتجاج، ج ۱، ص ۳۲۰، از حضرت علی (ع):

خداوند، رسول خدا (ص) را بر دیگر انبیاء برتری داد و به او چند چیز عنایت فرموده است که عبارتند از: هفت سوره طولانی و فاتحه الكتاب که همان سبع المثنائی است و قرآن عظیم.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۱، از قمی، ج ۱، ص ۳۷۷ و از توحید و عیاشی، از امام باقر (ع):

«المثنائی» ما اهل بیت هستیم که خداوند به رسول خدا (ص) عطا فرموده است.

از همان منبع، از توحید، ص ۱۵۱: مرحوم صدوق در تفسیر روایت فوق که فرمود: «نحن المثنائی» روایتی نقل کرده است که: «یعنی ما اهل بیت (ع) کسانی هستیم که رسول خدا (ص) ما را قرین و همسایه قرآن قرار داد و سفارش نمود که مردم به قرآن و ما تمسک نمایند و به امتش خبر داد که ما و قرآن از همدیگر جدا نمی گردیم تا در کنار حوض کوثر بر او وارد شویم».

☀ مؤلف:

«اهل بیت» یعنی «اهل خانه ی رسول خدا (ص) که همان بیت خدای سبحان است» و چون وجود نازنین رسول خدا (ص) هم در این بیت حضور داشته اند، بنابراین منظور از اهل

بیت، همه ی ۱۴ معصوم (ع) هستند. پس تعدادِ عددیِ آن عزیزان، ۱۴ نفر می باشد. ولی تعدادِ اسامی آنها ۱۴ اسم نیست بلکه، ۷ اسمِ مقدس است بدین شرح:

۱ - «محمد»، ۲ - «علی»، ۳ - «فاطمه»، ۴ - «حسن»، ۵ - «حسین»، ۶ - «جعفر»، ۷ - «موسی» (علیهم السلام).

به عبارتی اسم مبارکِ «محمد»، مشترک در ۴ وجودِ مقدس است:

۱ - رسول اکرم (ص)، ۲ - امام پنجم (ع)، ۳ - امام نهم (ع)، ۴ - امام زمان (عج).

و اسم مقدسِ «علی»، مشترک در ۴ وجودِ مطهر است: ائمه ی ۱ و ۴ و ۸ و ۱۰ (علیهم السلام).

و اسم مطهرِ «حسن»، مشترک در ۲ وجودِ مقدس است: ائمه ی ۲ و ۱۱ (علیهما السلام).

با این توصیف، معلوم شد که اسامی اهل بیت (ع)، ۷ وجودِ مقدس است، از طرفی آیه شریفه ی مورد بحث به کلمه «سبع» به معنای «۷ هفت» اشاره فرموده است. از طرفِ دیگر تعدادِ عددیِ اهل بیت (ع)، «۱۴»، یعنی «۲×۷» می باشد، که در آیه شریفه به عبارت «سبعا من المثانی» اشاره فرموده است، حال اگر مراد از «المثانی»، «تثنیه» باشد، بنابراین عدد ۱۴ (۲×۷) بدست می آید. که این استدلالِ عددی، مورد تأیید سه تا از روایاتِ فوق الذکر است که اهل بیت (ع) را همان «مثنی» یا «سبعا من المثانی» تعبیر فرموده اند.

توجه: بحثی مفصل در خصوصِ اینکه «سبعا من المثانی»، سوره حمد است و «حمد» هم اهل بیت (ع) هستند در ذیل سوره حمد آمده است.

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۸۸)

وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ (۸۹)

كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ (۹۰)

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱)

فَوَرَّبُّكَ لَسْتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲)

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳)

(بنابراین،) هرگز چشم خود را به نعمتهای (مادی)، که به گروه هایی از آنها [= کفار] دادیم، میفکن! و بخاطر آنچه آنها دارند، غمگین مباش! و بال (عطوفت) خود را برای مؤمنین فرود آر! (۸۸) و بگو: «من انذارکننده آشکارم!» (۸۹) (ما بر آنها عذابی می فرستیم) همان گونه که بر تجزیه گران (آیات الهی) فرستادیم! (۹۰) همانها که قرآن را تقسیم کردند (آنچه را به

سودشان بود پذیرفتند و آنچه را بر خلاف هوسهایشان بود رها نمودند! (۹۱) به پروردگارت سوگند، (در قیامت) از همه آنها سؤال خواهیم کرد (۹۲) از آنچه عمل می کردند! (۹۳)

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴)

ص: ۱۰۶

پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب (۹۴)

در میزان، ج ۲۴، ص ۲۵، از معانی الاخبار، از امام صادق (ع): پیامبر (ص) سیزده سال در مکه بماند و سه سال اولش مخفیانه دعوت می کرد تا آیه نازل شد و مأمورش فرمود تا علنی دعوت بفرماید.

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵)

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۹۶)

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸)

ما شر استهزا کنندگان را از تو دفع خواهیم کرد (۹۵) همانها که معبود دیگری با خدا قرار دادند؛ اما به زودی می فهمند! (۹۶) ما می دانیم سینه ات از آنچه آنها می گویند تنگ می شود (و تو را سخت ناراحت می کنند) (۹۷) (برای دفع ناراحتی آنان) پروردگارت را تسبیح و حمد گو! و از سجده کنندگان باش! (۹۸)

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹)

و پروردگارت را پرستش کن تا اینکه مرگ تو فرا رسد (۹۹)

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۸۳، از حضرت علی (ع):

من هیچ یقینی ندیدم که در نظر مردم به شک شباهت داشته باشد بیش از مرگ.

در صافی، ج ۲، ص ۳۲۹، از عیون، از امام رضا (ع): ما اهل بیت، همه با شهادت از دنیا می رویم.

در نهج البلاغه، ص ۷۱۵، ح ۳۵۷، از حضرت علی (ع):

مردن از شما آغاز نشده و به شما نیز پایان نخواهد یافت. این دوستِ شما به سفر می رفت، اکنون پندارید که به یکی از سفرها رفته، اگر او باز نگردد شما به سوی او خواهید رفت.

در نهج البلاغه، ص ۷۲۳، ح ۳۸۰، از حضرت علی (ع):

چه بسا کسانی که در آغاز روز بودند و به شامگاه نرسیدند و چه بسیار کسانی که در آغاز شب بر او حسد می بردند و در پایان شب عزاداران به سوگشان نشستند.

در کافی، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۳۳، از امام صادق (ع): صله رحم، اعمال را پاکیزه، اموال را بسیار، بلا را بر طرف و حساب



(قیامت) را آسان می کند و مرگ را به تأخیر می اندازد.

در معانی الاخبار، ج ۲، ص ۷۷، از امام علی (ع): همانا برای هر مسلمان سه همنشین است، همنشین اول به او می گوید من در دنیا و پس از مرگ همراه تو هستم و آن عمل وی می باشد. و همنشین دوم می گوید من با تو هستم تا وقتی که جان دهی و این مال اوست که به وراثت می رسد

ص: ۱۰۷

و سومی گوید من با تو تالِب گور هستم و آنگاه رهایت می سازم و آن همسر و فرزند اوست.

در مواظب العددیّه، ص ۲۷۵، از امام علی (ع): ارزش چهار چیز را جز چهار گروه نمی شناسند: جوانی را جز پیران، آسایش را جز گرفتاران، سلامتی را جز بیماران و زندگی را جز مردگان .

در ثواب الاعمال، ص ۱۴۱، از امام باقر (ع): کار خیر و صدقه، فقر را می بَرند، بر عمر می افزایند و هفتاد مرگ بد را از صاحب خود دور می کنند.

در خصال شیخ صدوق، ص ۳۲۱، ح ۳، از پیامبر اکرم (ص): زنا، شش پیامد دارد: سه در دنیا و سه در آخرت. سه پیامد دنیایی اش این است که: آبرو را می بَرَد، مرگ را شتاب می بخشد و روزی را می برد و سه پیامد آخرتی اش: سختی حسابرسی، خشم خدای رحمان و ماندگاری در آتش است.

در کتاب دعوات الراوندی، ص ۲۹۱، ح ۳۳، از امام صادق (ع):

مردم، بیشتر از آن که با عمر خود زندگی کنند، با احسان و نیکوکاری خود زندگی می کنند و بیشتر از آن که با اجل خود بمیرند، بر اثر گناهان خود می میرند.

در کتاب خرد گرایی، ص ۳۳۴، ح ۱۰۹۴، از امام حسین (ع):

اگر مردم تعقل می کردند و مرگ را تصور می کردند، دنیا ویرانه می شد.

در بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۹، از امام صادق (ع): دنیا زندانِ مؤمن، صبرِ دژ و حصارش و بهشت جایگاهِ اوست. و دنیا بهشتِ کافر، قبرِ زندانش و جهنم جایگاهِ اوست.

خلاصه آیات سوره حجر:

۲: کافران آرزو کنند، مسلمان بودند ۳: کافران را به حال خود بگذار ۴: هیچ ملتی هلاک نشد مگر به وقت معلوم ۵: اجل، مقدم و مؤخر نمی شود. ۶: انک لمجنون ۸: فرشتگان جز به مصلحت نخواهیم فرستاد و بعد مهلتی بر هلاک نیست. ۹: انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون ۱۰: پیش از تو هم رسولانی فرستادیم ۱۲: قرآن را روشن در دل زشت کاران وارد سازیم. ۱۴: اگر دری از آسمان بگشاییم تا به آسمان عروج کنند. ۱۵: باز هم انکار کرده و تهمت سحر می زنند. ۱۶: ما در آسمان کاخهای بلند برافراشتیم و در چشم بینایانِ عالم زیور بیاراستیم. ۱۷: آن را از دستبرد شیطان محفوظ داشتیم. ۱۸: با شهاب آسمانی تعقیب کرد ۲۱: هیچ چیز در عالم نیست جز آنکه خزانه آن نزد ماست ولی ما از آن جز به قدر معین که مصلحت است نمی فرستیم. ۲۲: باد و باران ۲۳: نحی و نمیت ۲۴: مستقدمین و مستأخرین ۲۵: حشر ۲۶: علم و حکمت \_ انسان از گل متعفن و سال خورده تغییر یافته خلق شد. ۲۷: و جن از آتش گداخته ۴۸ - ۲۸: خلقت انسان و سجده و وقت معلوم و جهنم و بهشت ۴۹: بندگان مرا آگاه ساز که من آمرزنده و مهربانم ۵۰: عذاب من سخت است.

۸۴ - ۵۱: میهمانان ابراهیم (ع) و قوم لوط (ع) - شهر ایکه و اصحاب حجر ۸۷: سبعا من المثانی و قرآن العظیم ۸۸: از متاع دنیوی چشم پوش ۹۱: آنان که قرآن را به میل و غرض فاسد خویش جز جز و پاره پاره کردند. بعضی را قبول و بعضی را رد کردند. ۹۴: مأموریتت را آشکار کن و از مشرکین روی گردان ۹۵: تو را از شر استهزا کنندگان محفوظ داریم.

ص: ۱۰۸

۱۶ - سوره نحل (زنبور عسل) = نِعَم (نعمت ها).

مکی است و ۱۲۸ آیه دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱)

فرمان خدا (برای مجازات مشرکان) فرا رسیده است؛ برای آن عجله نکنید! منزّه و برتر است خداوند از آنچه همتای او قرار می دهند! (۱)

يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (۲) فرشتگان را با روح به فرمان خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می کند که بیم دهید که معبودی جز من نیست پس از من پروا کنید (۲)

صاحب المیزان، ج ۲۴، ص ۳۳، آورده است: ۴۰ آیه اول سوره به طور قطع در روزهای آخر توقف حضرت رسول (ص) در مکه نازل شده که در قسمتی از آن انواع نعمتهای آسمانی و زمینی و در قسمتی دیگر بطلان پندارهای مشرکین و نزدیک بودن امر الهی و وعده غلبه حق بر باطل است. اما ۸۸ آیه بعدی که از آیه: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» (۴۱) شروع می شود در اوایل هجرت نازل شده است و می توان گفت این سوره از اول تا آخر پشت سر هم و یا نزدیک به هم نازل شده است و دلیل آن هم مطالب آیاتی مثل: «وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يَكْفُمُهُ بَشَرٌ» (۱۰۳) که درباره کسانی است که راجع به سلمان فارسی حرفهایی زده بودند و می دانیم سلمان در مدینه مسلمان شد. و یا آیه: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» = «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند بجز آنها که تحت فشار واقع شده اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است» (۱۰۶)، که درباره عمار یاسر (با کفار قریش) نازل شده است و یا آیات دیگر که درباره یهودی هاست و یا آیاتی درباره احکام که همه آنها مدنی بودند آنها را بیان می کند.

روح چیست؟

کلمه «روح» در لغت به معنای مبدأ حیات و زندگی است و ملاک شعور و اراده است و جاندار به وسیله آن قادر بر احساس و حرکت ارادی می شود. به لفظ روح، هم ضمیر مذکر و هم مؤنث بر می گردد، به عبارتی روح مجرد است یعنی جنسیت (مذکر و مؤنث) ندارد.

آیاتی از قرآن کریم که به کلمه روح اشاره فرموده اند، عبارتند از:

کلمه «روحاً» یک بار: «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» = «و ما روح را از امر خودمان به تو وحی کردیم» (۱).

کلمه «روحه» یک بار: «و نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» = «و از روح خود در آن دمید» (۲).

کلمه «روحی» دو بار: «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر ۲۹) و (ص ۷۲)

کلمه «روحنا» سه بار: «وَالَّتِي أَحْصَيْتِ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» = «وقتی که رَحْمَش را پاکیزه داشتیم پس از روح خودمان در آن بدمیدیم» (۳). و «وَالَّتِي أَحْصَيْتِ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا» (تحریم ۶۶) و «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحِنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» = «پس ما نازل کردیم روح خود (جبرئیل) را به شکل بشری زیبا (به مریم)» (۴).

کلمه «روح» حدود ۱۴ بار به تعداد آل الله (۱۴ معصوم ع) در قرآن کریم آمده است:

۱ و ۲ - بقره ۸۷ و ۲۵۳: «وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» = «و عیسی را به واسطه روح القدس توانایی دادیم» .

۳ - نساء ۱۷۱: «وَكَلِمَتُهُ أَلْفِيهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» .

۴ - مائده ۱۱۰: «أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ» = «(ای عیسی) تو را با روح قدسی توانا ساختیم» .

۵ - نحل ۲: (همین آیه شریفه).

۶ - نحل ۱۰۲: «نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ ...» = «آیات را روح القدس از جانب پروردگار نازل کرد» .

۷ و ۸ - اسراء ۸۵: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» = «و از تو درباره «روح» سؤال می کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!» .

۹ - شعراء ۱۹۳: «نَزَلَ بِهِ رُوحُ الْأَمِينِ» = «روح الامین (جبرئیل) آن را نازل کرد» .

۱۰ - مؤمن ۱۵: «يَلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِ ...» = «می فرستد روح از امر ما بر هر بنده ای که بخواهد» .

۱۱ - مجادله ۲۲: «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» = «(و خدا مؤمنان را) با روح قدسی یاری کرده است» .

۱۲ - معارج ۴: «تُعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ» = «فرشتگان و روح برای اخذ فرمان بالا روند» .

۱۳ - نبا ۳۸: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ ...» = «روزی که فرشتگان و روح به نظم برخیزند» .

۱۴ - قدر ۴: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا» .

با دقت در آیات فوق می توان به نکات ذیل اشاره کرد:

ص: ۱۱۰

---

۱- شوری ۵۲

۲- سجده ۹

۳- انبیاء ۹۱

۴- مریم ۱۷

۱ - در قرآن کریم تعابیر مختلفی از روح آمده است: گاهی آن را به تنهایی ذکر کرده و گاهی در عموم آدمیان نفخ و دمیده می شود، گاهی حقیقتی است که با مؤمنین همراه است و گاهی در تماس با انبیاء است، گاهی حقیقتی است که آن را وحی بیان فرموده و در حیوانات و نباتات زنده وجود دارد، گاهی به معنای قدس است، گاهی به معنای امانت است، جایی به نام جبرئیل آمده است، گاهی قرآن را بیان می کند، جایی دیگر روح را کلمه، گفته است، جایی دیگر مراد از روح را عیسی بن مریم دانسته است.

۲ - روح، مخلوقی از مخلوقات خداست و حقیقت واحدی بدون دخالت مادیات و تأثیرات آن است که دارای مراتب و درجاتی مختلف است، یک درجه از آن در حیوان و انسانهای غیر مؤمن است و درجه ای بالاتر از آن، در افراد مؤمن از انسانهاست. و درجه برتر، آن روحی است که انبیاء و رسل به وسیله آن تأیید می شوند.

۳ - روح موجودی حقیقی و مستقل، دارای حیات و علم و قدرت، مجزود و بدون جنسیت، غیر مادی و مستقل از ماده و زمان و مکان است.

۴ - روح، کلمه حیات است که خدای سبحان آن را در اشیاء به کار می برد و آنها را به مشیت خود زنده می کند.

۵ - روح، همان امر و کلمه ایجاد خدایند متعال و همان فعل مخصوص باری تعالی بدون دخالت مادیات و تأثیرات آن و همان وجود مافوق و از جنس امر و ملکوت است.

۶ - اینکه خداوند متعال می فرماید: «وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء ۸۵)، به خاطر بدیع و عجیب بودن و فراوانی اثرات روح است که علم بشر به آن نمی رسد. در ضمن در این آیه شریفه، می فرماید: «از علم به شما دادند» و نفرموده: «به شما دادم یا دادیم» به عبارتی دادن علم را به وجود مقدسش نسبت نداده است و آن هم به خاطر ناچیز بودن علم بشر است.

۷ - هر موجود زنده ای روحی مستقل دارد و روح هیچ کس در وجود دیگری نفوذ نمی کند، به عبارتی نظریه تناسخ یک نظریه بی اساس و پوچ است. (تناسخ یعنی روح پس از مرگ به

جسم فرد دیگری منتقل گردد).

خلاصه کلام: با توجه به آیات الهی تعبیر روح را فقط به یک موضوع مثلاً جبرئیل، روح انسان، فرشته و یا سایر تعبیری که بعضی از مفسرین به طور خاص آن را مورد مراد روح قرار داده اند، کاری نادرست می باشد.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۲، از عیاشی، از امام صادق (ع): روح قدرت خداوند از ملکوت است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۶۸، از کافی، از حضرت علی (ع):

جبرئیل از ملائکه است و روح غیر از جبرئیل است و ملائکه غیر روح است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۲۷، از کافی، از امام صادق (ع):

روح مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که همواره همراه رسول خدا (ص) بود و همو همراه امامان نیز هست و از عالم ملکوت است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۲۷، از عیاشی، از صادقین (ع):

روح همان است که در همه جنبندگان است. روح از عالم ملکوت و از قدرت خداوند است.

از همان منبع: روح خلقی از خلایق است که دارای نیرو و تأیید است و خداوند آن را در دل‌های پیامبران و مؤمنین قرار می دهد.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳)

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۴)

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۵)

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (۶)

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُوفٌ رَحِيمٌ (۷)

وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸)

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۹)

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰)



يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (١١)

وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (١٢)

وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (١٣)

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِيَبْتَلِيَوكُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (١٤)

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ

ص: ١١٢

تَمِيدُ بِكُمْ وَ أَنْهَاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (١٥)

وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (١٦)

أَقَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (١٧)

وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (١٨)

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ (١٩)

وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ (٢٠)

أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (٢١)

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (٢٢)

لَا جِزْمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (٢٣)

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أساطيرُ الْأَوَّلِينَ (٢٤)

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا ساءَ ما يَزِرُونَ (٢٥)

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَى اللَّهُ بُيُوتَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَناهُمْ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (٢٦)

نَعَمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَ يَقُولُ أَيُّنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قالَ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَى الْكافِرِينَ (٢٧)

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ ما كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءِ بَلَى إِنْ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٢٨)

فادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئْسَ مَوْىِ الْمُتَكَبِّرِينَ (٢٩)

وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خيراً لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فى هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةً وَ لِدَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لِنَعْمَ دارُ الْمُتَّقِينَ (٣٠)

جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونها تَجْرى مِنْ تَحْتِها الْأَنْهارُ لَهُمْ فِيها ما يَشْأُونَ كَذَلِكَ يَجْزى اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (٣١)

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٣٢)

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتى أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كانوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۴)

وَ قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَ لَا آبَاؤُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳۵)

وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ (۳۶)

إِنْ تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۷)

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَ عَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۸)

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَ لِيُعَلِّمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَازِبِينَ (۳۹)

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۰)

وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوِّنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱)

الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۴۲)

آسمانها و زمین را بحق آفرید؛ او برتر است از اینکه همتایی برای او قرار می دهند! (۳) انسان را از نطفه بی ارزشی آفرید؛ و سرانجام (او موجودی فصیح، و) مدافع آشکار از خویشان گردید! (۴) و چهارپایان را آفرید؛ در حالی که در آنها، برای شما وسیله پوشش و منافع دیگری است؛ و از گوشت آنها می خورید! (۵) و در آنها برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آنها را به

استراحتگاهشان بازمی گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به صحرا می فرستید! (۶) آنها بارهای سنگین شما را به شهری حمل می کنند که جز با مشقت زیاد، به آن نمی رسیدید؛ پروردگارتان رؤوف و رحیم است (که این وسایل حیات را در اختیارتان قرار داده!) (۷) همچنین اسبها و استرها و الاغها را آفرید؛ تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد و چیزهایی می آفریند که نمی دانید (۸) و بر خداست که راه راست را (به بندگان) نشان دهد؛ اما بعضی از راه ها بیراهه است! و اگر خدا بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدایت می کند (ولی اجبار سودی ندارد) (۹) او کسی است که از آسمان، آبی فرستاد، که نوشیدن شما از آن است؛ و (همچنین) گیاهان و درختانی که حیوانات خود را در آن به چرا می برید، نیز از آن است (۱۰) خداوند با آن (آب باران)، برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور و از همه میوه ها می رویاند؛ مسلماً در این، نشانه روشنی برای اندیشمندان است (۱۱) او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت؛ و ستارگان نیز به فرمان او مسخر شمایند؛ در این، نشانه هایی است (از عظمت خدا،) برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند! (۱۲) (علاوه بر این،) مخلوقاتی را که در زمین به رنگهای گوناگون آفریده نیز مسخر (فرمان شما) ساخت؛ در این، نشانه روشنی است برای گروهی که متذکر می شوند! (۱۳) او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید؛ و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید؛ و کشتیها را می بینی که سینه دریا را می شکافند تا شما (به تجارت پردازید و) از فضل خدا بهره گیرید؛ شاید شکر نعمتهای او را بجا آورید! (۱۴) و در زمین، کوه های ثابت و محکمی افکند تا لرزش آن را نسبت به شما بگیرد؛ و نهرها و راه هایی ایجاد کرد، تا هدایت شوید (۱۵) و (نیز) علاماتی قرار داد؛ و (شب هنگام) به وسیله ستارگان هدایت می شوند (۱۶) آیا کسی که (این گونه مخلوقات را) می آفریند، همچون کسی است که نمی آفریند؟! آیا متذکر نمی شوید؟! (۱۷) و اگر نعمتهای خدا را بشمارید، هرگز نمی توانید آنها را احصا کنید؛ خداوند بخشنده و مهربان است! (۱۸) خداوند آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می سازید، می داند (۱۹) معبودهایی را که غیر از خدا می خوانند، چیزی را خلق نمی کنند؛ بلکه خودشان هم مخلوقند! (۲۰) آنها مردگانی هستند که هرگز استعداد حیات ندارند؛ و نمی دانند (عبادت کنندگانشان) در چه زمانی محشور می شوند! (۲۱) معبود شما خداوند یگانه است؛ اما کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، دلپایشان (حق را) انکار می کند و مستکبرند (۲۲) قطعاً خداوند از آنچه پنهان می دارند و آنچه آشکار می سازند با خبر است؛ او مستکبران را دوست نمی دارد! (۲۳) و هنگامی که به آنها گفته شود: «پروردگار شما چه نازل کرده است؟» می گویند: «اینها (وحی الهی نیست)؛ همان افسانه های دروغین پیشینیان است!» (۲۴) آنها باید روز قیامت، (هم) بار گناهان خود را بطور کامل بر دوش کشند؛ و هم سهمی از گناهان کسانی که بخاطر جهل، گمراهشان می سازند! بدانید آنها بار سنگین بدی بر دوش می کشند! (۲۵) کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) از این توطئه ها داشتند؛ ولی خداوند به سراغ شالوده (زندگی) آنها رفت؛ و آن را از اساس ویران کرد؛ و سقف از بالا بر سرشان فرو ریخت؛ و عذاب (الهی) از آن جایی که نمی دانستند به سراغشان آمد! (۲۶) سپس روز قیامت خدا آنها را رسوا می سازد؛ و می گوید: «شریکانی که شما برای من ساختید و بخاطر آنها با دیگران دشمنی می کردید، کجا هستید؟!» (در این هنگام،) کسانی که به آنها علم داده شده می گویند: «رسوایی و بدبختی، امروز بر کافران است!» (۲۷) همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند! در این موقع آنها تسلیم می شوند (و به دروغ می گویند) (ما کار بدی انجام نمی دادیم! آری، خداوند به آنچه انجام می دادید عالم است! (۲۸) (به آنها گفته می شود): اکنون از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود! چه جای بدی است جایگاه مستکبران! (۲۹) (ولی هنگامی که) به پرهیزکاران گفته می شد: «پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟» می گفتند: «خیر (و سعادت)» (آری،) برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است؛ و سرای

آخرت از آن هم بهتر است؛ و چه خوب است سرای پرهیزکاران!

ص: ۱۱۴

(۳۰) باغهایی از بهشت جاویدان است که همگی وارد آن می شوند؛ نهرها از زیر درختانش می گذرد؛ هر چه بخواهند در آنجا هست؛ خداوند پرهیزکاران را چنین پاداش می دهد! (۳۱) همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند؛ به آنها می گویند: «سلام بر شما! وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید!» (۳۲) آیا آنها انتظاری جز این دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند، یا فرمان پروردگارت (برای مجازاتشان) فرا رسد (آنگاه توبه کنند؟! ولی توبه آنها در آن زمان بی اثر است! آری،) کسانی که پیش از ایشان بودند نیز چنین کردند! خداوند به آنها ستم نکرد؛ ولی آنان به خویشتن ستم می نمودند! (۳۳) و سرانجام بدیهای اعمالشان به آنها رسید؛ و آنچه را (از وعده های عذاب) استهزا می کردند، بر آنان وارد شد (۳۴) مشرکان گفتند: «اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدران ما، غیر او را پرستش نمی کردیم؛ و چیزی را بدون اجازه او حرام نمی ساختیم!» (آری،) کسانی که پیش از ایشان بودند نیز همین کارها را انجام دادند؛ ولی آیا پیامبران وظیفه ای جز ابلاغ آشکار دارند؟! (۳۵) ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود! (۳۶) هر قدر بر هدایت آنها حریص باشی، (سودی ندارد؛ چرا) که خداوند کسی را که گمراه ساخت، هدایت نمی کند؛ و آنها یاورانی نخواهند داشت! (۳۷) آنها سوگندهای شدید به خدا یاد کردند که: «هرگز خداوند کسی را که می میرد، بر نمی انگیزد!» آری، این وعده قطعی خداست (که همه مردگان را برای جزا بازمی گرداند)؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۳۸) هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند، برای آنها روشن سازد؛ و کسانی که منکر شدند، بدانند دروغ می گفتند! (۳۹) (رستاخیز مردگان برای ما مشکل نیست؛ زیرا) وقتی چیزی را اراده می کنیم، فقط به آن می گوئیم: «موجود باش!» بلافاصله موجود می شود (۴۰) آنها که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی به آنها می دهیم؛ و پاداش آخرت، از آن هم بزرگتر است اگر می دانستند! (۴۱) آنها کسانی هستند که صبر و استقامت پیشه کردند و تنها بر پروردگارشان توکل می کنند (۴۲)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۴۳) و پیش از تو [هم] جز مردانی که به ایشان وحی می کردیم گسیل نداشتیم پس اگر نمی دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید (۴۳)

☀ نکته:

در قرآن کریم مشابه این آیه شریفه، دو آیه دیگر آمده است:

۱ - سوره یوسف آیه ۱۰۹: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى ...» = «و قبل از تو رسولانی نفرستادیم مگر این که مردانی از اهل شهرهای دنیا ...»

۲ - سوره انبیاء آیه ۷: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ» = «و پیش از تو [نیز] جز مردانی را که به آنان وحی می کردیم گسیل نداشتیم اگر نمی دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی برسید ایشان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم و جاویدان [هم] نبودند.»

و نیز می فرماید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَشَرِ عَلَى اللَّهِ خَافِئًا» = «اگر فرشته ای هم به



رسالت فرستیم او را به صورت بشری در آوریم و بر آنان همان لباس که مردمان پیوستند می پوشانیم» (۱).

☀ نکته:

به استناد آیات فوق معلوم می شود که تمام رسولان از جنس مذکر بوده اند و هیچ رسولی، زن نبوده است. هر چند که مراد از آیات رساندن این مطلب است: «رسولان خدا مردانی از جنس بشر عادی بودند» و به عبارتی از جنس بشر بودن را بیان می کند.

نکته: بعضی به آیه شریفه استدلال کرده اند که خدای سبحان بچه و زن را رسول قرار نداده است، آن وقت به خود اشکال کرده اند که پس نبوت عیسی (ع) و یحیی (ع) در بچگی چه بود؟

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۱۱۹ تا ۱۲۲ در پاسخ به این مفسرین آورده است:

آیه شریفه: «و ما ارسلنا من قبلک الا رجالاً» در مقام بیان این معناست که رسولان خدا مردانی از جنس بشر عادی بودند و هیچ عنایتی به این جهت ندارد که در اول بعثت به حد بلوغ رسیده باشند یا نه، تنها غرض، افاده این است که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و یحیی (ع) که همه رسولان خدا بودند رجالی بودند از جنس بشر که به ایشان وحی می شد نه اینکه اشخاصی بوده باشند مجهز به قدرت قاهره غیبیه و اراده الهیه تکوینیه. لکن جواب می دهیم که استدلال نامبرده به این آیه شریفه وقتی تمام است که جمله: «و ما ارسلنا» مخصوص رسولان باشد و حال آنکه عین این عبارت درباره انبیایی هم که رسول نبوده اند آمده و مثلاً فرموده اند: «و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی ...» و اگر استدلال بالا صحیح باشد باید هیچ طفلی و زنی، نبی هم نباشد و حال آنکه به اقرار خود شما عیسی بنا به حکایت قرآن گفت: «من بنده ی خدایم که مرا کتاب داده و نبی ام کرده است» (این بود جواب علامه ی عزیز به این مفسرین).

☀ مؤلف:

به نظر حقیر، هر چند برداشت علامه بزرگوار از تعبیر آیه شریفه، ظاهراً صحیح است ولی پاسخ وی به مفسرین و رد کردن این استدلال نه تنها کافی نیست که صحیح هم نمی باشد.

اما پاسخی که حقیر می توانم بدهم بدین شرح است (والله اعلم):

این که از آیه شریفه این موضوع دریافت شود که هیچ زنی رسول نبوده، کاملاً صحیح می باشد و دلیل آن هم این است که در طول تاریخ و در قرآن کریم هیچ گاه از زنی ذکری نشده که به

ص: ۱۱۶



عنوان رسول بر امتی فرستاده شود و معنای «رجل» در آیه مذکور هم این موضوع را به صراحت بیان می‌فرماید. اما این که از آیه شریفه این مطلب برداشت شود که هیچ رسولی، بچه نبوده است، مطلبی است که باز هم می‌توان از آیه شریفه برداشت کرد و دلیلی هم که بتوان آورد با توجه به برداشت از معنی کلمه «رجالاً» به دو صورت می‌باشد که این دو دلیل می‌تواند اشکال مفسرین نامبرده را پاسخ دهد:

۱ - اینکه کلمه «رجالاً» را به عنوان «مردانی بالغ» تعبیر کنیم: که در این صورت با توجه به این معنی، هیچ بچه‌ای رسول نمی‌شود و اشکال مفسرین پا برجاست. حال پاسخ این اشکال این می‌شود: آیه شریفه: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» = «من بنده خدایم که مرا کتاب داده و نبی ام قرار داده است» (مریم ۳۰)، نبوت حضرت عیسی (ع) در گهواره و در دوران خردسالی و بچگی را بیان می‌فرماید. و آیه شریفه: «و آتیناه الحکم صبیا» = «حکم نبوت را در حالی که او کودک بود به او دادیم» (مریم ۱۲)، نبوت حضرت یحیی (ع) را در کودکی بیان می‌فرماید و در این دو آیه شریفه به نبوت اشاره فرموده است و اشاره به رسالت نبوده است در صورتی که آیه مورد نظر (نحل ۴۳) به رسالت اشاره دارد نه به نبوت و می‌دانیم که نبوت مرتبه‌ای پایین‌تر از رسالت است و حتماً باید مراتبی طی شود تا نبی‌ای بتواند به آن برسد. در این دو آیه شریفه نبوت را به بچه بسط داده و در آیه نحل رسالت را به مردان بالغ ربط می‌دهد که این، دو موضوع متفاوت است، پس این آیات هیچ‌گونه تضادی با هم ندارند که بعضی از مفسرین اشکال گرفته‌اند، چرا که عیسی (ع) و یحیی (ع) در کودکی تنها نبی بوده‌اند و به آنها الهام می‌شده، اما در بزرگسالی به مقام رسالت هم رسیده‌اند، همچنان که این روایت، گفته حقیر را تأیید می‌کند: در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۱۴، در ذیل آیه ۳۰ سوره مریم، از کلینی، از امام باقر (ع):

بر طبق آیه کریمه که می‌فرماید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم ۳۰)، عیسی در همان کودکی نبی و پیغمبر بود، لکن مرسل نبود.

۲ - اینکه کلمه «رجالاً» را به عنوان «مردان، چه بالغ و چه نابالغ» (جنس مذکر) تعبیر کنیم: بدین صورت که بگوییم: «مردان نابالغ یا پسر بچه‌ها، هر چند به صورت بالفعل مرد

نیستند ولی به صورت بالقوه می توانند مرد و رجل باشند» ، پس دیگر اشکالی باقی نخواهد ماند و می توان با این بیان، بجه را هم از آیه شریفه برداشت نمود (والله اعلم).

نکته: کلمه «ذکر» به معنای حفظ معنای چیزی و یا استحضار آن است و به هر چیزی که آدمی به وسیله آن حفظ شود و یا مستحضر گردد ذکر گویند. و به استناد قرآن کریم، که وحی نبوت و کتابهای آسمانی را ذکر خوانده است می توان گفت: قرآن کریم، تورات و انجیل و سایر کتابهای آسمانی هم ذکر می باشند پس افرادی که آگاهی و دانشی نسبت به این کتابهای آسمانی دارند را می توان «اهل ذکر» نامید. حال اگر ذکر را به گفته بعضی از مفسرین تنها مختص به قرآن یا تعبیری مثل علم و تاریخ و غیره و اهل ذکر را، عالمان به علم و تاریخ و غیره فرض کنیم، این فرض صحیح نبوده و نباید تخصیص خاصی را فرض نمود زیرا درست است که قرآن ذکر است و اهل قرآن هم، اهل ذکرند ولی معنی ندارد به کسانی که اهل کتابند گفته شود: «اگر نمی دانید بروید از پیروان قرآن پرسید» و بالعکس، بنابراین معنای ذکر و اهل ذکر عمومیت دارد.

☀ نکته:

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۰۰، آمده است: «خطاب آیه، مؤمنان هستند نه مشرکین» .

و در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۱۲۱ تا ۱۲۳، آمده است: خطاب در آیه به مشرکین است، همان بت پرستانی که علیه رسالت رسول خدا (ص) حيله ها می کردند و اهل ذکر هم همان اهل کتابهای آسمانیند، چون مشرکین، قرآن را قبول نکردند و دیگر معنا ندارد که قرآن به آنان بفرماید از رسول خدا پرسند، ناگزیر باید گفت مقصود از اهل ذکر در خصوص آیه شریفه همان اهل کتابند و مخصوصاً یهودیان است. (در عین حال) آیه شریفه مطلبی عام را بیان کرده چه اگر مراد به ذکر، رسول خدا (ص) باشد البته اهل ذکر، اهل کتاب آنجناب خواهد بود.

☀ مؤلف:

صاحب المیزان می خواهد برساند که آیه شریفه یک معنای عام دارد که همان قرآن و کتب الهی است و یک معنای خاص دارد که منظور اهل کتابند و روایاتی هم که از معصوم (ع) آمده و ذکر را قرآن و اهل ذکر را ائمه (ع) و پیامبر (ص) معرفی کرده اند به هیچ وجه به خصوصیت مذکور تعرض نکرده و ایرادی که بعضی بر احادیث نامبرده وارد کرده اند معنی ندارد.

ص: ۱۱۸

ولی صاحبِ صافی آن را خاص دانسته است. اما به نظر حقیر، آیه شریفه عام است و مخاطب آن، هم مؤمنین و هم مشرکین هستند. اگر مخاطب را مؤمنین فرض کنیم پس ذکر، قرآن است و اهل ذکر هم رسول خدا (ص) و ائمه (ع) هستند و اگر مخاطب را مشرکین فرض کنیم پس ذکر، کتب غیر تحریفی مثل تورات و انجیل غیر تحریفی و اهل ذکر هم دانایان به این کتب هستند. (والله اعلم).

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۹۹، از کافی و قمی و عیاشی، از اهل بیت (ع):

منظور از ذکر، رسول خدا (ص) و اهل ذکر هم اهل بیت (ع) هستند.

در المیزان، ج ۲۴، ص ۱۶۷، از عیاشی، از امام باقر (ع): اگر اهل ذکر یهود و نصارا باشند آنها شما را به دین خود می دانند و هرگز حق مطلب را که حقانیت اسلام است به شما نمی گویند آنگاه با دست به سینه خود اشاره کرد و فرمود: ماییم اهل ذکر و ذکر قرآن است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۹۹، از بصائر، از امام باقر (ع) و در کافی، از امام صادق (ع):

ذکر، قرآن است و اهل ذکر، آل محمد (ص) می باشند.

☀ مؤلف:

اشکالی که عده ای بر این روایات وارد کرده اند نابجاست. چرا که اگر ذکر را قرآن کریم تعبیر کنیم در این صورت دیگر نباید اهل ذکر را اهل کتاب تعبیر نماییم و روایات هم همین مطلب را می رسانند و تضادی با گفته ما ندارند.

توجه: چرا زنان نبی نبوده اند؟ آیا این مطلب دلیلی بر فضیلت مردان است؟ آیا زنان نمی توانند به مقام عصمت برسند؟ ...؟  
برای پاسخ به این سؤالات، به ذیل آیه (یونس ۲) رجوع شود.

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۴)

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۴۵)

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۴۶)

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۴۷)

(از آنها پرسید که) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند!) و ما این ذکر [=قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند! (۴۴) آیا توطئه گران از این ایمن گشتند که ممکن است خدا آنها را در زمین فروبرد و یا مجازات (الهی)، از آن جا که انتظارش را ندارند، به سراغشان آید؟! (۴۵) یا به هنگامی (که برای کسب مال و ثروت افزونتر) در رفت و آمدند، دامانشان را بگیرد در حالی که قادر به فرار نیستند؟! (۴۶) یا بطور

تدریجی، با هشدارهای خوف انگیز آنان را گرفتار سازد؟! چرا که پروردگار شما، رؤف و رحیم است (۴۷)

ص: ۱۱۹

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مِآ خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ يَتَفَتَّوْا ظِلَالَهُ عَنِ الِْيَمِينِ وَالشَّمَآئِلِ سِيَّجِدًا لِلَّهِ وَهُمْ ذَاخِرُونَ (۴۸) آیا به چیزهایی که خدا آفریده است ننگریسته اند که [چگونه] سایه هایشان از راست و چپ می گردد و برای خدا در حال فروتنی سر بر خاک می ساینند (۴۸)

تفیوه: از کلمه «فیء» به معنای سایه بعد از ظهر تا آخر روز است. و کلمه «ظل» به معنای سایه اول روز و پیش از زوال است. به عبارتی وقتی که خورشید طلوع می کند سایه ی اجسام به وجود می آید و این سایه تا زمانِ ظهر شرعی ادامه دارد و رو به کوچک شدن می رود تا وقتی که در ظهر شرعی به حداقل خود می رسد که این سایه یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر شرعی را «ظل» گویند. ولی بعد از ظهر باز هم سایه ها رو به برگشت و بزرگی می روند که این سایه را «فیء» گویند. و کلمه «فیء» از ماده «فاء» به معنی «رجع یا برگشت» آمده است.

☀ نکته:

در معنای کلمات «یمین» و «شمائل» مفسرین نظراتی بدین شرح دارند:

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۰۲، آمده است: «یمین» به اعتبار لفظ مفرد آورده شده است و «شمائل» به اعتبار معنی و جهاتِ مختلف، جمع آمده است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۴، آمده است: و چون صبح که آفتاب برآید، سایه از طرف راست حادث می شود و ظهر که شود سایه از طرف چپ پدید آید، از این جهت تعبیر فرمود به یمین و شمائل.

در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۱۳۲، آمده است: کلمه شمائل جمع شمال (چپ) و مقابل یمین (راست) است و جمع آوردن آن با اینکه طرف چپ یکی است به اعتبار این بوده که تمامی سمت های مفروض که پشت سر و طرف چپ قرار بگیرند همه را چپ حساب کرده و در مقابل همه آنها را راست قرار داده چنانکه اگر شیء واحد را صاحب سایه های چند آورده به همین اعتبار است که سایه های طرف راست و چپ را سایه ای جداگانه اعتبار کرده و به این اعتبار که یک چیز را چند چیز حساب کرده که دارای چند طرف باشند و آن وقت با این که لفظ شیء را مفرد آورده معنا را جمع اعتبار کرده باشد. و کلمه دخور به معنای خضوع و ذلت است (داخرون).

☀ مؤلف:

هیچ کدام از مفسرین فوق الذکر، علت جمع بودن کلمه شمائل را به درستی بیان

ص: ۱۲۰

نکرده اند. صاحب تفسیر صافی آورده: «یمین به اعتبار لفظ مفرد است»، در صورتی که در قرآن کریم، لفظ جمع هم برای «یمین» آمده است: «ثُمَّ لَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» = «آنگاه از پیش روی و از پشت سرشان و از اطرف راست و از اطرف چپشان بر آنها می تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت» (اعراف ۱۷). به عبارتی کلمه «یمین» هم، جمع دارد و جمع آن «ایمان» است. و این تعبیر که شمائل به اعتبار معنی و جهات مختلف جمع آمده است تعبیر صحیحی نمی باشد.

صاحب تفسیر جامع هم که اولاً: راجع به کلمه شمائل و اینکه چرا جمع آمده توضیحی نداده است و ثانیاً: توضیحی که آورده وقتی صحیح می باشد که برای اشیاء، چهار جهت شمال و جنوب و مشرق و مغرب را فرض کنیم و آن هم، آن شیء را طوری قرار دهیم که طرف مقابلش به سمت جنوب قرار گیرد آنگاه آفتاب از مشرق و از سمت چپ آن شیء بتابد تا سایه اش به سمت راست افتد و بعد از ظهر هم که آفتاب در سمت راست قرار می گیرد سایه اش به سمت چپ افتد. و این تعبیر وقتی صحیح است که طرف جلوی شیء را به سمت جنوب فرض کنیم حال اگر طرف جلوی آن شیء را به سمت شمال فرض کنیم این گفته، کاملاً برعکس شده و در صبح، سایه به چپ و عصر به راست می افتد. از آن گذشته جای این صحبتها وقتی است که بخواهیم برای اشیاء پشت و رویی فرض کنیم، چرا که آیه شریفه به «ما خلق» اشاره دارد که معنای آن تمام موجودات است و نفرموده است: «من خلق» که اختصاص به صاحبان عقل دارد یعنی این انسانها و حیوانات هستند که پشت و رو دارند ولی سنگ و درخت و امثال آنها پشت و رو ندارند. بنابراین این نظریه هم قطعاً و یقیناً مردود است.

صاحب تفسیر المیزان، سمت چپ و سمت پشت سر را برای کلمه شمائل آورده است و این هم نمی تواند درست باشد چرا که به استناد آیه ۱۷ سوره اعراف، کلمه «خلفهم» به معنای پشت سر است، لذا دلیلی ندارد ما بخواهیم کلمه «خلف» را «شمائل» فرض کنیم.

اما در پاسخ شاید بتوان گفت: کلمه شمائل در قرآن کریم تنها در همین آیه و آیه (اعراف ۱۷)

بصورت «شمائلهم» آمده و کلمه «شمال» هم هشت بار ذکر شده است که یکبار بصورت «شماله» در سوره (حاقه ۲۵) و ۷ بار هم به صورت «شمال» در سوره های: (کهف ۱۷ و ۱۸) - (سبا ۱۵) - (ق ۱۷) - (واقعه ۴۱ دو بار) و (معراج ۳۷) آمده است، که در دو سوره، منظور از شمال گروه شقاوت و جهنمی است: «و اصحابُ الشمال ما اصحاب الشمال» = «و اصحاب شقاوت که نامه عملشان به دست چپ است» (واقعه ۴۱). و: «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهٖ» = «و آن کس که کتاب عملش به دست چپ دهند گوید ای کاش نامه ی مرا به من نمی دادند» (حاقه ۲۵). که به استناد این دو آیه شریفه می توان تعبیر «گمراهی و شقاوت» را به «شمال» نسبت داد و نیز به استناد آیه شریفه: «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین» = «و اصحاب نیکان که نامه عملشان به دست راست است» (واقعه ۲۷)، هم می توان «یمین» را به «رستگاری و حق» تعبیر نمود و چون همواره حق و راه راست مسیری واحد است، پس با این تعبیر کلمه «یمین» مفرد آمده است. و چون ضلالت و گمراهی راههای فراوان و زیادی غیر از راه حق است، پس با این تعبیر می توان «شمال» را به صورت جمع به کار برد (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۴، از قمی، از ابوالفتوح، از طریق عامه، از حضرت رسول (ص):

چیزی نیست مگر آن که خدا را هر بامداد و پسین سجده می کند و چون مشرک بت را سجده می کند، سایه او خدا را سجده نماید و گردیدن سایه، سجده آن باشد، زیرا خداوند چیزی را خلق نکرده مگر برای آن، سایه ای که حرکت می کند و حرکت و گردشش، سجده به خداست.

توجه: بحث سجده ی سایه ها در ذیل آیه «ظلالهم ...» (رعد ۱۵) به تفصیل آمده است.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۴۹) و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین از جنبندگان و فرشتگان است برای خدا سجده می کنند و تکبر نمی ورزند (۴۹)

دو نکته از المیزان، ج ۲۴، ص ۳۵:

۱ - کلمه «دابه» به معنای هر جنبنده ای است که تحرک و انتقال از جایی به جایی داشته باشد که شامل انسان و جن و حیوان و هر جاندار متحرک می شود

ص: ۱۲۲

و چون فرمود: «ما فی السموات و ما فی الارض من دابه» که می رساند غیر از زمین و در کرات دیگر نیز جنبندگان سکونت دارند و اینکه ملائکه را جداگانه اسم برده در صورتی که آنها نیز آمد و شد و حرکت دارند، می رساند که حرکت آنها از نوع حرکت جنبندگان و انتقال مکانی نیست.

۲- استکبار یعنی طلب بزرگی و لازمه ی آن نداشتن بزرگی است و این صفت به خدا تعلق ندارد، ولی متکبر که از کبریا و بزرگی می آید و فی نفسه دارای آن می باشد یکی از صفات خداوند است که به مخلوق تعلق نمی گیرد و برای مخلوق جزء صفاتِ رذیله به حساب می آید.

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۵۰)

وَ قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۵۱)

وَ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ (۵۲)

وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ (۵۳)

ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۵۴)

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۵۵)

وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَسُنُئَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (۵۶)

وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷)

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ (۵۸)

يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۵۹)

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السُّوءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۰)

آنها (تنها) از (مخالفت) پروردگارشان، که حاکم بر آنهاست، می ترسند؛ و آنچه را مأموریت دارند انجام می دهند (۵۰) خداوند فرمان داده: «دو معبود (برای خود) انتخاب نکنید؛ معبود (شما) همان خدای یگانه است؛ تنها از (کیفر) من بترسید!» (۵۱) آنچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست؛ و دین خالص (نیز) همواره از آن او می باشد؛ آیا از غیر او می ترسید؟! (۵۲) آنچه از نعمتها دارید، همه از سوی خداست! و هنگامی که ناراحتی به شما رسد، فقط او را می خوانید! (۵۳) (اما) هنگامی که ناراحتی و رنج را از شما برطرف می سازد، ناگاه گروهی از شما برای پروردگارشان همتا قائل می شوند (۵۴) (بگذار) تا نعمتهایی را که به آنها داده ایم کفران کنند! (اکنون) چند روزی (از متاع دنیا) بهره گیرید، اما بزودی خواهید دانست (سرانجام کارتان به کجا خواهد کشید)! (۵۵) آنان برای بتهایی که هیچ گونه سود و زیبایی از آنها سراغ ندارند،



سهمی از آنچه به آنان روزی داده ایم قرار می دهند؛ به خدا سوگند، (در دادگاه قیامت،) از این افتراها که می بندید، بازپرسی خواهید شد! (۵۶) آنها (در پندار خود،) برای خداوند دختران قرار می دهند؛ - منزه است (از اینکه فرزندی داشته باشد) - ولی برای خودشان، آنچه را میل دارند قائل می شوند (۵۷) در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فراب ناراحتی) سیاه می شود؛ و به شدت خشمگین می گردد (۵۸) بخاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می گردد؛ (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می کنند! (۵۹) برای آنها که به سرای آخرت ایمان ندارند، صفات زشت است؛ و برای خدا، صفات عالی است؛ و او قدرتمند و حکیم است (۶۰)

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا

جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۶۱)

و اگر خداوند مردم را به [سزای] ستمشان مؤاخذه می کرد جنبنده ای بر روی زمین باقی نمی گذاشت لیکن [کیفر] آنان را تا وقتی معین بازپس می اندازد و چون اجلشان فرا رسد ساعتی آن را پس و پیش نمی توانند افکنند (۶۱)

☀ نکته:

عده ای از مفسرین اشکال کرده اند که اگر خدا ستم کاران را به خاطر ظلمشان مجازات کند پس گناه حیوانات و انبیاء و معصومین چیست که باید هلاک شوند؟ عده ای دیگر هم به استناد آیه شریفه گفته اند پس انبیاء هم معصوم نیستند.

عده ای دیگر از مفسرین در پاسخ به این اشکال نظراتی آورده اند از جمله:

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۰، آمده است: عقوبت حیوانات و غیر مکلفین برای عبرت و پند بود، مانند امراضی که به اولیاء و غیر مکلفین عارض می شود، علاوه بر آن که حیوانات برای بشر آفریده شده اند و پس از هلاکت ایشان فایده ای در بقاء آنها نیست.

در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۱۶۱، آمده: وقتی یک نسل از بشر منقرض گردید نسلهای بعدی حتی انبیاء هم متولد نمی شوند و وقتی تخم بشر از زمین برچیده شد سایر جنبندگان هم هلاک می شوند، بدین جهت که خلقت آنها برای بشر و مصالح انسان است. چنانکه آیه شریفه: «و خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» برای شما خلق کرد هر چه که در زمین است» (بقره ۲۹)، بدان اشاره دارد.

☀ مؤلف:

صاحب تفسیر جامع، اشکال وارده را به نحوی دیگر بیان کرده و گفته است: «خداوند حیوانات و غیر مکلفین را برای پند و عبرت دیگران عقوبت می کند» و این گفته از ساحت مقدس حضرت حق تعالی به دور است و حاشا که خداوند عادل بخواهد بی گناهان را تنها برای پند و عبرت عده ای ظالم، تنبیه و مجازات کند، چه این مجازات بیماری یا غیر باشد. اما پاسخ صاحب المیزان به نظر صحیح می باشد و در تکمیل آن می توان گفت: از سیاق آیه شریفه این موضوع به دست می آید که خداوند متعال اگر انسانهای ظالم را عقوبت کند، جنبنده ای نمی ماند و اصلاً صحبتی راجع به عقوبت سایرین نفرموده است که بخواهند بر آن اشکال بگیرند. از طرفی

ص: ۱۲۴

می دانیم که هر گناهی به نوبه خود ظلم محسوب می شود چه در حق خویش و یا در حق دیگران و با توجه به این که بجز انبیاء و معصومین (ع)، همه انسانها گنهکار بوده اند پس اگر آنها عقوبت می شدند دیگر معصومی از نسل آنها به وجود نمی آمد که بخواهند هلاک شوند، یعنی تمام بشر از روی زمین برچیده می شد و چون خداوند متعال بر اساس آیه شریفه (بقره ۲۹) تمام موجودات را برای بشر خلق کرده است، لذا اصلاً آنها را خلق نمی کرد و در همان ابتدای خلقت همه موجودات برچیده می شدند (والله اعلم).

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ (۶۲)

تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَرِيقًا لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَأَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳)

وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۶۴)

وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۵)

وَ إِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ نُّشَقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبِنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ (۶۶)

آنها برای خدا چیزهایی قرار می دهند که خودشان از آن کراهت دارند [=فرزندان دختر]؛ با این حال زبانشان به دروغ می گوید سرانجام نیکی دارند! از این رو برای آنان آتش است؛ و آنها از پیشگامان (دوزخ) اند (۶۲) به خدا سوگند، به سوی امتهای پیش از تو پیامبرانی فرستادیم؛ اما شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست؛ و امروز او ولی و سرپرستشان است؛ و مجازات دردناکی برای آنهاست! (۶۳) ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی؛ و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می آورند! (۶۴) خداوند از آسمان، آبی فرستاد؛ و زمین را، پس از آنکه مرده بود، حیات بخشید! در این، نشانه روشنی است برای جمعیتی که گوش شنوا دارند! (۶۵) و در وجود چهارپایان، برای شما (درسهای) عبرتی است: از درون شکم آنها، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می نوشانیم! (۶۶)

وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سِكْرًا وَرِزْقًا حَسِينًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۶۷) و از میوه درختان خرما و انگور به شما داده ایم که از آن نوشیدنی (شهد) شیرین و روزی نیکو گیرید که در آن برای مردمی که تعقل می کنند نشانه ای است (۶۷)

☀️ نکته:

معنای سکر چهار وجه دارد:

۱ - شراب ۲ - طعام لذیذ ۳ - سکون و آرامش ۴ - تحقیر.

در المیزان، ج ۲۴، ص ۱۷۵: سکر یعنی زوال عقل به خاطر استعمال چیزی که عقل را زایل کند.

عده ای از مفسرین در معنای کلمه «سَکراً» اختلاف کرده و نظراتی بدین شرح داده اند:

(۱) سکر در آیه ی شریفه به معنای شراب است. بنابراین آیه ی مذکور توسط آیه ی سوره

ص: ۱۲۵

مائده که شراب را تحریم نموده، نسخ شده است. (این عده معتقدند که در ابتدای بعثت و در مکه و قبل از هجرت، شراب حلال بوده ولی بعد از هجرت و در مدینه آیه ی: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده ۹۰)، بر تحریم شراب نازل شد و این آیه را نسخ کرد).

پاسخ المیزان، ج ۲۴، ص ۱۷۵ تا ۱۸۰ به این گروه: تحریم شراب و زنا قبل از هجرت (ابتدای اسلام) و یکی از احکام معروف اسلام نزد مشرکین بود و تحریم آن در سوره اعراف نازل شد که به طور قطع قبل از سوره نحل نازل شده است. و آیه سوره ی مائده برای تأکید حرمت و چوب کاری بعضی از مسلمین بود که از حکم حرمت تخلف کرده و شراب می خوردند و خود آیه هم تعبیراتی از جمله: «فهل انتم منتهون» = «آیا شما از آن دست بر می دارید»، دارد که شاهد بر این است. و همچنین در دو سوره بقره و نساء که قبل از مائده نازل شده اند حکم تحریم وجود دارد.

۲) عده ای گفته اند «سکر» در لغت حبشه به معنای سرکه است. (نقل المیزان از ابن عباس).

پاسخ صاحب المیزان به اینها: استعمال الفاظ غیر عربی مثل استبرق و جهنم و زقوم و غیره در قرآن وقتی است که ابهام و اشتباهی در بین نباشد ولی لغت سکر که در زبان عربی به معنای شراب است و در زبان حبشی به معنای سرکه است باعث اشتباه و ابهام است و چگونه ممکن است به کتابی که بلیغ ترین کلام است این نسبت را بدهیم و در جایی که گفتگو از سرکه دارد کلمه «خل» که زبان خود آن کتاب است را رها کند و کلمه سکر را که زبان حبشی است و در زبان خودش ضد آن را می فهماند به کار ببرد؟

۳) حنفی ها گفته اند مراد به سکر، «نیبذ» است و آیه دلالت دارد بر جواز کمی از شراب، آن هم در حدی که مستی نیابد چون آیه در مقام منت نهادن است.

پاسخ صاحب المیزان به حنفی ها: اگر این گفته صحیح باشد دیگر قابل نسخ نیست و چگونه ممکن است خداوند چیزی را از نعمتهای خود برشمارد و بر آن منت بگذارد آن وقت در سوره ی

مائده همان را رجس و از عمل شیطان بخواند.

۴) تعبیر المیزان از آیه شریفه: سکر در آیه به معنای شراب است و آیه شریفه نمی خواهد بفرماید مسکرات حلال و مباح است و حتی نمی خواهد بگوید کار خوبی می کنید که از میوه های نام برده، مسکر می گیرید، بلکه ممکن است بگوییم دلالت بر زشتی این کار دارد چون شراب گرفتن را در مقابل اتخاذ رزق خوب قرار داده تا بفهماند شراب رزق حسن نیست و اگر این دلالت را قبول نکنیم (می توان دلیلی دیگر آورد و آن) در این مقام است که منافعی را که بشر آن روز از میوه ها می بردند بشمارد و بفرماید همه این انتفاعات از نعمتهای خداست و از ذکر آن نتیجه توحید را بگیرد چون آیه شریفه در مکه نازل شده و خطابش به مشرکین است.

☀ مؤلف:

اینکه معنای «سکر» را شراب که حرام است و یا غذایی دیگر مثل طعام لذیذ که حلال است فرض کنیم اشکالی بر آیه شریفه وارد نمی کند، تنها تعبیر آن را عوض می کند مثلاً اگر سکر را شراب فرض کنیم معنی آیه شریفه این می شود (والله اعلم): «و از میوه، خرما و انگور به شما داده ایم که از این دو نوع میوه عده ای شراب درست کرده و عده ای هم به حلال از آنها استفاده می برند حال اینکه بتوان از آنها دو نوع مختلف و متضاد خوراکی تهیه کرد، خود نشان دهنده ی عظمت و بزرگی خداست و قدرت و توانایی او را می رساند که این برای افرادی که اهل تفکرند آیتی است». به عبارتی آیه شریفه اصلاً صحبتی از تحریم یا مباح بودن «سکر» نکرده است که بشود بر آن اشکال کنند. و اگر هم مراد از «سکر» را طعام لذیذ در نظر گرفت که دیگر اشکالی وارد نیست. اما این که صاحب المیزان خطاب آیه را در دلیل دوم خود به مشرکین فرض کرده است، خود جای اشکال است چرا که: اولاً: سیاق آیه، برشمردن دو تا از نعمتهای الهی به تمام انسانها و نه تنها مشرکین است. ثانیاً: با توجه به آیه ۳۲ اعراف که می فرماید: «... قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...» = «بگو این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است و نیکو تر از اینها در آخرت برای آنان خواهد بود ...»، اصلاً خداوند متعال نعمتهایش را برای مؤمنین خلق کرده است و به خاطر وجود همین مؤمنین است که کفار هم از نعمتها بهره می برند بنابراین معنی ندارد که خداوند سبحان بخواهد این نعمتها (خرما و انگور) را تنها به مشرکین یادآوری کند.

ص: ۱۲۷

خداوند متعال تمام چیزها و نعمتهایش را در جهت رسیدن بشر به سعادت واقعی به نیکی خلق کرده است و این که بشر بخواهد از آنها در راه شر و شیطانی استفاده کند اشکالی بر خلقت نیکی الهی ندارد. مثلاً استفاده از انرژی هسته ای به عنوان بمب هسته ای و یا جهت تولید برق و یا استفاده از آهن برای تولید چاقو در آدم کشی و یا آشپزی و انواع استفاده های متضاد از نعمتهای الهی، برای اهل خرد نشانه و آیتی است که پی به قدرت و عظمت مبدأ هستی ببرند. مثل انگور و خرما هم مثل آهن و اتم است که هم می توان از آنها در خیر و هم در شر استفاده کرد.

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (۶۸) ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹) و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که در کوه ها و درختان و بناها (سقفهای رفیع) منزل کن (۶۸) سپس از همه میوه ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه پیوی [آنگاه] از درون [شکم] آن شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید در آن برای مردم درمانی است راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه [قدرت الهی] است (۶۹)

☀ نکته:

وحی، به معنای القاء معناست. در قرآن کریم ابعادی چند از کلمه وحی آمده است:

۱ - در فهم حیوان از راه غریزه: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» (۱).

۲ - رؤیا: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» (۲).

۳ - اشاره: «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» = «به سوی مردم بیرون آمد؛ و با اشاره به آنها گفت: صبح و شام خدا را تسبیح گوید!» (۳).

۴ - وسوسه: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» = «و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا و وسوسه می کنند» (۴).

۵ - وحی به صورت تکلم با پیامبران: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا» (۵).

☀ نکته:

در ادب دینی، مراد از وحی همان تکلم با انبیاء است.

ص: ۱۲۸

۱- نحل ۶۸

۲- قصص ۷

۳- مریم ۱۱

۴- انعام ۱۲۱

۵- شوری ۵۱



در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۲۰۹، از تفسیر قمی، از امام صادق (ع):

مقصود از نحل ماییم، که خداوند به آن وحی فرموده و به معنای: «ان اتخذی من الجبال بیوتاً» امر به ماست که از عرب، شیعه برای خود بگیریم و «من الشجر» می گوید از عجم نیز بگیریم و «و مما یرشون» می گوید از بردگان هم بگیریم و مقصود از شرابی که از شکم زنبور بیرون می آید و دارای الوان مختلفی است علمی است که از ما به سوی شما ترشح می شود.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۱۱ و ۱۱۲، از کافی، از حضرت علی (ع):

لیسیدنِ عسل با زبان مایه ی شفای هر دردی است. و فرمود: خوردن عسل و تلاوت قرآن و جویدن کُنْدَر، بلغم را از بین می برد.

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَ كُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بَرَادَى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فِيهِ سِوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۷۱)

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَصَدَهُ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (۷۲)

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئًا وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ (۷۳)

فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷۴)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسِينًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۷۵)

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۶)

وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۷۷)

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۸)

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹)

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَسْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ (۸۰)

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ

يَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (٨١)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (٨٢)

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (٨٣)

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (٨٤)

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (٨٥)

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا

ص: ١٢٩

شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ (۸۶)

وَ أَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۸۷)

الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ (۸۸)

خداوند شما را آفرید؛ سپس شما را می میراند؛ بعضی از شما به نامطلوب ترین سنین بالای عمر می رسند، تا بعد از علم و آگاهی، چیزی ندانند (و همه چیز را فراموش کنند)؛ خداوند دانا و تواناست! (۷۰) خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد (چرا که استعدادها و تلاشهایتان متفاوت است)؛ اما آنها که برتری داده شده اند، حاضر نیستند از روزی خود به بردگانشان بدهند و همگی در آن مساوی گردند؛ آیا آنان نعمت خدا را انکار می نمایند (که شکر او را ادا نمی کنند)؟! (۷۱) خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد؛ و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه هایی به وجود آورد؛ و از پاکیزه ها به شما روزی داد؛ آیا به باطل ایمان می آورند و نعمت خدا را انکار می کنند؟! (۷۲) آنها غیر از خدا، موجوداتی را می پرستند که هیچ رزقی را برای آنان از آسمانها و زمین در اختیار ندارند؛ و توان این کار را نیز ندارند (۷۳) پس، برای خدا امثال (و شبیه ها) قائل نشوید! خدا می داند و شما نمی دانید (۷۴) خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست؛ و انسان (با ایمانی) را که از جانب خود، رزقی نیکو به او بخشیده ایم و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او داده، انفاق می کند؛ آیا این دو نفر یکسانند؟! شکر مخصوص خداست، ولی اکثر آنها نمی دانند! (۷۵) خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را، که یکی از آن دو، گنگ مادرزاد است؛ و قادر بر هیچ کاری نیست؛ و سربار صاحبش می باشد؛ او را در پی هر کاری بفرستد، خوب انجام نمی دهد؛ آیا چنین انسانی، با کسی که امر به عدل و داد می کند و بر راهی راست قرار دارد، برابر است؟! (۷۶) غیب آسمانها و زمین، مخصوص خداست (و او همه را می داند)؛ و امر قیامت (بقدری نزدیک و آسان است) درست همانند چشم برهم زدن و یا از آن هم نزدیکتر؛ چرا که خدا بر هر چیزی تواناست! (۷۷) و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی دانستید؛ و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید! (۷۸) آیا آنها به پرندگان که بر فراز آسمانها نگه داشته شده، نظر نیفکندند؟ هیچ کس جز خدا آنها را نگاه نمی دارد؛ در این امر، نشانه هایی (از عظمت و قدرت خدا) است برای کسانی که ایمان می آورند! (۷۹) و خدا برای شما از خانه هایتان محل سکونت (و آرامش) قرار داد؛ و از پوست چهارپایان نیز برای شما خانه هایی قرار داد که روز کوچ کردن و روز اقامتتان، به آسانی می توانید آنها را جا به جا کنید؛ و از پشم و کرک و موی آنها، برای شما اثاث و متاع (و وسایل مختلف زندگی) تا زمان معینی قرار داد (۸۰) و (نیز) خداوند از آنچه آفریده است سایه هایی برای شما قرار داده؛ و از کوه ها پناهگاه هایی؛ و برای شما پیراهنهایی آفریده، که شما را از گرما (و سرما) حفظ می کند؛ و پیراهنهایی که به هنگام جنگ، حافظ شماست؛ این گونه نعمتهایش را بر شما کامل می کند، شاید تسلیم فرمان او شوید! (۸۱) (با این همه،) اگر روی برتابند، (نگران مباش)؛ تو فقط وظیفه ابلاغ آشکار داری (۸۲) آنها نعمت خدا را می شناسند؛ سپس آن را انکار می کنند؛ و اکثرشان کافرند! (۸۳) (به خاطر بیاورید) روزی را که از هر امتی گواهی بر آنان برمی انگیزیم؛ سپس به آنان که کفر ورزیدند، اجازه (سخن گفتن) داده نمی شود؛ (بلکه دست و پا و گوش و چشم، حتی پوست تن آنها گواهی می دهند!) و (نیز) اجازه عذرخواهی و تقاضای عفو به آنان نمی دهند! (۸۴) و هنگامی که ظالمان عذاب را ببینند، نه به آنها تخفیف داده می شود و نه مهلت! (۸۵) و هنگامی که مشرکان معبودهایی را که همتای خدا قرار دادند می بینند، می گویند: پروردگارا!

اینها همتایانی هستند که ما به جای تو، آنها را می خواندیم! در این هنگام، معبودان به آنها می گویند: «شما دروغگو هستید!  
(شما هوای نفس خود را پرستش می کردید!)» (۸۶) و در آن روز، همگی (ناگزیر) در پیشگاه خدا تسلیم می شوند؛ و تمام  
آنچه را (نسبت به خدا)

ص: ۱۳۰

دروغ می بستند، گم و نابود می شود! (۸۷) کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، بخاطر فسادی که می کردند، عذابی بر عذابشان می افزایم! (۸۸)

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَيْنَا هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹)

و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم (۸۹)

تبیان: به معنای «بیان» است.

نکته ای از المیزان، ج ۲۴، ص ۲۳۰ تا ۲۳۷: عده ای از مفسرین گفته اند، مراد از اینان «هؤلاء» تمام امت پیامبر اکرم (ص) از آغاز عمرش تا روز قیامت است و پیامبر (ص) شاهد آنهاست. در پاسخ به این دسته از مفسرین می توان گفت: با کنار هم قرار دادن آیات مربوط به شهادت، این نظریه باطل می شود. مثلاً: «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» = «من (عیسی) تا میان آنان بودم ناظر بر آنان بودم بعد از آنکه مرا بردی خودت رقیب آنان بودی و تو بر هر چیزی ناظری» (مائده ۱۱۷)، که در این آیه شریفه مشخص می شود که شاهد تا موقعی می تواند شاهد باشد که زنده و ناظر بر آنها و در میان آنها زندگی کند نه بعد از رفتن از پیش آنها. و یا: «وَجِئْنَا بِكَ بِالشُّهَدَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ» (زمر ۶۹) که در این آیه نشان می دهد شاهد می تواند غیر از پیغمبر هم باشد.

و یا: «وَجِئْنَا بِكَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نسا ۴۱) و یا: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (نسا ۱۵۹) و یا: «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (حج ۷۸) و یا: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره ۱۴۳)، که دو آیه حج و بقره دلالت دارند بر اینکه رسول خدا (ص) شهید بر شهادت و بین او و مردم شهدای دیگری است. ولی آیات دیگر می گویند که بر همه مردم یک شهید گمارده شده و او همان پیغمبر مردم است و در مجموع می توان گفت:

ص: ۱۳۱

۱ - شاهد لزوماً نبی نیست بلکه امام هم می تواند باشد (۱).

۲ - شاهد باید در بین امتش زنده و ناظر باشد تا وقتی شهادت داد مجال رد و تردیدی باقی نماند و کسی اعتراض و مخالفتی نداشته باشد (۲).

۳ - شاهد باید انسان کامل و عادل و بی گناه و معصوم باشد و به نیت درونی و قلبی هر عملی و قوف کامل داشته باشد. پس شامل مردم عامی نخواهد بود.

خلاصه کلام باید گفت: منظور از شاهد در آیه شریفه نمی تواند تمام امت باشد. بلکه منظور، امامان (ع) هستند (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه (بقره ۱۴۳) مراجعه شود).

در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۲۳۸، از قمی، از امام صادق (ع):

برای هر عصری و امتی شهیدی است و هر امتی با امامش محشور می شود.

در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۲۳۹، از کافی، از امام صادق (ع): من متولد شده از رسول خدایم و در همان حال تولد، کتاب خدا را می دانم و در آن کتاب است آغاز خلقت و آنچه که تا روز قیامت خواهد شد و در آن خبر آسمان و زمین است، خبر بهشت و خبر آتش است و خبر آنچه تاکنون شده و آنچه که خواهد شد، همه در آن است و من همه را می دانم، همانطور که کف دست خودم را می بینم، چه خدای تعالی فرموده در آن کتاب تبیان هر چیزی است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۲۴۰، از عیاشی، از امام صادق (ع): خدای تعالی درباره موسی فرموده: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كِتَابٍ شَيْءٌ» = «و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم» (اعراف ۱۴۵) و ما فهمیدیم که برای موسی همه چیز را نوشته (بلکه از همه چیز مقداری نوشته) و درباره عیسی فرموده: «وَلَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ» = «برخی از آنچه را که در آن اختلاف دارید روشن کنم» (زخرف ۶۳). و درباره محمد (ص) فرموده: «وَجِئْنَا ... تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» .

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۰)

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۹۱)

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ

ص: ۱۳۲

تَكُونُ أُمَّهُ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّهِ إِنَّمَّا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲)

وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِن يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَسْتَئَلَّنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۳)

وَ لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۹۴)

وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَّا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵)

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶)

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند؛ خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید! (۹۰) و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید! و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید، در حالی که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده اید، به یقین خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است! (۹۱) همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشهای تاییده خود را، پس از استحکام، وامی تایید! در حالی که (سوگند و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می دهید؛ بخاطر اینکه گروهی، جمعیشان از گروه دیگر بیشتر است (و کثرت دشمن را بهانه ای برای شکستن بیعت با پیامبر می شمیرید)! خدا فقط شما را با این وسیله آزمایش می کند؛ و به یقین روز قیامت، آنچه را در آن اختلاف داشتید، برای شما روشن می سازد! (۹۲) و اگر خدا می خواست، همه شما را امت واحدی قرار می داد؛ (و همه را به اجبار وادار به ایمان می کرد؛ اما ایمان اجباری فایده ای ندارد!) ولی خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بدانند) گمراه و هر کس را بخواهد (و لایق بدانند) هدایت می کند! (به گروهی توفیق هدایت داده و از گروهی سلب می کند!) و یقیناً شما از آنچه انجام می دادید، بازپرسی خواهید شد! (۹۳) سوگندهایتان را وسیله تقلب و خیانت در میان خود قرار ندهید، مبادا گامی بعد از ثابت گشتن (بر ایمان) متزلزل شود؛ و به خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا، آثار سوء آن را بچشید! و برای شما، عذاب عظیمی خواهد بود! (۹۴) و (هرگز) پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید (و هر بهایی در برابر آن ناچیز است!) آنچه نزد خداست، برای شما بهتر است اگر می دانستید (۹۵) آنچه نزد شماست فانی می شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی است؛ و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش خواهیم داد (۹۶) هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد (۹۷)

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۹۸)

پس چون قرآن می خوانی از شیطان مطرود به خدا پناه ببر (۹۸)

استعاذه: طلب پناه است. منظور از استعاذه تنها گفتن کلمه: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» نیست بلکه استعاذه قلبی است و استعاذه زبانی تنها مقدمه ای برای ایجاد آن حالت نفسانی است.

توجه: بحث تفسیری «استعاذه» در ابتدای سوره حمد آمده است.

اگر خدایتعالی خالق نیکی هاست پس چرا شیطان را خلق کرد؟ و چرا در بدن انسان قرار داد؟

پاسخ: بله خداوند متعال خالق نیکی هاست و هرگز نمی خواهد بدی و گناه به وجود آید. او

ص: ۱۳۳



خالق نور و روشنایی است نه تاریکی و ظلمت. برای روشن شدن مطلب مثالی به این شرح می توان زد: اگر موقعی که نور خورشید در حال تابش است حایلی را مقابل نور قرار دهید و مانع رسیدن آن از هر طرف به آن مکان شوید، در این صورت آن محل خالی از نور و روشنایی خواهد شد و تاریک و بی فروغ می شود که مقصر اصلی، آن شخص است که مانع رسیدن نور شده است نه خورشید و یا خالق خورشید. و آن تاریکی و ظلمات بر اثر نرسیدن نور پدید می آید نه اینکه خداوند سبحان آن را خلق کند. زمانی که خداوند متعال شیطان را خلق کرد به قصد خلقت موجودی پلید نبود بلکه او یکی از جنیان بود که حتی ۶ هزار سال هم عبادت کرد، اما بر اثر تمرد از دستور الهی و البته با اختیار و اراده خودش از درگاه حضرت دوست رانده و تقدیرش را به نحو بدی رقم زد و خودش را مطرود کرد، نه اینکه خداوند سبحان بخواهد او را طرد نماید. از طرفی انسان از گلی متعفن خلق شد که منشأ شهوت شکم و شهوت جنسی است و تمایل و گرایش به خوی حیوانی دارد، آن گاه در برابر این جسم مادی، خلقتی با منشأ الهی بنام روح در وجودش دمید تا گرایش الهی در برابر جسم مادی قرار گرفته و عدالت برقرار شود. بعد از آن، قضایی رخ داد و شیطان رانده شد و درخواستی از حضرت حق نمود که تا «قیامت» در وجود انسان نفوذ کند. ولی خداوند متعال فقط تا «وقت معلوم» و نه تا قیامت به او مهلت داد. اما در اینجا باز هم برای رعایت عدالت، به ملکی دستور داد که انسانها را در برابر وسوسه های شیطانی به سوی ملکوت سوق دهد. بنابراین انسان موجودی است که تحت تأثیر چهار عامل قرار دارد، دو عامل یعنی روح و وسوسه های ملکی، انسان را به سوی خداوند سبحان گرایش می دهند و دو عامل یعنی جسم و وسوسه های شیطانی، او را از راه مستقیم به گمراهی سوق می دهند.

چرا با اینکه عده ای از گناهی استعاده می کنند باز هم آن گناه را انجام می دهند؟ مگر حضرت رسول (ص) نفرموده: «در ماه رمضان خدایتعالی شیاطین را غل و زنجیر می کند»، پس چرا عده ای در این ماه گناه می کنند؟

پاسخ: حتی اگر خداوند متعال شیطان را خلق نمی کرد باز هم انسان تحت تأثیر نفس اماره و همان جسم حیوانی و مادی به سوی مادیات و منشأ خاکی خود سوق داده می شد. اما بین

وسوسه های شیطانی و نفس اماره، دو اختلاف است:

۱ - وسوسه های شیطانی با استعاذه از بین می روند ولی نفس اماره، خیر.

۲ - وسوسه های شیطانی مرتباً خود را عوض کرده و از راههای مختلف وارد می شوند اما وسوسه های نفسانی با قدرت عمل کرده و معمولاً از دو راه که همان شهوت جنسی و شکم است با توان فراوان و با پافشاری زیاد و بدون تغییر راه وارد می شوند.

بنابراین اگر شخصی صادقانه و نه زبانی، از وسوسه ای استعاذه کند و به خدا پناه ببرد اگر آن وسوسه از ناحیه شیطان باشد به استناد آیه شریفه ی فوق از بین می رود و شیطان موقتاً از آن راه وارد نمی شود و راه خود را به روش دیگری تغییر می دهد. ولی اگر این وسوسه از نفس اماره باشد با استعاذه نه از بین می رود و نه حتی کم می شود. و اینکه حضرت رسول (ص) می فرماید: «در ماه مبارک رمضان، شیطان به زنجیر کشیده می شود»، منظور وسوسه های شیطانی است و نفس اماره همچنان آزاد است (والله اعلم). البته هر چند با استعاذه، وسوسه نفسانی از بین نمی رود اما اگر این استعاذه صادقانه باشد موجب تقویت بُعد معنوی در برابر بعد مادی می شود، که این برتری معنوی، گرایش به گناه را کم می کند نه این که وسوسه ی نفس را کم کند.

توضیح بیشتر این است: انسان به واسطه ترک گناه و گرایش به سوی مبدأ هستی باعث تقویت روح ایمانش شده و این عاملی است که در مقابل جسم مادی می تواند غالب شود. هر چه این روح به واسطه قرب الهی قوی تر شود، آن جسم در مقابلش ضعیف تر و کوچک تر به حساب می آید نه این که ضعیف و کوچک شود. به عبارتی مثل انسان، مثل دو کفه ی ترازوست که در یک کفه جسم و شیطان و در کفه ی دیگر روح و ملک الهی قرار گرفته اند. که تقویت هر کدام باعث حرکت کفه به آن سو می شود، نه این که طرف مقابل را از بین ببرد یا کم کند.

عده ای از جمله مرتاضان، جسم مادی را ضعیف کرده و بدون تقویت روح باعث این برتری می شوند. و این برتری شاید نتایج مادی داشته باشد اما به دلیل عدم پرورش روح نمی تواند مفید فایده باشد. چرا که خداوند سبحان راه های شرعی و منطقی ارضاء تمایلات جسمی را به همه سفارش فرموده است و آن ازدواج شرعی و تغذیه ی حلال است. اگر کسی بخواهد

به

مقامات معنوی نائل شود باید روحش را تقویت کند و البته جسمش را هم از حرام باز دارد. بدین وسیله است که می تواند کفه ی الهی اش را وزین کند. خوشا به حال آن کس که کفه ی الهی اش چنان سنگین شود که دیگر کفه ی جسمانی و شیطانی اش به حساب نیامده و دیده نشود و چنان شود که در همین عالم مادی بر جسم خاکی اش غالب گردد و آن ببیند که دیدنی است ...

حجاب چهره جان می شود غبار تنم خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم

عیان نشد که چرا آمدم کجا بودم دریغ و درد که غافل ز حال خویشتم

چگونه طواف کنم در فضای عالم قدس که در سراچه ترکیب تخته بند تنم

اگر ز خون دلم بوی شوق می آید عجب مدار که هم درد نافه ختمم

در کافی، ج ۳، ص ۱۹۷، چ ۱، از امام صادق (ع):

زمانی که دل صفا یابد، زمین برایش تنگ شده تا آنجا که پرواز کند.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۳۳، از کافی، از امام صادق (ع):

شیطان بر بدن مؤمن مسلط می شود ولی بر دین او مسلط نمی گردد. بر ایوب (ع) (به صورت غیر مستقیم) مسلط شد و خلقت بدنی او را بدمنظره کرد ولی بر دینش مسلط نشد، بر مؤمنین هم همین طور، گاهی بر بدنهایشان مسلط می شود ولی بر دینشان مسلط نمی گردد.

از همان منبع، از عیاشی، از امام صادق (ع):

شیطان این قدرت را ندارد که ولایت ما اهل بیت (ع) را از مؤمنین سلب کند.

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹)

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۰)

وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُبَيِّنَ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲)

وَ لَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی ندارد (۹۹) تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند و آنها که نسبت به او [=

ص: ۱۳۶

خدا] شرک می ورزند (و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می نهند) (۱۰۰) و هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر مبدل کنیم [= حکمی را نسخ نماییم] - و خدا بهتر می داند چه حکمی را نازل کند - آنها می گویند: «تو افترا می بندی!» اما بیشترشان (حقیقت را) نمی دانند! (۱۰۱) بگو، روح القدس آن را از جانب پروردگارت بحق نازل کرده، تا افراد باایمان را ثابت قدم گرداند؛ و هدایت و بشارتی است برای عموم مسلمانان! (۱۰۲) ما می دانیم که آنها می گویند: «این آیات را انسانی به او تعلیم می دهد!» در حالی که زبان کسی که اینها را به او نسبت می دهند عجمی است؛ ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است! (۱۰۳) به یقین، کسانی که به آیات الهی ایمان نمی آورند، خدا آنها را هدایت نمی کند؛ و برای آنان عذاب دردناکی است (۱۰۴)

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۰۵) تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغگویانند (۱۰۵)

در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۲۸۰، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

مؤمن ممکن است زنا و دزدی کند ولی دروغ نمی گوید.

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَيْدًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶)

هر کس پس از ایمان آوردن خود به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد لیکن هر که سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود (۱۰۶)

اطمینان: به معنای سکون و آرامش است. شرح صدر: به معنای گشادی و وسعت است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۲۹۲، از عیاشی، از امام صادق (ع)، از حضرت رسول (ص):

چهار چیز از امت من برداشته شده:

۱ - آنچه از روی خطا از آنها سرزنند.

۲ - آنچه که فراموش کنند.

۳ - آنچه که به آن اجبار و اکراه شوند.

۴ - آنچه از طاقتشان بیرون باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۲۹۱، از محمد بن عمار، از پدرش عمار:

مشرکینِ عمارِ یاسر را گرفتند و رهایش نکردند تا به رسول خدا (ص) دشنام داد و خدایانِ مشرکین را تمجید کرد، آن وقت رهایش کردند. رسول خدا (ص) به او گفت: اگر بار دیگر هم در چنین وضعی قرار گرفتی همین عمل را انجام بده و این آیه نازل شد.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع)، از امام علی (ع):

مردم! به زودی شما را می خوانند که مرا ناسزا بگویند شما هم بگویند، سپس می خوانند

ص: ۱۳۷

که از من بیزاری جوید، این قدر بدانید که من بر دین محمدم (یعنی نفرمود از من بیزاری بجوید).

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۱۰۷)

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۰۸)

لَا جْرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۰۹)

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَ تُؤَفِّي كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۱۱)

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ آمَنَهُمْ مُطْمَئِنَّتْ بِأَتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲)

این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست را) بر آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد بی ایمان (لجوج) را هدایت نمی کند (۱۰۷) آنها کسانی هستند که (بر اثر فزونی گناه،) خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده؛ (به همین دلیل نمی فهمند،) و غافلان واقعی همانها هستند! (۱۰۸) و ناچار آنها در آخرت زیانکارند (۱۰۹) اما پروردگار تو نسبت به کسانی که بعد از فریب خوردن، (به ایمان بازگشتند و) هجرت کردند؛ سپس جهاد کردند و در راه خدا استقامت نمودند؛ پروردگارت، بعد از انجام این کارها، بخشنده و مهربان است (و آنها را مشمول رحمت خود می سازد) (۱۱۰) (به یاد آورید) روزی را که هر کس (در فکر خویشتن است؛ و تنها) به دفاع از خود برمی خیزد؛ و نتیجه اعمال هر کسی، بی کم و کاست، به او داده می شود؛ و به آنها ظلم نخواهد شد! (۱۱۱) خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند،) مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزیش از هر جا می رسید؛ اما به نعمتهای خدا ناسپاسی کردند؛ و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید! (۱۱۲)

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ (۱۱۳)

و به یقین فرستاده ای از خودشان برایشان آمد اما او را تکذیب کردند پس در حالی که ظالم بودند آنان را عذاب فرو گرفت (۱۱۳)

در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۳۱۸، از قمی، از امام (ع):

آیه: «و ضرب الله مثلا» (۱۱۲) {و آیه (۱۱۳)} درباره قومی نازل شد که نهری داشتند به نام نهر «ثرثار» و بلاد ایشان به خاطر داشتن آن نهر، بلادی سبز و خرم و پر درآمد بود، به طوری که خمیر نان خود را برای تطهیر استفاده می کردند و می گفتند نرم تر است و خدا هم نهر ثرثار را خشکانید طوری که همان خمیر خشکیده ها را جمع آوری نموده، خوردند و بر سر تقسیم آن دعوا

راه انداختند (در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۴۰، نام نهر را «بلیان» آورده است).

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۱۴)

ص: ۱۳۸



پس، از آنچه خدا روزیتان کرده است، حلال و پاکیزه بخورید؛ و شکر نعمت خدا را بجا آورید اگر او را می پرستید! (۱۱۴)

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْمَلَمَّ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵) جز این نیست که [خدا] مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده حرام گردانیده است. هر کس که [به خوردن آنها] ناگزیر شود بدون زیاده روی و تجاوز، قطعاً خدا آمرزنده مهربان است (۱۱۵)

نکته: مشابه آیه شریفه در سه جای دیگر هم ذکر شده است: (بقره ۱۷۳) \_ (مائده ۳) \_ (انعام ۱۴۵) که در آنها محرمات چهارگانه (مردار - خون - خوک - ذبح بی نام خدا) ذکر شده است. اما با مراجعه به سُنَّت، محرمات دیگری هم آمده است و با توجه به آیه ۷ سوره ی حشر که می فرماید: «آنچه رسول به شما دستور داد به آن عمل کنید و آن چه شما را از آن نهی فرمود ترک نمایید». باید از سنت هم تبعیت نمود.

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِنُفُوتِنَا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۱۱۶)

مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷)

وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۸)

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۹)

به خاطر دروغی که بر زبانان جاری می شود نگوئید: «این حلال است و آن حرام»، تا بر خدا افترا ببندید به یقین کسانی که به خدا دروغ می بندند، رستگار نخواهند شد! (۱۱۶) بهره کمی است (که در این دنیا نصیبشان می شود)؛ و عذاب دردناکی در انتظار آنان است! (۱۱۷) چیزهایی را که پیش از این برای تو شرح دادیم، بر یهود حرام کردیم؛ ما به آنها ستم نکردیم، اما آنها به خودشان ظلم و ستم می کردند! (۱۱۸) اما پروردگارت نسبت به آنها که از روی جهالت، بدی کرده اند، سپس توبه کرده و در مقام جبران برآمده اند، پروردگارت بعد از آن آمرزنده و مهربان است (۱۱۹)

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰)

ابراهیم پیشوایی مطیع خدا [و] حق گرای بود و از مشرکان نبود (۱۲۰)

☀ نکته:

کلمه «امه» در چند معنا آمده است:

۱ - قائم مقام جماعت در عبادت خداست چنانکه می گوید فلانی خودش به تنهایی یک قبیله است.

۲ - امت در اینجا به معنای امامی است که به وی اقتدا می شود.

۳- ابراهیم (ع) امتی بوده که تا مدتی یک فرد داشته و آن هم خودش بوده، چون تا مدتی غیر از آن جناب فرد دیگری  
موحد نبوده است.

ص: ۱۳۹

کلمه قانت: از قنوت است و به معنای اطاعت و عبادت و یا دوام در آن دو است.

کلمه حنیف: از حنف است و به معنای اعتدال و میانه روی است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۳۱۸، از عیاشی، از امام صادق (ع):

روزگاری بود که در تمام روی زمین جز یک نفر، خدا را پرستش نمی کرد (و او ابراهیم (ع) بود) و اگر غیر او فرد دیگری بود خداوند در آیه شریفه او را هم اضافه می کرد، پس از مدتی خدا او را با پدید آوردن اسماعیل و اسحاق مأنوس نموده سه نفر شدند.

شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱)

وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۲۲)

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳)

شکر گزار نعمتهای پروردگار بود؛ خدا او را برگزید؛ و به راهی راست هدایت نمود! (۱۲۱) ما در دنیا به او (همت) نیکویی دادیم؛ و در آخرت از نیکان است! (۱۲۲) سپس به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم - که ایمانی خالص داشت و از مشرکان نبود - پیروی کن! (۱۲۳)

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۴۵، از عیاشی، از امام حسین (ع):

غیر از ما و شیعیان ما، هیچ گروهی بر دین و آیین ابراهیم (ع) نمی باشند.

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۲۴) شنبه بر کسانی که در آن اختلاف کردند مقرر گردید و قطعاً پروردگارت روز رستاخیز میان آنها درباره چیزی که در آن اختلاف کردند داوری می کند (۱۲۴)

نکات تفسیری المیزان، ج ۲۴، ص ۳۰۶ تا ۳۱۰:

۱) سَبِّتُ به معنای قطع است. و جمله «سبت فلان» به این معناست که فلانی وارد در شنبه شد. و اینکه فرمود: «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ» نوعی اختصاص و ملکیت را افاده می کند و می خواهد بفهماند که خدا در هر هفته یک روز را برای آنان تعطیل قرار داده تا عبادت کنند و آن روز شنبه است، همچنانکه برای مسلمین جمعه را برای عبادت قرار داده است. ۲) بعضی گفته اند خدای تعالی روز شنبه را بدین جهت «سبت» خوانده که خداوند خلقت آسمانها و زمین را در روز یکشنبه شروع کرد و شش روز طول کشید، روز هفتم که همان شنبه می شود عمل خود را قطع کرد و بدین جهت روز شنبه را سبت خوانده است. ۳) تعطیلی روز شنبه در یهود به منظور



آسایش آنان نبود، بلکه ابتلا و امتحانی بود. و لذا تشریح این حکم منجر به مسخ عده ای از آنها شد که در سوره بقره آیه ۶۵ و نسا آیه ۴۸ به آن اشاره شده است. بنابراین می توان گفت: مراد به جمله: «اختلفوا فیه» اختلاف در سبت بعد از تشریح آن باشد نه قبل از آن. در بعضی روایات آمده: «اول پیشنهاد شد که در هر هفته یک روز برای عبادت تعطیل کنند، آنگاه آن روز را جمعه قرار دادند و به همین خاطر اختلاف در گرفت و به خاطر رفع اختلاف، شنبه را قرار دادند». بنابراین معنای آیه این است: «جز این نیست که روز سبت قرار داده شد و یا یک روز در هفته برای عبادت تعطیل شد و به منظور تشدید و آزمایش یهود که بعد از تشریح آن اختلاف کردند».

بعضی از مفسرین در معنای آیه نظراتی متفاوت به شرح ذیل داده اند: (نقل از المیزان، ج ۲۴، ص ۳۰۶ تا ۳۱۰)

الف \_ عده ای بر خلاف نظر صاحب المیزان اختلاف مزبور را قبل از جعل، دانسته اند:

خداوند متعال مسئله سبت را گوشمالی کسانی قرار داد که با پیامبرشان بر سر تعظیم جمعه اختلاف کرده و شنبه را برای عبادت برگرفتند. خداوند هم، شنبه را برای آنها مایه تشدید قرار داد و آیه را چنین معنا کرده اند: «سبت قرار داده شد بر کسانی که به علت آن اختلاف کردند».

ب \_ بعضی دیگر گفته اند: اختلاف به معنای مخالفت است. چون یهودیان در مسئله سبت با پیامبرشان مخالفت کردند نه اینکه اختلاف کرده باشند.

ج \_ عده ای دیگر گفته اند: خداوند مأمورشان کرد که جمعه را روز عبادت بگیرند و لکن معلوم نکرده بود که جمعه چه روزی است و تعیین آن را به اجتهاد خود آنان واگذار کرده بود، احبار آنها در تعیین آن اختلاف کردند و خدا هم هدایتشان نکرد، در نتیجه شنبه را برای خود تعیین نمودند.

د \_ عده ای دیگر گفته اند: مراد این است که در میان خود درباره ی شأن سبت اختلاف کردند. عده ای دیگر گفتند از روز جمعه محترم تر است و عده ای جمعه را افضل از آن دانستند.

نکته: کلمه «سبت» در قرآن کریم حدود شش بار در آیات ذیل آمده است:

۱ - سوره بقره آیه ۶۵: «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» = «محققاً دانسته اید آن گروه را که در روز شنبه عصیان و تعدی کردند، گفتیم بوزینه شوید».

۲ - نساء ۴۷: «أَوْ نَلْعَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» = «یا آنکه بر شما به مانند اصحاب سبت لعنت و عذاب فرستیم که قضای خدا البته واقع شدنی است».

۳ - نساء ۱۵۴: «وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِهَا وَقُلْنَا لَهَا اذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» = «و کوه طور را به یاد بود پیمان [با] آنان بالای سرشان افراشته داشتیم و به آنان گفتیم سجده کنان از در درآید و به آنان گفتیم در روز شنبه تجاوز مکنید و از ایشان پیمانی استوار گرفتیم».

۴ و ۵ - اعراف ۱۶۳: «وَسَأَلْنَاهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» = «و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود از ایشان جویا شو آنگاه که به [حکم] روز شنبه تجاوز می کردند آنگاه که روز شنبه آنان ماهی هایشان روی آب می آمدند و روزهای غیر شنبه به سوی آنان نمی آمدند این گونه ما آنان را به سبب آنکه نافرمانی می کردند می آزمودیم».

۶ - نحل ۱۲۴ (آیه مورد بحث).

در تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۳۱۹، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

ماییم آخرون سابقون در روز قیامت، جز اینکه سابقون اولون قبل از ما دارای کتاب شدند و ما بعد از آنها صاحب کتاب شدیم آنگاه همین روز جمعه بود که بر آنها واجب شد تا آن را روز تعطیل و عبادت قرار دهند ولی درباره آن اختلاف کردند و خداوند هدایت به سوی آن را به ما موهبت فرمود. مردم هم تابع ما هستند، یهود فردا و نصارا پس فردا.

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَعْرُوفِ الْحَسَنِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت یافتگان داناتر است (۱۲۵)

توجه: و نیز می فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» = «با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند» (۱).

در صافی، ج ۴، ص ۱۴۷، از امام صادق (ع): مجادله احسن، مجادله با استدلال به قرآن است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۴۷، از احتجاج، از امام صادق (ع): رسول خدا (ص) به طور مطلق، جدال

ص: ۱۴۲

را نهی نفرموده است، بلکه جدالی را منع فرموده است که غیر احسن باشد. مگر نشنیده اید که خدایتعالی می فرماید: «لا تجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن» (عنکبوت ۴۶) و می فرماید: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل ۱۲۵)، پس جدال و مناظره به شیوه ی پسندیده چیزی است که علمای دین به آن سفارش شده اند، اما مجادله به روش ناپسند و غیر طبیعی حرام است. و ...

در امالی شیخ صدوق، ص ۷۶۵، م ۷۳، از امام صادق (ع):

هر کس به خدا سوگند بخورد باید راست بگوید و هر کس راست نگوید از خدا نیست. و هر کس که برایش به خدا سوگند بخورند باید راضی شود و اگر راضی نشد، از خدا نیست.

از همان منبع، ص ۵۶۹: هر کس به دروغ گوید: «خدا می داند»، عرش از احترام خدا می لرزد.

در کافی، ج ۳، ص ۱۷۵، چ ۱، از امام صادق (ع):

لقمان به پسرش گفت: «اگر خیال کنی سخن نقره است پس بدان که سکوت طلاست».

از همان منبع، ص ۱۷۸، از امام صادق (ع): مؤمن تا وقتی خاموش است نیکوکار نوشته شود و چون سخن گوید، نیکوکار یا بدکردار نوشته شود.

در کافی، ج ۳، ص ۱۷۶، چ ۱، از رسول خدا (ص): نجات مؤمن در نگهداشتن زبان است.

از همان منبع، ص ۱۷۷: کسی که سخنش در عملش نباشد، خطایش زیاد و عذابش فرا رسد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱۷، ص ۳۲۴، چ ۱، از حضرت علی (ع):

هر گاه بپرسی از روی دانش آموزی بپرس نه از روی سرکشی و خرده گیری زیرا که نادان یادگیرنده مانند دانشمند است و دانشمند خرده گیر و سرکش همانند نادان است.

از همان منبع، ف ۱، ص ۱۰۵: سخن مانند داروست، کمش سودمند و زیادش کشنده است.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱، ص ۹۲، چ ۱، از حضرت علی (ع):

تا زمانی سخن در بند توست که لب نگشایی ولی وقتی لب گشادی تو در بند آئی.

از همان منبع، ص ۱۳۰: با دشمن دانا مشورت کن و از رأی دوست نادان پرهیز.

در بحارالانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۱۲، از رسول خدا (ص): هنگامی که مؤمن را خاموش بینید به او





نزدیک شوید که دانش و حکمت به شما القا می کند و مؤمن کمتر سخن می گوید و بسیار عمل می کند و منافق بسیار سخن می گوید و کمتر عمل می کند.

در بحارالانوار، جلد ۷۵، ص ۳۰۰، از امام صادق (ع):

نشانه عاقل فکر کردن و نشانه فکر کردن، سکوت نمودن است.

در اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۴، از امام صادق (ع):

حضرت مسیح علیه السلام می فرمود؛ جز به ذکر خدا سخن زیاد مگویید، زیرا کسانی که در غیر ذکر خدا سخن بسیار می گویند دل‌هایی پر قساوت دارند ولی نمی دانند!

از همان منبع، ص ۱۱۳، از امام علی بن موسی الرضا (ع): سکوت دری از درهای دانش است، سکوت محبت می آورد و دلیل و راهنمای همه خیرات است.

از همان منبع، از امام علی (ع): سکوت لباس وقار بر تو پوشاند و مشکل عذرخواهی را بردارد.

در میزان الحکمه، ماده صمت، حدیث ۱۰۸۲۶، از امام حسن (ع):

سکوت یاور خوبی است در بسیاری از موارد، هر چند سخن گویی فصیح باشی!

در کتاب إحقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۳۸، از امام حسن (ع): هر که با علماء بسیار مجالست نماید، سخن و بیانش در بیان حقایق آزاد و روشن خواهد شد و ذهن و اندیشه اش باز و توسعه می یابد و بر معلوماتش افزوده می گردد و به سادگی می تواند دیگران را هدایت نماید.

وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۱۲۶)

وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۱۲۷)

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۱۲۸)

و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است (۱۲۶) صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد! و به خاطر (کارهای) آنها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه های آنها، در تنگنا قرار مگیر! (۱۲۷) خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند و کسانی که نیکوکارند (۱۲۸)

خلاصه آیات سوره نحل:

۲: روح ۸: چیزهایی که شما نمی دانید خلق کرد ۱۵: در زمین کوهها را افکند تا شما نلرزدید ۱۶: ستارگان را هادی قرار داد (اهل بیت) ۲۹: ابواب جهنم ۴۸: سجده سایه از راست و چپ ها ۴۹: ماخَلَقَ، مشغول سجده ی خدای تعالی هستند.

۶۱: اگر به ستمشان مؤاخذه می کرد هیچ جنبنده ای نمی ماند.

۶۶: شیر ۶۷: خرما و انگور - سِکْرًا ۶۸: نحل ۶۹: شفای مردم ۷۰: ارْذَلِ الْعُمُرَ ۸۴ و ۸۹: شاهد ۹۲: رشته را پنبه نکنید ۹۸: استعاده ۹۹: شیطان بر مؤمنین تسلط ندارد. ۱۰۱: تبدیل آیه ای به جای آیه دیگر ۱۲۳: ملت ابراهیم حنیف ۱۲۴: سبت. ۱۲۵: جدال احسن.

ص: ۱۴۴

۱۷ - سوره بنی اسرائیل = اسرا (سیر در شب) = سبحان. (مکی است و ۱۱۱ آیه دارد).

خلاصه مطالب: معراج - دو فساد بنی اسرائیل - رجعت - تسبیح جامدات - هلاکت در آخر الزمان - رؤیای پیامبر (ص) - تکریم و تفضیل - تحدی - جسم مثالی - معجزات نه گانه موسی (ع).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ  
(۱)

پاک و منزّه است خدایی که شبانه بنده خود (محمد ص) را از مسجد الحرام (مکه) به مسجد الاقصی که پیرامونش را (به) قدوم خاصان خود) مبارک ساخت، سیر داد تا آیات خود را به او بنماید که خدا به حقیقت شنوا و بیناست (۱)

«اسراء»: به معنای سیر در شب است و در قرآن کریم تنها در همین آیه شریفه آمده است.

«أسری»: به معنای اسرای جنگی است و تنها در سوره انفال آیات ۶۷ و ۷۰ آمده است. و نیز همین کلمه به معنای فعلی «اسری» در همین آیه (بنی اسرائیل ۱) به صورت «أسری» آمده است. (اسراء، مصدری از اسرا است. یعنی «اسراء= در شب سیر داد». «اسراء= در شب سیر دادن»).

«عبد»: کسی است که به عبودیت و بندگی برسد. و خداوند سبحان با به کار بردن این کلمه در وصف رسول ارجمندش در حقیقت می خواهد بفرماید عامل معراج، عبودیت و عبد شدن است.

«مسجد اقصی»: برخی معتقدند، مقصود بیت المقدس است و چون از مسجد الحرام دور است به آن اقصی (دور) گویند. ولی در برخی از روایات آمده است که منظور از «مسجد اقصی»، بیت المقدس نیست بلکه مسجدی است در آسمان و گویا در آسمان چهارم است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۵۲، از عیاشی، ج ۲، ص ۲۷۹، آورده است: از امام صادق (ع) درباره مساجدی که دارای فضیلت و شرافت است سؤال شد، امام (ع) فرمود: مسجد الحرام و مسجد الرسول. سؤال شد: آیا مسجد الاقصی جزء این مساجد نیست؟ فرمود: آن در آسمان است که رسول خدا (ص) به سوی آن سیر داده شد. گفته شد: مردم می گویند که منظور (از مسجد الاقصی)، بیت

المقدس است. امام (ع) فرمود: (خیر) مسجد کوفه با فضیلت تر از آن می باشد.

«اقصی»: از ماده «ق ص و» به معنای دوری است.

«لنریه من آیاتنا»: کلمه «من» می رساند که پاره ای از آیات خود را به وی نشان داد همچنانکه می فرماید: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» = «او پاره ای از آیات و نشانه های بزرگ پروردگارش را دید» (۱).

چند نکته در مورد مسئله معراج حضرت رسول (ص):

۱ - بحث معراج در دو سوره قرآن کریم اشاره شده است: (نجم ۱ تا ۱۸) و (اسرا ۱).

۲ - معراج در مکه و قبل از هجرت به مدینه اتفاق افتاده است و دو دلیل را می توان بر این گفته شاهد گرفت: الف - همین آیه که می فرماید: «از مسجد الحرام» ب - بسیاری از روایات که: «حضرت رسول (ص) جریان شب گذشته خود را برای قریش نقل نموده و آنها انکار نمودند».

اما اینکه دقیقاً چند سال قبل از هجرت بوده روایات زیادی است و به طور قطع نمی توان بیان کرد. به عبارتی معراج بعد از بعثت و قبل از هجرت بوده است.

۳ - معراج بیش از یکبار انجام گرفته است و دو دلیل هم می توان شاهد گرفت: الف - آیه شریفه ۱۳ سوره نجم که می فرماید: «و لقد رآه نزلَهُ أُخْرَى» = «و در حقیقت آن را دفعه دیگری بدید». ب - روایات ائمه (ع) که به بیش از دو بار معراج اشاره دارد.

۴ - معراج حضرت رسول (ص) هم جسمانی و هم روحانی بوده است چرا که سابقه معراج جسمانی و روحانی در تعدادی از انبیاء گذشته هم بوده است. مثلاً: معراج حضرت موسی (ع) که خداوند متعال او را با جسم و روحش تا طور سینا برد: «و ما كنت بجانب الطور» = «تو در جانب طور نبودی» یا معراج ابراهیم (ع) که تا آسمان دنیا برده شد: «و كذلك نرى ابراهيم» = «این چنین به ابراهیم نشان دادیم» و یا عیسی (ع) که تا آسمان چهارم برده شده است: «و رفعنا مكاناً علياً» = «او را تا جایی بلند عروج دادیم». در ضمن اگر مسئله معراج به قول بعضی از افراد تنها روحانی بوده و صرفاً رؤیایی بیش نبوده باشد دیگر جا نداشت آیات قرآنی این قدر درباره آن

ص: ۱۴۶

قدرت نمایی کند و یا قریش آن را به شدت انکار کنند و نیز مشاهداتی که آنجناب در بین راه دیده و نقل فرموده با رؤیا بودن معراج نمی سازد. از اینها هم گذشته مسئله رؤیا طوری است که ممکن است توسط انسانهای گنهکار هم رؤیت شود حتی گاهی عجیب تر و واقعی تر از بعضی خوابهای مؤمنین باشد. و این مطلب دستاویزی محکم است که قریش در آن زمان به آن تمسک نکردند. یعنی حضرت رسول (ص) بیان معراج خود را هم روحانی و هم جسمانی به قریش گفته بود و آنها نیز بعد از اثبات نشانه ها، به آنجناب نسبت سحر زدند. پس باید گفت: مسئله معراج، معجزه است و چیز غیر ممکن نیست که خداوند نتواند (العیاذ بالله) پیامبرش را به صورت جسمانی عروج دهد.

۵- در بحث معراج روایات فراوانی آمده است در عده ای از روایات، مفسرین در تأیید آنها اختلاف نظر دارند. مثلاً: «روایاتی که اشاره دارد به سخن گفتن علنی با خداوند و دیدن خدا و با او بر تخت نشستن و امثال آن و یا روایتی که اشاره دارد به اینکه، شکم رسول خدا (ص) را شکافته و دل او را شستند». برخی از مفسرین از جمله صاحب مجمع این روایات را رد کرده است. برعکس عده ای، آنها را قبول دارند، از جمله صاحب المیزان، ج ۲۵، ص ۶۱ و آورده است: «اینگونه روایات از باب تمثلات برزخی و یا روحی بوده است که به هیچ وجه نمی شود انکارش کرد مثل مجسم شدن دنیا در هیأت زنی که همه رقم زیور دنیایی به خود بسته و تمثیل دعوت یهودیت و نصرانیت و دیدن انواع نعمت ها و عذابها برای بهشتیان و دوزخیان و امثال اینها».

☀ مؤلف:

بیان کردن یک سری از مسائل به صورت تمثیل و کنایه در تمام زبانها و حتی در قرآن کریم هم مرسوم است مثلاً آنجا که می فرماید: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» = «دست خدا بالای دستهاست» (فتح ۱۰)، بنابراین نمی توان تمام روایات تمثیلی و کنایه ای را انکار نمود. اما یک سری از روایات را هم نباید به حکم تمثیل قبول کرد، مثلاً در آنجا که می گوید: «پیامبر با خدا بر تخت نشست»، که اصلاً بحث تمثیل و کنایه نیست بلکه عین شرک و عناد است. و یا یک سری دیگر از روایات غیر تمثیلی که عده ای از معتقدین به معراج روحانی آورده اند، مثل این روایت که می گوید: «عایشه گفته است آن شب که رسول خدا (ص) به معراج رفت تا صبح در بسترش

ص: ۱۴۷

بیرون نشد». اما این روایت یقیناً مردود است چرا که معراج، قبل از هجرت بود و ازدواج عایشه بعد از هجرت رخ داد. بنابراین چشم بسته نمی توان همه روایات را قبول یا بدون دلیل رد کرد.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۶۴، از کشف الغمه و بحار الانوار، از حضرت رسول (ص):

پروردگار در شب معراج به زبان علی (ع) با من تکلم فرمود. و فرمود: تو را از خودم آفریدم و علی (ع) را از نور تو خلق کردم و بر اسرار قلب تو آگاهم و می دانم که نزد تو هیچ کس از علی (ع) محبوب تر نیست لذا با لسان علی (ع) تو را خطاب کردم تا قلبت آرام گیرد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۱۴ تا ۲۸، از مجمع البیان، از حضرت رسول (ص): (خلاصه روایت)

وقتی در مکه بودم جبرئیل با اسرافیل و میکائیل نزد آمدند و جبرئیل، براق را که حیوانی (بهشتی) بزرگتر از الاغ و کوچکتر از قاطر و صورتی چون انسان و پاهایی چون شتر و دارای دو بال است، حاضر کرد و من سوار شده تا به بیت المقدس رسیدم. آنجا فرشتگانی از آسمان فرود آمده از ناحیه رب العزه به من بشارت داده و احترام کردند (و انبیاء هم حاضر بوده و مرا بشارت دادند) و من در آنجا به نماز ایستادم (و انبیاء و جبرئیل هم به من اقتدا کردند) پس به آسمان بالا (آسمان زمین یا اول) صعود داده، عجایب و ملکوتش دیدم. ملائکه آنجا به من سلام کردند. بعد به آسمان دوم رفته، عیسی بن مریم و یحیی و زکریا (ع) را ملاقات کردم. در آسمان سوم حضرت یوسف (ع)، آسمان چهارم ادریس (ع)، آسمان پنجم هارون (ع)، آسمان ششم موسی (ع) و آسمان هفتم ابراهیم (ع) را دیدم. از آسمان هفتم گذشته به اعلی علین رفتم ابتدا به بیت معمور رفته دو رکعت نماز خواندم و بعد وارد بهشت شدم. آنگاه به درخت سدره المنتهی رسیدم و بعد صدای اذانی شنیدم و در همان آسمان بر ملائکه امامت کردم همان طور که در بیت المقدس بر انبیاء امامت کرده بودم و نماز گزاردم. بعد از آن با جبرئیل به کنار نهری به نام نهر نور و بعد از آن به حجاب های پانصدتایی رسیدیم که میان هر دو حجاب پانصد سال راه بود. در آنجا (سدره المنتهی) جبرئیل گفت: من نمی توانم از این جا جلوتر بیایم، اگر بیایم خواهیم سوخت، پس به تنهایی آنقدر جلو رفتم تا آنکه گفتار خدایی را شنیدم که می فرمود: من محمودم و تو محمدی،

اسمت را از اسم خودم مشتق نمودم، هیچ پیامبری برنگزیدم مگر آنکه برای او وزیری قرار دادم و تو پیغمبر من و علی بن ابیطالب وزیر توست؛ «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم ۹)، بعد از آن به مکه بازگشتم. صبح داستان را برای مردم قریش شرح دادم. ابوجهل و مشرکین مرا تکذیب کردند و گفتند بگو در این سفر چه دیدی؟ فرمود: به کاروان فلان قبیله برخوردیم و دیدم که شتری گم کرده و ... (خلاصه یک سری از نشانه های کاروانهای عازم به مکه را داد و همه ی نشانه ها هم صحیح بود، ولی ایمان نیاوردند).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۱۷، از شیخ طوسی، از حضرت رسول (ص): در شب معراج چنان به قرب جوار پروردگار نزدیک شدم که از نقطه ی دو قوس هم نزدیک تر بودم. پروردگار خطاب فرمود: ای محمد از میان امت، چه کسی را بیشتر دوست می داری؟ عرض کردم: علی را. فرمود: نظر کن به یمین خود. برگشتم به طرف راست و علی را دیدم.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۱۷، از ابن مسعود روایت کرده که گفت: روزی برای دیدار علی (ع) به خانه حضرت فاطمه (س) رفتم. آن حضرت تشریف نداشتند. پرسیدم: علی (ع) کجا رفته؟ فرمود: جمعی از فرشتگان در موضوعی اختلاف داشتند، از پروردگار تقاضا کردند که یک نفر را برای ایشان حکم قرار بدهد. پروردگار علی (ع) را برای آنها برگزید. جبرئیل فرود آمد و او را عروج داد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۵۰، از عیاشی، از امام صادق (ع):

رسول خدا (ص) در شب معراج هم نماز عشاء و هم نماز صبح را در مکه خواند.

نماز در چه زمانی واجب شد؟

برای پاسخ به این سؤال بهتر است در آغاز روایاتی را بیان کنیم که به «صلوه» اشاره دارند:

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۳۷ تا ۴۰، از امام صادق (ع): (خلاصه روایت)

حضرت رسول (ص) فرشته ای را بعد از آسمان هفتم می بیند که اذان می گوید و بعد از اذان بر ملائکه امامت کرده و بعد از نماز به سجده پروردگار می افتد. در آن حال پروردگار ندا داده: «من بر همه انبیاء قبل از تو پنجاه نماز واجب کرده بودم، همان پنجاه نماز را بر تو و امت

ص: ۱۴۹

نیز واجب کردم، این نمازها را در امتت به پای دار». (و خلاصه، با درخواست پیامبر (ص)، خدای تعالی تخفیفی به امت آخر داده و آن را به پنج نماز ولی با ثواب پنجاه نماز کاهش می دهد).

از همان منبع، ص ۴۵، از حضرت علی (ع): اذان را در شب معراج تعلیم رسول خدا (ص) کردند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۴۵، از کتاب علل، از اسحاق بن عمار روایت کرده که گفت: من از حضرت موسی بن جعفر (ع) پرسیدم چطور شد که هر یک رکعت نماز دارای یک رکوع و دو سجده شد؟ و با اینکه سجده دو تاست، دو رکعت حساب نمی شود؟ حضرت فرمود: اولین نمازی که رسول خدا (ص) به جا آورد نمازی بود که در برابر پروردگار متعال و در جلوی عرش خدای عزوجل خواند و شرحش چنین است که وقتی آن جناب را به معراج بردند حضرت در چشمه ی صاد وضو گرفت و با گفتن «الله اکبر» نماز را شروع کرده و حمد و سوره ی توحید را در رکعت اول خواند و در رکوع «سبحان ربی العظیم و بحمده» را سه بار ذکر نمود و به دستور خدا به سجده رفته، ذکر «سبحان ربی الاعلی و بحمده» را سه بار ذکر نمود و بعد دستورش داد بنشیند. رسول خدا (ص) نشست و بعد بی اختیار و بدون اینکه دستور داشته باشد به سجده افتاد و سه بار تسبیح گفت، خداوند متعال دستور داد برخیز و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بخوان. امام موسی بن جعفر (ع) سپس فرمود: نمازی که خدای تعالی دستور داد دو رکعت و دو سجده داشت و حضرت رسول (ص) در هر رکعت بی اختیار سجده نمود و خداوند متعال هم همان دو سجده را واجب کرد. پرسیدم فدایت شوم آن صاد که رسول خدا (ص) مأمور شد از آن غسل کند چه بود؟ فرمود: چشمه ای است که از یکی از ارکان عرش می جوشد و آن را آب حیات می گویند و همان است که خدای تعالی در قرآن از آن یاد کرده و فرموده: «ص و القرآن ذی الذکر».

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۴۷، از کافی، از امام صادق (ع): رسول خدا (ص) را در دو نوبت به معراج بردند. جبرئیل او را در موقعی (یکی از آن دو نوبت) برد و به او گفت: اینجا باش که در جایی قرار گرفته ای که تاکنون نه فرشته ای بدان راه یافته و نه پیغمبری، اینجا است که پروردگارت صلاه می گذارد و می گوید: «سُبُوح و قُدُوس منم پروردگارِ ملائکه و روح رحمتم ...».



در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۵۱، از کافی، از امام صادق (ع): بعد از آنکه رسول خدا (ص) به معراج رفت در مراجعت ده رکعت نماز به جا آورد. هر دو رکعت به یک سلام و چون حسن و حسین (ع) متولد شدند رسول خدا (ص) به شکرانه خدا هفت رکعت دیگر زیاد کرد و خداوند هم عمل او را امضا فرمود و اگر در نماز صبح چیزی اضافه نکرد برای این بود که در هنگام فجر ملائکه شب می رفتند و ملائکه روز می آمدند. و چون خداوند دستورش داد تا در مسافرت نمازهایش بشکند رسول خدا (ص) همه را دو رکعتی کرد مگر مغرب را که از آن چیزی کم نکرد. در نتیجه شش رکعت را بر امتش تخفیف داد. و احکام سهو هم تنها مربوط به رکعتی است که رسول خدا (ص) اضافه کرد و اگر کسی در اصل واجب یعنی دو رکعت اول شک کند باید نماز را از سر بگیرد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۵۱، از مرحوم صدوق، در کتاب فقیه آورده است:

از امام سجاد (ع) پرسیده شد چه وقت نماز بدین طریق که امروز واجب است بر مسلمین واجب شد؟ امام (ع) فرمود: (نماز) در مدینه و بعد از ظهور اسلام و قوت گرفتن آن واجب شد زمانی که خداوند جهاد را بر مسلمین واجب کرد، آنگاه رسول خدا (ص) هفت رکعت به آن اضافه کرد، دو رکعت در نماز ظهر و دو رکعت در نماز عصر و یک رکعت در مغرب و دو رکعت در عشاء و نماز صبح را به حال خود به همان دو رکعتی که در مکه واجب شده بود باقی گذارد.

☀️ نکته:

روایات فوق، می رسانند که نماز بعد از معراج واجب شده است. اما به استناد دو آیه شریفه علق که می فرماید: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى»، «عَبْدًا إِذَا صَلَّى» = «هیچ یادت هست آن کسی را که نهی می کرد بنده ای را که نماز می خواند» (علق ۹ و ۱۰) و مفسرین معتقدند این آیات قبل از بعثت و در توبیخ ابوجهل نازل شده اند و نیز این روایت که آنجناب قبل از اعلام دعوتش با حضرت علی (ع) و خدیجه (س) نماز می خواند و روایات زیادی که می رساند آن حضرت (ص) از روز اول بعثت نماز می خواند پی برده می شود که پیامبر (ص) قبل از معراج هم نماز می خوانده است. حال ممکن است عده ای این اشکال را وارد کنند که چرا این دو دسته روایات یعنی آنهایی که نماز را بعد از معراج واجب کرده و عده ای که شاهد برخواندن نماز قبل از معراجند با

ص: ۱۵۱

هم متناقضند؟ در پاسخ شاید بتوان گفت: (والله اعلم)

اولاً: حضرت رسول (ص) تنها یکبار به معراج نرفته، حتی طبق بعضی از روایات بارها به معراج رفته و هر بار مراتبی از آیات الهی را رؤیت نموده است و صلوه ذکر شده هم ممکن است در همان معراج اول رخ داده باشد، همچنانکه روایت ذیل به آن اشاره دارد:

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۱۷، از بصائر الدرجات، از امام صادق (ع):

پیامبر اکرم (ص) را ۱۲۰ بار به معراج بردند و در هر مرتبه فضیلت و شرافت و ولایت امیر المؤمنین (ع) و فرزندانش را به پیامبر (ص) سفارش و امر و تأکید فرمود و هیچ فریضه ای را به اندازه ی ولایت سفارش و تأکید نمی فرمود.

ثانیاً: اینکه مراد از نماز را نباید فقط صلوه و نمازی فرض کرد که هم اکنون به صورت ۱۷ رکعت در شبانه روز می خوانیم، بلکه نماز هر نوع ستایش و عبادت خدای تعالی است. یعنی ممکن است نمازی که به صورت امروزی بر پیامبر اکرم (ص) واجب شد، بعد از معراج بوده و قبل از آن به نحوی دیگر و حتی سخت تر از این نماز بوده باشد.

ثالثاً: با توجه به کمالات عالی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) هرگز نمی توان تصور کرد، آن بزرگواران، که معلم و آموزگار فرشتگان بوده اند و نحوه ی تسبیح خداوند را به فرشتگان آموزش داده اند و قبل از خلقت ماسوا حیات معنوی و عرفانی داشته اند، خودشان مشغول صلوه و تسبیح حضرت حق تعالی نبوده باشند. از این هم گذشته آیا ممکن است پیامبر (ص) تا قبل از بعثت یعنی حدود ۴۰ سال از عمر شریفش را بدون صلوه و تسبیح خداوند متعال و غافل از او گذرانده باشد؟ هرگز که چنین باشد!!!

خلاصه کلام: شکی نیست که پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت و در تمام طول عمر شریفش مشغول ذکر و صلوه خداوند متعال بوده است. اما این امکان وجود دارد که نحوه ی صلوه پیامبر (ص) قبل و بعد از معراجش فرق داشته باشد و بعد از معراج نحوه و شکل صلوه به صورت امروزی بر آن بزرگوار واجب شده باشد.

ص: ۱۵۲

توجه: بحثی در این خصوص در ذیل آیات شریفه ۹ و ۱۰ سوره کریمه علق آمده است.

وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا (۲)

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳)

ما به موسی کتاب آسمانی (تورات) دادیم؛ و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل ساختیم؛ (و گفتیم: ) غیر ما را تکیه گاه خود قرار ندهید! (۲) ای فرزندان کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم! او بنده شکرگزاری بود (۳)

وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا (۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجْهِنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۶) إِنْ أَحْسَبْتُمْ أَحْسَبْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرِ لِيُسْوِعُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا (۷) عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتُمْ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸) و در کتاب (تورات) چنین مقدر کردیم و به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست (۴) پس آنگاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرارسد بندگانانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می گماریم تا میان خانه ها [یتان برای قتل و غارت شما] به جستجو درآیند و این تهدید تحقق یافتنی است (۵) سپس شما را بر آنها چیره می کنیم؛ و شما را به وسیله داراییها و فرزندانان کمک خواهیم کرد؛ و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم (۶) اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید؛ و اگر بدی کنید باز هم به خود می کنید. و هنگامی که وعده دوم فرارسد، (آنچنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورتهایتان ظاهر می شود؛ و داخل مسجد (الاقصی) می شوند همان گونه که بار اول وارد شدند؛ و آنچه را زیر سلطه خود می گیرند، در هم می کوبند (۷) امید است پروردگارتان به شما رحم کند! هرگاه برگردید، ما هم باز می گردیم؛ و جهنم را برای کافران، زندان سختی قرار دادیم (۸)

قضاء: فیصل دادن به امری است. بآس: یعنی شدت و مکروه.

☀ نکته:

آیات شریفه فوق مربوط به دو نوبت طغیان و فساد بنی اسرائیل است که به مستوجب آن دو فساد، دو بار تنبیه شده و می شوند. و مفسرین در اینکه آن دو فساد چه بوده است اختلاف

ص: ۱۵۳

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۷۹، آمده است:

اول کسی که بیت المقدس را ویران کرد بخت النصر بود که در این نوبت هفتاد سال خرابه افتاده بود و آن کس که در نوبت دوم بیت المقدس را ویران کرد قیصر روم اسپیانوس بود که تقریباً یک قرن قبل از میلاد می زیسته و وزیر خود «طرطوز» را روانه کرد تا مسجد را خراب و مردمش را ذلیل سازد. که بعید نیست این دو حادثه مدّ نظر باشد زیرا بقیه حوادث بنی اسرائیل طوری نبوده که به کلی آنها را از بین برده و مملکتشان را از آنها گرفته باشد. بر خلاف داستان بخت النصر که همه آنها تا زمان کوروش به کلی از بین رفتند. آنگاه کوروش بعد از مدتی آنها را جمع نموده و به عزرا یکی از کاهنان آنها اجازه داد تا تورات را بر آنها بنویسد و بیت المقدس را بازسازی نمود. که این حادثه ۴۵۰ سال قبل از میلاد بود. بار دیگر رومیان بر آنان مسلط شده که حدود ۱۰۰ سال قبل از میلاد بود و دیگر تا زمان اسلام نتوانستند قد علم کنند.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۲۰: نخستین فساد بنی اسرائیل در روی زمین، کشتن «شعیای» پیغمبر بود و پس از آن خداوند بخت النصر را بر آنها مسلط کرد که بنی اسرائیل را قتل عام کرد و مسجد بیت المقدس را خراب نمود و تورات را بسوزانید. فساد دوم آنها، کشتن یحیی (ع) بود. حق تعالی به کیفر خون یحیی (ع) طیطوس را غلبه داد و برای بار دوم اهالی بیت المقدس را قتل عام نمود و مسجد را خراب کرد و داستان آنها بدین قرار است: در عصر پادشاهی شخصی بنام «صدیقه» خداوند متعال پیغمبری به نام «شعیای» را بر بنی اسرائیل مبعوث کرد تا احکام تورات را تجدید کند. بعد از مرگ صدیقه، بنی اسرائیل بر سر تاج و تخت او یکدیگر را کشتند و خونهای بسیاری ریخته شد. شعیای آنها را پند و اندرز داد ولی در آنها اثر نکرد تا جایی که شعیای را شهید کردند. خداوند متعال به سبب قتل پیغمبرش بخت نصر را بر آنها مسلط کرد. (بخت نصر پادشاه و جباری نیرومند از بابل بود که در آغاز از بنی اسرائیل حمایت می کرد ولی چون آنها تمرد کردند بر آنها حمله کرد، مسجد اقصی را خراب، تورات و کتب انبیاء را طعمه حریق ساخت و مردم را قتل عام نمود.

بنی اسرائیل در ذلت و خواری تا مدتی بعد از مرگ بخت نصر به سر بردند تا آنکه کوروش کبیر یکی از پادشاهان ایران تصمیم گرفت به بابل سفر نموده آن جا را فتح کند. وقتی فتح کرد نسبت به اسرای بنی اسرائیل مهربانی نمود و به آنها اجازه داد تا دوباره به وطن خود سرزمین مقدس بروند. و به آنها در تجدید بنای مسجد اقصی و بناهای ویران شده کمک نمود. و به عزرا یکی از کاهنان آنها اجازه داد تا تورات را بر آنها بنویسد. و خداوند متعال دولت و نعمت به آنها عطا نمود. پس از مدتی باز بنی اسرائیل، ستمکار و سرکش شدند و این بار حضرت یحیی بن زکریا (ع) را به قتل رسانیدند. خداوند طیطوس را بر آنها مسلط کرد، که آنها را قتل عام نمود.

☀ مؤلف:

اکثر مفسرین مراد از این دو فساد و قتل عام بنی اسرائیل را از یک طرف به گذشته برگشت داده اند. و از طرف دیگر، تنبیه و مجازات کنندگان قوم بنی اسرائیل را به افرادی جبار و ستمگر مثل بخت النصر، طیطوس، اسپیانوس و ... بسط داده اند.

اما به نظر حقیر و با دلایل ذیل، این تفسیر بی اشکال نیست:

۱ - در قرآن کریم و روایات، هیچ اشاره ای به این دو فساد نشده است. و این مفسرین صرفاً نظرات شخصی خودشان را بیان کرده اند و دلیل محکمی از قرآن و روایات نیاورده اند.

۲ - حمله به بیت المقدس علاوه بر بخت نصر پادشاه بابل و اسپیانوس پادشاه روم، همچنین توسط مسلمانان در سال ۱۷ هجری قمری برای اولین بار صورت گرفت. و تقریباً تا اواسط قرن بیستم میلادی، بر این شهر تسلط داشتند.

۳ - صراحت آیات شریفه، بر جاری بودن این حکم است و چون قرآن کریم کتاب همه ادوار است لذا این نصیحت و تهدید هنوز هم باقی است که «اگر فساد کنید، سرکوب می شوید».

۴ - به استناد روایات، آیه ۶ و ۷، اشاره به واقعه «رجعت» دارند. که اگر این روایات صحیح باشند پس وعده ی عذاب بنی اسرائیل همچنان پا برجاست، چرا که رجعت هنوز نیامده است.

۵ - اگر به دقت به رخدادهای عالم توجه کنیم متوجه می شویم که اکثر جنایات و فساد عالم، ناشی از صهیونیسم است که از اقوام بنی اسرائیل بوده و فسادشان عالم گیر شده است، به

عبارتی فسادِ دوشمان همین فساد است که به استناد روایات ان شاء الله به دست منجی عالم (عج) و بندگانِ قدرتمندِ مؤمنِ اهلِ رجعت سرکوب خواهند شد. (والله اعلم).

و اما تفسیر آیات:

۱ - مراد از «کتاب» در آیه: «... فِي الْكِتَابِ ...» (آیه ۴)، «قرآن کریم» نیست، چرا که بنی اسرائیل قبل از قرآن کریم از بروز این دو فساد، خبر داشته و مورد نصیحت قرار گرفته بودند و لازمه آن این است که این خبر از لوح محفوظ به صورت کتابِ تورات به این قوم داده شده باشد. پس منظور «تورات» است.

۲ - مراد از «مسجد» در آیه: «وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ ...» (آیه ۷)، مسجد الاقصی است. و مراد از «ارض» در آیه: «فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» (آیه ۴)، به طور خاص «زمین بیت المقدس» است. بنابراین این دو فساد و سرکوب در سرزمین فلسطین بوده و خواهد بود. (والله اعلم).

۳ - آیات شریفه فوق از دید زمانِ نزولِ تورات و به نحوی شیوا، زیبا و بسیار عمیق و ژرف به دو واقعه اشاره می فرمایند که هنوز هم این حکم جاری و پا بر جا باشد. و این برداشت از آیات شریفه به ذهن هر خواننده ای می رسد که اگر کسی فساد کرده و بر مردم ظلم کند، باعث تسلط و غلبه ی بندگانِ خدا بر او خواهد شد.

۴ - با توجه به صراحتِ آیات شریفه بخصوص آیه ۷ و نیز به استناد روایات که این آیه به رجعت اشاره فرموده است، بنابراین تنبیه این قوم در آینده و در زمان رجعت و ظهور است.

۵ - به استناد همان روایات، تنبیه کنندگانِ دوم، از مؤمنینِ خالصند.

۶ - با توجه به شواهدِ تاریخی در خصوص سرکوبی شدید قوم بنی اسرائیل، به احتمال قوی فساد و تنبیه شدنِ اولِ این قوم در گذشته رخ داده است.

۷ - ممکن است عده ای بگویند: تنبیه کنندگانِ اول هم حتماً مؤمن بوده اند. و استناد کنند به آیه شریفه ۵ و بگویند: در این آیه شریفه دو کلمه «بَعَثْنَا» = بر می انگیزیم» و «عِبَادًا لَّنَا» = بندگانی از خودمان»، به کار رفته است، که در توصیفِ مهاجمین و تنبیه کنندگانِ بنی اسرائیل می باشد،

پس بعید است خداوند سبحان، ظالمین و جباران را با این کلمات وصف فرماید، بلکه این اوصاف برای انبیاء و اولیاء به کار رفته است. همچنان که می فرماید: «وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» = «و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را» (ص ۴۵) و می فرماید: «عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ» = «نوح و لوط دو بنده از بندگان صالح ما بودند» (۱).

و می فرماید: «بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا» = «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم» (۲).

پاسخ به این گروه: قرآن کریم این دو کلمه را علاوه بر مؤمنین، در وصف مجرمین هم به کار برده است: آنجا که می فرماید: «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا» = «مجرمین گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟!» (۳).

و می فرماید: «أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ» = «آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خودشان، راه را گم کردند؟!» (۴).

پس با این دلیل نمی توان به طور قطع ثابت کرد که آنها مؤمنند. هر چند که در قرآن کریم غالباً از کلمه «عباد» در خصوص مؤمنین استفاده شده است و لذا وزنه ی مؤمن بودن مهاجمین اول با این استدلال سنگین تر است، اما قطعی نیست.

۸ - در آیه ۶، اشاره می فرماید که بنی اسرائیل بر مهاجمین اول تسلط می یابند. و این غلبه ی بنی اسرائیل بر تنبیه کنندگان، تا زمان تنبیه دوم بنی اسرائیل ادامه دارد. و این مطلب فقط بر مسلمانان انطباق دارد، نه بخت النصر بابل و طیطوس رومی؛ زیرا بنی اسرائیل نتوانستند بعد از شکست از بخت النصر و طیطوس، بر این دو پادشاه مسلط شوند (گرچه توانستند سرزمین خودشان را پس بگیرند). در این میان، تنها مسلمانان در طی ۱۴ قرن بر یهودیان تسلط داشتند و بعد از آن یهودیان نتوانستند در قرن اخیر بر مسلمانان غالب شوند.

۹ - عبارت «وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ» (آیه ۷)، اشاره به «مهاجمین دوم» دارد، که ضمیر دو کلمه «لْيَدْخُلُوا» و «دَخَلُوهُ»، به کلمه «عباداً لنا»، در آیه ۵، برمی گردد به عبارتی مهاجمین اول و دوم یکی هستند و تنبیه اول و دوم یهود توسط یک گروه از بندگان خدا صورت

ص: ۱۵۷

۱- تحریم ۱۰

۲- نحل ۳۶

۳- یس ۵۲

۴- فرقان ۱۷

می‌گیرد که این مسئله تنها بر مسلمانان منطبق است؛ این در حالی است که سایر سرکوبگران یهود از جمله بخت النصر، طیطوس و ... هر کدام فقط یکبار به سرکوب یهودیان ساکن اورشلیم پرداخته‌اند. پس با این استدلال معلوم می‌شود هر دو مهاجم مسلمانند. (والله اعلم).

۱۰ - عبارت «وَعِدُّ الْآخِرَهُ» = وعده دیگر (دوم) «(آیه ۷)، به معنای «زمان تنبیه دوم بنی اسرائیل» است و همین عبارت در آیه: «وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ إِسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا» = «و بعد از آن به بنی اسرائیل گفتیم: در این سرزمین [بیت المقدس] ساکن شوید! اما هنگامی که وعده دیگری (دوم) فرا رسد، همه شما را دسته جمعی (به آن دادگاه عدل) می‌آوریم» (اسراء ۱۰۴)، آمده است.

در واقع به نظر می‌رسد که منظور از «وَعْدُ الْآخِرَهُ» در این دو آیه ی شریفه یکی بوده و زمانی است که خداوند سبحان برای آخرین بار، قوم بنی اسرائیل را در این دنیا تنبیه می‌فرماید.

دو دلیل دیگر می‌توان آورد تا اثبات کند که منظور از «وَعْدُ الْآخِرَهُ»، روز قیامت نیست:

۱ - در قیامت همه اقوام در محضر عدل الهی جمع می‌شوند و نه فقط قوم یهود. در صورتی که کلمه «وَعِدُّ الْآخِرَهُ» فقط در خصوص جمع کردن قوم یهود آمده است.

۲ - خداوند سبحان همواره و هر گاه در قرآن کریمش به قیامت اشاره فرموده آن را با کلمه «یوم»، آورده است: «يَوْمَ مَعْلُومٍ» (واقعہ ۵۰)، «يَوْمَ الْآخِرِ» (مجادله ۲۲)، «يَوْمَ لَا يَبِيعُ» (بقره ۲۵۴)، «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران ۵۵) و (قیامت ۶) و (قلم ۳۹) و (ممتحنه ۳) و (مجادله ۷)، «يَوْمَ لَمَّا تَمَلَّتْ كُ نَفْسٌ» (انفطار ۱۹)، «يَوْمَ الدِّينِ» (انفطار ۱۸ و ۱۷ و ۱۵) و (واقعہ ۵۶) و (ذاریات ۱۲)، «يَوْمَ يَرَوْنَهَا» (نازعات ۴۶)، «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ» (نبا ۴۰)، «يَوْمَ الْفُضْلِ» (نبا ۱۷) و (مرسلات ۳۸ و ۱۴)، «يَوْمَ لَا يَنْطِقُونَ» (مرسلات ۳۵)، «يَوْمًا عَجُوبًا» (إنسان ۱۰)، «يَوْمًا ثَقِيلًا» (إنسان ۲۷)، «يَوْمَ عَسِيرٍ» (مدثر ۹)، «يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» (مزمّل ۱۷)، «يَوْمَ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج ۴)، «يَوْمَ لَمَّا يَخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ» (تحریم ۸)، «يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ» (قمر ۶)، «يَوْمَ الْخُرُوجِ» (ق ۴۲)، «يَوْمَ يَنَادِ» (ق ۴۱)، «يَوْمَ الْخُلُودِ» (ق ۳۴)، «يَوْمَ الْوَعِيدِ» (ق ۲۰)، «يَوْمَ عَظِيمٍ» (أحقاف ۲۱)، و ...



اما در اینجا، به کلمه «وَعِيد» اشاره فرموده است. پس مطابق شیوه همیشگی قرآن کریم اگر مراد «قیامت» بود، جا داشت کلمه «یوم» می آمد. (والله اعلم).

این استدلال در خصوص «وقت مرگ شیطان» هم صادق است. با این توضیح: خداوند سبحان در دو آیه (حجر ۳۸) و (ص ۸۱) مهلت شیطان را به کلمه «الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» توصیف فرموده، که منظور «روز محشر» نیست. از آن گذشته «روز حشر، روز زنده شدن همگان است نه روز مردن کسی از جمله شیطان» (ان شاء الله در پایان بحث، توضیح بیشتری خواهد آمد).

البته حتی اگر عبارت «وَعِيدُ الْآخِرَةِ» در آیه ۱۰۴ به معنای روز قیامت نیز باشد، باز هم می توان از آن به عنوان آخرالزمان و زمان آخرین تنبیه بنی اسرائیل در این دنیا یاد کرد. زیرا در برخی از احادیث، ظهور حضرت مهدی (عج) را به عنوان نشانه های قیامت تعبیر فرموده اند.

۱۱ - عبارت: «إِنَّ أَحْسَنَ نَسْتِكُمْ إِذَا نَفَسْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (آیه ۷)، می رساند که منظور از قوم بنی اسرائیل، آن گروه از این قومند که دچار فساد شوند نه همه آنها.

۱۲ - در آیه شریفه ۴ به کلمه «وَقَضَيْنَا» و مقدر کردیم» اشاره فرموده است، که می خواهد از بروز قضایی حتمی خبر دهد. حال ممکن است عده ای ایراد گرفته، بگویند: «اگر این دو واقعه حتمی و مقدر بوده است، پس اختیار چه می شود؟ و دیگر نباید قوم بنی اسرائیل را بابت این دو فسادشان سرزنش کرد».

توجه: این اشکال مشابه اشکالی است که عده ای به سوره «مسد» گرفته و نفرین خدایتعالی بر «ابولهب» و جهنمی بودنش را جبری دانسته اند.

پاسخ: اولاً: این آیات و آیات مشابه از جمله آیه «مسد» در حقیقت تهدید است و تکلیف ثابت را بر نمی دارد و به عبارتی می فرماید: «اگر ایمان نیاورده و فساد کنید تنبیه شده و دچار عذاب خواهید شد». ثانیاً: خداوند سبحان، عالم بر همه چیز و همه کس است و می داند که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد و عالم بودن به آینده به هیچ عنوان جبر را اثبات نمی کند. چرا که خداوند سبحان راه و مسیر هدایت را از طریق رسول باطنی یعنی عقل و رسول بیرونی یعنی انبیا و

ائمه (ع) به همه بشریت الهام فرموده و هر کس را در رفتن به این مسیر مختار کرده است، حال اگر کسی به میل و اراده خودش بخواهد در مسیر خلاف گام بردارد و خداوند سبحان از آینده ی او خبر داشته و بخواهد این واقعیت را از قبل خبر دهد، صرفاً از یک طرف بیان عظمت و اثبات نامحدود بودن علوم الهی و در حقیقت آوردن یک معجزه و برهان در اثبات قدرت نامحدود خویش است و از طرفی هم نصیحت کردن دیگران است که خود را اصلاح کنند. برای روشن شدن مطلب سؤالی می پرسم: آیا اگر یک معلم دانا و با تجربه و دلسوز و مسلط به خصوصیات شاگردان، از قبل بداند و بگوید: «فلان شخص قبول و فلانی مردود خواهد شد»، به نظر شما او باعث قبولی و مردودی شاگردانش شده یا خودشان به واسطه درس نخواندن؟! ...

ختم کلام: منظور از این دو واقعه یکی حمله مسلمین در سال ۱۷ هجری است. و دیگری حمله امام زمان (عج) و مؤمنین اهل رجعت است. (والله اعلم).

در تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱، ذیل آیه شریفه «ثم ردنا لکم الکره ...» (اسراء ۷ و ۶)، از امام صادق (ع):

مقصود (از آیات) زنده شدن دوباره ی امام حسین (ع) و هفتاد نفر از اصحابش در عصر امام زمان (ع) است، در حالی که کلاه خودهای طلایی بر سر دارند و به مردم، رجعت و زنده شدن دوباره حضرت حسین (ع) را اطلاع می دهند تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند و این در حالی است که حضرت مهدی (ع) در میان مردم است. هنگامی که همه مؤمنان، امام حسین (ع) را شناختند و تأیید کردند که او حسین (ع) است مرگ حضرت مهدی (ع) فرا خواهد رسید. آنگاه امام حسین (ع) وی را غسل و کفن و حنوط کرده و به خاک می سپارد که هرگز امام را جز امام غسل ندهد.

از همان منبع: امام باقر (ع) بعد از آن که آیه ی شریفه ی «عِبَاداً لَنَا أُولَىٰ بِأَسْ شَدِيدٍ» (آیه ۵) را قرائت نمود، فرمود: «مراد از این آیه، حضرت قائم (عج) و یاران اوست که نیرومند و دارای صلابت می باشند» .

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۲۷، از کافی، از امام صادق (ع): مراد از دو مرتبه فساد کردن، یکی به قتل رسانیدن امیرالمؤمنین (ع) است و دیگری طعنه و نیزه زدن به امام حسن (ع) می باشد و منظور از

«لتعلن علواً كبيراً» خبر حادثه ی کشتن امام حسین (ع) است.

☀ مؤلف:

روایت فوق جنبه تطبیق کلی بر مصداق دارد. به عبارتی این روایت نمی خواهد بفرماید که این دو فساد، حتماً کشتن امام علی (ع) و حسنین (ع) است، بلکه این کشتار و حتی سایر فسادی که جنبه ی ظلم اکبر و گسترده دارند هم می توانند بر آیه شریفه مصداق یابند. (والله اعلم).

«رجعت» از دید قرآن کریم و روایات:

چندین سوره از قرآن کریم به مسئله رجعت اشاره دارد از جمله: (نمل ۸۳)، (انبیاء ۹۵)، (بقره ۲۱۴)، (مؤمن ۱۱) و (اسراء ۷ و ۱۰۴). (آیات انبیاء و نمل صراحت بیشتری دارند).

رجعت در لغت به معنی بازگشت می باشد. و مراد از آن این است که بعد از ظهور و قبل از قیامت، برخی از انسان هایی که مرده بودند، دوباره زنده می شوند. البته نه عموم مردم؛ بلکه مؤمنان خالص و مشرکان خالص. و این برگشت، برگشت ارواح به همراه بدن های آنان به صورت انسان عادی است که زندگی دیگری را شروع می کنند. و این امر محال نیست زیرا: در آیات متعدد قرآن، به زنده شدن دوباره مردگان تصریح شده است که نمونه بارز آن زنده شدن عزیر پیامبر (ع) پس از صد سال (بقره ۲۵۹)، زنده شدن چهار پرنده (بقره ۲۶۰)، زنده شدن هفتاد نفر از برگزیدگان قوم حضرت موسی (ع) (بقره ۵۶)، زنده شدن مردی از بنی اسرائیل در ماجرای معروف به گاو بنی اسرائیل (بقره ۷۳ و ۷۲) و غیره است. در این زمینه روایات فراوانی نیز وجود دارد از جمله:

در تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲، از امام باقر (علیه السلام):

هر کس با ولایت علی (ع) و اولادش کشته شود، یا بمیرد در راه خدا کشته شده است. هیچ مؤمنی از این امت نیست جز اینکه برای او قتل و مرگی هست، هر کدام از آنها کشته شود یک بار دیگر برمی گردد تا بمیرد و هر کدام از آنها بمیرد، برمی گردد تا کشته شود.

در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۶، از امام رضا (علیه السلام): هر مؤمنی در بستر بمیرد در رجعت کشته می شود و هر مؤمنی کشته شود، در رجعت در بستر خود می میرد.

در اثباه الهداه، ج ۷، ص ۶۲ - ۱۰۳، از امام صادق (ع): هنگام رجعت کسانی که مؤمن خالص و کافر

خالص هستند زنده می شوند و به دنیا برمی گردند.

از همان منبع، ص ۱۶۴: وقتی قائم (عج) قیام کرد خداوند همه اذیت کنندگان به مؤمنین را زنده می کند تا به مجازات دنیوی برسند.

در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۶، از امام جعفر صادق (ع): بدرستی که برای (امیرالمؤمنین) علی (ع) و فرزندشان حسین (ع) بازگشتی به این زمین خواهد بود.

در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۳، از امام باقر (ع):

اول کسی که در رجعت زنده می شود و برمی گردد امام حسین (ع) است که ایشان آن قدر در زمین پادشاهی می کنند که موی ابروهایش بر روی چشم مبارکش بیفتد.

در کافی، ج ۸، ص ۲۰۶ و در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳، از امام صادق (ع):

هفتاد پیغمبر همراه امام حسین (ع) بیرون آیند، چنانچه با حضرت موسی (ع) بودند و همه ایشان به مردم بگویند که این حسین بن علی (ع) است که خروج کرده است تا مردم به ایشان شک نیاورند و بدانند که دجال و شیطان نیست. حضرت صاحب الامر (عج) تا زمانی در میان مردم باشد تا معرفت امام حسین (ع) در دلهای مؤمنان قرار گیرد و آن گاه است که حضرت صاحب (عج) از دنیا رحلت می کنند و امام حسین (ع) ایشان را غسل دهد و کفن کند و حنوط و نماز کند و در لحد گذارد، زیرا که فقط امام می تواند امام دیگر را غسل کند و نماز گزارد.

در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳ - ۱۰۰ و در اختصاص شیخ مفید، ص ۲۵۷، از امام باقر (ع):

امام حسین (ع) بعد از صاحب الامر (عج) سیصد و نه سال پادشاهی خواهد کرد بعد از آن حضرت، حضرت امیرالمؤمنین (ع) ظاهر شود و نوبت پادشاهی آن حضرت (ع) باشد.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۲۷، از عیاشی، از امام صادق (ع): اول کسی که زمان رجعت به دنیا بر می گردد، حضرت امام حسین (ع) می باشد که مدت چهل هزار سال در دنیا سلطنت خواهد کرد.

در کتاب بیداری امت در اثبات رجعت، محمد مهدی اصفهانی، چ ۱، ص ۳۷، از منتخب البصائر از امام صادق (ع):

اول کسی که در رجعت برمی گردد حضرت حسین بن علی (ع) است و مدت چهل سال در

زمین مکث خواهد کرد.

در بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۰۴ - ۱۰۳، از امام باقر (ع): بعد از گذشت نوزده سال از قیام امام عصر (عج)، امام حسین (ع) بیرون خواهد آمد و به خونخواهی و انتقام خون خود و اصحابش می پردازد و دشمنانش را می کشد و اسیر می کند تا اینکه حضرت امیرمؤمنان (ع) بیرون خواهد آمد.

توجه: ان شاء الله توضیح در خصوص اختلاف زمان حکومت ائمه (ع) در رجعت، در ادامه خواهد آمد. اما شاید کلمه هزار در روایت تفسیر جامع، زیادتی در نقل یا چاپ باشد. (والله اعلم).

در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۲، آمده است که امام حسین (ع) در روز عاشورا فرمود:

من اولین کسی خواهم بود که زمین شکافته می شود و رجعت می کنم.

در دلائل الامامه طبری، ص ۲۶۰، از مفضل بن عمر، از حضرت صادق (ع):

همراه قائم (عج) سیزده زن خواهند بود، که به مداوای مجروحان خواهند پرداخت: قنواء، دختر رشید هجری، ام ایمن، حبابه والیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صیانه ماشطه، ام خالد جهنیه.

در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۶، از ابن خالد کابلی، از امام سجاد (ع):

پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و همه امامان (ع) به سوی شما باز می گردند.

در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۲، از امام صادق (ع):

خداوند هیچ پیامبری را از آدم تا سایر انبیاء (ع)، مبعوث نکرد جز آن که به دنیا بازگشته و رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را یاری خواهند کرد.

در اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۴، از امام رضا (ع): امام (معصوم) را جز امام غسل نمی دهد. (یعنی امام زمان (عج) را معصوم باید غسل دهد که همان امام حسین (ع) است که رجعت می فرماید).

در بحارالانوار (ج ۳، ۱۴۰۳ ه ق) ج ۵۳، ص ۷۰، آمده است: همه انبیاء و مؤمنین در حکومت حضرت علی (ع) رجعت می کنند و پیامبر اکرم (ص) پرچم حکومت را به دست حضرت علی (ع) می دهد و همه انبیاء و مؤمنین و خلائق تحت امر او در می آیند و او امیر همه می شود.

در کتاب حق الیقین علامه مجلسی (انتشارات رشیدی، چاپ دوم، ۱۳۶۳) ص ۲۶۲ - ۲۶۱، آمده است:

خصوصیت این رجعت‌ها معلوم نیست که آیا با ظهور امام زمان (عج) رجعت آنان در یک زمان خواهد بود یا بعد خواهد بود و از بعضی احادیث ظاهر می‌شود که به ترتیب زمان امامت رجعت خواهند کرد و شیخ حسن بن سلیمان قائل شده است به آنکه هر امامی زمان امامتی دارد و هر امامی زمان مهدی بودن دارد و حضرت صاحب الامر (عج) اول که ظاهر می‌شود زمان امامت اوست و بعد از آباء و اجداد کرام خود باز آن حضرت رجعت خواهد کرد.

در بحارالانوار (چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه ق) ج ۵۳، ص ۴۲، از سعد بن عبد الله، از امام صادق (ع):

هر امامی که در قرنی بوده است نیکوکاران و بدکاران زمان او برمی‌گردند تا حق تعالی مؤمنان را بر کافران غالب گرداند و مؤمنان از ایشان انتقام کشند.

در کتاب حق الیقین علامه مجلسی، چ ۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۶، از مفضل، از امام صادق (ع):

امام عصر (عج) در مکه ظهور کرده و سپس به کوفه می‌روند. بعد از آن، بسوی مدینه رفته و ظالمین به اهل بیت (ع) را به امر خداوند زنده خواهند نمود و انتقام آنها را می‌گیرند. سپس امام حسین (ع) با یارانش و دوازده هزار صدیق ظاهر می‌شوند و رجعتی از این خوشتر نباشد، آنگاه صدیق اکبر امیرالمؤمنین (ع) بیرون می‌آید سپس سید اکبر محمد رسول الله (ص) با هر که به آن حضرت ایمان آورده و هر که در جنگهای ایشان به شهادت رسیده و مکذبین بیرون می‌آیند. سپس یک یک ائمه تا صاحب الامر (عج) را بر می‌گرداند.

توجه: روایت فوق هم «رجعت» امام زمان (عج) بعد از شهادت و هم رجعت همه ائمه (ع) را اثبات می‌کند.

چند نکته در خصوص «رجعت»:

۱ - بعضی از افراد، همان ابتدای ظهور، رجعت کرده و از یاران اولیه امام (عج) هستند؛ مثل مقداد، سلمان، مالک اشتر، اصحاب کهف و ... ولی برخی، بعد از شهادت امام (ع) رجعت می‌کنند.

۲ - احتمال رجعت امام زمان (ع)، قوی تر است چرا که اولاً: در روایات آمده است که همه اهل بیت (ع) شهید خواهند شد و نیز هر مؤمن خالصی که شهید شود، می‌تواند رجعت کند. ثانیاً:

ص: ۱۶۴

به استناد آیه (انبیاء ۹۵)، «رجعت» فقط از اقوام هلاک شده استثناست، نه مؤمن خالص ...

۳- اگر امام زمان (عج) بخواهند رجعت کنند، این اولین رجعت آن حضرت (ع) خواهد بود چرا که ظهور امام زمان (عج)، رجعت نیست بلکه ظاهر شدن در دید عموم است. توضیح بیشتر این است که رجعت به معنای برگشت کسی است که طعم مرگ را چشیده باشد، مثل حضرت عزیر (ع)، در صورتی که امام زمان (عج)، زنده و در عالم زمینی زیست می کنند و هنوز مرگ دنیوی و ورود به عالم برزخ را طی نفرموده اند که ظهورشان را رجعت بنامیم.

۴- اصحاب کهف در دوران زیست خودشان به مدت ۳۰۹ سال قمری خوابیدند و بعد بیدار شدند، نه این که قبلاً رجعت کرده باشند، بنابراین اصحاب کهف بر خلاف حضرت عزیر (ع)، رجعت نکرده اند، تا کسی ایراد بگیرد و بگوید: «هر چیزی که از «بالقوه»، به «بالفعل» رسد، نمی تواند مجدد به حالت «بالقوه» برگردد». این را هم بگوییم که اصحاب کهف بعد از آن خواب طولانی شان، همگی مردند و در حال حاضر در عالم برزخند. که ان شاء الله رجعت خواهند کرد.

۵- این که حضرت عزیر (ع) مجدد و برای سومین بار به دنیا برگردد قطعی نیست. توضیح این که، آن حضرت (ع)، قبلاً یک بار از دنیا رفته و جسمشان متلاشی و بر روی زمین پراکنده شد و بعد از گذشت ۱۰۰ سال، ذرات آن جسم از لابلاي خاک جدا گشته و عیناً همان جسم اولیه را تشکیل داد و روحش دوباره در آن حلول یافته و به دنیا رجعت کرد. که آیه شریفه (بقره ۲۵۹) به آن اشاره می فرماید. اما آیا روحشان وارد برزخ شده و مراحل برزخی را طی کرده، یا در جایی غیر از برزخ رفته باشد؟ «والله اعلم». چرا که یکی از شرایط رجعت «چشیدن مرگ دنیوی و ورود به برزخ است». البته شرایط دیگری هم دارد مثل «محص در ایمان و کفر» و ...

۶- ظاهراً امام زمان (عج) به تنهایی، حکومت می کنند و رهبر جامعه، ایشان هستند. اولین فردی هم که از ائمه (ع) رجعت می کند، امام حسین (ع) است، که هنگام رحلت یا شهادت امام زمان (عج) رجعت می کند و مراسم دفن پیکر مبارک آن حضرت را عهده دار می شود، سپس سید الشهداء (ع) حکومت آن حضرت را به مدت طولانی رهبری می نماید. البته برخی از روایات هم،

اشاره دارند که سید الشهداء (ع) مدتی بسیار کوتاه، در زمان حکومت امام زمان (عج) زندگی می کنند. رجعت امیرالمؤمنین (ع) و پیامبر (ص) نیز در روایات تصریح شده و رجعت سایر امامان (ع) را هم از بعضی روایات می توان استفاده کرد، ولی سند محکمی در رجعت همه اهل بیت (ع) از جمله حضرت زهرا (س) در دست نیست.

۷- از روایات این طور برداشت می شود که در زمان حکومت حضرت علی (ع) است که همه یا برخی از انبیاء رجعت کرده و تحت فرمان آن وجود «عالین» (ع) قرار می گیرند. آنگاه پیامبر اکرم (ص)، رجعت می فرمایند. البته حضرت عیسی (ع) و حضرت خضر (ع) در حکومت امام زمان (عج) به خدمتش درآمده و ظهور می کنند نه این که رجعت کنند زیرا آن دو بزرگوار هنوز نمرده اند و شاید به همین خاطر وقتی خلیفه مطلق الهی (عج) ظهور فرمایند بر آن دو پیامبر (ع) چون زنده اند، تکلیف باشد که به خدمت امام زمان (عج) شرفیاب شوند. با همین استدلال ممکن است حضرت ادریس (ع) و الیاس (ع) هم ظهور کنند. (والله اعلم).

☀ نکته:

بنا به روایاتی چهار نفر از انبیاء زنده اند: «حضرت عیسی و ادریس (ع) که در آسمانند و حضرت خضر و الیاس (ع) که در زمینند».

۸- این که همه یا بعضی از ائمه (ع) در عصر امام زمان (عج) با هم رجعت کنند یا به ترتیب یکی یکی بیایند و از دنیا بروند، سندی قطعی در دست نیست و درباره کیفیت حکومت ایشان نیز نقلی بیان نشده است. البته در برخی از روایات ترتیب رجعت و حکومتشان را به ترتیب امامتشان، آورده اند، که هر امام، مهدی زمان خودش خواهد بود. (والله اعلم).

۹- قضیه «رجعت»، با ماجرای «حشر» در قیامت کاملاً متفاوت است. چرا که:

اولاً: در رجعت، افراد، عیناً با همان صورت و بدنی که از دنیا رفته بودند، مجدداً زنده شده و از قبر خارج می شوند و به همین زمین مادی برمی گردند، اما در «حشر»، با جسمی غیر مادی اما شبیه جسم دنیوی در عالم ملکوتی که غیر مادی است و در حقیقت ملکوت این عالم مادی است، محشور می شوند. به عبارتی برگشت ذرات پوسیده ی بدن از جمله استخوان و گوشت و پوست

ص: ۱۶۶



زمینی و مادی، از درون خاکِ مادی و زمینی به ماجرای رجعت بسط می یابد و شامل حشر نمی شود، که بحث مفصل آن ان شاء الله در ذیل آیه (اسراء ۹۹) خواهد آمد.

ثانیاً: در رجعت عده ی خاصی که محض در ایمان یا کفرند به دنیا برمی گردند و شامل همه انسانها نمی شود. اما حشر یک واقعه ی عمومی است که همه را شامل می شود.

۱۰ - در خصوص «اختیاری بودن رجعت»، شاید بتوان گفت: رجعت برای مؤمنان به صورت اختیاری است، همچنان که در روایتی از بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۱، ح ۹۸، از مفضل، از امام صادق (ع) وارد است که فرمود: «هنگامی که قائم (ع) قیام کند، به مؤمن در قبرش، گفته می شود: ای فلان! به درستی که صاحب (و امام) تو ظاهر شد، پس اگر می خواهی به او ملحق شو و اگر می خواهی در نعمت و عنایت پروردگارت باقی بمان». .

اما شاید بازگشت کافران اختیاری نباشد زیرا از علل بازگشت آنان به دنیا چشیدن عذابِ دنیوی است، از طرفی چون عذابِ برزخی از دنیوی سخت تر است و آنها نیز می دانند، چون با مرگشان بصیرت یافته اند، پس ممکن است برای رهایی موقت از عذابِ برزخی بخواهند به دنیا برگردند، بنابراین و به احتمال قوی تر، ممکن است «رجعت کاملاً اختیاری باشد». (والله اعلم).

۱۱ - به استناد احادیث، عذاب در قیامت سخت تر از برزخ و برزخ نیز سخت تر از دنیاست، بنابراین فلسفه رجعتِ کافر صرفاً عذابِ ظاهری نیست، چرا که آنها در برزخ هم در حال عذابی هستند که از عذابِ دنیوی سخت تر است. از طرفی مؤمنین خالص نیز در آسایش و نعمتی برتر از دنیا زندگی می کنند. با این اوصاف فلسفه رجعت چیزی بالاتر از عذاب و رحمتِ ظاهری است، از جمله: الف - برگشت مؤمنین به دنیایی که ریاستش را حضرت حجت (عج) و ائمه (ع) داشته باشند یکی از آرزوهای همیشگی آنهاست که حتی حاضر به تعویضش با بهشت هم نیستند و رسیدنِ مرید به مراد است و عاشق به معشوق. خداوند سبحان خود بهتر می داند که بهشتِ بی اهل بیت (ع)، به پای دنیای با اهل بیت (ع) نمی رسد ...

و برعکس ریاست اهل بیت (ع) برای کفار چنان عذابی دارد که حدی بر آن نیست.

ب- برگشت مؤمن باعث طی کردن مراتب و تکاملی است که بدین وسیله می تواند صعودش را ترقی دهد و با همکاری و یاری اهل بیت (ع) خود را به مقامی «اعلی» برساند. و بر عکس در کفار باعث تنزل بیشتر مقامشان و در نتیجه ترقی عذاب اخروی در آنها می شود.

ج- سرزنش و ذلت و خواری کافر در برابر مردم و پیروانش عذابی است که مشابهی در برزخ ندارد و نیز تشویق و اثبات حقانیت عقاید، چنان شعفی دارد که مشابهش در برزخ نیست ...

۱۲ - در خصوص طول مدت حکومت امام زمان (عج) روایات متفاوتی آمده است که در کل به پنج عدد اشاره شده است: ۷ یا ۹ یا ۱۹ یا ۴۰ یا ۳۰۹ سال.

و در خصوص طول مدت حکومت امام حسین (ع)، ظاهراً سه روایت ۴۰ و ۳۰۹ و ۴۰ هزار سال نقل شده است، که شاید کلمه هزار به اشتباه نوشته شده و ۴۰ سال صحیح باشد.

در هر صورت در جمع بین این اختلاف ارقام دلیل محکمی نمی توان آورد، اما شاید بتوان چند احتمال داد:

۱ - بیشتر روایات مبین این است که امام زمان (عج) به تنهایی حکومت می کند، پس هر امامی زمان مهدی بودن دارد، بنابراین شاید مراد از مهدی در این روایات، خاص حضرت حجت (عج) نباشد بلکه هر یک از ائمه (ع) که رجعت کنند هم می توانند، مشمول روایت باشند، پس شاید هر سالی مبین حکومت همان معصوم (ع) باشد.

۲ - در بین روایات رجعت، تواتری در برگشت امام حسین (ع) و حضرت علی (ع) و پیامبر اکرم (ص) به چشم می خورد، همچنین این احتمال وجود دارد که امام زمان (عج) دو بار حکومت کند، یک بار در زمان ظهورش و یک بار هم در زمان رجعتش، با این اوصاف شاید دو عدد به دو حکومت امام عصر (عج) و سه عدد هم به حکومت امام حسین (ع) و امام علی (ع) و پیامبر اکرم (ص)، بسط یابد. و شاید روایاتی دیگر با اعداد دیگری هم باشند که به سایر ائمه (ع) بسط یابند.

۳ - ممکن است برخی از این اعداد، به هم زمانی حکومت امام زمان (ع) با ائمه ی دیگر باشد.

۴ - شاید این اعداد اشاره به مراحل حکومتی امام زمان (عج) باشد.

۵ - شاید عده ای از دشمنان اهل بیت (ع) و مخالفین رجعت، با تغییر یا اضافه کردن ارقام متضاد و گاه نامعقولی به برخی از روایات مستند رجعت، خواسته

باشند شنونده را نسبت به این روایات و در نتیجه به اصل رجعت بی اعتماد و مایوس کنند.

۶ - شاید تک تک یا مجموع این اعداد رموزی باشند که ما ندانیم. و ... (والله اعلم).

۱۳ - ظهور حضرت مهدی (عج) به وسیله منادی آسمانی اعلام می گردد، آن گاه حضرت در کعبه ظهور کرده و بعد از تسلط بر مکه، به کوفه و بعد به مدینه می روند. اما ظاهراً مقر حکومتشان در مسجد سهله در کوفه است.

۱۴ - حضرت عیسی (ع)، در زمان حضرت مهدی (عج) ظهور کرده و به عنوان معاون آن حضرت در قیام و مبارزه با ستمگران شرکت داشته و پشت سر آن حضرت نماز خواهد خواند. از برخی روایات استفاده می شود که حضرت عیسی (ع) بعد از نزول به زمین، چهل سال عمر می کند و در این مدت ازدواج کرده و بچه دار هم می شود.

۱۵ - متأسفانه عده ای امام زمان (عج) و قیامش را به نحوی خشن توصیف می کنند، در صورتی که واقعیت غیر از این است و آن حضرت طبق کتاب و سنت پیامبر (ص) از در محبت و عدالت ظهور می فرمایند و هر کس توبه کند و نیک کردار شود در امان خواهد بود، اما بعضی ها دعوت امام (ع) را نادیده گرفته و به جنگ می پردازند و امام (ع) به ناچار با آنها برخورد کرده، تا جایی که در برخی روایات، از کشتار وسیع خبر آمده است.

۱۶ - این که امام زمان (عج) قبل از ظهور ازدواج کرده و بچه دار شده باشد به قطعیت معلوم نیست و در بین علما هم اختلاف است. اما روایاتی وجود دارد که در آنها به ازدواج و بچه دار شدن آن حضرت (ع) بعد از ظهور، اشاره شده است.

☀ نکته:

از بین همه انبیا، حضرت یحیی و عیسی (ع) ازدواج نکردند. خداوند در قرآن کریم، حضرت یحیی (ع) را این گونه وصف فرموده است: «وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» = «و رهبر خواهد بود؛ و از هوسهای سرکش بر کنار و پیامبری از صالحان است» (آل عمران ۳۹)؛ و «حصور» کسی است که خود را در حصار قرار داده و از برخورد با زنان پرهیز دارد.

۱۷ - با توجه به این که اهل بیت (ع) خلفای الهی و راسخون در علمند بنابراین بعید است از

ص: ۱۶۹

زمان ظهور بی خبر باشند. اما از بیان این زمان به دیگران خودداری فرموده اند. (والله اعلم).

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، از حضرت علی (ع):

خداوند دین را به وسیله ما گشود و هم به وسیله ما ختم می کند. خدا به وسیله ما آنچه را بخواهد محو می کند و هر چه خواهد باقی می گذارد. و به وسیله ما سختی زمانه را بر طرف می سازد و باران به سبب ما فرو می فرستد. و اگر قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو می ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می دهد و کینه ها از دل بنندگان خدا زایل می شود و درندگان و حیوانات اهلی با هم صلح می کنند و حیوانات اهلی از درندگان نمی گریزند، تا جایی که زنی که می خواهد راه عراق و شام را بییماید، همه جا قدم بر روی سبزه و گیاهان می گذارد و زینت های خود را بر سر دارد (در حالی که) درنده ای (و کسی) به او حمله نمی آورد.

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، از حضرت صادق (ع):

چون قائم ما قیام کند، زمین گنجهای خود را آشکار می کند به طوری که مردم آنها را روی زمین می بینند. و مردی از شما فرد مستمندی را نمی جوید که به او انفاق کرده و زکات دهد.

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، از امام حسن مجتبی (ع):

در آخرالزمان کافری باقی نماند مگر اینکه ایمان آورد و گنهکار و فرد پلید نماند مگر اینکه صالح شود. در حکومت او درندگان با هم صلح می کنند و زمین نباتات خود را خارج می کند و آسمان برکات خود را می بارد و (زمین) گنجهای خود را آشکار می کند.

☀️ نکته:

دوستی بین حیوانات در ادوار پیشین هم سابقه دارد. مثلاً در کشتی نوح (ع)، حیوانات در کنار هم در صلح و آرامش زیستند. علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۶۶، آورده است: «آنگاه که به نوح (ع) امر شد که از هر جفت (حیوانات) دو تا را با خود حمل کند. نوح (ع) عرض کرد: من با (وجود) شیر و گاو چه کنم؟ و با (وجود) بزغاله و گرگ چه کنم؟ و با (وجود) کبوتر و گربه چه کنم؟ (خدای متعال) فرمود: چه کسی دشمنی را در میان این حیوانات افکنده است؟ (نوح) عرض کرد: تو ای پروردگار من. (خداوند سبحان) فرمود: پس من میان ایشان

ص: ۱۷۰

الفت و دوستی می افکنم، تا با هم دشمنی نکنند».

در کتاب موعود نامه، ص ۲۵۲، از نجم الثاقب، باب ۳، از امام صادق (ع):

۴۶ هزار فرشته و ۶ هزار جن، حضرت مهدی را یاری می کنند.

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴، از امام علی (ع): یاران مهدی، همه جوان هستند. و در میان آنان پیری نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم و نمک در توشه و کمترین توشه، نمک است.

از همان منبع، ص ۳۳۶، از امام صادق (ع): علم، ۲۷ حرف است. تمام آنچه پیغمبران آورده اند، دو حرف است. و مردم هم تاکنون بیش از آن دو حرف را ندانسته اند. پس زمانی که قائم ما قیام می کند، ۲۵ حرف دیگر را بیرون می آورد و آن را در میان مردم منتشر می سازد.

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۴، از سید بن طاووس در کتاب سعد السعود، از ادریس نبی (ع):

خداوند در جواب ابلیس که گفت: ای پروردگار من، مرا تا روز قیامت مهلت بده. فرمود: خیر تو از مهلت یافتگان تا روز معلوم هستی. در آن روز، زمین را از آلودگی و کفر و شرک و گناهان پاک گردانم و تو و تمام سپاه و سواره و پیادگان و لشکریانت را نابود می گردانم.

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶، از اسحاق بن عمار، از حضرت صادق (ع):

وقت معلوم در آیه (ص ۸۱)، روز قیام قائم ماست. وقتی خداوند او را برانگیزد، در مسجد کوفه است. در آن وقت، شیطان - در حالی که با زانوهای خود راه می رود - به آنجا می آید و می گوید: ای وای از خطر امروز. آن حضرت پیشانی او را می گیرد و گردنش را می زند.

از همان منبع، ج ۶۰، ص ۲۴۴، از امام صادق (ع):

شیطان بین نفخه اول و دوم صور اسرافیل می میرد.

☀ مؤلف:

اولاً: ممکن است مراد از «صور اول» در روایت فوق همان صدای آسمانی در اعلام ظهور باشد. و «صور دوم»، «صور مرگ» باشد. همچنان که دو روایت ذیل این گفته را تأیید می کنند: در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۹۳، از قمی، از امام صادق (ع):

با آمدن صیحه آسمانی بنام صاحب الامر، گردنهای بنی امیه نرم و خاضع می شود.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۸۰، از نعمانی، از امام صادق (ع)، از امام باقر (ع):

به خدا قسم صدای آسمانی که صاحب الامر را به اسم ندا می دهد و معرفی می کند در قرآن بیان شده آن جایی که می فرماید: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» = «اگر بخواهیم از آسمان آیه ای بر آنها نازل می کنیم که گردنهایشان در مقابل آن خاضع شود» (شعرا ۴). در روی زمین همه خاضع شده و گردن کج نموده و ایمان آورند. تمامی اهل زمین صدای منادی آسمانی را می شنوند که صدا می زند: ای مردم! آگاه باشید حق با علی بن ابیطالب (ع) و شیعیان اوست.

ثانیاً: وقت معلوم در آیه (ص ۸۱)، روز حشر نیست بلکه قبل از قیامت کبراست، چرا که عالم محشر، روز حشر و حیات همگان از جمله شیطان است، نه روز مرگ و ممات.

اما این که آن روز، زمان ظهور است یا بین دو نفخه یا زمان رجعت امام زمان (عج) و یا وقتی دیگر، تنها باید گفت: «والله اعلم». ولی به واسطه تواتر روایات در بسط آن به روز ظهور و نیز گسترش خیر و نیکی در جوامع بشری، شاید بشود آن را به روز ظهور منطبق کرد. این را هم باید گفت که در آن زمان تکلیف برداشته نمی شود بلکه در آن موقع این جسم مادی و نفس اماره است که انسانها را به گمراهی می کشاند اما خبری از شیطان نیست. و این مسئله، یک لطف مضاعفی است که خداوند سبحان به واسطه وجود مقدس امام عصر (عج) به مردم عنایت می فرماید. حال با وجود نبود شیطان در آن زمان، این که در ۴۰ روز قبل از نفخه صور دوباره مردم به کفر می گرایند جای هیچ بهانه و اعتراضی برای عذاب سهمگینی که وعده اش در آیه (اسرا ۵۸) آمده است، باقی نمی ماند. (ان شاء الله توضیح مفصل در ذیل آیه ۵۸ خواهد آمد).

شاید هم منظور، روز رجعت امام زمان (عج) باشد. البته اگر امام زمان (عج) رجعت کند. و این احتمال به سه دلیل زیر قوی تر است:

۱ - آن زمان نزدیک ترین زمان به وقوع نفخه ی صور است.

۲ - روایات کشته شدن شیطان به دست امام زمان، محتمل تر می شوند.

۳ - شیطان به عنوان عامل گمراهی در زمان ظهور و رجعت ائمه (ع) وجود دارد و این خود باعث مرتفع شدن اشکال

رفع تکلیف، برای کسانی می شود که به گمراهی به وسیله نفس اماره راضی نمی شوند. (والله اعلم).

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (٩)

وَ أَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (١٠)

وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (١١)

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَ فَضْلِنَا هُوَ تَفْصِيلًا (١٢)

وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (١٣)

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (١٤)

مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا (١٥)

وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا (١٦)

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (١٧)

مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (١٨)

وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (١٩)

كُلًّا نُمِدُّ هُوَلاءِ وَ هُوَلاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (٢٠)

انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْصِيلًا (٢١)

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَحْدُورًا (٢٢)

وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِذَا يَبُلُغْنَ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (٢٣)

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (٢٤)

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا (٢٥)

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (٢٦)

إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (۲۷)

وَإِنَّمَا تُعْرَضُونَ عَنْهُمْ إِبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا (۲۸)

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوبَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۲۹)

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۳۰)

این قرآن، به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند؛ و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می دهند، بشارت می دهد که برای آنها پاداش بزرگی است (۹) و اینکه آنها که به قیامت ایمان نمی آورند، عذاب دردناکی برای آنان آماده ساخته ایم (۱۰) انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدیها را طلب می کند آن گونه که نیکیها را می طلبد؛ و انسان، همیشه عجول بوده است! (۱۱) ما شب و روز را دو نشانه توحید و عظمت خود قرار دادیم؛ سپس نشانه شب را محو کرده و نشانه روز را روشنی بخش ساختم تا (در پرتو آن،) فضل پروردگارتان را بطلیبید (و به تلاش زندگی برخیزید) و عدد سالها و حساب را بدانید؛ و هر چیزی را بطور مشخص و آشکار، بیان کردیم (۱۲) و هر انسانی، اعمالش را بر گردش آویخته ایم؛ و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می بیند! (این همان نامه اعمال اوست!) (۱۳) (و به او می گوئیم: ) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی! (۱۴) هر کس هدایت شود، برای خود هدایت یافته؛ و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است؛ و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد؛ و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم



کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند) (۱۵) و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدت درهم می کویم (۱۶) چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح، زندگی می کردند؛ (و طبق همین سنت،) آنها را هلاک کردیم! و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه و نسبت به آن بیناست (۱۷) آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هر کس اراده کنیم - می دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش سوزانش می سوزد در حالی که نکوهیده و رانده (درگاه خدا) است (۱۸) و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند - در حالی که ایمان داشته باشد - سعی و تلاش او، (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد (۱۹) هر یک از این دو گروه را از عطا پروردگارت، بهره و کمک می دهیم؛ و عطا پروردگارت هرگز (از کسی) منع نشده است (۲۰) بین چگونه بعضی را (در دنیا بخاطر تلاششان) بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم؛ درجات آخرت و برتریهایش، از این هم بیشتر است! (۲۱) هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده، که نکوهیده و بی یار و یاور خواهی نشستی! (۲۲) و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو! (۲۳) و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!» (۲۴) پروردگار شما از درون دلهایتان آگاهتر است؛ (اگر لغزشی در این زمینه داشتید) هرگاه صالح باشید (و جبران کنید) او بازگشت کنندگان را می بخشد (۲۵) و حق نزدیکان را پردازد و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن (۲۶) چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند؛ و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود! (۲۷) و هرگاه از آنان [= مستمندان] روی برتابی و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آنها کمک کنی)، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سخن بگو! (۲۸) هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی! (۲۹) به یقین، پروردگارت روزی را برای هر کس بخواهد، گشاده یا تنگ می دارد؛ او نسبت به بندگانش، آگاه و بیناست (۳۰)

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْءًا كَبِيرًا (۳۱)

و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید ما مییم که به آنها و شما روزی می بخشیم

آری کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است (۳۱)

املاق: فقر خطا: انحراف

صاحب تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۱۴۷ و ۱۴۸، آورده است: خطا به سه قسم تصور می شود:

۱ - تصمیم در انجام کاری که اراده و عمل آن زشت باشد که این عمل عین خطاست. و منظور از آیات: «إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْءًا كَبِيرًا» (اسرا ۳۱) و یا: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ» = «برادران یوسف گفتند: به خدا سوگند، خداوند تو

را بر ما برتری بخشیده؛ و ما

ص: ۱۷۴

خطا کار بودیم!» (یوسف ۹۱)، همین خطاست.

۲ - تصمیم به کاری که اراده و عمل آن خیر باشد ولی برخلاف آن تبدیل به شر شود، که در تعبیر این گونه خطا می گویند: «اخطاء اخطاء» و آن شخص را «مخطی» گویند. مثل آیه شریفه: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ ...» = «هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند؛ (و در عین حال) کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خونبهایی به کسان او پردازد ...» (۱).

۳ - تصمیم به کاری که اراده و عمل آن شر باشد ولی برخلاف آن تبدیل به خیر شود. چنین کسی در اراده اش «مخطی» و در عملش «مصیب» است و او را در مقابل اراده اش مذمت و در مقابل عمل نیکش ستایش نمی کنند. خلاصه اگر کسی چیزی را اراده کند و خلاف آن از کار درآید می گویند: «اخطاء» و اگر همان از کار درآید گویند: «اصاب».

نکته تفسیری المیزان، ج ۲۵، ص ۱۴۹: مسئله ی نهی از فرزند کشی در قرآن کریم مکرر آمده است، چرا که اعراب در سرزمینی زندگی می کردند که بسیار دچار قحطی می شد. لذا وقتی نشانه های قحطی را می دیدند برای حفظ آبرو و عزت خود فرزندان خود را می کشتند. خلاصه باید گفت: مراد از «اولاد» در آیه شریفه شامل هم فرزندان پسر و هم فرزندان دختر است.

☀ نکته:

بعضی معتقدند: مقصود از فرزند کشی همان دختر کشی است که در عرب مرسوم بود. ولی صاحب المیزان (ج ۲۵، ص ۱۴۹) این نظریه را صحیح ندانسته و آورده است: مسئله دختر کشی یک عنوان مستقلی است که آیات مستقل دیگری مخصوص نهی از آن آمده مثل آیه: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» = «و روزی که از دختر زنده به گور بازخواست می شود که به چه گناهی کشته شد» (۲).

و یا آیه: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» = «و هر گاه به یکی از آنها

ص: ۱۷۵

۱- نساء ۹۲

۲- تکویر ۸ و ۹

بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش سیاه می شود؛ و به شدت خشمگین می گردد؛ بخاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می گردد؛ (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می کنند! (۱).

وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا (۳۲)

وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۳)

وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۳۴)

وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۳۵)

وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۶)

وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (۳۷)

كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (۳۸)

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمِ وَ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا (۳۹)

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا (۴۰)

وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۱)

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتِغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۲)

سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴۳)

و نزدیک زنا نشوید، که کار بسیار زشت و بد راهی است! (۳۲) و کسی را که خداوند خونس را حرام شمرده، نکشید، جز به حق! و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است! (۳۳) و به مال یتیم، جز به بهترین راه نزدیک نشوید، تا به سر حد بلوغ رسد! و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سؤال می شود! (۳۴) و هنگامی که پیمان می کنید، حق پیمان را ادا نمایید و با ترازوی درست وزن کنید! این برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر است (۳۵) از آنچه به آن آگاهی ندارید، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند (۳۶) و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوه ها نمی رسد! (۳۷) همه اینها گناهِش نزد پروردگار تو ناپسند است (۳۸) این (احکام)، از حکمتهایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده؛ و هرگز معبودی با خدا قرار مده، که در جهنم افکنده می شوی، در حالی که سرزنش شده و رانده (درگاه خدا) خواهی بود! (۳۹) آیا پروردگارتان فرزندان پسر را مخصوص شما ساخته و خودش دخترانی از فرشتگان برگزیده است؟! شما سخن بزرگ (و

زشتی) می گویند! (۴۰) ما در این قرآن، انواع بیانات مؤثر را آوردیم تا متذکر شوند! ولی جز بر نفرتشان نمی افزاید (۴۱) بگو: اگر آنچه که آنها می گویند با او خدایانی بود، در این صورت، سعی می کردند راهی به سوی صاحب عرش پیدا کنند (۴۲) او پاک و برتر است از آنچه آنها می گویند، بسیار برتر و منزه تر! (۴۳)

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۴) آسمانهای هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را تسبیح می گویند و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می گوید ولی شما تسبیح آنها را در نمی یابید به راستی که او همواره بردبار [و] آمرزنده

ص: ۱۷۶

تسبیح: منزله داشتن است.

تسبیح سنگ و چوب و آسمان و زمین به چه معناست؟

۱ - عده ای این تسبیح را تسبیح مجازی گفته اند و می گویند: «تسبیح بعضی از موجودات مثل انسان زبانی و حقیقی است و تسبیح بقیه، حالتی و مجازی است».

در پاسخ به این گروه؛ صاحب تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۱۸۸ تا ۱۹۷، آورده است:

تسبیحی که آیه شریفه آن را برای تمامی موجودات اثبات می کند، تسبیح حقیقی است چرا که آیاتی در قرآن هست که جز تسبیح حقیقی را نمی شود بدان نسبت داد مثلاً: «انا سخرنا الجبال مع یسبحن بالعشی و الالبکار» (ص ۱۸) و «و سخرنا مع داوود الجبال یسبحن معه و الطیر» (انبیاء ۷۹) و «یا جبال اوبی معه و الطیر» (سبا ۱۰)، که به یک سیاق فرموده کوهها و مرغان با او تسبیح می گفتند و با این حال دیگر معنا ندارد تسبیح را نسبت به کوهها و مرغان زبان حال گرفت و نسبت به آن پیغمبر زبان قال. علاوه بر آن روایات بسیار هم داریم که نسبت تسبیح به موجودات داده از آن جمله روایاتی است که می گوید سنگریزه ها در دست رسول خدا (ص) تسبیح گفتند.

۲ - عده ای معتقدند که هر موجودی زبان و لفظ مخصوص خود را دارد که حواس ما زبان آنها را درک نمی کند.

صاحب المیزان با رد کردن این نظریه بحثی مفصل آورده که خلاصه آن بدین شرح است:

الف - کلام یعنی فهماندن نیات درونی است. چه از طریق زبان و اصوات یا اشارات و علائم بدون صدا و یا هر راهی که بتوان از درون و نیت درونی شیء خبردار شد. حال اگر موجودی قیام وجودش بر همین کشف باشد همان کلام وی می باشد.  
ب - تمام عالم محتاج به خدای تعالی است که این احتیاج بهترین زبان گویای آنهاست. ج - تمامی موجودات دارای علمی هستند و هر جا که خلقتی به وجود آمده علمی هم در آن رخنه کرده است و هر یک از موجودات به مقدار وجودشان بهره ای از علم دارند و هیچ موجودی فاقد علم نیست. بنابراین هیچ موجودی هم نیست

مگر آنکه وجود خود را درک می کند و می خواهد با وجود خود احتیاج و نقص وجودی خود را اظهار نماید و به همین خاطر وجود پروردگار را درک می کند که این خود تسبیح موجود است. در روایات در تسبیح موجودات بسیار زیاد است و شاید امر این گونه روایات برای بعضی مشتبه شده باشد و خیال کرده باشند که تسبیح نامبرده برای تمامی موجودات از قبیل لفظ و صوت است. آنگاه پنداشته اند که هر موجودی برای خود لغت و واژه ای دارد که هر کلمه اش برای معنایی وضع شده که حواس ما زبان حیوانات و سایر موجودات را درک نمی کند، لکن این پندار اشتباه است و صدایی که در روایات از سنگریزه یا کوه و مرغها شنیده می شود با ادراک باطنی بوده است.

☀ مؤلف:

نظریه اول یعنی تسبیح مجازی، یک نظریه ی بسیار کوتاه فکرا نه است. چرا که موجودات عالم وجود عینی و حقیقی دارند نه مجازی که بخواهیم تسبیح آنها را مجازی فرض کنیم و جوابی هم که صاحب المیزان داده، صحیح می باشد. اما در مورد نظریه دوم یعنی اینکه «هر موجودی زبان و لفظ مخصوص خود را دارند که حواس ما زبان آنها را درک نمی کند»، به نظر حقیر می تواند صحیح باشد و توضیحاتی که صاحب المیزان آورده هر چند صحیح می باشد اما نه تنها دلیل رد این نظریه نیست بلکه حتی می تواند آن را تأیید کند.

و اما توضیحات بنده ی حقیر در تأیید این نظریه بدین شرح می باشد: (والله اعلم)

تمام موجودات عالم به تناسب وجودشان دارای علم، شعور و درک هستند و می دانند برای ادامه حیات نیاز به مبدأ هستی دارند و به همین خاطر دائماً مشغول تسبیح وجود حضرت حق می باشند. در این بین بعضی مثل انسان با مراتبی بالاتر از شعور و علم و درکند. و بعضی مثل سنگ و چوب در مرتبه ای پایین ترند. ممکن است اشکال شود که: «انسانهای کافر که مشغول تسبیح خداوند نیستند؟» در پاسخ باید گفت: هر چند بسیاری از انسانها به واسطه نفس اماره و شیطان در ظاهر مشغول تسبیح نباشند اما در باطن و بند بند اعضاء و تمام سلولها و جوارحشان دائماً در حال تسبیح و ذکرند و گواه این مطلب آیاتی از قرآن کریم است که در قیامت اعضاء و جوارح انسان بر خلاف خواست شخص کافر بر علیه او گواهی و شهادت می دهند. در این بین ممکن

ص: ۱۷۸

است اشکال دیگر هم پیش آید که: «اگر جوارح انسان در این دنیا مشغول ذکرند، پس چرا در قیامت باید در آتش عذاب شوند؟»، در پاسخ باید گفت: قیامت تجسم اعمال است و اعمال زشتِ شخصِ کافر به شکل جدیدی غیر از این جسم دنیوی ولی شبیه او درآمده و روحش در این جسم حلول می کند پس همان اعمال زشتند که به شکل جدید در می آیند و به همراه روحش عذاب می شوند، نه این جسم دنیوی و دلیل این گفته ی حقیر هم کلام خداوند سبحان است که می فرماید: «عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ» = «ما بر این اساس مقدر کرده ایم که جماعتی مثل شما جایگزینتان شوند و شما را در جهان دیگر به شکلی که از آن آگاهی ندارید محسوس کنیم» (واقعه ۶۱)، در این آیه شریفه اشاره فرموده است که: «ما از شکل اخروی خویش آگاهی نداریم»، در صورتی که ما در این جهان از این جسم و شکل دنیوی خویش چنان آگاهی داریم که حتی اجزاء سلولها و بافتهای درونی خویش را هم می شناسیم، بنابراین شکل اخروی انسان از این

جسم دنیوی متفاوت است. برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۶۱ واقعه مراجعه کنید.

اما بحث در مورد چگونگی تسبیح: می دانیم انسانها از راه زبان و تکلم می توانند تسبیح خداوند را بیان کنند. مثلاً عربها می گویند: «الله»، فارسها می گویند: «خدا» و انگلیسی ها می گویند: «God» (گاد=خدا) که این الفاظ هر چند با هم از نظر صوتی فرق دارند ولی یک معنی را می رسانند. در مورد حیوانات، خروس، «فوقولی» می کند، گاو «ماما» می کند و بسیاری از حیوانات هم اصواتی از نظر لفظی متفاوت دارند ولی اگر آنها را مثل زبانهای مختلف انسانها ترجمه کنیم می توان به استناد قرآن کریم، تسبیح خداوند متعال را از آنها به دست آورد. حال به سراغ جامدات می رویم: تمام اشیاء دارای واحدی بنام اتم هستند و می دانیم اتم دارای هسته ای است که اطراف آن الکترون ها در حال حرکت و فعالیتند، به عبارتی دارای انرژی هستند که این انرژی با توجه به نوع ماده در میزانهای کم و زیاد ساطع می شود. مثلاً سنگ اورانیوم دارای انرژی بیشتری از سنگ آهک است. حال اگر دستگاهی شبیه رادیو اختراع شود که بتواند انرژی ساطع شده از سنگ را تقویت نموده و آن را به صورت صوتی قابل شنیدن درآورد آنگاه آیا می توان گفت که این اصوات



از آن سنگ در نمی آید؟ آری در این صورت این اصوات همان صدای سنگ هستند که لازم است آن را ترجمه نمود و مطمئناً اگر ترجمه شوند چیزی جز تسبیح حضرت حق تعالی از آن به دست نمی آید که ممکن است این اذکار در سنگهای مختلف ذکرهای متفاوت باشد.

برای روشن شدن بیشتر موضوع به چند مطلب اشاره می کنم:

۱ - اگر ساختار رادیو و تلویزیون را به دقت بررسی نماییم، می بینیم که آنها مجموعه ای منظم از کنار هم قرار گرفتن یک سری از اشیاء از جمله آی سی، ترانزیستور، مقاومت، خازن و غیره هستند و می دانیم که جنس دیود و ترانزیستور از سنگ سیلیسیوم و یا ژرمانیوم است. به نظر شما آیا یک ماده ای مثل سیلیسیوم می تواند چنین عملکرد شگفت انگیزی داشته باشد و بتواند فرکانسها و انرژیهای مختلف را در طول موجهای متفاوت دریافت نموده و آن را به صورت اصوات و تصاویری حقیقی درآورد. آیا می توان نسبتی غیر از علم و شعور و درک به آن داد؟!

۲ - در مسئله ذهن خوانی، شخصِ ذهن خوان فقط از طریق تمرکز می فهمد که مخاطب چه

می گوید هر چند که صحبتی نکرده باشد و این برمی گردد به همان انرژی و فرکانسی که از ذهن شخص، ساطع می شود و این انرژی قبل از آنکه از طریق لب و زبان و حنجره به شکل صوت در آید توسط شخص ذهن خوان درک می شود.

۳ - مطلبِ دیگر شنیدن صحبتهای انسانها در خواب است که آن هم شبیه همان مطالبی بود که بیان شد و بدون به کارگیری زبان و تکلم و تنها از طریق تبدیل یک نوع انرژی به انرژی دیگر و درک آن موضوع است. تکلم در قیامت هم به این شکل است و دیگر نیازی به زبان و صوت و لغت نیست، بنابراین آن دسته از روایات که زبان بهشتیان را عربی دانسته اند مردود است.

۴ - در مسئله «طی الارض» شخص در چشم به هم زدنی هزاران کیلومتر مسافت را طی می کند که این علاوه بر انبیاء و ائمه (ع)، حتی برای بعضی از علمای دین هم رخ داده است. این مسئله هم یک نوع تبدیل انرژی به انرژی دیگر است که از نظر علمی هم ثابت شده می باشد و دانشمندی چون «آلبرت انیشتن» فرمول آن را ارائه داده است ( $E=mc^2$ ) (ای = ام × سی به توان دو).

به این صورت که اگر دستگاهی در آینده اختراع شود که بتواند جسم مادی انسان را به صورت امواج نوری یا صوتی تبدیل کند و از طریق امواج، آن را به مکانی دورتر بفرستد و در بین راه هم گیرنده هایی جهت تقویت این فرکانس، نصب شود و در مکان مورد نظر هم دستگاه و گیرنده ای باشد که بتواند برعکس عمل کرده و این امواج را دریافت کرده و تبدیل به جسم مادی کند، آنگاه انسان در چشم به هم زدنی می تواند «طی الارض» کند. ماجرای «طی الارض» یک واقعیت غیر قابل انکار است که ان شاء الله در آینده و شاید در زمان ظهور منجی عالم، حضرت صاحب عصر و زمان (علیه السلام و عج) به وقوع بپیوندد. چرا که در روایات عدیده آمده است که اولاً: علم را آن وجود مقدس (ع) به حد اعلائی خودش می رساند و ثانیاً: مسئولین و فرماندهان آن منجی گرامی (ع) در سراسر جهان با آن حضرت (ع) در ارتباطند. و البته قرآن کریم هم به «طی الارض» اشاره فرموده است: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ» = «کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت (آصف بن برخیا) گفت: پیش از آنکه (ای سلیمان) چشم بر هم بزنی، آن (تخت بلقیس) را نزد تو خواهم آورد» (۱).

ماجرای «طی الارض» هم مثل سایر واقعیات و پیشرفتهای علمی است که اگر در گذشته به آنها اشاره می شد عده ی زیادی آنها را انکار می کردند مثل: گوشی همراه، ماهواره، تلویزیون و ... و ممکن است عده ای این بحث ما را قبول نکنند، پس این را به نظر خواننده محترم می سپارم ...

و خلاصه می توان گفت: تمام موجودات عالم هستی دارای علم، شعور و ادراکی به تناسب خلقتشان هستند و همه ی آنها فعال و دارای جنب و جوش و انرژی هستند و این انرژی آنها هر چند در بُعد کم و ضعیف است ولی می تواند تولید فرکانسی نموده که اگر آن را تقویت کنند و ترجمه نمایند تسبیح آنها می باشد. اما بدون وجود چنین دستگاهی ما قادر به فهم تسبیح آنها نیستیم و این که در روایت آمده، حضرت رسول (ص) سنگریزه ها را به صحبت واداشته، می تواند به همین صورت که گفتیم باشد و واقعاً صدایی به صورت تسبیح قابل شنیدن توسط انسان بوده و نه فقط به ادراک باطنی آن. از آن هم گذشته، مسئله تسبیح سنگریزه به امر حضرت رسول (ص)

ص: ۱۸۱

یک معجزه است و همانطوری که حضرت موسی (ع) عصایش را که یک تکه چوب بیشتر نبود پرتاب کرد و تبدیل به اژدهایی شد که هم صدا می داد و هم اشیاء ساحران را خورد، همانطور که در آنجا چوب صدا می داد در اینجا هم چرا نشود که صدایی از سنگ درآید و قبول نداشتن اینکه سنگها در دست رسول اکرم (ص) صدا ندهند خود می تواند رد معجزه باشد و صحیح نمی باشد.

☀ نکته:

مراد از سجده آسمان و زمین و غیر عَقلا، سجده تکوینی است نه سجده تشریحی و تکلیفی. و سجده تکوینی عبارت است از تذلیل و اظهار کوچکی در مقابل خدای عزوجل.

توجه: آیه (حج ۱۸) به سجده خورشید، ماه، ستاره، کوه، درختان و جانوران اشاره دارد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۲۰۹، از درمنثور، از عایشه: رسول خدا (ص) بر من درآمد و فرمود: ای عایشه این دو برد (لباس) مرا بشوی، عرض کردم یا رسول الله! دیروز آنها را شستم فرمود: مگر نمی دانی لباس آدمی خدای را تسبیح می گوید و اگر چرک شود تسبیحش قطع می شود.

در المیزان، ج ۲۵، ص ۲۰۷، از عیاشی، از امام صادق (ع): هر چیزی خدا را با تسبیح او حمد می کند، آری همین که می بینیم دیوارها ترک خورده، خود تسبیح دیوار است چون تعمیر احتیاج دارد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۲۰۸، از عیاشی، از صادقین (ع):

رسول خدا (ص) نهی کردند از اینکه چهارپایان به اسم صاحبانش داغ شوند و اینکه مردم به صورت آنها بزنند. و فرمود: زیرا چهارپایان هم خدا را به حمدش تسبیح می گویند.

از همان منبع، از عیاشی، از امام صادق (ع): هیچ مرغی نیست که در صحرا یا دریا، شکار شود مگر به خاطر این است که در تسبیح خدا کوتاهی کرده است.

از همان منبع، از درمنثور، از رسول خدا (ص): اجل و سرآمدِ عمرِ چهارپایان و حشرات زمین و مورچه و تمامی جنبندگان و غیر جنبندگان در تسبیح است، هر وقت تسبیح خود را قطع کرد خدا جانش را می گیرد و این کار دیگر ربطی به عزرائیل ندارد.

از همان منبع، از مناقب، از ابن مسعود: ما بارها شد که در خدمت حضرت رسول (ص) نشستیم تا غذا بخوریم. صدای تسبیح از غذایی که رسول خدا (ص) می خورد، می شنیدیم. این را نیز بودم

که روزی مکرز عامری از آنجناب معجزه ای خواست، حضرت ۹ دانه ریگ را در دست گرفت و از آنها خواست تا خدای را تسبیح گویند. و ما شنیدیم که ریگها تسبیح گفتند.

در المیزان، ج ۲۵، ص ۲۱۱، از امام سجاد (ع): رسول خدا (ص) وقتی در مدینه به خطبه می ایستاد به یکی از ستونهای مسجد تکیه می کرد و چون برایش منبر ساختند و حضرت برای اولین بار بالای منبر رفت همه شنیدند که آن ستون به ناله درآمد، همانطور که شتر فریاد می زند و چون دوباره نزد ستون آمده و دست بر او کشید عین بچه ای که از گریه ساکت شود، ساکت شد.

☀ مؤلف:

این روایات داشتن شعور و درک جامدات را اثبات می کند و نیز روایات زیادی در تسبیح مورچه ها، قورباغه و سایر حیوانات و گیاهان و جامدات وارد شده است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۲۱۰، از کافی، از امام صادق (ع): حیوان بر صاحبش شش حق دارد:

۱ - بیش از طاقتش بار نکشد.

۲ - پشت آن را مجلس و نشیمن گاه خود برای گفتگو قرار ندهد.

۳ - هر وقت در منزل پیاده شد ابتدا به علف و آب آن پردازد.

۴ - از صورت، آن را داغ نکند.

۵ - آن را نزند زیرا خدای را تسبیح می گوید.

۶ - هر وقت از آب عبور داد آن را آب بدهد.

در میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۷۷، از امام علی (ع): همانا انسان تا وقتی که در نماز است جسم و لباس و فرش و در و دیوار و هر چه در اطرافش است (با او) تسبیح خدا می گویند پس چه زشت است که انسان در نماز متوجه خدای عزوجل نشود و از فرش زیر پایش پست تر گردد.

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّشْتُورًا (۴۵) و چون قرآن بخوانی میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده ای پوشیده قرار دهیم (۴۵)

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۵۸، آمده است: آیه در حق ابوسفیان و نصر بن حرث و ابوجهل و ام جمیل همسر ابی لهب نازل شده است. آنها هر وقت پیامبر (ص) را می دیدند، آزار و اذیتش می کردند. بعضی از صحابه گفتند: رسول اکرم به سه آیه از آیات قرآن خود را پوشیده و پنهان می کرد:

١ - همين آيه.

٢ - «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (نحل ١٠٨).

٣ - «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ...» (١).

ص: ١٨٣

---

١- جايه ٢٣

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۵۸، از طبرسی، از سعید بن جبیر روایت کرده که گفت:

وقتی سوره «تبت یدا ابی لهب» نازل شد، ام جمیل زن ابی لهب آمد تا پیامبر (ص) را اذیت کند و او زنی بدخلق و بزهدکار بود. یکی از صحابه گفت: از او احتراز کنید. حضرت فرمود: خداوند میان من و او را پرده پوشاند. آن زن آمد ولی حضرت را ندید و برگشت و حضرت فرمود: خداوند فرشته ای فرستاد تا میان من و او حایل شد.

وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا (۴۶)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۴۷)

انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۴۸)

وَ قَالُوا أَ إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۴۹)

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (۵۰)

أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤْسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (۵۱)

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (۵۲)

وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنْ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا (۵۳)

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحِمَكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً (۵۴)

وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۵۵)

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لَا تَحْوِيلًا (۵۶)

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنْ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (۵۷)

و بر دل‌هایشان پوشش‌هایی، تا آن را نفهمند؛ و در گوش‌هایشان سنگینی؛ و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آنها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند (۴۶) هنگامی که به سخنان تو گوش فرامی‌دهند، ما بهتر می‌دانیم برای چه گوش فرامی‌دهند؛ (و همچنین) در آن هنگام که با هم نجوا می‌کنند؛ آنگاه که ستمگران می‌گویند: «شما جز از انسانی که افسون شده، پیروی نمی‌کنید!» (۴۷) بین چگونه برای تو مثلها زدند! در نتیجه گمراه شدند و نمی‌توانند راه حق را پیدا کنند (۴۸) و گفتند: «آیا هنگامی که ما، استخوان‌های پوسیده و پراکنده‌ای شدیم، دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟!» (۴۹) بگو: «شما سنگ باشید یا آهن (۵۰) یا هر مخلوقی که در نظر شما، از آن هم سخت‌تر است (و از حیات و

زندگی دورتر می باشد، باز خدا قادر است شما را به زندگی مجدد بازگرداند). آنها بزودی می گویند: «چه کسی ما را بازمی گرداند؟!» بگو: «همان کسی که نخستین بار شما را آفرید» آنان سر خود را (از روی تعجب و انکار،) به سوی تو خم می کنند و می گویند: «در چه زمانی خواهد بود؟!» بگو: شاید نزدیک باشد! (۵۱) همان روز که شما را (از قبرهایتان) فرامی خواند؛ شما هم اجابت می کنید در حالی که حمد او را می گویند؛ می پندارید تنها مدت کوتاهی (در جهان برزخ) درنگ کرده اید! (۵۲) به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد! چرا که (شیطان بوسیله سخنان ناموزون)، میان آنها فتنه و فساد می کند؛ همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است! (۵۳) پروردگار شما، از (نیات و اعمال) شما آگاهتر است؛

اگر بخواهد (و شایسته بداند)، شما را مشمول رحمت خود می‌سازد؛ و اگر بخواهد، مجازات می‌کند؛ و ما تو را بعنوان مأمور بر آنان نفرستاده ایم (که آنان را مجبور به ایمان کنی!) (۵۴) پروردگار تو، از حال همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند، آگاهتر است؛ و (اگر تو را بر دیگران برتری دادیم، بخاطر شایستگی توست،) ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ و به داوود، زبور بخشیدیم (۵۵) بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند (۵۶) کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است! (۵۷)

وَإِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۵۸)

و هیچ شهری نیست مگر اینکه ما آن را پیش از روز رستاخیز به هلاکت می‌رسانیم یا آن را سخت عذاب می‌کنیم این [عقوبت] در کتاب [الهی] به قلم رفته است (۵۸)

☀ مؤلف:

علاوه بر این آیه شریفه که به صراحت می‌فرماید: «قبل از وقوع قیامت و محشر کبرا، همه را هلاک و عذاب خواهیم کرد»، همچنین آیات بسیار زیادی، علائم وقوع قیامت را بیان فرموده اند، که به فاصله اندک زمانی از وقوع قیامت و نفخه ی صور اول، وقایعی بر روی زمین رخ خواهد داد که این وقایع بسیار هولناک و عذاب آور است و نیز آیاتی دیگر در قرآن کریم آمده است که مبین وجود انسانهایی در آن زمان بر روی زمین است، مثلاً آیه شریفه: «يَوْمَ تَرُوهَا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى ...» = «چون هنگامه ی آن روز بزرگ را مشاهده کنید هر زن شیرده طفل خود را از هول فراموش کند و هر آبستن بار رحم را بیفکند و مردم را در آن روز بیخود و مست بنگری در صورتی که مست نیستند» (۱).

اما به جز این آیات، یک دسته ی دیگر از آیات الهی هم وجود دارند که در آنها به صراحت اشاره فرموده است که علت عذاب الهی بی ایمانی و ظلم است و اگر انسانها ایمان داشته باشند، خداوند سبحان، هرگز عذابشان نمی‌کند، از جمله آن جا که می‌فرماید:

«وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ» = «و ما هرگز آبادی ها و شهرها را هلاک نکردیم مگر آنکه اهلش ظالم بودند!» (۲).

ص: ۱۸۵

۱- حج ۲

۲- قصص ۵۹



و می فرماید: «قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غِيَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاهِ الدُّنْيَا» = «قوم یونس، هنگامی که آنها ایمان آوردند، عذاب رسوا کننده را در زندگی دنیا از آنان بر طرف ساختیم» (۱).

و می فرماید: «فَفَسَّخُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» = «هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدت در هم می کوبیم» (۲).

و می فرماید: «مِآ آَمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمِهِ أَهْلَكْنَاهُمْ أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ» = «تمام آبادیهایی که پیش از آنها هلاک کردیم هرگز ایمان نیاوردند؛ آیا اینها ایمان می آورند؟!» (۳).

اما به جز این دو دسته آیات، همچنین یک آیه ای در قرآن کریم آمده است که می فرماید:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» = «ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند» (۴).

حال اگر به آیه شریفه (انفال ۳۳) دقت کنیم، متوجه می شویم که به جز ایمان و استغفار، عامل دیگری هم وجود دارد که مانع عذاب الهی می شود و آن هم وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) و به تبع آن اهل بیت (ع) هستند که خلفای الهی بر روی زمینند.

با این توصیف و در جمع این آیه شریفه با دو دسته آیه فوق به این نتیجه می رسیم: «در آن زمان که عذاب الهی به واسطه کفر بر جهان غالب می گردد، نباید، حجت خدا بر روی زمین وجود داشته باشد».

حال در جمع آیات شریفه ی مذکور به این نتیجه می رسیم: «در پایان دنیا و آخر زمان و بعد از آنکه امام زمان (عج) ظهور فرمود و زمین را پر از عدل و داد کرد و بعد از رجعت و بعد از آن ... و به مدت زمانی کوتاه و البته قبل از نفخه ی صور اسرافیل، دوباره کفر، جهان را در بر می گیرد چرا که از ساحت عدل الهی بعید است با وجود اولیاء و مؤمنین بر روی زمین، چنین عذابهای هولناکی بر آنها نازل فرماید».

ص: ۱۸۶

۱- یونس ۹۸

۲- اسراء ۱۶

۳- انبیاء ۶

۴- انفال ۳۳

به جز آیات فوق الذکر همچین آیه شریفه: «وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» = «و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده ایم بازگشتشان [به دنیا] حرام است» (انبیاء ۹۵)، نیز دلیلی بر کافر شدن انسانهای آخرالزمان است با این توضیح:

اولاً: به استناد آیه: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» = «در آن روز که خداوند همه آنها را برمی انگیزد» (مجادله ۶)، در محشر کبرا همه ی اقوام حتی اقوامِ هلاک شده هم محشور می شوند. ولی این آیه ی شریفه اقوامِ هلاک شده را استثنا قرار داده، پس منظور «قیامت کبرا» نیست بلکه «رجعت» است. ثانیاً: آیه شریفه ثابت می کند که انسانهای آخرالزمان هم مثل اقوام لوط و صالح و نوح و غیره که کافر شده و هلاک گشتند، اینها نیز کافر شده و هلاک می شوند. چرا که اگر آنها مؤمن باشند پس باید «رجعت» را از آنها استثنا کرد و این محال است چون به استناد آیه ی مورد بحث استثناء رجعت فقط برای کفارِ هلاک شده اند نه مؤمنینِ خالص. (والله اعلم).

اما به جز آیات فوق الذکر، روایاتِ عدیده ای که به شرح ذیل ان شاء الله خواهد آمد، این نظریه حقیر را اثبات می کنند که: «در آخر الزمان کفر بر جهان غالب می شود»

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۴۳۰، در ذیل آیه ۱۸۷ اعراف آورده است:

در حدیث آمده است: قیامت در حالی بر پا می شود و مردم را مضطرب می سازد که یکی از آنان امور دنیوی خود را اصلاح می کند و دیگری حیوانش را سیر آب می کند و دیگری پیمانه اش را کم و زیاد می کند، همگی در بی خبری کامل هستند.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۰۸، در ذیل آیه «و نُفِخَ فِي الصُّورِ» (زمر ۶۸) از رسول خدا (ص) آورده است:

در آخرالزمان، چنان مردم را فتنه و فساد فرا گیرد که روهایشان مانند شب تاریک می شود، خداوند بر اهل زمین غضب نماید، به اسرافیل امر می فرماید که در صور بدمد تا همه مدهوش مرگ شوند و...

در المیزان، ج ۱۴، ص ۲۸۴، در ذیل آیه ۱۵۸ سوره انعام، از امام صادق (ع) روایتی بدین شرح آورده است:

همواره در روی زمین از ناحیه پروردگار حجتی که حلال و حرام خدا را بشناسد و به راه

خدا دعوت کند بوده و خواهد بود و این رابطه ی بین خدا و خلق هیچ وقت در زمین قطع نمی شود مگر چهل روز مانده به قیامت که در آن چهل روز خداوند حجت خود را از زمین بر می دارد. در آن روزهاست که در توبه به روی گنهکاران بسته می شود و ایمان آوردن در آن ایام فایده ای ندارد، گناه کاران و کفاری که تا آن روز توبه نکرده و ایمان نیاورده اند از بدترین خلقتند و کسانی هستند که قیامت بر آنها قیام می کند.

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹۲، از روضه الواعظین، ص ۴۸۵، از رسول خدا (ص):

از علامتهای (وقوع) قیامت این است که علم بر چیده شود و جهل و نادانی آشکار گردد، شراب خورده شود و زنا آشکارا انجام گیرد و ...

در کتاب موعود نامه، ص ۲۶۲، از کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹ و از محاسن، ص ۲۳۶:

زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود، مگر ۴۰ روز قبل از قیامت.

در ارشاد شیخ مفید، ج ۲، فصل ۵، ص ۳۶۲، آورده است: در بیشتر روایات است که مهدی این امت از دنیا نرود مگر چهل روز پیش از قیامت و در آن چهل روز فتنه و آشوب پدید آید.

در کتاب موعود نامه، ص ۱۹۲، از بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۵، از امام صادق (ع):

میان وفات قائم و آغاز رستاخیز ۴۰ روز فاصله است.

در کتاب بحارالانوار، ج ۱۳، باب ۳۵، ص ۱۲۳۸:

مهدی موعود ۴۰ روز پیش از قیامت می میرد و در آن ۴۰ روز هرج و مرج خواهد شد.

☀ مؤلف:

بعد از بیان بحث و روایات فوق احتمالاً عده ای به ۳ روایت آخر ایراد گرفته و شاید

بگویند: «اگر این سه روایت صحیح باشند پس مسئله رجعت چه می شود؟»

پاسخ: همان طور که در بحث رجعت آیه (اسرا ۸-۴) به تفصیل آمد این بحث ما، هیچ گونه تضادی با «رجعت» ندارد. برای توضیح بیشتر به ذیل آن آیه شریفه رجوع شود. اما در توجیه این ۳ روایت باید گفت: به استناد قرآن و روایات، وقتی ظلم همه ی زمین را بر کند، آنگاه منجی عالم (عج)، ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد و ایمان خواهد کرد. و بعد هم همه یا برخی از ائمه

(ع) و نیز برخی از مؤمنین خاص و نیز عده ای از اشقیاء خاص، مجدد به دنیا برمی گردند. در روایات هم آمده است که امام زمان (عج) شهید خواهد شد و امام حسین (ع) نمازش را خواهند خواند. خلاصه بعد از شهادت امام زمان (عج) مدتی طولانی همه یا برخی از ائمه (ع) حکومت کرده و این بار به مرگ طبیعی فوت خواهند کرد و این ادامه دارد تا زمانی که مجدد امام عصر (عج)، به دنیا رجعت می فرماید و حکومت را در دست گرفته تا به مرگی طبیعی فوت کند. و بعد از آن حضرت است که کفر بر جهان غالب می شود و به استناد روایات، ۴۰ روز بیشتر طول نمی کشد که قیامت بر پا می شود. با این توصیف، سه روایات فوق توجیه می شوند.

حال ممکن است کسی بگوید: «امام زمان (عج) رجعت نمی کند»، که اگر این گفته صحیح باشد، در این صورت این سه روایت را باید به نحوی دیگر توجیه کرد و آن هم این است: «یا منظور و مراد از «قائم» و «هادی» در این روایات: «آخرین امامی که رجعت می کند»، است چرا که تک تک ائمه (ع) نقش قائم دین و هادی را ایفا می کنند». «و یا اینکه این سه روایت با روایات رجعت تخصیص خورده و لذا منظورشان بعد از رجعت است». پس با این توصیف، بحث و روایات فوق الذکر از اشکال مذکور، خارجند (والله اعلم).

در کتاب حق الیقین علامه مجلسی (انتشارات رشیدی، چاپ دوم، ۱۳۶۳) ص ۲۶۲ - ۲۶۱، آمده است:

خصوصیت این رجعت ها معلوم نیست که آیا با ظهور امام زمان (عج) الله تعالی فرجه الشریف) رجعت آنان در یک زمان خواهد بود یا بعد خواهد بود و از بعضی احادیث ظاهر می شود که به ترتیب زمان امامت رجعت خواهند کرد و شیخ حسن بن سلیمان قائل شده است به آنکه هر امامی زمان امامتی دارد و هر امامی «زمان مهدی بودن»، دارد و حضرت صاحب الامر، اول که ظاهر می شود زمان امامت اوست و بعد از آباء و اجداد کرام خود باز آن حضرت رجعت خواهد کرد.

توجه: بحث رجعت در ذیل آیه (اسراء ۸ - ۴)، بحث مراحل قیامت در سوره قیامت و بحثی مشابه نیز ذیل آیه ۱۲۹ طه آمده است، جهت توضیح بیشتر به آیات و سوره مذکور مراجعه شود.

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا (۵۹)

هیچ چیز مانع ما نبود که این معجزات (درخواستی بهانه جویان) را بفرستیم جز اینکه پیشینیان (که همین درخواستها را داشتند و با ایشان هماهنگ بودند)، آن را تکذیب کردند؛ (از جمله،) ما به (قوم) ثمود، ناقه دادیم؛ (معجزه ای) که روشنگر بود؛ اما بر آن ستم کردند (و ناقه را کشتند). ما معجزات را فقط برای بیم دادن (و اتمام حجت) می فرستیم (۵۹)

وَإِذْ قُلْنَا لِمَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحْيَا بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (۶۰) و هنگامی را که به تو گفتیم به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که به تو نمایاندیم و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم و ما آنان را بیم می دهیم ولی جز بر طغیان بیشتر آنها نمی افزاید (۶۰)

نکته ۱: در این آیه شریفه اشاره به «وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ» شده و در جای دیگر می فرماید: «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» = «و مَثَلِ سَخْنِي نَاطَاكِ چُونِ دَرَخْتِي نَاطَاكِ است که از روی زمین بر کنده شده و قرار و ثباتی ندارد» (ابراهیم ۲۶)

نکته ۲: کلمه «رؤیا» به معنای خواب در چهار سوره، در شش آیه شریفه آمده است:

۱ - یوسف: (آیه ۵: که اشاره به خواب حضرت یوسف (ع) دارد. آیه ۴۳: که اشاره به خواب پادشاه مصر دارد. آیه ۱۰۰: که اشاره به تأویل خواب حضرت یوسف (ع) دارد).

۲ - فتح آیه ۲۷: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ ...» = «در حقیقت خدای تعالی حقیقت خواب رسولش را آشکار و محقق ساخت که در عالم رؤیا دید شما مؤمنان با کمال امنیت وارد مسجد الحرام می شوید و سرها بتراشید و اعمال تقصیر احرام را بدون ترس به جای آرید ...»

۳ - صافات آیه ۱۰۵: که اشاره به داستان خواب ابراهیم (ع) و قربانی کردن اسماعیل (ع) دارد.

۴ - اسرا آیه ۶۰: آیه مورد بحث.

نکته ۳: کلمه «شجره» نیز به ۱۲ تعبیر آمده است:

۱ - شجره ملعونه: در آیه مورد بحث.

۲ - شجره خبیثه: «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» =

و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از زمین کنده شده و قراری ندارد» (۱).

۳ - شجره طیبه: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ ...» = «آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است» (ابراهیم ۲۴). (مصدق بارز شجره طیبه اهل بیت (ع) و مصداق بارز شجره ملعونه، دشمنان و ظالمین به اهل بیت (ع) هستند).

۴ - شجره در معنای قلم: «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ...» = «و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید سخنان خدایتعالی پایان نپذیرد قطعاً خداست که شکست ناپذیر حکیم است» (۲).

۵ - شجر الاخضر: به معنای درخت سبز در آیه ۷۰ سوره یس.

۶ - شجره زقوم: درخت زقوم جهنم در آیات: (صافات ۶۲ و ۶۴) و (واقعه ۵۲) و (دخان ۴۳).

۷ - به معنای درخت زیتون: در آیه ۳۵ سوره نور معروف به آیه نور.

۸ - به معنای طور سینا: در آیات (مؤمنون ۲۰) و (۳).

۹ - به معنای درخت کدو «شجره من یقطین»: که یونس (ع) به زیرش پناه گرفت (۴).

۱۰ - به معنای درخت ممنوعه ی حضرت آدم (ع): که از آن خورد یا به آن نزدیک شد. در آیات (اعراف ۱۹ و ۲۰ و ۲۲) و (بقره ۳۵) و (طه ۱۲۰).

۱۱ - به معنای درخت بیعت: که در زیر آن با رسول خدا (ص) در صلح حدیبیه بیعت شد (۵).

۱۲ - به معنای عام «درخت»: (نحل ۱۰ و ۶۸) و (حج ۱۸) و (رحمن ۶) و (واقعه ۷۲).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۶۸، از عیاشی، از امام باقر (ع):

پیامبر (ص) شبی در رؤیا دید بوزینه هایی بر منبر حضرتش رفته و نشسته اند و مردم را به

ظلال و گمراهی می کشانند. پیامبر (ص) از این حالت متأثر و مغموم شد.

از همان منبع، از زراره، از امام صادق (ع): پیامبر (ص) خواب دید که اولی و دومی و از خاندان بنی امیه بر منبر او بالا رفته و مردم را به ضلالت می کشانند و شجره ملعونه اشاره به آنهاست.

١- ابراهيم ٢٦

٢- لقمان ٢٧

٣- قصص ٣٠

٤- صافات ١٤٦

٥- فتح ١٢

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۲۵۳، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): در خواب دیدم که بنی امیه در همه شهرها بر فراز منبرها برآمده اند و اینکه به زودی بر شما سلطنت می کنند و شما ایشان را بدترین ارباب خواهید یافت. از آن به بعد رسول خدا (ص) در اندوه عمیقی فرو رفت.

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (۶۱)

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا (۶۲)

قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا (۶۳)

وَ اسْتَفْزَرُ مِنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكُهمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَمَلُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا عِزُّورًا (۶۴)

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلاً (۶۵)

رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۶۶)

وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۶۷)

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً (۶۸)

أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيَغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (۶۹)

(به یاد آورید) زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند، جز ابلیس که گفت: «آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده ای؟!» (۶۱) (سپس) گفت: «به من بگو، این کسی را که بر من برتری داده ای (به چه دلیل بوده است؟) اگر مرا تا روز قیامت زنده بگذاری، همه فرزندان را، جز عده کمی، گمراه و ریشه کن خواهم ساخت!» (۶۲) فرمود: برو! هر کس از آنان از تو تبعیت کند، جهنم کیفر شماست، کیفری است فراوان! (۶۳) هر کدام از آنها را می توانی با صداقت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندان شان شرکت جوی! و آنان را با وعده ها سرگرم کن! - ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده ای به آنها نمی دهد- (۶۴) (اما بدان) تو هرگز سلطه ای بر بندگان من، نخواهی یافت (و آنها هیچ گاه به دام تو گرفتار نمی شوند)! همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آنها باشد (۶۵) پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت درمی آورد، تا از نعمت او بهره مند شوید؛ او نسبت به شما مهربان است (۶۶) و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می خوانید، فراموش می کنید؛ اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می گردانید؛ و انسان، بسیار ناسپاس است! (۶۷) آیا از این ایمن هستید که در خشکی (با یک زلزله شدید) شما را در زمین فرو برد، یا طوفانی از سنگریزه بر شما بفرستد (و در آن مدفونتان کند)، سپس حافظ (و یاور) برای خود نیاید؟! (۶۸) یا اینکه ایمن هستید که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و تندباد کوبنده ای بر شما بفرستد و شما را بخاطر کفرتان غرق کند، سپس دادخواه و خونخواهی در برابر ما



پیدا نکنید؟! (۶۹)

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۷۰) و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم

ص: ۱۹۲

و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم (۷۰)

در معنای تکریم و تفضیل اختلافاتی در بین مفسرین وجود دارد که صاحب المیزان، ج ۲۵، ص ۲۶۵ تا ۲۷۴، با رد بعضی از آنها به نکات ذیل اشاره دارد:

۱ - منظور از تکریم (کرّما)، عقلی است که خداوند تنها به انسان عنایت کرده است و منظور از تفضیل (فضلناهم) این است که آنچه را به سایر موجودات داده از هر یک سهم بیشتری به انسان داده است، اگر حیوان غذای ساده ای از گوشت یا میوه و یا گیاهان و غیره دارد، ولی انسان این اضافه را دارد که همان مواد غذایی را گرفته و انواع طعامهای پخته و خام را برای خود ابتکار می کند، طعامهای گوناگون و فنون مختلف و لذیذ که نمی توان به شماره اش آورد برای خود اختراع می نماید و یا آشامیدنی و پوشیدنی و غیره. و تکریم و تفضیل با هم فرق دارند. تکریم، عقل است و تفضیل، سایر خصوصیات غیر عقل در حد اعلای سایر موجودات است.

۲ - آیه ناظر به کمال انسانی از حیث مادی است و چون ملائکه از نظام مادی این عالم خارجند بنابراین آیه هیچ نظری به برتری آدمی از ملائکه ندارد. و مراد از «کثیری از آنچه خلق کردیم» غیر ملائکه است.

صاحب مجمع البیان، ج ۱۵ - ۱۶، ص ۲۰۱ تا ۲۱۲، آورده است:

جمله (کرّما) فقط نعمت ها را می رساند بدون اینکه نظری به برتری انسان نسبت به سایر موجودات داشته باشد، ولی تفضیل نظریه برتری دارد و اگر دومی (تفضیل) را نمی گفت: این اشاره فوت می شد. (به عبارتی تفضیل نکته ای اضافه بر تکریم دارد و آن نعمتی است که در تفضیل بدون استحقاق هم داده می شود و تکریم و تفضیل یکسانند و با هم فرقی ندارند).

ص: ۱۹۳

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۲۶۵ تا ۲۷۴، به نقل از فخر رازی آمده است:

خداوند متعال انسان را بر سایر حیوانات به اموری ذاتی مثل عقل و نطق و قامت موزون و غیره برتری داده است که این تکریم است و انسان باید به وسیله آنها، عقاید حقه و اخلاق فاضله را کسب کند و این تفضیل است. (به عبارتی تکریم، اموری ذاتی و غریزی است و تفضیل، اموری اکتسابی است و این دو یعنی تکریم و تفضیل با هم فرق دارند).

همان منبع آورده است که بعضی از مفسرین گفته اند: تکریم شامل نعمت های دنیا به تنهایی است و تفضیل مربوط به نعمتهای آخرت است.

و عده ای هم گفته اند: به واسطه جمله: «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» می توان استدلال کرد که ملائکه از بنی نوع بشر حتی از انبیاء هم برترند.

☀ مؤلف:

در بحث تکریم و تفضیل توضیحی که صاحب المیزان در نکته اول و در موضوع تفضیل بیان کرده، اشتباه است و ناخواسته با توصیفی که درباره ی تفضیل آورده، در حقیقت همان تکریم و عقل را اثبات کرده است چرا که انسان و حیوان در دستیابی به نعمتهای الهی آزاد و یکسان بوده اند نه اینکه سهم انسان بیشتر بوده است. اما انسان صرفاً به واسطه عقل و شعوری که خداوند متعال به او عنایت کرده، توانسته است از نعمتهای فراوانی که به صورت بالقوه (مثل معادن و درختان و نور خورشید و ... ) یا بالفعل (مثل گیاه و میوه و ...) در این عالم وجود دارد، سهم بیشتری ببرد و تنوعات و اختراعاتی در نعمتها به وجود آورد. و حیوان هم به خاطر عدم همان عقل و شعور است که نتوانسته از نعمتها و به خصوص نعمتهای بالقوه مثل معادن و سنگ و چوب و غیره در جهت رفاه بیشتر استفاده کند. پس توصیف صاحب المیزان در حقیقت بسطِ تکریم و عقل است و نه اختلاف بین تکریم و تفضیل، که بتوان با آن بین تکریم و تفضیل فرقی گذاشت.

و اما نظر حقیر درباره تکریم و تفضیل بدین شرح می باشد: (والله اعلم)

تکریم همان عنایتِ الهی در دادن نعمتهای فراوان به انسان است. و اولین و مهمترین نعمتی که خداوند متعال به انسان عنایت فرموده است، همان عقل و شعور بالا- بود که این مقدمه ای برای کشفِ بابِ سایر نعمتها شد. پس می توان تکریم را تمام نعمتهای الهی فرض نمود. و آیه شریفه نیز بعضی از این نعمتها را برشمرده است مثل مرکبهای آبی و صحرایی و غذاهای لذیذ و پاکیزه. و اما تفضیل، به معنای برتری و تسلط یافتنِ انسان به سایر موجودات است. پس انسان با داشتن همان تکریم اصلی و اولیه، یعنی عقل و شعورِ بالا، می تواند سایر جانداران را به خدمت در آورد مثل الاغ و شتر و اسب و حتی موجودات ذره بینی و کُشنده مثل باکتریها و ویروسها که از

آنها برای تهیه واکسن و دارو استفاده می کند، که این سلطه و به خدمت در آوردن موجودات، بر می گردد به همان تکریم اولیه یعنی عقل و شعورِ بالا، که این همان تفضیل الهی می باشد. پس می توان گفت که تکریم شالوده و اساس تفضیل است و اگر تکریمی نبود مطمئناً تفضیلی هم به وجود نمی آمد و هر دو در یک مسیر و طریقت هر چند که از نظر ظاهر با هم فرق داشته باشند ولی از نظر باطن فرقی ندارند.

با دقت در آیه شریفه مذکور نکات جالبی به دست می آید از جمله:

۱ - آیه ی شریفه به تمام انسانها هم کافر و هم مؤمن برمی گردد، چرا که هم کافر و هم مؤمن اگر بتوانند از آن تکریم اولیه که همان عقل و شعور بالاست بیشترین بهره را ببرند می توانند بیشترین سلطه را به سایر موجودات داشته باشند. به عبارتی استفاده از تکریم بیشتر، باعث ایجاد تفضیل بیشتر می شود. چه بسا در عصر امروزه، مسلمین با عدم بهره برداری از عقل و شعورشان، همواره جزء کشورهای عقب مانده بوده اند ولی کفار و افرادی که حتی خدا را هم گاهماً قبول ندارند با بهره برداری بیشتر از عقل و شعورشان نه تنها به موجودات زیر دریا و ذره بینی و غول آسا سلطه یافته اند که حتی به کُرَاتِ دیگر هم رفته و در حال گسترش تفضیلند.

۲ - اگر در آیه شریفه دقت کنیم آمده است: «وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا»، که آیه شریفه می خواهد بفرماید انسان را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری داده ایم به عبارتی جای خالی بعضی از مخلوقات در آیه، مشهود است و آن ملائکه می باشند چرا که انسان هر چند هم با وجود همان تکریم اولیه یعنی عقل و شعورِ بالا، به درجات بالایی از پیشرفت و اختراع و سلطه دستیابی پیدا کند ولی باز هم نخواهد توانست به ملائکه دسترسی یابد و آنها را تحت کنترل و سلطه خود در آورد. البته شاید و خداوند سبحان بهتر می داند که موجوداتی دیگر هم باشند که انسان نتواند به آنها سلطه یابد، ولی آیه شریفه، اشاره دارد که بر بیشتر آنها سلطه می یابد.

۳ - استدلالی که بعضی از مفسرین به آیات کرده اند که ملائکه از انسان برترند، یک برداشت نادرست می باشد چرا که از آیه شریفه تنها می توان به این اشاره داشت که با علم می

توان به بیشتر موجودات سلطه یافت ولی به همه ی آنها نمی توان مسلط شد، از جمله ملائکه. به عبارتی آیه شریفه اشاره به برتری ملائکه به انسان یا بالعکس ندارد.

آیا انسان از ملائکه برتر است؟

در پاسخ به این سؤال اختلاف وجود دارد:

۱ - عده ای از جمله جبری مذهببان به استناد همین آیه و با تعبیر کردن کلمه «کثیر» به معنای «جمع» در جمله (و فضلنا هم علی جمع ممن خلقنا) معتقدند که همه انسانها از ملائکه برترند. و یا بعضی گفته اند: فرشتگان فاقد قوات شهوانی هستند و اطاعت و ترک گناهشان ارزشی ندارد چون نمی توانند گناه کنند ولی وجود انسان مرکب از قوایی است که او را به معصیت می کشاند. (۱).

در جواب به این گروه می توان گفت: اولاً: آیه شریفه هیچ اشاره ای به برتری انسان بر ملک یا بالعکس ندارد و اینکه این گروه کلمه «کثیر» را «جمع» معنی کرده اند صحیح نمی باشد چرا که با این معنی دیگر جایی برای حرف «من» در آیه باقی نمی ماند و در حقیقت حرف «من» می رساند که عده ای از مخلوقات شامل آنها نمی شود. پس این معنی که گفته اند «انسان از جمع مخلوقات برتر است» صحیح نبوده بلکه معنای صحیح آیه این است که «انسان بر بسیاری از مخلوقات برتر است». ثانیاً: اینکه فرشتگان فاقد شهوتند و انسان دارای شهوت است دلیل نمی شود که آن کسی که دائماً به فکر گناه و تجاوز است از فرشته ای که دائماً در حال عبادت و تسبیح خداوند است برتر باشد بلکه با این دلیل فقط می توان نتیجه گرفت که: اگر انسان که دارای قوه ی شهوانی است، بر خلاف آن عمل کرده و به تسبیح و ذکر پروردگار رفتار نماید مثل انبیاء، می تواند از فرشتگان برتری یابد نه همه انسانها. چرا که انسانی که دائماً در حال شهوترانی و گناه است نه تنها از فرشته برتر نیست که حتی از حیوانات هم پست تر است.

ثالثاً: خداوند متعال بارها در کتاب مقدسش فرشتگان را ثنا گفته است مثلاً در آیه: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» = «بندگان بزرگوار که در سخن از او پیشی نگرفته به امرش عمل می کنند» (انبیاء ۲۷). و یا آیه: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» = «از فرمان

ص: ۱۹۶

خدا سرپیچی نمی کنند و آن چه دستور یابند عمل می کنند» (تحریم ۶). و یا آیه: «فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ» = «اگر اینها استکبار ورزند باری آنها که نزد پروردگار تو اند شب و روز او را تسبیح گفته و خسته نمی شوند» (حم سجده ۳۸). و یا آیاتی مشابه که در آن خداوند متعال فرشتگان را تمجید می فرماید. حال اگر فرشتگان و اطاعت و تسبیحشان ارزشی نداشت آیا جا داشت که خداوند متعال از آنها تمجید نماید؟!!!!

۲ - عده ای دیگر (معتزله) و با استناد به همین آیه معتقدند که ملائکه از انسان و حتی انبیاء برترند. و آنها گفته اند که مراد از «کثیر» در آیه ی شریفه، جمیع نیست بلکه موجودات غیر ملائکه است بنابراین ملائکه از انسان برترند. (۱).

در پاسخ به این گروه باید گفت: اولاً: آیه ی شریفه هیچ گونه اشاره ای به برتری فرشته از انسان یا بالعکس ندارد. ثانیاً: اگر فرشتگان از تمام انسانها حتی انبیاء برتر باشند پس چه دلیل داشت که بر انسان (آدم) سجده کنند. {داستان سجده ملائکه بر آدم در سوره ی مبارکه بقره آیات ۳۶ - ۳۰ و نیز در سوره ی حجر آیه ۳۰ آمده که خداوند متعال می فرماید: «فسجد الملائکه کلهم اجمعون» = «تمام ملائکه (بدون استثناء) سجده نمودند» (حجر ۳۰)}.

۳ - عده ای که به اشاعره هم منسوب شده اند معتقدند که افراد مؤمن از انسانها و نه همه انسانها از ملک برترند. (به نقل از المیزان، ج ۲۵، ص ۲۷۴ - ۲۸۲). و این نظر، نظریه ی قابل قبول و صحیحی می باشد چرا که اگر انسان به مقام «ولایت الهی» برسد می تواند مورد سجده ملائکه قرار گیرد و «خليفة الله» می شود که از ملک برتر خواهد شد ولی اگر از این مقام دور گشته و به سمت و سوی شهوات و نفسانیات گرایش یابد حتی از چهارپایان هم پست تر می شود.

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَئِكَ يَفْرَهُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلاً (۷۱) روز (قیامت) همه مردم را با امامشان دعوت می کنیم. هر کس نامه ی عملش را به دست راستش دهند پس آنان نامه ی خود را قرائت کنند و کمترین ظلمی به آنها نخواهد شد (۷۱)

ص: ۱۹۷

۱ - آیه ی شریفه می فرماید: آنهایی که نامه ی عملش به دست راستشان است نامه ی خود را قرائت می کنند و به عبارتی شاید بخواهد بفرماید: گنهکاران که نامه ی عملشان در دست چپشان است، نامه ی خود را قرائت نمی کنند و تنها سعادتمندان که نامه ی عملشان دست راستشان است به خاطر شوق و شعفی که دارند نامه ی خود را می خوانند (والله علم).

۲ - در قرآن کریم چهار تعبیر برای کلمه «امام» آمده است:

الف - لوح محفوظ: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» = «هر چیزی را در امام مبین آمارگیری کرده است» (۱).

ب - کتابهای آسمانی: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً» = «و قبل از او کتاب موسی که امام و رحمت بود» (۲).

ج - پیشوایان حق: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» = «و قرارشان دادیم پیشوایانی جهت هدایت به امرمان» (انبیاء ۷۳). و یا «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» = «ای ابراهیم تو را امام بر مردم قرار دادم» (۳).

د - پیشوایان کفر: «فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ» = «قتال کنید با پیشوایان کفر» (۴).

و اما مراد از امام در آیه ی شریفه، هم پیشوایان کفر و هم پیشوایان حق است و به عبارتی منظور، اشخاصی هستند که مردم هر طایفه به آنها اقتداء و در راه حق و یا باطل از آنها پیروی می کرده اند. چرا که در قیامت مردم هر طایفه ای هیچ وقت از اولیاء شان چه حق و چه باطل جدا نمی شوند: «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ» = «فرعون جلوی قوم خود به راه می افتد و ایشان را در آتش می ریزد» (۵).

۲ - عده ای از مفسرین تعابیر دیگری برای امام آورده اند مثل: نامه ی اعمال، پیامبران هر امت، لوح محفوظ، کتابهای آسمانی و غیره. (۶).

پاسخ به این گروه: این معانی از آیه ی شریفه بدست نمی آید، با این توضیح:

ص: ۱۹۸

۱- یس ۱۲

۲- هود ۱۷

۳- بقره ۱۲۴

۴- توبه ۱۲

۵- هود ۹۸

۶- به نقل از المیزان، ج ۲۵، ص ۲۸۲ - ۲۸۷

در مورد «نامه ی اعمال» باید گفت: «این انسان است که نامه ی عملش را می سازد نه اینکه نامه ی عمل پیشوا و راهبر انسان باشد.»

در مورد «پیامبران» باید گفت: «در عصر ما پیامبر زنده ای وجود ندارد تا بتوان او را مقتدا قرار داد، بلکه در این زمان، امام زمان (عج) که جانشین پیامبر (ص) و مقتدای بشر است وجود دارد، در ضمن این درست نیست بگوییم کفار و مشرکین، که در این دنیا به پیامبران (ع) ایمان نیاورده اند و آنها را مقتدای خود قرار نداده اند در قیامت، آنها را پیشوا و مقتدای خود قرار دهند، آری آن عده از مؤمنین که در زمان پیامبران خود زیسته اند و به آنها نیز ایمان آورده اند، آن عده به پیشوایی و امامت همان پیامبرشان مبعوث می شوند اما بقیه ی انسانها که در این دنیا پیامبری به چشم ندیده اند، تکلیفشان چه می شود؟ در صورتی که آیه شریفه عمومیت دارد و به تمام انسانها و نه فقط عده خاصی اشاره دارد، بنابراین پیامبران نمی توانند، معنای «امام» در آیه شریفه باشد.»

در مورد «کتابهای آسمانی» باید گفت: اولاً: آنها هم، مصداق پیامبران را دارند، ثانیاً: بعضی از اقوام، مثل اقوام قبل از نوح (ع) اصلاً کتاب آسمانی نداشته اند، که اگر بخواهیم امام را کتاب آسمانی فرض کنیم اقوام قبل از نوح (ع) را باید سرگردان و بدون امام در قیامت فرض نماییم.

در مورد «لوح محفوظ»: این تعبیر اصلاً سنخیت و ارتباطی با معنای «امام» ندارد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۲۸۹، از برهان، از امام صادق (ع):

وقتی قیامت می شود هر قومی را به سوی کسی می خوانند که آن کس را دوست می داشتند، ما دست به دامن رسول خدا (ص) می شویم و شما دست به دامن ما.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۷۶، از ابن عباس، از حضرت رسول (ص): پروردگار در روز قیامت ائمه هدی (ع)، امیرالمؤمنین و فرزندان (ع) را احضار کند و به آنها می فرماید: شما و پیروانتان وارد بهشت شوید. پس ائمه و پیشوایان اهل فسق را احضار نماید و به آنها بفرماید: به دوزخ وارد شود.

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۷۲)

اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است! (۷۲)



وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَا تَخْذُوكَ خَلِيلًا (۷۳) و چیزی نمانده بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم گمراه کنند تا غیر از آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند (۷۳)

☀ مؤلف:

آیه شریفه مثل بعضی از آیات است که در ظاهر ممکن است ترک اولی را از حضرت رسول (ص) نشان دهد. اما همانگونه که در آیات مشابه گذشته مفصلاً بحث شد باید گفت: این گونه آیات، جزء آیات متشابهند که باید آنها را به محکمشان ارجاع داد و نیز این مثل را درباره ی آن می توان زد: «در، به تو می گویم، دیوار، تو بشنو»، به عبارتی مخاطب در این آیات، امت رسول (ص) است نه حضرت رسول (ص)، ولی متأسفانه بعضی از مفسرین بخصوص مفسرین عامه و حتی تعدادی از مفسرین شیعه با آوردن روایاتی جعلی، تهمت گناه و ترک اولی را به مقام نازنین پیامبر (ص) زده اند. (برای توضیح بیشتر به بحث پایانی این کتاب مراجعه شود).

صاحب تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۳۰۱، با مردود کردن تعدادی از این روایات آورده است: از مقام رسول خدا (ص) به دور است که تصمیم به چنین بدعتهایی بگیرد با اینکه پروردگارش او را از نزدیک شدن به رکون و میل مختصر نهی کرده بود تا چه رسد به اینکه تصمیم بگیرد.

صاحب تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۸۳، هم آورده است: اگر چه در ظاهر، مخاطب آیه، شخص رسول اکرم (ص) است ولی در واقع طرف خطاب، تمام امت و مسلمین می باشد.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۸۳، از تأویل الایات الباهره، از حضرت موسی بن جعفر (ع):

منافقین اصرار داشتند که پیامبر (ص) را از ولایت و خلافت علی (ع) منصرف سازند. حتی موفق شده بودند بعضی از همسران آن حضرت را وادار کنند که این موضوع را از پیامبر (ص) درخواست نمایند، به طوری که (به گمان خودشان) نزدیک بود آن حضرت راضی به این امر شود.

☀ مؤلف:

این فکری بود که آنها کردند نه اینکه رسول اکرم (ص) چنین قصدی داشت.

وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتِنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَوَكَّنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۷۴)

إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا (۷۵)

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْزِفُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا

سُنَّةٌ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلاً (۷۷)

و اگر ما تو را ثابت قدم نمی ساختیم (و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف نبودیم)، نزدیک بود به آنان تمایل کنی (۷۴) اگر چنین می کردی، ما دو برابر مجازات (مشرکان) در زندگی دنیا و دو برابر (مجازات) آنها را بعد از مرگ، به تو می چشاندیم؛ سپس در برابر ما، یاوری برای خود نمی یافتی! (۷۵) و نزدیک بود (با نیرنگ و توطئه) تو را از این سرزمین بلغزانند، تا از آن بیرونت کنند! و هرگاه چنین می کردند، (گرفتار مجازات سخت الهی شده) و پس از تو، جز مدت کمی باقی نمی ماندند! (۷۶) این سنت (ما در مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم؛ و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت! (۷۷)

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِئَلَّا تُكَلِّمَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (۷۸) نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپا دار و نماز صبح را زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است (۷۸)

دلوك: در معنای آن اختلاف است:

۱ - به معنای زوال آفتاب از ظهر است.

۲ - به معنای غروب آفتاب است.

۳ - اصل کلمه از (د ل ك) است که به معنای مالیدن است. و اگر ظهر را دلوك گفته اند بدین جهت است که از شدت روشنایی هر کس به آن نگاه کند چشم خود را می مالد و اگر غروب آفتاب را دلوك شمس خوانده اند باز برای این است که بیننده، چشم خود را می مالد تا درست درك کند. (۱).

☀️ مؤلف:

وقتی خورشید طلوع می کند، شدت نور و روشنایی آن رو به فزونی رفته و سایه ای که ایجاد می کند رو به کوچک شدن می رود تا به ظهر شرعی می رسیم که سایه متوقف شده و به کوچکترین حالت خود می رسد، در این زمان، نور خورشید در شدیدترین حالت خودش است. از ظهر شرعی به بعد نور و شدت خورشید رو به زوال و کاهش می رود و سایه برعکس، رو به فزونی می رود. بنابراین ظهر شرعی، اول زوال (دلوك) خورشید به حساب می آید. هنگام غروب، نور خورشید کاملاً محو می شود که این نوعی زوال و محو محسوب می شود. به عبارتی «دلوك» یا «زوال خورشید» از ظهر شروع می شود و تا غروب ادامه دارد و کاملاً محو می گردد.

غسق الیل: به معنای:

۱ - تاریکی شب.

۲ - شدت ظلمت شب است. (همان منبع).

☀ نکته:

در معنای دلوک و غسق، مفسرین اختلاف کرده اند. لذا معنای آیه را هم به تبع آن

ص: ۲۰۱

---

۱- المیزان، ج ۲۵، ص ۲۹۵

مختلف تعبیر نموده اند. اما از ائمه اهل بیت (ع) به طریق شیعه روایت شده که فرموده اند: «دلوک»، هنگام ظهر است و «غسق لیل»، نصف شب است. (۱).

☀ نکته:

کلمه «صلوه» بیش از ۷۰ بار در حدود ۲۸ سوره از قرآن کریم آمده است.

☀ نکته:

نماز «کسر» یا «شکسته» یا «سَفَر» ، در سوره نساء آیه ۱۰۱ و «نماز خوف» در سوره نساء آیه ۱۰۲ آمده است. «نماز شب» در سوره اسرا آیه ۷۸، «نماز عشاء» در سوره نور آیه ۵۸، «نماز وسطی» در سوره بقره آیه ۲۳۸ آمده است، که منظور از «نماز وسط» همان «نماز ظهر» است. و نیز در سوره هود آیه ۱۱۴ آمده است: «و اقم الصلوه طرفی النهار و زُلُفا من اللیل ...» = «نماز را در دو طرف روز (اول روز و غروب) و در تاریکی شب به پا دار ...» ، که در این آیه «طرفی النهار» یعنی دو طرف روز، که همان نماز صبح و نماز مغرب است. و «زُلُفا من اللیل» نماز عشاء است، البته در بعضی از روایات «طرفی النهار» را نماز عصر گفته اند، اما در آن تنها به ۳ یا ۴ نماز بیشتر اشاره نشده است یعنی به نماز ظهر اشاره ندارد. (همان منبع).

خلاصه کلام: تنها آیه ای که در آن، همه ی پنج نماز واجب ذکر شده است همین آیه (اسرا ۷۸) است، بدین صورت که از «دلوک شمس» که زایل شدن آفتاب از خط نصف النهار است تا «نصف شب» که «غسق لیل» است، چهار نماز است و پنجم آن «قرآن فجر» که نماز صبح است.

توجه: برای توضیح بیشتر به تفسیر آیه ۱۳۰ سوره طه مراجعه شود.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۵، شیخ صدوق رحمت الله علیه آورده است:

زراره از امام صادق (ع) پرسید: آیا حق تعالی نام (۵ نماز) را در کتابش بیان فرموده است؟

امام صادق (ع) فرمود: بلی، خداوند تبارک و تعالی به نبی مکرمش (ص) فرمود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَدُلُّوكَ الشَّمْسُ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» ، «دلوک شمس» یعنی زوال خورشید که همان «وقت ظهر» است و بین «دلوک شمس» تا «غسق لیل (تاریکی شب)» چهار نماز واقع است که حق تعالی از آنها اسم برده و بیانشان کرده است و غسق لیل یعنی نصف شدن شب، بنابراین چهار نماز مزبور عبارتند از: ظهر، عصر، مغرب و عشاء. سپس حق تعالی به دنبال آیه مذکور فرموده: «وَقُرْآنَ

ص: ۲۰۲

الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» ، این نماز (صبح) نماز پنجمی است.

و نیز در بیان نمازهای واجب فرموده: «اقم الصلوه طرفی النهار و زلفاً من اللیل» = «نماز را در دو طرف روز به پا دارید و نیز در ساعت تاریکی شب» (۱).

دو طرف روز عبارتند از: مغرب و صبح و مقصود از «زلفاً من اللیل» نماز عشاء است.

و فرمود: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» = «بر نمازها و نماز وسطی محافظت نمایید» (بقره ۲۳۸)، نماز وسطی، نماز ظهر است و اولین نمازی است که رسول (ص) خواند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۳۰۲، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

جبرئیل موقع دلوک آفتاب، هنگام ظهر نزد من آمد و نماز را با من خواند.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۸۷، از عیاشی، از امام صادق (ع): خداوند، از زوال آفتاب از نصف النهار (ظهر) تا نصف شب، چهار نماز واجب و مقرر داشته است: نماز ظهر و عصر که وقت آنها از اول ظهر است تا غروب آفتاب. و البته نماز ظهر مقدم بر عصر می باشد. دو نماز دیگر از مغرب تا نصف شب است. و مراد از «غسق» مابین غروب آفتاب تا سقوط آن است. و نماز دیگر که واجب است، نماز صبح می باشد، وقت آن از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب است.

از همان منبع، از عیاشی، از امام زین العابدین (ع):

نماز به این کیفیت در مدینه قوت گرفت. نخستین نمازی که پیامبر (ص) با حضرت علی (ع) به جا آورد در مکه معظمه و نماز ظهر و آن دو رکعت بود. در طی ده سال در مکه معظمه تمام نمازهای ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح دو رکعت بود. وقتی به مدینه هجرت فرمود و جهاد واجب شد، آن بزرگوار هفت رکعت بر نمازها افزود. به هر یک از ظهر و عشا دو رکعت و به مغرب یک رکعت افزود و صبح را به حالت اول گذاشت، برای تعجیل نزول فرشتگان روز و حضور فرشتگان شب، زیرا بامداد، وقت نزول فرشتگان شب است. و اگر نماز صبح را اول وقت بجا آورد، فرشتگان شب در آخر دیوان و فرشتگان روز در اول دیوان عمل انسان می نویسند.

توجه: بحثی در این خصوص ذیل آیه شریفه ۱۱۴ سوره مبارکه هود آمده است.

ص: ۲۰۳

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (۷۹)

و پاسی از شب را زنده بدار و تهجد کن که این نماز شب تنها بر تو واجب است باشد که خدایت، تو را به مقام شفاعت مبعوث گرداند (۷۹)

تهجد: از ماده هجود (خواب) است و به معنای بیداری بعد از خواب است.

نافله: از (ن ف ل) و به معنای زیادی است.

مقام محمود: منظور، مقام شفاعت کبرای حضرت رسول (ص) است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۸۷، از برهان، از امام صادق (ع):

تشریح نوافل برای آن است که اگر نقصی در فرایض واقع شود، نافله رفع نقصان را بنماید.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۸۹، از ابوالفتوح، از رسول اکرم (ص):

مواظبت کن بر نماز شب (که) هر کس نماز شب بسیار بجا آورد، صورتش نورانی گردد.

از همان منبع، از امالی شیخ طوسی، از حضرت رسول (ص): یا علی! پروردگار مرا مالک شفاعت گردانده و منع فرموده از آن که شفیع دشمنان تو و دشمنان فرزندان باشم.

در تفسیر المیزان، ج ۲۱، ص ۱۰۹، از معانی الاخبار، از امام صادق (ع):

نماز مؤمن در شب، گناهان روزش را محو می کند.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۷۷، ج ۲، از امام صادق (ع):

شخص یک دروغ می گوید و به واسطه آن از خواندن نماز شب محروم می گردد و وقتی از

نماز شب محروم شد، از رزق و روزی محروم می گردد.

از همان منبع، ص ۱۸۷، آورده است:

شخصی از امام سجاد (ع) پرسید: چرا اهل تهجد و عبادت در شب نیکو منظرترین مردمند؟ فرمود: زیرا آنها با خدا خلوت می کنند پس حق تعالی از نور خودش ایشان را می پوشاند.

از همان منبع، ص ۱۸۱، از رسول خدا (ص):

دو رکعت در دل شب نماز خواندن نزد من محبوبتر از دنیا و آنچه در آن است.  
در علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۷۷، چ ۲، از امیرالمؤمنین (ع): گناه مانع نماز شب است.

ص: ۲۰۴

از همان منبع، ص ۱۷۹، از امام صادق (ع): مغبون کسی است که از قیام در شب محروم باشد. و نماز شب مرض را دفع، صورت را نورانی، بو را خوش و روزی را جلب کند.

در امالی شیخ صدوق، ص ۸۷۳، م ۸۲، از حضرت رسول (ص): در ساعتهای غفلت (ما بین عشاء و مغرب)، نافله به جای آورید، گرچه با دو رکعت سبک، که همانا آن، خانه کرامت به ارث گذارد.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۷۹، ج ۲، از امام صادق (ع):

بسا نماز بنده نصف یا ثلث یا ربع و یا خمسش بالا می رود و بالا نمی رود از نماز مگر همان مقداری که بنده آن را با حضور قلب خوانده است، پس بندگان مأمور به خواندن نوافل شده اند تا بدین ترتیب نقایص از فرایض خود را تکمیل و تتمیم کنند.

از همان منبع، ص ۸۱، از امام صادق (ع):

برای این نافله مشروع گشت تا باعث جبران فسادى باشد که در فریضه پدید می آید.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۱۳، باب ۲۸، از امام رضا (ع):

سجده بعد از اداء نماز واجب، شکرگزاری است بر این که پروردگار متعال بنده اش را بر اداء واجبی توفیق داده است. و کمتر چیزی که در سجده گوید این است که سه مرتبه بگوید: «شکراً لله، شکراً لله، شکراً لله» که اگر در نماز تقصیری کرده باشد و در نماز نافله هم تمام نشود با این سجده، آن نقصان رفع گردد.

وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا (۸۰)

«پروردگارا! مرا (در هر کار،) با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز! و از سوی خود، حاجتی یاری کننده برایم قرار ده!» (۸۰)

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبٰطِلُ اِنَّ الْبٰطِلَ كَانَ زَهُوْقًا (۸۱)

و بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابود شدنی است (۸۱)

در جامع، ج ۴، ص ۱۹۲، از جابر بن عبدالله انصاری: در فتح مکه، پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود: یا علی! بر دوش من سوار شو، آن بت (هبل) را از بام خانه به زیر انداز. امیرالمؤمنین (ع) عرض کرد: ای رسول خدا! شما بر دوش من سوار شوید. وقتی بر دوش علی (ع) سوار شد، آن حضرت تاب نیاورد، پیامبر (ص) تبسمی فرمود و آن حضرت را بر دوش خود بالا برد و بت هبل



را به زیر انداخت و فرمود: سوگند به خدا اگر می خواستم از دوش پیامبر (ص) دستم را به آسمان برسانم، می توانستم. پیامبر (ص) فرمود: یا علی! در اثر بالا رفتن به دوش من خداوند فضیلت تو را زیاد نمود بعد حضرت علی (ع) پایین آمد و گفت بر اثر پایین افتادن هیچ گونه تألمی به من رخ نداد. حضرت رسول (ص) فرمود: تو را محمد (ص) بالا برد و جبرئیل به زمین فرود آورد.

وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (۸۲)

و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم

و[لی] ستمگران را جز زیان نمی افزاید (۸۲)

نکته: در معنای شفاء اختلاف است، بعضی گفته اند: مراد به شفاء در آیه اعم از شفای مرضهای روحی و هم مرضهای جسمی و بدنی است.

صاحب المیزان، ج ۲۵، ص ۳۰۹، آورده است: مراد از شفاء، شفای مرضهای روحی است و دلیل آورده که اگر این عمومیت صحیح باشد باید در صدر و ذیل آیه هر دو صحیح باشد و بگوییم همانطور که به کمک آیه های قرآن و نوشتن و خواندن آن مرضها و ناخوشی ها بر طرف می شود، همچنین از همان راه دشمنی دشمنان دین و ظلم ظالمین و کید کافرین دفع و باطل می شود.

☀ مؤلف:

قرآن کریم هم شفای دردهای روحی و هم دردهای جسمانی است. البته شرط شفاء و درمان تنها یقین و عمل به قرآن است، پس قرآن تنها برای مؤمنین به آن می تواند شفاء و درمان باشد، ولی برای کافرین نه تنها شفاء نیست که خسارت و زیان است همچنان که می فرماید: «وَلَقَدْ صَيَّرَفُنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذْكُرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا» = «ما در این قرآن، انواع بیانات مؤثر را آوردیم تا متذکر شوند! ولی (کوردلان،) جز بر نفرتشان نمی افزاید» (۱).

با علوم قرآنی می توان به مرضهای جسمانی غلبه کرد چون سرشار از نکاتی علمی و عملی در نحوه ی صحیح زندگی کردن است پس هر کس واقعاً به دستورات قرآن عمل کند و آن را در زندگی خود الگو قرار دهد پر مسلم است که از نظر جسمی هم بهبود می یابد و با نور آن هم می توان به مرضهای روحی غلبه نمود، البته نه تنها درمان و شفاء، بلکه تمام علوم و فنون خارق

ص: ۲۰۶

العاده در قرآن کریم نهفته است همچنان که می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لَلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا» = «اگر بوسیله قرآن، کوه ها به حرکت در آیند یا زمینها قطعه قطعه شوند، یا بوسیله آن با مردگان سخن گفته شود، ولی همه کارها در اختیار خداست!» (۱).

و می فرماید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّدًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» = «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، می دیدی که در برابر آن خاشع می شود و از خوف خدا می شکافد!» (۲).

و می فرماید: «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» = «و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره ای و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر اینکه (همه آنها) در کتاب آشکار ثبت است!» (۳).

و می فرماید: «وَلَقَدْ صَيَّرْفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» = «ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است)» (اسراء ۸۹) و (زمر ۲۷) و (۴).

و می فرماید: «وَلَقَدْ صَيَّرْفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ حِدَالًا» = «و در این قرآن، از هر گونه مثلی برای مردم بیان کرده ایم؛ ولی انسان بیش از هر چیز، به مجادله می پردازد!» (۵).

و می فرماید: «كِتَابٌ فَضَّلْتُ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» = «کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که فصیح و گویاست برای جمعیتی که آگاهند!» (۶).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۹۳، از عیاشی، از امام صادق (ع):

شفاء در علم قرآن است و برای اهل آن، که ما ائمه می باشیم.

در نهج البلاغه، ح ۳۱۳، ص ۷۰۵، از حضرت علی (ع):

در قرآن اخبار گذشتگان و آیندگان و احکام مورد نیاز زندگی تان وجود دارد.

از همان منبع، ح ۲۲۸، ص ۶۷۷:

هر کس قرآن بخواند و وارد جهنم شود حتماً آیات الهی را بازیچه قرار داده است.

از همان منبع، ح ۲۲۸، ص ۶۷۷:

روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۳۵۹، از عیاشی، از امام صادق (ع): شفاء همه در علم قرآن است.

١- رعد ٣١

٢- حشر ٢١

٣- يونس ٦١

٤- روم ٥٨

٥- كهف ٥٤

٦- فصلت ٣

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَا بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوَسِّسًا (۸۳)

و چون به انسان نعمت ارزانی داریم روی می گرداند و پهلو تهی می کند و چون آسیبی به وی رسد ناامید می گردد (۸۳)

اعراض: این کلمه از «عرض» در مقابل «طول» است و به معنای: عرض یا پهنای خود را نشان دادن و یا روی خود برگردانیدن و اعراض نمودن است.

نآ: از (ن ی) به معنای «دور» است.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۳۱۵:

این آیه با آیاتی که بیان می کند: «انسان وقتی به گرفتاری دچار شود به یاد خدای تعالی می افتد»، هیچ منافاتی ندارد مثل آیه: «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا» = «و چون گرفتاریها بیچاره تان کند خدایان دروغی فراموش می شوند تنها به یاد او می افتید» (اسراء ۶۷)؛ و یا آیه: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا» = «چون مرض و گرفتاری آدمی را گرفت به هر پهلو بغلطد ما را می خواند بنشیند ما را می خواند بایستد ما را می خواند» (یونس ۱۲)؛ و یا آیاتی مشابه دیگر، چون آیه شریفه مبین حال عادی و ظاهری انسان است ولی این آیات متعرض حال فطری (و درونی) اوست.

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (۸۴)

بگو هر کس بر حسب ساختار ذات و نیت خود عمل می کند و پروردگار شما به کسانی که هدایت یافته اند داناتر است (۸۴)

شاکله: از ماده شکل به معنای خوی و خلق، طریقت و مذهب و ریخت و مثل و مانند است.

نکته: عده ای به استناد آیه شریفه استدلال کرده اند که سعادت و شقاوت دو امر ذاتی است که هرگز از ذات تخلف نمی پذیرد و یک قضاء رانده شده ازلی است و تغییر پذیر نیست.

در پاسخ به این افراد می توان گفت: ذات و فطرت هر شخص می تواند در اعمال و رفتارش تأثیر داشته باشد. مثلاً یک انسان حلال زاده، دارای سرشت و ذاتی نیکوتر از یک انسان زنازاده است، اما این دلیل نمی شود که العیاذ بالله خداوند متعال در حق او ستمی روا داشته است، چرا که خدای

تعالی بر اساس استعداد و فطرت هر شخصی انتظاراتی دارد، پس اگر یک انسان زنازاده عمل خیری انجام دهد از یک انسان حلال زاده اجرش بیشتر است و یا انتظاری که از یک نبی دارد با یک شخص عادی متفاوت است همچنان که در روایت آمده است که می فرماید: «نیکی های مؤمنین، برای انبیاء گناه محسوب می شوند».

در عالم هستی سه مقوله عمل، ذات و محیط یک رابطه ای زنجیر وار و متأثر از هم دارند، به نحوی که عمل مثبت باعث می شود محیط و اطرافیان را تحت تأثیر قرار دهد و می تواند درون و ذات شخص را به سوی خدا بیشتر نیل دهد و بلعکس یک محیط یا یک فطرت مثبت نیز همین کار را می کند. خلاصه می توان گفت انسان در بدو تولد بر سر یک دو راهی قرار دارد و می تواند با اختیار خود هر کدام را انتخاب کند و این انتخاب می تواند سرنوشتش را تقدیر کند.

در المیزان، ج ۲۵، ص ۳۵۹، از کافی، از امام صادق (ع):

نیت از عمل بهتر است و اصلاً نیت، عمل است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۱۹۵، از کافی، از امام صادق (ع): علت آن که اهل بهشت، در بهشت جاوید هستند، برای قصد و نیت آنهاست زیرا قصد آنها آن بود که چنانچه در دنیا باقی بودند، همیشه به اطاعت و عبادت پروردگار مشغول باشند و نیت اهل دوزخ آن بود که اگر در دنیا باقی بودند، دائماً معصیت خدا را به جا آورند و آن حضرت فرمود: نیت افضل و برتر از عمل است. لذا طبق نیت به مردم ثواب و عقاب داده می شود.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۵)

و درباره روح از تو می پرسند بگو روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است و به

شما از دانش جز اندکی داده نشده است (۸۵)

☀️ نکته:

اینکه خدایتعالی فرموده: «از علم به شما دادند» و نفرموده: «به شما دادم یا دادیم» به عبارتی دادن علم را به خودش نسبت نداده است به خاطر ناچیز بودن علم بشر است. (برای توضیح در خصوص روح به آیات (نحل ۲) و (شوری ۵۲) و (مجادله ۲۲) مراجعه شود).

ص: ۲۰۹

وَلَيْنُ شِنَا لَنْدَهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكَيْلًا (۸۶)

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا (۸۷)

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۸۸)

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۸۹)

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا (۹۰)

أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (۹۱)

أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (۹۲)

أَوْ يَكُونَ لِمَكَّ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزَيْتِكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳)

وَمَا مَنَّ النَّاسُ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴)

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا (۹۵)

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۹۶)

و اگر بخواهیم، آنچه را بر تو وحی فرستاده ایم، از تو می گیریم؛ سپس کسی را نمی یابی که در برابر ما، از تو دفاع کند (۸۶) مگر رحمت پروردگارت (شامل حالت گردد)، که فضل پروردگارت بر تو بزرگ بوده است! (۸۷) بگو: اگر انسانها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند (۸۸) ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است)؛ اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند! (۸۹) و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه چشمه جوشانی از این سرزمین (خشک و سوزان) برای ما خارج سازی (۹۰) یا باغی از نخل و انگور از آن تو باشد؛ و نهرها در لابه لای آن جاری کنی (۹۱) یا قطعات (سنگهای) آسمان را -آنچنان که می پنداری- بر سر ما فرود آری؛ یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما بیاوری (۹۲) یا برای تو خانه ای پر نقش و نگار از طلا باشد؛ یا به آسمان بالا روی؛ حتی اگر به آسمان روی، ایمان نمی آوریم مگر آنکه نامه ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم! «بگو:» منزه است پروردگارم (از این سخنان بی معنی)! مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم؟! (۹۳) تنها چیزی که بعد از آمدن هدایت مانع شد مردم ایمان بیاورند، این بود (که از روی نادانی و بی خبری) گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟ (۹۴) بگو: (حتی) اگر در روی زمین فرشتگانی (زندگی می کردند، و) با آرامش گام برمی داشتند، ما فرشته ای را به عنوان رسول، بر آنها می فرستادیم! (چرا که رهنمای هر گروهی باید از جنس خودشان باشد) (۹۵) بگو: همین کافی است که خداوند، میان من و شما گواه باشد؛ چرا که او نسبت به

بندگانش آگاه و بیناست! (۹۶)

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَٰ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ  
جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا (۹۷)

و هر که را خدا هدایت کند او راه یافته است و هر که را گمراه سازد در برابر او برای آنان هرگز دوستانی نیایی و روز قیامت آنها را کور و لال و کر به روی چهره شان درافتاده بر خواهیم انگیخت جایگاهشان دوزخ است هر بار که آتش آن فرو نشیند شراره ای [تازه] برایشان می افزاییم (۹۷)

ص: ۲۱۰

در تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۳۶۷، از درمنثور و در تفسیر جامع:

شخصی از حضرت رسول (ص) پرسید: چطور مردم بر روی خود محشور می شوند؟ فرمود: آن کس که مردم را بر دو پا به راه انداخت نیز می تواند بر روی به راه اندازد.

ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۹۸)

این کیفر آنهاست، بخاطر اینکه نسبت به آیات ما کافر شدند و گفتند: «آیا هنگامی که ما استخوانهای پوسیده و خاکهای پراکنده ای شدیم، بار دیگر آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟!» (۹۸)

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (۹۹) آیا ندانستند که خدایی که آسمانها و زمین را آفریده تواناست که مانند آنان را بیافریند و [همان خداست که] برایشان زمانی مقرر فرموده که در آن هیچ شکی نیست و [لی] ستمگران جز انکار [چیزی را] نپذیرفتند (۹۹)

نکته: در معنای «یخلق مثلهم» دو اختلاف وجود دارد:

۱ - بعضی از مفسرین گفته اند که مراد به کلمه «مثلهم» خود آنان است نه مانند آنها و به عبارتی منظور «عین» است یعنی انسان در آخرت، همان انسان دنیا و با همان جسم است یعنی خداوند متعال دوباره ذرات پخش شده ی بدن دنیوی را گرد آورده و به صورت اولش بازسازی خواهد نمود، لذا آخرت نیز عالمی مادی و عنصری دارد. اکثر متکلمین اعصار گذشته طرفدار این نظریه اند. اکثر مسلمانان نیز چنین دیدی نسبت به آخرت دارند.

۲ - بعضی گفته اند مراد به «مثلهم» شبیه آنان است و نه خود آنان و دلیل آنها هم این است

که می گویند اگر خود آنان بود پس باید کلمه «عین» می آمد یعنی انسان مخلوق در آخرت شخصی نظیر و شبیه انسان دنیاست. پس جسم اخروی مثل جسم دنیایی، جسم مادی نیست. «ملاصدرا» (اسفار، صدرالدین شیرازی، ج ۹، ص ۱۰۹) از این گروه است.

به عقیده ی ملاصدرا عالم خلقت دارای سه مرتبه ی کلی است که همواره عالم بالاتر بر عالم پایین تر احاطه ی وجودی دارد؛ اما نه مثل کرات تو در تو؛ بلکه مثل احاطه ی روح بر ذهن و ذهن بر صورِ ذهنی، لذا این سه عالم در عرض هم نیستند.

ص: ۲۱۱



پایین ترین مرتبه ی عالم خلقت، عالم ماده است که بارزترین مشخصه ی آن حرکت می باشد. زمان نیز از مختصات این عالم است؛ چون زمان چیزی نیست جز مقدار حرکت. امّا بالا-ترین مرتبه ی عالم خلقت، عالمی است منزّه و مبرا از ماده و آثار و محدودیتهای ماده، نظیر شکل و رنگ و اندازه و امثال آنها. فلاسفه ی اسلامی این عالم را عالم عقوق مجزده یا عالم جبروت می نامند. ملائکه ی عظامی همچون جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل از ساکنان این عالمند. عالم دیگری نیز وجود دارد که واسطه ی بین این دو عالم بوده عالم مثال نامیده می شود. عالم برزخی که در متون دینی مطرح شده نیز جزیی از عالم مثال می باشد. این عالم از جهاتی شبیه عالم عقول بوده فاقد ماده و حرکت و زمان است و از جهاتی نیز شبیه عالم ماده بوده دارای شکل و رنگ و اندازه و امثال آنهاست. در این عالم، جسم وجود دارد ولی اجسام آن غیر مادی اند. اجسام این عالم شبیه موجوداتی هستند که انسان در خواب می بیند یا در قوه ی خیالش تخیل می کند. چرا که موجودات ذهنی انسان نیز فاقد ماده و حرکتند.

صاحب المیزان، ج ۲۵، ص ۳۵۶ و ۳۵۷، آورده است: تشبیه و مانند بودن تنها در بدن است نه جان آدمی که شخصیت انسان در این دنیا و هم در آخرت است و بدان جهت انسان آخرتی عین انسان دنیوی است نه مانند آن. آری ملاک یکی بودن حسین فرزند تقی در دنیا و آخرت همان نفس انسانی اوست که آن هم نزد خدای سبحان محفوظ است. و با مردن معدوم و باطل نمی گردد و وقتی آن نفس به بدن جدید در آخرت تعلق گرفت باز این بدن همان بدن حسین در دنیا خواهد شد، همچنانکه در خود دنیا هم چند بار بدنش با همه ی اجزایش عوض شد و او همچنان حسین پسر تقی بود. و دلیل آن هم آیه شریفه: «وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (سجده ۱۰ و ۱۱) که در پاسخ کسانی که گفتند آیا بعد از نابود شدن بدن و متفرق گشتن تار و پود آن دوباره به خلقت جدیدی خلق می شویم فرموده: که شما بعد از مرگ نه متفرق می شوید و نه نابود می گردید، بلکه آن ملک الموتی که موکل بر شما است شما را به تمام و کمال می گیرد و حفظ می کند و اما آنکه در قبر می پوسد

و تار و پودش متلاشی می گردد آن بدن خاکی شما است که تجدید بنای آن برای خدا آسان است، همانطور که بار اول بنا نمود. این آیه دلیل بر این بود که حقیقت آدمی همان نفس اوست که آن هم نزد خدا محفوظ است. و اما دلیل بر این که انسان مبعوث در قیامت عین انسان در دنیا است نه شخص دیگری مانند آن، همه آیات قیامت است که آن را بازگشت انسان به سوی خدا می داند. پس (خلاصه) جمله: «یخلق مثلهم» نمی خواهد بفرماید انسان مخلوق در آخرت شخصی نظیر انسان دنیاست. و اینکه بعضی از مفسرین گفته اند که مراد از کلمه «مثلهم» خود آنان است نه مانند ایشان، این توجیه بی اشکال نیست و جای مناقشه در آن هست.

☀ مؤلف:

اگر به دقت در نظر صاحب المیزان توجه شود، تناقضی به چشم می خورد، بدین صورت که علامه عزیز به استناد دو آیه شریفه سوره سجده آیات ۱۰ و ۱۱، نفس انسان را در دنیا و آخرت بدون تغییر و محفوظ بیان نموده است و به استناد همه آیات قیامت، انسان مبعوث در قیامت را عین همین انسان در دنیا و نه شخص دیگری مانند او، فرض کرده است. به عبارتی تا اینجا نظریه اول را تأیید کرده است. اما اگر بیان آخرش (سه خط آخر همین نقل) را نگاه کنیم می بینیم که نظریه اول را رد کرده است.

اما به نظر حقیر در مورد جمله «یخلق مثلهم» می توان گفت: (والله اعلم)

اینکه نفس یا روح آدمی در دنیا و قیامت یکی است و عین همنند بحثی نیست، اما اختلاف در این است که جسم آدمی در قیامت شبیه جسم دنیوی است یا عیناً همان جسم دنیوی است؟ به

نظر حقیر، نظریه «شبهه» صحیح تر است، با این دلایل:

اول: اگر قرار بود عین آن باشد، کلمه «مثلهم» در آیه شریفه توجیه نمی شد و می بایست به جای «مثلهم» کلمه «عینهم» می آمد. به عبارتی صراحت آیه ی شریفه در تأیید نظریه ی «شبهه» است.

دوم: اگر قرار بود جسم، ثابت و بدون تغییر باشد در همین دنیا این اتفاق می افتاد، مثلاً آیا می توان گفت که جسم شخصی که نوزاد است همان جسم اوست که در سنین جوانی و پیری شکل

می‌گیرد؟ مطمئناً آنها هر چند که شباهتهایی با هم دارند ولی عین هم نیستند، چرا که سلولهای تشکیل دهنده پوست هر انسان مرتباً در حال ریزش و تولید مجدد است، طوری که می‌توان گفت این سلولها نوعی جدیدند و سلولهای قبلی نیستند ولی شبیه آنها هستند نه عین آنها.

سوم: همانطوری که در ذیل آیه ۴۴ سوره اسرا بحث تسبیح خداوند متعال توسط اعضاء و جوارح گفته شد، دور از عدالت است که این جسم و سلولهای آن که دائماً در حال تسبیح حق تعالی هستند به واسطه گناهانِ نفسانی، در جهنم سوخته شود بلکه جسمی شبیه همین جسم و شاید با اثر انگشت مشابه خلق شده که خلقت آن به واسطه اعمال و کردار انسان است و به عبارتی جسمی خلق می‌شود که در حقیقت ناشی از تجسم اعمال وی باشد که شبیه و نه عین این جسم دنیوی است و آن گاه همین روح بدون هیچ تغییری در آن حلول می‌کند.

چهارم: اگر این گفته صحیح باشد که جسم آخرتی عین همین جسم دنیوی است پس باید انسانهایی که یا کور و یا فلج و یا دارای انواع نقصهای بدنی هستند، در قیامت هم به همان حالت در آیند در صورتی که این گفته با روایت حضرت رسول (ص) که می‌فرماید: «پیرها به بهشت نمی‌روند»، یعنی به حالت جوانی و نشاط و سلامت وارد بهشت می‌شوند، تناقض دارد. در این دنیا بسیارند مؤمنینی که دارای چهره‌ای زشت و قامتی ناموزون و پوستی سیاه هستند که گاهاً نقص عضو هم دارند ولی در بهشت به تناسب اعمالشان به شکلی زیبا و جذاب در می‌آیند که این شکل اخروی آنها با توجه به عملشان تجسم می‌یابد و هر چه اعمالی پر بارتر داشته باشند چهره‌ای زیباتر و جذاب‌تر خواهند داشت، ولی شبیه چهره دنیوی است، همان گونه که خدای تعالی می‌فرماید: «عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالُكُمْ وَتُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ» «و شما را به خلقتی دیگر که از آن خبر ندارید ایجاد کنیم» (واقعه ۶۱)، در صورتی که ما از خلقت دنیوی خود آگاهیم.

که در این آیه شریفه اشاره به خلقتی دارد که ما اصلاً از آن اطلاعی نداریم در صورتی که حتی به سلولهای درونی از خلقت زمینی و خاکی خود هم اطلاع یافته ایم.

پنجم: خداوند سبحان می‌فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ

تُرْجَعُونَ» = «بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، تماماً شما را می گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان باز می گردانند.» (سجده ۱۱)، پس حقیقتِ ما، بدنِ ما نیست، چون در هنگام مرگ بدنمان در رختخواب است در صورتی که می فرماید: «تمام شما را می گیریم». یعنی تمام ما را می گیرند، در حالی که بدن مادی ما را نگرفته. پس ما و بدن ما با هم گرفته، منتها بدن همراه روح ما را و این که بدن مادی را نگرفته، چون این بدن، بدن واقعی ما نیست.

همچنین می فرماید: «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» یعنی پس از آن که ملائکه همه شما را گرفتند، به سوی پروردگارتان ارجاع می دهند و همه ما در عالم ربوبی وارد می شویم. و همه می دانند که، عالم ربوبی جایی است که بدن مادی در آن مقامِ اعلا، جایی ندارد و مسلماً در آنجا ما بی بدن هم نیستیم. و نیز می فرماید: «إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» = «ما از آن خداییم؛ و به سوی او باز می گردیم!» (بقره ۱۵۶)، که اگر عالم و جسم قیامت عیناً مثل عالم دنیا باشد، پس دیگر به سوی خدا بر نمی گردیم، بلکه به سوی دنیا برمی گردیم.

ششم: خداوند سبحان می فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» = «در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگری) مبدل می شوند و آنان در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می گردند!» (ابراهیم ۴۸)، یعنی حتی زمین و آسمانهای اخروی با نوع دنیویشان کاملاً فرق دارند و خصوصیاتِ ملکوتی به خود می گیرند. و یا می فرماید: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ...» = «زمین به نور پروردگارش نورانی می گردد» (زمر ۶۹)؛ زیرا در آن روز اصلاً خورشیدی نیست تا روشنی بخشد: «... لَمَّا يَرُونَ فِيهَا سُمْسًا وَلَمَّا زَمْهَرِيرًا» = «نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را!» (انسان ۱۳)، بلکه این شخص مؤمن است که نور می بخشد: «... نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» = «نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است» (تحریم ۸) و کافر چون خودش نور ندارد، چیزی نمی بیند و در آن عرصه، کور محشور می شود: «... وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» و: «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» = «می گوید: پروردگارا! چرا نابینا محشورم کردی؟! من که بینا بودم!» (طه ۱۲۵)، در همین

راستا و در چنین شرایطی زمین هم به نور ربّش نورانی است، نه به نور خورشید؛ پس معلوم است جسمانیتش، جسمانیتی است خاص و به تعبیری درجه وجودی جسمانیت، شدید می شود و جسمی است که ظرفیت ظهور باطن را دارد و از طریق آن جسم، حقیقت آن شیء ظاهر می شود.

هفتم: خداوند سبحان می فرماید: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» = «و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند» (فجر ۲۲)، که اشاره دارد بر این که در آنجا حجاب ها بر طرف می شود و انسان چشمی که قدرت دیدن ملائکه را دارد پیدا می کند. پس معلوم است قیامت عالمی است که چشم قلب به میدان می آید و باطن انسان ظاهر می شود و باطن این عالم برایش هویدا می گردد، مثل ماجرای خواب، که بدون چشم مادی صورت می گیرد.

هشتم: این سخن که «مردگان از گور بر می خیزند»، سخنی عوام فریبانه است؛ چنین چیزی در آیات و روایات نیست. آنچه در روایات آمده این است که از قبر برانگیخته می شوند. منظور از قبر نیز مدفن خاکی که بدن مادی مرده را در آن دفن می کنند نیست. در فرهنگ اهل بیت (ع)، قبر نام عالمی است که مردگان بعد از مرگ، با تمام وجود خویش نه فقط با روح، وارد آن می شوند و تا روز قیامت در آن خواهند بود، تا قیامت بر پا شود. به عبارت دیگر، مقصود از قبر همان عالم برزخ است؛ که مردگان با جسم غیر مادی در آن حضور دارند. پس در عالم برزخ هم انسان دارای روح و بدن است؛ ولی بدنی غیر مادی دارد که از جهاتی شبیه آن بدنهایی هستند که در خواب می بینیم. شب اول قبر، یا سؤال قبر، یا فشار قبر و امثال این امور نیز همگی مربوط به وجود برزخی شخص می شوند و ربطی به بدن مادی او ندارند. بلکه اساساً شخص بعد از مردن بدنی از خود باقی نمی گذارد تا ما دفنش کنیم؛ آنچه ما دفن می کنیم، ماده ی بدن اوست نه بدن او. نسبت بدن به ماده ی بدن، مثل نسبت مجسمه ی خمیری انسان است به خمیر مجسمه سازی. وقتی آن مجسمه ی خمیری را مچاله می کنیم، صورت انسانی آن می میرد و تنها ماده ی آن باقی می ماند، همچنان که امام صادق (ع) فرموده است:

در کافی، ج ۳، ص ۲۴۲، از عمرو بن یزید آمده است که گفت:

ص: ۲۱۶

به امام صادق (ع) گفتم: من از شما شنیدم که می فرمودید: همه ی شیعیان ما به خاطر آنچه دارند (عقیده به ولایت) در بهشت هستند. امام (ع) فرمودند: راست گفتم؛ به خدا سوگند همگی در بهشت می باشند. گفتم: فدایت شوم! گناهان زیادند و بزرگ. امام (ع) فرمودند: اما در قیامت، همه ی آنها در بهشت می باشند؛ به سبب شفاعت پیامبر مطاع یا وصی پیامبر؛ ولی به خدا سوگند من بر شما درباره ی برزخ می ترسم. گفتم: برزخ چیست؟ فرمود: «برزخ همان قبر است از زمان مرگ شخص تا روز قیامت».

و در بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۱۸، از امام صادق (ع):

برزخ همان قبر است؛ و آن ثواب و عقاب بین دنیا و آخرت می باشد.

پس نباید فکر کرد که در آخرت، مردم را از این مدفنه‌های خاکی بیرون می کشند. چرا که آیات الهی تصریح دارند که هنگام قیامت، بساط کلّ عالم ماده برچیده می شود. وقتی جهان مادی نیست، استخوانهای پوسیده کجایند که زنده شوند؟! بلکه اجساد متشکله ی بدن مردم از زمین اخروی که زمینی است با جنسی ابدی (نه خاکی)، برانگیخته و محشور می شوند.

انسان یک حقیقت دارای مراتبی است، که مرتبه ی شدید آن را روح و مرتبه ی ضعیف آن را بدن می نامند؛ و منظور از بدن، گوشت و پوست و استخوان و ... نیست؛ بلکه منظور همین شکل و قالبی است که بر پیکر گوشت و پوست و استخوان و ... پوشانده شده است. کما اینکه در طول زمان، سلولها می میرند و با مواد غذایی جایگزین می گردند ولی شخص همچنان همان شخص است. پس به هنگام مردن نه چیزی از انسان جدا می شود و نه چیزی به او افزوده می شود. تنها اتّفاقی که هنگام مرگ رخ می دهد این است که انسان، ماده را رها کرده و با تمام وجودش وارد عالم برزخ می شود؛ چون ماده داخل در حقیقت انسان نیست. لذا موقع مردن، نه بدن انسان در دنیا می ماند نه روح او. آنچه در عرف به آن بدن میّت می گویند حقیقتاً بدن شخص نیست بلکه ماده ی بدن اوست. وقتی شخص ماده ی بدن خود را رها نمود خود را در عالم برزخ می یابد که عالمی است غیر مادی. در آخرت نیز انسان با بدنی جسمانی ولی غیر مادی محشور می شود که

شبهه جسم دنیوی اوست ولی مادی نیست؛ و جنس آن به نحوی است که با محیط آن عالم سنخیت داشته باشد و همانطور که جنس بدن مادی از سنخه ی خاک زمینی است، در قیامت هم جنس بدن نیز از سنخه ی زمین اخروی است که ابدی و غیر قابل تغییر بوده و دچار ضعف و پیری نشود، چرا که ضعف و پیری ناشی از ماده ی بدن است نه صورت بدن. در قرآن کریم نیز همواره معاد جسمانی مطرح شده، نه معاد مادی؛ و هیچ جا نفرموده است هنگام مرگ، روح از بدن جدا می شود؛ بلکه بر عکس آنچه ملک الموت قبض می کند نفس انسان می باشد. و نفس در فرهنگ قرآن کریم به معنای تمام حقیقت شیء بوده، که آیه شریفه (سجده ۱۱) که در بالا بحث شد نیز به همین موضوع استناد دارد. خلاصه این که نفس و صورت بدنی هر شخص در تمام عوالم ثابت و یکسان است، اما جنس جسمی که آن نفس و صورت به آن جسم شکل می دهد با توجه به محیطی که در آن قرار می گیرد، متفاوت است. همچنان که در روایت می فرماید:

در بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۵۰، از امام صادق (ع): چون خدای عزوجل جانش (جان مؤمن) را بگیرد در کالبدی نهد چون کالبد دنیایی اش؛ پس می خورند و می نوشند و چون تازه واردی بدانها رسد او را به همان صورتی که در دنیا بوده می شناسند.

در تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۶۶، از ابوبصیر، از امام صادق (ع): ارواح مؤمنان در بهشت به صورت بدنهایشان هستند؛ به نحوی که اگر ایشان را ببینی می گویی: این فلانی است.

بعد از بحث فوق ممکن است عده ای اشکال کرده و شبهه ای بدین شرح وارد کنند:

در قرآن کریم تصریح شده که حضرت ابراهیم (ع) پرندگان را کشت و سپس آنها را خواند

و به اذن خدا زنده شدند. نیز حضرت عزیر (ع) پس از صد سال زنده شد. روشن است که اینها با

بدن مادی زنده شدند نه با بدن مجرد و غیر مادی.

و یا قضیه ی «أَبِي بَنِي خَلْفٍ» که استخوان های پوسیده را آورد و خرد کرد و گفت: «چه کسی این استخوان ها را زنده می کند، در حالی که پوسیده اند؟» و خداوند هم فرمود: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» = «بگو همان کسی که اول بار آنها را خلق کرد، زنده

می کند و او به هر خلقی داناست» (۱).

و نیز می فرماید: «أَيَحْيِيَبُ الْإِنْسِيَانُ أَلَّنُ نَجْمَعُ عِظَامَهُ، بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَيِّوِي بَنِيَانَهُ» = «آیا انسان می پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم!» (قیامت ۳ و ۴)

آیا طبق این آیات، نباید اعتقاد داشت که همین بدن با استخوان ها دوباره زنده می شوند؟

جواب: اولاً: در اینکه خداوند متعال می تواند استخوانها و گوشتهای پوسیده را در همین دنیا گرد آورده و دوباره همان شخص را زنده نماید و صورت بدن برزخی را بر قامت آن مواد پوشاند شکی نیست؛ ولی این، رجعت مادی است، نه معاد جسمانی. و در هیچ آیه و روایتی نیامده که عالم آخرت همان دنیاست؛ بلکه تصریح شده که عالم آخرت هم اکنون موجود می باشد و رسول خدا (ص) در سفر معراجی خویش از آن بازدید فرمودند.

ثانیاً: حضرت ابراهیم (ع) و عزیر نبی (ع) از خداوند متعال نخواستند که معاد را نشانشان دهد بلکه خواستند زنده شدن مردگان را ببینند؛ لذا خداوند متعال نیز همین را نشانشان داد. حضرت عزیر (ع) در اصل زنده شدن مردگان دچار بهت و حیرت شد و خواست تا قدرت خدا را مشاهده نماید؛ لذا آنگاه که آن حقیقت را مشاهده نمود، فرمود: «... أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» = «می دانم که همانا خدا بر هر چیزی قادر است» (۲).

زنده شدن حضرت عزیر (ع) به نحو رجعت بود نه به نحو حشر.

حضرت ابراهیم (ع) نیز کیفیت احیاء را پرسید نه کیفیت جسم اخروی یا کیفیت آخرت را. به تعبیر دیگر، هر دو بزرگوار در حقیقت از رجعت سؤال نمودند نه از آخرت؛ و البته حضرت عزیر (ع) از اصل زنده شدن پرسید اما حضرت ابراهیم (ع) از کیفیت آن.

ثالثاً: در مورد آیات قیامت هم باید گفت: خداوند سبحان با کفّار منکر معاد محاجّه و مجادله نموده و خواسته است قدرت خود را بر احیاء اموات اثبات کند نه اینکه حقیقت معاد را روشن سازد. منکران معاد با استناد به استخوانهای پوسیده، خواسته اند که قدرت خدای تعالی را

ص: ۲۱۹

۱- یس ۷۹

۲- بقره ۲۵۹



زیر سؤال ببرند به همین خاطر خدای سبحان هم با بیان این آیات خواسته است قدرتش را بر آنها به اثبات برساند، نه اینکه بخواهد بفرماید: قیامت این استخوانها مجدد بر پا می شوند.

به طوری که در تفسیر شریف «نور الثقلین» (جلد ۴، ص ۳۹۵) از امام عسکری (ع) داریم که؛ امام صادق (ع) فرمودند: «آن جدال احسنی که خداوند پیامبرش را بدان امر کرد، همان بود که با آن شخص منکرِ بعث انجام داد». و حضرت اشاره به آیه (یس ۷۹) می فرماید.

نکته ی ظریف دیگری هم در آیه ۷۹ سوره مبارکه یس به چشم می خورد و آن آخر آیه است، که می فرماید: «وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» = «و او به همه مخلوقات آگاه است». در حالی که اگر بحث، بحث برگرداندن همین استخوان های پوسیده بود باید می فرمود: «وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ قَدِيرٌ» = «او بر همه مخلوقات توانا است»، به عبارتی می خواهد بفرماید: «بحث، بحث برگرداندن این استخوان ها نیست، بلکه بحث محکوم کردن منکرین معاد است» (والله اعلم).

در مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۹۳، از رسول خدا (ص): مردم در روز قیامت روی زمینی سفید رنگ و گندمگون چون قرص نان سفید، محشور می شوند، که برای کسی نشانه ای روی آن زمین وجود ندارد و خورشید، ماه و ستارگان آسمان می روند.

در امالی شیخ صدوق، ص ۴۶۱، آورده است: عبد السلام بن صالح هروی گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم یا بن رسول الله به من خبر بده از بهشت و دوزخ که آیا امروزه خلق شده اند؟ فرمودند: آری رسول خدا (ص) هنگام معراجش در بهشت وارد شد و دوزخ را هم دید. به او عرض کردم: جمعی معتقدند که آن دو امروز مقدرند و مخلوق نیستند. فرمودند: آنها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم؛ هر که منکر وجود فعلی بهشت و دوزخ است پیغمبر (ص) و ما را تکذیب کرده و از اهل ولایت ما نیست و در آتش دوزخ مخلص است. خدا فرموده: «این است دوزخی که مجرمان آن را دروغ می شمردند میان آن و حمیم داغ می گردند» (رحمن ۴۴ - ۴۳)، پیغمبر (ص) فرمود: چون مرا به آسمان بردند جبرئیل دست مرا گرفت و به بهشت برد و از خرمایش به من داد و خوردم و در صلب من نطفه شد و چون به زمین آمدم با خدیجه مواجهه کردم و به فاطمه (س) آبستن شد و

فاطمه (س) حوراء انسیه است؛ و هر گاه مشتاق بوی بهشت شوم فاطمه دخترم را می بویم.

در بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۸، از امام باقر (ع):

ای جابر! خدا بود در حالی که هیچ چیز با او نبود، اولین موجودی که آفرید محمد مصطفی (ص) بود؛ ما اهل بیت را نیز با او آفرید از نورش و عظمتش؛ پس ما را به صورت سایه ای سبز در مقابل خود نگه داشت آن موقع که آسمان و زمین و شب و روز و خورشید و ماه وجود نداشت. نور ما از نور خدا جدا گشت مانند پرتو خورشید از خورشید. ما او را تسبیح و تقدیس و ستایش می کردیم و عبادتی واقعی می نمودیم. بعد خدا اراده نمود که مکان را بیافریند آن را آفرید و بر مکان نوشت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، علی امیر المؤمنین و وصی او است به وسیله علی او را تأیید و نصرت دادم». سپس عرش را آفرید و بر سرادق عرش همان جملات را نوشت؛ آنگاه آسمانها را آفرید و بر اطراف آن همین کلمات را نوشت؛ بعد بهشت و جهنم را آفرید و بر آنها نیز همین جملات را نوشت؛ سپس ملائکه را آفرید و آنها را ساکن آسمان گردانید.

در ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۳۲، از امام باقر (ع):

هر بنده ای از بندگان خدا که روش هدایت کننده ای را بین مردم بنیان نهد برای او ثوابی همانند ثواب کسانی است که به آن عمل می کنند بدون آنکه از پاداش عاملان به آن کاسته شود و هر بنده ای از بندگان خدا روش گمراه کننده ای را بین مردم بنیان نهد برای وی گناهی همانند گناه کسانی که مرتکب آن شده اند نوشته می شود بدون آنکه از گناه عاملان آن کاسته شود.

در کافی، ج ۳، ص ۲۴۲، از امام صادق (ع): شیعیان ما، با شفاعت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) در قیامت همگی بهشتی هستند، اما سوگند به خدا از وضع و حالتان در برزخ خوف دارم.

در نصاب، ص ۳۸۰، از امام علی (ع): چون کار خیری یافتی اگر توانایی داری انجامش بده چون اعمال خیر، مرگ ناگهانی و بد را که هر لحظه ممکن است به سبب عمل زشت به تو برسد دفع کند

☀ نکته:

در عالم برزخ شفاعت وجود ندارد. لذا برخی از روایات و یا مکاشفات بزرگان درباره تصرفات ائمه (ع) در حالات برزخی برخی گرفتاران از باب شفاعت مصطلح نبوده بلکه از باب

ص: ۲۲۱

تصرف به ولایت تکوینی است که در چارچوب شفاعت قرار ندارد.

☀ نکته:

در برخی از روایات پرسش و بازخواست در عالم برزخ را تأیید و در برخی ظاهراً تکذیب کرده اند، اما این طور نیست بلکه این گروه، دسته اول را تخصیص زده اند بنابراین در عالم برزخ فقط مسائلی که انسان باید به آنها اعتقاد و ایمان داشته باشد مورد پرسش و رسیدگی واقع می شود و رسیدگی به سایر مسائل موکل به قیامت است. از جمله:

در بحارالانوار، ج ۹، ص ۳۲۳، از امام صادق (ع): (مؤید پرسش=عام)

هر کس پرسش قبر را انکار کند شیعه ما نیست.

در کافی، ج ۳، ص ۲۳۵، از امام صادق (ع): (تخصیص خورده شده=خاص)

در قبر (برزخ) مورد پرسش قرار نمی گیرند مگر دو گروه:

۱ - کسانی که مُمَحَّض (خالص یا محض شده) در ایمانند.

۲ - کسانی که ممحض در کفرند اما دیگران بازخواست نشوند.

توجه: بحث در خصوص عالم برزخ در ذیل آیه (مؤمنون ۱۰۰) به تفصیل آمده است.

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۰)

بگو: «اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار بودید. در آنصورت، امساک می کردید، که مبادا انفاق، مایه تنگدستی شما شود» و انسان تنگ نظر است! (۱۰۰)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا (۱۰۱)

و در حقیقت ما به موسی ۹ نشانه آشکار دادیم پس از فرزندان اسرائیل پرسش آنگاه که نزد آنان آمد و فرعون به او گفت ای موسی! من تو را افسون شده می پندارم (۱۰۱)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۱۰: معجزات حضرت موسی (ع) که قرآن بیان می کند بیش از ۹ معجزه است پس منظور از ۹ معجزه، احتمالاً معجزاتی است که در برابر فرعون آورده و آن عبارت است از:

۱ - عصا، ۲ - ید بیضا، ۳ - طوفان، ۴ - ملخ، ۵ - قورباغه، ۶ - شپش، ۷ - خون، ۸ - قحطی، ۹ - غرق در دریا. و اینکه چرا قرآن کریم اسامی آنها را بیان نکرده است، شاید به این خاطر باشد که اختلافی در نوع معجزات در کتاب یهود (به اصطلاح تورات) وجود دارد. زیرا اگر بیان می کرد و دنبالش می فرمود: «فَسئَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» = «از یهود پرس» ، یهود در جواب، آن



اسامی را انکار می نمود. چون یهود هرگز حاضر نمی شد گفتاری را از قرآن که مخالف با توراتشان باشد بپذیرد، لاجرم به تکذیب قرآن مبادرت می نمودند.

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكُمْ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا (۱۰۲)

فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا (۱۰۳)

(موسی) گفت: «تو می دانی این آیات را جز پروردگار آسمانها و زمین - برای روشنی دلها- نفرستاده؛ و من گمان می کنم ای فرعون، تو (به زودی) هلاک خواهی شد!» (۱۰۲) پس (فرعون) تصمیم گرفت آنان را از آن سرزمین ریشه کن سازد؛ ولی ما، او و تمام کسانی را که با او بودند، غرق کردیم (۱۰۳)

وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا (۱۰۴)

و پس از او به فرزندان اسرائیل گفتیم در این سرزمین (بیت المقدس) ساکن شوید

پس چون وعده آخر (روز ظهور و رجعت) فرا رسد شما را با هم جمع می کنیم (۱۰۴)

نکته ای از المیزان، ج ۲۶، ص ۱۳: منظور از «ارض» به استناد آیه شریفه: «ادخلوا الارض المقدسه التي كتب الله لكم» (مائده ۲۱) همان زمین مقدس است. و منظور از «وعد الاخره» به نظر بیشتر مفسرین «روز قیامت» و به نظر بعضی دیگر «همان قضایی است که در اول سوره ذکر شده است»: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبِيرًا» = «و هنگامی که وعده دوم فرا رسد، (آنچنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورتهایتان ظاهر می شود؛ و داخل مسجد (الاقصی) می شوند همان گونه که بار اول وارد شدند؛ و آنچه را زیر سلطه خود می گیرند، در هم می کوبند». (إسراء ۷) یعنی همان وعده ای که در آن بلاها شما را می پیچاند و دچار قتل و غارت و اسیری و جلاء وطن می شوید.

توجه: بحث مفصلی در خصوص «دو فساد بنی اسرائیل» و «الأرض» و «وَعْدُ الْآخِرَةِ» در ذیل آیات ۴ تا ۸ همین سوره آمده است، که ثابت می کند، منظور از «ارض»، «بیت المقدس» است و منظور از «وَعْدُ الْآخِرَةِ»، «روز ظهور و رجعت» است، نه روز قیامت. (والله اعلم).

☀ نکته:

خداوند سبحان به صورت غیر مستقیم و کنایه با کلماتی مثل «قریه»، «ارض»، «الأرض التي بارکنا» = «زمین مبارک» و «مَكَانٍ قَرِيبٍ» در چند آیه شریفه به شهر «بیت المقدس»

اشاره فرموده است: «الارض»: در آیات: (اسرا ۱۰۴ و ۴) و (مائده ۲۱).

«قریه»: در آیه: «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ» = «و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم: «در این شهر [= بیت المقدس] وارد شوید!» (۱).

«مکان قریب»: در آیه: «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ» = «و در آن روز ندایی را از مکانی نزدیک (بیت المقدس) خواهی شنید». (۲).

«ارض مبارک»: در آیه: «وَنَجِّنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ» (۳).

در بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۳۸۰، از حضرت علی (ع): چهار قصر از قصرهای بهشتی در دنیا است: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه.

در کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ۳، ص ۷۴، از امام باقر (ع):

مساجد چهارند؛ مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه. و فرمود: نماز در آنها بمنزله حج واجب و نافله در آنها بمنزله عمره می باشد.

در وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۶۴، از امام باقر (ع): هنگامی که یعقوب (ع) وفات یافت یوسف (ع) او را در تابوت گذارد و به شام آورد و در بیت المقدس مدفون ساخت.

در بحارالأنوار، ج ۶۰، ص ۲۴۴ و در تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۵، از امام صادق (ع): «وقت معلوم» روزی است که پیامبر (ص) {یا امام عصر (ع)} شیطان را در «بیت المقدس» و بر صخره سر خواهد برید.

در رسائل و مسائل (نراقی)، ج ۳، ص ۱۸۴، از حضرت امیرالمؤمنین (ع):

جبرئیل، پیامبر (ص) را از بیت المقدس به آسمان بالا برد و از آنجا به بیت المعمور رسانید و در آنجا جبرئیل وضو ساخت و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز مانند وضوی او ساخت و جبرئیل اذان و اقامه گفت و به حضرت پیغمبر (ص) گفت: پیش بایست و نماز کن ...

در کتاب روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۸۲، آورده است:

در خبر است که عیسی به زمین بیت المقدس فرود آید در آن حین امام زمان (ع) در بیت المقدس آماده ی نماز شود، چون او را ببیند از محراب باز آید و او را اشارت کند که پیش رو

۱- بقره ۵۸

۲- ذاریات ۴۱

۳- انبیا ۷۱

به امامت نماز. عیسی (ع) گوید: تو اولاتری که نایب محمدی. او نماز کند و عیسی در پس او نماز کند. بعد از آن صلیبها بشکند و خوکان را بکشد و ترسایان را بکشد، الا آن که به او ایمان دارد.

وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۱۰۵)

وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (۱۰۶)

و ما قرآن را به حق نازل کردیم؛ و به حق نازل شد؛ و تو را، جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده، نفرستادیم! (۱۰۵) و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی؛ و آن را به تدریج نازل کردیم (۱۰۶)

قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷)

بگو [چه] به آن ایمان بیاورید یا نیاورید بی گمان کسانی که پیش از [نزول] آن دانش یافته اند چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود سجده کنان به روی در می افتند (۱۰۷)

نکته ای از المیزان، ج ۲۶، ص ۱۵: منظور از «اوتوا العلم» = «آنها که قبل از وی علم داده شدند». کسانی هستند که قبل از نزول قرآن، خدا و آیات او را می شناختند مثل یهود و نصاری و غیره.

کلمه «اذقان» جمع «ذقن» به معنای «چانه» است و خروار کردن ذقن به معنای به خاک افتادن برای سجده است و اینکه چرا چانه را از میان سایر قسمت‌های صورت بیان فرموده، شاید بدین خاطر است که زودتر به سجده می رسد و شاید هم مقصود از «اذقان» که بصورت جمع آمده، همه «صورت» باشد. (والله اعلم).

وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸)

وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹)

و می گویند: «منزه است پروردگار ما، که وعده هایش به یقین انجام شدنی است!» (۱۰۸) آنها (بی اختیار) به زمین می افتند و گریه می کنند؛ و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوعشان می افزاید (۱۰۹)

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰)

بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید هر کدام را بخوانید برای او نامهای نیکوتر است و نمازت را بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن و راهی [میانه] بجوی (۱۱۰)

نکته اول (از المیزان، ج ۲۶، ص ۲۰): اسامی دو نوعند: ۱- اسم حسن یا نیک ۲- اسم قبیح. اسم حسن هم دو نوع است: ۱- اسم حسن محض: که هیچ گونه نقص و قبحی در آن نیست.





۲ - اسم حسن غیر محض: که نقص و قبیحی در آن به نظر برسد ولی حسن آن بر قبیحش می چربد. مثلاً کلمه «اغنیاء» که جمع غنی است، برای انسانها نشان دهنده بی نیازی است ولی هر چند که شخص غنی باشد باز هم نیازمند خواهد بود و این صفت برای انسان در عین صفت نیک، باز هم رنگی از نیاز را داراست ولی بی نیازی آن بر نیازمندیش می چربد. اما همین صفت برای خداوند متعال صفتی است که هیچ گونه نیازی در آن نباشد و اینکه اسامی خداوند را اسماء الحسنی گفته است به خاطر اعلی و محض بودن نیکی آن صفت در قیاس با دیگران است.

نکته دوم (از المیزان، ج ۲۶، ص ۲۳): کلمه «الله» در آیه: «کلمه الله هی العلیا» (توبه ۴۰) همان اسم حسناى خداوند متعال است که در اصل «الا له» بوده و معنای معبودیت را می رساند و بقیه اسماء در حقیقت صفتی برای «الله» هستند چرا که مکرر فرموده: «بسم الله الرحمن الرحیم»، یعنی به نام خدایی که صفت رحمن و رحیم را داراست. و صحیح نیست بگوییم: رحمن الله و رحیم.

☀ مؤلف:

روایاتی نقل شده که در آن آمده است با ذکر اسم اعظم، می توان کارهایی خارق عادت انجام داد مثلاً این روایت که می فرماید: آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان با دانستن یکی از ۷۲ اسم اعظم حق تعالی توانست با یک چشم بر هم زدنی تخت بلقیس را بیاورد:

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۱۴، از بصائر، از امام باقر (ع):

نزد آصف وصی سلیمان یک حرف از حروف اسم اعظم بود، ولی نزد ما، هفتاد و دو حرف از آن اسم اعظم خداوند است. و یک حرف دیگر، مختص ذات پاک پروردگار می باشد.

و یا اینکه به واسطه دانستن اسم اعظمی دیگر بتوان «طی الارض» نمود و یا بر روی آب راه رفت و غیره. حال در اینجا سؤالی پیش می آید و آن این است که این اسامی چه هستند؟ و آیا با گفتن آن اسماء هر شخصی می تواند آن کارها را انجام دهد؟

در پاسخ باید گفت: صرفاً قرائت «اسم» کفایت نمی کند. مثلاً: اگر یک چاقوی جراحی را به دست یک جراح و یک شخص عادی بدهند و از آنها بخواهند غده ی سرطانی را از شکم بیماری خارج کنند، پر واضح است که جراح با تخصص خویش خواهد توانست این کار را انجام داده و

ص: ۲۲۶

بیمار را نجات دهد ولی شخصِ عادی نه تنها نمی تواند که حتی باعث مرگ بیمار هم خواهد شد. بنابراین اینکه بتوان به واسطه «اسم اعظم» کار خارقِ عاداتی انجام داد شرطش آن است که شخص، آن صفت را در وجودش به عرصه ی ظهور برساند. مثلاً: یکی از اسامی خداوند متعال صفت «صادق» است و صادق یعنی راستی و راست گویی چه در حرف و چه در عمل، بنابراین شخص باید خود را صادق کند یعنی در حرف و عمل واقعاً صادق باشد. در این صورت است که اسم صادق می تواند در وجودش اثر کند و نه فقط با لفظِ زبان آن را بیان کند. (برای توضیح بیشتر به سوره اعراف آیه ۱۸۰ و سوره حمد مراجعه شود).

در کتاب بسمله، ص ۶۳، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

همه اسماءِ خداوند، اسم اعظم است، تو دل از هر چه غیر اوست خالی دار، پس به هر اسمی که خواهی او را بخوان زیرا در حقیقت پاره ای از اسماء، ماسوای دیگری ویژه خدا نیست.

نکته سوم (از المیزان، ج ۲۶، ص ۲۴): دو کلمه (جهر و اخفاف) در آیه شریفه (و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت) دو صفت متقابلند که جهر یعنی بلند کردن و اخفاف یعنی آهسته سخن گفتن است. و معنای دو کلمه یعنی حد وسط و اعتدال حرف زدن است. در اینجا بسته به تعبیر از صلوه دو معنا به دست می آید:

۱- اگر منظور از «بصلاتک»، تک تک نمازها باشد در این صورت معنای آیه این می شود که نماز را نه بلند و نه آهسته بلکه حد وسط و اعتدال بخوان.

۲- اگر منظور از «بصلاتک»، مجموع نمازها باشد در این صورت معنای آیه این می شود (و شاید هم این ظاهرتر باشد) در بعضی از نمازها جهر و در بعضی اخفاف کن. چرا که در سنت اثبات شده است که نماز صبح و مغرب و عشاء بلند و ظهر و عصر آهسته خوانده شود. و بعید نیست که این وجه با در نظر گرفتن اتصال ذیل آیه به صدر آن وجه موافق تری باشد، چون در صدر آیه می فرماید: به هر اسمی می توانی خدا را بخوانی و در این ذیل می فرماید: بلند کردن صدا در نماز معنایش متعالی بودن خداست و آهسته خواندن آن معنایش نزدیک بودن اوست، حتی نزدیک تر از رگ گردن، پس به هر دو قسم نماز خواندن اداء حق همه اسماء خداوند است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۲۷، از درمنثور، از ابن عباس:

رسول خدا (ص) روزی در مکه نماز می گزارد. در نمازش دعا کرد و گفت: یا الله یا رحمن

مشرکین گفتند: (العیاذ بالله) به این بی دین نگاه کنید که ما را از پرستش دو خدا نهی می کند، آن وقت خودش دو معبود را می خواند، در اینجا بود که آیه شریفه نازل شد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۲۷، از کافی، آورده است:

شخصی از امام صادق (ع) پرسید: اگر در پیشانی علتی باشد و نتوان با آن سجده کرد چه باید بکند؟ فرمود: چانه را به زمین نهد، چه خدایتعالی می فرماید: «وَ یَخْرُونَ لِلذَّقَانِ سَجْدًا».

در تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۲۷، از توحید، از امام صادق (ع): کلمه «الله» مشتق از «اله» است و «اله» اسم غیر مسمی است پس هر کس اسم را بدون معنا بپرستد کافر شده و چیزی نپرستیده است و کسی که اسم و معنا را بپرستد باز کافر شده، چون دو چیز پرستیده و کسی که معنا را بپرستد بدون اسم، او خدا را به یگانگی پرستیده. و باز فرمود: برای خدای تبارک تعالی ۹۹ اسم است و اگر بنا باشد که اسم همان مسمی باشد باید هر اسمی برای خود الهی باشد و لکن چنین نیست بلکه خدای تعالی یک معنایی است که این اسامی بر آن دلالت می کند و همه این اسامی باز غیر اویند، اسم نان غیر نان است و آدمی را سیر نمی کند ولی به آن دلالت دارد و همچنین آب که اسم نوشیدنی است و لباس که اسم پوشیدنی است و آتش که اسم سوزاننده است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۲۸، از توحید، از امام صادق (ع):

خداوند متعال اسمی خلق کرد که با حروف و الفاظ توصیف نمی شود، آنگاه آن اسم را بر اساس چهار جزء با هم قرار داد، سه چیز که مورد حاجت خلق بود را ظاهر ساخت و یک چیز را محجوب گذاشت و آن یک چیز همان اسم مکنون مخزون است و آن سه اسم ظاهر مخزون عبارتند از:

۱ - الله ۲ - تبارک ۳ - سبحان و برای هر اسمی از آن سه اسم، ارکانی چهارگانه است که جمعاً دوازده رکن می شود و برای هر رکنی سی اسم قرار داد که هر یک فعلی و کاری منسوب به او است تا جمعاً سیصد و شصت اسم تمام شود. (۳۶۰ = ۳۰ × ۱۲ و ۱۲ = ۳ × ۴)

ص: ۲۲۸

همه از این سه اسم منشعب می گردد و این سه اسم ارکان و حجابهایی هستند برای آن اسم واحد مکنون که به وسیله این سه اسم مخزون شدند.

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا (۱۱۱)

و بگو ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهاننداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد و او را بسیار بزرگ شمار (۱۱۱)

☀ نکته:

سوره شریفه اسراء با تسبیح خدای تعالی شروع و با حمدش ختم می شود.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۲۱۸، از حضرت رسول (ص): (برای رفع فقر و مرض بخوان):

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا» .

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۴۹، از تهذیب، ج ۲، ص ۲۹۷، از امام صادق (ع):

هر کس این آیه را تلاوت نماید، باید (مستحب است)، سه مرتبه «تکبیر» بگوید.

☀ مؤلف:

قول معروفی است که می فرماید: «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق» = «کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خالق هم تشکر نمی کند».

بنده حقیر نتوانستم سند این قول را پیدا کنم، اما چندین روایت مشابه این قول وجود دارد، از جمله دو روایت ذیل:

۱ - در عیون، ج ۲، ص ۲۴ و در بحار، ج ۷۱، ص ۴۴. و در وسائل، ج ۱۱، ص ۵۴۲، از امام رضا (ع):

«من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزوجل» = «هر کس سپاس مردم نعمت دهنده را نگوید، سپاس خدای بزرگ را نگفته است».

۲ - در وسائل، ج ۱۱، ص ۵۴۲، از رسول خدا (ص): «لا يشكر الله من لا يشكر الناس» = «شکر خدا را بجا نیاورده است آنکه از مردم تشکر نکند».

در غررالحکم، ح ۵۶۶۱ و ۵۶۶۲، از امام علی (ع):

سپاسگزاری مؤمن در کردارش آشکار شود، [اما] سپاسگزاری منافق از زبانش فراتر نرود.

ص: ۲۲۹

در کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۵۱، از امام صادق (ع): اگر نزد خداوند عبادتی بهتر از شکرگزاری در همه حال بود که بندگان مخلصش با آن عبادتش کنند، هر آینه آن کلمه را درباره همه خلقش به کار می برد، اما چون عبادتی بهتر از آن نبود از میان عبادات آن را خاص قرار داد و صاحبان آن را ویژه گردانید و فرمود: «و اندکی از بندگان من سپاسگزارند».

در نهج الفصاحه، ح ۷۸۱، از امام صادق (ع): هیچ بنده ای نیست که خداوند به او نعمتی دهد و او آن را از جانب خدا بداند مگر آن که، پیش از سپاسگویی او، خداوند (سبحان) بیامرزدهش.

در توحید، ص ۱۲۷، از امام صادق (ع): کم ترین سپاسگزاری، این است که انسان نعمت را از خدا بداند و جز او علتی برای آن نداند و نیز به آنچه خداوند عطایش کرده، خرسند باشد و با نعمت او مرتکب گناه نشود و نعمت خدا را وسیله مخالفت با امر و نهی او قرار ندهد.

در الحدیث، ج ۱، ص ۸۱ و در مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۴، از امام صادق (ع):

برای تسکین خاطر و تخفیف اندوهت، همواره به کسی نظر کن که نصیبش از نعمتهای الهی کمتر از توست، تا شکر نعمتهای موجود را بجای آوری و برای افزایش نعمت خداوند (سبحان) شایسته باشی و قرارگاه عطیه ی الهی گردی.

خلاصه آیات سوره اسرا:

۱: معراج ۴: دو فساد بنی اسرائیل ۱۱: انسان عجول است. ۱۳: اعمال طوق گردن است. ۱۶: اگر اراده هلاک دیناری کنیم پیشوایان و ثروتمندان آن شهر را امر می کنیم پس ظلم کنند و بعد همه را هلاک سازیم. ۲۲: علت خذلان ابدی شرک است. ۲۳: نیکی به پدر و مادر ۲۶: و آت ذالقریبی حقه ۲۸: اگر نمی توانی کمک کنی لااقل با زبان خوش دل شاد کن. ۲۹: میانه روی در احسان ۳۶: به آنچه علم نداری دنبال مکن. ۳۷: در زمین با ناز و غرور راه مرو ... ۴۱: قرآن برای ذکر است ولی بدها را جز شقاوت نیفزود. ۴۲: اگر بیش از یک خدا بود پس در عرش منازعه می شد. ۴۴: تسبیح هفت آسمان و زمین و مابین آنها ۴۵: چون قرآن تلاوت کنی بین تو و کفار حجابی برداریم.

۵۸: هیچ شهر و دیناری در روی زمین نیست جر آنکه پیش از ظهور قیامت اهل آن شهر را هلاک یا عذاب کنیم.

۶۰: رؤیای حضرت رسول (ص) و شجره ملعونه ۶۱: سجده فرشتگان ۶۲: قیاس شیطان ۶۴: شراکت شیطان در مال و اولاد ۷۰: تکریم و تفضیل ۷۲: نا بینایی در دنیا و آخرت ۷۸: اوقات پنج گانه نماز ۷۹: نماز شب و مقام محمود ۸۰: رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق ۸۱: جاء الحق و زهق الباطل ۸۲: و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا ۸۴: هر کس بر حسب ذاتش عمل می کند.

۸۵: قل الروح ۸۸: تحدی به مثل قرآن ۹۷: هدایت از جانب خدای تعالی است - در قیامت به صورت بر انگیزخته شده ...

۹۹: خلقت مثالی ۱۰۰: اگر دارای گنجهای خدا شوید باز از ترس فقر بخل خواهید کرد، که انسان بخیل است. ۱۰۱: معجزات نه گانه موسی (ع) ۱۰۶: قرآن را جزء جزء فرستادیم. ۱۰۷: سجده اذقان ۱۱۰: میانه روی صدا در نماز.





۱۸ - سوره کهف = غار = حائله (مانع از آتش). (مکی است و ۱۱۰ آیه دارد).

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۲۳، از کافی، از امام صادق (ع):

هر کس آخر سوره کهف را موقع خواب بخواند در هر ساعتی که بخواهد بیدار می شود.

خلاصه سوره: داستان اصحاب کهف. بیان این که مال و فرزند از متاع دنیاست. شرح سه داستان عجیب که در قرآن کریم جز در این سوره ذکر نشده است شامل:

۱ - قصه اصحاب کهف.

۲ - داستان موسی و خضر (ع).

۳ - حکایت ذی القرنین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِي الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱) قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (۲) ستایش خدایی را که این کتاب [آسمانی] را بر بنده خود فرو فرستاد و هیچ گونه کژی در آن نهاد (۱) [کتابی] راست و درست تا [گناهکاران را] از جانب خود به عذابی سخت بیم دهد و مؤمنانی را که کارهای شایسته می کنند نوید بخشد که برای آنان پاداشی نیکوست (۲)

بأساً: عذاب.

عوج: عوج یعنی کجی هایی که با چشم به آسانی قابل مشاهده اند ولی عوج یعنی کجی هایی که با فکر و بصیرت تشخیص داده می شوند و به راحتی قابل رؤیت نیستند، مثل انحرافی که در زمین مسطح است و تنها متخصصین می توانند آن را تشخیص دهند و یا انحرافی در دین و زندگی. از طرفی زمین اخروی با این زمین مادی فرق دارد بنابراین اشکالی بر آیه ۱۰۷ طه وارد نمی شود: «لاتری فیها عوجاً و لا امتاً» = «قیامت در زمین کجی و جای خالی نمی بینی».

قیم: به معنای کسی است که مصلحت چیزی را تأمین نموده و امور آن را تدبیر نماید.

اجراً حسناً: مراد بهشت است به قرینه این که در آیه بعدی فرموده: «ماکثین فیہ ابدًا».

در المیزان، ج ۲۶، ص ۴۲، آمده است که بعضی از مفسرین گفته اند: این آیه مقدم و مؤخر شده و تقدیرش به طریق ذیل است: «انزل علی عبده الكتاب قیماً و لم يجعل له عوجاً». اما صاحب



المیزان بر رد این نظریه آورده است: «این بدترین نظریه ای است که درباره آیه ابراز داشته اند زیرا مقدم بودن نفی اعوجاج بر اثبات قیومیت جهت و آن این است که اعوجاج نداشتن کمالی است که کتاب فی نفسه دارد. و دومی که قیومیت باشد کمالی است که کتاب به دیگران می دهد و غیر را تکمیل می نماید و معلوم است که کمال بر تکمیل مقدم است».

☀ مؤلف:

نظر صاحب المیزان کاملاً صحیح می باشد و در تکمیل آن باید گفت: آیات الهی، جمله یا جملاتی هدفمند از جانب حضرت حق تعالی است و قرار گرفتن کلمات آن از روی حکمت و تدبیر است، که عقل ناقص بشری نمی تواند آن را درک نماید لذا هر شخص بر اساس عقل و معرفتش می تواند صرفاً قطره ای از اقیانوس نامحدود قرآن کریم را بفهمد، بنابراین به استناد عقل و فکر خویش نباید و نمی توان کلمات الهی را جابجا نمود.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۵۲، از عیاشی، از امام باقر (ع):

منظور از بأس شدید، علی بن ابیطالب (ع) است که در رکاب پیامبر اکرم (ص) با دشمنان آن حضرت جهاد می نمود.

مَا كَثَبَ فِيهِ أَبَدًا (۳)

و يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴)

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵)

(همان بهشت برین) که جاودانه در آن خواهند ماند! (۳) و (نیز) آنها را که گفتند: «خداوند، فرزندی (برای خود) انتخاب کرده است»، انذار کند (۴) نه آنها (هرگز) به این سخن یقین دارند و نه پدرانشان! سخن بزرگی از دهانشان خارج می شود! آنها فقط دروغ می گویند! (۵)

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶) شاید اگر به

این قرآن ایمان نیاورند تو جان خود را از اندوه در پیگیری [کار]شان تباہ کنی (۶)

نجوع و نجع: به معنای کشتن و هلاک کردن است.

آثار: به معنای علامت های پا و اثر قدمهای کسی است که از زمین نرم عبور کرده است.

اسف: شدت اندوه.

حدیث: منظور قرآن کریم است.

نکته: خداوند سبحان در جای دیگر می فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» = «گویی می خواهی جان خود را از

شدت اندوه از دست دهی بخاطر اینکه آنها ایمان نمی آورند!» (۱).

ص: ۲۳۲

---

۱- شعراء ۳

و می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» = «به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است!» (۱).

و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» = «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» (۲).

این آیات شریفه انتهای علاقه و عشق و رحمت رسول خدا (ص) را نسبت به ایمان آوردن مردم نشان می دهد. اما متأسفانه اکثر مردم نه تنها تشکر نکردند که حتی بر آنجناب و خاندانِ طاهرش (ع) هم ظلم کردند. هنوز در قید حیات بود، به «هدیان گویی» متهمش کردند (العیاذ بالله). و بعد از آن همه آزار و اذیت، آنجناب را با سم شهید کردند. پس از آن، دخت مکرمه اش را کتک زده و شهید نمودند. و امام برحق و جانشینش را خانه نشین کرده و بعد از تحمیل جنگهای پیاپی، او و تمام ذریه اش را یکی یکی شهید کردند و کار را به جایی رسانده اند که فرزند برومندش امام عصر (عج) به غیبتی کبری به سر برد. از طرفی خداوند سبحان چون می دانست مردم قدرش را نمی دانند از جانب خویش آن وجود نازنین را مورد لطف قرار داده و فرموده است:

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» = «اگر آنها (قدر تو را ندانند و از حق) روی برگردانند، (نگران مباش!) بگو: خداوند مرا کفایت می کند؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ بر او توکل کردم؛ و او صاحب عرش بزرگ است!» (۳).

و می فرماید: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» = «اگر تو را تکذیب کنند، به آنها بگو: پروردگار شما، رحمت گسترده ای دارد؛ اما مجازات او هم از مجرمان دفع شدنی نیست!» (۴).

و می فرماید: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا أَلْبَاحٌ» = «و اگر روی گردان شوند (غمگین مباش)، ما تو را حافظ آنان (و مأمور اجبارشان) قرار نداده ایم وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است» (۵).

و می فرماید: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ» = «اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد» (۶).

ص: ۲۳۳

۱- توبه ۱۲۸

۲- انبیاء ۱۰۷

۳- توبه ۱۲۹

۴- انعام ۱۴۷

۵- شوری ۴۸

۶- توبه ۴۰

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷)

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸)

ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می کنند! (۷) (ولی) این زرق و برقهها پایدار نیست و ما (سرانجام) قشر روی زمین را خاک بی گیاهی قرار می دهیم! (۸)

آیات شریفه ۹ تا ۲۶، داستان اصحاب کهف را ذکر می کند که یکی از سه سؤال یا داستانی است که در پاسخ به پرسش قریش از رسول خدا (ص) آمده است:

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹) آیا پنداشته ای

که اصحاب کهف و رقیم (در برابر عظمت و آثار شگرف ما) عجیب بوده اند (۹)

حسبان: به معنای پندار و مظنه است.

کهف: به معنای غار است.

رقیم: از رقم است و به معنای نوشتن و خط می باشد.

نکات تفسیری المیزان، ج ۲۶، ص ۱۳۷ - ۱۵۱:

۱ - اصحاب کهف همان اصحاب رقیم هستند: اینکه آنها را اصحاب کهف گویند، چون در کهف یا غار منزل کردند و اینکه رقیمشان نامیده اند به خاطر این است که داستان و سرگذشتشان را در سنگ نبشته ای در آن ناحیه مرقوم کرده اند و به آنها اصحاب نوشته شدگان یا رقیم گویند. اما عده ای هم معتقدند که رقیم نام کوهی در آن ناحیه بوده که غار مزبور در آن قرار داشته است و یا نام وادی بوده که کوه مزبور در آن جا قرار داشته و یا نام شهری بوده که کوه نام برده در آن جا بوده است. و عده ای دیگر هم گفته اند: اصحاب رقیم مردمی غیر از اصحاب کهف هستند. و داستان اصحاب رقیم به طور خلاصه این است که سه نفر در غاری رفته و سنگی جلوی غار را می گیرد و آنها هر کدام ثواب و کار نیکی که قبلاً انجام داده اند را ذکر می کنند و خداوند متعال هم هر بار مقداری از سنگ را تکان داده و در بار سوم که سومی عمل نیک خود را می گوید همه سنگ را جابجا می کند. صاحب المیزان با رد کردن این نقل، آورده است: «این قول بسیار بعید است، زیرا خداوند متعال در کلام فصیح و بلیغش هرگز به داستان دو طایفه از مردم اشاره نمی کند مگر آنکه تفصیل هر دو را بیان می کند، نه اینکه اسم هر دو را ببرد و آن وقت تنها به داستان یکی پرداخته، دیگری را مسکوت بگذارد» (خلاصه، اصحاب کهف همان اصحاب رقیم هستند).

۲ - در اینکه غار اصحاب کهف در کجای کره ی زمین قرار دارد اختلاف است از جمله:

الف - غار افسوس در ترکیه: این غار در ۷۳ کیلومتری شهر از میر و در یک کیلومتری شهر افسوس، نزدیک قریه ای به نام ایاصولوک است و صدها قبر در آن جا وجود دارد ولی هیچ اثری از مسجد یا کلیسا و یا معبدی بر بالای آن دیده نمی شود و جهت آن رو به شمال شرق است.

درباره ی این غار، صاحب تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۱۴۶، آورده است: این غار بر خلاف شهرت مهمی که دارد به هیچ وجه با آن مشخصاتی که در قرآن آمده تطبیق ندارد.

☀ مؤلف:

طبق توضیحاتی که ان شاء الله ذیل آیه ۱۷ همین سوره خواهد آمد، احتمال اینکه غار اصحاب کهف همین غار باشد بیشتر است. و مشخصات آمده در قرآن به این غار منطبق تر است.

ب - غار رجیب: در هشت کیلومتری شهر عمان پایتخت اردن نزدیک دهی به نام رجیب است. درب غار به طرف جنوب قرار دارد و از دو طرف یعنی از طرف مشرق و مغرب باز است و آفتاب به داخل آن می تابد، مساحت آن تقریباً ۳×۳ است و حدود هشت یا هفت قبر به شکل قبور باستانی روم در آن وجود دارد. بر دیوار این غار، خطوطی به خط یونانی قدیم و به خط ثمودیان و نیز عکس سگی، دیده می شود. بر بالای غار آثار صومعه بیزنطیه که در عهد سلطنت جوستینوس اول یعنی در حدود ۴۲۷ - ۴۱۸ م ساخته شده است که بعدها مسلمانان، مسجدی به جای آن صومعه، ساخته اند. صاحب المیزان معتقد است که: «با توجه به آثار و مشخصات این غار و مطابقت آن با قرآن و نیز به استناد بعضی از روایات مسلمین که غار اصحاب کهف در اردن واقع شده و رقیم هم اسم دهی است نزدیک به شهر عثمان که قصر یزید بن عبدالملک در آنجاست. لذا به احتمال قوی این همان غار است».

ج - غار قاسیون در دمشق.

د - غار بتراء در فلسطین.

۳ - تعداد اصحاب کهف چند نفر بوده اند؟ در آیه ۲۲ همین سوره می فرماید: پروردگرم شماره آنها را بهتر می داند و جز اندکی شماره ایشان را ندانند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۹۸، آمده است: (در همین آیه ۲۲، سه قول وجود دارد) یکی این که

ص: ۲۳۵

اصحاب کهف سه نفر بوده اند که چهارمی سگ ایشان بوده. دوم اینکه پنج نفر بوده اند و ششمی سگ آنها بوده که قرآن کریم بعد از نقل این قول فرموده: رجم به غیب می کردند و بدون اطلاع سنگ به تاریکی می انداختند. (و به عبارتی این دو قول را رد می کند) و قول سوم اینکه هفت نفر بودند که هشتمی سگ ایشان بوده، خدای تعالی بعد از نقل این قول چیزی که اشاره به ناپسندی آن کند نیاورده و این خود خالی از اشعار بر صحت آن نیست. (به عبارتی احتمالاً تعداد اصحاب کهف ۷ نفرند و هشتمی آنها سگشان بوده است).

۴ - اصحاب کهف چند سال در غار به خواب رفته بودند؟ به استناد آیه ۲۵ همین سوره، ۳۰۹ سال در غار خوابیدند و این مدت بر حسب سال قمری است. که معادل ۳۰۰ سال شمسی خواهد بود.

۵ - ماجرای اصحاب کهف در چه زمانی رخ داده است؟

اختلاف در این زمان زیاد است اما بیشتر روایات و سندهای تاریخی، آن را در دوران فتره ما بین حضرت عیسی (ع) و رسول خدا (ص) می دانند، به دلیل اینکه اگر قبل از عهد مسیح بود قطعاً در انجیل می آمد و اگر قبل از دوران موسی (ع) بود در تورات می آمد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۱۴۹، از کتاب اکتشاف کهف، اثر «رفیق وفا دجانی» آمده است:

به اجماع بیشتر (تمام) مورخین، پادشاه صالحی که اصحاب کهف در دوران حکومتش بیدار شدند، اسمش تئودوسیوس در سال ۴۵۰ - ۴۰۸ م بوده است. حال اگر ۳۰۹ سال که مدت خواب اصحاب کهف است را از آن کم کنیم به سال «۱۱۲ م» می رسیم که مصادف با زمان حکومت پادشاه جبّاری بنام طراجان است. این را هم می دانیم که وی فرمان صادر کرده بود که هر مسیحی که عبادت بت ها را قبول نداشته باشد محکوم به اعدام است. (ولی صاحب المیزان این قول را رد کرده و با توضیحاتی گفته که: پادشاه ظالم آن زمان طراجان نبوده است). (والله اعلم).

داستان اصحاب کهف به نقل از تفسیر جامع، ج ۴، ص ۲۳۰ الی ۲۳۸، از حضرت علی (ع): (خلاصه روایت)

در سرزمین روم، شهری به نام افسوس بود و پادشاه عادل داشت. و چون از دنیا رفت یکی از سلاطین فارس به نام دقیانوس مملکت او را تصرف کرد و قصر بزرگی ساخت و ادعای خدایی



نمود. او شش نفر از علما و دانشمندان را وزیر خود نمود. نامهای آنها: «تملیخا، مکسلمینا، محسمنا، مرطوس، کنیطوس و سادیوس» بودند. روزی پادشاه بر اثر خبر ناگواری بیهوش بر زمین می افتد و این رخداد باعث شد که یکی از وزرا به نام تملیخا نیات و اعتقاداتش به خداوند یکتا را با دیگر وزرا در میان گذاشته و سوار بر اسب سر به بیابان نهادند. چوپانی را در راه دیدند که با شنیدن سخنان آنها ایمان آورده و تقاضا کرد تا کمی درنگ نمایند تا او گوسفندان را به صاحبانشان برساند و با آنها همسفر شود. سگ گله هم با آنها می آمد. آنها سعی کردند که سگ را برانند که ناگهان به امر خداوند متعال سگ به صدا درآمد و به وحدانیت خداوند متعال شهادت داد و اجازه خواست تا محافظشان باشد. و آنها به غاری رفته و مخفی شدند. در آن غار خوابیدند و عزرائیل مأمور شد آنها را قبض روح نماید و دو فرشته هم مأمور شدند آنها را پهلوی به پهلوی کنند. از آن سو دقیانوس با سواران زیاد به در غار آمد و چون حال آنها را مثل مردگان دید دستور داد تا دهانه غار را با سنگ و آهک مسدود کنند. بعد از ۳۰۹ سال اسرافیل به امر خداوند ارواح آنها را به بدنهایشان بدمید و تملیخا برای تهیه غذا عازم شهر شد. تمام مسیرها تغییر کرده بود و بر دروازه ی شهر پرچی دید که روی آن نوشته شده «لا اله الا الله، عیسی رسول الله و روحه» با تعجب به مغازه ی نانویی رفت و سکه ای برای خرید داد، نانوا گفت: آیا تو گنجی یافته ای؟ (و بالاخره) او را به پیش پادشاه بردند. پادشاه پرسید: آیا تو در این شهر خانه ای داری؟ و به در خانه او رفتند. پیرمرد فرتوتی، در را باز کرد و متوجه شد که او همان تملیخا پدر بزرگش است. و به پای تملیخا افتاد. پادشاه و همراهانش به سوی غار رفتند و تملیخا گفت: من جلوتر رفته و ماجرا را تعریف می کنم و داستان را با همراهان غار در میان گذاشت و همگی رو به درگاه خداوند آورده و درخواست مرگ و بهشت نمودند و دعایشان اجابت یافت. والیان شهر، هفت روز پیرامون کوه گردیدند ولی درب غار را نیافتند بنابراین بالای کوه معبدی به یادگار ساختند.

☀ نکته:

اصحاب کهف ۳۰۹ سال خوابیدند و الآن از دنیا رفته اند که بر اساس احادیث، ان شاء الله در ظهور حضرت مهدی (عج) به دنیا رجعت کرده و جزء یاران آن حضرت (عج) خواهند شد.

ص: ۲۳۷

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۲۲۵، از عیاشی، از امام صادق (ع):

اصحاب کهف به ظاهر کافر بودند و در باطن مؤمن. و ایمان خود را پنهان نگاه می داشتند. خداوند، دو پاداش به آنها عطا می فرماید. رقیم لوحی از مس بود که در آن خطوطی نقش شده بود و خبر ایمان آوردن جوانان و آنچه دقیانوس خواسته بود در آن ثبت کرده بودند و به همین مناسبت آنها را اصحاب رقیم می گفتند. و کهف، غار یا کوهی است که در آن پناه برده بودند. و امام صادق (ع) فرمود: از حیوانات داخل بهشت نمی شود مگر سه حیوان: ۱- الاغ بلعم باعور، ۲- سگ اصحاب کهف، ۳- گرگی که متهم شده بود یوسف (ع) را خورده است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۲۲۷، از ابن شهر آشوب، از سالم بن ابی جعد:

روزی در مجلس انس بن مالک در بصره حاضر بودم، مردی به وی گفت: ای همنشین حضرت رسول (ص) (ای انس) چرا صورتت مبتلا به مرض جزام است، مگر اصحاب رسول خدا (ص) به این مرض مبتلا می شوند؟ انس گفت: من بر اثر دعای بنده ی صالح خدا حضرت علی (ع) این طور شدم. و گفت: روزی خدمت پیامبر (ص) شرفیاب شدم و من به همراه عمر و ابوبکر و طلحه و زبیر و عثمان، سوار بر فرشی شدیم و علی (ع) هم به امر حضرت رسول (ص) روی فرش نشست و به باد امر فرمود که به اذن خدا ما را سیر دهد. و ما به غاری رسیدیم و علی (ع) فرمود: اینجا غار اصحاب کهف و رقیم است. حضرت (ع) فرمود: ای اصحاب رسول خدا (ص) بر آنها سلام کنید. ابوبکر و عمر و بقیه و من سلام کردیم و جوابی ندادند.

بعد از آن، علی (ع) سلام کرد. فوراً ندایی برخاست: بر شما باد سلام و رحمت خدا، ای وصی رسول خدا! و گفتند: ما اجازه نداریم جواب سلام کسی را بدهیم مگر آنکه پیغمبر یا وصی او باشد. سپس امیرالمؤمنین (ع) رو به اصحاب فرمود: آیا بیان و سخن اصحاب کهف را شنیدید که شهادت به خلیفه بودن من دادند؟ و بعد به باد امر فرمود تا به زمینی بی آب و علف رسیدیم. در آنجا پای مبارک را به زمین زد و چشمه ای پدید آمد و از آب آن چشمه وضو ساختیم و نماز خواندیم و بعد از آن دوباره حرکت کردیم تا صبح به رکعت دوم نماز پیامبر رسیده و نماز را با

ص: ۲۳۸

پیامبر (ص) گزاردهیم. پیامبر (ص) تمام ماجرا را تعریف کردند و فرمود: ای انس آیا برای علی (ع) شهادت خواهی داد؟ عرض کردم: بلی. بعد از رحلت پیامبر (ص) وقتی علی (ع) خواست که شهادت دهم من گفتم یا علی! بر اثر کهولت و پیری فراموش کرده ام. حضرت (ع) فرمود: تو به وعده خودت با پیامبر (ص) وفا نکردی و سپس فرمود: خدایا چهره ی این مرد را مبتلا به برص کن و روشنایی دیدگانش را زایل فرما و طعام را در شکمش قرار نده. راوی گوید: انس تا موقع مردن، به آن سه بیماری مبتلا بود.

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰)

فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱)

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا (۱۲)

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاَهُمْ هُدًى (۱۳)

وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴)

هُؤُلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵)

وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا (۱۶)

وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزْوُرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ

زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: «پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز!» (۱۰) ما (پرده خواب را) در غار بر گوششان زدیم و سالها در خواب فرو رفتند (۱۱) سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار گردد که) کدام یک از آن دو گروه، مدت خواب خود را بهتر حساب کرده اند (۱۲) ما داستان آنان را بحق برای تو بازگو می کنیم؛ آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم (۱۳) و دلهایشان را محکم ساختیم در آن موقع که قیام کردند و گفتند: پروردگارا، پروردگار آسمانها و زمین است؛ هرگز غیر او معبودی را نمی خوانیم؛ که اگر چنین کنیم، سخنی بگزارف گفته ایم (۱۴) این قوم ما هستند که معبودهایی جز خدا انتخاب کرده اند؛ چرا دلیل آشکاری (بر این کار) نمی آورند؟! و چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟ (۱۵) و (به آنها گفتیم:) هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می پرستند کناره گیری کردید، به غار پناه برید؛ که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می گستراند؛ و در این امر، آرامشی برای شما فراهم می سازد! (۱۶)

وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (۱۷) و آفتاب را می بینی که چون بر آید از غارشان به سمت راست مایل است و چون فرو می شود از سمت چپ دامن بر می چیند درحالی که آنان در جایی فراخ از آن [غار قرار گرفته] اند این

از نشانه های خداست خدا هر که را راهنمایی کند او راه یافته

ص: ۲۳۹

است و هر که را بی راه گذارد هرگز برای او یاورى راهبر نخواهی یافت (۱۷)

تزاور: به معنای تمایل است. از ماده «زور» به معنای «میل» گرفته شده است.

قرض: به معنای «قطع» و بریدن است.

فجوه: به معنای زمین پهناور و وسیع و فضای خانه است.

ذات الیمین: طرف و سمت راست.

ذات الشمال: سمت چپ است.

نکته ۱: آیه شریفه، موقعیت جغرافیایی غار کھف را نشان می دهد، که مفسرین با توجه به ورود و یا خروج به غار مورد نظر، دو وضعیت متفاوت جغرافیایی را برای آن تفسیر کرده اند:

الف - عده ای از مفسرین گفته اند که درب غار روبروی قطب شمال است. و این در حالتی است که شخص بخواهد از غار خارج شود که در این صورت روی شخص به سمت در غار و شمال خواهد بود و دست راستش به سمت مشرق و طلوع آفتاب و دست چپش به سمت مغرب و غروب آفتاب خواهد بود.

ب - عده ای دیگر از جمله صاحب تفسیرالمیزان، ج ۲۶، ص ۷۵، آورده اند که درب غار روبروی قطب جنوب است و این در حالتی است که شخص بخواهد به غار وارد شود که در این صورت روی شخص به سمت در غار و شمال خواهد بود و دست راستش به سمت مشرق و طلوع آفتاب و دست چپش به سمت مغرب و غروب آفتاب خواهد بود.

☀ مؤلف:

اگر به صفحات ۷۲ الی ۷۵ تفسیر المیزان جلد ۲۶ مراجعه کنید متوجه این موضوع خواهید شد که توضیحاتی که علامه ی عزیز آورده است دقیقاً عکس و مخالف نظریه ای است که درباره وضعیت غار داده است. در صفحه ۷۵، سطر دوم گفته است: «و چون روی خانه و نمای خیمه و هر چیزی که درب دارد همان طرفی است که در، در آن طرف قرار گرفته، قهراً دست چپ و راست خانه هم چپ و راست کسی خواهد بود که از خانه بیرون می آید، نه آن کسی که داخل می شود. بنابراین غار اصحاب کھف با آن توصیفی که قرآن کریم از وضع جغرافیایی آن کرده، جنوبی خواهد بود، یعنی در غار به طرف قطب جنوب است» (این بود کلام صاحب المیزان).

با دقت در گفته ی صاحب المیزان متوجه می شویم که توضیحش کاملاً برعکس نظریه اش

می باشد و توضیحاتش در اثبات شمالی بودنِ دربِ غار است، نه جنوبی بودن آن. و به واسطه این اشتباه فاحش، دلایلی در اثبات جنوبی بودن غار آورده است، که اگر خواننده محترم به دقت توجه کند به این اشتباه خواهد رسید (دقت فرمایید).

و اما توضیحی که بنده حقیر در این خصوص می توانم بدهم بدین شرح است: (والله اعلم)

هر گاه بخواهیم برای غار، خانه، خیمه یا هر چیز دیگری که درب دارد، موقعیت جغرافیایی قرار بدهیم باید شخصی را در آن قرار دهیم، طوری که داخل آن قرار گرفته و روی آن شخص به طرف درب باشد، در این صورت دست راستِ شخص، سمت مشرقِ آن محل و سمت چپ، مغرب بوده و روی او شمال و پشتش هم جنوب می باشد. و آیه شریفه هم می فرماید: «آفتاب در سمت راست، طلوع و سمت چپ، غروب می کند»، بنابراین دربِ غار باید به سمت شمال باشد (دقت فرمایید). برای روشن شدن مطلب مثالی می زنم: اگر از شما پرسند آینه ی راستِ اتومبیلتان کجاست؟ در پاسخ اگر درون ماشین نشسته باشید به دست راستتان اشاره می کنید و اگر بیرون، رو به روی ماشین باشید به دست چپتان اشاره می کنید، ولی متأسفانه آنهایی که درب غار را جنوبی فرض کرده اند، در پاسخ به این سؤال باید برعکس جواب بدهند که قطعاً اشتباه است.

نکته ۲: از طرفی اگر دربِ غار را به سمت جنوب فرض کنیم در این صورت چون مقابلِ نور خورشید قرار می گیرد باعث گرمای زیاد و حتی سوزشِ پوستِ اصحاب کهف خواهد شد و آن آسایش و راحتی که آنها در غار داشته اند را به وجود نمی آورد. در صورتی که آیه شریفه آورده است: «آفتاب از سمت راست آن در صبح طلوع و در مغرب در سمت چپشان غروب می کند»، به عبارتی می خواهد بفرماید نور خورشید تنها در دو موقع از روز یعنی صبح و غروب به درب غار می تابد و این تنها در حالتی می تواند باشد که دربِ غار به سمت شمال باشد که در این صورت صبح ها که نور خورشید تند و شدید نمی باشد و نیز غروب ها هم که آفتاب کم فروغ است به غار می تابد و ظهر و عصر که نور خورشید شدید و سوزان است به درون غار نخواهد تابید. و این غار، شمالی یا نثار بوده که آسایشگاهی ملایم برای افرادی که در خوابند خواهد بود. همچنین

غار مورد نظر دارای روزنه هایی هم بوده، طوری که هوای خوابگاهشان حبس نبوده و هوا از طرف شرق و غرب در جریان بوده است. البته این نکته در آیه شریفه ذکر نشده است.

نکته ۳: به استناد آیه ۱۸ همین سوره، سگ اصحاب کهف بر آستانه درب غار بوده و از آنها محافظت می کرد. لذا اگر درب غار جنوبی باشد پس دائماً در معرض نور خورشید قرار می گرفت. بنابراین احتمال شمالی بودن درب غار از آیه ۱۸ هم به دست می آید.

نکته ۴: با توجه به این که قرآن کریم به شمالی بودن درب غار اشاره فرموده است، پس غار «رجیب اردن» که سمت جنوبی دارد، یا غارهایی که سمتهای غیر شمالی دارند، نمی توانند آن غار باشند. از طرفی از بین غارهایی که سمت شمالی دارند، غار «افسوس» به سه دلیل دیگر اولویت دارد:

۱ - شهرت و تواتر زیادی در کهف بودنش است.

۲ - تقریباً اکثر و شاید همه روایات و شواهد تاریخی، خصوصیات را از دوران اصحاب کهف آورده اند که شرایط و مکان جغرافیایی آن غار و سرزمین، به ترکیه بیشتر مطابقت دارد، مثل اسامی دقیانوس رومی، تملیخا، و ... و کوهستانی و سرسبزی و خوش آب و هوایی و ... در صورتی که اردن و غار «رجیب اردن»، چنین خصوصیتی ندارد.

۳ - در روایات از شهری (قریه ای)، همنام این غار، اسم برده اند به نام «افسوس» که در نزدیکی اش بوده است. پس احتمالاً غار اصحاب کهف همان غار افسوس ترکیه است. (والله اعلم).

و (اگر به آنها نگاه می کردی) می پنداشتی بیدارند؛ در حالی که در خواب فرو رفته بودند! و ما آنها را به سمت راست و چپ می گردانیدیم (تا بدنشان سالم بماند). و سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود (و نگهبانی می کرد). اگر نگاهشان می کردی، از آنان می گریختی؛ و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می شد! (۱۸) این گونه آنها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند؛ یکی از آنها گفت: «چه مدت خوابیدید؟!». گفتند: «یک روز، یا بخشی از یک روز!» (و چون نتوانستند مدت خوابشان را دقیقاً بدانند) گفتند: پروردگارتان از مدت خوابتان آگاهتر است! اکنون یک نفر از خودتان را با این سکه ای که دارید به شهر بفرستید، تا بنگرد کدام یک از آنها غذای پاکیزه تری دارند و مقداری از آن برای روزی شما بیاورد. اما باید دقت کند و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد (۱۹) چرا که اگر آنان از وضع شما آگاه شوند، سنگسارتان می کنند؛ یا شما را به آیین خویش بازمی گردانند؛ و در آن صورت، هرگز روی رستگاری را نخواهید دید! (۲۰) و اینچنین مردم را متوجه حال آنها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حق است؛ و در پایان جهان و قیامت شکی نیست! در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می گفتند: «بنایی بر آنان بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند! و از آنها سخن نگویند که) پروردگارشان از وضع آنها آگاهتر است!» ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند (و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: «ما مسجدی در کنار (مدفن) آنها می سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود)» (۲۱) گروهی خواهند گفت: «آنها سه نفر بودند، که آنها سگشان بود!» و گروهی می گویند: «پنج نفر بودند، که ششمین آنها سگشان بود» - همه اینها سخنانی بی دلیل است - و گروهی می گویند: «آنها هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگشان بود» بگو: «پروردگار من از تعدادشان آگاهتر است!» جز گروه کمی، تعداد آنها را نمی دانند. پس درباره آنان جز با دلیل سخن مگو؛ و از هیچ کس درباره آنها سؤال مکن! (۲۲)

سگ از دید قرآن و روایات:

خداوند سبحان در سه سوره کریمه و ۶ بار به کلمه «کلب=سگ» اشاره فرموده است:

الف- «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» = «و اگر می خواستیم، (مقام) او (بلعم باعور) را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا- می بردیم؛ و او (بلعم باعور) به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون می آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند؛ (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی شود!) این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند)!» (۱).

ب- «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» = «از تو سؤال می کنند چه

ص: ۲۴۳



چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: آنچه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده؛ (و نیز صید) حیوانات شکاری و سگهای آموخته (و تربیت یافته) که از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها یاد داده اید، (بر شما حلال است؛) پس، از آنچه این حیوانات برای شما (صید می کنند و) نگاه می دارند، بخورید؛ و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار) بر آن ببرید؛ و از (معصیت) خدا بپرهیزید که خداوند سریع الحساب است! (۱).

ج- کلمه «کلبهم = سگشان» سه بار در آیه ۲۲ و یکبار در آیه ۱۸ سوره کهف آمده است.

نکاتی که می توان از این آیات شریفه برداشت کرد بدین شرح است: (والله اعلم)

۱- منظور از «کلب» در آیات کهف، به طور خاص آن سگی بود که به اذن خداوند سبحان به صدا درآمد و از اصحاب کهف درخواست کرد تا آنها را همراهی و نگهبانی کند.

۲- هر چند خداوند سبحان در آیه ۲۲ کهف، آن سگ مذکور را جزء گروه کهف و سه بار آورده است، امام به نحوی زیبا و عمیق، سگ را از آنها جدا کرده است. و این قضیه در آیه ۱۸ هم به چشم می خورد آنجا که سگ مذکور را به عنوان نگهبان دم درب غار معرفی فرموده است، به عبارتی این سگ اجازه ورود به داخل غار و همنشینی با آنها را نداشته است. و این می رساند که انسانها نباید با این حیوان هر چند وفادار، همزیستی کنند. (والله اعلم).

۳- فلسفه همراه شدن این سگ نیز در آیه ۱۸، به عنوان «نگهبانشان در درب غار» آمده است. از طرفی در آیه ۲۵ همین سوره به «۳۰۹ سال خواب اصحاب کهف» اشاره فرموده است، پس به احتمال قوی این سگ به اذن الهی در تمام این مدت از آنها نگهبانی کرده است، چرا که در این مدت آنها زنده و در خواب بودند و بدنهایشان سالم و در استراحت بود و آیه شریفه ۱۸ هم به این موضوع دلالت دارد آنجا که می فرماید: «ما آنها را به سمت راست و چپ می گرداندیم»، که اگر مرده بودند دیگر نیازی به نگهبانی و جابجا شدن اجسادشان در بین نبود. بنابراین فساد گفته ی کسانی که معتقد به مرگ اصحاب کهف در مدت ۳۰۹ سالند، روشن می شود. این را هم بگویم که بعد از بیداری از آن خواب و گذشت آن ماجرا که در روایت گذشته آمد، آنها تقاضای مرگ

ص: ۲۴۴

کردند و این بار به همراه سگشان همگی مردند. و ان شاء الله در زمان ظهور، برای اولین بار رجعت خواهند کرد. (بار اول از خواب بیدار شدند، نه این که رجعت کرده باشند).

۴ - آیه ۱۷۶ اعراف به عالمی از قوم بنی اسرائیل بنام «بلعم باعور» اشاره فرموده است که

ابتدا در مسیر حق بود، به گونه ای که کسی انتظار انحراف او را نداشت. سرانجام دنیاپرستی و پیروی از هوای نفس او را به سقوط کشاند. و خداوند سبحان او را به سگی، شاید «هار» که بر اثر بیماری هاری، حالت عطش کاذب به او دست می دهد و در هیچ حال سیراب نمی شود، تشبیه فرموده است. بنابراین مراد از «کلب» در این آیه شریفه در حقیقت اشاره کردن به یکی از صفات رذیله ی درنده خویی و وحشی صفتی است که گاهاً در برخی از سگان در حالت ابتلا به بیماری هاری بروز می کند. و این حیوان وفادار وقتی مبتلا به این بیماری می شود دیگر حتی به صاحبش هم رحم نمی کند. و این می رساند که انسانها نباید به عبادت خود مغرور شوند و فکر کنند با این طاعات قلیلشان دیگر در امانند و صاحب تمام صفات نیکند، بلکه گناهان از جمله کبر و غرور مانند بیماری هاری است که اگر به عالمترین انسانها هم رخنه کند همه چیزش را فنا می نماید.

۵ - در آیه ۴ سوره مائده هم به سگان شکاری اشاره فرموده است. و شرط حلال شدن صید سگان را به بردن نام مقدسش و تعلیم آن از طرف صاحب (مسلمانش) مقید فرموده است. بنابراین اگر این اذن و این تعلیم صورت نگیرد، صید هم حلال نخواهد شد. و در آخر آیه شریفه می فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» و به طرز زیبا آنهایی را که به این دستور بی اعتنائی کنند، هم تهدید فرموده و هم از تقوا به دور دانسته است.

۶ - از آیات کهف و مائده، برداشت مثبت و از آیه اعراف، برداشت منفی از «سگ» به ذهن می رسد. اما اشاره ای به طهارت یا نجاست سگ نشده است. پس حکم نجاست سگ، نه به استناد قرآن کریم که به اعتبار سنت ثابت می شود.

۷ - غالب اجزاء درونی انسان از جمله خون و قلب و کلیه و غیره که تشکیل دهنده بدن مادی انسان است نجس و حرامند و این احشا توسط پوستی مخفی می شوند، که به شکل یک

انسان در می آیند، حال اگر این انسان تسلیم خالق هستی شود، به اذن خدای تعالی، ظاهرش پاک می گردد، اما درونش همچنان نجس است. و اگر تسلیم نشد، ظاهرش هم نجس خواهد ماند همچنان که می فرماید: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه ۲۸). بنابراین جسم مادی و نجس انسان با سگی نجس چندان تفاوتی ندارد، بلکه این «روح تسلیم شده» است که به واسطه اتصال به مبدأ هستی، با ارزش و پاک می شود. و حتی آن سگ نجس، محاسنی دارد، اما این انسان کافر از آن سگ هم کمتر می شود و به «اسفل سافلین» می افتد، همچنان که می فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» = «سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم» (۱).

☀ نکته:

ممکن است کسی اشکال کند و بگوید: «گفتن شهادتین» تنها ادای کلمه ای بیش نیست، چگونه می تواند چنان تأثیری داشته باشد و انسانی که از نجاست درست شده است را پاک کند؟ و یا سؤالاتی مشابه از جمله: «خواندن خطبه عقد» تنها ادای یک جمله کوتاه است، چگونه می تواند دو نفر را محرم کند؟ و ...

پاسخ: برای پاسخ به این سؤال بهتر است به لطیفه ای جذاب اشاره کنم: روزی یکی از بزرگان شهر، خدمت عالمی فهمیده حاضر شد و سؤالات بالا را پرسید. عالم رو به مرد کرد و گفت: «گم شو». آن مرد متشخص که اصلاً انتظار چنین حرفی به ذهنش هم خطور نمی کرد، عرق سردی بر چهره اش نشست و صورتش کاملاً قرمز گشت، که حتی قادر به پاسخ گویی هم نبود. عالم چند لحظه ای سکوت کرد و با لبخند به آن مرد گفت: «چطور شد که گفتن یک کلمه توانست از نظر جسمی و ظاهری تو را چنین منقلب کند اما آن کلمات الهی نتوانند چنین کنند؟!!!»

بله عزیزان! همه چیز را نمی توان با عقلِ ناچیز بشری قیاس کرد. متأسفانه ما چنان در مادیات و ظواهرِ هستی غوطه ور شده ایم که از ریزه کاریهای لطیف و باطن عالم هستی غافلیم. این کلمات در حقیقت کلیدهایی برای ورود به عالم باطنند، همان طور که یک کلید بسیار کوچک می تواند درب خانه ای بزرگ را باز کند و به ما اذن ورود دهد، همان طور هم این کلمات به ظاهر کوچک می توانند درب ورود به اسلام را باز کنند. این را هم بگویم همان طور که کلیدها با

ص: ۲۴۶

۱- تین ۵

هم فرق داشته و هر کدام مخصوص درِبِ خاصِ خودش است، همان گونه هم اذکار الهی متفاوتند و هر ذکری مخصوص به خودش است و نمی توان سِرِّ خود، آن را تغییر داد. (بحث مفصل «نقل به معنی» در تفسیر سوره حمد در مبحث «استعاذه» آمده است).

در وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۶، آورده است:

از امام صادق در خصوص نوشیدن و وضو گرفتن با پس مانده آبی که بعضی از حیوانات (گوسفند، گاو، شتر، الاغ، اسب و استر) نوشیده اند، سؤال شد. امام (ع) فرمود: «بنوش و وضو بگیر». سپس از سگ سؤال شد. امام (ع) فرمود: «نه، به خدا، او نجس است».

از همان منبع: هر گاه سگ از ظرفی آب خورد، آن آب را دور بریز.

از همان منبع، ص ۲۲۷: همانا خداوند نیافرید خلقی را که نجس تر از سگ باشد.

از همان منبع، ج ۳، ص ۴۱۴، از امام صادق (ع): اگر رطوبتی از سگ به لباستان رسید، آنرا بشوید.

☀ لطیفه:

ده صفت در سگ است که هر کس آن صفات را داشته باشد خوشبخت است:

۱: خانه ندارد و این از صفات مجردین است.

۲: شب زنده دار است و این از علامات عابدین است.

۳: چون سفر کند، با خودش چیزی نمی برد و این از علامات متوکلین است.

۴: اگر به او چیزی دهی، آنرا دور برده و در دور می خورد و این صفت متواضعین است.

۵: اگر او را بزنند و ترش کنند، به کمترین چیزی بازگشت می کند و این از علامات مریدین است.

۶: هرگز صاحبش را در سختی ترک نمی کند و این از علامات صابریین است.

۷: آن زمان که بمیرد میراثی باقی نمی گذارد و این از علامات زاهدین است.

۸: یکسره گرسنه است و این از علامات مجاهدین است.

۹: یکسره در خوف است و این از علامات صالحین است.

۱۰: به اندک چیزی از دنیا راضی می‌شود و این از علامات عاشقین است.

ص: ۲۴۷

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا (۲۳) إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْخُرْ رَبُّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (۲۴) و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد (۲۳) مگر آنکه خدا بخواهد و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن و بگو امید که پروردگارم مرا به راهی که نزدیکتر از این به صواب است هدایت کند (۲۴)

☀ نکته:

در روایتی از اکثر و شاید همه مفسرین از جمله (المیزان، ج ۲۶، ص ۱۱۸ و ۱۱۹)، آمده است: «سبب نزول سوره ی کهف این بود که قریش سه نفر را به قبیله نجران فرستادند تا از یهودیان آن دیار مسائلی بیاموزند و با آن، رسول خدا (ص) را بیازمایند. یهودیان از آنها خواستند ۴ مسئله پرسند: ۱ - داستان اصحاب کهف، ۲ - داستان موسی و خضر (ع)، ۳ - سرگذشت ذوالقرنین، ۴ - زمان وقوع قیامت. آنها نیز به خدمت حضرت (ص) آمدند و این سؤالات را پرسیدند، حضرت (ص) فرمود: فردا جوابهایش را می دهم و در این وعده، «ان شاء الله» نگفت، به همین جهت ۴۰ روز وحی از او قطع شد و بعد از ۴۰ روز سوره کهف نازل شد.»

☀ مؤلف:

آیه مذکور، شبیه آیاتی است که در ظاهر حضرت رسول (ص) را مورد خطاب قرار می دهد و متأسفانه با دستکاری روایتی، تهمت و افترا بی به ساحت مقدسش زده اند.

بحث در این مورد در آیات مشابه داده شد اما در خصوص آیه شریفه مورد بحث چند نکته بیان می شود:

نکته اول: خطاب آیه شریفه به مسلمین است و مصداق آن، این ضرب المثل از کلام گوهر بار امام صادق (ع) است که می فرماید: «در، به تو می گویم، دیوار، تو بشنو» .

نکته دوم: طبق روایات مستندی از حضرت رسول (ص) که می فرماید: هر گاه روایتی بر خلاف آیه قرآن بود آن را به دیوار بگویند. بنابراین این روایت که حضرت رسول ۴۰ روز قطع وحی شد را به استناد آیات متعدد قرآن کریم که می فرماید: «فَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفَ وَعْدِهِ وَرُسُلَهُ» = «هرگز مپندار که خدا وعده رسولانش را خلاف کند» (۱).

و می فرماید: «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» = «خدای تو هرگز تو را ترک نگفته و بر تو خشم

ص: ۲۴۸

نگرفته است» (۱).

و می فرماید: «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ...» = «هر کس گمان می کند که خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد، ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را حلق آویز و نفس خود را قطع کند» (۲).

و می فرماید: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى (۲) وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (۳) إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (۴)» = «که هرگز دوست شما [= محمد (ص)] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است. و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی نیست!» (۳).

و می فرماید: «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ» = «و بار سنگین گناه را از تو دور داشتیم» (۴).

و نیز می فرماید: «انك على صراط مستقيم» = «ای رسول تو به راه راست و طریق حق هستی» (۵). و آیات مشابه، آن روایت را یا باید به دیوار کوبید و یا آن را به نحوی تفسیر کرد که عصمت پیامبر (ص) را زیر سؤال نبرد.

آیات فوق الذکر به صراحت، روایت مورد بحث را رد می کنند. چرا که روایت مذکور به این مطلب اشاره دارد که: «حضرت رسول (ص) (العیاذ بالله) از خودش حرفی غیر از رضای خدا زده و به همین خاطر مجازات شده و ۴۰ روز وحی بر او نازل نشده است و در این چهل روز بلا- تکلیف مانده و تنبیه و مورد تمسخر مردم قرار گرفته است». و این، خلاف آیات الهی است.

نکته سوم: خداوند متعال رسول گرامی اش را به عنوان خلیفه و راهنمای بشر بر روی زمین قرار داده است که انسانها را با سعی و تلاش فراوان به سوی سعادت که همان نزدیکی به خداوند متعال است هدایت کند. که در این بین سؤالاتی از جانب مردم در جهت شناخت دین از رسول گرامی (ص) شده است و حضرت رسول (ص) نیز بدون هیچ گونه غرور و تکبر، با کمال تواضع و عبودیت مطلق پاسخ داده است و در صورت عدم پاسخ به سؤالات، مانع گرایش مردم به دین شده و هدف اصلی نیز کم رنگ می شد. حال چگونه ممکن است العیاذ بالله خداوند متعال ۴۰ روز رسول ارجمندش را قطع وحی کرده و آنجناب را بلا تکلیف و مجهول و سرگردان و مورد تمسخر

ص: ۲۴۹

۱- ضحی ۳

۲- حج ۱۵

۳- نجم ۲ و ۳ و ۴

۴- انشراح ۳

۵- زخرف ۴۳

دیگران قرار دهد، که این تمسخر نه به رسول خدا (ص) بلکه به دین او و به خدای او خواهد بود.

نکته چهارم: متأسفانه عده ای، مخصوصاً یهود روایاتی را به طرز عجیب و زیرکانه ای جعل کرده اند، طوری که مقداری از آن روایات، مستند بوده و مقداری را دست کاری کرده اند، مثلاً در روایت نامبرده به خاطر تواتری که در آن است، مقداری از روایت ظاهراً صحیح می باشد ولی آن جایی که می گوید: «به علت نگفتن ان شاء الله، ۴۰ روز قطع وحی شد»، جعلی است و هدف آنها تخریب چهره ی مقدس رسول اکرم (ص)، دین و مکتب توحید است. اما متأسفانه عده ای از مفسرین من جمله برخی از مفسرین شیعه به استناد این روایات و بدون توجه به عواقب ناشی از گسترش آنها، در کتابهای تفسیریشان گاهاً ناخواسته باعث انحراف عده ای از مسلمانان و تخریب و تشویش ذهن آنها نسبت به مقام بی عیب حضرت رسول (ص) می شوند.

نکته پنجم: اصول دین تقلیدی نیست و نباید از هیچ مرجعی آنها را تقلید نمود. مثلاً نبوت و عصمت انبیاء، مخصوصاً حضرت رسول (ص) و یا مقام عصمت امامت و سایر اصول دین را نباید از کسی تقلید نمود. بنابراین اگر شخصی که مقام والایی از علم دارد بگوید (العیاذ بالله) خداوند عادل نیست، نباید این حرف را قبول نمود و یا اگر روایتی هم بیاورد و بگوید که به واسطه این روایت حضرت رسول (العیاذ بالله) لغزشی داشته است، حاشا و کلا!!!، نباید این را پذیرفت.

نکته ششم: از همه اینها گذشته، حتی اگر هم منظور آیه شریفه را به شخص شریف حضرت رسول (ص) برگردانیم، باز هم صحبتی از ۴۰ روز قطع وحی نیست. در ثانی اصلاً ما چه کاره هستیم که بیایم آیات الهی را با عقل ناقص خویش تعبیر نماییم. تنها خداوند متعال و رسول ارجمندش می دانند که آیه شریفه چه مفهومی دارد و منظور از آن چیست؟ ...

نکته هفتم: قرآن کریم دو بار نازل شده است، یک بار به صورت کامل بر قلب نازنین حضرت (ص) نازل شد. و بار دیگر به صورت تدریجی و با موقعیت های زمانی نازل شده است، پس قبل از نزول سوره کهف، حضرت (ص) قبلاً بر اساس همین نزول تکمیلی اولیه، آگاهی و وقوف نسبت به این سوره و محتوای آن و در نتیجه به جواب سؤالات داشته است و دیگر نیازی نبوده که بگوید



فردا بیایید و بعد هم تا ۴۰ روز بلا تکلیف مانده و مورد تمسخر قرار گیرد.

نکته هشتم: حال بنا بر فرض محال اگر قبول کنیم این روایت، صحیح باشد، بنابراین طبق درخواست حضرت رسول (ص) که فرمود: «بروید فردا بیایید»، آیا آن گروه فردا برای پاسخ گرفتن خواهند آمد؟ که حتماً جواب مثبت است و آنها می آیند، در این صورت جواب حضرت رسول (ص) به آنها چه خواهد بود؟ پر مسلم است که یا دوباره مثل گذشته خواهد گفت: بروید فردا بیایید و این جواب در روزهای آتی هم ادامه خواهد داشت تا ۴۰ روز و مطمئناً آنها چند بار بیشتر نخواهند آمد. و یا اینکه حضرت (ص) بایستی اعتراف بکند که العیاذ بالله نمی داند. حال من از شما خواننده محترم سؤال می کنم: «آیا اگر شما جای آن گروه باشید به چنین شخصی که به خود نسبت جهل دهد و یا شما را سر کار بگذارد و جوابتان را فردا و پس فردا کند، ایمان خواهید آورد؟» حاشا و کلا از این تهمت‌ها!!! چگونه این جریان و ماجرا در کتب تاریخی یهود ثبت نشده است ولی باید در تفاسیر مسلمین ثبت شود؟ چرا که یهودیان مترصد موقعیتی بودند تا ضعفی از حضرت بگیرند و چه ضعفی بدتر از جهل و سرگردانی!!! (برای توضیح بیشتر به نکات ۵ و ۶ از تفسیر آیه ۱۱۴ سوره طه و به بحثی که در پایان این کتاب آمده است مراجعه کنید).

نکته نهم: روایت دیگری در خصوص قطع وحی حضرت رسول (ص) آمده است ولی در آن اشاره به غم و اندوه پیامبر (ص) به واسطه قطع وحی شده است. و یا ممکن است روایاتی دیگر هم آمده باشد که پیامبر (ص) ۳ یا ۱۵ روز قطع وحی شده است. که در برخورد با این روایات یا باید آنها را جعلی فرض کرد و یا بایستی آنها را به نحوی توجیه کرد که عصمت حضرت رسول (ص) را زیر سؤال نبرد، مثلاً در توجیه این روایت می توان گفت: (والله اعلم): منظور از قطع وحی و در نتیجه غم و اندوهی که بر پیامبر (ص) بدین خاطر وارد شد، صرفاً قطع دستورات و فرامین الهی بر امت پیامبر (ص) بوده است نه خود آن حضرت. بدین صورت که خدایتعالی بنا به مصالحی از جمله آزمایش امت رسول (ص)، به آن حضرت (ص) امر می فرماید که مدتی از رساندن وحی به مردم خودداری فرما. و این در حالی است که وحی یا ارتباط آن حضرت، با حضرت حق تعالی و

یا جبرئیل به هیچ عنوان قطع نشده است. و البته غم و اندوه آن حضرت (ص) هم به واسطه ی نگرانی از وضع امتش بوده است که مدتی از فرامین الهی جدا شده اند، نه این که العیاذ بالله خودش قطع وحی شده باشد و یا به واسطه نگفتن «ان شاء الله»، تنبیه شده باشد ...

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا (۲۵)

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرُ بِهِ وَأَسْمِعُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (۲۶)

وَآتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۷)

آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال (نیز) بر آن افزودند (۲۵) بگو: «خداوند از مدت توقفشان آگاهتر است؛ غیب آسمانها و زمین از آن اوست! راستی چه بینا و شنواست! آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند! و او هیچ کس را در حکم خود شرکت نمی دهد!» (۲۶) آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن! هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی سازد؛ و هرگز پناهگاهی جز او نمی یابی! (۲۷)

☀ نکته:

آیه شریفه ۲۵ اشاره به مدت زمان خواب اصحاب کهف می فرماید. البته به طرزی جالب آن را بیان فرموده است که از یک طرف به عدد ۳۰۰ و از طرفی به عدد  $300+9=309$ ، اشاره دارد. به عبارتی شاید بخواهد بفرماید: این مدت، ۳۰۰ سال شمسی و ۳۰۹ سال قمری است. (والله اعلم).

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (۲۸) با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند و تنها رضای او را می طلبند! و هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برمگیر! و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همانها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است (۲۸)

☀ مؤلف:

خداوند سبحان در این آیه شریفه به نحوی زیبا «دعا و عبادت» و «درخواست بنده از خالق» را سفارش فرموده و به رسول ارجمندش همنشینی با آنها را امر کرده است و این می رساند که بنده باید همواره به این امر مهم مشغول باشد، تا مشمول همنشینی و پیروی از رسول ارجمند اسلام (ص) و در نتیجه شفاعت آن بزرگوار قرار گیرد. پس اگر کسی ادعای شیعه گری و پیروی از اهل بیت (ع) دارد اما خداوند سبحان را فراموش کرده باشد، ادعایی کذب کرده است.

روایات اهل بیت (ع) هم کاشف از این قولند: «کسی که از خداوند سبحان اطاعت نکند شیعه ما نیست». همچنان که به صراحت می فرماید: «قُلْ مَا يَعْزُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ» = «بگو: پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد» (۱).

به جز این دو آیه شریفه چندین آیه دیگر هم به «دعا» اشاره می فرماید از جمله:

۱ - «فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» = «پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مرا گوید و (در برابر نعمتهایم) کفران نکنید!» (۲).

۲ - «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسِّرْ لِي تَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» = «و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)!» (۳).

۳ - «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» = «آنجا بود که زکریا، (با مشاهده آن همه شایستگی در مریم،) پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: «خداوند! از طرف خود، فرزند پاکیزه ای (نیز) به من عطا فرما، که تو دعا را می شنوی!» (۴).

۴ - «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» = «و کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن!» (۵).

۵ - «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» = «و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می کنند (و بر غیر او می نهند و شریک برایش قائل می شوند)، رها سازید! آنها بزودی جزای اعمالی را که انجام می دادند، می بینند!» (۶).

۶ - «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» = «یا کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد» (۷).

۷ - «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» = «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم!» (۸).

در بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۸، از رسول اکرم (ص): دعا حربه مؤمن برای دفع دشمنان است و عمود دین است که به آن، دین مؤمن برپاست و نور آسمان و زمین است.

ص: ۲۵۳

٣- بقره ١٨٦

٤- آل عمران ٣٨

٥- انعام ٥٢

٦- اعراف ١٨٠

٧- نمل ٦٢

٨- غافر ٦٠

توجه: بحث روایی در خصوص «دعا» در ذیل آیات (بقره ۱۸۶ و ۱۵۲)، (غافر ۶۰) و (نمل ۶۲) آمده است.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَيْغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۲۹)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰)

أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا (۳۱)

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا (۳۲)

كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (۳۳)

وَكَانَ لَهُ تَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفْرًا (۳۴)

وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (۳۵)

وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا (۳۶)

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا (۳۷)

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا (۳۸)

وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا (۳۹)

فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَيُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا (۴۰)

أَوْ يُصْبِحَ مَاءً غُورًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا (۴۱)

وَ أَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرْسِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا (۴۲)

وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنتَصِرًا (۴۳)

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا (۴۴)

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا (۴۵)

الْمَالِ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (٤٦)

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (٤٧)

وَعَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (٤٨)

وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَيْغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ  
وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (٤٩)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ  
لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (٥٠)

مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا (٥١)

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (٥٢)

وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا (٥٣)

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ

مَثَلٌ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (۵۴)

وَ مَا مَنَّ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ يَسْتَعْفِفُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأُولِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (۵۵)

وَ مَا نُزِّلَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُوًا (۵۶)

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسَىٰ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (۵۷)

وَ رَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا (۵۸)

وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (۵۹)

بگو: «این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می خواهد کافر گردد!» ما برای ستمگران آتشی آماده کردیم که سراپرده اش آنان را از هر سو احاطه کرده است! و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان میاورند که همچون فلز گداخته صورتها را بریان می کند! چه بد نوشیدنی و چه بد محل اجتماعی است! (۲۹) مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد! (۳۰) آنها کسانی هستند که بهشت جاودان برای آنان است؛ باغهایی از بهشت که نهرا از زیر درختان و قصرهایش جاری است؛ در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می شوند؛ و لباسهایی (فاخر) به رنگ سبز، از حریر نازک و ضخیم، دربر می کنند؛ در حالی که بر تختها تکیه کرده اند. چه پاداش خوبی و چه جمع نیکویی! (۳۱) (ای پیامبر!) برای آنان مثالی بزن: آن دو مرد، که برای یکی از آنها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم؛ و گرداگرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشانیدیم؛ و در میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم (۳۲) هر دو باغ، میوه آورده بود، (میوه های فراوان،) و چیزی فروگذار نکرده بود؛ و میان آن دو، نهر بزرگی جاری ساخته بودیم (۳۳) صاحب این باغ، درآمد فراوانی داشت؛ به همین جهت، به دوستش - در حالی که با او گفتگو می کرد - چنین گفت: «من از نظر ثروت از تو برتر و از نظر نفرت نیرومندترم!» (۳۴) و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد و گفت: من گمان نمی کنم هرگز این باغ نابود شود! (۳۵) و باور نمی کنم قیامت برپا گردد! و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم (و قیامت در کار باشد)، جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت! (۳۶) دوست (با ایمان) وی - در حالی که با او گفتگو می کرد - گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟! (۳۷) ولی من کسی هستم که «الله» پروردگار من است؛ و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی دهم! (۳۸) چرا هنگامی که وارد باغ شدی، نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟! قوت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست! و اگر می بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم (مطلب مهمی نیست)! (۳۹) شاید پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد؛ و مجازات حساب شده ای از آسمان بر باغ تو فرورستد، بگونه ای که آن را به زمین بی گیاه لغزنده ای مبدل کند! (۴۰) و یا آب آن در اعمال زمین فرو رود، آن گونه که هرگز نتوانی آن را به دست آوری! (۴۱) (به هر حال عذاب الهی فرا رسید،) و تمام میوه های آن نابود شد؛ و او بخاطر هزینه هایی که در آن صرف کرده بود،

پیوسته دستهای خود را به هم می مالید - در حالی که تمام باغ بر داربستهایش فرو ریخته بود- و می گفت: «ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم!» (۴۲) و گروهی نداشت که او را در برابر (عذاب) خداوند یاری دهند؛ و از خودش (نیز) نمی توانست یاری گیرد (۴۳) در آنجا ثابت شد که ولایت (و قدرت) از آن خداوند بر حق است! اوست که برترین ثواب و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد! (۴۴) (ای پیامبر!) زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می فرستیم؛ و بوسیله آن، گیاهان زمین (سرسبز می شود و) در هم فرو می رود. اما بعد از مدتی



می خشکد؛ و بادهای آن را به هر سو پراکنده می کند؛ و خداوند بر همه چیز تواناست! (۴۵) مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست؛ و باقیات صالحات [= ارزشهای پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است! (۴۶) و روزی را به خاطر بیاور که کوه ها را به حرکت در آوریم؛ و زمین را آشکار (و مسطح) می بینی؛ و همه آنان [= انسانها] را برمی انگیزیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد! (۴۷) آنها همه در یک صف به (پیشگاه) پروردگارت عرضه می شوند؛ (و به آنان گفته می شود:) همگی نزد ما آمدید، همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم! اما شما گمان می کردید ما هرگز موعدی برایتان قرار نخواهیم داد! (۴۸) و کتاب [= کتابی که نامه اعمال همه انسانهاست] در آن جا گذارده می شود، پس گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند؛ و می گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می بینند؛ و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند (۴۹) به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود- و از فرمان پروردگارش بیرون شد آیا (با این حال) او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید، در حالی که آنها دشمن شما هستند؟! (فرمانبرداری از شیطان و فرزندانش به جای اطاعت خدا،) چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران! (۵۰) من هرگز آنها [= ابلیس و فرزندانش] را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین و نه به هنگام آفرینش خودشان، حاضر نساختم! و من هیچ گاه گمراه کنندگان را دستیار خود قرار نمی دهم! (۵۱) به خاطر بیاورید روزی را که (خداوند) می گوید: «همتایانی را که برای من می پنداشتید، بخوانید (تا به کمک شما بشتابند!)» ولی هر چه آنها را می خوانند، جوابشان نمی دهند؛ و در میان این دو گروه، کانون هلاکتی قرارداده ایم! (۵۲) و گنهکاران، آتش (دوزخ) را می بینند؛ و یقین می کنند که با آن درمی آمیزند، و هیچ گونه راه گریزی از آن نخواهند یافت (۵۳) و در این قرآن، از هر گونه مثلی برای مردم بیان کرده ایم؛ ولی انسان بیش از هر چیز، به مجادله می پردازد! (۵۴) و چیزی مردم را باز نداشت از اینکه -وقتی هدایت به سراغشان آمد- ایمان بیاورند و از پروردگارش طلب آموزش کنند، جز اینکه (خیره سری کردند؛ گویی می خواستند) سرنوشت پیشینیان برای آنان بیاید، یا عذاب (الهی) در برابرشان قرار گیرد! (۵۵) ما پیامبران را، جز بعنوان بشارت دهنده و انذار کننده، نمی فرستیم؛ اما کافران همواره مجادله به باطل می کنند، تا (به گمان خود،) حق را بوسیله آن از میان بردارند! و آیات ما و مجازاتهایی را که به آنان وعده داده شده است، به باد مسخره گرفتند! (۵۶) چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده و از آن روی گرداند و آنچه را با دستهای خود پیش فرستاد فراموش کرد؟! ما بر دلهای اینها پرده هایی افکنده ایم تا نفهمند؛ و در گوشه‌هایشان سنگینی قرار داده ایم (تا صدای حق را نشنوند)! و از این رو اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی شوند! (۵۷) و پروردگارت، آمرزنده و صاحب رحمت است؛ اگر می خواست آنان را به خاطر اعمالشان مجازات کند، عذاب را هر چه زودتر برای آنها می فرستاد؛ ولی برای آنان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت! (۵۸) این شهرها و آبادیهایی است که ما آنها را هنگامی که ستم کردند هلاک نمودیم؛ و برای هلاکتشان موعدی قرار دادیم! (ولی آنها عبرت نمی گیرند!) (۵۹)

☀ نکته:

آیات شریفه ۳۲ تا ۴۵ داستانِ مثلی از قرآن درباره دو مرد باغبان است. که مشابه «داستانِ دو باغ» در آیه (سبا ۱۶) و نیز مثَلِ

باغ خرما و انگور در آیه (بقره ۲۶۶) است.

☀ نکته:

آیه شریفه ۵۴ اشاره به مثل‌های قرآنی است. اما این که فلسفه‌ی بیان این مثلها چیست؟ در پاسخ می‌توان به تذکر و پندگیری اشاره کرد، هم چنان که می‌فرماید: «وَيَضْرِبُ اللَّهُ

ص: ۲۵۶

الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» = «و خداوند برای مردم مثلها می زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند)» (۱).

☀ نکته:

به جز آیات مورد بحث کهف، همچنین آیات ذیل در خصوص مثلهای قرآنی است:

«وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» = «ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم» (زمر ۲۷) و (۲). (مشابه همین آیه، آیه (کهف ۵۴) است).

«وَلَقَدْ صَيَّرْفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا» = «ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه ای (و مثلی) آوردیم (و همه معارف در آن جمع است)؛ اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند!» (۳).

«مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ» = «حال این دو گروه [= مؤمنان و منکران]، حال «نابینا و کر» و «بینا و شنوا» است» (۴).

«وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ» = «و برای آنها، اصحاب قریه (انطاکیه) را مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند» (۵).

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا» = «خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟!» (زمر ۲۹) و (روم ۲۸) و (۶).

«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذِّبْيِ السَّيِّئِ إِذْ يَنْتَوَقَدُ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَمَّا يَبْصُرُونَ» = «آنان [= منافقان] همانند کسی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تاریک، راه خود را پیدا کند)، ولی هنگامی که آتش اطراف او را روشن ساخت، خداوند (طوفانی می فرستد و) آن را خاموش می کند؛ و در تاریکیهای وحشتناکی که چشم کار نمی کند، آنها را رها می سازد» (۷).

«أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» = «یا همچون بارانی از آسمان، که در شب تاریک همراه با رعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذران) ببارد. آنها از ترس مرگ، انگشتانشان را در گوشهای خود می گذارند؛ تا صدای صاعقه را نشنوند. و خداوند به کافران احاطه دارد (و در قبضه قدرت او هستند)» (۸).

«يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» = «(روشنایی خیره کننده) برق، نزدیک است چشمانشان را برباید. هر زمان

---

۱- ابراهيم ۲۵

۲- روم ۵۸

۳- اسراء ۸۹

۴- هود ۲۴

۵- يس ۱۳

۶- نحل ۷۵

۷- بقره ۱۷

۸- بقره ۱۹

که (برق جستن می کند و صفحه بیابان را) برای آنها روشن می سازد، (چند گامی) در پرتو آن راه می روند؛ و چون خاموش می شود، توقف می کنند. و اگر خدا بخواهد، گوش و چشم آنها را از بین می برد؛ چرا که خداوند بر هر چیز تواناست» (۱).

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَشِيءُ يَتَّخِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَهُ فَمَا فَوْقَهَا» = «خداوند از این که (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی کند» (۲).

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِينَ يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» = «مثل (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر،) صدا می زند؛ ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی شنوند؛ کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو چیزی نمی فهمند» (۳).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَيْبُهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَيْلًا لَمَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» = «ای کسانی که ایمان آورده اید! بخششهای خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می کند؛ و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی آورد؛ (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد؛ (و بذریه‌ای در آن افشاندن شود) و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاکها و بذرها را بشوید،) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند؛ و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی کند» (۴).

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يَصِبْ بِهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» = «(کار) کسانی که اموال خود را برای خوشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و بارانهای درشت به آن برسد، (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره گیرد،) و میوه خود را دو چندان دهد (که همیشه شاداب و با طراوت است.) و خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست» (۵).

«أَيُّودُ أَحِيدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةُ ضِعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» = «آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها بگذرد و برای او در آن (باغ)، از هر گونه میوه ای وجود داشته باشد، در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی (کوچک و) ضعیف دارد؛ (در این هنگام،) گردبادی (کوبنده)، که در آن آتش (سوزانی) است، به آن برخورد کند و شعله ور

۳- بقره ۱۷۱

۴- بقره ۲۶۴

۵- بقره ۲۶۵

گردد و بسوزد؟! (همین طور است حال کسانی که انفاقهای خود را، با ریا و منت و آزار، باطل می کنند.) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می سازد؛ شاید بیندیشید (و با اندیشه، راه حق را بیابید)» (۱).

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» = «مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد» (۲).

«مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» = «آنچه آنها در این زندگی پست دنیوی انفاق می کنند، همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده (و در غیر محل و وقت مناسب، کشت نموده اند)، بوزد؛ و آن را نابود سازد. خدا به آنها ستم نکرده؛ بلکه آنها، خودشان به خویشان ستم می کنند» (۳).

«أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخِطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» = «آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟! و جایگاه او جهنم و پایان کار او بسیار بد است» (۴).

«وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَمَّا تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاطِلِينَ» = «و اگر اعراض آنها بر تو سنگین است، چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزنی، یا نردبانی به آسمان بگذاری (و اعماق زمین و آسمانها را جستجو کنی، چنین کن) تا آیه (و نشانه دیگری) برای آنها بیاوری! (ولی بدان که این لجوجان، ایمان نمی آورند!) اما اگر خدا بخواهد، آنها را (به اجبار) بر هدایت جمع خواهد کرد. (ولی هدایت اجباری، چه سودی دارد؟) پس هرگز از جاهلان مباش» (۵).

«قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعِيدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمْرًا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» = «بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال مال دارد، نه زیانی؛ و (به این ترتیب،) به عقب برگردیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرده است؟! همانند کسی که بر اثر وسوسه های شیطان، در روی زمین راه را گم کرده و سرگردان مانده است؛ در حالی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت می کنند (و می گویند: ) به سوی ما بیا! بگو: تنها هدایت خداوند، هدایت است؛ و ما دستور دادیم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم» (۶).

«أَوْ مَنْ كَانَ مِيثًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا

ص: ۲۵۹

۱- بقره ۲۶۶

۲- آل عمران ۵۹

۳- آل عمران ۱۱۷

٤- آل عمران ١٦٢

٥- انعام ٣٥

٦- انعام ٧١



كَذَلِكَ زَيْنٌ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» = «آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است» (۱).

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصِرُّكَ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» = «سرزمین پاکیزه و شیرین، گیاهش به فرمان پروردگار می روید؛ اما سرزمینهای بد طینت (و شوره زار)، جز گیاه ناچیز و بی ارزش، از آن نمی روید؛ این گونه آیات (خود) را برای آنها که شکر گزارند، بیان می کنیم» (۲).

«فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ» = «مثل او همچون سگ (هار) است» (۳).

«سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسِهِمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ» = «چه بد مثلی دارند گروهی که آیات ما را تکذیب کردند؛ و آنها تنها به خودشان ستم می نمودند» (۴).

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَاغِلُونَ» = «به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دلها [= عقلها] ای دارند که با آن (اندیشه نمی کنند، و) نمی فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی بینند؛ و گوشهایی که با آن نمی شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلاند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند» (۵).

«يَجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ» = «آنها پس از روشن شدن حق، باز با تو مجادله می کردند؛ (و چنان ترس و وحشت آنها را فراگرفته بود، که) گویی به سوی مرگ رانده می شوند و آن را با چشم خود می نگرند» (۶).

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» = «مثل زندگی دنیا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده ایم؛ که در پی آن، گیاهان (گوناگون) زمین - که مردم و چهارپایان از آن می خورند - می روید؛ تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می گردد و اهل آن مطمئن می شوند که می توانند از آن بهره مند گردند، (ناگهان) فرمان ما، شب هنگام یا در روز، (برای نابودی آن) فرا می رسد؛ (سرما یا صاعقه ای را بر آن مسلط می سازیم)؛ و آنچنان آن را درو می کنیم که گویی دیروز هرگز (چنین کشتزاری) نبوده است! این گونه، آیات خود را برای

٣- اعراف ١٧٦

٤- اعراف ١٧٧

٥- اعراف ١٧٩

٦- انفال ٦

گروهی که می اندیشند، شرح می دهیم» (۱).

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» = «بگو: آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می کند؟! بگو: تنها خدا به حق هدایت می کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه دآوری می کنید؟» (۲).

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ» = «گروهی از آنان، بسوی تو گوش فرامی دهند (اما گویی هیچ نمی شنوند و کردند) آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هر چند نفهمند؟» (۳).

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىٰ وَلَوْ كَانُوا لَا يَبْصِرُونَ» = «و گروهی از آنان، به سوی تو می نگرند (اما گویی هیچ نمی بینند)! آیا تو می توانی نابینایان را هدایت کنی، هر چند نبینند؟» (۴).

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَمَّا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» = «دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی گویند! آنها همچون کسی هستند که کفهای (دست) خود را به سوی آب می گشاید تا آب به دهانش برسد و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران، جز در ضلال (و گمراهی) نیست» (۵).

«قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» = «بگو: چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟» بگو: «الله!» (سپس) بگو: «آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده اید که (حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!))» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برابرند؟! آیا آنها همتیانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند و این آفرینشها بر آنها مشتبّه شده است؟!» بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز» (۶).

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيِّهِ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» = «خداوند از آسمان آبی فرستاد؛ و از هر دره و رودخانه ای به اندازه آنها سیلابی

ص: ۲۶۱

۱- یونس ۲۴

۲- یونس ۳۵

۳- یونس ۴۲

٤- يونس ٤٣

٥- رعد ١٤

٦- رعد ١٦

جاری شد؛ سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد؛ و از آنچه (در کوره ها،) برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش روی آن روشن می کنند نیز کفهایی مانند آن به وجود می آید - خداوند، حق و باطل را چنین مثل می زند! - اما کفها به بیرون پرتاب می شوند، ولی آنچه به مردم سود می رساند [= آب یا فلز خالص] در زمین می ماند؛ خداوند اینچنین مثال می زند» (۱).

«أَفَمَنْ يَغْلُمُ أَنْمًا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَيَدَّرُونَ أُولُو الْأَلْبَابِ» = «آیا کسی که می داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نابیناست؟! تنها صاحبان اندیشه متذکر می شوند» (۲).

«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَىٰ لَهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبُعِيدُ» = «اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی! آنها توانایی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده اند، به دست آورند؛ و این همان گمراهی دور و دراز است» (۳).

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» = «آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؟» (۴).

«تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» = «هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می دهد. و خداوند برای مردم مثلها می زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند)» (۵).

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مِمَّا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» = «(همچنین) «کلمه خبیثه» (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد» (۶).

«أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَمْ يَخْلُقْ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» = «آیا کسی که (این گونه مخلوقات را) می آفریند، همچون کسی است که نمی آفریند؟! آیا متذکر نمی شوید؟» (۷).

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسِينًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» = «خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست؛ و انسان (با ایمانی) را که از جانب خود، رزقی نیکو به او بخشیده ایم و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او داده، انفاق می کند؛ آیا این دو نفر یکسانند؟! شکر مخصوص خداست، ولی اکثر آنها نمی دانند» (۸).

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ

ص: ۲۶۲

۱- رعد ۱۷

۲- رعد ۱۹

۳- ابراهيم ۱۸

۴- ابراهيم ۲۴

۵- ابراهيم ۲۵

۶- ابراهيم ۲۶

۷- نحل ۱۷

۸- نحل ۷۵

يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» = «خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را، که یکی از آن دو، گنگ مادرزاد است؛ و قادر بر هیچ کاری نیست؛ و سربار صاحبش می باشد؛ او را در پی هر کاری بفرستد، خوب انجام نمی دهد؛ آیا چنین انسانی، با کسی که امر به عدل و داد می کند و بر راهی راست قرار دارد، برابر است؟» (۱).

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيْسِنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» = «همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشمهای تابیده خود را، پس از استحکام، وامی تابید! در حالی که (سوگند و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می دهید؛ بخاطر اینکه گروهی، جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است (و کثرت دشمن را بهانه ای برای شکستن بیعت با پیامبر می شمرد!) خدا فقط شما را با این وسیله آزمایش می کند؛ و به یقین روز قیامت، آنچه را در آن اختلاف داشتید، برای شما روشن می سازد» (۲).

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا فَرِيهَ كَانَتْ آمِنَهُ مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصِفُونَ» = «خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند،) مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزیش از هر جا می رسید؛ اما به نعمتهای خدا ناسپاسی کردند؛ و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید» (۳).

«مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمِدُّ ذِرَاعَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يَذْهَبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ» = «هر کس گمان می کند که خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد (و از این نظر عصبانی است، هر کاری از دستش ساخته است بکند)، ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را حلق آویز و نفس خود را قطع کند (و تا لبه پرتگاه مرگ پیش رود)؛ ببیند آیا این کار خشم او را فرو می نشاند؟» (۴).

«حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» = «برنامه و مناسک حج را انجام دهید) در حالی که همگی خالص برای خدا باشد! هیچ گونه همتایی برای او قائل نشوید! و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده و پرنده گان (در وسط هوا) او را می ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می کند» (۵).

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْكُرُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ» = «ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست

۴- حج ۱۵

۵- حج ۳۱



هم دهند! و هرگاه مگس چیزی از آنها برآید، نمی توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب کنندگان ناتوانند و هم آن مطلوبان (هم این عابدان و هم آن معبودان)» (۱).

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعِهِ يُخْشِبُهُ الظَّمآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» = «کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می پندارد؛ اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد و خدا را نزد آن می یابد که حساب او را بطور کامل می دهد؛ و خداوند سریع الحساب است» (۲).

«أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَيَّحَابٌ طُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» = «یا همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که موج آن را پوشانده و بر فراز آن موج دیگری و بر فراز آن ابری تاریک است؛ ظلمتهایی است یکی بر فراز دیگری، آن گونه که هر گاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست» (۳).

«إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» = «مسلماً تو نمی توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نمی توانی کران را هنگامی که روی برمی گردانند و پشت می کنند فراخوانی» (۴).

«وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» = «و نیز نمی توانی کوران را از گمراهیشان برهانی؛ تو فقط میتوانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیمند» (۵).

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» = «مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه ای برای خود انتخاب کرده؛ در حالی که سست ترین خانه های خانه عنکبوت است اگر می دانستند» (۶).

«ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَيْلٌ لَكُمْ مِنْ مِثْلِكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مِثْلِكُمْ فَانْتَمِ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسِكُمْ كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» = «خداوند مثالی از خودتان، برای شما زده است: آیا (اگر مملوک و برده ای داشته باشید)، این برده های شما هرگز در روزیهای که به شما داده ایم شریک شما می باشند؛ آنچنان که هر دو مساوی بوده و از تصرف مستقل و بدون اجازه آنان بیم داشته باشید، آن گونه که در مورد شرکای آزاد خود بیم دارید؟! اینچنین آیات خود را برای کسانی که تعقل می کنند شرح می دهیم» (۷).

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ

٢- نور ٣٩

٣- نور ٤٠

٤- نمل ٨٠

٥- نمل ٨١

٦- عنكبوت ٤١

٧- روم ٢٨

مُضِيْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ» = «آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را بصورت چشمه هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می سازد که رنگهای مختلف دارد؛ بعد آن گیاه خشک می شود، بگونه ای که آن را زرد و بی روح می بینی؛ سپس آن را در هم می شکند و خرد می کند؛ در این مثال تذکری است برای خردمندان (از ناپایداری دنیا)» (۱).

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمِيدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» = «خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟! حمد، مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی دانند» (۲).

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بَبَاتِهِ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» = «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد، سپس خشک می شود بگونه ای که آن را زردرنگ می بینی؛ سپس تبدیل به کاه می شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست» (۳).

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّدًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» = «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، می دیدی که در برابر آن خاشع می شود و از خوف خدا می شکافد! اینها مثالهایی است که برای مردم می زنیم، شاید در آن بیندیشید» (۴).

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» = «کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند دراز گوشه هستند که کتابهایی حمل می کند، (آن را بر دوش می کشد اما چیزی از آن نمی فهمد)! گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند» (۵).

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ وَعْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» = «خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بنندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت و به آنها گفته شد: وارد

۳- حديد ۲۰

۴- حشر ۲۱

۵- جمعه ۵

آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند» (۱).

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» = «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش» (۲).

«وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ فِيهَا الْوَقُوفُ» = «و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما را از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود!» (۳).

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (۶۰)

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (۶۱)

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (۶۲)

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۶۳)

قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَفْعِلُ فَاذْتَدَا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا (۶۴)

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (۶۵)

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (۶۶)

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۶۷)

وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (۶۸)

قَالَ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۶۹)

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (۷۰)

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخْرِقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (۷۱)

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۲)

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (۷۳)

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيََا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (٧٤)

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (٧٥)

قَالَ إِنَّ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَدُنِّي عُذْرًا (٧٦)

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبْوَا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (٧٧)

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُبْنُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (٧٨)

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا (٧٩)

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا (٨٠)

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَوَةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا (٨١)

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي

ص: ٢٦٦

١- تحريم ١٠

٢- تحريم ١١

٣- تحريم ١٢

به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت: دست از جستجو برنمی دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم؛ هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم! (۶۰) (ولی) هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند، ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند؛ و ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و روان شد) (۶۱) هنگامی که از آن جا گذشتند، (موسی) به یار همسفرش گفت: «غذای ما را بیاور، که سخت از این سفر خسته شده ایم!» (۶۲) گفت: «به خاطر داری هنگامی که ما (برای استراحت) به کنار آن صخره پناه بردیم، من (در آن جا) فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم - و فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد- و ماهی بطرز شگفت آوری راه خود را در دریا پیش گرفت!» (۶۳) (موسی) گفت: «آن همان بود که ما می خواستیم!» سپس از همان راه بازگشتند، در حالی که پی جویی می کردند (۶۴) (در آن جا) بنده ای از بندگان ما را یافتند که رحمت (و موهبت عظیمی) از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم (۶۵) موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟» (۶۶) گفت: «تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی!» (۶۷) و چگونه می توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبایی باشی؟! (۶۸) (موسی) گفت: «به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت؛ و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد!» (۶۹) (خضر) گفت: «پس اگر می خواهی بدنبال من بیایی، از هیچ چیز پرس تا خودم (به موقع) آن را برای تو بازگو کنم» (۷۰) آن دو به راه افتادند؛ تا آن که سوار کشتی شدند، (خضر) کشتی را سوراخ کرد. (موسی) گفت: «آیا آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی؟! راستی که چه کار بدی انجام دادی!» (۷۱) گفت: «آیا نگفتم تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی؟!» (۷۲) (موسی) گفت: «مرا بخاطر این فراموشکاریم مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر!» (۷۳) باز به راه خود ادامه دادند، تا اینکه نوجوانی را دیدند؛ و او آن نوجوان را کشت. (موسی) گفت: «آیا انسان پاکی را، بی آنکه قتلی کرده باشد، کشتی؟! براستی کار زشتی انجام دادی!» (۷۴) (باز آن مرد عالم) گفت: «آیا به تو نگفتم که تو هرگز نمی توانی با من صبر کنی؟!» (۷۵) (موسی) گفت: «بعد از این اگر درباره چیزی از تو سؤال کردم، دیگر با من همراهی نکن؛ (زیرا) از سوی من معذور خواهی بود!» (۷۶) باز به راه خود ادامه دادند تا به مردم قریه ای رسیدند؛ از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند؛ ولی آنان از مهمان کردنشان خودداری نمودند؛ (با این حال) در آن جا دیواری یافتند که می خواست فروریزد؛ و (آن مرد عالم) آن را برپا داشت. (موسی) گفت: «(لااقل) می خواستی در مقابل این کار مزدی بگیری!» (۷۷) او گفت: اینک زمان جدایی من و تو فرا رسیده؛ اما بزودی راز آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، به تو خبر می دهم (۷۸) اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می کردند؛ و من خواستم آن را معیوب کنم؛ (چرا که) پشت سرشان پادشاهی (ستمگر) بود که هر کشتی (سالمی) را بزور می گرفت! (۷۹) و اما آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند؛ و بیم داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وادارد! (۸۰) از این رو، خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاکتر و با محبت تر به آن دو بدهد! (۸۱) و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود؛ و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت؛ و پدرشان مرد صالحی بود؛ و پروردگار تو می خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند؛ این رحمتی از پروردگارت بود؛ و من آن (کارها) را خودسرانه انجام ندادم؛ این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آنها شکیبایی به خرج دهی! (۸۲)

آیات شریفه ۶۰ تا ۸۲ داستان حضرت خضر (ع) و موسی (ع) است: نکات تفسیری این آیات بدین شرح است:

نکته اول: حضرت خضر (ع) کیست؟ بر اساس روایتی از امام صادق (ع) اسم اصلی حضرت

ص: ۲۶۷



خضر (ع)، «تالیا بن ملکان بن عابر بن افخشد بن سام بن نوح» است. او پیامبری مرسل بود که قومش را به توحید دعوت می کرد. معجزه او این بود که اگر بر زمین خشک می نشست و یا به چوب خشکی دست می زد آن زمین یا چوب، سبز و خرم می شد به همین خاطر به او «خضر» (یعنی سبز و خرم) می گویند. در قرآن کریم درباره حضرت خضر (ع) غیر از همین داستان رفتن موسی به مجمع البحرین چیزی نیامده است. تنها در آیه ۶۵ همین سوره توصیفی از وی شده است که فرموده: «پس برخوردارند به بنده ای از بندگان ما که ما به وی رحمتی از خود داده و از ناحیه ی خود به او علمی آموختیم» (کهف ۶۵). همچنین از روایات اهل بیت (ع) بر می آید که او تا کنون زنده مانده است. روایتی است که بیان می کند چهار نفر از انبیاء زنده اند: «حضرت عیسی و ادریس (ع) که در آسمانند و حضرت خضر و الیاس (ع) که در زمینند». (جمع چندین روایت از: المیزان، ج ۲۶، ص ۲۴۳ - ۲۵۳ و صافی، ج ۴، ص ۲۸۸ - ۲۹۰ و جامع، ج ۴، ذیل آیه).

نکته دوم: نام وصی حضرت موسی (ع) «یوشع بن نون» بود که در قرآن کریم «فتاه» لقب یافته است: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ ...» = «و هنگامی که موسی به دوست خود گفت ...» (۱).

نکته سوم: ماجرای داستان حضرت خضر (ع) و موسی (ع): روزی موسی (ع) در میان جمعی از بزرگان بنی اسرائیل نشسته بود، مردی به او گفت: من احدی را سراغ ندارم که به خدا عالم تر از تو باشد، موسی (ع) هم گفت: من نیز سراغ ندارم، خدا به او وحی فرستاد که بنده ام خضر از تو به من داناتر است. موسی (ع) تقاضا کرد تا به او راهش بنماید، قضیه ماهی نشانی میان موسی (ع) و خدا بود. موسی (ع) و رفیقش (یوشع بن نون) به سمت مجمع البحرین به راه افتادند و با خود یک ماهی مرده (بریان یا ماهی شور) برداشته و چون خسته شدند بر روی تخته سنگی که بر لب آب قرار داشت، استراحت کردند و ماهی را فراموش کردند. ماهی زنده شد و خود را به آب انداخت (و یا مرده اش به آب افتاد). (روایتی آورده اند که آنجا چشمه حیات بود و ماهی به واسطه قطره ای از آن چشمه زنده شد)، از آنجا برخواسته به راه خود ادامه دادند و چون از مجمع البحرین گذشتند بار دیگر خسته شدند. موسی (ع) درخواست غذا نمود. یوشع (ع) گفت: ماهی را

ص: ۲۶۸

دیدم که زنده شد و به دریا افتاد ولی شیطان از یادم برد. موسی (ع) گفت: آن تخته سنگ همان نشانی ماست و برگشتند. در آنجا حضرت خضر (ع) را که علم لدنی داشت دیدند. موسی (ع) درخواست نمود تا او را متابعت کند. خضر (ع) گفت: تو تحمل ننداری، موسی (ع) گفت: ان شاء الله صبر کرده و نافرمانی نکنم. خضر گفت: هر چیزی دیدی سؤال نکن. و هر دو حرکت کرده تا بر کشتی سوار شدند. خضر، کشتی را سوراخ کرد. موسی (ع) اعتراض کرد. خضر هم وعده اش را به یادش انداخت و دوباره به راه افتادند. در راه کودکی را دیدند، خضر، کودک را کشت و موسی اعتراض کرد. خضر گفت: نگفتم تو نمی توانی صبر نمایی؟ موسی (ع) گفت: اگر بعد از این سؤال کردم، عذرم را نپذیر. آنگاه به راه افتادند تا به قریه ای رسیدند و از اهل آن قریه طعامی خواستند ولی کسی به آنها چیزی نداد. در همین میان دیوار خرابی را دیدند که در سُرفِ فرو ریختن بود و مشغول ساختن دیوار شدند، ولی موسی باز هم اعتراض کرد. خضر (ع) گفت: اینک فراق من و تو فرا رسید، اما تأویل کارهایم را به تو می گویم و از تو جدا می شوم. آن کشتی، متعلق به عده ای مسکین بود و پادشاهشان قصد تصرف آن را داشت. آن پسر هم کافر بود و پدر و مادری مؤمن داشت و اگر زنده می ماند پدر و مادر را هم منحرف می کرد و در عوض خدایتعالی فرزند صالحی به آنها عنایت خواهد کرد. (در روایتی آمده: فرزندی که خدا به آنها عطا فرمود، دختری بود که از او هفتاد پیامبر به دنیا آمد.) و اما دیواری که ساختم، در زیر آن دیوار، گنجی متعلق به دو فرزند یتیم بود که پدری صالح داشتند و اگر خراب می شد مردم آن گنج را می بردند. (همان منابع).

نکته چهارم: در این که مجمع البحرین کجاست؟ اختلاف وجود دارد، از جمله:

۱ - در سرزمین شامات و فلسطین، ۲ - اراضی آذربایجان، ۳ - محل تلاقی دریای روم و دریای فارس.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۹۳، از امام صادق (ع):

موسی از خضر عالم تر بود. و فرمود: من از آنان عالم ترم.

☀ مؤلف:

اگر به داستان موسی و خضر (ع) دقت شود متوجه می شویم، آن چیزی که خضر به موسی (ع) آموخت، صرفاً علوم غیبی بود نه احکام و شریعت دینی که کسی فکر کند خضر از

ص: ۲۶۹

موسی (ع) عالم تر است. و این که خداوند سبحان بخواهد از طریق پیامبری دیگر یک سری از علوم غیبی را به طور عملی به موسی (ع) برساند دال بر اعلم بودن آن واسطه نیست. از آن گذشته پیامبران اولوالعزم برای رسیدن به این مقام که ابتدای ورود به امامت و پیشوایی بر همگان است، مراحل را طی می کنند و موسی (ع) هم به احتمال قوی در آن زمان هنوز به این مرحله نرسیده بود. البته پیامبر خاتم (ص) و ائمه هدی (ع) حتی قبل از خلقت ماسوا به این مقام رسیده اند و از بقیه انبیا استثنا هستند. (۱).

در کتاب تاریخ پیامبران، ج ۱، ص ۷۵۹، مرحوم علامه مجلسی (ره) می گوید: خضر پیغمبر بود. علمی که پیغمبر می باید در آن محتاج به غیر نباشد، شرایع و احکام است؛ اگر بعضی علوم را که تعلق به شرایع و احکام نداشته باشد، حق تعالی توسط بشری تعلیم پیغمبر نماید، چنانچه توسط ملائکه تعلیم او می نماید، مفسده ای ندارد و از این که موسی (ع) در بعضی از علوم محتاج به خضر باشد لازم نمی آید خضر از آن حضرت اعلم و افضل باشد، زیرا ممکن است علمی که مخصوص موسی (ع) باشد و خضر نداند بیشتر و شریف تر از علمی باشد که مخصوص خضر است.

در بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۸۶، از امام صادق (ع): خضر پیامبری مرسل بوده که خداوند به سوی قومش مبعوث فرموده بود و معجزه اش این بوده که روی هیچ چوب خشکی نمی نشست مگر این که سبز می شد و بر هیچ زمین بی علفی نمی نشست مگر این که سبز و خرم می گشت و اگر او را خضر نامیدند به همین جهت بوده (خضر یعنی سبزی) و گرنه اسم اصلی او «تالیا بن ملکان بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح (ع)» بود.

در تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۲۵۱، از امام صادق (ع): خداوند به خاطر صلاح مردی مؤمن فرزند او را هم اصلاح می کند و خاندان خودش و بلکه اطرافیان را حفظ می فرماید. (غلامین یتیمین).

از همان منبع، از حضرت رسول (ص): خداوند بعد از مرگ بنده صالح، جانشین او در مال و اولاد او می شود هر چند که اهل و اولاد او بد باشند.

از همان منبع، از حضرت رسول (ص): خدا به خاطر صلاح آدمی، امر اولاد او و اولاد اولاد او را هم اصلاح می کند.

ص: ۲۷۰

اهل خانه های پیرامون او را اصلاح می کند و تا در میانشان است، آنها را حفظ می فرماید.

از همان منبع، از حضرت علی (ع): (درباره گنج زیر دیوار فرمودند:)

لوحی از طلا بوده که در آن نوشته بود:

۱ - لا اله الا الله محمد رسول الله.

۲ - عجب است کار کسی که می گوید: مرگ حق است و خوشحالی می کند.

۳ - عجب است کار کسی که می گوید: قدر حق است و احساس ناراحتی می کند.

۴ - عجب است کار کسی که می گوید: آتش حق است و می خندد.

۵ - عجب است کار کسی که دگرگونیهای دنیا را می بیند و به آن دل می بندد.

☀ لطیفه:

«بگذارید و بگذرید. ببینید و دل مبنیدید. چشم بیندازید و دل مبارزید، که دیر یا زود باید گذاشت و گذشت.»

☀ لطیفه:

«هر آمدنی را رفتنی است، هر انتصابی را عزلی است، خوشا به حال آنانکه در طاعت خالق و خدمت مخلوقند.»

توجه: این دو لطیفه ی آموزنده از سخنان گران قدر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است.

آغاز جزء ۱۶ از آیه ۷۶ کهف تا ابتدای سوره انبیاء (آخر سوره طه)

وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳)

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۸۴)

فَاتَّبَعِ سَبَبًا (۸۵)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجِدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُتَّخَذُ فِيهِمْ حُسْنًا (۸۶)

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا (۸۷)

وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسْنَى وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (٨٨)

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا (٨٩)

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا (٩٠)

كَذَلِكَ وَ قَدْ أَحْطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (٩١)

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا (٩٢)

حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (٩٣)

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا (٩٤)

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا (٩٥)

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا (٩٦)

فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (٩٧)

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (٩٨)

وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (٩٩)

وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا (١٠٠)

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا (۱۰۱)

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا (۱۰۲)

و از تو درباره «ذو القرنین» می پرسند؛ بگو: «به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد» (۸۳) ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم؛ و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم (۸۴) او از این اسباب، (پیروی و استفاده) کرد (۸۵) تا به غروبگاه آفتاب رسید؛ (در آن جا) احساس کرد (و در نظرش مجسم شد) که خورشید در چشمه تیره و گل آلودی فرو می رود؛ و در آن جا قومی را یافت؛ گفتیم: «ای ذو القرنین! آیا می خواهی (آنان) را مجازات کنی و یا روش نیکویی در مورد آنها انتخاب نمایی؟» (۸۶) گفت: «اما کسی را که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد؛ سپس به سوی پروردگارش باز می گردد و خدا او را مجازات شدیدی خواهد کرد!» (۸۷) و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت؛ و ما دستور آسانی به او خواهیم داد» (۸۸) سپس (بار دیگر) از اسبابی (که در اختیار داشت) بهره گرفت (۸۹) تا به خاستگاه خورشید رسید؛ (در آن جا) دید خورشید بر جمعیتی طلوع می کند که در برابر (تابش) آفتاب، پوششی برای آنها قرار نداده بودیم (و هیچ گونه سایبانی نداشتند) (۹۰) (آری) این چنین بود (کار ذو القرنین!) و ما بخوبی از امکاناتی که نزد او بود آگاه بودیم! (۹۱) (باز) از اسباب مهمی (که در اختیار داشت) استفاده کرد (۹۲) (و همچنان به راه خود ادامه داد) تا به میان دو کوه رسید؛ و در کنار آن دو (کوه) قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند (و زبانشان مخصوص خودشان بود!) (۹۳) (آن گروه به او) گفتند: «ای ذو القرنین یا جوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟!» (۹۴) (ذو القرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می کنید)! مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سد محکمی قرار دهم!» (۹۵) (قطعاً بزرگ آهن برایم بیاورید!) تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید، و) در آن بدمید!» (آنها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد و گفت: «(اکنون) مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم!» (۹۶) (و سد نیرومندی ساخت) که آنها [= طایفه یا جوج و مأجوج] قادر نبودند از آن بالا روند؛ و نمی توانستند نقبی در آن ایجاد کنند (۹۷) (آنگاه) گفت: «این از رحمت پروردگار من است! اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می کوبد؛ و وعده پروردگارم حق است!» (۹۸) و در آن روز (که جهان پایان می گیرد)، ما آنان را چنان رها می کنیم که درهم موج می زنند؛ و در صور [= شیپور] دمیده می شود؛ و ما همه را جمع می کنیم! (۹۹) در آن روز، جهنم را بر کافران عرضه می داریم! (۱۰۰) همانها که پرده ای چشمانشان را از یاد من پوشانده بود و قدرت شنوایی نداشتند! (۱۰۱) آیا کافران پنداشتند می توانند بندگانم را به جای من اولیای خود انتخاب کنند؟! ما جهنم را برای پذیرایی کافران آماده کرده ایم! (۱۰۲)

آیات شریفه ۸۳ تا ۱۰۲ مربوط به داستان ذوالقرنین است: (نکات تفسیری المیزان، ج ۲۶، ص ۲۵۶ تا ۳۱۴):

نکته اول: درباره داستان ذی القرنین روایات بسیار مختلفی در تمامی خصوصیات آن وجود دارد، مثلاً اسم ذی القرنین عیاشی، اسکندر، مصعب بن عبد الله، کوروش و ... آمده و یا آمده که علت نامگذاری به ذی القرنین این بود: چون پادشاه روم و پارس بود، یا: چون در خواب دید که دو طرف آفتاب را به دست گرفته است، یا: چون دو قرن زنده بود، یا: چون خداوند به او علم ظاهر و باطن عطا فرمود و یا: چون بر فرق سرش دو بار کوبیدند و ... و یا اختلافاتی از یا جوج و



مأجوج و اینکه در چه دورانی بوده اند؟ و یا اینکه سدّ نامبرده کجاست؟

نکته دوم: قرآن کریم متعرض اسم و مشخصات ذی القرنین نشده است. تنها می فرماید: «ما او را در روی زمین، مقام و منزلتی دادیم و از هر چیزی به او بهره ای بخشیدیم و سر رشته ای به دستش دادیم» (کهف ۸۴)، «او با آن وسایل پیروی امر ما کرد» (۱).

و نیز در آیه شریفه ۸۶ می فرماید: «قلنا یا ذا القرنین» = «ما به ذوالقرنین گفتیم» و این آیه شریفه می رساند که خداوند با او صحبت کرده است که دو احتمال را به وجود می آورد: اول اینکه ممکن است مستقیماً وحی به وی شده باشد که می توان استدلال نمود، وی پیغمبر بوده است (این احتمال که پیغمبری باشد بیشتر است). احتمال دوم این است که: شاید هم وحی به پیغمبر زمانش نازل شده و پیغمبر هم به ذوالقرنین پیام وحی را رسانده باشد. ولی در هر صورت این آیات نشان می دهند که ذوالقرنین انسانی بسیار پاک و وارسته بوده است و گذشته از ایمان، خداوند خیر دنیا و علوم و سلطنت نیز به وی عنایت فرموده بود، که توانسته با آن به مغرب و مشرق رفته و هیچ چیز جلوگیرش نشود و تمامی اسباب، مسخر و زبون او باشند. توضیح دیگری که درباره او در قرآن کریم آمده است، ذکر سفرهای سه گانه ذوالقرنین می باشد: سفر اولش به مغرب بوده جایی که آفتاب در «عین حمئه» فرو می رود و در آن محل به قومی برخورد کرده است (آیه ۸۶). و سفر دومش از مغرب به مشرق بوده است تا آنجا که به محل طلوع خورشید رسیده و در آن جا به قومی برخورد کرده که خداوند میان آنان و آفتاب ساتر و حاجبی قرار نداده (آیه ۹۰). و سفر سومش تا به موضع «بین السدین» بوده و در آن جا به مردمی برخورد کرده که گفتار و سخن ایشان را نمی فهمیدند (آیه ۹۳). و چون از شرّ یأجوج و مأجوج شکایت کردند، سدی از آهن و مس ذوب شده برای آنها ساخت تا آنها را از شرّ یأجوج و مأجوج ایمن دارد (آیات ۹۷ - ۹۴). و آیه ۹۸ می فرماید: «آنگاه که وعده ی پروردگار فرا رسد، این سد را متلاشی (دک) خواهد کرد».

نکته سوم: چهار پیامبری که خداوند سبحان به آنها سلطنت هم داده است عبارتند از:

۱ - داوود (ع) ۲ - سلیمان (ع) ۳ - یوسف (ع) ۴ - ذوالقرنین (ع).

ص: ۲۷۳



نکته چهارم: داستان ذوالقرنین به استناد تاریخ معتبر:

به اعتبار زیاد ذوالقرنین همان کوروش کبیر یکی از ملوک هخامنشی در پارس است که در سال (۵۳۹ - ۵۶۰ ق م) می زیسته و همو بوده که امپراطوری ایرانی را تأسیس و میان دو مملکت پارس و ماد را جمع نمود، بابل را مسخر کرد، به یهود اجازه مراجعت از بابل به اورشلیم را صادر نمود، در بنای هیکل (بیت المقدس) کمک ها کرد، مصر را به تسخیر خود درآورد آنگاه به سوی یونان حرکت نمود و بر مردم آنجا نیز مسلط شد، به طرف مغرب رهسپار شد، پس به سوی مشرق و اقصی نقاط جهان رفت و همه جا را تصرف نمود. «کوروش کبیر»، سدی در تنگه داریال میان کوههای قفقاز و نزدیکی های شهر تفلیس بنا کرده است و تنها سدی که در دنیا در ساختمانش آهن بکار رفته همین سد است و نهری در نزدیکی این سد می گذرد که به آن «سایروس» گویند و معنای آن در اصطلاح غربیها «کوروش» است.

نکته پنجم: «یاجوج و ماجوج»: به احتمال زیاد همان مغول و تاتار هستند. که اینها امتی هستند

در شمال شرقی آسیا و در اعصار قدیمی، امت بزرگی بودند که مدتی به طرف چین حمله ور می شدند و مدتی در قفقاز به سرزمین ارمنستان و شمال ایران و دیگر نواحی سرازیر می شدند، بعد از ساخته شدن سد به دست کوروش کبیر، آنها به سمت شمال اروپا حمله بردند و اروپاییان، آنها را (سیت) می گفتند. و خلاصه، اینها امتی مفسد از سکنه شمال بودند.

مفسرین زیادی معتقدند که یاجوج و ماجوج همان قوم مغول هستند و جمعی از این مفسرین، اخبار وارد در قرآن کریم را که در آخرالزمان خروج می کنند و در زمین فساد می کنند را بر هجوم تاتار در قرن هفتم هجری بر غرب آسیا، تطبیق داده اند چرا که همین امت در آن زمان خروج نموده و خون ریزی و ویرانگری افراطی داشته اند. که تاریخ بشریت نظیر آن را سراغ ندارد. ولی همین مفسرین از قضیه ی «سد» به کلی سکوت کرده اند چرا که همین مفسرین به استناد آیه شریفه ۹۸ همین سوره که می

ص: ۲۷۴

فرماید: «قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا» = «ذوالقرنین گفت: ساختمان و بنای سد فقط به لطف خدا بود و آنگاه که وعده پروردگار فرا رسد، این سد را دک خواهد کرد و البته وعده پروردگار حق است» (کهف ۹۸). معتقدند که این امت مفسد و خونخوار پس از بنای سد در پشت آن محبوس شده اند و دیگر نمی توانند تا این سد پای برجاست از سرزمین خود بیرون شوند تا وعده خدای سبحان بیاید که وقتی آمد آن را منهدم می کند و از اقوام نامبرده خونریزیهای خود را از سر می گیرند و این تفسیر آنها با ظهور مغول در قرن هفتم درست در نمی آید.

در رفع این اشکال، صاحب المیزان، ج ۲۶، ص ۳۱۴، از کلام لسان العرب آورده است:

اگر کلمه «دکا» در آیه شریفه را ذلت معنی کنیم آن وقت منظور از دک کردن سد این باشد که آن را از اهمیت و خاصیت بیندازد به خاطر اتساع راه های ارتباطی و تنوع وسایل حرکت خشکی و دریایی، دیگر اعتنایی به شأن آن سد نشود. پس در حقیقت معنای این وعده الهی وعده ی ترقی بشر در تمدن و نزدیک شدن امتهای مختلف است، به طوری که دیگر هیچ سدی و مانعی جلو انتقال آنان را از هر طرف دنیا به طرف دیگر نگیرد. و به هر قومی بخواهند بتوانند هجوم آورند. و مؤید این معنا سیاق آیه: «حتی اذا فتحت یأجوج و مأجوج و ...» (انبیاء ۹۶) است که خبر از هجوم یأجوج و مأجوج می دهد و اسمی از سد نمی برد.

☀ مؤلف:

کلمه یأجوج و مأجوج دو بار در قرآن کریم آمده است یکبار در سوره (کهف ۹۴) که می فرماید: «این قوم فاسد به واسطه ی سدی آهنی که ذوالقرنین ساخت، شرشان را از سر مردمان کم کرد». یکبار دیگر در سوره (انبیاء ۹۶)، که در این آیه ذکری از سد نیست و می فرماید: «روزی که راه مأجوج و یأجوج باز شود آنان از هر جانب شتابان در آیند و آن گاه وعده حق بسیار نزدیک است». به این ترتیب اگر کلمه «دکا» را به جای «متلاشی»، «ذلیل کردن» فرض کنیم که در بالا توضیح داده شد، پس می توان یأجوج و مأجوج را همان مغول ها فرض کرد و در این زمان وعده دوم یعنی خروج آنها نیز رخ داده است که همان «حمله مغول ها» بود (والله اعلم).

ص: ۲۷۵

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِينًا (۱۰۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا (۱۰۵) ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا (۱۰۶)

بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ (۱۰۳) آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند! (۱۰۴) آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند؛ به همین جهت، اعمالشان حبط و نابود شد! از این رو روز قیامت، میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد! (۱۰۵) (آری،) این گونه است! کیفرشان دوزخ است، بخاطر آنکه کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به سخریه گرفتند! (۱۰۶)

☀ نکته:

خداوند سبحان در آیات فوق به «زیانکارترین افراد» اشاره فرموده است. و در آیات انفال به «بدترین افراد» اشاره می فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» = «بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند» (۱).

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» = «به یقین، بدترین جنبندگان نزد خدا، کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی آورند» (۲).

و در آیه یونس به «ستمکارترین افراد» اشاره فرموده است: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَمَّا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» = «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می بندد، یا آیات او را تکذیب می کند؟! مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد!» (۳).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸) بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند باغهای فردوس جایگاه پذیرایی آنان است (۱۰۷) آنها جاودانه در آن خواهند ماند؛ و هرگز تقاضای نقل مکان از آن جا نمی کنند! (۱۰۸)

ص: ۲۷۶

۱- انفال ۲۲

۲- انفال ۵۵

۳- یونس ۱۷

خدای تعالی در آیه ای دیگر هم به «فردوس» اشاره می فرماید: «الَّذِينَ يَرْتُوبُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» = «(وارثانی) که بهشت برین را ارث می برند و جاودانه در آن خواهند ماند!» (۱).

همچنین در سوره رحمن به چهار بهشت اشاره فرموده است، دو بهشت با درجه ای عالی تر در آیه شریفه: «وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ» = «دو باغ بهشتی (عالی) در دسترس است!» (۲).

و دو بهشت با درجه ای پایین تر در آیه شریفه: «وَمَنْ دُونَهُمَا جَنَّاتٍ» = «و پایین تر از آنها، دو باغ بهشتی دیگر است» (۳).

حال در جمع چهار آیه مورد بحث می توان گفت:

۱ - به استناد آیات رحمن معلوم می شود، بهشت مراتبی دارد و هر کس با توجه به منزلتش در بهشت مخصوصش قرار می گیرد. لذا منظور از «فردوس»، «بهشت خاصی» است.

۲ - از یک طرف به استناد آیات صدر آیه «فردوس» در سوره مؤمنون که در وصف مؤمنین خالص است و احتمالاً گروه سابقون هم باشند و از طرفی در ذیل آیه کشف یعنی آیه ۱۰۸ که اشاره می فرماید: «هرگز تقاضای نقل مکان از آن جا نمی کنند»، یعنی جایی بهتر از فردوس نیست که بخواهند بروند. بنابراین معلوم می شود «فردوس» در این دو آیه شریفه همان «جنتین» در آیه ۵۴ رحمن است نه «جنتان» در آیه ۶۲ رحمن.

۳ - در آیه رحمن به «جنتین = دو بهشت» اشاره شده است که می رساند این دو بهشت هم با هم فرق دارند و یکی از دیگری عالی تر است. که اگر غیر از این بود نیازی به تثنیه آوردن این دو بهشت در بین نبود. و این موضوع با «جنتان» هم صدق می کند.

۴ - در آیه مؤمنون می فرماید: «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» ولی در آیه کشف می فرماید: «خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا» = «هرگز تقاضای نقل مکان از آن جا نمی کنند» و این عبارت می رساند عالی تر از این بهشت وجود ندارد که اگر بود، می بایست آرزو کنند که به مرتبه بالاتر بروند.

ص: ۲۷۷

۱- مؤمنون ۱۱

۲- رحمن ۵۴

۳- رحمن ۶۲

۵- با توجه به بحث فوق معلوم می شود مراد از «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» در آیه ۱۰۷ کهف به طور خاص گروه سابقون هستند نه همه مؤمنین. و البته این تعبیر با توجه به آیات صدر این آیه شریفه که در خصوص اصحاب کهف و ذوالقرنین و خضر و موسی (ع) می باشد و ذکر عبارت «لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا» در ذیل آیه شریفه، دور از ذهن نیست.

که اگر این تفسیر صحیح باشد معلوم می شود عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا» در هر آیه ای مشمول همه مؤمنین نمی شود بلکه باید با توجه به صدر و ذیل آیه ی مربوطه، آن را تفسیر کرد. این را هم باید گفت که این عبارت به طور عام می تواند به همه مؤمنین بسط یابد، «هم سابقون و هم اصحاب یمین»، ولی در برخی از آیات به صورت خاص منظور «سابقون» هستند. (والله اعلم).

۶- با توجه به صدر و ذیل آیه «فردوس» در دو سوره مؤمنون و کهف که در بالا اشاره شد، احتمال این که این دو «فردوس» یکی باشند بیشتر است. البته عبارت «لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا» در ذیل آیه کهف نمی گذارد این تعبیر را با قطعیت پذیرفت. (والله اعلم).

☀ نکته:

کلمه «جَنَّة» بیش از ۷۰ بار در قرآن کریم آمده که به طور عام مراد «بهشت» است. اما کلمه «جنتی» فقط یکبار آمده است: «وَادْخُلِي جَنَّتِي» = «در بهشت من داخل شو» (فجر ۳۰) و منظور از این «جنه»، بالا-ترین مراتب بهشتی است چرا که آن را به وجود اقدسش نسبت داده است، همچنان که در صدر همین آیه می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ... فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» = «ای نفس آرام یافته ... پس در سلک بندگانم در آی» (فجر ۲۹) و «عباد» را مثل «جنت» با ضمیر «ی» به وجود مقدسش نسبت داده است و مراد از این «عباد» آنهایی است که نفس مطمئنه داشته و جزء مقربین خاصند. و احتمالاً این بهشت همین فردوس است.

توجه: برای توضیح بیشتر در خصوص «بهشت» به سوره واقعه و رحمن مراجعه شود.

ص: ۲۷۸

در المیزان، ج ۲۶، ص ۳۲۱، از مجمع، از رسول خدا (ص): بهشت ۱۰۰ درجه است که مابین هر دو درجه آن به مقدار آسمان و زمین است و فردوس، بالاترین درجه آن است که نهرهای چهارگانه بهشت از آنجا می جوشد پس هر وقت خواستید از خدا درخواستی کنید فردوس را بخواهید.

☀ مؤلف:

روایت فوق بطور خاص و آیات رحمن بطور عام به بهشت اشاره فرموده اند و تضادی با هم ندارند. توضیح بیشتر این است: خداوند سبحان یک بهشت وسیع خلق فرموده است. این بهشت به دو قسمت تقسیم شده که یک قسمت نعیم تر از دیگری است و مخصوص سابقون السابقون است، که آیه ۵۴ رحمن («جنتین») به آن اشاره دارد. قسمت دیگر در درجه پایین تری است و مخصوص «اصحاب یمین» هستند، که آیه ۶۲ رحمن («جنتان») به آن اشاره دارد. خود این دو قسمت هم به دو قسمت تقسیم شده و چهار بهشت در کل به دست می آید. و هر یک از آن چهار بهشت به قسمتهای بیشتری تقسیم شده که روایت فوق به عدد ۱۰۰ اشاره دارد، که اگر عدد این روایت صحیح باشد و روایت دیگری هم نباشد که این تقسیم را خاص تر کند، پس هر یک از آن چهار بهشت خودشان به بهشتهایی با درجاتی متفاوت تقسیم می شوند، که به استناد این روایت به طور خاص ۱۰۰ بهشت با ۱۰۰ درجه مختلف بدست می آید. و البته این تقسیم بندی کاملاً منطقی است چرا که جایگاه و پاداش انسانها با توجه به درجه ایمانشان فرق می کند. و از آن جایی که درجات ایمان همه افراد خیلی بیشتر از ۱۰۰ درجه است پس هر یک از آن ۱۰۰ درجه هم در خودشان مراتبی دارند.

ص: ۲۷۹

ناگفته نماند که «تخصیص» یا «عام و خاص» هم به قرآن کریم و هم به روایات معصومین (ع) بسط می یابد. و ممکن است دو روایت یا دو آیه و یا یک آیه با یک روایت تخصیص خورده شود (بخورد) یا بالعکس تخصیص زده شود (بزند). در بحث فوق، آیات مورد بحث عام است و روایت مذکور خاص است. یعنی روایت مذکور، آیات را تخصیص زده است و خودش تخصیص خورده است یعنی خاص شده است. البته ممکن است آیه ای که عام است با یک آیه یا روایت، خاص شود و با آیه یا روایتی دیگر عام گردد. مثلاً آیات مذکور با این روایت، عام محسوب می شوند ولی با آیات «جنت=یک بهشت» خاص محسوب می شوند. (دقت فرمایید) ...

قُلْ لَوْ كَانُ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَعَكَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹) بگو: «اگر دریاها برای نوشتن کلمات پروردگام مرکب شود، دریاها پایان می گیرد. پیش از آنکه کلمات پروردگام پایان یابد؛ هر چند همانند آن (دریاها) را کمک آن قرار دهیم!» (۱۰۹)

☀ نکته:

مشابه این آیه شریفه در سوره ای دیگر است که می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمِيْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَيَبِعُهُ أَبْحُرٍ مِمَّا نَفَقَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» = «و اگر همه درختان روی زمین قلم شوند و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریاچه به آن افزوده شوند، اینها همه تمام می شوند ولی کلمات خدا پایان نمی گیرند؛ خداوند عزیز و حکیم است» (۱)

☀ مؤلف:

ص: ۲۸۰

ممکن است عده ای بگویند «کلمات» همان موجودات یا مخلوقات یا معجزات الهی

و یا مواردی از این قبیل است اما اینها فقط مصادیقی از کلماتند نه خود کلمات چرا که به استناد دو آیه شریفه ی فوق «کلمات» غیر قابل شمارش است در صورتی که تعداد مخلوقات و معجزات بالاخره قابل شمارش هستند پس منظور از کلمات چیزی فراتر از اینهاست.

خداوند سبحان در قرآن کریمش ۱۴ بار به کلمه ی «کلمات» اشاره فرموده است. در ۶ سوره و ۸ بار «کلمات» و در ۶ سوره و ۶ بار «کلماته» آمده است. و تنها در همین آیه مورد بحث است که دو بار تکرار شده است. که در هیچ مورد از آن به تعبیر منفی اشاره نفرموده است.

«کلمات» به طور خاص، علوم و قدرت لایزال الهی و همان توحید است. اما همانطور که بحث مفصل در ذیل آیات (بقره ۳۷ - ۳۰)، امامت، ولایت، اولوالعزم، تبلیغ، ذرّ و ... آمده است، به استناد روایات منظور از «کلمات»، علاوه بر توحید، اهل بیت (ع) هم می باشد. چرا که اهل بیت (ع) در حقیقت راسخون در علم، خلفا، نمایندگان و واسطه ی فیض الهی بر تمام عالم هستی می باشند. اگر ابراهیم (ع) با پیروزی از آزمون این کلمات به مقام امامت رسید، یا توبه آدم پذیرفته شد، در حقیقت تبعیت از توحید و توسل به اهل بیت (ع) بود. و اینکه مریم (س) اقرار به تصدیق و تبعیت این کلمات کرد و عیسی و موسی (ع) و سایر انبیاء در دو نوبت پیمان و تعهد بستند، به واسطه پیروی از همان پیمان در خصوص توحید و اهل بیت (ع) بوده است. و حتی تمام مخلوقات در عالم ذرّ به میل یا اکراه تسلیم امر توحید و امامت شده اند. بدین خاطر است که می فرماید: کسی نمی تواند خود را بجای آنها قرار داده (و اسامی اهل بیت ع) را به نفع خود تغییر دهد و ...

نکته ی جالب اینجاست که تعداد ۱۴ معصوم (ع) برابر با تعداد «کلمات» است. (والله اعلم).



«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» = «هنگامی که خداوند، ابراهیم را به واسطه کلمات (وسایل گوناگونی) آزمود» (۱). یکی از این آزمون‌ها و مهم‌ترین آنها بعد از توحید، تبعیت از اهل بیت (ع) بود.

«فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» = «سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ (و به واسطه آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت» (۲). (پذیرش توبه آدم (ع) به واسطه توسلی بود که آدم به اهل بیت (ع) پیدا کرد، که توضیح مفصل آن در ذیل آیه (خلیفه الله) = (بقره ۳۰) آمده است).

«وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» = «و هیچ چیز نمی تواند کلمات خدا را تغییر دهد» (۳). (خلفای الهی جانشین خداوند سبحان بر عالم هستی هستند و کسی به ناحق نمی تواند جایشان را بگیرد یا تغییرشان دهد).

«وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ» = «و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حد تمام رسید؛ هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد» (۴). (توحید و امامت غیر قابل تغییر است و کلام الهی در روز غدیر با نزول آیه تبلیغ به حد تمام رسید و اگر این ابلاغ صورت نمی گرفت نه تنها دین کامل نمی شد، بلکه همچنین تمام تبلیغ گذشته بی ارزش می شد و اصلاً مورد پذیرش قرار نمی گرفت).

«وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمَمِيُّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ» = «پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!» (۵). (پیامبر (ص) ضمن اقرار به توحید و وظیفه داشت امامت و جانشینان خود را در غدیر خم تصدیق و معرفی کند و اگر این کار را نمی کرد هیچ تبلیغی انجام نداده بود و می بایست اول خودش به توحید و امامت اقرار کند تا مردم از او پیروی کرده و به امامت اقرار کنند).

«وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَحَقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» = «و خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند» (۶). (خداوند سبحان حق را به واسطه خلفای الهی تقویت و کافران را ان شاء الله به دست امام زمان (ع) ریشه کن و قطع خواهد کرد).

ص: ۲۸۲

۱- بقره ۱۲۴

۲- بقره ۳۷

۳- انعام ۳۴

۴- انعام ۱۱۵

۵- اعراف ۱۵۸

۶- انفال ۷

«وَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» = «او حق را به کلمات خویش، تحقق می بخشد؛ هر چند مجرمان کراهت داشته باشند!» (۱). (ان شاء الله امام زمان (ع) به عنوان کلمه الهی حق را گسترش می دهد هر چند مجرمان کراهت داشته باشند، همان طور که سایر ائمه (ع) هم واسطه های تحقق حق بوده اند).

«وَصَيَّدَقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّيَا وَكُتِبَ» = «و مریم کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد» (۲). (مریم (س) اقرار به توحید و تبعیت از اهل بیت (ع) و تمام کتب الهی کرد).

«لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (۳). «لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ» (۴). «وَيَحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» (۵).

توجه: دلایل روایی و تفسیری در ذیل آیات تبلیغ، امامت، ولایت، خلیفه الله، ذرّ و اولوالعزم و ... آمده است. برای رفع هر گونه ابهام به ذیل آیات مذکور مراجعه شود.

☀ نکته:

اما در ۱۹ سوره و ۳۱ بار به «کلمه» اشاره فرموده است. و نکته جالب اینجاست که بر خلاف «کلمات» که به تعبیر منفی اشاره ندارد، در مورد «کلمه» علاوه بر «تعبیر مثبت»، همچنین در چهار آیه «تعبیر منفی» هم به کار رفته است. به عبارتی در دو تعبیر حق و باطل بدین شرح آمده است:

۱ - عیسی مسیح (ع).

۲ - کلمه توحید یا همان «لا اله الا الله» .

۳ - قضا و قدر و تقدیر الهی.

۴ - کلام و گفتار الهی.

۵ - امر و فرمان الهی.

۶ - وعده و سنت الهی.

۷ - کلام خدای سبحان با حضرت موسی (ع).

۸ - کلمه طیبه.

۹ - معجزه و قدرت الهی. ۱۰ - کلمه جاودان و باقی یا حق و یا توحید. ۱۱ - کلمه تقوا. ۱۲ - کلمه خبیثه. ۱۳ - کلمه عذاب.

۱۴ - کلمه دروغ و کذب. ۱۵ - کلمه کفر. ۱۶ - مطلق در کلام ( کلام حضرت یوسف (ع) با پادشاه مصر و بیان شرطی سخن مردگان).

«يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» = «ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای [= وجود با عظمتی] از طرف خودش بشارت می دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است» (۶).

«إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» = «مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) اوست، که او را به مریم القا نمود» (۷).

«أَنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِبَيْحِي مَضِيًّا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ» = «به درستی «خدا تو را به» یحیی «بشارت می دهد؛ (کسی) که کلمه خدا [= مسیح] را تصدیق می کند» (۸).

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ» = «هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت» (۹).

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا» = «بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم» (۱۰).

«وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» = «او کلمه پاینده ای در نسلهای بعد از خود قرار داد» (۱۱).

«وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى» = «و تحقق یافت کلمه نیک پروردگارت» (۱۲).

«فَلَمَّا كَلَّمَهُ» = «هنگامی که یوسف با او صحبت کرد» (۱۳).

«وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى» = «و (اگر) مردگان با آنان سخن می گفتند» (انعام ۱۱۱)

«وَأُولَا كَلِمَةٍ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ» = «و اگر سنت و تقدیر پروردگارت نبود» (طه ۱۲۹) و (هود ۱۱۰) و (یونس ۱۹) و (فصلت ۴۵) و (۱۴).

ص: ۲۸۳

۱- یونس ۸۲

۲- تحریم ۱۲

۳- یونس ۶۴

۴- کهف ۲۷

۵- شوری ۲۴

۶- آل عمران ۴۵

۷- نساء ۱۷۱

۸- آل عمران ۳۹

۹- اعراف ۱۴۳

۱۰- آل عمران ۶۴

۱۱- زخرف ۲۸

۱۲- اعراف ۱۳۷

۱۳- يوسف ۵۴

۱۴- شوری ۱۴

«وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ» = «اگر سنت و مهلت معینی (کلمه و سنت جداکننده ای) برایشان نبود» (۱).

«وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» = «و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت)؛ و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است» (۲).

«كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْلَاهَا ثَابِتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۳).

«كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ» = «اینچنین فرمان پروردگارت» (یونس ۳۳) و (۴).

«إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ» = «(و بدان) آنها که فرمان پروردگار تو بر آنان تحقق یافته، (و بجرم اعمالشان، توفیق هدایت را از آنها گرفته هرگز) ایمان نمی آورند» (۵).

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» = «وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده» (۶).

«وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» = «و فرمان پروردگارت قطعی شده که: جهنم را از همه (سرکشان و طاغیان) جن و انس پر خواهم کرد!» (۷).

«مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا» = «نه آنها (هرگز) به این سخن یقین دارند و نه پدرانشان! سخن بزرگی از دهانشان خارج می شود! آنها دروغ می گویند!» (۸).

«كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (۹).

«كَلِمَةُ الْعَذَابِ» (۱۰).

«كَلِمَةُ التَّقْوَى» (۱۱).

«كَلِمَةُ الْكُفْرِ» (۱۲).

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۲۱، از قمی، از امام باقر (ع): مراد از «شجره طیبه»، رسول اکرم (ص) و منظور از «فرع شجره» علی (ع) است و فاطمه (س) شاخه و ائمه (ع) میوه آن شجره اند.

در المیزان، ج ۱، ص ۲۷۵، از رسول خدا (ص): (منظور از کلمات در آیه ۳۷ بقره اسامی خمسه ی آل عبا (ع) است که آدم) خدا را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) سوگند داد.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)

بگو من هم مثل شما بشری هستم و [لی] به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است پس هر کس به لقای

پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگار شریک نسازد (۱۱۰)

☀ نکته:

آیه شریفه اصول سه گانه دین یعنی: توحید و نبوت و معاد را بیان می نماید. جمله (اله واحد) مسئله توحید، (یوحی الی) مسئله نبوت و (یرجو لقاء ربه) مسئله معاد را متعرض است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۳۳۱، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): اگر از قرآن غیر از آیه آخر سوره کهف بر من نازل نشده بود همان یک آیه برای امت من کافی بود.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۳، از امام صادق (ع): کسی نیست که آیه آخر سوره کهف را در وقت خوابیدن بخواند، مگر این که همان ساعتی که او می خواهد، بیدار می شود.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۲۹۸، از ابن بابویه، در فقیه، از امام علی (ع):

هر کس آیه «قل انما» را در موقع خواب بخواند از خوابگاه او تا حرم کعبه و بیت المقدس نوری ساطع شود و فرشتگانی را فرا گیرد. تا موقع طلوع فجر برای خواننده آن استغفار کنند.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۲۹۹، از کافی، از امام صادق (ع):

مراد از «لایشرک بعباده ربه احدا» ولایت آل محمد (ص) است و هر کس با ولایت آنها، دوست دیگری بگیرد او مشرک و کافر است و حق ولایت علی (ع) را انکار نموده است.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع): کسی که عبادتی را برای ستایش مردم و میل به شهرت انجام دهد مشرک است. و نیز فرمود: ممکن نیست بنده ای در پنهانی و دور از نظر مردم کار نیکی کند، مگر آنکه خداوند خیری برای او پیش آورد و بر عکس ممکن نیست در نهان عمل زشتی مرتکب شود و در کمترین فرصت شر آن کار برای او آشکار نگردد.

در تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۲۲، از حضرت رسول (ص): شرک ناپیداتر است از صدای حرکت ذره بر روی سنگ صاف، آن هم در شب ظلمانی و سبک ترین و کمترین درجه شرک این است که آدمی کسی را دوست بدارد، با اینکه بداند شائبه ای از جور و ستم دارد و کسی را دشمن بدارد با اینکه بداند او عادل است و آیا دین جز حب و بغض در راه خدا چیز دیگری است؟!

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۳، از رسول خدا (ص): خدایتعالی می فرماید: من بی نیازترین شریکان از شریک داشتن هستم، پس کسی که عملش را برای من و غیر من انجام دهد من از آن

عمل بیزارم و آن را به همان دیگری وا می گذارم که شریک من قرار داده شده است.

بعد از شهادت حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) موقعی که سر مبارکش بر روی نیزه بود سه آیه از قرآن کریم را قرائت فرمود:

۱ - كهف آیه ۹: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» .

ص: ۲۸۴

---

۱- شوری ۲۱

۲- توبه ۴۰

۳- ابراهیم ۲۴

۴- غافر ۶

۵- یونس ۹۶

۶- صافات ۱۷۱

۷- هود ۱۱۹

۸- كهف ۵

۹- ابراهیم ۲۶

۱۰- زمر ۱۹ و ۷۱

۱۱- فتح ۲۶

۱۲- توبه ۷۴

۲ - بقره ۱۳۷: «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» = «پس اگر آنان [هم] به آنچه شما بدان ایمان آورده اید ایمان آورند قطعاً هدایت شده اند ولی اگر روی برتافتند جز این نیست که سر ستیز [و جدایی] دارند و به زودی خداوند [شر] آنان را از تو کفایت خواهد کرد که او شنوای داناست».

۳ - شعرا ۲۲۷: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» = «مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفتند یاری خواستند و کسانی که ستم کرده اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت».

☀ نکته:

شنیدن این آیات از سر مقدس امام حسین (ع)، توسط هر کسی ممکن نبود بلکه معرفت می خواست که آن را هم نداشتند، لذا لشکر «یزید» این صوت دل نشین را نمی شنید.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۹۹، از امام صادق (ع): (خوردن) گِل مانند گوشت خوک حرام است مگر گِلِ قبرِ امام حسین (ع) که شفای هر دردی است. و کسی که آن را با میل بخورد نه به قصد استشفاء البته در آن شفاء نیست. و نیز فرمود: کسی که سعی در خوردن گل و خاک کند در خون خود شریک است. و فرمود: خاک خوردن باعث مریضی و ضعف و ناتوانی است.

از همان منبع، از رسول خدا (ص): هر کس خاک بخورد ملعون و از رحمت خدا به دور است.

خلاصه آیات سوره کهف:

۶: فلعلک باخع نفسک ...

۹: اصحاب کهف ...

۲۴: ان یشاء الله ...

۲۵: ۳۰۹ سال خوابیدند ۳۰: پاداش نیکان ضایع نمی ماند ۳۱: مثل دو باغدار ۴۵: مثل الحیاه ۴۶: المال و البنون زینه الحیاه ...

۴۸: عرضه در صف قیامت ۴۹: نامه عمل ۵۰: سجده بر آدم ۵۱: موقع آفرینش آسمان و زمین آنها را گواه نساخته ایم.

۵۷: ستمکارتر از کسانی که آیات خدا را بخاطر می آورند و روی برگردانند، نیست.

۸۲ - ۶۰: داستان خضر ۱۰۰ - ۸۳: ذوالقرنین ۱۰۳: آیا می خواهید شما را به زیانکارترین مردم آگاه کنم. ۱۰۴: آنها کسانی هستند که نیروی خود را در راه شهوات دنیا تلف می سازند و می پندارند که کارهای خوبی می کنند. ۱۰۹: کلمات خدا ۱۱۰: لقاء پروردگار (قل انما انا بشر مثلکم ...).





۱۹ - سوره مریم . (مکی است و ۹۸ آیه دارد).

خلاصه مطالب: قصص زکریا - یحیی - مریم - عیسی - ابراهیم - اسماعیل و ادريس (عليهم السلام) و حال مؤمنین و کفار در قیامت و حشر.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهيعص (۱)

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (۲)

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (۳)

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴)

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵)

کهيعص (۱) (این) یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده اش زکریا (۲) در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه (عبادت) پنهان خواند (۳) گفت: «پروردگارا! استخوانم سست شده؛ و شعله پیری تمام سرم را فرا گرفته؛ و من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده ام! (۴) و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند!) و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش (۵)

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۲۴، از اکمال الدین، از امام زمان (عج):

این حروف (کهيعص) از اخبار غیبی است و خداوند با اشاره به آن حروف، حوادث مربوط به زکریا را برای پیامبر خود اعلام می دارد. جبرئیل اسماء طیبه را به زکریا تعلیم فرمود. روزی زکریا (ع) عرض کرد: پروردگارا! چه مصلحتی است که هر وقت من نام محمد و علی و فاطمه و حسن (عليهم السلام) را به یاد می آورم، خوشحال می شوم ولی چون نام حسین (ع) را متذکر می شوم تمام غم و غصه عالم به دلم می نشیند و بی اختیار اشکم جاری می شود؟ خداوند متعال حادثه حضرت سید الشهداء (ع) را برای زکریا بیان می فرماید: «کاف» اشاره به کربلای حسینی، «هاء» رمزی از هلاکت آن جناب و فرزندان و یارانش، «یاء» اشاره به یزید ملعون، «عین» حکایت از عطش، «صاد» صبر آن بزرگوار را می رساند. زکریا (ع) متأثر شد و گریست و تا سه روز از مصلاهی خویش خارج نشد و از خداوند درخواست کرد که مرا نیز فرزندی کرامت فرما و مانند حسین (ع) شهادت نصیبش گردان و خداوند هم یحیی (ع) را به او عطا فرمود و او همچون حسین (ع) شش ماهه به دنیا آمد (و سرش را بردند و به شهادت رساندند).

در تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۳، از مجمع، از امام صادق (ع):



آسمان بر یحیی و حسین (ع)، ۴۰ روز گریست و بر کس دیگری جز این دو نگریسته است. (و گریه آن) سرخی مخصوصی در آسمان بود که به هنگام طلوع و غروب آشکار می شد.

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶) که از من ارث ببرد و از

خاندان یعقوب [نیز] ارث ببرد و او را ای پروردگار من پسندیده بگردان (۶)

☀ نکته:

منظور از ارث در آیه شریفه ارث در مال است چرا که علم و نبوت از ارث به کسی نمی رسد، بلکه علم به تحصیل است و نبوت و امامت نیز به تعیین پروردگار است و تاریخ هم نشان داده که اکثر فرزندان پیامبران، به رسالت نرسیده اند و یا بسیارند عالمانی که فرزندان جاهل داشته اند، اما همیشه پدران، از مال و اموال به فرزندان ارث داده اند. بنابراین حدیثی که از عمر نقل کرده اند که گفت: «دِرْهَمٌ وَ دِينَارٌ مِنْ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» از جمله احادیث کاذبه و افترا بر خدا و رسول خدا (ص) است و مخالف صریح آیه فوق است، چنانکه حضرت فاطمه (س) با آیه فوق و آیات دیگر متمسک شد و با ابوبکر و عمر در بابت فدک محاجه نمود و فرمود: «بر خلاف صریح قرآن سخن می گوید!» ابوبکر محکوم شد، لذا نامه ای در خصوص رد فدک نوشت و به آن مظلومه داد، ولی عمر آن نامه را از آن حضرت (س) گرفت و پاره کرد.

☀ نکته:

مشابه این آیه، آیه شریفه: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» = «و سلیمان وارث داوود شد» (نمل ۱۶)، می باشد که ارث بردن سلیمان از داوود (ع) را تأیید می فرماید.

☀ نکته:

صاحب المیزان، ج ۲۷، ص ۱۷ - ۲۵، آورده است:

۱ - مراد به جمله «ولیا یرثنی» فرزند پسر است.

۲ - این که عده ای گفته اند مراد از «ارث»، «نبوت» یا «علم» یا «تقوا» یا «کرامت» است، گفتاری اشتباه است، چون محرک این درخواست، کرامتی بود که از مریم (س) مشاهده کرد، علاوه بر آن اصلاً نبوت و علم چیزی نیست که از راه خویشاوندی ارث برده شود.

۳ - درخواست فرزند هیچ دلالتی ندارد بر این که زکریا (ع) دلبستگی به دنیا داشته است و منافاتی با قداست انبیا ندارد، زیرا علاقه به فرزند یک فطرت غریزی و ممدوح است نه مذموم.



يا زَكَرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷)

قَالَ رَبِّ اَنْتَى يَكُوْنُ لى غُلَامٌ وَّ كَانَتْ اِمْرَاْتى عاقِرًا وَّ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸)

قَالَ كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰى هٰىنٌ وَّ قَدْ خَلَقْتَكَ مِنْ قَبْلُ وَّ لَمْ تَكُ شَيْئًا (۹)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لى آيَةً قَالَ آتَيْتَكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (۱۰)

فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَاَوْحٰى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُكْرَةً وَّ عَشِيًّا (۱۱)

يا يَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَّ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (۱۲)

وَّ حَنٰنًا مِنْ لَدُنَّا وَّ زَكٰةً وَّ كَانَ تَقِيًّا (۱۳)

وَّ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَّ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (۱۴)

وَّ سَلٰمٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَّ يَوْمَ يَمُوْتُ وَّ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (۱۵)

وَّ اذْكُرْ فِى الْكِتٰبِ مَرْيَمَ اِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا (۱۶)

ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می دهیم که نامش «یحیی» است؛ و پیش از این، همنامی برای او قرار نداده ایم! (۷) گفت: «پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟! در حالی که همسرم نازا و عقیم است و من نیز از شدت پیری افتاده شده ام!» (۸) فرمود: «پروردگارت این گونه گفته (و اراده کرده)! این بر من آسان است؛ و قبلاً تو را آفریدم در حالی که چیزی نبودى!» (۹) عرض کرد: «پروردگارا! نشانه ای برای من قرار ده!» فرمود: «نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت؛ در حالی که زیانت سالم است!» (۱۰) او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد؛ و با اشاره به آنها گفت: «(بشکرانه این موهبت،) صبح و شام خدا را تسبیح گوید!» (۱۱) ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر! و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم! (۱۲) و رحمت و محبتی از ناحیه خود به او بخشیدیم و پاکی (دل و جان)! و او پرهیزکار بود! (۱۳) او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و جبار (و متکبر) و عصیانگر نبود! (۱۴) سلام بر او، آن روز که تولد یافت و آن روز که می میرد و آن روز که زنده برانگیخته می شود! (۱۵) و در این کتاب (آسمانی)، مریم را یاد کن، آن هنگام که از خانواده اش جدا شد و در ناحیه شرقی (بیت المقدس) قرار گرفت (۱۶)

داستان زکریا (ع) در قرآن کریم:

آیات شریفه (آل عمران ۴۱ - ۳۷) و (انبیاء ۹۰ - ۸۹) و (مریم ۱۱ - ۲). اشاره به حضرت زکریا (ع) دارد بدین شرح: دعای او در طلب فرزند، استجاب دعا، تولد فرزندش یحیی، تکفل امر مریم و سرگذشتش با مریم (س) که چگونه عبادت می کند و چگونه خدا کرامت ها به او داده است.

خداوند متعال در چند جای قرآن کریم او را ثنا نموده، از جمله او را تصدیق کننده مسیح خوانده و او را مایه ی آبروی قومش و حضور یعنی بی زن خوانده (حضرت یحیی و عیسی (ع) و مریم (س) ازدواج نکردند) و پیغمبری از صالحین نامیده (آل عمران ۳۹) و نیز او را از مخلصین خوانده (انعام ۸۷ - ۸۵) و نام او را خودش نهاده و او را یحیی نامیده و در کودکی حکم داده و بر او در سه روز سلام فرستاده: تولد، مرگ و قیامت. (مریم ۱۵ - ۲). و به طور کلی دودمان زکریا را

مدح فرموده: «... إِنَّهُمْ كَانُوا يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ...» = «اینان (یحیی و پدر و مادرش) مردمی بودند که در خیرات ساعی و کوشا بودند و ما را به رغبت و خشوع می خواندند» (۱).

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷)

و در برابر آنان پرده ای بر خود گرفت پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد (۱۷)

«تمثل»: در قرآن کریم فقط در همین آیه آمده است. و معنای تمثل و تجسم به صورت بشر این است که: در حواسِ بینایی مریم به این صورت محسوس شود، و گرنه همان روح است نه بشر.

نکته ای از المیزان، ج ۲۷، ص ۵۴: به استناد آیات ذیل می توان فهمید که آن روحی که برای مریم به صورت بشری مجسم شد همان جبرئیل بوده است:

۱ - بقره ۹۷: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» = «بگو کسی که دشمن جبرئیل است [در واقع دشمن خداست] چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلبت نازل کرده است در حالی که مؤید [کتابهای آسمانی] پیش از آن و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است».

۲ - نحل ۱۰۲: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» = «بگو آن را روح القدس از طرف پروردگارت به حق فرود آورده تا کسانی را که ایمان آورده اند استوار کند و برای مسلمین هدایت و بشارت است».

۳ - شعرا ۱۹۳: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» = «روح الامین آن را (بر قلبت) نازل کرده است».

۴ - الحاقه ۴۰: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» = «به درستی آن گفتار رسولی بزرگوار است».

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا (۱۸)

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹)

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَعْثًا (۲۰)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئُ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كَانَ أَمْرًا مَفْضِيًّا (۲۱)

فَحَمَلَتْهُ فَاتَّبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲)

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مُنْسِيًّا (۲۳)

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴)



وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا (٢٥)

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (٢٦)

فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (٢٧)

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (٢٨)

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (٢٩)

قَالَ إِنِّي

ص: ٢٨٩

١- انبياء ٩٠

عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰)

وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱)

وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۳۲)

وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳۴)

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۳۵)

وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۳۶)

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۳۷)

أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۸)

او (ترسید و) گفت: «من از شر تو، به خدای رحمان پناه می برم اگر پرهیزکاری! (۱۸) گفت: «من فرستاده پروردگار توام؛ (آمده ام) تا پسر پاکیزه ای به تو ببخشم!» (۱۹) گفت: «چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟! در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته و زن آلوده ای هم نبوده ام!» (۲۰) گفت: «مطلب همین است! پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است! (ما او را می آفرینیم، تا قدرت خویش را آشکار سازیم؛) و او را برای مردم نشانه ای قرار دهیم؛ و رحمتی باشد از سوی ما! و این امری است پایان یافته (و جای گفتگو ندارد)!» (۲۱) سرانجام (مریم) به او باردار شد؛ و او را به نقطه دور دستی برد (و خلوت گزید) (۲۲) درد زایمان او را به کنار تنه درخت خرمایی کشاند؛ (آنقدر ناراحت شد که) گفت: «ای کاش پیش از این مرده بودم و بکلی فراموش می شدم!» (۲۳) ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که: «غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است! (۲۴) و این تنه نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه ای بر تو فرو می ریزد! (۲۵) (از این غذای لذیذ) بخور؛ و (از آن آب گوارا) بنوش؛ و چشمت را (به این مولود جدید) روشن دار! و هرگاه کسی از انسانها را دیدی، (با اشاره) بگو: من برای خداوند رحمان روزه ای نذر کرده ام؛ بنابراین امروز با هیچ انسانی هیچ سخن نمی گویم! (و بدان که این نوزاد، خودش از تو دفاع خواهد کرد!) (۲۶) (مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد قومش آورد؛ گفتند: ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی! (۲۷) ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زن بد کاره ای!! (۲۸) (مریم) به او اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟!» (۲۹) (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است! (۳۰) و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده؛ و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است! (۳۱) و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده؛ و جبار و شقی قرار نداده است! (۳۲) و سلام (خدا) بر من، در آن روز که متولد شدم و در آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد! (۳۳) این است عیسی پسر مریم؛ گفتار حقی که در آن

تردید می کنند! (۳۴) هرگز برای خدا شایسته نبود که فرزندی اختیار کند! منزه است او! هرگاه چیزی را فرمان دهد، می گوید: «موجود باش!» همان دم موجود می شود! (۳۵) و خداوند، پروردگار من و شماست! او را پرستش کنید؛ این است راه راست! (۳۶) ولی (بعد از او) گروه هایی از میان پیروانش اختلاف کردند؛ وای به حال کافران از مشاهده روز بزرگ (رستاخیز)! (۳۷) در آن روز که نزد ما می آیند، چه گوشهای شنوا و چه چشمهای بینایی پیدا می کنند! ولی این ستمگران امروز در گمراهی آشکارند! (۳۸)

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۳۴، از تهذیب، از امام زین العابدین (ع): مریم از شهر دمشق به کربلا آمد و در محل قبر امام حسین (ع)، وضع حمل نمود و همان شب به شام مراجعت نمود.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۳۳، از کافی، از امام صادق (ع):

ص: ۲۹۰

مریم در مدت نه ساعت به عیسی (ع) حامله بود که هر ساعت برابر یک ماه محسوب شد.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۳۷، از امام باقر (ع):

برای زنی که تازه وضع حمل کرده چیزی شفا بخش تر از خرماي تازه نیست، زیرا خدای تعالی مریم را آنگاه که تازه وضع حمل کرده بود از آن اطعام فرمود.

در جامع، ج ۴، ص ۳۱۴، از کلینی، از امام باقر (ع)، ذیل آیه ۳۰: «انی عبدالله اتانی الکتاب و جعلنی نبیا»:

عیسی (ع) در همان کودکی نبی و پیغمبر بود، لکن مرسل نبود. علاوه بر زکریا و مریم، هر کسی که سخن آن حضرت را می شنید بر او حجت نمود اما پس از آن تا مدت دو سال سکوت نمود و سخنی نگفت. در این مدت زکریا حجت بر خلق بود. تا زمانی که در گذشت و فرزندش که طفل کوچکی بود، وارث او شد. و همین که عیسی (ع) هفت ساله شد حجت بر خلق و بر یحیی (ع) گردید، زیرا عیسی پیامبر اولوالعزم و یحیی غیر اولوالعزم بود.

در تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۸۱، از کافی، از امام صادق (ع):

هیچ چیزی سراغ ندارم که بعد از معرفت، بهتر از این نماز باشد مگر نمی بینی که عبد صالح عیسی بن مریم می گوید: «و اوصانی فی الصلوه و زکات ما دمت حیاء» (۱).

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۹) إِنَّا نَخْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ (۴۰)

و آنان را از روز حسرت بیم ده آنگاه که داوری انجام گیرد و حال آنکه آنها [اکنون] در غفلتند و سرایمان آوردن ندارند (۳۹) ماییم که زمین را با هر که در آن است به میراث می بریم و [همه] به سوی ما بازگردانیده می شوند (۴۰)

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۱۹، از ابن بابویه، از امام صادق (ع): «روز حسرت» روزی است که مرگ را به صورت گوسفندی فربه می آورند و آن را ذبح می کنند. «روز تلاق» روزی است که اهل آسمان و زمین با هم ملاقات می نمایند. و «یوم التناد» روزی است که گرفتاران عذاب دوزخ از ساکنین بهشت درخواست می کنند: از آب و طعامی که خداوند به شما مرحمت فرموده، به ما بدهید. «روز تغابن» آن روز است که مردم بهشت، اهل جهنم را مغبون می سازند.

ص: ۲۹۱

در المیزان، ج ۲۷، ص ۸۲، از قمی: هر چیز که خدا خلق کرده روز قیامت آن را به ارث می برد.

در نهج البلاغه، حکمت ۳۳۵: هر کس در مال و ثروتش دو شریک دارد: (۱) وارث (۲) حوادث.

در تحف العقول، ص ۸۱، از امام علی (ع): چهره و صورت هر فردی از باطنش خبر می دهد.

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا (۴۱)

اِذْ قَالَ لِابِيهِ يَا اَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۴۲)

يَا اَبَتِ اِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي اُهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۴۳)

يَا اَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (۴۴)

يَا اَبَتِ اِنِّي اَخَافُ اَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (۴۵)

قَالَ اُرَاغِبُ اَنْتَ عَنِ الْاِلَهِي يَا اِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶)

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي اِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۷)

وَ اَعْتَزِلْكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ اَدْعُوا رَبِّي عَسَى اَلَّا اَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸)

فَلَمَّا اَعْتَزَلْتَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَهَبْنَا لَهُ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلاًّ جَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹)

وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى اِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۱)

وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (۵۲)

وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا اُخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (۵۳)

در این کتاب، ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر بود! (۴۱) هنگامی که به پدرش گفت: «ای پدر! چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند و نه هیچ مشکلی را از تو حل می کند؟! (۴۲) ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است؛ بنابراین از من پیروی کن، تا تو را به راه راست هدایت کنم! (۴۳) ای پدر! شیطان را پرستش مکن، که شیطان نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بود! (۴۴) ای پدر! من از این می ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی!» (۴۵) گفت: «ای ابراهیم! آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟! اگر (از این کار) دست برنداری، تو را سنگسار می کنم! و برای مدتی طولانی از من دور شو!» (۴۶) (ابراهیم) گفت: «سلام بر تو! من بزودی از

پروردگارم برایت تقاضای عفو می کنم؛ چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است! (۴۷) و از شما و آنچه غیر خدا می خوانید، کناره گیری می کنم؛ و پروردگارم را می خوانم؛ و امیدوارم در خواندن پروردگارم بی پاسخ نمانم! (۴۸) هنگامی که از آنان و آنچه غیر خدا می پرستیدند کناره گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم؛ و هر یک را پیامبری (بزرگ) قرار دادیم! (۴۹) و از رحمت خود به آنان عطا کردیم؛ و برای آنها نام نیک و مقام برجسته ای (در میان همه امتها) قرار دادیم! (۵۰) و در این کتاب از موسی یاد کن، که او مخلص بود و رسول و پیامبری والا-مقام! (۵۱) ما او را از طرف راست (کوه) طور فراخواندیم؛ و نجواکنان او را (به خود) نزدیک ساختیم (۵۲) و ما از رحمت خود، برادرش هارون را -که پیامبر بود- به او بخشیدیم (۵۳)

وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۴) وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (۵۵) و در این کتاب از اسماعیل یاد کن زیرا که او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود (۵۴) او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد؛ و همواره مورد رضایت پروردگارش بود (۵۵)

نکته ای از المیزان، ج ۲۷، ص ۹۵: مفسرین در اینکه «این اسماعیل کیست؟» اختلاف کرده اند. بیشتر آنها گفته اند فرزند ابراهیم (ع) است و اگر او را تنها نام برده و از اسحاق و یعقوب نام نبرده برای این است که به او عنایت خاصی داشته است. بعضی هم گفته اند: اسماعیل ابن حزقیل یکی از انبیاء بنی اسرائیل است چون اگر فرزند ابراهیم (ع) بود می بایست اسحاق و یعقوب (ع) را هم نام می برد. و نیز آورده: «دلیلی که مفسران آورده اند که این اسماعیل فرزند ابراهیم (ع) است و خداوند نظر خاصی به او داشته حرف صحیحی نیست، زیرا اگر چنین بود جا داشت نام وی را بعد از ابراهیم (ع) و قبل از داستان موسی (ع) ذکر کند، نه بعد از داستان او».

☀ نکته:

داستان اسماعیل بن حزقیل در قرآن کریم تنها در همین دو آیه (۵۴ و ۵۵) آمده است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۲۵، از امام صادق (ع): اسماعیل فرزند ابراهیم قبل از ابراهیم وفات نمود (در صورتی که آیه از اسماعیلی صحبت شده که هم رسول و هم نبی بوده است) و این اسماعیل غیر از فرزند ابراهیم بوده و او «اسماعیل بن حزقیل» (همان مؤمن آل فرعون است که موسی را یاری نموده) بود که خداوند او را برای هدایت قومش فرستاد. قوم، او را تکذیب کردند، آزار بسیارش رسانیدند و پوست صورتش را کردند. خداوند فرشته ی عذاب را فرستاد تا قومش را عذاب کند ولی اسماعیل گفت: به تو حاجتی ندارم و به پروردگار در مقام مناجات عرض کرد: حاجت من آن است که در آن موقع که امام حسین (ع) به دنیا رجعت می فرماید مرا هم به دنیا برگردانید تا انتقام خود را از دشمنان خود بگیرم و خداوند هم دعایش را مستجاب کرد.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۲۶، از امام رضا (ع):

علت نام گذاری «اسماعیل پسر حزقیل» به «اسماعیل صادق الوعد» این بود که به مردی وعده کرد و تا یک سال در همان جا در انتظارش بماند.

☀ نکته:

«نظیر این جریان از رسول خدا (ص) نیز روایت شده، که روزی کنار مسجدالحرام ایستاده بود، یکی از یارانش به او وعده داد: که اینجا باش تا برگردم، رسول خدا (ص) هم وعده داد که منتظرت هستم تا برگردی، آن مرد پی کار خود رفت و برنگشت و رسول خدا (ص) مدت

ص: ۲۹۳

سه روز در همانجا به انتظارش بود، تا آنکه همان شخص از آنجا گذشت و دید که آنجناب هنوز به انتظار وی در آنجا نشسته، تازه یادش آمد که با او قراری داشته است که فوراً عذر خواست.»

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۲۶، از امام باقر (ع): نبی در خواب یا بیداری صدای فرشته را می شنود ولی او را نمی بیند ولی رسول فرشته را می بیند و با او تکلم می کند.

در تفسیر جامع، ج ۳، ص ۶۵، از امام صادق (ع): سه طایفه منافقند حتی اگر نماز به پا دارند و روزه بگیرند و در ظاهر مسلمان باشند:

۱ - کسانی که در امانت خیانت می کنند.

۲ - کسانی که در سخن گفتن دروغ می گویند.

۳ - اشخاصی که خلف وعده می کنند و به عهد و پیمان خود وفا نمی کنند.

وَأَذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶) وَ رَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷)

و در این کتاب از ادريس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود (۵۶) و [ما] او را به مقامی بلند ارتقا دادیم (۵۷)

☀ نکته:

در قرآن کریم در دو آیه از ادريس یاد شده است:

۱ - همین آیه ۲ - انبیاء ۸۵.

☀ نکته:

بعد از کشته شدن هابیل خداوند پسری به نام شیث (ع) به حضرت آدم (ع) عنایت کرد و لذا به او «هبه الله» یا «عطیه خدا» گویند. ادريس به چهار واسطه به شیث (ع) می رسد (بنا به روایتی شیث با فرشته ای ازدواج می کند)، ادريس (ع) سی صحیفه دارد و سیصد سال عمر زمینی نمود او اولین کسی است که خیاطی نمود و آن را ابداع کرد همچنین اولین کسی است که خط نوشت. و بر اساس روایات چون ادريس کتابهای آسمانی را درس می داد بدین مناسبت به او ادريس گفته اند. او اولین کسی است که حکمت را استخراج نمود و علوم را میان بشر ترویج نمود.

بر اساس روایات چهار پیامبر زنده اند دو تن آنها در زمین و دو تن در آسمان هستند: ادريس و عیسی (ع) در آسمان هستند و خضر و الیاس (ع) در زمین هستند (بنابراین ادريس (ع) اولین پیامبری است که زنده و در آسمان چهارم است. و او مُسِن ترین انسان است).



☀ نکته:

اگر به بعضی از روایاتی که در خصوصِ زندگی پیامبران آمده است، دقت کنیم، به جعلی یا دستکاری بودن آنها پی می‌بریم، مثلاً: در داستان ادريس (ع) در تفسير الميزان، ج ۲۷،

ص: ۲۹۴

ص ۹۹ تا ۱۱۰ دو روایت نقل شده است، که خلاصه روایت اول بدین شرح است: «ادریس از خداوند درخواست قطع باران کرد و خودش از مردم کناره گیری نمود و بنا به دعای ادریس بیست سال قحطی شد تا مردم چاره کار را در بازگشت و توبه دیدند. ولی از مخفیگاه ادریس خبری نداشتند پس به درگاه خداوند سبحان توبه کردند». در صفحه ۱۰۰ و ۱۰۱، ج ۲۷، از تفسیر المیزان در ادامه، عین این مطلب آمده است: «در این هنگام خدای تعالی به ادریس وحی فرستاد که مردم رو به توبه نهاده و ناله ها سر داده اند و به استغفار و گریه پرداخته اند و من به آنها ترحم کردم، ولی چون به تو وعده داده ام که باران بر ایشان نفرستم مگر به دعای تو اینک از من درخواست باران کن تا سیرایشان کنم، ادریس گفت: بارالها من چنین درخواستی نمی کنم».

☀ مؤلف:

چگونه ممکن است پیامبری معصوم که خداوند سبحان او را به نیکی و رفعت مقام، یاد فرموده است، عملاً در برابر دستور الهی تمرد و طاعی گری نماید؟ مگر هدف از رسالت انبیاء غیر از هدایت و گرایش مردم به خدای سبحان، چیز دیگری هم هست؟ در روایت اشاره شده است که مردم توبه کردند و خداوند قبول نمود اما العیاذ بالله ادریس (با کمال طغیانگری) از پذیرش توبه و طلب دعا امتنا نمود. که هم عدم پذیرش توبه و استغفار مردم و هم تخلف پیامبر از امر الهی، مخالف نص صریح قرآن کریم و مردود است. هدف اصلی عده ای از جاعلان، تهمت و توهین و خراب کردن مقام عصمت انبیاء است که در این بین علماء باید دقت بیشتری به خرج دهند و از آوردن چنین روایاتی بدون دفاع و توضیح بطلان آنها، خودداری نمایند.

روایت دیگری که در تفسیر المیزان و جامع و اکثر تفاسیر و کتاب قصص انبیاء آمده، بدین شرح است:

«خداوند به خاطر گناهی که فرشته ای مرتکب می شود او را به زمین تبعید کرده و در جزیره ای متروک می ماند تا آنکه با حضرت ادریس آشنا می شود». و یا در روایتی دیگر بعد از نقل گناه فرشته (فطرس) و غضب الهی بر او و سوزاندن بالش آمده است: «تا آنکه پسری به نام امام حسین (ع) متولد می شود و خدا به خاطر امام حسین (ع) از گناه فرشته می گذرد و ...»

☀ مؤلف:

اینکه فرشته ای دچار گناهی شده باشد به صراحت، مخالف نص صریح قرآن کریم

ص: ۲۹۵

است که می فرماید: «لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یأمرون» = «فرشتگان از امر خدایتعالی عصیان نمی کنند و انجام می دهند آنچه را که امر شده اند» (تحریم ۶) و بنا به گفته حضرت رسول (ص) باید آن را به دیوار کوبید. بنابراین در برخورد با روایاتی که عصمت انبیاء و فرشتگان را زیر سؤال می برد، وظیفه ما این است که آن را به دیوار بکوبیم، یا اینکه آن را به نحوی تعبیر کنیم که مخالف قرآن نباشد. نکته دیگری که باید به آن توجه شود این است که جاعلان حدیث، به طرز زیرکانه ای بعضی از روایات واقعی و مستند را مورد دستبرد قرار داده و عمداً اضافه یا کم می کنند، مثلاً همین روایت که فرشته ای با ادریس (ع) مونس بود، توسط راویان زیادی نقل شده است، لذا احتمالاً درست است اما اینکه این فرشته گناهی کرده باشد صحیح نیست و این قسمت روایت اضافی است، نه همه روایت. و یا در روایت اول هم ممکن است ادریس (ع) ابتدا نفرین کرده باشد و وقتی آنها توبه کردند او نیز دعا کرده است، نه اینکه از دستور خداوند متعال سرپیچی کرده باشد و این قسمت روایت اضافی است.

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا (۵۸) آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح [بر کشتی] سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که [آنان را] هدایت نمودیم و برگزیدیم [و] هر گاه آیات [خدای] رحمان بر ایشان خوانده می شد سجده کنان و گریان به خاک می افتادند (۵۸)

☀ نکته:

در اینکه «الذین انعم الله علیهم» چه کسانی هستند مفسرین اختلاف کرده اند:

۱ - عده ای از مفسرین گفته اند آنها فقط شامل انبیاء می شوند (نظر صاحب روح المعانی).

۲ - عده ای دیگر من جمله صاحب المیزان معتقدند که آنها شامل انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین می شوند. صاحب المیزان، ج ۲۷، ص ۱۱۲، در تأیید صحبتهایش دو دلیل آورده است: الف - کلمه اولئک اشاره به نامبردگان در آیات قبل یعنی به زکریا و یحیی و مریم و عیسی و

ص: ۲۹۶

ابراهیم و اسحاق و یعقوب و موسی و هارون و اسماعیل و ادريس (عليهم السلام) دارد و خدای سبحان در ضمن داستان هایی که به عنوان نمونه از «الذین انعم الله عليهم» آورده یکی هم داستان مریم (س) است و حال آنکه می دانیم او از انبیاء نبوده است. و (همچنین) در آیه شریفه: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» (مائده ۷۵). پس مراد به جمله (و ممن هدینا اجتیننا) انبیاء نبوده بلکه صدیقین و شهدا و صالحین است.

ب- به استناد آیه شریفه (نساء ۶۹) که صریحاً فرموده: «الذین انعم الله عليهم» هم نبیین و هم صدیقین و هم شهدا و صالحین هستند.

☀ مؤلف:

نظر صاحب المیزان کاملاً صحیح و جامع است. متأسفانه عده ای از مفسرین عامه؛ به خاطر عداوتی که با ائمه اطهار (ع) دارند و چون این آیه شریفه به استناد روایتی به اهل بیت (ع) هم برمی گردد، با این دلایل غیر منطقی، خواسته اند آیه را تنها به انبیاء برگردانند.

مثلاً در تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۱۲۲، به نقل از صاحب روح المعانی آورده است: «بعضی از امامیه از علی بن الحسین روایت کرده اند که فرموده: منظور از این آیه ماییم و این سخن خلاف ظاهر آیه است، علاوه بر این که حال روایات امامیه هم بر کسی از ارباب تمیز پوشیده نیست» .

☀ مؤلف:

اگر در گفتار برخی از این گروه دقت شود کینه ای دیرینه نسبت به مقام ارجمند اهل بیت (ع) به چشم می خورد که تنها باید به آنها گفت: «خداوند متعال همه ما را هدایت فرماید» .

در تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۱۲۱، از مجمع، از حضرت سجاد (ع): مقصود از آنان، ماییم.

در تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۱۲۲، از درمنثور، از پیامبر اکرم (ص):

بعد از شصت سال این خلف خواهد آمد که قرآن می خوانند اما این قرآن از گلویشان تجاوز نمی کند. سه طایفه قرآن می خوانند، هم مؤمن هم منافق و هم فاجر.

از همان منبع، از مجمع البیان، از امام صادق (ع):

مقصود از «اضاعوا الصلاه» کسانیند که نماز را از وقتش تأخیر بیندازند نه اینکه ترک کنند.

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): غی دره ای در جهنم است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۱۲۳، از جوامع، از امام علی (ع): پیرو شهوات، کسی است که ساختمان محکم بسازد و مرکب مورد تماشای مردم سوار شود و لباس انگشت نما بپوشد.

در تحف العقول، ص ۷۶، از امام علی (ع): مبادا همنشین کسی شوی که از او بر دینت نگران باشی که همنشینی این گونه افراد شوم است.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (۵۹)

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا (۶۰)

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (۶۱)

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۶۲)

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (۶۳)

اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی نمودند؛ و بزودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید! (۵۹) مگر آنان که توبه کنند و ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند؛ چنین کسانی داخل بهشت می شوند و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد (۶۰) وارد باغهایی جاودانی می شوند که خداوند رحمان بندگانش را به آن وعده داده است؛ هر چند آن را ندیده اند؛ مسلماً وعده خدا تحقق یافتنی است! (۶۱) در آن جا هرگز گفتار لغو و بیهوده ای نمی شنوند؛ و جز سلام در آن جا سخنی نیست؛ و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است (۶۲) این همان بهشتی است که به بندگان پرهیزکار خود، به ارث می دهیم (۶۳)

وَمَا يَنْتَظِرُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مِمَّا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمِمَّا خَلْفَنَا وَمِمَّا بَيْنَ ذَلِكُمْ وَمِمَّا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (۶۴) و [ما فرشتگان] جز به فرمان پروردگارت نازل نمی شویم آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان این دو است [همه] به او اختصاص دارد و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است (۶۴)

☀ نکته:

آیه شریفه فوق و آیاتی بدین شرح: «وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَشِيءُ تَكْبِيرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَشْتَحِبُّونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَقْتَرُونَ» = «و آنها که نزد اویند [= فرشتگان] هیچ گاه از عبادتش استکبار نمی ورزند و هرگز خسته نمی شوند (تمام) شب و روز را تسیح می گویند؛ و سست نمی گردند» (۱).

«لَا يَعصُونَ اللَّهَ امرهم و يفعلون ما يؤمرون» = «خدا را در آنچه دستورشان می دهد نافرمانی نمی کنند و هر امری شوند به جای می آورند» (۲).

«وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» = «فرشتگان به ستایش خدایشان تسبیح می کنند» (۳).

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» = «و هر کس به خدا و فرشتگان و کتب و پیامبران و روز قیامت کفر ورزد دچار گمراهی دور و درازی شده است» (۴).

ص: ۲۹۸

۱- أنبياء ۲۰ و ۱۹

۲- تحریم ۶

۳- شوری ۵

۴- نساء ۱۳۶

و آیاتی مشابه، این مطلب را می‌رسانند که ملائکه، معصوم و تحت فرمان حضرت حق تعالی و دائماً در حال تسیحند لذا بعضی از روایات که گناه و نافرمانی را به ملائکه نسبت می‌دهند، با آیات الهی در تضاد بوده و نباید به آنها اعتنا کرد.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۱۲۵: کلمه «امام» و «قدام» و «بین یدیه» به معنای جلو و پیشِ رو است و یک معنا را می‌رساند، با این تفاوت که «بین یدیه» را در پیشِ رویِ نزدیک استعمال می‌کنند، آن پیشِ رویی که شخص، مسلط و مشرف بر آن باشد، ولی امام در مطلق جلو استعمال می‌شود. و معنای آیه شریفه این می‌شود که خدا مالک وجود ما و مالک متعلقات قبلی و بعدی وجود ماست و به عبارتی احاطه خداوند متعال را به تمام امور می‌رساند.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (۶۵)

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶)

أَوْ لَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۷)

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (۶۸)

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا (۶۹)

ثُمَّ لَنَخْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا (۷۰)

همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد! او را پرستش کن؛ و در راه عبادتش شکبیا باش! آیا مثل و ماندی برای او می‌یابی؟! (۶۵) انسان می‌گوید: «آیا پس از مردن، زنده (از قبر) بیرون خواهم آمد؟!» (۶۶) آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود؟! (۶۷) سوگند به پروردگارت که همه آنها را همراه با شیاطین در قیامت جمع می‌کنیم؛ سپس همه را - در حالی که به زانو درآمده اند - گرداگرد جهنم حاضر می‌سازیم (۶۸) سپس از هر گروه و جمعیتی، کسانی را که در برابر خداوند رحمان از همه سرکش تر بوده اند، جدا می‌کنیم (۶۹) بعد از آن، ما بخوبی از کسانی که برای سوختن در آتش سزاوارترند، آگاه‌تریم! (۷۰)

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۷۱) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا (۷۲) هیچ یک از شما نیست مگر آنکه وارد جهنم می‌شود که بر پروردگارت حتمی و مسلم است (۷۱) پس کسانی که پرهیزکارند نجات دهیم و ستمکاران را می‌گذاریم تا در آن به زانو درافتند (۷۲)

☀ نکته:

مفسرین در معنای «ورود» دو نظریه متفاوت به شرح ذیل آورده اند:

۱ - بعضی می‌گویند: به معنی «دخول» است یعنی تمام مردم از مؤمن تا کافر داخل جهنم می‌شوند ولی خداوند متعال مؤمنین

را نجات می دهد. بیشتر مفسرین این نظر را قبول داشته و

ص: ۲۹۹



روایاتی هم آورده اند. مثلاً در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۵۷، به نقل از مجمع البیان، ج ۵ - ۶، ص ۵۲۵، چند روایت در تأیید این نظریه آورده است.

۲ - بعضی دیگر از جمله صاحب المیزان، ج ۲۷، ص ۱۳۷، می گویند: به معنی «مرور و اشراف» است به عبارتی می گویند که همه در لبه پرتگاه آتش قرار می گیرند آنگاه مؤمنین نجات یافته و کفار در آن می افتند. صاحب المیزان با رد کردن نظریه اول آورده است: «روایاتی را (که مفسرین گروه اول در تأیید معنای دخول آورده اند تنها) در شرح داستان، وارد شده است نه در بیان مورد استعمال الفاظ آیه، تا بگویند روایات، دلالت دارد بر اینکه ورود به معنای دخول است».

☀ مؤلف:

به سه دلیل ذیل کلمه «ورود» در آیه شریفه را باید به معنای «مرور و اشراف» تعبیر کرد:

۱ - دلیل قرآنی: خداوند متعال در ۴ آیه شریفه سوره اعراف می فرماید:

«وَنَادَى أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ» = «و آنگاه بهشتیان، دوزخیان را ندا کنند» (۱).

«وَلَمَّا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» = «(کفار هرگز) داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد!» (۲).

«وَإِذَا صُورَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لِمَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» = «و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می افتد می گویند: پروردگارا! ما را با گروه ستمگران قرار مده!» (۳).

«وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ» = «و کافران حرام کرده است» (۴).

با توجه به چهار آیه فوق می توان به این نتیجه رسید که هم بهشتیان کاملاً به عذاب و تألم دوزخیان واقف و بینا هستند و هم دوزخیان به نعمتهای بهشتیان و آسایش آنها آگاهی کافی دارند. طوری که دوزخیان از دیدن نعمتهای بهشتی به طمع افتاده و آن نعمتها را از بهشتیان درخواست می کنند و نیز به استناد آیه (اعراف ۵۰)، بهشت و نعمتهای بهشتی بر کفار حرام است لذا کافرین

ص: ۳۰۰

۱- اعراف ۴۴

۲- اعراف ۴۰

۳- اعراف ۴۷



هرگز وارد بهشت نمی شوند پس این رؤیتی که جهنمیان از بهشت دارند، مطمئناً در خارج از بهشت خواهد بود. در ثانی، اگر قرار بود در داخل بهشت باشند خود می توانستند از نعمتها استفاده کنند و دلیلی نداشت که از بهشتیان درخواست نعمتهای بهشتی بکنند. به همین دلیل بهشتیان نیز در جایی خارج از جهنم عذاب دوزخیان را رؤیت می کنند؛ نه این که در جهنم وارد شوند.

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا باید این رؤیتهای دو طرفه صورت گیرد؟

در جواب می توان گفت: اولاً: تا انسان سختی نبیند قدر آسایش را نخواهد دانست و تا شبی نباشد روز، روشن به نظر نخواهد رسید.

ثانیاً: این رؤیتهای دو طرفه برای بهشتیان باعث می شود که هم قدر نعمتهای بهشتی را بفهمند و شاکر باشند و هم تَحَقُّقِ وعده الهی درباره عذاب کفار، خود نوعی آسایش و آرامش روحی برای آنها می شود چرا که در دنیا کفار دائماً آنها را مسخره می کردند و آنها منتظر روزی بوده اند که بتوانند حق را اثبات کنند و به همین خاطر آرامشی برای بهشتیان به دست می آید. و در عوض دوزخیان وقتی نعمتهای بهشتی را می بینند نوعی عذاب روحی مضاعف علاوه بر عذاب جهنم نیز به آنها دست می دهد و می گویند: چه نعمتهایی را به خاطر دنیای ناقابل از دست داده اند و تألمشان مضاعف می گردد.

۲ - دلیل عقلی: چگونه ممکن است حضرت حق تعالی با آن همه رحمتش بخواهد بندگان مؤمنش، به خصوص انبیاء و اولیاء و شهدا و صالحین که در کتاب مقدسش از آنها به نیکی یاد کرده، به جهنم وارد کند حتی اگر آتش هم به آنها اثر نکند.

۳ - دلیل روایتی: روایات زیادی درباره صراط آمده است که صراط پلی است بر روی آتش کشیده شده و مردم مأمور می شوند از آن عبور کنند و نیکان از آن عبور می کنند ولی فجار در آتش می افتند، پس این رؤیت از روی پل صراط صورت می گیرد نه در داخل جهنم و آتش:

در تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۱۴۲، از قمی، از امام صادق (ع): مگر نشیدی که عرب می گوید: وارد بر فلان قبیله شدیم یعنی نزدیکی های آن رسیدیم نه این که داخل شدیم.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۵۷، از انوارالتنزیل:

منظور از ورود به جهنم، عبور از صراط است چرا که صراط بر روی جهنم کشیده است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۵۵، از طبرسی، از حضرت رسول (ص):

روز قیامت دوزخ به مؤمن می گوید: «ای مؤمن بگذر که نور تو آتش مرا، خاموش کند».

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۵۶، از کافی، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص):

«تب» مقدمه ی مرگ است و زندان پروردگار در روی زمینش می باشد و شعله ها و حرارت آن از جهنم است و آن، بهره و نصیب هر انسان مؤمن از آتش جهنم می باشد.

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (۷۳)

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَ رِيًّا (۷۴)

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مِدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أضعفُ جُنْدًا (۷۵)

وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶)

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَ قَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَ وَلَدًا (۷۷)

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۷۸)

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا (۷۹)

وَ نَرِيهِ مَا يَقُولُ وَ يَأْتِنَا فَرْدًا (۸۰)

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱)

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲)

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تُوْزُّهُمْ أَزًّا (۸۳)

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴)

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (۸۵)

و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می شود، کافران به مؤمنان می گویند: «کدام یک از دو گروه [= ما و شما] جایگاهش بهتر و جلسات انس و مشورتش زیباتر و بخشش او بیشتر است؟!» (۷۳) چه بسیار اقوامی را پیش از آنان نابود کردیم که هم مال و ثروتشان از آنها بهتر بود و هم ظاهرشان آراسته تر! (۷۴) بگو: «کسی که در گمراهی است، باید خداوند به او مهلت دهد تا زمانی که وعده الهی را با چشم خود ببینند: یا عذاب (این دنیا)، یا عذاب (قیامت)! (آن روز) خواهند دانست چه کسی جایش بدتر و لشکرش ناتوانتر است!» (۷۵) (اما) کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می افزاید؛ و آثار شایسته ای که (از انسان) باقی می ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر و عاقبتش خوبتر است! (۷۶) آیا دیدی کسی را که به آیات ما کافر شد و گفت: «اموال و فرزندان فراوانی به من داده خواهد شد»؟! (۷۷) آیا او از غیب آگاه گشته، یا نزد خدا عهد و پیمانی گرفته است؟! (۷۸) هرگز چنین نیست! ما بزودی آنچه را می گوید می نویسیم و عذاب را بر او مستمر خواهیم داشت! (۷۹) آنچه را او می گوید (از اموال و فرزندان)، از او به ارث می بریم و به صورت تنها نزد ما خواهد آمد! (۸۰) و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد! (چه پندار خامی!) (۸۱) هرگز چنین نیست! به زودی (معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد؛ (بلکه) بر ضدشان قیام می کنند! (۸۲) آیا ندیدی که ما شیاطین را بسوی کافران فرستادیم تا آنان را شدیداً تحریک کنند؟! (۸۳) پس درباره آنان شتاب مکن؛ ما آنها (و اعمالشان) را به دقت شماره می کنیم! (۸۴) در آن روز

که پرهیزکاران را دسته جمعی بسوی خداوند رحمان (و پاداشهای او) محشور می کنیم (۸۵) و مجرمان را (همچون شتران تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند) به جهنم می رانیم (۸۶)

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۸۷)

شفاعتی ندارند مگر اینکه از خدای رحمان پیمانی گرفته باشند (۸۷)

توجه: بحث تفسیری این آیه شریفه در ذیل آیه شفاعت (بقره ۴۸) آمده است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۴۰، از ابو بصیر، از امام صادق (ع):

عهد نزد خدا در قیامت، ولایت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام است.

ص: ۳۰۳

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۷۶، از رسول خدا (ص):

هر کس آخرت را دوست دارد باید از زینتهای دنیا دست بردارد.

از همان منبع، از امام صادق (ع): وصول به ثوابها به اندازه ی عقل و درایت هر کس می باشد.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۷۷، از حضرت رسول (ص):

در قیامت هر کس به اندازه ی عقلش، به مقام قرب الهی می رسد.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸)

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا (۸۹)

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰)

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱)

وَ مَا يَتَّبِعِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲)

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳)

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴)

وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵)

و گفتند: «خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده است» (۸۸) راستی مطلب زشت و زننده ای گفتید! (۸۹) نزدیک است به خاطر این سخن آسمانها از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه ها بشدت فرو ریزد (۹۰) از این رو که برای خداوند رحمان فرزندی قائل شدند! (۹۱) در حالی که هرگز برای خداوند رحمان سزاوار نیست که فرزندی برگزیند! (۹۲) تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده اویند! (۹۳) خداوند همه آنها را احصا کرده و به دقت شمرده است! (۹۴) و همگی روز رستاخیز، تک و تنها نزد او حاضر می شوند! (۹۵)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶) کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی قرار می دهد (۹۶)

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۴۴، از امام باقر (ع): آیه فوق در شأن امیرالمؤمنین (ع) نازل شده است و مؤمنی نیست مگر آن که در دل او محبت علی (ع) و اهل بیت (ع) بوده باشد.

از همان منبع، از امام صادق (ع): مراد از «ود» در آیه شریفه، ولایت امیرالمؤمنین (ع) است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۴۴، از حضرت رسول (ص):

آیات قرآنی چهار قسم است، یک جزء آن در شأن ما و اهل بیت ماست و یک جزء در احکام حلال خدا، یک جزء در محرمات و جزء دیگر آن در فضایل و احکام است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۱۷۷، از ابو حمزه ثمالی، از امام جعفر (ع):

رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: بگو: «اللهم اجعل لی عندک عهدا و اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودا» امام علی (ع) این دعا را خواند، دنبالش این آیه نازل شد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۸، ص ۲۱۳، چ ۱، از حضرت علی (ع):

بهترین حسنه محبت و دوستی ما اهل بیت (ع) است و بدترین سیئه دشمنی ما اهل بیت (ع) است. و سزاوارترین مردم به ما کسی است که ما را دوست داشته و دشمنان ما را دشمن بدارد.

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۳، از رسول خدا (ص):

خدای تعالی، قلب هر کس از جن و انس را که بخواهد پاک کند ولایت علی (ع) را به او می شناساند. و بر قلب هر کس که بخواهد پرده بکشد معرفت علی (ع) را از او امساک کند.

فَإِنَّمَا يَسْرُنَاهُ لِبَلْسَانِكَ لِيُنَبِّشَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تَنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (۹۷)

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْرًا (۹۸)

و ما فقط آن [=قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزکاران را بوسیله آن بشارت دهی و دشمنان سرسخت را با آنان انذار کنی (۹۷) چه بسیار اقوام (بی ایمان و گنجهکاری) را که پیش از آنان هلاک کردیم؛ آیا احدی از آنها را احساس می کنی؟! یا کمترین صدایی از آنان می شنوی؟! (۹۸)

خلاصه آیات سوره مریم:

۲ تا ۳۷: ماجرای زکریا (ع) - مژده تولد یحیی (ع) - آبستن شدن مریم (س) - تولد عیسی (ع) - اختلاف مردم در مورد عیسی (ع) ۳۸: بینا و شنوا شدن مردم در قیامت ۳۹: یوم حسرت ۴۰: زمین و هر چه در آن هست برای ما می ماند ۴۱ تا ۵۰: داستان حضرت ابراهیم (ع) و گفتگوش با آزر ۵۲ و ۵۱: موسی (ع) ۵۳: هارون (ع) ۵۵ و ۵۴: اسماعیل صادق الوعد ۵۷ و ۵۶: ادریس (ع) ۵۸: انعم الله علیهم ۵۹: اضاعوا الصلاه ۶۰: وعده بهشت ۶۳ - ۶۱: جنات عدن ۶۴: نزول فرشتگان به فرمان خدا ۶۵: فاعبدوه و اصطبر ...



۶۶: انسان می گوید: وقتی مُردَم آیا از قبر بیرون می آیم ۶۷: او از پیش وجود نداشت و او را آفریدیم ۶۸: آنها را با شیاطین محشور کنیم و در جهنم زانو بزنند ۷۰ و ۶۹: جدا کردن بدترین ۷۱: عبور از جهنم ۷۳: نجات متقین و به جهنم شدن ستمکاران ۷۴: پیش از این هم سرکشان را نابود کردیم ۷۵: مهلت به گمراهان ۷۶: باقیات الصالحات ۸۰: تنها به سوی ما خواهد آمد ۸۴: شیطان را بر کفار مسلط نموده ایم ۸۵: حشر متقین ۸۶: جهنم ۸۷: عهد ۸۸ - ۹۲: فرزند دانستن برای خدا ۹۳: همه مطیع خدایند ۹۴: آگاهی به شماره ی تمام موجودات ۹۵: تنها به سوی خدا خواهند آمد ۹۶: خداوند محبت مؤمنان را در دل دیگران می نهد ۹۷: حقایق قرآن را به زبان تو آسان کردیم ۹۸: قبلاً ملل بسیاری را هلاک کرده ایم.

۲۰ - سوره طه = کلیم {لقب موسی (ع)}.

مکی است و ۱۳۵ آیه دارد.

خلاصه مطالب: نزول قرآن برای آگاه نمودن مردم به مبدأ و معاد - بیان توحید - داستان بعثت موسی (ع) بر فرعون و بنی اسرائیل - حکایت شیطان و فریب آدم (ع) - بیان حشر و نشر و اینکه نباید انسان از یاد خدایتعالی غفلت نماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه (۱)

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲)

إِلَّا تَذَكَّرَهُ لِمَنْ يَخْشَى (۳)

تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى (۴)

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵)

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶)

طه (۱) ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی! (۲) آن را فقط برای یادآوری کسانی که (از خدا) می ترسند نازل ساختیم (۳) (این قرآن) از سوی کسی نازل شده که زمین و آسمانهای بلند را آفریده است (۴) همان بخشنده ای که بر عرش مسلط است (۵) از آن اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه میان آن دو و آنچه در زیر خاک (پنهان) است! (۶)

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۵۰، از امام صادق (ع):

«طه» اشاره به طهارت و پاکیزگی اهل بیت (ع) است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۴۸ و ۳۴۹، از امام صادق (ع):

در قرآن ده اسم مختلف برای پیامبر (ص) بیان شده است:

۱ - محمد: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (۱) - احمد: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (۲) - ۳ - عبدالله: «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ» (۳) - طه ۵ - یس ۶ - ن ۷ - مدثر ۸ - مزمل ۹ - بشیر: (۴) ۱۰ - ذکر: (۵).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۵۱، از کافی، از صحابه:

حضرت رسول (ص) آنقدر در نماز می ایستاد تا (پایش) متورم کرد و آیه فوق نازل شد.

وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۸)

و اگر سخن به آواز گویی او نهان و نهان تر را می داند (۷) و خداوندی است که معبودی جز او نیست؛ و نامهای نیکوتر از آن اوست! (۸)

«جهر»: یعنی بلند و آشکار. «جهر به قول»: یعنی بلند بلند حرف زدن است. و اسرار به آن

ص: ۳۰۵

---

۱- آل عمران ۱۴۴

۲- صف ۶

۳- جن ۱۹

۴- مائده ۱۹

۵- طلاق ۱۰

به معنای آهسته صحبت کردن است، همچنانکه می فرماید: «وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ» (ملک ۱۳) البته «سِرّ» ، غیر از ستر است چرا که ستر به معنای مطلب مکتوم و پوشیده در نفس است.

«اخفی»: صیغه افعال از خفاء و به معنای پنهان تر است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۵۳، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

«سِرّ» آن است که در دل داری و «اخفی» آن چه از سر پوشیده تر است.

آیات شریفه ۹ تا ۹۸ مربوط به داستان حضرت موسی (ع) به شرح ذیل می باشد:

۱- برگزیدن موسی (ع) به رسالت در کوه طور که در وادی طوی واقع است و مأمور کردنش به دعوت فرعون.

۲- به همراه برادرش و با معجزات الهی وارد شهر شده و شروع به تبلیغ می کنند.

۳- بیرون شدنش با بنی اسرائیل از مصر و غرق شدن فرعونیان و نجات بنی اسرائیل.

۴- گوساله پرستی بنی اسرائیل و سرانجام کار آنها و کار سامری.

وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹)

و آیا خیر موسی به تو رسیده است؟ (۹)

إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) هنگامی که آتشی دید پس به خانواده خود گفت درنگ کنید زیرا من آتشی دیدم امید که پاره ای از آن برای شما بیاورم یا در پرتو آتش راه [خود را باز] یابم (یا کسی را ببینم که راه بلد است) (۱۰)

مکث: به معنای درنگ و مکث است.

آنست: از انس گرفته شده و به معنای دیدن چیزی که با آن انس بگیرند.

قبس: به معنای شعله است که توسط نوک چوب از آتشی گرفته شود.

نکته ای از المیزان، ج ۲۷، ص ۲۱۳: این جریان در مراجعت موسی (ع) از مدین به سوی مصر اتفاق افتاده و اهلش نیز با او بوده و این واقعه نزدیکی های وادی طوی در طور سینا در شبی سرد و تاریک بوده در حالی که راه را گم کردند. در اینکه فرمود: (قال لاهله امكثوا) دلالت بر این است که غیر از همسرش کسان دیگر هم با او بوده اند چون اگر نبود می فرمود: (قال لاهله امكثي) = به



همسرش گفت اینجا باش) و از اینکه گفت: (انی آنست نارا = من آتشی به نظرم می آید) و نیز (اذ رآ نارا = چون آتشی دید) فهمیده می شود که آتش را تنها او دیده است.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (۱۱)

هنگامی که نزد آتش آمد، ندا داده شد که: ای موسی! (۱۱)

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲) این منم پروردگارت، پای پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی (۱۲)

طوی: نام جلگه ای است که در دامنه طور قرار دارد.

☀ نکته:

در اینکه چرا خداوند متعال از حضرت موسی (ع) خواست تا کفشهایش را در آورد سه نقل وجود دارد:

۱ - چون کفشهایش از جنس حیوان مرده بود. (صافی، ج ۴، ص ۳۷۵) (این نظر منطقی نیست).

۲ - کندن کفش صرفاً به منظور احترام موقف طوی بود. (۱).

۳ - منظور از (فاخلع نعلیک = خروج کفش) این است که: چون موسی (ع) به همسر خود سخت علاقمند بود خطاب رسید که دل خود را از محبت غیر همسر فارغ ساز. (همان منبع).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۵۵، به نقل از ابن بابویه: از حضرت حجت قائم عجل الله در حدیث مفصلی تأویل آیه را می پرسند و می گویند: مردم خیال می کنند که کفش موسی (ع) از پوست حیوان مرده بوده است. حضرت صاحب الزمان (عج) در جواب می فرماید: «هر کس چنین تصویری داشته باشد به موسی (ع) افترا بسته است». و فرمود: «چون موسی (ع) به عیال خود علاقمند بود ندا رسید که باید به خاطر ما، محبت اهل خود را از دل بر کنی: فاخلع نعلیک».

وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳)

و من تو را (به رسالت) برگزیدم؛ اکنون به آنچه بر تو وحی می شود، گوش بده! (۱۳)

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۴) منم من خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار (۱۴)

نکته ۱: در آیه شریفه ابتدا کلمه «فاعبدنی» آمده که عبادت را به طور عام بیان کرده است و بعد به طور خاص «صلاه» را ذکر نموده است، تا اهمیت نماز را برساند.

نکته ۲: در تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۲۱۷، آمده است: در معنای «لذکری» اقوال بسیاری

ص: ۳۰۷

---

۱- نظر صاحب المیزان، ج ۲۷، ص ۲۱۶

است از جمله:

۱ - عبادت را با نماز تحقق بده، مثل این است که بگویی بخور تا سیر شوی.

۲ - نماز بخوان هنگام ذکر من و یا نماز بخوان هنگامی که آن را فراموش کردی.

۳ - منظور ذکر لفظی است که نماز هم شامل آن است.

۴ - مراد، ذکر قلبی است که مقارن نماز است و با نماز تحقق یافته و یا مترتب با آن می شود.

۵ - منظور، ذکر قبل از نماز است.

۶ - مراد به آن هم ذکر قلبی و هم قالبی است. (صاحب المیزان نظریه اول را تأیید کرده است).

در تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۲۴۴، از مجمع، از امام صادق (ع): معنایش این است که هر وقت به یاد آمد نمازی به گردنت هست چه در وقت و چه در خارج از وقت آن را به جای آر.

از همان منبع، از انس، از رسول خدا (ص):

هر که نمازش را فراموش کرد هر وقت یادش آمد بخواند دیگر کفاره ای به گردش نیست.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۵۶، از کافی، از امام باقر (ع): هر گاه نماز شخصی قضا شد و در موقع به جا آوردن نماز بعد یادش آمد اگر وقت کافی بود باید اول نماز فوت شده را به جا آورد بعد نماز ادا را بخواند و گرنه اول نماز را بخواند و بعداً نماز از دست رفته را قضا نماید.

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ (۱۵)

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ (۱۶)

وَ مَا تَلَكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ (۱۷)

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ (۱۸)

قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ (۱۹)

بطور قطع رستاخیز خواهد آمد! می خواهم آن را پنهان کنم، تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود، جزا داده شود! (۱۵)  
پس مبدا کسی که به آن ایمان ندارد و از هوسهای خویش پیروی می کند، تو را از آن بازدارد؛ که هلاک خواهی شد! (۱۶)  
و آن چیست در دست راست تو، ای موسی؟! (۱۷) گفت: «این عصای من است؛ بر آن تکیه می کنم، برگ درختان را با آن



برای گوسفندانم فرومی ریزم؛ و مرا با آن کارها و نیازهای دیگری است (۱۸) گفت: «ای موسی! آن را بیفکن» (۱۹)

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى ﴿٢١﴾

پس آن (عصا) را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت می خزید (۲۰) (خدا) فرمود آن را بگیر و مترس به زودی آن را به حال نخستینش بازخواهیم گردانید (۲۱)

☀ نکته:

خداوند متعال در سوره اعراف آیه ۱۰۷ و سوره شعرا آیه ۳۲ می فرماید: «فَأَلْقَى عَصِيَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ» = «پس عصا را انداخت که به مار بسیار بزرگی تبدیل شد». و نیز در

ص: ۳۰۸

سوره قصص آیه ۳۱ می فرماید: «فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَّتْ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ» = «پس هنگامی که آن را بدید که حرکت می کند گویی مار است آن چنان فرار کرد که دیگر پشت سر خود را نگاه نکرد، گفتیم ای موسی بیا و نترس».

با اینکه ترس یک صفت رذیله است و با عصمت انبیاء منافات دارد پس چرا موسی (ع) ترسید؟

صاحب المیزان، ج ۲۷، ص ۲۲۳، در پاسخ آورده است: بین خوف و خشیت فرق است. آنچه با فضیلت شجاعت منافات دارد خشیت است نه خوف که به معنای دست زدن به مقدمات احتراز است و انبیاء از خشیت منزهدند نه از خوف. همچنانکه خدای تعالی فرمود: «الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» = «آنان که رسالتهای خدای را می رسانند، از او ترس دارند و از احدی ترس ندارند مگر از خدا» (۱).

☀ مؤلف:

پاسخی که صاحب المیزان آورده، هر چند صحیح است اما کامل و قانع کننده نیست.

و اما پاسخی که بنده حقیر در تکمیل آن می توانم بدهم بدین شرح است (والله اعلم):

اولاً: این عمل هم مثل کشتن قبطنی، یک ترک اولاً بود نه گناه.

ثانیاً: این واقعه در زمانی اتفاق افتاد که موسی (ع) نبی خدا بود و تازه می خواست به مقام رسالت برسد که مطمئناً اگر این اتفاق در زمان امامت و اولوالعزمی اش رخ می داد، هرگز فرار نمی کرد، حضرت موسی (ع) هم در آن زمان در ابتدای این سیر و ناگزیر به ترک اولی بود. و دلیل آن هم این است: ماجرای ترس موسی (ع)، موقعی اتفاق افتاد که آن حضرت (ع) تازه از منزل حضرت شعیب (ع) به سوی مصر برمی گشت و به استناد آیات همین سوره که بحثش گذشت، آن حضرت به سوی کوه طور حرکت کرد و آن موقع بود که خدای تعالی، او را برای رسالت و هدایت قوم مصر خطاب فرمود. و اما بعد از گذشت ماجراهای عدیده ای از جمله، غرق شدن قوم فرعون و درخواستهای نابجای قوم بنی اسرائیل و گوساله پرستی و غیره بود که خداوند سبحان، تورات را بر آن حضرت نازل کرد و او را شریعت جهانی و اولوالعزمی اش عنایت فرمود و این واقعه هم، مثل امامت حضرت ابراهیم (ع) که به تفصیل در ذیل آیه امامت آمده است، در اواخر عمر شریفش

ص: ۳۰۹

بود و پر مسلم است در آن زمان، یقینی بر آن حضرت غالب بود که حتی ترسِ ممدوح هم در برابرش هویدا نبود، چه رسد به ترس مذموم.

ثالثاً: عصمت مراتبی دارد که حدِ اعلاّی آن در وجود مقدس اهل بیت (ع) می باشد و مراتبی پایین تر از آن برای اولوالعزم و بعد رسولان و بعد انبیاء است.

۱۴ معصوم (ع) در همان ابتدای خلقتِ روحانشان که قبل از خلقتِ ماسواست، به مقام امامت و عصمت مطلقه رسیده اند و نزول مقدسشان بر زمین و به شکل خاکی، صرفاً هدایت بشریت است نه اینکه خودشان سیر تکاملی داشته باشند، اما سایر انبیاء چنین سیری داشته اند. خدایتعالی ۱۴ موجود مقدس را به عنوان واسطه خود با عالم هستی خلق فرمود که جلوه صفات الهی بر عالم گیتی باشند بنابراین نباید کوچکترین نقصی حتی «فکر ترک اولی» داشته باشند. ممکن است عده ای این مطلب را نپذیرند، که در پاسخ به آنها باید گفت: آیا شک دارید در قدرت لایزالِ الهی که بتواند ۱۴ موجود با عصمت مطلقه خلق کند که حتی «فکر ترک اولی» هم نکنند؟! اگر پاسختان مثبت باشد که باید فکر دیگری کرد ...!!! البته این را هم بگوییم: هر چند اهل بیت (ع) از همان آغاز خلقت تا پایان حیاتِ معنویشان در حال تسبیح و تحمیدند ولی بالاخره آنها هم از عدم خلق شده اند و در مقابل حضرت حق تعالی هیچند و خواهند مُرد. این را گفتم که عده ای تصور غلطی نکرده باشند. خوفی که موسی (ع) از دیدن مار و سحرهای ساحران بر وجودش رخنه کرد گناه و معصیت نیست اما برای پیامبرانِ الهی ترک اولی به حساب می آید. ناگفته نماند که مشابه این جریان بارها برای اهل بیت (ع) رخ داده، اما هرگز نترسیده اند. مثلاً حضرت علی (ع) در برخورد با آن شبِ هولناکِ «لیله المیبت» یا سایر رخدادهای پر خطر، نه خوفی در وجود مقدسش رخنه کرد و نه پشت به دشمن نمود، که لازمه ی آن نترسیدن است. و این قضیه به سایر اهل بیت (ع) هم بسط می یابد، همچنان که در اکثرِ مقاتل به چشم می خورد تمام زخمهای وارده بر بدن مطهر حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) از ناحیه جلو بود و حتی یک مورد در ناحیه پشت نبوده است و دلیل آن هم این بوده که آن حضرت (ع) هرگز در حین جنگ، پشت به دشمن نکرد و نترسید ...

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۶۹، از ابن بابویه آورده که اسماعیل بن فضل از امام صادق (ع) پرسید:

چرا موسی (ع) ترسید و ابراهیم (ع) را با این که در منجنیق به سوی آتش پرتاب کردند وحشت نکرد و نترسید؟ امام صادق (ع) فرمود: چون در صلب ابراهیم انوار حجت‌های خدا بود و به آنها اتکا و اعتماد داشت ولی موسی فاقد نور حجت حق در صلبش بود و بدین سبب ترسید.

☀ مؤلف:

در روایت فوق منظور از حجت‌ها، چهارده معصوم (ع) هستند.

در صافی، ج ۴، ص ۳۹۳، از احتجاج، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص): زمانی که موسی (ع) عصایش را انداخت، در دلش ترسید و گفت: خدایا! به حق محمد و آلش (ص) دلم را آرام کن.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۵۸، از امام صادق (ع): هیچ معجزه‌ای از معجزه‌های پیامبران و اوصیاء نیست جز اینکه خداوند مثلش را برای اتمام حجت بر دشمنان بر دست قائم ما آشکار خواهد کرد.

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۵ و ۴۷، چ ۲، از رسول خدا (ص): (خلاصه روایت)

ای علی! خدای تبارک و تعالی انبیاء را بر فرشتگان برتر نمود و من را بر تمام انبیاء تفضیل داد و برتری بعد از من برای تو (ای علی) و امامان بعد از تو است، فرشتگان خدمتکاران ما و دوستان ما هستند و برای آنان که به ما ایمان دارند از خدا آمرزش می‌خواهند، ای علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا، بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفرید، ما پیش از (خلقت) فرشتگان به تسبیح پروردگاران پرداخته ایم زیرا اول موجودی که خلق شد ارواح ما بود سپس فرشتگان را آفرید، فرشتگان با تسبیح ما به تسبیح حق تعالی پرداختند و به واسطه ما به یکتا پرستی و تهلیل و تمجید باری تعالی ارشاد و راهنمایی شدند، پس از خلقت ارواح ما حق تعالی حضرت آدم را آفرید و ما را به رسم ودیعه در پشت آدم قرار داد و به خاطر اکرام و احترام ما بود که فرشتگان امر شدند به آدم سجده کنند ...

☀ مؤلف:

به استناد آیه: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِآدَمَ» = «به همه فرشتگان فرمان دادیم که به آدم سجده کنند» (بقره ۳۴) و نیز به استناد روایت فوق، فرشتگان فقط به آدم (ع) سجده کردند ولی به حضرت حوا (س) سجده نکردند چرا که ارواح مطهر اهل بیت (ع) در آن زمان در صلب آدم

ص: ۳۱۱

(ع) بود و هنوز در رحم حوا (س) قرار نگرفته بود و این می رساند که علت سجده فرشتگان فقط به خاطر وجود مقدس اهل بیت (ع) بوده است که روایت فوق هم این نکته را بیان می فرماید.

در علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۷، چ ۲، از امام صادق (ع):

هر گاه جبرئیل محضر نبی اکرم (ص) مشرف می شد در مقابل آن حضرت همچون بندگان می نشست و بدون اجازه هرگز بر آنجناب داخل نمی شد.

در علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۹، چ ۲، از امام صادق (ع): (خلاصه روایت)

در جنگ احد یاران رسول خدا (ص) فرار کردند و تنها حضرت علی (ع) و چند تن در مقابل رسول خدا (ص) ایستاده و با دشمنان مقابله می کردند تا آنکه شمشیر امام علی (ع) شکست. پیامبر (ص) شمشیر خودشان یعنی ذوالفقار را به علی (ع) دادند، جبرئیل (ع) به پیامبر (ص) عرضه داشت: یا محمد! این عمل و ایثار علی (ع) مواساتی است در حق تو. پیامبر (ص) فرمودند: «علی از من است و من از علی هستم». جبرئیل (ع) عرض کرد: «و من هم از شما هستم». و همگی صدایی از آسمان شنیدند که: «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی» = «هیچ شمشیری مثل ذوالفقار نیست و هیچ جوانمرد و شجایی مثل علی (ع) نیست».

☀ مؤلف:

این گفته جبرئیل (ع) که در روایت فوق می فرماید: «من از شما دو نفر هستم» در حقیقت آرزوی وی بوده است که خود را با آن دو بزرگوار، دوست و همنشین بداند و البته این آرزوی نیکو بارها تکرار شده است مثل ماجرای خمسه آل عبا که جبرئیل (ع) اجازه و آرزوی ورود به جمع آن پنج تن را دارد، یا همراهی او و ملائکه مقرب در بسیاری از جنگهای حضرت علی (ع) و مواردی مشابه که همه آنها دال بر برتری اهل بیت (ع) نسبت به فرشتگان مقرب است.

توجه: برای توضیح بیشتر به بحث پایانی کتاب و آیات ۳۰ تا ۳۷ بقره مراجعه شود.

وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَىٰ (۲۲)

لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَىٰ (۲۳)

أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (۲۴)

و دستت را به گریبان بر، تا سفید و بی عیب بیرون آید؛ این نشانه دیگری (از سوی خداوند) است (۲۲) تا از نشانه های بزرگ خویش به تو نشان دهیم (۲۳) اینک به سوی فرعون برو، که او طغیان کرده است (۲۴)

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶) وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي (۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸) گفت پروردگارا سینه ام را گشاده گردان (۲۵) و کارم را برای من آسان ساز (۲۶) و از زبانم گره بگشای (۲۷) [تا] سخنم را بفهمند (۲۸)

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۸۰، از قمی، از امام باقر(ع): (خلاصه روایت)

روزی موسی (ع) نزد فرعون عطسه کرد و گفت: «الحمد لله رب العالمین» فرعون او را سیلی زد. موسی (ع) ریشش را کشید. فرعون خواست او را بکشد، آسیه گفت: او بچه است و نمی فهمد. پس خرما و آتش (زغال) مقابل موسی (ع) گذاشتند، موسی (ع) خواست خرما را بردارد، جبرئیل دستش را به سوی آتش برگرداند و موسی (ع) آتش را در دهان گذاشت و زبانش سوخت (و در زبانش لُکنت افتاد) آسیه به فرعون گفت: نگفتم چیزی نمی فهمد. (فرعون هم) او را بخشید (به این خاطر از خدایتعالی درخواست کرد تا گره ناشی از سوختن زبانش را بگشاید).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۶۱، از حضرت رسول (ص):

پروردگارا! تقاضا دارم علی (ع) را که از اهل بیت من است برادر و وزیرم قرار دهی و پشتم را به او محکم کنی و در تبلیغ و رساندن احکام او را شریک من بنمایی.

وَ اجْعَلْ لِي وَزيراً مِنْ أَهْلِي (۲۹)

هَارُونَ أَخِي (۳۰)

اشدُدْ بِهِ أْزْرِي (۳۱)

وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي (۳۲)

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثيراً (۳۳)

وَ نَذُكِّرَكَ كَثيراً (۳۴)

إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصيراً (۳۵)

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى (۳۶)

وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى (۳۷)

وزیری از خاندانم برای من قرار بده (۲۹) برادرم هارون را! (۳۰) با او پشتم را محکم کن (۳۱) و او را در کارم شریک ساز (۳۲) تا تو را بسیار تسبیح گویم (۳۳) و تو را بسیار یاد کنیم (۳۴) چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بوده ای! (۳۵) فرمود: ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد! (۳۶) و ما بار دیگر تو را مشمول نعمت خود ساختیم (۳۷)

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مَا يُوحَىٰ (۳۸)

هنگامی که به مادرت آنچه را که [باید] وحی می شد وحی کردیم (۳۸)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۲۳۱: زنان از وحی نبوت بهره ای ندارند چرا که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ» = «قبل از تو هیچ رسولی نفرستادیم مگر مردانی که به سویشان وحی می کردیم از هر دیاری» (یوسف ۱۰۹). بنابراین مراد از وحی به

ص: ۳۱۳

مادر موسی (ع) الهام است که نوعی احساس ناخودآگاه است که در خواب یا بیداری دست می دهد چنانچه می بینیم آنچه را خداوند متعال به زبور عسل الهام کرده، وحی خوانده و فرموده: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» = «و پروردگارت به زبور عسل «وحی» (الهام غریزی) نمود» (۱).

☀ مؤلف:

درست است که زنان از وحی نبوت بی بهره اند اما این دلیل نمی شود که زنان نتوانند به مقام عصمت برسند یا فرشتگان را نبینند یا کلامشان را نشنوند. مثلاً حضرت مریم (س) با وجود دیدن فرشتگان و رسیدن به مقام عصمت اما نبی و رسول نبود و فقط فرامین نبوت و رسالت بر او نازل نمی شد. در ضمن الهامی که خداوند سبحان به حیوانات از جمله زبور عسل دارد الهامی فطری و غریزی است و با الهامی که به مادر موسی و مریم و فاطمه بنت اسد و حضرت فاطمه (س) و ... نازل شده، متفاوت است. (والله اعلم). برای توضیح بیشتر به آیه (یونس ۲) مراجعه شود.

أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْفِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْأَقْيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنِعَ عَلَيَّ عَيْنِي (۳۹)

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدَرًا يَا مُوسَى (۴۰)

وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (۴۱)

أَذْهَبَ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي (۴۲)

أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (۴۳)

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ (۴۴)

قَالَا رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ (۴۵)

قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ (۴۶)

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ (۴۷)

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ (۴۸)

قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ (۴۹)

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ (۵۰)



قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (٥١)

قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى (٥٢)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَوَسَّلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى (٥٣)

كُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (٥٤)

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (٥٥)

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى (٥٦)

قَالَ أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى (٥٧)

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (٥٨)

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى (٥٩)

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (٦٠)

قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيَسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى (٦١)

فَتَنَارَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى (٦٢)

قَالُوا إِنَّ هَذَا

ص: ٣١٤

لَسَّاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى (۶۳)

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّو صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى (۶۴)

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى (۶۵)

قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (۶۶)

که: «او را در صندوقی بیفکن و آن صندوق را به دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل افکند؛ و دشمن من و دشمن او، آن را بگیرد!» و من محبتی از خودم بر تو افکندم، تا در برابر دیدگان [=علم] من، ساخته شوی (و پرورش یابی)! (۳۹) در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می رفت و می گفت: «آیا کسی را به شما نشان دهم که این نوزاد را کفالت می کند (و دایه خوبی برای او خواهد بود)!» پس تو را به مادرت بازگردانیم، تا چشمش به تو روشن شود؛ و غمگین نگردد! و تو یکی (از فرعونیان) را کشتی؛ اما ما تو را از اندوه نجات دادیم! و بارها تو را آزمودیم! پس از آن، سالیانی در میان مردم «مدین» توقف نمودی؛ سپس در زمان مقدر (برای فرمان رسالت) به این جا آمدی، ای موسی! (۴۰) و من تو را برای خودم ساختم (و پرورش دادم)! (۴۱) (اکنون) تو و برادرت با آیات من بروید و در یاد من کوتاهی نکنید! (۴۲) بسوی فرعون بروید؛ که طغیان کرده است! (۴۳) اما بنرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد! (۴۴) (موسی و هارون) گفتند: «پروردگارا! از این می ترسیم که بر ما پیشی گیرد (و قبل از بیان حق، ما را آزار دهد)؛ یا طغیان کند (و نپذیرد)!» (۴۵) فرمود: «نرسید! من با شما هستم؛ (همه چیز را) می شنوم و می بینم! (۴۶) به سراغ او بروید و بگویید: ما فرستادگان پروردگار تویم! بنی اسرائیل را با ما بفرست؛ و آنان را شکنجه و آزار مکن! ما نشانه روشنی از سوی پروردگارت برای تو آورده ایم! و درود بر آن کس باد که از هدایت پیروی می کند! (۴۷) به ما وحی شده که عذاب بر کسی است که (آیات الهی را) تکذیب کند و سرپیچی نماید! (۴۸) (فرعون) گفت: «پروردگار شما کیست، ای موسی؟!» (۴۹) گفت: «پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است!» (۵۰) گفت: «پس تکلیف نسلهای گذشته (که به اینها ایمان نداشتند) چه خواهد شد؟!» (۵۱) گفت: آگاهی مربوط به آنها، نزد پروردگارم در کتابی ثبت است؛ پروردگارم هرگز گمراه نمی شود و فراموش نمی کند (و آنچه شایسته آنهاست به ایشان می دهد)! (۵۲) همان خداوندی که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد؛ و راه هایی در آن ایجاد کرد؛ و از آسمان، آبی فرستاد! که با آن، انواع گوناگون گیاهان را (از خاک تیره) بر آوردیم (۵۳) هم خودتان بخورید؛ و هم چهارپایان را در آن به چرا برید! مسلماً در اینها نشانه های روشنی برای خردمندان است! (۵۴) ما شما را از آن [=زمین] آفریدیم؛ و در آن بازمی گردانیم؛ و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می آوریم! (۵۵) ما همه آیات خود را به او نشان دادیم؛ اما او تکذیب کرد و سرباز زد! (۵۶) گفت: ای موسی! آیا آمده ای که با سحر خود، ما را از سرزمینمان بیرون کنی؟! (۵۷) قطعاً ما هم سحری همانند آن برای تو خواهیم آورد! هم اکنون (تاریخش را تعیین کن، و) موعدی میان ما و خودت قرار ده که نه ما و نه تو، از آن تخلف نکنیم؛ آن هم در مکانی که نسبت به همه یکسان باشد! (۵۸) گفت: «میعاد ما و شما روز زینت [=روز عید] است؛ به شرط اینکه همه مردم، هنگامی که روز، بالا می آید، جمع شوند! (۵۹) فرعون آن مجلس را ترک گفت؛ و تمام مکر و فریب خود را جمع کرد؛ و سپس همه را (در روز موعود) آورد (۶۰) موسی به آنان گفت: «وای بر شما! دروغ بر خدا نبندید، که شما را با عذابی نابود می سازد! و هر

کس که (بر خدا) دروغ ببندد، نومید (و شکست خورده) می شود!» (۶۱) آنها در میان خود، در مورد ادامه راهشان به نزاع برخاستند؛ و مخفیانه و درگوشی با هم سخن گفتند (۶۲) گفتند: «این دو (نفر) مسلماً ساحرند! می خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و راه و رسم نمونه شما را از بین ببرند!» (۶۳) اکنون که چنین است، تمام نیرو و نقشه خود را جمع کنید و در یک صف (به میدان مبارزه) بایید؛ امروز رستگاری از آن کسی است که برتری خود را اثبات کند! (۶۴) (ساحران) گفتند: «ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می افکنی، یا

ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟!» (۶۵) گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می رسید که حرکت می کند! (۶۶)

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (۶۷) قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (۶۸)

و موسی در خود بیمی احساس کرد (۶۷) گفتیم: نترس! تو مسلماً برتری! (۶۸)

وجس: به معنای صدای آهسته است و ایجاس، احساس آن صدا در دل است.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۲۷۳: با توجه به معنی اوجس معنای آیه این است: «موسی (ع) احساس خفیف و پنهانی و زودگذری از ترس در دل خود کرد طوری که اثرش در چهره اش ظاهر نشد». و این که کلمه ی خیفه را نکره آورده است به این معنا اشاره دارد کانه فرموده: «در نفس خود احساس نوعی ترس نمود که خیلی قابل اعتنا نبود».

در تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۲۸۳، از نهج البلاغه، از امام علی (ع): موسی (ع) بر جان خود احساس ترس نکرد بلکه از این ترسید که جهال غالب آیند و دولت ضلال مسلط گردد.

در نهج البلاغه، ص ۶۶۷، ح ۱۷۵ و در غرر، ج ۱، ف ۱۷، ص ۳۲۱، چ ۱، از حضرت علی (ع): هنگامی که از چیزی می ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت تر است.

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى (۶۹) و آنچه در دست راست داری بینداز تا هر چه را ساخته اند ببلعد در حقیقت آنچه سرهم بندی کرده اند افسون افسونگر است و افسونگر هر جا برود رستگار نمی شود (۶۹)

☀ نکته:

هر چند در دست راست موسی (ع) عصایش بود اما خداوند متعال نمی فرماید: عصایت را بینداز. بلکه می فرماید: آن چه در دست است بینداز. و می خواهد بفرماید: این عصا نیست که به ازدها تبدیل می شود بلکه قدرت خداوند است که می تواند با هر چیز، آن ساحران را مغلوب نماید و با این گفتار، هم ترس موسی (ع) کاسته شده و هم قدرت خداوند متعال نمایان تر می شود (والله اعلم). (بحث در خصوص سحر در سوره فلق و آیه شریفه ۱۰۲ بقره آمده است).

☀ لطیفه:

ممکن است عده ای به بنده حقیر ایراد بگیرند و بگویند: «به جای این که از عبارت

(والله اعلم) استفاده کنی بهتر بود از عبارت (والله العالم) استفاده می کردی» و نیز بگویند: «چون عبارت اول، این تداعی را می رساند که «ما هم عالمیم»، ولی عبارت دوم چنین معنایی ندارد».

پاسخ: اولاً: «اعلم»، صفت تفضیل «عالم» است و عبارت «والله اعلم» بدین معناست که «خداوند سبحان عالم تر است» و عبارت: «والله العالم»، یعنی «خداوند سبحان عالم است»، بنابراین «والله اعلم» بر «والله العالم» ارجحیت دارد، چرا که در عبارت اول این تداعی است که کسی از خداوند سبحان «عالم تر» نیست، هر چند که تداعی علم ما را نیز دارد. اما در عبارت دوم این تداعی است که العیاذ بالله «عالم تری هم» وجود دارد. پس عبارت دوم نقص و کاستی اش مشهود است. البته ذکر چنین عبارتی صرفاً بیان جهل بنده نسبت به علوم بی پایان حضرت حق جل جلاله است. ناگفته نماند که علامه طباطبایی (ره) از عبارت «والله اعلم» استفاده کرده و عده ای از مفسرین امروزی از جمله استاد قرائتی از عبارت «والله العالم» استفاده کرده اند.

ثانیاً: عبارت «والله اعلم» مورد تأیید خداوند سبحان است همچنان که می فرماید: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ ...» (نحل ۱۰۱)، (یوسف ۷۷)، (انعام ۵۸)، (مائده ۶۱)، (نساء ۴۵ و ۲۵)، (آل عمران ۱۶۷ و ۳۶)، (انشقاق ۲۳)، در صورتی که در هیچ جای قرآن کریم به عبارت «والله العالم» اشاره نشده است.

فَأَلْقَى السَّحْرَهُ سُجَّداً قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى (۷۰)

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَّنَّكُمْ فِي حُدُوعِ النَّحْلِ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَاباً وَ أَبْقَى (۷۱)

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷۲)

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى (۷۳)

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَى (۷۴)

وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى (۷۵)

جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى (۷۶)

وَ لَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَ لَا تَحْشَى (۷۷)

فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ بَجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ (۷۸)

وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى (۷۹)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى (۸۰)

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (٨١)

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (٨٢)

وَمَا أَغْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى (٨٣)

قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ

ص: ٣١٧

عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ (۸۴)

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۸۵)

فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعِيدًا حَسِينًا أَفْطَالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي (۸۶)

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زَيْنَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ (۸۷)

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمُ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ (۸۸)

أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا (۸۹)

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (۹۰)

قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ (۹۱)

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲)

أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳)

قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَزُقْ قَوْلِي (۹۴)

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ (۹۵)

(موسیٰ عصای خود را افکند و آنچه را که آنها ساخته بودند بلعید.) ساحران همگی به سجده افتادند و گفتند: «ما به پروردگار هارون و موسیٰ ایمان آوردیم!» (۷۰) (فرعون) گفت: «آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم به او ایمان آوردید؟! مسلماً او بزرگ شماس است که به شما سحر آموخته است! به یقین دستها و پاهایتان را بطور مخالف قطع می‌کنم؛ و شما را از تنه‌های نخل به دار می‌آویزم؛ و خواهید دانست مجازات کدام یک از ما دردناکتر و پایدارتر است!» (۷۱) گفتند: «سوگند به آن کسی که ما را آفریده، هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت! هر حکمی می‌خواهی بکن؛ تو تنها در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی!» (۷۲) ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و آنچه را از سحر بر ما تحمیل کردی ببخشایید؛ و خدا بهتر و پایدارتر است!» (۷۳) هر کس در محضر پروردگارش خطاکار حاضر شود، آتش دوزخ برای اوست؛ در آن جا، نه می‌میرد و نه زندگی می‌کند! (۷۴) و هر کس با ایمان نزد او آید و اعمال صالح انجام داده باشد، چنین کسانی درجات عالی دارند (۷۵) باغهای جاویدان بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که همیشه در آن خواهند بود؛ این است پاداش کسی که خود را پاک نماید! (۷۶) ما به موسیٰ وحی فرستادیم که: «شبانہ بندگانم را (از مصر) با خود ببر؛ و برای آنها راهی خشک در دریا بگشا؛ که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید و نه از غرق شدن در

دریا! (۷۷) (به این ترتیب) فرعون با لشکریانش آنها را دنبال کردند؛ و دریا آنان را (در میان امواج خروشان خود) بطور کامل پوشانید! (۷۸) فرعون قوم خود را گمراه ساخت؛ و هرگز هدایت نکرد! (۷۹) ای بنی اسرائیل! ما شما را از چنگال دشمنان نجات دادیم؛ و در طرف راست کوه طور، با شما وعده گذاردیم؛ و «من» و «سلوی» بر شما نازل کردیم! (۸۰) بخورید از روزیهای پاکیزه ای که به شما داده ایم؛ و در آن طغیان نکنید، که غضب من بر شما وارد شود و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوب می کند! (۸۱) و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می آمرزم! (۸۲) ای موسی! چه چیز سبب شد که از قومت پیشی گیری و (برای آمدن به کوه طور) عجله کنی؟! (۸۳) عرض کرد: «پروردگارا! آنان در پی منند؛ و من به سوی تو شتاب کردم، تا از من خشنود شوی!» (۸۴) فرمود: «ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت!» (۸۵) موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید، یا می خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟!» (۸۶) گفتند: «ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم؛ بلکه مقداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم افکندیم!» و سامری اینچنین القا کرد (۸۷) و برای آنان مجسمه



گوساله ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد؛ و (به یکدیگر) گفتند: «این خدای شما و خدای موسی است!» و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود)! (۸۸) آیا نمی بینند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی دهد و مالک هیچ گونه سود و زیانی برای آنها نیست؟! (۸۹) و پیش از آن، هارون به آنها گفته بود: «ای قوم من! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفته اید! پروردگار شما خداوند رحمان است! پس، از من پیروی کنید و فرمانم را اطاعت نمایید!» (۹۰) ولی آنها گفتند: «ما همچنان گرد آن می گردیم (و به پرستش گوساله ادامه می دهیم) تا موسی به سوی ما بازگردد!» (۹۱) (موسی) گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند (۹۲) از من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟! (۹۳) (هارون) گفت: «ای فرزند مادرم! [=ای برادر!] ریش و سر مرا بگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی!» (۹۴) (موسی رو به سامری کرد و) گفت: «تو چرا این کار را کردی، ای سامری؟!» (۹۵)

قَالَ بَصِيرَةٌ بِمَا لَمْ يَنْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶) (سامری) گفت به چیزی که [دیگران] به آن پی نبردند پی بردم و به قدر مشتکی از رد پای فرستاده [خدا جبرئیل] برداشتم و آن را در پیکر [گوساله] انداختم و نفس من برایم چنین فریبکاری کرد (۹۶)

☀ نکته:

بعد از نجات قوم بنی اسرائیل و عبور از رود نیل، موسی (ع) با این وعده که خداوند تورات را بعد از ۳۰ روز نازل خواهد کرد، هارون را به جای خود گذاشت و به میقات رفت و چون ۱۰ روز به وعده اضافه شد و موسی (ع) نیامد، سامری از فرصت استفاده کرد و از زیورآلاتی که آنها از فرعونیان با خود برداشته بودند مجسمه ای به شکل گوساله ساخت و مقداری از خاک قدمگاه جبرئیل (ع) که قبلاً تهیه کرده بود را بر آن پاشید و صدای گوساله درآمد.

در المیزان، ج ۲۷، ص ۲۹۶ و ۲۹۹ تا ۳۱۸، در خصوص این گوساله آورده است: در آیه ۸۸ می فرماید: «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا...» که در آیه شریفه کلمه اخراج دلالتی است بر این که کیفیت ساختن گوساله پنهانی و دور از مردم بوده است و کلمه «جسد» به معنای جثه ای است که جان نداشته باشد و به هیچ وجه اطلاق بر بدن جاندار نمی شود و کلمه «خوار» به معنای آواز گوساله است. به عبارتی گوساله ی نامبرده تنها مجسمه ای بی جان بوده است که احتمالاً با وزش باد صدایی شبیه گوساله می داده است (مثل سوت که دو سوراخ دارد و باعث ایجاد صدا می شود) و این گوساله نیز احتمالاً دارای دو سوراخ با یک مجرای داخلی بوده است که صدا می داده است.

اکثر مفسرین از جمله، صاحب تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۵، بر اساس روایات گفته اند:

ص: ۳۱۹

«سامری جبرئیل را در هنگامی که به موسی (ع) نازل می شد دید و مشتی از خاک زیر پای اسب او یا زیر پای جبرئیل برداشته با خود نگه داشت و از خاصیت های این خاک این بود که به هر چیزی می ریختند جان می گرفت. و زنده می شد و همین خاک باعث شد که گوساله جان بگیرد و حرکت کرده و به صدا در آید».

در پاسخ به نظر این مفسرین، صاحب المیزان (همان صفحات) آورده است:

این روایت اشکال دارد، چرا که به استناد آیه ۸۸، جسد به مجسمه ای اطلاق می شود که جاندار نبوده است در صورتی که روایت اشاره به جاندار شدن گوساله دارد.

☀ مؤلف:

نظر صاحب المیزان قطعاً اشتباه است، چرا که به استناد آیه ۸۸، مجسمه واقعاً بی جان بوده است اما بعد از ریختن آن قبضه صدا داد؛ روایات هم چیزی غیر از این مطلب نمی گویند که: «ابتدا مجسمه ای بی جان از طلا به شکل گوساله ای ساخت و بعد از پاشیدن خاک پای جبرئیل به حرکت و صدا درآمد». با این حال صاحب المیزان تنها روایات مربوطه را رد کرده اما نظری درباره اینکه جریان گوساله سامری چه بوده را نیاورده است و آن نظری هم که درباره مجسمه بی جان گوساله داده است، صحیح نیست.

از آن گذشته صراحت آیه شریفه هم بر تأیید این مطلب است، همچنان که می فرماید: «فَقَبِضْتُ قَبْضَهُ مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» = «و به قدر مشتی از رد پای فرستاده [خدا جبرئیل] برداشتم». چرا که اگر آن گوساله یک مجسمه ی معمولی بود دیگر چه نیازی به خاکِ قدمِ جبرئیل داشت.

توضیح بیشتر این است: اولاً: خداوند متعال معجزات و نعمتهای فراوانی در زمان بسیار کوتاهی بر بنی اسرائیل عنایت فرموده بود و لذا با آن همه معجزاتِ عینی، دیگر جایی برای کفرِ بنی اسرائیل، آن هم به واسطه ی چند روز تأخیرِ پیامبرشان باقی نمی ماند، پس چنین افرادی به هر نحوی بایستی مورد فتنه و آزمایش قرار گیرند و اینکه مثلاً مجسمه ای به اذن خدایتعالی بخواهد جهت آزمایش این قوم، آن هم بعد از معجزات عینی، به صدا درآید یک حکم و یک اصل منطقی است که خداوند سبحان به واسطه ی صدای مجسمه بر سر آنها آورد.

ثانیاً: روایاتی داریم که حضرت خضر (ع) وقتی به چوب یا زمین خشکی دست می زد یا راه می رفت آنها زنده شده و سبز می شدند، پس چرا فرشته وحی با آن مقام و منزلتی که دارد چنین حکمتی نداشته باشد و جای پای شریفش باعث چنین معجزه ای نشود؟! از آن گذشته اگر گوساله فقط یک مجسمه بود، دیگر چه نیازی بود که سامری خاک قدم جبرئیل را به آن پاشد؟ همچنان که می فرماید: «فَقَبِضْتُ قَبْضَهُ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» = «و به قدر مشتیی از رد پای فرستاده [خدا جبرئیل] برداشتم».

ثالثاً: بیشتر روایاتی که در این خصوص آمده است دقیقاً با آیات شریفه، منطبقند و اکثراً اسمی از جاندار شدن مجسمه نیاورده اند بلکه آمده است که: «مجسمه به صدا در آمد» و در بعضی از روایات، عبارت: «به حرکت در آمد» نیز ذکر شده است.

رابعاً: حتی اگر آن مجسمه جهت آزمایش قوم، به شکل گوساله ای زنده در آمده باشد، آیه ای که این مطلب را رد کند، در قرآن کریم وجود ندارد و آیه مورد استناد علامه عزیز یعنی آیه ۸۸، تنها به ساخت مجسمه، آن هم قبل از پاشیدن خاک اشاره دارد که پر مسلم است در آن موقع بی جان بوده است و روایات هم منکر آن نیستند.

خامساً: گوساله نامبرده چنان تأثیری داشت که همه را به ستایش واداشت، طوری که اکثریتشان واقعاً فکر کردند که العیاذ بالله آن گوساله، ... است، که این مطلب و این اثر بخشی از یک مجسمه ی معمولی بعید است. بنابراین روایات مذکور در کمال صحت و اعتبارند (والله اعلم).

در المیزان، ج ۲۷، ص ۳۱۲، از امام علی (ع):

وقتی موسی (ع) در رفتن به کوه طور از قوم خود پیش افتاد، سامری از زیورهای بنی اسرائیل در قالب گوساله شکلی بریخت، آنگاه آن قبضه (خاکی) که با خود داشت در جوف آن ریخت، ناگهان جسد گوساله ای شد که صدای گوساله داشت ...

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۷۳ تا ۳۷۵، از علی بن ابراهیم، از امام صادق (ع): (خلاصه حدیث)

خداوند به موسی (ع) وعده داد تا مدت سی روز تورات را نازل فرماید و چون بعد از سی

روز نیامد، قوم گفتند موسی به ما دروغ گفت و ما را در بیابان سرگردان نمود پس خواستند هارون (ع) را به قتل برسانند. از طرفی سامری هیکل گوساله ای که شیطان از طلاهای قوم خود ساخته بود آورد و از خاکی که از قدمگاه مرکب حضرت جبرئیل (ع) آورده بود در دهان مجسمه ریخت که فوراً بر جسم گوساله مویی رویید و نوایی خارج شد و ۷۰ هزار نفر از بنی اسرائیل به گوساله سجده کردند. از آن طرف ده روز گذشت و خدایتعالی یعنی شب دهم ذی الحجه الواح تورات را به موسی (ع) نازل کرد و به او وحی رسید که سامری قومت را گمراه نموده است. موسی (ع) عرض کرد: دانستم که سامری گوساله ساخته است ولی صدای گوساله را چه کسی در آورده است؟ خطاب آمد: چون بنی اسرائیل از پرستش من اعراض کردند، نخواستم مانع پندار و کردارشان شوم و صدای گوساله را من به قدرت خود ایجاد کردم که گمراهی آنها آشکار گردد.

☀ مؤلف:

این روایت، صحت گفته ی بنده حقیر را تأیید می کند که: «گوساله واقعاً صدا می داد و این امر خدایتعالی بود تا آنها را آزمایش کند».

در تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۳۱۸، از امام صادق (ع):

موسی (ع) عرضه داشت پروردگارا! سامری گوساله را ساخت و صدای آن از چه کسی بود؟ خداوند فرمود: آن آزمایش و فتنه من بود و در این باره زیاد جستجو نکن.

در تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۳۱۹، از مجمع، از امام صادق (ع): موسی (ع) تصمیم گرفت سامری را به قتل برساند، خدایش وحی فرستاد: او را مکش چون مردی با سخاوت است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۷۹، از برهان و بحار، از امام صادق (ع):

خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد مگر آن که دو شیطان هم زمان آن پیغمبر بوده که او را آزار می دادند و پیروانش را گمراه می کردند. دو شیطان معاصر نوح (ع)، غنطیغوس و خرام - دو شیطان معاصر ابراهیم (ع)، کسیل و زرام - دو شیطان زمان موسی (ع) سامری و مرعقیس - دو شیطان معاصر عیسی (ع)، بولس و مریتون - دو شیطان معاصر پیامبر (ص)، حَبْتَز و زُرِیق بود. که کنایه از اولی و دومی است زیرا اولی در حيله مانند روباه بود و دومی چشمانی کبود داشت.

ص: ۳۲۲

سامری به واسطه مکالمات حضرت موسی (ع) با جبرئیل (ع) متوجه حضور جبرئیل در آن مکان شد نه اینکه جبرئیل (ع) را دیده باشد چون فقط رسول می تواند جبرئیل را ببیند.

قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (٩٧)

إِنَّمَا إِلْهِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا (٩٨)

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (٩٩)

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا (١٠٠)

خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا (١٠١)

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (١٠٢)

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا (١٠٣)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (١٠٤)

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (١٠٥)

فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (١٠٦)

لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا (١٠٧)

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (١٠٨)

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (١٠٩)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (١١٠)

وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (١١١)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (١١٢)

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا (١١٣)

(موسی) گفت: برو، که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس با تو نزدیک شود) بگویی «با من تماس نگیر!» و تو میعادی (از عذاب خدا) داری، که هرگز تخلف نخواهد شد! (اکنون) بنگر به این معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی! و بین ما آن را نخست می سوزانیم؛ سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم! (۹۷) معبود شما تنها خداوندی است که جز او معبودی نیست؛ و علم او همه چیز را فرا گرفته است! (۹۸) این گونه بخشی از اخبار پیشین را برای تو بازگو می کنیم؛ و ما از نزد خود، ذکر (و قرآنی) به تو دادیم! (۹۹) هر کس از آن روی گردان شود، روز قیامت بار سنگینی (از گناه و مسئولیت) بر دوش خواهد داشت! (۱۰۰) در حالی که جاودانه در آن خواهند ماند؛ و بد باری است برای آنها در روز قیامت! (۱۰۱) همان روزی که در «صور» دمیده می شود؛ و مجرمان را با بدنهای کبود، در آن روز جمع می کنیم! (۱۰۲) آنها آهسته با هم گفتگو می کنند؛ (بعضی می گویند: ) شما فقط ده (شبانه روز در عالم برزخ) توقف کردید! (و نمی دانند چقدر طولانی بوده است!) (۱۰۳) ما به آنچه آنها می گویند آگاهتریم، هنگامی که نیکوروش ترین آنها می گویند: «شما تنها یک روز درنگ کردید!» (۱۰۴) و از تو درباره کوه ها سؤال می کنند؛ بگو: پروردگرم آنها را (متلاشی کرده) برباد می دهد! (۱۰۵) سپس زمین را صاف و هموار و بی آب و گیاه رها می سازد (۱۰۶) به گونه ای که در آن، هیچ پستی و بلندی نمی بینی! (۱۰۷) در آن روز، همه از دعوت کننده الهی پیروی نموده و قدرت بر مخالفت او نخواهند داشت (و همگی از قبرها برمی خیزند)؛ و همه صداها در برابر (عظمت) خداوند رحمان، خاضع می شود؛ و جز صدای آهسته چیزی نمی شنوی! (۱۰۸) در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است (۱۰۹) آنچه را پیش رو دارند و آنچه را (در دنیا) پشت سر گذاشته اند می دانند؛ ولی آنها به (علم) او احاطه ندارند! (۱۱۰) و (در آن روز) همه چهره ها در برابر خداوند حی قیوم، خاضع می شود؛ و مأیوس (و زیانکار) است آن که بار ستمی بر دوش دارد! (۱۱۱) (اما) آن کس که کارهای شایسته

انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، نه از ظلمی می ترسد و نه از نقصان حقش (۱۱۲) و این گونه آن را قرآنی عربی [= فصیح و گویا] نازل کردیم و انواع وعیدها (و انذارها) را در آن بازگو نمودیم، شاید تقوا پیشه کنند؛ یا برای آنان تذکری پدید آورد! (۱۱۳)

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۴) پس بلند مرتبه است خدا فرمانروای بر حق و در [خواندن] قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن و بگو پروردگارا بر دانشم بیفزای (۱۱۴)

نکته ۱: آیه شریفه می رساند که وقتی وحی قرآن به حضرت رسول (ص) نازل می شد، آنجناب قبلاً به آن وقوف کامل داشته اند.

نکته ۲: در جای دیگر می فرماید: «لَمَّا تَحَرَّكَ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷) فَمَا إِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبَعَهُ قُرْآنَهُ (۱۸)» = زبانت را به خواندن آن حرکت مده و عجله مکن. جمع آوری آن و خواندنش با ماست. پس وقتی آن را خواندیم تو با ما بخوان» (قیامت ۱۸ و ۱۷ و ۱۶)

نکته ۳: در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۰، آورده است: مفسرین در معنای آیه اختلاف کرده اند، بعضی گفته اند مراد به این آیه این است که در خواندن قرآن برای اصحاب عجله مکن. بعضی گفته اند مراد این است که از خدا قبل از آنکه به وحی چیزی حکم کند درخواست وحی مکن.

که در پاسخ باید گفت: اولاً: وجوه مزبور با لفظ آیه شریفه منطبق نیست.

ثانیاً: هر چند پیامبر (ص) به قرآن کریم واقف بوده است ولی قبل از نزول تدریجی آیات، آن را برای یارانش نخوانده است و نیز بارها حضرت رسول (ص) قبل از نزول وحی منتظر و متقاضی حکمی بوده است، مثلاً- در جریان انتظار حضرت رسول (ص) برای تغییر قبله، یا انتظار دستور الهی در حکم جهاد و غیره ... و این انتظارات دلیلی بر وقوف کامل حضرت (ص) به قرآن است، مثلاً در تغییر قبله می فرماید: «قد نرى تقلب وجهك ...» = «ما تو را دیدیم که رو در آسمان می چرخاندی پس به زودی تو را به سوی قبله ای بر می گردانیم که دوست می داری» (بقره ۱۴۴). که مطمئناً اگر این درخواست، نابجا بود، پس از او نهی می شد، نه اینکه اجابت شود.

نکته ۴: صاحب المیزان، ج ۲۸، ص ۱۹، آورده است: «جمله (و قل رب زدنی علماً) می رساند که حضرت قبلاً به آیات الهی علم داشته و به عبارتی آن را می دانسته و قرآن قبلاً یکجا به

وی نازل شده و حال که تدریجی به او نازل می شود به نکات بیشتری از علوم قرآن واقف می شود پس تأکیدی است بر این موضوع که علم حضرت نسبت به آیات الهی بهره ای بوده ولی باید به آن مقدار از علم اکتفا نکرده و از خدا علم جدید بخواهد.

☀ مؤلف:

در اینجا یک سؤال پیش می آید و آن این است:

آیا پیامبر اکرم (ص) قبل از نزول تدریجی قرآن کریم، به طور کامل با علوم قرآنی آشنا نبوده و بعد از نزول تدریجی قرآن به تمام آن علوم وقوف پیدا کرده است؟

در پاسخ به این سؤال دو نظریه می تواند مطرح شود:

نظریه اول: نزول تدریجی قرآن جهت افزایش علوم الهی بر پیامبر (ص) بوده است. این نظریه مورد تأیید بسیاری از مفسرین، بخصوص اهل سنت و نیز صاحب تفسیر المیزان است.

نظریه دوم: پیامبر اکرم (ص) قبل و بعد نزول تدریجی قرآن، کاملاً به آن علوم وقوف داشته است. و نزول تدریجی قرآن کریم صرفاً برای سایر امت و به خاطر درک و فهم پایین آنها از نزول یکپارچگی قرآن کریم بوده است.

نظریه دوم صحیح تر است (والله اعلم)، برای توضیح بیشتر و علت تأیید این نظریه به ذیل آیه (شوری ۵۲) و سوره قدر و بحث پایانی کتاب و آیات خلیفه الله و امامت و ... مراجعه شود.

نکته ۵: به استناد آیه شریفه می توان روایاتی را تأیید نمود که در آنها آمده است: «قرآن کریم دو بار بر قلب نازنین حضرت رسول (ص) نازل شده است، یکبار دفعتاً و یک جا و یکبار هم به صورت آیه، آیه و به تدریج در طی ۲۳ سال بنا به موقعیت های زمانی نازل شده است».

نکته ۶: اگر به ذیل آیه ۲۴ سوره کهف مراجعه کنید اکثر و به عبارتی همه ی مفسرین روایتی را نقل کرده اند بدین مضمون: «عده ای از حضرت رسول (ص) چهار سؤال درباره اصحاب کهف، حضرت خضر، ذوالقرنین و وقوع قیامت می پرسند و حضرت بدون گفتن «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» می فرماید: «فردا جوابتان را می دهم» و چون «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نمی گوید تا ۴۰ روز قطع وحی شده و مورد تمسخر قرار می گیرد». که در برخورد با این روایت، اکثر مفسرین آن را تأیید کرده و عده



ای فقط آن را نقل کرده اند و شاید عده ی خیلی هم آن را رد کرده باشند. حال بنده حقیر از مفسرینی که روایت را تأیید می کنند می پرسم: «آیا به استناد همین آیه (طه ۱۱۴) پیامبر (ص) قبل از نزول وحی، به قرآن وقوف داشته است یا خیر؟» که در جواب باید بگویند: بلی. و سؤال دوم این است: «آیا ۴ سؤال مطرح شده، جزء همین آیات قرآنی که پیامبر (ص) قبلاً از آن آگاهی داشته، می باشند یا خیر؟» که در جواب باید بگویند: بلی. حال بنده از شما می پرسم چگونه پیامبر اکرم (ص) از جواب چهار سؤال مطرح شده اطلاع داشته است ولی تا ۴۰ روز مورد تمسخر واقع شده است؟ حاشا و کلا از این تهمتها!!! بنابراین یا باید روایت مذکور را رد کرد و یا آن را به نحوی تفسیر نمود که معنای روایت، العیاذ بالله زیر سؤال بردن عصمت پیامبر (ص) نباشد.

متأسفانه برخی از مفسرین در تفسیر آیات الهی تنها به خود آیه استناد کرده و آیات دیگر قرآن که در توضیح هم می باشند را به کار نمی برند در صورتی که قرآن کریم آیاتی محکم و متشابه دارد که باید متشابهات را به محکم آن ارجاع داد. و در ضمن آیات الهی توسط آیاتی دیگر تفسیر می شوند و نباید به استناد ظاهر یک آیه آن را تفسیر نمود. همچنانکه حضرت رسول (ص) می فرماید: هر کس آیه ای را به رأی و نظر خویش تفسیر کند آتشی از جهنم را برای خود مهیا کرده است. و نیز امام صادق (ع) می فرماید:

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۵۷۴، از عیاشی، از امام صادق (ع):

آیات الهی دو بخش است:

۱ - محکم ۲ - متشابه. محکومات، آیاتی هستند که باید به آنها عمل کرد و متشابهات، آیاتی هستند که نباید به آنها عمل کرد ولی باید به آنها ایمان آورد.

(برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۷ سوره آل عمران و بحث پایانی کتاب مراجعه شود).

نکته ۷: در اکثر و شاید همه ی تفاسیر از جمله: «المیزان، ج ۲۸، ص ۲۳» و یا «صافی، ج ۴، ص ۴۱۳» و غیره، روایتی از قول صاحب مجمع البیان به نقل از عایشه آورده اند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «اگر روزی بر من بگذرد و در آن علمی زیاد نکنم که مرا به خدا نزدیک کند، خدا طلوع آن روز را برایم مبارک نکند».

ص: ۳۲۶

متأسفانه اکثر مفسرین این روایت را بدون هیچ گونه نقدی و با قوت آورده اند. اما اگر خواننده محترم به دقت به این روایت توجه فرماید، به جعلی بودنش پی خواهد برد. در رد این روایت باید گفت: در این روایت جعلی دو اشکال وارد است:

۱ - العیاذ بالله جهل به ساحت مقدس رسول اکرم (ص).

۲ - العیاذ بالله نفرین کردن پیامبر اکرم (ص) به خودش.

بنابراین روایت مذکور، مخالف نص صریح آیات الهی در خصوص عصمت مطلقه ی حضرت رسول (ص) و مردود می باشد (برای توضیح بیشتر به بحث پایانی کتاب مراجعه کنید).

توجه: صاحب المیزان، ج ۲۸، ص ۲۳، در ذیل این روایت آورده است: «این حدیث خالی از ضعف نیست چگونه نسبت به پیغمبر احتمال می رود که علیه خود نفرین کند آن هم در مسئله ای که اختیار آن به دست وی نیست و بعید نیست که از ناحیه نقل به معنا کردن در حدیث تحریفی شده باشد».

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۲، از قمی:

رسول خدا (ص) همواره وقتی قرآن به او نازل می شد هنوز نزول یک آیه تمام نشده و معنا به آخر نرسیده بود شروع به خواندن آن آیه می فرمود، که خدایش از این کار نهی فرموده است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۱۴، از خصال، از حضرت رسول (ص):

فضیلت علم و دانش، نزد خداوند متعال، محبوب تر از عبادت است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۱۴، از خصال شیخ صدوق، از امام صادق (ع)، از حضرت علی (ع):

داناترین مردم کسانی هستند که علم و دانش افراد را به علم خود جمع کنند.

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱۱۵) و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم و [لی آن را] فراموش کرد و برای او عزمی [استوار] نیافتیم (۱۱۵)

نکته ۱: اینکه مقصود از آن عهد چه بوده اکثر مفسرین گفته اند: «پروردگار از آدم (ع) عهد و پیمان گرفت که نزدیک درخت معین نرود». در این بین روایاتی نقل شده که در آنها تعبیری دیگر برای این عهد آمده است. مثلاً در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۸۷ و ۳۸۸، از کافی، از امام باقر (ع)

روایت کرده که فرمود: «مراد از آن عهد، عهدی است که خداوند درباره محمد و آل محمد (ص) با آدم نمود و آدم (ع) عهد مزبور را فراموش نمود و بر پیمان خود استوار نماند» .

صاحب تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۶، در ذیل آیه شریفه آورده است: و اما مقصود از آن عهد چه بوده به طوری که از داستان آنجناب در چند جای قرآن بر می آید عبارت بوده از نهی از خوردن درخت که در سوره اعراف آیه ۱۹ چنین آمده: (لا تقربا هذه الشجرة).

☀ مؤلف:

برای حل مسئله و جمع روایات فوق بایستی به دو مطلب اشاره کرد:

مطلب اول: خداوند متعال در آیه شریفه ۱۷۲ اعراف معروف به آیه «ذر» می فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ...» . که به استناد این آیه شریفه، خداوند متعال از بنی بشر در خصوص توحید و بنا به روایات، از نبوت حضرت خاتم (ص) و ولایت اهل بیت (ع) عهد و پیمانی گرفته است.

مطلب دوم: در خصوص شجره ی ممنوعه می باشد که خداوند متعال در آیات ذیل به آن اشاره فرموده است:

۱ - بقره ۳۵: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» = «به این درخت نزدیک نشوید»

۲ - اعراف ۱۹: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» = «به این درخت نزدیک نشوید»

۳ - اعراف ۲۰: «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ» = «و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرد، مگر بخاطر اینکه (اگر بخورید) فرشته یا جاودانه خواهید شد!»

۴ - اعراف ۲۲: «أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةَ» = «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟»

۵ - طه آیه ۱۲۰: «فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى» = «پس شیطان او را وسوسه کرد گفت ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود راه نمایم» .

که در آیات فوق الذکر تنها به کلمه «شجره» و نزدیک نشدن به آن صحبت شده و اصلاً توضیحی در اینکه این شجره چیست؟ نیامده است. بنابراین مفسرین باز در آن اختلاف کرده اند و اکثراً گفته اند: «درخت گندم یا انگور» است ولی روایتی هم آمده است که، منظور از شجره،

درخت نیست بلکه موضوع این است: «وقتی آدم (ع) در بهشت به سیر پرداخت به مکانی رسید که در آنجا به مقامات و منازل اهل بیت (ع) و خاتم پیامبران (ص) در پیشگاه خدا پی برد لذا از اینکه مقام و منزلتش کمتر از آنها بوده دچار رشکی در درون خود شد و این رشک جدای از حسادتی است که با عصمت تضاد دارد و تنها ترک اولی بوده است و بنابراین منظور از آن شجره همان رشک بوده است».

حال اگر این دو مطلب را در کنار هم قرار دهیم شاید بتوان گفت: «خداوند متعال از آدم عهد گرفت که به توحید و نبوت خاتم الانبیا (ص) و ولایت اهل بیت (ص) همواره ثابت قدم باشد و هیچ گاه نسبت به آنها کوچکترین رشکی نبرد ولی آدم (ع) بعد از دیدن منزلت خاتم الانبیا (ع) و اهل بیت (ع) دچار رشک شده و آن عهدی را که بسته بود، شکست». (والله اعلم).

با این بیان، مقصود از عهد در آیه ی شریفه معلوم می شود. اما این نکته را نیز باید گفت: اینکه مقصود از عهد، نزدیک نشدن به درخت ممنوعه است جای اشکال نیست و همه بر این نظر متفقند، تنها فرق آن در نوع درخت ممنوعه است که بیان شد.

البته شاید هم منظور از شجره هر دو مطلب یعنی هم «رشک» و هم «گندم» باشد ولی ترتیب آن دو «ترک اولی»، طوری بوده که ابتدا رشک برده و بعد به واسطه همان رشک بوده که به درخت گندم تمایل پیدا کرده باشد (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۸۷ و ۳۸۸، از کافی و برهان، از امام باقر (ع):

پروردگار از تمام پیغمبران عهد و پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ و محمد (ص) پیغمبر من نیست؟ و علی (ع) امیرالمؤمنین نمی باشد؟ همه عرض کردند بلی همین طور است. پس از آن، از پیغمبران عهد دیگری گرفت. و فرمود: من پروردگار شما هستم و محمد (ص) خاتم و رسول من است و علی (ع) امیرالمؤمنین است و اوصیاء بعد از او والیان و خزانه داران علم من هستند و به وسیله مهدی (عج) یاری دین خود می کنم و از دشمنان خود انتقام می کشم. حضرت آدم (ع) فرموده ی پروردگار را نسبت به ولایت اوصیاء انکار نکرد ولی اقرار و

اعتراف هم نکرد. پس آدم عزم استواری بر اقرار به ولایت نداشت و آنهایی که عزم راسخ داشتند، به میثاق خود وفادار بودند و به آن عهد اقرار داشتند فقط پنج نفر بودند (که اولوالعزم شده و عزم بر ولایت داشتند): نوح (ع) - ابراهیم (ع) - موسی (ع) - عیسی (ع) - پیغمبر خاتم (ص).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۹۱، از ابن بابویه و شیخ مفید و ابن شهر آشوب و از کافی، از امام باقر (ع):

مراد از آن عهد، عهدی است که خداوند درباره ی محمد و آل محمد با آدم نمود. آدم (ع) عهد مزبور را فراموش نمود و بر پیمان خود استوار نماند و نسبت به محمد و ائمه بعد از آن حضرت ترک عهد نمود. و فرمود: سبب آن که چند تن از پیغمبران را اولوالعزم گویند آن است که خداوند از آنها درباره ی محمد و اوصیاء او تا حضرت قائم (عج) از ایشان عهد و پیمان گرفت و آنها با عزمی راسخ به میثاق خود وفادار بودند و به آن عهد اقرار داشتند.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۹۱، از کافی، از امام صادق (ع): هر کس به ائمه (ع) اعتقاد داشته باشد و از اوامر آنها پیروی و اطاعت نماید هرگز گمراه و بدعابت نمی شود.

نکته ۲: در آیه شریفه کلمه «فَنَسِیَ» و عبارت «لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» مفرد آورده شده و تنها طرف مخاطب، حضرت آدم (ع) بوده است و نه حضرت حوّا (س). حال اگر به آیات بعدی هم دقت کنیم این موضوع تکرار می گردد مثل: «فَتَشَقَّى» (آیه ۱۱۷) و «إِنَّ لِمَكَّ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى» (۱۱۸) و «وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى» (۱۱۹) و «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ» (۱۲۰) و «وَعَصَى» (۱۲۱) و «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى» (۱۲۲) در همه ی آنها وجه سخن تنها آدم (ع) بوده است و نیز اگر به کلمه «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ» (۱۱۵) در همین آیه نگاه کنیم به این نتیجه می رسیم که عهد نام برده بر آدم (ع) نازل شد. چرا که وی پیامبر بوده و حوّا (س) پیامبر نبوده است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که این عهد همان طور که در دو روایت فوق به آن اشاره شد عهدی بوده که تنها با انبیاء بسته شده و از بقیه بنی آدم ساقط بوده است. بنابراین خداوند متعال دو عهد گرفته است، عهد اول، عهدی عمومی از تمامی بنی بشر بوده که در آیه ۱۷۲ اعراف آمده است و عهد دوم عهدی اختصاصی با انبیاء در خصوص نبوت حضرت خاتم (ص) و ولایت اهل بیت (ع)

بوده است. حال ممکن است در اینجا عده ای اشکال کنند که در بعضی روایات عهد نام برده از بنی بشر به سه موضوع توحید، نبوت و امامت اشاره شده و با بیان گذشته ما تضاد داشته باشد.

در پاسخ می توان گفت: عهد سه گانه (توحید، نبوت و امامت) از تمام بنی بشر گرفته و سپس با توجه به عصمت انبیاء و انتظاری که از مقام آنها می رود و نیز از آن جایی که آنها نقش هادی و معلم را برای سایر مردم بر عهده دارند و خود همواره بایستی متعهدتر از بقیه باشند، لذا مجدداً تعهدی خاص به عهد نام برده از انبیاء گرفته شده باشد. (والله اعلم).

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى (۱۱۶)

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْقِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (۱۱۷)

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى (۱۱۸)

وَ أَنْتَ لَا تَطْمَأِنُّ فِيهَا وَ لَا تَضْحَى (۱۱۹)

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبُلَى (۱۲۰)

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (۱۲۱)

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى (۱۲۲)

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى (۱۲۳)

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴)

و به یاد آور هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سرباز زد (و سجده نکرد) (۱۱۶) پس گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست! مبادا شما را از بهشت بیرون کند؛ که به زحمت و رنج خواهی افتاد! (۱۱۷) (اما تو در بهشت راحت هستی! و مزیتش) برای تو این است که در آن گرسنه و برهنه نخواهی شد (۱۱۸) و در آن تشنه نمی شوی و حرارت آفتاب آزارت نمی دهد! (۱۱۹) ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی زوال راهنمایی کنم؟!» (۱۲۰) سرانجام هر دو از آن خوردند، (و لباس بهشتیشان فرو ریخت) و عورتشان آشکار گشت و برای پوشاندن خود، از برگهای (درختان) بهشتی جامه دوختند! (آری) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش او محروم شد! (۱۲۱) سپس پروردگارش او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و هدایتش نمود (۱۲۲) (خداوند) فرمود: هر دو از آن (بهشت) فرود آید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود! ولی هر گاه هدایت من به سراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می شود و نه در رنج خواهد بود! (۱۲۳) و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می کنیم! (۱۲۴)

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵)

می گوید پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی با آنکه بینا بودم (۱۲۵)

☀ نکته:

در این آیه شریفه خداوند متعال به کور محسور کردن منکرین اشاره می فرماید و

ص: ۳۳۱

حال آنکه در آیاتی دیگر به این اشاره دارد که مجرمین، صحنه های هول انگیز قیامت، قهر الهی و نامه اعمال خود را می بینند، مثلاً: در آیه شریفه: «اقرا کتابک» = «نامه ات را بخوان» (اسری ۱۴) و یا: «إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا» = «روزی که مجرمین نزد پروردگار خود سرافکنده گشته و می گویند پروردگارا دیدیم و شنیدیم» (۱).

در جمع این آیات ممکن است چند نظریه به شرح ذیل آورده شود:

۱ - نظام حاکم بر آخرت غیر از دنیا است و مجرمین در قیامت هر آنچه از عذاب و آتش و تألم است را می بینند ولی نعمتها و آسایش اخروی را نمی بینند (۲).

۲ - مجرمین در روز قیامت اول بینا محشور می شوند بعد کور می گردند.

۳ - اول بینا محشور شده بعد کور می شوند و در آخر باز بینا می شوند.

☀ مؤلف:

نظریه ی اول، یعنی نظریه ی صاحب المیزان با آیاتی از قرآن کریم تضاد دارد. مثل آیه ی شریفه: «وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَيِ الْكَافِرِينَ» = «و اهل دوزخ بهشتیان را صدا کنند که ما را از آبهای گوارا و از نعمتهای بهشتی که خداوند روزی شما کرده است بهره مند سازید آنها پاسخ دهند که خداوند این آب و طعام را بر کفار حرام کرده است» (اعراف ۵۰) و این درخواست آنها نشان از دیدن نعمتهای بهشتی است. و نیز با بعضی از روایات، که اهل جهنم نعمتهایی که به بهشتیان داده اند را دیده و قبضه می خورند، مخالف است. دو نظریه دیگر هم صحیح نمی باشند.

و اما به نظر حقیر در جمع این آیات شریفه شاید بتوان گفت: همان گونه که در ذیل آیه ۹۹ اسرا آمده است، جسم اخروی با جسم دنیوی به جز از نظر شباهت ظاهری، در بقیه موارد کاملاً متفاوت است. مسئله رؤیت نیز به همین صورت، کاملاً فرق دارد و مراد از رؤیت، دیدن با چشم نیست، بلکه منظور بصیریت و باز شدن چشم قلبی است، همچنان که می فرماید: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» = «و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند» (فجر ۲۲)، که اشاره دارد بر این که در آنجا حجاب ها بر طرف می شود و انسان چشمی که قدرت دیدن ملائکه را

ص: ۳۳۲

۱- الم سجده ۱۲

۲- نظر المیزان، ج ۲۸، ص ۳۶



دارد، پیدا می‌کند. و صد البته گنهکاران هم می‌توانند فرشتگان را ببینند چرا که آیه شریفه فجر عام است و شامل همه می‌شود. پس به استناد بسیاری از آیات از جمله (فجر ۲۲) و (اعراف ۵۰) و ... نمی‌توان رؤیت گنهکاران را رد کرد. از طرفی بصیرت، یک نوع نور و هدایت الهی است که در دیدن و رؤیت واقعیات به انسان کمک می‌کند، در عالم محشر و قیامت هم این نور الهی صرفاً بر مؤمنین نازل می‌شود ولی چون در محشر همه از جمله گنهکاران در کنار هم و برای حساب و کتاب جمع هستند، به واسطه این نور الهی که از اولیاء الهی ساطع می‌شود، گنهکاران هم می‌توانند ببینند، همچنان که می‌فرماید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» = «روزی که مردان و زنان با ایمان را می‌نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان سرعت حرکت می‌کند» (حدید ۱۲) و «نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (تحریم ۸). و می‌فرماید: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» = «آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟» (۱).

بنابراین و به استناد آیات شریفه فوق، فقط مؤمنین دارای این نورِ راهنما هستند ولی چون گنهکاران هم در آن زمان از آغاز محشر در کنار مؤمنین هستند می‌توانند از نور آنها استفاده کرده و حقایق و عرصه محشر را رؤیت کنند اما بعد از آنکه از هم جدا شدند و بینشان فاصله افتاد دیگر قادر به رؤیت چیزی نیستند هم چنان که می‌فرماید: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» = «روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آنها گفته می‌شود: «به پشت سر خود (به دنیا) بازگردید و کسب نور کنید!» در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب!» (۲).

ص: ۳۳۳

۱- انعام ۱۲۲

۲- حدید ۱۳

مشابه این قضیه، در این دنیا هم صادق است و آن هم نعمتهای الهی است که خداوند سبحان این نعمتها را برای مؤمنین خلق فرموده است، اما کفار، به ناحق از آن سوء استفاده می کنند، همچنان که می فرماید: «قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» = «بگو این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند» (۱).

خلاصه کلام: کفار در همه حال کور و در ظلمتند چون فاقد این نور الهی اند و رؤیتی که در ابتدای محشر دارند صرفاً به واسطه انوار مؤمنین است، بعد از آن دیگر چیزی نمی بینند (والله اعلم).

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى (۱۲۶)

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى (۱۲۷)

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (۱۲۸)

می فرماید: «آن گونه که آیات من برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی؛ امروز نیز تو فراموش خواهی شد!» (۱۲۶) و این گونه جزا می دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد! و عذاب آخرت، شدیدتر و پایدارتر است! (۱۲۷) آیا برای هدایت آنان کافی نیست که بسیاری از نسلهای پیشین را (که طغیان و فساد کردند) هلاک نمودیم و اینها در مسکنهای (ویران شده) آنان راه می روند! مسلماً در این امر، نشانه های روشنی برای خردمندان است (۱۲۸)

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى (۱۲۹) و اگر سخنی از پروردگارت پیشی نگرفته و موعدی معین مقرر نشده بود قطعاً [عذاب آنها] لازم می آمد (۱۲۹)

☀ نکته:

جمله «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ» در ۵ جای قرآن کریم تکرار شده است: (یونس ۱۹) و (هود ۱۱۰) و (حم سجده = فصلت ۴۵) و (شوری ۱۴) و (طه ۱۲۹).

در این آیات شریفه به صراحت معلوم می شود که عذاب الهی بنا به دلایلی فعلاً مرتفع شده است و این که زمان این وعده کی خواهد بود؟ به تفصیل در ذیل آیه شریفه ۵۸ اسرا آمده و نیز بحثی در خصوص گنهکار و جهنمی بودن اکثریت مردم در ذیل آیه شریفه ۱۷۹ اعراف آمده است.

اما در اینجا هم باید گفت: (والله اعلم)

در اینکه منظور از این «کلمه» چیست؟ دو اختلاف وجود دارد:

۱ - اکثر مفسرین از جمله صاحب تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۲۰، احتمال داده اند که مراد به کلمه در آیه شریفه وعده ی خاصی به این امت باشد که در خصوص این امت، عذاب تا روز رستاخیز و محشر کبرا تأخیر افتاده است.



۲ - صاحب المیزان، ج ۲۸، ص ۴۶، آورده است: «مراد به این کلمه همان قضایی است که هنگام هبوط آدم از بهشت به زمین راند و فرمود: «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» = «برای شما در زمین جایگاهی است تا سر رسیدی معین» (اعراف ۲۴) که به حکم این قضا مردم در برابر کفرشان بنا به اجل مسمایشان ایمن از عذاب استیصالند مگر آنکه رسولی به سویشان بیاید و قضاء الهی در بینشان اجرا شود. حال این امت هم حال سایر امتهاست که به خاطر وعده ای که در سابق از خدای تعالی گذشته است از عذاب استیصال ایمنند باقی می ماند قضاء بین آنان و پیغمبرشان که در خصوص این امت این قضاء تا مدتی تأخیر افتاده است».

☀ مؤلف:

نظریه اول با توجه به بحثی که ان شاء الله در ذیل خواهیم آورد قطعاً مردود است. اما ظاهراً صاحب المیزان، اینکه عذاب این امت تا روز قیامت و محشر کبرا تأخیر افتاده باشد را بر خلاف ظاهر آیات محسوب کرده و آن را رد کرده است. و معتقد است که این عذاب به احترام حضرت رسول (ص) مدتی تأخیر افتاده است و مراد از این مدت، وقوع قیامت کبرا نیست بلکه زمانی قبل از رستاخیز کبرا است. که البته این نظریه کاملاً صحیح است، اما صاحب المیزان دلیل قاطعی نیاورده است که بتواند نظرش را ثابت کند.

حال توضیحی که بنده ی حقیر می توانم بدهم بدین شرح است: (والله اعلم)

اولاً: به استناد این آیات که می فرمایند: «وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ» = «و ما هرگز آبادی ها و شهرها را هلاک نکردیم مگر آنکه اهلش ظالم بودند!» (۱).

«مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمِهِ أَهْلُكُنَاهُمْ أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ» = «تمام آبادیهایی که پیش از اینها هلاک کردیم هرگز ایمان نیاوردند؛ آیا اینها ایمان می آورند؟!» (۲).

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» = «ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند» (انفال ۳۳)، پس معلوم می شود که علت تأخیر عذاب بر مردم دو چیز است:

۱ - ایمان و استغفار و پرهیز از ظلم.

۲ - وجود خلیفه و حجت خدا بر روی زمین.

ص: ۳۳۵

۱- قصص ۵۹

۲- انبیاء ۶

بنابراین تا این جا معلوم شد که: منظور از کلمه در آیه شریفه، این دو مطلب است.

ثانیاً: به استناد این آیه که می فرماید: «وَإِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» = «و هیچ شهری نیست مگر اینکه ما آن را قبل از روز رستاخیز به هلاکت می رسانیم یا آن را سخت عذاب می کنیم این [عقوبت] در کتاب [الهی] به قلم رفته است» (اسرا ۵۸)، معلوم می شود که این عذاب قبل از قیامت به قطعیت واقع خواهد شد. به عبارتی این مهلت و این وعده تا محشر نیست و در همین دنیا پایان می پذیرد.

ثالثاً: در قرآن کریم چندین آیه وجود دارد که به مسئله «رجعت» اشاره دارند، از جمله: «وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» = «و حرام است بر شهرها و آبادیهایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا باز گردند؛) آنها هرگز باز نخواهند گشت!» (۱).

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» = «روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!» (۲).

که به استناد این آیات شریفه و روایات عدیده در خصوص «رجعت»، معلوم می شود که این وعده و عذاب باید بعد از رجعت صورت گیرد.

حال با جمع کردن آیه مورد بحث با این سه گروه آیه می توان گفت: در آخر الزمان و بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) و بعد از رجعت، مجدد، کفر بر جهان غالب خواهد شد و به استناد روایات، این مدت ۴۰ روز آخر الزمان است، که این وعده تحقق خواهد یافت و عذاب الهی همه را فرا خواهد گرفت (والله اعلم). (بحث مفصل در سوره قیامت و ذیل آیه ۵۸ اسرا آمده است).

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۵۷، از قمی:

عذاب بر آنان نازل می شد، لکن خدای تعالی آن را تا مدتی معین تأخیر انداخت.

در المیزان، ج ۱۴، ص ۲۸۴، در ذیل آیه ۱۵۸ سوره انعام، از امام صادق (ع) روایتی بدین شرح آورده است:

همواره در روی زمین از ناحیه پروردگار حجتی که حلال و حرام خدا را بشناسد و به راه

ص: ۳۳۶

۱- انبیاء ۹۵

۲- نمل ۸۳

خدا دعوت کند بوده و خواهد بود و این رابطه ی بین خدا و خلق هیچ وقت در زمین قطع نمی شود مگر چهل روز مانده به قیامت که در آن چهل روز خداوند حجت خود را از زمین بر می دارد. در آن روزهاست که در توبه به روی گناهکاران بسته می شود و ایمان آوردن در آن ایام فایده ای ندارد، گناهکاران و کفاری که تا آن روز توبه نکرده و ایمان نیاورده اند از بدترین خلقتند و کسانی هستند که قیامت بر آنها قیام می کند.

در کتاب موعود نامه، ص ۲۶۲، از کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹ و از محاسن، ص ۲۳۶:

زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود، مگر ۴۰ روز قبل از قیامت.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿۱۳۰﴾  
پس بر آنچه می گویند شکبیا باش و پیش از بر آمدن آفتاب و قبل از فرو شدن آن با ستایش پروردگارت [او را] تسبیح گوی و برخی از ساعات شب و حوالی روز را به نیایش پرداز باشد که خوشود گردی (۱۳۰)

آناء: جمع (ان ی) و یا (ان و) و به معنای وقت است.

نکته ۱: در آیه شریفه منظور از «قبل طلوع شمس»، «صبح است و «قبل غروب» عصر، «آناء الیل»، «مغرب و عشاء می باشد. اما در معنای «اطراف النهار» مفسرین اختلاف کرده اند:

صاحب المیزان، ج ۲۸، ص ۴۸ تا ۵۳، با اشاره به سه نقل، آورده است:

۱ - عده ای معتقدند که مراد، نماز ظهر است و دلیل آورده اند که: «اگر روز را دو نیم نمایم ظهر در طرف آخر نیمه اول و طرف اول نیمه دوم قرار می گیرد» .

۲ - عده ای معتقدند که مراد همان صبح و عصر است و دلیل آورده اند: «خداوند متعال صبح و عصر را دو بار تأکید کرده و عنایت بیشتری به این دو وقت فرموده است» .

۳ - عده ای هم گفته اند: منظور از «اطراف»، «صبح و ظهر و عصر است».

صاحب المیزان، آورده است: «کلمه «اطراف» جمع است که به بیش از دو، اطلاق می گردد و به کمتر از سه عدد، اطلاق نمی شود در صورتی که این دو نظریه (اول) به کمتر از سه اشاره شده در

اولی دو نیمه و در دومی صبح و عصر مراد شده است که هر دو نظریه کمتر از ۳ بوده و منطقی نیست». و همچنین آورده است: «مراد به اطراف نهار، ماقبل طلوع آفتاب و ماقبل از غروب آن است که چون دو وقت وسیع هستند و برای هر یک اجزایی است که هر جزء آن نسبت به ظهر یک طرف روز حساب می شود و صحیح است که این دو هنگام را چندین طرف برای روز به حساب آورد همچنانکه صحیح است دو طرف روز حسابش کرد. چون در عرف هم می بینیم همان طور که قبل از آفتاب را اول روز می نامند اوایل روز هم می نامند و این همان اعتباریست که گفتیم یک هنگام را به چند جزء تجزیه می کنند که کلمه قبل از آفتاب بر همه اش صادق است و همچنین قبل از غروب را هم آخر روز می نامند و هم اواخر روز».

☀ مؤلف:

صاحب المیزان با رد کردن نظریه ی اول و سوم معتقد است که منظور از «اطراف النهار» صبح و عصر می باشد و نظریه دوم را قبول کرده است، اما توضیح گروه دوم را رد کرده است ولی توضیحی هم که خودش داده است چندان منطقی نمی باشد.

و اما توضیحی که بنده حقیر می توانم بدهم بدین شرح است: اگر مسیر خورشید را در روز دنبال کنیم به چهار نقطه می رسیم، طرف اول و دوم آن در یک سمت روز و طرف سوم و چهارم آن در سمت دیگر روز است، بدین صورت که خورشید ابتدا شروع به اوج می کند که این، «طرف صبح و طلوع آفتاب» به حساب می آید. حال این اوج به نقطه انتهای خود در وسط روز می رسد که این هم «طرف دوم» است و بعد آغاز اُفول خود را شروع می کند که این نیز «طرف سوم» می باشد و در نهایت، اُفول خود را در غروب می بیند که «طرف چهارم» می باشد. به عبارتی تمام روز به دو قسمت و هر قسمت نیز دو قسمت و دو طرف دارند که طرف دوم و سوم به هم متصل می باشند که نتیجه بحث، تأیید «نظریه سوم» یعنی «صبح و ظهر و عصر» می باشد (والله اعلم).

نکته ۲: علاوه بر اختلاف در مورد کلمه «اطراف النهار» مفسرین در معنای «تسبیح» نیز اختلاف دارند از جمله:

۱ - عده ای معتقدند منظور نوافل است و به روایت ذیل استناد دارند:

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۲۱، از کافی شیخ کلینی، ج ۳، ص ۴۴۴، از امام باقر (ع):

ص: ۳۳۸

(اطراف النهار) یعنی نوافل در روز.

۲ - عده ای معتقدند که مراد نمازهای واجب یومیه است. صاحب تفسیر مجمع البیان، ج ۱۶، ذیل آیه، از «ابن عباس» آورده که می گوید: منظور از اطراف روز نیز، نیمروز است که در آن هنگام باید نماز ظهر را بجا آورد.

خلاصه کلام باید گفت: اولاً: در آیه شریفه به اتفاق نظر اکثر مفسرین اگر منظور فرایض باشند پس به چهار نماز صبح و عصر و مغرب و عشاء اشاره دارد و با اختلاف نظر مفسرین به پنج نماز یعنی ظهر هم اشاره دارد. ثانیاً: تسبیح هم فرایض و هم نوافل را در بر دارد (والله اعلم).

نکته ۳: خداوند متعال در سوره هود آیه ۱۱۴ می فرماید: «اقم الصلاه طرفی النهار و زلفاً من اللیل» که در آن به چهار نماز اشاره فرموده است. و در سوره اسرا آیه ۷۸ می فرماید: «اقم الصلوه لدلوك الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر» = «نماز به پا دار در زوال آفتاب، تا شب و هنگام فجر»، که در آن به پنج نماز اشاره فرموده است. (برای توضیح بیشتر به تفسیر آیه ۷۸ سوره اسرا و ۱۱۴ سوره هود مراجعه شود).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۹۴، از کافی، از امام باقر (ع):

مراد از «آناء الیل» نماز شب و «اطراف النهار» نافله نمازهای ظهر و عصر است. و نیز آمده است پیش از غروب و طلوع آفتاب ده مرتبه بگویند: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير»

در امالی شیخ صدوق، ص ۱۰۴۳، م ۹۵، از حضرت علی (ع):

هر کس، دو روزش مساوی باشد، زیان کار است و هر کس که امروزش، بدتر از دیروزش باشد، ملعون است و هر کس که زیادتی در نفسش نشناسد، او به نقصان نزدیک تر است و هر کس که به نقصان نزدیک تر باشد، مرگ برای او از زندگی بهتر است.

در امالی شیخ صدوق، ص ۱۷۵، م ۲۳، از حضرت علی (ع):

کسی که فردا را جزو عمرش حساب کند، مرگ را به درستی شناخته است.

ص: ۳۳۹



در امالی شیخ صدوق، ص ۷۹۱، م ۷۵، از امام صادق (ع): زیاد سجده کن تا گناهت بریزد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۹، م ۱۳، از امام صادق (ع)، از حضرت رسول (ص): هر کس شبی ۱۰ آیه بخواند، از غافلان نیست.

۵۰ آیه بخواند، جزءِ ذاکران است. ۱۰۰ آیه بخواند، جزءِ عابدان است. ۲۰۰ آیه بخواند، جزءِ خاشعان است. ۳۰۰ آیه بخواند، جزءِ رستگاران است. ۵۰۰ آیه بخواند، جزءِ مجتهدان است. ۱۰۰۰ آیه بخواند، برایش قنطاری نوشته شود. و قنطار، ۵۰ هزار مثقال طلاست و هر مثقالی ۲۴ قیراط است، که کمترینش مانند کوه احد است.

و لَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ (۱۳۱)

وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبَّ عَلَيْهِ لَا نَسْئَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَزُّقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ (۱۳۲)

وَ قَالُوا لَوْ لَا يَأْتِنَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيْنَهُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ (۱۳۳)

وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نُخْزَىٰ (۱۳۴)

و هرگز چشمان خود را به نعمتهای مادی، که به گروه هایی از آنان داده ایم، میفکن! اینها شکوفه های زندگی دنیاست؛ تا آنان را در آن بیازماییم؛ و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است! (۱۳۱) خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیا باش! از تو روزی نمی خواهیم؛ (بلکه) ما به تو روزی می دهیم؛ و عاقبت نیک برای تقواست! (۱۳۲) گفتند: چرا (پیامبر) معجزه و نشانه ای از سوی پروردگارش برای ما نمی آورد؟! (بگو: ) آیا خبرهای روشنی که در کتابهای (آسمانی) نخستین بوده، برای آنها نیامد؟! (۱۳۳) اگر ما آنان را پیش از آن (که قرآن نازل شود) با عذابی هلاک می کردیم، (در قیامت) می گفتند: «پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و رسوا شویم!» (۱۳۴)

قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ أَهْتَدَىٰ (۱۳۵)

بگو: همه انتظار می برند، پس شما هم در انتظار باشید و به زودی خواهید دانست که یاران راه راست کیانند و چه کسی راه یافته است (۱۳۵)

تربص: به معنای انتظار است.

☀ نکته:

مشابه آیه شریفه فوق، آیاتی است که می فرمایند:

«قُلْ ... فَتَرَبِّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ» = «بگو ... انتظار بکشید، ما هم با شما انتظار می کشیم!» (۱).

«قُلْ ... تَرْبُّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» = «بگو ... انتظار بکشید، که خداوند عذابش را نازل کند» (۲).

«قُلْ تَرْبُّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ» = «بگو: «انتظار بکشید، که من هم با شما انتظار می‌کشم» (۳).

ص: ۳۴۰

---

۱- توبه ۵۲

۲- توبه ۲۴

۳- طور ۳۱

آیات شریفه ی فوق با کلمه «قل» شروع می شوند یعنی خدای سبحان مخاطبش را رسول ارجمندش قرار داده است و علتش هم آن است که این گروه که رسول خدا (ص) از جانب خدای سبحان باید با آنها صحبت کند کسانی هستند که در لجاجت و دشمنی با دین، حد را گذرانده اند و امیدی به برگشتشان نیست، لذا خدای سبحان هم، آنها را لایق ندانسته که مخاطب مستقیمش بفرماید، بر خلاف مؤمنین که مستقیماً می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» (ممتحنه ۱) و حتی از گروه مردم عادی هم نیستند چرا که فرموده است: «یا أَيُّهَا النَّاسُ» (۱).

حال اگر آیات فوق را با این آیات مقایسه کنیم: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (کافرون ۱)، «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا» (جمعه ۶)، «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ» (آل عمران ۹۸)، «قَالَ يَا إِبْلِيسُ» (۲).

و «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» (ممتحنه ۱۲)، «یا إِبْرَاهِيمُ» (صافات ۱۰۴)، «یا نَسِیاءَ النَّبِیِّ» (احزاب ۳۰)، «یا مُوسِی» (قصص ۳۰)، «یا بَنِی آدَمَ» (اعراف ۳۵). به این مطلب می رسیم که خداوند سبحان هر کسی را لایق خطاب نفرموده اند. و نیز می توان فهمید که خداوند سبحان با شیطان هم در آن موقعی که سجده نکرد مستقیماً صحبت نفرموده، بلکه واسطه ای در بین بوده است. (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۳۴۳، از تفسیر امام عسکری (ع)، در حدیث قدسی، از حضرت رسول (ص):

خدایتعالی می فرماید: ما هر که را بخواهیم مشمول رحمت خود کنیم، توفیق درک ولایت امیرالمؤمنین (ع) را به او عنایت می نمایم.

در نهج البلاغه، ص ۶۷۳، ح ۲۰۷، از حضرت علی (ع): اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری بنمای، زیرا اندک است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله ی آنان به حساب نیاید.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۲۴، از کشف المحججه، ص ۱۹۰، آورده است: به حضرت رسول (ص) عرض شد: یا رسول الله! ولی کیست؟ فرمود: در این زمان ولی شمایم، بعد از من، وصی من و بعد از وصیم، برای هر زمانی حجت های الهی است، که عبارتند از اوصیای پیامبران، تا نگویند مانند آن چه که گمراهان قبل از شما گفتند، آنان که پیامبران از آنان مفارقت کرده بود وقتی که می فرماید: «خدایا! چرا به ما رسولانی نفرستادی؟» و خداوند متعال هم جواب آنها را داد: «قل کل

ص: ۳۴۱

۱- حج ۱

۲- ص ۷۵

متربص» و علت گمراهیِ شان در این امر بود که می گفتند: ما نسبت به شناخت اوصیاء، تکلیفی نداریم تا زمانی که امامی علم خود را آشکار کند و معجزه ای ارائه نماید.

☀ مؤلف:

به استناد روایت فوق، کسانی که ولایت ائمه (ع) را نپذیرند هم مشمول آیه مورد بحث خواهند شد. و نپذیرفتن ولایت است که انسان را در حد شیطان سقوط می دهد، چرا که شیطان هم ولایت را نپذیرفت و جالب اینجاست، این گروه حتی فکر نمی کنند، گناهی کرده اند.

در کافی، ج ۲، ص ۲۷۲، از پیامبر (ص): به درستی که بنده اگر گناهی را مرتکب شود لکه سیاهی در دل او پدید می آید که اگر از گناه خود دل بکند و استغفار و توبه نماید دلش صاف می شود و اگر گناهی دیگر کرد با تکرار گناه لکه افزون تر می شود تا جایی که خانه قلب را سیاهی فرا می گیرد در این صورت است که دل، دیگر استعداد ندارد انوار ارزشهای معنوی را در خود تابش دهد و در این چیرگی گناه است که خداوند می فرماید: گناه بر دلهايشان چیره شده است.

در کافی، ج ۲، ص ۲۸۷، از رسول خدا (ص): بترسید از گناهایی که آن ها را کوچک شمارید که آن قابل آمرزش نیست سؤال شد: کوچک شمردن گناه چیست؟ پیامبر اسلام (ص) فرمود: شخصی گناهی را مرتکب می شود سپس می گوید خوشا به حال من اگر غیر از این، گناهی نداشته باشم.

در اصول کافی، ج ۳، ص ۳۹۵، از امام ص\_ادق (ع):

ب\_ه\_خ\_د\_س\_و\_گند که خدا هیچ طاعتی را با اصرار بر هر گناهی که باشد نپذیرد.

در بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۵۶، از امام باقر (ع): هر گناهی که انجام می دهی آن را کوچک نشمار زیرا در قیامت آن را ناخوشایند خواهی یافت.

در وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۳، از رسول خدا (ص): خداوند، غضبش را در بین گناهان مخفی کرده، پس هیچ گناهی را کوچک نشمارید زیرا نمی دانید غضب خدا در کدام است.

در مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۹، از پیغمبر اکرم (ص):

ای ابوذر! به کوچک بودن گناه نگاه نکن و لکن نگاه کن که چه کسی را معصیت می کنی، ای ابوذر! همانا فرد به سبب گناه، محروم از رزقِ حلالش می شود.

ص: ۳۴۲

در بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۶، از امام باقر (ع):

گناه باعث:

۱ - تنگی و ناخوشایندی زندگی.

۲ - سستی و بی حالی در عبادت.

۳ - قساوت قلب و سنگدلی می شود، که هیچ ضربه و ضرری خطرناکتر و بیچاره کننده تر از سنگدلی نیست.

در وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۲، از امیرالمؤمنین (ع):

چیزی که روز قیامت ضرر برساند، کوچک نیست.

در مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۹، از پیامبر خاتم (ص):

ای ابوذر! ممکن است انسان کار خوبی انجام دهد و دل به آن خوش دارد ولی گناهانِ کوچکی را هم مرتکب شده باشد که اصلاً آنها را به حساب نیاورده باشد و روز قیامت، خدا را از خودش به خاطر آن گناهان، ناراضی و غضبناک ببیند، پس باید هر گناهی را خطرناک دانست.

ای ابوذر! روح انسان با گناه، خیلی زود خراب و منقلب می شود.

در وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۲، از رسول خدا (ص): هیچ کارِ بدی را کوچک نشمارید گرچه در نظرِ شما کوچک باشد و هیچ کارِ خوبی را زیاد ندانید گرچه در نظرتان زیاد باشد، زیرا هیچ گناهی، با توبه و استغفارِ واقعی، نابخشودنی نیست و هیچ گناهی با تکرار و اصرار، کوچک نیست.

در بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۰۷، از امام صادق (ع):

یکی از نشانه های نفاق، کوچک شمردن گناهان است.

در نهج البلاغه، حکمت ۴۶، از امام علی (ع): گناه و معصیتی که تو را پشیمان کند بهتر از کار نیکی است که تو را به خودپسندی و تکبر وا دارد.

خلاصه آیات سوره طه:

۲: ما قرآن را نازل نکردیم که خود را به رنج افکنی ۳: هدف تذکر است.

۴: تنزیل ۵: الرحمن علی العرش استوی ۶: آسمان و زمین ۷: اگر بلند یا آهسته سخن گویی خدا بر نهان تر آگاه است.

۸: اسماء الحسنی ۹ تا ۹۹: حدیث حضرت موسی (ع) ورودش به وادی طوی - معجزه عصا و ید بیضا - شرح صدر -  
همراهی هارون - تبلیغ فرعون - ایمان آوردن ساحران - غرق شدن فرعونیان - گوساله پرستی بنی اسرائیل ۱۰۰ تا ۱۱۴:  
قیامت ۱۱۵: عهد آدم ۱۱۶ تا ۱۲۳: داستان آدم و هبوطش ۱۲۴: هر کس از یاد من اعراض کند معیشتش تنگ شود و روز  
قیامت نابینا محسور شود. ۱۲۸: عبرت از هلاک گذشتگان ۱۲۹: اگر نه این بود که کلمه پروردگار بر این کار سبقت یافته که  
این امت تا اجل مسمی به کیفر رسند همانا عذاب بر آنها لزوم می یافت. ۱۳۰: پس صبر کن و تسبیح کن هر صبح و عصر -  
وَمِنْ آثَاءِ اللَّيْلِ ... ۱۳۱: هرگز به متاع ناچیز چشم آرزو مگشا ۱۳۲: اهل بیت خود را به نماز و صبر امر کن - عاقبت نیکو با  
اهل تقواست ۱۳۵: منتظر باشید که به زودی خواهید دانست راه سعادت و شقاوت را.

۲۱ - سوره انبیاء. (مکی است و ۱۱۲ آیه دارد).

☀ نکته:

نام ۱۷ تن از ۲۷ پیامبری که در قرآن کریم یاد شده اند در این سوره آمده است لذا وجه تسمیه ی این سوره به انبیاء بدین خاطر است.

خلاصه مطالب: نزدیک بودن قیامت - غفلت مردم از آن - بحث نبوت و استهزاء مردم - داستان انبیاء و سخنی از موسی (ع) و هارون (ع) - سرگذشت ابراهیم (ع) و محاجه ی او و افتادنش در آتش - اسحاق (ع) - یعقوب (ع) - لوط (ع) - نوح (ع) - داوود (ع) - سلیمان (ع) - ایوب (ع) - اسماعیل (ع) - ادريس (ع) - ذوالکفل (ع) - ذوالنون (ع) - زکریا (ع) - یحیی (ع) و عیسی (ع) و ذکر ی از یوم الحساب.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِی غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱)

مَا یَأْتِيهِمْ مِنْ ذِکْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ اِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ یَلْعَبُونَ (۲)

لَا هِیَءَ قُلُوبُهُمْ وَ اَسْرَوْا النَّجْوٰی الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا هَلْ هٰذَا اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ اَفْتَأْتُونَ السَّحْرَ وَ اَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳)

قَالَ رَبِّیْ یَعْلَمُ الْقَوْلَ فِی السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ (۴)

بَلْ قَالُوْا اَضْعَاثُ اَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلِیَاْتِنَا بِآیَةٍ كَمَا اُرْسِلَ الْاَوَّلُونَ (۵)

مَا اَمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمِهِ اَهْلَكْنَاهَا اَفْهَمْ یُؤْمِنُونَ (۶)

وَ مَا اُرْسَلْنَا قَبْلَكَ اِلَّا رِجَالًا نُّوحِیْ اِلَيْهِمْ فَسَلُّوْا اَهْلَ الذُّکْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷)

وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا یَأْكُلُوْنَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوْا خَالِدِیْنَ (۸)

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَاَنْجَيْنَاهُمْ وَ مَنْ نَشَاءُ وَ اَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِیْنَ (۹)

لَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَيْكُمْ كِتَابًا فِیْهِ ذِکْرُكُمْ اَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰)

وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَوْمِهِ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ اَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا اٰخَرِیْنَ (۱۱)

فَلَمَّا اَحْسَوْا بَاْسَنَا اِذَا هُمْ مِنْهَا یَرْكُضُونَ (۱۲)

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ (۱۳)

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴)

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ (۱۵)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (۱۶)

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهَوًّا لَا نَتَّخِذُنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۷)

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى البَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸)

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹)

حساب مردم به آنان نزدیک شده، در حالی که در غفلتند و روی گردانند! (۱) هیچ یادآوری تازه ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی آید، مگر آنکه با بازی (و شوخی) به آن گوش می دهند! (۲) این در حالی است که دلهایشان در لَهو و بی خبری فرو رفته است! و ستمگران پنهانی نجوا کردند (و گفتند): آیا جز این است که او بشری همانند شماست؟! آیا به سراغ سحر می روید، با اینکه (چشم دارید و) می بینید؟! (۳) (پیامبر) گفت: «پروردگارم همه سخنان را، چه در آسمان باشد و چه در زمین، می داند؛ و او شنوا و



داناست! (۴) آنها گفتند: «آنچه محمد (ص) آورده وحی نیست؛ بلکه خوابهایی آشفته است! اصلا آن را بدروغ به خدا بسته؛ نه، بلکه او یک شاعر است! (اگر راست می گوید) باید معجزه ای برای ما بیاورد؛ همان گونه که پیامبران پیشین (با معجزات) فرستاده شدند!» (۵) تمام آبادیهایی که پیش از اینها هلاک کردیم (تقاضای معجزات گوناگون کردند، و خواسته آنان عملی شد، ولی) هرگز ایمان نیاوردند؛ آیا اینها ایمان می آورند؟! (۶) ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می کردیم، نفرستادیم! (همه انسان بودند و از جنس بشر!) اگر نمی دانید، از آگاهان پرسید (۷) آنان را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند! (۸) سپس وعده ای را که به آنان داده بودیم، وفا کردیم! آنها و هر کس را که می خواستیم (از چنگ دشمنانشان) نجات دادیم؛ و مسرفان را هلاک نمودیم! (۹) ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر (و بیداری) شما در آن است! آیا نمی فهمید؟! (۱۰) چه بسیار آبادیهای ستمگری را در هم شکستیم؛ و بعد از آنها، قوم دیگری روی کار آوردیم! (۱۱) هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند! (۱۲) (گفتیم: فرار نکنید؛ و به زندگی پر ناز و نعمت و به مسکنهای پر زرق و برقتان بازگردید! شاید (سائلان بیاند و) از شما تقاضا کنند (شما هم آنان را محروم بازگردانید)! (۱۳) گفتند: «ای وای بر ما! به یقین ما ستمگر بودیم!» (۱۴) و همچنان این سخن را تکرار می کردند، تا آنها را درو کرده و خاموش ساختیم! (۱۵) ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم! (۱۶) (بفرض محال) اگر می خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی متناسب خود انتخاب می کردیم! (۱۷) بلکه ما حق را بر سر باطل می کویم تا آن را هلاک سازد؛ و این گونه، باطل محو و نابود می شود! اما وای بر شما از توصیفی که (درباره خدا و هدف آفرینش) می کنید! (۱۸) از آن اوست آنان که در آسمانها و زمینند! و آنها که نزد اویند [=فرشتگان] هیچ گاه از عبادتش استکبار نمی ورزند و هرگز خسته نمی شوند (۱۹)

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰)

(فرشتگان) شبانه روز بی آنکه سستی ورزند نیایش می کنند (۲۰)

☀ مؤلف:

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۳۳ و نیز در اکثر تفاسیر، روایتی از امام صادق (ع) آورده اند، بدین شرح: «هر موجود زنده ای ناگزیر می خوابد و فرشتگان هم می خوابند و لذا مراد از جمله «لا یفترون» تنفس فرشتگان است که تسبیح محسوب می شود». در صورتی که در نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۳۵، حضرت علی (ع) در وصف ملائکه فرموده است: «خدای را تسبیح می گویند و دچار خستگی نمی شوند و دیدگانشان را خواب نمی گیرد و عقلشان دچار سهو و فراموشی نمی شود، بدنهایشان سست و ناتوان نگشته و غفلت و نسیان عارضشان نمی شود».

بنابراین به استناد کلام گوهر بار حضرت علی (ع) روایت اول که معتقد به خواب فرشتگان است مردود است. از آن گذشته صراحت آیه شریفه در عدم سستی فرشتگان و تسبیح دائمی آنهاست، نه خواب و چرت و کسالت. پس باید گفت: «روایت اول صحیح نیست» (والله اعلم).

صاحب المیزان، ج ۲۸، ص ۱۱۸، آورده است: «روایت اول به خاطر نداشتن سند قابل قبول نیست».

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ (۲۱)

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲)

لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ (۲۳)

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶)

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸)

وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكْ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۲۹)

آیا آنها خدایانی از زمین برگزیدند که (خلق می کنند و) منتشر می سازند؟! (۲۱) اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می شدند (و نظام جهان به هم می خورد)! منزّه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می کنند! (۲۲) هیچ کس نمی تواند بر کار او خرده بگیرد؛ ولی در کارهای آنها، جای سؤال و ایراد است! (۲۳) آیا آنها معبودانی جز خدا برگزیدند؟! بگو: «دلالتان را بیاورید! این سخن کسانی است که با من هستند و سخن کسانی [= پیامبرانی] است که پیش از من بودند!» اما بیشتر آنها حق را نمی دانند؛ و به همین دلیل (از آن) روی گردانند (۲۴) ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: «معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید» (۲۵) آنها گفتند: «خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است!» او منزّه است (از این عیب و نقص)؛ آنها [= فرشتگان] بندگان شایسته اویند (۲۶) هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند (۲۷) او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند؛ و از ترس او بیمناکند (۲۸) و هر کس از آنها بگوید: «من جز خدا، معبودی دیگرم»، کیفر او را جهنم می دهیم! و ستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد (۲۹)

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰) آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم آیا [باز هم] ایمان نمی آورند (۳۰)

«رتق»: به معنای به هم چسباندن دو چیز است.

«فتق»: به معنای جدا سازی دو چیز متصل به هم است.

☀ نکته:

خداوند متعال مشابه این آیه شریفه را در جای دیگر هم آورده و فرموده است: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ» = «خداوند هر جنبنده را از آب آفرید» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۱۲۰، از احتجاج، از امام باقر (ع):

ص: ۳۴۶

آسمان رتق بود یعنی باران نمی بارید و زمین رتق بود یعنی گیاه نمی روید خداوند آسمان را فتق کرد یعنی باران را از آن فرو فرستاد و زمین را فتق کرد یعنی گیاهان را از او رویاند.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۴۱، از کلینی کافی، از امام صادق (ع): طعم آب، طعم زندگی است.

در نهج البلاغه، ص ۶۵۵، ح ۱۲۸، از حضرت علی (ع): در آغاز سرما (در برابر باد پاییزی) خود را بپوشانید و در پایان سرما (در برابر باد بهاری) آن را دریابید، زیرا با بدن ها همان می کند که با برگ درختان خواهد کرد: آغازش می سوزاند و پایانش می رویاند. (شبهه این روایت از حضرت رسول (ص) نیز آمده که شاعر آن را به صورت شعر در آورده است:

گفت پیغمبر ز سرمای بهار

تن بپوشانید یاران! زینهار

زانکه با جانِ شما آن می کند کان بهاران با درختان می کند

لیک بگریزید از برد خزان

کان کند کو کرد با باغ و رزان).

توجه: آیات شریفه ۴۸ تا ۹۱ به اسامی ۱۷ نفر از انبیاء و حضرت مریم (س) اشاره فرموده است که ترتیب آن اسامی بدین صورت می باشد: موسی - هارون - ابراهیم - اسحاق - یعقوب - لوط - نوح - داوود - سلیمان - ایوب - اسماعیل - ادريس - ذوالکفل - ذالنون (به معنای صاحب ماهی که همان یونس است) - زکریا - یحیی - مریم و عیسی علیهم السلام. که در آیات ۵۱ تا ۷۱ به داستان شکستن بتها توسط حضرت ابراهیم (ع) و نجاتش از آتش اشاره دارد و نیز در آیه شریفه ۹۱، اسم حضرت مریم (س) و عیسی (ع) به صراحت نیامده، بلکه فرموده است: «آن زن عقیف و پسرش».

وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳۱)

وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْهًُا مَحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (۳۲)

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳)

وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (۳۴)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۳۵)

وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوءًا أَوْ هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَ هُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۶)

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن

ص: ٣٤٧

لَوْ يَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (٣٩)

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (٤٠)

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِ مَنْ قَبْلِكُمْ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (٤١)

قُلْ مَنْ يَكْلُؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (٤٢)

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ (٤٣)

بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ (٤٤)

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (٤٥)

وَلَيْنُ مَسَّئُهُمْ نَفَحَهُ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (٤٦)

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (٤٧)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ (٤٨)

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (٤٩)

وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (٥٠)

وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (٥١)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (٥٢)

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (٥٣)

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٥٤)

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (٥٥)

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّتِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (٥٦)

وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (٥٧)

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸)

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹)

قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَدُكُرُّهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰)

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱)

قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۲)

و در زمین، کوه های ثابت و پابرجایی قرار دادیم، مبدا آنها را بلرزاند! و در آن، دره ها و راه هایی قرار دادیم تا هدایت شوند! (۳۱) و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم؛ ولی آنها از آیات آن روی گردانند (۳۲) او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید؛ هر یک در مدار در حرکتند! (۳۳) پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم؛ (وانگهی آنها که انتظار مرگ تو را می کشند،) آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود؟! (۳۴) هر انسانی طعم مرگ را می چشد! و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می کنیم؛ و سرانجام بسوی ما بازگردانده می شوید! (۳۵) هنگامی که کافران تو را می بینند، کاری جز استهزا کردن تو ندارند؛ (و می گویند:) آیا این همان کسی است که سخن از خدایان شما می گوید؟! در حالی که خودشان ذکر خداوند رحمان را انکار می کنند (۳۶) (آری،) انسان از عجله آفریده شده؛ ولی عجله نکنید؛ به زودی آیاتم را به شما نشان خواهم داد! (۳۷) آنها می گویند: «اگر راست میگویند، این وعده (قیامت) کی فرا می رسد؟!» (۳۸) ولی اگر کافران می دانستند زمانی که (فرا می رسد) نمی توانند شعله های آتش را از صورت و از پشتهای خود دور کنند و هیچ کس آنان را یاری نمی کند (این قدر درباره قیامت شتاب نمی کردند)! (۳۹) (آری، این مجازات الهی) بطور ناگهانی به سراغشان می آید و مبهوتشان می کند؛ آنچنان که توانایی دفع آن را ندارند و به آنها مهلت داده نمی شود! (۴۰) (اگر تو را استهزا کنند نگران نباش،) پیامبران پیش از تو را (نیز) استهزا کردند؛ اما سرانجام، آنچه را استهزا می کردند دامان مسخره کنندگان را گرفت (و مجازات الهی آنها را در هم کوبید)! (۴۱) بگو: «چه کسی شما را در شب و روز از (مجازات)

خداوند بخشنده نگاه می دارد؟! ولی آنان از یاد پروردگارشان روی گردانند! (۴۲) آیا آنها خدایانی دارند که می توانند در برابر ما از آنان دفاع کنند؟! (این خدایان ساختگی، حتی) نمی توانند خودشان را یاری دهند (تا چه رسد به دیگران)؛ و نه از ناحیه ما با نیرویی یاری می شوند! (۴۳) ما آنها و پدرانشان را (از نعمتها) بهره مند ساختیم، تا آنجا که عمر طولانی پیدا کردند (و مایه غرور و طغیانشان شد)؛ آیا نمی بینند که ما پیوسته به سراغ زمین آمده و از آن (و اهلش) می گاهیم؟! آیا آنها غالبند (یا ما)؟! (۴۴) بگو: «من تنها بوسیله وحی شما را انذار می کنم!» ولی آنها که گوشه‌هایشان کر است، هنگامی که انذار می شوند، سخنان را نمی شنوند! (۴۵) اگر کمترین عذاب پروردگارت به آنان برسد، فریادشان بلند می شود که: «ای وای بر ما! ما همگی ستمگر بودیم!» (۴۶) ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم؛ پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود؛ و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می کنیم؛ و کافی است که ما حساب کننده باشیم! (۴۷) ما به موسی و هارون، «فرقان» [= وسیله جدا کردن حق از باطل] و نور و آنچه مایه یادآوری برای پرهیزگاران است، دادیم (۴۸) همانان که از پروردگارشان در نهان می ترسند و از قیامت بیم دارند! (۴۹) و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم؛ آیا شما آن را انکار می کنید؟! (۵۰) ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم؛ و از (شایستگی) او آگاه بودیم (۵۱) آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: «این مجسمه های بی روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می کنید؟!» (۵۲) گفتند: «ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می کنند» (۵۳) گفت: «مسلماً هم شما و هم پدرانتان، در گمراهی آشکاری بوده اید!» (۵۴) گفتند: «آیا مطلب حقی برای ما آورده ای، یا شوخی می کنی؟!» (۵۵) گفت: «کاملاً حق آورده ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را ایجاد کرده؛ و من بر این امر، از گواهانم! (۵۶) و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه ای برای نابودی بت‌هایتان می کشم! (۵۷) سرانجام (با استفاده از یک فرصت مناسب)، همه آنها - جز بت بزرگشان - را قطعه قطعه کرد؛ شاید سراغ او بیایند (و او حقایق را بازگو کند)! (۵۸) (هنگامی که منظره بتها را دیدند) گفتند: «هر کس با خدایان ما چنین کرده، قطعاً از ستمگران است (و باید کیفر سخت ببیند)!» (۵۹) (گروهی) گفتند: «شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بتها سخن می گفت که او را ابراهیم می گویند» (۶۰) (جمعیت) گفتند: «او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، تا گواهی دهند!» (۶۱) (هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند) گفتند: «تو این کار را با خدایان ما کرده ای، ای ابراهیم؟!» (۶۲)

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳)

گفت [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است اگر سخن می گویند از آنها پرسید (۶۳)

☀ مؤلف:

در آیه شریفه، کلام حضرت ابراهیم (ع) دروغ نیست، بلکه آن حضرت به طرز زیرکانه ای، جمله را شرطی بیان فرموده است، بدین صورت که: «اگر بت بزرگ سخن بگوید، آن عمل را انجام داده و چون بت، سخن نمی گوید پس این کار را نکرده و خودش این کار را کرده است».

و با این استدلال زیرکانه و بی نظیرش می خواست به آنها ثابت کند، بتها جامداتی ناتوان هستند که لایق ستایش نمی باشند.



در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۵۱، از عیون اخبار الرضا، از امام رضا (ع): ابراهیم (ع) گفت: «اگر سخن

ص: ۳۴۹

بگویند، پس بزرگشان این کار را انجام داده است»، یعنی: «اگر سخن نگویند بزرگشان کاری نکرده است» پس آنها سخن نگفتند و ابراهیم (ع) هم دروغ نگفت.

فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴)

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵)

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ (۶۶)

أَف لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷)

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸)

آنها به وجدان خویش بازگشتند؛ و (به خود) گفتند: «حقا که شما ستمگرید!» (۶۴) سپس بر سرهایشان واژگونه شدند؛ (و حکم وجدان را بکلی فراموش کردند و گفتند: ) تو می دانی که اینها سخن نمی گویند! (۶۵) (ابراهیم) گفت: «آیا جز خدا چیزی را می پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زیانی به شما می رساند! (نه امیدی به سودشان دارید و نه ترسی از زیانشان!) (۶۶) اف بر شما و بر آنچه جز خدا می پرستید! آیا اندیشه نمی کنید (و عقل ندارید)؟! (۶۷) گفتند: «او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است!» (۶۸)

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۶۹)

گفتیم ای آتش برای ابراهیم سرد و بی آسیب باش (۶۹)

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۵۶، از قمی، از امام صادق (ع): هنگامی که به آتش وحی شد سرد و سلامت باشد مدت سه روز در تمام دنیا آتش اثر خود را از دست داد و روشن نشد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۱۵۵، از علل، از امام صادق (ع): وقتی ابراهیم (ع) به آتش افتاد جبرئیل در هوا او را دیدار نمود و گفت: آیا حاجتی داری؟ فرمود: به تو نه.

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۱۵۶، از درمثور، از حضرت علی (ع): آن چنان سرد شد که سرما او را آزار داد تا وقتی که خطاب شد «سلاماً» که از شدت آن کاسته شد و مطبوع و بی آزار گشت.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۵۳، از احتجاج طبرسی، از امام صادق (ع)، از پیامبر اکرم (ص):

وقتی ابراهیم (ع) در آتش افتاد عرض کرد: «اللهم انی اسألك بحق محمد وآل محمد لما أنجيتنی منها= خدا یا از تو می خواهم به حق محمد و آلش مرا نجات دهی. پس آتش خنک شد» .

وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (٧٠)

وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (٧١)

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلاًّ جَعَلْنَا صَالِحِينَ (٧٢)

وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (٧٣)

وَ لُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي

ص : ٣٥٠

كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسْقِينَ (۷۴)

وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵)

وَ نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶)

وَ نَصْرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَعَزَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷)

آنها می خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند؛ ولی ما آنها را زیانکارترین مردم قرار دادیم! (۷۰) و او و لوط را به سرزمین (شام) - که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم - نجات دادیم! (۷۱) و اسحاق و علاوه بر او، یعقوب را به وی بخشیدیم؛ و همه آنان را مردانی صالح قرار دادیم! (۷۲) و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می کردند (۷۳) و لوط را (به یاد آور) که به او حکومت و علم دادیم؛ و از شهری که اعمال زشت و کثیف انجام می دادند، رهایی بخشیدیم؛ چرا که آنها مردم بد و فاسقی بودند! (۷۴) و او را در رحمت خود داخل کردیم؛ و او از صالحان بود (۷۵) و نوح را (به یاد آور) هنگامی که پیش از آن (پروردگار را) خواند! ما دعای او را مستجاب کردیم؛ و او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم (۷۶) و او را در برابر جمعیتی که آیات ما را تکذیب کرده بودند یاری دادیم؛ چرا که قوم بدی بودند؛ از این رو همه آنها را غرق کردیم! (۷۷)

وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸) و داوود و سلیمان را [یاد کن] هنگامی که درباره آن کشتزار که گوسفندان مردم شب هنگام در آن چریده بودند داوری می کردند و [ما] شاهد داوری آنان بودیم (۷۸)

«حرث»: به معنای زراعت و نیز به معنای باغ انگور است.

«نفش»: به معنای چراندن حیوانات در شب است.

«داستان دو متخاصم»: دو مرد، حضور حضرت داوود (ع) آمدند، یکی صاحب زرع و کشت و دیگری صاحب گوسفند بود. صاحب زرع گفت: «گوسفندان این مرد، شبانه وارد مزرعه و کشت من شدند و تمام زراعت را تباه کردند». حضرت داوود (ع) دستور داد خسارات وارده را قیمت کنند و به همان مقدار، از گوسفندان گرفت و به صاحب زرع تسلیم کرد. ولی حضرت سلیمان (ع) به پدرش گفت: «اگر من حاکم بودم، گوسفندان را به صاحب زرع می دادم تا از شیر آنها استفاده کند و منافع دیگر ببرد. و زرع را به صاحب گوسفند واگذار می نمودم، تا به کشت و زراعت مشغول شود. وقتی زراعت آن به حد اول رسید که گوسفندان چرا کرده بودند، در آن هنگام زرع را به صاحب زرع و گوسفندان را به صاحب گوسفند تسلیم می کردم».

نکته ۱: با توجه به اینکه داوود و سلیمان (ع) دو نفر بودند و ضمیر جمع به آنها بر نمی گردد پس ضمیر



جمع در کلمه ی «لحکمهم» به چه کسانی بر می گردد؟

در پاسخ به این سؤال، صاحب المیزان، ج ۲۸، ص ۱۵۹، آورده است:

«ضمیر جمع در آیه شریفه به انبیاء برمی گردد». و نیز آورده است: «نظر بعضی از مفسرین که معتقدند ضمیر نام برده به داوود و سلیمان (ع) و صاحبان دعوا برمی گردد و نیز آنهایی که گفته اند به داوود و سلیمان (ع) بر می گردد برای اینکه دو نفر هم جمعند، صحیح نیست».

نکته ۲: در تفسیر المیزان (ج ۲۸، ص ۱۵۹ و ۱۶۰) آمده است: «اگر سلیمان در این قضیه مداخله ای داشته حتماً به اذن پدرش و به خاطر علتی بوده که ممکن است علتش این بوده باشد که به اجتماع بفهماند فرزندش لیاقت جانشینی او را دارد و گرنه معلوم است که در یک واقعه معنا ندارد دو تا حاکم حکم کنند و حکم هر یک مستقل از دیگری هم باشد. و معنای عبارت «اذ یحکمان» این است که درباره ی آن پیش آمد مشورت می کردند و یا مناظره و بحث می نمودند نه اینکه هر دو حکم صادر کنند و حکم سلیمان و داوود (ع) حکم واحدی بوده که در کیفیت اجزایش اختلاف شده و حکم سلیمان (ع) سبک تر و سازگارتر بوده است. و بعید هم نیست که حکم مسئله این بوده که صاحب گوسفندان آنچه را که از زراعت تلف شده ضامن است و این ضامن از نظر قیمت با قیمت گوسفندان برابری می کرده، لذا داوود (ع) حکم کرده که خود رقبه گوسفندان را به غرامت بدهد و سلیمان (ع) حکم آسانتری داد و آن این بود که صاحب زراعت به جای استیفاء منافع زمینش که نمی تواند بکند، آن منافع را از گوسفندان طرف استیفا کند و آن نیز از نظر قیمت تقریباً با حکم داوود (ع) برابر است، برای آنکه منفعت یک ساله ی گوسفند را اگر در نظر بگیریم تقریباً برابر با قیمت خود آن گوسفند خواهد بود».

نکته ۳: در خصوص قضاوت حضرت داوود و سلیمان (ع)، این اشکال به ذهن می رسد که آن دو بزرگوار در قضاوتشان اختلاف داشته اند. که عده ای از جمله (صاحب صافی، ج ۴، ص ۴۵۹، با استناد به روایتی از کافی)، برای رفع این اشکال گفته اند: «خداوند به پیغمبرانی که پیش از داوود (ع) بودند، می فرمود: هر زراعتی را گوسفندان در شب فاسد کنند، باید از صاحبش

ص: ۳۵۲

گرفت و به صاحب زرع به عنوان غرامت تسلیم کرد. داوود (ع) مطابق وحی گذشتگان قضاوت کرد. و به سلیمان (ع) وحی شد هر زراعتی را گوسفندان در شب تباه کنند، استفاده آنها از زاد و ولد و شیر و پشم به صاحب زراعت تعلق دارد. به عبارتی با این وحی، حکم اول منسوخ گردید.

در پاسخ به این گروه باید گفت:

اولاً: نسخ حکم، دال بر رد کردن آن حکم است و این بر خلاف آیه ی شریفه است چرا که در آیه می فرماید: «وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ» و شاهد داوری آنان بودیم» و این عبارت نشان می دهد که حکم آنها مورد تأیید خدایتعالی و خالی از اشتباه و حکمی واحد بود. و توضیحی که صاحب المیزان در این خصوص آورده کاملاً صحیح است. ثانیاً: از ساحت مقدس خدایتعالی بعید است که همزمان دو پیامبر را با دو حکم متضاد که باعث تفرقه شود مبعوث فرماید (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۱۶۹، از قمی، از امام صادق (ع):

زراعت مورد بحث در آیه، زراعت انگور بوده که گوسفندان آن را چریدند، آنگاه حکم سلیمان (ع) را ذکر کرده، پس فرمود: حکم داوود (ع) هم چنین بود، چیزی که هست خواست به بنی اسرائیل بفهماند که سلیمان (ع) وصی بعد از اوست و گرنه با هم اختلافی در حکم نداشتند زیرا اگر اختلاف می داشتند، می فرمود: «وَكُنَّا لِحُكْمِهِمَا شَاهِدِينَ» و ما به حکم آن دو، شاهد بودیم».

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۱۶۸، از کافی، از امام صادق (ع):

نفس (آسیب زدن گوسفندان به زراعت) جز در شب نیست و صاحب زراعت باید زرع خود را در روز محافظت کند نه در شب. همچنانکه صاحب حیوان باید حیوان خود را در شب حفظ کند نه روز، چون در روز چوپانان آنها را می چرانند و سیر می کنند، پس اگر در روز زرع کسی را فاسد کند چیزی بر او نیست زیرا صاحب زرع باید زراعت خود را حفظ کند و صاحب حیوان باید حیوان خود را در شب ضبط کند چون صاحب زرع زراعتش را رها می کند، پس اگر در شب چیزی از زراعت مردم را فاسد کرد ضامن است و لذا در آیه، کلمه (نفس) به کار رفته است.

نکته ۴: در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۴۰، آمده است: «عامه ی اصحاب اجتهاد گفته اند: حکم

حضرت سلیمان به اجتهاد خودش بوده است». و در جواب عامه، صاحب جامع آورده است: «سلیمان و داوود (ع) حکم به اجتهاد نکردند بلکه به هر دوی آنها وحی می رسید».

☀ مؤلف:

گروهی که معتقد به اجتهاد شخصی حضرت سلیمان (ع) در این قضیه هستند شاید دلیلشان این باشد: اولاً: در آن زمان حضرت سلیمان (ع) در سنین خردسالی بود و هنوز به مقام رسالت نرسیده بود تا بر او وحی نازل شود. ثانیاً: درست است که پیامبران دائماً از طریق وحی با حضرت حق تعالی در ارتباطند، ولی این دلیل نمی شود که آنها نتوانند حکم به اجتهاد کنند و اگر قرار باشد همه اعمالشان بی اختیاری باشد، دیگر ارزشی ندارد، بلکه انبیاء این لیاقت و شایستگی و درایت را از جانب خدایتعالی به صورت طولی دارا هستند. دلیل این گفته هم برخی از ترک اولاهایی است که از برخی انبیاء رخ داده است (والله اعلم).

نکته ۵: اولین کسی که زره ساخت داوود (ع) بود که خداوند سبحان آهن را بر دست او نرم کرد و او به آتش جهت نرم کردن آهن نیازی نداشت. و آیه ۸۰ به صنعت زره سازی او اشاره دارد.

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹)

وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰)

وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱)

وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يُغْوِصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (۸۲)

ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهماندیم؛ و به هر یک از آنان (شایستگی) داوری و علم فراوانی دادیم؛ و کوه ها و پرندگان را با داوود مسخر ساختیم، که (همراه او) تسبیح (خدا) می گفتند؛ و ما این کار را انجام دادیم! (۷۹) و ساختن زره را بخاطر شما به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگهایتان حفظ کند؛ آیا شکر گزار (این نعمتهای خدا) هستید؟ (۸۰) و تندباد را مسخر سلیمان ساختیم، که بفرمان او بسوی سرزمینی که آن را پربرکت کرده بودیم جریان می یافت؛ و ما از همه چیز آگاه بوده ایم (۸۱) و گروهی از شیاطین (را نیز مسخر او قرار دادیم، که در دریا) برایش غواصی می کردند؛ و کارهایی غیر از این (نیز) برای او انجام می دادند؛ و ما آنها را (از سرکشی) حفظ می کردیم! (۸۲)

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳)

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که به من آسیب رسیده است و تویی مهربانترین مهربانان (۸۳)

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۴۰ - ۴۶۰، ذیل آیه آورده است: حضرت ایوب (ع) از اهالی روم و فرزند





روم بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم (ع) می باشد. مادرش از فرزند زادگان لوط است. در شهر حایبه نزدیک دمشق متولد شد. همسرش دختر افرایم بن یوسف از شاخص ترین زنان عصرش بود که از او ۱۴ فرزند، ۷ پسر و ۷ دختر به وجود آمد. وی دارای ثروت فراوان بود. شیطان هر چه کرد نتوانست او را وسوسه کند و بر آن حضرت حسد برد و گفت: خدایا! شکر و عبادت ایوب به خاطر مال و فرزندان اوست به همین خاطر تمام ثروت و فرزندانش گرفته شد. بعد از آن، بیماری بر او غالب شد اما عبادت و شکرش برجا بود. روزی که همسر ایوب (ع) برای تهیه کار و معاش رفته بود نتوانست خوراکی تهیه نماید به ناچار گیسوان خود را با مقداری طعام معاوضه نمود و شیطان نیز از فرصت استفاده کرد و به ایوب (ع) گفت که همسرش خلاف کرده و او هم قسم خورد که صد تازیانه بر او بزند ولی جریان را فهمید و پشیمان شد، خداوند به وی فرمود که صد خوشه کنار هم قرار بده و یک ضربه آرام بر او بزن. (بعضی ها به اشتباه گفته اند: بدن حضرت ایوب (ع) متعفن و کرم زده شد. ولی آنها اشتباه می کنند، بلکه علت طرد مردم در اصل به اغفال شیطان و به واسطه فقر و ضعف جسمی ایوب (ع) بود نه تعفن و کرم).

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴)

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵)

ما دعای او را مستجاب کردیم؛ و ناراحتیهایی را که داشت برطرف ساختیم؛ و خاندانش را به او بازگرداندیم؛ و همانندشان را بر آنها افزودیم؛ تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت کنندگان باشد (۸۴)

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵)

و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را [یاد کن] که همه از شکیبایان بودند (۸۵)

اسماعیل (ع): مقصود، فرزند ابراهیم (ع) است.

ادريس (ع): از نسل شیث بن آدم (ع) است. وجه تسمیه ادريس آن است که حکمتها و سنتهای اسلام را بسیار تدریس می کرد. وی اول شخصی است که کتابت و خیاطت نمود. مسجد سهله در کوفه خانه ادريس (ع) بود که در آنجا خیاطی می کرد و نماز می خواند. (همان منبع).

ذوالکفل: نامش «عویدیا» و پیامبری مرسل بود، که بعد از سلیمان حکومت می کرد. (همان).

وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶)

و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم؛ چرا که آنها از صالحان بودند (۸۶)

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷)  
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَحْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸) و صاحب ماهی (یونس) را [یاد کن] آنگاه که خشمگین رفت و  
پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم تا در [دل] تاریکیها ندا در داد که معبودی جز تو نیست منزهی تو راستی که من از  
ستمکاران بودم (۸۷) پس اجابتش کردیم و از تنگنا نجاتش دادیم و مؤمنان را نیز چنین نجات می دهیم (۸۸)

☀ نکته:

«نون» به معنای ماهی است و «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی است. و لقب یونس پیامبر (ص) فرزند متی است که از جانب  
پروردگار بر اهل نینوا مبعوث شد.

☀ نکته:

این دو آیه شریفه در رکعت اول نماز غفیله بعد از سوره حمد خوانده می شوند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۱۷۰، از ابوصلت هروی روایت کرده که گفت:

از امام رضا (ع) در مجلس مأمون سؤال شد: «چطور می شود با مقام عصمت پیغمبران، یونس پیغمبر به خدای خود گمان باطل  
داشته باشد؟» حضرت (ع) فرمود: «یونس یقین حاصل کرده بود که خداوند او را در مضیقه روزی نمی اندازد و معیشت را بر  
او تنگ نمی گرداند».

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۶۷، از قمی، از امام صادق (ع):

یونس (ع) خشمگین شد در حالی که خشمش برای خدا بود.

☀ مؤلف:

گاهاً در بعضی از تفاسیر روایاتی در خصوص زندگی بعضی از انبیاء آمده است و زندگی و عبادات روزانه آنها را به شکلی  
ترسیم می کنند که آنها را انسانهایی گوشه گیر، تارک دنیا، راهب و دائماً در حال سجده و خشن و بدون عاطفه ترسیم می  
نمایند. مثلاً: در تفسیر جامع، ج ۴ در ذیل آیه ۸۸ تا ۹۰، ص ۴۶۰ تا ۴۶۲ روایت مفصلی از زندگی حضرت یحیی (ع) آورده  
که خلاصه آن بدین شرح است: یحیی (ع) دائماً در حال عبادت بود و از ترس دوزخ و توصیف آن که یک روز از زبان  
حضرت زکریا (ع) شنید شروع به ناله کرد و سر خود را به زمین کوبید و بر سر و صورت خود لطمه زد و سر به بیابان نهاد،  
مادرش به دنبال وی رفت و لباس موین او را

خارج نمود و لباس مناسب تری از پشم بر تنش پوشانید و از عدس، غذایی برایش آورد و پس از استراحت، خوابش برد. ناگاه در خواب صدایی به گوشش رسید: «ای یحیی! منزلی بهتر از منزل ما و انیسی غیر از ما انتخاب نموده ای؟». یحیی از خواب برخاست. پریشان به حال گریه افتاد و گفت: از این غفلت و لغزش خود توبه کردم و لباس موین را دوباره پوشید و به سوی بیت المقدس رفت، مشغول ریاضت و عبادت شد و در همانجا شهید شد.

☀ مؤلف:

وصفی که در روایت برای حضرت یحیی (ع) آمده است، وقت و زمانی را جهت تبلیغ و ارشاد مردم خالی نمی گذارد. به نظر شما چه کسی مردم را تبلیغ کرده است؟ مگر انبیاء (ع) نبوده اند؟! آیا خوردن و خوابیدن و پوشیدن لباس برای انبیاء، گناه و شرک است که مستوجب توبه و ناله و زاری بی حد باشد؟! آیا فلسفه ی بعثت انبیاء و عبادت خدای تعالی فقط سجده و نماز و روزه و ریاضت است؟! آیا انبیاء نبایستی با عمل خود مردم را با زندگی الهی آشنا سازند؟ آیا نباید با آنها نشست و برخاست کنند؟ همچنان که خداوند متعال می فرماید: «وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ» = «ما پیامبران را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند!» (انبیاء ۸) و نیز در آیات فراوانی پیامبران را به ترویج و تبلیغ احکام الهی در بین مردم دستور فرموده است، که همه آنها به صراحت، مخالف این روایت هستند. این روایت اگر هم صحیح باشد خارج از دستبرد نیست. شاید این ماجرا فقط یک ترک اولایی بدین شرح بوده باشد: «حضرت یحیی (ع) مثل سایر انبیاء بیشتر ساعات شب را مشغول نماز و عبادت بود اما یک شب بعد از خوردن غذایی خوشمزه و بیش از حد معمول و عادت، به خواب رفته و صرفاً برخی از ساعات تهجدش فوت شده باشد. و این همان ترک اولایش باشد». (والله اعلم).

وَزَكَرِيَّا إِذِ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹)

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰)

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۹۱)

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۹۲)

وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (۹۳)

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا

و زکریا را (به یاد آور) در آن هنگام که پروردگارش را خواند (و عرض کرد): «پروردگار من! مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن)؛ و تو بهترین وارثانی!» (۸۹) ما هم دعای او را پذیرفتیم و یحیی را به او بخشیدیم؛ و همسرش را (که نازا بود) برایش آماده (بارداری) کردیم؛ چرا که آنان (خاندانی بودند که) همواره در کارهای خیر بسرعت اقدام می کردند؛ و در حال بیم و امید ما را می خواندند؛ و پیوسته برای ما (خاضع و) خاشع بودند (۹۰) و به یاد آور زنی را که دامان خود را پاک نگه داشت؛ و ما از روح خود در او دمیدیم؛ و او و فرزندش [= مسیح] را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم! (۹۱) این پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید! (۹۲) (گروهی از پیروان ناآگاه آنها) کار خود را به تفرقه در میان خود کشاندند؛ (ولی سرانجام) همگی بسوی ما باز می گردند! (۹۳) و هر کس چیزی از اعمال شایسته بجا آورد، در حالی که ایمان داشته باشد، کوشش او ناسپاسی نخواهد شد؛ و ما تمام اعمال او را (برای پاداش) می نویسیم (۹۴)

وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۹۵)

و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده ایم بازگشتشان [به دنیا] حرام است (۹۵)

☀ نکته:

در معنای کلمه «لا يرجعون» دو تعبیر توسط مفسرین آمده است:

۱ - مراد، برنگشتن به دنیا است. و آیه شریفه «رجعت» را اثبات می کند. و نیز می رساند اقوامی که بر اثر عذاب الهی هلاک شده اند از «رجعت» استثنا هستند و در رجعت به دنیا بر نمی گردند. (۱).

۲ - مراد از «لا- يرجعون» برنگشتن در قیامت است. یعنی: «کفاری که هلاک کردیم محال است به سوی ما برای مجازات برنگردند». (اهل سنت این نظریه را قبول دارند).

☀ مؤلف:

اولاً: آیه شریفه هیچ سنخیتی با تعبیر دوم ندارد. ثانیاً: به استناد آیه: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» = «در آن روز که خداوند همه آنها را برمی انگیزد» (مجادله ۶)، در محشر کبرا همه ی اقوام حتی اقوام هلاک شده هم محشور می شوند. ولی این آیه ی شریفه اقوام هلاک شده را استثنا قرار داده، پس منظور «قیامت کبرا» نیست بلکه «رجعت» است. ثالثاً: علاوه بر رجعت همچنین آیه شریفه ثابت می کند که انسانهای آخرالزمان هم مثل اقوام لوط و صالح و نوح و غیره که کافر شده و هلاک گشتند، اینها نیز کافر شده و هلاک می شوند. چرا که اگر آنها مؤمن باشند پس باید «رجعت» را از آنها استثنا کرد و این محال است چون به استناد آیه ی مورد بحث استثناء رجعت

١- نظرِ صاحبِ تفسير الميزان، ج ٢٨، ص ١٧٨ و ١٧٩ و صاحب تفسير جامع، ج ٤، ص ٤٦٤

فقط برای کفارِ هلاک شده اند. (والله اعلم) (برای توضیح بیشتر به سوره قیامت مراجعه کنید).

☀ نکته:

به جز آیه فوق چند آیه دیگر از جمله آیاتِ (نمل ۸۳) و (اسرا ۸ - ۴) به مسئله «رجعت» اشاره دارند. (بحث مفصل رجعت در ذیل آیات (اسرا ۸ - ۴) آمده است).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۶۴، از قمی، از حضرت صادق (ع): اگر مردم شهری را خداوند به خشم و غضب گرفتار عذاب نماید و هلاک نماید، آن مردم دیگر در زمان رجعت به دنیا باز نمی گردند.

در عیون، ج ۲، ص ۲۷۴، از امام صادق (ع): از معاصی اجتناب کنید تا عمرتان زیاد گردد.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۷، از مجمع البیان، از رسول اکرم (ص):

اگر از دنیا جز یک روزی باقی نماند قطعاً خداوند متعال آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت مرا برانگیزد که زمین را پر از عدل و داد نماید.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۸، از علل الشرایع، از امام باقر (ع):

آگاه باشید که اگر قائم ما (عج) به پا خیزد، (فلانی) را بر خواهد گرداند تا به او حدّ تازیانه بزند و به خاطر فاطمه (س) از او انتقام بکشد. گفته شد به چه خاطر او را تازیانه می زند؟ فرمود: به خاطر تهمتی که به «ماریه قبطیه» زد. گفته شد: چگونه خداوند متعال آن را برای حضرت قائم (ع) عقب انداخت؟ فرمود: به خاطر اینکه خداوند متعال محمد (ص) را به عنوان رحمت فرستاد ولی قائم (عج) را برای عقوبت و مجازات برانگیخت. (این روایت با آیه ۱۰۷ هم سنخیت دارد).

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۷۴، از رسول خدا (ص): کسی که برای من یک چیز ضامن شود من برای او چهار چیز ضامن شوم، اگر صله رحم کند، خدا او را دوست بدارد، رزقش را زیاد کند، عمرش را طولانی گرداند و او را به بهشت وارد سازد.

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶)

وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ إِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (۹۷)

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۸)

لَوْ كَانَ هُوَ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹)

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰)

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱)

لَا يَسْمَعُونَ

ص: ٣٥٩



حَسِيْسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ (۱۰۲)

لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳)

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ (۱۰۴)

تا آن زمان که «یاجوج» و «ماجوج» گشوده شوند؛ و آنها از هر محل مرتفعی بسرعت عبور می کنند (۹۶) و وعده حق [= قیامت] نزدیک می شود؛ در آن هنگام چشمهای کافران از وحشت از حرکت باز می ماند؛ (می گویند: ) ای وای بر ما که از این (جریان) در غفلت بودیم؛ بلکه ما ستمکار بودیم! (۹۷) شما و آنچه غیر خدا می پرستید، هیزم جهنم خواهید بود؛ و همگی در آن وارد می شوید (۹۸) اگر اینها خدایانی بودند، هرگز وارد آن نمی شدند! در حالی که همگی در آن جاودانه خواهند بود (۹۹) برای آنان در آن [= دوزخ] ناله های دردناکی است و چیزی نمی شنوند (۱۰۰) (اما) کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آنها داده شده [= مؤمنان صالح] از آن دور نگاهداشته می شوند (۱۰۱) آنها صدای آتش دوزخ را نمی شنوند؛ و در آنچه دلشان بخواهد، جاودانه متنعم هستند (۱۰۲) وحشت بزرگ، آنها را اندوهگین نمی کند؛ و فرشتگان به استقبالشان می آیند، (و می گویند: ) این همان روزی است که به شما وعده داده می شد! (۱۰۳) در آن روز که آسمان را چون طوماری در هم می پیچیم، (سپس) همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می گردانیم؛ این وعده ای است بر ما و قطعاً آن را انجام خواهیم داد (۱۰۴)

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵) و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (۱۰۵)

در المیزان، ج ۲۸، ص ۱۸۵ و ۱۸۶، آمده: در معنای وراثت در آیه شریفه سه نظر وجود دارد:

۱ - منظور، وراثت آخرتی است. به دو دلیل: الف - آیاتی که مؤید وراثت اخروی است. ب - بعد از اعاده، دیگر زمینی باقی نمی ماند تا صالحان آن را به ارث ببرند.

۲ - منظور، وراثت دنیوی است. بدین دلیل که اخبار متواتری از رسول خدا (ص) در خصوص حکومت حضرت مهدی (عج) آمده است.

۳ - منظور، هر دو وراثت هم دنیوی و هم اخروی است.

صاحب تفسیر المیزان (ج ۲۸، ص ۱۸۵ و ۱۸۶)، با تأیید نظریه سوم و مردود دانستن دو نظریه دیگر دلیل خودش را چهار آیه شریفه از قرآن کریم به شرح ذیل آورده است: الف - آیه فوق.

ب - آیه: «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ» «خدا به آنهایی که ایمان آورده، عمل صالح کنند وعده داده که به زودی ایشان را جانشین دیگران در زمین کند همان گونه که به پیشینیان آنها بخشید» (۱).

ج - آیه: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْزَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ

ص: ٣٦٠

---

١- نور ٥٥

الْعَامِلِينَ» = «و گفتند حمد خدای را که زمین را به ما ارث داد تا هر جا از بهشت را که بخواهیم برای خود انتخاب کنیم چه نیکوست پاداش عمل کنندگان!» (۱).

د - آیه: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)» = «ایشانند وارثان یعنی همانهایی که فردوس برین را ارث می برند» (۲).

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۶، از کافی، از امام صادق (ع):

«ذکر» در نزد خداوند است. و «زبور» کتاب آسمانی است که بر حضرت داوود (ع) نازل شده است. و تمام کتابهای آسمانی نزد ما اهل بیت پیغمبر (ص) است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۱۹۵، از قمی:

کتابهای آسمانی همه ذکرند و آیه، درباره قائم (عج) و اصحابش است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۶۹، از امام باقر (ع): مراد از «ذکر» ما ائمه از آل محمدیم و مقصود از «ارض» بهشت است و «صالحون»، آل محمد (ص) می باشند و «قوم عابدین»، شیعیان ماست.

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (۱۰۶)

در این، ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت کنندگان! (۱۰۶)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۷)

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم (۱۰۷)

☀ مؤلف:

خداوند سبحان در این آیه شریفه، به کلمه «عالمین» اشاره فرموده است و نه «عالم» و این می رساند که رسول گرامی اسلام (ص) رحمت و غنیمتی الهی بر تمام مخلوقات و «ماسوا»= هر چیز و هر کس غیر از خدا، در تمام عالم هستی چه زمینی و چه کروی بیان است.

وجه تسمیه و اوج «رحمت»، برای رسول خدا (ص) در آیه شریفه انفال هویدا می شود آنجا که می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَشْتَعِفُونَ» = «و ای پیامبر! تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد» (انفال ۳۳) و این یکی از مصادیق رحمتی است که خداوند سبحان، رسول ارجمندش را به آن ملقب فرموده است. و این که گفتم: «یکی از مصادیق»، بدین خاطر است که خطاب آیه انفال به گنهکاران دنیای مادی است و از مؤمنین و انبیاء و اولیای دنیوی از یک سو و نیز از عالم ملکوت و معنا، از سوی دیگر ساکت

١- زمر ٧٤

٢- مؤمنون ١٠ و ١١

است. و خداوند سبحان خود می داند که این رحمت برای این گروه هم چقدر گسترده تر است. از دیگر مصداق رحمت بودن پیامبر اکرم (ص)، مقام شفاعت است آنجا که می فرماید: «أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» = «خدایت، تو را به مقام شفاعت مبعوث گرداند» (۱).

از طرفی آیات و روایات عدیده، از جمله آیه ولایت، آیه مباحله، آیه اولی الامر و غیره وجود دارند که مقام و رتبه اهل بیت (ع) را همطراز با رسول اکرم (ص) دانسته اند، بنابراین لقب «رحمه للعالمین» برای اهل بیت (ع) هم مصداق پیدا می کند. پس می توان گفت: این رحمت از آغاز خلقت «عالمین» و نه «عالم»، به واسطه ی وجود مقدس رسول خدا (ص) و اهل بیت طاهرش (ع) بر تمام مخلوقات احاطه داشته و دارد، اما متأسفانه اکثریت جن و انس به این مقام و مرتبه ی آل الله (ع) معرفت و شناخت ندارند و تنها موقعی به این بصیرت می رسند که قیامت بر پا شود و بساط شفاعت اهل بیت (ع) گسترده گردد.

رسول خدا (ص)، علاوه بر رحمت بودن، همچنین رسول و نذیری برای همه مخلوقات و عالمین است همچنان که می فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» = «زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد». (فرقان ۱)، که به استناد این آیه شریفه، حتی فرشتگان و عالم ملکوت هم توسط رسول خدا (ص) و اهل بیت طاهرش (ع) انذار و راهنمایی شده اند، همچنان که روایات ذیل به آن اشاره دارند:

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۹۵، از برهان و تأویل الایات، از سید رضی، از ابن مسعود روایت کرده که گفت:

روزی بر پیامبر اکرم (ص) وارد شدم، عرض کردم: ای رسول خدا! حق را به من نشان دهید تا از آن پیروی کنم. فرمود: داخل آن حجره شو تا حق را ببینی. وارد شدم، دیدم امیرالمؤمنین (ع) در سجده دعا می کند: «خدایا! به حرمت محمد (ص) بنده و پیغمبرت، گنهکاران شیعیان مرا ببخش». بیرون آمدم، دیدم پیامبر (ص) نیز مشغول نماز بود و در سجده می فرمود: «پروردگارا! به حرمت بنده ات علی (ع) گنهکاران امت مرا بیامرز». ابن مسعود می گوید: من تعجب کردم و حالت غشوه به من دست داد. پیامبر (ص) از نماز فارغ شد و فرمود: مگر کافر شدی بعد از ایمان

ص: ۳۶۲

آوردن؟ عرض کردم: معاذ الله! اما تعجب کردم. حضرت (ص) فرمود: خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را از نور عظمت خود خلق فرمود، دو هزار سال قبل از آنکه موجودی بیافریند و کسی نبود که حضرتش را تقدیس کند، نور مرا شکافت و از آن، عرش و کرسی را خلق کرد، من بزرگتر از عرش و کرسی هستم، نور علی (ع) را شکافت و آسمان و زمین را آفرید و علی (ع) بزرگتر از آسمان و زمین است، از نور حسن (ع) لوح و قلم را خلق کرد و او از لوح و قلم بزرگتر است و از نور حسین (ع) بهشت و حورالعین را آفرید و او افضل و برتر از بهشت و حورالعین است. فرشتگان از ظلمت و تاریکی مشرق و مغرب به خدایتعالی شکایت کردند و گفتند: پروردگارا! تو را به این انوار مقدس سوگند که تاریکی را از ما بر طرف کن و خداوند ظلمت را به نور فاطمه (س) روشن فرمود و از این رو دخترم را به «زهرا» نامید.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۱۸، از ابن بابویه (شیخ صدوق)، از حضرت موسی بن جعفر (ع):

خدایتعالی نور محمد (ص) را از نور عظمتش پدید آورد، همان نوری که چون موسی بن عمران تقاضای دیدار نمود، بر او تجلی کرد. اول آن نور را دو بخش فرمود، از شطر اول محمد (ص) و از شطر دیگر علی (ع) را آفرید. محمد (ص) و علی (ع) اگر چه در ظاهر بشرنده ولی در باطن لاهوتی هستند، اما برای آنکه خلق قدرت دیدارشان را داشته باشند، به صورت ناسوتی ظاهر و جلوه گر شدند... از نور محمد (ص) نور دخترش فاطمه (س) را اقتباس فرمود، پس از آن، از نور فاطمه (س) و علی (ع) نور حسن و حسین و ائمه معصومین (ع) را اقتباس فرمود. تمام این معصومین، از آن نور آفریده شده اند و پیوسته از صلب و رحمی پاک به صلب و رحمی پاکیزه منتقل گردیده اند و مانند سایر مردم از ماء مهین و نطفه گندیده خلق نشده اند، بلکه نورهایی بودند که از اصلاط طاهرین به ارحام مطهرات انتقال یافته اند، آنها قائم مقام و خلیفه پروردگار در نزد خلق هستند. حقیقت ائمه درک نشود و کیفیت حقیقت ایشان هرگز شناخته نشود، پروردگار به واسطه ایشان قدرت و توانایی خود را ظاهر کرده است و آنها آیات و معجزات پروردگارند و به سبب آنها خود را به خلق شناساند و به وسیله ایشان، اوامر پروردگار اطاعت می شود. چنانچه ائمه

(ع) نبودند، مردم نمی دانستند چگونه خدا را ستایش و پرستش کنند.

در بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۸، از امام باقر (ع): ای جابر! خدا بود در حالی که هیچ چیز با او نبود، اولین موجودی که آفرید محمد (ص) بود؛ ما اهل بیت را نیز با او آفرید؛ پس ما را به صورت سایه ای سبز در مقابل خود نگه داشت آن موقع که آسمان و زمین و شب و روز و خورشید و ماه وجود نداشت. نور ما از نور خدا جدا گشت مانند پرتو خورشید از خورشید. ما او را تسبیح و تقدیس و ستایش می کردیم و عبادتی واقعی می نمودیم. بعد، خدا اراده نمود که مکان را بیافریند آن را آفرید و بر مکان نوشت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، علی امیر المؤمنین و وصی او است، به وسیله علی او را تأیید و نصرت دادم». سپس عرش را آفرید و بر سرادق عرش همان جملات را نوشت؛ آنگاه آسمانها را آفرید و بر اطراف آن همین کلمات را نوشت؛ بعد بهشت و جهنم را آفرید و بر آنها نیز همین جملات را نوشت؛ سپس ملائکه را آفرید و آنها را ساکن آسمان گردانید.

☀ مؤلف:

در روایت فوق خلقت ملائکه کرام را بعد از خلقت آسمانها بیان فرموده ولی در روایت (عیون، ج ۱، ص ۸۷، از امام رضا (ع)، خلقتشان قبل از آسمانها آمده، که اگر هر دو روایت صحیح باشند پس در جمع آنها می توان دو احتمال داد:

۱ - «برخی از ملائکه ی مقرب تر مثل جبرئیل و عزرائیل و میکائیل و اسرافیل و غیره قبل از آسمانها و برخی دیگر که مقام پایین تری داشته و بر کارهایی از جمله نزول باران و ابر و باد و غیره اشتغال دارند بعد از خلقت آسمانها خلق شده اند» .

۲ - «مراد از آسمان در روایت فوق، آسمان ملکوتی و آسمان روایت عیون، مادی است». (والله اعلم)

در المیزان، ج ۱، ص ۳۳۲، از تفسیر قمی در ذیل جمله: «و لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له» آورده:

ابو ایمن به امام جعفر (ع) گفت: دل مردم خوش می کنید و می گوئید شفاعت محمد، شفاعت محمد؟ (خلاصه بگذارید مردم به وظایف خود عمل کنند!) حضرت (ع) ناراحت شد و فرمود: وای بر تو! آیا عفتی که درباره شکم و شهوت ورزیدی تو را به طغیان در آورده؟ ولی متوجه باش که اگر فرزه های قیامت را ببینی آن وقت می فهمی که چقدر محتاج به شفاعت محمدی. وای بر تو! مگر شفاعت را جز برای گنهکارانی که مستوجب آتش شده اند تصور داری؟

ص: ۳۶۴

و فرمود: احدی از اولین و آخرین نیست مگر آن که در قیامت محتاج شفاعت محمد (ص) است.

در کافی، ج ۳، ص ۲۴۲، از امام صادق (ع): شیعیان ما، با شفاعت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) در قیامت همگی بهشتی اند اما سوگند به خدا از وضع و حالتان در برزخ خوف دارم.

توجه: در عالم برزخ شفاعت وجود ندارد. لذا برخی از روایات و یا مکاشفات بزرگان درباره تصرفات ائمه (ع) در حالات برزخی برخی گرفتاران از باب شفاعت مصطلح نبوده بلکه از باب تصرف به ولایت تکوینی است که در چارچوب شفاعت قرار ندارد.

قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّهَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ (۱۰۹)

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۱۱۰)

وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۱۱۱)

قَالَ رَبُّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (۱۱۲)

بگو: «تنها چیزی که به من وحی می شود این است که معبود شما خدای یگانه است؛ آیا تسلیم (حق) می شوید؟» (۱۰۸) اگر باز (روی گردان شوند) بگو: من به همه شما یکسان اعلام خطر می کنم؛ و نمی دانم آیا وعده (عذاب خدا) که به شما داده می شود نزدیک است یا دور! (۱۰۹) او سخنان آشکار را می داند و آنچه را کتمان می کنید (نیز) می داند (و چیزی بر او پوشیده نیست)! (۱۱۰) و من نمی دانم شاید این آزمایشی برای شماست؛ و مایه بهره گیری تا مدتی (معین)! (۱۱۱) (و پیامبر) گفت: «پروردگارا! به حق داوری فرما (و این طغیانگران را کیفر ده)! و پروردگارا ما (خداوند) رحمان است که در برابر نسبت‌های ناروای شما، از او استمداد می طلبم!» (۱۱۲)

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۷۵، باب ۹، از امام رضا (ع)، از رسول خدا (ص):

خدای جل جلاله می فرماید: کسی که کلام مرا برای خود تفسیر کند به من ایمان ندارد و کسی که مرا به خلق من تشبیه کند، مرا نشناخته است و کسی که در دین قیاس کند دین ندارد.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۹، از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۸، از امام صادق (ع)، در ذیل آیه ۱۰۸، آمده:

آیا شما تسلیم وحی بودنِ جانشینی علی (ع) بعد از پیامبر (ص) هستید.

خلاصه آیات سوره انبیاء:



۱: روز حساب نزدیک شده و مردم غافلند ۳: ساحر خواندن پیامبر (ص) ۵: شاعر خواندن پیامبر (ص) ۷: سؤال از اهل ذکر ۸: بدن دنیوی و نیاز به غذا و طعام برای پیامبران ۱۱: هلاک اقوام قوی پیشین ۱۶: آفریده نشدن آسمان و زمین به بازی ۱۹: ارواح قدسی در پیشگاه حضرت حق هیچگاه سرپیچی نکنند ۲۲: اگر چند خدا بود همانا فساد می شد ۲۵: وحی پیامبران توحید است ۳۰: رتق و فتق ۳۱: کوههای استوار مانع اضطراب ۳۲: آسمان، سقفی محفوظ ۳۳: خورشید و ماه و ستارگان در مدار معینی سیر می کنند ۳۴: به هیچ کس عمر ابد ندادیم ۳۵: کل نفس ذائقه الموت ۳۷: خلق الانسان من عجل ۴۸ تا ۹۱: شرح حال هفده نفر از انبیا (ع) و حضرت مریم (س) ۹۵: عدم رجعت دیاری که هلاک شده اند ۱۰۳: فزع اکبر ۱۰۴: طوماری در هم پیچیده ۱۰۵: ارث زمین ۱۰۷: رحمه للعالمین.

۲۲ - سوره حج. (مدنی است و ۷۸ آیه دارد).

☀ نکته:

نزول این سوره در اوایل هجرت و قبل از جنگ بدر بوده است.

خلاصه مطالب: بیان هول قیامت - بیان جدال جُهاال در کار خدا - بیان حال منافقین - عاقبت حال کفار و مؤمنین در قیامت - ندای حضرت ابراهیم (ع) در بیان مراسم حج - بیان اصول دین که غرض سوره بر همین اصول دین است و بیانی اجمالی بر فروع مثل نماز و حج.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرْوُنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲) ای مردم از پروردگار خود پروا کنید چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است (۱) روزی که آن را ببینید زنان شیرده [از ترس]، شیرخوار خود را فرو می گذارند و هر آبستنی بار خود را فرو می نهد و مردم را مست می بینی و حال آنکه مست نیستند بلکه عذاب خدا شدید است (۲)

چرا در آیه شریفه فرموده: «مرضعه» و نفرموده: «مرضع»؟

پاسخ: «مرضعه» آن زنی است که همین الان لقمه پستان را به دهان کودک گذاشته و کودکش در حال مکیدن باشد و اما «مرضع» آن زنی است که شأنت این کار را داشته باشد هر چند که الان مشغول شیر دادن نباشد. و به عبارتی دهشت و هول قیامت را بیشتر می رساند.

چرا اول فرمود: «ترون» و بعد فرمود: «تری»؟ اول جمع آورد و بار دوم مفرد؟

پاسخ: رؤیت اول به «زلزله» مربوط شده است که قبلاً آن را به رخ همه مردم می کشید لذا به همه فرموده: «می بینید». و اما در آخر آیه معلق شده به یک چیز و آن هم حالت مستی مردم است، پس باید تک تک مردم را بیننده ی حال سایرین فرض کرد، لذا آن را مفرد آورده است.

☀ نکته:

در المیزان، ج ۲۸، ص ۱۹۷، آمده: مفسرین دو قول در معنای «زلزله الساعه»، دارند:

الف - زلزله امری حتمی است که در قیامت رخ می دهد و از علامت های قیامت است.

ب - منظور رساندن شدت و هول و هراس قیامت است نه اینکه زلزله ای رخ دهد. و این

ص: ۳۶۶

آیه شریفه شدت عذاب را تمثیل کرده است نه اینکه واقعاً تحقق یابد و معنایش این است که اگر در این میان بیننده ای باشد که صحنه را ببیند به چنین حالی در خواهد آمد.

صاحب المیزان، ج ۲۸، ص ۱۹۹، با مردود دانستن عبارت دوم آورده است: این حرف صحیح نمی باشد و ظاهر آیه این است که این زلزله قبل از نفخه صور اول که خدا از آن در آیه: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» = «و در «صور» دمیده می شود، پس همه اهل آسمانها و زمین می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس دوباره «صور» دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند» (زمر ۶۸) خبر داده، واقع می شود، چون آیه مورد بحث مردم را در حال عادی فرض کرده که ناگهانی و بی مقدمه زلزله ساعت رخ می دهد و حال ایشان از مشاهده آن دگرگون گشته، به آن صورت که آیه شریفه شرح داده در می آیند و این قبل از نفخه اولی است که مردم با آن می میرند نه نفخه دوم، چون قبل از نفخه دوم، انسانهای زنده ای در روی زمین وجود ندارند.

☀ مؤلف:

خداوند متعال می فرماید: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا» = «هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد! و انسان می گوید: زمین را چه می شود (که این گونه می لرزد)؟!» (۱). و نیز می فرماید: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» = «آن روز که زلزله های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می آورد» (۲). بنابراین به استناد این آیات شریفه و نیز به اعتبار کلمه «زلزله» در آیه مورد بحث، وقوع زلزله یکی از علائم حتمی آغاز قیامت است که به هیچ عنوان نمی توان آن را انکار کرد. آن گروه از مفسرینی که زلزله نام برده در آیه شریفه را غیر واقعی و تمثیلی فرض کرده اند احتمالاً با فرض وقوع قیامت بعد از مرگ تمام انسانها و نبودن انسان بر روی زمین به چنین فرضی رسیده اند، در صورتی که آیات شریفه سوره زلزله به صراحت وقوع زلزله بر روی زمین و پرسش این سؤال توسط انسانها که چه شده است؟ را اثبات می کند و به عبارتی شروع قیامت و نفخه ی صور اول زمانی است که هنوز انسانهایی بر روی زمین زندگی می کنند. و این زلزله همان عذاب مهلک آخرالزمان است که کفر همه جا را فرا خواهد گرفت و

ص: ۳۶۷

۱- زلزله ۱ و ۲ و ۳

۲- نازعات ۶

این ساعت (السَّاعَة) قبل از حشر و قیامت کبری و بر روی همین زمین مادی است که توضیح لازم در ذیل آیه (اسرا ۵۸) آمده است. البته در زمین غیر مادی قیامت که غیر این زمین است هم احتمالاً وقایعی از جمله زلزله رخ خواهد داد. توضیح مفصل در خصوص مراحل مختلف قیامت در سوره قیامت آمده است که آغاز قیامت در همین دنیای مادی و قبل از صور اول است ...

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳)

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَّئِبِين لَّكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِنَبْلُغَنَّ أَشَدَّكُمْ وَ مِنكُمْ مَنْ يَتُوفَّىٰ وَ مِنكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مَن بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنتَبَتْ مِّن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)

وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ (۷)

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًىٰ وَ لَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ (۸)

ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹)

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (۱۰)

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِن أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِن أَصَابَتْهُ فَتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱)

يَدْعُوا مَن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۲)

يَدْعُوا لَمَن ضُرُّهُ أَقْرَبُ مَن نَّفَعَهُ لِبَنَسِ الْمُؤَلَىٰ وَ لِبَنَسِ الْعَشِيرِ (۱۳)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴)

مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ (۱۵)

وَ كَذَلِكَ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ (۱۶)

گروهی از مردم، بدون هیچ علم و دانشی، به مجادله درباره خدا بر می خیزند؛ و از هر شیطان سرکشی پیروی می کنند (۳) بر او نوشته شده که هر کس ولایتش را بر گردن نهد، به طور مسلم گمراهش می سازد و به آتش سوزان راهنمایش می کند!

(۴) ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید، (به این نکته توجه کنید که: ) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه و بعد از خون بسته شده، سپس از «مضغه» [گوشت جویده شده]، که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل؛ تا برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم)! و جنین هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم (مادران) قرار می دهیم؛ (و آنچه را بخواهیم ساقط می کنیم؛) بعد شما را بصورت طفل بیرون می آوریم؛ سپس هدف این است که به حد رشد و بلوغ خویش برسید. در این میان بعضی از شما می میرند؛ و بعضی آن قدر عمر می کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می رسند؛ آنچنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی دانند! (از سوی دیگر، ) زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می فرستیم، به حرکت درمی آید و می روید؛ و از هر نوع گیاهان زیبا می رویاند!

(۵) این

بخاطر آن است که (بدانید) خداوند حق است؛ و اوست که مردگان را زنده می کند؛ و بر هر چیزی تواناست (۶) و اینکه رستاخیز آمدنی است و شکی در آن نیست؛ و خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند زنده می کند (۷) و گروهی از مردم، بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی بخشی، درباره خدا مجادله می کنند! (۸) آنها با تکبر و بی اعتنایی (نسبت به سخنان الهی)، می خواهند مردم را از راه خدا گمراه سازند! برای آنان در دنیا رسوایی است؛ و در قیامت، عذاب سوزان به آنها می چشانیم! (۹) (و به آنان می گوئیم:) این در برابر چیزی است که دستهایتان از پیش برای شما فرستاده؛ و خداوند هرگز به بندگان ظلم نمی کند! (۱۰) بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است)؛ همین که (دنیا به آنها رو کند و نفع و خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می کنند؛ اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می شوند (و به کفر رومی آورند)!) (به این ترتیب) هم دنیا را از دست داده اند و هم آخرت را؛ و این همان خسران و زیان آشکار است! (۱۱) او جز خدا کسی را می خواند که نه زبانی به او می رساند و نه سودی؛ این همان گمراهی بسیار عمیق است (۱۲) او کسی را می خواند که زیانش از نفعش نزدیکتر است؛ چه بد مولا و یاوری و چه بد مونس و معاشری! (۱۳) خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، در باغهایی از بهشت وارد می کند که نهرها زیر درختانش جاری است؛ (آری،) خدا هر چه را اراده کند انجام می دهد! (۱۴) هر کس گمان می کند که خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد (و از این نظر عصبانی است، هر کاری از دستش ساخته است بکند)، ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را حلق آویز و نفس خود را قطع کند (و تا لبه پرتگاه مرگ پیش رود)؛ بیند آیا این کار خشم او را فرو می نشاند؟! (۱۵) این گونه ما آن [=قرآن] را بصورت آیات روشنی نازل کردیم؛ و خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند (۱۶)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷) کسانی که ایمان آورند و کسانی که یهودی شدند و صابئی ها و مسیحیان و زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیدند البته خدا روز قیامت میانشان داوری خواهد کرد زیرا خدا بر هر چیزی گواه است (۱۷)

«الذین آمنوا»: کسانی هستند که به حضرت محمد (ص) و قرآن ایمان آورند.

«الذین هادوا»: معتقدین به موسی (ع) و پیامبران قبل از موسی است و کتابشان تورات است که بخت النصر پادشاه بابل، قبل از مسیح (ع) آن را سوزاند و نابود کرد تا آنکه عزرای کاهن در زمان کوروش کبیر پادشاه ایران، آن را به رشته تحریر درآورد.

«الذین اشرکوا»: همان وثنی ها هستند که اصنام (بت) می پرستیدند و اصول مذاهب آنها سه است، یکی مذهب وثنیت صابئه و یکی وثنیت برهمنیه و یکی بودیه. البته این سه مذهب اصول مذاهب مشرکین است و گرنه اقوام دیگری هستند که از اصنام هر چه بخواهند، می پرستند.

«صابئین»: یا ستاره پرستانند و یا معتقدین به کتاب یحیی بن زکریا (ع) هستند (والله اعلم).

«نصاری»: معتقدین به مسیح (ع) و پیامبران قبل از وی و کتب مقدسه انجیل‌های چهارگانه لوقا، مرقس، متی، یوحنا و کتب عهد قدیم هستند.

«مجوس»: قوم معروفی هستند که به زرتشت گرویده، کتاب مقدسشان «اوستا» است. تاریخ حیات زرتشت و زمان ظهور او بسیار مبهم است. این قوم کتاب مقدس خود را در جریان استیلاء اسکندر بر ایران به کلی از دست دادند تا آنکه در زمان ملوک ساسانی مجدد به رشته تحریر درآمد. مجوسیت معتقدند که برای تدبیر عالم دو مبدأ است، یکی مبدأ خیر، دیگری مبدأ شر، اولی نامش یزدان و دومی اهریمن و یا اولی نور و دومی ظلمت است. آنها ملائکه را مقدس دانسته بدون اینکه مانند بت پرستان برای آنها بتی درست کنند، به آنها توسل و تقرب می‌جویند بدون اینکه بتی اتخاذ کنند و نیز مسلم است که عناصر بسیطه و مخصوصاً آتش را مقدس می‌دارند و در قدیم الایام مجوسیان در ایران و چین و هند و غیر آنها آتشکده‌ها داشتند، که وجود همه عالم را مستند به «اهورا مزدا» دانسته، او را ایجاد کننده‌ی همه‌ی دانستند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۹، ص ۲۴۵، چ ۱، از حضرت علی (ع):

گروهی خدای سبحان را از روی میل و طمع اطاعت کردند پس این عبادتِ بازرگانان است و گروهی از روی ترس او را پرستیدند و این عبادتِ بندگان است و گروهی او را فقط برای شکرش پرستش کردند پس این عبادتِ جوانمردان و آزادگان است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۳۰، از توحید، از حضرت علی (ع): «سلونی قبل ان تفقدونی» = «قبل از اینکه مرا از دست بدهید از من پرسش کنید»، اشعث بن قیس گفت: یا امیرالمؤمنین! از مجوس چطور باید جزیه گرفت با این که آنها اهل کتاب نیستند و پیامبری به سوی آنها گسیل نشده است؟ فرمود: بله ای اشعث! خداوند به سوی آنها کتاب و رسولی فرستاد تا آنکه وقتی پادشاهی در شبی مست شد و با دختر خود هم بستر گردید چون صبح شد مردم گرد آمدند و گفتند: تو دین ما را آلوده کرده‌ای و باید بیرون شوی تا تو را با زدن حد، پاک کنیم. پادشاه به آنها گفت: مگر نبود که آدم و حوا دختران خود را به پسران خود دادند؟ و همین دین ما باشد. همگی بر پیروی چنین

ص: ۳۷۰



مسلکی هم پیمان شدند، خداوند هر علمی که داشتند از سینه شان محو کرد و کتابی که در بینشان بود از میانشان برداشت و در نتیجه مجوس و کافر و اهل آتشند که بدون حساب وارد آتش می شوند، ولی منافقین حالشان شدیدتر از آنهاست.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

آیا ندیدی که تمام کسانی که در آسمانها و کسانی که در زمینند برای خدا سجده می کنند؟! و (همچنین) خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم! اما بسیاری (ابا دارند، و) فرمان عذاب درباره آنان حتمی است؛ و هر کس را خدا خوار کند، کسی او را گرامی نخواهد داشت! خداوند هر کار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام می دهد! (۱۸)

هَذَا نِ حَضِيْمَانِ اِخْتَصِيْمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِيْنَ كَفَرُوا قَطَعَتْ لَهُمْ نِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُّصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمْ الْحَمِيْمُ (۱۹) اين دو [گروه] دشمنان يکديگرند که درباره پروردگارشان با هم ستيزه می کنند و کسانی که کفر ورزیدند جامه هایی از آتش برایشان بریده شده است [و] از بالای سرشان آب جوشان ریخته می شود (۱۹)

☀ نکته:

عبارت «خصمان اختصموا» به طرز شیوا و جالبی از یک طرف اهل خصومت را تشبیه آورده و از طرف دیگر خصومتشان را به صورت جمع آورده است چرا که در دنیا ادیان و مذاهب فراوانی است ولی همه آنها منحصر به دو گروه یعنی گروه حق و گروه باطلند.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۸۹، از طبرسی، از ابوذر غفاری (رحمت الله علیه): آیه ی فوق درباره «حضرت علی (ع)»، «حمزه بن عبد المطلب» و «عبیده بن حارث»، از سویی و «شیبیه» و «عتبه» پسران «ربیعہ» و «ولید بن عتبه» از سوی دیگر نازل شده که روز جنگ بدر با یکدیگر قتال کردند. «حمزه»، «عتبه» را، «امیرالمؤمنین (ع)»، «ولید» را و «عبیده»، «شیبیه» را کشت.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۸۹، از حضرت علی (ع):

نخستین کسی که روز قیامت قیام کند و با دشمنان خدا و رسولش مخاصمه نماید منم.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۹۰، از امام باقر (ع):

کسانی که به ولایت علی (ع) کافر شدند لباسی از آتش برایشان بریده می شود.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۹۵، از قمی و در خصال شیخ صدوق، از امام حسین (ع):

منظور از دو خصم در روز قیامت، ما و بنی امیه هستیم.

يُضَهَّرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ (۲۰)

وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱)

كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسٍ لَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳)

وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (۲۴)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۵)

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶)

وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷)

آنچنان که هم درونشان با آن آب می شود و هم پوستهایشان (۲۰) و برای آنان گرزهایی از آهن (سوزان) است (۲۱) هر گاه بخواهند از غم و اندوه های دوزخ خارج شوند، آنها را به آن بازمی گردانند؛ و (به آنان گفته می شود): بچشید عذاب سوزان را! (۲۲) خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، در باغهایی از بهشت وارد می کند که از زیر درختانش نهرها جاری است؛ آنان با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می شوند؛ و در آنجا لباسهایشان از حریر است (۲۳) و بسوی سخنان پاکیزه هدایت می شوند و به راه خداوند شایسته ستایش، راهنمایی می گردند (۲۴) کسانی که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند و (همچنین) از مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم، برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می کنند یا از نقاط دور وارد می شوند (مستحق عذابی دردناکند)؛ و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می چشانیم! (۲۵) (به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم): چیزی را همتای من قرار مده! و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان (از آلودگی بتها و از هر گونه آلودگی) پاک ساز! (۲۶) و مردم را دعوت عمومی به حج کن؛ تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری بسوی تو بیایند (۲۷)

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَوَّامِرَ الْفَقِيرِ (۲۸) تا شاهد منافع خویش باشند و نام خدا را در روزهای معلومی بردامهای زبان بسته ای که روزی آنان کرده است ببرند پس از آنها بخورید و به درمانده مستمند بخورانید (۲۸)

«بهیمه»: به معنای حیوان بی زبان است و از این جهت بهیمه اش خوانده اند که در صورت آن ابهام است و کسی نمی داند از این صدا که می کند چه منظوری دارد و هر چند در اصل لغت عام است ولی در متعارف تنها به معنای حیوانات بی زبان غیر درنده است.

«نعم»: این کلمه در خصوص شتر استعمال می شود و جمع آن کلمه «انعام» است و اگر

ص: ۳۷۲

شتر را به نعم نامیده اند بدین جهت است که این حیوان در نظر اعراب از بزرگترین نعمت هاست. و انعام در شتر و گاو و گوسفند هر سه استعمال می شود البته به شرطی که شتر هم در میان باشد، یعنی به گاو تنها و گوسفند تنها و یا گاو و گوساله تنها انعام نمی گویند ولی به هر سه انعام می گویند. پس مراد به «بهیمه الانعام»، شتر و گاو و گوسفند (بز و میش) است.

«ایام معلومات»: ائمه اهل بیت (ع) این ایام را همان ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه) تفسیر کرده اند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۵۴، از کتاب معانی، از امام صادق (ع):

منظور از آیات معلومات، ایام تشریق (۱۱ تا ۱۳ ذی حجّه) است.

☀ نکته:

روایات دیگری آمده اند و ایام مذکور را دهه اول ذی حجّه دانسته اند ولی صاحب المیزان، ج ۲۸، ص ۲۵۴ آورده: روایاتی که آن ایام را تشریق دانسته اند با آیه شریفه سازگارتر است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۰۷، از تهذیب، از امام صادق (ع)، از حضرت علی (ع): «ایام معلومات» در این آیه، دهه ی اول ذی حجّه است. و «ایام معدودات» (در آیه ۲۰۳ بقره) ایام تشریق است.

از همان منبع، از مجمع، از امام باقر (ع): «ایام معلومات» روز عید قربان و سه روز بعد از آن، یعنی تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی حجّه) است. و «ایام معدودات» دهه ی ذی حجّه است.

☀ مؤلف:

صدر آیه شریفه به حج اشاره دارد و چون قربانی کردن در روز عید قربان یعنی روز دهم ذی حجّه صورت می گیرد پس عید قربان به احتمال قوی یکی از آن روزهاست و چون کلمه «ایام» جمع است و به بیش از یک روز برمی گردد و از طرفی چون قربانی قبل از عید قربان نیست پس «تشریق» هم جزء آن روزهاست. بنابراین روایت آخر صحیح تر است. (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۹۸، آورده است: چون حضرت ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) بنای خانه کعبه را به پایان رسانیدند، خداوند به ابراهیم (ع) امر کرد که مردم را برای حج خانه خدا فرا بخواند. ابراهیم (ع) عرض کرد: پروردگارا! صدای من چنان رسا نیست که به تمام مردم جهان برسد. خطاب شد: ای ابراهیم! تو صدا بزنی ما صدایت را به تمام خلق عالم می رسانیم. شب که

ابراهیم (ع) خوابید، در خواب دید چون اعلان حج نموده و مردم را به طرف کعبه ندا در داد، خداوند صدایش را به اکناف عالم رسانید. از میان شرق و غرب و زیر دریاها و بالای کوهها و از صلب مردان و رحم زنان، صدای لیک لیک بلند شد و به ندای او پاسخ دادند و ذکر «تلبیه» که حاج موقع پوشیدن لباس احرام بدان مشغول می شوند و می گویند: «لیک اللهم لیک ان الحمد و الشکر لک لیک» همان جوابی است که به دعوت حضرت ابراهیم (ع) داده می شود و هر کس تا روز قیامت جواب آن ندا را داده باشد، توفیق زیارت خانه خدا و حج کعبه را خواهد داشت.

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

سپس باید آلودگی خود را بزدايند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد آن خانه کهن طواف به جای آورند (۲۹)

«بیت عتیق»: منظور از بیت عتیق کعبه است که به خاطر قدیمی بودنش به این نام نامیده شده است، چون اولین خانه ای است که برای عبادت خدا در زمین ساخته شد.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۰۹، از محاسن و علل الشرایع، از قمی، از امام صادق (ع):

کعبه «بیت عتیق» نامیده شده است، چون از غرق شدن خلاص شده است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۵۵، از تهذیب، از امام صادق (ع):

مراد از جمله (و لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ)، طواف نساء است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۹۹، از کافی، از امام صادق (ع):

قرآن ظاهر و باطنی دارد، مراد از معنای ظاهر «تفثهم» ناخن گرفتن و سر تراشیدن و چیدن موی شارب و نظایر اینها (چرک گرفتن از بدن و افکندن جامه احرام و ...) است و معنای باطنی «تفثهم» ملاقات کردن امام (ع) و اقرار و اعتراف نمودن به ولایت ائمه (ع) است.

در جامع، ج ۴، ص ۵۰۰، از کافی، از امام باقر (ع) در خصوص نامگذاری خانه کعبه به «بیت عتیق» فرمود:

در دنیا هیچ خانه ای نیست مگر آنکه برای آن ساکن و صاحبی می باشد، جز این خانه که صاحب و ساکنی برای آن نیست و تعلق به پروردگار دارد. خداوند پیش از همه مخلوقات آن را آفرید سپس زمین را زیر آن پهن نمود و گسترانید.

ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَم حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)

حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱)

ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَم شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲)

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳)

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۴)

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)

وَ الْيَدَيْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاكُمْ لَكُم لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶)

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَ لَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷)

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸)

(مناسک حج) این است! و هر کس برنامه های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است! و چهارپایان برای شما حلال شده، مگر آنچه (ممنوع بودنش) بر شما خوانده می شود. از پلیدیهای بتها اجتناب کنید! و از سخن باطل بپرهیزید! (۳۰) (برنامه و مناسک حج را انجام دهید) در حالی که همگی خالص برای خدا باشد! هیچ گونه همتایی برای او قائل نشوید! و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده و پرندگان (در وسط هوا) او را می ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می کند! (۳۱) این است (مناسک حج)! و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست (۳۲) در آن (حیوانات قربانی)، منافی برای شماست تا زمان معینی [= روز ذبح آنها] سپس محل آن، خانه قدیمی و گرامی (کعبه) است (۳۳) برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهارپایانی که به آنان روزی داده ایم ببرند و خدای شما معبود واحدی است؛ در برابر (فرمان) او تسلیم شوید و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را (۳۴) همانها که چون نام خدا برده می شود، دلهایشان پر از خوف (پروردگار) می گردد؛ و شکیبایان در برابر مصیبتهایی که به آنان می رسد؛ و آنها که نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند (۳۵) و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آنها برای شما خیر و برکت است؛ نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده اند بر آنها ببرید؛ و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (و جان دادند)، از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید! این گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم، تا شکر خدا را بجا آورید (۳۶) نه گوشتها و نه خونهای آنها، هرگز به خدا نمی رسد. آنچه به او می رسد، تقوا و پرهیزکاری شماست. این گونه خداوند آنها را مسخر شما ساخته، تا او را بخاطر آنکه شما را هدایت کرده است بزرگ بشمرید؛ و بشارت ده

نیکوکاران را! (۳۷) خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند؛ خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد!

(۳۸)

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹)

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [جهاد] داده شده است چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خدا بر

پیروزی آنان سخت تواناست (۳۹)

ص: ۳۷۵

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۶۱: در این که اولین آیه نازل شده درباره جهاد، کدام آیه است مفسرین اختلاف کرده اند، بعضی گفته اند: آیه: «و قاتلوا فی السبیل الله ...» (بقره ۱۹۰)، بعضی دیگر گفته اند: آیه: «ان الله اشتری ...» (توبه ۱۱۱) است. (اما اولین آیه: ) همین آیه (۳۹) است، برای اینکه صریحاً کلمه اجازه در آن آمده و مردم را بر جهاد تهییج و دلها را تقویت و با وعده ی نصرت به طور اشاره و تصریح، آنها را ثابت قدم نموده است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۸۰، از مجمع، از امام باقر (ع): رسول خدا (ص) هنوز مأمور به قتال نشده بود که آیه (فوق) نازل شد و جبرئیل شخصاً شمشیر بر کمر آنجناب بست.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۰۷، از امام باقر (ع): آیه: «اذن ...» در مورد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است. و در روایت دیگر فرمودند: آن آیه در مورد قائم (عج) و همراهان اوست.

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱)  
وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُودُ (۴۲)

وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ (۴۳)

وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۴)

همانها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است (۴۰) همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و پایان همه کارها از آن خداست! (۴۱) اگر تو را تکذیب کنند، (امر تازه ای نیست) پیش از آنها قوم نوح و عاد و ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند (۴۲) و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط (۴۳) و اصحاب مدین (قوم شعیب) و نیز موسی (از سوی فرعونیان) تکذیب شد؛ اما من به کافران مهلت دادم، سپس آنها را مجازات کردم. دیدی چگونه (عمل آنها را) انکار نمودم (و چگونه به آنان پاسخ گفتم)؟ (۴۴)

فَكَأَيُّنَ مِنْ قَوْمٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بُرِّ مُعْطَلَةٌ وَ قَصِيرٌ مَشِيدٌ (۴۵) و چه بسیار شهرها را که ستمکار بودند هلاکشان کردیم و [اینک] آن [شهرها] سقفهایش فرو ریخته است و [چه بسیار] چاه های متروک و کوشک های (عمارت های) افراشته را (هلاک کردیم) (۴۵)



در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۱۱، آمده است:

آیه فوق اشاره به واقعه حصرموت است و داستان آن بدین قرار است: صالح (ع) با چهار هزار نفر از اشخاصی که به او ایمان آوردند، به مکانی موسوم به «حاضورا» حرکت نمودند. چون به آنجا رسیدند صالح فوت کرد و چون مرگ صالح در آن جا فرا رسید آن مکان را حصرموت نامیدند. و مردم شهری در آنجا بنا کردند، شخصی بنام «حلیس بن سوید» را امیر خود نمودند. مدتی زندگی کردند و فرزندان بسیاری از آنها به وجود آمد ایشان کافر شدند و بت پرستیدند. خدای تعالی پیامبری به نام «حنظله» بر آنها فرستاد و او را در بازار کشتند. پروردگار هم آنها را هلاک کرد. چاه ها و چشمه های آنها متروک و معطل ماند و کاخ با عظمتشان ویران شد.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۱۱، از کافی، از علی بن جعفر (ع):

«بئر معطله» امام صامت و «قصر مشید» امام ناطق است. و در حدیث دیگر فرمود: «قصر مشید»، امیرالمؤمنین (ع) و «بئر معطله» حضرت فاطمه (س) و فرزندان آن بزرگوار می باشد.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶)

آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند؛ یا گوش‌های شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی شود، بلکه دل‌هایی که در سینه هاست کور می شود (۴۶)

وَيَسِّرْ لِي عِجْلُوكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ (۴۷) و از تو با شتاب تقاضای عذاب می کنند با آنکه هرگز خدا وعده اش را خلاف نمی کند و در حقیقت یک روز [از قیامت] نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آنچه می شمیرید (۴۷)

☀ نکته:

مشابه این آیه شریفه آیه ای است که می فرماید: «ثُمَّ يُعْرَجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» = «کار [جهان] را از آسمان تا زمین اداره می کند آنگاه در روزی که مقدارش آن چنانکه شما [آدمیان] بر می شمارید هزار سال است به سوی او بالا می رود» (۱).

اما در جای دیگر می فرماید: «تُعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ

ص: ۳۷۷

أَلْفَ سَنَةٍ = «فرشتگان و روح در روزی که مقدارش ۵۰ هزار سال است به سوی او بالا می روند» (۱).

به عبارتی در دو آیه «سجده و حج» به «هزار» سال و در آیه «معارج» به «۵۰ هزار» سال اشاره فرموده است. حال در توجیه این سه آیه، مفسرین نظراتی بدین شرح آورده اند:

۱ - در تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۱۷، آمده است: بعضی گفته اند که شاید عددهای هزار و پنجاه هزار عدد شماره ای نباشند و تنها برای بیان «تکثیر» آمده است.

۲ - در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۷۲، آورده است:

کوتاه و طولانی بودن زمان نزد خداوند تأثیری ندارد و یکسان است و اینکه بعضی از مفسرین گفته اند: معنای جمله این است که یک روز از روزهای آخرت که در آن روزها کفار عذاب می شوند برابر هزار سال از ایام دنیایی است، با آیه شریفه سازگار نیست.

۳ - همان منبع، از قول برخی از مفسرین که نامشان را ذکر نکرده، آورده است:

بعضی از مفسرین معتقدند یک روز در قیامت معادل هزار سال دنیوی است.

۴ - شاید هم عده ای به آیه معارج استناد کرده و بگویند:

یک روز در قیامت معادل ۵۰ هزار سال دنیوی است.

☀ مؤلف:

قبل از توجیه این سه آیه شریفه ابتدا اشاره ای می کنیم به آیاتی که به «سیر زمان در دنیا» اشاره دارند از جمله: «يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ» = «روزی که آنچه را وعده داده می شوند، بنگرند گویی که آنان جز ساعتی از روز را نمانده اند» (۲).

«وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ» = «و روزی که آنان را گرد می آورد گویی جز به اندازه ساعتی از روز درنگ نکرده اند» (۳).

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ» = «و روزی که رستاخیز بر پا شود مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی [بیش] درنگ نکرده اند» (۴).

«كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا» = «روزی که آن را می بینند گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند» (۵).

١- معارج ٤

٢- احقاف ٣٥

٣- يونس ٤٥

٤- روم ٥٥

٥- نازعات ٤٦

«يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا، نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا» = «میان خود به طور پنهانی با یکدیگر می گویند شما [در دنیا] جز ده [روز بیش] نمانده اید (۱۰۳) ما داناتریم به آنچه می گویند آنگاه که نیک آیین ترین آنان می گوید جز یک روز بیش نمانده اید» (طه ۱۰۳ و ۱۰۴)

«يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا» = «روزی که شما را فرا خواند، درحالی که او را ستایش می کنید اجابتش می نمایید و می پندارید که جز اندکی نمانده اید» (۱).

«قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ» = «می گویند: یک روز یا پاره ای از یک روز مانديم. پس از فرشتگانی که حساب عمر خلق را می دانند پرس» (۲).

با توجه به این آیات و سه آیه قبل باید گفت: (والله اعلم)

اولاً: هیچ کدام از آیات گروه دوم نمی خواهند مدت زمان دقیق سپری شده در عالم دنیا و برزخ را مشخص کنند بلکه در هر آیه تنها برداشت شخصی عده ای از انسانها را در این عالم بیان فرموده است. عده ای که در دنیا و برزخ در آسایش بیشتری بوده اند این زمان را کوتاه یعنی: ساعتی یا صبح تا شبی یا حداکثر یک روز فرض می کنند و عده ای هم که در دنیا و برزخ راحتی نداشته اند این زمان را کمی طولانی تر یعنی شب تا صبحی یا حداکثر ۱۰ روز فرض کرده اند و در آیه ۱۰۴ طه اشاره می فرماید: «نیک آیین ترینشان»، یعنی حتی آنهایی هم که ۱۰ روز فرض کرده اند، فرضشان غلط است به عبارتی این زمان نسبت به زمان قیامت قطعاً از ۱۰ روز کمتر است. بنابراین تنها چیزی که می توان از این آیات برداشت کرد آن است که: اولاً: زمانی که انسان در دو عالم دنیا و برزخ طی می کند نسبت به زمان در قیامت بسیار ناچیز و قلیل است. ثانیاً: از آن جایی که زمان در عالم برزخ از عالم دنیا بیشتر بوده است پس معلوم می شود که این زمان در دنیا چقدر ناچیز خواهد بود که حتی شاید چشم به هم زدنی هم نباشد. خلاصه کلام این است که وقتی در قیامت محشور شویم و شرایط زمانی و محیطی آن را با دنیا قیاس کنیم متوجه می شویم که واقعاً مدت زمان بسیار ناچیزی در این عالم بوده ایم.

دوماً: همان طور که در بحث جسم مثالی در ذیل آیه ی ۹۹ اسرا به تفصیل آمد، در قیامت زمین و آسمانها و جسم انسان به زمین و آسمانها و جسمی دیگر با شرایط محیطی محشر تبدیل

ص: ۳۷۹

۱- اسرا ۵۲

۲- مؤمنون ۱۱۳

شده و ابعادِ مادیشان را از دست می دهند و ابعادِ معنوی به خود می گیرند، در آن جا خبری از آفتاب و ماه و شب و روز و ساعتِ مادی نیست و شرایطش کاملاً متفاوت با عالم مادی است، مفهومِ زمان هم کاملاً متفاوت و در ابعادِ معنوی خودش می باشد. اما به هر صورت همانگونه که جسم و زمین و آسمان معنوی وجود دارد، همانطور هم «زمانِ معنوی» هم وجود دارد و نمی توان منکر این زمان شد.

سوماً: اگر دو آیه ی هزار سال یعنی حج و سجده را با آیه ۵۰ هزار سال یعنی معارج، قیاس کنیم متوجه می شویم که در این دو آیه ی شریفه، به عبارتِ «مَمَّا تَعُدُّونَ» = «آنچه شما می شمیرید»، اشاره شده است ولی در آیه معارج، چنین عبارتی نیامده است. به عبارتی شاید در دو آیه حج و سجده هم مثل آیاتِ گروه دوم، برداشت شخصی انسانها را از زمان بیان فرموده باشد و بخواهد بفرماید آن زمان به حساب و ظن و گمانِ ما بندگان، هزار سال است، نه اینکه واقعاً هزار سال باشد، اما در آیه معارج این عبارت نیامده است و به طور صریح و از نظر حق تعالی آن روز ۵۰ هزار سال است. که اگر این احتمال صحیح باشد، دیگر بحثی نمی ماند. ولی اگر این احتمال صحیح نباشد و منظور از دو آیه مذکور، گمان انسان نباشد، در این صورت باید بحث را با استناد به این روایت ادامه دهیم: دربحار، ج ۷، ص ۱۲۶ و درکافی، ج ۸، ص ۱۴۳، از امام صادق (ع):

نفس خود را حسابرسی کنید پیش از آنکه در قیامت از شما حسابرسی کنند؛ زیرا در قیامت پنجاه موقف و ایستگاه است و هر توقفگاه به اندازه هزار سال طول می کشد.

بدین صورت به استناد این روایت، منظور از هزار سال در این دو سوره، مدت زمان هر موقف است که جمعاً ۵۰ موقف و یک روزِ قیامت، که ۵۰ هزار سال است، بدست می آید.

خلاصه کلام: یک روزِ قیامت معادل ۵۰ هزار سال دنیوی است (والله اعلم).

اما پاسخ به سه نظریه ی فوق الذکر:

۱- اگر منظورِ صاحبِ تفسیر نمونه از «تکثیر»، رد کردن این زمان باشد، همان طور که در بالا توضیح داده شد، این نظریه بعید است.

۲ - در پاسخ به صاحب المیزان باید گفت: درست است که مدت زمان، تأثیری بر خدای تعالی ندارد اما بر انسانها دارد و در قیامت هم این انسانها هستند که حسابرسی می شوند و بالاخره این حسابرسی از یک وقت شروع و تا وقتی دیگر باید تمام شود که بعد به بهشت و جهنم روند، پس نمی توان منکر این زمان شد. البته نه با اوقات مادی، بلکه با اوقات معنوی و ملکوتی عالم حشر.

۳ - این که مراد از آن زمان را هزار سال تعبیر کرد شاید به خاطر اشتباه در تعبیر روایت ۵۰ موقف فوق است. اما این روایت به هیچ عنوان نمی خواهد بفرماید یک روز قیامت معادل هزار سال است، بلکه تنها می فرماید: هر موقفی از ۵۰ موقف قیامت هزار سال است نه اینکه هر روز قیامت هزار سال باشد. و اتفاقاً این روایت، زمان ۵۰ هزار سال را تأیید می کند، چرا که اشاره به عبارت « ۵۰ موقف و هر موقف هزار سال » دارد، که جمعا ۵۰ هزار سال به دست می آید.

از آن گذشته اگر هر روز قیامت هزار سال باشد، جا داشت در آیه معارج به جای کلمه «یوم» عبارت «پنجاه یوم» می آمد در صورتی که در این آیه به صراحت یک روز را معادل ۵۰ هزار سال بیان فرموده است. و در ضمن آن دو آیه ای هم که به روز هزار سال اشاره فرموده است عبارت «مما تعدون» را ذکر کرده که حساب بنده را می رساند نه نظر خدای تعالی را. (والله اعلم).

در توحید، شیخ صدوق، ص ۲۶۰ و ۲۶۱، آورده است:

فردی درباره اختلافات ظاهری آیات قرآن از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، سؤال می کنند و در بخشی از آن روایت به آیات قیامت اشاره می کند آیات ۳۸ نبأ و ۲۳ انعام و ۲۵ عنکبوت و ۶۵ ص و ۲۸ ق و ۶۵ یس را ذکر می کند. که در یکی خبر می دهد که آنها سخن نمی گویند در دیگری با اذن سخن می گویند و صحیح می گویند و در آیه دیگر از این که آنها خود را مشرک نمی دانند خبر می دهد و در جای دیگر مُخاصمه اهل جهنم را بیان می کند. حضرت (ع) در جواب می فرماید: هر یک از این آیات مربوط به یکی از مواظن قیامت است؛ چرا که در یک مواظن خداوند انسان ها را در یک جا جمع می کند و آنها گروه گروه می شوند و با هم صحبت می کنند و برخی برای برخی استغفار می کنند و برخی دیگران را لعن می کنند. در مواظنی دیگر به

ص: ۳۸۱

احوال خود گریه می کنند، در یک موطن از آنها استنطاق می شوند ولی می گویند ما مشرک نبودیم و خداوند بر دهان آنها مهر زده و از اعضاء و جوارحشان سؤال می کند، در موطن دیگر از هم می گریزند و در این موطن انبیاء شهادت می دهند و ...

سؤال: اگر واقعاً این زمان بسیار طولانی، در محشر وجود داشته باشد پس تکلیف مؤمنین چه می شود که مجبورند این انتظار خسته کننده و عذاب آور را تحمل کنند؟

پاسخ: گذر از این زمان در محشر برای همه یکسان است و بعد از این زمان است که جهنمیان به جهنم و بهشتیان هم به بهشت می روند، اما این زمان طولانی اصلاً باعث اذیت مؤمنین نمی شود بلکه فقط باعث عذاب و رنجش کفار است طوری که آنها آرزو می کنند هر چه زودتر از این عذاب انتظار همراه با ترس و دلهره رهایی یابند. برای تفهیم این قضیه مثالی می زنیم: فرض کنید دو نفر در یک وسیله نقلیه بخواهند از شهری به شهری دیگر منتقل شوند، یکی از آنها با محبوب یا دوستش در کمال آرامش و راحتی مشغول صحبت است، اما دومی با دردی در بدن و برای رسیدن به بیمارستان، ثانیه شماری می کند. موقعی که به پایان راه می رسند، اولی حتی متوجه رسیدن هم نمی شود، اما دومی چنان برایش سخت گذشته که حتی فکر می کند سالهاست که در این مسیر در حرکت است. با این توصیف آیا می توان گفت که این دو نفر با یک ماشین مشترک و زمان مشترک و مسیر یکسان عبور نکرده اند؟ خیر نمی توان آن را تکذیب کرد.

در مجمع البیان، ج ۲۵، ص ۳۰۰، آمده است:

در حدیثی نقل شده است که بعد از نزول این آیه کسی عرض کرد: ای رسول خدا! چقدر آن روز طولانی است؟ فرمود: قسم به کسی که جان محمد به دست او است آن روز برای مؤمن سبک و آسان می شود آسانتر از یک نماز واجب که در دنیا می خواند.

☀ نکته:

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۷۱، آورده است: اینکه منظور از وعده عذاب در آیه شریفه چیست؟ مفسرین دو نظر داده اند:

۱ - منظور، همان عذاب آخرت است.

۲ - منظور، همان عذابی است که در جنگ بدر بر سر مشرکین وارد شد.

ص: ۳۸۲

آیه شریفه می تواند به دو نظریه فوق بسط یابد. (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۱۳، از شیخ طوسی، از کتاب امالی، از امام صادق (ع):

هر وقت یکی از شما بخواهد چیزی از خدا مسئلت کند و امیدوار به اجابت باشد، باید از تمام هستی و موجودات ناامید گردد و به هیچ چیز و هیچ کس امیدی نداشته باشد. وقتی که در دل خود یقین نمود که غیر از خدا از کسی نباید حاجت بخواهد و اطمینان حاصل کند که آرزو و حاجتش را خدا خواهد داد، البته خدا حاجت او را برآورده می نماید.

وَ كَأَيُّنَ مِنْ قَوْمِهِ أَمَلَيْتُ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ لَهَا ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ (۴۸)

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۴۹)

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰)

وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۱)

و چه بسیار شهرها و آبادیهایی که به آنها مهلت دادم، در حالی که ستمگر بودند؛ (اما از این مهلت برای اصلاح خویش استفاده نکردند) سپس آنها را مجازات کردم؛ و بازگشت، تنها بسوی من است! (۴۸) بگو: ای مردم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم! (۴۹) آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، آمرزش و روزی پر ارزشی برای آنهاست! (۵۰) و آنها که در (محو) آیات ما تلاش کردند و چنین می پنداشتند که می توانند بر اراده حتمی ما غالب شوند، اصحاب دوزخند! (۵۱)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲) و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هر گاه چیزی تلاوت می نمود شیطان در تلاوتش القا [شبهه] می کرد پس خدا آنچه را شیطان القا می کرد محو می گردانید سپس خدا آیات خود را استوار می ساخت و خدا دانای حکیم است (۵۲)

نکته ۱: متأسفانه برخی از مفسرین از جمله صاحب تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۲۶، از قمی، از اهل سنت، روایتی صد در صد جعلی در ذیل این آیه شریفه آورده اند و بدینوسیله به ساحت مقدس حضرت رسول (ص) تهمت و افترا زده اند، که متن این روایت بدین شرح است: «روزی پیغمبر اکرم (ص) در مسجد الحرام مشغول نماز بود، پس از فراغت از نماز در برابر جمعی از قریش سوره ی «نجم» را قرائت فرمود تا رسیدند به این آیه: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم ۲۰ - ۱۹)، شیطان این جملات را بر زبانش جاری کرد: «فانها لفرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» = «آن بتها پرندگان بلند مرتبه ای هستند و به شفاعت آنها امید می رود». قریش





از شنیدن این جمله خوشحال شدند و به سجده افتادند. در بین ایشان ولید بن مغیره گفت محمد (ص) به شفاعت دو بت بزرگ لامت و عزی اعتراف کرد. جبرئیل نازل شد و گفت: چیزی قرائت کردی که ما بر تو نازل نکرده ایم و این آیه را نازل کرد.»

در پاسخ به این روایت جعلی باید گفت: اولاً: به استناد آیه شریفه: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدٌ الْقَوَىٰ» = «پیامبر (ص) هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید و آنچه می گوید غیر از وحی خدا نیست؛ که آن را هم پروردگار بسیار توانا به او آموخته است» (نجم ۴ و ۵) و نیز آیه شریفه: «لَمَّا غَوَيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص ۸۳ - ۸۲) و (حجر ۴۰ - ۳۹)؛ شیطان به هیچ عنوان نمی تواند بر پیامبران تسلط و نفوذی داشته باشد.

ثانیاً: معنای آیه شریفه اصلاً هیچ گونه ارتباطی با روایت جعلی فوق ندارد و معنای آیه چنین می شود: «ما قبل از تو هیچ پیغمبری و رسولی نفرستادیم مگر آنکه وقتی چیزی از آیات خدای را می خواند، شیطان شبیهه هایی گمراه کننده به دلهای مردم می افکند و ایشان را وسوسه می کرد تا بدین وسیله ایمان مؤمنین را فاسد سازد، ولی خداوند متعال آن شبهات را باطل می کرد». چرا که در آیه بعدی (آیه ۵۳) می فرماید: «تا خداوند القائنات شیطان را وسیله آزمایش کسانی قرار دهد که به بیماری نفاق و کفر مبتلا گردیده و سنگ دل شده اند». و نیز تاریخ گواه است که فراوان بوده اند افرادی که تحت تأثیر شیطاین جنی و انسی آیات الهی را پشت سر نهاده و به رأی و نظر خود عمل نموده اند. از جمله ی این شیطاین کسانی هستند که به دستورات پیامبر اکرم (ص) و آیات الهی در خصوص عترت اهل بیت (ع) بی اعتنایی و تعرض نموده اند.

ثالثاً: اگر بر فرض محال چنین گفته و روایت مجعول و کوتاه فکرانه ای را بپذیریم دیگر چه اطمینانی است که سایر آیات الهی نیز القایی از القائنات و نفوذ شیطان نباشد؟!!!

نکته ۲: آیه شریفه صریح بر این است که رسول و نبی با هم فرق دارند، رسول آن کسی است که فرشته وحی بر او نازل می شود و او فرشته را می بیند و با او سخن می گوید ولی نبی آن کسی است که خواب می بیند و در خواب به او وحی می شود.

نکته ۳: در آیه شریفه لفظ شیطان دو بار آمده است با اینکه می شد بار دوم از ضمیر استفاده شود و شاید علتش این است که خداوند هیچ اعتنایی به او و کید و حيله او ندارد. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۸۲، از کافی، از امام ابی جعفر (ع): نبی کسی است که فرشته وحی را در خواب می بیند و صوت او را می شنود ولی در بیداری فرشته را نمی بیند و رسول کسی است که هم صوت را می شنود و هم در خواب می بیند و هم در بیداری فرشته را مشاهده می کند.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۱۸، از امام صادق (ع): «ثم يحكم الله آياته للناس» یعنی خداوند علی (ع) را یاری کند که خداوند به حقایق امور جهان داناست و نظام عالم را به درستی می داند.

لِيَجْعَلَ مَا يُقَالُ الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳)

وَلِيُعَلِّمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴)

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِزْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ (۵۵)

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۶)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵۷)

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸)

لِيَدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹)

هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی قرار دهد برای آنها که در دلهایشان بیماری است و آنها که سنگدلند؛ و ظالمان در عداوت شدید دور از حق قرار گرفته اند! (۵۳) و (نیز) هدف این بود که آگاهان بدانند این حقی است از سوی پروردگارت و در نتیجه به آن ایمان بیاورند و دلهایشان در برابر آن خاضع گردد؛ و خداوند کسانی را که ایمان آوردند، بسوی صراط مستقیم هدایت می کند (۵۴) کافران همواره در باره قرآن در شک هستند، تا آنکه روز قیامت بطور ناگهانی فرارسد، یا عذاب روز عقیم [= روزی که قادر بر جبران گذشته نیستند] به سراغشان آید! (۵۵) حکومت و فرمانروایی در آن روز از آن خداست؛ و میان آنها داوری می کند: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در باغهای پر نعمت بهشتند (۵۶) و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، عذاب خوارکننده ای برای آنهاست! (۵۷) و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنها روزی نیکویی می دهد؛ که او بهترین روزی دهندگان است! (۵۸) خداوند آنان را در محلی وارد می کند که از آن خوشنود خواهند بود؛ و خداوند دانا و بردبار است (۵۹)

در تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۸۵، در ذیل آیات شریفه (۵۸ تا ۶۶) آمده است: این آیات، خصوصیتی دارند که در هیچ جای

قرآن این خصوصیت نیست و آن این است که این ۸ آیه که پشت سر هم قرار دارند هر یک با دو اسم از اسماءِ حسناى الهى ختم مى شوند، الا «اسم جلاله» که آن نیامده

ص: ۳۸۵

است. و در نتیجه اگر ضمیر (هو) را هم اسم بدانیم ۱۶ اسم در این ۸ آیه آمده است: ۱- هو ۲- خیر الرازقین ۳- عفو ۴- غفور ۵- سمیع ۶- بصیر ۷- علی ۸- کبیر ۹- لطیف ۱۰- خبیر ۱۱- غنی ۱۲- حمید ۱۳- رؤف ۱۴- رحیم ۱۵- علیم ۱۶- حلیم. و در آیه نهم آمده است که او زنده می کند و می میراند و او حق است و ملک آسمان و زمین از اوست و این در معنای چهار اسم است: «یحیی، یمیت، حق، مالک یا ملک» که با این ۴ اسم می شود، ۲۰ اسم از اسماءِ خدای تعالی که با لطیف ترین و بی سابقه ترین وجهی در این ۹ آیه آمده است.

ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُنْصِرَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (۶۰) حق این است که اگر به کسی ظلم شود، در حد آن باید در صدد انتقام برآید. و چنانچه باز مورد تجاوز واقع شود، خداوند او را یاری و مدد می کند و البته خداوند دارای گذشت و بخشایش است (۶۰)

☀ نکته:

برخی از مفسرین به استناد ظاهر آیه گفته اند: «اگر به کسی ظلم شود و بعد مظلوم از ظالم انتقام بکشد. و دوباره آن ظالم به او تعدی کند، این بار خداوند خودش او را یاری می کند». اما صاحب المیزان (ج ۲۸، ص ۲۸۷)، مراد از آیه شریفه را مقام اذن در جهاد دانسته و معتقد است: نصرت در آیه شریفه نصرت تشریحی است نه تکوینی، یعنی مقصود از نصرت، تشریح قانون به نفع مظلوم و علیه ظالم است، تا مظلوم بتواند به واسطه قانون، ظلم و تعدی ظالم را تلافی کند.

و نیز صاحب المیزان به آن عده، اشکال کرده و آورده است: در این تفسیر چند اشکال است:

۱- این مفسرین نصرت را به معنای نصرت تکوینی (ظفر دادن) گرفته اند نه تشریحی (حق قانونی) یعنی نصرتِ مظلوم از جانب خدا اجباری و تکوینی است و حال آنکه چه بسیار ظالم ها را می بینیم که بعد از انتقامِ مظلوم، دوباره ظلم خود را از سر گرفته و خدا هم تکویناً یاریشان نکرده است.

۲- قتال با مشرکین و جهاد در راه خدا به طور قطع از مصادیق این آیه است و لازمه ی معنایی که برای آیه کرده اند این است که ترک جهاد با کفار و بخشودن آنها، از جهاد اولی و بهتر باشد و این واضح الفساد است. {نظر صاحب تفسیر المیزان کاملاً صحیح است (والله اعلم) }.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۲۱، از صادقین (ع):

مراد از آیه، پیامبر (ص) است که ناگزیر شهر مکه را شبانه ترک کرد و به غار پناه برد. در روز جنگ بدر، عتبه، شیبه، ولید، ابوجهل، حنظله بن ابی سفیان و عده ی دیگری از مشرکین کشته شدند و همین که پیامبر (ص) رحلت فرمود آنان قیام کردند و به خونخواهی کشته شدگانشان، اهل بیت محمد (ص) را در کمال بی رحمی مسموم و مقتول ساختند. و اینکه خداوند فرموده: «و من عاقب» یعنی رسول اکرم (ص) «بمثل ما عوقب به» یعنی کشته شدن حسین (ع) «لینصرنه الله» یعنی خداوند او را به وجود حضرت قائم (ع) که از فرزندان آن بزرگوار است یاری خواهد فرمود.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۲)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۶۳)

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶۴)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْمَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۶۵)

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (۶۶)

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٌ (۶۷)

وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۸)

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷۰)

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۷۱)

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَُم النَّارِ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۷۲)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسئَلُ بِهِمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ (۷۳)

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۷۴)

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۷۶)

این (وعده نصرت الهی) بخاطر آن است (که او بر هر چیز قادر است؛ خداوندی) که شب را در روز و روز را در شب داخل می کند؛ و خداوند شنوا و بیناست! (۶۱) این بخاطر آن است که خداوند حق است؛ و آنچه را غیر از او می خوانند باطل است؛ و خداوند بلندمقام و بزرگ است! (۶۲) آیا ندیدی خداوند از آسمان، آبی فرستاد و زمین (بر اثر آن) سرسبز و خرم می گردد؟! و خداوند لطیف و آگاه است (۶۳) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست؛ و

ص: ۳۸۷

خداوند بی نیاز و شایسته هر گونه ستایش است! (۶۴) آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما کرد؛ و (نیز) کشتیهایی را که به فرمان او بر صفحه اقیانوسها حرکت می کنند؛ و آسمان [= کرات و سنگهای آسمانی] را نگه می دارد، تا جز بفرمان او، بر زمین فرو نیفتند؟ خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است! (۶۵) و او کسی است که شما را زنده کرد، سپس می میراند، بار دیگر زنده می کند، اما این انسان بسیار ناسپاس است (۶۶) برای هر امتی عبادتی قرار دادیم، تا آن عبادت را (در پیشگاه خدا) انجام دهند؛ پس نباید در این امر با تو به نزاع برخیزند! بسوی پروردگارت دعوت کن، که بر هدایت مستقیم قرار داری (و راه راست همین است که تو می پویی) (۶۷) و اگر آنان با تو به جدال برخیزند، بگو: خدا از کارهایی که شما انجام می دهید آگاهتر است! (۶۸) و خداوند در روز قیامت، میان شما در آنچه اختلاف می کردید، داوری می کند! (۶۹) آیا نمی دانستی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می داند؟! همه اینها در کتابی ثبت است (همان کتاب علم بی پایان پروردگار)؛ و این بر خداوند آسان است! (۷۰) آنها غیر از خداوند، چیزهایی را می پرستند که او هیچ گونه دلیلی بر آن نازل نکرده است و چیزهایی را که علم و آگاهی به آن ندارند! و برای ستمگران، یاور و راهنمایی نیست! (۷۱) و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می شود، در چهره کافران آثار انکار مشاهده می کنی، آنچنان که نزدیک است برخیزند و با مشت به کسانی که آیات ما را بر آنها میخوانند حمله کنند! بگو: «آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش سوزنده [= دوزخ] که خدا به کافران وعده داده؛ و بد سرانجامی است!» (۷۲) ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هرگاه مگس چیزی از آنها برآید، نمی توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب کنندگان ناتوانند و هم آن مطلوبان (هم این عابدان و هم آن معبودان)! (۷۳) خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است! (۷۴) خداوند از فرشتگان رسولانی برمی گزیند و همچنین از مردم؛ خداوند شنوا و بیناست! (۷۵) آنچه را در پیش روی آنها و پشت سر آنهاست می داند؛ و همه امور بسوی خدا بازمی گردد (۷۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷) ای اهل ایمان رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید (۷۷)

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۳۰، از شیخ طوسی، از سماعه روایت کرده که گفت:

از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا در قرآن رکوع و سجود بیان شده است؟ فرمود بلی و این آیه را قرائت فرمودند. عرض کردم: حد رکوع و سجود چیست؟ فرمود: گفتن سه مرتبه سبحان الله در رکوع و سجود کافی است. ولی اگر کسی بتواند و قدرت داشته باشد و رکوع و سجود خود را با تمجید و تسبیح و تحمید طول بدهد بهتر و نیکوتر است زیرا حالتی نزدیک تر از رکوع و سجود بنده به خدا وجود ندارد اما اگر کسی امام جماعت است و عده ای به او اقتدا کرده اند نباید رکوع و سجود خود را طولانی کند و باید رعایت حال اضعف مأمومین را بنماید. رسول اکرم (ص) هر



وقت به جماعت نماز می گزارد رکوع و سجود را بسیار تخفیف می داد.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۳۰، از کافی، از امام صادق (ع) (در معنای «وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون»):

«فعل خیر» یعنی اطاعت از امیرالمؤمنین (ع) بعد از رسول اکرم (ص) است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۳۲، از رسول خدا (ص):

(در سوره حج، دو سجده است) اگر دو سجده را انجام ندهی، آن دو آیه را مخوان.

☀ مؤلف:

منظور از دو آیه، یکی آیه ۱۸: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ...» و دیگری آیه مورد بحث است. که البته این دو سجده مستحب هستند چرا که سجده های واجب قرآن کریم تنها چهار آیه: (سجده ۳۲) و (فصلت ۴۱) و (نجم ۵۳) و (علق ۹۶) است.

در غررالحکم، ج ۲، ص ۶۰۵، ف ۷۵، ج ۱، از حضرت علی (ع): اگر نماز گزار بداند و بفهمد که چه اندازه از رحمت خدا او را فرا گرفته است، البته سرش را از سجده بر نمی دارد.

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيُكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید! او شما را برگزید و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد؛ از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید؛ خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جوئید، که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب و چه یاور شایسته ای! (۷۸)

از همان منبع، ص ۲۳۳، از رسول خدا (ص): امت من، امت مرحومه است.

در تحف العقول، ص ۱۲۶، از امام علی (ع): مستی ها ۴ نوعند: ثروت، ریاست، جوانی و شهوت.

خلاصه آیات سوره حج:

۲: زن شیرده طفلش و زن آبستن حملش را بیفکند.

۱۰: خدا ستم نمی کند.

۱۱: برخی خدا را به ظاهر می پرستند.

۱۵: آن کسی که پندارد خدا رسولش را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد و به نصرت خدا امیدوار نیست به او بگو: پس طنابی در سقف آسمان آویزد و به گردن افکند. ۱۷: مؤمنین - یهود - صابئین و نصاری و مجوس و مشرکین در قیامت خدا میانشان جدایی افکند و هر کس را به جایگاه استحقاقش برد.

۱۸: آسمان و زمین و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از آدمیان به سجده خدای تعالی مشغولند.

۱۹: لباسی از آتش ۲۸: ایام معلومات ۲۹: بیت عتیق ۳۰: احلت لکم الانعام ۳۱: خدا را خالص پرستید - شرک بدان ماند که از آسمان درافتد و مرغان در فضا بدنش را با منقار قطعه قطعه کنند.

۳۲: شعائر خدا ۳۸: خدا مؤمنان را از شر دشمن نگاه می دارد.

۴۰: فایده جهاد ۶۷: برای هر امتی شریعتی قرار دادیم ۷۳: قادر به خلقت مگسی نیستید.

۷۴: ما قدروا الله حق قدره ۷۵: اصطفاء ملائکه و انسان به عنوان رسول ۷۷: رکوع و سجود.

۲۳ - سوره مؤمنون. (مکی است و ۱۱۸ آیه دارد).

خلاصه مطالب: بیان اوصاف مؤمنین، آفرینش انسان، داستان نوح (ع)، ساختن کشتی، اشاره اجمالی به داستان پیغمبران بعد از نوح (ع)، بیان حال و گفتار کفار و منافقین، دلایل توحید، حال کفار و منافقین در دوزخ، توبیخ و نکوهش آنان و آنکه انسان عبث و بازیچه آفریده نشده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)

وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳)

وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)

وَ الَّذِينَ هُمْ لِقُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ (۵)

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶)

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷)

وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸)

وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)

أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰)

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

مؤمنان رستگار شدند (۱) آنها که در نمازشان خشوع دارند (۲) و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند (۳) و آنها که زکات را انجام می دهند (۴) و آنها که دامن خود را (از آلوده شدن به بی عفتی) حفظ می کنند (۵) تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند (۶) و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوز کنند! (۷) و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می کنند (۸) و آنها که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند (۹) (آری، آنها وارثانند! (۱۰) (وارثانی) که بهشت برین را ارث می برند و جاودانه در آن خواهند ماند! (۱۱)

☀ نکته:

سوره مؤمنون تنها سوره ای است که مفرد آن هم یکی از سوره های قرآن کریم است. مفردش «مؤمن» یا «غافر»، چهلمین سوره ی قرآن مجید است و ۸۵ آیه دارد.

☀ نکته:

کلمه «فردوس» تنها در دو آیه ی شریفه (کهف ۱۰۷) و (مؤمنون ۱۱) آمده است. بحث مفصل «فردوس» و اینکه «برترین جایگاه بهشت است» در ذیل آیه کهف آمده است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۹، از قمی، در ذیل آیه (الذین هم فی صلواتهم خاشعون)، از معصوم (ع):

خشوع در نماز این است که چشم به زیر اندازی و همه توجهت به نماز باشد.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۹، از کافی، از ابی عبدالله (ع)، از رسول خدا (ص):

هر کسی خشوع ظاهریش بیش از خشوع قلبیش شد نزد ما منافق است.

از همان منبع، از مجمع البیان آورده است: رسول خدا (ص) مردی را دید در نماز با ریشش بازی می کرد، فرمود: بدانید که اگر این مرد در دلش خاشع بود بدنش هم خاشع می شد.

ص: ۳۹۰

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۲۵، از قمی آورده است (ذیل آیه «و الذین هم علی صلواتهم یحافظون»):

«مقصود نمازهای واجب است»، پرسیدم منظور از آیه «و الذین هم علی صلواتهم دائمون» (معارج ۲۳)، چیست؟ فرمود: «نمازهای نافله است».

از همان منبع، از مجمع، از رسول خدا (ص): همه شما دارای دو منزل هستید، منزلی در بهشت و منزلی در آتش، اگر کسی بمیرد و داخل آتش شود اهل بهشت منزلش را به ارث می برند.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۴۱، از ارشاد شیخ مفید، از حضرت علی (ع):

هر سخنی که در آن ذکر خدا نباشد، همان لغو است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۸۳، از جوامع آورده است: رسول خدا (ص) از کنار «سعد» گذشت در حالی که وضو می گرفت. پیامبر (ص) فرمود: ای سعد این همه اسراف برای چیست؟ گفت: آیا در وضو هم اسراف می شود؟ فرمود: بله حتی اگر بر لب یک نهر نشسته باشی!

از همان منبع، ص ۱۸۸، از امام صادق (ع):

هنگامی که زنا و فحشاء زیاد گردد، زلزله نیز زیاد خواهد شد.

در کافی، ج ۳، ص ۴۱۳، از امام صادق (ع): هر کس غضب خود را نگه دارد، خدا عیش را بپوشاند.

در وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۰۸، از رسول خدا (ص):

هر گاه زنا زیاد شود مرگ ناگهانی هم زیاد خواهد شد.

در کافی، ج ۳، ص ۱۲۶، چ ۱، از امام باقر (ع):

هیچ عبادتی نزد خداوند عزوجل بهتر از عفت شکم و فرج نیست.

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۳۵، چ ۲، از امام رضا (ع): کشتن نفوس، از بین رفتن انساب، ترک تربیت اطفال و تباه شدن میراث از وجوه فساد زنا به حساب می آیند.

از همان منبع، از امام علی (ع): از زنا دوری کنید زیرا در آن ۶ اثر است، سه تا در دنیا:

۱ - نشاط و درخشندگی صورت را از بین می برد.

۲ - رزق حلال را قطع می کند.

۳- مرگ را نزدیک و فاعل را به جهنم می برد. سه تا در آخرت:

۱- سوء حساب.

۲- غَضَبِ الهی.

۳- آتش مخلد.

ص: ۳۹۱

در کتاب گناهان کبیره، جلد اول، ص ۲۲۴، از حضرت رسول (ص):

زنا شش اثر دارد سه اثر در دنیا و سه اثر در آخرت. آثار دنیوی: آبرو را می برد، رزق را کم می کند، مرگ و نیستی را نزدیک می نماید. آثار اخروی: غضب پروردگار، سختی حساب، دخول در آتش و جاودان ماندن در آن را ایجاب می کند.

از همان منبع، ص ۲۲۵، از رسول خدا (ص):

زناکار چون از قبرش بیرون شود از بوی گندش مردم اذیت می شوند پس با این بوی زننده، شناخته می شود و دانسته می گردد که زناکار است تا این که امر کرده می شود او را به آتش برند. بدرستی که خداوند محرمات را حرام فرموده و حدودی را تعیین فرموده، پس هیچ کس از خداوند غیرتمندتر نیست و از غیرت الهیه است که فواحش را حرام نموده است.

در کتاب مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۹، از رسول خدا (ص):

برای هر کدام از اعضای انسان زنا خاص است و زنا چشم، نگاه به نامحرم است.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۷۷۵، چ ۲، از رسول خدا (ص):

غیبت بدتر از زناست، زیرا زناکار توبه کند و توبه اش پذیرفته شود ولی غیبت کننده توبه کند و توبه اش پذیرفته نشود تا وقتی که شخص غیبت شده او را حلال نکند.

در بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۴۰، از امام صادق (ع):

نگاه کردن به نامحرم، تیر مسمومی از تیرهای رها شده از جانب شیطان است.

در کتاب نفس در اسارت شیطان، ص ۱۵۹، از امام صادق (ع)، از حضرت عیسی بن مریم (ع):

از نگاه کردن (به نامحرم) بپرهیزید، زیرا نگاه، بذر شهوت را در دل شخص می پاشد و مقدمات بدبختی او را فراهم می کند.

در کتاب ریشه های قساوت قلب، کتابچی، ص ۱۰۳، از حضرت علی (ع):

هر کس چشم خود را پایین اندازد دل خود را آسوده کرده است.

در بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۴۰، از امام صادق (ع):

و چه بسیار نگاه هایی که غصه های طولانی را در بر خواهد داشت.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۰۹، چ ۲، از امام صادق (ع): (خلاصه روایت)

(زانی کافر نیست ولی تارک نماز؛ کافر است) زیرا زانی و امثال او به خاطر شهوتی که بر آنها غالب شده، مبادرت به این معصیت می کنند ولی تارک نماز، آن را ترک نکرده مگر صرفاً به خاطر خوار شمردن این عبادت است، زانی از زنايش لذت می برد ولی تارک نماز، لذت نمی برد (پس) کفرش ثابت می شود. (امام (ع) همین استدلال را در مورد شراب هم بیان می فرماید).

در جامع، ج ۴، ص ۵۵۳، از شیخ طوسی در کتاب مجالس ذیل آیه «قد افلح المؤمنون»، از امام صادق (ع):

فاطمه بنت اسد بن هاشم (س) که حامله بود وارد خانه کعبه شد ناگهان درد زایمان، او را فرا گرفت و دیوار خانه کعبه شکافته شد و فاطمه داخل شد و مجدداً دیوار بسته شد. هر چه تلاش شد در خانه باز نشد. تا آنکه سه روز گذشت و همان موضع شکافته شده و فاطمه (س) به همراه نوزادش خارج شد و گفت: ای مردم! در این سه روز از میوه ها و مائده بهشتی بهره مند شدم و چون خواستم خارج شوم هاتفی ندایم داد که: ای فاطمه! من علی اعلی هستم و نام فرزندان را از اسم خود مشتق کرده و او را علی نامیده ام، تو نیز این نام را برای او بگذار. و او را گرامی بدار که او را به اداب خود مؤدب نموده ام. ناگاه پیغمبر اکرم (ص) فرا رسید. علی (ع) به چهره پیغمبر (ص) تبسمی نمود و سلام کرد و گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون». پیغمبر (ص) فرمود: یا علی! مردم به تو رستگار خواهند شد. آیات را تا «اولئک هم الوارثون یرثون الفردوس هم فیها خالدون» قرائت نمود. پیغمبر (ص) فرمود: به خدا قسم ای علی! تو امیر آنها هستی. و خداوند تو را واجد علوم بسیار فرمود و تو دلیل و راهنمای مؤمنین هستی و به سبب تو آنها هدایت می شوند و پیامبر (ص)، علی (ع) را در آغوش گرفت، زبان خویش را در کامش نهاد آیه: «فانفجرت منه اثنتا عشره عیناً» (بقره ۶۰) مصداق پیدا کرد. دوازده چشمه از معرفت و دانش در دهان علی (ع) جاری شد و بدین مناسبت آن روز را «تروییه» نامند. فاطمه (س) تا پنج بار خواست دستهای فرزندش را با پارچه ی ابریشمی ببندد ولی نوزاد همه را باز نمود و به اذن خدا گفت: ای مادر! از بستن دستهای من منصرف شو من می خواهم

ص: ۳۹۳



دستم را به سوی پروردگارم بلند کنم. روز بعد پیامبر (ص) به خانه فاطمه (س) آمد چون طفل او را دید تبسمی نمود و پیامبر (ص) را شناخت. و به همین مناسبت آن روز را عرفه نامیده اند. چون روز سوم شد ابوطالب ولیمه کرد و اعلام کرد هر کس میل دارد به ولیمه فرزندم حاضر شود باید هفت شوط در گرد خانه کعبه طواف کند و به خانه من بیاید و به فرزندم سلام کند و آن روز عید قربان شد، از آن روز ولیمه دادن برای نوزاد مرسوم شد.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۵۴، از ابن شهر آشوب در مناقب:

برای ابوطالب، پنج فرزند به وجود آمد، اول: طالب که از او فرزند متولد نشد. دوم: عقیل. سوم: جعفر. چهارم: امیرالمؤمنین (ع) که از آنها کوچکتر بود. و یک دختر به نام فاخته که «ام هانی» نیز به او می گفتند. مادر تمام ایشان فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بود.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۵۴، از محمد بن عباس، از حضرت موسی بن جعفر (ع):

آیات فوق (۱۱ تا ۱) در شأن رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (س) و حسنین صلوات الله علیهم اجمعین نازل شده است.

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲)

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳)

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ (۱۵)

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶)

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷)

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ (۱۸)

فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹)

وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَ صَنِيعٍ لِلْكَالِينِ (۲۰)

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱)

وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلُوكِ تُحْمَلُونَ (۲۲)

و ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم (۱۲) سپس او را نطفه ای در قرارگاه مطمئن [= رحم] قرار دادیم (۱۳) سپس نطفه را بصورت علقه [= خون بسته] و علقه را بصورت مضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده شده] و مضغه را بصورت استخوانهایی درآوردیم؛ و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است! (۱۴) سپس شما بعد از آن می میرید (۱۵) سپس در روز قیامت برانگیخته می شوید! (۱۶) ما بر بالای سر شما هفت راه [= طبقات هفتگانه آسمان] قرار دادیم؛ و ما (هرگز) از خلق (خود) غافل نبوده ایم! (۱۷) و از آسمان، آبی به اندازه معین نازل کردیم؛ و آن را در زمین (در جایگاه مخصوصی) ساکن نمودیم؛ و ما بر از بین بردن آن کاملاً قادریم! (۱۸) سپس بوسیله آن باغهایی از

درختان نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم؛ باغهایی که در آن میوه های بسیار است؛ و از آن میخورید! (۱۹) و (نیز) درختی را که از طور سینا می روید [= درخت زیتون] و از آن روغن و «نان خورش» برای خورندگان فراهم می گردد (آفریدیم)! (۲۰) و برای شما در چهارپایان عبرتی است؛ از آنچه در درون آنهاست [= از شیر] شما را سیراب می کنیم؛ و برای شما در آنها منافع بسیاری است؛ و از گوشت آنها می خورید (۲۱) و بر آنها و بر کشتیها سوار می شوید! (۲۲)

سه نکته از تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۲۹ - ۳۳:

۱ - مراد از انسان در آیه: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (آیه ۱۲) هم خود آدم و هم فرزندان آدم است و کلمه «سلاله» اسم برای هر چیزی است که از چیزی کشیده و بیرون آورده شود. و کلمه «خلق» به معنای تقدیر و اندازه گیری است.

۲ - کلمه «انشاء» در آیه: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» به معنای ایجاد چیزی و تربیت آن است.

۳ - تبارک در آیه شریفه: «تبارک الله احسن الخالقین» به معنای اختصاص انسان به خیر کثیری از جانب خداوند متعال است. بحث مفصل این آیه در ذیل آیه (معارض ۱۹) آمده است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۳۵ و ۳۶، از درمنثور، از حضرت علی (ع):

بعد از آنکه نطفه، چهار ماهش تمام شد خداوند فرشته ای می فرستد تا روح را در آن ظلمات رحم در کودک بدمد و مقصود از «انشاء خلق آخر» همان دمیدن روح است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۳۵ و ۳۶، از امام ابو جعفر (ع):

نطفه چهل روز در رحم بصورت نطفه است بعد از چهل روز، چهل روز دیگر بصورت علقه و چون این چهل نیز تمام شد چهل روز دیگر به صورت مضغه است، که مجموعاً چهار ماه می شود. بعد از تمام شدن چهار ماه خداوند دو فرشته می فرستد که کار آنها خلقت است، می پرسند پروردگارا! چه چیز خلق کنیم؟ پسر یا دختر؟ مأمور می شوند به یکی از آن دو، سپس می پرسند پروردگارا! شقی یا سعید؟ مأمور به یکی از آن دو می شوند آنگاه از مدت عمر و رزق و هر حالت دیگر آن سؤال می کنند و دستور می گیرند، سپس آن فرشتگان آمده و کودک را خلق می کنند و میثاق الهی را میان دو چشمش می نویسند. پس همین که مدتش سرآمد فرشته ای می آید و او را به زور به طرف بیرون فشار می دهد و کودک بیرون می آید.

ص: ۳۹۵

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۳۵ و ۳۶، از قمی ذیل آیه «و شجره تخرج من طور سیناء» :

منظور درخت زیتون است و این آیه مثلی است برای رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) زیرا طور، کوه و سینا، درخت است.

آیات شریفه ۵۴ - ۲۳: داستان حضرت نوح (ع) و قومش را ذکر فرموده و منظور از رسولی که بعد از حضرت نوح (ع) فرستاده شد هود (ع) و آن طایفه عاد است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳)

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴)

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵)

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ (۲۶)

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْمَكَ بَأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْمِكُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۷)

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸)

وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ (۲۹)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰)

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۳۱)

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲)

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳)

وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (۳۴)

أَيَعِدْكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُحْرَجُونَ (۳۵)

هِيَ هَاتِ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶)

إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (٣٧)

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَ مَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (٣٨)

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ (٣٩)

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُضِحَّ نَادِمِينَ (٤٠)

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٤١)

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ (٤٢)

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّه أَجْلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ (٤٣)

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّه رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَ جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (٤٤)

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ (٤٥)

إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (٤٦)

فَقَالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (٤٧)

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (٤٨)

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (٤٩)

وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّه آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ (٥٠)

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (٥١)

وَ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (٥٢)

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (٥٣)

فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ (٥٤)

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَنِينَ (٥٥)

نَسَارِعُ لَهُمْ فِي



الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (٥٦)

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ حَسْبِهِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (٥٧)

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (٥٨)

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (٥٩)

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (٦٠)

أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (٦١)

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (٦٢)

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرِهِ مِنْ هَذَا وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (٦٣)

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجَارُونَ (٦٤)

لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ (٦٥)

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ آعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ (٦٦)

مُستَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (٦٧)

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (٦٨)

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (٦٩)

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (٧٠)

وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (٧١)

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجَ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّاغِبِينَ (٧٢)

وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (٧٣)

وَ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كَبِيرُونَ (٧٤)

وَ لَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَّجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (٧٥)

وَلَقَدْ أَخَذْنَا لَهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ (٧٦)

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (٧٧)

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (٧٨)

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (٧٩)

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٨٠)

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (٨١)

قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (٨٢)

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (٨٣)

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٨٤)

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (٨٥)

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (٨٦)

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (٨٧)

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٨٨)

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (٨٩)

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (٩٠)

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (٩١)

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (٩٢)

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيدُنِي مَا يُوعَدُونَ (٩٣)

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٩٤)

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لِقَادِرُونَ (٩٥)



ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶)

وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷)

وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸)

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹)

و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم؛ او به آنها گفت: «ای قوم من! خداوند یکتا را پرستید، که جز او معبودی برای شما نیست! آیا (از پرستش بتها) پرهیز نمی کنید؟! (۲۳) جمعیت اشرافی (و مغرور) از قوم نوح که کافر بودند گفتند: این مرد جز بشری همچون شما نیست، که می خواهد بر شما برتری جوید! اگر خدا می خواست (پیامبری بفرستد) فرشتگانی نازل می کرد؛ ما چنین چیزی را هرگز در نیاکان خود نشنیده ایم! (۲۴) او فقط مردی است که به نوعی جنون

ص: ۳۹۷

مبتلاست! پس مدتی درباره او صبر کنید (تا مرگش فرا رسد، یا از این بیماری رهایی یابد!) (۲۵) (نوح) گفت: «پروردگارا! مرا در برابر تکذیبهای آنان یاری کن!» (۲۶) ما به نوح وحی کردیم که: «کشتی را در حضور ما و مطابق وحی ما بساز. و هنگامی که فرمان ما (برای غرق آنان) فرا رسد و آب از تنور بجوشد (که نشانه فرا رسیدن طوفان است)، از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن؛ و همچنین خانواده ات را، مگر آنانی که قبلاً وعده هلاکشان داده شده [= همسر و فرزند کافرت]؛ و دیگر درباره ستمگران با من سخن مگو، که آنان همگی هلاک خواهند شد (۲۷) و هنگامی که تو و همه کسانی که با تو هستند بر کشتی سوار شدید، بگو: «ستایش برای خدایی است که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید!» (۲۸) و بگو: «پروردگارا! ما را در منزلگاهی پربرکت فرود آر و تو بهترین فرودآوردگانی!» (۲۹) (آری،) در این ماجرا (برای صاحبان عقل و اندیشه) آیات و نشانه هایی است؛ و ما مسلماً همگان را آزمایش می کنیم! (۳۰) سپس جمعیت دیگری را بعد از آنها به وجود آوردیم (۳۱) و در میان آنان رسولی از خودشان فرستادیم که: «خدا را بپرستید؛ جز او معبودی برای شما نیست؛ آیا (با این همه، از شرک و بت پرستی) پرهیز نمی کنید؟!» (۳۲) ولی اشرافیان (خودخواه) از قوم او که کافر بودند و دیدار آخرت را تکذیب می کردند و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده بودیم، گفتند: این بشری است مثل شما؛ از آنچه می خورید می خورد؛ و از آنچه می نوشید می نوشد! (پس چگونه می تواند پیامبر باشد؟! (۳۳) و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید (۳۴) آیا او به شما وعده می دهد هنگامی که مرید و خاک و استخوانهایی (پوسیده) شدید، بار دیگر (از قبرها) بیرون آورده می شوید؟! (۳۵) هیئات، هیئات از این وعده هایی که به شما داده می شود! (۳۶) مسلماً غیر از این زندگی دنیای ما، چیزی در کار نیست؛ پیوسته گروهی از ما می میریم و نسل دیگری جای ما را می گیرد؛ و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد! (۳۷) او فقط مردی دروغگوست که بر خدا افترا بسته؛ و ما هرگز به او ایمان نخواهیم آورد! (۳۸) (پیامبرشان) گفت: «پروردگارا! مرا در برابر تکذیبهای آنان یاری کن!» (۳۹) (خداوند) فرمود: «بزودی از کار خود پشیمان خواهند شد!» (اما زمانی که دیگر سودی به حالشان ندارد)» (۴۰) سرانجام صیحه آسمانی آنها را بحق فرو گرفت؛ و ما آنها را همچون خاشاکی بر سیلاب قرار دادیم؛ دور باد قوم ستمگر (از رحمت خدا)! (۴۱) سپس اقوام دیگری را پس از آنها پدید آوردیم (۴۲) هیچ امتی بر اجل و سر رسید حتمی خود پیشی نمی گیرد و از آن تأخیر نیز نمی کند (۴۳) سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم؛ هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می آمد، او را تکذیب می کردند؛ ولی ما این امتهای سرکش را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم و آنها را احادیثی قرار دادیم (چنان محو شدند که تنها نام و گفتگویی از آنان باقی ماند.) دور باد (از رحمت خدا) قومی که ایمان نمی آورند! (۴۴) سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم (۴۵) بسوی فرعون و اطرافیان اشرافی او؛ اما آنها تکبر کردند و آنها مردمی برتری جوی بودند (۴۶) آنها گفتند: «آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم، در حالی که قوم آنها بردگان ما هستند؟!» (۴۷) (آری،) آنها این دو را تکذیب کردند؛ و سرانجام همگی هلاک شدند (۴۸) و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم؛ شاید آنان [= بنی اسرائیل] هدایت شوند (۴۹) و ما فرزند مریم [= عیسی] و مادرش را آیت و نشانه ای قرار دادیم؛ و آنها را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب جاری بود جای دادیم (۵۰) ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید، که من به آنچه انجام می دهید آگاهم (۵۱) و این امت شما امت واحدی است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس، از مخالفت فرمان من پرهیزید! (۵۲) اما آنها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند و هر گروهی به راهی رفتند؛ (و عجب اینکه) هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند! (۵۳) آنها را در جهل و غفلتشان بگذار تا زمانی (که مرگشان فرا رسد یا گرفتار عذاب الهی شوند) (۵۴) آنها گمان می کنند اموال و فرزندان که به عنوان کمک به آنان می دهیم (۵۵) برای این است که



درهای خیرات را با شتاب به روی آنها بگشاییم!! (چنین نیست) بلکه آنها نمی فهمند (که این وسیله امتحانشان است) (۵۶) مسلماً کسانی که از خوف پروردگارشان بیمناکند (۵۷) و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می آورند (۵۸) و آنها که به پروردگارشان شرک نمی ورزند (۵۹) و آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند و با این حال، دلپایشان هراسناک است از اینکه سرانجام بسوی پروردگارشان باز می گردند (۶۰) (آری) چنین کسانی در خیرات سرعت می کنند و از دیگران پیشی می گیرند (و مشمول عنایات ما هستند) (۶۱) و ما هیچ کس را جز به اندازه توانایش تکلیف نمی کنیم؛ و نزد ما کتابی است که (تمام اعمال بندگان را ثبت کرده و) بحق سخن می گوید؛ و به آنان هیچ ستمی نمی شود (۶۲) ولی دل‌های آنها از این نامه اعمال (و روز حساب و آیات قرآن) در بی خبری فرورفته؛ و اعمال (زشت) دیگری جز این دارند که پیوسته آن را انجام می دهند (۶۳) تا زمانی که متنعمان مغرور آنها را در چنگال عذاب گرفتار سازیم؛ در این هنگام، ناله های دردناک و استغاثه آمیز سر می دهند! (۶۴) (اما به آنها گفته می شود: ) امروز فریاد نکنید، زیرا از سوی ما یاری نخواهید شد! (۶۵) (آیا فراموش کرده اید که) در گذشته آیات من پیوسته بر شما خوانده می شد؛ اما شما اعراض کرده به عقب باز می گشتید؟! (۶۶) در حالی که در برابر او [=پیامبر] استکبار می کردید و شبها در جلسات خود به بدگویی می پرداختید؟! (۶۷) آیا آنها در این گفتار نیندیشیدند، یا اینکه چیزی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟! (۶۸) یا اینکه پیامبرشان را نشناختند (و از سوابق او آگاه نیستند)، از این رو او را انکار می کنند؟! (۶۹) یا می گویند او دیوانه است؟! ولی او حق را برای آنان آورده؛ اما بیشترشان از حق کراهت دارند (و گریزانند) (۷۰) و اگر حق از هوسهای آنها پیروی کند، آسمانها و زمین و همه کسانی که در آنها هستند تباہ می شوند! ولی ما قرآنی به آنها دادیم که مایه یادآوری (و عزت و شرف) برای آنهاست، اما آنان از (آنچه مایه) یادآوریشان (است) رویگردانند! (۷۱) یا اینکه تو از آنها مزد و هزینه ای (در برابر دعوت) می خواهی؟ با اینکه مزد پروردگارت بهتر و او بهترین روزی دهندگان است! (۷۲) بطور قطع و یقین، تو آنان را به راه راست دعوت می کنی (۷۳) اما کسانی که به آخرت ایمان ندارند از این راه منحرفند! (۷۴) و اگر به آنان رحم کنید و گرفتاریها و مشکلاتشان را برطرف سازیم، (نه تنها بیدار نمی شوند، بلکه) در طغیانشان لجاجت می ورزند و (در این وادی) سرگردان می مانند! (۷۵) ما آنها را به عذاب و بلا گرفتار ساختیم (تا بیدار شوند)، اما آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند و نه به درگاهش تضرع می کنند! (۷۶) (این وضع همچنان ادامه می یابد) تا زمانی که دری از عذاب شدید به روی آنان بگشاییم، (و چنان گرفتار می شوند که) ناگهان بکلی مأیوس گردند (۷۷) و او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب [=عقل] ایجاد کرد؛ اما کمتر شکر او را بجا می آورید (۷۸) و او کسی است که شما را در زمین آفرید؛ و به سوی او محشور می شوید! (۷۹) و او کسی است که زنده می کند و می میراند؛ و رفت و آمد شب و روز از آن اوست؛ آیا اندیشه نمی کنید؟! (۸۰) (نه،) بلکه آنان نیز مثل آنچه پیشینیان گفته بودند گفتند (۸۱) آنها گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوانهایی (پوسیده) شدیم، آیا بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟! (۸۲) این وعده به ما و پدرانمان از قبل داده شده؛ این فقط افسانه های پیشینیان است! (۸۳) بگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می دانید؟!» (۸۴) بزودی (در پاسخ تو) می گویند: «همه از آن خداست!» بگو: «آیا متذکر نمی شوید؟!» (۸۵) بگو: «چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است؟!» (۸۶) بزودی خواهند گفت: «همه اینها از آن خداست!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید و دست از شرک بر نمی دارید)؟!» (۸۷) بگو: «اگر می دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد و به بی پناهان پناه می دهد و نیاز به پناه دادن ندارد؟!» (۸۸) خواهند گفت: «همه اینها) از آن خداست» بگو: «با این حال چگونه می گوید سحر شده اید (و این سخنان سحر و افسون است)؟!» (۸۹) نه، (واقع این است که) ما حق را برای آنها آوردیم؛ و

آنان دروغ می گویند! (۹۰) خدا هرگز فرزندی

ص: ۳۹۹

برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می جستند (و جهان هستی به تباهی کشیده می شد)؛ منزه است خدا از آنچه آنان توصیف می کنند! (۹۱) او دانای نهان و آشکار است؛ پس برتر است از آنچه برای او همتا قرار می دهند! (۹۲) بگو: پروردگار من! اگر عذابهایی را که به آنان وعده داده می شود به من نشان دهی (و در زندگیم آن را بینم) (۹۳) پروردگار من! مرا (در این عذابها) با گروه ستمگران قرار مده! (۹۴) و ما تواناییم که آنچه را به آنها وعده می دهیم به تو نشان دهیم! (۹۵) بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده)؛ ما به آنچه توصیف می کنند آگاهتریم! (۹۶) و بگو: پروردگارا! از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم! (۹۷) و از اینکه آنان نزد من حاضر شوند (نیز) - ای پروردگار من - به تو پناه می برم! (۹۸) (آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید: پروردگار من! مرا بازگردانید! (۹۹)

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۴۷، از قمی، در ذیل آیه شریفه ۲۰ «طور سیناء»:

«طور» همان کوه است و «سیناء» همان درخت است.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۵۵، از کافی، از امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه ۵۰ «رَبُّوْهُ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِيْنٍ»:

«ربوه»، نجف و کوفه است و «معین»، فرات است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۵۴، از نهج البلاغه، از حضرت علی (ع):

«ایها الناس» خداوند شما را از اینکه به شما جور کند ایمنی داده ولی از اینکه امتحانتان کند ایمنی نداده و حتماً امتحانتان می کند. همچنانکه فرمود: (ان فی ذلک لآیات).

در المیزان، ج ۲۹، ص ۵۴، از مجمع در ذیل آیه شریفه «آوینا الی ربوه ذات قرار و معین» از صادقین (ع):

حیره، کوفه و پیرامون آن است و مقصود از قرار، مسجد کوفه و از معین، آب فرات است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۵۷، از محمد بن عباس، از حضرت موسی بن جعفر (ع): آیات فوق (۵۵ تا ۵۷) در حق علی (ع) و فرزندان گرامیش نازل شده چرا که آن حضرت و فرزندانش سه شب افطار خود را به فقیر و یتیم و اسیر دادند و می فرمودند: ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع):

ای مردم! اگر توانایی دارید که معروف و شناخته نشوید، خود را معروف نکنید زیرا مدح و ثنا و توبیخ مردم به حالتان سود و زیانی نرساند، هر گاه نزد خداوند محمود و ستوده باشید.

از همان منبع، از حضرت علی (ع): همانا هر کس نعمتهای پروردگار را به قلب خود بشناسد، پروردگار آن نعمتها را بر او زیاد گرداند. پیش از آنکه به زبان شاکر و سپاس گزار باشد.

ص: ۴۰۰

در جامع، ج ۴، ص ۵۵۶، از شیخ مفید، از امام باقر(ع) ذیل آیه: و ان الذین لا یؤمنون بالاخره عن الصراط:

مراد از صراط، ولایت ما آل محمد (ص) است یعنی منافقین کسانی هستند که از ولایت ما ائمه (ع) خارج می شوند.

از همان منبع، ص ۵۶۷، از کافی، از امام باقر (ع) ذیل آیه: و لقد اخذناهم بالعذاب فما استکانوا ...:

«استکانت» به معنی فروتنی و خضوع است. و مراد از «تضرع» بلند کردن دستها است به جانب آسمان در موقع دعا و استغاثه.

از همان منبع، از بصائر الدرجات، از امام باقر (ع) ذیل آیه: حتی اذا فتحنا علیهم بابا ...:

منظور از این باب که گشوده خواهد شد حضرت علی بن ابیطالب (ع) در زمان رجعت و بازگشت به سوی دنیاست.

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰) شاید به تدارک گذشته، عملی صالح انجام دهم. و به او خطاب شود: هرگز نخواهد شد. و این کلمه (مرا بازگردان) را از حسرت می گوید و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد (۱۰۰)

چند نکته در خصوص «عالم برزخ»:

۱ - کلمه برزخ به معنای حایل میان دو چیز است و در قرآن کریم در سه آیه آمده است، اما تنها در همین آیه شریفه است که منظور از آن، «عالم برزخ» است. و در دو آیه دیگر به معنای «حایل بین دو آب شور دریا و آب شیرین چشمه و قنات هاست»: الف - «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ» = «میان آن دو دریا حایلی است که آب آن دو با یکدیگر مخلوط نمی شود» (۱).

ب - «وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا» = «و بین این دو آب واسطه و حایلی قرار دارد که همیشه از هم جدا باشند» (۲).

۲ - حدود ۲۰ آیه ی دیگر نیز بر عالم برزخ دلالت دارند اما در آنها نام برزخ نیامده است. از جمله: (بقره ۱۵۴)، (مؤمن ۱۱)، (نوح ۲۵)، (یس ۲۶ و ۲۷)، (روم ۵۵)، (نساء ۹۷)، (نحل ۳۲)، (آل عمران ۱۶۹ و ۱۷۰)، (ابراهیم ۲۷)، (مریم ۶۲)، (منافقون ۱۰) و ... که تنها به ذکر دو آیه بسنده می کنیم:

ص: ۴۰۱

۱- رحمن ۲۰

۲- فرقان ۵۳



«النَّارُ يَعْزُضُونَ عَلَيْهَا حُمْدًا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» = «عذاب آنها (فرعون و یاران‌ش) آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود (می‌فرماید: ) آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید!» (۱).

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» = «و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگویید، بلکه آنها زندگانند ولی شما نمی‌فهمید» (بقره ۱۵۴)

۳- روح انسان پس از جدا شدن از جسد خاکی در «عالم برزخ» = «عالم قبر»، در جسم لطیفی قرار می‌گیرد که عوارض ماده را ندارد ولی شبیه این جسم است و به آن «قالب مثالی» و یا «بدن مثالی» می‌گویند، چیزی شبیه «عالم خواب و رؤیا».

۴- در عوالم مختلفی که انسان از آنها می‌گذرد، روح انسان ثابت و بدون تغییر می‌ماند، ولی با توجه به محیطی که به آن وارد می‌شود قالب و صورتی از جنس آن محیط پیدا می‌کند و آن روح بدون تغییر در آن قالب نفخه می‌کند. در عالم دنیا، قالبش همین جسم مادی است که آن را می‌شناسیم. در عالم برزخ، قالبی از جنس برزخ ولی از نظر ظاهری شبیه بدن دنیوی است ولی مرتبه‌ای بالاتر است. در عالم قیامت هم جسم و قالبی داریم از جنس همان عالم که مرتبه‌ای بسیار تکامل یافته‌تر از دنیا و برزخ است و باز هم از نظر ظاهری شبیه این دو جسم است طوری که هر کس این اجسام را در هر عالمی ببیند صاحبش را بشناسد و همان روح بدون تغییر در آن حلول می‌کند. (بحث در این خصوص در ذیل آیه ی «خلقت مثالی» = (اسرا ۹۹) آمد).

۵- عوالم انسانی ۵ یا ۶ مرتبه و مرحله است: {۱- عالم روح یا ۱- عالم ذر} ۲- عالم رحم مادر ۳- عالم دنیا ۴- عالم برزخ ۵- عالم قیامت.

همان‌طور که در ذیل آیه ذر (اعراف ۱۷۲) آمد، عده‌ای از معتقدین به عالم ذر، معتقدند که روح از عالم روح، به قالبی در عالم ذر هم حلول می‌کند. و شاید بگویند تمام عوالم به جز عالم روح برای خود قالب و صورتی دارند و فقط این عالم روح که اولین عالم خلقت است بدون قالب بوده است، ولی در بقیه عوالم همان روح به آن قالبها حلول می‌کند و البته هر عالمی از عالم قبلی

ص: ۴۰۲

خویش مترقی تر است. (این گروه، عالم روح و عالم ذر را یک عالم دانسته و معتقد به ۵ عالمند) اما عده ای دیگر معتقدند که روح به عالم ذر منتقل نمی شود، بلکه عالم ذر بدون روح می باشد. (این گروه عالم روح و عالم ذر را دو عالم جدا از هم دانسته و معتقد به شش عالمند) (والله اعلم).

۶ - حدیثی از بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۵۴، وارد است که رسول خدا (ص) با کشته شدگان قریش صحبت کرد و به آنها فرمود: «شما چه بد همسایگانی بودید. و در پاسخ به اعتراض عمر که این کار را بی فایده انگاشت، فرمود: ساکت شو ای پسر خطاب! سوگند به خدا که تو از آنها شنواتر نیستی». حال ممکن است عده ای به این حدیث استناد کرده و بگویند: «می توان ارواح را احضار کرد (اسپرتسیم=ارتباط با ارواح)». در پاسخ باید گفت: اولاً: در این روایت و روایاتی مشابه، مثل سخن گفتن حضرت علی (ع) با کشته شدگان جنگ صفین یا جمل، کسی غیر از آن دو بزرگوار صدا یا تصویری از ارواح را ندید و نشنید، چرا که اگر این طور بود «عمر» اعتراض نمی کرد. پس معلوم می شود فقط خود آن حضرات (ع) قادر به این ارتباط بوده اند نه کسی دیگر، پس به استناد این روایات نمی توان احضار روح به غیر از معصوم (ع) را اثبات کرد. ثانیاً: بعید است روحی که خداوند سبحان علم بشر را از فهمش عاجز و قلیل شمرده و نیز غیر قابل دیدن توسط چشم دنیوی است، بشود دید یا صدایش را شنید، آن هم اگر یک شخص پلیدی چون ساحر و مرتاض با آن روح قبیحشان بتوانند روح ملکوتی یک انسان مؤمن را تسخیر کنند. بلکه این افراد با اجنه (شیاطین) ارتباط برقرار کرده و حتی یک سری از اتفاقات گذشته یا در حال جریان را از آنها سؤال می کنند ولی هرگز از آینده نمی توانند خبر دهند. و برخی از افراد شاید نیز با استفاده از قوه تخیل و تردستی، بعضی کارها را انجام داده و وانمود می کنند که روح را احضار نموده اند.

خلاصه کلام: «احضار روح» امری است که تنها توسط معصوم (ع) و شاید برخی از اولیاء الهی صورت بگیرد، آن هم این طور نیست که دیگران قادر به دیدن ارواح باشند. (والله اعلم).

اما با توجه به ارتباط دو عالم برزخ و دنیا، ارواح می توانند به دنیا سر زده و صدا و تصویر افراد زنده را درک کنند، همچنان که امام صادق (ع) می فرماید: «هیچ مؤمن و کافری نیست مگر

آن که در حین زوال شمس به دیدار اهل خود می رود و اگر دید که اهلش به اعمال نیکو اشتغال دارند سپاس و حمد خدا بجا می آورد و چون کافر ببیند که اهل او بر اعمال نیک مشغولند برای او موجب حسرت و ندامت خواهد بود» (۱).

۷- تکامل و تغییر سرنوشت در عالم برزخ وجود دارد، به عبارتی عالم برزخ بر خلاف عالم قیامت، کاملاً از عالم دنیا قطع ارتباط نمی شود بلکه ارتباطی بین این دو عالم وجود دارد و دلیلش هم روایاتی است که نشان می دهد آثار باقیات صالحات انسان و نیز خیراتی که زندگان برای او می فرستند، دریافت می کند، مثلاً از رسول اکرم (ص) روایت شده است که حضرت عیسی (ع) از کنار قبری عبور کرد و دید صاحب آن قبر را عذاب می کنند. یک سال بعد عبور کرد و دید عذاب از او برداشته شده است. علت را جویا شد، به او وحی شد: «ای روح الله از این مرد، فرزندی به بلوغ رسیده که صالح و نیکوکار است، راهی را برای مردم استوار و هموار کرد و یتیمی را مسکن داد. پس به برکت عمل فرزندش از گناهش درگذشتم» (۲).

و نیز پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ای مردم! مرده ها را زیارت کنید و به سراغ آنها بروید و سلام بفرستید، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، مسلمانی تا روز قیامت بر آنها سلام نمی فرستد، مگر این که سلام او را پاسخ می گویند» (۳).

۸- در مورد فلسفه وجود عالم برزخ و ضرورت آن چند نکته وجود دارد: اولاً: انسان برای نیل به بهشت و جهنم ابدی باید شرایط برزخی را بگذراند تا در سایه تکامل ذاتی و جوهری، جسم و روح مناسب با ابدیت را احراز نماید. ثانیاً: عالم برزخ فوایدی دارد که یکی از آنها جبران اعمالی است که از انسان فوت شده، اگر کسی مدیون خداوند سبحان و خلق باشد می تواند وصیت کند تا ورثه انجام دهند. ثالثاً: غیر ممکن است هر انسانی برای خود مستقلاً قیامت داشته باشد، چرا که برخوردهای اجتماعی نقش مهمی در تعیین سرنوشت انسان دارد و همه انسانها با هم تعامل داشته و در گناه و ثواب یکدیگر مؤثرند، چه بسا یک ایده غلط در اعصار گذشته، که از یک نفر به واسطه کتاب یا هر چیز دیگری به ارث رسیده، باعث انحراف آیندگان شود. و یا بلعکس کسانی

ص: ۴۰۴

۱- کافی، ج ۱، ص ۶۲

۲- امالی شیخ صدوق، ص ۳۰۶

۳- کافی، شیخ کلینی، ص ۴۶۰

در گذشته بوده اند و امروزه اثراتشان باعث هدایت شوند. بنابراین در قیامت همه را با هم برمی انگیزند تا در برابر این اثرات، چه مثبت یا منفی، با هم پاسخ گو باشند. قیامت هم مثل یک دادگاه است که باید همه ی شاهدین و عاملین را با هم جمع کنند و در برابر همدیگر به دفاع بپردازند. با این اوصاف باید یک زمانی به نام برزخ وجود داشته باشد که از اولین انسان تا آخرینش یکجا به عالم قیامت حضور یابند. رابعاً: از روایات استفاده می شود که در برزخ پاره ای از کمبودهای تربیتی افراد مؤمن جبران می شود، همچنان که امام موسی بن جعفر (ع) می فرماید: «هر کس از دوستان و پیروان ما بمیرد و قرآن را بطور کامل فرا نگرفته باشد در قبرش به او تعلیم داده می شود تا خداوند به این وسیله درجاتش را بالا ببرد». (۱).

۹- در عالم برزخ ارواح با یکدیگر ملاقات می کنند، همچنان که امام صادق (ع) می فرماید: «ارواح در برزخ با یکدیگر ملاقات می کنند، یکدیگر را می بینند و از همدیگر خبر می پرسند و آشنایی می دهند، آن چنان آشنا می شوند که در آنجا می گویند این شخص فلانی است». (بحار، ج ۶، ص ۲۶۹). و می فرماید: «ارواح در برزخ به شکل جسدهایی که دارند و با همان قیافه یکدیگر را خوب می شناسند و از یکدیگر سؤال می کنند و هنگامی که روح جدیدی بر آنان وارد می شود دیگران گویند رهائش کنید تا قدری استراحت کند چرا که او از یک مرحله ی سختی عبور کرده است، بعد از آن که استراحت کرد، از او می پرسند: فلان کس چه شد؟ اگر این روح جواب داد که هنوز زنده است و در دنیا می باشد اینها منتظر و امیدوار می مانند که شاید نزد آنها بیاید و اگر گفت که مرده است می فهمند که وضعیتش بد است چون اگر آدم خوبی بود پس از مرگ نزد آنها می آمد پس می گویند از بین رفت حیف که اینطور شد». (۲).

۱۰- آیا پرسش و سؤال در عالم برزخ صورت می گیرد یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال، دو دسته روایت وارد است، در برخی از آنها سؤال را تأیید کرده اند و در برخی دیگر ظاهراً آن را تأیید نکرده اند. از گروه اول می توان به این روایات اشاره کرد:

در بحارالانوار، ج ۹، ص ۳۲۳، از امام صادق (ع):

ص: ۴۰۵

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۸

۲- بحار، ج ۶، ص ۲۶۹

هر کس پرسش قبر را انکار کند شیعه ما نیست.

در بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۲، از امام صادق (ع): وقتی مؤمن از دنیا برود هفتاد هزار فرشته او را تا قبرش تشییع می کنند وقتی وارد قبر شد منکر و نکیر به سراغ او می آیند و به او می گویند: پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ پیغمبرت کیست؟ پس می گوید: خداوند پروردگار من است و محمد (ص) پیغمبر من و اسلام دین من است پس قبرش تا چشم کار می کند وسیع می شود و برای او طعام می آورند و روح و ریحان بر او وارد می شود.

در بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۲، از امام صادق (ع):

میت در قبر از پنج چیز سؤال می شود: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.

در بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۹، از امام صادق (ع):

وقتی مؤمن بمیرد، پیامبر خدا (ص) و حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) همراه با ملائکه مقربی می آیند. اگر مؤمن توانست جواب نکیر و منکر را بدهد، آنها به نفع او شهادت می دهند و اگر نتوانست جواب بدهد (زبانش بند آمد) پیامبر خدا (ص) به امر خدا شهادت می دهد که این مؤمن، زبانش از ترس، بند آمده است و گرنه به آن چه شما می پرسید، معتقد است و حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نیز فرمایش حضرت رسول (ص) را تأیید می کنند. (روایات عام)

از جمله روایات دسته دوم، روایتی است که در آن سؤال در قبر را فقط اختصاص به دو گروه داده است، کسانی که ایمان خود را خالص نموده و از مؤمنین خالصند و کسانی که از کفار خالص باشند. و از مؤاخذه و سؤال افراد دیگر صرف نظر شده است:

در بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۰، از امام صادق (ع): در قبر از کسی سؤال نمی شود مگر آن کسی که ایمان خود را کاملاً خالص نموده باشد و یا آن کسی که کفر خود را خالص نموده باشد و اما بقیه افراد از سؤال قبر آنها صرف نظر می شود. (روایت تخصیص خورده= خاص)

☀ مؤلف:

در جمع این دو دسته روایات باید گفت: روایات معصوم (ع) هم، مثل آیات الهی، عام

ص: ۴۰۶

و خاص و محکم و متشابه دارند لذا به صرف تضادِ ظاهری در برخی از آنها نباید فوراً تصمیمِ غلط گرفت، این دو دسته روایت هم بدین صورتند، گروه اول «عام» و گروه دوم «خاص» هستند که دسته دوم، دسته اول را تخصیص زده اند و خودشان تخصیص خورده اند یعنی خاص شده اند. در روایات اول به طور عام بیان می فرماید: «در عالم برزخ از همه افراد سؤالاتی پرسیده می شود» و در روایت دوم می فرماید: «فقط از دو گروه سؤال می شود». پس معلوم می شود که این سؤال با سؤال اول متفاوت و خاص است، به عبارتی سؤالاتِ عالم برزخ، دو نوع سؤال است، یک سری از سؤالات به صورتِ عمومی پرسیده می شود و یک سری به صورتِ خصوصی و تنها از یک عده ای خاص پرسیده می شود. که به استناد روایاتِ فوق منظور از سؤالاتِ عمومی، همان مسائلِ اعتقادی است و از همه پرسیده می شود. (والله اعلم). (دقت فرمایید).

سؤال: با آن که خداوند سبحان می داند چه کسی مؤمن و چه کسی کافر است پس چرا سؤال می کنند؟

پاسخ:

۱ - سؤال و جواب برای مؤمن لذت دارد و برای کافر شکنجه آور است. همانطور که امتحان برای یک شخصِ تنبل، هول انگیز و عذاب آور است و برای یک محصلِ زرننگ، شیرین و لذت بخش است.

۲ - سؤال و جواب چه در قبر (برزخ) و چه در قیامت بدین خاطر است که جای هیچ گونه اعتراضی باقی نماند، چرا که گنهکاران برای رهایی از عذاب، به انکارِ اعمال و کردارشان می پردازند، از طرفی کسی که در این دنیا از انجام اعمال خیر و ایمان به اعتقاداتِ اولیه سرباز زده، مثل شاگردِ تنبلی است که درس نخوانده باشد، از پاسخ دادن به سؤالاتِ در مانده شده و دیگر بهانه ای در ورود به عذاب نمی تواند بیاورد. (والله اعلم).

۱۱ - در عالم برزخ شفاعت وجود ندارد. لذا برخی از روایات و یا مکاشفات بزرگان درباره تصرفات ائمه (ع) در حالاتِ برزخی برخی گرفتاران از باب شفاعت مصطلح نیست، بلکه از باب تصرف به ولایت تکوینی است که در چارچوب شفاعت قرار ندارد. همچنان که امام صادق (ع) می فرماید: شیعیان ما، با شفاعت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) در قیامت همگی بهشتی اند اما سوگند به خدا از وضع و حالتان در برزخ خوف دارم. (۱).

ص: ۴۰۷

۱۲ - عالم برزخ و قیامت، عالم تجسم اعمالند، لذا آن دسته از روایاتی که اعمال را به صورتهای مختلف مجسم فرموده اند، را نباید رد کرد، همچنان که امام صادق (ع) می فرماید: «وقتی مؤمن داخل قبر شود، نماز در سمت راست و زکات در سمت چپ او قرار می گیرد و نیکوکاری هایش بالای سرش سایه می افکنند و «صبر» در قسمتی دیگر قرار می گیرد. وقتی دو فرشته برای پرسش می آیند، «صبر» به نماز و روزه می گوید: از صاحبان دفاع کنید و گرنه من آماده دفاع هستم». (۱).

۱۳ - همان گونه که به کرات در روایات به چشم می خورد، مراد از «قبر»، همان عالم برزخ است. بنابراین منظور از فشار قبر همان سختی و عذاب برزخی است نه این که واقعاً در گودال قبر، جسم میت تحت فشار قرار بگیرد. اما این عذاب و فشار قبر علاوه بر کفار، همچنین بر مؤمنین گنهکار هم وارد است، همچنان که امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) نقل کرده که می فرماید: «فشار قبر برای مؤمن، کفاره ی نعمت هایی است که تباه کرده است». (۲).

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۱۲، از قمی، از امام صادق (ع):

بر شما نمی ترسم مگر از برزخ چون وقتی کار دست ما بیفتد ما به شما اولی خواهیم بود.

در بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۶۱، از امام صادق (ع):

از فشار قبر به خدا پناه می برم. فقط عده کمی فشار قبر نمی بینند.

۱۴ - در برزخ و قیامت، سن و سال مطرح نیست، زیرا روح انسان بعد از پایان زندگی این جهان در اجساد لطیفی قرار می گیرد که از بسیاری از عوارض ماده مانند: زمان مادی و سن برکنار است و چون از هر نظر شبیه این جسم است، به آن «قالب مثالی» یا «بدن مثالی» می گویند.

توجه: در خصوص زمان در عالم برزخ به آیه «هزار سال»، (حج ۴۷) و در خصوص «جسم مثالی» به آیه (اسرا ۹۹) و در خصوص «مراحل قیامت» به سوره قیامت مراجعه شود.

در بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۴، از امام سجاد (ع):

برزخ، همان عالم قبر است که در آن جهان، (برای کفار و گنهکاران) زندگی بسی سخت و

ص: ۴۰۸

۱- بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۳۰، ح ۳۵

۲- بحار، ج ۶، ص ۲۲۱

دشوار است. سوگند به ذات هستی بخش که همانا قبر (برای نیکوکاران) همچون باغی است از باغستانهای بهشت و (برای بدکاران) همچون گودالی از گودالهای آتشین جهنم است.

در بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۴۸، از حضرت مهدی (عج):

منظور از برزخ، عالم قبر است که زندگی کفار در آنجا بسی تنگ است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۱۳، از قمی از امام سجاد (ع):

قبر یا باغی است از باغات بهشت و یا حفره و گودالی است از گودالهای دوزخ.

در المیزان، ج ۲۹، ص ۱۱۳، از کافی، از امام صادق (ع): ارواح مؤمنین در بدنهایی مثل همین بدنها حلول می کند و در باغی از بهشت قرار دارند و از طعام آن می خورند و از آب آن می نوشند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۱۳، از مجمع البیان، از حضرت رسول (ص):

تمامی حسب و نسب ها در روز قیامت منقطع می شود مگر حسب و نسب من.

☀ مؤلف:

ملا-ك دوستی و محبت در قیامت صرفاً تقواست، بنابراین هر کسی که متقی باشد حتی اگر رابطه ی خونی در کار نباشد محبوب است و هر کسی که گنهکار باشد حتی اگر رابطه صلبی هم داشته باشد، مغضوب است. اما این بدان معنا نیست که یکدیگر را نشناسند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۱۳، از کافی، از امام صادق (ع):

ارواح نیز مانند اجسادند در باغی از بهشت قرار گرفته با یکدیگر آشنایی و گفتگو دارند و چون روحی بر ارواح دیگر در می آید، آن ارواح به یکدیگر می گویند فعلاً با او حرف نزنید بگذارید تا خستگی در کند. چون از هولی عظیم گذشته است، پس از او احوال دوستان و فامیل خود را می پرسند اگر در پاسخ گوید: زنده بود، امیدوار آمدنش می شوند و اگر بگویند مرده، می فهمند که دوزخی شده و دیگر او را نمی بینند و با خود می گویند سقوط کرد، سقوط کرد.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۷۵، از ابن بابویه، از امام صادق (ع): هر کافری بمیرد، هفتاد هزار از فرشتگان موکل دوزخ، جنازه او را مشایعت کنند تا کنار قبر، صدایی از آن کافر بلند شود که تمام مخلوقات به جز انسانها آن را بشنوند. فریاد زند: «مرا برگردانید تا ایمان آورم و عمل نیکو انجام



دهم، فرشتگان جواب دهند: «این آرزویی است که امکان پذیر نیست» و گفتاری است که به زبان جاری می‌کنی، اگر به دنیا بازگرددی باز هم از طغیان و سرکشی دست برداری.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۷۵ و ۵۷۶، از شیخ صدوق، از امام سجاد (ع):

سخت‌ترین ساعات ۳ ساعت است:

۱- قبض روح ۲- خروج از قبر ۳- محشر.

در سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۹، چ ۱، از امام صادق (ع):

به خدا سوگند همه شیعیان ما در بهشتند، اما از آنچه در برزخ بر شما می‌گذرد بیمناکم.

در امالی شیخ صدوق، ص ۶۱، م ۹، از حضرت علی (ع): هر کس همتش، آخرتش باشد، خداوند دنیایش را نیز کفایت کند. هر کس که سیرتش را صالح کند، خداوند پیرامونش را نیز صالح کند. هر کس میان خود و خدایش را نیکو کند، خداوند میان او و مردم را نیکو گرداند.

در امالی شیخ صدوق، ص ۲۹، م ۴، از امام صادق (ع): به خدا امید داشته باش، امیدی که نسبت به انجام گناه، جرات ندهد و از خدا بترس، ترسی که از رحمتش ناامیدت نکند.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۸۹، باب ۱۱، از امام رضا (ع):

کسی که از سیئه و عمل بدش خوشش آید مؤمن نیست.

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱)

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲)

وَمَنْ حَقَّ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳)

تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴)

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ (۱۰۵)

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶)

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷)

قَالَ اخْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸)

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹)

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰)

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱)

قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲)

قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ فَسَلِّ الْعَادِينَ (۱۱۳)

قَالَ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْكُم كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴)

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶)

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷)

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

هنگامی که در «صور» دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود؛

و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند (چون کاری از کسی ساخته نیست!) (۱۰۱) و کسانی که وزنه اعمالشان سنگین است، همان رستگارانند! (۱۰۲) و آنان که وزنه اعمالشان سبک باشد، کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده، در جهنم جاودانه خواهند ماند! (۱۰۳) شعله های سوزان آتش همچون شمشیر به صورتهایشان نواخته می شود؛ و در دوزخ چهره ای عبوس دارند (۱۰۴) (به آنها گفته می شود: ) آیا آیات من بر شما خوانده نمی شد، پس آن را تکذیب می کردید؟! (۱۰۵) می گویند: پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد و ما قوم گمراهی بودیم! (۱۰۶) پروردگارا! ما را از این (دوزخ) بیرون آر، اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعاً ستمگریم (و مستحق عذاب)! (۱۰۷) (خداوند) می گوید: دور شوید در دوزخ و با من سخن مگویید! (۱۰۸) (فراموش کرده اید) گروهی از بندگانم می گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم؛ ما را ببخش و بر ما رحم کن؛ و تو بهترین رحم کننده گانی! (۱۰۹) اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید تا شما را از یاد من غافل کردند؛ و شما به آنان می خندیدید! (۱۱۰) ولی من امروز آنها را بخاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم؛ آنها پیروز و رستگارانند! (۱۱۱) (خداوند) می گوید: «چند سال در روی زمین توقف کردید؟» (۱۱۲) (در پاسخ) می گویند: «تنها به اندازه یک روز، یا قسمتی از یک روز! از آنها که می توانند بشمارند بپرس!» (۱۱۳) می گوید: «آری،) شما مقدار کمی توقف نمودید اگر می دانستید!» (۱۱۴) آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و بسوی ما باز نمی گردید؟ (۱۱۵) پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از اینکه شما را بی هدف آفریده باشد)! معبودی جز او نیست؛ و او پروردگار عرش کریم است! (۱۱۶) و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد! (۱۱۷) و بگو پروردگارا! ببخشای و رحمت کن [که] تو بهترین بخشاینده گانی (۱۱۸)

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۸۴، از ابن مسعود، از حضرت رسول (ص):

هر کسی که آیات آخر سوره مؤمنین (آیات ۱۱۵ تا ۱۱۸) را از اول «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً» تا آخر سوره بر بیمار، قرائت کند شفا یابد. و فرمود: سوگند به آن خدایی که جانم به امر اوست، اگر بنده ای از روی یقین و ایمان و خلوص این آیات را بر کوه بخواند از جای کنده شود.

در الحدیث، ج ۱، ص ۶۶، از امام علی (ع): تکبر در مقابل متکبر خود عین تواضع است.

خلاصه آیات سوره مؤمنون:

۱ تا ۱۱: خصوصیات مؤمنین ۱۲ تا ۱۶: مراحل خلقت انسان ۱۷: هفت آسمان ۱۸: باران رحمت ۱۹: باغ و میوه ۲۰: طور سینا - درخت زیتون ۲۱: گاو و گوسفند و شتر و فواید آن ۲۳: چهارپایان - کشتی ۲۳ تا ۳۰: داستان نوح (ع) ۳۱ تا ۴۱: قوم عاد (ع) و هود (ع) ۴۳: برای هر امتی اجل محتوم و موعد مقرری است که هرگز پس و پیش نخواهد شد. ۴۹-۴۵: موسی (ع) و هارون (ع) ۵۰: مریم (س) و عیسی (ع) ۵۱: ای رسولان از نعمتهای حلال بخورید و کارهای نیکو کنید. ۵۲: این مردم همه پیرو یک کیشند ۵۳: و هر دسته مذهب خاصی پیش گرفته اند. ۵۴: بگذار این مردم غافل در نادانی خود بمانند تا وقت معین (مرگ) برسد. ۵۵: آیا کافران تصور می کنند که با ثروت و مال و فرزندان، آنها را یاری می کنیم.

۵۶: آیا می اندیشند که ما برای آنکه در دنیا به کارهای خیر پردازند در مساعدت آنها تسریع می کنیم.

۵۷ تا ۶۱: خصوصیات مؤمنین ۶۲: و لا نکلف نفسا الا وسعها ۶۳: دل‌های کافران تاریک است.

۶۵ تا ۷۰: خطاب به کافران ۷۱: اگر حق تابع هوای نفس آنها شود زمین و آسمانها و آنچه در آنهاست دچار فساد شوند. ۷۲: ای پیامبر آیا تو از این مردم مزد و اجرتی خواسته‌ای؟ پاداشی که خدا می‌دهد بهتر است. ۷۴ تا ۷۷: منافقین ۹۶: اِدفع بالتی هی احسن السیئه ۹۷: همزات الشیاطین ۱۰۰: برزخ ۱۰۱: انساب ۱۰۲: ثقلت موازین ۱۱۳ و ۱۱۲: خطاب شود چه مدتی در روی زمین درنگ کرده بودید. می‌گویند یک روز یا جزیی از یک روز ۱۱۵: آیا گمان می‌کنید که شما را بیهوده خلق کرده ایم.

ص: ۴۱۱

۲۴- سوره نور. (مدنی است و ۶۴ آیه دارد).

خلاصه مطالب: بیان حد زنا، خد قذف و حکم لعان، وجوب حجاب بر زنان، نهی از افشاء اعمال زشت، مدح مؤمنین، کردار کفار، منع از ورود به خانه های مردم بدون اجازه آنها و سلام.

بسم الله الرحمن الرحيم

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱)

این سوره را فرستادیم و (احکامش را) فریضه بندگان کردیم و در آن، آیاتی روشن ساختیم تا شاید وسیله تذکر شود (۱) سوره: به معنای کلمات و جمله بندی هایی است که برای ایفاء یک غرض باشند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۲۴، از کافی، از حضرت ابی جعفر (ع):

سوره نور بعد از سوره نساء نازل شد و شاهد صدق این سخن این است که خدای تعالی در سوره نساء می فرماید: «وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» = «و آن دسته از زنان شما که عمل زنا مرتکب می شوند علیه آنان استشهاد کنید به چهار نفر از خودتان و اگر شهادت دادند، آنها را در خانه ها زندانی کنید تا بمیرند یا خدایتعالی راه نجاتی برایشان قرار دهد» (نساء ۱۵) و در سوره نور به عنوان راه نجات فرمود: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا ...»

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَدَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲)

شما مؤمنان باید هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات کنید و هرگز درباره آنها در دین خدا ترحم نکنید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند (۲)

نکته: این آیه معروف به آیه «جلد» = «تازیانه» است.

☀ نکته:

بعضی گفته اند: اینکه زن زناکار را جلوتر از مرد زناکار ذکر کرده برای این است که این عمل از زنان شنیع تر و زشت تر است و نیز شهوت در زنان قوی تر و بیشتر است.

☀ نکته:

آیه جلد هر چند در ظاهر خطاب به عموم است ولی باطناً اهل بیت (ع) مراد است، زیرا به اتفاق مسلمین، حدود باید به وسیله آنها جاری شود.

☀ نکته:

زنا به دو چیز ثابت می شود: ۱- اقرار فاعل، چهار مرتبه ۲- شهادت چهار نفر مرد مسلمان عادل، در یک وقت و یک طریق و در یک مجلس و آن هم مانند میل در سرمه دان. حال اگر سه نفر به زنا کردن شخص شهادت دهند و بگویند شاهد چهارم می آید، هر سه نفر را حد مفتری (افتراء= قذف) یعنی ۸۰ تازیانه می زنند. و نیز شهادت زنها منفرداً در مورد زنا مقبول نیست. شاید بدین خاطر که دیدن و بیان این امر توسط زنان سهل تر است. (والله اعلم).

☀ نکته:

حد زنا مختلف است:

(۱) تازیانه = جَلْدُ: در مورد مردان و زنان مجرد غیر محصن (بدون همسر) که آن ۱۰۰ تازیانه است. ولی در مورد بندگان چه محصن و غیر محصن، ۵۰ تازیانه است.

(۲) سنگسار = رَجْمُ: در مورد مردان و زنان جوان محصن یا محصنه (همسر دار) است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۹۱، از کافی، از امام صادق (ع): هر گاه بخواهند شخصی را رجم کنند، اول گودالی بکنند اگر زن باشد، او را تا وسط گودال فرو برند و اگر مرد باشد تا جایگاه بند زیر جامه در گودال فرو برند. سپس حاکم و بعد از او مردم، با سنگهای ریز، آن شخص را رجم می کنند و فرمود: باید از پشت سرش سنگ بزنند و نباید از پیش رو سنگ و تازیانه بر بدن او بزنند.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۹۲، از محاسن، از امام کاظم (ع): (در مورد کسی که از گودال فرار کرد فرمود)

اگر ثبوت زنا به اقرار بوده و بعد از زدن چند سنگ بر او فرار کرده، او را رها می کنند و اگر به وسیله شهود ثابت شده، او را برمی گردانند.

(۳) کشتن: کسانی که با محارم مثل مادر یا خواهر و غیره زنا کنند، بر هر صورت جوان باشند یا پیر، آزاد یا بنده، محصن یا غیر محصن باید به قتل برسند و نیز هر گاه به جبر یا عنف با زنی زنا کنند و آن زن اختیاری از خود نداشته باشد. و نیز مرد ذمی مانند: یهودی یا نصاری با زن مسلمانی زنا کند.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۸۹، از فقیه، از امام باقر (ع): هر کس با محارم خود زنا کند با یک شمشیر او را به قتل می رسانند و اگر مَحْرَم هم راضی بود، او را نیز به قتل می رسانند.

(۴) هم جلد و هم رجم: در مورد مرد و زن پیر محصن و محصنه است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۹۰، از امام باقر (ع): مرد و زن پیر زنا کاری را که محصن بودند حضور حضرت علی (ع) بردند. آن حضرت امر کرد اول آنها را صد تازیانه بزنند بعد رجم کنند.

(۵) هم جلد و هم تبعید: مرد و زنی که ازدواج کرده و هنوز همبستر نشده اند چنانچه زنا کنند، حد آنها آن است که صد تازیانه بخورند و تا یک سال از شهر و دیارشان تبعید شوند.

☀ نکته:

معنای محصن آن است که مرد همسر دارد و قدرت بر نزدیکی نمودن با او را دارد و مانعی هم در دسترسی به او ندارد. و معنای محصنه آن است که زن شوهر دارد و حاضر است و در سفر نیست و دسترسی به او دارد.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۸۲، از تهذیب، از حضرت علی (ع):

در اجرای حدود و اقامه ی حد، رأفت و رحمت، شما را فرا نگیرد.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۸۷، از بحار الانوار، از حضرت رسول (ص):

شخص زناکار اگر بمیرد و توبه نکند خداوند، ۳۰۰ در، از درهای دوزخ به روی او باز کند، از هر دری مار و عقرب بسیاری به او حمله کنند و تا قیامت در آتش بسوزد، وقتی وارد محشر می شود، اهل محشر از بوی تعفنش در عذابند.

☀ مؤلف:

ممکن است کسی به آیه شریفه: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ» = «برای جهنم هفت در است» (حجر ۴۴)، استناد کرده و بگوید: پس در روایت فوق منظور از ۳۰۰ درب، چیست؟

پاسخ: روایت فوق اشاره به زمان قبل از قیامت و محشر دارد و تا آن زمان، هنوز کسی وارد جهنم ابدی، نشده است، به عبارتی اشاره به «عالم برزخ» دارد، پس منظور از «دوزخ» در روایت مذکور، «دوزخ برزخی» است، نه «جهنم اخروی»، اما مراد از آیه شریفه حجر و نیز روایاتی که در آن اشاره به هفت در جهنم دارند، «جهنم اخروی» است. در ضمن به استناد روایت فوق معلوم

می شود که «جهنم برزخی»، بر خلاف «جهنم اخروی»، بیشتر از هفت درب دارد. این را هم بگویم که به استناد این روایت نمی توان گفت که تعداد درهای آن چقدر است، چرا که در روایت اشاره دارد به «۳۰۰ درب از درهای دوزخ»، آن هم فقط برای گناه «زنا»، پس معلوم می شود بیشتر از ۳۰۰ درب دارد، که برای هر گناهی درهای عذابی متعدد، مفتوح می شود. (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۸۸، از بحار الانوار، از حضرت علی (ع):

ای مردم از زنا پرهیزید که در دنیا آبرو را زایل کند و حیاء را برطرف نماید و عمر را کوتاه گرداند و باعث فقر و بیچارگی و بی نوایی شود و روزی را قطع کند. و در آخرت موجب عذاب پروردگار گردد و در حساب معطل شود و در آتش جهنم جاوید بماند. و روز قیامت وارد محشر شود در حالی که از عورتش آتش مشتعل گردد و مردم از عفونتش او را بشناسند که زناکار است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۸۸، از بحار الانوار، از امام رضا (ع):

عمل زنا بزرگتر از قتل نفس است. زیرا قاتل، جز مقتول کسی را فاسد نگرداند ولی نسل زناکار را تا روز قیامت زایل و فاسد گرداند و محرمات را حلال بداند.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۸۸، از وسائل الشیعه، از حضرت رسول (ص):

هرگاه زنا شایع گردد، فوت ناگهانی بسیار شود. و باید منتظر عذاب و علامتهای آسمانی شوند و یا دشمن ستمکاری بر آنها مسلط گردد و کسی به حمایت و یاری آنها قیام نکند.

در تحف العقول، ص ۵۴۰، از امام صادق (ع): چهار چیز سبب پیری زودرس است: خوردن گوشت خوک. نشستن بر جای نمناک. بالارفتن از پله. و آمیزش با پیرزن.

در صافی، ج ۴، ص ۱۸۸، از امام صادق (ع): هنگامی که زنا و فحشا زیاد گردد، زلزله نیز زیاد شود.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۸۹، از تهذیب، از امام صادق (ع): دست دزد را قطع نمی کنند تا دو مرتبه اقرار کند و حد به زانی جاری نمی کنند تا چهار مرتبه اقرار نماید.

از همان منبع، از ابوبصیر، از امام صادق (ع): اگر (مردی) با یک زن مکرر زنا کرده باشد، یک حد بر او می زنند و چنانچه با زنان متعدد زنا کرده، به تعداد آنها بر او حد جاری می کنند.



از همان منبع، از ابوبصیر، از امام صادق (ع)، از حضرت علی (ع):

ای مردم! هر کس زنا کرده باشد باید بین خود و خدای خود توبه کند. به خدا قسم توبه کردن در خفا و پنهانی، بهتر است از آنکه عفت خویش را در برابر مردم مخدوش کند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۲۵، از قمی، از ابی جعفر (ع):

مردم را برای دیدن تازیانه زدن (بر زناکار) دعوت و جمع کنید.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۹۷، از کافی، از امام صادق (ع):

حرمت لواط، اعظم از حرمت زناست، زیرا خداوند، قوم لوط را در اثر ارتکاب این عمل نابود کرد در حالی که کسی را تا به حال به دلیل ارتکاب زنا هلاک نموده است. و نیز فرمود: حد لواط کننده، رجم و سنگسار است، اگر صاحب عیال باشد. و غیر آن صد تازیانه است و حد مفعول در تمام احوال چه عیال داشته باشد یا خیر، قتل است. و حد مساحقه مانند زنا است.

از همان منبع، ص ۵۹۸، از طبرسی، از حضرت رسول (ص): مساحقه کردن زنان به منزله لواط مردان است. هر زنی که شوهر داشته باشد و این عمل قبیح را انجام دهد، او را بکشید.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۹۸، از کافی، از امام صادق (ع): هرگاه کسی بین دو حرام جمع کند حد او سه ربع حد زنا (۷۵ تازیانه) است و بعد از آن او را تبعید می کنند.

در خصال صدوق، ص ۱۰، از امام علی (ع): دورترین حالتی که بنده از خدا دارد این است که تمام همت و توجهش به پر کردن شکمش و استفاده از شهوت جنسی اش باشد.

توجه: بحثی روایتی در خصوص زنا در سوره مؤمنون ذیل آیات ۱ تا ۱۱ آمده است.

بحثی پیرامون حکم «رجم یا سنگسار» در اسلام:

همه «مخالفین اسلام» و حتی عده ای از «مسلمین»، به حکم «سنگسار» اشکال کرده و می گویند: «اگر اسلام دین رأفت است پس با این حکم چه سنخیتی دارد؟».

پاسخ به این شبهه: اولاً: قرآن کریم در سه (یا چهار) آیه شریفه به مجازات رابطه نامشروع اشاره فرموده است: آیه دوم سوره نور و آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء. که در آیه نور (جلد)

مجازات آن را «تازیانه» و در دو آیه نساء به «حبس و اذیت» اشاره فرموده است. همچنین آیه ۴۳ سوره مائده چهارمین آیه است که به کمک برخی روایات، بر «سنگسار زناکار همسر دار» دلالت دارد. (برای توضیح بیشتر به ذیل آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء مراجعه شود).

بنابراین در قرآن کریم حکم سنگسار نیامده است.

ثانیاً: شرایطی که سنت برای حکم رجم بیان فرموده اند بدین شرح می باشد:

۱ - یا خودِ شخص در چهار نوبت اقرار کند در حالی که مختار و آزاد باشد، یا چهار مرد، سه مرد و دو زن و یا دو مرد و چهار زن شهادت دهند که با چشم دیده اند که همچون ورود میل به سر مه دان نزدیکی رخ داده است و همگی بر فعل واحد در مکان و زمان واحد اتفاق نظر داشته باشند و از سببی که موجب حلال بودن رابطه زناشویی بین متهمان باشد بی اطلاع باشند. و لازم است شاهدان حتماً در حضور یکدیگر شهادت دهند. چنانچه زناکار مدعی شود علم به حرمت زنا نداشته و احتمال صحت این ادعا باشد، حد شرعی ساقط می شود. همچنین اگر زناکار قبل از آمدن گواهان توبه کند، حد ساقط می شود.

۲ - زنای محصنه یعنی کسی همسر حلال در اختیار دارد و همسر او هیچ عذری ندارد و نه او و نه همسرش در مسافرت نیستند و یکدیگر را در اختیار دارند و مانعی در کار نباشد و با این حال تن به زنا داده باشند. (۱).

بنابراین معلوم می شود که شرایط حکم سنگسار عملاً به وجود نخواهد آمد و اگر هم در حالت بسیار نادر این شرایط صورت پذیرد، برای کسی خواهد بود که در ملاء عام و با کمال بی حیایی برهنه شده و در مقابل همسر و عموم مردم مرتکب چنین کاری شود و پر واضح است چنین شخصی واقعاً بیمار است و مصداق بیماری سرطان است که یکی از اعضای بدن را درگیر کند و صاحب عضو هر چند با اکراه، اما جهت نجات و حیات سایر اعضا و به ناچار این عضو را به نحوی قطع و دفع کند که حتی کوچکترین اثری از خود بر جای نگذارد که اگر حتی یک سلول از آن عضو بر جای بماند بر بقیه اعضا متاستاز (= گسترش) داده و آنها را هم درگیر کند.

ص: ۴۱۷

ثالثاً: در اسلام عزیز توصیه شده است که اگر شخصی به جهت وسوسه یکباره و ناخواسته گرفتار گناه شده بین خود و خدا توبه کند و از بازگو کردن آن نزد دیگران و مراجعه به محاکم قضایی اجتناب کند. یعنی کسی مجبور به اعتراف نیست، حتی سفارش به توبه است نه اعتراف.

رابعاً: درباره اجرای آن در حضور دیگران باید گفت: هدف اساسی در اجرای حکم علاوه بر تنبیه مجرم، اثر بازدارندگی آن نسبت به دیگران است. به ویژه برخی از جرمها که نشان از بی باکی مجرم و عذرناپذیری از سوی او دارد. و خطر بنیان کنی نسبت به جامعه دارد. که زنای محصنه از آن نمونه است. زیرا ارضای غریزه برای او امکان داشته و اقدام او خیانت به نظام خانواده می باشد. و لذا با توجه به اهمیت بنیان خانواده و جامعه، اگر مجازات چنین جرمی سنگین نباشد عوارض غیر قابل پیش بینی در انتظار خانواده ها خواهد بود.

خامساً: احکام الهی دارای مصالح و مفاسدی هستند. یعنی هر حکمی که واجب است، مصالحی عالی آن را الزامی کرده است و هر حکمی که حرام است، مفاسد خاصی آن را ممنوع کرده است. آثار زیانبار زنا محصنه که حتی غریبان هم از آن اجتناب می کنند و بسیاری از جنبه های منفی آن، در مورد این جهان است و باید در همین جهان و در ظرف همین جامعه زدوده شوند و الا امنیت از جهان رخت خواهد بست.

☀ نکته:

حد شرعی زنا محصنه آن است که ابتدا زناکار بنا بر احتیاط یک صد ضربه شلاق می خورد. سپس وی سنگسار می شود. سنگسار بدین صورت است که مرد تا کمر و زن را تا سینه در خاک دفن می کنند و او را با سنگ های کوچک می زنند تا بمیرد. ابتدا شاهدان، سنگسار را آغاز می کنند و اگر شخص خود اقرار کرده باشد حاکم شرع آغاز می کند. گفته شده که حضور گروهی لازم است که حداقل یک نفر یا سه نفر و بنا بر گفته دیگر ده نفر هستند. کسی که خود حد شرعی بر گردن دارد نباید سنگسار کند. پس از اجرای حکم، زناکار را غسل و کفن می کنند. بر او نماز می خوانند و سپس دفن می کنند [\(۱\)](#).

در کافی، ج ۷، ص ۱۷۷ و در استبصار، ج ۴، ص ۲۰۲، از امام صادق (ع):

ص: ۴۱۸

رجم «حدّ بزکّ خدا» است و جَلَمَد (تازیانه) «حدّ کوچک خدا» است. پس هنگامی که مرد محصن (دارای همسر با شرایط تماس) زنا کند رجم می شود.

در وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۳۰۹، از امام باقر (ع):

اقامه یک حد، در روی زمین از باران چهل شبانه روز با برکت تر است.

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳) مرد زناکار جز با زن زناکار و مشرک نکاح نکند و زن زناکار هم جز با مرد زانی و مشرک نکاح نخواهد کرد و این کار بر مردان مؤمن حرام است (۳)

نکته ای از المیزان، ج ۲۹، ص ۱۲۰: معنای آیه شریفه با کمک آیات و روایات اهل بیت (ع) این است: «مرد و زنی که در عمل زنا شهرت یابند و با وجود جاری شدن حد، باز هم توبه نکنند، حرام است که مرد و زن مسلمان با آنها ازدواج کنند. بنابراین گفته عده ای از مفسرین در خصوص نسخ این آیه صحیح نمی باشد بلکه این آیه عام است و آیه مورد بحث «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (۳۲) آن را تخصیص زده نه اینکه نسخ کرده باشد».

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۲۵، از کافی، از امام صادق (علیه السلام):

اینان زنان و مردانی معروف به زنا بودند که به این عمل شهرت داشتند و مردم آنها را به این عنوان می شناختند و هر کس که حد زنا بر او جاری شد سزاوار نیست مردم با او ازدواج کنند تا او را به توبه بشناسند و توبه اش شهرت پیدا کند.

وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَحْضِيَّاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) و آنانکه به زنان با عفت نسبت زنا دهند آن گاه چهار عادل بر دعوی خود نیاورند آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید و دیگر هرگز شهادت آنها را نپذیرید که مردمی فاسق و نادرستند (۴) مگر آنهایی که بعد از آن فسق و بهتان به درگاه خدا توبه کنند و در مقام اصلاح خود برآیند در این صورت خدا آمرزنده و مهربان است (۵)

☀ نکته:

این آیه شریفه معروف به آیه «قَدْفٌ» یا «تهمت» یا «رمی» یا «اجنبی» است. و مطلق

ص: ۴۱۹

می باشد یعنی هم شامل مرد و هم زن، هم حر و هم برده می شود. به عبارتی حکم قذف برای همه یکسان بوده و ۸۰ تازیانه است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۹۹، از کافی، از امام صادق (علیه السلام):

کسی که نسبت زنا به دیگری بدهد هشتاد تازیانه به او می زنند و تا وقتی توبه نکند اگر شهادتی بدهد شهادتش قبول نمی شود. و اگر سه نفر شهادت به زنا کردن کسی دهند هر سه نفر را حدّ می زنند و شهادت آنها قبول نمی شود مگر آنکه چهار نفر ادعای دیدن نمایند آن هم مانند میل در سرمه دان. و هر کس درباره زنا کردن خودش شهادت دهد گفتارش پذیرفته نمی شود مگر آن که چهار مرتبه اظهارات خود را تکرار و تأیید نماید.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۵۹۹، از تهذیب، از امام صادق (ع)، از حضرت علی (ع):

نسبت زنا دادن بر ۳ نوع است:

۱ - کسی به شخصی نسبت زنا بدهد ۲ - بگوید: مادر او زنا کار است ۳ - بگوید: این شخص از پدرش نیست. و در هر یکی از اینها، هشتاد تازیانه حد دارد.

وَالَّذِينَ يَزُمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷) وَيَذَرُوا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹) وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱۰) و کسانی که به زنان خود نسبت زنا دهند و جز خود بر آن شاهد نداشته باشند باید از آن زن و مرد، نخست مرد چهار مرتبه شهادت و قسم به نام خدا یاد کند که او در این دعوی زنا، از راستگویان است (۶) و بار پنجم قسم یاد کند که لعن خدا بر او باد اگر از دروغگویان است (۷) برای آنکه حکم حد درباره زن اجرا نشود آن زن نیز نخست چهار مرتبه شهادت و قسم به نام خدا یاد کند که شوهرش دروغ می گوید (۸) و بار پنجم قسم یاد کند که لعنت خدا بر او باد اگر این مرد در این دعوی از راستگویان باشد (۹) و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما مؤمنان نبود و اگر نه این بود که خدای مهربان البته توبه پذیر و درستکار است، حدود و تکلیف را چنین آسان نمی گرفت و توبه را باعث رفع عذاب از شما نمی کرد (۱۰)

هر گاه طبق آیات فوق (که معروف به آیات «لعان» یا «قذف زوجات» است) دستور «ملاعنه» انجام گرفت، دیگر زن برای آن مرد تا ابد حرام شده و هرگز حلال نمی شود.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۲۷ تا ۱۳۰، از قمی: (خلاصه روایت)

بعد از اتمام لعان رسول خدا(ص) بین آن دو (زن و مرد) جدایی افکند و حکم کرد که فرزند از آن زن باشد در حالی که پدر معینی نداشته باشد ولی مردم هم فرزند او را به بدی نسبت ندهند.

چرا وقتی که مردی به همسرش نسبت زنا دهد باید چهار بار شهادت دهد ولی اگر غیر شوهر این نسبت را بدهد وسه شاهد نیاورد حدّ می خورد؟

پاسخ این سؤال در روایت ذیل نهفته است:

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۲، ص ۷۳۷، چ ۲، از امام رضا (ع): (خلاصه روایت)

(زیرا) برای شوهر جایز است در مواقع پنهانی که دیگران حق ورود به آنجا (خلوت گاه زن) را ندارند داخل شده و همسرش را زیر نظر بگیرد در حالی که این عمل بر احدی حتی فرزندان و پدر زن جایز نیست، از این رو وقتی (شوهر) ادعای رؤیت با چشم نمود باید چهار مرتبه خدا را بر آن گواه و شاهد قرار دهد و به ذات او قسم بخورد و اما اگر گفت: «با چشم خود این را ندیده ام»، در این صورت «قذف» محسوب شده و باید به او حدّ بزنند مگر آنکه بینه عادل اقامه کند. و اما اگر غیر شوهر این نسبت را دهد، به او می گویند: چگونه در پنهانی او را زیر نظر گرفتی در حالی که در دیدنت متهم می باشی (و خلاف کرده ای)؟ پس (حتی) اگر (هم) صادقی، باز در مرتبه تهمت بوده و باید تأدیب شوی (مگر آنکه سه شاهد عادل دیگر نیز، هم زمان با تو این عمل را مثل سرمه در چشم، دیده باشند که در این صورت حد از تو ساقط است چرا که احتمال اینکه ۴ نفر عادل بتوانند این عمل را ببینند ضعیف یا بعید است) و اما این که شوهر باید ۴ مرتبه قسم بخورد جهتش این است که هر یک بار به جای یک شاهد عادل محسوب می شود.

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) همانا آن گروه منافقان که به شما مسلمین بهتان بستند می پندارید ضرری به آبروی شما می رسد؟ بلکه خیر و

ثواب نیز خواهید یافت و هر یک از آنها به عقاب اعمال خود خواهند رسید و آن کس از منافقان که منشأ این بهتان بزرگ گشت، به عذابی سخت خواهند رسید (۱۱)

«افک»: به معنای دروغ است (این آیه معروف به آیه افک است).

«عُصبه»: به معنای متعصب و جماعت دست به دست هم داده است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۳۳، آمده است: «این آیات (۱۱ تا ۲۶) به داستان «افک» اشاره می کند (و آن بدین ماجرا است) که چند نفر از منافقین نسبت فحشاء به خانواده رسول خدا (ص) داده و داستان را دست به دست در بین مردم منتشر کردند و لذا خداوند متعال این آیات را نازل کرده و از رسول خدا (ص) دفاع فرمود». و نیز آورده است: «این آیات به داستان افک اشاره می کند که اهل سنت آن را راجع به عایشه دانسته اند، ولی شیعه آن را درباره ماریه قبطیه، مادر ابراهیم معتقد است، همان ماریه که «مقوقس» پادشاه مصر او را به عنوان هدیه ای برای پیامبر (ص) فرستاد و هر دو حدیث چه آنکه از سنی ها است و چه آنکه از شیعه ها رسیده خالی از اشکال نیست».

☀ مؤلف:

در خصوص ماجرای افک دو روایت مجعول نقل شده است، یکی از عامه (اهل سنت) و دیگری از خاصه (شیعه) و شرح آن دو به این قرار است:

۱ - در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۴۳ تا ۱۴۸، از درمنثور از عایشه: (خلاصه روایت، از عامه)

عایشه در سفری با حضرت رسول (ص) به همراه لشکر اسلام در شب برای قضای حاجت رفته و لشکرگاه را گم می کند. عایشه می گوید: (و رسول خدا (ص) که از رفتن من بی خبر بود امر به کوچ کرد، پس از آن که بیدار شدم، صفوان بن معطل سلمی را مشاهده کردم، او دو منزل پیش از لشکر عقب مانده بود و مرا بر شتر سوار کرده به لشکر رسانید. عده ای از منافقین گفتند: مشاهده کنید همسر پیامبر (ص) با مرد اجنبی است؟! چگونه می توان ایمن بود از آن که میان ایشان کار ناشایسته سر زده باشد؟ چون به مدینه رسیدیم، یک ماه بیمار شدم. رسول خدا (ص) وقتی به عیادتم تشریف می آورد، مطابق معمول رفتار نمی فرمود، نمی دانستم سبب چیست؟ وقتی «ام مسطح» داستان را برایم گفت من گریه کردم و بیماریم عود کرد. پیامبر (ص) در این خصوص

ص: ۴۲۲

با اسامه و علی بن ابیطالب (ع) مشورت کرد. اسامه گفت: این گفتار منافقین است و نباید به سخنان آنها وقعی گذاشت. علی (ع) گفت: خدا تو را در مزیقه نگذاشته و قحطی زن هم نیست (یعنی طلاقش بده). پیامبر (ص) فرمود: ای عایشه! اگر تو مبرایی، خداوند برایت تو را ظاهر گرداند و اگر خطا کرده ای، توبه کن. من گریه کردم. در آن حال وحی نازل شد و پیامبر (ص) گفت ای عایشه بشارت که خداوند تو را تبرئه کرد.

صاحب المیزان، ج ۲۹، ص ۱۴۹ تا ۱۵۷، با اعتقاد به جعلی بودن این روایت دلایلی به شرح ذیل آورده است:

۱ - روایت، سوء ظن رسول خدا (ص) نسبت به عایشه را بیان می کند. در صورتی که خداوند متعال مردم را از سوء ظن توییح نموده و فرموده: (چرا وقتی مؤمنین و مؤمنات این را شنیدند، حس ظن به یکدیگر از خود نشان ندادند و نگفتند که این افتزایی آشکار است؟) و وقتی حسن ظن به مؤمنین از لوازم ایمان باشد رسول خدا (ص) سزاوارتر به آن است و سزاوارتر از اجتناب از سوء ظن است که خود یکی از گناهان است و مقام نبوت و عصمت الهیه او با چنین گناهی نمی سازد. علاوه بر این، قرآن کریم در خصوص حسن ظن پیامبرش فرموده: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» = «بعضی از ایشان رسول خدا (ص) را اذیت می کنند و می گویند: او گوش است (هرچه می شنود باور می کند)، بگو گوش خوبی است که به خدا و برای مؤمنین باور دارد و رحمت کسانی است که از شما ایمان آورده اند و کسانی که رسول خدا (ص) را اذیت می کنند عذابی دردناک دارند» (۱).

۲ - از این هم بگذریم اگر بنا باشد گناهانی چون زنا در خانواده پیغمبر نیز راه پیدا کند، مایه تنفر دلها از او شده و دعوتش لغو می گردد. بر خدا لازم است که خاندان او را از چنین گناهانی حفظ فرماید و با اینکه عقل همه ما این معنا را درک می کند، چطور رسول خدا (ص) آن را درک نکرده است و نسبت به همسرش دچار تردید می شود.

۳ - با وجود حکم قذف که هر کس شخصی را قذف کند و شاهد نیاورد باید تازیانه بخورد

ص: ۴۲۳



و شخص متهم تبرئه شود، پس چرا پیامبر (ص) این حکم را در حق قذف کنندگان جاری نکرد؟

☀ مؤلف:

در روایت جعلی فوق تهمةهایی به ساحتِ مطهر و معصومِ حضرت رسول خدا (ص) وارد کرده اند، از جمله (العیاذ بالله):

۱ - بی خبری و ناآگاهی (آن جا که زنش را در بیابان رها می کند) ۲ - سوء ظن به همسرش ۳ - عدم آشنایی و رعایت حدود الهی (آنجا که به عایشه می گوید توبه کن، چرا که اگر به فرض محال چنین اتفاقی افتاده بود، حکمش رجم بود نه توبه) ۴ - جهل ۵ - ناتوان و حیران. و نیز چهره مقدس حضرت علی (ع) را به عنوان یکی از دشمنان عایشه معرفی کرده است. در صورتی که آیات شریفه، هیچ گونه سنخیتی با روایت جعلی فوق ندارند.

۲ - در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۵۲، از زراره، از امام ابی جعفر (ع): (خلاصه روایت، از خاصه)

وقتی ابراهیم فرزند رسول خدا (ص) (و ماریه قبطیه) از دنیا رفت، عایشه گفت: چرا گریه می کنی؟ این کودک که فرزند تو نبود بلکه فرزند جریح بود. رسول خدا (ص)، علی (ع) را فرستاد تا جریح را به قتل برساند. جریح وقتی علی (ع) را غضبناک دید، در را باز نکرد و به بالای درختی رفت. علی (ع) از دیوار بالا-رفته و وارد باغ جریح شده و به دنبال او، بالای درخت رفت. جریح خود را پرت کرد و عورتش نمایان شد. و علی (ع) او را دید که آلت ندارد و برگشت.

صاحب المیزان، ج ۲۹، ص ۱۵۲، این روایت را رد کرده و آورده است:

اولاً: داستانی که در این روایت آمده با آیاتِ اِفْكَ منطبق نمی شود.

ثانیاً: مقتضای برائتِ ماریه قبطیه این است که حد خدا را بر عایشه جاری کرده باشند و حال آنکه حد قذف بر عایشه جاری نشده است.

☀ مؤلف:

اینکه برخی از منافقین به همسر مکرمه ی پیامبر (ص)، «ماریه قبطیه» تهمة زدند، یک واقعتِ تاریخی غیر قابل انکار است، اما اینکه رسول خدا (ص)، العیاذ بالله این تهمة را پذیرفته باشد تا به همسرش سوء ظن کند و یا حضرت علی (ع) را العیاذ بالله اجیر کند تا آن حرکت زشت و معصیت بار را انجام بدهد، به یقین کذب است و به روایت اضافه شده است. چرا که اولاً: در روایت، پیامبر (ص) را العیاذ بالله مردی عجول معرفی کرده که تنها با شهادت یک نفر

ص: ۴۲۴

آن هم زن، حکم قتل بنده ای را صادر می کند و این عمل مخالف صریح آیات و سنت است.

ثانیاً: غیر ممکن است مقام معصومی چون حضرت علی (ع) بخواهد به عورت کسی نگاه کند چرا که «عمرو عاص» در جنگ با حضرت علی (ع) عورتش را مکشوف کرد، ولی حضرت علی (ع) برای کشتن شخصی چون عمرو عاص حاضر به ارتکاب حرام و دیدن عورت نشد.

ثالثاً: با وجود اینکه خدایتعالی همه را از گمان بد و تجسس، نهی کرده و فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَمَّا تَجَسَّسُوا وَلَمَّا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» = «ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها پرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است؛ و هرگز تجسس نکنید؛ و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است!» (حجرات ۱۲) و به استناد این آیه شریفه چگونه ممکن است رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع)، برخلاف امر الهی عمل کرده و دچار سوء ظن گشته و تجسس کنند!!!

توجه: در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۹۴، در ذیل روایت فوق آورده است: «اگر این خبر صحت داشته باشد شاید پیامبر (ص)، علی (ع) را فرستاده باشد تا حق را روشن سازد و نگرانی و ناروایی که پیش آمده بود، بر طرف سازد و می دانست که او را نخواهد کشت و ...»

در پاسخ به این نقل صاحب صافی باید گفت: همین قدر هم که قبول کنیم العیاذ بالله پیامبر اکرم (ص) بر خلاف آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا ...» (حجرات ۱۲)، عمل کرده و در مورد خبر فسقی که یقین به بطلان آن داشته است، تجسس کرده باشد هم اشکال دارد و همین هم مقبول نیست، چرا که خدایتعالی می فرماید: «وَلَوْلَا إِذْ تَسْمِعْتُمُوهُ ...» = «چرا به محض شنیدن این سخن نگفتید که هرگز ما را تکلم به این روا نیست. بار خدایا این بهتان بزرگ و تهمت است» (۱).

جای بسی تأسف است که چنین روایاتی در اکثر تفاسیر، به خصوص تفاسیر شیعه، بدون هیچ گونه نقد و انتقادی به چاپ می رسند، گویی که بخواهند این روایات را تأیید کنند. (برای

توضیح بیشتر به ذیل آیه ۶ سوره حجرات و بحث پایانی این کتاب مراجعه شود).

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۵۵، از کافی، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص):

هر کس عمل زشتی را اشاعه دهد مثل کسی است که آن را باب کرده باشد.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۶۱۰، از امام صادق (ع):

غیبت آن است که صفت شخص را بیان کنی که خوشایند او نیست. و تهمت، بیان اوصافی است که در او نیست.

از همان منبع، از امام موسی بن جعفر (ع): اگر پنجاه نفر برای موضوع زشتی گواهی دهند و خود نسبت داده شدگان منکر شوند، قول اینان را تصدیق کن و گفتار آن پنجاه نفر را دروغ بدان.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۵۵، از کافی، از امام صادق (ع):

هر کس درباره مؤمنین چیزی بگوید که با دو چشم خود دیده و با دو گوش خود شنیده باشد، تازه از کسانی خواهد بود که دوست دارند فحشاء در بین مؤمنین منتشر شود.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۵۶، از خصال، از رسول خدا (ص):

وقتی قلب کسی پاک باشد، جسدش هم پاک شود و چون قلب پلید شد، بدن هم پلید شود.

در امالی شیخ صدوق، ص ۸۶۷، م ۸۲، از رسول خدا (ص):

روزه گیرنده حتی اگر در بستر باشد در حال عبادت خداست، مگر آنکه غیبت کند.

در بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۷، از امام صادق (ع): غیبت حسنات را از بین می برد همان طور که آتش، هیزم را از بین می برد. خداوند بزرگ به موسی (ع) فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند نخستین کسی است که وارد آتش می گردد.

در طرائف الحکم، ج ۱، ص ۳۵۳، از امام علی (ع): از کسانی مباش که عیب ظاهر و گناه بسیارش را نبیند ولی کوچکتین عیب و اندک گناه دیگری، برایش بزرگ است.

لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (۱۲)

لَوْ لَا جَاءُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَاذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳)

وَلَوْ لَا فَضَّلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفْضَيْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴)

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (١٥)

وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (١٦)

ص: ٤٢٤

يَعْظُمُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷)

وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸)

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹)

وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ (۲۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَّى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱)

وَ لَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِيُغْفِرُوا وَ لِيُغْفَرُوا أَلَا تَجِبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲)

إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳)

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴)

يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵)

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)

چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟! (۱۲) چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟! اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگویانند! (۱۳) و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل شما نمی شد، بخاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می رسید! (۱۴) به خاطر بیاورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می گرفتید و با دهان خود سختی می گفتید که به آن یقین نداشتید؛ و آن را کوچک می پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است! (۱۵) چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: «ما حق نداریم که به این سخن تکلم کنیم؛ خداوند منزه می تو، این بهتان بزرگی است»؟! (۱۶) خداوند شما را اندرز می دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید! (۱۷) و خداوند آیات را برای شما بیان می کند و خدا دانا و حکیم است (۱۸) کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می داند و شما نمی دانید! (۱۹) و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و اینکه خدا مهربان و رحیم است (مجازات سختی دامانتان را می گرفت)! (۲۰) ای کسانی که ایمان آورده اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می دهد! و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می کند و خدا شنوا و داناست! (۲۱) آنها که از میان شما دارای برتری (مالی) و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به

نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند؛ آنها باید عفو کنند و چشم ببوشند؛ آیا دوست نمی دارید خداوند شما را بیخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است! (۲۲) کسانی که زنان پاکدامن و بی خیر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست (۲۳) در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می شدند گواهی می دهد! (۲۴) آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی کم و کاست می دهد؛ و می داند که خداوند حق آشکار است! (۲۵) زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند؛ و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاکند! اینان از نسبتهای ناروایی که (ناپاکان) به آنان می دهند میرا هستند؛ و برای آنان آمرزش (الهی) و روزی پرارزشی است! (۲۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (٢٧) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (٢٨) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (٢٩) ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه هیچ کس غیر خانه های خود داخل نشوید تا آنکه اجازه بگیرید و بر اهلس سلام کنید این برای شما بهتر است امید است که پند گیرید (٢٧) پس اگر کسی را در خانه نیافتید، وارد نشوید مگر وقتی که اجازه دهند و اگر گفتند برگردید، فوراً برگردید که این برای شما پاکیزه تر است و خدا به اعمالی که می کنید داناست (٢٨) بر شما گناهی نیست که داخل خانه های غیر مسکونی که اثاثتان در آن جاست، وارد شوید. و خداوند به آن چه در پنهان و آشکار می کنید آگاه است (٢٩)

نکته: این آیه شریفه، معروف به آیه «استیناس» است.

در تفسیر جامع، ج ٤، ص ٦١٥، از ابن بابویه، از امام صادق (ع): مراد از «استیناس» کفش و نعلین زدن به زمین است، تا ایجاد صدا نماید و ورود شخص را خبر دهد. و منظور از خانه های غیر مسکونی، اماکن عمومی از قبیل کاروانسراها و حمام است که محتاج به اذن ورود نمی باشند.

از همان منبع، از طبرسی، از رسول خدا (ص): (در معنای استیناس فرمود: ) چون یکی از شما به در خانه شخصی برسد و اراده ورود به خانه را داشته باشید، باید صدای خود را به تسبیح و تهلیل بلند کنید تا اهل خانه از ورود شما مطلع و آگاه شوند.

از همان منبع، از رسول خدا (ص): هر کس بدون اذن و اجازه وارد خانه ای بشود، چنانچه اهل منزل میلی به دیدگان او بزنند تا چشمش کور گردد، بر آنها دیه و قصاص تعلق نمی گیرد.

در تفسیر المیزان، ج ٢٩، ص ١٦٦ و ١٦٧، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

کسی که قبل از استیناس و سلام کردن چشمش داخل خانه مردم شود خدا را نافرمانی کرده و دیگر حرمتی ندارد و می شود اذنش نداد.

ص: ٤٢٨

در المیزان، ج ۲۹، ص ۱۶۷، از کافی، از امام صادق (ع): بر چشم واجب است که به آنچه خدا بر او حرام کرده ننگرد و از آن چه بر او حلال نیست اعراض کند و ایمان و وظیفه چشم این است.

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) به مردان مؤمن بگو دیدگان خویش از نگاه به زنان اجنبی باز گیرند و فرجهای خویش نگهدارند این برای آنها پاکیزه تر است که خدا از کارهایی که می کنید آگاه است (۳۰)

«غض»: به معنای روی هم نهادن پلک های چشم است.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۶۱ و ۱۶۲: کلمه «من» در جمله (من ابصارهم) برای ابتداء غایت است، نه اینکه زیادی و یا برای بیان جنس و یا تبعیض باشد، که هر یک را یک مفسر گفته و معنایش این است که مؤمنین چشم پوشی را از خود چشم شروع کنند و جمله (یحفظوا فروجهم) نیز به معنای این است که به ایشان امر کن تا فرج خود حفظ کنند و کلمه فرجه و فرج به معنای شکاف بین دو چیز است که با آن از عورت کنایه آورده اند و در قرآن کریم هم که سرشار از اخلاق و ادب است همیشه این کنایه را استعمال کرده و مقابله ای که میان جمله (یغضوا من ابصارهم) با جمله (یحفظوا فروجهم) افتاده این معنا را می رساند: که مراد به حفظ فروج پوشاندن آن از نظر نامحرمان است، نه حفظ آن از زنا و لواط که بعضی پنداشته اند، در روایت هم از امام صادق (ع) رسیده که فرمود: تمامی آیاتی که در قرآن درباره حفظ فروج است به معنای حفظ از زنا است به غیر این آیه که منظور در آن حفظ از نظر است.

نکته ای از جامع، ج ۴، ص ۶۱۷: بعضی از مفسرین گفته اند: «من» در اینجا زایده است اما حق آن است که زایده نیست و به معنای تبعیض است، زیرا نظر کردن به نامحرم حرام است نه هر نظری.

☀ مؤلف:

صاحب تفسیر جامع «من» را در معنای «تبعیض» یا «به جز» فرض کرده است و دلیل خود را هم نگاه اول یا نگاه بدون شهوت می داند، ولی صاحب المیزان این فرض را رد کرده و معتقد است: «من» به معنای «غایت» یا «از» می باشد. و البته نظر صاحب المیزان صحیح است

ص: ۴۲۹



چرا که آیه شریفه عام است و با روایاتی از معصوم (ع) که می فرماید: «نگاه اول و نگاه بدون شهوت بی مانع است» تخصیص زده شده است. و ظاهراً به خاطر همین «تخصیص» است که صاحب تفسیر جامع، به اشتباه افتاده است (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۶۱۷، از کافی، ج ۲، ص ۳۶، از امام باقر (ع):

هر کجا در قرآن ذکر فرج شده، مقصود زنا است، جز در این آیه که مراد سترِ عورت است.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۶۷، از کافی، از امام صادق (ع): در هر جای قرآن درباره حفظ فرج آیه ای هست، مقصود حفظ آن از زناست، مگر این آیه که منظور در آن حفظ از نگاه است.

☀ مؤلف:

این دو روایت با هم تضادی ندارند چرا که در اولی به طور خاص، نگاه را از عورت منع فرموده و در دومی به طور عام، نگاه از نامحرم که عورت را هم شامل می شود منع فرموده است و همان طور که گفتیم، روایت اول، روایت دوم را تخصیص زده است (دقت فرمایید).

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۶۸، از کافی، از امام صادق (ع): (در پاسخ به این سؤال: «زنی که به آدمی محرم نیست چه مقدار نگاه به او حلال است؟» فرمود: ) صورت و کف دو دست و دو قدمها.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۶۱۸، از امیرالمؤمنین (ع):

نظر کردن به محاسن زنان نامحرم، تیری زهر آلود و از نشانه های شیطان است. هر کس از نظر کردن به نامحرم چشم بپوشد پروردگار پاداش نیکو به او عطا کند.

از همان منبع، از حضرت رسول (ص): چند چیز را برای من ضمانت کنید تا من هم برای شما ضامن بهشت شوم: (۱) صدق و راستگویی (۲) وفای به عهد (۳) خیانت نکردن به امانت (۴) حفظ عورت از حرام (۵) چشم پوشی از حرام.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۶۹، از خصال، از حضرت رسول (ص):

یا علی! اولین نظری که به زن اجنبی کنی عیبی ندارد، ولی نظر دومی جایز نیست.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۶۹، از فقیه، از امام صادق (ع): سزوار نیست برای زن که در برابر زنان یهود و نصاری برهنه شود، چون می روند و نزد شوهران خود تعریف می کنند.

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۶۸، از کافی، از امام صادق (ع):

نگاه کردن به مو و بدن زن دیوانه و کم عقل اگر عمدی (از روی شهوت) نباشد عیبی ندارد.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۶۲۲، از کافی، از امام صادق (ع):

کسی نیست که از عمل زنا مبرا باشد، زیرا برای هر یک از اعضاء انسانی زناى مخصوصی است. زناى چشم، نگاه کردن به نامحرم است. و زناى دهان، بوسیدن است و زناى دست، مس کردن نامحرم است، خواه فرج او اینها را تصدیق و یا تکذیب نماید و مایل به زنا نباشد.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۶۲۳، از فقیه، از امام صادق (ع): نخستین نظر برای تو عیب ندارد چرا که از روی عمد نیست و نظر دوم به زیان توسست و در نظر سوم هلاک خواهی شد.

از همان منبع، ص ۶۲۵: هر که زنا کند، با زن او زنا می کنند هر چند بعد از خودش باشد.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۶۲۴، از امیرالمؤمنین (ع):

هر که نظر خود را از نامحرم باز ندارد، قلبش را به زحمت اندازد و حسرتش مداوم باشد.

در کتاب ریشه های قساوت قلب، کتابچی، ص ۱۰۳، از حضرت علی (ع):

هر کس چشم خود را پایین اندازد دل خود را آسوده کرده است.

در بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۴۰، از امام صادق (ع):

و چه بسیار نگاه هایی که غصه های طولانی را در بر خواهد داشت.

از همان منبع: نگاه کردن به نامحرم، تیر مسمومی از تیرهای رها شده از جانب شیطان است.

در کتاب نفس در اسارت شیطان، ص ۱۵۹، از امام صادق (ع)، از عیسی (ع): از نگاه کردن (به نامحرم) بپرهیزید، زیرا نگاه بذر شهوت را در دل شخص می پاشد و مقدمات بدبختی او را فراهم می کند.

در ثواب الاعمال، ص ۵۹۱، از امام صادق (ع): هر زنی که خود را به عطر خوشبو کند و از خانه بیرون رود خداوند و هفتاد هزار ملائکه او را لعنت کنند تا به خانه برگردد.

بَارِجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲)

وَ لَيْسَ تَعْفِيفِ الَّذِينَ لَا- يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُعْهِمَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَ لَا- تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳)

وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَ مَثَلاً مِنْ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴)

و به آنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا بردگانشان [=کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد). و همگی بسوی خدا باز گردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید! (۳۱) مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است! (۳۲) و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند! و آن بردگانتان که خواستار مکاتبه [برای آزاد شدن] هستند، با آنان قرار داد ببندید اگر رشد و صلاح در آنان احساس می کنید (که بعد از آزادی، توانایی زندگی مستقل را دارند)؛ و چیزی از مال خدا را که به شما داده است به آنان بدهید! و کنیزان خود را برای دستیابی متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خود فروشی نکنید اگر خودشان می خواهند پاک بمانند! و هر کس آنها را (بر این کار) اجبار کند، (سپس پشیمان گردد)، خداوند بعد از این اجبار آنها غفور و رحیم است! (توبه کنید و باز گردید، تا خدا شما را ببخشد!) (۳۳) ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقایق بسیاری را تبیین می کند و اخباری از کسانی که پیش از شما بودند و موعظه و اندرزی برای پرهیزکاران! (۳۴)

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵)

خدا نور آسمانها و زمین است مثال نور او چون محفظه ای است که در آن چراغی باشد. و چراغ در شیشه ای، شیشه ای که گویی ستاره ای است درخشان و آن چراغ با روغن زیتی صاف روشن باشد که از درخت پر برکت زیتون (سرزمین مقدس) گرفته شده باشد



نه زیتون شرقی و نه غربی، در نتیجه آن چنان صاف و قابل احتراق باشد که نزدیک است خود به خود بسوزد هر چند که آتش به آن نرسد و معلوم است که چنین چراغی نورش دو چندان و نوری بالایی نور است. خدا هر که را بخواهد به نورش هدایت کند و این مثل ها را خدا برای مردم می زند، که خدا به همه چیز داناست (۳۵)

☀ نکته:

این آیه معروف به آیه «نور» است.

نکات تفسیری المیزان، ج ۲۹، ص ۱۷۳ تا ۱۸۱، در خصوص آیه «نور»:

(۱) مشکات: به معنای سوراخ بن بستی است که در دیوار خانه می سازند، تا اثاث خانه و از آن جمله چراغ را در آن بگذارند و این غیر فانوس است چون فانوس جاچراغی متحرک است.

(۲) کوکب دُرّی: ستاره پر نور را گویند که تعدادشان در آسمانها انگشت شمار است.

(۳) ایقاد: به معنای روشن کردن چراغ یا آتش است.

(۴) زیت: به معنای روغنی است که از زیتون می گیرند.

(۵) نور: به هر چیزی که محسوسات را مکشوف می سازد نور گویند، مثلاً روشنائی خورشید و لامپ و غیره را نور گویند چون به واسطه آن اجسام قابل دیدن می شوند \_ و یا حواس ظاهری انسان شامل شنوایی \_ بویایی \_ بینایی \_ چشایی و لامسه را نیز نور گویند چون به واسطه آنهاست که ادراک صورت می گیرد و نیز عقل را نوری می خوانند چرا که معقولات را ظاهر می کند. و چون وجود و هستی هر چیز باعث ظهور آن چیز برای دیگران است پس مصداق تام نور همان وجود است و از سوی دیگر چون موجودات امکانی وجودشان به ایجاد خدایتعالی است، پس خدایتعالی کامل ترین مصداق نور می باشد و هر موجودی به وسیله اوست که ظاهر و موجود می شود. (و مراد از جمله «الله نور السموات و الارض» این است که خداوند متعال خالق آسمانها و زمین است، نه اینکه خدای تعالی نور باشد چرا که نور، جسم و حادث است).

(۶) مثل نوره: مراد از آن نور، نوری خاص است که خدایتعالی آن را تنها به مؤمنین اختصاص داده و آن بطوری که از کلام استفاده می شود «حقیقت ایمان» است. همچنانکه فرموده:

ص: ۴۳۳

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» = «می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، ولی خدا نور خود را تمام خواهد کرد» (۱).

و نیز فرموده: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا؟» = «آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن نور در میان مردم مشی می کند، مثلش مثل کسی است که در ظلمتهایی باشد که از آن بیرون شدنی نباشد؟» (۲).

و نیز فرموده: «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلِ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» = «تا به شما دو برابر از رحمت خود دهد و برای شما نوری قرار دهد که با آن زندگی کنید» (۳).

و فرموده: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ...» = «آیا خدا کسی که سینه اش را برای پذیرش اسلام وسعت داده و دارای نوری از پروردگارش شده ...» (۴).

(۷) تشبیه زجاجه به کوكب درى به خاطر شدت و بسيارى لمعان نور مصباح و تابش آن است. معمولاً وقتى لوله را روى چراغ بگذارند سوختش بهتر شده و ديگر با وزش بادها نوسان و اضطراب پيدا نمى كند و در نتيجه مانند كوكب درى مى درخشد و درخشش آن ثابت است.

(۸) مراد از اينكه درخت زيتون نه شرقى و نه غربى است اين است كه نه در شرق و نه در غرب برويد تا در نتيجه سايه آن در جانب مخالف بيفتد بلكه در وسط برويد و ميوه اش به خوبى رسيده شود و در نتيجه روغنش كاملاً زلال شود پس مراد، صفا و زلالى روغن و كمال استعداد آن براى اشتعال است.

در تفسير جامع، ج ۴، ص ۶۳۴، از قمى، از امام رضا (ع): مراد از مصباح، محمد رسول خدا (ص) است و مراد از نور على (ع) است. هر كس به ولايت على (ع) و ائمه (ع) تمكين نكند، ولايت براى او نيست و كافر است. ولايت على (ع) نور است و شفاست و دليل و هادى و رهبر است.

از همان منبع، از برهان، از جابر بن عبدالله انصارى، از اميرالمؤمنين (ع):

«مشكوه» محمد (ص) است. «فيها مصباح المصباح فى زجاجه الزجاجه» حسن و حسين (ع)، «كانها كوكب درى» على بن الحسين (ع)، «يوقد من شجره مباركه» محمد بن على (ع)، «زيتونه» جعفر بن محمد (ع)، «الاشرقية» موسى بن جعفر (ع)، «و لاغريبه» على بن موسى (ع)،

ص: ۴۳۴

۳- حدید ۲۸

۴- زمر ۲۲

«يكاد زيتها يضيى» محمد بن على (ع)، «و لو تمسه نار» على بن محمد (ع)، «نور على نور» حسن بن على (ع)، «يهدى الله لنوره من يشاء» حضرت قائم عجل الله تعالى فرجه شريف است.

☀ مؤلف:

در رواياتى ديگر «مشكوه» را فاطمه (س)، «مصباح» را امام حسن (ع)، «زجاجه» را امام حسين (ع)، «شجره مباركه» را ابراهيم (ع)، «نه شرقى و نه غربى» را يهودى و نصرانى بودن آن حضرت و «نور على نور» را امامى بعد از امام ديگر آورده اند كه همه آنها صرف تطبيق است.

فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (٣٦)

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (٣٧)

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (٣٨)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهَا الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فُوفَاءً حِسَابُهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (٣٩)

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ (٤٠)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (٤١)

وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (٤٢)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ فَيَقْبِصُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَن مَن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (٤٣)

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (٤٤)

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٤٥)

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (٤٦)

وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّن بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (٤٧)

وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رِسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ (٤٨)



وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹)

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰)

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲)

وَاقْسُمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لِنِ أَمْرَتِهِمْ لِيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُفْسِمُوا طَاعَهُ مَعْرُوفَهُ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۵۳)

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴)

(این چراغ پرفروغ) در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)؛ خانه هایی که نام خدا در آنها برده

می شود و صبح و شام در آنها تسبیح او می گویند (۳۶) مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند؛ آنها از روزی می ترسند که در آن، دلها و چشمها زیر و رو می شود (۳۷) (آنها به سراغ این کارها می روند) تا خداوند آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده اند پاداش دهد و از فضل خود بر پاداششان بیفزاید؛ و خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می دهد (و از مواهب بی انتهای خویش بهره مند می سازد) (۳۸) کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می پندارد؛ اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد و خدا را نزد آن می یابد که حساب او را بطور کامل می دهد؛ و خداوند سریع الحساب است! (۳۹) یا همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که موج آن را پوشانده و بر فراز آن موج دیگری و بر فراز آن ابری تاریک است؛ ظلمتهایی است یکی بر فراز دیگری، آن گونه که هر گاه دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست! (۴۰) آیا ندیدی تمام آنان که در آسمانها و زمینند برای خدا تسبیح می کنند و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده اند؟! هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می داند؛ و خداوند به آنچه انجام میدهند داناست! (۴۱) و از برای خداست حکومت و مالکیت آسمانها و زمین؛ و بازگشت (تمامی موجودات) بسوی اوست! (۴۲) آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می راند، سپس میان آنها پیوند می دهد و بعد آن را متراکم می سازد؟! در این حال، دانه های باران را می بینی که از لابه لای آن خارج می شود؛ و از آسمان -از کوه هایی که در آن است [= ابرهایی که همچون کوه ها انباشته شده اند]- دانه های تگرگ نازل می کند و هر کس را بخواهد بوسیله آن زیان می رساند و از هر کس بخواهد این زیان را برطرف می کند؛ نزدیک است درخشندگی برق آن (ابرها) چشمها را ببرد! (۴۳) خداوند شب و روز را دگرگون می سازد؛ در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت! (۴۴) و خداوند هر جنبنده ای را از آبی آفرید؛ گروهی از آنها بر شکم خود راه می روند و گروهی بر دو پای خود و گروهی بر چهار پا راه می روند؛ خداوند هر چه را بخواهد می آفریند، زیرا خدا بر همه چیز تواناست! (۴۵) ما آیات روشنگری نازل کردیم؛ و خدا هر که را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می کند! (۴۶) آنها می گویند: «به خدا و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می کنیم!» ولی بعد از این ادعا، گروهی از آنان رویگردان می شوند؛ آنها (در حقیقت) مؤمن نیستند! (۴۷) و هنگامی که از آنان دعوت شود که بسوی خدا و پیامبرش بیایند تا در میانشان داوری کند، ناگهان گروهی از آنان رویگردان می شوند! (۴۸) ولی اگر حق داشته باشند (و داوری به نفع آنان شود) با سرعت و تسلیم بسوی او می آیند! (۴۹) آیا در دلهای آنان بیماری است، یا شک و تردید دارند، یا می ترسند خدا و رسولش بر آنان ستم کنند؟! نه، بلکه آنها خودشان ستمگرند! (۵۰) سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و اینها همان رستگاران واقعی هستند (۵۱) و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند! (۵۲) آنها با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی، (از خانه و اموال خود) بیرون می روند (و جان را در طبق اخلاص گذارده تقدیم می کنند)؛ بگو: «سوگند یاد نکنید؛ شما طاعت خالصانه نشان دهید که خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است!» (۵۳) بگو: «خدا را اطاعت کنید و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سربچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!» (۵۴)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي

ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي

ص: ٤٣٦

لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵) خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کنند وعده کرده که در زمین جانشین دیگران کند آنچنان که اسلاف (گذشتگان) آنان را جانشین کرد. و نیز دینشان را یعنی آن دینی که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند امنیت روزیشان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر کس پس از این کافر شود آنان خود عصیان پیشگانند (۵۵)

☀ نکته:

وعده نصرت و وارث شدن مؤمنین در زمین به کرات در قرآن کریم آمده است از جمله: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» = «اراده کردیم بر کسانی که در زمین بدست کفار ضعیف شدند منت نهیم و ایشان را پیشوایان و وارثان نموده، در زمین مکتب دهیم» (قصص ۶ و ۵). و یا: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» = «زمین را بندگان صالح من ارث می برند» (انبیاء ۱۰۵). و یا: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَقِيبُ لِلْمُتَّقِينَ» = «زمین از آن خداست، به هر کس از بندگانش بخواهد آن را ارث می دهد و سرانجام از آن پرهیزکاران است» (۱).

☀ نکته:

در این آیه شریفه، سه وعده صریح به مؤمنان داده است:

۱ - استخلاف یا حکومت بر سراسر زمین.

۲ - حکومت قوانین الهی بر تمامی عرصه های زندگی.

۳ - بر طرف شدن تمامی عوامل ترس و ناامنی و جایگزین شدن امنیت کامل بر روی زمین.

☀ مؤلف:

اگر به تاریخ رجوع کنیم، خواهیم یافت که از موقع نزول این آیه شریفه تاکنون چنین حکومت امن جهانی ای، به وقوع نپیوسته است، بنابراین این آیه شریفه هنوز تعبیر نشده است، پس فساد گفتار همه ی آنهایی که شأن نزول آیه شریفه را به حکام مختلف از جمله ابوبکر و عمر و عثمان و حتی حضرت علی (ع) و غیره می دانند، ثابت می شود و این نظریه نه تنها مورد تأیید تمام مفسرین شیعه می باشد بلکه مورد تأیید بسیاری از مفسرین اهل سنت هم هست، از جمله، ابن کثیر، یکی از مفسرین عامه (سنی)، که در ذیل آیه فوق با ذکر روایتی، تعداد سرپرستان امت را

ص: ۴۳۷

دوازده نفر معرفی کرده و معتقد است که یکی از این خلفای عادل، مهدی موعود (عج) است که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. (۱).

در تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۳، ص ۴۶، در ذیل آیه فوق آورده است: بعضی از مفسرین گفته اند: این آیه شریفه مربوط به مهدی موعود (عج) است، که اخبار متواتر از ظهورش خبر داده و فرموده: زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده باشد و مراد از «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» رسول خدا (ص) و ائمه اهل بیت او (علیهم السلام) است.

در تفسیر برهان ذیل آیه فوق و در کتاب الغیبه، ص ۲۴۰، از امام صادق (ع):

این آیه در شأن قائم آل محمد (عج) و اصحاب او نازل شده است.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۶۵۳، از تفسیر ابوالفتوح، از حضرت رسول (ص):

اگر حتی یک روز از دنیا بماند، خداوند آن روز را چنان طولانی کند تا مردی از فرزندان من بیاید که نام و کنیه او، نام و کنیه من است، زمین را پر از عدل و انصاف کند پس از آنکه پُر از جور و ستم بوده و جایز نیست برای کسی که جمع کند میان نام و کنیه من جز مهدی امت (عج).

از همان منبع، از جابر بن عبد الله انصاری است که گفت: وقتی آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء ۵۹) نازل شد عرض کردم ای رسول خدا! اولی الامر کدامند؟ که خدای تعالی اطاعت ایشان را به اطاعت خود و اطاعت شما مقرون نموده؟ فرمود: ای جابر! آنها خلفاء و امامانی بعد از من هستند. اول ایشان علی بن ابیطالب است، پس حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی که در تورات به باقر شناخته شده است، ای جابر! تو او را درک می کنی. وقتی آن حضرت را ملاقات نمودی، سلام مرا به او برسان پس از او، جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی باشد بعد از آن هم نام و هم کنیه من حجت خدا و بقیه الله محمد بن حسن بن علی صلوات علیهم اجمعین باشد.

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶)

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَهُمُ النَّارُ وَ لَيْسَ الْمَصِيرُ (۵۷)

و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول

ص: ۴۳۸

رحمت (او) شوید (۵۶) گمان مبر کافران می توانند از چنگال مجازات الهی در زمین فرار کنند! جایگاه آنان آتش است و چه بد جایگاهی است! (۵۷)

در وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۲، از امام صادق (ع): با پرداخت زکات از ثروت کسی کم نشده همانطور که با خودداری از پرداخت آن ثروت کسی زیاد نشده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَصَوُّونَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِّن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) ای کسانی که ایمان آورده اید باید به کسانی که شما مالک آنها شده اید و کسانی که هنوز به عقل و بلوغ نرسیده اند دستور دهید در شبانه روز سه وقت از شما اجازه ورود بگیرند یکبارش پیش از نماز صبح و دوم هنگام نیم روز که جامه های خویش از تن در می آورید و سوم بعد از نماز شبانگاه که این سه هنگام، هنگام خلوت شماسست و پس از آن می توانند بدون اجازه وارد شوند و گناهی بر شما و آنها نیست چرا که هنگام حرکت و برخورد با یکدیگر است. خدا این چنین آیه ها را برای شما بیان می کند که خدا دانا و فرزانه است (۵۸)

☀ نکته:

در معنای آیه شریفه «لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (آیه اِذْن) مفسرین دو نوع روایت آورده اند:

(۱) عده ای از مفسرین روایتی آورده اند که مراد از آن را تنها غلامان (مردان) می دانند و کنیزان (زنان) را شامل نمی شود.  
(۲) عده ای دیگر از مفسرین روایتی آورده اند که منظور از آن (آیه) را شامل عموم یعنی هم غلامان (مردان) و هم کنیزان (زنان) می دانند. مثلاً صاحب تفسیر جامع روایتی که «ان شاء الله» در ادامه خواهد آمد، آورده است که نظریه دوم را تأیید می کند.

در تأیید نظریه اول، صاحب المیزان، ج ۲۹، ص ۲۳۶، آورده است: از ظاهر جمله: «ملکت ایمانکم» بر می آید که مراد به آن تنها غلامان است (چون کلمه «الذین» برای مردان است نه کنیزان)، هر چند

که لفظ عمومیت دارد و اگر آن خاص را به لفظ عام تعبیر کرده، از باب تغلیب است.

☀ مؤلف:

دلیل صاحب المیزان صحیح نمی باشد، چون در قرآن کریم به کرات کلمه «الذین» آمده است که منظور، هم زنان و هم مردان هستند، مثلاً عبارت: «یا ایها الذین آمنوا». بنابراین باید گفت:

آیه شریفه عام است و هر دو جنس را شامل می شود. چرا که آیه شریفه به زمانهایی اشاره فرموده است که احتمال عریان بودن زن و مرد وجود دارد و نگاه کردن به آنها برای همه حرام است و نه فقط برای مردان، بنابراین نظریه دوم صحیح تر است. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۲۴۳، از کافی، از امام صادق (ع):

این حکم تنها مخصوص مردان است نه زنان و (زنان) می توانند داخل و خارج شوند.

در تفسیر جامع، ج ۴، ص ۶۵۸، از کافی، از امام صادق (ع):

باید غلامان و کنیزان و اطفال بالغ، اذن و اجازه بگیرند تا وارد بر اولیاء خود شوند.

☀ مؤلف:

همان طور که در بالا آوردیم، روایت دوم صحیح است، اما اگر روایت اول هم صحیح باشد تنها به یک تعبیر می توان آن را توجیه کرد و آن هم این است که: «مراد از زنان را دختران خردسال محسوب کنیم». و این تعبیر دقیقاً در روایت دوم آمده است، آن جا که به «اطفال بالغ» اشاره فرموده است، به عبارتی خردسالان را معاف فرموده است. (والله اعلم).

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۶۳۸، از کافی، از صادقین (ع):

باکی نیست، خوردن از (خانه ای) که کلیدشان (امانت نزد) شماست، مادام که فاسد نکنی.

☀ لطیفه:

ممکن است عده ای به بنده ی حقیر ایراد گرفته بگویند: در بیان گفتارت با اینکه قولت را فوراً می آوری ولی باز هم به عبارت «ان شاء الله» اشاره می کنی؟

پاسخ: این عادت نیک را از آقا و سرورم امام صادق (ع) آموخته ام آنجا که فرموده است:

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۵۳، از ابن بابویه، از حسن بن زیاد عطار روایت کرده که گفت:

حضور امام صادق (ع) عرض کردم: مردم از ما می پرسند: آیا شما مؤمن هستید و داخل بهشت می شوید؟ می گوئیم: بلی «ان شاء الله». می گویند: مگر شما شک دارید که می گوئید: «ان شاء الله؟» امام (ع) فرمود: به آنها بگوئید: به خدا سوگند ما شک نداریم. لکن «ان شاء الله» می گوئیم، چنان که پروردگار فرمود: «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» = «بطور قطع همه شما «ان شاء الله» وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت» (فتح ۲۷) خداوند جمله «ان

شاء الله» را در کلام خود آورد، با آن که می دانست داخل مسجد الحرام می شوند.

وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹)

وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِرْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰)

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسْلَمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱)

و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بودند اجازه می گرفتند؛ اینچنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می کند و خدا دانا و حکیم است! (۵۹) و زنان از کارافتاده ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباسهای (رویین) خود را بر زمین بگذارند، بشرط اینکه در برابر مردم خود آرایی نکنند؛ و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است؛ و خداوند شنوا و داناست (۶۰) بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند) و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه های خودتان [= خانه های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می شود بدون اجازه خاصی] غذا بخورید؛ و همچنین خانه های پدرانتان، یا خانه های مادرانتان، یا خانه های برادرانتان، یا خانه های خواهرانتان، یا خانه های عموهایتان، یا خانه های عمه هایتان، یا خانه های داییهایتان، یا خانه های خاله هایتان، یا خانه ای که کلیدش در اختیار شماست، یا خانه های دوستانتان، بر شما گناهی نیست که بطور دسته جمعی یا جداگانه غذا بخورید؛ و هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه! این گونه خداوند آیات را برای شما روشن می کند، باشد که بیندیشید! (۶۱)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

مؤمنین حقیقی کسانی هستند که از روی کمال اخلاص، به خدا و رسولش ایمان آورده باشند. و چون برای کاری در حضور پیغمبر اکرم (ص) اجتماع می کنند، بدون رخصت و اجازه حضرتش متفرق نمی شوند و نمی روند. آنهایی که از شما اجازه و رخصت می طلبند کسانی هستند که واقعاً به شما و پیامبرش ایمان آورده اند. و اگر بعضی ها برای پاره ای از کارهای شخصی خود مرخصی خواهند. به هر کس که خواهی و صلاح بدانی، اجازه بده. و برایشان از خدا طلب آمرزش و مغفرت کن، زیرا خدا بخشنده و مهربان است (۶۲)



در المیزان، ج ۲۹، ص ۲۴۶، از قمی، در ذیل آیه آورده: این آیه درباره عده ای نازل شد که هر وقت رسول خدا (ص) ایشان را برای امری از امور جمع می کرد تا پی کاری یا جنگی که پیش آمده بود بفرستد، بدون اجازه او متفرق می شدند، خدایتعالی ایشان را از این رفتار نهی فرمود.

از همان منبع، در ذیل آیه: «فاذا استأذنوك لبعض شأنهم فأذن لمن شئت منهم» آورده است:

آیه، درباره حنظله بن ابی عیاش نازل شد: و او در شبی که فردایش جنگ احد شروع می شد، عروسی کرده بود، پس از رسول خدا (ص) اجازه گرفت تا نزد اهلش بماند، پس خدای عزوجل این آیه را فرو فرستاد، حنظله نزد اهلش بماند، صبح در حال جنابت به میدان جنگ آمد و شهید شد، رسول خدا (ص) فرمود: من خود دیدم که ملائکه حنظله را با آب ابرها و روی تخته هایی از نقره میان آسمان و زمین غسل می دادند و به همین جهت او را «غسیل الملائکه» نامیدند.

در عین الحیات، ص ۲۴۵، از امام صادق (ع): مؤمن از ۴ ناحیه در اذیت است:

۱ - همسایه ای که او را آزار دهد.

۲ - شیطانی که در مقام گمراه کردن او باشد.

۳ - منافقی که از او ایراد گیری کند.

۴ - مؤمنی که بر او حسد برد و این آخری از همه بر او دشوارتر است زیرا به خاطر حسادتش بر او تهمت و افتراء زند و مردم هم از او که مؤمن است می پذیرند و گمراه می شوند.

در الحدیث، ج ۱، ص ۴۳، از امام صادق (ع):

اگر می خواهی در جامعه مورد تکریم و احترام باشی با مردم به مدارا و نرمی برخورد کن و اگر می خواهی با تحقیر و اهانت مردم مواجه شوی روش تند و خشونت در پیش گیر.

از همان منبع، ج ۲، ص ۳۲۶: اگر از عمرت فقط دو روز باقی مانده باشد، یک روزش را به فرا گرفتن ادب و تربیت اختصاص بده تا روز مرگت از سرمایه های اخلاقی روز قبلت یاری بخوایی.

در اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۸، از امام صادق (ع):

هرگاه یکی از شیعیان ما که برادرش از او در کاری کمک و یاری بخواهد او را تا آنجایی که می تواند کمک نکند و به دنبال کار و حاجت و خیراندیشی در کار برادرش نکند همانطوری که برای کار خود عمل می کند به خدا و رسول و ائمه (علیه السلام) خیانت نموده است.

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳)

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُزْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

صدا کردن پیامبر در میان خود را مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهی؛ خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می شوند و یکی پس از دیگری فرار می کنند، می داند! پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از اینکه فتنه ای دامشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد! (۶۳) آگاه باشید که برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است؛ او می داند آنچه را که شما بر آن هستید و (می داند) روزی را که به سوی او بازمی گردند؛ و (در آن روز) آنها را از اعمالی که انجام دادند آگاه می سازد؛ و خداوند به هر چیزی داناست! (۶۴)

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۶۴۲، از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۰، از امام صادق (ع):

فاطمه زهرا (س) فرمودند: وقتی آیه (۶۳) نازل شد، من ترسیدم پیامبر (ص) را «پدر جان» صدا کنم، پس می گفتم: «یا رسول الله» تا این که پیامبر (ص) به من اعتراض کرد و فرمود: فاطمه جان! این آیه در حق تو و اهل و خانواده ات و حتی در نسل دیگر هم نازل نشده، بلکه در حق اهل جفا و مردم غیر از قریش نازل شده است. تو بگو: «پدر جان» چون این نوع خطاب زنده کننده تر به قلب پدر و خشنود کننده ی رب و آفریدگار است.

در آثار الصادقین، ج ۱۳، ص ۲۱۰، از امام علی (ع): چون دیدی که خداوند پیاپی بر تو بلا فرستاد شکرش به جای آور و چون در پی گناهانت پی در پی به تو نعمت داد از مکرش با خودت بترس.

خلاصه آیات سوره نور:

۲ - آیه جَلْدُ ۳ - نکاح زناکار با زناکار و مشرک ۴ - آیه قَدْ فُ ۱۰ - ۶ - آیات لِعَان ۲۰ - ۱۱ - آیات اِفْک ۳۱ - خطوات الشیطان ۲۲ - شایسته نیست ثروتمندان از بذل مال، خودداری کنند ... ۲۳ - تهمت به زنان پاکدامن باعث لعن دنیا و آخرت است ۲۵ - خداوند خلاق را به کیفی که استحقاق دارند می رساند ۲۶ - زنهای بدکاره، شایسته مردان بدعملند و ... زنهای عقیف لایق مردان عقیفند ... ۲۷ - بدون اجازه وارد خانه های غیر نشوید و بعد سلام کنید که برای شما بهتر است (آیه استیناس) ۲۸ - اگر کسی را در خانه ای نیافتید وارد نشوید مگر اجازه دهند و اگر موافقت نکنند فوراً برگردید ۲۹ - عیبی ندارد داخل خانه غیر مسکونی که اثاثتان در آن جاست وارد شوید ۳۰ - حفظ چشم و عورت (مردان) ۳۱ - حفظ چشم و عورت زنان ... ۳۲ - باید زنان بی شوهر و مردان بی زن و کنیزان خود را به نکاح یکدیگر در آورید. اگر از تنگدستی بیم دارید، بدانید که خداوند به کرمش آنها را بی نیاز می کند ۳۳ - کسی که دسترسی به ازدواج ندارد باید عفت ورزد تا خداوند از کرمش بی نیازشان کند ۳۵ - آیه نور ۳۹ - اعمال کفر مانند سراب ... ۴۰ - یا مانند دریای ژرف ... ۴۱ - تسبیح خداوند توسط موجودات ۴۳ - ابر و باران ۴۵ - خداوند تمام جنبدگان را از آب آفرید ۵۰ - ۵۲ - و من یطع الله و رسوله و یخش الله ... ۵۳ - و اقساموا بالله جهد ایمانهم ... ۵۴ - از خدا و رسول اطاعت کنید ... ۵۵ - وَعَدَّ اللَّهُ ... لیستخلفنهم ... ۵۶ -

نماز- زکات - اطاعت از رسول خدا (ص) ۵۷ - گمان مدار کفار، در زمین صاحب قدرت شوند ۵۸ - آیه اذن ۵۹ - ۶۰ -  
زنان یائسه عیبی ندارد که چادر نپوشند ولی نباید به زیور و زینت تظاهر کنند ۶۱ - سلام کنید ... ۶۲ - در خصوص حنظله  
(غسیل الملائکه) ۶۳ - لا تجعلوا دُعاء ۶۴ - همه ملک خداست.

ص: ۴۴۳

۲۵ - سوره فرقان = تشخیص (نشانه) حق از باطل = تبارک.

مکی است و ۷۷ آیه دارد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۹، از خواص این سوره از رسول خدا (ص) روایت آورده که فرمود:

هر کس این سوره را بنویسد و برخورد ببندد و با همسر باردارش همبستر شود در همان ساعت حملش ساقط گردد.

خلاصه مطالب: غرض این سوره بیان رسالت رسول خدا (ص) و دفع ایرادهای کفار بر نبوت رسول خدا (ص) است. و نیز: توصیف معبودان مشرکین، گفتار آنها درباره قرآن و رسول اکرم (ص)، عقاید آنها در خصوص قیامت و مرگ، بیان حال امتهای گذشته، تکذیب انبیاء سلف، تسلیت خاطر پیامبر خاتم (ص)، دلایل توحید و خداشناسی و چگونگی احوال مؤمنین و توبه کنندگان.

بسم الله الرحمن الرحيم

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱) بزرگوار است آن خداوندی که قرآن را بر بنده خود نازل فرمود تا جهانیان را هشدار دهد (۱)

تبارک: از ماده «برکه» به معنای «ثبوت خیر در هر چیز» است. مفسرین سه معنا برای تبارک بیان کرده اند:

۱ - برکت عظیم و بسیار ۲ - برتری و بزرگواری ۳ - دائم و ثابت.

فرقان: به معنای فرق است. و اینکه قرآن را فرقان می نامند از این جهت است که آیاتش بین حق و باطل را جدا می سازد و یا این که آیاتش جدا جدا نازل شده است. مؤید معنای اول این است که این کلمه در قرآن کریم بر تورات اطلاق شده است، با اینکه تورات یکباره نازل شد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۱، از کافی، از امام صادق (ع): تمام کتاب را قرآن نامند. و محکمت آن را که عمل نمودن بر آنها واجب است، فرقان خوانند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۱، از شیخ مفید در اختصاص، از حضرت رسول اکرم (ص): فرقان، کتاب نازل شده خداوند است و سوره ها و آیاتش بر خلاف تورات و انجیل و زبور که تماماً یک جا و به صورت الواح نازل شده به صورت پراکنده و متفرق و در غیر الواح نازل گردیده است.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (٢)  
وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا  
(٣)

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا (٤)  
وَ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا (٥)

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (٦)  
وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (٧)  
أَوْ يُنْفِثُ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَ قَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (٨)  
انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (٩)

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (١٠)  
بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (١١)  
إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا (١٢)  
وَ إِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (١٣)  
لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (١٤)

قُلْ أَذَلِكُمْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا (١٥)  
لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا (١٦)

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (١٧)  
قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا (١٨)  
فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَ لَا نَصْرًا وَ مَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (١٩)

وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تُصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ  
بَصِيرًا (٢٠)

خداوندی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و فرزندی برای خود انتخاب نکرد و همتایی در حکومت و مالکیت ندارد و همه چیز را آفرید و به دقت اندازه گیری نمود! (۲) آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند؛ معبودانی که چیزی را نمی آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند و مالک زیان و سود خویش نیستند و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویشند (۳) و کافران گفتند: «این فقط دروغی است که او ساخته و گروهی دیگر او را بر این کار یاری داده اند» آنها (با این سخن) ظلم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند (۴) و گفتند: «این همان افسانه های پیشینیان است که وی آن را رونویس کرده و هر صبح و شام بر او املا می شود» (۵) بگو: «کسی آن را نازل کرده که اسرار آسمانها و زمین را می داند؛ او (همیشه) آمرزنده و مهربان بوده است!» (۶) و گفتند: چرا این پیامبر غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟! (نه سنت فرشتگان را دارد و نه روش شاهان را!) چرا فرشته ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انداز کند (و گواه صدق دعوی او باشد)؟! (۷) یا گنجی (از آسمان) برای او فرستاده شود، یا باغی داشته باشد که از (میوه) آن بخورد (و امرار معاش کند)؟! و ستمگران گفتند: «شما تنها از مردی مجنون پیروی می کنید!» (۸) ببین چگونه برای تو مثلها زدند و گمراه شدند، آن گونه که قدرت پیدا کردن راه را ندارند! (۹) زوال ناپذیر و بزرگ است خدایی که اگر بخواهد برای تو بهتر

از این قرار می دهد: باغهایی که نهرها از زیر درختانش جاری است و (اگر بخواهد) برای تو کاخهایی مجلل قرار می دهد (۱۰) (اینها همه بهانه است) بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده اند؛ و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعله ور و سوزان فراهم کرده ایم! (۱۱) هنگامی که این آتش آنان را از مکانی دور ببیند، صدای وحشتناک و خشم آلودش را که با نفس زدن شدید همراه است می شنوند (۱۲) و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد واویلائی آنان بلند می شود! (۱۳) (به آنان گفته می شود: ) امروز یک بار واویلا نگوئید، بلکه بسیار واویلا بگوئید! (۱۴) (ای پیامبر!) بگو: «آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده؟! بهشتی که پاداش اعمال آنها و قرارگاهشان است» (۱۵) هر چه بخواهند در آنجا برایشان فراهم است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ این وعده ای است مسلم که پروردگارت بر عهده گرفته است! (۱۶) (به خاطر بیاور) روزی را که همه آنان و معبودهایی را که غیر از خدا می پرستند جمع می کند، آنگاه به آنها می گوید: «آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود آنان راه را گم کردند؟!» (۱۷) (در پاسخ) می گویند: «منزهی تو! برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیایی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمتها برخوردار نمودی تا اینکه (به جای شکر نعمت) یاد تو را فراموش کردند و تباه و هلاک شدند» (۱۸) (خداوند به آنان می گوید: ببینید) این معبودان، شما را در آنچه می گوئید تکذیب کردند! اکنون نمی توانید عذاب الهی را برطرف بسازید، یا از کسی یاری بطلبید! و هر کس از شما ستم کند، عذاب شدیدی به او می چشانیم! (۱۹) ما هیچ یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند؛ و بعضی از شما را وسیله امتحان بعضی دیگر قرار دادیم، آیا صبر و شکیبایی می کنید (و از عهده امتحان برمی آید)؟! و پروردگار تو همواره بصیر و بینا بوده است (۲۰)

جزء ۱۹ از آیه ۲۱ فرقان تا آیه ۵۵ نمل

وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يُؤْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا (۲۱)

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا (۲۲)

و کسانی که امیدى به دیدار ما ندارند (و رستاخیز را انکار می کنند) گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا پروردگاران را با چشم خود نمی بینیم؟!» آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند! (۲۱) (آنها به آرزوی خود می رسند) اما روزی که فرشتگان را می بینند، روز بشارت برای مجرمان نخواهد بود (بلکه روز مجازات و کیفر آنان است)! و می گویند: «ما را امان دهید، ما را معاف دارید!» (اما سودی ندارد!) (۲۲)

وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳) و به آن عملها که

(مجرمان) کرده اند، پردازیم و آن را غباری پراکنده و باطل سازیم (۲۳)

«نثر»: به معنای پاشیدن است.

«هباء»: به معنای خاک بسیار نرم و غباری است که در هوا پراکنده می شود و جز در هنگام تابش نور خورشید از پنجره دیده نمی شود: «فكانت هباءً منثبًا» = «و مانند ذرات گرد و غبار هوا پراکنده گردد» (۱).





در خصوص حبط و باطل شدن اعمال کفار علاوه بر این آیه شریفه، آیاتی مشابه نیز به کرات در قرآن کریم آمده است، از جمله: بقره ۲۱۷: «فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

آل عمران ۲۲: «أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

مائده ۵: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»

کهف ۱۰۵: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ»

انعام ۸۸: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

اعراف ۱۴۷: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ»

توبه ۱۷ و ۶۹: «أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ»

مائده ۵۳: «إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ»

متأسفانه اکثر علماء تنها به استناد ظاهر آیات ذکر شده و نیز بعضی از روایات در خصوص باطل شدن اعمال کفار، معتقدند که: «تنها شرط پذیرش عمل، نیت الهی و ایمان است و اگر شخصی ایمان نداشته باشد حتی اگر کار خیر و ثوابی انجام دهد، چون ایمان ندارد و آن کار را هم برای خدا انجام نداده است، لذا هیچگونه اجر و پاداشی بابت عمل نیک خود از طرف خداوند متعال نخواهد گرفت». و نیز گفته اند: «در قیامت اگر شخص کافری که کار خیری برای کسی کرده باشد و متقاضی پاداش شود به او گفته می شود: چون کارت را برای خدا انجام نداده ای لذا برو و پاداشت را از آن شخص که برایش کرده ای بگیر».

اما این اعتقاد به آن نحوی که بیان شد، به سه دلیل ذیل صحیح نمی باشد:

۱ - دلیل قرآنی: علاوه بر آیات دسته اول یعنی آیاتی که در خصوص باطل شدن اعمال کفار بیان شده، قرآن کریم یک سری دیگر آیات دارد که در آن به صراحت اشاره به بازگرداندن اجر عمل و عدم کاستن از آن دارد مثلاً:

(هود ۱۵): «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ» = «کسانی که طالب زینت و شهوات دنیوی هستند ما مزد و سعی آنها را می دهیم و هیچ از اجر و عملشان کم نخواهد شد».

(هود ۱۱۱): «وَإِنَّ كَلًّا لَّمَّا لَيُؤْفِقِينَهِمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» = «و مسلماً خدای تو همه خلق را به جزای نیک و بد اعمالشان می رساند که او بر همه اعمال آگاه است».

(اسراء ۱۸): «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ» = «هر کس این جهان زود گذر را بخواهد، متاع دنیا را به او می دهیم (لیکن) به هر که خواهیم و هر چه مشیت ما باشد».

(اسراء ۲۰): «وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» = «از لطف و عطای پروردگارت هیچ کس (حتی کافر) محروم نخواهد بود».

(زلزله ۷ و ۸): «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)» = «هر کس (چه کافر یا مؤمن) به قدر ذره ای کار نیک کرده، پاداش آن را خواهد دید (۷) و هر کس به قدر ذره ای کار زشت مرتکب شده آن هم به کیفرش می رسد (۸)» (آیه شریفه عام است یعنی هم مشمول مؤمن و هم کافر می شود).

۲ - دلیل اعتقادی: یکی از اعتقادات ما شیعیان، «عدل الهی» است که جزء اصول دین به حساب می آید به همین دلیل، عدل خداوند متعال ایجاب می کند که هر کس حتی اگر کافر هم باشد در قبال عمل نیکی که کرده باشد حداقل عین آن عمل را دریافت کند که این عین عدل است.

۳ - دلیل عقلی و اخلاقی: عقلاً و اخلاقاً غیر قابل قبول است، خداوند رحیم و مهربان بخواهد اعمال خیر و نیک بندگانش حتی کافرین را باطل نماید.

برای روشن شدن مطلب دو مثال بیان می کنم: الف- فرض کنید به همراه یکی از عزیزانتان در کنار رودخانه ای در حال گردشید و ناگهان، عزیزتان به درون رودخانه می افتد، در این حین شخصی کافر از روی ترحم و نه به خاطر خدا، او را نجات دهد. حال عکس العمل شما نسبت به عمل آن کافر چه خواهد بود؟ آیا چون او کافر است باید توبیخ شود؟! آیا نباید او را تحسین کرد؟! پس چگونه است که خداوند پاداش دهنده ی نیکی ها، خود در قبال چنین فردی هیچ گونه عکس العملی نشان ندهد و حتی عملش را توبیخ و باطل کند؟! هرگز که چنین باشد!!!

ب- دانشمندان و کاشفانی بوده و هستند که اکثراً مسلمان هم نبوده اند مثل: ادیسون کاشف برق، گراهامبل کاشف تلفن و کاشف واکسن و غیره که بندگان خدا به واسطه کشفیاتشان در رفاه و آسایشند، حال به نظر شما چنین افرادی باید اعمال خیرشان باطل شود؟!

با توجه به توضیحات فوق، نکته ابهامی باقی است و آن، جمع بین این دو دسته آیات است یعنی آیاتی که اشاره به حبط عمل دارند و آیاتی که اشاره به پاداش عمل دارند.

اما توضیحی که می توان به آن داد بدین شرح است: (والله اعلم)

به استناد این آیه شریفه که به صراحت می فرماید: «أَنْتَى لَمَّا أُضْيِعَ عَمَلٌ غَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» = «من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد» (آل عمران ۱۹۵)، معلوم می شود خداوند سبحان هرگز عمل هیچ کس را حبط و نابود نمی کند، پس هر کس به هر عنوانی این واقعیت را انکار کند باید این آیه و آیات مشابه را رد کند.

بنابراین معلوم می شود منظور از «حبط عمل» در آیات مورد بحث، ضایع شدن عمل از جانب خدای سبحان نیست. اما در توجیه این آیات می توان گفت:

خداوند سبحان در جای دیگر می فرماید: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ» = «پس خداوند، پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد» (آل عمران ۱۴۸)، که در این آیه شریفه، از پاداش دنیا به «ثواب الدنيا» تعبیر شده، ولی پاداش آخرت را «حسن ثواب الآخرة»، بیان فرموده است، به عبارتی می رساند که پاداش آخرت با پاداش دنیا بسیار فرق دارد، زیرا پاداش دنیا هر چه باشد، بالاخره آمیخته با فناست، در حالی که پاداش آخرت سراسر حسن بوده و ابدی می باشد.

و یا می فرماید: «وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى»، «ثم يُجزأه الجزاء الأوفى» = «و به درستی تلاش خود را خواهید دید»، «پس جزای آن تلاش را به طور کاملتری می گیرد» (نجم ۴۰ و ۴۱)، که آیه ۴۰ اشاره به عین عمل و آیه ۴۱ اشاره به پاداش بیشتر از عمل دارد.

با مقایسه این دو آیه شریفه معلوم می شود، «حُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ»، همان «جزاء الأوفى» می باشد، از طرفی خطاب این دو آیه به افرادی است که نیت الهی دارند به عبارتی این دو آیه شریفه می رسانند برای اینکه شخص بتواند از نعمتهای ابدی آخرت متنعم باشد باید اعمال نیکش را هر چند در ظاهر کوچک اما به واسطه الهی شدن، ابدی کند. اما اگر عمل نیک شخص، نیت

الهی نداشته باشد نمی تواند پایدار و ابدی باشد لذا این عمل در قیاس با نعمتهای ابدی بهشت، اصلاً قابل قیاس نخواهد بود پس نخواهد توانست حتی ذره ای از آن نعمتها را به خود اختصاص دهد و این بدان معنا نیست که خداوند سبحان العیاذ بالله این اعمال را حبط کرده باشد بلکه این خودِ شخص است که به واسطه نپیوستن به معبود یکتا اعمالش را حبط کرده است. در عین حال ممکن است خداوند سبحان بابت کارهای نیک آن شخص کافر در این دنیا نعمتهایی در خور و یا حتی بیشتر از خورش عنایت فرماید.

مشابه این دو آیه شریفه آیاتی دیگر است از جمله: «وَزَيْدُ اللَّهِ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا» = «(اما) کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می افزاید؛ و آثار شایسته ای که (از انسان) باقی می ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر و عاقبتش خوبتر است!» (مریم ۷۶)

و: «ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» = «ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند» (قصص ۸۰). و آیاتی مشابه که همه آنها مؤید آن است که این عمل ظاهری شخص نیست که مستوجب ثواب بی انتهای اخروی است بلکه این نیت الهی و الهی شدن است که باعث ابدی شدن انسان و اعمالش می شود. پس وقتی عمل صالحی نباشد، دیگر حبطی هم نخواهد بود و خلاصه این که این انسانها هستند که اعمالشان را ابدی نکرده و حبط می کنند نه خداوند سبحان.

توجه: در تفسیر آیات الهی و در توصیف خدای تعالی نباید به نحوی صحبت کرد که نقص یا عیبی به ساحت مقدسش از لسانمان به ذهن مخاطب برسد، مثلاً بیانی که برخی آورده اند: «العیاذ بالله خداوند، پاداش عمل خیر انسان را حبط می کند». و یا ترجمه ی کلمه «تقوا» که متأسفانه غالب مترجمین و مفسرین آن را «ترس از خدا» معنا کرده اند. در صورتی که از کسی باید ترسید که ظالم و وحشتناک باشد نه خدایی که منشأ زیبایی ها و عدالت است، پس بهتر است آن را «ترس از گناه» یا «ترس از دوری خدا» یا همان «تقوای الهی» ترجمه کرد و یا مواردی از

این قبیل ... (برای توضیح در خصوص تبدیل گناه به حسنه، به آیه ۷۰ سوره فرقان و در خصوص پاداشِ عمل، به آیه ۸۴ سوره قصص مراجعه شود، که مربوط به بحث حبط عمل نیز می باشد).

توجه: ممکن است عده ای به بنده حقیر ایراد بگیرند و بگویند «ترس از خدا با ترس از ظالم فرق دارد». در پاسخ باید گفت: وقتی از کلمه ترس برای فارس زبان استفاده می شود تعبیری منفی به ذهن می رسد، در صورتی که در زبان عربی بین خشیت (خشوع و خضوع) با خوف (ترس) فرق است. این مثل، مثل آن می ماند که به یکی بگویید: «لطفاً بفرماید اینجا بنشینید» و یا بگویید: «اینجا بنشینید» و یا بگویید: «...»، که هر سه یک معنا دارند ولی اولی کجا و آخری کجا؟!!!!

در برابر خداوند سبحان، که منشأ تمام کمالات و صفات احسن است باید به نحوی صحبت کرد که کوچکترین نقص و کاستی از آن کلام به ذهن کسی خطور نکند. مثلاً این که گفته اند: «خداوند اعمال بنده اش را از بین می برد»، العیاذ بالله تداعی ظلم و بی عدالتی را به ساحت بی همتای خداوند سبحان از بطن کلام به ذهن خواننده می رساند. و یا این که گفته اند: «از خدا بترسید»، نیز تداعی مثبتی از آن به ذهن نمی رسد. و اصلاً چه اشکالی دارد به جای گفتن «ترس از خدا»، بگوییم: تقوای الهی؟!!!!

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴)

وَ يَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ وَ نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵)

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶)

وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷)

يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸)

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا (۲۹)

وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا (۳۱)

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲)

وَ لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳)

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴)

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۳۵)

بهشتیان در آن روز قرارگاهشان از همه بهتر و استراحتگاهشان نیکوتر است! (۲۴) و (بخاطر آور) روزی را که آسمان با ابرها شکافته می شود و فرشتگان نازل می گردند (۲۵) حکومت در آن روز از آن خداوند رحمان است؛ و آن روز، روز سختی برای کافران

ص: ۴۵۱

خواهد بود! (۲۶) و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! (۲۷) ای وای بر من، کاش فلاخن (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! (۲۸) او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است! (۲۹) و پیامبر عرضه داشت: «پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند» (۳۰) (آری،) این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم؛ اما (برای تو) همین بس که پروردگارت هادی و یاور (تو) باشد! (۳۱) و کافران گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود؟! این بخاطر آن است که قلب تو را بوسیله آن محکم داریم و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم (۳۲) آنان هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر اینکه ما حق را برای تو می‌آوریم و تفسیری بهتر (و پاسخی دندان شکن که در برابر آن ناتوان شوند)! (۳۳) (تو گمراه نیستی،) آنان که بر صورت‌هایشان بسوی جهنم محشور می‌شوند، بدترین محل را دارند و گمراه‌ترین افرادند! (۳۴) و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم؛ و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم (۳۵)

فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا (۳۶) پس گفتیم به سوی

قومی که آیات ما را دروغ شمردند بروید و هلاکشان کردیم هلاکی عجیب (۳۶)

«تدمیر»: به معنای هلاک کردن به خاطر امر عجیب است.

☀ نکته:

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۳۱، آورده است: «آیه شریفه می‌فرماید: «ما به موسی و هارون گفتیم آیات ما را بپسندید نزد این قوم که تکذیب آیات ما کردند» حال چگونه آیات را قبل از آنکه موسی و هارون ببرند، تکذیب کردند؟ و تکذیب آیات باید بعد از آوردن آن باشد و نه قبل از آن. در جواب می‌گوییم: این توصیف در زمان حضرت رسول (ص) است نه در دوران فرعونیان».

صاحب المیزان این مطلب را از تفسیر ابوالسعود نقل کرده و آورده است: «این تفسیر خوبی است اما اگر مجبور باشیم آیات را حمل بر معجزات موسی کنیم»، به عبارتی صاحب المیزان منظور از «آیات» در آیه شریفه را «آیات آفاق و انفس» تعبیر نموده است و ابوالسعود آن را معجزات نه گانه حضرت موسی (ع) فرض کرده است. که ممکن است هر دو نظر صحیح باشد چرا که عذاب الهی هم به واسطه ی انکار آیات و هم انکار معجزات الهی نازل شده است. (والله اعلم).

وَ قَوْمٍ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷)

و قوم نوح را هنگامی که رسولان (ما) را تکذیب کردند غرق نمودیم و آنان را درس عبرتی برای مردم قرار دادیم؛ و برای ستمگران عذاب دردناکی فراهم ساخته ایم! (۳۷)

وَ عَادًا وَ ثَمُودًا وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸) و قوم عاد و ثمود و





اصحاب رس (اهل چاه) و نسلهای ما بین آنها (را هلاک کردیم) (۳۸)

«قرونا»: جمع «قرن» و به معنای مردمی است که در یک عصر زندگی می کنند و چه بسا بر خود عصر هم اطلاق شود.

«ذلک»: اشاره است به طوایفی که قبلاً نام برده بود که اول آنان قوم نوح و آخرشان اصحاب رس و یا قوم فرعون بودند.

☀ نکته:

داستان «اصحاب رس» در ۲ سوره از قرآن کریم ذکر شده است. یکی همین آیه شریفه و دیگری آنجاست که می فرماید: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَ نَمُودُ» = «پیش از آنان قوم نوح و «اصحاب الرس» و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۳۴، از عیون، از امام رضا (ع)، از حضرت علی (ع): (خلاصه روایت)

«اصحاب رس» مردمی بودند که درخت صنوبر را می پرستیدند و آن را در فارسی «شاه درخت» می نامیدند. و آن درختی بود که «یافت بن نوح» بعد از طوفان، در کنار چشمه آبی به نام «روشن آب» کاشته است. این قوم بعد از حضرت سلیمان (ع) دوازده شهر در کنار رود ارس در مشرق زمین بنا کرده بودند و به همین مناسبت آنها را «اصحاب رس» گویند. در آن زمان نهری بهتر و پر آب تر و گواراتر از رود ارس وجود نداشت. نام دوازده شهر مزبور عبارت بودند از: «آبان- آذر- دی - بهمن - اسفندار - فروردین - اردیبهشت - خرداد - تیر - مرداد - شهریور - مهر» مرکز کشور، شهر بزرگ اسفندار و پادشاهشان، «ترکوذ بن غابور بن یارش بن ساذبن نمرود بن کنعان» بود. چشمه روشناب و اولین صنوبر در شهر اسفندار بود. اهالی یازده شهر دیگر از دانه های صنوبر مزبور گرفته و به شهرهای خود برده و غرس کرده بودند. آنها چشمه روشناب را ویژه صنوبر معبود دانسته و خوردنش را بر خود و چهارپایانشان حرام کرده بودند و اگر کسی جرعه ای از آن را می آشامید، او را به قتل می رسانیدند و به نیایش صنوبر می پرداختند. پروردگار یکی از بنی اسرائیل از نسل یهودا فرزند یعقوب را به رسالت برای هدایت آن قوم فرستاد و آنها ایمان نیاوردند. پیامبر هم دعا نمود و تمام درختان خشک شدند آنها نیز پیغمبر

ص: ۴۵۳

را در چاهی انداختند تا به جوار رحمت خداوند واصل گردید. و خداوند متعال هم باد سرخی بر آنان نازل کرد و بدنهای آن قوم را مانند سرب مذاب گداخت و از هم پاشید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۳۶، از کافی آورده است: زنی از امام صادق (ع) درباره مساحقه (جماع زنان با یکدیگر) پرسید، حضرت (ع) فرمود: حدّش همان حدّ زنا است. آن زن پرسید: آیا خدایتعالی این مسئله را در قرآن کریم ذکر کرده؟ فرمود: بلی «زنان رس».

از همان منبع، از درمنثور، از امام صادق (ع): دو نفر زن از آنجناب پرسیدند: آیا افتادن زن روی زن دیگر را در کتاب خدا حرام می دانی؟ فرمود: بلی این عمل همان زنان است که در عهد تبع می زیستند و آن زنان که با «رس» بودند. و فرمود: هر نهر و چاهی را «رس» گویند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۳، از ابن بابویه و قطب راوندی، از حضرت موسی بن جعفر (ع):

«اصحاب رس» چند طایفه بودند. خداوند یکی از آنها را در قرآن یاد فرموده است. ایشان در کنار نهری به نام رس می زیستند و دیارشان بین آذربایجان و ارمنستان بود خداوند مدت قریب یک ماه سی نفر پیغمبر برای هدایت آن مردم فرستاد. همه را به قتل رسانیدند. بعد پیامبری دیگر مبعوث فرمود و او را به نصرت خود مؤید گردانید ...

وَ كُلاًّ ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَ كُلاًّ تَبَّرْنَا تَتْبِيراً (۳۹)

و برای هر یک از آنها مثلها زدیم؛ و (چون سودی نداد،) همگی را نابود کردیم! (۳۹)

وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوْءًا أَلَمْ يَكُونُوا يَرُوءْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا (۴۰) (آیا این کافران) بر آن دهکده که باران بد بر آن باریده شد گذر کرده اند مگر آن را ندیده اند (چرا) اما آنان به زندگی دوباره ایمان و امید ندارند (۴۰)

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۳۶، از قمی، از امام باقر (ع): اما آن قریه که باران بلا بر او بارید، سدوم قریه قوم لوط بود، که خداوند سنگهایی از سجیل یعنی از گل بر سرشان بارید.

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱)

إِنْ كَاذِبٌ لِيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲)

أَمْ تَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَ كَيْلًا (۴۳)

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴)

أَلَمْ



تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵)

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶)

و هنگامی که تو را می بینند، تنها به باد استهزایت می گیرند (و می گویند: ) آیا این همان کسی است که خدا او را به عنوان پیامبر برانگیخته است؟! (۴۱) اگر ما بر پرستش خدایانمان استقامت نمی کردیم، بیم آن می رفت که ما را گمراه سازد! اما هنگامی که عذاب الهی را ببینند، به زودی می فهمند چه کسی گمراهتر بوده است! (۴۲) آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟! آیا تو می توانی او را هدایت کنی (یا به دفاع از او برخیزی)؟! (۴۳) آیا گمان میبری بیشتر آنان می شنوند یا می فهمند؟! آنان فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراهترند! (۴۴) آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟! و اگر می خواست آن را ساکن قرار می داد؛ سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم! (۴۵) سپس آن را آهسته جمع می کنیم (و نظام سایه و آفتاب را حاکم می سازیم)! (۴۶)

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷)

و او کسی است که شب را پوشش شما کرد و خواب را وسیله آسایش شما ساخت و روز را برای فعالیت شما قرار داد (۴۷)

لباس: به معنای پوشش است.

سبت: به معنای قطع است.

نشور: به معنای حرکت و زنده شدن است.

«لباس» از دید قرآن کریم:

آیاتی که به لباس اشاره فرموده به این شرح است:

۱ - بقره ۱۸۷: «نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» = «زنانتان لباسی برای شما هستند و شما لباسی برای آنها هستید» .

۲ - اعراف ۲۶: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسَ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ» = «ای فرزندان آدم ما لباسی که ستر عورت شما کند و جامه های زیبا و نرم برای شما فرستادیم و بر شما باد به لباس تقوی که این نیکوترین جامه شماست» .

۳ - اعراف ۲۷: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا» = «ای فرزندان آدم! مبادا شیطان شما را فریب دهد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، جامه عزت از تن آنها بر کند و قبايح آنها را در نظرشان پدید آورد» .

۴ - حج ۲۳: «وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» = «و تن و جامه حریر بپوشانید» .

٥ - فرقان ٤٧: «جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا»

٦ - فاطر ٣٣: «وَلِبَاسَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» .

٧ - نأ ١٠: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا» .

ص: ٤٥٥

۸ - نحل ۱۱۲: «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» = «پس خدا به موجب آن کفران و معصیت طعم گرسنگی و بیمناکی را به آنها چشانید».

با توجه به آیات فوق اینکه خداوند متعال، شب، همسر و یا تن پوش را در دنیا برای انسانها به عنوان لباس آورده، به خاطر به وجود آوردن آرامش و راحتی است. و حریر را به عنوان پوشش بهشتیان بیان فرموده، آن هم به خاطر نرمی و لطافت منحصر به فردی است که باعث آرامش و راحتی می شود. و نیز پوشش جهنمیان را ترس و گرسنگی عنوان فرموده، به خاطر این است که مانع آرامش و راحتی آنها می شود. و اینکه تقوا را نیز به عنوان لباس و برترین لباس معرفی فرموده است، آن هم به واسطه آرامش و راحتی است که به انسانها می دهد. متقین خود بهتر می دانند که تقوای الهی چه امنیت و آرامشی دارد که حتی حاضر به تعویض آن با تمام عالم هستی نیستند، هم چنانکه می فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد ۲۸). و حضرت رسول (ص) می فرماید: «هر کس تقوا روزی اش شود خیر دنیا و آخرت روزی اش شده است». خلاصه می توان گفت: «لباس در قرآن کریم به معنای آرامش و راحتی است».

اما در اینجا چند سؤال به خصوص از آیه ۲۷ سوره اعراف در مورد لباس به ذهن می رسد، مثلاً: آیا آدم و حوا بعد از ارتکاب آن عمل واقعاً لخت و عریان شدند؟ آیا لباسشان کنده شد و یا کسی آن را درآورد؟ پس لباسشان کجا رفت؟ و یا بر اساس بعضی از روایات انسانها در قیامت لخت محشور می شوند، پس تکلیف آن مؤمنینی که در تمام دوران زندگی همواره با حیاء و حجاب زیسته اند و حتی فکر برهنگی در انظار عموم، آنها را عذاب می دهد، چیست؟

کلید پاسخ به این سؤالات همان «تقوا» است که در آیه شریفه ۲۶ سوره اعراف به آن به عنوان بهترین لباس اشاره فرموده است. با این توضیح: در دنیا انسانهای با تقوایی که دارای ظاهری زشت و گاهاً فلج، کور، سیاه پوست و یا دارای نقصهای ظاهری دیگر، وجود دارند و بلعکس انسانهای بی تقوایی که دارای چهره ها و قامتی بسیار زیبا هستند، اما برعکس متقین در قیامت زیبا، بی عیب و نورانی و کفار زشت و سیاه خواهند بود، چرا که قیامت تجسم اعمال است

که هر چه عمل انسان نیکوتر و شخص با تقواتر باشد ظاهرش که تجسم عملش است نورانی تر و زیباتر خواهد بود و بالعکس، پس این تقواست که انسان به واسطه داشتن آن به خداوند متعال نزدیک شده، خصلت الهی گرفته، از تمام قبایح و پلیدی ها پاک گشته و نور ایمان بر وجودش تابیده و باعث درخشش و روشنی اش می گردد. ولی انسان بی تقوا فاقد این نور است که در نتیجه قبایحش قابل رؤیت است. البته این رؤیت در دنیا و آخرت مصداق دارد با این تفاوت که در قیامت چشم بصیرت انسان ها بینا شده اما در دنیا این چشم را تنها مخلصین دارند و بقیه از آن بی بهره هستند و لذا ظواهر را می بینند. برای روشن شدن مطلب می توان به این مثال اشاره نمود: لامپ برقی که روی آن لکه هایی داشته باشد در نظر بگیرد حال اگر این لامپ را به جریان برق وصل کنید، نورانیتهای پیدا می کند که دیگر هیچ یک از لکه های روی آن قابل رؤیت نخواهد بود. تقوا نیز در وجود انسان نقش همان جریان برق و نورانیت را دارد که اگر انسان به واسطه تقوا، خود را به مبدأ هستی وصل نماید نورانیتهای پیدا کرده که هرگز زشتی و قبحی در او پیدا نخواهد شد. در قیامت هم اگر انسان با تقوا باشد به واسطه آن، پوششی از نور خواهد یافت و اگر بی تقوا باشد به واسطه نداشتن این نور شرمنده و تمام قبایحش مشهود خواهد بود، پدیدار شدن قبایح آدم و حوا نیز به خاطر ترک اولی و پیروی از وسوسه های شیطان و دوری از تقوا بود، همچنان که می فرماید: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا» = «پس شیطان موجب لغزش آدم و حوا شد» (۱).

که البته این نور علاوه بر لباس و ستر، همچنین به عنوان چراغ و راهنمایی است که متقین را از ظلمات صراط به سوی بهشت هدایت می کند، هم چنان که می فرماید:

«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» = «روزی است که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند» (حدید ۱۲)

و می فرماید: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا» = «روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آنها گفته می شود: به پشت سر خود (دنیا) بازگردید و کسب نور(تقوا) کنید!» (حدید ۱۳)

ص: ۴۵۷

و می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» = «کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند؛ برای آنان است پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان) شان» (حدید ۱۹)

و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» = «ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه بروید و گناهان شما را ببخشد» (حدید ۲۸)

و می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا» = «و کسانی که ایمان آورند در حالی که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است، می گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن» (۱).

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۵۷، ص ۵۱۰، ج ۱، از حضرت علی (ع):

عیوبِ خویش را با بخشش بپوشید زیرا که بخشش پرده پوش عیب هاست.

از همان منبع، فصل ۴۴، ص ۴۵۶: صدقه ی پنهان گناه را می پوشاند و صدقه ی آشکار مال را زیاد می کند و مردن بد را از بین می برد.

از همان منبع، فصل ۱۷، ص ۳۲۱: هر گاه جهان بر بنده ای روی آورد نیکیهای دیگری را بر وی ببوشاند اما همین که از وی رو برگرداند خوبیهای او را هم از وی می ستاند.

از همان منبع، فصل ۲، ص ۱۱۶: از دنیا کنار بکش تا خدای سبحان زشتی های دنیا را به تو نشان دهد و از خدا غافل مباش که از تو غافل نیستند.

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸)

و او آن خدایی است که بادهای بشارت دهنده مقدم بر رحمتش را فرستاد و از آسمان آبی پاک نازل کردیم (۴۸)

☀ نکته:

خدای تعالی در قرآن کریمش کلمه «باد» را هم به صورت مفرد: «الريح=باد» و هم به صورت جمع: «الرياح=بادها» آورده است. اما جمع آوردن آن به اعتبار بیان کلی و نیز بیان بادهای شمال و جنوب و شرق و غرب است که از چهار جهت می وزد و مفرد آوردن آن هم به





خاطر بیان نوع باد است از جمله: «باد عقیم» و آن بادی است که در فصل خزان باعث برگ ریزان شود: «و ارسلنا علیهم الريح العقیم» (ذاریات ۴۱) و یا «باد تلقیح» = «باد لواقح» و آن بادی است که درخت ها را باردار و تلقیح می کند: «و ارسلنا الريح لواقح» (۱).

☀ نکته:

خدای تعالی در ۹ سوره و ۱۰ آیه و ۱۰ بار (دو بار در سوره روم) در قرآن کریمش باد را به صورت جمع «الرياح» آورده است و هیچ گاه کلمه جمع آن را به عنوان وسیله عذاب بیان نفرموده است بلکه به عنوان رحمت از آن یاد کرده است، بر عکس در حدود ۱۷ سوره و ۱۷ آیه و ۱۸ بار (دو بار در آیه ۲۲ یونس) آن را به صورت مفرد «الريح» بیان فرموده است و هر گاه از باد عذاب یاد کرده آن را به صورت «الريح» یعنی مفرد آورده است و نه جمع، که این می رساند، خدای تعالی در حقیقت و در اصل باد را وسیله رحمت آفریده است، اما اگر بشر بخواهد طغیان کند آن گاه همین نعمت را وسیله عذاب او خواهد فرمود، البته سایر نعمتها و مخلوقات الهی نیز همین طور هستند چرا که خدای تعالی خالق نیکی است نه شرّ و هرگز به کسی ستم نمی کند بلکه این انسان است که به واسطه اعمالش و دوری از رحمت الهی، شرّ را هویدا و خلق می کند.

☀ نکته:

کلمه «باد» در هر یک از سوره های ذیل فقط یکبار و در یک آیه آمده است به جز سوره روم که در سه آیه و سه بار تکرار شده است، دو بار به صورت جمع «الرياح»، (آیات ۴۶ و ۴۸) و یک بار به صورت مفرد «الريح»، (آیه ۵۱) و نیز در آیه ۲۲ یونس دو بار به صورت مفرد آمده است: «وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» = «و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند» (بقره ۱۶۴)

«وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا» = «او کسی است که بادها را بشارت دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش می فرستد؛ تا ابرهای سنگین بار را بکشند» (اعراف ۵۷)

«وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ» = «ما بادها را برای بارور ساختن (ابرو گیاه) فرستادیم» (حجر ۲۲)

«فَأَصْبَحَ هَبِيبًا تَدْرُوهُ الرِّيحُ» = «بعد از مدتی می خشکد؛ و بادها آن را به هر سو می پراکند» (کهف ۴۵)

«وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ» = «و کسی که بادها را به عنوان بشارت پیش از نزول رحمتش می فرستد» (نمل ۶۳)

ص: ۴۵۹

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ» = «و از آیات (عظمت) خدا این است که بادهای را به عنوان بشارتگرانی می فرستد» (روم ۴۶)

«اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُبْرِئُ سَحَابًا» = «خداوند همان کسی است که بادهای را می فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند» (روم ۴۸)

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُبْرِئُ سَحَابًا» = «خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند» (فاطر ۹)

«وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» = «و همچنین در وزش بادهای، نشانه های روشنی است برای گروهی که اهل تفکرند!» (۱)

«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ» = «اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی!» (ابراهیم ۱۸)

«فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيَغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ» = «یا اینکه ایمن هستید که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و تندباد کوبنده ای بر شما بفرستد و شما را به خاطر کفرتان غرق کند» (اسراء ۶۹)

«وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عَاصِفَةً» = «و تندباد را مسخر سلیمان ساختیم» (انبیاء ۸۱)

«أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» = «و یا تند باد او را به جای دوردستی پرتاب می کند» (حج ۳۱)

«وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوْاحُها شَهْرٌ» = «و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را» (سبا ۱۲)

«فَسَدَّخْرَنَا لَهُ الرِّيحُ تَجْرِي بِأَمْرِ رُحَاءٍ حَيْثُ أَصَابَ» = «پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا که او می خواهد برود!» (ص ۳۶)

«إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ» = «اگر او اراده کند، باد را ساکن می سازد» (شوری ۳۳)

«حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينِ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» = «زمانی که در کشتی قرار می گیرید و باد موافق آنان را حرکت می دهد و خوشحال می شوند، ناگهان طوفان شدیدی می وزد؛ و امواج از هر سو به سراغ آنها می آید؛ و گمان می کنند هلاک خواهند شد؛ در آن هنگام، خدا را از روی اخلاص می خوانند» (یونس ۲۲)

«مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» = «آنچه آنها در این زندگی پست دنیوی انفاق می کنند، همانند باد سوزانی



است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده (و در غیر محل و وقت مناسب، کشت نموده اند)، بوزد؛ و آن را نابود سازد. خدا به آنها ستم نکرده؛ بلکه آنها، خودشان به خویشان ستم می کنند» (آل عمران ۱۱۷)

«وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَمَا أُنْتَفِدُونَ» = «هنگامی که کاروان (از مصر) جدا شد، پدرشان [یعقوب] گفت: من بوی یوسف را احساس می کنم، اگر مرا به نادانی نسبت ندهید!» (یوسف ۹۴)

«وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصِيفًا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ» = «و اگر ما بادی (داغ) بفرستیم و بر اثر آن زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده ببینند، (مأیوس شده و) پس از آن راه کفران پیش می گیرند!» (روم ۵۱)

«... فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» = «... پس ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدید» (احزاب ۹)

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنَدِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنصِرُونَ» = «سرانجام تندبادی شدید و هول انگیز و سرد و سخت در روزهایی شوم و پرغبار بر آنها فرستادیم» (فصلت ۱۶)

«فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمَطَّرْنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» = «هنگامی که آن (عذاب الهی) را به صورت ابر گسترده ای دیدند که به سوی دره ها و آبگیرهای آنان در حرکت است (خوشحال شدند) گفتند: «این ابری است که بر ما می بارد!» (ولی به آنها گفته شد: ) این همان چیزی است که برای آمدنش شتاب می کردید، تندبادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است» (احقاف ۲۴)

«وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ» = «و (همچنین) در سرگذشت «عاد» (آیتی است) در آن هنگام که تندبادی بی باران بر آنها فرستادیم» (ذاریات ۴۱)

«إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ» = «ما تند باد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم» (قمر ۱۹)

«وَأَمَّا عَادُ فَاهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَاتِيَةٍ» = «و اما قوم «عاد» با تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند» (۱).

در جامع، ج ۵، ص ۵۲، از حضرت رسول (ص): خداوند در هر سال به اندازه کفاف مردم، باران از آسمان می فرستد و هیچ سالی نیست که بارانش از سالهای دیگر زیادتر یا کمتر باشد. لکن اگر قومی معصیت کنند باران نصیب آنها را از ایشان باز می گیرد و به دریاها و بیابانها فرود آورد.

در تفسیر صافی، ج ۴، ص ۶۲۳، از امام صادق (ع)، در ذیل آیه «یصیب به من یشاء» (یونس ۱۰۷)، آورده:



تگرگ، خورده نمی شود چون خداوند متعال آن را نوعی بلا شمرده است.

در نهج البلاغه، ص ۷۴۱، ح ۴۷۲: خدایا ما را با ابرهای رام سیراب کن، نه ابرهای سرکش.

در نهج البلاغه، ص ۶۵۵، ح ۱۲۸: در آغاز سرما (در برابر باد پاییزی) خود را بپوشانید و در پایانش (در برابر باد بهاری) آن را دریابید، زیرا با بدن‌ها همان می کند که با برگ درختان خواهد کرد، آغازش می سوزاند و پایانش می رویاند. {معادل این روایت، از رسول خدا (ص) هم نقل شده است و حتی شاعر آن را به صورت شعر سروده است:

گفت پیغمبر ز سرمای بهار تن بپوشانید یاران! زینهار

ز آنکه با جانِ شما آن می کند

کان بهاران با درختان می کند

لیک بگریزید از برد خزان

کان کند کو کرد با باغ و وزان}.

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۱۳، م ۸۵، از رسول خدا (ص): زمانی که خداوند بر امتی غضب کند ولی عذابی بر آنها نازل نکند، قیمت‌ها گران شود، عمرهایشان کوتاه و تجارتشان بی نفع و میوه‌هایشان نابود و آب آنها کم جوش و باران از آنها مفقود گردد و بد‌هایشان بر آنها مسلط شوند.

در امالی، ص ۷۳۳، م ۷۱، از امام صادق (ع): صاعقه به ذکر کننده خدای تعالی اصابت نمی کند.

در امالی شیخ صدوق، ص ۸۷۷، م ۸۲، از رسول خدا (ص):

هر کس نعمت‌ها به سویس هجوم آورد، «الحمد لله رب العالمین» را بسیار بگوید و هر کس فقر بر او پایداری نشان دهد، «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» را بسیار گوید که همانا آن یکی از گنج‌های بهشت است و درمان ۷۲ نوع بلایی است که کمترین آن اندوه می باشد.

در غررالحکم، ج ۲، ص ۷۰۴، از حضرت علی (ع): هر کس از خداوند سبجان بترسد، خداوند او را از هر چیزی ایمن دارد و هر کس از مردم بترسد خداوند سبجان او را از هر چیزی بترساند.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۲۷۵، چ ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

هر بنده ای که اطاعت کند او را به غیر خودم واگذار نمی کنم و هر کس عصیانم ورزد او را به حال خودش وا می گذارم و برایم مهم نیست که او در کدام وادی هلاک شود و بدبخت گردد.





از همان منبع، ص ۱۵۷: ای موسی! خشمت را از کسی که من تو را مالک آنها کرده ام باز دار تا غضبم را از تو باز دارم. موسی گفت: ای خدای من! کدام یک از بندگانت برایت عزیزترند؟ خدا فرمود: کسی که هر گاه توانا شد، عفو کند.

از همان منبع، ص ۱۰۳: ای فرزند آدم! هر گاه خشمگین شدی مرا به یاد بیاور تا من هم هنگامی که خشمگین شدم تو را به یاد آورم.

در نهج البلاغه، ص ۶۵۱، ح ۱۱۴: هر گاه نیکوکاری بر روزگار و مردم آن غالب آید، اگر کسی به دیگری گمان بد برد، در حالی که از او عمل زشتی آشکار نشده ستمکار است و اگر بدی بر زمانه و مردم آن غالب شود و کسی به دیگری خوش گمان باشد، خود را فریب داده است.

در کافی، ج ۶، ص ۲۶۹، از امام صادق (ع): ریشه همه بیماریها و دردها پرخوری است جز تب کردن که گاهی بی سبب به انسان می رسد.

لُنْحِيِيْ بِهٖ بَلَدَهٗ مَيْتًا وَّ نُشْقِيَهٗ مِمَّا خَلَقْنَا اَنْعَامًا وَّ اَنْاسِيْ كَثِيْرًا (۴۹)

وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهٗ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوْا فَاَبٰى اَكْثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوْرًا (۵۰)

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِيْ كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيْرًا (۵۱)

فَلَا تُطْعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا (۵۲)

وَهُوَ الَّذِيْ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هٰذَا مِلْحٌ اُجَاعٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُوْرًا (۵۳)

وَهُوَ الَّذِيْ خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهٗ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رُبُّكَ قَدِيْرًا (۵۴)

وَ يَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانَ الْكٰفِرُ عَلٰى رَبِّهٖ ظٰهِيْرًا (۵۵)

وَ مَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَّذِيْرًا (۵۶)

تا به وسیله آن، سرزمین مرده ای را زنده کنیم؛ و آن را به مخلوقاتی که آفریده ایم - چهارپایان و انسانهای بسیار- می نوشانیم (۴۹) ما این آیات را بصورت‌های گوناگون برای آنان بیان کردیم تا متذکر شوند، ولی بیشتر مردم از هر کاری جز انکار و کفر ابا دارند (۵۰) و اگر می خواستیم، در هر شهر و دیاری بیم دهنده ای برمی انگیزیم (ولی این کار لزومی نداشت) (۵۱) بنابراین از کافران اطاعت مکن و به وسیله آن [=قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما! (۵۲) او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد؛ یکی گوارا و شیرین و دیگر شور و تلخ؛ و در میان آنها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند (گویی هر یک به دیگری می گوید: دور باش و نزدیک نیا! (۵۳) او کسی است که از آب، انسانی را آفرید؛ سپس او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد)؛ و پروردگار تو همواره توانا بوده است (۵۴) آنان جز خدا چیزهایی را می پرستند

که نه به آنان سودی می رساند و نه زیانی؛ و کافران همیشه در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) پشتیبان یکدیگرند (۵۵)  
(ای پیامبر!) ما تو را جز بعنوان بشارت دهنده و انذار کننده نفرستادیم! (۵۶)

در تحف، ص ۲۱۸، از امام علی (ع): خوار شدن در طاعتِ خدا بهتر از عزت در معصیت اوست.

ص: ۴۶۳

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۷)

بگو از شما برای رسالت مزدی نمی خواهم مگر اینکه هر کس خواهد راهی به سوی پروردگارش اتخاذ کند (۵۷)

آیاتی که در قرآن کریم در خصوص «مزد رسالت» آمده است بدین شرح می باشند:

۱ \_ (فرقان ۵۷): «همین آیه شریفه» ۲ \_ (شوری ۲۳): «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» = «بگو من اجری از شما برای رسالت نمی خواهم مگر دوستی و محبت خویشاوندانم».

۳ \_ (سبا ۴۷): «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» = «بگو آن چه از مزد رسالت از شما خواسته ام فقط به خاطر صلاح خودتان است که اجر من فقط با خداست».

۴ \_ (یوسف ۱۰۴): «وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» = «از شما برای رسالت

مزدی نمی خواهم که آن جز تذکری برای عالمیان نیست».

۵ \_ (انعام ۹۰): «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» = «بگو از شما برای رسالت مزدی نمی خواهم که آن جز تذکری برای عالمیان نیست».

۶ \_ (یس ۲۱): «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ» = «از اینان (رسولان) که مزد رسالت نمی خواهند پیروی کنید و ایشان شما را هدایت می کنند».

۷ \_ (طور ۴۰) و ۸ \_ (قلم ۴۶): «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ» = «آیا تو از آنها مزد رسالت خواهی که بار غرامتش بر آنها سخت باشد؟»

۹ \_ (ص ۸۶): «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» = «بگو از شما برای رسالت مزدی نمی خواهم و خود را هم به زحمت نمی اندازم که آن جز تذکری برای عالمیان نیست».

۱۰ \_ (شعرا ۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰): «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» = «از شما برای رسالت مزدی نمی خواهم که اجر من تنها با پروردگار عالمیان است» . (در سوره شعراء پنج بار عین این آیه شریفه تکرار شده است).

نکته ۱: آیات شریفه فوق از دو جمله تشکیل شده اند: جمله اول در همه آنها بیان این موضوع است که مزدی برای رسالت وجود ندارد. و جمله دوم که جمله ای استثنایی است به پنج مطلب اشاره دارد: ۱\_ اتخاذِ راهی به سوی خدا ۲\_ محبت اهل بیت (ع) ۳\_ منفعتی برای خودمان ۴\_ تذکری برای عالمیان ۵\_ هدایت.

که در جمع آنها می توان گفت: «محبت و دوستی اهل بیت (علیه السلام) در حقیقت همان راه رسیدن به خداوند متعال، ذکر الهی، هدایت واقعی و مصلحت عالمیان است» و با این بیان زیبا نقش پیروی از ائمه اطهار (ع) به خوبی روشن و مشخص می گردد. (والله اعلم).

نکته ۲: خداوند متعال در آیات شریفه فوق به طرز زیبایی، منتها درجه ی بی نیازی حضرت

رسول (ص) را از اجر و پاداش مالی و مقامی، بیان فرموده است و اینکه در جمله دوم سوره شوری آیه ۲۳، اجر آنجناب را محبت و دوستی اهل بیت (ع) بیان فرموده تنها به صرف منفعتی است که آن هم به خودمان بر می گردد (سبا ۴۷) و این حکم نیز مثل سایر فرایض از جمله روزه و نماز و زکات و غیره است که عمل به آنها تنها به نفع ماست و خداوند باری تعالی و رسول ارجمندش هیچ گونه نیازی به روزه و نماز و زکات و یا محبت به اهل بیت (ع) ندارند بلکه این ما هستیم که به واسطه انجام فرایض و پیروی از اهل بیت (ع) که سفینه نجات و چراغ راهنمایی برای عالمیان هستند، می توانیم به کمال حقیقی و قرب الهی که هدف رسالت است برسیم (ان شاء الله).

نکته ۳: اصول دین شامل: ۱\_ توحید ۲\_ نبوت ۳\_ معاد ۴\_ عدل ۵\_ امامت است، که اصل و پایه دین را امامت که همان محبت و پیروی از اهل بیت (ع) است، تشکیل می دهد.

فروع دین شامل: ۱\_ نماز ۲\_ روزه ۳\_ حج ۴\_ جهاد ۵\_ خمس ۶\_ زکات ۷\_ امر به معروف ۸\_ نهی از منکر ۹\_ تولی ۱۰\_ تبری است. از میان فروع دین، تولی و تبری به معنی دوست داشتن دوستان خدا و دشمن داشتن دشمنان خداست که در حقیقت همان محبت اهل بیت

(ع) و دوستی با دوستانشان و دشمنی با دشمنانشان می باشد. و آن نیز یا از فروع دین را شامل می شود. و سر جمع از اصل دین و از فرع دین همان محبت اهل بیت (ع) است که این خصوصیت را تنها توحید و نبوت دارند و دیگر هیچ کدام از اصول و فروع ندارند و همبستگی و نزدیکی فراوانی را بین توحید و نبوت و امامت می رساند. در آیات شریفه هم محبت اهل بیت (ع) که همان امامت است را برابر با راه خدا \_ تذکر \_ هدایت و منفعت و صلاح عالمیان به طرز زیبایی بیان فرموده است. در ضمن روایات فراوانی از حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) در این خصوص وارد شده است، از جمله روایت مشهور ثقلین که در آن پیروی از قرآن کریم را با پیروی از اهل بیت (ع) که همان قرآن ناطق است یکسان بیان فرموده است و یا دو روایت مشهور از حضرت رسول (ص) (مجمع المعارف، ص ۷۷) که می فرماید: «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» و می فرماید: «ولایت علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» که با مقایسه این دو روایت می توان همبستگی توحید و امامت را به وضوح اثبات کرد.

خلاصه کلام باید گفت: «بدون پیروی و اطاعت و محبت اهل بیت (ع) به هیچ عنوان نمی توان به مقصد نهایی و هدف والای انبیاء که همان سعادت بشریت و قرب الی الله است، رسید» .

نکته ۴: صاحب جامع، ج ۵، ص ۶۴، آورده: «جمله: «الا من شاء ان يتخذ الی ربه سیلاً» استثناء منقطع است، زیرا راه یافتن به سوی خدا و پیروی از پیغمبر، مربوط به مزد اداء رسالت نیست» .

☀ مؤلف:

در پاسخ به این مفسر باید گفت: به استناد آیه شریفه ۲۳ شوری این نظریه، اشتباه است چرا که خداوند متعال مزد رسالت حضرت رسول (ص) را منوط به محبت اهل بیت (ع) قرار داده است و در ضمن مگر می شود، کسی از خدا و پیغمبرش اطاعت کند ولی از امامی که خدا و پیغمبرش مکرراً از اطاعت آنها سخن به میان آورده اند، اطاعت نکند: «یا ایها الذین آمنوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء ۵۹) و به عبارتی هیچ کس بدون اداء مزد رسالت که همان محبت و پیروی از اهل بیت (ع) است نمی تواند به سوی خدا راه یابد و یا از پیامبر (ص) پیروی

ص: ۴۶۶

کند. بنابراین استثناء در آیات شریفه، «استثناء متصل» است و نه «استثناء منقطع» (والله اعلم).

توجه: در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۵۴، آورده است: «استثنایی که در آیه آمده، استثنایی منقطع (یعنی بدون مستثمانه) است، ولی در معنای استثناء متصل است».

نکته ۵: در سوره شعراء، آیه اجر مودت ۵ بار تکرار شده است که به ترتیب، «آیه ۱۰۹: درخواست حضرت نوح (ع)»، «آیه ۱۲۷: درخواست حضرت هود (ع)»، «آیه ۱۴۵: درخواست صالح (ع)»، «آیه ۱۶۴: درخواست حضرت لوط (ع)» و در «آیه ۱۸۰: درخواست حضرت شعیب (ع)» است بدین معنی که در قبال رسالتشان مزدی نخواسته اند و اجر خود را تنها به پروردگار عالمیان واگذار کرده اند (برای توضیح بیشتر به آیه شریفه ۲۳ سوره کریمه شوری مراجعه کنید).

توجه: در خصوص «لعنت فرستادن» به آیه ۵۶ سوره احزاب مراجعه شود.

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ بُدُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا (۵۸)

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا (۵۹)

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَنُ أَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰)

و توکل کن بر آن زنده ای که هرگز نمی میرد؛ و تسبیح و حمد او را بجا آور؛ و همین بس که او از گناهان بندگانش آگاه است! (۵۸) همان (خدایی) که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز [دوران] آفرید؛ سپس بر عرش قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت، او خداوند) رحمان است؛ از او بخواه که از همه چیز آگاه است! (۵۹) و هنگامی که به آنان گفته شود: «برای خداوند رحمان سجده کنید!» می گویند: «رحمان چیست؟! آیا برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می دهی؟!» (این سخن را می گویند) و بر نفرتشان افزوده می شود! (۶۰)

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا (۶۱) بزرگ است آنکه در آسمانها برجها نهاد و در آن چراغی و ماهی روشن پدید آورد (۶۱)

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۶۰، آمده است: ظاهراً مراد به بروج، منازل آفتاب و ماه در آسمان است. یا مراد، ستارگانی است که در آن منازل قرار دارند همچنانکه در آیه: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زَيَّنَّاها لِلنَّاظِرِينَ وَ حَفِظْنَاها مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (الحجر ۱۶ و ۱۷)، نیز بروج به معنای ستارگان واقع در آن منازل آمده تا مسئله حفظ و رجم را بیان کند. و مراد به سراج آفتاب است، به دلیل اینکه در سوره نوح آیه (۱۶) آفتاب را سراج خوانده و فرموده است: «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ»

نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا». (و نیز آورده است: ) غرض از آیه شریفه رساندن تبارک خداوند متعال است. (و نظر مفسرینی که گفته اند: «آیه در صدد است بر وحدت مدبر احتجاج کند و در نتیجه عبادتها همه متوجه به سویش شود» را رد کرده است).

☀ مؤلف:

کلمه «بروج = برجها = منزلگاه ها» ، در چهار آیه شریفه آمده است:

«أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» = «هر جا باشید، مرگ شما را در می یابد؛ هر چند در برجهای محکم باشید» (نساء ۷۸)

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» = «سو گند به آسمان که دارای برجهای بسیار است» (بروج ۱)

«وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ» = «ما در آسمان برجهایی قرار دادیم؛ و آن را برای بینندگان آراستیم (حجر ۱۶). (و آیه مورد بحث).

که در آیه نساء منظور، کاخهای زمینی است، اما در سه آیه فرقان، حجر و بروج منظور، ستارگان و سیارات عالم هستی است که مانند کاخهای مرتفع و زینتی منور بر بالای سرمان دیده می شوند، چرا که در آیه حجر در توصیف بروج می خواهد بفرماید: «این برجها در آسمان برای بینندگان قابل دیدن و رؤیت هستند و نیز زینتی برای آسمان به حساب می آیند» ، پس این که صاحب المیزان (ج ۳۰، ص ۶۰) آنها را منازل یا همان مسیرهای حرکت آفتاب و ماه فرض کرده است جای ایراد است چرا که مسیر و مدارات قابل رؤیت نیستند بلکه این سیارات و ستارگانند که بعنوان زینت آسمان، قابل رؤیت بوده و در مداری منظم و غیر قابل رؤیت در حرکتند. (والله اعلم)

و اما کلمه «سراج = چراغ = روشنایی» هم در چهار آیه شریفه آمده است:

«وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا» = «و چراغی روشن و حرارت بخش آفریدیم!» (نبا ۱۳)

«وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا» = «و ماه را در میان آسمانها مایه روشنایی و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است؟» (نوح ۱۶)

«وَدَاعِبًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» = «و تو را دعوت کننده بسوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی بخش» (احزاب ۴۶) (و آیه مورد بحث).

و این که برخی از روایات «سراج» را «۱۴ معصوم (ع)» معرفی می‌فرمایند به استناد آیه شریفه احزاب است که به صراحت رسول گرامی اسلام (ص) و به تبع آن بزرگوار، اهل بیت (ع) را «سراج» و چراغ هدایت گر معرفی فرموده است، پس دیگر جای ایرادی نیست که برخی از اهل سنت بخواهند بر آن اشکال کنند که اگر ایراد بگیرند در حقیقت بر خدای تعالی ایراد گرفته‌اند.

و اما اینکه مراد از «سراج» در آیه شریفه مورد بحث را به استناد آیه شریفه نوح، فقط خورشید فرض کنیم، جای ایراد است چرا که: در آیه ۱۶ نوح، اسم «شمس» ذکر شده است و کلمه «سراج» صفت آن است که خدای تعالی آن را به صفت درخشندگی توصیف فرموده است اما در آیه مورد بحث آن را اسمی نکره بیان فرموده است، که بدین وسیله عمومیت آیه شریفه را می‌رساند و نیز کلمه «سماء» را نیز جمع آورده است، بنابراین این سراج مربوط به کل عالم هستی است در صورتی که خورشید فقط در منظومه شمسی می‌تواند به عنوان چراغ و سراج باشد اما در منظومه های دیگر که در فاصله بیکران قرار دارند شاید حتی دیده هم نشود و آن منظومه ها برای خود خورشیدهایی دیگر دارند، بنابراین بهترین تعبیر برای کلمه «سراج» ، به استناد آیه شریفه احزاب که به صراحت حضرت رسول (ص) را به اسم «سراج» و صفتش را «منیرا» مورد خطاب فرموده است و نیز به اعتبار روایات زیادی که در ذیل آیات ۳۰ تا ۳۷ سوره بقره و آیه نور در خصوص روشنایی بخشیدن ۱۴ معصوم به تمام عالم هستی آمده است، می‌توان گفت: منظور از «سراج» در آیه شریفه مورد بحث به طور خاص وجود مقدس و منور پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت طاهرش (ع) و به طور عام تمام خورشیدهای عالم هستی است. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۶۴، از قمی، از امام باقر (ع):

بروج عبارت است از ستارگان و از این ستارگان آن چند برجی که مربوط است به سه ماهه تابستان، سرطان و اسد و سنبله است و سه ماهه پاییز، میزان و عقرب و قوس است و آن که مربوط است به ۳ ماهه زمستان جدی و دلو و حوت، که مجموعاً ۱۲ برج می‌شود.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱، ص ۹۹، چ ۱، از حضرت علی (ع):

ص: ۴۶۹



پس از سپیده ی صبح تا سر زدن خورشید، نشستن در مسجد و به یاد خدا سرگرم بودن، در آسان کردن روزی تندتر از دور جهان گشتن است.

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲)

اوست که شب و روز را خلاف یکدیگر کرد، برای آن کس که خواهد

اندرز گیرد یا شکرگزاری کند (۶۲)

«خلفه»: به معنای هر چیزی است که در جای چیزی دیگر نشسته باشد.

☀ نکته:

بعضی از مفسرین «تذکر» در آیه را به نمازهای واجب و «شکور» را به نمازهای مستحبی تفسیر کرده اند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۶۴، از فقیه، از امام صادق (ع):

هرچه در شب از تو فوت شد در روز قضایش را به جای آور. هر کس که بخواهد می تواند آنچه در شب از او فوت شده در روز قضاء کند و آنچه در روز از او فوت شده در شب بیاورد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۶۷، از تفسیر مجمع آورده است: مضمون آیه دلالت دارد که قضای نماز شب را در روز و قضای نماز روز را در شب می توان به جا آورد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۸۵، ص ۸۲۱، چ ۱، از حضرت علی (ع):

غم فردای نیامده ات را بر امروزت بار مکن زیرا اگر فردا از عمرت باشد خداوند سبحان روزیت را می دهد و اگر از عمرت نباشد پس چرا غم روزی را می خوری که از عمرت نیست؟

از همان منبع، ج ۱، ف ۱، ص ۸۱: روزگار دو روز است روزی به سود تو و روزی به زیانت است، آن روزی که به سود توست تند متاز و روزی که به زیان توست شکیباً باش.

از همان منبع، ص ۱۰۶: روزگار دو حالت است، حالتی نابود کننده و حالتی بهره مند کننده است پس آن چه نابود کند باز نگردد و آن چه بهره سازد دوام ندارد.

از همان منبع، ج ۲، ف ۹۱، ص ۸۷۹: زمانی خواهد آمد که در نزد مردم عزیز و گرامی نیست مگر شخص مکار یا خوش مزه یا رؤسای جور، ولی شخص متدین، فاسق و بدکار شمرده می شود.

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳)

وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴)

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵)

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶)

بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند؛ و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می گویند (و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند) (۶۳) کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند (۶۴) و کسانی که می گویند: پروردگارا! عذاب جهنم را از ما برطرف گردان، که عذابش سخت و پر دوام است! (۶۵) مسلماً آن (جهنم)، جایگاه و محل اقامتِ بدی است! (۶۶)

در تحف العقول، ص ۱۵۵، از امام علی (ع): شخص پرهیزکار هرگاه از جانب کسی ستوده شود می هراسد و گوید: «من از دیگری به خودم داناتم و پروردگارم به من داناتر است، پروردگارا! مرا به آنچه ایشان درباره من می گویند و در من نیست عذاب مکن و مرا از آنچه می پندارند بهتر ساز».

از همان منبع، ص ۱۹۸: با دوستت آرام بیا و تمام اسرار را به او مگو شاید روزی دشمنت شود و با دشمنت آرام بیا و از او بدگویی مکن شاید روزی دوستت شود و تو شرمنده اش شوی.

از همان منبع، ص ۲۰۳: با دشمن دوستت مشو تا به دوستت دشمنی کرده باشی.

در نهج البلاغه، نامه ۶۹: از رفاقت با کسانی که رفتارشان خطا و اعمالشان ناپسند است بر حذر باش چه آنکه آدمی به روش ریفش خو گیرد و به افکار و اعمالش معتاد شود.

در مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۵، از امام علی (ع): کسی که روزی برای فضیلتی که در تو نیست به دروغ مدحت گوید یقین بدان روز دیگر برای صفت بدی که در تو نیست مذمت می کند.

وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانِ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

و (بندگان خاص) کسانی هستند که چون خرج می کنند اسراف نکنند و بخل نورزند و میان این دو معتدل باشند (۶۷)

انفاق: بذل و بخشش مال و صرف آن در رفع حوائج خود یا دیگران است.

اسراف: زیاده روی و تجاوز از حد است.

قتر = اقتار = تقیر: به معنای کمتر انفاق کردن است. قوام: به معنای حد وسط و معتدل است.

آیات شریفه ۶۳ تا ۷۷ بیان صفاتی برجسته از عبادالرحمن (مؤمنین) و نیز در مقابل آنها صفاتی از کفار است.

ص: ۴۷۱

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۸۰، از قمی، از حضرت ابی جعفر (ع): اسراف به معنای انفاق در معصیت و غیر حق است. و «اقتار» یعنی در حق خدای عزوجل بخل روا نمی دارند. و قوام به معنای عدل و میانه روی در انفاق است و آن عبارت است از انفاق در هر جایی که خدا دستور داده باشد.

از همان منبع، از کافی، از ابی الحسن (ع):

قوام عبارت است از انفاق بر دارندگان به مقداری که باید و بر بیچاره گان به مقداری که شاید آن هم هر یک را به قدر عیال و مخارجشان، مخارجی که زندگی آنها را اصلاح کند و زندگی خود صاحب عیال را نیز اصلاح نماید، چه خدایتعالی هیچ کس را تکلیف نفرموده مگر به آن مقداری که قدرت به آنها داده است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۸۰، از مجمع البیان، از رسول خدا (ص): کسی که در غیر حق انفاق کند اسراف کرده و کسی که در مورد حق انفاق نکند «اقتار» کرده است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۶۹، از عیاشی، از امام باقر (ع): هر گاه تصادفاً مرتکب عمل بدی شوید، مراقبت کنید کار خوبی از شما سر بزند و حسنه ای انجام دهید، زیرا کار خوب شما، سیئات شما را بر طرف می کند. و یکی از معانی قوام و اعتدال همین است. چنان چه اسراف در گناه کرده اید اعمال نیکو به جا آورید تا موجب محو و بر طرف شدن سیئات بشود.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱، ص ۱۵، چ ۱، از حضرت علی (ع):

میانه روی، کم را زیاد می کند و اسراف و زیاده روی، زیاد را کم می کند.

وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸)  
يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹)

و کسانی که با خدای یکتا خدایی دیگر نخوانند و انسانی را که خدا محترم داشته جزء به حق نکشند و زنا نکنند و هر که چنین کند به زودی سزا بیند (۶۸) روز قیامت عذابش دو برابر شود و در آن به خواری جاویدانه به سر برد (۶۹)

☀ نکته:

کلمه «ذَلِكْ» در آیه شریفه ۶۸ به سه گناه کبیره: شرک و قتل و زنا اشاره دارد که اگر کسی مرتکب هر سه گناه با هم شود بر اساس آیه بعدی (۶۷)، علاوه بر اینکه در عذاب الهی

ص: ۴۷۲

مخلد و جاویدان خواهد ماند، بلکه این عذاب نیز دو برابر خواهد شد. در اینجا ممکن است سؤالی به این شرح به ذهن برسد: «از آنجایی که خدای سبحان عادل به تمام معناست پس چرا باید در عوض گناهان نامبرده در آیه شریفه مجازات و عذابی دو برابر مقرر فرماید؟»

در پاسخ شاید بتوان گفت (والله اعلم): هر چند تمام گناهان به واسطه تخلف از فرمان خدای عزوجل، بزرگ و منفور هستند و نباید هیچکدام را کوچک شمرد اما بعضی از آنها به دلیل عواقب سوء بیشتری که بر جای می گذارند عظیم تر بوده و عذابی هم عظیم تر دارند. سه گناه شرک و قتل و زنا هم به واسطه اثرات بسیار سوء و ناگواری که بر جای می گذارند مستوجب حد اعلای عذاب و مخلد و جاویدانه بودن عذاب هستند، از طرفی گناهان هم دو دسته اند:

۱ - گناهی که اثرات سوء آن به خود شخص برمی گردد.

۲ - گناهی که اثراتش به دیگران برمی گردد.

لذا عذابها نیز به همین دو دسته تقسیم می شوند در مورد این سه گناه: شرک گناهی است که حد اعلای ظلم به نفس خویش است. قتل حد اعلای ظلم به حیات و زندگی دیگران است. و زنا نیز حد اعلای ظلم به روح و روان خود و دیگران است که سر جمع عذاب این سه گناه دو نوع عذاب است. یکی عذاب ناشی از ظلم به خویشتن است و دیگری عذاب ناشی از ظلم به دیگران است. بنابراین عذاب ناشی از جمع گناهان نامبرده، علاوه بر مخلد و جاویدانه بودن، دو برابر هم خواهد بود (والله اعلم).

☀ نکته:

خداوند متعال در سوره توبه آیه ۱۰۱ نیز عذابی دو برابر برای منافق تعیین فرموده است: «نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَيُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ» = «و آنان را دو بار عذاب می کنیم».

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۷۰، از رسول خدا (ص):

بزرگترین گناه، شرک است و بعد از آن از ترس فقر و بینوایی فرزند را کشتن است و بعد از آن، مرتکب عمل زنا شدن است. زنا، اولش مخالفت و آخرش ندامت و پشیمانی است.

در نهج البلاغه، ص ۷۰۳، ح ۳۰۵، مولای متقیان حضرت علی (ع) می فرماید:

غیرتمند هرگز زنا نمی کند.

ص: ۴۷۳

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰) مگر آنکه توبه کند و مؤمن شود و عمل شایسته کند آنگاه خدا بدیهایشان را به نیکی ها مبدل کند که خدا آمرزگار و رحیم است (۷۰)

☀ نکته:

همانطوری که مرتکبین به سه گناه شرک و قتل و زنا عذابی مضاعف دارند در این آیه شریفه خداوند متعال نوید داده است که اگر آنها ۱ \_ توبه کرده ۲ \_ ایمان آورند و ۳ \_ عمل صالح انجام دهند، در عوض پاداشی مضاعف خواهند یافت. یکی از پاداشها آمرزش گناهانشان است و دیگری تبدیل شدن آن گناهان به ثواب و حسنه است که این خود نوعی پاداش مضاعف است.

☀ نکته:

این بشارت پاداش مضاعف و آن تذکر عذاب مضاعف مبین کبیره و پلید بودن هر چه بیشتر این سه گناه است که بدین وسیله همگان از نزدیک شدن به این گناهان دور بمانند.

☀ نکته:

اینکه خداوند متعال، گناهانِ بندگانش را به واسطه حسناتشان محو و نابود سازد عنایت و پاداشی است که در آیاتی چند اشاره شده است از جمله: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود ۱۱۴). و یا: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» = «و اگر اهل کتاب ایمان آرند و تقوی پیشه کنند البته گناهانشان را محو و مستور می سازیم» (مائده ۶۵). و یا: «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَرْتُمْهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» = «هرگاه نماز به پا دارید و زکات بدهید و به فرستادگان من ایمان آورید و آنها را یاری کنید و خدا را قرض نیکو دهید در این صورت گناهان شما را بیامرزم» (۱).

حال با مقایسه این سه آیه که حسنه را تنها محو کننده گناه بیان فرموده، با آیه شریفه (فرقان ۷۰) که علاوه بر محو گناه، تبدیل آن به نیکی را هم بیان می فرماید، می توان به این نتیجه رسید که حسنات نیز مراتبی دارند که همه آنها مستوجب پاداش مضاعف نیستند، مثلاً: نماز در سوره هود (آیه ۱۱۴) و ایمان و تقوای اهل کتاب در سوره مائده (آیه ۶۵) و زکات و نماز و یاری کردن انبیاء و قرض نیکو در سوره مائده (آیه ۱۲)، که این حسنات مستوجب

ص: ۴۷۴

محو گناهان هستند، اما توبه و ایمان و عمل صالح کسانی که مرتکب سه گناه شرک و قتل و زنا بوده اند مستوجب

محو گناه و هم تبدیل آن به حسنه است (والله اعلم).

☀ نکته:

اینکه تبدیل گناهان به حسنه چه معنا دارد مفسرین وجوهی ذکر کرده اند از جمله: الف - خداوند گناهان سابق آنها را با توبه محو می کند و اطاعت‌های بعدی آنها را می نویسد. ب - مراد به سیئات و حسنات ملکاتی است که از آن دو در نفس پدید می آید، نه خود آنها و خدا ملکه بد آنها را مبدل به ملکه خوب می کند. ج - مراد ثواب و عقاب آنهاست، نه خود آنها.

صاحب المیزان، ج ۳۰، ص ۷۲ تا ۷۴، با رد این نظرات آورده است: ظاهر آیه «یبدل الله سیئاتهم حسنات» ، این است که هر یک از گناهان آنها (واقعاً) به حسنه مبدل می شود نه عقابش و نه ملکه اش و نه اعمال آینده اش. و در توضیح آورده است: تفاوت عمل زنا و نکاح تنها در مخالفت و موافقت از امر خداوند است و گرنه حرکات و سکناتی که عمل از آن تشکیل یافته در هر دوی آنها یکی است و این موافقت و مخالفت است که در انسان اثر گذاشته و در نامه عملش ثبت می شود، نه خود جرم فعل، چون جرم و حرکات و سکنات که یا آن را زنا می گوئیم و یا نکاح، به هر حال فانی شده و از بین می رود. و چون خود فعل از بین رفت عنوانی که ما به آن بدھیم چه خوب و چه بد، فانی می شود و اینکه می گوئیم عمل انسان چون سایه دنبالش است، مقصود آثار عمل است. این را نیز می دانیم که اعمال زشت از ذات شقی و خبیث انسان بروز می کند و اگر ذاتی شقی نباشد مرتکب عمل زشت و گناه نمی شود. حال اگر ذات از راه توبه و ایمان و عمل صالح مبدل به ذاتی طیب شد پس آثاری هم که در سابق به نام گناه بر آن بوده با رحمت خدا مبدل به آثار طاهر می شود بنابراین عنوان گناه از آن رفع شده و عنوان حسنه و ثواب به خود می گیرد.

☀ مؤلف:

هر چیزی که مخالف امر الهی باشد گناه است، در ارتکاب گناه مهم نیت شخص است، همان طور که در اعمال خیر نیت شرط است، لذا الزاماً ظواهر عمل دال بر کبیره یا صغیره بودن گناه نیست، مثلاً اگر شخصی یک لیوان آب معمولی بخورد ولی نیتش این باشد که شراب خورده و با این عمل بخواهد و قصد کرده باشد در مقابل نهی الهی قد علم کند، به این عمل «تَجَرّی» گویند، لذا خوردن آن آب، گناهی برابر با خوردن شراب و حتی شاید سنگین تر داشته باشد.

ص: ۴۷۵

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۸۱، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

روز قیامت انسان را می آورند و گفته می شود گناهان کوچکش را بر وی عرضه کنید، پس گناهان کوچکش نشان داده می شود و اما گناهان بزرگش را از او دور می سازند، آن گاه به او می گویند: تو در فلان روز این گناه و در فلان روز این را و روز دیگر این را مرتکب نشدی؟ و آن شخص به همه اقرار می کند، در حالی که در دل ترس آن را دارد که گناهان بزرگش را بیاورند؟ پس درباره او دستور می رسد در برابر هر گناهی که کرده حسنه ای به او بدهید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۸۲، در روضه الواعظین، از رسول خدا (ص):

هیچ مردمی به یاد خدا نمی نشینند مگر آنکه یک منادی از آسمان به آنها ندا می دهد که برخیزید که خدای تعالی گناهانتان را به حسنات مبدل نموده و همه آنها را بیامرزد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۷۱، از شیخ طوسی در امالی، از امام رضا (ع)، از رسول خدا (ص):

دوستی من و اهل بیت من، کفاره گناهانِ دوستان و سبب ازدیاد حسنات آنان است و خداوند از دوستان ما خاندان رسالت آن چه که به خود ستم کرده اند، می بخشد، مگر گناهی را که اصرار در آنها داشته اند و یا ظلم و ستمی که به مؤمنین مرتکب شده اند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۷۲، آورده است: روزی سائلی حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شد. عرض حاجت نمود و چیزی خواست به او فرمود: بنشین تا خداوند چیزی عطا کند. شخصی وارد شد و کیسه ای نهاد و گفت: ای رسول خدا (ص)! این چهارصد درهم است، به مستحقش مرحمت کنید. پیامبر (ص) به آن سائل فرمود: این چهار صد دینار را بردار (درهم نقره است ولی دینار طلاست). آن مرد عرض کرد: «درهم» است نه «دینار» پیغمبر (ص) مجدداً فرمایش خود را تکرار فرمود و او همان جواب را به عرض رسانید. پیامبر (ص) به حالت خشم به آن مرد فرمود: مرا تکذیب مکن، خداوند مرا راستگو قرار داده است آنگاه سر کیسه را گشوده چهار صد دینار در کیسه بود شخص آورنده تعجب کرد و گفت: ای رسول خدا (ص)! من در این کیسه درهم گذاشته بودم آن حضرت فرمود: تو راست می گویی ولی چون به زبان من چهارصد دینار

ص: ۴۷۶



جاری شد، خداوند آنها را به دینار تبدیل نمود (برای توضیح در خصوص حبط عمل به آیه ۲۳ سوره فرقان و در خصوص پاداش عمل به آیه ۸۴ سوره قصص رجوع شود).

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱) و کسی که توبه کند و عمل

صالح انجام دهد، بسوی خدا بازگشت می کند (و پاداش خود را از او می گیرد) (۷۱)

نکته مهم: خداوند سبحان به کرات در قرآن کریمش اشاره فرموده است که اگر انسان واقعاً توبه کند و در صدد رفع مظالم برآید، او را می بخشد و این توبه حتی مشمول گناه شرک و ظلم عمومی و غیره هم می شود، از جمله آن جا که می فرماید:

«فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» = «من توبه آنها را می پذیرم؛ که من تواب و رحیمم». (۱). و می فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» = «مگر کسانی که پس از آن، توبه کنند و اصلاح نمایند؛ (و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند، که توبه آنها پذیرفته خواهد شد) زیرا خداوند، آمرزنده و بخشنده است». (۲). و می فرماید: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» = «اما آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می پذیرد؛ (و از این مجازات؛ معاف می شود، زیرا) خداوند، آمرزنده و مهربان است». (۳).

و می فرماید: «وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» = «و آنها که گناه کردند و بعد از آن توبه نمودند و ایمان آوردند، (امید عفو او را دارند؛ زیرا) پروردگار تو، در پی این کار، آمرزنده و مهربان است» (۴). و آیاتی مشابه ...

اما در همین قرآن کریم در دو آیه شریفه ی دیگر هم، بیان می فرماید که توبه را نمی پذیرد و این دو آیه بدین شرح می باشند:

۱ - «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يُمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» = «برای کسانی که کارهای بد انجام می دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می رسد می گوید: «الاین توبه کردم!» توبه نیست؛ و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند؛ اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم» (۵).

۲ - «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا» = «کسانی که کافر شدند و ستم کردند، هرگز خدا آنها را نخواهد بخشید و آنان را به هیچ راهی هدایت نخواهد کرد» (۶).

ص: ۴۷۷

۳- مائده ۳۹

۴- اعراف ۱۵۳

۵- نساء ۱۸

۶- نساء ۱۶۸

خداوند سبحان در آیه ۱۸ نساء، توبه ی حین مرگ و بعد از مرگ را استثنا فرموده است و این کاملاً واضح است. اما ظلمی که در آیه شریفه ۱۶۸ نساء، به آن اشاره فرموده هم مشمول توبه نمی شود، بنابراین معلوم می شود که مراد از این ظلم باید ظلمی خاص و متفاوت از ظلمهای دیگر باشد که مشمول توبه می شوند. حال: این ظلم چیست که نه تنها مشمول توبه نمی شود بلکه باعث می شود که خداوند سبحان هرگز مرتکبین به این ظلم را هدایت نفرماید؟

پاسخ: خداوند سبحان خود بهتر می داند که منظور از آیه شریفه، ظلم و ستمی است که عده ای در حق خلفای الهی بر روی زمین صورت داده اند، از جمله قاتلین امام حسین (ع) که حتی اگر هم توبه کنند پذیرفته نخواهد شد. و یا قاتلین سایر انبیاء و ائمه اطهار (ع) و نیز غضب خلافت از جانب گروهی غیر از خلفای الهی است، همچنان که در آیات ذیل این گروه را لعنت فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَاْفِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا» (احزاب ۶۴). و «وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (ص ۷۸). و «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود ۱۸). و «لَعْنَةُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء ۹۳). و نیز در روایات ذیل به این مسئله اشاره شده است:

در بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۳۷ و ج ۸، ص ۳۶۶ و در وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۴۵، از امام صادق (ع):

«مَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ أَعْمِدَائِنَا وَ الظَّالِمِينَ لَنَا فَهُوَ كَافِرٌ» = «هر کس در کفر دشمنان ما (اهل بیت) و کسانی که به ما ظلم کرده اند شک کند او خود کافر است» .

در بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۸ و ج ۶۵، ص ۶۳ و در مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۷، از امام رضا (ع):

«كَمَالُ الدِّينِ وَ لَا يَتَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا» = «دین کامل در دو چیز است: ولایت ما اهل بیت و برائت و دوری جستن از دشمنان ما» . و نیز می فرماید: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ» = «آیا دین غیر از حب و بغض، چیز دیگری هم هست؟»

در مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۹ و ص ۱۶۲ و در بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۹، از رسول خدا (ص):

یا علی! اگر بنده ای هزار سال خدا را عبادت کند و روزها روزه بگیرد و شب ها شب زنده داری کند و به اندازه کوه احد طلا و نقره داشته باشد و همه آنها را در راه خدا انفاق کند و در بین

صفا و مروه مظلومانه کشته شود، اگر ولایت تو و فرزندان تو را نداشته باشد هیچ یک از اعمالش قبول نمی شود و حتی بوی بهشت هم به مشامش نمی رسد و نیز ولایت تو بدون برائت از دشمنان تو و دشمنان فرزندان تو قبول نیست.

در بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۷، از امام صادق (ع):

دروغ می گوید کسی که ادعا کند ما را دوست دارد و از دشمنان ما برائت نمی جوید.

در بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۲۶، از امیرالمؤمنین (ع):

والله اگر این امت روی خاک بایستند با پای برهنه در حالی که بر سر خود خاکستر ریخته باشند و گریه و زاری کنند و بر کسانی که آن ها را گمراه کرده اند و راه خدا را بسته اند و مردم را به سوی جهنم خوانده اند؛ لعنت کنند باز این امت در لعن و بیزاری کم کاری کرده اند.

در کتاب اماره الولايت، ص ۵۱ و در تعلیقه شفاء الصدور، ج ۲، ص ۴۸، آورده است:

مرد خیاطی دو پیراهن نزد امام صادق (ع) آورد و عرض کرد: من هنگام دوختن یکی از این دو پیراهن صلوات بر محمد و آل محمد می فرستادم و هنگام دوختن دیگری لعن بر دشمنان محمد و آل محمد (ص) می فرستادم. شما کدامیک را اختیار می نمایید؟ امام صادق (ع) پیراهنی را که با ذکر لعن دوخته شده بود انتخاب نمودند و فرمودند: من این پیراهن را بیشتر دوست دارم.

در کتاب مجمع النورین و ملتقى البحرين، ص ۲۰۸، آورده است: حضرت امیرالمؤمنین (ع) در حال طواف کعبه بود مردی پرده خانه کعبه را گرفته و صلوات بر محمد و آل محمد (ص) می فرستاد، حضرت (ع) بر او سلام نمود. بار دوم حضرت (ع) او را دیدند ولی سلام نکردند. آن مرد عرض کرد یا امیرالمؤمنین! چرا این بار به من سلام ننمودید؟ حضرت (ع) فرمود: نخواستم تو را از ذکر لعن که این بار می گفتمی باز دارم. چرا که لعن از صلوات بر محمد و آل محمد (ص) بالاتر است.

در تفسیر جوامع، ج ۴، ص ۳۸۶، از حضرت عیسی (ع):

از همنشینی با خطاپیشگان دوری کن.

توجه: برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۵۶ و ۵۷ سوره احزاب مراجعه شود.

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲)

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا (۷۳)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴)

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۵)

خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۷۶)

و کسانی که شهادت به باطل نمی دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند)؛ و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می گذرند (۷۲) و کسانی که هرگاه آیات پروردگارشان به آنان گوشزد شود، کر و کور روی آن نمی افتند (۷۳) و کسانی که می گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرارده و ما را برای پرهیزکاران پیشوا گردان!» (۷۴) (آری،) آنها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیباییشان به آنان پاداش داده می شود؛ و در آن، با تحیت و سلام روبه رو می شوند (۷۵) در حالی که جاودانه در آن خواهند ماند؛ چه قرارگاه و محل اقامت خوبی! (۷۶)

در سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۱۱، از امام علی (ع): اگر ما فرضاً به بهشت امیدوار باشیم و نه از آتش جهنم ترسان و ثواب و عذابی را عقیده نداشته باشیم باز شایسته است که دنبال سجایای اخلاقی و معارف دینی برویم زیرا اخلاق پسندیده ما را در زندگی دنیا به سعادت و رستگاری هدایت کند.

در تحف العقول، ص ۱۶۸، از امام علی (ع): در امری که خدا واجب نموده اجازه ترک و رخصت نیست و در امر نافله و مستحب سختگیری نیست.

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)

بگو اگر عبادتتان نباشد پروردگار من اعتنایی به شما ندارد شما که تکذیب کرده اید به زودی نتیجه اش را خواهید دید (۷۷)

☀ نکته:

اینکه خداوند سبحان در قرآن کریمش انسان را تشویق به دعا می فرماید، بدین خاطر است که می خواهد بدین وسیله او را به کمال حقیقی که همان قرب الهی است برساند نه این که العیاذ بالله خودش به این دعا نیازی داشته باشد، همچنان که در جاهای دیگر می فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» = «و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو) من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)» (۱).

«إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» = «به درستی که تو دعا را می شنوی!» (۲).

ص: ۴۸۰

---

۱- بقره ۱۸۶

۲- آل عمران ۳۸

«أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» = «یا کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد و شما را خلفای زمین قرار می دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می شوید!» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۷۶، از عیاشی، از امام باقر (ع):

بسیار دعا کردن افضل است از قرائت قرآن.

در تحف العقول، ص ۱۰۶، از امام علی (ع): انواع بلا را با دعا برطرف کنید سوگند به آنکه دانه را بشکافت و جاندار را جان داد، بلاء شتابان تر است به مؤمن از سیلی که از سرازیری تپه پایین رود و در دعاهایتان عافیت از بلاء ها و سختی ها را بخوانید.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۷۶، از شیخ طوسی در امالی، از امیرالمؤمنین (ع):

۴ چیز برای مؤمن نفع بسیار می بخشد و زیانش را جبران می کند:

۱ - ایمان ۲ - شکر چنانکه می فرماید: «إِنْ شَكَرْتُمْ وَأَمْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا» (نساء ۱۴۷) ۳ - استغفار ۴ - دعا.

در امالی شیخ صدوق، ص ۶۵۵، م ۶۴، از امام صادق (ع):

سه چیز اگر در کسی نباشد هرگز امیدی به خیرش نیست:

۱ - کسی که در نهان از خدا نترسد.

۲ - کسی که در پیری از گناه نترسد.

۳ - کسی که از عیب، احساس شرم نکند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۸۵، ص ۸۰۹، چ ۱، از حضرت علی (ع):

مغرورِ امنیتِ خویش مشو چرا که تو از همان جایِ امنیتِ گرفتار می گردی.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۶۷۶، چ ۲، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

ای فرزند آدم! مرا در درونت یاد کن تا تو را در درونم یاد کنم و مرا در خلوتت یاد کن تا تو را در خلوتم یاد کنم و مرا در جمع یاد کن تا تو را در جمعی بهتر از جمعت یاد کنم.

از همان منبع، ص ۶۹۱، از امام رضا (ع)، از خدای تعالی: من در نزد ظن و گمان بنده ام هستم، اگر خیر باشد پس برایش خیر

خواهم و اگر بد باشد برایش بد خواهم.

از همان منبع، ص ۷۰۰، از معصوم (ع)، از خدای تعالی: ای بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را مثل

ص: ۴۸۱

---

۱- نمل ۶۲



خودم قرار دهم، من زنده و نامیرایم، تو را زنده ی نامیرا کنم، من بی نیاز و غنی هستم، تو را بی نیاز و غنی کنم، من هر چه بخواهم همان شود، تو را چنین کنم که هر چه بخواهی همان شود.

از همان منبع، ص ۷۰۱: ای بنده من! اشیاء را به خاطر تو خلق کرده ام و تو را برای خودم خلق نمودم. دنیا را با احسانم به تو بخشیدم و آخرت را به سبب ایمانت به تو بخشیده ام.

از همان منبع، ص ۷۰۳: یادم کنید تا با نعمتهایم یادتان کنم، اگر با عبادت و طاعت یادم کنید با نیکی و نعمت و رحمت و رضوانم یادتان کنم.

از همان منبع، ص ۷۰۵: از دعا کردن دچار ملالت و خستگی نشو چرا که از اجابت کردن دعا خسته و ملالت زده نمی شوم.

از همان منبع، ص ۷۰۶: هر بنده ای که بر قلبش اطلاع حاصل کنم و در آن تمسک جستن به ذکر و یادم را غالب ببینم، سیاستِ امورش را خودم بر عهده می گیرم و خود همنشین و هم سخن و آئیشش شوم.

در تحف العقول، ص ۱۰۸، از امام علی (ع): هر که می خواهد بداند نزد خدا چه مقامی دارد پس بنگرد در نزد گناهان چگونه است (چقدر از گناهان دوری می کند).

خلاصه آیات سوره فرقان:

۲۰ - پیش از تو رسولی نفرستادیم مگر آنکه آنها هم غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند. ۲۳ - حبط عمل کفار ۲۹ -  
۲۵ - روزی که آسمان با ابر از هم شکافته شود و فرشتگان فرود آیند ۳۰ - در قیامت پیامبر اکرم (ص) در مقام شکایت می فرماید: پروردگارا! این امت، قرآن را متروک داشتند ۳۱ - برای هر پیغمبری، دشمنی از قوم خودش قرار دادیم ۳۲ - کافران گفتند: چرا این قرآن یک مرتبه بر پیغمبر نازل نشد ۳۴ - کفار، روز قیامت با چهره و به صورت به دوزخ درافتند ۴۰ - ۳۵ - موسی، هارون، نوح، عاد و ثمود (ع) - اصحاب رس - قریه (شهر سدوم و قریه لوط) ۴۴ - آنها در نادانی مانند چهارپایان و یا بدتر از حیوانند ۴۵ - گسترش سایه و آفتاب را بر آن دلیلی قرار دادیم ۴۷ - لباس ۵۰ - اکثر الناس الا کفورا ۵۱ - اگر می خواستیم برای هر قریه ای پیامبری می فرستادیم ۵۲ - از کفار پیروی مکن ۵۳ - او خدایی است که دو دریای شیرین و تلخ را به هم درآمیخت و میان آن دو برزخی قرار داد ۵۴ - آدمی را از آب نطفه آفرید ۵۶ - و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا ۵۷ - آیه مزد رسالت ۵۸ - آیه توکل ۵۹ - آفرینش در شش روز ۶۱ - بروج ۶۳ - عباد الرحمن کسانی هستند که در روی زمین به تواضع حرکت کنند و چون مورد خطاب مردم نادان شوند با سلامت نفس پاسخ دهند ۶۴ - آنها تمام شب را به سجده و عبادت خداوند به روز می رسانند ۶۵ - و می گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما دور کن ۶۷ - و آنها نه اسراف کنند و نه بخل ورزند و حد اعلائی اعتدال را رعایت کنند ۶۸ - و شرک و قتل و زنا نکنند ۶۹ - مرتکبین به این سه گناه عذابشان مضاعف شود ۷۰ - مگر توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح کنند که گناهشان به ثواب تبدیل می شود ۷۲ - شهادت ناروا ندهند و از کنار لغو بگذرند ۷۳ - تفکر ۷۷ - آیه دعا.

۲۶ - سوره شعرا = جامعه (جمع شده سرگذشتهای زیاد) = طسم.

مکی است و ۲۷۷ آیه دارد.

خلاصه مطالب: توبیخ و سرزنش کفار - شرح حال نوح - ابراهیم - موسی - هود - صالح - لوط و شعیب (علیهم السلام) با اقوامشان و تسلی دادن به حضرت رسول (ص).

نکته ای از المیزان، ج ۳۰، ص ۸۴ و ۸۵:

این سوره از سوره های مکی پیشین است یعنی در اوایل بعثت نازل شد. ظاهراً همه سوره مکی است. با مقایسه آیه: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۲۱۴) در این سوره و آیه: «فَاصْبِرْ بِمَا تُوْمَرُ» (حجر ۹۴)، تخمین زده می شود که این سوره قبل از سوره حجر نازل شد. غرض این سوره، تسلیت خاطر دادن به پیامبر (ص) از آزار و اذیت قومش است.

بسم الله الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

طسم (۱) این آیات کتاب روشنگر است (۲)

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳)

(ای رسول گرامی) شاید خود را تلف کنی از اینکه آنان ایمان نمی آورند (۳)

باخع: از بخوع است و به معنای هلاک و تلف کردن است.

☀️ نکته:

مشابه این آیه شریفه آیه: «فَلَعَلَّكَ يَبَاخِعُ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» = «گویی می خواهی بخاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند!» (کهف ۶)، است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۷۹، از عیاشی، از امام صادق (ع):

روزی پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود: یا علی! از خداوند درخواست کردم که تو را وصی و برادر و ولی من کند و پروردگار درخواستم را اجابت کرد. مرد منافقی گفت: چرا محمد (ص) درخواست مال و ثروت نمی کند؟ به خدا! مشتی

خرما در نظر من بهتر از آنچه محمد (ص) از خدا طلب کرده است. حضرت رسول (ص) ملول و دلتنگ شد و در پی آن آیه شریفه نازل شد.

ص: ۴۸۳

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعَةً عِيْنًا (۴) اگر بخواهیم از آسمان آیه ای بر آنها نازل می کنیم که گردنهایشان در مقابل آن خاضع شود (۴)

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۹۳، از قمی، از امام صادق (ع):

با آمدن صیحه آسمانی بنام صاحب الامر، گردنهای بنی امیه نرم و خاضع می شود.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۸۰، از نعمانی، از امام صادق (ع)، از امام باقر (ع):

به خدا قسم صدای آسمانی که صاحب الامر را به اسم ندا می دهد و معرفی می کند در قرآن بیان شده آن جایی که می فرماید: «ان نشأ...». در روی زمین همه خاضع شده و گردن کج نموده و ایمان آورند. تمامی اهل زمین صدای منادی آسمانی را می شنوند که صدا می زند: ای مردم! آگاه باشید حق با علی بن ابیطالب (ع) و شیعیان اوست.

در بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۵ و در عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۰، از رسول اکرم (ص):

قیامت بر پا نمی شود تا قائم ما قیام فرماید و این کار موقعی صورت پذیر است که خدای عزوجل او را اذن دهد، هر کس پیرویش نماید نجات یابد و هر که از او تخلف جوید هلاک گردد. خدا را خدا را ای بندگان! بخدمتش بشتابید، اگر چه خود را با کشیدن روی برف برسانید، زیرا او خلیفه خدای عزوجل و خلیفه من است.

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱، از امام صادق (ع):

ظهور حضرت مهدی علیه السلام که مورد انتظار شماست صورت نمی گیرد مگر زمانی که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری جوید و بعضی علیه بعضی دیگر شهادت به کفر دهد راوی گوید: عرض کردم در آن زمان خیری وجود نخواهد داشت؟ فرمود: خیر کلی در آن زمان است که

مهدی علیه السلام خروج می کند و همه ی آن گرفتاریها را برطرف می سازد.

در بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۴، از حضرت رسول اکرم (ص): پرچمهای سیاه رنگ از سوی مشرق می آید (صاحبان) پرچمها قلبهایی دارند همچون پاره های آهن هر کس نام آنان را بشنود باید بسویشان شتاب گیرد و با آنان بیعت کند اگر چه با کشیدن خود بر روی برف باشد.

در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۲ و در کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۵۹ و در عقد الدرر، ص ۴۹، از امام باقر (ع):

(از علائمِ ظهور)، از پی هم آمدن بنی عباس (در زمامداری) و فریاد آسمانی و فرود آمدن ترکها در جزیره و فرود آمدن رومیان به رمله و بروز اختلاف بسیار و فرو رفتن یکی از روستاهای شام، تا آنجا که منجر به خرابی شام گردد و سبب و انگیزه خرابی شام نیز سه پرچم باشد: یکی پرچم اصبه و پرچم ابقع و پرچم سفیانی است.

در کتاب عقد الدرر، ص ۵۱، از امام باقر (ع):

مهدی علیه السلام ظاهر نمی شود تا فتنه در شام فراگیر مردم گردد و مردم راه خلاص و خروج از آن را بطلبند و آن را نمی یابند و قتل و کشتار در میان کوفه رخ می دهد.

از همان منبع، ص ۶۰، از رسول خدا (ص): بلایی به این امت می رسد که مرد، پناهگاهی نیابد تا از ظلم بدان پناه برد، پس از آن خدا مردی از عترت (علیهم السلام) مرا برانگیزد که زمین را پر از قسط و عدل کند همچنانکه پر از جور و ظلم شده باشد، ساکنان آسمان از او راضی شوند بدانگونه که ساکنان زمین از او خشنود باشند آسمان باران خود را دریغ نخواهد داشت جز آنکه پیوسته باراند و زمین از روئیدنی های خود چیزی فروگذار نکند مگر آنکه بیرون دهد تا آنجا که همه ی مردگان آرزوی زنده شدن کنند به همین نحو زندگی فرماید هفت یا هشت سال.

وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵)

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۶)

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹)

و هیچ ذکر تازه ای از سوی خداوند مهربان برای آنها نمی آید مگر اینکه از آن روی گردان می شوند! (۵) آنان تکذیب کردند؛ اما بزودی اخبار (کیفر) آنچه را استهزا می کردند به آنان می رسد! (۶) آیا آنان به زمین نگاه نکردند که چقدر از انواع گیاهان پرارزش در آن رویانیدیم؟! (۷) در این، نشانه روشنی است (بر وجود خدا)؛ ولی بیشترشان هرگز مؤمن نبوده اند! (۸) و پروردگار تو عزیز و رحیم است! (۹)

توجه: آیات شریفه ی ۱۰ تا ۶۸ مربوط به داستان حضرت موسی (ع) است بدین شرح:

وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰)

قَوْمٍ فِزَعُونَ إِلَّا يَتَّقُونَ (۱۱)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (١٢)

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ (١٣)

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (١٤)

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (١٥)

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (١٦)

أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (١٧)

ص: ٤٨٥

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (١٨)

وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (١٩)

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (٢٠)

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (٢١)

وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (٢٢)

قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (٢٣)

قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (٢٤)

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ (٢٥)

قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (٢٦)

قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (٢٧)

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (٢٨)

قَالَ لَئِنْ اتَّخَذتَّ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (٢٩)

قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ (٣٠)

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (٣١)

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (٣٢)

وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ (٣٣)

قَالَ لِلْمَلَآئِكَةِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (٣٤)

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ (٣٥)

قَالُوا أَرْجَاهُ وَ أَخَاهُ وَ ابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (٣٦)

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ (٣٧)

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (٣٨)

وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (٣٩)

لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ (٤٠)

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنْ لَنَا لَأَجْرٌ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (٤١)

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (٤٢)

قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ (٤٣)

فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (٤٤)

فَألقى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (٤٥)

فَألقى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (٤٦)

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (٤٧)

رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (٤٨)

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَمَّا قَطَعَنَّ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ  
لَأَصْلَبُنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (٤٩)

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (٥٠)

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (٥١)

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ (٥٢)

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (٥٣)

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (٥٤)

وَ إِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (٥٥)

وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ (٥٦)



فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۷)

وَ كُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸)

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹)

فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰)

فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱)

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲)

فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳)

وَ أَزْلَفْنَا ثَمَّ الْأَخْرِينَ (۶۴)

وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵)

ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ (۶۶)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا داد که به سراغ قوم ستمگر برو (۱۰) قوم فرعون، آیا آنان (از مخالفت فرمان پروردگار) پرهیز نمی کنند؟! (۱۱) (موسی) عرض کرد: «پروردگارا! از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند (۱۲) و سینه ام تنگ شود و زبانم بقدر کافی گویا نیست؛ (برادرم) هارون را نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند)! (۱۳) و آنان (به اعتقاد خودشان) بر گردن من گناهی دارند؛ می ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد)! (۱۴) فرمود: «چنین نیست، آنان کاری نمی توانند انجام دهند!» شما هر دو با آیات ما (برای هدایتشان) بروید؛ ما با شما هستیم و (سخنانتان را) می شنویم! (۱۵) به سراغ فرعون بروید و

بگویید: ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم (۱۶) بنی اسرائیل را با ما بفرست! (آنها به سراغ فرعون آمدند) (۱۷) (فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم و سالهایی از زندگیت را در میان ما نبود؟ (۱۸) و سرانجام، آن کارت را (که نمی بایست انجام دهی) انجام دادی (و یک نفر از ما را کشتی) و تو از ناسپاسانی! (۱۹) (موسی) گفت: من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی خبران بودم! (۲۰) پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم؛ و پروردگارم به من حکمت و دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد! (۲۱) آیا این منتهی است که تو بر من می گذاری که بنی اسرائیل را برده خود ساخته ای؟! (۲۲) فرعون گفت: «پروردگار عالمیان چیست؟!» (۲۳) (موسی) گفت: «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین هستید!» (۲۴) (فرعون) به اطرافیانش گفت: «آیا نمی شنوید (این مرد چه می گوید)؟!» (۲۵) (موسی) گفت: «او پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست!» (۲۶) (فرعون) گفت: «پیامبری که بسوی شما فرستاده شده مسلماً دیوانه است!» (۲۷) (موسی) گفت: «او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است می باشد، اگر شما عقل و اندیشه خود را به کار می گرفتید!» (۲۸) (فرعون خشمگین شد و) گفت: «اگر معبودی غیر از من برگزینی، تو را از زندانیان قرار خواهم داد!» (۲۹) (موسی) گفت: «حتی اگر نشانه آشکاری برای تو بیاورم (باز ایمان نمی آوری)؟!» (۳۰) گفت: «اگر راست می گویی آن را بیاور!» (۳۱) در این هنگام موسی عصای خود را افکند و ناگهان مار عظیم و آشکاری شد (۳۲) و دست خود را (در گریبان فرو برد و) بیرون آورد و در برابر بینندگان سفید و روشن بود (۳۳) (فرعون) به گروهی که اطراف او بودند گفت: این ساحر آگاه و ماهری است! (۳۴) او می خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان بیرون کند! شما چه نظر می دهید؟ (۳۵) گفتند: او و برادرش را مهلت ده؛ و مأموران را برای بسیج به تمام شهرها اعزام کن (۳۶) تا هر ساحر ماهر و دانایی را نزد تو آورند! (۳۷) سرانجام ساحران برای وعده گاه روز معینی جمع آوری شدند (۳۸) و به مردم گفته شد: آیا شما نیز (در این صحنه) اجتماع می کنید (۳۹) تا اگر ساحران پیروز شوند، از آنان پیروی کنیم؟! (۴۰) هنگامی که ساحران آمدند، به فرعون گفتند: «آیا اگر ما پیروز شویم، پاداش مهمی خواهیم داشت؟» (۴۱) گفت: «(آری،) و در آن صورت شما از مقربان خواهید بود!» (۴۲) (روز موعود فرا رسید و همگی جمع شدند؛) موسی به ساحران گفت: «آنچه را می خواهید بیفکنید، بیفکنید!» (۴۳) آنها طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند: «به عزت فرعون، ما قطعاً پیروزیم!» (۴۴) سپس موسی عصایش را افکند، ناگهان تمام وسایل دروغین آنها را بلعید! (۴۵) فوراً همه ساحران به سجده افتادند (۴۶) گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم (۴۷) پروردگار موسی و هارون! (۴۸) (فرعون) گفت: «آیا پیش از اینکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟! مسلماً او بزرگ و استاد شماست که به شما سحر آموخته (و این یک توطئه است)! اما بزودی خواهید دانست! دستها و پاها را برعکس یکدیگر قطع می کنم و همه شما را به دار می آویزم!» (۴۹) گفتند: مهم نیست، (هر کاری از دست ساخته است بکن!) ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم! (۵۰) ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم! (۵۱) و به موسی وحی کردیم که شبانه بندگانم را (از مصر) کوچ ده، زیرا شما مورد تعقیب هستید! (۵۲) فرعون مأموران را به شهرها فرستاد (۵۳) (و گفت: ) اینها مسلماً گروهی اندکند (۵۴) و اینها ما را به خشم آورده اند (۵۵) و ما همگی آماده پیکاریم! (۵۶) (سرانجام فرعونیان مغلوب شدند،) و ما آنها را از باغها و چشمه ها بیرون راندیم (۵۷) و از گنجها و قصرهای مجلل! (۵۸) (آری،) اینچنین کردیم! و بنی اسرائیل را وارث آنها ساختیم! (۵۹) آنان به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند و به هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند (۶۰) هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم!» (۶۱) (موسی) گفت: «چنین نیست! یقیناً پروردگارم با من است، بزودی مرا هدایت خواهد کرد!» (۶۲) و به دنبال آن به موسی وحی کردیم: «عصایت را به دریا بزن!» (عصا را



به دریا زد) و دریا از هم شکافته شد و هر بخشی همچون کوه عظیمی بود! (۶۳) و در آنجا دیگران [= لشکر فرعون] را نیز (به دریا) نزدیک ساختیم! (۶۴) و موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم! (۶۵) سپس دیگران را غرق کردیم! (۶۶) در این جریان، نشانه روشنی است ولی بیشترشان ایمان نیاوردند! (چرا که طالب حق نبودند) (۶۷) و پروردگارت شکست ناپذیر و مهربان است! (۶۸)

توجه: آیات شریفه ی ۶۹ تا ۱۰۴ مربوط به داستان حضرت ابراهیم (ع) است بدین شرح:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰)

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيْنَ (۷۱)

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲)

أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ (۷۳)

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴)

قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵)

أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۷۶)

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷)

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸)

وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَشْفِينِ (۷۹)

وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰)

وَ الَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱)

وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲)

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْخِطْيَةَ بِالصَّالِحِينَ (۸۳)

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴)

وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (٨٥)

وَاعْفُرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (٨٦)

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ (٨٧)

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بُنُونَ (٨٨)

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (٨٩)

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (٩٠)

وَبُرُزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (٩١)

وَقِيلَ لَهُمْ أَئِنَّ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ (٩٢)

مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ (٩٣)

فَكُفِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ (٩٤)

وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (٩٥)

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (٩٦)

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٩٧)

إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (٩٨)

وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (٩٩)

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (١٠٠)

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (١٠١)

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (١٠٢)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (١٠٣)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (١٠٤)

و بر آنان خبر ابراهیم را بخوان (۶۹) هنگامی که به پدر و قومش گفت: «چه چیز را می پرستید؟!» (۷۰) گفتند: «بتهایی را می پرستیم و همه روز ملازم عبادت آنهایم» (۷۱) گفت: آیا هنگامی که آنها را می خوانید صدای شما را می شنوند؟! (۷۲) یا سود و زبانی به شما می رسانند؟! (۷۳) گفتند: «ما فقط نیاکان خود را یافتیم که چنین می کنند» (۷۴) گفت: آیا دیدید (این) چیزهایی را که پیوسته پرستش می کردید (۷۵) شما و پدران پیشین شما (۷۶) همه آنها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار عالمیان! (۷۷) همان کسی که مرا آفرید و پیوسته راهنماییم می کند (۷۸) و کسی که مرا غذا می دهد و سیراب می نماید (۷۹) و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می دهد (۸۰) و کسی که مرا می میراند و سپس زنده می کند (۸۱) و کسی که امید دارم گناهم را در روز جزا ببخشد! (۸۲) پروردگارا! به من علم و دانش ببخش و مرا به صالحان ملحق کن! (۸۳) و برای من در میان امتهای آینده، زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده! (۸۴) و مرا وارثان بهشت پر نعمت گردان! (۸۵) و پدرم [=عمویم] را بیامرز، که او از گمراهان بود! (۸۶) و در آن روز که مردم برانگیخته می شوند، مرا شرمنده و رسوا مکن! (۸۷) در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشد (۸۸) مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید! (۸۹) (در آن روز،) بهشت برای پرهیزکاران نزدیک می شود (۹۰) و دوزخ برای گمراهان آشکار می گردد (۹۱) و به آنان گفته می شود: کجا هستید معبودانی که آنها را پرستش می کردید (۹۲) معبودهایی غیر از خدا؟! آیا آنها شما را یاری می کنند، یا کسی به یاری آنها می آید؟! (۹۳) در آن هنگام همه آن معبودان با عابدان گمراه به دوزخ افکنده می شوند (۹۴) و همچنین همگی لشکریان

ابلیس! (۹۵) آنها در آنجا در حالی که به مخاصمه برخاسته اند می گویند (۹۶) به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکاری بودیم (۹۷) چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می شمردیم! (۹۸) اما کسی جز مجرمان ما را گمراه نکرد! (۹۹) (افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد (۱۰۰) و نه دوست گرم و پرمحبتی! (۱۰۱) ای کاش بار دیگر (به دنیا) بازگردیم و از مؤمنان باشیم! (۱۰۲) در این ماجرا، نشانه (و عبرتی) است؛ ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند! (۱۰۳) و پروردگار تو عزیز و رحیم است! (۱۰۴)

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴) و مرا به زبان آیندگان خوشنام گردان (۸۴)

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۹۴، از قمی، از امام صادق (ع):

مراد از «لسان صدق» در آیه شریفه، وجود (مبارک) حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۹۵، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

مراد از «آخرین» این امت برتر است و «لسان صدق» در میان آیندگان حضرت علی بن ابیطالب (ع) است چنانکه در قرآن فرمود: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» (۱).

از همان منبع، از کافی: عبدالحمید وابشی، حضور امام باقر (ع) عرض کرد: «همسایه ای دارم که مرتکب محرمات می شود، واجب را ترک می کند و حتی نماز روزانه را به جای نمی آورد» حضرت پس از ذکر «سبحان الله» فرمود: «گنهکارتر از همسایه تو، ناصبی ها هستند که دشمن ما آل محمد (ص) می باشند. بدان و آگاه باش! هر بنده مؤمنی که حدیث ما را بشنود و از برای ما رقت کند، فرشتگان پشت او را مسح کنند، برای او آمرزش از خدا طلب کنند و به او خطاب می شود: هر کس به تو همراهی کرده، با خود داخل بهشت کن. کم ترین عده ای که شخص مؤمن شفاعت می نماید، سی نفر است. ولی شفاعت در حق ناصبی ها مقبول نیست».

توجه: آیات شریفه ی ۱۰۵ تا ۱۲۲ مربوط به داستان حضرت نوح (ع) است بدین شرح:

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵)

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۰۸)

وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۱۰)

قَالُوا أَوْ نُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ (١١١)

قَالَ وَمَا عَلَّمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (١١٢)

إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (١١٣)

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ (١١٤)

إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (١١٥)

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (١١٦)

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّابُونَ (١١٧)

فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (١١٨)

فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ (١١٩)

ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (١٢٠)

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ (١٢١)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

ص: ٤٨٩



قوم نوح رسولان را تکذیب کردند (۱۰۵) هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! (۱۰۶) مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم! (۱۰۷) تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۰۸) من برای این دعوت، هیچ مزدی از شما نمی طلبم؛ اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است! (۱۰۹) پس، تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۱۰) گفتند: «آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی ارزش از تو پیروی کرده اند؟!» (۱۱۱) (نوح) گفت: من چه می دانم آنها چه کاری داشته اند! (۱۱۲) حساب آنها تنها با پروردگار من است اگر شما می فهمیدید! (۱۱۳) و من هرگز مؤمنان را طرد نخواهم کرد (۱۱۴) من تنها اندازکننده ای آشکارم (۱۱۵) گفتند: ای نوح! اگر دست برنداری، سنگباران خواهی شد! (۱۱۶) گفت: پروردگارا! قوم من، مرا تکذیب کردند! (۱۱۷) اکنون میان من و آنها جدایی بیفکن؛ و مرا و مؤمنانی را که با من هستند رهایی بخش! (۱۱۸) ما، او و کسانی را که با او بودند، در آن کشتی که پر (از ۸۰ نفر انسان و انواع حیوانات) بود، رهایی بخشیدیم! (۱۱۹) سپس بقیه را غرق کردیم! (۱۲۰) در این ماجرا نشانه روشنی است؛ اما بیشتر آنان مؤمن نبودند (۱۲۱) و پروردگارت عزیز و رحیم است (۱۲۲)

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۷، چ ۲، از امام صادق (ع): اسم نوح (ع) عبدالغفار بود و از این جهت به نوح نامیده شد که بر نفس خویش نوحه و زاری می نمود.

از همان منبع: اسم نوح (ع) عبدالملک بود و از این جهت به نوح نامیده شد که ۵۰۰ سال گریست.

از همان منبع: اسم نوح (ع) عبدالاعلی بود و از این جهت به نوح نامیده شد که ۵۰۰ سال گریست.

از همان منبع، شیخ صدوق در جمع بین روایات فوق آورده است: اخبار و احادیث راجع به نام حضرت نوح (ع) با هم متفق بوده و اختلافی بینشان نیست در این که جملگی ابتداء اسم آن حضرت را کلمه «عبد» ثبت کرده و بدین ترتیب عبدالغفار، عبدالملک و عبدالاعلی معرفی نموده اند.

در علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۳، چ ۲، از امام رضا (ع): هنگامی که نوح (ع) به زمین فرود آمد او و فرزند و پیروانش جملگی ۸۰ نفر بودند پس قریه ای را بنا نمود که به آن «قریه ثمانین» گفتند چون ساکنین آن که نوح (ع) و فرزند و پیروانش بودند ۸۰ تن به شمار می آمدند.

از همان منبع، ص ۱۲۵: (پسر نوح واقعاً) فرزند نوح بوده (نه اینکه فرزند زنش باشد) منتهی وقتی در دین نوح با او مخالفت نمود حق تعالی وی را از جناب نوح (ع) نفی فرمود.

توجه: آیات شریفه ی ۱۲۳ تا ۱۴۰ مربوط به داستان حضرت هود (ع) و قومش عاد است:

كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳)

إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۲۶)

وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۷)

أَتَنْبُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةٌ تَعْبُثُونَ (۱۲۸)

وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹)

وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۳۱)

وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲)

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِينَ (۱۳۳)

وَ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۳۴)

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵)

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (۱۳۶)

إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷)

وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۱۳۸)

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹)

وَ إِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰)

قوم عاد (نیز) رسولان (خدا) را تکذیب کردند (۱۲۳) هنگامی که برادرشان هود گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! (۱۲۴) مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم (۱۲۵) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۲۶) من در برابر این دعوت، هیچ اجر و پاداشی از شما نمی طلبم؛ اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است (۱۲۷) آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه

ای از روی هوا و هوس می سازید؟! (۱۲۸) و قصرها و قلعه های زیبا و محکم بنا می کنید شاید در دنیا جاودانه بمانید؟! (۱۲۹) و هنگامی که کسی را مجازات می کنید همچون جباران کيفر می دهید! (۱۳۰) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۳۱) و از (نافرمانی) خدایی بپرهیزید که شما را به نعمتهایی که می دانید امداد کرده (۱۳۲) شما را به چهارپایان و نیز پسران (لایق و برومند) امداد فرموده (۱۳۳) همچنین به باغها و چشمه ها! (۱۳۴) من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم! (۱۳۵) آنها [= قوم عاد] گفتند: برای ما تفاوت نمی کند، چه ما را انذار کنی یا نکنی؛ (بیهوده خود را خسته مکن)! (۱۳۶) این همان روش پیشینیان است! (۱۳۷) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد! (۱۳۸) آنان هود را تکذیب کردند، ما هم نابودشان کردیم؛ و در این، آیت و نشانه ای است (برای آگاهان)؛ ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند! (۱۳۹) و پروردگار تو عزیز و رحیم است! (۱۴۰)

توجه: آیات شریفه ی ۱۴۱ تا ۱۵۹ مربوط به داستان حضرت صالح (ع) و قومش ثمود است:

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱)

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۴۲)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۴۴)

وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵)

أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ (۱۴۶)

فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۴۷)

وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ (۱۴۸)

وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ (۱۴۹)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۵۰)

وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ (۱۵۱)

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ (۱۵۲)

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳)

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴)

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ (۱۵۵)

وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵۶)

فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ (۱۵۷)

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹)

قوم ثمود رسولان (خدا) را تکذیب کردند (۱۴۱) هنگامی که صالح به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! (۱۴۲) من برای شما پیامبری امین هستم! (۱۴۳) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۴۴) من در برابر این دعوت، اجر و پاداشی از شما نمی طلبم؛ اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است! (۱۴۵) آیا شما تصور می کنید همیشه در نهایت امنیت در نعمتهایی که اینجاست می مانید (۱۴۶) در این باغها و چشمه ها (۱۴۷) در این

زراعتها و نخلهایی که میوه هایش شیرین و رسیده است؟! (۱۴۸) و از کوه ها خانه هایی می تراشید و در آن به عیش و نوش می پردازید! (۱۴۹) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید! (۱۵۰) و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید! (۱۵۱) همانها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند! (۱۵۲) گفتند: (ای صالح!) تو از افسون شدگانی (و عقل خود را از دست داده ای!) (۱۵۳) تو فقط بشری همچون مایی؛ اگر راست می گویی آیت و نشانه ای بیاور! (۱۵۴) گفت: این ناقه ای است (که آیت الهی است) برای او سهمی (از آب قریه) و برای شما سهم روز معینی است! (۱۵۵) کمترین آزاری به آن نرسانید، که عذاب روزی بزرگ شما را فرا خواهد گرفت! (۱۵۶) سرانجام بر آن (ناقه) حمله نموده آن را «پی» کردند؛ (و هلاک نمودند) سپس از کرده خود پشیمان شدند! (۱۵۷) و عذاب الهی آنان را فرا گرفت؛ در این، آیت و نشانه ای است؛ ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند! (۱۵۸) و پروردگار تو عزیز و رحیم است! (۱۵۹)

☀ نکته:

آیات شریفه ی ۱۶۰ تا ۱۷۵ مربوط به داستان حضرت لوط (ع) و قومش است:

كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطَ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰)

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۶۱)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۶۳)

وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۴)

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵)

وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رُبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ (۱۶۶)

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷)

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸)

رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)

فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰)

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۷۱)

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ (۱۷۲)

وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۳)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

قوم لوط فرستادگان (خدا) را تکذیب کردند (۱۶۰) هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! (۱۶۱) من برای شما پیامبری امین هستم! (۱۶۲) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۶۳) من در برابر این دعوت، اجری از شما نمی طلبم، اجر من فقط بر پروردگار عالمیان است! (۱۶۴) آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس ذکور می روید (و همجنس بازی می کنید، آیا این زشت و ننگین نیست؟! (۱۶۵) و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده است رها می کنید؟! (حقاً) شما قوم تجاوزگری هستید! (۱۶۶) گفتند: ای لوط! اگر (از این سخنان) دست برداری، به یقین از اخراج شدگان خواهی بود! (۱۶۷) گفت: من دشمن سرسخت اعمال شما هستم! (۱۶۸) پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می دهند رهایی بخش! (۱۶۹) ما او و تمامی خاندانش را نجات دادیم (۱۷۰) جز پیرزنی که در میان بازماندگان بود! (۱۷۱) سپس دیگران را هلاک کردیم! (۱۷۲) و بارانی (از سنگ) بر آنها فرستادیم؛ چه باران بدی بود باران اندازشدگان! (۱۷۳) در این (ماجرای قوم لوط و سرنوشت شوم آنها) آیتی است؛ اما بیشترشان مؤمن نبودند (۱۷۴) و پروردگار تو عزیز و رحیم است! (۱۷۵)

☀ نکته:

آیات شریفه ی ۱۷۶ تا ۱۹۱ مربوط به داستان حضرت شعیب (ع) و قومش «ایکه» است:

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶)

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۷۷)

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۷۹)

وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰)

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱)

وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲)

وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳)

وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأُولَى (۱۸۴)

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۸۵)

وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ إِن نُّظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶)

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷)

قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸)

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹)

إِن فِي ذَلِكَ لَآيَةٍ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰)

وَ إِن رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱)

اصحاب ايکه [= شهری نزدیک مدین] رسولان (خدا) را تکذیب کردند (۱۷۶) هنگامی که شعیب به آنها گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! (۱۷۷) مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم! (۱۷۸) پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۷۹) من در برابر این دعوت، پاداشی از شما نمی طلبم؛ اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است! (۱۸۰) حق پیمان را ادا کنید (و کم فروشی نکنید) و دیگران را به خسارت نیفکنید! (۱۸۱) و با ترازوی صحیح وزن کنید! (۱۸۲) و حق مردم را کم نگذارید و در زمین تلاش برای فساد نکنید! (۱۸۳) و از (نافرمانی) کسی که شما و اقوام پیشین را آفرید بپرهیزید! (۱۸۴) آنها گفتند: تو فقط از افسون شدگانی! (۱۸۵) تو بشری همچون مایی، تنها گمانی که درباره تو داریم این است که از دروغگویانی! (۱۸۶) اگر راست می گویی، سنگهایی از آسمان بر سر ما بباران! (۱۸۷) (شعیب) گفت: «پروردگار من به اعمالی که شما انجام می دهید داناتر است!» (۱۸۸) سرانجام او را تکذیب کردند و عذاب روز سایبان (سایبانی از ابر صاعقه خیز) آنها را فراگرفت؛ یقیناً آن عذاب روز بزرگی بود! (۱۸۹) در این ماجرا، آیت و نشانه ای است؛ ولی بیشتر آنها مؤمن نبودند (۱۹۰) و پروردگار تو عزیز و رحیم است! (۱۹۱)

نکته ای از المیزان، ج ۳۰، ص ۱۹۵: کلمه «ایکه» به معنای بیشه ای است که درختان تو درهمی داشته باشد. بعضی گفته اند: این بیشه جنگلی بوده در نزدیکی های مدین که طایفه ای در آن زندگی می کرده اند. و از جمله پیامبرانی که به سوشان مبعوث شده شعیب (ع) بوده، وی اهل آن محل نبوده و با مردمش بیگانه بوده، به دلیل این که در این داستان مانند داستانهای قبل، پیغمبر مورد بحث را برادر آن قوم نخوانده و نفرموده (اخوهم شعیب)، برخلاف هود و صالح که هم وطن با قوم خود بوده اند و هم چنین لوط که از راه زن خواهی فامیل قوم خود بود و لذا درباره این سه تن فرموده: (اخوهم هود) و (اخوهم صالح) و (اخوهم لوط).

وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴)

مسلماً این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است! (۱۹۲) (قرآن) را نازل کرد توسط روح امانت دار (۱۹۳) بر قلبت، که از بیم دهندگان باشی (۱۹۴)

نکات تفسیری المیزان، ج ۳۰، ص ۲۰۳ تا ۲۱۰: ۱\_ مراد به روح الامین، جبرئیل (ع) است، به دلیل آیه: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره ۹۷) و نیز آیه: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ» (نحل ۱۰۲). ۲\_ در جمله (نزل به الروح)، کلمه «نزل» را با حرف

ص: ۴۹۳



«باء» متعدی کرده، نه اینکه به قول آن مفسر «باء» را برای مصاحبت آورده باشد، تا معنای جمله این باشد که قرآن را با معیت جبرئیل نازل کرده، چون در این مقام عنایت در این نبوده که با قرآن کسی هم آمده یا نه، بلکه عنایت تنها در نزول قرآن بوده. ۳\_ ضمیر در (نزل به) به قرآن بر می گردد و قرآن هم ترکیب شده از الفاظی و آن الفاظ هم دارای معانی حقه ای است نه اینکه به قول بعضی از مفسرین آنچه جبرئیل آورده تنها معانی قرآن بوده باشد و رسول (ص) آن معانی را در قالب الفاظ ریخته باشد زیرا همانطور که معانی از ناحیه خدا نازل شده، الفاظ هم از آن ناحیه نازل شده است. به شهادت آیه: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِزْ بِالْحَقِّ» = «چون آن را می خوانیم تو نیز خواندنت تابع خواندن ما باشد» (قیامت ۱۸) و نیز آیه: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» = «اینها آیات خدایند که ما به حق بر تو می خوانیم» (آل عمران ۱۰۸) و (جاثیه ۶). ۴\_ مراد به قلب در کلام خدایتعالی هر جا که به کار رفته آن حقیقتی است از انسان که ادراک و شعور را به آن نسبت می دهند، نه قلب صنوبری شکل، به شهادت آیاتی از قرآن از جمله: «وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» = «و قلبها می رسد به حنجره ها» (احزاب ۱۰) و «فَإِنَّهُ آتَمَّ قَلْبُهُ» = «چنین کسی قلبش گنجهکار است» (بقره ۲۸۳). بنابراین آن چیزی که وحی را از جبرئیل می گرفته نفس او (پیامبر اکرم ص) بوده نه مثلاً دست او یا سایر حواس ظاهریش که در امور جزئی به کار بسته می شود. هر چند که پیامبر اکرم (ص) موقع دریافت وحی، فرشته وحی را می دیده و هم صدایش را می شنیده است اما این دیدن و شنیدن بی واسطه از دو حس بینایی و شنوایی او بوده است چرا که دریافت وحی گاهاً در بین جمعیت اتفاق می افتاده در صورتی که هیچ کس جز پیامبر (ص) احساس نمی کرده اند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۰۸، از کافی، از امام باقر (ع): (در معنای آیه «نزل به الروح الامین»)

آنچه را روح الامین، جبرئیل نازل کرد، ولایت امیرالمؤمنین (ع) بود.

بَلَسَّانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶) أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹) آن را به زبان عربی آشکار (نازل کرد) (۱۹۵) و توصیف آن در

کتابهای پیشینیان نیز آمده است! (۱۹۶) آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل بخوبی از آن آگاهند؟ (۱۹۷) و اگر ما آن را بر بعضی از عجم [غیر عرب] ها (به زبان عجم) نازل می کردیم (۱۹۸) و او آن را بر ایشان (اعراب یا قوم بنی اسرائیل) می خواند، به آن ایمان نمی آوردند! (۱۹۹)

☀ مؤلف:

از آن جایی که بحث تفسیری آیه «۱۹۵» به چهار آیه ی بعدی هم بسط می یابد پس ابتدا آیات «۱۹۶ تا ۱۹۹» را تفسیر کرده و بعد به بحث عربی بودن قرآن می پردازیم:

اکثراً و شاید همه ی مفسرین و مترجمین ضمیر «علیهم» در آیه شریفه ی «فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ» را به آیه قبلی و کلمه ی «الْأَعْجَمِينَ» برگشت داده اند و آیه ی شریفه را بدین صورت ترجمه کرده اند: «اگر قرآن بر عجمان نازل می شد عجمان به آن ایمان نمی آوردند».

حال ممکن است عده ای به استناد این معنا به بحث تفسیری آیه ی (محمد ۳۸) اشکال کرده و بگویند: «خداوند هیچ گاه ایرانیان را تمجید نکرده بلکه تویخ هم کرده است».

پاسخ: اولاً: «عجم» فقط به معنای «ایرانی» نیست بلکه به معنای «هر کسی غیر از عرب» است. به عبارتی این کلمه به تمام نژادهای غیر از عرب از جمله ایرانیان، اروپاییان، یهودیان، مسیحیان، ژاپنی ها، چینی ها، هندی ها و غیره گفته می شود.

ثانیاً: در آیه ی شریفه «۱۹۸» به عبارت «بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ» = «بعضی از غیر عربها» اشاره فرموده است. به عبارتی منظور از آیه ی شریفه همه ی «عجم ها» هم نیست.

ثالثاً: در آیه ی «۱۹۷» به عبارت «عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» اشاره فرموده است. پس احتمال دارد کلمه ی «الْأَعْجَمِينَ» به «عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» برگردد و منظور از «عجم» در این آیه ی شریفه «قوم بنی اسرائیل» باشد نه همه ی نژادهای غیر عرب. البته چون کلمه «بعض» آمده است پس معلوم می شود فقط «برخی از اقوام بنی اسرائیل» هم می باشد نه همه ی آنها.

رابعاً: در آیه «۱۹۵» به عربی بودن قرآن اشاره فرموده است. و از آن جایی که خداوند سبحان در جای دیگر می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانَ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» = «ما هیچ

پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد» (ابراهیم ۴). و چون زبان عجمی غیر از عربی است بنابراین معنای آیه ی شریفه ممکن است این بشود (والله اعلم): «و اگر قرآن را به زبان بنی اسرائیل و با پیامبری از بنی اسرائیل به برخی از اقوام بنی اسرائیل نازل می کردیم باز هم به آن ایمان نمی آوردند».

خامساً: نه تنها به طور قطع نمی توان گفت که حتماً ضمیر «علیهم» به «عجم» بر می گردد بلکه حتی این احتمال بیشتر است که این ضمیر به «اعراب» برگردد، با این توضیح:

به استناد آیه «۱۹۵» که قرآن عربی است و چون پیامبر اکرم (ص) هم عرب و عرب زبان است و نیز به این اعتبار که غالب مخاطبین پیامبر (ص) اعراب بوده اند و همچنین به استناد روایت امام صادق (ع) که ان شاء الله در ذیل خواهد آمد و نیز به استناد بحث تفسیری آیه (محمد ۳۸)، این احتمال هم وجود دارد که ضمیر «علیهم» در جمله: «فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ» به «اعراب» برگردد. و معنای آیه شریفه این بشود (والله اعلم): «اگر قرآن بر غیر عرب و با زبانی غیر از عربی (به زبان عجمی) نازل می شد، اعراب به آن ایمان نمی آوردند».

و اما دلایلی که می توان در تأیید این ادعا آورد بدین شرح است: (والله اعلم)

۱ - دلایل قرآنی: الف: آیات عدیده ای از قرآن مجید وارد است که با وجود اینکه قرآن کریم به زبان عربی و با پیامبری عربی بر اعراب نازل شده است با این حال اکثریت آنها به آن ایمان نیاورده اند از جمله: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» = «اعراب گفتند: «ایمان آورده ایم» بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!» (۱).

«الاعراب أشدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا ...» = «اعراب در کفر و نفاق از دیگران سخت ترند» (توبه ۹۷) و آیاتی دیگر از جمله: (توبه ۹۸)، (توبه ۱۰۱)، (توبه ۱۲۰)، (فتح ۱۱ و ۱۶) و (فصلت ۴۴) و ...

ب: به استناد آیات عدیده ای از جمله آیه تبلیغ که خداوند سبحان تمکین در برابر امامت را واجب دانسته و حتی پذیرش امامت بعد از توحید را برتر از سایر اصول دین بیان فرموده است. اما

ص: ۴۹۶

اکثریت اعراب به این دسته از آیات بی توجه بوده و به عبارتی قرآن را نپذیرفته اند.

۲ - دلایل روایی از جمله:

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۸۷، از قمی، از امام صادق (ع):

اگر قرآن بر غیر عرب نازل می شد اعراب به آن ایمان نمی آوردند ولی قرآن بر اعراب نازل شد و غیر عرب به آن ایمان آوردند و این از فضایل و حسنات غیر عرب (بر عرب) است.

۳ - دلایل عینی و عقلی: با این که زبان قرآن کریم عربی است و پیامبر آخرالزمان هم عربی است ولی این اکثریت ایرانیان شیعه بوده و هستند که واقعاً به امر قرآن و پذیرش آن تمکین کرده اند. حال اگر این قرآن به زبان پارسی و با پیامبری پارسی نازل می شد، چه می شد؟!!!!

ممکن هم هست بطنِ آیه ی شریفه به استناد آیات و روایات مذکور به «اعراب» و ظاهر آیه ی شریفه به «قوم بنی اسرائیل» برگشته و به هر دو گروه بسط یابد. (والله اعلم).

اما در هر صورت بعید است که این آیه ی شریفه به ایرانیان برگردد. (والله اعلم).

توجه: بحث فوق بدین معنا نیست که تمام ایرانیان خوب بوده و تمام عربها بد باشند، بلکه منظور غالب آنهاست که از اوامر الهی بخصوص در پذیرش امامت و از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تبعیت کرده اند. چرا که در هر جمع و گروهی رسم بر این است که اکثریت آنها را خطاب می کنند، هر چند که اقلیتشان مخالف اکثریت باشند. و البته این که اکثریت ایرانیان، اهل بیت (ع) را پذیرفته اند و اکثریت اعراب از آنها رخ برتافته اند، یک واقعیت عینی و تاریخی است که هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند. (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ی (محمد ۳۸) مراجعه کنید).

☀ نکته:

باز هم ممکن است عده ای بگویند: «بحث فوق صحیح نیست چون: این اعراب بودند که به ایرانیان حمله کرده و آنها را مجبور به پذیرش اسلام نمودند».

پاسخ: اولاً: ایرانیان حتی قبل از بعثت پیامبر اکرم (ص) خودشان پیامبری بنام «حضرت ذوالقرنین (ع)» که همان «کوروش کبیر» است داشته اند و اکثریت آنها یکتاپرست بوده و تابع قوانینی انسانی و شبیه اسلام بوده اند که تاریخ به صراحت آن را اثبات می کند. ثانیاً: بعد از بعثت

ص: ۴۹۷

و با اسلام آوردن سلمان فارسی (ع) و تبلیغ دین مبین اسلام اکثریت ایرانیان، مسلمان شدند. که اگر غیر از این بود می بایست پیامبر اکرم (ص) قبل از لشکرکشی در جنگ تبوک به اروپا (روم) ابتدا می بایست به ایران حمله می کرد. البته آن جنگ تبوک بدون هیچ خونریزی ای منجر به اسلام آوردن پادشاه روم شد و اصلاً جنگی صورت نگرفت. ثالثاً: علت لشکرکشی اعراب در آن زمان صرفاً کشورگشایی و جهالتی بود که بعد از شهادت پیامبر (ص) بر آنها غلبه کرد. تاریخ هم گواه است که چقدر از کتب و آثار گرانبهای ایرانیان در آن جنگ صرفاً به خاطر تعصبات عربیت و کشورگشایی آنها به ناپودی و یغما کشیده شد. رابعاً: خداوند سبحان خود بهتر می داند که عامل آن جنگ، دقیقاً همان عامل جنگ «صدام» و «اعراب وابسته به صدام» بر علیه ایران بود. اکثر آنها مخالف دوستی و محبت ایرانیان نسبت به خاندان عترت و اهل بیت (ع) بوده و هستند ...

توجه: در آن جنگ هیچ یک از اهل بیت (ع) شرکت نکرده و حتی مخالف هم بوده اند و اینکه برخی به غلط گفته اند: «امام حسن (ع) در این جنگ سرلشکر بوده است»، کاملاً غیر واقع و باور نکردنی می باشد. چطور می شود در آن زمان که اهل بیت (ع) خانه نشین و منزوی بودند، آنگاه بیایند و مسئولیت لشکری با آن کثرت را به امام حسن (ع) بدهند؟ آیا هیچ عقل سلیمی چنین سخن سخنی را می پذیرد؟ چگونه آنها اطمینان می کردند که امام حسن (ع) را سرلشکر کنند و آنگاه از حمله ی آنجناب بر علیه خودشان در امان بمانند؟! اگر اینطور بود پس چرا در جنگ با معاویه آن شد که نباید ...

«بحثی در خصوص عربی بودن قرآن»

خداوند سبحان در ۱۰ آیه ی شریفه به عربی بودن قرآن کریم اشاره فرموده است: «حُكِّمًا عَرَبِيًّا»: (رعد ۳۷). «لِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»: (شعراء ۱۹۵) و (نحل ۱۰۳). «لِسَانًا عَرَبِيًّا»: (احقاف ۱۲). «قُرْآنًا عَرَبِيًّا»: (یوسف ۲) و (زمر ۲۸) و (فصلت ۳) و (شوری ۷) و (زخرف ۳) و (طه ۱۱۳).

و نیز می فرماید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِي وَعَرَبِي قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ

بَعِيدٍ» = «هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم حتماً می گفتند: «چرا آیاتش روشن نیست؟! قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟!» بگو: این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است؛ ولی کسانی که ایمان نمی آورند، در گوشه‌هایشان سنگینی است و گویی نابینا هستند و آن را نمی بینند؛ آنها (همچون کسانی هستند که گویی) از راه دور صدا زده می شوند!» (۱).

حال ممکن است عده ای بگویند: «تکلیف اقوامی مثل هندوها، چینی ها و اقوام غیر عرب که قرآن عربی را فهم نمی کنند چیست؟ چرا که ترجمه قرآن به گونه ای که کاملاً دقیق و بی عیب و نقص و وفادار به متن باشد، امکان پذیر نیست و این واقعیت هم مورد اعتراف خود مسلمانان است و هم پشتوانه های علمی و زبان شناختی دارد. پس آیا نباید برای هر یک از امت ها پیامبری از میان خودشان برگزیده شود تا مضامین اصلی و ریشه ای قرآن را با زبانشان توضیح دهد؟ ...» .

پاسخ: اولاً: خداوند سبحان دو رسول بر تمام بندگانش فرستاده است:

۱ - رسول درونی و باطنی که همان عقل است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» = «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!» (انسان ۳).

۲ - رسول بیرونی که همان پیامبران هستند. خداوند سبحان هیچ گاه بندگانش را بدون راهنما و راهبر تنها نگذاشته است. به طوری که از ابتدای خلقت بشر تا کنون ۱۲۴ هزار پیامبر به عنوان نبی از اقوام و نژادهای متفاوت از جمله سیاه پوست، زردپوست و سفید پوست و نیز با زبانهای آن اقوام مأمور هدایت بشریت بوده اند که از این ۱۲۴ هزار نبی، ۳۱۳ نفرشان رسول و تنها ۵ تن از آنها شریعت جهانی داشته اند. در قرآن کریم تنها به ۲۷ نفرشان اشاره فرموده که ۵ تنشان اولوالعزم و ۲۲ نفر هم رسولند. پس به آنهایی که فقط نبی بوده اند اشاره فرموده است. محال است پیامبری از نوع و همزبان اقوامی مثل ایرانی، ژاپنی، چینی، هندی و غیره نیامده باشد. همچنان که می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» = «ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد» (۲).

ثانیاً: خداوند سبحان با توجه به ادوار مختلف، جمعیت انسانها و ظرفیت عقلی و پذیرشی

ص: ۴۹۹

۱- فصلت ۴۴

۲- ابراهیم ۴

آنها، قوانینی متناسب توسط رسولان و انبیای مختلف فرستاده است و این فرستادن رسولان با پیشرفت جوامع و انتظارات آنها رو به تقویت و پیشرفت بوده است. مثل ترتیب ادیان، مثل گذراندن مراتب تحصیلی است. که هر کس بایستی ابتدا مراحل ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و بعد دانشگاهی را طی کند. تمام مراحل تحصیلات بر اساس یک اصل واحد بنا گذاشته شده است و آن هم حروف الفباست. یک بچه ای که در کلاس اول است از حروف الفبایی استفاده می کند که یک دانشگاهی استفاده خواهد کرد. و این طور نیست که حروف الفبا کم یا زیاد شود. و حتی کلمات نیز یکسان است بلکه تنها این جمله سازی از آن حروف و کلمات است که پیشرفت پیدا می کند. دین هم بدین صورت است و تمام ادیان بر اساس و پایه ای واحد بنیان گذاری شده اند. و آن هم پذیرش توحید و بازگشت به سوی توحید است.

اشکالی که جوامع بشری همواره با آن دست به گریبان بوده اند این است که فکر می کنند کتب الهی با هم فرق دارند. در صورتی که تمام آنها مُصَدِّق یکدیگر بوده و در پایه و اساس عینِ همدیگرند، تنها اختلاف قرآن کریم با کتب قبلی در بیان و تشریح کاملتر احکام و نیز غیر قابل تحریف بودنش است. اما کتب قبلی بمانند قرآن کامل نبوده و نیز اسلوبشان به نحوی بوده است که قابل تحریف بوده اند. و لذا کتبی که الان در دسترس است در بسیاری از موارد دچار دستبرد و تحریف شده اند به همین خاطر است که در برخی از موارد، اختلاف و گاهاً تضاد موجود است. اما اساس و پایه ی همه ی کتب یکسان بوده و آن هم توحید است. تمام کتب الهی و حتی آنهایی هم که تحریفی هستند و همچنین فطرت و ذات پاک تمام موجودات در پذیرش و اعتراف به توحید تقریباً یکسانند. و اما توحید چیست؟

توحید اساس و مبدأ حیات است که شامل تمام نیکی ها و نفی تمام بدی هاست. به عبارتی توحید یعنی: یکتاپرستی، صداقت، راستگویی، کمک به نیازمند، به دست آوردن دلها، درستکاری در تمام کارها، دوری از هر نوع خلافی که ذات و فطرت پاک بشری که همان پیامبر ذاتی اوست، آن را قبول نمی کند مثل: دزدی، غیبت، تهمت، خیانت در تمام جوانب از جمله خیانت در اموال یا

همچنان که می فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيٍّ لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ» = «و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه های آن را بیان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه های تورات است در حالی که به زبان عربی است، تا ظالمان را بیم دهد و برای نیکوکاران بشارتی باشد!» (۱).

ثالثاً: این عالم مادی از یک زمان شروع شده و در یک زمان هم باید به پایان برسد. پس در آخر این زمان باید یک قانون جامع و پیشرفته و البته واحد توسط یک نفر واحد به انسانها ابلاغ شود. و اینکه عده ای زبان عربی و پیامبری عربی را بهانه کرده و اشکال تراشی می کنند واقعاً خنده دار است چرا که قبلاً ادیان مختلف با زبانهای مختلف بطور کلی اساس و پایه ی هستی که همان توحید است را دست به دست و مستقیم یا غیر مستقیم به تمام بشریت رسانده اند. و حال که در آخر این زمان رسیده ایم بایستی یک قانون کلی و واحد و جامع فرستاده شود. ناچار باید به یک قوم و یک زبان باشد. که به تشخیص الهی آن زبان عربی شد. و خداوند متعال می توانست قرآن کریم را به زبانی دیگر بفرستد و همین خاصیت را هم داشته باشد. اما آن موقع باز هم چنین ایرادی از جانب اعراب و بقیه ی اقوام وارد می شد ...

بنابراین هیچ اشکالی نمی توان بر عربی یا عجمی بودن کتاب آخر الزمان وارد ساخت. و اینکه عده ای در پاسخ به این سؤال گفته اند: «چون زبان عربی فصیح تر و بلیغ تر است و یا گفته اند صوت عربی قرآن دلنواز و باعث گرایش است و یا تعبیری از این قبیل ...».

این پاسخ ها کاملاً غلط است چرا که این قرآن است که خداوند سبحان آن را بلیغ و فصیح و دل نشین و گیرا و جذاب و راهبر و ... خلق و حروف چینی کرده است، نه کلمات و حروف الفبای عربی. اتفاقاً اگر بنا بر حروف الفبا باشد که این حروف در زبان فارسی هم مشترک بوده و حتی بیشتر از حروف الفبای عربی است. و نیز اشعار فارسی در قیاس با اشعار عربی واقعاً برتر و جذاب تر است. بنابراین و مطمئناً اگر خداوند سبحان کتاب آخر الزمان را به هر زبان دیگری نازل



می کرد باز هم بلیغ ترین، فصیح ترین، دلنشین ترین، جذاب ترین و بی هم‌آوردترین کتابِ عالمِ خلقت می شد. با همین استدلال نیز پیامبر آخرالزمان بایستی از یک قوم باشد.

رابعاً: همان طور که گفتیم تمام اقوام به واسطه های پیامبران و حوایون و دوستان آن پیامبران اساس و پایه ی دین که همان توحید و نیکی است را به همه ی انسانها رسانده اند. تنها می ماند دینِ آخر که فرقی با ادیان گذشته تنها در ترقی رسیدن به توحید است نه اینکه چیزی غیر از توحید باشد. حال این راه سریعتر به توحید توسط شخصی واحد با زبانی واحد بر قومی واحد نازل شد. بعد از آن باید افراد و فرستادگانی به همراه این کتاب باشند که آن را به مردم به نحو احسن تفهیم کنند هر چند که خود قرآن هم می تواند هدایت گر باشد البته به شرطی که قرآن را بر عقایدمان راهبر کنیم نه اینکه عقایدمان را بر قرآن غالب نماییم. اما به هر صورت برای به اوج رسیدن و استفاده ی اکمل از این کتاب نیاز به معلمانی خبره خواهد بود. پیامبر اکرم (ص) هم این معلمان را به همگان معرفی فرمود. اما متأسفانه این مردم جاهل به خاطر جهل و تعصب و دنیاطلبیشان آن معلمان را کنار گذاشته و قرآن را با رأی و نظر خودشان تفسیر کردند. و این شد که هر کس اسمِ اسلام را می شنود به یاد دنیای عقب مانده ی جهان سومی می افتد. خداوند سبحان خود بهتر می داند اگر همین مردم به دستورات قرآن و پیامبر (ص) در اطاعت از اهل بیت (ع) که قرآن ناطقند عمل می کردند و به آن مجریانِ واقعی اسلام اجازه می دادند اسلام و قرآن را اجرا کنند الان جهانی مالا مال از نیکی و آسایش و راحتی داشتیم و همگان با افتخار و سربلندی دم از اسلام و قوانین آن می زدند. متأسفانه قرآن و اسلام غریب و مظلوم واقع شده است. جای بسی تأسف است که عده ای خائن به اسلام در اعمال و رفتارشان کارهایی به اسمِ اسلام و قرآن انجام می دهند که حتی مشرکین هم از انجام آن کارها ابا دارند ...

بله عزیزان! اسلام و قرآن عزیز هیچ اشکال و ایرادی ندارد بلکه این اسلام نماهای دروغین هستند که به اسم اسلام خود و دیگران را به فلاکت می کشانند ... مثلاً: اسلام و قرآن به صراحت می فرماید: گناه از جمله: دروغ، غیبت، تهمت، دزدی، بد اخلاقی، بی عفتی و خیانت به همسر که

دوست و قسم خورده ی ناموسی و اخلاقی توست و ... حرام است و نباید به آن نزدیک شد. و نیز می فرماید: بشتاید به سوی نیکی و ثواب از جمله: راستگویی، امانتداری، نوع دوستی، احترام به والدین و همسایه و دوست، رازداری، کمک به نیازمند و

...

خوب! کجای این دستورات اشکال و ایراد دارد. آیا واقعاً این دستورات جای احسن و تبارک ندارد؟ حال اگر شخصی به اسم اسلام مرتکب انواع خلاف شود آیا باید اسلام را زیر سؤال برد؟ اصلاً کسی که خلافکار است چه کسی گفته است که او مسلمان است؟ مگر اسلام غیر از تسلیم در برابر نیکی چیز دیگری هم هست؟! ...

خامساً: دلایلی هم می توان برای عربی بودن کتاب آخر بیان کرد از جمله: اگر به زبان غیر عربی نازل می شد اکثر و شاید همه ی اعراب ایمان نمی آوردند. حتی با اینکه به زبان آنها و از بطنشان بوده است ولی اکثریتشان ایمان نیاوردند. در صورتی که اقوام دیگر از جمله ایرانی ها با این که به زبان عربی نازل شده و با این که همواره از سوی اعراب مورد تجاوز و ستم قرار گرفته اند اما این همه ستم را به پای اسلام و اهل بیت (ع) نگذاشته اند ... و با دل و جان از قرآن و اهل بیت (ع) حمایت می کنند ...

سادساً: درست است که قرآن به زبان عربی است اما این دلیل نمی شود که غیر عرب فقط به این بهانه از ترجمه های قرآنی استفاده نکند. البته هر چند معنای صد در صدی هم ندهند ولی می توان از معانی عمیق و هدایت گرش با همان ترجمه ها استفاده کرد. چطور می شود که یک کتاب علمی یا پزشکی به واسطه ی کشفیاتی در علوم مختلف مثلاً در کشور آمریکا نوشته می شود و همه دانشمندان جهان در آن رشته سعی فراوان در ترجمه و خواندن آن کتاب می کنند. ولی نباید ترجمه ی این کتاب گرانقدر را حداقل یکبار هم که شده مطالعه کنند؟ آیا این استدلال که «چون فلان کشف به زبان ما نیست پس نباید مورد مطالعه و استفاده قرار گیرد»، منطقی است؟ کدام عقل سلیم چنین سخن سخیف و پوچی را می پذیرد؟ این گونه صحبتها فقط از روی تعصب و جهل است ... خلاصه این که قرآن کتابی جهانی و برای تمام اقوام است و در عصر کنونی

که این کتاب آسمانی به همه ی زبانها ترجمه شده است جای هیچ بهانه ای در عدم پذیرشش بر جای نمی ماند همچنان که می فرماید:

«مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» = «کسی که هدایت گردد این هدایت برای خودش است و کسی که گمراه گردد زیان گمراهی برای خودش می باشد و هیچکس گناه دیگری را به دوش نمی کشد و ما هرگز مجازات نخواهیم کرد مگر آنکه (بیشتر) فرستاده ای برانگیزیم» (۱).

سابقاً: برخی از افراد به استناد بعضی از آیات الهی گفته اند: «پیامبر (ص) فقط مأمور به ابلاغ اعراب بوده است». اما این نظریه کاملاً غلط است چرا که خداوند سبحان رسول گرامی اش را در سه مرحله مأمور به تبلیغ قرآن کریم کرد و آن آیات هم اشاره به آن مراحل دارند:

۱ - ابتدا مأمور شد که اقوام و نزدیکانش را تبلیغ کند همچنان که می فرماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» = «و خویشان نزدیکت را بترسان» (۲).

۲ - مرحله دوم مأمور شده آن را به عموم عرب ابلاغ کند: «إِنَّا جَعَلْنَاكَ قَرِينًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» = «ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، شاید شما (آن را) درک کنید!» (زخرف ۳). {این آیه و آیات مشابه فقط در معنای تبلیغ به اعراب نیست بلکه در حقیقت تأیید عربی بودن قرآن است}.

۳ - در مرحله ی سوم مأمور به تبلیغ جهانی بوده است. همچنان که می فرماید: «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» = «بگو: من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم» (۳).

و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَمَا يَعْلَمُونَ» = «و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشاهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند» (سبا ۲۸). و می فرماید: «لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» = «و تا (اهل) ام القری [ = مکه ] و کسانی را که گرد آن هستند، بترسانی!» (۴).

توجه: ممکن است کسی بگوید: «دو آیه انعام و شوری شریعت جهانی را نمی رسانند».

پاسخ: برای پاسخ به این سؤال به ذیل آیه (شوری ۷) مراجعه کنید.

ص: ۵۰۴

۱- اسراء ۱۵

۲- شعراء ۲۱۴

۳- اعراف ۱۵۸

۴- انعام ۹۲ و شوری ۷

البته نه تنها این دنیا بلکه تمام عالمین و مخلوقات از جمله ملائکه ی مقرب، به وسیله رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) انذار شده است همچنان که می فرماید: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ» = «این قرآن وسیله تذکر دو عالم (هم عالم مادی و هم عالم معنا) است» (۱).

و می فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» = «زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده دو عالم باشد» (۲).

و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» = «ما تو را جز برای رحمت دو عالم (هم عالم مادی و هم عالم معنا) نفرستادیم» (۳).

كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱)

فَيَأْتِيهِمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ (۲۰۲)

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ (۲۰۳)

أَفِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴)

أَفَرَأَيْتَ إِن مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵)

ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶)

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ (۲۰۷)

وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (۲۰۸)

ذِكْرِي وَ مَا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۰۹)

وَ مَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ (۲۱۰)

وَ مَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ (۲۱۱)

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ (۲۱۲)

(آری) این گونه (با بیانی رسا) قرآن را در دل‌های مجرمان وارد می‌کنیم! (۲۰۰) (اما) به آن ایمان نمی‌آورند تا عذاب دردناک را با چشم خود ببینند! (۲۰۱) ناگهان به سراغشان می‌آید، در حالی که توجه ندارند! (۲۰۲) و (در آن هنگام) می‌گویند: «آیا به ما مهلتی داده خواهد شد؟!» (۲۰۳) آیا برای عذاب ما عجله می‌کنند؟! (۲۰۴) به ما خبر ده، اگر (باز هم) سالیانی آنها را از این زندگی بهره‌مند سازیم (۲۰۵) سپس عذابی که به آنها وعده داده شده به سراغشان بیاید (۲۰۶) این تمتع و بهره‌گیری از دنیا برای آنها سودی نخواهد داشت! (۲۰۷) ما هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر اینکه انذارکنندگان (از پیامبران الهی) داشتند (۲۰۸) تا متذکر شوند؛ و ما هرگز ستمکار نبودیم! (که بدون اتمام حجت مجازات کنیم) (۲۰۹) شیاطین و جنیان (هرگز) این آیات را نازل نکردند! (۲۱۰) و برای آنها سزاوار نیست؛ و قدرت ندارند! (۲۱۱) آنها از استراق سمع (و شنیدن اخبار آسمانها) برکنارند! (۲۱۲) (ای پیامبر!) هیچ معبودی را با خداوند مخوان، که از معذبین خواهی بود! (۲۱۳)

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴) وَ اخْفِضْ جَنَاحَيْكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶) و خویشان نزدیکت را بترسان (۲۱۴) و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر! (۲۱۵) اگر تو را نافرمانی کنند، بگو: «من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم!» (۲۱۶)

از همان منبع، ص ۱۱۵، از ابن بابویه، از امام رضا (ع): غیر از آن چه در باطن قرآن است، در دوازده

ص: ۵۰۵

۱- انعام ۹۰

۲- فرقان ۱

۳- انبیاء ۱۰۷

موضع به طور وضوح این معنی، در خصوص برگزیدگان آل محمد (ص) بیان شده است.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷)

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸)

و بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن! (۲۱۷) همان کسی که تو را به هنگامی که (برای عبادت) برمی خیزی می بیند (۲۱۸)

☀ نکته:

خداوند سبحان عبارت «عزیز رحیم» را در این سوره در ۹ آیه (۹ - ۶۸ - ۱۰۴ - ۱۲۲ - ۱۴۰ - ۱۵۹ - ۱۷۵ - ۱۹۱ - ۲۱۷)، در پایان داستان ۸ پیامبر بزرگوار (ع) و اقوامشان آورده است: (آیه ۹ = قوم پیامبر اکرم ص)، (آیه ۶۸ = قوم موسی)، (۱۰۴ = ابراهیم)، (۱۲۲ = نوح)، (۱۴۰ = قوم هود ع = عاد)، (۱۵۹ = صالح)، (۱۷۵ = لوط)، (۱۹۱ = شعیب)، (۲۱۷ = قوم پیامبر اکرم ص). البته این عبارت در آیات شریفه (یس ۵)، (دخان ۴۲)، (سجده ۶) و (روم ۵) هم آمده است.

وَ تَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹)

و (خدایی) که تو را در صلب سجده کنندگان منتقل فرمود (۲۱۹)

☀ نکته:

این آیه شریفه یکی از دلایل موحد و مؤمن بودن پدران رسول اکرم (ص) است.

در جامع، ج ۵، ص ۱۱۸، از ابن بابویه، از امام موسی بن جعفر (ع): خدایتعالی نور محمد (ص) را از نور عظمتش پدید آورد، همان نوری که چون موسی بن عمران تقاضای دیدار نمود، بر او تجلی کرد. اول آن نور را دو بخش فرمود، از شطر اول محمد (ص) و از شطر دیگر، علی (ع) را بیافرید. محمد (ص) و علی (ع) اگر چه در ظاهر بشرنده ولی در باطن لاهوتی هستند. اما برای آنکه خلق قدرت دیدارشان را داشته باشند، به صورت ناسوتی ظاهر شدند... از نور محمد (ص) نور دخترش را اقتباس فرمود و از نور فاطمه (س) و علی (ع) نور حسنین و ائمه (ع) را اقتباس فرمود. معصومین (ع)، از آن نورند و پیوسته به صلب و رحمی پاکیزه منتقل شده اند. و مانند سایر مردم از ماء مهین و نطفه گندیده خلق نشده اند... آنها قائم مقام و خلیفه پروردگار در نزد خلقند. حقیقت ائمه (ع) درک و شناخته نشود. پروردگار به واسطه ایشان، قدرت خود را ظاهر کرده است و آنها آیات پروردگارند و به سبب آنها، خود را به خلق شناساند و به وسیله ایشان، اوامر پروردگار اطاعت می شود. اگر ائمه (ع) نبودند، مردم نمی دانستند چگونه خدا را پرستش کنند.

ص: ۵۰۶

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰)

هَلْ أُتْبِكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱)

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲)

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳)

اوست خدای شنوا و دانا (۲۲۰) آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟! (۲۲۱) آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می گردند (۲۲۲) آنچه را می شنوند (به دیگران) القا می کنند؛ و بیشترشان دروغگو هستند! (۲۲۳)

وَالشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶) و از شعرا فقط مردم نادان پیروی می کنند (۲۲۴) آیا نمی بینی آنها در هر وادی سرگردانند؟ (۲۲۵) و سخنانی می گویند که (به آنها) عمل نمی کنند؟! (۲۲۶)

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۲۲، از امام صادق (ع): مراد از شعرا، شاعران کفار عرب هستند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۲۲، از امام باقر (ع):

مراد از شعرا در آیه، کسانی نیستند که شعر می گویند. زیرا دیده نشده کسی دنبال شاعری برود و از او پیروی کند. منظور از شعرا در اینجا، خیالبا فهایی هستند که ادعای علم می کنند و خود را فقیه و دانشمند معرفی کرده اند، خود گمراهند و خلقی را هم به گمراهی سوق می دهند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۲۳، از تفسیر قمی: مقصود از شعراء منافقینند که به باطل جدال می کنند. دنبال هر مذهب و قومی می روند جز مذهب و طریقه ائمه (ع) بلکه تخطئه هم می کنند. مردم را پند و موعظه می کنند ولی خودشان پند پذیر نیستند. نهی از منکر می کنند ولی خود مرتکب منکر می شوند. آنان غاصبین و انکار کنندگان حق آل محمد (ص) هستند.

إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعِيدٍ مِمَّا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند و بسیار به یاد خدا باشند و در برابر ستمی که به آنها شده یاری خواهند. و به زودی کسانی که ستم کرده اند بدانند که به چه عذابی کشیده شوند و مورد انتقام پروردگار قرار می گیرند (۲۲۷)

نکته ای از المیزان، ج ۳۰، ص ۲۳۲: کلمه «منقلب» اسم مکان و یا مصدر میمی از انقلاب است. در جمله: «سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» که آخرین آیه از سوره می باشد به طرز زیبایی به مضمون اول سوره بازگشته است چون در اول سوره می فرماید: «فَقَدْ كَذَبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ ...» (آیه ۶)





در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۲۴، آورده است: یک روز حسان در مسجد النبى شعر می خواند. عُمر او را منع کرد. حسان گفت: چه می گویی؟ من در این مکان مقدس در حضور پیامبر اکرم (ص) شعر خواندم و رسول خدا (ص) دعا کرد و فرمود: پروردگارا! اینها را به روح القدس تأیید کن.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۲۵، از ابن بابویه، از امام رضا (ع)، از حضرت رسول (ص):

هر کس دوست دارد به دین من چنگ زند و به کشتی نجات سوار شود باید بعد از من از علی (ع) پیروی نماید، علی (ع) و دوستانش را دوست بدارد و دشمنانش را دشمن بدارد. زیرا علی (ع)، وصی و خلیفه و پیشوای امت من است، چه در حال حیات و چه پس از ممات من.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۳۱۴، چ ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

خشم من بر شخصی شدید است که ظلم کند بر کسی که یآوری جز من ندارد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۶۲۸، چ ۲، از امام باقر (ع)، از خدای تعالی:

بر کریم، کریمی کن و بر بزرگمنش، بزرگمنشی کن و بر خشن، بد (و خشن) باش.

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۲۴۲، از کافی، از امام صادق (ع): از سخت ترین وظایف، ذکر کثیر خداست و ذکر بسیار خدا، «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» نیست، هر چند که اینها نیز ذکر خداست، ولکن ذکر خدا این است که انسان در هنگام برخورد به حرام خدا و حلال او، به یاد خدا بیفتد، اگر طاعت است بدان عمل کند و اگر معصیت است ترک گوید.

در غررالحکم، ص ۷۱۰، از امام علی (ع): کسی که رفاقت صالحان و اندرزهای خیرخواهانه اصلاحش نکند، رفاقت اشرار و هتک حرمت و توهین های اجتماعی اصلاحش خواهد کرد.

خلاصه آیات سوره شعراء:

۳ - لَعَلَّكَ بِاِخْتِ نَفْسِكَ ۴ - اعناقهم لها خاضعين ۱۰ تا ۱۹۱ - داستان حضرت موسی (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت نوح (ع)، حضرت هود (ع)، حضرت صالح (ع)، حضرت لوط (ع)، حضرت شعیب (ع) ۱۹۳ - روح الامین ۱۹۷ - آیا این خود از آیات بزرگ نیست که دانشمندان بنی اسرائیل از آمدن قرآن واقف بودند؟ ۱۹۹ و ۱۹۸ - اگر قرآن را به زبان غیر عرب نازل می کردیم و او بر مردم عرب می خواند، ایمان نمی آوردند ۲۰۱ - آنها تا زمانی که به چشم خود عذاب را مشاهده نکنند ایمان نیاورند ۲۰۹ و ۲۰۸ - ما هیچ شهر و دیاری را نابود نکردیم مگر آنکه رسولانی برای هدایت و نجات مردم آن فرستادیم و این خود پند و اندرز است و ما هیچگاه ستمکار نبوده ایم ۲۱۰ تا ۲۱۲ - قرآن را هرگز شیاطین نازل نکرده اند و قدرت بر چنین کار مهمی ندارند. شیاطین از شنیدن وحی پروردگار محرومند ۲۱۴ - عشیره ۲۱۵ - واخفص جناحک ... ۲۱۹ - و تَقَلُّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ ۲۲۴ - شعراء ۲۲۷ - منقلب ینقلبون.



۲۷- سوره نمل (مورچه) = سلیمان = طا سین. (مکی است و ۹۳ آیه دارد).

خلاصه مطالب: بشارت و انذار به مؤمنین و کفار، بعثت حضرت موسی (ع)، داستان سلیمان و بلقیس، عاقبت ستمکاران، بیان حال امتهای سلف، نفخ صور و احوال قیامت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ (۱)

هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ (۵)

وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶)

طس - این آیات قرآن و کتاب مبین است (۱) وسیله هدایت و بشارت برای مؤمنان است (۲) همان کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و آنان به آخرت یقین دارند (۳) کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال (بد)شان را برای آنان زینت می دهیم بطوری که سرگردان می شوند (۴) آنان کسانی هستند که عذاب بد (و دردناک) برای آنهاست؛ و آنها در آخرت، زیانکارترین مردمند! (۵) به یقین این قرآن از سوی حکیم و دانایی بر تو القا می شود (۶)

آیات شریفه ۷ تا ۵۸ مربوط به داستانهای پنج گانه از موسی، داوود، سلیمان، صالح و لوط (ع) است:

إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَتِ كُفْمُ مِنْهَا بَخْبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشَهَابٍ مِّنْ سَمَوَاتِ السَّمَاءِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷)

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸)

يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

وَ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ (۱۰)

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱)

وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲)

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۳)

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

(به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: «من آتشی از دور دیدم؛ (همین جا توقف کنید) بزودی خبری از آن برای شما می آورم، یا شعله آتشی تا گرم شوید» (۷) هنگامی که نزد آتش آمد، ندایی برخاست که: مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است [= فرشتگان و موسی] و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است! (۸) ای موسی! من خداوند عزیز و حکیمم! (۹) و عصایت را بیفکن! هنگامی که (موسی) به آن نگاه کرد، دید (با سرعت) همچون ماری به هر سو می دود (ترسید و) به عقب برگشت، - و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد، ندا آمد- ای موسی! نترس، که رسولان در نزد من نمی ترسند! (۱۰) مگر کسی که ستم کند؛ سپس بدی را به نیکی تبدیل نماید، که (توبه او را می پذیرم، و) من غفور و رحیمم! (۱۱) و دستت را در گریبانست داخل کن؛ هنگامی که خارج می شود، سفید و درخشنده است بی آنکه عیبی در آن باشد؛ این در زمره معجزات نه گانه ای است که تو با آنها بسوی فرعون و قومش فرستاده می شوی؛ آنان قومی فاسق و طغیانگرند! (۱۲) و هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنها آمد گفتند: «این سحری است آشکار!» (۱۳) و

آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام تبهکاران چگونه بود!  
(۱۴)

آیات شریفه ۷ تا ۱۴: در خصوص داستان موسی (ع) است بدین شرح: چون مدت تعهد موسی (ع) نزد شعیب (ع) به پایان رسید قصد مراجعت به مصر و دیدار با مادرش کرد و چون خواست با صفورا - همسرش - و گوسفندان حرکت کند از شعیب (ع) عصایی خواست و آن همان عصای نوح و ابراهیم (ع) بود. پس از پنج روز راهپیمایی شب ششم که شب جمعه ای بود به وادی ایمن رسید. شب سرد و تاریکی بود ناگاه موسی (ع) از دور در کوه سینا آتشی دید به خانواده خود گفت من اکنون به جانب آتش می روم و برای شما اخگری یا خبری می آورم. چون نزدیک رسید درختی دید که در عین سرسبزی و طراوت، آتشی از آن شعله ور گشته که دودی ندارد و تجلی فراوانی در آن می باشد. آتش از برگ های سبز آن مشتعل است ناگاه ندایی از پیشگاه قدس خدای سبحان شنید که: ای موسی! منم خدای یکتای جهانیان، عصای خویش بیفکن و چون آن را دید که مثل ماری می خزد رو به فرار گذاشت. خطاب رسید ای موسی! نترس، در پیشگاه ما نباید پیغمبران از چیزی بترسند مگر ستمکاران. موسی (ع) چون آن را برداشت، همان عصای خود را در دست دید. پس خطاب شد: ای موسی! دست خود را در گریبان بر، که سپید و روشن خواهد شد.

چرا در آیه ۱۰ «والق عصاک» ، عصای زنده شده را به «جان» به معنای مار کوچک تشبیه فرموده و در دو سوره اعراف و شعراء آن را «ثعبانی مبین» به معنای مار بسیار بزرگ یا اژدها تعبیر فرموده است؟

صاحب المیزان، ج ۳۰، ص ۲۵۲، در پاسخ آورده است: «تشبیه تنها از نظر اهتزاز و سرعت حرکت و اضطراب است، نه از نظر کوچکی و بزرگی چون آنچه مایه شگفت است این است که یک چوبدستی به صورت اژدهایی عظیم الجثه و هول انگیز درآید، آن وقت بر خلاف اژدهاهای دیگر (که خیلی سنگین هستند و این سنگینی مانع جست و خیز سریع آنهاست) مانند یک مار کوچک جست و خیز کند». (و نیز صاحب المیزان نظر بعضی از مفسرین که گفته اند: «عصای موسی به صورت مختلفی در می آمد، در اولین بار به صورت ماری کوچک درآمد که آیه (طه ۲۰) از آن خبر داده و در موقعی که پیش روی فرعون آن را به زمین انداخت به صورت اژدهایی آشکار

درآمد، همچنانکه در سوره اعراف و شعراء آمده است»، را نظری نادرست بیان کرده است).

چرا موسی (ع) ترسید؟

صاحب المیزان، ج ۳۰، ص ۲۵۲، در پاسخ به این سؤال آورده است: این اثر طبیعت آدمی است که وقتی به منظره هول انگیز، آن هم بی سابقه بر می خورد که هیچ راهی برای دفع آن به نظرش نمی رسد قهراً پا به فرار می گذارد، مخصوصاً کسی که هیچ سلاحی برای دفاع ندارد، عصبایی هم که تنها سلاح او بوده خود به آن صورت هول انگیز درآمده، قبلاً هم از ناحیه خدا دستوری نگرفته بود که اگر عصایت اژدها شد فرار مکن و در جای خود بایست. و فرار از خطرهای بزرگ، آن هم از کسی که دافع و چاره ای جز فرار ندارد، جزو ترسهای مذموم نیست، تا کسی موسی را بداشتن آن مذمت کند. و اما این که خدایتعالی به او فرمود: «انی لا یخاف لدی المرسلون» = «انبیاء و مرسلین مادام که در جوار پروردگارشان هستند از چیزی نمی ترسند»، این کرامت خود ایشان نیست، تا چون موسی نداشت بگوئیم رسولی ناقص بوده، بلکه این فضیلت را به تعلیم خدا به دست می آورده اند، (در ضمن) شب طور اولین موقفی بود که خدا موسی را به مقام قرب خود برد.

☀ مؤلف:

در توضیح بیشتر می توان گفت: ترس از عواملی چون آتش، پرتگاه، برق، حیوان درنده و غیره نه تنها عیب و نقصی محسوب نمی شود بلکه عین عقل و شعور است. بنابراین فرار حضرت موسی (ع)، گناه و معصیتی نبوده است، تنها می توان نسبت ترک اولی را به آن حضرت در آن شب خاص نسبت داد چرا که اولاً: شب طور، اولین موقف تعلیم الهی برای حضرت موسی (ع) بود و در آن زمان هنوز مراتب تعلیمات الهی را طی نکرده بود، چون موسی در آن زمان نبی خدا بود و هنوز به مقام رسالت نرسیده بود. و بعد از آن بود که به رسالت الهی مبعوث شد. ثانیاً: عصمت مراتبی دارد و مرتبه عصمت موسی (ع) در آن زمان از مراتب بعدی آن حضرت در درجه پایین تری بوده است همچنانکه مراتب عصمت در خصوص حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) در حد اعلای خود می باشد در سایر انبیاء در آن حد نیست و فرق ۱۴ معصوم (ع) با سایر انبیاء در همین است که ۱۴ معصوم (ع) حتی «فکر ترک اولی» هم نمی کنند و پر مسلم است که اگر

ص: ۵۱۱

چنین موقعیتی برای ائمه (ع) پیش می آمد هرگز دچار ترک اولی نمی شدند و فرار نمی کردند.

ممکن است عده ای اشکال کنند که اگر ترسیدن از عوامل ترس زاء، امری عاقلانه است پس نسبت دادن ترک اولی به حضرت موسی (ع) چه مفهومی دارد؟

در پاسخ می توان گفت: (والله اعلم): انبیاء از پدر و مادری یکتا پرست و خداشناس متولد شده و از همان دوران کودکی با خداوند عالمیان و قدرت و عظمت باری تعالی آشنا بوده اند. از آن گذشته موسی (ع) حدود ده سال تحت تعلیم و تربیت شعیب (ع) بود که شناخت وی را نسبت به قدرت پروردگار متعال محکمتر کرده بود. همچنین طبق آیه ۸ همین سوره که می فرماید: «یا موسی انه انا الله العزیز الحکیم» یعنی وقتی موسی (ع) به مکان طور رسید ندایی شنید و نوری دید که این ندا از جانب خداوند متعال بود و خود را برای موسی (ع) معرفی کرد بنابراین موسی (ع) کاملاً واقف بود آن نوری را که دیده، نور الهی بوده و آن ندایی را که شنیده، ندای الهی بوده است. حال با وجود این شناخت، دیگر جایی برای فرار کردن از آن مکان الهی آن هم برای پیغمبری چون حضرت موسی (ع) باقی نمی ماند. و صحت این نظریه نیز آیه شریفه (۱۰) است که می فرماید: «یا موسی لا تخف انی لا یخاف لمدی المرسلون» = «ای موسی نترس (چرا که) در پیشگاه ما نباید رسولان از چیزی بترسند». (البته این آیه به عدم ترس رسولان اشاره دارد نه انبیا ...).

خلاصه باید گفت: هرچند این ترس، گناه و معصیتی محسوب نمی شود اما برای پیامبران ترک اولی به حساب می آید، همچنانکه در روایت می فرماید: «ثواب مؤمنین برای انبیاء گناه است».

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵)

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶)

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷)

حَتَّىٰ إِذَا تَوَّأَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلُهُ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۸)

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰)

لَأَعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱)

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ (۲۲)

إِنِّي وَجَدْتُ





أَمْرًا تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (٢٣)

وَجَدُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (٢٤)

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (٢٥)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (٢٦)

قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (٢٧)

أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (٢٨)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (٢٩)

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (٣٠)

أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ (٣١)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (٣٢)

قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (٣٣)

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَاجَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (٣٤)

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (٣٥)

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (٣٦)

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (٣٧)

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (٣٨)

قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (٣٩)

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ

أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ عَنِّي كَرِيمٌ (٤٠)

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (٤١)

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَزَّشِكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲)

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳)

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صِرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسَلْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

و ما به داوود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم؛ و آنان گفتند: «ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید» (۱۵) و سلیمان وارث داوود شد و گفت: «ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده و از هر چیز به ما عطا گردیده؛ این فضیلت آشکاری است» (۱۶) لشکریان سلیمان، از جن و انس و پرندگان، نزد او جمع شدند؛ آنقدر زیاد بودند که باید توقف می کردند تا به هم ملحق شوند! (۱۷) (آنها حرکت کردند) تا به سرزمین مورچگان رسیدند؛ مورچه ای گفت: «به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی فهمند!» (۱۸) سلیمان از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: «پروردگارا! شکر نعمتهایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام کن و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست انجام دهم و مرا برحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن!» (۱۹) (سلیمان) در جستجوی آن پرنده [= هدهد] برآمد و گفت: چرا هدهد را نمی بینم، یا اینکه او از غایبان است؟! (۲۰) قطعاً او را کیفر شدیدی خواهم داد، یا او را ذبح می کنم، یا باید دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد! (۲۱) چندان درنگ نکرد (که هدهد آمد و) گفت: من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی؛ من از سرزمین «سبا» یک خبر قطعی برای تو آورده ام! (۲۲) من زنی را دیدم که بر آنان حکومت می کند و همه چیز در اختیار دارد و (به خصوص) تخت عظیمی دارد! (۲۳) او و قومش را دیدم که برای

غیر خدا - خورشید - سجده می کنند؛ و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده و آنها را از راه بازداشته؛ و از این رو هدایت نمی شوند! (۲۴) چرا برای خداوندی سجده نمی کنند که آنچه را در آسمانها و زمین پنهان است خارج (و آشکار) می سازد و آنچه را پنهان می دارید یا آشکار می کنید می دانند؟! (۲۵) خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار عرش عظیم است! (۲۶) (سلیمان) گفت: ما تحقیق می کنیم بینیم راست گفتی یا از دروغگویان هستی؟ (۲۷) این نامه مرا ببر و بر آنان بیفکن؛ سپس برگرد (و در گوشه ای توقف کن) بین آنها چه عکس العملی نشان می دهند! (۲۸) (ملکه سبا) گفت: ای اشراف! نامه پرارزشی به سوی من افکنده شده! (۲۹) این نامه از سلیمان است و چنین می باشد: به نام خداوند بخشنده مهربان (۳۰) توصیه من این است که نسبت به من برتری جویی نکنید و بسوی من آید در حالی که تسلیم حق هستید! (۳۱) (سپس) گفت: ای اشراف (و ای بزرگان)! نظر خود را در این امر مهم به من بازگو کنید، که من هیچ کار مهمی را بدون حضور (و مشورت) شما انجام نداده ام! (۳۲) گفتند: ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با توست؛ بین چه دستور می دهی! (۳۳) گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می کنند؛ (آری) کار آنان همین گونه است! (۳۴) و من (اکنون جنگ را صلاح نمی بینم،) هدیه گرانبهایی برای آنان می فرستم تا بینم فرستادگان من چه خبر می آورند (و از این طریق آنها را بیازمایم)! (۳۵) هنگامی که (فرستاده ملکه سبا) نزد سلیمان آمد، گفت: می خواهید مرا با مال کمک کنید (و فریب دهید)؟! آنچه خدا به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده است؛ بلکه شما هستید که به هدیه هایتان خوشحال می شوید! (۳۶) به سوی آنان بازگرد (و اعلام کن) با لشکریانی به سراغ آنان می آیم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند؛ و آنان را از آن (سرزمین آباد) با ذلت و خواری بیرون می رانیم! (۳۷) (سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟ (۳۸) عفرتی از جن گفت: «من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم!» (۳۹) (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند؛ و هر کس کفران نماید (بزیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است!» (۴۰) (سلیمان) گفت: تخت او را برایش ناشناس سازید؛ بینم آیا متوجه می شود یا از کسانی است که هدایت نخواهند شد؟! (۴۱) هنگامی که آمد، به او گفته شد: «آیا تخت تو این گونه است؟» گفت: گویا خود آن است! و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم! (۴۲) و او را از آنچه غیر از خدا می پرستید بازداشت، که او [= ملکه سبا] از قوم کافران بود (۴۳) به او گفته شد: «داخل حیاط (قصر) شو!» هنگامی که نظر به آن افکند، پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد (تا از آب بگذرد؛ اما سلیمان) گفت: «(این آب نیست،) بلکه قصری است از بلور صاف!» (ملکه سبا) گفت: پروردگار! من به خود ستم کردم؛ و (اینک) با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم! (۴۴)

آیات ۱۵ تا ۴۴: این آیات شریفه در خصوص حضرت داوود (ع) و حضرت سلیمان (ع) است:

نکته اول: به استناد آیه شریفه: «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ ...» = «سلیمان وارث داوود شد» (۱۶)، انبیاء نیز مثل سایر مردم، اموال خود را به فرزندانشان ارث می گذارند. بنابراین باید آن کوردلان پست نهاد را سرزنش نمود که به زور و با این گفته جعلی

که «انبیاء چیزی را برای فرزندان خود

ص: ۵۱۴

به ارث نمی گذارند»، دختر گرامی و ارجمند رسول خدا (ص) را از فدک که ارثیه پدر ارجمندش بود محروم نموده و آن را دزدیدند و آن بانوی عالمین (س) را به تازیانه راندند.

توجه: مشابه این آیه، آیه شریفه: «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» = «که وارث من و دودمان یعقوب باشد» (مریم ۶)، می باشد که حضرت زکریا (ع) از خدای سبحان تقاضای وارث می کند.

نکته دوم: آیه شریفه ۱۸ می فرماید: «قالت النملة»، که می رساند آن مورچه مؤنث بوده یعنی ملکه ی مورچه ها بود. و نیز عبارت «و هم لا يشعرون» می رساند که منظور، سپاهیان حضرت سلیمان (ع) است نه خود سلیمان (ع) چرا که: اولاً: اگر منظور سلیمان (ع) بود جا داشت به جای ضمیر «هم»، ضمیر «هو» می آمد. ثانیاً: پیامبران الهی العیاذ بالله «لا يشعرون=بی شعور» نیستند. ثالثاً: به استناد آیه بعدی که سلیمان (ع) با مورچه صحبت کرده و حتی خندیده است معلوم می شود که آن حضرت علم «منطق طیر» و نیز شعور و درک نقل مورچه را داشته است. (البته خنده ی سلیمان (ع) به خاطر این صحبت مورچه بود که به سلیمان گفت: «می دانی چرا خداوند باد را به تسخیرت درآورد؟ بدین خاطر که به تو بفهماند این قدرت مثل باد می تواند از بین برود»).

نکته سوم: در خصوص آیه شریفه: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» شخصی که علمی از کتاب الهی داشت (آیه ۴۰)، ممکن است عده ای سؤال کنند که اولاً: این شخص چه کسی بود؟ ثانیاً: او از حضرت سلیمان که به مقام نبوت رسیده بود، بالاتر بود یاخیر؟ {آیه ۴۰ «طی الارض» را تأیید می فرماید}

روایت ذیل به این سؤالات پاسخ می دهد:

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۱۵، از عیاشی، از امام جواد (ع): این شخص، آصف بن برخیا است. البته آنچه را که آصف می دانست، سلیمان هم به خوبی می دانست و از دانش آصف بی بهره نبود. ولی دوست داشت و مایل بود که آصف را به جن و انس معرفی کند و او را بشناساند، که پس از خودش او حجت خداست. سلیمان به فرمان پروردگار و دستور خداوند، آن کار را کرد که در امامت و جانشینی آصف اختلاف نکنند. و این امر از نظر تأکید و مصلحت خدا بود.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۱۴، از بصائر، از امام باقر (ع):

نزد آصف وصی سلیمان یک حرف از حروف اسم اعظم بود، ولی نزد ما، هفتاد و دو حرف از آن اسم اعظم خداوند است. و یک حرف دیگر، مختص ذات پاک پروردگار می باشد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۵۹، از امام صادق (ع):

بین کسی که علمی از کتاب داراست، با آنکه علم کتاب در نزد اوست، فرق بسیاری وجود دارد. آصف بن برخیا فقط واجد یک حرف از حروف اسم اعظم خداوند بود. دانش او نسبت به ما، مانند قطره ای در برابر دریاست و ما ائمه دارای تمام علم کتاب هستیم.

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۲۸۶، در خصوص اسم اعظم آورده است:

محال است اسم اعظمی که در هر چیز تصرف دارد از قبیل الفاظ و یا مفاهیمی باشد که الفاظ بر آنها دلالت می کند، بلکه اگر واقعاً چنین اسمی باشد و چنین آثاری در آن باشد، لابد حقیقت اسم خارجی است، که مفهوم لفظ به نوعی با آن منطبق می شود، خلاصه آن اسم حقیقتی است که اسم لفظی، اسم آن اسم است. و در الفاظ آیه شریفه هیچ خبری از این اسمی که مفسرین گفته اند نیامده، تنها و تنها چیزی که آیه در این باره فرموده این است که شخص نامبرده که تخت ملک سبا را حاضر کرد علمی از کتاب داشته و گفته است: (من آن را برایت می آورم)، غیر از این دو کلمه درباره او چیزی نیامده، البته این در جای خود معلوم و مسلم است، که کار در حقیقت کار خدا بوده، پس معلوم می شود آن شخص علم و ارتباطی با خدا داشته که هر وقت از پروردگارش چیزی می خواسته و حاجتش به درگاه او می برده، خدا از اجابتش تخلف نمی کرده است و (همچنین) علم نامبرده از سنخه علوم فکری و اکتساب و تعلم بردار، نبوده است.

☀ مؤلف:

هر گاه بنده ای، مراتب بندگی اش را خالصانه انجام دهد، در این صورت ارتباطی بین او و پروردگار متعال برقرار می گردد که رابطه ای دو جانبه است. بدین صورت که چون بنده، تابع پروردگارش می شود لذا پروردگار متعال نیز هر چه را که بنده اش از او بخواهد عطا می فرماید و این مصداق آیه شریفه: «ادعونی استجب لکم» می باشد و شرط آن، بندگی خالصانه است که رسیدن به این مقام تنها با ترک گناه و انجام عبادت میسر است و در هیچ آموزشگاهی نمی توان

ص: ۵۱۶

آن را تدریس نمود. به عبارتی صرف گفتن لفظ اسم اعظم، آن خواسته انجام نمی شود بلکه بایستی بندگی کرد تا به آن مقام رسید (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه (نمل ۶۲) مراجعه شود).

نکته چهارم: متأسفانه عده ای گمراه، به استناد بعضی از روایات جعلی، تهمت هایی به مقام والای حضرت داوود (ع) و سلیمان (ع) وارد کرده اند که آوردن این سخنان ضروری نیست.

سیمای حضرت سلیمان (ع) در قرآن کریم:

در قرآن کریم حدود ۱۷ مورد نام آن جناب را به بزرگی یاد فرموده است. از جمله:

۱ - ارث بردن: «وهبنا لداوود سليمان» = «سلیمان را به داوود دادیم» (ص ۳۰)، «و ورث سليمان داوود» = «سلیمان از داوود ارث برد» (نحل ۱۶).

۲ - امتحان کردن: «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ» = «و سلیمان را در مقام امتحان آوردیم» (ص ۳۵).

۳ - خدایتعالی ملکی عظیم به او داد و جن و طیور و باد را مسخرش کرد و زبان مرغان به وی آموخت: (بقره ۱۰۲) - (انبیاء ۸۱) - (نمل ۱۶ تا ۱۸) - (سبأ ۱۲ و ۱۳) - (ص ۳۵ تا ۳۹).

۴ - انداختن جسد بر روی تختش (ص ۳۳).

۵ - عرض صافنات جیاد بر وی (ص ۳ تا ۳۳).

۶ - دو متخاصم (انبیاء ۷۸).

۷ - داستان هدهد و ملکه سبأ (نمل ۲۰ تا ۴۴).

۸ - داستان مورچه (نمل ۱۸ و ۱۹).

۹ - مرگ سلیمان (سبأ ۱۴). و نیز آیاتی چون: (ص ۳۰) - (انبیاء ۷۹) - (نمل ۱۵ و ۱۶) - (نساء ۱۶۳) - (انعام ۸۴).

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۲۹۹، از نورثقلین، از کافی، از امیرالمؤمنین علی (ع):

به آنچه که هیچ امیدی نداری امیدوارتر باش، از آنچه که به آن امید داری - تا آنجا که فرمود - ملکه سبأ از کشورش بیرون شد و سرانجام مسلمان گشت.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵)

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶)

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (٤٧)

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (٤٨)

قَالُوا تَفَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (٤٩)

وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (٥٠)

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (٥١)

فَتِلْكَ

ص: ٥١٧



بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲)

وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۵۳)

ما به سوی «ثمود»، برادرشان «صالح» را فرستادیم که: خدای یگانه را بپرستید! اما آنان به دو گروه تقسیم شدند که به محاصره پرداختند (۴۵) (صالح) گفت: «ای قوم من! چرا برای بدی قبل از نیکی عجله می کنید (و عذاب الهی را می طلبید)؟ چرا از خداوند تقاضای آمرزش نمی کنید تا شاید مشمول رحمت (او) شوید؟!» (۴۶) آنها گفتند: «ما تو را و کسانی که با تو هستند به فال بد گرفتیم!» (صالح) گفت: «فال (نیک و) بد (مقدرات) شما نزد خداست؛ بلکه شما گروهی هستید فریب خورده!» (۴۷) و در آن شهر، نه گروهک بودند که در زمین فساد می کردند و اصلاح نمی کردند (۴۸) آنها گفتند: «بیاید قسم یاد کنید به خدا که بر او [= صالح] و خانواده اش شیخون می زنیم (و آنها را به قتل می رسانیم)؛ سپس به ولی دم او می گوئیم: ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم!» (۴۹) آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی؛ در حالی که آنها درک نمی کردند! (۵۰) بنگر عاقبت توطئه آنها چه شد، که ما آنها و قومشان همگی را نابود کردیم (۵۱) این خانه های آنهاست که بخاطر ظلمشان خالی مانده؛ و در این نشانه روشنی است برای کسانی که آگاهند (۵۲) و کسانی را که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند نجات دادیم (۵۳)

آیات ۴۵ تا ۵۳: این آیات مربوط به داستان صالح (ع) و قومش ثمود است.

وَ لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴)

أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵)

و لوط را (به یاد آور) هنگامی که به قومش گفت: آیا شما به سراغ کار بسیار زشتی می روید در حالی که (نتایج شوم آن را) می بینید؟! (۵۴) آیا شما بجای زنان، از روی شهوت به سراغ مردان می روید؟! شما قومی نادانید! (۵۵)

آیات ۵۴ تا ۵۸: این آیات مربوط به داستان حضرت لوط (ع) و قومش است.

آغاز جزء ۲۰ از آیه ۵۶ نمل تا آیه ۴۵ سوره عنکبوت

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ (۵۶)

فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا مِنَ الْغَابِرِينَ (۵۷)

وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۵۸)

آنها پاسخی جز این نداشتند که (به یکدیگر) گفتند: «خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که اینها افرادی پاکدامن هستند!» (۵۶) ما او و خانواده اش را نجات دادیم، بجز همسرش که مقدر کردیم جزء باقی ماندگان (در آن شهر) باشد! (۵۷)

سپس بارانی (از سنگ) بر سر آنها بارانندیم (و همگی زیر آن مدفون شدند)؛ و چه بد است باران اندازشدگان! (۵۸)

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ (۵۹)

أَمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ  
هُم قَوْمٌ يَعِدُونَ (۶۰)

بگو: «حمد مخصوص خداست؛ و سلام بر بندگان برگزیده اش!» آیا خداوند بهتر است یا بتهایی که همتای او قرار می دهند؟! (۵۹) (آیا بتهایی که معبود شما هستند بهترند) یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده؟! و برای شما از آسمان، آبی فرستاد که با آن، باغهایی زیبا و سرورانگیز رویانندیم؛ شما هرگز قدرت نداشتید درختان آن را برویانید! آیا معبود دیگری با خداست؟! نه، بلکه آنها گروهی هستند که (از روی نادانی، مخلوقات را) همطراز (پروردگارشان) قرار می دهند! (۶۰)

ص: ۵۱۸

یا کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد و میان آن نه‌رهای روان ساخت و برای آن کوه‌های ثابت و پابرجا ایجاد کرد و میان دو دریا مانعی قرار داد (تا با هم مخلوط نشوند؛ با این حال) آیا معبودی با خداست؟! نه، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند (و جاهلند)! (۶۱)

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ الشُّوْءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمًا مَّا تَدَّكَّرُونَ (۶۲) آیا آن کیست که دعای بیچاره و مضطر را اجابت می‌کند و بدی‌ها را از بین می‌برد؟ و شما را جانشینان این سرزمین می‌کند؟ آیا غیر از خدای یکتا، خدای دیگری وجود دارد؟ چقدر اندکند کسانی که متذکر این حقیقت می‌شوند (۶۲)

مضطر: کسی است که قدرتی ندارد تا بین خود و خدای خود هر چه حاجب است رفع کند.

☀️ نکته:

خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید: «ادعونی استجب لکم» = «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» (مؤمن ۶۰). و می‌فرماید: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» = «و چون بندگان من از تو سراغ مرا می‌گیرند من نزدیکم و دعای دعا کننده را اجابت می‌کنم به شرطی که در دعایش مرا بخواند» (۱).

چرا بعضی از دعاها مستجاب نمی‌شود در صورتی که خداوند متعال وعده فرموده است که اجابت کند؟

پاسخ: دعا وقتی دعاست که دعا کننده، دل از غیر خدا قطع کند، از آن گذشته ممکن است، داعی، دعایی کرده که استجاب آن به ضررش باشد و خداوند متعال به نفع داعی، آن را اجابت نکند ولی در عوض نعمتی برتر در قیامت یا دنیا به او عنایت فرماید (والله اعلم).

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۲۳، از امام صادق (ع): این آیه درباره حضرت حجت قائم آل محمد (ص) نازل شده است. چون در مقام حضرت ابراهیم (ع) در مسجد الحرام دو رکعت نماز گزارد و دست‌ها به دعا بردارد، خداوند دعای حضرتش را اجابت فرماید، گرفتاری را از وجود شریفش دور سازد و امر به ظهورش می‌دهد و خلیفه روی زمین می‌شود. اوست مضطری که دعایش مقرون اجابت واقع خواهد شد. (و این آیه، از آیاتی است که تأویل آن بعد از تنزیل آن است).

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۶۱۶، ج ۲، از امام سجاده (ع)، از خدای تعالی:

هر کس مرا بشناسد و نافرمانی ام نکند، کسی را بر او مسلط کنم که مرا نشناسد.

از همان منبع، ص ۶۱۹، از امام باقر (ع)، از خدای تعالی: به عزت و جلالم سوگند، هیچ بنده ای اراده

ص: ۵۱۹

و خواست مرا بر اراده و خواست خود ترجیح ندهد مگر آن که خودم تنگناهایش را کفایت کنم و آسمان و زمین را ضامنِ روزیش نمایم و خودم برای او ماوراءِ تجارتِ هر تاجری قرار گیرم.

از همان منبع، ص ۶۷۶، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

ای فرزند آدم! مرا در درونت یاد کن تا تو را در درونم یاد کنم و مرا در خلوتت یاد کن تا تو را در خلوتم یاد کنم و مرا در جمع یاد کن تا تو را در جمعی بهتر از جمعت یاد کنم.

از همان منبع، ص ۷۰۰، از معصوم (ع)، از خدای تعالی: ای بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را مثل خودم قرار دهم، من زنده و نامیرایم، تو را زنده ی نامیرا کنم، من بی نیاز و غنی هستم، تو را بی نیاز و غنی کنم، من هر چه بخواهم همان شود، تو را چنین کنم که هر چه بخواهی همان شود.

از همان منبع، ص ۷۰۱: ای بنده من! اشیاء را به خاطر تو خلق کرده ام و تو را برای خودم خلق نمودم. دنیا را با احسانم به تو بخشیدم و آخرت را به سبب ایمانت به تو بخشیده ام.

از همان منبع، ص ۷۰۳: من همنشین کسی هستم که یادم کند.

از همان منبع، ص ۷۰۳: یادم کنید تا با نعمتهایم یادتان کنم، اگر با عبادت و طاعت یادم کنید با نیکی و نعمت و رحمت و رضوانم یادتان کنم.

از همان منبع: از دعا کردن دچار ملالت و خستگی نشو چرا که از اجابت کردن دعا خسته و ملالت زده نمی شوم.

از همان منبع، ص ۷۰۵: پنهان کردن اعمالِ نیکت بر عهده تو و ظاهر کردنِ آنها بر عهده من است.

از همان منبع، ص ۷۰۶: هر بنده ای که بر قلبش اطلاع حاصل کنم و در آن تمسک به ذکرم را غالب بینم، سیاستِ امورش را خودم بر عهده گیرم و خود همنشین و هم سخن و آئیشش شوم.

از همان منبع: اهل طاعتم، در ضیافت و مهمانی من به سر می برند و اهل شکرم در اقلیم زیارتم می باشند و اهل ذکر و یاد کنندگانم در نعمتم مقیمند و من اهل معصیتم را از رحمتم ناامید نمی کنم، پس اگر توبه کنند، من دوست آنها هستم و اگر مریض گردند، من خود طیب آنها هستم به محنت ها و مصیبت ها مداوایشان کنم تا از گناه و عیوب پاک گردند.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۱۵۹، چ ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

ای موسی! به بند گانم بگو از من راضی باشند تا من نیز از آنها راضی باشم.

از همان منبع: ای موسی! رضایت من در کراهت تو است و فرمود رضایت من در رضایت تو به قضا و قدر من است.

از همان منبع: ای داوود! نزدیکترین مردمان به خداوند تواضع کنندگانند و دورترین مردمان از خداوند متکبرین هستند.

از همان منبع، ص ۶۹۱، از امام رضا (ع)، از خدای تعالی: من در نزد ظن و گمان بنده ام هستم، اگر خیر باشد پس برایش خیر خواهم و اگر بد باشد برایش بد خواهم.

از همان منبع، ص ۲۹۶، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: هر کس از من مسئلت کند در حالی که بداند و اعتقاد کند که منم ضرر دهنده و نفع رساننده واقعی، اجابتش می کنم.

از همان منبع، ص ۲۹۰، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: ای فرزند آدم! گناه مردم تو را از گناه خودت غافل نکند و نعمت مردم تو را از نعمت خداوند مأیوس نکند و هرگز مردم را از رحمت خداوند مأیوس نکن در حالی که خودت به او امیدواری.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۲۲۴، باب ۲۸، از امام رضا (ع): محروم کسی است که از عاقبت به خیری محروم باشد و سودمند کسی است که تصدقات و خیرات خود را سنگین کند.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۲۸۴، از رسول خدا (ص):

کسی که حق تعالی نعمت را بر او فراوان کند حمد خدا گوید و کسی که روزی بر او تنگ شود باید استغفار کند و کسی که محزون شود باید بگوید: «لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم».

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۶۷۴، چ ۲، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

هر کس دوست مرا ذلیل کند به جنگ با من کمین کرده است.

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۳)

أَمَّنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قُلُّ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنَّ

كُنتُمْ صَادِقِينَ (٦٤)

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (٦٥)

بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (٦٦)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ (٦٧)

لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (٦٨)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (٦٩)

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (٧٠)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٧١)

قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (٧٢)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (٧٣)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (٧٤)

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (٧٥)

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُضُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (٧٦)

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (٧٧)

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (٧٨)

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (٧٩)

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (٨٠)

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (٨١)

یا کسی که شما را در تاریکیهای صحرا و دریا هدایت می کند و کسی که بادها را به عنوان بشارت پیش از نزول رحمتش می فرستد؛ آیا معبودی با خداست؟! خداوند برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند! (٦٣) یا کسی که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را تجدید می کند و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! بگو: «دلالتان

را بیاورید اگر راست می گوئید!» (۶۴) بگو: «کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی دانند جز خدا و نمی دانند کی برانگیخته می شوند!» (۶۵) آنها [= مشرکان] اطلاع صحیحی درباره آخرت ندارند؛ بلکه در اصل آن شک دارند؛ بلکه نسبت به آن نابینايند! (۶۶) و کافران گفتند: «آيا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم، (زنده می شويم و) از دل خاک بیرون می آيم؟! (۶۷) اين وعده ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده؛ اينها همان افسانه های خرافي پیشينيان است!» (۶۸) بگو: «در روی زمین سير کنید و ببينید عاقبت کار مجرمان به کجا رسيد!» (۶۹) از (تکذيب و انکار) آنان غمگين مباش و سينه ات از توطئه آنان تنگ نشود! (۷۰) آنها می گویند: «این وعده (عذاب که به ما می دهيد) کی خواهد آمد اگر راست می گوئيد؟! (۷۱) بگو: «شاید پاره ای از آنچه درباره آن شتاب می کنید، نزدیک و در کنار شما باشد!» (۷۲) مسلماً پروردگار تو نسبت به مردم، فضل (و رحمت) دارد؛ ولی بیشترشان شکرگزار نیستند! (۷۳) و پروردگارت آنچه را در سينه هايشان پنهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند بخوبی می داند! (۷۴) و هيچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نيست مگر اينکه در کتاب مبین (در لوح محفوظ و علم بی پايان پروردگار) ثبت است! (۷۵) اين قرآن اکثر چیزهایی را که بنی اسرائيل در آن اختلاف دارند برای آنان بيان می کند (۷۶) و مایه هدايت و رحمت برای مؤمنان است! (۷۷) پروردگار تو میان آنها در قیامت به حکم خود داوری می کند؛ و اوست قادر دانا (۷۸) پس بر خدا توکل کن، که تو بر حق آشکار هستی! (۷۹) مسلماً تو نمی توانی سختی را به گوش مردگان برسانی و نمی توانی کران را هنگامی که روی برمی گردانند و پشت می کنند فراخوانی! (۸۰) و نیز نمی توانی کوران را از گمراهیشان برهانی؛ تو فقط ميتوانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ايمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسليمند! (۸۱)

در کتاب نصایح، ص ۱۸۴، از امام علی (ع): مشکل ترین کارها ۴ چیز است:

۱ - عفو و گذشت به

ص: ۵۲۲

هنگام غضب.

۲ - بخشش به هنگام نداری و فقر.

۳ - عفت داشتن از ارتکاب گناه به هنگام خلوت.

۴ - حق گویی بر ضد کسی که به او امید داری یا از او می ترسی.

در تحف العقول، ص ۱۶۸، از امام علی (ع): ای کمیل! گناهانت بیش از کارهای خوبت و غفلتت بیش از ذکرت است و نعمت و پاداش خدا بیش از کردارِ توست و تو پیوسته در نعمت و عافیت از جانب خدایی پس نباید در هیچ حال از حمد و تسبیحش غافل باشی.

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲) وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) و هنگامی که عذاب کفار واقع شود، جنبنده ای از زمین بیرون آریم تا با آنها سخن گوید که مردم آیات ما را باور نمی کرده اند (۸۲) روزی که از هر امتی دسته ای را که آیه های ما را دروغ شمرده اند محشور کنیم. و آنها باز داشته خواهند شد (۸۳)

☀ نکته:

چند آیه شریفه به مسئله رجعت اشاره دارند از جمله: همین دو آیه و (انبیاء ۹۵) و (اسرا ۸ - ۴). (که بحث مفصل رجعت در ذیل آیه (اسرا ۸ - ۴) آمده است).

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۳۴۲، آمده است:

و اما اینکه این قول چیست که بر آنان واقع می شود، آن چه از کلام خدایتعالی صلاحیت دارد که این قول را تفسیر کند آیه: «سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت=حم سجده ۵۳) می باشد برای این که می دانیم مراد به این آیات که خدا به زودی به آنان نشان می دهد غیر آیات آسمانی و زمینی است که خود آنان همواره اش می بینند، بلکه مراد بعضی از آیاتی است که جنبه خارق عادت داشته باشد و مردم از دیدن آن ناگزیر به ایمان شوند.

☀ نکته:

این دو آیه شریفه مربوط به رجعت در آخرالزمان و قبل از وقوع قیامت است نه حشر

در قیامت و دلیل این نظریه این است که در آیه ۸۳ می فرماید: «عده ای از هر امت محشور می شوند» در صورتی که می دانیم حشر در قیامت مختص به تمام امتهاست و نه تنها عده ای خاص، بنابراین این آیات مبین «مسئله رجعت» هستند.

دابه الارض کیست؟





پاسخ: اینکه در آیه شریفه می فرماید: «آن جنبنده سخن می گوید»، می رساند که آن جنبنده یک انسان است و نه حیوان و یا موجودی دیگر. و این انسان بایستی انسان کامل، معصوم، آیت و نشانه الهی، خلیفه واقعی خدا بر روی زمین و شخصیتی باشد که مورد انکار بیشتر مردم واقع شده باشد، طوری که رجعتش باعث اثبات حقانیتش و پشیمانی و افسوس منکرینش شود. تنها موردی که می توان به آن اشاره نمود مقام والای امامت است که حضرت علی (ع) به عنوان نماینده ی امامت و آیت الهی ان شاء الله رجعت خواهد فرمود.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۷۴، از طبرسی، از پیامبر اکرم (ص): آن جنبنده چون ظاهر شود، عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست. با انگشتر روی مؤمنین را نقش و مهر کند و با عصا، بینی کفار را بشکند. چون مردم در محضرش جمع شوند مؤمن و کافر را از یکدیگر تمیز دهد و بشناسد، بر روی مؤمن می نویسد: این شخص مؤمن است و بر روی کافر می نویسد: این کافر است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۷۵، از کافی، از امام باقر (ع)، از امیرالمؤمنین (ع):

دابه ی خدا که با مردم تکلم می نماید، منم.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۷۵، از قمی، از امام صادق (ع):

روزی پیامبر اکرم (ص) وارد مسجد شد، دید امیرالمؤمنین علی (ع) ریگهای مسجد را جمع نموده و سر مبارکش را روی ریگها گذارده و به خواب رفته است، او را به پای مبارکش حرکت داده و فرمود: «ای دابه خدا! برخیز». یکی از اصحاب، حضور پیامبر اکرم (ص) عرضه داشت: ای رسول خدا آیا جایز است ما فرزندان خود را به این اسم بنامیم؟ حضرت فرمودند: خیر به خدا قسم که این کلمه ی «دابه الله» مختص پسرعمم علی (ع) است. و مراد از (دابه) در این آیه شریفه اوست و آنگاه فرمود: یا علی! همین که دوره آخر زمان شود، خداوند، تو را در نیکوترین صورت برانگیزاند و با تو علامتی است که با آن، دشمنانت را نام می گذارد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۷۶، از تأویل آیات، از محمد بن عباس، از اصبع بن نباته روایت کرده که:

روزی معاویه به او گفت: ای اصبع! شما شیعیان گمان دارید آن دابه ای که خداوند در

آخرالزمان برمی انگیزد و با مردم تکلم می کند علی بن ابیطالب (ع) است. به او گفتم: نه تنها ما شیعیان به این معتقدیم، بلکه یهودی ها نیز همین عقیده را دارند. معاویه، «رأس الجالوت» بزرگ یهودیان را احضار نمود. از او پرسید: دابه الارض نزد شما کیست؟ گفت: مردی است بنام «ایلیا». معاویه گفت: ای اصبخ! ایلیا به زبان عبرانی، علی (ع) است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۷۸، از امام صادق (ع): مراد از آیات در آیه شریفه، وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است شخصی حضورش عرض کرد: عامه گمان می کنند که آیه «و یوم نحشر» راجع به قیامت است. حضرتش فرمود: پس به عقیده ایشان، روز قیامت، از هرامت و جماعتی، طایفه ای را زنده و محشور می کند و بقیه آنها را واگذارد و محشور نمی سازد؟ و حال آنکه درباره قیامت می فرماید: «وَحْشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» = «و همه آنان را بر انگیزیم و احدی را فرو نگذاریم» (کهف ۴۷)، آن مرد گفت: بر اساس این سخن که فرمودید، آیه اول «و یوم نحشر» اشاره به رجعت و «و حشرناهم» مربوط به قیامت می باشد. فرمود: بلی.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۴۶۰، ج ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

اگر همه مردم بر ولایت علی (ع) متفق می شدند من هرگز آتش (عذاب) را نمی آفریدم.

از همان منبع، ص ۵۲۶: اگر علی (ع) نبود، بهشت را خلق نمی کردم.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۷۸، از امام صادق (ع):

هیچ مؤمنی نیست که کشته شود، مگر آنکه در موقع رجعت به دنیا برگردد تا به مرگ طبیعی بمیرد و رجوع به دنیا نمی کنند مگر مؤمن خالص و یا کافر مطلق.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُ قَالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴)

وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (۸۵)

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶)

تا زمانی که (به پای حساب) می آیند، (به آنان) می گوید: «آیا آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق بر نیامدید؟! شما چه اعمالی انجام می دادید؟!» (۸۴) در این هنگام، فرمان عذاب بخاطر ظلمشان بر آنها واقع می شود و آنها سخنی ندارند که بگویند! (۸۵) یا ندیدند که ما شب را برای آرامش آنها قرار دادیم و روز را روشنی بخش؟! در این امور نشانه های روشنی است برای کسانی که ایمان می آورند (و آماده قبول حقند) (۸۶)

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ (۸۷) روزی که در صور دمیده شود پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است جز آن که خدا بخواهد وحشت کند و همگی با تذلل به پیشگاه وی رو کنند (۸۷)

نفخ صور: دمیدن در بوق و کنایه از اعلام به جمعیت انبوهی است.

فزع: گرفتگی و نفرتی است که از منظره ای نفرت آور به انسان دست می دهد.

دخور: کوچکی و خواری است.

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۳۵۰ و ۳۵۱: بعضی از مفسرین مراد از نفخ صور در آیه شریفه را نفخه ی دومی دانسته اند و بعضی دیگر مراد از آن را نفخه ی اولی دانسته اند. و بعید نیست که مراد به نفخ در صور در آیه شریفه، مطلق نفخ باشد، چه آنکه با آن می میرند و یا آن نفخی که با آن زنده می شوند.

☀ مؤلف:

به استناد آیه شریفه: «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَيَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» = «و در «صور ممات» دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینها می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در «صور حیات» دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند» (زمر ۶۸)، معلوم می شود «صور صعق» قطعاً نمی تواند «صور

ص: ۵۲۶

حیات» باشد چرا که در ادامه ی آیه به «صور ممت» که همان «نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى» می باشد، اشاره فرموده است. و چون در بین این دو صور به عبارت: «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» اشاره فرموده و نیز این عبارت در آیه نمل هم آمده است پس معلوم می شود که منظور از «صور فزع» در آیه نمل هم نمی تواند «صور حیات» باشد. خلاصه این که منظور از «صور» در آیه مورد بحث «صور ممت یا صور اول» است. از آن گذشته استثنایی که در دو آیه شریفه (نمل و زمر) آمده است همچنین بیان می کند که بعد از صور اول، عده ی خاصی زنده می مانند به عبارتی می خواهد برساند که صور دیگری هم در میان است تا آن عده ی خاص، قبض روح شوند بنابراین نه تنها «صور فزع» و «صور صعق» نمی توانند «صور حیات» باشند بلکه بیش از دو صور هم خواهد بود. در صور اول همه به جز عده ای می میرند. در صور دوم (یا سوم)، این عده ی خاص می میرند و در صور آخر همه زنده می شوند.

☀ نکته:

اگر «صور فزع» و «صور صعق» یکی نباشند پس معلوم می شود دو گروه از مخلوقات هستند که پی در پی استثنا می شوند به عبارتی چهار صور خواهد بود. (دقت کنید).

☀ نکته:

ده آیه از قرآن کریم به نفخه ی صور اشاره می فرماید که ۷ آیه به صور حیات (صور آخر)، ۲ آیه به صور ممت (صور اول) و یک آیه هم به هر دو صور اشاره می فرماید. برای توضیح کامل و بیان این آیات و اینکه فرق صیحه با صور در چیست؟ و چرا چهار صور دمیده می شود؟ و ...؟ به بحث پایانی سوره قیامت رجوع کنید.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۸۰، از حضرت رسول (ص):

پروردگار پس از خلقت آسمان و زمین، صور را آفرید و به اسرافیل سپرد. و او پیوسته نظر به زیر عرش می اندازد و منتظر فرمان الهی است که امر کند در صور بدمد. صور ابزاری است شبیه بوق و یا شاخ. اسرافیل سه مرتبه در آن بدمد: اول: نفخه فزع. دوم: نفخه صعق. سوم: نفخه احیاء.

در نفخه اول (فزع): چون در صور بدمد تمام مخلوقات آسمان و زمین بمیرند، جز کسانی را که خدا بخواهد، چنانچه می فرماید: «ما ينظرون الا صيحة واحدة» (یس ۴۹) و در آن وقت، کوهها چون ابر به حرکت درآیند و سیر کنند و زمین به جنبش درآید و ساکن نشود. زیرا خدایتعالی زمین را به کوهها ثابت و برقرار نموده و هر زن مُرضعه ای (شیر دهی) از شیر دادن به طفل خود باز ایستد، هر آبستنی از ترس و هراس، حمل خود را وا بنهد. و اطفال از هول آن روز پیر شوند. و شیاطین از خوف خدا برآمد و به اقطار زمین فرو روند. فرشتگان آنان را با تازیانه آتشین به جای خود برگردانند. خلائق بی هوش شوند. فرمان الهی به زمین برسد: شکافته شو! شکافته گردد. آسمان مانند زیت برافروخته شود و ستارگان از آن فرو ریزند. آفتاب و ماه گرفته شوند. اصحاب گفتند: مقصود از استثناء در جمله «الا من شاء الله» چه کسانی هستند؟ فرمود: شهدايند، که از هول و هراس ایمنند. در نفخه دوم (صعق): تمام فرشتگان، به جز جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و



عزرائیل هلاک کردند. آنگاه از مصدر جلالت به عزرائیل خطاب رسد: ای عزرائیل! من مرگ را بر تمام خلایق واجب کرده ام، شما هم بمیرید، پس به اسرافیل می فرماید: صور را به عرش بسپار و از جمله مردگان باش. اسرافیل صور را به عرش بسپارد و بمیرد. جز ذات بی زوال پروردگار کسی نماند. در آن وقت می فرماید: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» (غافر ۱۶) امروز ملک و پادشاهی برای کیست؟ کسی نیست که جواب گوید. ذات اقدس اش بفرماید: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر ۱۶) سلطنت و پادشاهی، مختص پروردگار یکتا و بی زوال و مقتدر است. بعد از آن چهل شبانه روز باران بیارد، پروردگار گوشت و استخوان و رگ و پی خلایق را به سبب آن برویاند و نفسهای آنها را باز آفریند آن گاه خطاب فرماید: ای حاملین عرش من! زنده شوید. ایشان زنده گردند. به اسرافیل امر شود در صور بدمد (نفخه سوم): چون در صور دمید، ارواح خلایق داخل اجساد آنها شوند. ارواح مؤمنین مانند نور می درخشند. و ارواح کفار چون ظلمت تاریکند.

وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹)

وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰)

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ ءِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱)

وَ أَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ (۹۲)

کوه ها را می بینی و آنها را ساکن و جامد می پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکتند؛ این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده؛ او از کارهایی که شما انجام می دهید مسلماً آگاه است! (۸۸) کسانی که کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت؛ و آنان از وحشت آن روز درامانند! (۸۹) و آنها که اعمال بدی انجام دهند، به صورت در آتش افکنده می شوند؛ آیا جزایی جز آنچه عمل می کردید خواهید داشت؟! (۹۰) (بگو: ) من مأمورم پروردگار این شهر (مقدس مکه) را عبادت کنم، همان کسی که این شهر را حرمت بخشیده؛ در حالی که همه چیز از آن اوست! و من مأمورم که از مسلمین باشم (۹۱) و اینکه قرآن را تلاوت کنم! هر کس هدایت شود بسود خود هدایت شده؛ و هر کس گمراه گردد (زیانش متوجه خود اوست؛) بگو: من فقط از اندازکنندگانم! (۹۲)

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۵۰۱، از حضرت علی (ع): (در ذیل آیه شریفه ۸۹)

مقصود از حسنه دوستی ما اهل بیت (ع) و مقصود از سیئه دشمنی ماست.

از همان منبع، از پیامبر (ص): ای علی! اگر اتمم آن قدر روزه بگیرند که مثل کمان لاغر شوند و آن قدر نماز بخوانند که خم شوند ولی دشمن تو باشند خداوند آنها را به رو به آتش افکند.

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

و بگو ستایش خدایی است که به زودی آیات خویش را به شما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت و پروردگارت از اعمالی که می کنید بی خبر نیست (۹۳)

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۳۶۰، آمده است: «جمله (سیریکم آياته فتعرفونها) اشاره است به مطالب قبل که از آیه (واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض) شروع می شود و ظهور جمله (آياته)، در عموم، دلیل بر این است که منظور آیت مخصوصی نیست بلکه هر آیتی است که مردم را ناگزیر از قبول حق کند و هر آیتی است که قبل از قیامت و بعد از آن اتفاق می افتد».

☀ مؤلف:

هر چند آیات الهی که به بشر نشان داده می شوند فراوانند اما مصداق بارز این آیه شریفه همان خروج «دابه» از زمین است، چرا که رجعت حضرت علی (ع) از زمین و اثبات حقانیتش یکی از خارق العاده ترین آیاتی است که می تواند مردم را تحت تأثیر قرار دهد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۸۵، از امام باقر (ع): مراد از «آیات» در این آیه، حضرت علی (ع) است و نبأ عظیم آن حضرت و ائمه معصومین (ع) می باشند و این فرمایش خود امیرالمؤمنین علی (ع) است که می فرماید: «به خدا قسم، برای پروردگار، آیتی و نبأ عظیمی بزرگتر از من نیست».

در تفسیر المیزان، ج ۳۰، ص ۳۶۴، از رسول خدا (ص): در قرآن کریم هر جا (و ما الله بغافل عما تعملون) هست با «تاء» و هر جا (و ما ربك بغافل عما يعملون) هست با «ياء» خوانده می شود.

در نصاب، ص ۱۸۱، از امام علی (ع):

۶ خصلت نیکوست ولکن از ۶ گروه نیکوتر است:

۱ - عدالت، از پادشاهان.

۲ - صبر، از فقرا.

۳ - تقوی، از علماء.

۴ - سخاوت، از اغنیاء.

۵ - توبه، از جوانان.



۶ - حياء، از زنان.

در کافی، ج ۳، ص ۲۶۴، از امام صادق (ع): با یکدیگر مصافحه کنید که مصافحه کینه را می برد.

خلاصه آیات سوره نمل:

۷ تا ۵۸ - داستانهای پنج گانه موسی، داوود، سلیمان، صالح، لوط (ع)، - آیه مضطر ۶۵ - جز خدا کسی غیب نداند ۷۶ - این قرآن بیشتر احکامی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند را بیان می کند ۷۷ - قرآن مایه هدایت و رحمت برای مؤمنین است ۷۹ - فتوکل علی الله ۸۲ - دابه الارض ۸۳ - آیه رجعت ۸۷ - نفخ صور ۸۸ - کوه ها را می بینی که ظاهراً ثابتند ولی چون ابر در حرکتند ۸۹ - هرکس نیکی کند پاداش بهتر از آن گیرد. نیکوکاران از وحشت روز محشر در امانند.

ص: ۵۲۹

۲۸ - سوره قصص (داستان ها) = سوره موسی و فرعون.

مکی است و ۸۸ آیه دارد.

خلاصه مطالب: داستان موسی با شعیب و فرعون. تمثیل دشمنان آل محمد (ص) به فرعون و هامان، هلاکت گذشتگان، طغیان قارون و فرو رفتن او در زمین، دلایل توحید و خداشناسی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱)

تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَهُ مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸)

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)

وَاصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدَىٰ بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰)

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّبِهِ فَبُصِّرْتُ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۱)

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاصِحَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (۱۲)

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَتَعَلَّمَ أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳)

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۴)

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى  
الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (١٥)

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (١٦)

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ (١٧)

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ (١٨)

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَ تُرِيدُ أَنْ تَمُتُنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّاراً فِي  
الْأَرْضِ وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (١٩)

وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيُقْتَلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (٢٠)

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٢١)

وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (٢٢)

وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ

وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّهُ مِنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (٢٣)

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (٢٤)

فَجَاءَتْهُ إِخِدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ (٢٥)

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (٢٦)

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجْرٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (٢٧)

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ فَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (٢٨)

فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَ سَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (٢٩)

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٣٠)

وَ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَ لَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (٣١)

اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (٣٢)

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (٣٣)

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْضَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (٣٤)

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ (٣٥)

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرَى وَ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (٣٦)

وَ قَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (٣٧)

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَى إِلَهٍ مُوسَى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (٣٨)

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (۳۹)

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰)

وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أُتْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱)

وَ اتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲)

طسم! (۱) اینها از آیات کتاب مبین است! (۲) ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم، برای گروهی که (طالب حقند و) ایمان می آورند! (۳) فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می داشت؛ او به یقین از مفسدان بود! (۴) ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! (۵) و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آنها [= بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم! (۶) ما به مادر موسی الهام کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را

در دریا (ی نیل) بیفکن؛ و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو باز می گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم!» (۷) (هنگامی که مادر بفرمان خدا او را به دریا افکند) خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد! مسلماً فرعون و هامان و لشکریانشان خطاکار بودند (۸) همسر فرعون (چون دید آنها قصد کشتن کودک را دارند) گفت: «نور چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را به عنوان پسر خود برگزینیم!» و آنها نمی فهمیدند (که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش می پروراند!) (۹) (سرانجام) قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت؛ و اگر دل او را (بوسیله ایمان و امید) محکم نکرده بودیم، نزدیک بود مطلب را افشا کند! (۱۰) و (مادر موسی) به خواهر او گفت: «وضع حال او را پیگیری کن!» او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد در حالی که آنان بی خبر بودند (۱۱) ما همه زنان شیرده را از پیش بر او حرام کردیم (تا تنها به آغوش مادر باز گردد)؛ و خواهرش (که بیتابی مأموران را برای پیدا کردن دایه مشاهده کرد) گفت: «آیا شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که می توانند این نوزاد را برای شما کفالت کنند و خیرخواه او باشند؟!» (۱۲) ما او را به مادرش باز گردانیدیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند که وعده الهی حق است؛ ولی بیشتر آنان نمی دانند! (۱۳) و هنگامی که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم؛ و این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم! (۱۴) او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند؛ یکی از پیروان او بود (و از بنی اسرائیل) و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود؛ موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد)؛ موسی گفت: «این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است» (۱۵) (سپس) عرض کرد: «پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم؛ مرا ببخش!» خداوند او را بخشید، که او غفور و رحیم است! (۱۶) عرض کرد: «پروردگارا! بشکرانه نعمتی که به من دادی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود!» (۱۷) موسی در شهر ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای (و در جستجوی اخبار)؛ ناگهان دید همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می زند و از او کمک می خواهد، موسی به او گفت: «تو آشکارا انسان (ماجراجو و) گمراهی هستی!» (۱۸) و هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود و با قدرت مانع او گردد، (فریادش بلند شد،) گفت: «ای موسی می خواهی! مرا بکشی همان گونه که دیروز انسانی را کشتی؟! تو فقط می خواهی جباری در روی زمین باشی و نمی خواهی از مصلحان باشی!» (۱۹) (در این هنگام) مردی با سرعت از دورترین نقطه شهر [= مرکز فرعونیان] آمد و گفت: «ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند؛ فوراً از شهر خارج شو، که من از خیرخواهان توام!» (۲۰) موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای؛ عرض کرد: «پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش!» (۲۱) و هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت: «امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند!» (۲۲) و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می کنند؛ و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی شوند؛ موسی) به آن دو گفت: «کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید؟!))» گفتند: «ما آنها را آب نمی دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند؛ و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (و قادر بر این کارها نیست)!» (۲۳) موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: «پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم!» (۲۴) ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد» هنگامی که موسی نزد او [= شعیب] آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: «نترس، از قوم ظالم نجات یافتی!» (۲۵) یکی از آن دو (دختر) گفت: «پدرم! او را

استخدام كن، زيرا بهترين كسى را كه

ص: ۵۳۲

می توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد (و او همین مرد است!)» (۲۶) (شعیب) گفت: «من می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی؛ و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه توست؛ من نمی خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم؛ و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت» (۲۷) (موسی) گفت: «مانعی ندارد، (این قراردادی میان من و تو باشد؛ البته هر کدام از این دو مدت را انجام دهم ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آن آزادم!) و خدا بر آنچه ما می گوئیم گواه است!» (۲۸) هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید! به خانواده اش گفت: «درنگ کنید که من آتشی دیدم! (می روم) شاید خبری از آن برای شما بیاورم، یا شعله ای از آتش تا با آن گرم شوید!» (۲۹) هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست دره، در آن سرزمین پر برکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان! (۳۰) عصایت را بیفکن! هنگامی که (عصا را افکند و) دید همچون ماری با سرعت حرکت می کند، ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد! ندا آمد: برگرد و ترس، تو در امان هستی! (۳۱) دستت را در گریبان خود فروبر، هنگامی که خارج می شود سفید و درخشان است بدون عیب و نقص؛ و دستهایت را بر سینه ات بگذار، تا ترس و وحشت از تو دور شود! این دو [= معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت بسوی فرعون و اطرافیان اوست، که آنان قوم فاسقی هستند! (۳۲) عرض کرد: پروردگارا! من یک تن از آنان را کشته ام؛ می ترسم مرا به قتل برسانند! (۳۳) و برادرم هارون زبانش از من فصیحتر است؛ او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند؛ می ترسم مرا تکذیب کنند! (۳۴) فرمود: «به زودی بازوان تو را بوسیله برادرت محکم (و نیرومند) می کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم؛ و به برکت آیات ما، بر شما دست نمی یابند؛ شما و پیروانتان پیروزید!» (۳۵) هنگامی که موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: «این چیزی جز سحر نیست که بدروغ به خدا بسته شده؛ ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده ایم!» (۳۶) موسی گفت: «پروردگارم از حال کسانی که هدایت را از نزد او آورده اند و کسانی که عاقبت نیک سراسر دنیا و آخرت) از آن آنهاست آگاهتر است! مسلماً ظالمان رستگار نخواهند شد!» (۳۷) فرعون گفت: «ای جمعیت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (اما برای تحقیق بیشتر،) ای هامان، برایم آتشی بر گل بیفروز (و آجرهای محکم بساز) و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر بگیرم؛ هر چند من گمان می کنم او از دروغگویان است!» (۳۸) (سرانجام) فرعون و لشکریانش بدون حق در زمین استکبار کردند و پنداشتند بسوی ما بازگردانده نمی شوند! (۳۹) ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم؛ اکنون بنگر پایان کار ظالمان چگونه بود! (۴۰) و آنان [= فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می کنند؛ و روز رستاخیز یاری نخواهند شد! (۴۱) و در این دنیا نیز لعنتی بدنبال آنان قرار دادیم؛ و روز قیامت از زشت رویانند! (۴۲)

آیات شریفه ۳ تا ۴۲ مربوط به قسمتی از داستان حضرت موسی (ع) از جمله تولد و بزرگ شدنش در قصر فرعون، فرار از مصر و رفتن به مدین حضور حضرت شعیب (ع)، ماجرای شب طور و رسالتش می باشد:

در جمع آیات فوق و روایاتی از المیزان، ج ۳۱، ص ۲۳ - ۷۱ و جامع، ج ۵، ص ۲۰۰ - ۲۲۰، می توان گفت:

چون بنی اسرائیل در مصر بسیار شدند، اکثر آنها مرتکب معصیت شدند، لذا قبطیان به فرمانروایی فرعون و وزیرش هامان بر آنها مسلط گشتند. شبی فرعون در خواب دید آتش از بیت المقدس، مصر را فرا گرفت و قبطیان را سوزانید اما به بنی اسرائیل



لطمه ای نزد و تعبیرش ولادت

ص: ۵۳۳

پسری از بنی اسرائیل بود که فرعونیان را هلاک خواهد کرد. فرعون دستور داد نوزادانِ پسرِ بنی اسرائیل را بکشند. به امر خدا اثری از بارداری در همسر عمران مادر موسی (ع) به وجود نیامد، وقتی موسی (ع) متولد شد، جاسوسان فرعون به تفتیش خانه عمران پرداختند. مادر موسی طفل را در تنور پنهان کرد در همین موقع خاله موسی بدون اطلاع خواهرش برای پختن نان، آتش در تنور افکند و فرستادگان فرعون بدون هیچ سوء ظنی از کنار تنور گذشتند و آتش، ضرری به او نرساند. خداوند متعال در دل مادر موسی (ع) افکند که موسی (ع) را در صندوقی بگذارد و به رود نیل اندازد و چون دیده بود خدایتعالی فرزندش را در تنور آتش حفظ نموده، یقین حاصل کرد که در آب هم او را حفظ خواهد نمود لذا نزد نجاری از قبطیان رفت و سفارش صندوقی داد. درودگر که بر اثر اصرار زیاد راز ساخت صندوق را فهمیده بود به قصد گزارش نزد گماشتگان فرعون رفت ولی زبانش بسته شد و هر چه ایما و اشاره نمود نتوانست مقصودش را بیان کند همین که به دکان خود برگشت، قدرت تکلم یافت، مجدداً این عمل تکرار شد و این دفعه به موسی (ع) ایمان آورد. این شخص همان حبیب نجار، مؤمن آل فرعون بود. مادر موسی (ع) او را در رود نیل انداخت و خواهرش را مأمور کرد تا از دور او را پیگیری کند. آسیه زن فرعون صندوق را دید و کودک را گرفت. هر چه از دایه ها آمدند موسی از شیرشان نخورد، خواهر موسی (ع)، مادرش را پیشنهاد داد و مادرش را آوردند و به لطف خداوند متعال موسی به مادرش برگشت و در قصر فرعون بزرگ شد. موسی لباسهای گران قیمت می پوشید و بر مرکب فرعون سوار می شد و همه او را موسی بن فرعون خطاب می کردند، او جوانی بلند قد و پیچیده موی بود. بنی اسرائیل از وجودش بی خبر بودند و مرتب در طلب یافتن منجی و رهبرشان به نام موسی بن عمران می گشتند. در یکی از شب های مهتابی، بنی اسرائیل از شهر خارج شده در صومعه ای که پیرمرد عالمی در آن بود وارد شدند و داستان عذاب و رنج و ناامیدی از پیدا کردن موسی را به او گفتند. عالم گفت: قسم به خدا که فرزندی از نسل لاوی بن یعقوب به نام موسی بن عمران که جوانی بلند قد و پیچیده موی است برای نجات شما می آید در این حین که موسی به قصد گردش از قصر فرعون

بیرون آمده بود از غلامان و درباریان جدا شد و برای تحقیق از حال آن جمع، نزد ایشان آمد، تا چشم مرد عالم به موسی افتاد از جای برخاست و خود را به قدمهای موسی انداخت و قوم بنی اسرائیل نیز به روی خاک افتاده و سجده شکر به جای آوردند پس از چندی موسی از قصر خارج شد، دید یکی از بنی اسرائیل به نام «ساری» با یکی از قبطیان که طباح یا نانوا فرعون بود در حال جدال است، اسرائیلی تا موسی را دید کمک خواست. موسی به مرد قبطی گفت: دست از او بردار. او قبول نکرد، موسی دستی بر سینه قبطی زد تا او را دور کند ولی قبطی افتاد و مُرد، موسی (ع) گفت: این کار (دعوی شما) از وسوسه شیطان بود که دشمنِ سرسختِ انسان است (آیه ۱۵) و گفت: پروردگارا! من به خویشتم ستم نموده ام بر من بیخشی (۱).

چگونه پیامبری چون حضرت موسی (ع) دچار گناه شد؟

در المیزان، ج ۳۱، ص ۲۹، آمده است: اولاً: قتل صورت گرفته عمدی نبود زیرا در آیه شریفه عبارت: «فوكزه موسی ففضی علیه» آمده، که اگر عمدی بود به جای (و كزه) می فرمود (فقتله).

ثانیاً: (هذا) در آیه: «قال هذا من عمل الشيطان انه عدو مضل مبين»، اشاره ای است به آن کتک کاری بین قبطی و اسرائیلی و این عمل نیز از عمل شیطان است (نه عمل موسی).

در تفسیر المیزان، ج ۳۱، ص ۳۵، از عیون، از امام رضا (ع) نقل شده است که فرمود:

(موسی) با خود گفت این از عمل شیطان بود، یعنی این نزاع که بین این دو نفر سر گرفته بود نقشه شیطان بود، نه اینکه کشتن من از عمل شیطان بود (و در معنای آیه) (رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی = پروردگارا من به خود ستم کرده ام مرا بیامرز) فرمود: معنایش این است که پروردگارا! من خود را در غیر آن موقعیتی که باید، قرار دادم که وارد این شهر شدم، پس مرا از دشمنان پنهان کن - چون غفران به معنای پوشاندن است - تا به من دست نیابند و مرا به قتل نرسانند خدا هم (غفرله انه هو الغفور الرحیم) او را از چشم دشمنان پوشانید. آن شب را موسی با ترس به صبح رسانید ناگهان همان مرد اسرائیلی دیروزی باز او را به کمک طلبید موسی گفت: تو به راستی مردی گمراه آشکاری، دیروز با مردی دعوا کردی، امروز با این مرد دعوا می کنی،

ص: ۵۳۵

سوگند که تو را ادب خواهم کرد همین که با خشم به سوی او رفت، (مرد اسرائیلی) گفت: ای موسی آیا می خواهی مرا بکشی همچنانکه دیروز یک نفر را کشتی؟ تو به نظر غیر این، منظوری نداری که در زمین جباری کنی. (از این گفتگو، قبطیان دانستند که موسی، مرد مقتول را کشته است). فرعون جریان را فهمید و تصمیم به قصاص گرفت. مؤمن آل فرعون که همان حبیب نجار است خود را به موسی رسانید و از او خواست شهر را ترک کند. موسی به سوی مدین حرکت کرد.

☀ مؤلف:

در آیه: «فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ» ضمیر «قال» به مرد اسرائیلی بر می گردد نه به مرد قبطی، چرا که مرد قبطی دوم، در آن روز که موسی (ع) مرد قبطی اول را به قتل رساند، در آنجا نبود که این مطلب را بداند، که اگر می دانست، همان روز موسی (ع) را به فرعون معرفی می کرد و تنها کسی که می دانست موسی قاتل آن مرد قبطی است همان مرد اسرائیلی بود که موسی به کمکش شتافت. اما متأسفانه عده ی کمی از مفسرین به اشتباه ضمیر قال را به مرد قبطی برگردانده اند و اشتباه آنها چون روز روشن است. «البته بیشتر مفسرین ضمیر مذکور را به مرد اسرائیلی برگردانده اند».

موسی (ع) به مدین رسید، مردانی را کنار چاهی دید که آب می کشند و دو دختر با گوسفندانشان کناری مانده اند، گوسفندان را آب داد و دختران زودتر از همیشه برگشتند موسی به زیر درختی رفت و گفت: پروردگارا! بدانچه که به من از خیر نازل کرده ای محتاجم (۱).

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۱۱، از عیاشی، از امام صادق (ع):

موسی (ع) در سه موضع از گرسنگی خود، شکایت به خدا برد:

۱ - آنجا که فرمود: «آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا» (کهف ۶۲).

۲ - آنجا که به خضر (ع) فرمود: «لَاتَّخَذَتْ عَلَيْهِ أَجْرًا» (کهف ۷۷) ۳ - آنجا که فرمود: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۲).

در تفسیر المیزان، ج ۳۱، ص ۴۵، از درمنثور، از رسول خدا (ص): آن روز موسی به یک مشت خرما محتاج بود. حضرت شعیب (ع) وقتی جریان را از دختران پرسید به یکی از دختران گفت برو و آن مرد را به نزد من آر، آن دختر با شرم و حیاء مطلب پدر را به موسی گفت و موسی از جلو و

ص: ۵۳۶

دختر از پشت سرش به راه افتاد و موسی گفت: ما دودمان یعقوب به پشت زنان نگاه نمی کنیم.

به استناد روایات، حضرت موسی (ع) با همان دختری که او را راهنمای کرد ازدواج نمود و قبل از اتمام تعهد ۱۰ سال با او ازدواج و هم بستر شد و نیز حضرت موسی مدت ده سال برای حضرت شعیب (ع) خدمت نمود. بعد از ده سال حضرت موسی (ع) به همراه خانواده و گله اش به سوی مصر روانه شد و جریان شب طور و مبعوث شدنش به سوی فرعونیان اتفاق افتاد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۱۹، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

به آنچه امید نداری، بیشتر امید داشته باش تا آنچه امید داری، چنانکه موسی بن عمران (ع) رفت تا برای خانواده خود آتشی بیاورد اما به سوی آنها بازگشت در حالی که رسول و نبی بود، پس خداوند تبارک و تعالی امر بنده و پیامبرش حضرت موسی (ع) را در یک شب اصلاح فرمود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۱، ص ۴۶، از عیاشی: شخصی از امام صادق (ع) پرسید: آیا قبل از شعیب (ع)، خانه کعبه زیارت می شد؟ فرمود: آری و تصدیق این معنا در قرآن است، که از شعیب (ع) حکایت می کند که به موسی (ع) در داستان ازدواجش شرط کرد هشت حج او را خدمت کند و فرموده: «عَلَى أَنْ تُأْجِرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ» (آیه ۲۷) و فرموده: (ثمانی سنین).

چهره ی حضرت موسی (ع) از نظر قرآن کریم:

حضرت موسی (ع) یکی از پنج پیامبر اولوالعزم است که نامش بیشتر از تمام پیامبران، حدود ۱۳۶ بار و در ۳۴ سوره آمده است. در بین انبیاء به کثرت معجزه اختصاص یافته که قرآن کریم بسیاری از معجزات وی را ذکر نموده است مانند: اژدها شدن عصا، ید بیضاء، طوفان، مسلط کردن ملخ، شپش، قورباغه و خون بر مردم، شکافتن دریا، نازل کردن من و سلوی، جوشاندن دوازده چشمه از یک سنگ با زدن عصا، زنده کردن مردگان، بلند کردن کوه طور و غیره. و اما کتاب موسی (ع) در حدود ۱۶ آیه شریفه به نام «تورات» معرفی شده، از جمله: «وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران ۳) و در سوره احقاف آن را به دو وصف امام و رحمت توصیف فرموده: «وَمِنْ قَلِيلٍ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً» (احقاف ۱۲)، در سوره انبیاء آن را فرقان و ضیاء خوانده:

ص: ۵۳۷

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ» (انبیاء ۴۸)، در سوره مائده آن را هدی و نور خوانده: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ» (مائده ۴۴) و در چند جای کلامش فرموده که بنی اسرائیل تورات را تحریف کردند و تاریخ هم گواه این مطلب است چرا که بخت نصر بعد از آنکه فلسطین را فتح کرد و هیکل (معبد یهود) را ویران ساخت و تورات را سوزانید، در سال ۵۸۸ قبل از میلاد، یهود را از فلسطین به سوی بابل کوچ داد و در سال ۵۳۸ ق. م یعنی ۵۰ سال بعد از کوروش کبیر (حضرت ذوالقرنین ع) بابل را فتح کرد و به یهود اجازه داد تا به سرزمین خود فلسطین بروند و در آنجا عزرای کاهن تورات را نوشت.

وَ تُرِيدُ أَنْ تُنَمِّنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

و ما خواستیم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شدند، منت نهاده ایشان را پیشوایان خلق کنیم و وارث دیگران قرار دهیم (۵)

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۹۳، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

روزی امیرالمؤمنین علی (ع) و حسنین (ع) حضور پیامبر اکرم (ص) رسیدند آن حضرت با حال متأثر نظری به آنها نمود و فرمود: به خدا سوگند شما بعد از من از «مستضعفون» هستید.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۹۴، از امام باقر (ع):

آیه: «و نريد ان نمن» مخصوص حضرت حجت (ع) است که در آخرالزمان ظاهر شود و کفار و ستمکاران را که مانند فرعون و هامان هستند هلاک کند و به قتل برساند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۸۵، ص ۸۱۳، ج ۱، از حضرت علی (ع):

با کسی که حق را پشتیبان و یار خویش گرفته است غالب مشو زیرا که غلبه جوینده بر حق مغلوب است و با کسی که به پناه دین رفته است نجنگ زیرا آن کس که با دین بجنگد در هم شکسته شود.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۱۳، از ابوالفتوح آمده است:

امیرالمؤمنین علی (ع) در جنگ صفین با عده ای از همراهان برای تهیه آب، از لشکر جدا شده به دیر راهبی نصرانی رسیدند. راهب گفت: بیش از دو فرسنگ راه باید رفت تا به آب برسید

حضرت فرمود: نیازی به عزیمت نیست و کمی رو به قبله راه رفت و فرمود: این موضع را حفر کنید. اندکی زمین را کنند تا به سنگی رسیدند حضرت سنگ را به تنهایی برداشتند، زیر آن چشمه آب سرد و شیرینی بود. راهب به حضور حضرت رسید و عرض کرد: آیا شما پیغمبر مرسلید؟ یا فرشته ای مقرب؟ حضرت فرمود: من وصی پیغمبر خاتم هستم، راهب شهادتین را گفت و مسلمان شد و عرض کرد: در کتب ما ثبت شده که در نزدیکی این دیر چشمه ای است و سنگی روی آن نهاده شده و پیدا نخواهد شد مگر به دست ولی خدا. راهب در رکاب حضرت در جنگ صفین به شهادت رسید. گویند: وقتی اردوی صفین از حدود دیر کمی دور شد حضرت علی (ع) به اصحاب فرمود چند نفر بروند و از چشمه تجسس کنند، عده ای رفتند و بسیار جستجو کردند ولی آن را نیافتند. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: دیگر این چشمه تا قیامت به دست کسی ظاهر نخواهد شد.

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۳۸)

فرعون گفت: ای بزرگان قوم، من غیر از خودم معبودی برای شما نمی شناسم. ای هامان برایم از گل پخته آجر بساز و برجی درست کن شاید از معبود موسی اطلاعی بیابم هر چند که تصور می کنم موسی از دروغگویان است (۳۸)

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۲۲، از تفسیر قمی، از صادقین (ع):

هامان قصر بلندی بنا نمود. خداوند باد را مأمور ویرانی آن قصر نمود. هامان اندیشه دیگری کرد. چهار جوجه کرکس را تعلیم داد تا به حد رشد رسیدند، تختی تعبیه کرد و در چهار گوشه آن چهار تیر بلند نصب نمود. پای کرکس را به پایین تیرها محکم بست و بر فراز تیرها (یک قطعه) گوشت برای طعمه مرغ ها آویزان کرد. مرغ ها را که چند روز غذا نداده و گرسنه نگاه داشته بودند، متوجه گوشت و طعمه ساختند و فرعون و هامان در تخت قرار گرفتند. و به قدری در آسمان بالا رفتند که دیگر اثری از زمین و دریا وجود نداشت. ناگاه باد سختی وزید و تخت را واژگون کرد و بسوی زمین کشانید، پس از مدتی به زمین رسیدند.

ص: ۵۳۹

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳)

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴)

وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَابِتًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۴۵)

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمَهُ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶)

وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُمْ لَكَافِرُونَ (۴۸)

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۹)

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰)

وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمْ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳)

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۵۴)

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵)

و ما به موسی کتاب آسمانی دادیم بعد از آنکه اقوام قرون نخستین را هلاک نمودیم؛ کتابی که برای مردم بصیرت آفرین بود و مایه هدایت و رحمت؛ شاید متذکر شوند! (۴۳) تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم؛ و تو از شاهدان نبودی (در آن هنگام که معجزات را در اختیار موسی گذاردیم)؛ (۴۴) ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم و زمانهای طولانی بر آنها گذشت (که آثار انبیا از دلهایشان محو شد؛ پس تو را با کتاب آسمانیت فرستادیم)؛ تو هرگز در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا (از وضع آنان آگاه باشی) و آیات ما را برای آنها [= مشرکان مکه] بخوانی، ولی ما بودیم که تو را فرستادیم (و این آیات را در اختیار قرار دادیم)؛ (۴۵) تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم؛ ولی این رحمتی از سوی پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو نهاد) تا بوسیله آن قومی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذارکننده ای برای آنان نیامده است؛ شاید متذکر شوند! (۴۶) هرگاه (پیش از فرستادن پیامبری) مجازات و مصیبتی بر اثر اعمالشان به آنان می رسید، می گفتند: «پروردگارا! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان



باشیم؟!» (۴۷) ولی هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند: «چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد به این پیامبر داده نشده است؟!» مگر بهانه جویانی همانند آنان، معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد، انکار نکردند و گفتند: «این دو نفر [= موسی و هارون] دو ساحرنده که دست به دست هم داده اند (تا ما را گمراه کنند) و ما به هر دو کافریم»؟! (۴۸) بگو: «اگر راست می گوئید (که تورات و قرآن از سوی خدا نیست)، کتابی هدایت بخش تر از این دو از نزد خدا بیاورید، تا من از آن پیروی کنم!» (۴۹) اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می کنند! و آیا گمراهتر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می شود؟! مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند! (۵۰) ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم شاید متذکر شوند! (۵۱) کسانی

که قبلاً کتاب آسمانی به آنان داده ایم به آن [=قرآن] ایمان می آورند! (۵۲) و هنگامی که بر آنان خوانده شود می گویند: «به آن ایمان آوردیم؛ اینها همه حق است و از سوی پروردگار ماست؛ ما پیش از این هم مسلمان بودیم!» (۵۳) آنها کسانی هستند که به خاطر شکیبایشان، اجر و پادششان را دو بار دریافت می دارند؛ و به وسیله نیکبها بدبها را دفع می کنند؛ و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می نمایند (۵۴) و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی می گردانند و می گویند: «اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن خودتان؛ سلام بر شما (سلام وداع)؛ ما خواهان جاهلان نیستیم!» (۵۵)

آیات شریفه ۴۳ تا ۵۶: آیات مورد بحث شهادت می دهند به این که مشرکین از قوم رسول خدا (ص) به بعضی از اهل کتاب مراجعه نموده و نظرشان را طلب نمودند و اهل کتاب پاسخ دادند که آری ما آنچه در قرآن در این باره آمده تصدیق می کنیم و اصولاً آورنده قرآن را قبل از آنکه مبعوث شود، می شناختیم. مشرکین ناراحت شده و به مشاجره و درشتگویی با اهل کتاب پرداخته و گفتند: این قرآن و تورات شما هر دو سحرند (سحران تظاهرا).

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶)

ای پیامبر تو نمی توانی هر که را دوست داری هدایت کنی، بلکه خداست هر

که را بخواهد هدایت می کند و او داناتر به کسانی است که قابل هدایتند (۵۶)

☀ نکته:

متأسفانه عده ای از مفسرین روایت جعلی و بی اساسی در خصوص شأن نزول این آیه آورده اند، بدین مضمون که: «رسول خدا (ص) اراده داشت ابی طالب را مسلمان کند اما خداوند ایمان آوردن او را اراده نفرمود بلکه می خواست به حال کفر باقی باشد». (از جمله در المیزان، ج ۳۱، ص ۸۸، روایتی از درمنثور، از عبد بن حمید و مسلم و ترمذی و ... بدین معنا نقل کرده است).

☀ مؤلف:

در پاسخ باید گفت: بعضی از آیات الهی جزء آیات متشابهند و بعضی محکمند، آیه شریفه جزء آیات متشابه است و بایستی به آیه محکم آن برگشته و تفسیر شود و تنها به ظاهر آیه نمی توان معنای آن را درک نمود (برای توضیح بیشتر، به بحث پایانی این کتاب مراجعه شود).

در این خصوص در تفسیر المیزان، ج ۳۱، ص ۸۸ آمده است:

ولکن روایات بسیار زیادی از اهل بیت (ع) رسیده که فرموده اند: ابوطالب ایمان آورده بود و ابوطالب کسی است که رسول خدا (ص) را وقتی صغیر بود در دامن خود جای داد و بعد از بعثت و قبل از هجرت از او حمایت کرد، (که) ارزش آن حمایت و مجاهداتش در حفظ جان



شریف رسول خدا (ص) در ده سال قبل از هجرت معادل است با ارزش مجاهدتهای همه مهاجرین و انصار در ده سال بعد از هجرت، آن وقت چگونه ممکن است چنین کسی که مجاهداتش برابر مجاهداتِ رو بر هم مسلمانان بود، ایمان نیاورده باشد.

توجه: صاحب تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۳۳، هم به استناد سه آیه از قرآن (۲۲ مجادله، ۲۳ توبه و ۸۱ مائده) که در این آیات از دوستی با کفار نهی شده و نیز به استناد بعضی از روایات اهل بیت (ع) در خصوص عدم دوستی با دشمنان خدا، در تفسیر خود در ذیل این آیه آورده است: «این عقیده (که ابوطالب مسلمان نبوده است)، عین کفر و بر خلاف احادیث و اجماع شیعه است.»

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۳۷، از کافی، از امام صادق (ع):

مَثَلِ ابِطَالِبٍ وَ پَنَهَانَ دَاشْتَنِ اِیْمَانِش، مانند اصحاب کهف است. خداوند به او دو پاداش عطا فرماید و حضرتش از دنیا نرفت مگر آنکه فرشتگان، مژده بهشت به او دادند.

از همان منبع، ص ۲۳۸، از حضرت علی (ع): به خدا قسم هرگز پدر و جدم و هاشم و عبد مناف بت نپرستیدند. و در نماز رو به کعبه آوردند و به آیین ابراهیم تمسک جستند و عمل می نمودند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۳۹، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

کارهایتان را برای خدا اختصاص دهید نه برای مردم زیرا آن چه برای رضایت مردم باشد، به خدا باز نمی گردد. و با یکدیگر مخاصمه نکنید زیرا مخاصمه دل را بیمار می کند.

وَقَالُوا إِن نَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷)

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَنِلَكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸)

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ (۵۹)

وَ مَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰)

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱)

وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲)

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳)

وَ قِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُم فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ رَأَوْا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴)

آنها گفتند: «ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم، ما را از سرزمینمان

ص: ۵۴۲

می ربایند!» آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) بسوی آن آورده می شود؟! رزقی است از جانب ما؛ ولی بیشتر آنان نمی دانند! (۵۷) و چه بسیار از شهرها و آبادیهایی را که بر اثر فراوانی نعمت، مست و مغرور شده بودند هلاک کردیم! این خانه های آنهاست (که ویران شده) و بعد از آنان جز اندکی کسی در آنها سکونت نکرد؛ و ما وارث آنان بودیم! (۵۸) و پروردگار تو هرگز شهرها و آبادیها را هلاک نمی کرد تا اینکه در کانون آنها پیامبری مبعوث کند که آیات ما را بر آنان بخواند؛ و ما هرگز آبادیها و شهرها را هلاک نکردیم مگر آنکه اهلش ظالم بودند! (۵۹) آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است؛ و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی کنید؟! (۶۰) آیا کسی که به او وعده نیکو داده ایم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که متاع زندگی دنیا به او داده ایم سپس روز قیامت (برای حساب و جزا) از احضارشدگان خواهد بود؟! (۶۱) روزی را (به خاطر بیاورید) که خداوند آنان را ندا می دهد و می گوید: «کجا هستند همتایانی که برای من می پنداشتید؟!» (۶۲) گروهی (از معبودان) که فرمان عذاب درباره آنها مسلم شده است می گویند: «پروردگارا! ما اینها [=عابدان] را گمراه کردیم؛ (آری) ما آنها را گمراه کردیم همان گونه که خودمان گمراه شدیم؛ ما از آنان به سوی تو بیزاری می جوئیم؛ آنان در حقیقت ما را نمی پرستیدند (بلکه هوای نفس خود را پرستش می کردند)!» (۶۳) و به آنها [=عابدان] گفته می شود: «معبودهایتان را که همتای خدا می پنداشتید بخوانید (تا شما را یاری کنند)!» معبودهایشان را می خوانند، ولی جوابی به آنان نمی دهند! و (در این هنگام) عذاب الهی را (با چشم خود) می بینند و آرزو می کنند ای کاش هدایت یافته بودند! (۶۴)

و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵) و روزی که خدا

ندایشان می کند و می فرماید: چگونه پیامبران را پاسخ گفتید؟ (۶۵)

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۴۴، آمده است: عامه معتقدند که این ندا روز قیامت است. لکن محمد بن مسلم از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود: چون بنده ای بمیرد نکیر و منکر وارد قبر شوند، فریادی کنند و بپرسند که پیغمبر تو کیست؟ آیا این شخص که در پشت سر توست، می شناسی؟ اگر متوفی مؤمن باشد جواب بگوید: که او رسول خدا (ص) است و به حقیقت آمده است، او را بشارت بهشت می دهند و شیطان را از او دور می نمایند. و قبرش را توسعه می دهند بطوری که جایگاه خود را در بهشت می بیند. اما اگر بگوید: نمی دانم، چنان تازیانه ای به او می زنند که صدای آن به گوش تمام خلایق، غیر انسان، برسد و همنشینی از شیاطین که چشمانی چون آتش دارد برای او تعیین کنند که به او بگوید: من برادر تو هستم و در قبرش مار و عقرب پدیدار می شود و ظلمت و تاریکی به قبر او چیره شود. و چنان فشاری به او دهند که پهلوهایش می شکند.

☀ مؤلف:

صاحب تفسیر جامع به استناد این روایت می خواهد بگوید آیه شریفه در خصوص عالم برزخ و قبر است. حال اگر به آیات صدر و ذیل این آیه شریفه به دقت توجه شود بخصوص

در آیه ۷۵ که می فرماید: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا...» = «در آن روز ما از هر قوم و ملتی، شاهدی جدا کنیم...»، معلوم می شود که منظور از آن روز، روز قیامت است. بنابراین «یوم» در آیه ۶۵ به طور خاص روز قیامت است اما بطور عام هم می تواند به عالم برزخ بسط یابد. و اما روایتی که صاحب تفسیر جامع آورده هیچ صراحتی ندارد که این آیه شریفه به برزخ بسط می یابد بلکه می رساند که در عالم برزخ هم سؤالاتی پرسیده می شود. از آن گذشته حتی اگر این روایت را در معنا و تعبیر آیه ی مذکور تفسیر کنیم صرفاً جنبه تطبیق کلی بر مصداق دارد. (والله اعلم).

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۶۶)

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷)

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸)

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۶۹)

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَمْ لَا تَسْمَعُونَ (۷۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَمْ لَا تُبْصِرُونَ (۷۲)

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴)

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوتُوا بِالْعُضْبِ بِهِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶)

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۷۷)

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ دُؤُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸)

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹)

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِيهِ أَنْ يُنْصِرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُتَّصِرِينَ (۸۱)

وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآئِنَّا اللَّهُ بِبَسْطِ الرِّزْقِ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَ يَكَآئِنَّا لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۸۲)

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳)

در آن روز، همه اخبار از آنان پوشیده می ماند، (حتی نمی توانند) از یکدیگر سؤالی کنند! (۶۶) اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل

ص: ۵۴۴



صالحی انجام دهد، امید است از رستگاران باشد! (۶۷) پروردگار تو هر چه بخواهد می آفریند و هر چه بخواهد برمی گرداند؛ آنان (در برابر او) اختیاری ندارند؛ منزه است خداوند و برتر است از همتیانی که برای او قائل می شوند! (۶۸) و پروردگار تو می داند آنچه را که سینه هایشان پنهان می دارد و آنچه را آشکار می سازند! (۶۹) و او خدایی است که معبودی جز او نیست؛ ستایش برای اوست در این جهان و در جهان دیگر؛ حاکمیت (نیز) از آن اوست؛ و همه شما به سوی او بازگردانده می شوید! (۷۰) بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند شب را تا قیامت بر شما جاودان سازد، آیا معبودی جز خدا می تواند روشنایی برای شما بیاورد؟! آیا نمی شنوید؟!» (۷۱) بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند، کدام معبود غیر از خداست که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی بینید؟!» (۷۲) و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید و شاید شکر نعمت او را بجا آورید! (۷۳) (به خاطر آورید) روزی را که آنها را ندا می دهد و می گوید: «کجا ایند همتیانی که برای من می پنداشتید؟!» (۷۴) (در آن روز) از هر امتی گواهی برمی گزینیم و (به مشرکان) می گوئیم: «دلیل خود را بیاورید!» اما آنها می دانند که حق از آن خداست و تمام آنچه را افترا می بستند از (نظر) آنها گم خواهد شد! (۷۵) قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد؛ ما آنقدر از گنجها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود! (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد! (۷۶) و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد! (۷۷) (قارون) گفت: «این ثروت را بوسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام!» آیا او نمی دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی شوند) (۷۸) (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!» (۷۹) اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند: «وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند» (۸۰) سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی توانست خویشان را یاری دهد (۸۱) و آنها که دیروز آرزو می کردند بجای او باشند (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می دهد یا تنگ می گیرد! اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می برد! ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند! (۸۲) (آری،) این سرای آخر تو را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است! (۸۳)

آیات شریفه ۷۶ تا ۸۳ مربوط به داستان «قارون» است:

در جمع این آیات و نیز روایات المیزان، ج ۳۱، ص ۱۳۳ - ۱۳۷ و جامع، ج ۵، ص ۲۴۰ - ۲۶۴، می توان گفت:

بعد از آنکه موسی (ع)، قوم بنی اسرائیل را از شهر مصر بیرون کرده و فرعونیان هلاک شدند آنها وارد بیابانی شده و نعمتهای الهی از جمله دوازده چشمه آب، مرغ بریان و غیره بر آنها نازل شد ولی آنها شروع به ناسپاسی و سرپیچی کردند تا آنکه

حضرت موسیٰ به آنها دستور داد

ص: ۵۴۵

وارد شهر شوند اما آنها گفتند: چون در آن شهر، مردم ستمکار هستند ما داخل نمی شویم بلکه تو و خدایت به جنگ آنها برو. به همین دلیل خداوند بنی اسرائیل را تا چهل سال از ورود به شهر محروم کرده و در وادی «تیه» متحیر و گمراه گشتند. آنها تقاضای عفو و بخشش نمودند. در بین آنها قارون که پسر عموی موسی بود با لحن شیوایی تورات را تلاوت می نمود و به همین خاطر قارون را «منون» یعنی خوش الحان لقب داده بودند. قارون همواره در جستجوی علم بود: «او تیتة علی علم ...» (آیه ۷۸)، که مراد از علم در این آیه شریفه می تواند علم تجارت یا علم کیمیا باشد. مفسرین روایاتی در این دو مورد آورده اند. به هر صورت این علم، علمی است که به واسطه آن قارون توانسته بود مال و ثروتی را کسب نماید. قارون به ثروت بسیار زیادی دست یافت طوری که حمل کلیدهای گنج و مالش بر دوش مردان زورمند، مشکل و خسته کننده بود (آیه ۷۶) و این ثروت او را غافل نمود و شروع به ظلم و فساد و تعدی نمود. حضرت موسی (ع) او را به پرداخت زکات دعوت نمود ولی قارون زیر بار نرفت و تصمیم گرفت با پرداخت مبلغی پول به زن فاحشه ای به حضرت موسی (ع) تهمت بزند، ولی زن فاحشه بعد از آن که موسی او را قسم داد پشیمان شد و حقیقت را افشاء نمود. موسی هم به زمین فرمان داد که قارون و تمام ثروتش را در خود فرو برد. قارون در حین فرو رفتن، با تضرع و زاری از موسی طلب امداد نمود ولی موسی توجهی نکرد تا قارون و همراهانش دفع شدند. خطاب رسید: ای موسی! اگر قارون آن چنانکه تو را خواند، مرا می خواند از گناهِش می گذشتم اما چون از تو یاری خواست او را به تو وا گذاشتم.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴) هر کس نیکی کند، پاداش بهتر از آن خواهد داشت. و هر که بدی کند آنان که بدی کنند جز خود آن عمل کیفری ندارند (۸۴)

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۳۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲: در آیه (فوق) به جای ضمیر، موصول (الذین) را به کار برد، یعنی دوباره همان اسم ظاهر را تکرار کرد و شاید این تعبیر اشاره به این باشد که حکم در آیه مخصوص کسانی است که زیاد معصیت می کنند و خطا سراپایشان را گرفته، نه کسی که در

عمرش یک گناه از او سر می زند، همچنانکه کلمه: (سینآت) که جمع (سینه) است و نیز جمله (کانوا یعلمون = همواره مرتکب می شدند)، نیز دلالت بر این کثرت و اصرار و استمرار دارد و اما کسی که هم گناه می کند و هم حسنه به جا می آورد، درباره اش امید آن است که خدایتعالی او را بیامزد، همچنانکه خودش فرموده: «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» = «جمعی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند عمل صالح را با عمل زشت مخلوط کردند امید است خدا توبه شان بپذیرد که خدا آمرزگار رحیم است» (۱).

☀ مؤلف:

این نقلِ صاحب المیزان جای اشکال دارد چرا که آیه شریفه عام است و به همه اشاره دارد نه فقط کسانی که گناهان فراوانی دارند. و صراحتِ آیه شریفه بر این است که در مقابل هر گناه فقط به همان یک گناه کیفر داده می شود ولی در مقابل هر حسنه بیشتر از آن پاداش می دهد. و این کیفر به شرط عدم توبه است که صد البته توبه از خطا کارانِ قهار هم پذیرفته می شود. از آن گذشته توبه نکردن از گناهِ صغیره به واسطه کوچک شمردنش، خود اکبرِ گناهان است.

نکته ای از همان منبع: ملاک در حسنه و سینه بر اثری است که از آنها برای انسان حاصل می شود و به خاطر آن آثار، اعمالی را حسنه یا سینه می نامیم نه بر جرم و اسکلت اعمال که یک نوع حرکت است. ثواب و عقابی هم که بر اعمال مترتب می شود، باز به لحاظ آن آثار است نه بر متن عمل، همچنانکه قرآن کریم نیتِ باطنی را نیز مورد محاسبه قرار می دهد و می فرماید:

«وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ» = «اگر اظهار کنید آن چه در دلها دارید و نیز اگر اظهار نکنید، به هر حال خدا شما را به آن محاسبه می کند» (۲).

☀ مؤلف:

در خصوص پاداش عمل سه نوع آیه ی شریفه از قرآن کریم وجود دارد:

آیه اول: ۲۶۱ بقره: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَبْتَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ ...» = «مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق کنند همانند دانه ای است که از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد (یعنی هفت صد برابر) و خدا از این مقدار نیز به هر که خواهد بیافزاید».

آیه دوم: ۱۳۲ انعام: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رُبُّكَ بَغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» = «و هر کس به عملی که

ص: ۵۴۷

کرده نزد خدا رتبه خواهد یافت و خدا از عمل کسی غافل نخواهد بود» .

و یا آیات ۷ و ۸ سوره زلزله: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)» «هر کس به قدر ذره ای کار نیک کند پاداش آن را می گیرد (۷) و هر کس به قدر ذره ای کار زشت کند جزای آن را می گیرد (۸)» .

آیه سوم: ۱۶۰ انعام: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» «هر کس کار نیکو کند او را ده برابر آن پاداش خواهد بود و هر کس کار زشت کند جز به قدر آن کار زشت مجازات نشود و بر آنها اصلاً ستم نخواهد شد» .

حال اگر به آیات مذکور به دقت توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که خداوند متعال فراتر از عدالت و با رحمت خاصی بندگانش را مورد عنایت قرار داده است بدین صورت که در همه موارد جزای عمل زشت را عین عمل و نه بیشتر قرار داده است ولی پاداش عمل نیک را عین عمل و بیشتر از آن مقرر فرموده است. در آیه بقره پاداش عمل را هفتصد برابر و بیشتر فرموده است که با توجه به سیاق این آیه (بقره ۲۶۱) شرط این پاداش را به نیت الهی و ایثار منوط فرموده است چرا که انفاق مال به واسطه طمع ذاتی، در حقیقت نوعی ایثار به حساب می آید. در آیه ۱۶۰ انعام شرطی گذاشته نشده است تنها به ذکر عمل نیک، آن هم توسط هر شخصی اشاره فرموده است و پاداش آن را ده برابر قرار داده است و در آیات ۱۳۲ انعام و ۷ و ۸ زلزله به عین عمل اشاره دارد.

توجه: برای توضیح بیشتر به ذیل آیات شریفه ی ۲۳ و ۷۰ سوره فرقان مراجعه شود.

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵)

آن کس که قرآن را بر تو واجب کرد تو را به مکه بر می گرداند بگو پروردگار من بهتر می داند که چه کسی هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکار است (۸۵)

«معاد»: اسم مکان یا زمانِ عود (بازگشت) می باشد. و معانی زیادی برایش آورده اند، از جمله: «مکه، قیامت، محشر، مقام محمود، موقفِ شفاعتِ کبرا، بهشت، بیت المقدس و هر امر محبوبی که دلخواه آن جناب باشد». صاحب المیزان مراد از معاد را «مکه» تفسیر کرده است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۶۳، از ابوالفتوح آمده است: سبب نزول آیه شریفه آن بود که چون پیامبر (ص) شبانه از مکه خارج شد و به غار ثور پناه برد و بعد به سوی مدینه هجرت نمود وقتی به جحفه رسید مهموم و مغموم شد. جبرئیل فرود آمد و این آیه را آورد و گفت: پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: من تو را با اعزاز و اکرام و فتح و ظفر به مکه برمی گردانم.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۶۳، از امام باقر (ع):

خداوند جابر بن عبد الله انصاری را رحمت کند، فضل و دانش او به جایی رسیده بود که تأویل این آیه را فهمید و دانست که مراد از معاد در این آیه، رجعت ائمه علیهم السلام می باشد.

وَمَا كُنْتُمْ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكُمُ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ (۸۶)

وَلَا يَصُدُّكُمْ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكُمْ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷)

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

و تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی به تو القا گردد؛ ولی رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد! اکنون که چنین است، هرگز از کافران پشتیبانی مکن! (۸۶) و هرگز (آنها) تو را از آیات خداوند، بعد از آنکه بر تو نازل گشت، باز ندارند! و بسوی پروردگارت دعوت کن و هرگز از مشرکان مباش! (۸۷) معبود دیگری را با خدا مخوان، که هیچ معبودی جز او نیست؛ همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می شود؛ حاکمیت تنها از آن اوست؛ و همه بسوی او باز گردانده می شوید! (۸۸)

☀ نکته:

آیه شریفه ۸۶ که می فرماید: «ای پیامبر هیچ وقت پشتیبان کافران مباش» و آیه ۸۸ که می فرماید: «و لا تدع مع الله الها آخر» = «و با خدای یکتا، خدایی دیگر مخوان»، جزء آیات متشابه هستند که توضیح لازم در این خصوص در آیات متعدد و بحث پایانی کتاب آمده است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۶۵، از قمی آمده است:

خطاب آیه ۸۶ و آیه ۸۸: «و لا تدع مع الله ...» گرچه به ظاهر پیغمبر (ص) است، ولی مراد تمام مردم است، امام صادق (ع) فرمود: خداوند پیغمبرش را مورد خطاب قرار داده است به «ایناک اعنی و اسمی یا جاره» = «به تو می گویم و تو را خطاب می کنم، اما ای همسایه! تو بشنو».

خلاصه آیات سوره قصص:

۳ تا ۴۲ - {موسی (ع) و نرید ان نمن ... (۵) هامان وزیر فرعون (۳۸)} ۵۱ - ما برای آنکه شاید مردم متذکر شوند آیات خو

د را پی در پی فرستادیم ۵۲ - کسانی که به کتابهای آسمانی پیشین ایمان آوردند به قرآن نیز ایمان خواهند آورد ۵۳ - پاداش مضاعف برای آنها ۵۶ - نمی توانی هر که را دوست داری هدایت کنی ۵۹ - خداوند دیاری را هلاک نمی سازد مگر آنکه رسولی بر آنها بفرستد و آنها ستمکار شوند ۶۰ - متاع دنیا مختصر است و هر چه نزد خداست پایدارتر است ۷۱ تا ۷۳ - اگر خدا شب را تا قیامت پاینده بدارد چه کسی می تواند روشنایی روز را به شما بخشد و اگر خداوند تمام دوران را روز کند کیست که برای شما شبی پدید آورد؟ گردش شب و روز ۷۵ - شاهد ۷۶ تا ۸۲ - قارون ۸۴ - هر کس کار نیک کند پاداش بهتر خواهد داشت و هر بدی کند جز آن کیفری ندارند ۸۵ - معاد ۸۶ - پشتیبان کافران مباش ۸۷ - از مشرکین پیروی مکن.

۲۹ - سوره عنكبوت. (مکی است و ۶۹ آیه دارد).

خلاصه مطالب: آزمایش بندگان - عبرت از گذشتگان - پیروی از والدین مگر در راه خلاف - خانه عنكبوت - با اهل کتاب با روش نیکو مجادله شود - اقامه نماز که مانع فحشاء است - کفار و منافقین - هر نفسی طعم مرگ را می چشد - توحید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُلْزَمُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴) مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵) وَ مَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَ لَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰) وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱) وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲) وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أُنْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لَيْسَ يُكْرَهُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ (۱۴) فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۱۵) وَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶) إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷) وَ إِنْ تَكَذَّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸) أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱) وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۲۲) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسُؤُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳) فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا



أَقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (٢٤) وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ (٢٥) فَأَمَّن لَّهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٢٦) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (٢٧) وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُم لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ (٢٨) أَلَيْسَ لَكُم لَتِيَاتُونَ الرِّجَالَ وَتَقَاطِعُونَ السَّيْلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ (٢٩) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (٣٠) وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (٣١) قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (٣٢) وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (٣٣) إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (٣٤) وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيْنَهُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (٣٥) وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (٣٦) فَكَذَّبُوهُ فَآخَذْتَهُمُ الرِّجْفَ فَأَضَبَ بِحُجْرَتِهِمْ فِي دَارِهِمْ جَائِئِينَ (٣٧) وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّيْلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (٣٨) وَقَارُونَ وَقِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (٣٩) فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (٤٠) مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (٤١) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٤٢) وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (٤٣) خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (٤٤)

الم (١) آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! (٢) ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد! (٣) آیا کسانی که اعمال بد انجام می دهند گمان کردند بر قدرت ما چیره خواهند شد؟! چه بد داوری می کنند! (٤) کسی که امید به لقاء الله (و رستاخیز) دارد (باید در اطاعت فرمان او بکوشد!) زیرا سرآمدی را که خدا تعیین کرده فرامی رسد؛ و او شنوا و داناست! (٥) کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می کند؛ چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است (٦) و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، گناهان آنان را می پوشانیم (و می بخشیم) و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش می دهیم (٧) ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو (مشرک باشند) تلاش کنند

که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! بازگشت شما به سوی من است و شما را از آنچه انجام می دادید با خبر خواهم ساخت! (۸) و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آنها را در زمره صالحان وارد خواهیم کرد! (۹) و از مردم کسانی هستند که می گویند: «به خدا ایمان آورده ایم!» اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می شمارند (و از آن سخت وحشت می کنند)؛ ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت (برای شما) بیاید، می گویند: «ما هم با شما بودیم (و در این پیروزی شریکیم)»!! آیا خداوند به آنچه در سینه های جهانیان است آگاه تر نیست؟! (۱۰) مسلماً خداوند مؤمنان را می شناسد و به یقین منافقان را (نیز) می شناسد (۱۱) و کافران به مؤمنان گفتند: «شما از راه ما پیروی کنید، (و اگر گناهی دارد) ما گناهانتان را بر عهده خواهیم گرفت!» آنان هرگز چیزی از گناهان اینها را بر دوش نخواهند گرفت؛ آنان به یقین دروغگو هستند! (۱۲) آنها بار سنگین (گناهان) خویش را بر دوش می کشند و (همچنین) بارهای سنگین دیگری را اضافه بر بارهای سنگین خود؛ و روز قیامت به یقین از تهمتهایی که می بستند سؤال خواهند شد! (۱۳) و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم؛ و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که ظالم بودند (۱۴) ما او و سرنشینان کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم! (۱۵) ما ابراهیم را (نیز) فرستادیم، هنگامی که به قومش گفت: خدا را پرستش کنید و از (عذاب) او بپرهیزید که این برای شما بهتر است اگر بدانید! (۱۶) شما غیر از خدا فقط بتهایی (از سنگ و چوب) را می پرستید و دروغی به هم می بافید؛ آنهایی را که غیر از خدا پرستش می کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند؛ روزی را تنها نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را بجا آورید که بسوی او بازگشت داده می شوید! (۱۷) اگر شما (مرا) تکذیب کنید (جای تعجب نیست)، امتهایی پیش از شما نیز (پیامبران را) تکذیب کردند؛ وظیفه فرستاده (خدا) جز ابلاغ آشکار نیست (۱۸) آیا آنان ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس باز می گرداند؟! این کار برای خدا آسان است! (۱۹) بگو: در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می کند؛ یقیناً خدا بر هر چیز توانا است! (۲۰) هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) مجازات می کند و هر کس را بخواهد مورد رحمت قرار می دهد؛ و شما را به سوی او باز می گرداند (۲۱) شما هرگز نمی توانید بر اراده خدا چیره شوید و از حوزه قدرت او در زمین و آسمان بگریزید؛ و برای شما جز خدا، ولی و یآوری نیست! (۲۲) کسانی که به آیات خدا و دیدار او کافر شدند، از رحمت من مأیوسند؛ و برای آنها عذاب دردناکی است! (۲۳) اما جواب قوم او [= ابراهیم] جز این نبود که گفتند: «او را بکشید یا بسوزانید!» ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید؛ در این ماجرا نشانه هایی است برای کسانی که ایمان می آورند (۲۴) (ابراهیم) گفت: «شما غیر از خدا بتهایی برای خود انتخاب کرده اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد؛ سپس روز قیامت از یکدیگر بیزاری می جوئید و یکدیگر را لعن می کنید؛ و جایگاه (همه) شما آتش است و هیچ یار و یآوری برای شما نخواهد بود!» (۲۵) و لوط به او [= ابراهیم] ایمان آورد و (ابراهیم) گفت: «من بسوی پروردگارم هجرت می کنم که او صاحب قدرت و حکیم است!» (۲۶) و (در اواخر عمر،) اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و نبوت و کتاب آسمانی را در دودمانش قرار دادیم و پاداش او را در دنیا دادیم و او در آخرت از صالحان است! (۲۷) و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: شما عمل بسیار زشتی انجام می دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است! (۲۸) آیا شما به سراغ مردان می روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می کنید و در مجلسان اعمال ناپسند انجام می دهید؟! «اما پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: «اگر راست می گویی عذاب الهی را برای ما بیاور!» (۲۹) (لوط) عرض کرد: «پروردگارا! مرا در برابر این قوم تبهکار یاری فرما!» (۳۰) و هنگامی که فرستادگان ما (از

فرشتگان) بشارت (تولد فرزند) برای

ص: ۵۵۲

ابراهیم آوردند، گفتند: «ما اهل این شهر و آبادی را [و به شهرهای قوم لوط اشاره کردند] هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمگرند!» (۳۱) (ابراهیم) گفت: «در این آبادی لوط است!» گفتند: «ما به کسانی که در آن هستند آگاه‌تریم! او و خانواده اش را نجات می‌دهیم؛ جز همسرش که در میان قوم (گنجهکار) باقی خواهد ماند» (۳۲) هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنها بدحال و دل‌تنگ شد؛ گفتند: ترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند (۳۳) ما بر اهل این شهر و آبادی به خاطر گناهانشان، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت! (۳۴) و از این آبادی نشانه روشنی (و درس عبرتی) برای کسانی که می‌اندیشند باقی گذاریم! (۳۵) و ما بسوی «مدین»، برادرشان «شعیب» را فرستادیم؛ گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید و به روز بازپسین امیدوار باشید و در زمین فساد نکنید!» (۳۶) (ولی) آنها او را تکذیب کردند و به این سبب زلزله آنان را فراگرفت و بامدادان در خانه‌های خود به رو در افتاده و مرده بودند! (۳۷) ما طایفه «عاد» و «ثمود» را نیز (هلاک کردیم) و مساکن (ویران شده) آنان برای شما آشکار است؛ شیطان اعمالشان را برای آنان آراسته بود، از این رو آنان را از راه (خدا) بازداشت در حالی که بینا بودند (۳۸) و «قارون» و «فرعون» و «هامان» را نیز هلاک کردیم؛ موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، اما آنان در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند! (۳۹) ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنان را صیحه آسمانی فروگرفت و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم؛ خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خود ستم می‌کردند! (۴۰) مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده؛ در حالی که سست‌ترین خانه‌های خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند! (۴۱) خداوند آنچه را غیر از او می‌خوانند می‌داند و او شکست‌ناپذیر و حکیم است (۴۲) اینها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند (۴۳) خداوند، آسمانها و زمین را بحق آفرید؛ و در این آیتی است برای مؤمنان (۴۴)

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)  
 آنچه از کتاب به تو وحی شده بخوان و نماز به پا دار که نماز از فحشا و منکرات جلوگیری است و ذکر خدا بزرگتر و جلوگیری‌تر است و خدا می‌داند که چه می‌سازید (۴۵)

نکته اول: عده‌ای به آیه شریفه اشکال کرده‌اند که: «اگر نماز مانع فحشاست پس چرا بسیاری از نمازگزاران با وجود ادای نماز باز هم از ارتکاب گناهان بزرگ پروایی ندارند».

در جواب از این اشکال، در المیزان، ج ۳۱، ص ۲۱۶، آمده که علما پاسخهایی متفاوت داده‌اند از جمله:

۱ - کلمه «صلاه» در آیه به معنای نماز نیست بلکه به معنای «دعا» است.

۲ - منظور تمام نمازها نیست بلکه بعضی از نمازهاست.

۳ - شخص نمازگزار تا وقتی که مشغول نماز است کار زشت نمی‌کند.

۴- لازمه نهی این نیست که شنونده گوش هم بدهد چرا که نهی نماز از نهی خدا مهم تر و

ص: ۵۵۳

مؤثرتر نیست و می دانیم خداوند متعال بارها انسانها را از ارتکاب به معاصی بازداشته و به انجام اعمال نیک تشویق نموده است اما مردم همچنان نافرمانیش می کنند مثلاً می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۱).

صاحب المیزان، ج ۳۱، ص ۲۱۶، بار رد کردن این نظرات، آورده است:

مقصود از نماز رسیدن به صفتی است که همان بازداری از گناه است و پیدایش این صفت اثر طبیعی نماز است ولیکن به نحو اقتضا، نه به نحو علیت و در همه افراد هم اثر دارد.

☀ مؤلف:

صاحب المیزان می خواهد این مطلب را برساند که خواندن نماز ذاتاً انسانها را از فحشا و منکرات باز می دارد اما در هر شخصی با توجه به آن روحیات و تلاشی که در رسیدن به اهداف نماز دارد فرق می کند در عده ای بیشتر و در عده ای کمتر و همان میزان کمی هم که شخص از منکرات دور شود کفایت می کند. و نیز در ادامه توضیحاتش آورده است: «و اگر خواننده عزیز بخواهد این معنا را لمس کند، باید حال بعضی افراد که نام مسلمان دارند و در عین حال نماز نمی خوانند در نظر بگیرد، که اگر رفتار آنها را زیر نظر قرار دهد می بیند که به خاطر نخواندن نماز، روزه را هم می خورند، حج هم نمی روند، زکات هم نمی دهند و بالاخره سایر واجبات را هم ترک می کنند و هیچ فرقی بین پاک و نجس و حلال و حرام نمی گذارند و چنان پیش می روند که هر چه پیش آید خوش آید و هیچ چیز را در راه خود مانع پیشرفت خود نمی بینند، نه ظلم، نه زنا، نه ربا، نه دروغ و نه هیچ چیز دیگر، آن وقت اگر حال چنین شخصی را با حال کسی مقایسه کنی که نماز می خواند و در نمازش به حداقل آن یعنی آن مقداری که تکلیف از گردنش ساقط شود اکتفا می کند خواهی دید که او از بسیاری کارها که بی نماز از آن پروا نداشت، پروا دارد و اگر حال این نماز گزار را با حال کسی مقایسه کنی که در نمازش اهتمام بیشتری دارد، خواهی دید که دومی از گناهان بیشتری پروا دارد و به همین قیاس هر چه نماز کامل تر باشد، خودداری از فحشا و منکرات بیشتر خواهد بود».

نکته دوم: مفسرین در معنای کلمه «ذکر» اقوال و نظراتی دارند از جمله:

ص: ۵۵۴

۱ - اینکه خدا به یاد بنده اش باشد، مهم تر از آن است که بنده به یاد خدا باشد، برای اینکه هر چند فرموده: «فاذکرونی اذکرکم» = «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم» (بقره ۱۵۲) ولی در این معامله تنها بنده سود می برد.

۲ - اینکه خدا به یاد بنده اش باشد مهمتر از نماز بنده است.

۳ - اینکه خدا به یاد بنده اش باشد مهم تر از هر چیزی است.

۴ - ذکر خدا توسط بنده در نماز از سایر ارکان نماز مهم تر است.

۵ - ذکر خدا توسط بنده در نماز مهم تر از خارج نماز است.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۱، ص ۲۱۹، با رد کردن بعضی از این نظرات آورده است:

جمله: «و لذكر الله اكبر» متصل به جمله: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» است و اثر دیگری از نماز را بیان می کند و اینکه آن اثر، بزرگ تر از اثر قلبی است، در نتیجه جمله: «و لذكر الله اكبر» به منزله ترقی دادن مطلب است و البته منظور از ذکر در آن جمله نیز همان ذکر قلبی است و ذکر خدا بزرگترین خیری است که به انسان می رسد و از نهی منکرات مهمتر است. البته این احتمال هم هست که مراد به ذکر همان ذکرهای زبانی نماز باشد ولی در این صورت باز هم جمله نامبرده در معنای ترقی است.

☀ مؤلف:

ذکر خداوند متعال، یعنی با تمام وجود ناظر دانستن حضرت حق تعالی بر تمامی اعمال و کارهای خویشتن است، لذا اگر انسان به این مقام رسید دیگر دنبال فحشا و منکرات نخواهد رفت و تمام تلاشش را در به حد اعلا رساندن عبادات و ترک محرمات قرار خواهد داد، پس ذکر خداوند سبحان مرجع تمام اعمال خیر بوده و سایر اعمال زیر مجموعه و جزئی از ذکرند و اینکه در آیه شریفه ذکر خدا را افضل بر صلاه بیان فرموده بدین خاطر است.

نکته سوم: عبارت «الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» در سه آیه شریفه: (عنکبوت ۴۵) و (نحل ۹۰) و «وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَمَّا نَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (نور ۲۱) آمده است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۹۴، از مجمع، از امام صادق (ع): هر که می خواهد بداند که نمازش قبول شده یا خیر، باید دقت و ملاحظه به حال خود کند و ببیند که نمازش او را از منکر و فحشا باز داشته است یا نه، به نسبتی که او را از اعمال ناشایسته منع کرده باشد، همان اندازه نمازش قبول

ص: ۵۵۵

پیشگاه خداوند (سبحان) واقع گردیده است.

در جامع، ج ۵، ص ۲۹۴، از مجمع، از جابر، از رسول خدا (ص): (در پاسخ به عاقبت دزد نمازخوان فرمود)

به زودی نماز، او را از دزدی منع کند و باز دارد. (و همان طور شد که فرموده بود).

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۹۳، از طبرسی، از حضرت رسول (ص):

هر کس نماز بخواند و مرتکب معاصی شود، نماز او بر طریقی که پروردگار وصف فرموده، نیست. اگر توبه کند و ترک معاصی کند، شاید نماز به حال او سودی بخشد و الا نفعی نرساند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۸، ص ۲۱۳، چ ۱، از حضرت علی (ع):

بهترین حسنه محبت و دوستی ما اهل بیت است و بدترین سیئه دشمنی ما اهل بیت است. و سزاوارترین مردم به ما کسی است که ما را دوست داشته و دشمنان ما را دشمن بدارد.

از همان منبع، ف ۲، ص ۱۲۲: همواره کار نیک را به جای آر و از بد بگذر زیرا خوب تر از خوب کسی است که کار خوب کند و بدتر از بد کسی است که کار بد کند.

از همان منبع، ف ۸، ص ۱۸۸: زیرک ترین مردم کسی است که دل از دنیایش برکند و سودمند ترین مردم کسی است که آخرت را به وسیله دنیا خریداری کند.

از همان منبع، ص ۱۹۴: بدبخت ترین مردم کسی است که دینش را به دنیای دیگری بفروشد.

از همان منبع، ف ۷۷، ص ۷۰۷: هر کس با وجود خشم مردم رضا و خشنودی خدا را بخواهد خداوند تعالی نکوهشگرش را ستایشگرش سازد و هر کس خشنودی مردم را بر خشم خدای سبحان بجوید خداوند سبحان ستایشگرش را نکوهشگرش نماید.

در تحف العقول، ص ۷۹، از امام علی (ع): در برابر کسی که با تو درستی و بد اخلاقی نموده نرمش کن و زود باشد که برایت نرم و آرام شود.

جزء ۲۱ از آیه ۴۶ عنکبوت تا آیه ۳۰ احزاب

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶)

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷)



وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ

ص: ٥٥٦

وَلَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (٤٨)

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (٤٩)

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (٥٠)

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (٥١)

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيِّنَى وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (٥٢)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (٥٣)

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (٥٤)

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْضِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (٥٥)

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (٥٦)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (٥٧)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (٥٨)

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (٥٩)

وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (٦٠)

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (٦١)

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (٦٢)

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (٦٣)

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (٦٤)

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (٦٥)

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (٦٦)

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (٦٧)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (٦٨)

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (٦٩)

با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند؛ و (به آنها) بگویید: «ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده ایم و معبود ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم!» (٤٦) و این گونه، کتاب [=قرآن] را بر تو نازل کردیم، کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده ایم به این کتاب ایمان می آورند؛ و بعضی از این گروه [=مشرکان] نیز به آن مؤمن می شوند؛ و آیات ما را جز کافران انکار نمی کنند (٤٧) تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی و با دست خود چیزی نمی نوشتی، مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند! (٤٨) ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد؛ و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی کنند! (٤٩) گفتند: «چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟!» بگو: «معجزات همه نزد خداست (و به فرمان او نازل می شود، نه به میل من و شما)؛ من تنها بیم دهنده ای آشکارم! (٥٠) آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنها تلاوت می شود؟! در این، رحمت و تذکری است برای کسانی که ایمان می آورند (و این معجزه بسیار واضحی است) (٥١) بگو: «همین بس که خدا میان من و شما گواه است؛ آنچه را در آسمانها و زمین است می داند؛ و کسانی که به باطل ایمان آوردند و به خدا کافر شدند زیانکاران واقعی

هستند! (۵۲) آنان با شتاب از تو عذاب را می طلبند؛ و اگر موعد مقرری تعیین نشده بود، عذاب (الهی) به سراغ آنان می آمد؛ و سرانجام این عذاب بطور ناگهانی بر آنها نازل می شود در حالی که نمی دانند (و غافلند) (۵۳) آنان با عجله از تو عذاب می طلبند، در حالی که جهنم به کافران احاطه دارد! (۵۴) آن روز که عذاب (الهی) آنها را از بالای سر و پایین پایشان فرامی گیرد و به آنها می گوید: «بچشید آنچه را عمل می کردید» (روز سخت و دردناکی برای آنهاست!) (۵۵) ای بندگان من که ایمان آورده اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید!) (۵۶) هر انسانی مرگ را می چشد، سپس شما را بسوی ما باز می گردانند (۵۷) و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آنان را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که نهرها در زیر آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ چه خوب است پاداش عمل کنندگان! (۵۸) همانها که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) کردند و بر پروردگارشان توکل می کنند (۵۹) چه بسا جنبنده ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند او و شما را روزی می دهد؛ و او شنوا و داناست (۶۰) و هر گاه از آنان بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟» می گویند: «الله!» پس با این حال چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می سازند؟! (۶۱) خداوند روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد گسترده می کند و برای هر کس بخواهد محدود می سازد؛ خداوند به همه چیز داناست! (۶۲) و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان آبی فرستاد و بوسیله آن زمین را پس از مردنش زنده کرد؟» می گویند: «الله!» بگو: «حمد و ستایش مخصوص خداست!» اما بیشتر آنها نمی دانند (۶۳) این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می دانستند! (۶۴) هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می شوند! (۶۵) (بگذار) آنچه را (از آیات) به آنها داده ایم انکار کنند و از لذات زودگذر زندگی بهره گیرند؛ اما بزودی خواهند فهمید! (۶۶) آیا ندیدند که ما حرم امنی (برای آنها) قرار دادیم در حالی که مردم را در اطراف آنان (در بیرون این حرم) می ربایند؟! آیا به باطل ایمان می آورند و نعمت خدا را کفران می کنند؟! (۶۷) چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بسته یا حق را پس از آنکه به سراغش آمده تکذیب نماید؟! آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست؟! (۶۸) و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است (۶۹)

خلاصه آیات سوره عنکبوت:

۲ - آیا مردم تصور می کنند همین که اظهار ایمان نمودند، مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ ۴ - آیا زشت کاران گمان دارند از ما سبقت می گیرند؟ - نیکی به پدر و مادر ۱۲ - ... از ما پیروی کنید و ما بار گناهانتان را به دوش می کشیم ... ۱۳ - آنها علاوه بر آن که بار سنگین گناهان خود را به دوش می کشند بار گناه کسانی را که گمراه نموده اند حمل می کنند ۱۴ - نوح ۹۵۰ سال تبلیغ کرد ۱۵ - نجات کشتی نوح ۱۶ - ۱۷ - ابراهیم (ع) ۱۸ - اگر تو را تکذیب نمایند، نگران مباش ملل گذشته نیز رسولان خود را تکذیب نمودند و تو جز ابلاغ رسالت تکلیفی نداری ۱۹ - آیا مردم ندیدند که خداوند چگونه ابتداء خلقی را می آفریند و دوباره به اصل خود برمی گرداند ۲۲ - شما نمی توانید نه در روی زمین و نه بر فراز آسمان خدا را عاجز کنید و غیر خدا ابداً برای شما یآوری نیست ۵ و ۲۴ - ابراهیم (ع) ۲۶ - لوط (ع) ۲۷ - اسحق و یعقوب و ابراهیم (ع) ۳۵ - ۲۸ - قوم لوط (ع) ۷ و ۳۶ - مدین - شعیب (ع) ۳۸ - قوم عاد و ثمود ۳۹ - قارون - فرعون - هامان ۴۱ - العنکبوت ۴۶ -

با اهل کتاب جدال و بحث نکنید مگر به بهترین طریق ۴۷ - اهل کتاب به قرآن ایمان خواهند آورد ۴۸ - نه می خواندی و نه می نوشتی ۴۹ - قرآن در سینه مردم دانا پرتو افکن می شود و غیر از ستمکاران کسی آیات ما را منکر نمی شود ۵۷ - كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ۶۰ - بسا جنبدگانی که قادر به تهیه و حمل قوت و روزی خود نیستند و خداست که آنها و شما را رزق می دهد ۶۱ - اگر از مردم بی دین بپرسید: خالق آسمان و زمین و ماه و خورشید کیست؟ گویند: خدا ۶۲ - اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ۶۳ - اگر از مردم مشرک بپرسی: این زمین مرده و خشک را چه کسی با آب رحمت باران زنده کرد؟ گویند: خدا ۶۴ - وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ ۶۵ - مشرکین وقتی سوار کشتی شوند و طوفان شود، خدا را از صمیم قلب یاری طلبند ولی همین که خداوند خطر را دور کرد باز مشرک شوند ۶۶ - هر نعمتی به آنها عطا کنیم ناسپاسی کنند ۶۷ - شهر مکه را محل امن قرار دادیم ۶۹ - کسانی که در اعلائی نام ما کوشش می کنند، همانا آنها را به سوی راه های خود هدایتشان می کنیم.

۳۰ - سوره روم. (مکی است و ۶۰ آیه دارد).

خلاصه مطالب: خبر از پیروزی رومیان - توحید - بیان حال مؤمنین و مشرکین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

غَلَبَتِ الرُّومُ (۲)

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳)

فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

بَنَصْرٍ لِلَّهِ يُنْصَرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵)

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (۸)

الم (۱) رومیان مغلوب شدند! (۲) (و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ اما آنان پس از (این) مغلوبیت بزودی غلبه خواهند کرد (۳) در چند سال همه کارها از آن خداست؛ چه قبل و چه بعد (از این شکست و پیروزی)؛ و در آن روز، مؤمنان (بخاطر پیروزی دیگری) خوشحال خواهند شد (۴) به سبب یاری خداوند؛ و او هر کس را بخواهد یاری می دهد؛ و او صاحب قدرت و رحیم است! (۵) این وعده ای است که خدا کرده؛ و خداوند هرگز از وعده اش تخلف نمی کند؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۶) آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت (و پایان کار) غافلند! (۷) آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز بحق و برای زمان معینی نیافریده است؟ ولی بسیاری از مردم، لقای پروردگارشان (قیامت) را منکرند (۸)

نکته ای از المیزان، ج ۳۱، ص ۲۴۹: رومیان در ساحل مدیترانه در غرب آسیا زندگی می کنند که در آن ایام امپراطوری بزرگی تشکیل داده بودند. روابط دو دربار روم به پادشاهی «مریس» و ایران به پادشاهی خسرو پرویز کاملاً صمیمانه بود تا اینکه در سال ۶۰۳ میلادی مریس را کشتند و پسر او به ایران آمد و پناهنده شد. خسرو پرویز، «فکاس» پادشاه جدید را به امپراطوری نپذیرفت و به روم حمله کرد. در ایام نزول این سوره بود که روم از ایران شکست خورده بود. از آن جایی که

رومیان مسیحی بوده و صاحب کتاب، ولی ایرانیان آتش پرست بودند و نیز پادشاه روم نامه فرستاده پیامبر اکرم (ص) را با کمال ادب و احترام دریافت نموده بود ولی پادشاه ایران (خسرو پرویز) نامه پیغمبر (ص) را پاره نمود و به فرستاده آن حضرت اهانت نمود لذا مسلمانان مایل بودند ایران شکست بخورد در صورتی که شکست روم باعث تأسف و تأثر هر چه بیشتر مسلمانان شد لذا خداوند متعال این آیه را برای شادی خاطر پیامبر اسلام (ص) و سایر مؤمنین نازل فرمود.

ص: ۵۵۹

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۳۱۴، از طبرسی آورده است:

بعد از نزول آیه، ابوبکر در خصوص پیروزی روم با ابی بن خلف (مشرک) به ازای ده شتر تا سه سال شرط بست. پیغمبر (ص) به ابوبکر فرمود: در این شرط بندی خطا کردی زیرا «بضع سنین» (آیه ۴) از سه تا ده سال است، برو در شرط و به مدت آن بیفزای و این عمل، پیش از حرمت شرط بندی بود. ابوبکر هم مدت را نه سال افزود و در عوض، شرط را به صد شتر زیاد کرد. وقتی رومیان پیروز شدند ابوبکر از ورثه ابی بن خلف صد شتر گرفت.

☀ مؤلف:

متأسفانه بعضی از مفسرین بدون اینکه به اصول دین توجهی نمایند یک سری از روایات جعلی یا دست خورده را در تفاسیر خود قید می کنند و هیچ گونه نقدی هم بر آن نمی آورند گویی که شاید بخواهند آن را تأیید کنند. در این روایت که در بسیاری و شاید در تمام تفاسیر به خصوص تفاسیر شیعه به چشم می خورد، می خواهد عمل شنیع و حرام «قمار» را به تأیید مقام والای حضرت رسول (ص) برساند. حاشا و کلا از این همه تهمت و جهالت!!!

اما به دو دلیل محکم می توان این روایت جعلی یا دستکاری شده را رد نمود:

۱ - دلیل قرآنی که می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» = «از تو درباره شراب و قمار سؤال می کنند، بگو که آنها دو گناه کبیره هستند» (بقره ۲۱۹) و نیز آیه اعراف که می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» = «بگو جز این نیست که پروردگارم همه فاحشه ها را چه ظاهری باشد و چه پنهانی و نیز «اثم» و ستم را حرام کرده است» (اعراف ۳۳) و مراد از «اثم» در آیه اعراف، به استناد آیه بقره، شراب و قمار است و با در نظر داشتن این مطلب که سوره اعراف از سوره های قدیمی قرآن است که در مکه نازل شده است لذا قمار و شراب در همان اول بعثت حرام بوده اند.

۲ - حال به فرض اینکه «قمار» در اواخر عمر رسول خدا (ص) حرام شده باشد باز هم بر روایت جعلی فوق اشکالی دیگر هم وارد است چرا که در این روایت اشاره دارد: «بعد از ۹ سال که روم پیروز شد، ابوبکر شرط را بُرد و صد شتر را گرفت و این عمل هم العیاذ بالله مورد تأیید

ص: ۵۶۰



حضرت رسول (ص) بوده است». و حال آن که در طی این نه سال سوره بقره نازل شد و قمار را تحریم نموده است پس دیگر جایی برای گرفتن شترها که قمار بوده است باقی نخواهد ماند.

☀ نکته:

در روایتی دیگر آمده است که حضرت رسول (ص) به ابوبکر فرمود: «این شترهایی که گرفته ای حرام است و آنها را صدقه بده». در صورتی که تحت هیچ شرایطی نمی توان مال مردم و حرام را صدقه داد که این نیز خود دلیلی بر جعلی بودن این دسته از روایات است.

☀ نکته:

به استناد آیه شریفه ۱۱۴ سوره طه و آیه شریفه ۱۸ سوره قیامت، قرآن کریم دو بار نازل شده است، یکبار از اول تا آخر و دفعتهای دیگر هم به صورت تدریجی. بنابراین پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت به تمام قرآن و قوف داشته است، پس نه تنها این روایت بلکه تمام روایاتی که در آن به بهانه عدم نزول آیات تحریم، گناهی را به حضرت رسول (ص) نسبت می دهند، مردود می باشند. (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه شریفه ۱۱۴ سوره طه از همین تفسیر مراجعه شود).

☀ نکته:

از آن جایی که روایاتی متواتر و مستند در خصوص «قمارِ ابوبکر» آمده است، لذا به احتمال قوی این روایت در اصل حقیقت داشته ولی دستکاری شده است بدین صورت که وقتی ابوبکر شرط بندی و قمار نمود، خبرش را به رسول خدا (ص) رساندند حضرت (ص) نیز ابوبکر را از انجام این گناه کبیره منع و به پس دادن شترها امر فرمود. (والله اعلم).

توجه: صاحب تفسیر المیزان این روایت را رد کرده است.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا  
عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹)

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا الشُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (۱۰)

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱)

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْبِئُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳)

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُونَ يَنْفَرَقُونَ (۱۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضِهِ يُحْبَرُونَ (۱۵)

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ (۱۶)

آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! آنها نیرومندتر از اینان بودند و زمین را (برای زراعت و آبادی) بیش از اینان دگرگون ساختند و آباد کردند و پیامبران‌شان با دلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آنها انکار کردند و کیفر خود را دیدند)؛ خداوند هرگز به

ص: ۵۶۱

آنان ستم نکرد، آنها به خودشان ستم می کردند! (۹) سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند! (۱۰) خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند، سپس شما را بسوی او باز می گرداند! (۱۱) آن روز که قیامت برپا می شود، مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می روند! (۱۲) و برای آنان شفیعانی از معبودانشان نخواهد بود و نسبت به معبودهایی که آنها را همتای خدا قرار داده بودند کافر می شوند! (۱۳) آن روز که قیامت برپا می گردد، (مردم) از هم جدا می شوند (۱۴) اما آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند، در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود (۱۵) و اما آنان که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند، در عذاب الهی احضار می شوند (۱۶)

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸) پس منزّه است خدا هم در آخر روز و هم در حینی که صبح می کنید (۱۷) ستایش مخصوص خداست در آسمانها و زمین هم در آخر روز و هم در حینی که صبح می کنید (۱۸)

☀️ مؤلف:

مفسرین در معنای این دو آیه شریفه اقوال مختلفی آورده اند و بیشتر آنها منظور از آیات شریفه را نمازهای واجب روزانه دانسته اند و به همین خاطر ترجمه ای که از آیات کرده اند با توجه به برداشتشان بوده است مثلاً در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۲ یا در تفسیر جامع، ج ۵، ذیل آیات شریفه، ترجمه فارسی این دو آیه به نحوی است که تسبیح را از جانب موجودات بیان می کند و آورده اند: «پس خدا را در صبح و شام، تنزیه و تسبیح بگوئید، در آسمانها و زمین حمد و سپاس شایسته خداوند است، پس موقع خفتن و برآمدن روز به شکرگزاری پروردگار بشتابید». در حالی که صاحب المیزان با رد اینکه این دو آیه مربوط به نمازهای واجب روزانه باشد، معتقد است که مراد از تسبیح در آیات شریفه انشایی و از ناحیه خود خدایتعالی است. و ترجمه ای هم که از آیات آمده به نحوی است که این مطلب را می رساند.

توجه: ترجمه ای که در ذیل این دو آیه در این تفسیر قید شده، ترجمه تفسیر المیزان است.

صاحب المیزان، ج ۳۱، ص ۲۵۹، درخصوص این آیات به چند نکته اشاره دارد که در ذیل اشاره می شود:

نکته ۱: تسبیح و تحمید در آیه شریفه انشایی و از ناحیه خود خدایتعالی است، نه اینکه بخواهد خبر دهد از تسبیح و تحمید دیگران و یا برای دیگران انشا کرده باشد و این اولین بار نیست که خدا (ی سبحان) خود را تسبیح و تحمید گفته، بلکه در کلام مجیدش مکرر آمده،

ص: ۵۶۲

مانند آیه: «سبحان ربك رب العزه» = «منزه است خدایت که پروردگار عزت است» (صافات ۱۸۰)

نکته ۲: مراد به تسبیح و تحمید معنای مطلق آن است، نه نمازهای واجب روزانه که بیشتر مفسرین پنداشته اند و گفته اند معنای آیه این است که بگویید: «سبحان الله و الحمد لله».

نکته ۳: جمله (و له الحمد فی السموات و الارض) جمله ای است معترضه که بین معطوف و معطوف علیه فاصله شده. دو جمله (و عشیاً و حین تظھرون)، هر دو عطفند بر محل (حین تمسون) نه بر جمله (فی السموات و الارض)، تا در نتیجه صبح و عصر مخصوص تسبیح و سماوات و الارض و ظهر و شب مخصوص حمد شود، بلکه همه این اوقات مخصوص تسبیح و همه مکان ها مخصوص حمد است. بنابراین سیاق آیه اشاره می کند به اینکه خلقت و تدبیری که در آسمانها و زمین هست مخصوص خداست، که با حسنش اقتضای حمد و ثنای خدای سبحان را دارد و نیز می رساند که انسان در سیر تاریخی اش و در زمان های مختلف شرک و گناهی مرتکب شده که ساحت مقدس خدای تعالی منزه از آن است.

نکته ۴: اگر در آیه شریفه درباره صبح و عصر و ظهر، کلمه (حین) را آورد، ولی در خصوص عشاء یعنی سَرِ شب این کلمه را نیاورد، بلکه فرمود: (عشیاً)، از این جهت بود که کلمه نامبرده، فعلی از باب افعال از آن مشتق نشده، بر خلاف «مساء» و «صبح» و «ظھیره»، که «امساء» و «اصباح» و «اظهار» از آنها مشتق شده است و داخل شدن در مساء و صباح و ظھیره را می رساند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۳۲۷، از ابن بابویه، از امام مجتبی (ع) روایت کرده که فرمود:

جماعتی از یهود با دانشمندان خود، حضور پیامبر اکرم (ص) شرفیاب شدند. یکی از دانشمندان پرسید: ای محمد! (ص) به چه علت بر امت پنج نماز در پنج وقت از شبانه روز واجب گردید؟ حضرت فرمود: ظهر وقتی است که آفتاب به مدار وسط السماء (نصف النهار) می رسد. تمام موجودات مادون عرش پروردگار در این وقت تسبیح می گویند و آن ساعت رحمت پروردگار است و در این ساعت، گنهکاران و مجرمین را به سوی جهنم سوق می دهند هر گاه مؤمنین در چنین ساعتی موفق به اداء نماز شوند و در حالت قیام و یا رکوع و سجود باشند،

ص: ۵۶۳

خداوند آتش جهنم را بر آنها حرام می فرماید لذا در موقع ظهر و زوال آفتاب، نماز بر امت واجب گردید. اما عصر ساعتی است که آدم (ع) از آن درخت ممنوعه تناول نمود و به فرمان پروردگار از بهشت رانده شد. لذا بر ذریه آدم نماز عصر را که محبوب ترین نمازها نزد خداوند است، واجب فرمود و به من سفارش بلیغ شده که آن را رعایت کنم. نماز مغرب نیز از آن جهت واجب شد که خداوند در آن ساعت توبه آدم را قبول فرمود و آدم در آن ساعت سه رکعت نماز به جا آورد: یک رکعت کفاره معصیت و ترک اولای خود و یک رکعت به نیابت از طرف حوا و یک رکعت به نیت قبولی توبه خود. لذا خداوند همان سه رکعت نماز را موقع مغرب بر امت من واجب کرد. در آن ساعت خداوند به من وعده فرموده که دعای هر کس را که به نماز قیام کند و از خدا درخواستی بنماید اجابت فرماید. و این همان نمازی است که می فرماید: «فسبحان الله حین تمسون». اما نماز عشاء، بدان که برای قبر و روز قیامت، ظلمتی است. خداوند این نماز عشاء را واجب و مقرر فرمود که بدان، روشنایی قبر نمازگزار تأمین شود و نوری برای عبور از صراط درخشان گردد. هر قدمی که برای نماز عشاء بایستد، خداوند آن را بر آتش جهنم حرام گرداند. و این نمازی است که انبیاء پیش از من نیز اختیار نموده اند. اما نماز صبح، چون آفتاب طلوع کند گروهی از گمراهان بنی نوع انسان به اغوای شیطان آفتاب را سجده می کنند، خداوند نماز صبح را بر امت من واجب نمود که مؤمنان پیش از سجده کافران و آفتاب پرست ها به سجده خدای یکتا پردازند. از این رو نماز صبح محبوب خداوند است و این نمازی است که فرشتگان روز و شب بر آن گواهی می دهند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۳۲۸، از ابن بابویه، از حضرت علی (ع): هر کس در هنگام عصر سه بار بگوید: «فسبحان الله حین ... و حین تظهرون» هیچ خیری را که در آن شب خواهد بود از دست نمی دهد و تمام شرور آن شب نیز از او برطرف می گردد و هر کس همین عمل را در صبح انجام دهد، تمام خیرات آن روز نصیبش می شود و تمام شرور آن روز از او برطرف می گردد.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيَّتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيَّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹) زنده را از مرده بیرون می کند و مرده را از زنده در می آورد و زمین را

بعد از مردنش زنده می کند و به همین نحو، شما بیرون می شوید (۱۹)

☀ نکته:

منظور از بیرون آوردن زنده از مرده و بالعکس دو معناست:

۱ - خلقت موجودات زنده از زمین مرده و دوباره خاک کردن آنهاست ۲ - مؤمن از کافر و کافر از مؤمن متولد می شود چون خود خدای تعالی کافر را مرده و مؤمن را زنده نامیده و فرموده: «أَوَمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا» = «آیا کسی که مرده بود او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم» (۱).

در جامع، ج ۵، ص ۳۲۹، از کافی، از امام کاظم (ع): مراد این نیست که زمین را به سبب باران زنده سازد. بلکه خداوند، مردانی برمی انگیزد که به عدل قیام می کنند، پس زمین با احیاء عدل در آن زنده می شود. و اقامه عدل در زمین، برای زمین بسیار نافع تر از چهل روز باریدن باران است.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱، ص ۳۷، چ ۱، از حضرت علی (ع):

دانشمند حتی اگر بمیرد، زنده است. و نادان حتی اگر زنده باشد، مرده است.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱، ص ۵۶، چ ۱، از حضرت علی (ع):

پیشوای دادگستر و عادل بهتر از بارانِ درشتِ پر برکت است.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱، ص ۸۲ و ۹۰، چ ۱، از حضرت علی (ع):

دانش بهتر از ثروت است، چرا که دانش تو را نگهدارد ولی تو باید ثروت را نگهداری کنی. و (همچنین) ثروت به دادن، کم می شود ولی دانش به دادن، زیاد و پاکیزه می گردد.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)  
وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (۲۲) وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳) وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةَ مِنْ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵) وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ (۲۶) وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ



كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸) بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۹)

از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس بناگاه انسانهایی شدید و در روی زمین گسترش یافتید! (۲۰) و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند! (۲۱) و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین و تفاوت زبانها و رنگهای شماسست؛ در این نشانه هایی است برای عالمان! (۲۲) و از نشانه های او خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوششتان برای بهره گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش)؛ در این امور نشانه هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند! (۲۳) و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس و هم امید است (ترس از صاعقه و امید به نزول باران) و از آسمان آبی فرو می فرستد که زمین را بعد از مردنش بوسیله آن زنده می کند؛ در این نشانه هایی است برای جمعیتی که می اندیشند! (۲۴) و از آیات او این است که آسمان و زمین به فرمان او برپاست؛ سپس هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فراخواند، ناگهان همه خارج می شوید (و در صحنه محشر حضور می یابید)! (۲۵) و از آن اوست تمام کسانی که در آسمانها و زمین اند و همگی در برابر او خاضع و مطیع اند! (۲۶) او کسی است که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند و این کار برای او آسانتر می باشد؛ و برای اوست توصیف برتر در آسمانها و زمین؛ و اوست توانمند و حکیم! (۲۷) خداوند مثالی از خودتان، برای شما زده است: آیا (اگر مملوک و برده ای داشته باشید)، این برده های شما هرگز در روزیهایی که به شما داده ایم شریک شما می باشند؛ آنچنان که هر دو مساوی بوده و از تصرف مستقل و بدون اجازه آنان بیم داشته باشید، آن گونه که در مورد شرکای آزاد خود بیم دارید؟! اینچنین آیات خود را برای کسانی که تعقل می کنند شرح می دهیم (۲۸) ولی ظالمان بدون علم و آگاهی، از هوی و هوسهای خود پیروی کردند! پس چه کسی می تواند آنان را که خدا گمراه کرده است هدایت کند؟! و برای آنها هیچ یآوری نخواهد بود! (۲۹)

در تفسیر جامع، ج ۱، ص ۲۳۱، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

خداوند متعال ارواح را ۲ هزار سال قبل از بدنها خلق فرمود و بالاترین و شریفترین ارواح را، ارواح محمد (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از نسل حسین (علیهم السلام) قرار داد و نور آنها تمام آسمانها و زمین را فرا گرفت. و آنگاه خدایتعالی فرمود، ولایت آنها، امانت نزد خلاق است. سپس فرمود: ای آسمان و زمین کدام یک از شما این امانت بزرگ مرا برمی دارد؟ آسمان و زمین ترسیدند که نتوانند از آن امانت نگهداری کنند و از پذیرش آن صرفنظر کردند ...

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰) پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خداست فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست. این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی دانند (۳۰)



فطرت: به معنای خلقت است

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۳۳۹، از قمی، از امام صادق (ع):

فطرت الهی گفتن: «لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله» است. و مقصود از «اقم وجهک للدين» ایستادن برای نماز و التفات پیدا نکردن به سمت راست و چپ است.

از همان منبع، از کافی، از حضرت رسول (ص): هر مولودی که متولد می شود بر فطرت اسلام و خداشناسی قدم به این جهان می گذارد اما پدر و مادر، او را یهود و نصاری و ترسا و گبر کنند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۳۴۰، از امام صادق (ع):

مراد از فطرت، اسلام و توحید است زیرا خداوند در عالم ذر، از همه خلایق در قبال پرسش کلی و عمومی «الست بربکم» جواب بلی را گرفته و به توحید حضرت باری تعالی عهد و پیمان اخذ فرموده است، در صورتی که گروهی از خلایق کافر و گروهی مؤمن بودند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۱، ص ۳۰۱، از توحید، از حضرت رسول (ص):

کودک را به خاطر گریه، مزید زیرا گریه طفل تا ۴ ماه گواهی و شهادت به (لا اله الا الله) است و تا ۴ ماه دیگر صلوات بر پیغمبر است و تا ۴ ماه دیگر دعا به جان پدر و مادر است.

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱)

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيْعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲)

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۳۳)

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴)

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵)

وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَ إِن تَصْبِيهِمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۶)

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷)

این باید در حالی باشد که شما بسوی او بازگشت می کنید و از (مخالفت) او بپرهیزید، نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید (۳۱) از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته ها و گروه ها تقسیم شدند! و (عجب اینکه) هر گروهی به آنچه نزد آنهاست (دل بسته و) خوشحالند! (۳۲) هنگامی که رنج و زیانی به مردم برسد، پروردگار خود را می خوانند و توبه کنان به

سوی او باز می گردند؛ اما همین که رحمتی از خودش به آنان بپشانند، به ناگاه گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می شوند (۳۳) تا نعمتهایی که به آنها داده ایم کفران کنند! پس بهره گیرید؛ که به زودی خواهید دانست (نتیجه کفران و کامجویی های بی حساب شما چه بوده است)!(۳۴) آیا ما دلیل محکمی بر آنان فرستادیم که از شرکشان سخن گوید (و آن را موجه شمارد)؟! (۳۵) و هنگامی که رحمتی به مردم بپشانیم، از آن خوشحال می شوند؛ و هرگاه رنج و مصیبتی به خاطر

ص: ۵۶۷

اعمالی که انجام داده اند به آنان رسد، ناگهان مایوس می شوند! (۳۶) آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! در این نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند (۳۷)

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأَوْلَاكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸) پس حق خویشان و فقرا و در راه ماندگان را بده، این برای کسانی که رضای خدا می طلبند بهتر است و آنها رستگارانند (۳۸)

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۳۴۴، از صادقین (ع): وقتی آیه فوق نازل شد پیغمبر (ص) به دستور پروردگار، فدک را به حضرت فاطمه (س) عطا فرمود. اما ابوبکر در زمان خلافتش آن را غصب کرد، فاطمه (س) معترض شد، ابوبکر گفت باید شاهدی بیاوری، ام ایمن برای شهادت آمد و به ابوبکر گفت: ای ابوبکر آیا شنیده ای که پیامبر (ص) درباره من فرمود: ام ایمن زنی از زندهای بهشت است؟ اینک بدان که خداوند به رسولش وحی نمود که «آت ذالقربی حقه» و پیامبر (ص) در اجرای فرمان پروردگار، فدک را به دخترش بخشید. همین گواهی را امیرالمؤمنین علی (ع) نیز داد. و ابوبکر دستور استرداد فدک را نوشت و عین نامه را به حضرت فاطمه زهرا (س) تسلیم نمود. عمر از شنیدن این خبر غضبناک شد و نامه را گرفت و پاره کرد و گفت فدک از آن عموم مسلمانان است. و اوس بن حدثان و عایشه و حفصه گواهی می دهند که پیغمبر (ص) فرمود: «ما گروه انبیاء ارث نمی گذاریم و آن چه از ما باقی بماند متعلق به تمام مردم است» و شهادت علی (ع) چون شوهر زهراست و شهادت ام ایمن هم چون زنی بیش نیست قابل قبول نیست.

☀ مؤلف:

به استناد آیات شریفه: «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم ۶) و «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» (نمل ۱۶) که به صراحت ارث بردن از انبیاء را توسط فرزندانشان اثبات می کند، می توان به حقانیت حضرت فاطمه زهرا (س) در ادعای درخواست فدک به واسطه ی ارث، پی برد.

توجه: جهت اثبات ارث بردن از انبیاء به ذیل آیه ۶ سوره مریم و آیه ۱۶ سوره نمل و جهت اثبات توسل به اهل بیت (ع) و امام زادگان به آیه ۹۸ سوره یوسف مراجعه کنید.

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيُزْبَوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ ۚ

ص: ۵۶۸

سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (٤٠)

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (٤١)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (٤٢)

فَأَنفِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَئِيمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ (٤٣)

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ (٤٤)

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (٤٥)

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكَ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٤٦)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (٤٧)

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كَسِفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (٤٨)

وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْسِلِينَ (٤٩)

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٥٠)

وَ لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (٥١)

فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَ لَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (٥٢)

وَ مَا أَنْتَ بِهَادِ الْعَمِيِّ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (٥٣)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعِيدٍ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعِيدٍ قُوَّةً ضَعْفًا وَ شَدِيدًا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ

(٥٤)

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (٥٥)

وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٥٦)

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (٥٧)

وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (٥٨)

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹)

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

آنچه به عنوان ربا می پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت؛ و آنچه را بعنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید (مایه برکت است؛ و) کسانی که چنین می کنند دارای پاداش مضاعفند (۳۹) خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می میراند، سپس زنده می کند؛ آیا هیچ یک از همتایانی که برای خدا قرار داده اید چیزی از این کارها را می توانند انجام دهند؟! او منزّه و برتر است از آنچه همتای او قرار می دهند (۴۰) فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است؛ خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (بسوی حق) بازگردند! (۴۱) بگو: «در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند چگونه بود؟ بیشتر آنها مشرک بودند! (۴۲) روی خود را بسوی آیین مستقیم و پایدار بدار، پیش از آنکه روزی فرا رسد که هیچ کس نمی تواند آن را از خدا بازگرداند؛ در آن روز مردم به گروه هایی تقسیم می شوند: (۴۳) هر کس کافر شود، کفرش بر زیان خود اوست؛ و آنها که کار شایسته انجام دهند، به سود خودشان آماده می سازند (۴۴) این برای آن است که خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، از فضلش پاداش دهد؛ او کافران را دوست نمی دارد! (۴۵) و از آیات (عظمت) خدا این است که بادها را به عنوان بشارتی

ص: ۵۶۹

می فرستد تا شما را از رحمتش بچشانند (و سیراب کند) و کشتیها به فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید؛ شاید شکرگزاری کنید (۴۶) و پیش از تو پیامبرانی را بسوی قومشان فرستادیم؛ آنها با دلایل روشن به سراغ قوم خود رفتند، ولی (هنگامی که اندر زها سودی نداد) از مجرمان انتقام گرفتیم (و مؤمنان را یاری کردیم)؛ و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما! (۴۷) خداوند همان کسی است که بادهای را می فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند، سپس آنها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می گستراند و متراکم می سازد؛ در این هنگام دانه های باران را می بینی که از بالا به لای آن خارج می شود، هنگامی که این (باران حیاتبخش) را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند، ناگهان خوشحال می شوند (۴۸) و قطعاً پیش از آنکه بر آنان نازل شود مایوس بودند! (۴۹) به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند؛ چنین کسی (که زمین مرده را زنده کرد) زنده کننده مردگان (در قیامت) است؛ و او بر همه چیز تواناست! (۵۰) و اگر ما بادی بفرستیم (داغ و سوزان) و بر اثر آن زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده ببینند، (مایوس شده و) پس از آن راه کفران پیش می گیرند! (۵۱) تو نمی توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی و نه سخت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند! (۵۲) و (نیز) نمی توانی نابینایان را از گمراهیشان هدایت کنی؛ تو تنها سخت را به گوش کسانی می رسانی که ایمان به آیات ما می آورند و در برابر حق تسلیمند! (۵۳) خدا همان کسی است که شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید؛ سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید و باز بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد؛ او هر چه بخواهد می آفریند و دانا و تواناست (۵۴) و روزی که قیامت برپا شود، مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند! اینچنین از درک حقیقت بازگردانده می شوند (۵۵) ولی کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده می گویند: «شما به فرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید و اکنون روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید!» (۵۶) آن روز عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان ندارد و توبه آنان پذیرفته نمی شود (۵۷) ما برای مردم در این قرآن از هر گونه مثال و مطلبی بیان کردیم؛ و اگر آیه ای برای آنان بیاوری، کافران می گویند: شما اهل باطلید (و اینها سحر است) (۵۸) این گونه خداوند بر دلهای آنان که آگاهی ندارند مهر می نهد (۵۹) اکنون که چنین است صبر پیشه کن که وعده خدا حق است؛ و هرگز کسانی که ایمان ندارند تو را خفیف نسازند (۶۰)

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۴۵، در ذیل آیه ۴۱ «ظهر الفساد فی البر والبحر» آورده است:

حسن بصری گفته است: مقصود از دریا، شهرها و قریه های ساحلی دریاست. و عکرمه گوید که عرب شهرهای آباد را دریا می گوید.

خلاصه آیات سوره روم:

۲ - شکست روم ۴ - پیروزی روم در «بضع سنین» (کمتر از ده سال) ۷ - اکثر مردم از عالم آخرت غافلند ۱۰ - پایان بدکاران به علت آن بود که آیات الهی را تکذیب و تمسخر می کردند (این آیه ای است که حضرت زینب (س) خطبه خویش را خطاب به یزید ملعون آغاز کرد) ۱۷ - فسبحان الله حین تُمَسُون و حین تصبحون ۱۸ - و له الحمد. ۱۹ - یخرج الحی من المیت ۲۰ - خلقکم من تراب (آیات ۲۰ تا ۲۵، شامل ۶ آیه الهی است که با «و من آیاته» آغاز می شوند و به ترتیب شامل: { ۲۰ - خلقت از خاک ۲۱ - آفرینش همسر ۲۲ - خلقت آسمانها و زمین و گوناگونی در زبانها و رنگ پوست ۲۳ - خواب و

طلب روزی ۲۴ - برق و باران ۲۵ - خروج از قبر { ۲۶ - آنچه در آسمان ها و زمین است همه در دست قدرت اوست ۲۹ - کسی را که خدا گمراه کند چه شخصی او را هدایت کند؟ ۵۵ - بیش از ساعتی درنگ نکردیم ۵۶ - طول مدت بین دنیا و آخرت را خوابیده اند ۵۷ - عذر ستمکاران پذیرفته نمی شود ۵۸ - ما در این قرآن برای عبرت مردم همه گونه مثل زده ایم ۵۹ - خداوند دل‌های مردم نادان را مهر می زند.

ص: ۵۷۰

۳۱ - سوره لقمان.

مکی است و ۳۴ آیه دارد.

خلاصه مطالب: توحید - معاد - عمل به کلیات دین - نصایح لقمان - پنج امر.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲)

هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

الم (۱) این آیات کتاب حکیم است (کتابی پرمحتوا و استوار)! (۲) مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است (۳) همانان که نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و آنها به آخرت یقین دارند (۴) آنان بر طریق هدایت از پروردگارشانند و آنانند رستگاران! (۵)

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعِ أَهْوَاءَ هُزُوعاً أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶) بعضی از مردم گفتار بازیچه را می خرند تا بدون علم مردم را از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را مسخره گیرند، آنان عذابی خفت آور دارند (۶)

لهو: هر چیزی است که آدم را از مهمات زندگی باز دارد.

لهو الحدیث: هر سخنی که انسان را از حق و یاد خدا منصرف نموده و به خود مشغول دارد مانند حکایات خرافی، داستانهای فساد آور، موسیقی و مزار و غیره.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۳۶۹، از کافی، از امام باقر (ع):

کسب و معامله کنیزان مغنیه (آوازه خوان) و آلات غنا حرام است و آیه را تلاوت فرمود.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۳۷۰، از کافی، از امام صادق (ع):



خداوند نظر رحمت به اهل خانه ای که در آن غنا و خوانندگی می کنند نمی افکند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۳۷۰ و در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۶، از قمی، از امام باقر (ع):

(این آیه) درباره نظر بن حارث (نازل شد) چون او تاجر بود و به ایران سفر می کرد و افسانه های رستم و سهراب را برای مردم می خواند و آنها را از قرآن منع می کرد.

در اصول کافی، ج ۶، ص ۴۳۵، از امام صادق (ع):

نواختن موسیقی نفاق را در دل می رویاند، آنچه آن که آب، گیاهان را می رویاند.

در خصال، ج ۱، ص ۲۵، از امام صادق (ع):

ص: ۵۷۱

صدای طرب انگیز نفاق آور است و آخر کار نیز فقر و پریشانی است.

در اصول کافی، ج ۶، ص ۴۳۴، از امام صادق (ع):

خانه‌هایی که در آن غنا باشد از بلاهای بزرگ ایمن نیست. و فرمود: دعا در آن خانه اجابت نمی‌شود. و فرمود: فرشتگان رحمت در آن مکان فرود نمی‌آیند.

در کتاب ریشه‌های قساوت قلب، کتابچی، ص ۳۴۶، از امام صادق (ع):

صفت حیاء از او گرفته می‌شود و هر چه بگوید و هر چه به او گویند پروایی ندارد.

از همان منبع، از رسول خدا (ص): وسیله ارتکاب زنا است.

از همان منبع، ص ۳۴۷، از رسول خدا (ص):

کسی که به آواز موسیقی گوش دهد در بهشت از صدای دلق‌نواز روحانیون محروم است.

در مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰، از رسول خدا (ص):

روز قیامت صاحب تنبور با روی سیاه محشور می‌شود و به دستش تنبوری از آتش است و بالای سرش هفتاد هزار ملائکه عذاب است که به دست هر کدام عمودی از آتش بوده و بر سر و صورتش می‌زنند و صاحب غنا محشور می‌شود در حالی که کور و کر و گنگ است و حشر زناکار و دارنده آلات موسیقی هم همین است.

در کتاب گناهان کبیره، ج ۱، ص ۳۲۴، از امام صادق (ع)

لغو، غنا است که بندگان خدا از آلوده شدن به آن منزهند.

از همان منبع، ص ۳۲۵: به خانه‌هایی که خداوند نظر رحمتش را برداشته (به واسطه نواختن موسیقی و خواندن غنا) داخل نشوید.

از همان منبع، ص ۳۲۵، از رسول خدا (ص): خواننده غنا از قبر خارج می‌شود در حالی که کور و گنگ و کر می‌باشد و با این نشانه شناخته می‌شود.

از همان منبع، ص ۳۲۶، از رسول خدا (ص):

کسی که به لگو گوش دهد در قیامت در گوشش سرب آب کرده، ریخته می‌شود.

وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّضَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۷)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ النَّعِيمِ (۸)

خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، مستکبرانه روی برمی گرداند، گویی آن را نشنیده است؛ گویی اصلاً گوشه‌هایش سنگین است! او را به عذابی دردناک بشارت ده! (۷) (ولی) کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنهاست (۸) جاودانه در آن خواهند ماند؛ این وعده ی حتمی الهی است؛ و اوست عزیز و حکیم (شکست ناپذیر و دانا) (۹)

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْأَرْضِ رَوَاسِيٍّ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰)

(او) آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید و در زمین کوه هایی افکند تا شما را نلرزاند (و جایگاه شما آرام باشد) و از هر گونه جنبنده ای روی آن منتشر ساخت؛ و از آسمان آبی نازل کردیم و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم (۱۰)

☀ نکته:

در جای دیگر می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (۱).

در معنای «ترونها» دو احتمال وجود دارد:

(۱) «ترونها» قید توضیحی باشد و معنای آیات این می شود: «شما آسمانها را می بینید که ستون ندارد» یعنی «ستونی وجود ندارد».

(۲) «ترونها» قید احترازی باشد و معنای آیات این می شود: «خدا آسمانها را بر روی ستونهایی قرار داد که شما آن ستونها را نمی توانید ببینید» یعنی «ستونی وجود دارد». (والله اعلم).

توجه: صاحب تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۵۵، معتقد به نظریه دوم است و آورده است: «ترونها، صفت «عمد» می باشد، یعنی ستونهایی که قابل رؤیت نیستند». و صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۳، هر دو نظریه را احتمال داده است. (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۶، از امام رضا (ع):

(در آیه شریفه) معلوم می شود ستونی هست ولی ما نمی بینیم.

این آفرینش خداست؛ اما به من نشان دهید معبودانی غیر او چه چیز را آفریده اند؟! ولی ظالمان در گمراهی آشکارند (۱۱)

ص: ۵۷۳

---

۱- رعد ۲

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) و درحقیقت به لقمان حکمت عطا کردیم (که به او گفتیم) شکر خدا را به جای آور و هرکس شکرگزاری کند در حقیقت به نفع خودش سپاس می دارد و هرکس کفران کند (به ضرر خودش کفران کرده) به درستی خداوند، بی نیاز و ستوده است (۱۲)

نکته ۱: ضرب المثل «شکر نعمت، نعمت افزون کند. کفر، نعمت از کف بیرون کند» شباهتی به مضمون این آیه شریفه دارد.

نکته ۲: فرق حکمت با علم در چیست؟ کلمه «حکمت» بیش از بیست بار در آیات الهی ذکر شده است از جمله: «یتلوا علیهم آیاتِهِ و یزکیهم و یُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه ۲) و یا: «حِكْمَهُ بِالْغَةِ» = «قرآن حکمت بالغه خداوند است» (قمر ۵) و یا: «قال قد جئکم بالحکمه» = «عیسی گفت من آمده ام با حکمت و کتاب انجیل» (زخرف ۶۳) و یا: «و آتیناهُ الْحِكْمَةَ» = «و ما به داوود حکمت و قوه درک حق از باطل عطا کردیم» (ص ۲۰) و یا: «آیَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةَ» (احزاب ۳۴) و یا: «ذَلِكُمْ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (اسراء ۳۹) و یا: «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل ۱۲۵) و یا: «وَإِذْ عَلَّمْتَكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوَارِهَ وَ الْإِنْجِيلَ» (مائده ۱۱۰)

کلمه «علم» نیز بیش از هشتاد بار در قرآن مجید آمده است از جمله: «لَا عِلْمَ لَنَا» = «فرشتگان به پروردگار عرضه داشتند ما علم و اطلاعی نداریم» (بقره ۳۲)، یا: «وَأُولُو الْعِلْمِ» = «و صاحبان علم و دانش» (آل عمران ۱۸) و یا: «قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا» = «پیامبران گفتند ...» (۱).

با توجه به آیات شریفه فوق می توان گفت: حکمت، معرفت و شناخت الهی است در جهت رسیدن به هدف اصلی خلقت که همان رسیدن به معبود و کمال است. راه رسیدن به حکمت، عبادت و ترک گناه و به عبارتی تقوا و زهد الهی است. وقتی انسان خود را از گناه و آلودگی پاک کرده و رو به سوی معبود کند، خداوند متعال نیز حکمت را به او عطا می فرماید. حکمت مراتبی دارد و مراتب آن بستگی به میزان زهد شخص دارد، هرچه تقوا و زهدش بیشتر باشد حکمت و شناختش هم بیشتر خواهد بود، حکمت همواره با شخص بوده و خواهد ماند و از بین نرفته یا فراموش نمی شود

ص: ۵۷۴

مگر آنکه شخص از تقوا فاصله بگیرد. و نیز بعد از مردن شخص، باز هم با او قرین و همراه خواهد بود و مصداق این گفته، قول امام صادق (ع) است که می فرماید: «هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند روز قیامت او را عالم فهمیده مبعوث کند» (۱).

اما «علم»، دانش و معلوماتی است که از طریق تحصیل و مطالعه بدست می آید و به واسطه دستیابی به آن علم می توان مجهولاتی را معلوم نمود. مثلاً علم پزشکی، شیمی، فیزیک یا علم قرائت قرآن و غیره. به واسطه داشتن علوم هم می توان به سوی معبود و معرفت الهی سیر نمود و هم می توان به سوی ضلالت و گمراهی و شیطان گام نهاد. مثلاً: علم فیزیک و اطلاع از هسته اتم و انرژی موجود در آن اگر در راه مفید به کار رود مثل تولید برق و خدمت به خلق و انجام عمل صالح، پس راه و عاملی جهت رسیدن به معبود است اما بالعکس اگر به واسطه این علم، بمب هسته ای در جهت نابودی خلق ایجاد شود پر مسلم است که راهی جهت رسیدن به ضلالت است. همچنین علوم فراموش شدنی و از بین رفتنی هستند، مثلاً وقتی یک متخصص قلب و عروق از دنیا برود، بعد از مرگش علمی ندارد و یا یک مکانیک و غیره، حتی قبل از مرگ و در سنین کهنسالی هم، انسانها دچار فراموشی و گاهاً «آلزایمر» شده که علوم و تخصصشان را از دست می دهند.

نکته ۳: لقمان فرزند «باعور بن ناروح بن تارح»، پسر خواهر یا خاله زاده حضرت ایوب (ع) است و در زمان حضرت داوود (ع) می زیسته است. پروردگار متعال به او حکمت عطا فرمود. وی مردی حبشی بود. او پیغمبر نبود اما معصوم و حکیم بود. نامش تنها در این سوره و در آیه ۱۲ و ۱۳ آمده و چند کلمه حکمت آموز نیز از او در اندرز فرزندش در آیات ۱۳ تا ۱۹ همین سوره به این شرح آمده است: «ای پسر من به خدا شرک نیاور که شرک ستمی بزرگ است» (۲).

(دو آیه ۱۴ و ۱۵ در وسط کلمات لقمان قرار گرفته و از کلمات او نیستند و معترضه اند که در خصوص شکر والدین آمده اند).

«ای پسر من اگر عمل تو هموزن دانه خردلی آن هم پنهان در دل سنگی یا در آسمان یا در زمین باشد خدا آن را می آورد که خدا دقیق و کاردان است» (۳).

ص: ۵۷۵

---

۱- امالی، ص ۴۸۷

۲- آیه ۱۳

۳- آیه ۱۶

«ای پسر نماز به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر مصائب خویش صبر کن که این از کارهای مطلوب است»  
(۱).

«ای پسر از در کبر و نخوت از مردم روی برمگردان و در زمین چون مردم مغرور راه مرو زیرا خداوند متکبران را دوست ندارد» (آیه ۱۸). «در راه رفتن (در اعمال و کردارت) معتدل باش و صوت خود ملایم کن که نامطبوع ترین آوازه‌ها آواز خران است» (۲).

در المیزان، ج ۳۲، ص ۳۹، از قمی، از امام صادق (ع): لقمان مردی ساکت و فقیر احوال بود. نظری عمیق و فکری طولانی داشت. در برابر امر خدا سخت نیرو به خرج می داد. به خاطر خدا از آن چه خدا راضی نبود دوری می کرد. همواره می خواست تا از عبرتها غنی باشد. هرگز در روز نخواهید. هرگز از دیدن یا شنیدن چیزی نخندید چون می ترسید گناه باشد. هرگز خشمگین نشد. با کسی مزاح نکرد. چون چیزی از منافع دنیا عایدش می شد اظهار شادمانی نمی کرد و اگر از دست می داد اظهار اندوه نمی نمود. فرزندان بسیاری به او مرحمت شد ولی بیشتر آنها را از دست داد و بر مرگ احدی از آنها گریه نکرد. هرگز از دو نفر که نزاع داشتند، نگذشت مگر بین آنها را اصلاح کرد، با فقها و حکما نشست و برخاست می کرد. بسیار عبرت می گرفت. سفر نمی کرد مگر به جایی که برایش اهمیت داشته باشد، به این جهات بود که خدا حکمت و عصمتش ارزانی داشت.

☀ مؤلف:

به اعتبار این جمله از حدیث فوق که می فرماید: «خدا حکمت و عصمتش ارزانی داشت»، معلوم می شود که لقمان (ع) معصوم بوده است. یعنی نبوت شرط عصمت نیست... اما عصمت شرط نبوت است. بنابراین راه رسیدن به مراتبی از عصمت برای هر شخص در هر زمان باز است... (توضیح و بحث مفصل در این خصوص در ذیل آیه شریفه (یونس ۲) آمده است).

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۳۸، از مجمع، از رسول خدا (ص):

روزی لقمان ندایی شنید که: ای لقمان آیا می خواهی خدا تو را خلیفه خود در زمین کند یا بین مردم به حق حکم کنی؟  
لقمان گفت: اگر پروردگارم مرا مخیر کند، عافیت را می خواهم و بلا را نمی پذیریم ولی اگر او اراده کرده مرا خلیفه کند  
سمعاً و طاعتاً، چون یقین دارم خودش یاریم

ص: ۵۷۶

۱- آیه ۱۷

۲- آیه ۱۹

می نماید. ملائکه به طوری که لقمان آنها را نمی دید پرسیدند: چرا؟ گفت: زیرا هیچ تکلیفی دشوارتر از قضاوت و داوری نیست و ظلم از هر سو احاطه اش می کند. اگر در داوری راه صواب (=خیر) رود که امید نجات دارد نه یقین به آن (حتی یقین هم ندارد که واقعاً راهش ثواب (=پاداش) دارد) ولی اگر راه خطا رود راه بهشت را عوضی رفته است. اگر انسان در دنیا ذلیل و بی اسم و رسم باشد ولی در آخرت آبرومند و شریف، بهتر از آن است که در دنیا شریف و صاحب مقام باشد ولی در آخرت ذلیل و بی مقدار و کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد دنیایش از دست می دهد و آخرت را هم به دست نمی آورد. ملائکه از منطق نیکوی او تعجب کردند، لقمان (شب) به خواب رفت و خدا حکمت را بر او نازل کرد و چون برخاست سخنان حکمت آمیز از زبانش می جوشید و او با حکمت خود برای داوود (ع) وزارت می کرد. روزی داوود (ع) به او گفت: ای لقمان خوشا به حالت که حکمت را به تو دادند و بلای نبوت را هم از تو برگرداندند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۴۱ تا ۴۶، از امام صادق (ع) و امام باقر (ع): (خلاصه روایت)

از جمله مواعظی که لقمان به فرزندش کرد این ها بود: (۱) «ای پسرم تو از آن روزی که به دنیا افتادی، پشتت به دنیا و رو به آخرت کردی و خانه ای که داری به طرف آن می روی نزدیک تر به توست از خانه ای که از آن دور می شوی». (۲) «پسرم همواره با علما بنشین ولی با آنها مجادله نکن که از تعلیم تو دریغ می ورزند». (۳) «از دنیا به قدر رفع حاجت بگیر و یکباره ترک آن مکن و گرنه سربار جامعه می شوی و آن چنان داخل دنیا نشو که به آخرت ضرر رساند». (۴) «آن قدر روزه بگیر که از شهوت جلوگیری کند و آنقدر روزه مگیر که تو را از نمازت باز دارد چرا که نماز نزد خدا محبوب تر از روزه است». (۵) «در طلب علم بهره ای بگذار چرا که عمر گرانبمایه را هیچ چیز چون ترک علم ضایع نمی کند». (۶) «زنهار که هرگز با اشخاص لجوج در نیفت و هرگز با مردی فقیه جدال مکن و هرگز با صاحب سلطنتی دشمنی مکن و با هیچ ستمگری سازگاری و دوستی مکن و با هیچ فاسقی برادری موز و با هیچ متهمی رفاقت مکن و علم خود را مانند پولت گنجینه کن و به هر کس و ناکس عرضه مدار».



(۷) «پسرم از خدای عزوجل آن چنان بترس که اگر در قیامت نیکی های همه نیکان جن و انس را داشته باشی باز ترس آن داشته باشی که عذابت کند و از خدا آنچه امید رحمت داشته باش که اگر در قیامت با تمامی گناهان جن و انس روبرو شوی باز احتمال و امید این که تو را بیامرزد داشته باشی». (۸) «پسرم به دنیا رکون و اعتماد نکن و دلت را مشغول به آن مدار، چه خدای تعالی هیچ خلقی را خوارتر از دنیا نیافریده، چرا که نعیم دنیا را مزد و پاداش مطیعان نکرده و بلای دنیا را عقوبت گنهکاران قرار نداده است». (۹) «پسرم اگر درباره مردن شک داری خواب را از خودت بردار که هرگز نمی توانی چنین کنی و اگر درباره قیامت شک داری، بیداری را از خودت بردار که هرگز نمی توانی، اگر دقت کنی خواهی دید که نفس تو به دست دیگری اداره می شود و خواب به منزله مرگ و بیداری به منزله بعثت بعد از مرگ است». (۱۰) «پسرم زیاد نزدیکش مشو که از آن دور خواهی ماند و زیاد هم دور مشو که خوار خواهی گشت (یعنی در طلب دنیا میانه رو باش)». (۱۱) «شخصی از لقمان پرسید: آن چه دستوری است که جامع همه حکمت‌های تو باشد؟ گفت: خود را درباره چیزی که برایت ضمانت کرده اند به زحمت نینداز و آن چه را که به خودت واگذار نموده اند ضایع نکن (یعنی عمر خود را صرف رزقی که ضامن آن شده اند نساز و درباره سعادت آخرت که به خودت واگذار نموده اند اهمال نکن)».

☀ لطیفه:

«روزی لقمان حکیم به فرزندش گفت: در طی سالیان عمرم، حکمت‌های فراوانی کسب کرده ام که از میان آنها، هزار حکمت و از آن هزار تا، ۴۰ حکمت و از آن ۴۰ تا، ۸ حکمت را انتخاب کرده ام که اگر به آن ۸ حکمت عمل کنی مثل آن است که تمام حکمت‌ها را می دانی: دو چیز را فراموش نکن:

۱ - خدا ۲ - مرگ، دو چیز را فراموش کن: به کسی نیکی کردی، کسی به تو بدی کرد (۴ و ۳)، ۵ - به خانه ای وارد شدی چشم نگه دار، ۶ - به سفره ای وارد شدی شکم نگه دار، ۷ - به مجلسی وارد شدی سخن نگه دار، ۸ - به نماز ایستادی دل نگه دار».

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۶۶، از خصال، از امام صادق (ع):

سریع راه رفتن، بها و اعتبار انسان را از بین می برد.

ص: ۵۷۸

در غررالحکم، ج ۱، فصل ۱۰، ص ۲۷۴، ج ۱، از حضرت علی (ع): اگر بردبار نیستی خود را به بردباری درآور زیرا کم کسی خود را به مردمی شبیه کرد جز اینکه خودش یکی از آنها گشت.

وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيُوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴)

وَ إِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷)

وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸)

وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۲۰)

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱)

وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲)

وَ مَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳)

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ (۲۴)

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵)

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶)

وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)

مَا خَلَقَكُمْ وَ لَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُسَيَّمٍ وَ أَنَّ اللَّهَ بِمَا

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱)

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳)

(به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می کرد- گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است» (۱۳) و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد؛ (آری

به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است! (۱۴) و هرگاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن؛ و از راه کسانی پیروی کن که توبه کنان به سوی من آمده اند؛ سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می کردید آگاه می کنم (۱۵) پسر! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در (گوشه ای از) آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است! (۱۶) پسر! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصیبتی که به تو می رسد شکمیا باش که این از کارهای مهم است! (۱۷) (پسر! با بی اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد (۱۸) (پسر!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت ترین صداها صدای خران است (۱۹) آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می کنند! (۲۰) و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید!»، می گویند: «نه، بلکه ما از چیزی پیروی می کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم!» آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می کنند)؟! (۲۱) کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست (۲۲) و کسی که کافر شود، کفر او تو را غمگین نسازد؛ بازگشت همه آنان به سوی ماست و ما آنها را از اعمالی که انجام داده اند (و نتایج شوم آن) آگاه خواهیم ساخت؛ خداوند به آنچه درون سینه هاست آگاه است (۲۳) ما اندکی آنها را از متاع دنیا بهره مند می کنیم، سپس آنها را به تحمل عذاب شدیدی وادار می سازیم! (۲۴) و هرگاه از آنان سؤال کنی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟» مسلماً می گویند: «الله»، بگو: «الحمد لله (که خود شما معترفید)!» ولی بیشتر آنان نمی دانند! (۲۵) آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، چرا که خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است! (۲۶) و اگر همه درختان روی زمین قلم شود و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریاچه به آن افزوده شود، اینها همه تمام می شود ولی کلمات خدا پایان نمی گیرد؛ خداوند عزیز و حکیم است (۲۷) آفرینش و برانگیختن (و زندگی دوباره) همه شما (در قیامت) همانند یک فرد بیش نیست؛ خداوند شنوا و بیناست! (۲۸) آیا ندیدی که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می کند و خورشید و ماه را مسخر ساخته و هر کدام تا سرآمد یعنی به حرکت خود ادامه می دهند؟! خداوند به آنچه انجام می دهد آگاه است (۲۹) اینها همه دلیل بر آن است که خداوند حق است و آنچه غیر از او می خوانند باطل است و خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه است! (۳۰) آیا ندیدی کشتیها بر (صفحه) دریاها به فرمان خدا و به (برکت) نعمت او حرکت می کنند تا بخشی از آیاتش را به شما نشان دهد؟! در اینها نشانه هایی است برای کسانی که شکمیا و شکر گزارند! (۳۱) و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها آنان را بپوشاند (بالای سرشان قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می خوانند؛ اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (و به ایمان خود وفادار می مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده کافر شوند)؛ ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنان ناسپاس انکار نمی کنند! (۳۲) ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمل می کند و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را؛ به یقین وعده الهی حق است؛ پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد! (۳۳)

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۶۴، در ذیل آیه ۱۶، «یا بنی انہا ان تک مثقال حبه ...» از امام صادق (ع):

ص: ۵۸۰

از گناهان کوچک بترسید و پرهیز کنید چرا که خداوند از آنها باز خواست می کند و هیچ یک از شما هرگز نگوید من گناه می کنم و توبه خواهم کرد، زیرا خدا می فرماید: ان تک مثقال ...

از همان منبع، ص ۶۵، در ذیل آیه ۱۷، «یا بنی اقم الصلوه ...»، از رسول خدا (ص): خداوند دوست دارد به مستحباتش عمل شود همچنان که دوست دارد به واجباتش عمل شود.

در کتاب گناهان کبیره، ج ۱، ص ۳۳۶، از پیامبر اکرم (ص):

از دروغ پرهیز زیرا روی دروغگو را سیاه می کند.

در کتاب مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۵۵، از حضرت باقر (ع):

خداوند برای شرّ قفل هایی قرار داده و کلید آن شراب است و دروغ بدتر از شراب است.

در کتاب گناهان کبیره، ج ۱، ص ۳۳۹، از حضرت صادق (ع):

از مجازات دروغگو آن است که خداوند فراموشی را بر او مسلط می گرداند.

از همان منبع، ص ۳۳۸، از حضرت امیرالمؤمنین (ع):

بنده طعم ایمان را نمی چشد مگر اینکه انواع دروغ را ترک نماید جدی یا مزاح.

از همان منبع، ص ۳۳۸، از رسول خدا (ص):

منافق را سه علامت است: دروغ گفتن، خیانت کردن و خلف وعده نمودن.

از همان منبع: دروغ سبب فجور و فجور سبب کفر و کفر سبب دخول در آتش است.

در کتاب تکامل در پرتو اخلاق، ص ۹۷، از امام صادق (ع):

همانا حسد همانند آتش که هیزم را می سوزاند، ایمان را از بین می برد.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ  
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

به درستی علم رستاخیز پیش خداست و باران فرود می آورد و آن چه را در رحمها است می داند، کس چه داند که فردا چه می کند و کس چه داند که در کدام سرزمین خواهد مُرد. اما خدا دانا و آگاه است (۳۴)

☀ نکته:

در خصوص پنج امری که در آیه شریفه آمده، دو نوع روایت وارد شده است، در دسته

ص: ۵۸۱

اول، علم به این پنج امر را تنها مختص به خدا می‌داند. در دسته دوم، روایات بسیار زیادی از رسول خدا (ص) و ائمه (ع) رسیده که این بزرگواران از آینده حال خود و از زمان مرگشان و اینکه در چه سرزمینی از دنیا می‌روند خبر داده‌اند. قبل از توضیح در این خصوص ابتدا اشاره‌ای به نظرات صاحبان دو تفسیر جامع و المیزان کرده و سپس توضیح لازم، انشاء الله داده خواهد شد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۳۹۶، بدون هیچ گونه نقد و توضیحی تنها به روایاتی اشاره شده و آورده است:

الف- این آیه درباره مردی به نام وارث بن عمر نازل شد که از پیغمبر (ص) پرسید: قیامت چه وقت خواهد بود؟ و امسال باران چه مقدار فرود آید؟ چون برای چهارپایان و زراعات خود، دل ما به آمدن باران خوش است. همسری دارم حمل دارد بفرمایید فرزندش پسر است یا دختر؟ و حال ما فردا چه خواهد شد؟ و در کجا خواهیم مُرد؟ آیه فوق در پاسخ سؤالات او نازل شد.

ب- قمی ذیل آیه مذکور از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: پنج علم مذکور در این آیه را هیچ نبی مرسل و هیچ ملک مقربی نمی‌داند و فقط ذات مقدس پروردگار است که می‌داند روز قیامت چه وقت برپا خواهد شد و چه ابری در کجا می‌بارد و جنین در شکم مادر مذکر است یا مؤنث و مرگ در کدام سرزمین گریبان مخلوق زنده را می‌گیرد و کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد.

ج- ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات احادیث فراوانی روایت کرده که رسول خدا (ص) و علی (ع) محل و روز قتل امام حسین (ع) و حتی نام بعضی از قاتلان حضرتش را از سالها قبل بیان فرموده بودند و خود آن حضرت نیز در زمان حیات خود در این باره مطالبی بیان داشته است.

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۶۶، در توضیح آیه شریفه آورده است:

در این آیه سه مورد از مواردی که علم خدا متعلق بدانهاست برشمرده، یکی علم به قیامت که از مسائلی است که خداوند علم بدان را به خود اختصاص داده و احدی جز او از تاریخ وقوع آن خبر ندارد، همچنان که جمله: «به درستی علم به قیامت نزد خداست» نیز این انحصار را می‌رساند. دوم مسئله فرستادن باران و سوم علم به آنچه در رحم زنان است، از پسر و دختر که



خداوند این دو را نیز به خود اختصاص داده، مگر آنکه خودش تعلیم کسی کند. دو چیز دیگر را نیز شمرده که انسان از آن اطلاعی ندارد و به خاطر همین دو جهل از حوادث آینده خود بی خبر است اول اینکه «هیچ کس نمی داند که فردا چه به دستش می آید»، دوم اینکه «هیچ کس نمی داند در چه سرزمینی می میرد».

و نیز در بحث روایتی خود (ج ۳۲، ص ۶۹) نیز توضیح آورده است که: «(در این خصوص) روایاتی هست که در آنها آمده که حتی به تعلیم الهی نیز کسی در این پنج مسئله آگاه نمی شود لکن به این روایات نباید اعتنا کرد، برای اینکه روایات پیشگویی های ائمه و رسول خدا (ص) آن قدر زیاد است که نمی شود به خاطر یک روایت از همه آنها چشم پوشید».

☀ مؤلف:

علوم سه دسته اند: دسته اول از علوم، علوم مکنون الهی است که غیر از خدایتعالی کسی از آن علوم اطلاعی ندارد. «علم وقوع قیامت» از علوم اختصاصی حضرت حق تعالی است که بیش از ۱۱ بار در قرآن کریم به آن اشاره فرموده است از جمله آیه شریفه: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ...» = «ای رسول از تو درباره ساعت قیامت می پرسند که چه وقت فرا می رسد پاسخ ده که علم آن نزد پروردگام است و کسی جز او آن ساعت را ظاهر و روشن نمی تواند بکند» (اعراف ۱۸۷)

و یا: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُتْجَزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ» = «به درستی ساعت قیامت خواهد رسید و آن ساعت را پنهان داریم تا هر نفسی را به پاداش عملش برسانیم» (طه ۱۵)

و یا: «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ» (احزاب ۶۳)

و یا: «إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ» = «تنها خدا از زمان وقوع قیامت آگاه است» (فصلت ۴۷)

و یا: «... وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ...» = «و علم ساعت قیامت نزد خداست» (زخرف ۸۵)

و یا: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ... إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» (نازعات ۴۴ - ۴۲)

دسته دوم از علوم، علوم می هستند که از همان علم مکنون و مخزون اولیه به اذن خداوند متعال تنها به عده ای خاص با توجه به ظرفیتشان تعلق می گیرد. این گروه همان انبیاء و ملائکه و

ص: ۵۸۳

ائمه (ع) می باشند. از جمله این علوم: علم به وقوع باران (قبل از تشکیل ابر باران زا)، علم به زمان مرگ، علم به اتفاقی در آینده و علم به نوع جنین قبل از لقاح است. و دلیل این گفته نیز آن دسته از روایات است که مؤید این بیان است، مثلاً این که حضرت علی (ع) در جنگ، عده ای را فقط زخمی می کرد و علت آن را این می دانست که از صلب آن کافر که نکشته است بعدها فرزند یا فرزندان مؤمن به عمل خواهد آمد و یا این که خبر از تولد قاتلین فرزندانش قبل از بسته شدن نطفه آنها می دادند.

دسته سوم از علوم، علمی هستند که یا ظاهر و مشخصند و یا به واسطه تلاش و کوشش نوع بشر می توان به آنها دست یافت، مثل علوم پزشکی - شیمی - فیزیک - علم هوا و فضا و غیره. در حال حاضر بشر در علوم پزشکی به جایی رسیده است که توسط دستگاه سونوگرافی می تواند پسر بودن یا دختر بودن جنین را قبل از تولد و بعد از چهار ماهگی و در رحم مادر تشخیص دهد و یا توسط ماهواره و دستگاههای الکترونیکی وقوع باران و برف و سیل را تا حد بالایی پیش بینی نماید. حال اگر بشر در این روند علمی به جایی برسد که بتواند قبل از چهار ماهگی و بلافاصله به مجرد وقوع لقاح، جنسیت جنین را تشخیص دهد نه تنها بعید نیست حتی قابل اثبات هم هست چرا که می دانیم وقتی عمل لقاح صورت پذیرفت و اسپرم در مجاورت تخمک قرار گرفت چنانچه «کروموزم X» مرد با «کروموزم X» زن ترکیب شود، جنسیت بچه دختر بوده و اگر «کروموزم Y» مرد با «کروموزم X» زن ترکیب شود جنین پسر خواهد بود و این در همان زمان شروع لقاح مشخص می باشد، تنها می بایست تلاش فراوان و پیشرفت علمی صورت گیرد تا وسیله ای به وجود آید که بتواند آن را تشخیص دهد و یا وسایل دقیق تری برای وقوع قطعی باران و برف، قابل دسترسی هستند.

☀ نکته:

علم به جنسیت جنین قبل از لقاح و علم

ص: ۵۸۴

به ریزش باران قبل از تشکیل ابر باران زا و یا میزان ریزش باران و علم به اتفاقی در آینده، جزء علوم دسته دوم است که به جز انبیاء و ائمه (ع) به اذن الهی، هیچ کس به آن مطلع نخواهد شد، ولی علم به جنسیت جنین بعد از لقاح و علم

به ریزش باران بعد از تشکیل ابر و البته با احتمال، جزء علوم دسته سوم است.

☀ نکته:

لازم به ذکر است که علوم دسته سوم زیر مجموعه ای از علوم دسته دوم و علوم دسته

دوم نیز زیر مجموعه ای از علوم دسته اول هستند به عبارتی خداوند متعال صاحب تمام علوم است و انبیاء و ائمه (ع) به تناسب ظرفیتشان و به اذن خداوند متعال مطلع از علوم دسته دوم و به طور اکمل، واقف به تمام علوم دسته سوم بوده ولی جاهل به علوم دسته اولند. و سایر انسان ها تنها می توانند به علوم دسته سوم وقوف پیدا کنند و هیچ گاه به دسته دوم و اول دسترسی نخواهند یافت. مثلاً انسان شاید بتواند به واسطه پیشرفت در علم به نوع جنین بعد از لقاح و در رحم مادر دستیابی پیدا کند ولی هرگز نمی تواند به این علم قبل از لقاح دستیابی پیدا کند و یا در مورد بارش باران در صورتی می تواند پیش بینی کند که ابر یا ابرهایی را در آن مناطق رصد کرده باشد ولی چنانچه ابری را پیدا نکند نخواهد توانست از ریزش باران در آینده اطلاعی دهد. بعد از این توضیحات، حال به تفسیر آیه شریفه و بعد از آن روایات مربوطه می پردازیم:

آیه شریفه از شش جمله تشکیل شده است:

۱ - «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ»: یعنی وقوع ساعت قیامت تنها در نزد خداوند است که جزء همان علم مکنونی است که برای هیچ کسی جز خداوند متعال مکشوف نیست و این آیه و آیات ذکر شده در این خصوص مبین این موضوع است و سیاق جمله هم همین موضوع را می رساند.

۲ - «وَيُنزَلُ الْعَيْثُ»: کلمه «عیث» به معنای باران است. و معنای جمله این است: «و باران را نازل می کند»، ولی در این جمله برخلاف جمله اول هیچ گونه اختصاصی به این مطلب که بارش باران و علم به ریزش آن تنها مختص به خداوند متعال باشد وجود ندارد که عده ای بخواهند اشکال کنند. و این علم جزء علوم دسته سوم است که توضیح در خصوص پیش بینی وضع آب و هوا توسط عموم مردم هواشناس نیز مبین همین موضوع است.

۳ - «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ»: «و خداوند آن چه را که در رحم هاست می داند» و این جمله فقط این موضوع را می رساند که خداوند متعال به درون رحم ها نیز آگاهی دارد ولی هیچ مطلبی

که بخواهد بفرماید دیگران نمی توانند به درون رحم ها آگاهی پیدا کنند را نمی رساند و این علم جزء علوم دسته سوم است که توضیح در خصوص سونوگرافی نیز مبین همین مطلب است.

۴ - «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا» : «و شخص چه داند که فردا چه کسب خواهد کرد» ، این جمله در عین اینکه انسان یا نفس را نسبت به وقوع آینده جاهل بیان می کند ولی هیچ گونه مالکیت اختصاصی برای خداوند متعال نسبت به این علم بیان نفرموده است. بنابراین می توان استثنایی در این جمله قائل شد. به عبارتی این جمله جزء علوم دسته دوم است که بیان شد یعنی به اراده و اذن خداوند متعال، انبیاء و ائمه (ع) می توانند وقوف به فردای خود و دیگران پیدا کنند.

۵ - «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» : این جمله هم مثل جمله بالا، جزء علوم دسته دوم است.

۶ - «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» : این جمله می خواهد بی نهایت بودن علوم الهی را برساند و بفرماید که: «خداوند متعال عالم و مالک و صاحب تمام علوم (چه دسته اول یا دوم یا سوم) است» .

خلاصه کلام: در آیه شریفه به جز علم به وقوع ساعت قیامت که به خداوند متعال تخصیص داده شده است، چهار علم دیگر را مختص به ذات اقدسش نفرموده است، بنابراین آن دسته از روایات که آن چهار علم از آیه شریفه را برای ائمه اطهار (ع) مکشوف و روشن فرض نموده اند هیچ گونه تضادی با آیه شریفه ندارند. و تنها می ماند دسته دیگر از روایات که آنها نیز دو دسته اند: یک دسته که قبول تقیید نمی کنند مثلاً در آنها آمده که حتی به تعلیم الهی نیز کسی در این پنج مسئله آگاه نمی شود که به این دسته نباید اعتنایی نمود چرا که جعلی بودنشان حتمی است اما دسته دیگر، آنهایی هستند که قبول تقیید می کنند و این دسته را بایستی با روایات محکم تفسیر نمود چرا که از معصوم (ع) نیز نقل شده است که می فرمایند: «همانطوری که قرآن و آیاتش محکم و متشابه دارد همچنین روایات نیز ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه داشته و نیاز به تفسیر دارند و نباید آنها را بی دلیل رد نمود» .

نکته آخر: ممکن است عده ای با این توضیحات مخالف بوده و همان حرف اول خود را بزنند و به استناد آیه مذکور باز هم بگویند: «اهل بیت و ائمه و انبیاء (ع) نسبت به وقوع مرگ و

آینده و وقوع باران و نوع جنین اطلاعی نداشته و تنها خداوند به این پنج علم آگاه است»، در پاسخ به این گروه باید آنها را متوجه آیاتی از قرآن کریم کرد، که در آنها به طور کلی مطلبی را آورده است ولی در عین حال استثنائاتی هم وجود دارد مثل آیه شریفه: «ان الانسان لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» = «انسان نسبت به پروردگارش کافر و ناسپاس است» (عادیات ۶)، حال سؤال من این است که آیا به استناد این آیه شریفه باید گفت که حتی انبیاء و ائمه اطهار (ع) نیز نسبت به خداوند متعال (نعوذ بالله) کافر و ناسپاسند؟ هرگز که چنین باشد!!! این گونه آیات، فراوان است که جزء آیات متشابهند و باید به محکمشان برگرداند. در خصوص آیه شریفه نیز حتی اگر این علوم را مختص خداوند متعال فرض کنیم باز می توان استثنایی برای انبیاء و ائمه اطهار (ع) قائل شد البته نه در مورد وقوع ساعت قیامت که صراحتاً هم آیه شریفه و هم آیات مشابه علم آن را مختص به حضرت حق تعالی دانسته اند، بلکه در خصوص آن چهار علم دیگر. عده ای هم ممکن است ایراد بگیرند که هیچ کدام از این علوم را بشرِ عادی نمی داند. که در پاسخ باید گفت: اولاً: در آیه شریفه چنین اختصاصی نیامده است. ثانیاً: این برداشتِ مفسرینی است که در زمان آنها علوم پیشرفت نکرده بود تا دستگاه هایی مثل سونوگرافی و غیره کشف شود و نظرشان را ابطال کند. از آن گذشته خدایتعالی خالق تمام علوم است و اندکی از این علوم را به صورت بالقوه در وجود انسان به ودیعه نهاده است و این که بشر بتواند دستگاهی را کشف کند که از جنسیت جنین قبل از تولد خبر دهد نه تنها مخالف این آیه و آیات الهی نیست، که مؤید آن است (والله اعلم).

توجه: صاحب تفسیر المیزان، علم به قیامت را جزء علوم دسته اول و چهار علم اشاره شده در آیه شریفه را جزء علوم اختصاصی دسته دوم فرض کرده است. به عبارتی تمام علوم فوق الذکر را از دسترسی بشر عادی بعید می داند، که به یقین نظریه اش صحیح نمی باشد.

در تفسیر جوامع، ج ۵، ص ۷۴، آمده: سبب این که کلمه «علم» را برای خدا قرار داد و کلمه «درایت» را برای بندگان، این است که در مفهوم درایت معنای حيله و نیرنگ هم هست. یعنی هیچ فردی هر چند حيله و نیرنگ به کار برد، درباره آنچه مخصوص خداست، نمی تواند چیزی بفهمد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۴۸۷، م ۵۰، از امام صادق (ع):

هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند روز قیامت او را عالم فهمیده مبعوث کند و عذابش نکند (منظور، عمل کردن است نه صرفاً حفظ بی عمل).

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱۰، ص ۲۷۳، چ ۱، از حضرت علی (ع):

اگر دوست داری که نیک بخت ترین مردم باشی پس بدانچه می دانی عمل کن.

از همان منبع، ف ۸، ص ۱۸۴: برترین پارسایی گمان نیک داشتن درباره ی خداست.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱۷، ص ۳۲۴، چ ۱، از حضرت علی (ع):

هرگاه بررسی از روی دانش آموزی پرس نه از روی سرکشی و خرده گیری زیرا که نادان یادگیرنده مانند دانشمند است و دانشمند خرده گیر و سرکش همانند نادان است.

از همان منبع، فصل ۱۷، ص ۳۲۸: هنگامی که خردمند پیر شود عقلش جوان گردد و هنگامی که بی خرد پیر گردد نادانیش جوان گردد.

از همان منبع، ج ۲، فصل ۴۸، ص ۴۷۴: گمان عاقل از یقین جاهل درست تر است.

از همان منبع، فصل ۵۵، ص ۴۹۸: مؤمن علمش در عملش می باشد و علم بی عمل مانند درخت بی ثمر و داروی بدون سود است.

در تحف العقول، ص ۲۰۷، از امام علی (ع): ای مردم! خردمند نیست کسی که از گفتار ناحقی که مردم درباره او می زنند دل گیر شود و فرزانه نیست کسی که ستایش نادان را بر خود پسندد.

خلاصه آیات سوره لقمان:

۱ - الم ۶ - لهو الحدیث ۱۰ - بغیر عمد ترونها ۱۲ - لقمان ۱۳ - به خدا شرک نیاور ۱۴ - در حق پدر و مادر نیکی کن خصوصاً مادر ۱۵ - اگر پدر و مادر تو را به شرک وادار کنند در این صورت دیگر از آنها اطاعت مکن ۱۶ - پسرم! اگر به مقدار خردلی در میان سنگی یا در طبقات آسمانها و زمین پنهان باشد، همه را برای محاسبه می آورد ۱۷ - پسرم! نماز به پا دار - امر به معروف و نهی از منکر کن و بر کار مردم نادان هر آزار بینی صبور باش ۱۸ - هرگز به تکبر از مردم روی متاب و در زمین با غرور قدم برمدار ۱۹ - ان انکر الاصوات لصوت الحمیر ۲۲ - بالعروة الوثقی ۲۴ - اندک زمانی آن کافران را به لذات فانی دنیا برخوردار می سازیم آنگاه به عذاب سخت گرفتارشان کنیم ۲۷ - اگر درختان قلم و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر ممداد گردد باز نگارش کلمات خدا ناتمام بماند ۲۸ - خلقت و بعثت همه شما جز مثل یک تن نیست ۲۹ - خدا

شب را در روز و روز را در شب داخل کند و خورشید و ماه را مسخر ساخته که هر یک تا وقت معینی گردش کنند (آیه شریفه دلیل بر حرکت و ثابت نبودن خورشید است) ۳۴ - پنج امر.

ص: ۵۸۸

۳۲ - سوره سجده = الم سجده = الم تنزیل = سجده لقمان (همجوار با لقمان) = مضاجع (محل‌های خواب). (مکی است و ۳۰ آیه دارد).

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۹۰، از درمنثور، از حضرت علی (ع):

سجده های واجب قرآن (عزائم) چهار است اول (الم تنزیل = سجده)، دوم (حم تنزیل = فصلت)، سوم (نجم)، چهارم (اقرأ باسم ربك الذي خلق = علق).

خلاصه مطالب: بیان مبدأ و معاد - مسئله نبوت و کتاب - وعده ثواب و عقاب است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳)

الم (۱) این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و شک و تردیدی در آن نیست! (۲) ولی آنان می گویند: «(محمد) آن را بدروغ به خدا بسته است»، اما این سخن حقی است از سوی پروردگارت تا گروهی را انداز کنی که پیش از تو هیچ اندازکننده ای برای آنان نیامده است، شاید (پند گیرند و) هدایت شوند! (۳)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴) پروردگار کسی است که آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست را در مدت شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. جز او سرپرست و شفيعی ندارید، چرا پند نمی گیرید؟ (۴)

☀ مؤلف:

خداوند سبحان در هفت آیه شریفه می فرماید که آسمانها و زمین را در ۶ یوم (زمان) خلق فرموده است:

۱ - آیه مورد بحث ...

۲ - «خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» (ق ۳۸)

۳ - «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود ۷)



- ۴ - «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ» (فرقان ۵۹)
- ۵ - «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَدْبُرُ الْأَمْرَ» (يونس ۳)
- ۶ - «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ» (اعراف ۵۴)
- ۷ - «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ» (حديد ۴)

نکاتی که بتوان در خصوص آیات شریفه «سته ایام» بیان کرد به این شرح می باشد:

۱ - ایام هفته هم هفت روز به تعداد این آیات می باشد.

۲ - مراد از یوم، روز ۲۴ ساعته ما نمی باشد بلکه مراد، مراحلی از زمان است که شاید حتی هزاران سال هم طول کشیده باشد، همچنان که در آیه معارج «یوم» را ۵۰ هزار سال بیان کرده و فرموده: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» = «فرشتگان و روح به سوی او عروج می کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است!» (معارج ۴) و در آیه سجده «یوم» را هزار سال بیان می فرماید: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» = «سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال هایی است که شما می شمیرید» (۱).

این را هم بگویم که خدای تعالی هر چه اراده بفرماید فوراً خلق خواهد شد: «وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» = «و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می گوید: موجود باش! و آن چیز فوری موجود می شود» (بقره ۱۱۷)، اما این بدان معنا نیست که نظام حاکم بر طبیعت از یک اصول و قانون طبیعی تبعیت نکند، بلکه خالق هستی تدبیر و نظامی را بر عالم هستی حاکم فرموده است، مثلاً برای تولید خاک هزاران سال از ایام ما طول می کشد، خلقت آسمانها و زمین نیز به همین صورت اتفاق افتاده است و از تدبیر خاص خود پیروی می کند همچنان که می فرماید: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أُمْرًا» (نازعات ۵). از طرفی کوتاه یا بلندی زمان برای خدای تعالی یکسان است بلکه این مخلوقاتند که زمان و مدت آن می تواند بر آن ها اثر گذارد.

۳ - در دو آیه شریفه «ق» و «فرقان» اشاره به عبارت «وَمَا بَيْنَهُمَا» = «و آن چه بین آنهاست» فرموده است و این دو آیه شریفه، ۵ آیه دیگر را تخصیص زده اند به عبارتی فقط خلقت آسمانها و زمین در این هفت «یوم» نبوده است بلکه تمام «ماخلق» که در این آسمانها و زمین می باشند نیز در این مدت خلق شده اند، البته ترتیب و زمان خلقت آن ها با هم فرق داشته است، مثلاً آب را قبل از سایر موجودات زنده خلق فرموده است همچنان که می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» = «و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم» (انبیاء ۳۰) و می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» = «او کسی است که انسان را از آب آفرید» (۲).

ص: ۵۹۰

۱- سجده ۵

۲- فرقان ۵۴

توجه: آیه فرقان که می فرماید: «انسان از آب خلق شده است» با آیات زیادی که اشاره به خلقت انسان از خاک یا گل دارند مثل آیه شریفه: «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ» = «ما شما را از خاک آفریدیم» (حج ۵) و یا آیه شریفه: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» = «انسان را از گل خشکیده ای همچون سفال آفرید» (رحمن ۱۴)، تضادی ندارد چرا که آیه رحمن، آیه حج را و آیه حج، آیه فرقان را تخصیص زده است یعنی کلوخ و گل از خاک و خاک هم از آب خلقت پیدا کرده است، این مطلب مثل آن می ماند که کسی بگوید نان از آرد، یا گندم، یا خاک و یا از آب ساخته شده است که به ترتیب آن را تخصیص زده است یعنی هویت آن را خاص و ریزتر می کند.

۴ - خدای تعالی در سوره فصلت در آیات ۹ و ۱۰ و ۱۲ می فرماید: «خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ» = «زمین را در دو روز خلق کرد» (۹)، «وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» = «و تقدیر فرمود، ارزاق زمین ها را در چهار روز» (۱۰)، «فَقَضَيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» = «پس آسمان ها را هفت عدد قرار داد آن هم در دو روز» (۱۲).

حال در جمع آیات مورد بحث (سته ایام) با سه آیه شریفه ی فصلت، نقطه ابهامی به وجود خواهد آمد چرا که در آیات «سته ایام» خلقت را به «۶ یوم» و با رو بر هم کردن آیات فصلت (۲ یوم زمین + ۴ یوم ارزاق + ۲ یوم آسمان ها)، خلقت به «۸ یوم» می رسد و اما در قرآن کریم آیه ای که این ابهام را مرتفع کند به نظر حقیر نمی رسد، بنابراین از چند حدیث موثق کمک می گیریم و آیات را توجیه می کنیم:

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۷۵، از تفسیر مجمع البیان: خداوند تعالی در دو روز معین (یک شنبه و دوشنبه) زمین را بیافرید و دو روز دیگر (سه شنبه و چهارشنبه) کوه ها و ارزاق را بیافرید.

پس مجموع چهار روز است، نه آن که چهار روز کوه ها و ارزاق را بیافرید.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۰۱، از کافی، از امام صادق (ع): خداوند خیر را در روز یک شنبه آفرید، روز دوشنبه زمین را خلق کرد، روز سه شنبه ارزاق و واقوات ساکنینش را، روز چهارشنبه و پنج شنبه آسمان ها را ایجاد نمود و روز جمعه ارزاق و اقوات آنها را خلق فرمود. و در روایتی دیگر

از همین منبع آورده است: خداوند در روز یکشنبه و دوشنبه زمین را آفرید و روز سه شنبه اسباب و قوت آنها را آفرید و چهارشنبه و پنج شنبه آسمان ها را آفرید و روز جمعه اقوات آنها را آفرید.

اما این دو روایت با آیه ۱۰ «اربعه ایام» اگر ایام را «روز» معنی کنیم، جمع نمی شود پس با روایتی دیگر این ابهام دوم را مرتفع می کنیم: در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۷۶، از علی بن ابراهیم آورده است: مراد از «اربعه ایام» چهار فصل است.

بنابراین می توان گفت: به جز آیه «اربعه ایام»، که در آن «یوم» به معنای فصل تعبیر شده است در بقیه آیات، «یوم» به یک معنا و یکسان آمده است و لذا تضادی بین آیات وجود ندارد، به عبارتی آیه شریفه «اربعه ایام» به معنای فصل است و ارتباطی در خصوص تعداد ایام خلقت ندارد، پس: ۲ روز خلقت زمین + ۱ روز اقوات زمینی ها + ۲ روز خلقت آسمانها + ۱ روز اقوات آسمانها = ۶ روز خلقت (والله اعلم). (توضیح در این باره ذیل آیات ۹ و ۱۰ و ۱۲ فصلت آمده است).

دو نکته از تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۷۴ و ۷۵:

۱ - منظور از تعبیر «استواء در عرش» کنایه از مقام تدبیر موجودات و به نظم در آورن آنهاست و به همین جهت در اغلب مواردی که این تعبیر آمده دنبالش یکی از تدبیرها را به عنوان نمونه ذکر کرده مثلاً: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ» = «پس به عرش پرداخت شب فرا می گیرد روز را» (اعراف ۵۴)، یا: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَدْبُرُ الْأَمْرَ» = «پس بر عرش نشست تا مسئله امر را تدبیر کند» (یونس ۳)، یا: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ» = «پس بر عرش مستولی گشت او می داند که چه چیزها در زمین فرو می رود» (حدید ۴)، یا: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَالَ لِمَا يَرِيدُ» = «دارای عرشی عظیم الشان فعال هر چه را که اراده کند» (۱).

۲ - منظور از (شفیع) عبارت است از کسی که منضم به سببی ناقص شود و سببیت ناقص آن را تکمیل کند پس شفاعت، عبارت است از تکمیل سبب ناقص در تأثیرش و چون این معنا را با اسباب و مسببات خارجی تطبیق کنیم نتیجه اش این می شود که هر یک از اسباب و شرایط عالم شفیع یکدیگرند چون سببیت یکدیگر را در تأثیر تکمیل می کنند، همچنانکه هر یک از ابر و باران

ص: ۵۹۲

و آفتاب و سایه و امثال آن شفیع روییدنی ها هستند چون هر یک از نامبردگان سببیت دیگری را تکمیل می کند. پس خداوند متعال که خالق اسباب است شفیع حقیقی است که نقص هر سبب را تکمیل می کند و غیر او شفיעی نیست.

در عیون اخبار رضا، ج ۱، ص ۸۷، باب ۱۱، از امام رضا (ع):

حق تعالی، عرش و ملائکه و آب را قبل از آسمان و زمین خلق فرمود. و آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و قادر بود بر این که به قدر یک چشم بر هم زدنی آسمانها و زمین را خلق کند لکن در شش روز آفرید تا بر ملائکه ظاهر کند آن چه را خلق می کند.

☀ نکته:

در روایت فوق خلقت فرشتگان قبل از آسمانهاست ولی در روایت (بحار، ج ۲۵، ص ۱۸، از امام باقرع)، خلقتشان بعد از آسمانهاست، که در توجیه دو روایت به ذیل (انبیاء ۱۰۷) رجوع شود).

در غررالحکم، ج ۲، ص ۵۲۱، از امام علی (ع): ای مردم! از کار خدا درباره ی ابلیس عبرت گیرید هنگامی که آن عمل طولانی و کوشش پر زحمت و رنجش را از بین برد و آن کار این بود که شیطان در ۶ هزار سال عبادتش که معلوم نیست آیا آن ۶ هزار سال از سالهای دنیا بوده یا از سالهای آخرت و این از بین بردن عبادت به خاطر یک لحظه تکبر و سرکشی شیطان بود.

☀ مؤلف:

مراد و منظور مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین (ع) از بیان عبارت «معلوم نیست»، به واسطه درک و فهم بشر عادی از این زمان طولانی، یا مواردی دیگر است و الا آن بزرگوار که خود از «راسخون در علم» است، وقوف کامل به این زمان داشته اند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۸۵، ص ۸۲۱، چ ۱، از حضرت علی (ع): غم فردای نیامده ات را بر امروزت بار مکن زیرا اگر فردا از عمرت باشد خداوند سبحان روزی تو را در آن می دهد و اگر از عمرت نباشد پس چرا غم روزی را می خوری که از دوران عمرت نیست؟

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ (۵) از آسمان گرفته تا زمین هر کاری را تدبیر می کند. آنگاه در روزی که به حساب شما هزار سال است، (همه چیز) به سوی او بالا می رود (۵)

ص: ۵۹۳

نکته ای از تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۷۹ تا ۸۱: منظور از «سما» می تواند دو تعبیر باشد:

۱ - مقام قربی است که زمام همه امور به آنجا منتهی می شود، نه آسمان که به معنای جهت بالا و یا ناحیه ای از نواحی عالم جسمانی است.

۲ - مراد این است که موطن و محل تدبیر امور زمینی، آسمان است و خدا که محیط به هر چیز است تدبیر زمین را از آن موطن نازل می کند که البته معنای دوم به فهم نزدیک تر است چون جمله: «و اوحی فی کل سماء امرها» با آن سازگارتر است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۰۲، آمده است: مراد از «یعرج الیه» بالا رفتن آن فرشته است به مکانی که خداوند امر فرموده بالا بروید زیرا پروردگار در آسمان و جهت و مکان معینی نیست تا نزد او بروند مانند آیه: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي» (صافات ۹۹) در حکایت حضرت ابراهیم که گفت: من به سوی پروردگارم می روم، مقصود او شام بود بدیهی است که پروردگار در شام نبود. این آیه در بیان اوصاف فرشتگان و عروج و نزول آنها از آسمان به زمین و از زمین به آسمان است.

نکته ای از المیزان، ج ۳۲، ص ۷۹ تا ۸۱: در آیه: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» = «ملائکه و روح به سوی او بالا می روند در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است» (معارج ۴)، (اینکه در آیه سجده آن روز را هزار سال و در آیه معارج آن را پنجاه هزار سال بیان می فرماید) چند احتمال وجود دارد: الف - مقدار پنجاه هزار سال مربوط به کافران است تا به خاطر کفرشان مشقت بیشتری شوند و منظور از هزار سال مربوط به مؤمنین است. ب - قیامت پنجاه موقف دارد و هر موقف آن هزار سال طول می کشد که جمعا پنجاه هزار سال می شود. ج - مراد در هر دو آیه تنها صرف زیاد جلوه دادن است مثل آیه: «يَوْمٌ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ» = «هر یک از ایشان دوست دارد هزار سال عمر کند» (بقره ۹۶) که منظور این است، بفرماید دوست دارند بسیار زیاد عمر کنند نه خصوص عدد هزار (باشد). و همان منبع آورده است: احتمال آخر (بند ج) از سیاق آیه بعید است و لکن احتمال دوم (بند ب) از همه آنها به ذهن نزدیک تر است.

☀ مؤلف:

در نکته اول، بند الف، صاحب المیزان کلمه «سما» را در معنای مجازی آن و به عنوان مقام قرب فرض کرده است و این تعبیر چندان صحیح به نظر نمی رسد چرا که اگر کلمه

ص: ۵۹۴

سما را به معنای قرب الهی فرض کنیم معنای آیه این می شود: «خداوند زمین را از جانب مقام قرب خودش تدبیر می کند» و در این معنا تدبیر آسمان ها حذف خواهد شد در صورتی که اگر به آیه قبلی مراجعه کنیم در آن آیه اشاره به خلقت آسمان ها و زمین فرموده است و در این آیه نیز اشاره به تدبیر آنها (هم زمین و هم آسمان) فرموده و همانطور که زمین نیاز به تدبیر و کنترل دارد آسمان نیز نیاز به تدبیر دارد بنابراین دلیلی ندارد که ما بخواهیم کلمه «سما» را در معنای مجازی آن به کار ببریم. اما نکته ای که باید به آن اشاره نمود این مطلب است که: اگر حرف اضافه «الی» را در آیه شریفه، «به» و یا «به سوی» معنا کنیم آن گاه معنای عبارت اول آیه این می شود: «خداوند متعال امور را از آسمان به سوی زمین تدبیر می نماید» و می دانیم خداوند متعال جا و مکان خاصی ندارد و بر تمام مکان ها حاضر و ناظر است. وقتی آسمانها و زمین را خلق فرمود برای تدبیر امور، فرشتگان را بدین منظور خلق کرد از جمله فرشته موکل باد و یا باران و غیره و این فرشتگان به امر الهی برای تدبیر امور زمینی از آسمان به سوی زمین فرود می آیند نه از هسته زمین و یا از درون خاک. اما اگر حرف اضافه «الی» را به معنای «تا» تعبیر نماییم آن گاه معنای آیه این می شود: «خداوند متعال از آسمان گرفته تا زمین هر کاری را تدبیر می کند» (همان معنای ذکر شده در ذیل آیه). به هر صورت و با هر یک از این دو معنا، کلمه «سما» به معنای حقیقی آن یعنی «آسمان» می باشد و نه معنای مجازی آن. (والله اعلم).

همچنین بند الف و ج از نکته ی آخر صاحب المیزان صحیح به نظر نمی رسد چرا که هر دو آیه شریفه عام هستند و این زمان برای همه انسانها چه کافر یا مؤمن یکسان است و نیز این زمان یک واقعتاً غیر قابل انکار است. (برای توضیح بیشتر به آیات ۴۷ حج و ۴ معارج مراجعه شود).

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۰۴، از شیخ طوسی، از امام صادق (ع):

قیامت ۵۰ موقف دارد که هر موقف مانند هزار سال از سال هایی است که شما می شمیرید.

ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶)

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷)

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸)

او خداوندی است که از پنهان و آشکار با خبر است و شکست ناپذیر و مهربان است! (۶) او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد (۷) سپس نسل او را از عصاره ای از آب ناچیز و بی قدر آفرید (۸)

☀ نکته:

بحث تفسیری آیه «خلقت نیکو» (آیه ۷) در ذیل آیه (معارج ۱۹) آمده است.

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹) پس آن (نطفه) را پرداخت (نیکو آراست) و از روح خویش در او بدمید و برای شما گوش و چشم ها و قلب آفرید، ولی شما چه کم سپاس می دارید! (۹)

«تسویه»: به معنای تصویر است و سواه یعنی شکل دادن است.

«نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ»: این جمله نوعی کنایه است و از آن جایی که خلقت روح با آن پیچیدگی و عظمت تنها به وسیله خداوند متعال امکان پذیر است می خواهد بزرگی و شرافت روح را برساند و آن را منسوب به خودش فرموده است نه اینکه «العیاذ بالله» این مفهوم که ممکن است بعضی به اشتباه تصور کنند صحیح باشد که: «روح مشتقی از خداوند است» چرا که خداوند سبحان یگانه ای است که همتا نداشته و مشتق نمی شود و او خالق روح است.

«أَفْتَدَاهُ»: منظور، ادراکهای بشری است که به قلب یا دل تشبیه می شود (برای توضیح در خصوص روح به آیه ۲ نحل و برای توضیح در خصوص وحی به آیه ۶۹ نحل مراجعه کنید).

وَ قَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰)

آنها گفتند: «آیا هنگامی که ما (مردیم و) در زمین گم شدیم، آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟!» ولی آنان لقای پروردگارش را انکار می کنند (و می خواهند با انکار معاد، آزادانه به هوسرانی خویش ادامه دهند) (۱۰)

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)

بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته اند جانتان را می گیرد سپس به سوی پروردگارتان بازگشت خواهید کرد (۱۱)

«توفی»: یعنی هر چیزی را به طور کامل دریافت کردن است.

☀ نکته:

در قرآن کریم، چهار نوع آیه در خصوص «قبض روح» آمده است:

۱ - همین آیه شریفه که توفی و قبض روح را به «ملک موت» یا عزرائیل نسبت داده است.

۲ - آن را به خداوند متعال نسبت می دهد: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر ۴۲)





۳- آن را به ملائکه نسبت می دهد: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» (نحل ۲۸)

۴- به فرستادگان نسبت می دهد: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» (انعام ۶۱)

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۸۵ تا ۸۸ در جمع بین آیات آورده است:

به خاطر اختلاف مراتب اسباب است، سبب نزدیک تر به میث ملائکه است که از طرف ملک الموت فرستاده می شوند و سبب دورتر از آنان خود ملک الموت است، که مافوق آنان است و امر خدایتعالی را نخست او اجرا می کند و به ایشان دستور می دهد، خدایتعالی هم مافوق همه آنان و محیط بر آنان و سبب اعلای میراندن و مسبب الاسباب است و اگر بخواهیم این جریان را با مثلی مجسم سازیم، نظیر عمل کتابت است که هم به قلم نسبت می دهیم و می گوئیم قلم خوب می نویسد و هم به دست و انگشتان نسبت می دهیم و می گوئیم دست فلانی به نوشتن روان است و هم به انسان نسبت می دهیم و می گوئیم فلانی خوب می نویسد (به آیه (زمر ۴۲) رجوع شود).

نکته ای از المیزان، ج ۳۲، ص ۸۷: این آیه از روشن ترین آیات قرآنی است که دلالت بر تجرد نفس می کند و می فهماند که نفس غیر از بدن است، نه جزء آن است و نه حالی از حالات آن.

در المیزان، ج ۳۲، ص ۹۱، از امام صادق (ع): خداوند برای ملک الموت یاورانی از ملائکه قرار داده که او نسبت به آن اعوان به منزله فرمانده است و هر یک را به مأموریتی می فرستد پس هم ملائکه قبض روح می کنند و هم خود ملک الموت، آن گاه خدا ارواح را از ملک الموت می گیرد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۰۵، آورده: (وقتی پیامبر اکرم (ص) به معراج رفت، عزرائیل عرض کرد):

پروردگار، مرا مأمور به قبض روح تمام خلائق فرموده جز روح شما و علی که هر وقت مشیتش تعلق بگیرد شخصاً شما را قبض روح می فرماید.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲)

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳)

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵)

تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ

خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۱۶)

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷)

أَقَمْنُ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (۱۸)

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹)

وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۲۰)

و اگر بینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده، می گویند: «پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم؛ ما را بازگردان تا کار شایسته ای انجام دهیم؛ ما (به قیامت) یقین داریم!» (۱۲) و اگر می خواستیم به هر انسانی هدایت لازم را (از روی اجبار بدهیم) می دادیم؛ ولی (من آنها را آزاد گذارده ام و) سخن و وعده ام حق است که دوزخ را (از افراد بی ایمان و گنهکار) از جن و انس همگی پر کنم! (۱۳) (و به آنها می گویم: ) بچشید (عذاب جهنم را)! بخاطر اینکه دیدار امروزان را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم؛ و بچشید عذاب جاودان را به خاطر اعمالی که انجام می دادید! (۱۴) تنها کسانی که به آیات ما ایمان می آورند که هر وقت این آیات به آنان یادآوری شود به سجده می افتند و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می آورند و تکبیر نمی کنند (۱۵) پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود (و بپا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند! (۱۶) هیچ کس نمی داند چه پادشاهای مهمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنها نهفته شده، این پادشاه کارهایی است که انجام می دادند! (۱۷) آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟! نه، هرگز این دو برابر نیستند (۱۸) اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود، این وسیله پذیرایی (خداوند) از آنهاست به پادشاه آنچه انجام می دادند (۱۹) و اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سرباز زدند)، جایگاه همیشگی آنها آتش است؛ هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن بازمی گردانند و به آنان گفته می شود: «بچشید عذاب آتشی را که انکار می کردید!» (۲۰)

☀ نکته:

بحث تفسیری آیه ی «پر شدن جهنم» (آیه ۱۳) در ذیل آیه (اعراف ۱۷۹) و بحث روایی نماز شب در ذیل آیه (اسراء ۷۹) آمده است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۸۵، از رسول خدا (ص): (ذیل آیه ۱۶): لازم است بر شما شب زنده داری که این خوی نیکان پیش از شما بوده است و شب زنده داری تنها برای خداست (ریا در آن نیست) و بازدارنده از گناه و کفاره بدی ها و دور کننده مرض از بدن هاست. و نیز فرمود: شرافت و بزرگی مؤمن در شب زنده داری اوست و عزت او در اذیت نکردن مردم است.

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۵، ص ۸۵، از رسول خدا (ص) در ذیل آیه ۱۷: «من قره اعین» آمده است:

برای بندگانِ شایسته ام پاداشی آماده ساخته ام که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به هیچ دلی خطور نکرده است، صرف نظر از نعمت هایی که شما را بر آن آگاه ساخته ام.

وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ ۚ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱)

ص: ۵۹۸

و ما عذاب نزدیک را زودتر از عذاب بزرگ به آنها می چشایم شاید برگردند (۲۱)

☀ نکته:

خداوند سبحان در جای دیگر می فرماید: «وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» = «و برای ستمگران عذابی قبل از آن است (در همین جهان)؛ ولی بیشترشان نمی دانند!» (۱).

در المیزان، ج ۳۲، ص ۱۰۷: منظور از «عذاب ادنی = عذاب نزدیک» همان عذاب دنیوی از قبیل قحطی و مرض و غیره است. و منظور از «عذاب اکبر = عذاب بزرگ» همان عذاب قیامت است.

☀ نکته:

در اینجا ممکن است سؤالی به ذهن برسد که چرا به جای کلمه «ادنی = نزدیکتر»، کلمه «اصغر = کوچک» که مقابل «اکبر» است به کار نرفته و یا بالعکس، یعنی حال اگر عذاب اول یا دنیوی را عذاب نزدیکتر (ادنی) آورده پس عذاب دوم را به جای اکبر کلمه «دورتر» می آورد؟ در پاسخ صاحب المیزان آورده است: «اگر عذاب دنیا را عذاب نزدیکتر خواند و عذاب قیامت را عذاب بزرگتر، با این که جا داشت عذاب دنیا را در مقابل عذاب بزرگتر قیامت، عذاب کوچکتر بخواند، برای این بود که مقام تهدید و تخویف بود و در چنین مقامی جا نداشت عذاب را کوچکتر بخواند لذا آن را عذاب نزدیکتر خواند و به همین علت عذاب قیامت را هم در مقابل عذاب نزدیکتر دنیا، عذاب دورتر نخواند، چون با مقام تهدید مناسب نبود».

☀ مؤلف:

در خصوص ترجمه قرآن کریم به زبان های مختلف لازم به توضیح است که خداوند متعال با وجود علوم بی کران و نامحدودش به طرز شیوا، زیبا، عجیب و معجزه آوری کلمات را کنار هم قرار داده و آیاتی این چنین، به معرض ظهور آفریده است که هر کدام از این کلمات جایگاه و معنای خاص خود را داراست و نمی توان کلمه ای از آیات الهی را جا به جا و یا جایگزین نمود و به همین خاطر است که قرآن معجزه ای است که «ماسوا» از آوردنش ناتوانند. لذا تمامی مترجمانی که قرآن را به زبان های مختلف ترجمه کرده اند واقعاً نتوانسته اند معنای واقعی آیات الهی را به طور صد در صد ترجمه نمایند مثلاً در همین آیه شریفه عده ای از مترجمین بدون قرض و منظور خاصی با ترجمه کلمه «ادنی» به کلمه «کوچک»، آن تهدید و تخویف عذابی که در بطن آیه نهفته است را حذف نموده اند. سایر آیات الهی نیز به همین صورت

ص: ۵۹۹

دستخوش ترجمه ای شده اند که گاهاً بر خلاف معنای واقعی آیات الهی است. بنابراین در پاسخ بعضی از سؤالات از جمله: «آیا نمی توان به جای قرائت عربی قرآن، هر کس به زبان خودش فقط ترجمه آن را بخواند؟» و یا: «مگر خداوند متعال زبانهای مختلف را متوجه نمی شود؟ پس چرا نباید هر کس نمازهای خود را به زبان خودش بیان کند؟» و یا امثال این، باید گفت:

اولاً: همان طوری که بیان شد قرآن کریم به طرز خاص و خارق العاده ای که از عهده مخلوقات خارج است حروف چینی شده است و ترجمه های بشری به هیچ وجه نمی تواند معنای واقعی و صد در صدی قرآن باشد. ثانیاً: اگر قرار بود هر کس به زبان خودش قرآن یا نماز بخواند باعث می شد که از همان ابتدای اسلام تا کنون هر کس به سلیقه و میل شخصی خود چیزی را از آن کم یا زیاد کند و تا عصر حاضر اصلاً چیزی از نماز و قرآن واقعی بر جا نماند و از آن گذشته اتحاد و یکپارچگی را هم از میان می برد. ثالثاً: در هر نمازی قرائت سوره حمد واجب است (به جز نماز میت، که البته تهلیل و تکبیر است و نه نماز، چرا که به استناد روایات، نمازی که در آن حمد نباشد نماز نیست) و سوره حمد چنان مضامین و معانی عمیقی دارد که اگر تمام انسان ها جمع شوند و بخوانند خدایشان را به زبان خودشان ستایش کنند نخواهند توانست عبارتی را خلق کنند که در عین خلاصه گویی و سادگی اش تمام مصادیق و معانی عبودیت و نیاز و درخواست حقیقی عبد را نسبت به معبود بی همتایش برساند.

برای فهم بیشتر مطلب مثالی می زنم: «فرض کنید شخصی بخواند کتابی از شعرای ایرانی مثل سعدی یا حافظ را به زبانهای دیگر ترجمه نماید، آیا او می تواند خصوصیات که در شعر فارسی است مثل: قافیه، نظم، لحن، صوت، اثر بخشی روحی و غیره را ترجمه نماید؟ و آیا شما با خواندن آن ترجمه ها همان اثر را در روح و وجودتان احساس می کنید که یک غزل حافظ ایجاد می کند؟ تازه این ترجمه شعری است که ساخته ی بشر محدود است چه برسد به ترجمه قرآنی که ساخته ی خداوند متعال و نامحدود است.»

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۱۱۷، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

ص: ۶۰۰

منظور از عذاب نزدیکتر، مصائب و بیماریها و دشواری هایی است که به سوی اسراف گران دنیا روی می آورد نه عذاب آخرت. (سؤال شد: یا رسول الله عذاب ادنای ما چیست؟ ما که نه مصیبت، نه بیماری و نه گرفتاری سختی دیده ایم) فرمود: عذاب ادنای شما، زکات و طهارت است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۱۶، از مجمع البیان:

عذاب ادنی خروج دجال و علائم آخرالزمان است و عذاب اکبر، ظهور مهدی (عج) است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲)

چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت! (۲۲)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳) و در حقیقت عطا کردیم به موسی آن کتاب را. پس از دیدار او به شک مباش و آن را برای بنی اسرائیل به عنوان هدایت قرار دادیم (۲۳)

کتاب: مراد کتاب تورات است. مریه: به معنای شک و بدگمانی است.

نکته ای از المیزان، ج ۳۲، ص ۱۰۸ و ۱۰۹: مفسرین در مرجع ضمیر «ها» در کلمه «لِقَائِهِ» و در نتیجه در معنای کلمه نامبرده اختلاف دارند از جمله:

۱ - ضمیر به موسی بر می گردد: و معنای آیه این است: «شک نکن در دیدارت با موسی»، چون پیامبر (ص) در شب معراج موسی (ع) را دیدار کرد پس اگر این سوره بعد از معراج نازل شده باشد، آیه شریفه یادآوری خاطرات شب معراج است و اگر قبل از معراج باشد پس وعده الهی به آنجناب است که به زودی موسی را خواهی دید.

۲ - ضمیر به موسی بر می گردد: ولی معنای آیه این است: «شک مکن در اینکه روز قیامت موسی را می بینی».

۳ - ضمیر به کتاب بر می گردد: و معنا این است: «شک مکن که کتاب تورات را خواهی دید».

۴ - ضمیر به «خدایتعالی» بر می گردد: و معنا این است: «شک مکن که روز قیامت به دیدار پروردگارت می رسی» (گزینه ۴ نظر صاحب المیزان، ج ۳۲، ص ۱۰۸ و ۱۰۹ است).

☀ مؤلف:

با توجه به آیات صدر و ذیل آیه مورد بحث که در خصوص قیامت آمده است پس نظریه آخر معقول تر است (والله اعلم).

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ

ص: ٦٠١



الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵)

أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶)

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸)

و از آنان امامانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند (۲۴) البته پروردگار تو میان آنان روز قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند (و هر کس را به سزای اعمالش می رساند) (۲۵) آیا برای هدایت آنها همین کافی نیست که افراد زیادی را که در قرن پیش از آنان زندگی داشتند هلاک کردیم؟! اینها در مساکن (ویران شده) آنان راه می روند؛ در این آیاتی است (از قدرت خداوند و مجازات دردناک مجرمان)؛ آیا نمی شنوند؟! (۲۶) آیا ندیدند که ما آب را بسوی زمینهای خشک می رانیم و بوسیله آن زراعتهایی می رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می خورند و هم خودشان تغذیه می کنند؛ آیا نمی بینند؟! (۲۷) آنان می گویند: «اگر راست می گوید، این پیروزی شما کی خواهد بود؟!» (۲۸)

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۲۹) بگو (در آن) روز

پیروزی، کسانی که کافر شده اند، ایمان آوردنشان سود ندهد و مهلتشان ندهند (۲۹)

نکته ای از المیزان، ج ۳۲، ص ۱۱۲: مفسرین در معنای «یوم فتح» چند تعبیر آورده اند از جمله: قیامت - ظهور امام زمان (عج) - فتح مکه - جنگ بدر.

☀ مؤلف:

خدای تعالی در آیه شریفه فوق «يَوْمَ الْفَتْحِ» را توضیح داده و فرموده است: «در این روز ایمان آوردن سودی ندارد و به کسی هم مهلت داده نشود»، به عبارتی می خواهد بفرماید که «توبه» در آن روز پذیرفته نمی شود و این تنها در دو حالت است که توبه کسی پذیرفته نشود، یکی در قیامت و یکی هم در حین جان دادن است، همچنان که می فرماید: «وَ

لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» = «برای کسانی که کارهای بد انجام می دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می رسد می گوید: «الان توبه کردم!» و کسانی که در حال کفر از دنیا می روند؛ توبه ای نیست؛ اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم» (نساء ۱۸). اما در سایر موارد «توبه» پذیرفته است، همچنان که خدای سبحان بارها در قرآن کریمش همه افراد چه کافر و چه مسلمان را دعوت به توبه کرده و اجابت توبه را نیز وعده فرموده است هم چنان که می فرماید: «هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنِ عِبَادِهِ» = «خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد» (توبه ۱۰۴) و می فرماید:



«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ» = «او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و بدی ها را می بخشد» (شوری ۲۵) و می فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» = «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم!» (غافر ۶۰) و غیره ...

بنابراین «روز فتح» فقط «قیامت» است چرا که تاریخ گواه است که پیامبر اکرم (ص) روز فتح مکه را روز قبول توبه و بخشش و صلح نامید و حتی از قاتل عمویش هم درگذشت و یا در جنگ بدر هم همواره از در بخشش و پذیرش توبه از کفار وارد شد. و اما روایاتی که «روز فتح» را «ظهور امام زمان (ع)» می دانند از جنبه تطبیق است چون آن روز نیز روز فتح است نه این که در آن روز توبه کسی پذیرفته نشود و روایتی هم که در ذیل آمده است جنبه تطبیق دارد.

متأسفانه عده ای ناخواسته ظهور حضرت حجت (عج) را طوری توصیف می کنند که آنجناب العیاذ بالله فقط برای کشتن و تخریب و قتل عام ظهور می کند و هیچ کس را نمی بخشد، در صورتی که این طور نیست بلکه آن حضرت (ع) تنها با کسانی جدال می کند که توبه نکنند و مقابل دین قیام کنند، ولی با کسانی که توبه کنند مطابق قرآن کریم رفتار کرده و از آنها می گذرد، حتی اگر کافر هم باشند و خالصانه توبه کنند از آنها پذیرفته می شود.

توجه: غصبِ خلافت و کشتن انبیا و اهل بیت (ع) نیز مشمول توبه نمی شود که بحث آن در ذیل آیه (فرقان ۷۱) آمده است. و البته مشمول موارد ذکر شده در آیه مذکور نمی شود. (والله اعلم).

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۲۱، از کافی، از امام صادق (ع):

مراد از یوم الفتح، روزی است که دنیا به دست قائم آل محمد (ص) فتح می شود اگر کسی مؤمن باشد ولی عقیده به روز موعود نداشته باشد از ایمان ناقص خود منتفع نشود.

☀ مؤلف:

روایت فوق ظهور امام عصر (عج) را روز پیروزی و فتح نامیده است و تنها این مطلب را می رساند که در آن روز اگر شخصی ایمانش ناقص باشد از آن منفعت نمی برد، چون امام زمان (عج) از نهان انسان ها خبر دارد و دیگر جایی برای ریا و مخفی کاری نمی ماند تا کسی بخواهد با دروغ و دغل، خود را متقی نشان دهد تا منافعی ببرد، نه این که از پذیرش توبه کسی

ص: ۶۰۳

ممانعت شود در صورتی که در آیه شریفه روز فتح را روزی بیان می فرماید که توبه کسی پذیرفته نیست. بنابراین به استناد این روایت نمی توان گفت که منظور از «روز فتح» در این آیه شریفه «روز ظهور حضرت حجت (عج)» باشد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۷۰۶، چ ۲، از معصوم (ع)، از خدای تعالی:

هر بنده ای که بر قلب او اطلاع حاصل کنم و در آن تمسک جستن به ذکر و یادم را غالب بینم، سیاستِ امورش را خودم بر عهده می گیرم و خود همنشین و هم سخن و آنیسه شوم.

از همان منبع: اهل طاعتم، در ضیافت و مهمانی من به سر می برند و اهل شکرم در اقلیم زیارتم می باشند و اهل ذکر و یاد کنندگانم در نعمتم مقیمند و من اهل معصیتم را از رحمتم ناامید نمی کنم، پس اگر توبه کنند، من دوست آنها هستم و اگر مریض گردند، من خود طبیب آنها هستم به محنت ها و مصیبت ها مداوایشان کنم تا از گناه ها و عیوب پاک گردند.

از همان منبع، ص ۶۹۱، از امام رضا (ع)، از خدای تعالی: من در نزد ظن و گمان بنده ام هستم، اگر خیر باشد پس برایش خیر خواهم و اگر بد باشد برایش بد خواهم.

از همان منبع، ص ۷۰۰، از معصوم (ع)، از خدای تعالی: ای بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را مثل خودم قرار دهم، من زنده و نامیرایم، تو را زنده ی نامیرا کنم، من بی نیاز و غنی هستم، تو را بی نیاز و غنی کنم، من هر چه بخواهم همان شود، تو را چنین کنم که هر چه بخواهی همان شود.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ (۳۰)

حال که چنین است، از آنها روی بگردان و منتظر باش؛ آنها نیز منتظرند! (تو منتظر رحمت خدا و آنها هم منتظر عذاب او!) (۳۰)

خلاصه آیات سوره سجده:

۱ - الم - ۴ - آفرینش آسمانها و زمین در شش روز - استوی بر عرش - لا شفیع - ۵ - روز هزار سال ۶ - عالم به غیب و شهود ۷ - خداوند هر چیز را به بهترین وجه آفرید و بشر را از گل خلق فرمود ۸ - پس نسل بشر را از آب بی مقدار مقرر داشت ۹ - نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ ۱۱ - ملك الموت ۱۳ - اگر ما می خواستیم هر کسی را به سوی کمال هدایت می کردیم اما این گفتار بر حق از طرف من صادر شده که گفته ام: جهنم را از کافران جن و انس پر خواهم کرد ۱۵ - آیه سجده واجب ۱۶ - آیه نماز شب ۱۷ - کسی نمی داند در عوض عمل نیکویش چه پاداش فرح بخش و روشن کننده چشم، ذخیره دارد ۱۸ - افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستونون ۱۹ - بهشت ۲۰ - دوزخ ۲۱ - عذاب ادنی - عذاب اکبر ۲۳ - لقای موسی ۲۴ - عطا کردن پیشوایی به گروهی از بنی اسرائیل ۲۵ - جدا کردن حق از باطل ۲۶ - عبرت ۲۷ - عبرت از احیای زمینهای خشک ۲۹ - یوم فتح ۳۰ - اعراض و انتظار.

۳۳ - سوره احزاب (لشکرها) = خندق.

مدنی است و ۷۳ آیه دارد.

خلاصه سوره: پیروی نکردن از کفار- پیامبر (ص) اولی و سزاوارتر به مؤمنین است - زنان او مادران امتند- داستان زید و زینب- غزوه احزاب (خندق) - داستان یهودیان بنی قریظه- جهاد با کفار- آیه تطهیر- تحیت و درود بر پیامبر (ص)- تسلیم در برابر پیامبر (ص) و عبرت ها.

بسم الله الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱)

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲)

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَ كَيْلًا (۳) ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند عالم و حکیم است (۱) و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می دهد آگاه است (۲) و بر خدا توکل کن و همین بس که خداوند حافظ و مدافع (انسان) باشد! (۳)

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ أَلْيَٰئِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴) خداوند برای یک نفر دو تا قلب در جوفش قرار نداده و همسرانی را که «ظهار» می کنید (یعنی می گوید پشت تو مثل پشت مادرم باد) مادر شما نکرده و خداوند پسر خوانده هایتان را پسرانتان نکرده است. این سخنانی است که شما از پیش خود می تراشید، ولی خدا حق می گوید و به سوی راه، هدایت می کند (۴)

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»: این جمله کنایه ای است از این که ممکن نیست کسی بین دو اعتقاد مخالف، جمع کند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۱۲۱، آمده که بعضی از مفسرین گفته اند: جمله مورد بحث زمینه چینی برای دو مسئلهظهار و پسرخواندگی است که بعداً بیان می کند. چرا کهظهار (یعنی اینکه به همسرت بگویی پشت تو چون پشت مادرم است) جمع بین دو متنافی یعنی زوجیت و مادری است و پسرخواندگی که جمع بین دو متنافی یعنی فرزند خود و فرزند دیگری است.

صاحب المیزان، ج ۳۲، ص ۱۲۱، آورده است: به نظر ما بعید نیست بگوییم آیه شریفه تعلیل مطلب

قبل است بدین صورت که اطاعت خدا با اطاعت کفار و منافقین در یک قلب جمع نمی شود.

☀ نکته:

در جاهلیت رسم بود که وقتی مردی از دست زنش به خشم می آمد و یا به هر دلیلی می خواست او را طلاق دهد، به او می گفت: «پشت تو چون پشت مادرم است» که این عمل را «ظهار» می نامیدند و این عمل یک نوع طلاق بود، که اسلام آن را رد فرموده است.

«ادعیاء»: جمع «دعی» به معنای پسرخوانده است. در جاهلیت عمل پسرخواندگی را «دعاء» می نامیدند و تمام احکام فرزند صلبی را در حق او اجرا می کردند.

☀ نکته:

در ذیل این آیه شریفه در اکثر تفاسیر روایتی درباره چگونگی ازدواج حضرت رسول (ص) با همسر زید پسر خوانده حضرت (ص) وارد شده که متأسفانه در قسمتی از این روایت به طرز مغرضانه ای به ساحت مقدس حضرت رسول (ص) اهانتی بزرگ وارد کرده اند که شرح مفصل روایت و علل رد آن (ان شاء الله) در ذیل آیه ۳۶ و ۳۷ همین سوره بیان خواهد شد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۲۷، از ابن عباس، از امیرالمؤمنین (ع): هیچ بنده ای نیست که قلبش به نور ایمان روشن شده باشد اما محبت ما در دل او نباشد. و اگر موجودی مورد قهر الهی قرار گیرد، بغض و دشمنی ما را در دل می پروراند. هر بنده ای که در محبت و دوستی ما قصور کند خیر نمی بیند. ممکن نیست در یک دل هم دوستی و هم دشمنی ما جمع شود.

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵)

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفاً كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً (۶)

آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه تر است؛ و اگر پدرانشان را نمی شناسید، آنها برادران دینی و موالی شما هستند؛ اما گناهی بر شما نیست در خطاهایی که از شما سر می زند (و بی توجه آنها را به نام دیگران صدا می زنید)، ولی آنچه را از روی عمد می گویند (مورد حساب قرار خواهد داد)؛ و خداوند آمرزنده و رحیم است (۵) پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آنها [= مؤمنان] محسوب می شوند؛ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند، مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را به آنها بدهید)؛ این حکم در کتاب (الهی) نوشته شده است (۶)

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَى ابْنِ



مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸) و چون از پیامبران پیمانشان را گرفتیم و نیز از تو پیمانانت را بگرفتیم و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از همه آنها میثاق غلیظی گرفتیم (۷) به این منظور که خدا راستگویان را از صدقشان (در ایمان و عمل صالح) سؤال کند؛ و برای کافران عذابی دردناک آماده ساخته است (۸)

نکات تفسیری المیزان، ج ۳۲، ص ۱۲۷ تا ۱۳۱:

۱ - اضافه میثاق به ضمیری که به انبیاء بر می گردد، دال بر این است که این میثاق، یک میثاق خاص به ایشان است که با صفت نبوت آنها ارتباط دارد، همچنانکه بردن نام پیغمبران به لفظ انبیاء این معنا را می فهماند.

۲ - اما میثاقی که در آیه «ذر» آمده، میثاقی است که از عموم بشر گرفته شد: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» = «و چون پروردگارت از بنی آدم از پشتشان ذریه شان را بگرفت و گواه علیه خودشان کرد، که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری» (۱).

۳ - و نیز میثاقی که در آیه ۸۱ آل عمران آمده، عبارت است از وحدت کلمه در دین و اختلاف نکردن در آن: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حُكْمٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا» = «و چون خدا میثاق انبیاء از ایشان بگرفت که وقتی کتابی و حکمتی به شما دادم و رسولی دیگر آن را که نزد شما است تصدیق کرد باید بدان ایمان آورید و آن را یاری کنید، آن گاه پرسید آیا اقرار کردید و تحمل این تکلیف را پذیرفتید؟ گفتند: آری اقرار داریم» (۲).

۴ - در آیه شریفه پنج نفر از انبیاء را اختصاص به ذکر داد برای اینکه اولوالعزم و صاحب شریعت بوده و دارای شأنی عظیم و مقامی رفیع هستند که چهار نفر را به ترتیب عصرشان ذکر کرد ولی رسول خدا (ص) را بر آنان مقدم داشت با این که آنجناب از لحاظ عصر، آخرین ایشان بود

ص: ۶۰۷

۱- اعراف ۱۷۲

۲- آل عمران ۸۱



ولی برتری و شرافت و تقدم بر همه دارد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۱۳۴، از درمنثور، از ابن عباس، از رسول خدا (ص):

آن وقت که آدم بین روح و جسد بود از من پیمان گرفتند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۳۴، از قمی، از امام صادق (ع):

«واو» (پیش از) «منک» زاید است. خداوند از انبیاء برای نفس خود عهد و پیمان گرفت و سپس برای پیغمبر خاتم و ائمه (ع) عهد گرفت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا  
(۹)

إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا (۱۰)

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱)

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲)

وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنَّ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳)

وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوَّهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴)

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْأَذْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا (۱۵)

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تَمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۶)

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷)

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸)

أَشْحَهَّ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُعْشى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشْحَهَّ عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَخْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۹)

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰)

- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (٢١)
- وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (٢٢)
- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (٢٣)
- لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (٢٤)
- وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (٢٥)
- وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِبِهِمْ وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (٢٦)
- وَأُورِثُكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (٢٧)

ای کسانی که

ص: ٦٠٨

ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکری (عظیم) به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدید (و به این وسیله آنها را در هم شکستیم)؛ و خداوند همیشه به آنچه انجام می دهید بینا بوده است (۹) (به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود و گمانهای گوناگون بدی به خدا می بردید (۱۰) آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند! (۱۱) و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیمار دلان می گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند!» (۱۲) و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که گروهی از آنها گفتند: «ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست؛ به خانه های خود بازگردید!» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می خواستند و می گفتند: «خانه های ما بی حفاظ است!»، در حالی که بی حفاظ نبود؛ آنها فقط می خواستند (از جنگ) فرار کنند (۱۳) آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنان می کردند می پذیرفتند و جز مدت کمی (برای انتخاب این راه) درنگ نمی کردند! (۱۴) (در حالی که) آنان قبل از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند؛ و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت (و در برابر آن مسئولند)! (۱۵) بگو: «اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، سودی به حال شما نخواهد داشت؛ و در آن هنگام جز بهره کمی از زندگانی نخواهید گرفت!» (۱۶) بگو: «چه کسی می تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند اگر او بدی یا رحمتی را برای شما اراده کند؟! و آنها جز خدا هیچ سرپرست و یآوری برای خود نخواهند یافت (۱۷) خداوند کسانی که مردم را از جنگ بازمی داشتند و کسانی را که به برادران خود می گفتند: «بسوی ما بیایید (و خود را از معرکه بیرون کشید)» بخوبی می شناسد؛ و آنها (مردمی ضعیفند و) جز اندکی پیکار نمی کنند! (۱۸) آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند؛ و هنگامی که (لحظات) ترس (و بحرانی) پیش آید، می بینی آنچه را که تو نگاه می کنی و چشمهایشان در حلقه می چرخد، که گویی می خواهند قالب تهی کنند! اما وقتی حالت خوف و ترس فرو نشست، زبانهای تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می گشایند (و سهم خود را از غنایم مطالبه می کنند!) در حالی که در آن نیز حریص و بخیلند؛ آنها (هرگز) ایمان نیاورده اند، از این رو خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد؛ و این کار بر خدا آسان است (۱۹) آنها گمان می کنند هنوز لشکر احزاب نرفته اند؛ و اگر برگردند (از ترس آنان) دوست می دارند در میان اعراب بادیه نشین پراکنده (و پنهان) شوند و از اخبار شما جويا گردند؛ و اگر در میان شما باشند جز اندکی پیکار نمی کنند! (۲۰) مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند (۲۱) (اما) مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته اند!» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود (۲۲) در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند (۲۳) هدف این است که خداوند صادقان را بخاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را هرگاه اراده کند عذاب نماید یا (اگر توبه کنند) توبه آنها را بپذیرد؛ چرا که خداوند آمرزنده و رحیم است (۲۴) خدا کافران را با دلی پر از خشم بازگرداند بی آنکه نتیجه ای از کار خود گرفته باشند؛ و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبشان کرد)؛ و خدا قوی و شکست ناپذیر است! (۲۵) و خداوند گروهی از اهل کتاب [= یهود] را که از آنان [= مشرکان عرب] حمایت کردند از قلعه های محکمشان پایین کشید و در دلهایشان رعب افکند؛ (و کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می رسانیدید و گروهی را اسیر می کردید! (۲۶) و زمینها و خانه ها و

اموالشان را در اختیار شما گذاشت و

ص: ۶۰۹

(همچنین) زمینی را که هرگز در آن گام نهاده بودید؛ و خداوند بر هر چیز تواناست! (۲۷)

آیات شریفه ۹ تا ۲۷ در خصوص داستان جنگ خندق (احزاب) و به دنبالش سرگذشت بنی قریظه می باشد:

در صافی، ج ۵، ص ۳۱۰ - ۳۲۱ آمده (خلاصه روایت): در سال پنجم هجرت، مشرکین مکه و اطراف در حدود ده هزار سپاه برای حمله به مدینه جمع آوری کردند و از آن جایی که یهودیان بنی قریظه که هفتصد مرد جنگی داشتند با پیغمبر عقد پیمان بسته بودند مشرکین با حيله و نیرنگ توانستند یهودیان بنی قریظه را فریب دهند تا پیمانشان را با پیامبر (ص) نقض کرده و با مشرکین همراه شوند. همین که خبر تشکیل اردوی مشرکین به پیامبر (ص) رسید با اصحاب خود برای جنگ یا دفاع مشورت کرد. سلمان فارسی پیشنهاد داد خندقی در دور شهر مدینه حفر شود، که مورد تأیید قرار گرفت. در روز دوم از کندن خندق، سنگ بسیار بزرگی که کلنگ در آن اثر نداشت در مسیر کندن «جابر» پیدا شد که پیامبر (ص) شخصاً به کندن آن مشغول شد، اولین کلنگی که پیامبر (ص) به کوه زد، برقی جستن کرد که از پرتو نور آن قصرهای مدائن دیده شد. دومین ضربت باعث دیدن قصرهای یمن توسط حاضران شد که پیامبر (ص) مژده این تصرفات را به مسلمین داد. جابر به پیامبر (ص) گفت: یا رسول الله! در خانه، یک صاع جو و بره ای دارم که آن را برای شما و هر که را که بخواهید طبخ نموده تا میل بفرمایید. پیامبر (ص) بالای بلندی ایستاد و با صدای رسا تمام مهاجر و انصار را به صرف غذا به منزل جابر دعوت فرمود که حدود هفت صد نفر بودند و در طول مسیر هر که را می دیدند همراه می فرمودند. جابر زودتر به خانه رفت و ماجرا را به همسرش گفت، همسرش گفت: آیا به پیامبر (ص) عرض کرده ای که ما جز یک صاع جو و یک بره، چیز دیگری نداریم؟ جابر گفت آری، همسرش گفت: پیامبر (ص) دانای ماست به آنچه ما داریم. پیامبر (ص) شخصاً در کنار دیگ قرار گرفت و به جابر می فرمود یک دست از بره در ظرف بگذار و از آب گوشت و نان روی آن قرار بده و هر ظرفی را در برابر ده نفر می نهاد، در همین حین جابر عرض کرد: فدایت شوم مگر این بره چند دست داشته است؟ پیامبر (ص) فرمودند: ای جابر! اگر ساکت می شدی تمام جمعیت را با همین دست های بره سیر می

نمودم. خلاصه تمام حاضران سیر شده و تا چندین روز هم از غذا برای جابر و خانواده اش باقی ماند. سه روز بعد از اتمام خندق، لشکر احزاب به سوی مدینه نزدیک شدند. و حدود بیست روز در اطراف خندق بدون جنگ و قتالی توقف نمودند. تا آنکه عمر بن عبدود و چند تن دیگر شروع به مبارزه طلبی کردند که به جز حضرت علی (ع) کسی حاضر به مبارزه با عمر بن عبدود نشد. بعد از پیروزی علی (ع) و شکست عمر بن عبدود، پیامبر اکرم (ص) فرمود ای علی! اگر تمام اعمال مسلمانان را تا روز قیامت با عمل امروز تو مقایسه کنند، عمل حضرتت بر تمام آنها افضل است. بعد از آن لشکر احزاب به محاصره مدینه پافشاری کردند تا جایی که گروهی از مسلمین مخفیانه به منافقین ملحق شده و عده ای هم ناامید گشتند ولی پیامبر (ص) و عده دیگر از مسلمانان واقعی و صبور با توکل به خداوند صبر و دعا نمودند، جبرئیل نازل شد و مژده پیروزی داد. و (خلاصه) لشکر احزاب دچار وحشت شده و شروع به فرار کردند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأُسْرِّحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸)

وَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)

وَ مَنْ يَفْعَلْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱)

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۳۲)

وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳)

وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید بیاید با هدیه ای شما را بهره مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم! (۲۸) و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است» (۲۹) ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود؛ و این برای خدا آسان است (۳۰) و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دوچندان خواهیم ساخت و روزی پرارزشی برای او آماده کرده ایم (۳۱) ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند! (۳۲) و در خانه های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد (۳۳) آنچه را در خانه های شما از آیات

خداوند و حکمت و دانش خوانده می شود یاد کنید؛ خداوند لطیف و خبیر است! (۳۴)

آیات شریفه ۲۸ تا ۳۴ در خصوص همسران رسول خدا (ص) می باشد:

نکته اول: در این آیات به صراحت اشاره دارد که اگر همسران رسول خدا (ص) بخواهند زندگی و زینت دنیا را طلب کنند می توانند طلاق بگیرند ولی اگر خدا و رسول و آخرت را می خواهند بهتر است سازگار باشند و چنانچه عمل زشتی انجام دهند عذابشان دو برابر خواهد بود و نیز اگر عمل صالحی انجام دهند، اجرشان دو برابر می شود و نصایحی چند ...

نکته دوم: آیه شریفه ۳۳ شامل دو جمله است که قسمت و جمله اول آن در خصوص زنان پیامبر (ص) و جمله دوم یا همان آیه تطهیر اشاره به طهارت اهل بیت (ع) داشته و اصلاً ارتباطی با زنان پیامبر (ص) ندارد که ان شاء الله ذیل آیه تطهیر توضیح داده خواهد شد.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۳، از اکمال الدین، از حضرت رسول (ص):

شرافت همسران من تا زمانی است که بر اطاعت خدا ثابت قدم باشند. پس هر کدامشان، با خروج بر تو (ای علی) از فرمان خدا سرپیچی کرد، او را از همسری من طلاق بده و او را از مقام و شرافت مادر مؤمنان بودن، ساقط و خارج نما.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۱۸۴، از تفسیر قمی:

سبب نزول این آیه (یا ایها النبی قل لازواجک) این بود که چون رسول خدا (ص) از جنگ خبیر برگشت و در آن جنگ گنجینه های آل ابی الحقیق نصیب مسلمانان شد، همسرانش به آنجناب عرض کردند، این گنجینه ها را به ما بده، حضرت فرمود: به دستور خدایتعالی بین همه مسلمین تقسیم می شوند و همسران خشمگین شده و گفتند: شما گمان کرده اید اگر ما را طلاق دهی، کسی ما را تزویج نخواهد کرد؟ خدایتعالی به رسول گرامیش دستور داد از آنها کناره گیری کند، رسول خدا (ص) ۲۹ روز از آنها کناره گیری نمود و در مشربه ام ابراهیم (ماریه قبطیه) منزل گزید تا آنکه یک نوبت حیض دیدند و پاک شدند آنگاه آیه مزبور نازل شد. و اولین کسی که در بین همسران برخاست ام سلمه بود و به دنبال او سایر همسران یکی یکی از در آشتی برآمدند.

ص: ۶۱۲

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۱۸۵، از کافی آورده است:

عیص بن قاسم از امام صادق (ع) پرسید: اگر مردی همسر خود را مخیر کند و همسرش جدایی را گزیند، آیا جدا می شود یا خیر؟ حضرت فرمود: نه این حکم تنها مخصوص پیامبر (ص) بود که از ناحیه خدا مأمور شد همسرانش را مخیر کند و او هم از باب امثال امر خدا اینکار را کرد، تازه اگر همسرانش جدایی را اختیار می کردند پیامبر (ص) طلاقشان می داد و صرف اختیار زنان طلاق نمی شود، خدایتعالی هم به مسئله طلاق تصریح فرموده: «قل لازواجک ...»

از همان منبع، از خصال، از امام صادق (ع): رسول خدا (ص) با ۱۵ زن ازدواج کرد و با ۱۳ نفرشان درآمیخت و چون از دنیا می رفت ۹ نفر از آنان همسرش بودند اما آن دو نفری که با آنها آمیزش نکرد، یکی «عمره» و دیگری «سنا» بود و آن ۱۳ نفری که با آنها آمیخت: اول خدیجه دختر خویلد بود و بعد از او با سوده دختر زمعه و بعد با ام سلمه (هند دختر ابی امیه)، پس با ام عبد الله عایشه دختر ابی بکر، بعد حفصه دختر عمر، بعد زینب دختر خزیمه بن حارث، بعد زینب دختر جحش، بعد ام حبیب رمله دختر ابی سفیان، بعد میمونه دختر حارث، بعد زینب دختر عمیس، بعد جویریة دختر حارث، بعد صفیه دختر حی بن اخطب. و آن که خود را به رسول خدا (ص) بخشید خوله دختر حکیم سلمی بود. که از همه فاضل تر خدیجه و بعد ام سلمه و بعد میمونه بود. و آنجناب علاوه بر این همسران دو تا کنیز داشت یکی ماریه قبطیه و دیگری ریحانه خندفیه، که با آنان نیز معامله همسران آزاد را می کرد، یعنی شبهای خود را بین همسران و این دو کنیز تقسیم می کرد. (بحث در خصوص فلسفه تعدد زوجات پیامبر (ص) در ذیل آیه (نساء ۳ و ۲) آمده است).

آغاز جزء ۲۲ از آیه ۳۱ احزاب تا آیه ۲۸ یس

وَقَوْلٌ فِي يُؤْتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳)

و در خانه های خود بنشینید و چون زنان جاهلیت نخست، خودنمایی نکنید و نماز به پا دارید و زکات دهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید، همانا خداوند اراده فرموده که هرگونه پلیدی را از شما دور سازد و آن طور که می داند پاکتان کند (۳۳)

ص: ۶۱۳



این آیه معروف به آیه «تطهیر» است و در شأن اهل بیت (ع) نازل شده است.

«قرن»: از ماده «ق ر» به معنای پا بر جا شدن است.

«تبرج»: به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است، همانطور که برج قلعه برای همه پیداست.

مراد از «جاهلیت اولی» در آیه شریفه فوق چیست؟

صاحب المیزان (ج ۳۲، ص ۱۷۵)، معتقد است که منظور، همان جاهلیت قدیم قبل از بعثت است و آورده است: «و اینکه بعضی گفته اند: مراد به آن دوران هشت صد ساله ما بین آدم و نوح است و یا گفته اند: زمان داوود و سلیمان است و یا زمان ولادت ابراهیم و یا زمان فترت بین عیسی و محمد صلوات الله علیهم است، اقوالی است بدون دلیل».

☀ مؤلف:

در آیه شریفه، اشاره به «جاهلیت اولی» شده است، گویی که «جاهلیت ثانی» هم به وجود خواهد آمد. اینکه دوران قبل از بعثت رسول خدا (ص) را به عنوان دوران جاهلیت نامگذاری کرده اند به خاطر چیست؟ آیا بدین خاطر نبوده که مردم دختران و بعضاً بچه های خود را زنده به گور می کردند، یا فحشا و بی بند و باری در جامعه رواج داشت، یا قتل و خونریزی و آدمکشی و بت پرستی و چیزهایی از این قبیل رایج بود؟ اما بعد از شهادت حضرت رسول (ص) آیا سیلی زدن بر رخسار مبارک و مطهر دخت ارجمند آن حضرت و مسموم و مقتول کردن ائمه اطهار (ع)، چیزی جز جاهلیت را می توان به آن نسبت داد؟! و در حال حاضر که به اصطلاح عصر تمدن و فرهنگ است، آیا همان وقایع عصر جاهلیت و حتی با شدت و وفور بیشتری در جوامع مختلف به چشم نمی خورد؟! آیا کشتارهای میلیونی توسط بمب های اتمی و سلاح های پیشرفته و قتل عام ها و گورهای دسته جمعی و رواج فحشا و بی بند و باری و برهنگی و بدعت های ایجاد شده در بین ادیان و مذاهب مختلف چیزی جز جاهلیت است؟! مطمئناً نوعی جاهلیت و دوری از معارف الهی است که می توان به عنوان «جاهلیت ثانی» از آن نام برد.

بنابراین و به این استناد از آیه شریفه که کلمه «الجاهلیه الاولی» ذکر شده و نه کلمه «جاهلیه» می توان گفت: «همان طور که قبل از بعثت حضرت رسول (ص)، مردم در جاهلیت به

سر می بردند، بعد از شهادت آن حضرت نیز مردم به جاهلیت دیگری مبتلا شده اند که ان شاء الله این جاهلیت ثانی توسط منجی عالم بشریت حضرت حجت (عج) به زودی برچیده خواهد شد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۱۸۶، از قمی، از امام صادق (ع):

بعد از جاهلیت قبل از اسلام، جاهلیت دیگری خواهد آمد که آن جاهلیت دوم است.

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۴۸۰، از حضرت رسول (ص):

همان گونه که قوم یهود بعد از موسی (ع) ۷۱ فرقه شده و ۷۰ فرقه جهنمی و فقط یک فرقه که از یوشع بن نون، وصی موسی (ع) پیروی کرده و بهشتی اند و همان گونه که قوم مسیح ۷۲ فرقه شده و ۷۱ فرقه جهنمی و تنها یک فرقه از شمعون وصی عیسی (ع) پیروی کرده و بهشتی اند، همان طور هم این امت ۷۳ فرقه خواهند شد که تنها یک فرقه از وصی من علی (ع) پیروی کرده و بهشتی شوند و ۷۲ فرقه گمراه و جهنمی خواهند شد. و سپس فرمود: ۱۳ گروه از این ۷۳ فرقه همگی محبت و دوستی علی (ع) را ادعا می کنند ولی یک گروه در بهشتند و ۱۲ گروه جهنمی اند.

توجه: روایت فوق از حضرت علی (ع) هم نقل شده است.

اهل بیت (ع) چه کسانی هستند؟

صاحب المیزان، ج ۳۲، ص ۱۷۵ تا ۱۸۱، در پاسخ آورده است:

اولاً: در آیه شریفه ضمیر مذکر «عنکم» آمده است بنابراین به هیچ عنوان، زنان پیامبر (ص) جزو اهل بیت نیستند و اگر غیر این بود می بایست ضمیر مؤنث (عنکن) می آمد.

ثانیاً: در آیه شریفه دو انحصار به کار رفته یکی اراده خداوند در بردن پلیدی و تطهیر اهل بیت (ع) و دوم انحصار عصمت و دور بودن از پلیدی در اهل بیت (ع) است چرا که کلمه «رجس» الف و لام دارد و جنس را می رساند و هر گونه پلیدی چه اعتقادی و فکری و چه عملی و ظاهری را شامل می شود و این تنها با عصمتی سازگار است که از جانب خداوند متعال به صورت تکوینی در وجود اهل بیت (ع) قرار داده شده و شامل اراده تشریعی نمی شود بنابراین اهل بیتی که در آیه شریفه آمده است حتماً بایستی مجهز به صفت عصمت الهی باشند لذا اهل بیت

شامل تمام مردان یا مردان و زنانی از خاندان پیامبر (ص) مثل آل عباس و آل عقیل و غیره که بعضی از مفسران به اشتباه آورده اند نمی باشد.

ثالثاً: کلمه اهل بیت (ع) در عرف قرآن کریم «اسم خاص» است که هر جا برده شود منظور پنج تن آل عبا یعنی رسول خدا (ص) و علی و فاطمه و حسنین (امام حسن و امام حسین) علیهم السلام هستند و بیش از هفتاد حدیث که بیشتر آنها از طرق اهل سنت است و دارای سندی صحیحند نیز مؤید همین مطلب است.

رابعاً: آیه تطهیر (انما یرید الله ...) از جهت نزول، جزء آیات مربوط به همسران رسول خدا (ص) و متصل به آنها نیست حال چه اینکه به دستور رسول خدا (ص) دنبال آن آیات قرارش داده باشند یا بعد از رحلت رسول خدا (ص) و حین تألیف در آنجا نوشته باشند. چرا که اگر آیه تطهیر را از آیه: «و قرن فی بیوتکن» حذف کنیم، آیه نامبرده با آیه بعدیش که می فرماید: «و اذکرن» کمال اتصال و انجام را دارد و اتصالش به هم نمی خورد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۱۸۶، از درمنثور، از ابی سعید خدری، از امام صادق (ع):

روزی که نوبت ام سلمه بود و رسول خدا (ص) در خانه او قرار داشت جبرئیل بر آنجناب نازل شد و آیه تطهیر (انما یرید الله ...) را نازل کرد. رسول خدا (ص)، حسن و حسین و علی و فاطمه (علیهم السلام) را خواست و ایشان را به خود چسبانید و جامه ای رویشان افکند و گفت: بارالها! اینان اهل بیت منند. پروردگارا! پلیدی را از ایشان ببر و آن طور که می دانی پاکشان کن، ام سلمه گفت: ای پیغمبر خدا! آیا من نیز با ایشانم؟ فرمود تو جای خود داری و عاقبتت خیر است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۱۹۰، از غایت المرام، از زید بن ارقم، از رسول خدا (ص):

من در بین شما دو چیز گرانبها و سنگین می گذارم یکی کتاب خداست که جبل الله است و (دیگری اهل بیت) است، فرمود: (اهل بیت، همسران او) نیست (چرا که) همسران آدمی چند صباحی با آدمی است و چون طلاقش دهند به خانه پدرش بر می گردد و دوباره بیگانه می شود، اهل بیت رسول خدا (ص) اهل او و عصبه اویند که بعد از او صدقه بر آنها حرام است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۶۰، از بحارالانوار، از امام سجاد (ع)، از امام حسین (ع):

بعضی از مردم جاهل و نادان تصور کرده اند که مراد از اهل بیت، همسران پیامبر (ص) هستند. به خدا قسم هر کس چنین خیالی کند، گنجهکار و دورغگو است، زیرا اگر مقصود زنهای آن حضرت بودند، به جای کلمه «عنکم» باید «عنکن» و به جای «يُطَهَّرُكُمْ»، «يُطَهَّرُكُنَّ» می آمد، چنانچه در آیات قبل همین طور بوده و در آیه «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ» ضمیر تأنیث آورده، بنابراین آیه تطهیر، ویژه خمسه طیبه نازل شده و همسران پیغمبر مشمول آن نیستند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۶۱، از کفایت الاثر، از حضرت علی (ع)، از رسول خدا (ص): ای علی! آیه تطهیر در شأن تو و فاطمه و حسنین و ائمه کرام از فرزندان حسین (علیهم السلام) نازل شده است و فرمود: اسامی تمام شما بر ساق عرش نوشته شده است، در شب معراج پروردگار فرمود: اینها نام اوصیاء و ائمه بعد از تو می باشند همه ایشان پاک و معصوم هستند و دشمنان آنها ملعونند.

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵) به درستی که مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن، مردان عابد و زنان عابد، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و زنان صابر، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان و زنانی که صدقه می دهند، مردان و زنانی که روزه می گیرند، مردان و زنانی که شهوت و فرج خود را حفظ می کنند، مردان و زنانی که خدا را بسیار ذکر می گویند و یاد می کنند، خداوند بر آنها آمرزشی و اجری عظیم آماده کرده است (۳۵)

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۶۲، از مجمع البیان آورده است: سبب نزول آیه آن بود: چون اسماء دختر عمیس با شوهرش جعفر بن ابیطالب از سفر حبشه بازگشت از زنان پیامبر (ص) پرسید: آیا در این مدت پروردگار آیه ای در حق زنان نازل فرموده؟ گفتند: خیر. حضور پیامبر (ص) شرفیاب شد و عرض کرد ای رسول خدا! مگر زنها در خسران و زیان هستند که خداوند از آنها در قرآن یاد

نکرده است؟ طولی نکشید که آیه مزبور نازل شد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۶۳، از کافی، از امام صادق (ع):

ایمان در همه جا با اسلام مشارکت دارد ولی اسلام در همه جا با ایمان مشارکت ندارد ایمان آن است که در دلها جای گیرد. ولی اسلام شهادت ظاهری به عقاید حقه است که بر اساس آن نکاح و ارث و حرمت خون شخص به دست می آید.

از همان منبع، از کافی، از امام باقر (ع): بنده خدا قبل از آن که مؤمن باشد حتماً مسلمان است اما گاه می شود که مسلمان است و مؤمن نیست.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع): کعبه برتر از مسجد الحرام است، کعبه با مسجد شریک است ولی مسجد با کعبه الزاماً مشارکت ندارد. نسبت ایمان با اسلام همین گونه است.

از همان منبع، ص ۴۶۴، از کافی، از امام باقر (ع)، از رسول خدا (ص):

هر کس ده آیه از قرآن در هر شب بخواند از غافلین نوشته نمی شود. هر کس پنجاه آیه بخواند از ذاکرین نوشته شود. هر کس صد آیه بخواند از قانتین نوشته می شود و هر کس دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته می شود.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۶۴، از طبرسی، از امام صادق (ع): هر کس در حالی بخوابد که تسبیح حضرت فاطمه (س) را خوانده باشد از کسانی است که زیاد به یاد خدا هستند.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (۳۶) هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است! (۳۶)

☀ نکته:

آیات شریفه ۳۶ تا ۴۰ در خصوص داستان ازدواج رسول خدا (ص) با همسر پسر خوانده اش زید است:

☀ مؤلف:

متأسفانه بعضی از مفسرین در ذیل این آیات و ذیل آیه چهارم این سوره به اشتباه یا مغرضانه و تنها به صرف پرداختن به ظاهر بعضی آیات و حتی در اکثر موارد به تأویل آیات، به رأی و نظر خود و به استناد بعضی از روایات دستکاری شده یا کاملاً جعلی، به ساحت مقدس و

معصوم رسول اکرم (ص) تهمتی بی اساس زده اند که برای روشن شدن واقعیت، به ناچار عین روایت را آورده و در مردود دانستن این قضیه دلایل عقلی و روایتی و قرآنی را در پی آن ان شاء الله خواهیم آورد. قبلاً به خاطر آوردن عین روایت از ساحت مقدس حضرت رسول (ص) و جانشین برحقش امام زمان (عج) پوزش می خواهم:

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳، از قمی، از ابن ابی عمیر، از جمیل، از امام صادق (ع) و نیز در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۹۸ و ۳۴۰ و در اکثر یا همه ی تفاسیر ... روایتی به این شرح آورده اند:

وقتی پیامبر (ص) با خدیجه دختر خویند ازدواج کرد به عکاظ جهت تجارت رفت در آنجا زید را که در معرض فروش بود، خرید و او بعداً مسلمان شد از سوی دیگر حارث بن شراحیل کلبی پدر زید خیردار شد و جهت پس گرفتن پسرش به مکه آمد. پیامبر (ص) زید را مختار به برگشت کرد و فرمود: من او را آزاد کردم. زید حاضر به ترک رسول خدا (ص) نشد و پیامبر اکرم (ص) نیز او را پسر خوانده خود خواند و به او ابن محمد می گفتند. بعد از آنکه رسول خدا (ص) از مدینه مهاجرت فرمود، زینب دختر جحش (مادر زینب، «امیمه» دختر عبدالمطلب، عمه رسول خدا (ص) بود) را به ازدواج زید در آورد. {خوانندگان محترم دقت فرمایید که تا اینجا روایت صحیح می باشد اما از اینجا به بعد، به طور مرموزی و به یقین جعل و اضافه شده است}:

روزی (زید) دیر به خدمت رسول خدا (ص) رفت، پیامبر (ص) به منزل زید رفت تا از او خبر بگیرد و در آن هنگام زینب وسط اتاق خود نشسته و با عطر، جامه خود را می سایید (در برخی روایات آمده: «مشغول آرایش بود» و در برخی آمده: «مشغول غسل و شستشویش بود») پیامبر (ص) درب را باز کرد تا از زینب خبر بگیرد ناگهان چشمش به زینب که زنی زیبا بود بیفتاد و گفت: «منزه است آفریدگار نور و تبارک الله احسن الخالقین». و به منزل خود برگشت، «درحالی که به یاد زیبایی او بود» (استغفر الله). و بعد هم در پایان روایت آورده اند که زید به خاطر علاقه پیامبر (ص) به زینب، او را طلاق داد تا پیامبر (ص) العیاذ بالله به زینب برسد.

حال اگر خوانندگان محترم با دقت به انتهای روایت توجه کنند به دلایل ذیل خواهند

فهمید که این قسمتِ روایت کاملاً مغرضانه و جعلی است:

الف- دلایل عقلی:

در روایت آمده است: «پیامبر (ص) درب را باز کرد». آیا می شود یک انسان (و نه مسلمان و نه یک رسول) بخواهد وارد خانه ای شود که زن نامحرمی در آن باشد و قبل از ورودش، درب نزنند و بی اجازه وارد خانه شود؟ آیا خانه زید، بی درب و پیکر بود که پیامبر (ص) بخواهد وارد آن شود؟ اگر درب نداشت پس چرا در روایت آمده «درب را باز کرد»؟ و اگر درب داشت پس چرا شخصی چون پیامبر (ص) نباید درب بزند؟ در صورتی که در قرآن کریم به صراحت دستور فرموده که باید قبل از ورود اجازه بگیرید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا» = «ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید» (نور ۲۷)، آیا پیامبر (ص) که خود مجری وحی الهی است نباید به دستورات الهی توجه کند؟ حاشا و کلا از این تهمت ها!!!

در روایت آمده است: «زینب مشغول آرایش کردن و یا حمام کردن بود». آیا به نظر شما زن ها در انتظار عموم مشغول آرایش و حمام کردن می شوند آن هم در آن زمان؟ آیا خانه زید تنها یک اتاق کوچک بود و در آن زمان هم درب آن اتاق باز بوده و پیامبر (ص) ناگهان درب را کنار زده و به یک مرتبه زینب را می بیند و «نعوذ بالله» عاشقش می شود؟! هرگز که چنین باشد!!!

در روایت آمده است: «زینب زنی زیبا بود». کسی که این روایت را جعل کرده چقدر بی فکر و مغرض بوده است، چرا که در ابتدای روایت آورده است: «زینب دختر عمه رسول خدا (ص) بود و پیامبر (ص) خودش شخصاً برای خواستگاری زید به خانه دختر عمه اش رفته بود»، بنابراین پیامبر (ص) قبلاً زینب را می شناخته و او را دیده بود و می دانست که او زیباست و دیگر جایی برای شگفت زده شدن باقی نمی ماند. و نیز اگر زیبایی زینب آن چنان چشم گیر بود پس چرا از ابتدا پیامبر (ص) با وجود تمایل زینب و خانواده اش، او را برای خودش به همسری انتخاب نکرد؟!!!!

ص: ۶۲۰

در روایت آمده است: «پیامبر (ص) به منزل خود برگشت در حالی که به یاد زیبایی او بود». آیا به نظر شما به یاد زن شوهردار بودن و چشم چرانی و دنبال ناموس مردم بودن گناه نیست؟ چگونه ممکن است پیامبری معصوم با دیدن یک زن زیبا (العیاذ بالله) دلباخته و حیران شود

طوری که یاد آن در قلبش بماند؟ حاشا و کلا از این همه جهالت و تهمت!!!

از آن گذشته اگر بنا بر فرض محال و العیاذ بالله پیامبر (ص) عاشق زینب می شد و عشقش در سرش بود، پس آن راوی ساختگی از کجا این مطلب را فهمید، مگر کسی که فکری در سرش باشد جز خود و خدایش کسی دیگر هم می تواند آن را بفهمد، شاید آن راوی قلابی علم غیب داشته و وحی بر او نازل می شده که این مطلب را از ذهن رسول خدا (ص) فهمیده باشد! حاشا و کلا از این همه جهالت و افترا!!!

ب- دلایل قرآنی: به استناد آیات ذیل پیامبر اکرم (ص) هرگز مرتکب خطایی نشده است:

«وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ»، «اللَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» = «و بار سنگین گناه را از تو دور داشتیم»، «در صورتی که آن بار سنگین ممکن بود پشتت را گران دارد» (۱).

«مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى»، «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»، «إِنْ هُوَ إِلَّا- وَحْيٌ يُوحَى» = «صاحب شما محمد (ص) هیچگاه در ضلالت و گمراهی نبوده است»، «و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید»، «سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست» (۲).

«إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف ۴۳). و ...

در خصوص عصمت مطلقه حضرت رسول (ص) بحثی در پایان این کتاب آمده است و همچنین در بحث تفسیری آیات ذیل هم مفصل توضیح داده شده است: (نساء ۱۰۷) - (طه ۱۱۴) - (مائده ۶۷) - (اسراء ۷۳) - (کهف ۲۴) - (نور ۱۱) و سوره علق.

یکی دیگر از دلایل قرآنی که پیامبر (ص) العیاذ بالله عاشق زینب نشده آیه شریفه ۳۷ همین سوره است که ان شاء الله در تفسیر این آیه شریفه به شرح ذیل خواهد آمد:

وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى

ص: ۶۲۱

۱- شرح ۳ و ۲

۲- نجم ۲ و ۳ و ۴



فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كَهَا لَكِنِّي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷) به یاد آر به آن کس که خدا به او نعمت داد و تو نیز به او احسان کردی، گفتمی: همسرت را بر خلاف میلت نگه دار و از خدا بترس، تو آن چه در دل داشتی و می دانستی خدا بالاخره آشکارش خواهد کرد، از ترس مردم پنهان کردی و خدا سزاوارتر بود به اینکه از او بترسی، پس همین که «زید» بهره خود از آن زن بگرفت و طلاقش بداد، ما او را به همسری تو درآوردیم تا دیگر مؤمنان نسبت به همسر پسر خوانده های خود وقتی مطلقه می شوند دچار زحمت نشوند و آن را حرام نپندارند و امر خدا سرانجام شدنی است (۳۷)

☀ نکته:

آیه شریفه اشاره به پنهان داشتن مطلب و موضوعی در دل پیامبر اکرم (ص) دارد و می رساند که پیامبر (ص) از همان ابتدا می دانست بالاخره زینب، همسرش خواهد شد و اینکه در آیه شریفه آمده است: «و کان امر الله مفعولاً» = «کارهای خدا انجام شدنی است» می رساند که این ازدواج امر الهی بوده و پیامبر (ص) حتی اگر هم کراهتی از این عمل داشته، چون فرمان خداوند سبحان است، باید به این ازدواج تن بدهد و هیچ گونه اختیاری در عدم پذیرش این ازدواج نداشته است. بنابراین اصلاً عشق و عاشقی در بین نبوده بلکه اطاعت از فرمان خداوند متعال است. و اینکه در آیه شریفه آمده: «تو به او احسان کردی و گفتمی: همسرت را بر خلاف میلت نگه دار» می رساند که اصلاً زید مایل به ادامه زندگی با زینب نبوده و پیش پیغمبر اکرم (ص) آمده بود تا آنها را از هم جدا کند ولی پیامبر اکرم (ص) او را نصیحت می کرد که به زندگی با زینب ادامه دهد. بنابراین معنی ندارد که العیاذ بالله پیامبر (ص) شیفته زینب شده باشد، چرا که اگر پیامبر (ص) عاشق زینب بود دیگر جایی برای نصیحت کردن آنها به ادامه زندگی نبود.

☀ مؤلف:

متأسفانه همان گروهی که این تهمت شرم آور را به دروغ ساخته اند، به آیه شریفه ۳۷ هم اشکال کرده و آورده اند: «پیامبر (ص) به خاطر این که مردم او را به این خاطر سرزنش کنند ترسیده بود». که در پاسخ به آنها باید گفت:

ص: ۶۲۲

اولاً: به استناد آیه ۳۹ احزاب، ترس در وجود رسولان الهی جایی ندارد.

ثانیاً: مراد از ترس در آیه شریفه ۳۷، در حقیقت نشان دادن عدم تمایل قلبی پیامبر (ص) نسبت به این ازدواج و نیز رساندن این مطلب است که ازدواج پیامبر (ص) صرفاً به امر الهی بود نه از روی تمایلات شخصی و یا العیاذ بالله عشق بازی. و در حقیقت این آیه شریفه بر خلاف نظر آن گروه از مفسرنامه‌هایی که تهمت ترس و عشق بازی را تأیید کرده اند، دلیلی بر خلاف نظر آنهاست.

ثالثاً: به استناد آیه ۷ سوره آل عمران برخی از آیات متشابهند که باید با آیات محکمشان تفسیر شوند و اینکه خداوند متعال گاهاً در آیات شریفش پیامبر اکرم (ص) را رهنمون فرموده و ظاهر آن آیات ترک اولاً- و گناهی را به ذهن بیمار دلان می‌رساند به دلیل همین تشابهی است که در ظاهر این آیات به ذهن می‌رسد، لذا نباید صرفاً ظاهرشان تعبیر شوند و باید به آیات محکمی که در آن عصمت مطلقه ی حضرت رسول را اثبات می‌فرمایند برگردانده و تفسیر شوند، همان گونه که امام صادق (ع) نیز در برخورد با آیات متشابه می‌فرماید: «آیات متشابه را بپذیرید ولی به آنها عمل نکنید بلکه آنها را به آیات محکماتش برگردانید» (المیزان، ج ۵، ص ۱۳۲ - ۱۷۰). و نیز می‌فرماید: «در، به تو می‌گویم، دیوار تو بشنو»، به عبارتی به دیگران هشدار می‌دهد ولی مقام رسالت را خطاب می‌گیرد اما حقیقت منظور، سایر مردم است. و در این آیه شریفه نیز از آن جایی که رسم و رسومات پسر خواندگی به طرز جاهلانه ای در بین مردم شایع بود لذا بدین روش می‌خواهد مردم را از این رسم جدا کند، نه این که پیامبر (ص) را مورد خطاب قرار دهد.

خلاصه این که آیات الهی ظاهر و باطنی دارند، تأویل دارند، محکم و متشابه دارند و به صرف ظاهر و معنای ظاهری نباید آنها را تفسیر نمود و در این خصوص تنها خداوند سبحان و راسخون فی العلم (اهل بیت ع) می‌دانند مفهوم واقعی و تأویل آن چیست. (۱).

توجه: برای توضیح بیشتر به بحث پایانی کتاب و آیه ۷ سوره آل عمران مراجعه شود.

و اما داستان حقیقی و ماجرای ازدواج پیامبر اکرم (ص) با زینب چیست؟

پاسخ: طبق رسوم جاهلیت اگر کسی پسری را به فرزندی خویش بر می‌گزید، به طور

ص: ۶۲۳

مطلق تمام مواردی که در خصوص پسر واقعی به صورت صلبی در جریان بود، برای او نیز برقرار می کردند، مثلاً ارث بردن و یا تحریم همیشگی ازدواج با همسرِ پسرخوانده در صورت فوت و یا طلاقش و مواردی از این قرار. و از آن جایی که پیامبر (ص) به امر خداوند متعال آمده بود تا تمام رسومات جاهلان و بی اساس را از ذهن و عمل مردم پاک کند و این نیز یکی از آن موارد بود لذا تنها راهی که می شد رسم پسرخواندگی از آن ذهن های مغشوش و لجوج اعراب خارج شود تنها و تنها یک روش عملی و اجرایی بود که توسط مردم قابل لمس و عینی باشد و صرف صحبت و نصیحت نمی توانست این رسم را از بین ببرد. لذا خواست و اراده خداوند متعال بر این قرار گرفت که پیامبر (ص) این رسم را به صورت عملی به معرض ظهور در آورد تا قُبُح آن در دید مردم شکسته شود. و البته طلاقِ زینب یک امری اتفاقی بود که به خواست و اراده زید و زینب و بر خلاف سفارشات رسول خدا (ص) به آنها اتفاق افتاد، نه این که العیاذ بالله دستور خدای تعالی یا رسول ارجمندش باشد، چرا که از یک طرف زینب به عنوان دختری متشخص و از خاندان بزرگ و از طرفی زید غلام آزاد شده ی فقیری به شمار می رفت، به همین خاطر دوستان و آشنایان زینب او به خاطر این ازدواج سرزنش می کردند، بنابراین زندگی آنها دوامی پیدا نکرد و زید مرتب به خدمت حضرت رسول (ص) در خصوص طلاقِ زینب مراجعه می کرد اما حضرت (ص) او را به ادامه زندگی تشویق می فرمود، تا کار به جایی رسید که زید و زینب نتوانستند یکدیگر را تحمل کنند و عمل طلاق صورت گرفت. بعد از تمام شدن عده ی زینب و تنها برای رفع این توهّم جاهلان، پیامبر اکرم (ص) بر خلاف میل شخصی اش که تمایلی به این ازدواج نداشت و آیه شریفه ۳۷ هم همین مطلب را می رساند و صرفاً به امر حضرت حق تعالی، زینب را به همسری خود درآورد، تا این رسم را باطل کند. و اگر این کار را نمی کرد هر چند که مردم را زبانی به باطل بودن رسم پسرخواندگی می خواند باز هم آنها در عمل این کار را نمی کردند و ازدواج پیامبر (ص) با زینب در حقیقت خط بطلانی بر این رسم جاهلیت بود و مردم عیناً و یقیناً پی به این موضوع بردند و دیگر وقتی پیامبرشان این عمل را انجام داد جایی برای رد نمودن آن نداشتند.

و آیات شریفه مزبور نیز دلیل واضحی بر این ادعاست. مشابه این ماجرا برای حضرت داوود (ع) هم اتفاق افتاده است، آنجا که برای باطل کردن رسم جاهلیت ازدواج نکردن زنان شوهر مرده، به امر خدایتعالی با همسر اوریا ازدواج کرد، که متأسفانه عده ای کم خرد، تهمت‌هایی به او زده اند ...

ج - دلایل روایتی:

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۶۶، آورده است:

روزی زید به اتفاق همسرش زینب حضور پیغمبر (ص) شرفیاب شد و عرض کرد: می‌خواهم زینب را طلاق بدهم. زنان قریش بسیار او را ملامت و سرزنش می‌کنند و می‌گویند: تو از اشراف قریش هستی چگونه همسر بنده ای شدی؟ پیامبر (ص) فرمود: همسرت را نگاه دار و از طلاق دادن منصرف بشو، با او حسن سلوک داشته باش و از خدا بترس. پیش از آمدن آنها، جبرئیل بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده و گفته بود: پروردگار، رسم و سنت جاهلیت را باطل نموده است. زید، زینب را طلاق می‌دهد، باید حضرتت او را تزویج کنی و به همسری خود درآوری، تا مردم بدانند زن پسر خوانده (مانند عیال فرزند صلبی) حرام نیست. (و این ازدواج صورت گرفت) زینب بر زنان پیامبر (ص) فخر و مباهات می‌نمود و می‌گفت: شما را پدرانتان به پیغمبر داده اند ولی مرا پروردگار به او عطا فرمود و امر نکاح من از آسمان فرود آمد. شبی به پیامبر (ص) عرض کرد: من به سه چیز از سایر همسرانتان امتیاز دارم: اول آن که جدّ من و شما یکی است. دوم آن که خداوند مرا به شما داده است. سوم آن که خواستگاریم توسط جبرئیل بوده است.

از همان منبع، ص ۴۶۷، از امام رضا (ع): خداوند متصدی تزویج کسی از بندگان خود نشد، مگر تزویج آدم با حوا و رسول اکرم (ص) با زینب دختر جحش و علی بن ابیطالب با زهرا (س).

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۶۷، از ابوالفتوح آورده است: این حکم ازدواج با زینب توسط پیامبر (ص) به امر پروردگار بود. همان طور که همسر اوریا را به حضرت داوود (ع) حلال فرمود. زیرا پیش از آن زنی که شوهر او را می‌کشتند ازدواج کردن با او حلال نبود.

☀ نکته:

صاحب تفسیر المیزان (ج ۳۲، ص ۱۹۷) با رد کردن تهمت عشق بازی، آورده است:

ص: ۶۲۵

آنچه رسول خدا (ص) در دل پنهان می داشته همین حکم بوده (ازدواج پیامبر (ص) با زینب) و معلوم می شود این عمل قبلاً برای آنجناب واجب شده بود، نه اینکه رسول خدا (ص) آن طوری که بعضی از مفسرین گفته اند عاشق زینب شده باشد و عشق خود را پنهان کرده باشد. بلکه وجوب این عمل را پنهان می کرده است. مفسرین در اثر این اشتباه به حیص و بیص افتاده در مقام توجیه عشق رسول خدا (ص) برآمده اند که او هم بشر بوده و عشق هم یک حالت فطری است، غافل از اینکه اولاً: با این توجیه نیروی تربیت الهیه را از نیروی فطری بشری کمتر دانسته اند و حال آن که نیروی تربیت الهی قاهر بر هر نیروی دیگر است و ثانیاً: در چنین فرضی دیگر معنا ندارد که آنجناب را عتاب کند که چرا عشق خودت را پنهان کرده ای، چون معنایش این می شود که تو باید عشق خود را نسبت به زن مردم اظهار می کردی و چرا نکردی؟ و رسوایی این حرف از آفتاب روشن تر است، چون از یک فرد عادی پسندیده نیست که دنبال ناموس مردم حرفی بزند و به یاد آنان باشد، تا چه رسد به خاتم انبیاء صلوات الله علیه.

☀ مؤلف:

در آیه شریفه ۳۷ نکته جالبی هم به چشم می خورد و آن هم ذکر نام «زید» است چرا که در قرآن کریم به جز ذکر نام «محمد» که چهار بار آمده و ذکر نام «احمد» که یکبار آمده است و نام دو تن از افرادی که در زمان حضرت رسول (ص) می زیسته اند دیگر نامی در عصر بعثت نیاورده است. و آن دو نام، یکی همین «زید» است و دیگری هم نام «ابی لهب» است. البته اسامی که در قرآن کریم ذکر شده مثل عیسی، موسی، فرعون و غیره، افرادی بوده اند که قبل از حضرت رسول (ص) می زیسته اند. و این که نام افراد از جمله اهل بیت (ع) و غیره نیامده بدین خاطر است که تعویض اسم به راحتی امکان پذیر بوده است و لذا قابل تحریف می شد و می دانیم که یکی از لوازم تحریف ناپذیری قرآن کریم، همین اسلوب خاص آیات الهی از جمله نیاوردن اسم است. اما اینکه چرا این اسامی آمده است بدین خاطر است که کاملاً شناخته شده و واحد بوده و تحت هیچ شرایطی قابل تعویض نبودند و ...

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا (۳۸)

ص: ۶۲۶

هیچ گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا بر او واجب کرده نیست؛ این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده اند نیز جاری بوده؛ و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیقی است! (۳۸)

توجه: این آیه شریفه هم مؤید توضیحاتی است که در بالا آمده است.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹) کسانی که رسالتهای خدا را ابلاغ می کنند و از او می ترسند و از احدی به جز خدا نمی ترسند و خدا برای حسابگشی کافی است (۳۹)

☀ مؤلف:

به استناد این آیه شریفه، نظر آن دسته از مفسرینی که گاهاً نسبت ترس به ساحت مقدس حضرت رسول (ص) زده اند را با قدرت می توان مردود شمرد مثلاً: در خصوص آیه تبلیغ (مائده ۶۷) که بعضی به اشتباه گفته اند: «جبرئیل در مکه بر حضرت رسول (ص) نازل شد که رسالتش را در خصوص جانشینی حضرت علی (ع) به اتمام رساند ولی پیامبر (ص) در رساندن این پیام ترسید و آن را نرساند تا آنکه خداوند در غدیر خم به او وحی فرمود که اگر نرسانی هیچ کاری نکرده ای! و او را تهدید و مجبور به ابلاغ وحی کرد». و یا در خصوص آیه ۳۷ سوره احزاب که بحث آن گذشت. اما ممکن است عده ای به استناد همین آیه شریفه، به آیاتی دیگر ایراد گرفته و بگویند: اگر انبیاء از غیر خدا نمی ترسند پس چرا حضرت موسی (ع) ترسید: «فَفَزَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ» = «همین که از شما احتمال خطر احساس کردم پا به فرار گذاشتم» (۱).

پاسخ: برای پاسخ به این سؤال به ذیل آیه ۲۰ سوره طه و برای توضیح و بیان عدم ترس مورد بحث در خصوص رسول اکرم (ص)، به آیه ۶۷ مائده مراجعه کنید.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱۷، ص ۳۲۱، چ ۱، از حضرت علی (ع): هرگاه از کاری ترسیدی در آن داخل شو زیرا شدت ترس و خودداری از آن سخت تر از داخل شدن در آن است.

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰) محمد پدر احدی از مردان فعلی شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است و خدا به هر چیزی دانا است (۴۰)

☀ نکته:

شاید بعضی به استناد آیه فوق بگویند: «حسنین (ع) فرزندان پیامبر (ص) نیستند».

ص: ۶۲۷

پاسخ: اولاً: آیه شریفه تنها می‌رساند که پیامبر (ص) پدر مردان شما نیست نه این که پدر کسی نیست. ثانیاً: این آیه شریفه در ارتباط با آیات قبل است و می‌خواهد برساند که پیامبر (ص) پدر زید نیست که نتواند با همسرش ازدواج کند.

ثالثاً: آیه ی مباحله به صراحت، آن دو بزرگوار را فرزندان پیغمبر (ص) معرفی فرموده است.

رابعاً: احادیث و اخبار بسیار زیادی که سند صحیحی هم دارند در خصوص این که بچه های حضرت زهرا (س) فرزندان پیغمبرند، وارد شده است. مثلاً این روایت از تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۶۵ - ۴۷۰: «امیرالمؤمنین (ع) روزی در جنگ صفین به محمد بن حنفیه خطاب کرد: تو حقاً فرزند من هستی، عرض کرد: ای امیرالمؤمنین (ع) مگر حسن و حسین فرزندان حضرتت نیستند؟ فرمود: آنها فرزندان رسول خدا (ص) هستند».

توجه: علت این پرسش و پاسخ توسط حضرت علی (ع) و پرسش محمد این بود: «در جنگ صفین، حضرت علی (ع) همواره به محمد فرمان جنگ می‌داد ولی به حسنین (ع) هیچ دستوری نمی‌داد و علتش را هم احترام فراوان به رسول خدا (ص) و فرزندانش می‌دانست».

خامساً: اگر آیه تحریم ازدواج با زنان پیامبر (ص) هم نازل نشده بود باز هم به استناد آیه: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنْ...» (نساء ۲۲) ازدواج با زنان پیامبر (ص) بر حسنین (ع) حرام بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً (۴۲)

ای اهل ایمان یاد کنید خدا را یاد بسیار (۴۱) و صبح و شام تسبیحش کنید (۴۲)

ذکر: در مقابل «نسیان= فراموشی» است و به معنای یاد داشتن است.

بکره: اول روز اصیل: آخر روز

نکته ای از المیزان، ج ۳۲، ص ۲۰۶: خداوند متعال یاد و فراموشی خود را مترتب به بندگانش کرده است و می‌فرماید: «فاذكرونی اذکرکم» = «به یادم باشید تا به یادتان باشم» (بقره ۱۵۲) و می‌فرماید: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ» = «خدا را فراموش کردند، خدا هم ایشان را فراموش کرد» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۷۲، از کافی، از امام صادق (ع): تسبیح حضرت زهرا (س) ذکر کثیر است.

ص: ۶۲۸

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۰۸، از کافی، از امام صادق (ع):

هیچ چیزی در عالم نیست مگر این که حد و اندازه ای دارد که وقتی بدان حد رسید تمام می شود مگر ذکر خدا که هیچ حدی برایش نیست. خدای عزوجل واجباتی را واجب کرد که هر کس آن واجبات را به جا آورد حدش را آورده، مثلاً ماه رمضان حد روزه واجب و به کنار حج خانه خدا حد آن است، هر کس آن ماه را روزه بدارد و یک بار به حج برود، حدش را آورده، اما ذکر خدا چنین نیست چون خدا بر اندک آن راضی نیست و برای زیادش هم حدی معین نکرده است. و فرموده: به هر کس زبانی ذکر گو داده شد، خیر دنیا و آخرتش داده اند. و فرموده: عمل خیری که برای خدا انجام می دهی زیاد مشمار و به نظرت جلوه نکن.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۱۰، از خصال، از امام صادق (ع):

هیچ بلایی بدتر از این نیست که از سه نعمت محروم شود:

۱ - برابری با مسلمان در آن چه خدا به او روزی کرده ۲ - انصاف و خود را به جای دیگران فرض کردن ۳ - ذکر زیاد خدا، البته منظور من از ذکر زیاد، تنها گفتن «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر» نیست هر چند که آن هم ذکر خداست ولی منظور من ذکر خدا در هنگام استفاده از حلال و برخورد با حرام اوست.

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳)

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۴۵)

وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶)

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷)

وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۴۸)

او کسی است که بر شما درود و رحمت می فرستد و فرشتگان او (نیز) برای شما تقاضای رحمت می کنند تا شما از ظلمات (جهل و شرک گناه) به سوی نور (ایمان و علم و تقوا) رهنمون گردید؛ او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است! (۴۳) تحیت آنان در روزی که او را دیدار می کنند سلام است؛ و برای آنها پاداش پرارزشی فراهم ساخته است (۴۴) ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و اندازکننده! (۴۵) و تو را دعوت کننده بسوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی بخش! (۴۶) و مؤمنان را بشارت ده که برای آنان از سوی خدا فضل بزرگی است (۴۷) و از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا ننما و بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) است! (۴۸)



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعِيوهُنَّ وَ  
سَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (٤٩) ای اهل ایمان وقتی زنان

ص: ٦٢٩

مؤمن را نکاح کردید سپس قبل از نزدیکی طلاقشان دادید، لازم نیست عده طلاق را نگه دارند و شایسته است متاعی به آنها دهید سپس می توانید با آنها ازدواج کنید و می توانید به صورتی خوش طلاق دهید (۴۹)

نکاح: به معنای عقد است.

مس: به معنای تماس جنسی است.

متعوهن: یعنی چیزی از مال به آنها بدهید.

تسریح: طلاق

☀ نکته:

آیه شریفه فوق با آیه بقره تخصیص زده شده است، چرا که در آیه ۲۳۷ بقره می فرماید: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» = «و چون زنان را قبل از آن که عمل زناشویی انجام داده باشید طلاق دهید در صورتی که مهر برایشان معین کرده اید تنها نصف مهر را می برند». به عبارتی در آیه بقره مهر معین شده، ولی آیه احزاب به صورت مطلق است چه مهر معین باشد یا نباشد و در این صورت علاوه بر نصف مهر، چیزی از مال هم به آنها می دهند. ناگفته نماند که اگر تماس جنسی صورت گیرد باید تمام مهر داده شود.

☀ نکته:

به استناد آیه شریفه و روایات ذیل، طلاق پیش از نکاح باطل است و هر کس هم چنین نظری داشته باشد، غلط است. چون برای عمل انجام نشده، حکم جاری نمی شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۲۶، از درمنثور، آورده است: شخصی از امام سجاد (ع) پرسید: «ای فرزند رسول خدا (ص) من گفته ام: «فلاں دختر فلاں طالق است از آن روزی که او را عقد بندم»، اینک اگر او را نکاح کنم، آیا طلاق واقع می شود؟ حضرت فرمود: خیر زیرا پروردگار ابتدا امر به طلاق نکرده، بلکه ابتدا امر به نکاح فرموده، پس از آن حکم طلاق داده است.

از همان منبع، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

طلاق قبل از نکاح و آزاد کردن برده قبل از مالک شدن وی، باطل است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتِ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمِّكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۰)

ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته ای برای تو حلال کردیم و

ص: ۶۳۰

همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خدا به تو بخشیده است مالک شده ای و دختران عمومی تو و دختران عمه ها و دختران دایی تو و دختران خاله ها که با تو مهاجرت کردند (ازدواج با آنها برای تو حلال است) و هرگاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد) چنانچه پیامبر بخواهد می تواند او را به همسری برگزیند؛ اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه دیگر مؤمنان؛ ما می دانیم برای آنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته ایم (و مصلحتشان ایجاب می کند)؛ این بخاطر آن است که مشکلی (در ادای رسالت) بر تو نباشد (و از این راه حامیان فزونتری فراهم سازی)؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است! (۵۰)

نکته ای در خصوص آیه ۵۰: در این آیه شریفه خداوند متعال هفت طایفه از زنان را برای حضرت رسول (ص) حلال کرده است که در آنها، هبه (زنی که خودش را به مردی ببخشد)، تنها مختص حضرت رسول (ص) است و در سایر مؤمنین جریان ندارد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۷۶ و در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۲۷ از کافی، از ابی جعفر (ع):

سبب نزول آیه (۵۰) آن بود که زنی از انصار خود را با کمال آراستگی به رسول گرامی (ص) بخشید. عایشه (یا حفصه) به آن زن اعتراض کرد و گفت: وای بر تو! که چنین خود را به مردان عرضه می داری. پیامبر (ص) به عایشه فرمود: ساکت باش که این زن زاهد است. خداوند طایفه انصار را رحمت کند که مردانشان مرا یاری می کنند و زنهایشان به من محبت می ورزند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۷۷، از کافی، از امام باقر (ع):

هبه و بخشش کردن زن نفس خود را، جز بر رسول خدا (ص) حلال نیست. (اجرای صیغه عقد به لفظ هبه در مذهب امامیه جایز نیست).

تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَ لَا يَحْزَنَ وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱)

(موعد) هر یک از همسرانت را بخواهی می توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی؛ و هرگاه بعضی از آنان را که برکنار ساخته ای بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست؛ این حکم الهی برای روشنی چشم آنان و اینکه غمگین نباشند و به آنچه به آنان می دهی همگی راضی شوند نزدیکتر است؛ و خدا آنچه را در قلوب شماست می داند و خداوند دانا و بردبار است (از مصالح بندگان خود با خبر است و در کیفر آنها عجله نمی کند)!(۵۱)

نکته ای در خصوص آیه ۵۱: پس از آن که رسول خدا (ص) مدت یک ماه از بانوان خود عزلت جست، آیه تخییر (۵۱) نازل شد و این رخصت میان زنان فقط اختصاص به پیغمبر اکرم (ص) دارد. و با آن که آن حضرت اختیار داشت، با این حال میان بانوان خود مساوات قرار داد.



لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا كُلُّ شَيْءٍ رَقِيبًا (۵۲) بعد از آنچه برای شما در این باره آمده است و نیز حلال نیست که همسران را به همسری دیگر مبدل کنی هر چند که از کمال وی خوشتر آید مگر کنیزان و خدا بر هر چیز مراقب بوده است (۵۲)

نکته ای از میزان، ج ۳۲، ص ۲۱۸: ظاهر آیه به فرضی که مستقل از ما قبل باشد یعنی به دو آیه قبل ارتباطی نداشته باشد، این است که ازدواج با زنان به جز زنانی که در آن زمان در نکاح حضرت بوده (یعنی ۹ نفر) بر آنجناب حرام است و این نظریه ای است که مفسرین عامه گفته اند. اما این نظریه کاملاً اشتباه می باشد چرا که این آیه کاملاً در ارتباط با دو آیه قبل و خاص آیه ۵۱ بوده و نیز بر اساس روایات منظور از آیه تحریم آن زنانی است که در آیه: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ» (نساء ۲۳) نام برده شده اند. به عبارتی در آیه شریفه می خواهد بفرماید که تمام زنانی که در آیه ۵۰ اشاره شده حلال است و به جز آنهایی که حلال شمرده شده نباید با زنانی که با آنها محرم هستی ازدواج کنی و این نه تنها حکمی برای رسول خدا (ص) که برای تمامی مؤمنین نیز می باشد. مثل تحریم ازدواج با محارم از جمله مادر - خواهر - عمه - خاله و غیره.

در تفسیر میزان، ج ۳۲، ص ۲۲۸، از کافی، از ابی جعفر (ع):

منظور از آیه این بود که بعد از آنکه در آیه: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ» (نساء ۲۳) عده ای از زنان حرام شد، دیگر بر تو حلال نیست که با یکی از آنها ازدواج کنی و خدای عزوجل برای پیامبرش حلال کرده که هر زنی را خواست بگیرد، تنها آنهایی را که در آیه نساء نام برده بر او و بر همه مسلمانان حرام کرده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاءُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعَمْتُمْ فَانْتَسِرُوا وَلَا مَسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)

إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴)

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا

أَبْنَاءِ أَخْوَاتِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً (۵۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود، در حالی که (قبل از موعد نیاید و) در انتظار وقت غذا ننشینید؛ اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید؛ و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید و (بعد از غذا) به بحث و صحبت ننشینید؛ این عمل، پیامبر را ناراحت می نماید، ولی از شما شرم می کند (و چیزی نمی گوید)؛ اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد! و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را از آنان [= همسران پیامبر] می خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است! و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود در آورید که این کار نزد خدا بزرگ است! (۵۳) اگر چیزی را آشکار کنید یا آن را پنهان دارید، خداوند از همه چیز آگاه است! (۵۴) بر آنان [= همسران پیامبر] گناهی نیست در مورد پدران و فرزندان و برادران و فرزندان برادران و فرزندان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خویش (که بدون حجاب با آنها تماس بگیرند)؛ و تقوای الهی را پیشه کنید که خداوند نسبت به هر چیزی شاهد و آگاه است (۵۵)

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶)

به درستی خدا و فرشتگانش بر پیامبر اسلام درود می فرستند، شما هم ای کسانی که ایمان آورده اید بر او صلوات بفرستید و آن طور که باید تسلیم شوید (۵۶)

☀ نکته:

«صلوات» در اصل به معنای انعطاف است و «صلوات خدا» بر پیامبر اکرم (ص) به معنای انعطاف خدا بر وی می باشد که به وسیله رحمتش به وی معطوف می شود «صلوات ملائکه» بر پیامبر (ص) انعطاف آنها بر وی بوده به طوری که او را تزکیه نموده و برایش استغفار کنند و «صلوات مؤمنین» بر او انعطاف ایشان است به وسیله درخواست رحمت برای او.

و دلیل اینکه صلوات به معنای انعطاف است، این آیه است که می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» = «و آنها که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند» (مؤمنون ۹)، که در این آیه شریفه خداوند سبحان، کلمه «صلوات» را در معنای «نماز» بیان فرموده است و نماز هم همان انعطاف بنده، نسبت به معبود یکتاست.

و در جای دیگر می فرماید: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» = «اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدایت یافتگان!» (بقره ۱۵۷). که در این آیه شریفه نیز، اینکه رحمت الهی مشمول هدایت یافتگان شده، به خاطر همان صلوات یا انعطافی است که خداوند سبحان به بنده اش عنایت فرموده است.

ص: ۶۳۳

چرا در آیه شریفه ابتدا صلوات خدا و بعد ملائکه و بعد مؤمنین آمده است؟

پاسخ:

۱ - برای تشویق مؤمنین به صلوات است.

۲ - نشان دادن ارزش والای صلوات است، چرا که وقتی خدای سبحان خود و ملائکه اش صلوات می فرستند، می رساند این صلوات چقدر ارزشمند است.

۳ - بیان این مطلب که یکی از نشانه های پیروی از خدای سبحان همین صلوات فرستادن است.

۴ - بیان این که راه و روش صلوات فرستادن مؤمنین بر پیامبر اکرم (ص)، این است که از خدا بخواهند بر او و بر آلش صلوات بفرستد چون رحمتی که از جانب خدا برسد رحمتی بی انتهاست و مقام حضرت حق کجا و بنده ناچیز کجا!

☀ نکته:

در آیه شریفه عبارت «سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» آمده است و می خواهد برساند که علاوه بر پیامبر (ص)، بر کسانی دیگر هم صلوات فرستادن واجب است، اما این گروه چه کسانی هستند؟

برای پاسخ باید از خود قرآن کریم کمک گرفت، آن جا که می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» = «اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اهل بیتش را» (نساء ۵۹) و نیز می فرماید: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ» = «به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم» (آل عمران ۶۱) و آیه تطهیر و غیره ...

و نیز به استناد روایات متواتر و مستند از طریق شیعه و سنی که آورده اند: «طریق صلوات فرستادن مؤمنین بر آنجناب این است که از خدا بخواهند بر او و آل او صلوات بفرستند: اللهم صل علی محمد و آل محمد». بنابراین آنها اهل بیت (ع) هستند، لذا صلواتی که در آن «اهل بیت (ع)» نباشد، صلوات محسوب نشده و مورد قبول خدای تعالی و رسول ارجمندش قرار نمی گیرد.

☀ نکته:

علاوه بر اینکه خدای سبحان و ملائکه اش بر پیامبر (ص) و آل طاهرش درود می فرستند، بلکه بر مؤمنین هم صلوات می فرستند: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ ...» = «او آن خدایی است که هم او و هم فرشتگانش بر شما مؤمنین رحمت می فرستند» (۱).

ص: ۶۳۴





در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۳۱، از حسین بن علی (ع)، از حضرت رسول (ص):

بخیل کسی است که نام من نزد او برده شود و صلوات نفرستد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۶۴۹، چ ۲، از امام صادق (ع)، از خدای تعالی:

بخیل کسی است که در دادن سلام بخل ورزد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۳۰، از ابی الحسن (ع): «صلوات خدا» رحمت خداست، «صلوات ملائکه» تزکیه ایشان و ثنا بر او است و «صلوات مؤمن» دعایشان برای اوست.

در عیون اخبار رضا، ج ۲، ص ۳۰۰، از رسول خدا (ص):

کسی که آخر کلامش صلوات بر من و بر علی (ع) باشد وارد بهشت شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۳۰، از حضرت علی (ع):

صلوات را بر محمد و آلش بفرستید که خدای تعالی دعای شما را هنگامی که نام محمد (ص) را ببرید و حق او را رعایت کنید مستجاب می کند، پس وقتی می خوانید: «ان الله و ملائکه یصلون علی النبی» چه در نماز آن را بخوانید و چه در غیر نماز صلوات بفرستید (یعنی در حین نماز وقتی نام پیامبر (ص) یا آیه شریفه را شنیدید می توان صلوات فرستاد و بعد نماز را ادامه داد).

در نهج البلاغه، حکمت ۳۶۱، ص ۷۱۵، از حضرت علی (ع): هرگاه از خدای سبحان درخواستی داری ابتدا بر پیامبر اسلام (ص) درود بفرست، سپس حاجت خود را بخواه، زیرا خدا بزرگوارتر از آن است که از دو حاجت درخواست شده، یکی را برآورد و دیگری را باز دارد.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۷، از کافی، از امام (ع):

خدایتعالی به موسی (ع) فرمود: «ای پسر عمران! هر کجا نام محمد (ص) را متذکر شدی بر او درود و صلوات بفرست، چون من و ملائکه بر او سلام و صلوات می فرستیم».

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۳۰، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

بگو: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد، كما صلیت علی آل ابراهیم، انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد، كما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید»

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۸۷، از ابن بابویه، از حضرت موسی بن جعفر (ع):



کسی که صلوات بر پیامبر اکرم (ص) می فرستد معنایش آن است که وفای به عهد و میثاقی را که خداوند در عالم ذر فرمود: «الست بربکم و محمد نبيکم و علی امامکم» به زبان می آورد.

از همان منبع، از امالی، از امام باقر (ع)، از حضرت امیر (ع)، از حضرت رسول (ص):

هرکس بر من صلوات بفرستد و بر آلم صلوات نفرستد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۶۰۳، م ۶۰، از امام صادق (ع):

هر گاه نام پیامبری برده شد، اول بر محمد (ص) صلوات بفرست، آنگاه بر او و دیگر انبیاء.

در امالی شیخ صدوق، ۹۱۱، م ۸۵، از رسول خدا (ص):

اگر نزد کسی نام من برده شود و صلوات نفرستد، از رحمت خدا به دور است.

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا (۵۷)

به درستی کسانی که خدا و رسولش را اذیت می کنند، خداوند در دنیا و آخرت آنها را لعنت می کند و عذابی خوار کننده برای آنها مهیا می فرماید (۵۷)

لعنت: به معنای دور کردن از رحمت است.

لعنت در دنیا: چون رحمت الهی در دنیا عبارت است از هدایت به سوی حق تعالی پس لعنت دنیوی در حقیقت همان محرومیت از هدایت الهی است چرا که خودش می فرماید: «لَعَنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» = «لعنتشان کردیم و دلهاشان را دچار قساوت ساختیم» (مائده ۱۳) و: «وَلَكِنَّ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» = «لکن خدا لعنتشان کرد و در نتیجه دیگر ایمان نمی آورند مگر اندکی» (نساء ۴۶) و: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» = «آنها کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده و در نتیجه کر و کورشان ساخته است» (۱).

لعنت در آخرت: به معنای دور کردن از قرب رحمت الهی است چرا که می فرماید: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ» = «نه آنها در امروز از دیدار پروردگار خود در پرده اند» (مطففین ۱۵)

☀ نکته:

پر واضح است که خداوند سبحان منزّه است از اینکه کسی او را بیازارد پس اگر در آیه شریفه، خدا را در اذیت شدن با رسولش شریک کرده، مراد و منظور احترام خاصی است که به



رسول گرامی اش نهاده است و اشاره دارد به اینکه هر کس قصد بدی نسبت به رسول اکرم (ص) کند در حقیقت به خدا هم کرده است، چون رسول اکرم (ص) هدفی جز خدایتعالی ندارد.

☀ نکته:

همان گونه که در آیات الهی صلوات و رحمت و درود فرستادن به محمد و آل محمد (ص) به کرات مورد تأکید قرار گرفته به همان نسبت و حتی بیشتر، لعنت فرستادن به کفار و دشمنان محمد و آل محمد (ص) هم مورد تأکید فراوان قرار گرفته است، که این لعنت در بعضی از آیات تنها به حضرت حق تعالی نسبت داده شده است: «بَلْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ» (بقره ۸۸) و یا: «فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره ۸۹) و در بعضی از آیات علاوه بر خداوند متعال، ملائکه و مردمان هم کفار را لعنت کرده اند: «لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (بقره ۱۶۱) و یا: «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (۱).

بنابراین و به استناد آیات زیادی از قرآن کریم لعنت فرستادن بر دشمنان اهل بیت (ع) خواست و اراده خداوند متعال است. و از آن جایی که صلوات و رحمت خدای سبحان برتر از صلواتِ بندگان است، لذا لعنت فرستادنِ خداوند متعال هم سخت تر از لعنت فرستادنِ بندگان است پس بهتر است موقع لعنت فرستادن هم این نکته رعایت شده و لعنت را هم مثل صلوات از جانب خداوند متعال بفرستیم. همچنین یکی دیگر از مجوزهای لعنت فرستادن بر دشمنان اهل بیت (ع) روایاتی است که از ائمه (ع) در این خصوص وارد شده است از جمله ی آنها زیارت پر فیض عاشورا است که علاوه بر صلوات و رحمت بر اهل بیت (ع)، لعنت بر دشمنان اهل بیت (ع) را در بر دارد. البته همان طور که لعنت فرستادن در قرآن بر کفار به کرات بیشتر از صلوات آمده، همان طور هم لعنت فرستادن بر دشمنان اهل بیت (ع) در زیارت عاشورا بیشتر از صلوات آمده است، مخصوصاً که در فرازهای آخر زیارت عاشورا این لعنت به طور خاص از اولین تا آخرین ظالمین بر اهل بیت (ع) بیان شده است: «اللهم خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَعْنِ مِنْى وَ ابْدَأْ بِهِ أَوْلَا ثُمَّ الْعَنِ الثَّانِي وَ الثَّالِثَ وَ الرَّابِعَ، اللَّهُمَّ الْعَنِ يَزِيدَ خَامِساً وَ الْعَنِ عُبَيْدَ اللَّهِ ابْنَ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا وَ آلَ أَبِي سُفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ الی یومِ الْقِيَامَةِ».

ص: ۶۳۷

کلمه «لعنت» در قرآن کریم، بیش از ۳۰ بار آمده است. و کلمه «صلوات» در قرآن مجید حدود ۵ بار به تعداد خمسه آل کساء (ع) آمده است.

«روزی امام صادق (ع) به همراه یک نفر از شاگردانش در حال عبور از منطقه ای بود که ناگهان یکی از شیعیان را دیدند که در حال ذکر صلوات بر محمد و آلش (ص) بود، نزدیک شدند و با او شروع به حال و احوال و صحبت کردند، بعد از آن به راه خود ادامه دادند تا به شیعه دیگری رسیدند که مشغول لعنت فرستادن به دشمنان اهل بیت (ع) بود، بدون آن که با او صحبتی کند محل را ترک فرمودند. شاگرد امام صادق (ع) تصور کرد که کار شیعه دومی مورد پسند امام صادق (ع) نبوده است. ناگهان امام (ع) به او فرمودند: اتفاقاً برعکس، عمل شیعه دومی برتر از اولی بود، طوری که من نخواستم با او صحبت کنم که او لعنت فرستادنش را قطع کند و با من سلام و احوال پرسی نماید».

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۷، از قمی: آیه درباره کسانی است که حق علی (ع) و فاطمه (س) را غضب کرده و آنها را اذیت نموده اند.

چرا لعنت فرستادن بر دشمنان اهل بیت (ع) اهمیت دارد؟

خداوند سبحان می فرماید: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» به عبارتی اطاعت از اهل بیت (ع)، همان اطاعت از خداوند جل جلاله می باشد. در آیه شریفه هم اذیت رسول (ص) و به تبع آن اذیت اهل بیت (ع) را برابر اذیت خداوند متعال بر شمرده است. لذا دشمنی با اهل بیت (ع) هم دشمنی با خداوند سبحان است. و کسی با خداوند متعال دشمنی نمی کند مگر آنکه دچار کفر و شرک شده باشد. از طرفی لعنت فرستادن به دشمنان اهل بیت (ع) باعث بیزاری و کینه و در نتیجه دوری از آنها می شود. و این دوری باعث در امان ماندن از گمراهی ناشی از معاشرت با آنهاست. خلاصه باید گفت: اینکه در قرآن و روایات تأکید بیشتری به لعنت فرستادن بر دشمنان خدا و اهل بیت (ع) شده، تنها پیشگیری کردن از ارتکاب به این گناه نابخشودنی است که همتای با شرک است. (برای توضیح بیشتر به ذیل آیه ۷۱ فرقان مراجعه کنید).

در بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۳۷ و ج ۸، ص ۳۶۶ و در وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۴۵، از امام صادق (ع):

«مَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ أَعْدَائِنَا وَ الظَّالِمِينَ لَنَا فَهُوَ كَافِرٌ» = «هر کس در کفر دشمنان ما (اهل بیت) و کسانی که به ما ظلم کرده اند شک کند او خود کافر است».

در بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۸ و ج ۶۵، ص ۶۳ و در مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۷، از امام رضا (ع):

«كَمَالُ الدِّينِ وَ لَأَيْتِنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا» = «دین کامل در دو چیز است: ولایت ما اهل بیت و برائت و دوری جستن از دشمنان ما». و نیز می فرماید: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ» = «آیا دین غیر از حب و بغض، چیز دیگری هم هست؟».

در مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۹ و ص ۱۶۲ و در بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۹، از رسول خدا (ص):

یا علی! اگر بنده ای هزار سال خدا را عبادت کند و روزها روزه بگیرد و شبها شب زنده داری کند و به اندازه کوه احد طلا و نقره داشته باشد و همه آنها را در راه خدا انفاق کند و در بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود، اگر ولایت تو و فرزندان تو را نداشته باشد هیچ یک از اعمالش قبول نمی شود و حتی بوی بهشت هم به مشامش نمی رسد و نیز ولایت تو بدون برائت از دشمنان تو و دشمنان فرزندان تو قبول نیست.

در بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۷، از امام صادق (ع):

دروغ می گوید کسی که ادعا کند ما را دوست دارد و از دشمنان ما برائت نمی جوید.

در بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۲۶، از امیرالمؤمنین (ع):

والله اگر این امت روی خاک بایستند با پای برهنه در حالی که بر سر خود خاکستر ریخته باشند و گریه و زاری کنند و بر کسانی که آن ها را گمراه کرده اند و راه خدا را بسته اند و مردم را به سوی جهنم خوانده اند؛ لعنت کنند باز این امت در لعن و بیزاری کم کاری کرده اند.

در کتاب امارت الولاية، ص ۵۱ و در تعلیقه شفاء الصدور، ج ۲، ص ۴۸، آورده است:

مرد خیاطی دو پیراهن نزد امام صادق (ع) آورد و عرض کرد: من هنگام دوختن یکی از این دو پیراهن صلوات بر محمد و آل محمد (ص) می فرستادم و هنگام دوختن دیگری لعن بر



دشمنان محمد و آل محمد (ص) می فرستادم. شما کدامیک را اختیار می نمایید؟ امام (ع) پیراهنی را که با ذکر لعن دوخته شده بود انتخاب نمودند و فرمودند: من این پیراهن را بیشتر دوست دارم.

در کتاب مجمع النورین و ملتقى البحرين، ص ۲۰۸، آورده است: حضرت امیرالمؤمنین (ع) در حال طواف کعبه بود مردی پرده خانه کعبه را گرفته و صلوات بر محمد و آل محمد (ص) می فرستاد، حضرت (ع) بر او سلام نمود. بار دوم حضرت (ع) او را دیدند ولی سلام نکردند. آن مرد عرض کرد یا امیرالمؤمنین! چرا این بار به من سلام ننمودید؟ حضرت (ع) فرمود: نخواستیم تو را از ذکر لعن که این بار می گفتمی باز دارم. چرا که لعن از صلوات بر محمد و آل محمد (ص) بالاتر است.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۵۷۶، چ ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:  
به درستی که من محبت علی (ع) را بر خلقم واجب کردم.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۵۸۴، چ ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

قطعاً هر کسی را که از علی (ع) اطاعت کند داخل بهشت خواهم کرد هر چند که عصیان کرده باشد و قطعاً هر کسی را که از علی (ع) اطاعت نکند داخل جهنم خواهم کرد هر چند که مرا اطاعت کرده باشد (این روایت از شیخ اجل رجب حافظ در کتاب «مشارق انوار الیقین» از قول صاحب کتاب کشاف آقای زمخشری یکی از علمای اهل سنت نقل شده است).

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۸، ص ۲۱۳، چ ۱، از حضرت علی (ع):

بهترین حسنه محبت و دوستی ما اهل بیت است و بدترین سیئه دشمنی ما اهل بیت است. و سزاوارترین مردم به ما کسی است که ما را دوست داشته و دشمنان ما را دشمن بدارد.

وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِينًا (۵۸)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹)

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰)

مَلْعُونِينَ أَيْمًا تُقْفُوا أَخَذُوا وَ قَتَلُوا تَقْتِيلًا (۶۱)

سَنَّهُ اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهُ اللَّهَ تَبْدِيلًا (۶۲)

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (۶۳)

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا (۶۴)

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (٦٥)

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي

ص: ٦٤٠

النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶)

وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (۶۷)

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنَّهُمْ لَعْنَا كَبِيرَا (۶۸)

و آنان که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده اند آزار می دهند؛ بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده اند (۵۸) ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلبابها [= روسری های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است (۵۹) اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود بردارند، تو را بر ضد آنان می شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند! (۶۰) و از همه جا طرد می شوند و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید! (۶۱) این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ گونه تغییر نخواهی یافت! (۶۲) مردم از تو درباره (زمان قیام) قیامت سؤال می کنند، بگو: «علم آن تنها نزد خداست!» و چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد! (۶۳) خداوند کافران را لعن کرده (و از رحمت خود دور داشته) و برای آنان آتش سوزاننده ای آماده نموده است (۶۴) در حالی که همواره در آن تا ابد می مانند و ولی و یآوری نخواهند یافت! (۶۵) در آن روز که صورتهای آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می شوند و) می گویند: «ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!» (۶۶) و می گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند! (۶۷) پروردگارا! آنان را از عذاب، دو چندان ده و آنها را لعن بزرگی فرما! (۶۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹) ای کسانی که ایمان آورده اید! مانند کسانی نباشید که موسی را اذیت کردند و خدا موسی را از آن چه آنان گفتند تبرئه کرد و او نزد خدا آبرویی داشت (۶۹)

☀ نکته:

متأسفانه اکثر و شاید همه مفسرین در ذیل آیه شریفه فوق روایتی آورده اند که به ساحت مقدس حضرت موسی (ع) اهانت دارد و از آن بدتر، ارتکاب این اهانت را به خداوند متعال نسبت می دهند، که برای رد نمودن این روایت، بالاجبار آن را به شرح ذیل عیناً می آوریم:

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۴۴، از قمی و نیز در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۶۲ و در اکثر تفاسیر ...:

بنی اسرائیل می گفتند: آن چه مردان همه دارند موسی ندارد و این تهمت از این بهتر در دل ها می نشست که موسی همواره آب تنی خود را در محلی می کرد که احدی او را نبیند، این بود تا آنکه روزی موسی کنار نهری جامه خود را کُند و روی سنگی گذاشت و مشغول آب تنی شد، خداوند سنگ را فرمود: تا از موسی دور شود و موسی مجبور شود به جستجوی آن و

در نتیجه بنی اسرائیل همه عورت او را بیند و بدانند که آن سخن تهمت است.

ص: ۶۴۱

جای تأسف است که عده ای از مفسرین در تأیید این روایت، نظراتی هم داده اند مثلاً صاحب المیزان، ج ۳۲، ص ۲۳۵، آورده است: «و شاید علت اینکه از بیان آزار بنی اسرائیل نسبت به موسی (ع) سکوت کرد و نفرمود که آزارشان چه بوده، مضمون آن حدیث (فوق) را تأیید کند».

در پاسخ به این مفسرین باید گفت:

اولاً: حضرت موسی (ع) با دختر شعیب (ع) ازدواج کرده بود و نیازی به اثبات مردانگی خود نداشت و اگر هم قبل از آن، منظور باشد باز هم خداوند متعال می توانست توسط ازدواج این تهمت را مرتفع کند و نیازی به آن بی آبروگری نبود.

ثانیاً: دلیلی که صاحب المیزان در خصوص سکوت آیه شریفه از نوع آزار به حضرت موسی (ع) آورده کاملاً اشتباه می باشد و چگونه ممکن است خدای ستار العیوبی که همواره انسان ها را به حیا و عفت و پوشش سفارش فرموده، خود بخواهد عامل بی حیایی، آن هم در خصوص پیامبرش شود؟! و چگونه ممکن است خداوند متعال از آوردن این مطلب در آیه شریفه و در قرآن کریم حیا داشته باشد ولی از ارتکاب به این معصیت در آن زمان حیا نداشته باشد؟! آیا اگر یک انسان عادی بخواهد چنین عمل قبیحی انجام دهد و لباس شخصی را سرقت کند و باعث برهنگی و بی آبرویی او شود و او را در معرض دید عام و خاص عریان نشان دهد به نظر شما کار جا افتاده و مقبولی است؟ یا عمل شنیع و معصیت است؟ چگونه این عمل برای یک انسان زشت محسوب می شود اما اگر آن را به خداوند متعال نسبت دهند زشت نیست؟ هرگز که چنین باشد!!!

اما دلیل واقعی سکوت آیه شریفه از بیان این آزار این است که آزارها و تهمت های بنی اسرائیل به حضرت موسی (ع) فراوان است که بعضی از این تهمت ها در قرآن کریم ذکر شده و بعضی هم در روایات آمده است لذا نیاوردن همه آن داستان ها کاملاً منطقی است چرا که قرآن یک کتاب تاریخی محض که نیست و این اسلوب و روش قرآن است و از جمله ی این تهمت و آزارها می توان به ماجرای تهمت زن زناکار توسط قارون یا تهمت قتل هارون (ع) و یا تهمت سحر و جادوگری و یا تهمت دروغگویی و غیره اشاره کرد. البته در آیه شریفه اشاره به آزار

حضرت موسی (ع) دارد نه تهمت، بنابراین به جز تهمت نیز مواردی فراوان وجود داشته است که باعث آزار حضرت موسی (ع) شده است از جمله درخواست های نابجای بنی اسرائیل برای غذاهای مختلف و یا گوساله پرست شدن آنها و آزارهای بسیار زیادی که در قرآن کریم و روایات به کرات تکرار شده است.

☀ نکته:

اینکه حضرت موسی (ع) بسیار حیاء داشت کاملاً درست است لذا آن قسمت از روایت که می فرماید: «موسی (ع) خود را در حین برهنگی از مردم پنهان می کرد به طوری که باعث شد دیگران به وی تهمت عقیمی بزنند»، ظاهراً صحیح است ولی اینکه خداوند متعال (نعوذ بالله) باعث برهنگی و بی آبرویی او شود، به یقین جعلی است و به روایت اضافه شده است.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۹۵، از طبرسی، از ابن عباس، از امیرالمؤمنین (ع):

روزی موسی و هارون (ع) به اتفاق هم به مکانی می رفتند چون به یکی از کوه ها رسیدند خداوند تعالی هارون را قبض روح کرد. موسی بازگشت و به بنی اسرائیل خبر داد که هارون فوت کرده است. آنها به موسی گفتند: هارون را بُردی و به قتل رساندی، اکنون آمدی و به ما می گویی او در گذشته است. تو بر هارون حسد بردی، چرا که ما او را بیشتر از تو دوست می داشتیم. خداوند هم به فرشتگان امر فرمود تا جسد هارون را بیرون آورده و در محافل بنی اسرائیل گردانیدند و (هارون) می گفت: برادرم مرا نکشت من به مرگ خود وفات کردم. پس از آن فرشتگان او را بُردند و به مکانی دفن کردند که کسی بر آن اطلاع پیدا نکرد.

و در حدیث دیگر از همان منبع آورده است:

قارون، زن زانیه ای را اجیر کرد تا به موسی تهمت بزند و نسبت زنا بدهد. خدایتعالی از افتراپی که به او نسبت دادند مبرا ساخت. (چون زن اعتراف کرد و موسی (ع) تبرئه شد).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰)

يُضْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید (۷۰) تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامزد؛ و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است! (۷۱)

ص: ۶۴۳

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (٧٢)  
لِيَعِذَّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا  
(٧٣)

ما آن امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، از تحمل آن امتناع کردند و ترسیدند و انسان آن را حمل کرد، چون انسان ستم پیشه و جاهل بود (٧٢) (علت عرضه امانت این بود) که خدا منافقان و زنان منافق و مشرکان و زنان مشرکه را عذاب نموده، بر مؤمنین و زنان با ایمان ببخشاید و خدا همواره آمرزگار رحیم بوده است (٧٣)

نکته اول: دو آیه شریفه مورد بحث به این نکات اشاره دارند:

١ - آسمانها و زمین و کوه ها از پذیرش آن امانت امتناع کرده و ترسیدند. بنابراین امانت مذکور یک بار بسیار سنگین است که تحملش از عهده آسمانها و زمین و کوه ها با وجود بزرگیشان بر نمی آید و از آن جایی که خداوند متعال می فرماید: «لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ» = «خلقت زمین و آسمانها بسیار بزرگتر و مهمتر از آفرینش بشر است» (مؤمن ٥٧) پس پذیرش این امانت بر جثه و ظاهر خلقت ارتباطی ندارد و چیزی فراتر از اینهاست که اگر امانتداری به نحو صحیح صورت نگیرد عقوبتی ترسناک در پی دارد.

٢ - این امانت از جانب خداوند متعال تنها به انسان ودیعه گذاشته شده و بایستی هم به طور مستقیم و سالم عودت داده شود.

٣ - انسان به واسطه جاهل و ظالم بودنش این امانت را پذیرفت، لذا این امانت از یک طرف نمی تواند به همه انسانها تعلق گیرد، یعنی به آنهایی که جاهل و ظالمند تعلق ندارد و از طرفی می تواند انسان را از جهل و ظلم برهاند.

٤ - انسانها در برخورد با این امانت سه گروهند: الف- منافق ب- مشرک ج- مؤمن.

نکته دوم: مفسرین در معنای «امانت» در آیه شریفه اختلاف کرده و تعبیری به شرح ذیل آورده و شاید بیاورند که در زیر هر نظریه دلیل صحت یا سقم آنها را آورده ایم:

١ - امانت، کلمه توحید و «لا اله الا الله» است.

پاسخ: این تعبیر صحیح نمی باشد چرا که به استناد قرآن کریم آسمانها و زمین و کوه ها و تمامی موجودات مشغول تسبیح خدای یگانه هستند همچنان که می فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ» = «و هیچ موجودی نیست مگر آن که خدا را حمد و تسبیح می گوید» (۱).

۲ - امانت، مجموع عقاید و اعمال حق است.

پاسخ: این هم اشتباه است چرا که آیه شریفه می فرماید انسان ها به طور مطلق آن را حمل می کنند و آن را پذیرفته اند در صورتی که بیشتر انسانها از اعمال و عقاید حق سر باز زده اند.

۳ - امانت، اعضای بدن شامل چشم و گوش و دست و پا و عورت و زبان است.

پاسخ: این نظریه هم نمی تواند صحیح باشد چرا که اولاً: بعضی از انسانها از نظر جسمی دچار نقصان هستند. ثانیاً: حیوانات هم دارای چنین اعضایی هستند.

۴ - مال و اموال است.

پاسخ: این تعبیر نیز بی اساس است چرا که زمینی که از پذیرش این امانت امتناع کرده، خود دارای بیشترین ثروتها و معادن طلا و نقره و غیره است.

۵ - اطاعت است.

پاسخ: این هم غلط است چون همه موجودات به جز اکثریت جن و انس مطیع خدا هستند.

۶ - فدا کردن منافع فردی برای منافع اجتماعی است.

پاسخ: این تعبیر نیز صحیح نمی باشد چرا که حیوانات نیز در قبال بچه های خود ایثار کرده و خود را فدای آنها می کنند.

۷ - به استناد روایاتی از معصومین (ع) ولایت، امیرالمؤمنین (ع) و ائمه طاهریں (ع) است.

پاسخ: اگر منظور این گروه «پذیرش ولایت» باشد، پس نظرشان غلط است چرا که همه موجودات به جز اکثریت جن و انس ولایت اهل بیت (ع) را پذیرفته اند. اما اگر منظورشان «انتقال این ولایت باشد» پس نظرشان صحیح است اما کامل نیست (دقت کنید).

۸ - «ولایت الهیه» است. و به عبارتی مراد به امانت، کمالی است که به واسطه داشتن اعتقادات حقه از حسیض ماده به اوج اخلاص حاصل می شود.





پاسخ: این نظریه صحیح است اما کامل نیست.

توجه: صاحب تفسیر صافی (ج ۵، ص ۳۶۴) و صاحب جامع (ج ۵، ص ۴۹۸)، منظور از امانت را، نظریه ۷ یعنی «ولایت» آورده اند. و صاحب تفسیر جوامع الجامع (ج ۵، ص ۱۵۹)، نظریه ۵ یعنی «اطاعت» را آورده است. و صاحب تفسیر کاشف (در ذیل آیه ۷۳)، نظریه ۶ را آورده است. و صاحب تفسیر المیزان (ج ۳۲، ص ۲۳۹) نظریه ۸ را آورده است و در صفحه ۲۴۶، ضمن مردود دانستن نظریه ۷، آورده است: «هر چند که از ظاهر بعضی روایات بر می آید که به معنای امامت است، ولی آن روایات خواسته اند تطبیق کلی بر مصداق کنند». صاحب تفسیر المیزان نظریه های دیگر را هم رد کرده است.

☀ مؤلف:

۶ نظریه اول با دلایل فوق الذکر مردود می باشند. اما دو نظریه آخر به نحوی می توانند صحیح باشند، با این توضیح: مراد از این امانت، خلافت و جانشینی خداوند متعال از طریق به ظهور رساندن صفات الهی بر روی زمین است و از آنجایی که خلیفه واقعی خداوند متعال که در حدِ اعلائی کمال باشد و بتواند این صفات را به معرض ظهور برساند فقط ۱۴ معصوم (ع) می باشند لذا خداوند متعال هم این خلافت را تا زمانی که اهل بیت (ع) به صورت اجساد زمینی بر روی زمین نزول اجلال کنند به امانت گذاشت تا آن را به دست صاحبان حقیقی اش یعنی اهل بیت (ع) برسانند، اما هیچ موجودی تاب و توان گرفتن این امانت را نداشت تا اینکه آدم آن را پذیرفت و دست به دست از آدم تا به خاتم در بین نسلهای بشر به امانت نهاده شد تا به دست صاحبان واقعی و لایقش برسد، همچنان که می فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» = «من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت» (بقره ۳۰)، اما متأسفانه اکثر انسانها در این بین در این امانت گرانها خیانت کرده و نه تنها این صفات را در خود هویدا نکرده اند که حتی در برابر آنها هم که توانایی بروز این صفات را داشته اند مثل انبیاء و اوصیاء مخالفت نموده اند و جزء گروه ستم پیشه ی جاهل «ظُلُومًا جَهُولًا» شده اند و البته عده قلیلی هم سربلند گشته اند (والله اعلم).

در تفسیر المیزان، ج ۳۵، ص ۱۸۱، از توحید، از امام صادق (ع): (ذیل آیه ۵۵ زخرف)

ص: ۶۴۶

خدای تعالی مانند ما خشمگین نمی شود، بلکه او برای خود اولیایی (۱۴ معصوم (ع) را) خلق کرده که آنها خشمگین و یا خشنود می شوند و آن اولیاء مخلوق خدا و مدیر به تدبیر خدایند و خدای تعالی رضای آنان را رضای خود و غضب آنان را غضب خود قرار داده و آنها را دلیل هایی بر هستی و آثار هستی خود قرار داده، بدین جهت اولیاء به خاطر او خشم می کنند و به خاطر او راضی می شوند، همچنانکه فرمود: «من یطع الرسول فقد اطاع الله» = «هر کس رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است» و همچنین رضا و غضب خدا و صفات دیگری که نظیر رضا و غضب هستند همه در حقیقت صفات اولیاء خداست نه خود خدا ...

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۴۵، از حضرت امیرالمؤمنین (ع)، در نهج البلاغه آورده است:

پس اداء امانت است که هر کس اهل امانت نباشد زیانکار و خائب است، چون مسئله امانت آن قدر اهمیت دارد که خدا آن را بر آسمانهای مبنیه و زمین گسترده و کوههای بلند که دیگر بلند تر و بزرگتر از آنها نیست عرضه کرد، پس اگر ملائک پذیرش امانت داشتن طول و عرض و قوت و عزت بود کوه ها و آسمانها و زمین می پذیرفتند و لکن از عقوبت آن ترسیدند و به عقل انسان که ضعیف تر از آنهاست نرسید و انسان ظلوم و جهول بوده است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۴۶، از کافی، از امام صادق (ع):

این امانت عبارت است از ولایت امیرالمؤمنین علی (ع).

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۹۸، از ابن بابویه، از امام صادق (ع): خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد خلق فرمود و اشراف ارواح را روح محمد (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه (ع) قرار داد آن گاه به کوهها و آسمانها و زمین، ولایت آن ارواح مقدسه عرضه شد. ترسیدند که مبادا نتواند امانت را نگهداری کنند و از قبول آن امتناع نمودند. پس از خلقت آدم و حوا، به آنها خطاب شد: به ساقه های عرش نظر کنید، اسامی محمد (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین (ع) به قلم قدرت از نور نوشته شده است. چون آدم و حوا از عظمت مقام محمد و آل محمد (ص) شگفتی و تعجب نمودند. خطاب رسید: اگر این انوار تابناک نبودند که خازنان علم

و ایمنان بر اسرار من هستند شما را خلق نمی کردم. به شما توصیه و تأکید می نمایم که به مقام و منزلت آنها حسد نورزید و در حق آنها نظر نکنید که داخل معصیت من خواهید شد و در جرگه ستمکاران وارید شوید و به دوزخ خواهید افتاد و از جوار رحمت من اخراج می شوید. لکن به اغوای شیطان، عاقبت از آن درخت ممنوعه و منهی تناول کردند و بر اثر آن با نظر حسادت به مقام آن بزرگواران نگاه کردند و از بهشت طرد و اخراج و از رحمت پروردگار دور شدند پس از مدتها تضرع و استغفار، چون خداوند خواست توبه آنها را بپذیرد، جبرئیل را فرستاد که آنها را به سوی آن انوار مقدسه متوجه سازد و با توسل آن بزرگواران خدا را قسم بدهد که توبه ایشان را قبول فرماید، بنابراین گفتند: «اللهم انا نستلک بحق الاکرمین علیک محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمة (علیهم السلام) تب علینا و ارحمنا» خداوند توبه آنها را پذیرفت.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۴۶۰، چ ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی:

اگر همه مردم بر ولایت علی (ع) متفق می شدند من هرگز آتش (عذاب) را نمی آفریدم.

از همان منبع، ص ۵۲۶: اگر علی (ع) نبود، بهشت را خلق نمی کردم.

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۳، از رسول خدا (ص):

اگر من و علی (ع) نبودیم خدا شناخته و عبادت نمی شد و ثواب و عقابی نبود.

در تحف عقول، ص ۷۸، از امام علی (ع): نسبت به کسی که چیزی را نزدت به امانت سپرده، خیانت مکن گرچه او به تو خیانت کرده باشد و رازش را فاش مکن گرچه او رازت را فاش کرده باشد.

خلاصه آیات سوره احزاب:

۱ - اتق الله ۴ - دو قلب ۵ - پسر خوانده ۶ - پیامبر (ص) سزاوارتر به مؤمنین است و همسران او مادران مؤمنان هستند ۷ - میثاق انبیاء ۹ تا ۲۷ - جنگ خندق و سرگذشت بنی قریظه ۲۸ تا ۳۵ - مربوط به همسران رسول خدا (ص) (۳۳ - آیه تطهیر) ۳۶ تا ۴۰ - داستان ازدواج پیامبر (ص) با زینب (۳۷ - زید) ۳۸ - عدم ترس انبیاء ۳۹ - محمد پدر مردان فعلی شما نیست ۴۱ - ذکر کثیر ۴۲ - درود خداوند و ملائکه بر مؤمنین ۴۵ - پیامبر (ص) شاهد امت است ۴۹ - عدم عده طلاق در صورت عدم جماع ۵۰ - هفت طایفه از زنانی که پیامبر (ص) می تواند با آنها ازدواج کند ۵۱ - تقدم و تأخر نوبت زنان به عهده پیامبر (ص) ۵۲ - بعد از این زنهایی که بیان شد عقد زن دیگری (محرم) بر تو حلال نیست ۵۳ - بی اجازه به خانه پیامبر (ص) وارد نشوید ۵۵ - باکی بر بانوان نیست که بر پدران و فرزندان و برادران و برادرزادگان و خواهرزادگان و زنان مسلمان و کنیزان بی حجاب در آیند ۵۶ - ان الله و ملائکه یصلون علی النبی ۵۹ - آزار مؤمن، گناه است ۵۹ - آیه چادر ۶۴ - خداوند کافران را لعن فرمود ۶۹ - آزار موسی ۷۰ - قول سدید ۷۱ - فوز عظیم ۷۲ - امانت ۷۳ - فلسفه این امانت.

مکی است و ۵۴ آیه دارد.

خلاصه سوره: بیان توحید، نبوت و قیامت و داستان داوود و سلیمان (ع) و اهل سبا.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱)

يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳)

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ (۵)

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مِمَّزَّقَ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷)

أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبُعِيدِ (۸)

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيَّنَّ آيَاتِهِمْ وَمَا خَلَقَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأَ نَحْسِفَ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نَسِقُطُ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۹)

حمد (و ستایش) مخصوص خداوندی است که تمام آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست؛ و (نیز) حمد (و سپاس) برای اوست در سرای آخرت؛ و او حکیم و آگاه است (۱) آنچه در زمین فرو می رود و آنچه را از آن برمی آید می داند و (همچنین) آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه بر آن بالا- می رود؛ و او مهربان و آمرزنده است (۲) کافران گفتند: «قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد!» بگو: «آری به پروردگرم سوگند که به سراغ شما خواهد آمد، خداوندی که از غیب آگاه است و به اندازه سنگینی ذره ای در آسمانها و زمین از علم او دور نخواهد ماند و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر اینکه در کتابی آشکار ثبت است!» (۳) تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند پاداش دهد؛ برای آنان مغفرت و روزی پرارزشی است! (۴) و کسانی که سعی در (تکذیب) آیات ما داشتند و گمان کردند می توانند از حوزه قدرت ما

بگریزند، عذابی بد و دردناک خواهند داشت! (۵) کسانی که به ایشان علم داده شده، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق می دانند و به راه خداوند عزیز و حمید هدایت می کند (۶) و کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می دهد هنگامی که (مردید و) سخت از هم متلاشی شدید، (بار دیگر) آفرینش تازه ای خواهید یافت؟! (۷) آیا او بر خدا دروغ بسته یا به نوعی جنون گرفتار است؟! (چنین نیست)، بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، در عذاب و گمراهی دوری هستند (و نشانه گمراهی آنها همین انکار شدید است) (۸) آیا به آنچه پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نگاه نکردند (تا به قدرت خدا بر همه چیز واقف شوند)؟! اگر ما بخواهیم آنها را (با یک زمین لرزه) در زمین فرو می بریم، یا قطعه هایی از سنگهای آسمانی را بر آنها فرو می ریزیم؛ در این نشانه ای است (بر قدرت خدا) برای هر بنده توبه کار! (۹)

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أُوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰) أَنْ اِعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱)

و به تحقیق از فضل و کرم خودمان به داوود عطا کردیم، (و آن این بود که به کوه ها و مرغان گفتیم) ای کوه ها و ای مرغان با او هم صدا شوید! و آهن را هم برایش نرم کردیم (۱۰) (و به او گفتیم با این آهن نرم)، زره بیاف و سیم های آن را به یک اندازه ببر و عمل صالح کن، که من به آن چه می کنید بینا هستم (۱۱)

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۵۸ و ۲۵۹، آورده است:

کلمه «اوبی» به معنای صوت است و اینکه بعضی از مفسرین این کلمه را به معنای «سیر» آورده اند، تفسیری باطل است و این مفسرین (با این معنای باطل) آیه را چنین معنا کرده اند: «و خداوند کوه ها را برای داوود (ع) مسخر کرده بود، که هر جا او می رود آنها نیز با او بروند» در صورتی که کلمه «اوب» به معنای «چَه صَوْت» است و مراد از آیه این است که چون داوود تسبیح می گفت، کوه ها و مرغان با او، هم آواز می شدند و تسبیح خدا می گفتند، نه این که با او به راه می افتادند. به دلیل این که در جای دیگر فرموده: «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يَسْبِخْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ، وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ» = «ما کوه ها را چنان مسخر کردیم که شام و صبح با او تسبیح می گفتند و نیز مرغان را که همه نزدش جمع شده می خواندند» (۱).

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۶۷، از کتاب کمال الدین، از امام صادق (ع):

داوود (ع) هر وقت زبور می خواند هیچ کوه و سنگ و مرغی نمی ماند مگر آنکه او را پاسخ می گفت و گفته او را دوباره تکرار می کرد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۰۷، از ابن بابویه، از امام صادق (ع): (خلاصه روایت)

داوود (ع) چهار صد سال بعد از موسی (ع) بود چون یوشع وصی (اول) موسی، وفات نمود، اوصیای دیگر حضرت، پنهانی تبلیغ می کردند. وصی دوازدهم آن حضرت، مدتی خود را از قوم خویش پنهان نمود. پس از آنکه ظاهر شد، مردم را به آمدن داوود و نجات از شر جالوت بشارت داد. شیعیان می دانستند که او متولد شده و به حد رشد رسیده است. او را می دیدند با او سخن می

ص: ۶۵۰

گفتند ولی او را نمی شناختند. به پیغمبر آن عصر وحی شد: جالوت را کسی به قتل می رساند که زره حضرت موسی (ع) بر قامت او تمام باشد و او مردی است از فرزندان لاوی، نامش داوود، فرزند «ایشا» ی شبان است و به او «اسی» نیز می گویند. مردی است کوتاه قد، کبود چشم، کم مو، پاک دل و پاکیزه اخلاق. آن حضرت از جمله پیامبرانی است که برای جهاد کردن با شمشیر مبعوث شده بود و ختنه کرده متولد شد. و به این خاطر به او داوود می گفتند که: جراحات دل خود را که از ترک اولایا به هم رسیده بود به مودت و محبت پروردگار مداوا می نمود. و فرمود: خداوند بعد از نوح چهار نفر از پیغمبران را به پادشاهی برگزید: ذوالقرنین، یوسف و داوود و سلیمان. مملکت داوود از ابتدای بلاد شام تا انتهای اصطخر فارس بود. و روز دوشنبه به مرگ مفاجات از دنیا برفت و مرغان هوا به بالهای خود به او سایه افکندند. از جمله عطایایی که به او مرحمت شده بود، نرم شدن آهن در دستش بود و بدون آتش آهن را به هر شکلی در می آورد.

از همان منبع، از کافی، از امام صادق (ع):

حاجات خود را در روزهای سه شنبه طلب کنید زیرا در آن روز خداوند آهن را برای داوود نرم فرمود. و فرمود: خداوند به سوی داوود وحی فرستاد که بیشتر مورد عنایت ما واقع می شدی، چنانچه کسب می کردی و از بیت المال ارتزاق نمی نمودی. داوود از اثر این وحی بسیار گریه کرد. پروردگار به آهن امر فرمود که برای بنده من داوود نرم شو، پس از آن داوود روزی یک زره با دست خود می ساخت و به هزار درهم می فروخت.

از همان منبع، از ابن بابویه، از امام صادق (ع): پروردگار به داوود (ع) فرمود: بر شخص عاقل لازم است اوقات خود را به چهار بخش کند و از آن غفلت نکند:

۱ - عبادت - محاسبه نفس ۳ - هم صحبتی با مؤمنین جهت رفع عیوبش ۴ - لذت بردن نفس از چیزهای حلال و پسندیده.

در کتاب عدت الداعی، ص ۱۷۹ و در کتاب آیین زندگی، ص ۲۹۵، از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

خدای تعالی به داوود (ع) فرمود: ای داوود من پنج چیز را در پنج چیز قرار داده ام و مردم در پنج چیز دیگر جستجو می کنند:

۱ - علم را در گرسنگی و تلاش نهادم و مردم آن را در



سیری و راحتی می جویند و نمی یابند.

۲ - عزت و سر بلندی را در طاعت و فرمانبرداری خودم نهادم و مردم در خدمتکاری فرمانروایان می جویند و نمی یابند.

۳ - غناء و بی نیازی را در قناعت نهادم و مردم آن را در زیادی مال می جویند و نمی یابند.

۴ - رضا و خشنودی خودم را در خشم نفس نهادم و مردم در خشنودی نفس می جویند و نمی یابند.

۵ - راحتی و آسایش را در بهشت نهادم و مردم آن را در دنیا می جویند و نمی یابند.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۱، ص ۹۸، چ ۱، از حضرت علی (ع): گدایی و درخواست از مردم:

۱ - زبان سخنگو را گنگ و ناتوان می کند، ۲ - دل دلاور را به هم در شکند، ۳ - مرد آزاده را بنده ای خوار کند، ۴ - طراوت و روشنی چهره را ببرد، ۵ - روزی را نابود سازد.

از همان منبع، ف ۸، ص ۱۸۲: بهترین مردم کسی است که سود و نفعش بیشتر به مردم می رسد.

از همان منبع، ف ۹، ص ۲۳۷: به راستی که خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال اغنیاء واجب کرده و قرار داده است پس هیچ فقیری گرسنه نماند جز آن که ثروتمندی حق خدا را از فقیر باز گیرد و خدا این قسمت را از اغنیاء بازخواست خواهد فرمود.

از همان منبع، فصل ۱۷، ص ۳۱۹: هر گاه خدای سبحان بنده ای را دوست داشته باشد او را دشمن مال گرداند و آرزوهایش را کوتاه سازد.

از همان منبع: هر گاه نفس بر تو سخت گیرد تو نیز بر او سخت بگیر تا رامت شود و هر گاه از کار سختی ترسیدی تو نیز بر آن سخت شو تا برایت آسان گردد.

از همان منبع، ص ۳۲۱: هر گاه جهان بر بنده ای روی آورد نیکی های دیگری را بر وی بپوشاند اما همین که از وی رو برگرداند خوبی های او را هم از وی می ستاند.

از همان منبع: هر گاه از کاری ترسیدی در آن داخل شو زیرا شدت ترس و خودداری از آن سخت تر از داخل شدن در آن است.

وَلِسَلِيمَانَ الرَّيْحَ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُها شَهْرٌ وَ أَسَيْلُنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَ مِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزْغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲)

و برای سلیمان باد را مسخر کردیم، که صبح مسافت «یک ماه راه» می رفت و عصر هم همین مسافت را طی می کرد و چشمه مس را برایش جاری کردیم و از جن کسانی به دستور او و به اذن خدا برایش کار می کردند و هر یک از امر ما منحرف می شد عذابی سوزان به وی می چشاندیم (۱۲)

«غدو»: یعنی از اول روز تا ظهر.

«رواح»: یعنی از ظهر تا عصر.

توجه: بنابراین باد تخت سلیمان را از صبح تا غروب به اندازه دو ماه مسافت سیر می داد.

«اسلنا»: از سیلان و به معنای جریان است.

«قطر»: به معنای مس است.

☀ نکته:

سیاق آیه شریفه، می رساند که بعضی از گروه جن «مسخر» حضرت سلیمان (ع) بودند و نه همه طوایف جن. و نیز مراد به «عذاب سعیر»، عذاب آتش دنیا بوده و نه آخرت.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۶۷، از قمی، از امام معصوم (ع):

باد تخت سلیمان را صبح تا مسافت یک ماه راه می برد و عصر نیز تا مسافت یک ماه.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۱۷، آورده:

خدای تعالی، فرشته ای را بر جنیان موکل کرده بود. و تازیانه ای از آتش به دست داشت، هر کدام از فرمان سلیمان خارج می شد، تازیانه ای به او می زد که سوخته و هلاک می شد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۱۷، از طبرسی، از حضرت علی (ع): گر چه باد به تسخیر حضرت سلیمان (ع) بود، ولی خداوند به حضرت محمد (ص) برتر از آن عطا فرموده بود. آن حضرت از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که مسیر یک ماه بود و از آن جا تا ملکوت آسمانها که مسیر پنجاه هزار سال بود، تمام این مسافتها را در زمانی کمتر از یک ثلث شب پیمود تا به ساق عرش رسید.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۱۶، از ابن بابویه، از امام رضا (ع):

مور، به حضرت سلیمان (ع) گفت: می دانی چرا در میان تمام مملکت، باد در تسخیر تو آمده است؟ (بدین خاطر که) اگر تمام مملکت مانند همین باد مسخر تو بود تمام آن از دستت می رفت، همان گونه که باد زوال می پذیرد. در اینجا بود که

حضرت سلیمان (ع) به کلام مور خندید.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اِعْمَلُوا

ءآل دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ (۱۳) برای او هر چه می خواست از محرابها و تمثالها و کاسه هایی چون حوض و دیگهای ثابت در زمین، درست می کردند، گفتیم: ای آل داوود! شکر بگزارید و بندگان شکر گزار من اندکند (۱۳)

محاریب: جمع محراب به معنای محل عبادت است.

تمائیل: جمع تمثال به معنای مجسمه از هر چیز است.

استجفان: جمع جفنه به معنای کاسه طعام است.

جواب (جوابی): جمع جابیه به معنای حوضی که آب در آن جمع می شود.

قدور: جمع قدر به معنای دیگک طعام است.

راسیات: به معنای ثابت و پا برجاست. پس معنای «قدور راسیات»، دیگک های بسیار بزرگ است که غیر قابل حمل و نقل باشد و در جای خود ثابت باشند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۶۷، از کافی، از ابی جعفر(ع):

منظور از تمائیل، مردان و زنان نیست، بلکه تمثال درخت و امثال آن است.

از همان منبع، از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر(ع):

ای هشام! خداوند اقلیت بشر را مدح کرده که فرموده: «وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ» .

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۱۹، از طبرسی، از ابن عباس: پروردگار به داوود (ع) وحی کرد: ای داوود! به واسطه کفران نعمت بنی اسرائیل، آنها را مخیر کن به سه نوع بلا: یا قحطی سه ساله، یا طاعون و یا غلبه دشمنانشان. آنها نیز طاعون و مرگ را پذیرفتند و غسل کرده و کفن پوشیدند و با زن و کودکشانشان به صحرا رفتند و به محل بیت المقدس در آمدند و به درگاه خدا تضرع و زاری نمودند و هنوز مسجد بیت المقدس بنا نشده بود در آن حال طاعونی بر آنها مسلط شد که در یک روز چندان هلاک شدند که ظرف دو ماه نتوانستند ایشان را دفن کنند روز بعد داوود با صالحان درخواست رفع بلای طاعون کردند و خداوند نیز دعایشان را پذیرفت و به داوود وحی کرد: ای داوود! به شکرانه نعمت و رفع عذاب در جایگاه این مکان مسجدی بسازند. بعد از آنکه بنای

مسجد به قید قامت انسانی رسید از طرف پروردگار وحی شد: ای داوود! نصیب تو از بنای مسجد مقدس همین مقدار بود آن را برای فرزند خود سلیمان رها کن که او سلیم القلب است و به دست او هیچ خون ریخته نشده و باید اتمام این مسجد به دست او صورت گیرد. عُمر آن حضرت در آن وقت ۱۲۷ سال بود و چون به ۱۴۰ سال رسید از دنیا رحلت فرمود. حضرت سلیمان (ع) به امر پروردگار، جن و انس را جمع کرد، جنیان زر و سیم و جواهرات و انواع عطریات از مشک و عنبر و کافور جمع می کردند و صنعت گران آن جواهرات را به شکل مربع مستطیل و مدور بیرون می آوردند و خلاصه سلیمان (ع) مسجد بیت المقدس را از سنگ مرمر سفید و زرد و سرخ بنا کرد و در روی زمین بنایی نیکوتر از آن وجود نداشت، شب از نور آن جواهرات چنان روشن بود که احتیاج به چراغ نداشت آن مسجد به آن شکل بود، تا بخت نصر خروج کرد و بیت المقدس را خراب کرد و جواهرات آن را به همراه خود برد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۲۳، از طبرسی آورده است:

شخصی از امام صادق (ع) پرسید: چطور شیاطین به آسمان بالا می روند و حال آن که ایشان از نظر خلقت مانند انسان هستند؟ و اگر چنین نبود پس چگونه برای حضرت سلیمان (ع) عمارت ها و مسجد و کارهای سخت و دشوار می کردند که فرزندان آدم از آنها عاجز بودند؟ آن حضرت فرمود: شیاطین و جنیان، اجسام لطیفی هستند که غذای آنها نسیم است و به این سبب می توانند بدون ابزار و نردبان به آسمان بالا بروند لکن پروردگار آنها را مسخر حضرت سلیمان (ع) نمود. همچنین ایشان را غلیظ و جسیم گردانید، تا بتوانند کارهای سخت انجام دهند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۲۴، از ابن بابویه، از امام صادق (ع):

آل داوود هشتاد نفر مرد و هفتاد نفر زن بودند و یک روز محراب عبادت خود را ترک نکردند تا داوود و سلیمان (ع) به عالم قدس رحلت نمودند.

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَاتِهِ فَلَمَّا خَرَ بَيِّنَاتٍ لِّجُنِّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبِ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴) بعد از آنکه قضاء مرگ

ص: ۶۵۵

را بر او رساندیم، کسی جنیان را از مرگ وی خبر نداد مگر موریانه زمین که عصایش را خورد و او به زمین افتاد و جنیان فهمیدند که اگر از مرگ او خبر داشتند این مدت را در عذاب و خواری نمی ماندند (۱۴)

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۲۷، از امام صادق (ع): اگر جنیان کوچکترین علمی از غیب داشتند مرگ سلیمان را می دانستند و مدت یک سال در رنج و زحمت بنایی و کارهای دیگر نمی بودند. بعد از وفات سلیمان، شیطان سحر را به صورت کتابی تنظیم کرد و پشت آن نوشت: «این گنجینه علم و اسرار را آصف بن برخیا برای سلیمان پادشاه وضع و تهیه کرده است» و کتاب را زیر تخت سلیمان پنهان نمود و کافران پنداشتند که سلیمان ساحر بود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵)

إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶)

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌ (۱۷)

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَا كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ  
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹)

وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰)

وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ (۲۱)

برای قوم «سبا» در محل سکونتشان نشانه ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه های فراوان؛ و به آنها گفتیم: ) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)! (۱۵) اما آنها (از خدا) روی گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (پربرکت) شان را به دو باغ (بی ارزش) با میوه های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم! (۱۶) این کیفر را بخاطر کفرانشان به آنها دادیم؛ و آیا جز کفران کننده را کیفر می دهیم؟! (۱۷) و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری قرار دادیم؛ و سفر در میان آنها را بطور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم: ) شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید! (۱۸) ولی (این ناسپاس مردم) گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینویان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند! و به این طریق) آنها به خویشتن ستم کردند! و ما آنان را داستانهایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم؛ در این ماجرا، نشانه های عبرتی برای هر صابر شکر گزار است (۱۹) (آری) به یقین، ابلیس گمان خود را درباره آنها محقق یافت که همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مؤمنان! (۲۰) او سلطه بر آنان نداشت جز برای اینکه مؤمنان به آخرت را از آنها که در شک هستند باز شناسیم؛ و پروردگار تو، نگهبان همه چیز است! (۲۱)

آیات شریفه ۱۵ تا ۲۱ در خصوص داستان سبا می باشد:

ص: ۶۵۶

خدایتعالی به آنان دو باغ در طرف راست و چپ شهر داده بود و به خاطر ناسپاسیشان، خداوند سیلِ عدم را به سویشان گسیل داشت و مردم آنچنان متفرق شدند که اثری از آنها نماند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۶۸، از مجمع البیان، از رسول خدا (ص):

سبا نام مردی از عرب بود که ده فرزند داشت، شش نفر از آنها تیامن کردند (یعنی در یمن سکونت کردند) و چهار تن دیگر تشاءم کردند (یعنی در شام منزل گزیدند).

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۲۹، از قمی، از امام صادق (ع):

در ساحل یمن رشته آب شیرینی جریان داشت و از آب شور دریا جدا بود. سلیمان به لشکریانش دستور داد شاخه نهری از آن آب شیرین به طرف شهر حفر کنند و جاری سازند و روی آن سد عظیمی بنا کنند و دو باغ بزرگ در شرق و غرب شهر احداث گردید که از بسیاری درخت، آفتاب بر زمین آن باغها نمی تابید. بر اثر ناسپاسی مردم، خداوند موش بزرگی را مأمور انهدام آن سد نمود و «سیل عدم» جاری شد و شهر و آبادی را نابود کرد و بیابان شوره زار و بوته های خار و مختصری از درخت سدر جایگزین آن شد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۶۹، آورده است:

در عده ای از روایات وارد شده که آن قریه ها که خداوند در آنها برکت نهاده، اهل بیت رسول خدایند و آن قریه ها که پشت سر هم قرار دارند، واسطه های اهل بیت و مردمند یعنی علمایی که احادیث اهل بیت (ع) و غیر ایشان را در سینه خود حمل می کنند و این روایات متعرض باطن قرآن است، نه تفسیر آن (به عبارتی این روایات جنبه تطبیق کلی بر مصداق دارند).

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲)

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳)

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴)

قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵)

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (۲۶)

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَمْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن

ص: ٦٥٧



كُنتُمْ صَادِقِينَ (٢٩)

قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (٣٠)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (٣١)

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنتُمْ مُجْرِمِينَ (٣٢)

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (٣٣)

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (٣٤)

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (٣٥)

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٣٦)

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضُّعْفُ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ (٣٧)

وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (٣٨)

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (٣٩)

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (٤٠)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَرَبُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (٤١)

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفَعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ (٤٢)

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرٍ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (٤٣)

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (٤٤)

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (٤٥)

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (٤٦)

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (٤٧)

قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَآمَ الْغُيُوبِ (٤٨)

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبَدِّلُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (٤٩)

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (٥٠)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا فَلَافُوتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (٥١)

وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَآؤُسُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (٥٢)

وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (٥٣)

وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (٥٤)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی گشایند، چرا که آنها به اندازه ذره ای در آسمانها و زمین مالک نیستند و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند و نه یاور او (در آفرینش) بودند (٢٢) هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد! (در آن روز همه در اضطرابند) تا زمانی که اضطراب از دلهای آنان زایل

گردد (و فرمان از ناحیه او صادر شود؛ در این هنگام مجرمان به شفیعان) می گویند: «پروردگارتان چه دستوری داده؟» می گویند: «حق را (بیان کرد و اجازه شفاعت درباره مستحقان داد)؛ و اوست بلندمقام و بزرگ مرتبه!» (۲۳) بگو: «چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می دهد؟» بگو: «الله! و ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم!» (۲۴) بگو: «شما از گناهی که ما کرده ایم سؤال نخواهید شد، (همان گونه که) ما در برابر اعمال شما مسئول نیستیم!» (۲۵) بگو: «پروردگار ما همه ما را جمع می کند، سپس در میان ما بحق داوری می نماید (و صفوف مجرمان را از نیکوکاران جدا می سازد) و اوست داور (و جداکننده) آگاه!» (۲۶) بگو: کسانی را که بعنوان شریک به او ملحق ساخته اید به من نشان دهید! هرگز چنین نیست! (او شریک و شبیهی ندارد)، بلکه او خداوند عزیز و حکیم است! (۲۷) و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشاهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۲۸) می گویند: «اگر راست می گویند، این وعده (رستاخیز) کی خواهد بود؟!» (۲۹) بگو: «وعده شما روزی خواهد بود که نه ساعتی از آن تأخیر می کنید و نه (بر آن) پیشی خواهید گرفت!» (۳۰) کافران گفتند: «ما هرگز به این قرآن و کتابهای دیگری که پیش از آن بوده ایمان نخواهیم آورد!» اگر بینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا) نگه داشته شده اند در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می اندازد (از وضع آنها تعجب می کنی)! مستضعفان به مستکبران می گویند: «اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم!» (۳۱) (اما) مستکبران به مستضعفان پاسخ می دهند: «آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به سراغ شما آمد (و آن را بخوبی دریافتید)؟! بلکه شما خود مجرم بودید!» (۳۲) و مستضعفان به مستکبران می گویند: «وسوسه های فریبکارانه شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد)، هنگامی که به ما دستور می دادید که به خداوند کافر شویم و همتایانی برای او قرار دهیم!» و آنان هنگامی که عذاب (الهی) را می بینند پشیمانی خود را پنهان می کنند (تا بیشتر رسوا نشوند)! و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می نهیم؛ آیا جز آنچه عمل می کردند به آنها جزا داده می شود؟! (۳۳) و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم دهنده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آنها (که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: «ما به آنچه فرستاده شده اید کافریم!» (۳۴) و گفتند: «اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ما است!)؛ و ما هرگز مجازات نخواهیم شد!» (۳۵) بگو: پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد وسیع یا تنگ می کند، (این ربطی به قرب در درگاه او ندارد)؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۳۶) اموال و فرزندانان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده اند؛ و آنها در غرفه های (بهشتی) در (نهایت) امنیت خواهند بود! (۳۷) و کسانی که برای انکار و ابطال آیات ما تلاش می کنند و می پندارند از چنگ قدرت ما فرار خواهند کرد، در عذاب (الهی) احضار می شوند! (۳۸) بگو: «پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد وسعت می بخشد و برای هر کس بخواهد تنگ (و محدود) می سازد؛ و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، عوض آن را می دهد (و جای آن را پر می کند)؛ و او بهترین روزی دهندگان است!» (۳۹) (به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را بر می انگیزد، سپس به فرشتگان می گوید: «آیا اینها شما را پرستش می کردند؟!» (۴۰) آنها می گویند: «منزهی (از اینکه همتایی داشته باشی)! تنها تو ولی مائی، نه آنها؛ (آنها ما را پرستش نمی کردند) بلکه جن را پرستش می نمودند؛ و اکثرشان به آنها ایمان داشتند!» (۴۱) (آری) امروز هیچ یک از شما نسبت به دیگری مالک سود و زیانی نیست! و به ظالمان می گوئیم: «بچشید عذاب آتشی را که تکذیب می کردید!» (۴۲) و هنگامی که آیات روشنگر ما بر آنان خوانده می شود، می گویند: «او فقط مردی است که می خواهد شما را از آنچه پدرانتان می پرستیدند بازدارد!» و می گویند: «این جز دروغ بزرگی که (به خدا) بسته شده چیز دیگری نیست!» و کافران هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند: «این، جز افسونی

آشکار نیست!« (۴۳) ما (قبلاً)

ص: ۶۵۹

چیزی از کتابهای آسمانی را به آنان نداده ایم که آن را بخوانند (و به اتکای آن سخنان تو را تکذیب کنند) و پیش از تو هیچ بیم دهنده [= پیامبری] برای آنان نفرستادیم! (۴۴) کسانی که پیش از آنان بودند (نیز آیات الهی را) تکذیب کردند، در حالی که اینها به یک دهم آنچه به آنان دادیم نمی رسند! (آری) آنها رسولان مرا تکذیب کردند؛ پس بین مجازات من (نسبت به آنها) چگونه بود! (۴۵) بگو: «شما را تنها به یک چیز اندرز می دهیم و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید این دوست و همنشین شما [= محمد] هیچ گونه جنونی ندارد؛ او فقط بیم دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است!» (۴۶) بگو: «هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست؛ اجر من تنها بر خداوند است و او بر همه چیز گواه است!» (۴۷) بگو: «پروردگار من حق را (بر دل پیامبران خود) می افکند، که او دانای غیبها (و اسرار نهان) است» (۴۸) بگو: «حق آمد! و باطل (کاری از آن ساخته نیست و) نمی تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدیدکننده آن!» (۴۹) بگو: «اگر من گمراه شوم، از ناحیه خود گمراه می شوم؛ و اگر هدایت یابم، به وسیله آنچه پروردگارم به من وحی می کند هدایت می یابم؛ او شنوای نزدیک است!» (۵۰) اگر بینی هنگامی که فریادشان بلند می شود اما نمی توانند (از عذاب الهی) بگریزند و آنها را از جای نزدیکی (که حتی انتظارش را ندارند) می گیرند (از درماندگی آنها تعجب خواهی کرد!) (۵۱) و (در آن حال) می گویند: «به حق ایمان آوردیم!»، ولی چگونه می توانند از فاصله دور به آن دسترسی پیدا کنند! (۵۲) آنها پیش از این (که در نهایت آزادی بودند) به آن کافر شدند و دورا دور و غائبانه (و بدون آگاهی). نسبت های ناروا می دادند (۵۳) (سرانجام) میان آنها و خواسته هایشان جدایی افکنده شد، همان گونه که با پیروان (و هم مسلکان) آنها از قبل عمل شد، چرا که آنها در شک و تردید بودند! (۵۴)

توجه: برای توضیح آیه ۴۷، به بحث «اجر رسالت» ذیل آیه شریفه (فرقان ۵۷) رجوع شود.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۹۸، از ثواب الاعمال و مجمع البیان، از امام صادق (ع):

کسی که هر دو سوره «الحمدین» یعنی سوره فاطر و سبا (را که با الحمد لله) آغاز می شوند. در یک شب قرائت نماید آن شب در حفظ و پناه خداوند باشد.

خلاصه آیات سوره سبا:

۱۰ و ۱۱ - داوود نبی ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - سلیمان (ع) و تسلط بر باد و ... مرگ سلیمان ۱۵ - ۲۱ - سبا ۲۲ - به مشرکین بگو آن چه را غیر خدا ستایش می کنید در تمام آسمانها و زمین کوچکترین چیزی را مالک نیستند ... ۲۳ - آیه شفاعت ۲۴ - به زودی معلوم می شود کدامیک در راه هدایت و ظلالیتیم ۲۵ - نه از شما درباره جرائم ما بازخواست می نمایند و نه ما را به آنچه شما می کنید مؤاخذه می کنند ۲۶ - به زودی خداوند ما و شما را جمع می کند ... ۲۸ - و ما تو را نفرستادیم مگر تمام بشر را به رحمت خدا بشارت دهی و از قهر و عذابش هشدار دهی اما بیشتر مردم نمی دانند ۲۹ و ۳۰ - وعده عذاب ۳۱ - در قیامت بعضی از ستمکاران بعضی دیگر را مخاطب قرار دهند و گویند اگر فریب شما نبود ما به خدا ایمان می آوردیم ۳۲ - مستکبرین به ضعفاء گویند خود شما بد عمل بودید ۳۳ - قال الذین استضعفوا ... ۳۵ - ۳۴ - ما به هر دیاری که رسول و پیغمبری فرستادیم ثروتمندان می گفتند: ما به آنچه شما می گویند ایمان نداریم و ...

۳۶ تا ۳۹ - تقسیم روزی زیاد و کم و ... ۴۵ - امتهای پیشین نیز مانند اینها، انبیاء را تکذیب می کردند. و اینها «یک دهم» مردم آن زمان ثروت و جلال ندارند ۴۶ - به امت بگو: من با یک سخن شما را نصیحت می کنم و آن این است که شما دو نفر دو نفر یا تک تک درباره امر خدا قیام کنید ... ۴۷ - بگو من از شما مزد رسالت نمی خواهم زیرا اجر من با خداست ۴۸ - بگو پروردگرم حقایق را به من القا می فرماید ۴۹ - قل جاء الحق و ما یبدئ الباطل و ما یعید ۵۴ - امروز بین آنها و آن چه آرزو دارند فاصله است ... و آنها را به عذاب گرفتار ساختیم.

ص: ۶۶۰

۳۵ - سوره فاطر (ایجاد از عدم) = ملائکه.

مکی است و ۴۵ آیه دارد.

خلاصه سوره: ملائکه، توحید، نبوت و معاد، حمد الهی، بیان نعمت‌ها، وعده بهشت و دوزخ.

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنِيٍّ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

سپاس و ستایش خدایی است که آسمانها و زمین را از عدم به وجود آورد. و فرشتگان را رسولانی بال دار کرد. دو یا سه یا چهار بال دارند. و او هر چه بخواهد در خلقت اضافه می کند که او بر هر چیزی تواناست (۱)

فاطر: از ماده (ف-ط-ر) به معنای دریدن از طرف طول است و می رساند که خداوند متعال آفرینش را از عدم به وجود آورده است. کلمه فاطر به معنای بدیع و ابداع است با این تفاوت که «ابداع» عنایت بر نبودن الگوی قبلی است و در «فاطر» عنایت بر ایجاد چیزی از اصل و به وجود آوردن چیزی از عدم است.

☀ نکته:

«حمد خدای سبحان» یا کلمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» در آغاز پنج سوره آمده است که به آنها «حامدات» گویند: «حمد، انعام، کهف، سبأ و فاطر».

☀ نکته:

عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» در شش آیه شریفه (حمد ۲)، (یونس ۱۰)، (غافر ۶۵)، (زمر ۷۵)، (انعام ۴۵) و (صافات ۱۸۲) آمده است.

☀ نکته:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» حدود «۲۳» بار تکرار شده است.

ملائکه: جمع مَلَكٌ است- از جنس نورند- مخلوقات لطیفی که دارای شعور و ادراکند- آب و طعام نمی خورند- ازدواج نمی کنند- تعدادشان از سایر مخلوقات بیشتر است- مراتبشان متفاوت است و بعضی بر بعضی افضل ترند- مجردند (جنسیت ندارند)- هرگز گناه نمی کنند- نمی خوابند- واسطه های خدایتعالی با عالم محسوسند به طوری که در تمام حوادث و وقایع

عالم

ص: ٦٦١



هستی دخالت داشته و مأمور بر انجام آن امورند - هرگز از فرمان خدایتعالی کوتاهی نمی کنند و نفسیت مستقلی ندارند - فاقد اختیار هستند - فاقد و منزله از ماده جسمانی بوده، لذا در معرض زوال و فساد و تغییر نیستند - هرگز به صورت و شکل در نمی آیند و شکل خاصی ندارند پس با چشم ظاهر قابل رؤیت نیستند - در یک چشم به هم زدن مسافت دور را طی می کنند.

اگر ملائکه قابل تشکل و تصور نیستند پس منظور از صورت و شکل ملائکه در بعضی روایات، چیست؟

صاحب المیزان، ج ۳۳، ص ۲۰، در پاسخ به این سؤال آورده است:

منظور از این روایات، تمثل است و نه تشکل و بین تمثل و تشکل فرق است و معنایش این است که ملک در ظرف ادراک آن کسی که وی را می بیند به صورت انسان در آید در حالی که بیرون از ظرف ادراک او، واقعیت و خارجیت دیگری دارد و آن عبارت است از صورتی ملکی بر خلاف تشکل (شکل گیری) و تصور، که اگر ملک به صورت انسان متصور و به شکل او متشکل شود انسانی واقعی می شود هم در ظرف ادراک بیننده و هم در خارج آن ظرف و چنین ملکی هم در ذهن ملک است و هم در خارج و این غیر ممکن است و آنجا که در داستان مسیح و مریم می فرماید: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» = «ما روح خود را نزد او فرستادیم، پس برای او به صورت بشری تمام عیار تمثل شد» (مریم ۱۷) (مراد همان تمثل است و نه تشکل) و اما این که می گویند: «ملک جسمی است لطیف که به هر شکل در می آید جز شکل سگ و خوک. و جن نیز جسمی است لطیف، جز این که جن به هر شکلی در می آید حتی شکل سگ و خوک»، مطلبی است که هیچ دلیلی بر آن نیست، نه از عقل و نه از نقل، نقلی هم نه از کتاب و نه از سنت معتبر و این که بعضی ادعا کرده اند بر اینکه مسلمین بر این مطلب اجماع دارند، علاوه بر این که چنین اجماعی در کار نیست، به فرض اینکه باشد هیچ دلیلی بر حجیت چنین اجماعی نداریم چون اجماع در مسائل اعتقادی نیست.

☀ مؤلف:

در تکمیل این بحث باید گفت: از آن جایی که درک و فهم امور غیر محسوس تنها از راه تمثیل و تشبیه ممکن است لذا در قرآن کریم و روایات به کرات آمده است. مثلاً: در سوره نور

ص: ۶۶۲

پروردگار متعال، خود را به نور تشبیه و تمثیل نموده و می فرماید: «اللّٰهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» در حالی که می دانیم خداوند متعال ما فوق نور و خالق نور است نه اینکه «العیاذ باللّٰهِ» نور باشد، چرا که نور موجود و مخلوق خدایتعالی است. ولی چون نور از نظر پاکی، هدایت بخشی و زیبایی شناخته شده است، لذا برای فهم و درک بشر، این مثل را بیان فرموده است.

در آیه شریفه، منظور از بال فرشتگان چیست؟

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۱، در این خصوص آورده است: کلمه أجنحة جمع جناح به معنای بال است و همانگونه که پرندگان به کمک بال پرواز می کنند، فرشتگان نیز مجهز به جهازی هستند که با آن از آسمان به زمین و بلعکس و از هر جایی به جایی که مأمور باشند می روند که قرآن نام آن جهاز را جناح (بال) گذاشته و این نامگذاری مستلزم آن نیست که بگوییم ملائکه دو بال نظیر بال مرغان دارند که پوشیده از پر است. چون صرف اطلاق لفظ بال مستوجب این نیست، همچنانکه در الفاظ دیگری نظیر جناح نیز مستوجب نمی باشد مثلاً: وقتی کلمه عرش و کرسی و لوح و قلم و امثال آن را درباره خدایتعالی اطلاق می کنیم، نمی گوییم عرش او از تخته است و بخاری آن را ساخته و کرسی و لوح و قلمش هم نظیر کرسی ما و لوح و قلم ما است، بله این مقدار را از الفاظ جناح می فهمیم که نتیجه ای را که مرغان از بالهای خود می گیرند، ملائکه آن نتیجه را دارند و اما اینکه چطور آن را دارند، از لفظ جناح نمی توان به دست آورد.

صاحب تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۶۳، در این خصوص آورده است:

مراد از اجنحه (بال) در این آیه شریفه و احادیث وارده، حدود معینه و سیر فرشتگان است. زیرا سیر هر یک از آنها در حدود معینی است. و جناح هر چیز حدود و اطراف آن است، مردم عوام از معنای جناح بال و پر را استنباط می کنند و شاید منشأ این خرافات عقیده باطل پارسیان قدیم است که برای تجسم فروهر آن را به شکل دختری بالدار نقاشی می نمودند.

صاحب تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۰۰، آورده است: «ملائکه دارای بالهای متعدد هستند که به وسیله آنها به زمین آمده و یا بالا می روند». و نیز در ذیل روایتی مشابه آیه ی شریفه آورده است: «گفته

ص: ۶۶۳

شده است: گویا در این روایت (آیه)، خصوصاً تعداد بالها منظور نیست».

توجه: صاحب تفسیر صافی با این دو قول متضاد، پاسخ قاطع و روشنی نداده است.

صاحب تفسیر کاشف (در ذیل آیه ۱)، در این خصوص آورده است: آیه نشان می دهد که برخی از فرشتگان دو بال دارند، برخی سه بال و برخی چهار بال دارند و خدایتعالی آن چه را بخواهد به تعداد بالهای دیگر فرشتگان می افزاید. و این امری است که با قدرت و عظمت او سازگاری دارد و عقل هم آن را نفی نمی کند این چیزی است که ما آن را می دانیم و غیر آن را به خدا واگذار می کنیم که او می داند، چون در برابر این موضوع مسئولیت نداریم و به هیچ وجه به زندگی ما ربطی ندارد و از آیات و روایات متواتر نیز توضیحی درباره چگونگی آن وجود ندارد.

☀ مؤلف:

صاحب تفسیر کاشف به استناد ظاهر آیه شریفه مراد از جناح را واقعاً «بال» فرض کرده و صاحبین تفاسیر المیزان و جامع آن را تمثیلی و غیر از بال فرض کرده اند. و البته با توجه به خصوصیات ملائکه، نظریه تمثیلی، صحیح است. شاید هم مراد از بال در حقیقت مراتب صعودی و قربی ملائکه باشند که هر چه مقرب تر باشند به درجه یا بال بیشتری تمثیل شوند. (والله اعلم).

☀ نکته:

گاهاً بعضی از روایات گناه و لغزش و نافرمانی ملائکه از دستور خدایتعالی را بیان می کنند و خداوند هم بابت این لغزش آنها را مجازات می کند و یا در روایاتی آورده اند که ملائکه می خوابند و یا مواردی از این قبیل ... که در پاسخ به این روایات باید به کلامی از قرآن کریم استناد کرد که می فرماید:

«لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» = «(فرشتگان) هرگز از فرمان خدا مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می نمایند!» (۱).

و می فرماید: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» = «(فرشتگان) در گفتار بر او (خدا) پیشی نمی گیرند و آنان فقط به فرمان او عمل می کنند» (۲).

بنابراین، یا باید این دسته از روایات را توجیه کرد که مخالف نص صریح قرآن کریم نباشند و یا اگر توجیه پذیر نبودند باید مردود شوند (والله اعلم).

ص: ۶۶۴

۱- تحریم ۶

۲- انبیا ۲۷

در قرآن کریم نام ۵ فرشته آمده است و بقیه ملائکه را با اوصافشان یاد فرموده است مانند: ملک الموت - کرام الکاتبین - سفره کرام - برره - رقیب و عتید و غیره:

۱ - جبریل (جبرئیل): این کلمه در زبان عبری «گبریل» به معنای قهرمان و مرد (و بنده) خدا است. وی از فرشتگان بزرگ الهی است که آیات قرآن را بر پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله می آورد. نام او سه بار در قرآن کریم آمده است: (بقره ۹۷ و ۹۸) و (تحریم ۴):

«قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ ...» = «بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست)» (بقره ۹۷). «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» = «کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است؛ و) خداوند دشمن کافران است» (۱).

«فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» = «زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند» (۲).

البته در آیاتی هم بی آن که به صراحت نام او را ذکر کند به او اشاره دارد؛ مانند:

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (۳).

«فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» = «ما روح خود را بسوی او فرستادیم؛ و او در شکل انسانی بی عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد!» (۴).

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» = «که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است» (۵).

۲ - میکال (میکائیل): این کلمه غیر عربی است. و یکبار در قرآن کریم (بقره ۹۸) آمده است و به صورت میکائیل و میکائیل نیز تلفظ می شود. و «فرشته رزق و روزی» است.

۳ - مالک: نام فرشته ی گماشته بر جهنم است: «وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُثُونَ» = «آنها فریاد می کشند: ای مالک دوزخ! (ای کاش) پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم)! می گوید: شما در این جا ماندنی هستید!» (۶).

۴ - هاروت و ۵ - ماروت: «وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ» (بقره ۱۰۲)،

- ۲- تحریم ۴
- ۳- شعراء ۱۹۳
- ۴- مریم ۱۷
- ۵- تکویر ۱۹
- ۶- زخرف ۷۷

که خداوند سبحان دو فرشته به این نامها برای آموزش مردم در ابطال سحر به شهر بابل فرستاد.

☀ نکته:

اسامی دیگری مانند «روح»، «قعید»، «رعد» و «سکینه» را هم به فرشتگان نسبت داده اند اما بعید است که این اسامی مطلق در نام فرشتگان باشند (والله اعلم).

☀ نکته:

در قرآن کریم از نفع صور، سخن به میان آمده ولی به نام دمنده ی آن اشاره ای نشده است، اما روایات، نامش را اسرافیل ذکر کرده اند. نام اسرافیل را به صورت «اسرافین»، «سرافیل» و «سرافین» هم نوشته اند. برخی هم با قرار دادن نام اسرافیل در کنار جبرئیل و میکائیل، این نام را ترکیبی با ریشه عبرانی، مرکب از «اسراف» یا «سراف» به معنی «بنده» و «ایل» به معنی «خداوند» دانسته اند. طبق روایاتی از پیغمبر اکرم (ص) و امام سجاد (ع)، از نام اسرافیل به «عبدالله = بنده ی خدا» تعبیر شده است و از دیگر نامها و القاب اسرافیل می توان به عبدالرحمان، عبدالخالق و ابوالمنافح اشاره کرد. اگر چه در مقام شهرت، جبرئیل اولین و میکائیل دومین فرشته صاحب نام نزد مسلمانان هستند، اما گاهی در برخی روایات، اسرافیل بلندپایه تر از آن دو دانسته شده است. اما بر اساس بسیاری از روایات، اسرافیل با جبرئیل و میکائیل همسان و این سه از گرامی ترین آفریده ها نزد خداوند سبحان می باشند. بر اساس برخی روایات، فرمان ها و وحی الهی در لوح محفوظ ظاهر می شود و اسرافیل آن را به دیگر فرشتگان ابلاغ می کند.

در وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲ و ۸۶؛ و ج ۲۷، ص ۱۸۷، در روایتی قدسی از پیامبر اکرم (ص):

سخن خداوند را از جبرئیل و او، از میکائیل و میکائیل، از اسرافیل و او، از لوح و لوح، از قلم و در نهایت آن را از خداوند نقل می کند.

☀ نکته:

فرشتگان مراتب متفاوتی دارند: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» = «و هیچ یک از ما فرشتگان نیست مگر این که برای او مقامی معین است» (۱).

پس ملائکه هم برخی بر برخی دیگر افضل و مقرب ترند و شاید هر چه تقربشان بیشتر باشد تعداد «بال» بیشتری هم برای آنها ممثل شود. (والله اعلم).

☀ نکته:

فرشتگان اعمال متفاوتی هم دارند از جمله:



۱ - سفیران وحی: «بِأَيْدِي سَفَرَةٍ» = «به دست سفیرانی است» (عبس ۱۵). «كِرَامٌ بَرَزَةٍ» = «بالامقام و فرمانبردار و نیکوکار!» (۱).

۲ - نگهبان و کاتب اعمال: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ. كِرَامًا كَاتِبِينَ. يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» = «و بی تردید بر شما نگهبانانی گماشته اند. بزرگوارانی نویسنده. که آنچه را [از خیر و شر] انجام می دهید، می دانند (و ضبط می کنند)» (۲).

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» = «انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است!» (۳).

«رقیب»: فرشته سمت راست و «عتید»: فرشته سمت چپ است.

در کافی، ج ۲، ص ۴۲۹ و در وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۷، آمده است: از موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شد: دو فرشته ای که مأمور ثبت اعمال انسانند، آیا از اراده و تصمیم باطنی او به هنگام گناه یا کار نیک نیز با خبر می شوند؟ حضرت فرمود: آیا بوی چاه فاضلاب و عطر یکی است؟ راوی گفت: نه! امام (ع) فرمود: هنگامی که انسان نیت کار خوب کند نفسش خوشبو می شود. فرشته ای که در سمت راست است به فرشته سمت چپ می گوید: برخیز که او اراده کار نیک کرده است. و هنگامی که آن را انجام داد، زبان آن انسان، قلم فرشته و آب دهانش مرگب او می شود و آن را ثبت می کند. اما هنگامی که اراده گناهی می کند نفسش بدبو می شود. فرشته طرف چپ به فرشته سمت راست می گوید: برخیز که او اراده معصیت کرده. و هنگامی که آن را انجام می دهد زبانش قلم آن فرشته و آب دهانش مرگب اوست و آن را می نویسد.

۳ - فرشتگان رحمت و عذاب:

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّمَا مَهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ» = «و زمانی که فرستادگان ما با بشارت (ولادت اسحاق) نزد ابراهیم آمدند، گفتند: ما یقیناً اهل شهر را نابود می کنیم؛ زیرا اهل آن ستمکارند» (۴).

۴ - فرشتگان مرگ:

ص: ۶۶۷

۱- عبس ۱۶

۲- انفطار ۱۰ و ۱۱ و ۱۲

۳- ق ۱۸

۴- عنکبوت ۳۱



«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدِكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ» = «و اوست که بر بندگانش چیره و غالب است و همواره نگهبانانی [از فرشتگان] برای [حفاظت] شما [از حوادث و بلاها] می فرستد تا هنگامی که یکی از شما را مرگ در رسد [در این وقت] فرستادگان ما جانش را می گیرند؛ و آنان [در مأموریت خود] کوتاهی نمی کنند» (۱).

☀ نکته:

خداوند سبحان در آیه انعام برخی از فرشتگان را رسولان مرگ معرفی فرموده است اما در آیه ی شریفه ی سجده «ملک الموت» = «عزرائیل» را عامل مرگ معرفی کرده: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» = «بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است [روح] شما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید» (۲).

و در آیه ی شریفه ی زمر، مرگ را به وجود مقدسش نسبت داده است: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا ...» = «و خداست که روح [مردم] را هنگام مرگشان به طور کامل می گیرد ...» (۳).

در جمع این سه آیه شریفه باید گفت: گرفتن جانها تنها کار خداست و لاغیر، اما به اذن و اجازه خداوند متعال، ملک الموت و فرشتگان مخصوص نیز می توانند این عمل را انجام دهند. البته جان عده ای را فرشتگان می گیرند و به عزرائیل می دهند و عزرائیل هم آنها را به محضر خدایتعالی عرضه می کند. این قضیه مثل نوشتن است که هم به شخص و هم انگشت و هم قلم منسوب است. البته عده ای هم توسط عزرائیل جانشان گرفته می شود. و جان یا روح عده قلیلی هم که اهل بیت (ع) و شاید برخی از انبیاء باشند مستقیماً توسط ذات اقدس باری تعالی گرفته می شود. (والله اعلم).

۵ - فرشتگان باز پرس در قبر:

در کشف المحجبه لثمره المهجه، ص ۲۷۳، از رسول خدا (ص):

همانا بنده هنگامی که داخل قبر خود شود دو ملک نزد او حاضر شوند (یکی منکر و دیگری نکیر است) و اول چیزی که از وی سؤال کنند (از پروردگار و پیغمبر و امام او سؤال نمایند) پس اگر جواب دهد نجات یافته است و اگر متحیر بماند و جواب نگوید عذابش نمایند.

۶ - فرشتگان مأمور بهشت و دوزخ:

ص: ۶۶۸

۱- انعام ۶۱

۲- سجده ۱۱

۳- زمر ۴۲

از قرآن کریم چنین استنباط می‌کنیم که آن موجود و آن ملک و فرشته‌ای که اختیاردار جهنم است نامش «مالک» است. و در اخبار هم زیاد وارد شده که آن فرشته مأمور جهنم نامش «مالک» است و خادم بهشت هم نامش «رضوان» است:

«وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكْثُونَ» = «و فریاد می‌زنند: ای مالک [دوزخ! بگو: ] پروردگارت ما را بمیراند [تا از این عذاب نجات یابیم]. [مالک] می‌گوید: یقیناً شما ماندنی هستید» (۱).

«عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ. وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» = «نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده‌اند! مأموران دوزخ را جز فرشتگان (عذاب) قرار ندادیم» (۲).

«وَسَيَقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ» = «و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند؛ وقتی به دوزخ می‌رسند، درهای آن گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ به آنها می‌گویند: آیا رسولانی از میان شما به سويتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟! می‌گویند: آری، (پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند و ما مخالفت کردیم!) ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلم شده است» (۳).

«وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» = «و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند؛ هنگامی که به آن می‌رسند درهای بهشت گشوده می‌شود و نگهبانان به آنان می‌گویند: سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید!» (۴).

در نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲، از امام علی (ع): آیا می‌دانید وقتی مالک دوزخ بر آتش خشم گیرد آتشها به روی هم غلتیده و یکدیگر را به سختی می‌کوبند و هرگاه به آتش بانگ زند آتش دوزخ بی تابانه از نهیب او در میان درهای جهنم برجهد؟!

ص: ۶۶۹

۱- زخرف ۷۷

۲- مدثر ۳۱ - ۳۰

۳- زمر ۷۱

۴- زمر ۷۳

دو رفیق در راهی گذر کردند تا به محله بدنام شهر رسیدند. یکی از آنها در آن محل به عیش و عشرت گذراند و دیگری از آنجا دور شد و تصمیم گرفت به گوشه ای رفته، عبادت کند. اما اصلاً نتوانست از فکر رفیقش رها شود و دائم عبادت خودش را با کارِ زشتِ رفیقش مقایسه می کرد و او را در ذهنش سرزنش می نمود. از طرفی آن رفیقِ خطاکار مدام عملِ زشتش را با تقوی و پرهیزکاری رفیقش مقایسه کرده و خود را سرزنش می کرد. در همین حال زمین لرزه ی سختی همه چیز را نابود کرد. بلافاصله مأموران بهشت و جهنم مشغول کار شدند، رفیق اول که در منطقه بدنام شهر جان داده بود توسط کارکنان بهشت با احترام خاصی به سمت «بهشتِ برزخی» هدایت شد. او ناگهان از دور دید که دوست پرهیزکارش در میان چنگال مأمورانِ جهنم اسیر افتاده و کشان کشان به سمت «جهنمِ برزخی» برده می شود. اعتراض کرد که: «بایستی اشتباهی رخ داده باشد». چرا که دوستش را لایق بهشت می دانست. اما فرشته به او پاسخ داد: «در لحظه وقوع زلزله هیچ گناهی از سوی تو رخ نداده بود و فکر تو دائم پیش زهد و تقوای دوستت بوده و او را به نیکی یاد می کردی و از عملِ زشتت پشیمان بودی. اما او در حال تحقیر تو و غرورِ عبادتش غوطه ور بود». بله! عجب و کوچک شمردن دیگران، کلید دروازه جهنم است.

در عین الحیات، ص ۱۸۳، از امام صادق (ع): عالمی نزد عابدی رفت و پرسید: نماز تو چگونه است؟ عابد گفت: چه کسی می تواند نماز مرا درک کند و حال آنکه من سالهاست که نماز می خوانم. عالم پرسید: گریه تو به درگاه خدا چگونه است؟ عابد گفت: آنقدر گریه می کنم که اشک از رویم جاری می شود و لباسم را تر می کند. پس عالم توجه ای به او کرد و گفت: اگر تا به حال خنده کرده بودی و الان ترسان بودی بهتر بود از گریه ای که باعث اعتماد و عجب تو به عبادتت گشته زیرا عبادت کسی که بر طاعت خود اعتماد داشته باشد بالا نمی رود.

از همان منبع، از خدای تعالی: ای داوود! بشارت بده گنهکاران را که توبه آنها را می پذیرم و گناه ایشان را می آمرزم و ترسان صدیقان و نیکوکاران را که به عملها و عبادات خود منازند و تکبر و عجب نکنند زیرا هر بنده ای را که به عدالت حسابرسی کنم، هلاک خواهد شد.

روایت فوق معنایی ژرف و عمیق دارد و می‌رساند که این اعمالِ ناقابلِ ما نیست که مستوجبِ پاداشِ ابدی بهشت است بلکه این نیت و خضوع و خشوع نسبت به ذات اقدس اله است که مستوجب آن است. حال اگر خداوند سبحان بخواهد با عدالت رفتار کند، حتی اگر بنده ای تمام سالیان عمرش را در سجده باشد فقط باید به همان مقدار پاداش دریافت کند نه پاداش ابدی. البته اگر حتی اعمالِ اکثرِ مؤمنین را به دقت دنبال کنیم اکثر زمان عمرشان هم مشغول عبادت نیستند چه رسد به گنهکاران... از آن گذشته به استناد آیه ۴ سوره معارج زمان اخروی ۵۰ هزار سال دنیوی است که این مطلب هم کوچک بودن اعمالِ ظاهریِ دنیوی را می‌رساند...

از همان منبع، ص ۳۶۵، از امام صادق (ع): وقتی بنده مؤمن کار نیکی می‌کند، مردم از او تشکر نمی‌کنند و احسان او در میان خلق مشهور نمی‌شود زیرا او این کار را از برای رضای خدا می‌کند و کار نیکش به آسمان بالا می‌رود و در میان اهل آسمان معروف می‌گردد و در زمین پهن نمی‌شود. ولی وقتی شخص کافر کار نیکی می‌کند مردم از او تشکر می‌کنند زیرا او به نیت مردم این کارها را انجام داده و عملش در میان مردم منتشر می‌شود ولی به آسمان بالا نمی‌رود و آسمانیان آن را نمی‌شناسند و مقبول درگاه حق تعالی قرار نمی‌گیرد.

در مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲، از امام صادق (ع)، از حضرت سلیمان نبی (ع):

درباره کسی به نیکی یا بدی قضاوت نکنید تا اینکه رفیقانش را ببینید چه آنکه آدمی از امثال و نزدیکانش شناخته شود و به صفات هم نشینان و دوستان صمیمی اش توصیف می‌شود.

در کتاب الحدیث، ج ۱، ص ۴۶، از امام صادق (ع): برای اینکه پاکی و خوبی مردی را بشناسید به رکوع و سجده طولانی او نگاه نکنید، زیرا او با این عمل معتاد شده اگر ترک کند از ترک عادت وحشت زده می‌شود ولی به راستگویی و اداء امانتش نگاه کنید و از این راه او را بشناسید.

در تحف العقول، ص ۲۱۵، از امام علی (ع): راستی اهل خیر و شر را نمی‌توان تشخیص داد مگر به مردم، اگر می‌خواهی اهل خیر را بشناسی کار خیری را شروع کن، کسانی که آن کار را تأیید و پیروی کنند اهل خیرند و اگر می‌خواهی اهل شر را بفهمی کار بدی را بین که پیروان آن شرنند.

از همان منبع: کار خیر و نیک خود را هر قدر زیاد هم باشد هرگز بسیار مشمار و گناه خود را هر قدر هم کم باشد اندک مشمار.

## ۷ - حاملان عرش:

دسته ی دیگری از فرشتگانند که یکی از کارهایشان تسبیح خداوند و استغفار برای مؤمنان است: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» = «فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن (طواف می کنند) تسبیح و حمد پروردگارشان را می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می کنند (و می گویند: ) پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است؛ پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی می کنند بیامرزد و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار» (۱).

«وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» = «فرشتگان در اطراف آسمان قرار می گیرند (و برای انجام مأموریتها آماده می شوند)؛ و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آنها حمل می کنند» (۲).

«وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» = «(در آن روز) فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و با ستایش پروردگارش تسبیح می گویند؛ و در میان بندگان بحق داوری می شود؛ و (سرانجام) گفته خواهد شد: حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است!» (۳).

## ۸ - فرشتگان حجب: و ...

در المیزان، ج ۳۳، ص ۱۳، از بحار، از امام صادق (ع): خدای عزوجل ملائکه را از نور آفریده است. و نیز فرمود: خداوند ملائکه را مختلف خلق کرد مثلاً: وقتی جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد در حالی که ششصد بال داشت. و نیز فرمود: ملائکه آب و طعام نمی خورند. ازدواج ندارند و تنها با نسیم عرش زنده اند. فرشتگانی است که تا روز قیامت در رکوعند و عده ای در سجده اند.

ص: ۶۷۲

۱- غافر ۷

۲- حاقه ۱۷

۳- زمر ۷۵

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۶۳، از امام صادق (ع): (خلاصه روایت)

فرشتگان خوردن و آشامیدن و نکاح ندارند. زندگانی آنها با نسیم عرش تأمین می شود بعضی از فرشتگان پیوسته تا روز قیامت در حال رکوع و گروهی در حال سجود و عده ای در قیام هستند. و خیل فرشتگان از تمام موجودات بیشتر است و در هر شبانه روز هفتاد هزار فرشته به زمین آیند، اول به دور خانه کعبه طواف کنند و پس به زیارت رسول اکرم (ص) می روند بعد از آن علی (ع) را زیارت کنند. از آنجا به کربلا روند و تا سحر در کنار قبر امام حسین (ع) توقف کنند و طلوع فجر به سوی عرش پروردگار بالا می روند و این دسته دیگر به زمین بر نمی گردند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۵، از کتاب توحید، از حضرت امیرالمؤمنین (ع):

احدی از مردم نیست مگر با او چند فرشته ای است که وی را از اینکه در چاهی سقوط کند و یا دیواری به رویش فرو ریزد و یا ناملایمی به او رسد حفظ کنند و این مراقبت را در طول عمر او دارند تا اجلش فرا رسد، آنگاه او را تنها گذارند تا هر بلایی که بنا شده بر سرش بیاید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۱۵، از کتاب بصائر، از امام صادق (ع):

کروبیان طایفه ای از شیعیان ما از خلق اولند که خدایتعالی آنان را در پشت عرش قرار داده، آنقدر نورانی هستند که اگر نور یکی از آنها بر تمامی اهل زمین تقسیم شود آنها را کفایت کند، موسی (ع) بعد از اینکه از خدا درخواست دیدن کرد، خداوند به یکی از کروبیان فرمود تا برای کوه تجلی کند، آن کوهی برای کوه جلوه ای کرد و با یک جلوه، آنرا پاره پاره ساخت.

از همان منبع، از امیرالمؤمنین (ع):

و خدایا! ملائکه را بیافریدی و در آسمان جای دادی، ملائکه ای که نه در آنها سستی هست و نه غفلت و نه در آنها معصیتی مفهوم دارد، آری آنها داناترین، ترسنده ترین، مقرب ترین و عامل ترین خلق تو به مقام تو هستند، نه خواب بر دیدگانشان و نه سهو بر عقولشان و نه خستگی بر آنها مسلط می شود، آفات را از ایشان دور کردی و از گناهان پاکشان ساختی.

در موعود نامه، ص ۲۵۲، از امام صادق (ع): ۴۶ هزار فرشته و ۶ هزار جن، مهدی (ع) را یاری کنند.

در کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۹، از امام صادق (ع):

هیچ قطره بارانی نیست که از آسمان فرود آید جز آنکه فرشته ای همراه آنست که آن قطره را در همان جایی که خدا برایش مقدر ساخته، قرار دهد.

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۹۹، م ۹۲، از امام صادق (ع):

۴ هزار فرشته که می خواستند همراه با امام حسین (ع) جنگ کنند، از آسمان به زمین فرود آمدند، ولی اجازه جنگ (از امام) نگرفتند و برگشتند، (مجدد جهت) کسب اجازه (برگشتند) که وقتی آمدند، امام حسین (ع)، کشته شده بود، آنها پریشان و خاک آلود بر سر قبر امام حسین (ع) می باشند و تاقیامت به او می گریند و رئیس آنها فرشته ای به نام «منصور» است.

در الحدیث، ج ۲، ص ۳۵۷، از عبدالله بن سنان، از امام صادق (ع)، از علی بن ابیطالب (ع): خداوند در ساختمان ملائکه، عقل را بدون شهوت و در حیوانات شهوت را بدون عقل مستقر ساخته است. اما در اولاد آدم، عقل و شهوت را با هم قرار داده است. هر انسانی که عقلش بر شهوتش پیروز گردد برتر از فرشته است و کسی که شهوتش بر عقلش غلبه کند پست تر از حیوان است.

در ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۲۴، از امام صادق (ع)، از رسول خدا (ص):

روزی جبرئیل بر من نازل شد در حالیکه رنگش متغییر و حالش دگرگون بود. علت این حال را پرسیدم؟ گفت امروز بر جهنم گذشتم و محلی را دیدم که سخت مشتعل و آتش زبانه می کشید. از مالک جهنم پرسیدم این عذاب ها برای کیست؟ گفت برای سه نفر:

۱ - مُخْتَكِرِ لِبَاسٍ وَ غِذَا ۲ - شَرَابِخَوَارِ ۳ - قَوَادِ (کسی که مرد و زنی را از راه حرام به هم برساند).

از همان منبع، ص ۲۲۷، از امام صادق (ع): ملائکه در خانه هایی که در آن شراب یا دف (دایره) یا طنبور یا نرد (و یا آلات دیگر موسیقی) باشد وارد نمی شوند و دعای اهل آن خانه مستجاب نمی شود و خداوند برکت را از اهل آن خانه برمی دارد.

در ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۱۵، از امام صادق (ع): حافظ قرآن و عمل کننده به آن همنشین فرشتگان بزرگوار وحی است که پاکیزه از گناه می باشند.

ص: ۶۷۴

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳)

وَ إِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵)

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶)

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسِينًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسِرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸)

وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاكَ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَخِينَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹)

مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ (۱۰)

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱)

هر رحمتی را خدا به روی مردم بگشاید، کسی نمی تواند جلو آن را بگیرد؛ و هر چه را امساک کند، کسی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست؛ و او عزیز و حکیم است! (۲) ای مردم! به یاد آورید نعمت خدا را بر شما؛ آیا آفریننده ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! هیچ معبودی جز او نیست؛ با این حال چگونه به سوی باطل منحرف می شوید؟! (۳) اگر تو را تکذیب کنند (غم مخور، موضوع تازه ای نیست) پیامبران پیش از تو نیز تکذیب شدند؛ و همه کارها بسوی خدا بازمی گردد (۴) ای مردم! وعده خداوند حق است؛ مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به (کرم) خدا مغرور سازد! (۵) البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزبش را به این دعوت می کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند! (۶) کسانی که راه کفر پیش گرفتند، برای آنان عذابی سخت است؛ و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگ از آن آنهاست! (۷) آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می بیند (همانند کسی است که واقع را آنچنان که هست می یابد)؟! خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد و هر کس را بخواهد هدایت می کند؛ پس جانت به خاطر شدت تأسف بر آنان از دست نرود؛ خداوند به آنچه انجام می دهند داناست! (۸) خداوند کسی است که با دها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده ای راندیم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است! (۹) کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند



و عمل صالح را بالا می برد؛ و آنها که نقشه های بد می کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مگر آنان نابود می شود! (۱۰)  
خداوند شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه ای؛ سپس شما را بصورت زوجهایی قرار داد؛ هیچ جنس ماده ای باردار نمی  
شود و وضع حمل نمی کند مگر به علم او و هیچ کس عمر طولانی نمی کند، یا از عمرش کاسته نمی شود مگر اینکه در  
کتاب (علم خداوند) ثبت است؛ اینها همه برای خداوند آسان است (۱۱)

در نصایح، ص ۱۹۱، از امام صادق (ع): چهار چیز از چهار چیز سیر نشود:

۱ - چشم از نگاه.

۲ - زمین از باران.

۳ - زن از مرد.

۴ - عالم از علم.

ص: ۶۷۵

در الحدیث، ج ۲، ص ۲۷۵، از امام صادق (ع): کسی که می خواهد با نداشتن قوم و خویش، عزیز و محترم باشد، با نداشتن ثروت، غنی و بی نیاز باشد، با نداشتن مقام شامخ اجتماعی دارای ابهت و عظمت باشد، باید خویشتن را از ذلت گناه و ناپاکی به محیط با عزت اطاعت الهی منتقل نماید.

در امالی شیخ صدوق، م ۴۵، ص ۲۶۵، از امام صادق (ع)، از امام باقر (ع):

دعا را در پنج وقت غنیمت شمارید: هنگام خواندن قرآن. وقت اذان. هنگام نزول باران. لحظه برخورد دو صف لشکر برای شهادت و گاه نفرین ستم دیده که تا عرش بالا رود.

در علل الشرایع، ج ۲، ص ۹۰۳، آمده که امام صادق (ع) به یعقوب بن شعیب فرمود:

آیا از ناحیه اطرافیان به شما آزاری می رسد؟ یعقوب گفت: از تمام مردم اذیت و کنایه می شنوم. حضرت (ع) فرمود: می دانی چرا؟ یعقوب عرضه داشت: نه. حضرت (ع) فرمود: زیرا شیطان مردم را دعوت به باطل کرد آنها دعوتش را اجابت کردند و به ایشان دستور داد و آنها اطاعتش کردند ولی وقتی شما را به کاری خواند اجابتش نکرده و وقتی به شما فرمان داد اطاعتش ننمودید لذا مردم را بر علیه شما و ضد شما تشویق و ترغیب نمود.

در وسائل شیعه، ج ۱۵، ص ۹۰، از امام علی (ع): همانا خدای تعالی خطاب به فرزند آدم می فرماید: ای پسر آدم! هرگاه چشمانت در دیدن حرام با تو منازعه کند برای رفع آن دو پلک قرار دادم که آنها را در هنگام مشاهده حرام در هم کنی و حرام را مشاهده نکنی. و اگر زبانت با تو در مورد صحبت از محرّمات منازعه کرد دو لب برایت قرار دادم آنها را روی هم ببند و سخن حرام مگو.

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) و این دو دریا با هم یکسان نیستند یکی شیرین و گوارا و این یکی شور و تلخ. و شما از هر دوی آنها گوشت تازه گرفته، می خورید و مروارید استخراج نموده، می پوشید و کشتی ها را می بینی که در دریا آب را می شکافند تا شما از فضل خدا چیزی به کف آرید و تا شاید شکر گزار وی شوید (۱۲)

عذب: آب پاکیزه.

فرات: آب خنکی که عطش را بشکند.

سائغ: آب گوارا.

لحم طری: گوشت تازه و لطیف.

اجاج: آبی که به خاطر شوری و تلخی اش، حلق را می سوزاند.

☀ نکته:

کلمه «فرات» دو بار و کلمه «فراتا» یک بار در قرآن کریم ذکر شده است. همچنانکه می فرماید: «وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيًا شَامِيخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا» = «و در زمین کوههای بلند بر افراشتیم و از ابر و باران بر شما آب زلال گوارا نوشاندیم» (۱).

و می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَيْدًا وَعَذْبًا فُرَاتٌ وَهَيْدًا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا» = «و او خدایی است که دو دریا را به هم درآمیخت که این آب گوارا و شیرین و آن دیگری شور و تلخ. و بین این دو حایلی قرار داد که همیشه از هم جدا هستند» (۲).

☀ نکته:

اکثر مفسرین از جمله صاحب تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۰۹، معتقدند که در آیه شریفه خداوند متعال مؤمن و کافر را به دریای شیرین و شور مثل می زند. عده ای هم دو اشکال بدین شرح بر آیه شریفه وارد کرده اند:

۱ - لوء لوء و مرجان فقط از دریای شور استخراج می شوند و دریای شیرین نه لوء لوء دارد و نه مرجان در صورتی که آیه شریفه، زیور استخراج شده را مشترک بین دو دریا بیان فرموده است!

۲ - در آیه شریفه در خصوص منافع دریای شور توضیحاتی آمده است از جمله تولید مرجان و صید ماهی و حرکت کشتی و غیره پس نمی توان این دریای پر منفعت را به کافر تشبیه کرد لذا اصلاً تشبیهی در کار نیست!

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۴۳ تا ۴۵، در پاسخ به این دو اشکال آورده است:

۱ - پاسخ به اشکال اول: دانشمندان معتقدند که مروارید در آبهای شیرین نیز یافت می شود مثلاً

در دایره المعارف (Encyclopedia Americana) آمده است: «مروارید در آبهای شیرین نیز یافت می شود» و نام چند نهر شیرین را در آمریکا و اروپا و آسیا برده که از آنها مروارید استخراج می شود.

۲ - پاسخ به اشکال دوم: ظاهر آیه شریفه اشاره ای به تمثیل برای مؤمن و کافر نشده است و اینکه بگوییم خداوند متعال، مؤمن و کافر را به دریای شیرین و شور مثل می زند تنها نظر بعضی از

۱-مرسلات ۲۷

۲-فرقان ۵۳

مفسرین است و حتی بعضی دیگر از مفسرین این نظریه را قبول ندارند و گفته اند: اصلِ دعوی که «آیه شریفه تمثیل برای مؤمن و کافر است»، صحیح نیست، بلکه این آیه در سیاق بر شمردن نعمتها به منظور اثبات ربوبیت خداست و کاری به مؤمن و کافر ندارد تا آن اشکال متوجه شود.

بعضی دیگر از مفسرین آورده اند: آیه شریفه، کافر و مؤمن را به آب تلخ و شیرین تشبیه کرده و آن گاه آب تلخ و شور را بر کافر ترجیح داده که آب تلخ و شور، ماهی و زیور دارد ولی کافر هیچ فایده ای در وجودش نیست. همچنانکه در سوره بقره آیه ۷۴ می فرماید: «وَإِنَّ مِنَ الْحَيَاةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» = «پس به خاطر انکار حق، دل‌هایشان قساوت گرفت و مانند سنگ و یا سخت تر از آن شد، چون بعضی از سنگها گاهی می شکافد و نهرها از شکافش جاری می شود و بعضی می شکافد و حداقل آبی از آن بیرون می آید و بعضی از آنها از ترس خدا از کوه فرو می غلظد» (بقره ۷۴)

صاحب المیزان، ج ۳۳، ص ۴۳ تا ۴۵، در این خصوص آورده است: در این آیه شریفه مؤمن و کافر را به دریای شیرین و شور مثل می زند و یکسان نبودن آن دو را در کمال فطری بیان می کند، هر چند که در بسیاری از خواص انسانیت و آثار آن مثل همنند ولی مؤمن به همان فطرت اولیه و اصلی خودش باقی است و در نتیجه به سعادت حیات آخرت و دائمی خود می رسد، ولی کافر از آن فطرت اصلی منحرف شده و وضعی به خود گرفته که فطرت انسانیت آن را پاک و خوشایند نداند.

از همان منبع: در جمله: «وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَآخِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»، ضمیر در کلمه «فیه» به بحر بر می گردد و کلمه «مواخر» جمع «ماخره» به معنای شکافتن است، که بعضی از مفسرین گفته اند: اگر ضمیر خطاب در کلمه «تری» می بینی» را مفرد آورده با اینکه خطابهای قبل و بعدش همه جمع است، برای این بود که خطابهای قبل «تَسْتَخْرِجُونَ وَ غَيْرَهُ» و بعد «لَتَبْتَغُوا وَ غَيْرَهُ» مخصوص کسانی است که با منافع دریا سر و کار دارند، بر خلاف خطاب در جمله مورد بحث که به عموم هر کسی است که می تواند ببیند.

☀ نکته:

خداوند متعال در سوره نحل می فرماید: «وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا

ص: ۶۷۸

وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» = «او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید؛ و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید؛ و کشتیها را می بینی که سینه دریا را می شکافند تا شما از فضل خدا بهره گیرید؛ شاید شکر نعمتهای او را بجا آورید!» (۱).

حال با مقایسه آیه نحل با جمله: «وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»، در آیه مورد بحث متوجه می شویم که: «در این سوره کلمه «فیه» قبل از «مواخر» و در سوره نحل بعد از «مواخر» آمده و نیز کلمه «لَتَبْتَغُوا» در این سوره بدون «واو» عطف است و در سوره نحل با «واو» عاطفه آمده است».

در پاسخ به این تفاوت، صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۴۳ - ۴۵، از قول بعضی مفسرین آورده است:

در سوره نحل در آغاز سخن از تسخیر کرده و بدین جهت سیاق آیه در مقام بیان کیفیت تسخیر است و کلمه «فیه» بعد از «مواخر» آمده تا متعلق به «مواخر» شود و اشاره کند به شکافتن دریا، تا کلمه تسخیر با صراحت بیشتر معنا شود، ولی در سوره مورد بحث سخنی از تسخیر نیست. از سوی دیگر تسخیر نتایج بسیار دارد از جمله کسب روزی، لذا در آیه نحل «واو» عاطفه آمده تا جمله «لَتَبْتَغُوا» را بر «مخذوف» عطف کند و بفهماند که: «ما دریا را برای شما تسخیر کرده ایم بر اینکه ... آن را وسیله کسب روزی و تحصیل فضل خدا قرار دهید»، که با آوردن «واو» عاطفه می فهماند فایده تسخیر دریا منحصر در تحصیل روزی نیست بلکه فواید دیگری دارد که نگفتیم، بر خلاف آیه مورد بحث که سخن از تسخیر در آن نیست و تنها می خواهد بفرماید رازق و مدبر خداست.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَيَخِرُ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳)

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُبْنِيكَ مِثْلُ حَبِيرٍ (۱۴)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵)

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶)

وَ مَا ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷)

وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى

ص: ۶۷۹

وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا لَا يُحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ مِنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ (۱۹)

وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ (۲۰)

وَ لَا الظُّلُّ وَ لَا الْحُرُورُ (۲۱)

وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲)

إِن أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴)

وَ إِنَّ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵)

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَ مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷)

او شب را در روز داخل می کند و روز را در شب؛ و خورشید و ماه را مسخر (شما) کرده، هر یک تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهد؛ این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست: و کسانی را که جز او می خوانید (و می پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! (۱۳) اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی شنوند و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می شوند و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی سازد! (۱۴) ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است! (۱۵) اگر بخواهد شما را می برد و خلق جدیدی می آورد (۱۶) و این برای خداوند مشکل نیست! (۱۷) هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد؛ و اگر شخص سنگین باری دیگری را برای حمل گناه خود بخواند، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت، هر چند از نزدیکان او باشد! تو فقط کسانی را بیم می دهی که از پروردگار خود در پنهانی می ترسند و نماز را برپا می دارند؛ و هر کس پاکی (و تقوا) پیشه کند، نتیجه آن به خودش بازمی گردد؛ و بازگشت (همگان) به سوی خداست! (۱۸) و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند (۱۹) و نه ظلمتها و روشنایی (۲۰) و نه سایه (آرام بخش) و باد داغ و سوزان! (۲۱) و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می رساند و تو نمی توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته اند برسانی! (۲۲) تو فقط اندازکننده ای، (اگر ایمان نیاورند نگران نباش، وظیفه ات را انجام ده) (۲۳) ما تو را بحق برای بشارت و انذار فرستادیم؛ و هر امتی در گذشته اندازکننده ای داشته است! (۲۴) اگر تو را تکذیب کنند (عجیب نیست)؛ کسانی که پیش از آنان بودند (نیز پیامبران

خود را) تکذیب کردند؛ آنها با دلایل روشن و کتابهای پند و موعظه و کتب آسمانی روشنگر (مشمول بر معارف و احکام) به سراغ آنان آمدند (اما کوردلان ایمان نیاوردند) (۲۵) سپس من کافران را (بعد از اتمام حجت) گرفتم (و سخت مجازات کردم)؛ مجازات من نسبت به آنان چگونه بود؟! (۲۶) آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که بوسیله آن میوه هایی رنگارنگ (از زمین) خارج ساختیم و از کوه ها نیز (به لطف پروردگار) جاده هایی آفریده شده سفید و سرخ و به رنگهای مختلف و گاه به رنگ کاملاً سیاه! (۲۷)

وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

و از مردم و جانوران و چهارپایان، به رنگهای مختلف (خلق کردیم)، از بین بندگان خدا تنها عالمان هستند که از خدا بیم دارند. و خدا نیرومند و آمرزگار است (۲۸)



در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۷۸، از مجمع، از امام صادق (ع):

منظور خدایتعالی از «علماء» آن کسی است که علمش مصدق قولش باشد، کسی که علمش مصدق قولش نباشد، او عالم نیست. و فرمود: از همه شما عالم تر به خدا ترسنده تر از خداست.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۷۹، از درمنثور، از رسول خدا (ص):

علم دو نوع است:

۱ - علمی که در قلب است و علم نافع هم همان است.

۲ - علمی که بر زبان است و آن حجتی است برای خدا و علیه خلق که خدا با همان علم علیه صاحبش احتجاج کند.

در غررالحکم، ج ۱، ف ۹، ص ۲۴۵، از امام علی (ع):

به راستی که گروهی خدای سبحان را از روی میل و طمع اطاعت کردند پس این عبادتِ بازرگانان است و گروهی از روی ترس او را پرستیدند و این عبادتِ بندگان است و گروهی او را فقط برای شکرش پرستش کردند پس این عبادتِ جوانمردان و آزادگان است.

در خصال صدوق، ص ۶، از امام علی (ع): دانشمندتر از همه مردم کسی است که سخن خیر و حکمت را از هر شخصی که شنید قبول کند و آن را به معلومات و دانش خویش بیفزاید.

در الحدیث، ج ۲، ص ۱۵، از امام علی (ع):

علم و دانش بیش از مقداری است که قابل احاطه باشد و یک فرد نمی تواند بر همه آنها واقف گردد پس سعی کنید از هر علمی بهتر و شایسته اش را فرا گیرید.

در الحیات، ج ۲، ص ۲۹۰، از امام علی (ع):

پشت مرا دو کس شکستند:

۱ - شخص عالم زبان باز ۲ - شخص جاهلی که می خواهد زاهد باشد. اولی با زبانش فسق خود را می پوشاند و دومی با زهد خود نادانی اش را. پس از عالم فاسق و مقدس جاهل پرهیز کنید که مایه فریب هستند.

در نهج البلاغه، ح ۷۹ و ۸۰، از امام علی (ع): حکمت را هر کجا که باشد فراگیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بی تابی می کند تا بیرون آمده و در سینه مؤمن آرام گیرد و نیز فرمود حکمت گمشده ی مؤمن است آن را فرا گیرید هر چند از منافقان و گمراهان باشد.



در آثار الصادقین، ج ۱۵، ص ۲۰۹، از امام علی (ع):

گوش خود را به شنیدن سخنان خوب عادت بده و به آن سخن گوش کن که در شایستگی و اصلاح نفست کمک می کند و گوش خود را از شنیدن سخنان زشت و نادرست باز نگه دار که سخن نادرست آینه دل را به زنگار گیرد و سبب نکوهش گردد.

در تحف العقول، ص ۲۰۱، از امام علی (ع): فقیه کامل کسی است که:

۱ - به مردم اجازه نافرمانی خدا را نمی دهد.

۲ - کسی را از رحمت خدا ناامید نمی کند.

۳ - هیچ کس را از مکر خدا غافل نمی کند ۴ - جز به قرآن و سنت رسول خدا (ص) به چیزی حکم نمی کند.

از همان منبع، ص ۲۱۰: به خودت وعده طول عمر مده و خود را تلقین به فقر و تنگدستی مکن.

إِنَّ الدِّينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَبْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبْجُورَ (۲۹) کسانی که کتاب خدا بخوانند و نماز به پا دارند و از آنچه روزیشان داده ایم نهان و عیان انفاق کنند به تجارتی که نابودی ندارد امیدوارند (۲۹)

☀ نکته:

مراد از انفاقهای علنی، همان انفاقهای واجب مثل خمس و زکات است که بهتر است آشکارا داده شود تا در بین مردم رایج شود. و منظور از انفاقهای مخفی، همان انفاقهای مستحبی است که به فقرا می دهند و بهتر است مخفیانه باشد تا جنبه خودنمایی و ریا از بین برود.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۸۳، آورده است: شخصی از رسول خدا (ص) پرسید: چرا ما از مرگ می ترسیم و کراهت داریم؟ حضرت فرمود: از مال خود انفاق کنید و برای ذخیره آخرت خود بفرستید زیرا دل انسانی به مال و منال دنیا بسته شده و علاقه مفراطی به آن دارد همین که انفاق نماید و در راه خدا از بدل مال دریغ نکند، به آخرت متمایل شده و بیمی از مرگ نخواهد داشت، چون اطمینان دارد انفاق در راه خدا ثمره نیکو دارد و پروردگارش پاداش کافی عطا می فرماید.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، فصل ۴۴، ص ۴۵۶، ج ۱، از حضرت علی (ع): صدقه پنهان گناه را می پوشاند و صدقه آشکار مال را زیاد می کند و مردن بد را از بین می برد.

از همان منبع، ج ۲، فصل ۷۷، ص ۶۸۴:

ص: ۶۸۲

هر کس با داشتن توانایی، سائل را محروم سازد، گرفتار ناامیدی شود.

از همان منبع: هر کس همتش فقط در خرج شکمش باشد قیمتش به اندازه چیزی است که از شکمش خارج می گردد.

در تحف العقول، ص ۲۲۵، از امام علی (ع): عالمی که دین را وسیله خوردن کند ارزشش همان است که خورده و از او خارج گشته است.

از همان منبع، ص ۷۱۵: هر کس خوبی را به بدی جواب دهد مغلوب گردد و هر کس بدی را به خوبی جواب دهد، غالب گردد.

از همان منبع، فصل ۷۹، ص ۷۴۱:

چه خوش است جود و بخشش در حال نداری و چه زشت است بخل در حال دارایی.

از همان منبع، فصل ۸۵، ص ۸۰۲: بخشش را بزرگ مشمار هر چند که بزرگ باشد چرا که قدر و رتبه ی درخواست از آن بزرگتر است.

از همان منبع، ص ۸۰۸:

کسی که مالش را به دیگران نمی خوراند توانگر مشمار بلکه او را فقیری بدبخت فرض کن.

در کافی، ج ۴، ص ۳۰۳، از امام صادق (ع): اطعام یک مؤمن بهتر است از اطعام کردن یک افق (صد هزار نفر) از سایر مردم که دین و اعتقاد صحیح ندارند.

از همان منبع، ج ۱، فصل ۱، ص ۹۳: جوانمرد اگر نیازمندت شود تو را واگذارد و اگر تو نیازمندش شوی تو را کفایت کند. (ولی) ناجوانمرد اگر نیازمندت شود بر تو سخت گیرد (تا حوائجش را بر آوری) و اگر تو نیازمندش شوی آزارت دهد (کارت را گره دهد).

از همان منبع، ص ۹۴: نیکی کردن جوانمرد موجب اصلاح است و نیکی کردن ناجوانمرد باعث فساد است (چون عوض می خواهد).

از همان منبع، ص ۱۵: میانه روی، کم را زیاد می کند و زیاده روی، زیاد را کم می کند.

از همان منبع، ص ۱۸: بنده تا قانع است، آزاد است. و آزاد تا با طمع است بنده است.

لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)

وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

(آنها این اعمال صالح را انجام می دهند) تا خداوند اجر و پاداش کامل به آنها دهد و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است! (۳۰) و آنچه از کتاب به تو وحی کردیم حق است و تصدیق کننده و هماهنگ با کتب پیش از آن؛ خداوند نسبت به بندگانش خبیر و بیناست! (۳۱)

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِي اللَّهَ دِينَكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲)

آن گاه این کتاب را به آن کسانی از بندگان خود که انتخابشان کرده ایم به میراث دادیم و بعضی از ایشان ستمگر خویشند و بعضی معتدلند و بعضی از ایشان به اذن خدا به سوی نعمت ها می شتابند و فضل و کرم بزرگ این است (۳۲)

وارثان قرآن کریم چه کسانی هستند؟

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۷۲ و ۷۳، آورده است: مراد به کتاب در آیه شریفه، قرآن کریم است. و هر چند که قائم به امر کتاب بعضی از قومند نه همه آنان ولی همه قوم از آن برخوردار شده و آن را به ارث می برند. مثلاً در جای دیگر می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ، هُدًى وَذِكْرَى لِلْأُولَى الْأَلْبَابِ» = «ما به موسی هدایت دادیم و آن کتاب را به ارث به بنی اسرائیل سپردیم تا هدایت و مایه تذکر خردمندان باشد» (مؤمن ۵۳ و ۵۴) و یا آیات (مائده ۴۴) و (شوری ۱۴) که در این چند آیه ارث بردن تورات را به همه بنی اسرائیل نسبت داده، با اینکه متصدیان امر تورات از بعضی بنی اسرائیل بودند نه همه آنها. (و نیز گفته است: ) وارثان قرآن ذریه پیامبر (ص) هستند، البته آن ذریه ای که خدا اصطفاً شان کرده و از بین همه بندگان آنان را در همان روزی که آل ابراهیم را برچید، انتخابشان کرد.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۸۵، آمده است: این آیه درباره اهل بیت و عترت پیامبر (ص) نازل شده و از چند جهت امامت امیرالمؤمنین و فرزندان گرامی اش (علیهم السلام) را اثبات می نماید:

۱ - اینکه قرآن می فرماید: ما قرآن و کتاب را به ارث داده ایم. و میراث یا به نسب تعلق می گیرد و یا به سبب و در خصوص حضرت علی (ع) از هر دو جانب سببی و نسبی حائز شرافت

است. چنان که می فرماید: «وَوَرِثَ سَلِيمُنْ دَاوُودَ» (نمل ۱۶) و نیز می فرماید: «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنِّي آلِ يَعْقُوبَ» (مریم ۶) و در همین آیه می فرماید: «اورثنا الكتاب» که این آیات ثابت می کنند از انبیاء نیز ارثیه به جای می ماند و لذا روایت جعلی که آورده اند: «ما جماعت پیغمبران را میراث نباشد»، فقط هدفشان محروم ساختن امیرالمؤمنین (ع) از میراث پیامبر (ص) است و گفتاری مخالف قرآن است.

۲ - کلمه «اصطفا» در آیه شریفه تنها در خور انبیاء و امامان است و لا غیر.

۳ - اختیار کردن فقط مختص معصومین (ع) است.

۴ - مراد از «من عبادنا» بندگان خاص است.

۵ - این آیه در حق بهشتیان است و بدیهی است تمام امت پیامبر (ص) اهل بهشت نیستند.

۶ - وارثان کتاب بایستی به تمام احکام قرآن عالم و دانا باشند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۷۲ - ۷۴، آورده است: بعضی از مفسرین مراد از وارثان را «علمای محمد (ص)» و بعضی «تمام امت» و بعضی دیگر «انبیاء» دانسته اند.

☀ مؤلف:

وارثان کتاب فقط اهل بیت (ع) هستند. و احتمالاً- دلیل این اختلاف در برگرداندن سه ضمیر «ظالم لنفسه» = «ظالمین» و «مقتصد» = «معتدلین» و «سابق بالخیرات» = «سبقت گیرنده در خیرات»، به «وارثان کتاب» می باشد، بدین صورت که اگر هر سه ضمیر «منهم» را به «اصطفا» = «برگزیدگان» برگردانیم و چون «اصطفا» خودش به «أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ» = «وارثان کتاب» برمی گردد، پس «وارثان کتاب» تمام امت خواهند شد و معنی آیه این می شود: «بندگان برگزیده ای که وارثان کتاب شدند به سه گروه تقسیم می شوند:

۱ - ظالمین ۲ - معتدلین ۳ - مؤمنین» .

اما آنهایی که «وارثان کتاب» را «انبیاء» فرض کرده اند، به واسطه تعبیر کردن «کتاب» به سایر کتب الهی است. و آنهایی هم که آن را «علماء» فرض کرده اند به خاطر برگرداندن «مقتصد» به «أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ» می باشد.

اما دلایلی که می توان برای بطلان این سه نظریه آورد بدین شرح است:

۱ - به استناد آیه شریفه قبل یعنی: «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» = «آنچه از کتاب به تو وحی کردیم حق است و تصدیق کننده و هماهنگ با کتب پیش از آن

می باشد» (فاطر ۳۱)، کلمه «کتاب» در آیه شریفه مورد بحث (آیه ۳۲) «قرآن کریم» است و نه سایر کتب الهی، بنابراین نظریه ای که وارثان کتاب را «انبیاء» می دانند، مردود و باطل است.

۲- اگر ضمیر «ظالمٌ لنفسه» به «أَوْزَتْنَا الْكِتَابَ» برگردد و چون «أَوْزَتْنَا الْكِتَابَ» همان اصطفا شدگان هستند بنابراین باید ظالمین هم جزء این برگزیدگان باشد و این محال و غیر ممکن است که خدای تعالی بخواهد العیاذ بالله ظالمین را به عنوان برگزیده خویش منصوب فرماید. بنابراین دو نظریه دیگر هم مردود و باطلند.

و اما دلیلی که «أَوْزَتْنَا الْكِتَابَ» همان اهل بیت (ع) هستند بدین شرح است:

خداوند سبحان در سوره واقعه انسانها را به سه گروه تقسیم فرموده است:

۱- گروه بهشتی که نامه عملشان را به دست راستشان می دهند: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (واقعه ۸).

۲- گروه شقاوت و جهنمی که نامه عملشان را به دست چپشان می دهند: «وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (واقعه ۹).

۳- گروهی که از بقیه سبقت گرفته و در مراتب بالای بهشت جای دارند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» (واقعه ۱۰)، گروه «سابقون سابقون» به طور خاص اهل بیت (ع) و به طور عام، انبیاء و اولیاء و شاید عده بسیار قلیلی از متقین خالص هستند: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» (۱).

و در سوره اعراف انسانها را در سه گروه دیگر تعبیر فرموده است: «وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ (اعراف ۴۴) وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ (اعراف ۴۶) وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ (اعراف ۴۸)

حال با مقایسه آیات اعراف با آیات واقعه و فاطر مشخص می شود که: «ظالمٌ لنفسه» = «اصحاب شمال» = «اصحاب النار». و «مُقْتَصِدٌ» = «اصحاب یمین» = «اصحاب الجنة». و «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» = «اصحاب یا رجال اعراف» = «سابقون سابقون».

تنها نکته ای که در آیه فاطر به وضوح آمده است ولی در آیات واقعه مشاهده نمی شود، گروه برگزیده شدگان یا همان وارثان کتاب می باشند که این گروه در آیات واقعه در گروه «سابقون سابقون» و در سوره اعراف در گروه «اصحاب اعراف» قرار گرفته اند. بنابراین این گروه باید در آیه فاطر در گروه «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» نهفته باشند.

ص: ۶۸۶

بنابراین و با توجه به توضیحی که داده شد، جمله: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» به چهار گروه اشاره فرموده است که مرجع هر چهار ضمیر مذکور به کلمه «عِبَادِنَا» بر می گردد و عبارتند از:

۱ - گروه «ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ»: اینها گروهی از همان «عِبَادِنَا» یا امتِ رسول خدا (ص) هستند که از کتاب و وارثانِ کتاب تبعیت نکرده و در حقیقت به خود ظلم کرده و جزء ظالمین شده اند.

۲ - گروه دوم یا «مُقْتَصِدٌ»: اینها گروهی از مؤمنین هستند که وارد بهشت می شوند.

۳ - گروه سوم یا «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ»: اینها اهل بیت (ع) و انبیاء و اولیاء هستند که از بقیه پیشی گرفته اند.

۴ - گروه «أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»: این گروه فقط اهل بیت (ع) هستند که خدای سبحان آنها را از «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» اصطفا و برگزیده است، یعنی دو گزینش صورت داده است، بدین صورت که «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» از «عِبَادِنَا» و «أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ» از «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ»، اصطفا و برگزیده شده اند. که با این بیان شاید بتوان گفت: «سابقون سابقون» در حقیقت اهل بیت (ع) هستند که از «سابقون»، اصطفا شده اند (والله اعلم).

همچنین جمله: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» با کلمه «ثم» به آیه قبل عطف شده که اشاره به قرآن کریم فرموده است و می رساند که پس از رسول خدا (ص) فقط جانشینان آنجناب می توانند وارث کتاب شوند، حال به استناد آیات متعدد از جمله: «آیه تطهیر» و «آیه مباحله» و «آیه ولایت» و «آیه تبلیغ» و «آیه اولوالامر» و غیره، این جانشینان فقط اهل بیت (ع) می باشند، بنابراین: «وارثان کتاب فقط و فقط اهل بیت (ع) هستند».

توجه: بحث فوق الذکر اشاره ای به «مستضعفین» ندارد، اما این گروه دارای این خصوصیت هستند:

۱ - کفاری هستند که اعمال صالح انجام داده اند ولی یا دلیل و راهنمایی نداشته اند که یکتا پرست شوند و یا تحت فشار قرار داشته اند.

۲ - اطفال کفارند.

۳ - اهل توحیدی هستند که ولایت اهل بیت (ع) را قبول ندارند اما دشمنی هم نمی کنند، همچنان که می فرماید: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ



الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَشِدُّ تَضْيَعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» = «مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که براستی تحت فشار قرار گرفته اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره ای دارند و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می یابند» (نساء ۹۸). و نیز می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» = «کسانی که فرشتگان، روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!))» گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم». آنها [= فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آنها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند» (۱).

و حکم این گروه با خدای غفار است که اگر عذاب شوند در گروه «ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ = شمال = نار» و اگر بخشیده شوند پس در گروه «مقتصد = یمین = جنة» هستند. و البته شاید برخی از آنها مدتی در مرتبه ی خفیفی از مراتب هفتگانه جهنم که عذابی کمتر دارد، بمانند و بعد به مرتبه پایینی از مراتب هشتگانه بهشت بروند، چرا که به استناد قرآن کریم جهنم هفت درب و به استناد روایات هفت مرتبه دارد و به استناد روایات، بهشت هشت درب و هشت مرتبه دارد، که البته این مراتب برای هر یک از دو بهشتی است که آیات رحمن به آن اشاره فرموده است و اینها در مرتبه اول از بهشت اول قرار دارند، ولی گروه یمین به تناسب عملشان در رتبه دوم تا هشتم از دو بهشتشان قرار می گیرند همچنان که می فرماید: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» = «و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت است!» (رحمن ۴۶) و می فرماید: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» = «برای جهنم هفت درب است؛ و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده اند!» (حجر ۴۴) و می فرماید: «أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ» = «از درهای جهنم وارد شوید» (غافر ۷۶) و می فرماید: «قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ» (زمر ۷۲) و می فرماید: «فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ» (نحل ۲۹) و می فرماید: «جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَهُ لَّهُمُ الْأَبْوَابُ» = «باغهای جاویدان بهشتی که درهایش به روی آنان

ص: ۶۸۸

گشوده است» (ص ۵۰)، بنابراین این گروه در صورتی که وارد بهشت شوند با گروه اصحاب یمین در یک مکان نیستند و البته این بیان برای تمامی انسانها صادق می‌کند چرا که تمام گروه‌های فوق‌الذکر بسته به نوع عملشان درجه و رتبه‌ای مختلف دارند که به تناسب آن، نعمت یا عذابشان هم متفاوت است (والله اعلم). (مشابه این بحث در سوره‌های رحمن و واقعه و چند جای دیگر از این تفسیر هم آمده است).

در تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۵۹، از مجمع، از امام علی (ع):

جهنم بدین خاطر هفت در دارد که هفت طبقه است و هر طبقه روی طبقه دیگر است که از همه پایین ترش جهنم است. طبقه دوم آن «لظی»، سومی «حطمه»، چهارمی «سقر»، پنجمش «جحیم»، ششمش «سعیر» و هفتمش «هاویه» است. و خدای تعالی بهشت را «هم کف» قرار داد.

در تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۱۲، از کتاب توحید (در ذیل آیه ۷۳ زمر): پروردگار، درهای بهشت را هشت و جهنم را هفت قرار داد، تا مردم بدانند که رحمت او بر غضبش سابق و غالب است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۷۳، از رسول خدا (ص):

«إِنِّي تَارِكُكُمْ فِيكُمْ ثَقَلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» = «من دو چیز گران بها در میان شما می‌گذارم و می‌روم، یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیتم و نشانه عترت آن است که حتی چشم بر هم زدنی از قرآن جدا نمی‌شود و این دو همیشه ملازم همدان تا با هم بر کنار حوض کوثر مرا دیدار کنند».

در جامع، ج ۵، ص ۵۸۷، از ابن بابویه، از امام رضا (ع): این آیه درباره ما عترت پیغمبر (ص) نازل شده است، کسانی که خلاف آن گفته‌اند به خطا رفته‌اند زیرا اگر مقصود تمام امت باشد، لازم بود که همه بهشتی باشند، در صورتی که تمام فرقه‌های مسلمین در این قول متفقند که همه امت، اهل بهشت نیستند و شاهد بر این مدعا آیه دیگری است که می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید ۲۶) پس نبوت و کتاب را در هدایت یافتگان قرار داده نه فاسقان و آن هدایت یافتگان، آل محمد (ص) و عترت اویند.

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۸۸، از کافی، از امام باقر (ع): مراد از «سابق بِالْخَيْرَات» ، امام (ع) است، منظور از «مقتصد» ، عارف به امام است و «ظالم به نفس» ، کسی است که امام را نشناسد.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۷۹، از امام باقر (ع):

این آیه مخصوص ماست، اما «سابق به خیرات» علی بن ابیطالب و حسن و حسین و شهیدان از مایند و اما «مقتصد» آن کسی است که روزها روزه دارد و شبها نماز بگزارد و اما «ظالم به نفس» در او همان است که در سایر مردم است و او بالاخره آمرزیده می شود.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۸۰، از درمنثور، از حضرت رسول (ص): اما طایفه سوم که گوی سبقت در خیرات می ربود، بدون حساب وارد بهشت می شود. و اما طایفه دوم که میانه رو بودند، آنهایی هستند که قرآن درباره شان می فرماید حسابی آسان پس می دهند و اما طایفه اول ظالم به نفس هستند، آنها در تمامی طول مدتی که محشر برپاست مشغول پس دادن حسابند و آن گاه همان ها هستند که خدا را با رحمتش دیدار می کنند و می گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ» (۳۴)

منظور از «فمنهم ظالم لنفسه» در آیه شریفه مورد بحث چه کسانی هستند؟

پاسخ: در معنای «ظالم» دو نوع روایت آمده است و مفسرین هم به استناد این دو دسته روایت دو نظر داده اند:

۱ - عده ای معتقدند که مراد از ظالم در آیه شریفه «کافر» است.

۲ - برخی دیگر معتقدند که منظور از ظالم در آیه شریفه مسلمینی گنهکارند یا مسلمینی هستند که ثواب و گناهشان برابر است.

توجه: صاحب تفسیر المیزان (ج ۳۳، ص ۸۱)، نظریه دوم را قبول کرده است و با رد نظریه اول آورده است: «به این احادیث (که معتقد به کافر بودن ظالم در آیه است) نباید اعتنا کرد» .

☀ مؤلف:

هر دو روایات در کمال صحت و اعتبارند و منظور از ظالم همان طور که در بحث «مستضعفین» آوردیم، می تواند هم کافر و هم مسلمان گنهکار باشد. ناگفته نماند که ناصبین و دشمنان اهل بیت (ع)، به صرف ادای شهادتین و خواندن نماز و روزه و انجام سایر امور اسلامی، جزء مسلمین نیستند، بلکه به استناد روایات متواتر و معتبر زیادی که بارها در این تفسیر تکرار

ص: ۶۹۰

شده است و برخی را «ان شاء الله» در ذیل مجدد خواهیم آورد، ناصبین، جزء گروه کفارند هر چند که در ظاهر مسلمان و اهل توحید و عبادت باشند.

و اما نظر صاحب المیزان در اعتنا نکردن به روایات دسته ی دوم به دلایلی قرآنی و قطعی که ان شاء الله در ادامه و در ذیل آیات ۳۳ تا ۳۷ همین سوره خواهد آمد، بعید است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۸۱، از مجمع، از رسول خدا (ص):

منظور (از ظالم در آیه مذکور) «کافر» است.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۱۶، از الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۸۷، از امام عسکری (ع):

آنان که خداوند آنها را برگزیده، همه از آل محمد (ص) هستند. و «ظالم لنفسه» کسی است که به امام خویش اعتراف نداشته باشد. و «مقتصد» کسی است که به امام خود معرفت دارد. و «سابق بالخیرات» امام معصوم (ع) است.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۱۸، از مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۹، از امام باقر (ع):

«ظالم لنفسه» کسی است که هم عمل صالح انجام دهد و هم احیاناً مرتکب گناه گردد. اما «مقتصد» کسی است که در راه عبادت و بندگی تلاش نماید. اما «سابق بالخیرات»، علی و حسن و حسین (علیهم السلام) می باشد. و هر کس از آل محمد (ص) کشته شود شهید است.

توجه: همانطور که در روایات فوق آمد، «ظالم» در آیه شریفه مورد بحث، هم به کفار و هم به مسلمین گنهکار بسط می یابد.

در کتاب «کلیات احادیث قدسی» شیخ حر عاملی، ص ۵۸۴، ج ۲، از رسول خدا (ص)، از خدای تعالی: قطعاً هر کسی را که از علی (ع) اطاعت کند داخل بهشت خواهم کرد هر چند که عصیان کرده باشد و قطعاً هر کسی را که از علی (ع) اطاعت نکند داخل جهنم خواهم کرد هر چند که مرا اطاعت کرده باشد. (این روایت از شیخ اجل؛ رجب حافظ در کتاب «مشارق انوار الیقین» از قول صاحب کتاب کشف آقای زمخشری یکی از علمای اهل سنت نقل شده است).

از همان منبع، ص ۵۷۶: به درستی که من محبت علی (ع) را بر خلقم واجب کردم.

از همان منبع، ص ۵۵۲:

به طور قطع عذاب خواهم کرد کسی را که از امامی جائز اطاعت کند که از جانب من نیست، هر چند که در کارهایش خوب باشد. و به طور قطع عفو خواهم کرد کسی را که از امامی هدایت کننده اطاعت کند که از جانب من باشد، هر چند که در کارهایش بدکردار و ظالم باشد.

از همان منبع، ص ۴۶۰:

اگر همه مردم بر ولایت علی (ع) متفق می شدند من هرگز آتش (عذاب) را نمی آفریدم.

از همان منبع، ص ۵۲۶: اگر علی (ع) نبود، بهشتم را خلق نمی کردم.

در سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۳، چ ۱، از حضرت علی (ع):

«أَحِبُّ حَبِيبَ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كَانَ فَاسِقًا زَانِيًا وَأَبْغَضُ مُبْغَضَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا» = «دوست بدار دوستدار آل محمد (ص) را اگر چه بسیار فسق کند و بسیار زنا کند و دشمن بدار دشمن آل محمد (ص) را اگر چه بسیار روزه بگیرد و بسیار نماز بخواند» .

در کتاب اسرار آل محمد (ع)، ص ۵۵۳، از رسول خدا (ص):

خدای تعالی، قلب هر کس از جن و انس را که بخواهد پاک کند ولایت علی (ع) را به او می شناساند. و بر قلب هر کس که بخواهد پرده بکشد معرفت علی (ع) را از او امساک کند.

در امالی شیخ صدوق، ص ۸۱، م ۱۱، از رسول خدا (ص):

ای علی! به سبب محبت توست که کافر از مؤمن جدا می شود.

در امالی شیخ صدوق، ص ۱۵۱، م ۲۱، از رسول خدا (ص):

(ای علی!) اگر تو نبودی پس از من مؤمنین شناخته نمی شدند.

از همان منبع، ص ۴۷، م ۷: ای علی! دوستی تو ایمان و بغض تو کفر و نفاق است.

☀ مؤلف:

ممکن است عده ای به بحثِ روایی ما ایراد بگیرند که با این توصیف همه شیعیان حتی ظالمین و گنهکاران هم به بهشت می روند، پس دیگر چه نیازی به عبادت و طاعتِ خداست؟

پاسخ: اولاً: شیعه به کسی گویند که واقعاً سعی و نیتِ درونی اش تبعیت و پیروی از خداوند

ص: ۶۹۲

سبحان و اهل بیت (ع) باشد و اگر کسی از ارتکاب جنایات و تجاوز و ظلم حیا نکند و در تمام زندگی اش قصد پیروی از فرامین الهی و آل الله (ع) را نداشته باشد شیعه نیست.

ثانیاً: شیعه نیز مراتبی دارد، عده ای که گناهشان خیلی زیاد است و طاعت کمی دارند، این گروه مورد عذاب الهی (در برزخ) قرار می گیرند، اما در هر صورت اگر توحید را قبول داشته باشند کافر نیستند، ولی ناصبین هر چند درستکار باشند اما کافرند و در هر صورت مصداق «ظالم» در آیه شریفه اند، با این تفاوت که عذاب شیعه گنهکار در برزخ است و در آخرت مشمول شفاعت شده و در گروه اصحاب یمین قرار می گیرد اما با درجه ای پایین تر. ولی ناصبین، هم در برزخ و هم در قیامت معذبند و مشمول شفاعت هم نیستند.

ثالثاً: هول و هراس قیامت آن قدر سخت و طاقت فرساست که نه تنها شیعیان که حتی تمام اهل محشر نیز چشم امید به شفاعت اهل بیت (ع) دارند.

در امالی شیخ صدوق، ص ۹۷۹، م ۹۱، از امام باقر (ع):

کسی که تقوا ندارد، شیعه ما نیست.

در المیزان، ج ۱، ص ۳۳۲، از تفسیر قمی در ذیل جمله: «ولا تنفع الشفاعه» (بقره ۴۸) آورده است:

ابو ایمن که غلام آزاد شده یکی از همسران امام سجاد (ع) بود، بر امام جعفر (ع) داخل شد و گفت: ای ابا جعفر! دل مردم خوش می کنی و می گوید شفاعت محمد، شفاعت محمد؟ (خلاصه بگذارید مردم به وظایف خود عمل کنند!) حضرت ابا جعفر (ع) آن قدر خشمناک و ناراحت شد که رنگش تیره گشت و فرمود: وای بر تو ای ابا ایمن! آیا عفتی که درباره شکم و شهوت ورزیدی تو را به طغیان درآورده؟ ولی متوجه باش که اگر فرع های قیامت را ببینی آن وقت می فهمی که چقدر محتاج به شفاعت محمدی. وای بر تو! مگر شفاعت را جز برای گنهکارانی که مستوجب آتش شده اند تصور داری؟ آنگاه فرمود: هیچ احدی از اولین و آخرین نیست مگر آن که در روز قیامت محتاج شفاعت محمد (ص) است. و فرمود: در قیامت یک شفاعتی پیامبر (ص) در امتش دارد و یک شفاعتی ما در شیعیانمان داریم و یک شفاعتی شیعیان ما در خاندان خود دارند.

ص: ۶۹۳

در تفسیر المیزان، ج ۴۰، ص ۲۰۹، از مجمع، از امام صادق (ع):

هر مسلمانِ ناصبی که با حضرت علی (ع) و دودمانش دشمنی می کند هر چند اهل عبادت باشد سرانجامش به این آیه است که می فرماید: «عامله ناصبه تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً» (۱).

در تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۶۲۲، از امام صادق (ع):

هر کس که دشمن ما باشد، هر چند که عبادت کند و بکوشد مشمول (حامیه) خواهد بود.

جَنَاتٌ عِدْنٍ يُدْخَلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴) الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَّا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵) وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ لَمَّا يُفْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (۳۶) وَهُمْ يَصِيرُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرَجْنَا نَعْمَلٌ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مِمَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷)

(پاداش آنان) باغهای جاویدان بهشت است که در آن وارد می شوند در حالی که با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته اند و لباسشان در آنجا حریر است! (۳۳) آنها می گویند: «حمد (و ستایش) برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت؛ پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است! (۳۴) همان کسی که با فضل خود ما را در این سرای اقامت (جاویدان) جای داد که نه در آن رنجی به ما می رسد و نه سستی و واماندگی! (۳۵) و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمی شود تا بمیرند و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می شود؛ این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم! (۳۶) آنها در دوزخ فریاد می زنند: «پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می دادیم!» (در پاسخ به آنان گفته می شود: ) آیا شما را به اندازه ای که هر کس اهل تذکر است در آن متذکر می شود عمر ندادیم و انداز کننده (الهی) به سراغ شما نیامد؟! اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یآوری نیست! (۳۷)

☀ مؤلف:

آیات شریفه ۳۳ تا ۳۷ در ادامه آیه ی بحث برانگیز قبلی آمده اند و ارتباط موضوعی خاصی با آیه ی قبل دارند که در این آیات ابتدا در آیه ۳۳ وعده بهشت به گروه «سابق

ص: ۶۹۴



بالخیرات» ، داده شده است. و در آیه ۳۴ چون از کلمه «حزن» استفاده شده، پس می‌رساند این گروه بهشتی به سختی وارد بهشت شده‌اند که این «حزن» از گروه سابقون بعید است، لذا احتمالاً مراد گروه «مقتصد» باشند. اما در آیه ۳۶ به عبارت «والذین کفروا» = «کسانی که کافرند» و در آیه ۳۷ هم به کلمه «ظالمین» اشاره می‌فرماید و به عبارتی می‌خواهد بفرماید که «ظالم لنفسه» در آیه ۳۲، همان «والذین کفروا» و «ظالمین» در این دو آیه شریفه می‌باشد. و این مطلب مهر تأییدی است بر این که، کافر هم مشمول «ظالم» در آیه ۳۲ می‌شود. لذا صحت آن روایات هم بدین وسیله مورد تأیید قرار می‌گیرد. (والله اعلم).

صاحب تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۷۶ و ۷۷، در ذیل آیات ۳۳ تا ۳۷، آورده است:

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد به (حزن) که خدا آنها را با بردن در بهشت از آن (حزن) نجات داده، عبارت است از آن شدائد و مصائب و اندوهی که اهل بهشت در دنیا داشتند. بعضی دیگر گفته‌اند: مراد به آن اندوهی است که بعد از رحلت از دنیا و قبل از دخول به بهشت به آنها داده می‌شود، اندوهی که منشأ اش ترس از گناهان است. و بنابراین می‌توان گفت آیات شریفه (۳۳ تا ۳۷) حکایت کلام دسته اول از آن سه طایفه است یعنی «ظالم لنفسه» و یا کلام دسته دوم یعنی «مقتصدین» است و اما طایفه سوم که «سابق به خیراتند» گناهی در صحیفه اعمال ندارند تا از عذاب آن بترسند. و این وجه دوم با آخر گفتار آنان که گفتند: «ان ربنا لغفور شکور» مناسب تر است و در آیه ۳۶ و ۳۷ که می‌فرماید: «والذین کفرو...» وعده جهنم را به کافران داده است.

☀ مؤلف:

صاحب المیزان هم آیات ۳۳ تا ۳۷ را در ادامه آیه ۳۲ دانسته است، اما همان گونه که در ذیل آیه ۳۲ آمد، آن بزرگوار قبول ندارد که مراد از «ظالم لنفسه» ، کفار باشند، به همین خاطر است که در ذیل این آیات آن گروه را جزء گروه بهشتیان قرار داده است و این خود یک اشکال است چرا که این آیات دنباله آیه ۳۲ هستند و عاقبت هر سه گروه را بیان می‌فرمایند، پس با این تعبیر علامه ی عزیز، منظور از ظالمین و کافرین در آیات ۳۶ و ۳۷ کدام یک از آن سه گروه خواهد بود؟!!!! پر مسلم و قطعی است که منظور از اینها نمی‌تواند «مقتصد» و «سابق بالخیرات»

ص: ۶۹۵

باشد پس یا باید بگوییم که آیه ۳۲ هیچ ارتباطی با دو آیه ۳۶ و ۳۷ ندارد، که این بعید است چرا که آیه شریفه ۳۲ عام است و به همه انسانها از هر کیش و مرامی اشاره فرموده است. و یا باید بگوییم: منظور از کافر و ظالم در این دو آیه، همان «ظالم لنفسه» در آیه ۳۲ است. (والله اعلم).

توجه: همان طور که گفتیم «ظالم لنفسه» هم شامل مسلمانانِ گنهکارِ غیر شیعه و هم کفار می شود که سرنوشتشان عاقبت در جهنم است. اما خداوند متعال بعد از گذشت زمانی، اهل توحیدِ گنهکار را ان شاء الله از جهنم نجات خواهد داد. اما این که آیا ناصبین و کفار که در حقیقت هر دو یک گروهند از عذاب جهنم نجات خواهند یافت یا نه؟ خداوند سبحان خود بهتر می داند، همچنان که می فرماید: «وَأَخْرَوْنَ مُّزَجَّوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» = «و عده ای دیگر [کارشان] موقوف به فرمان خداست یا آنان را عذاب می کند و یا توبه آنها را می پذیرد و خدا دانای سنجیده کار است» (۱).

در تفسیر جامع، ج ۵، ص ۵۹۴، از امام صادق (ع):

چون عمر ۱۸ سال شود به فرشتگان ابلاغ شود اعمال این بنده را در کمال دقت ثبت کنید.

از همان منبع: تا وقتی که سن اشخاص به چهل نرسیده است در وسعت و راحت باشند. وقتی از چهل سالگی تجاوز نمودند به فرشتگان وحی می رسد: من عمر بنده خود را طولانی نمودم. با او سخت گیری کنید و کلیه اعمال و رفتارش را ثبت کنید.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۸۱، از مجمع البیان، از امام باقر (ع):

این آیه تویخ کسانی است که به سن ۱۸ سالگی رسیده باشند.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۸۱، از درمنثور، از حضرت رسول (ص):

چون روز قیامت برسد، صدا می زند شصت ساله ها کجایند؟ و این شصت ساله همان معمری است که خدایتعالی در آیه: «أُولَئِكَ نَعْمَ لَكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ» فرموده است.

در تفسیر المیزان، ج ۳۳، ص ۸۱، از نهج البلاغه، از امیرالمؤمنین (ع):

آن معمری که اگر خدا به آدمی بدهد جای عذری برایش باقی نمی گذارد ۶۰ سال است.

ص: ۶۹۶

در تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۲، از خصال، از ابی بصیر، از امام صادق (ع):

وقتی بنده خدا ۳۳ ساله شد به حد بلوغ اشد رسیده و چون به سن ۴۰ سالگی برسد به منتهای بلوغ رسیده و همین که پا به ۴۱ سالگی بگذارد رو به نقصان گذاشته و اما کسی که ۵۰ ساله شد باید خود را مثل کسی بداند که در حال جان کندن است. (در روایتی از رسول خدا (ص) آمده است: وقتی کسی به ۴۰ سالگی رسید و شرش بر خیرش غالب شد، شیطان بین دو چشمش را بوسیده، می گوید: این چهره ای است که دیگر رستگار نمی شود).

در میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۴۴، از امام باقر (ع): وقتی انسان به سن چهل سالگی رسید، منادی از جانب پروردگار ندا دهد: کوچ نزدیک شد، پس زاد و توشه ای برای خود آماده کن!

در کتاب خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۲۹، ج ۲، از امام صادق (ع)، از امام باقر (ع):

بنده ای که به ۴۰ سالگی برسد به او گفته شود: «خود را دریاب که عذرت پذیرفته نیست».

در الحدیث، ج ۳، ص ۱۰۳، از امام صادق (ع):

فرزندان خود را ۷ سال آزاد بگذار بازی کنند و در ۷ سال دوم او را با ادب و روشهای مفید و لازم تربیت کن و در ۷ سال سوم مانند یک رفیق صمیمی، مصاحب و ملازمش باش.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۴۹، ص ۴۷۷، ج ۱، از حضرت علی (ع):

ملازمِ آخرت باش دنیا خودش به خواری پیش تو خواهد آمد.

از همان منبع، ف ۵۲، ص ۴۸۹: وقتی که سختی به نهایت رسید امید گشایش باید داشت. و همین که حلقه های زنجیر گرفتاری تنگ شد، آسایش می رسد. و به هنگام سختی است که جوهر مردانگی پدیدار می گردد. و هنگامی که خوبی و نیکی به دنبال هم رسد آزاد مرد، بنده می شود.

از همان منبع، ج ۱، ف ۱، ص ۲۰: ریشه دیانت بی رغبتی به دنیاست.

از همان منبع، فصل ۲، ص ۱۱۶: از دنیا کنار بکش تا خدای سبحان زشتیهای دنیا را به تو نشان دهد و از خدا غافل مباش که از تو غافل نیستند.

در کتاب نصایح، ص ۱۸۴، از حضرت علی (ع): چهار چیز را جز چهار کس قدر ندانند:

۱ - جوانی

ص: ۶۹۷

را غیر از پیر ۲ - سلامتی را جز مریض ۳ - آسایش را جز گرفتار ۴ - زندگی را غیر از مردگان.

از همان منبع، ص ۱۳۴: دنیا سه روز است:

۱ - دیروز که هرچه بود گذشت و حکیمی است که باید از تجربه آن استفاده کنی.

۲ - امروز که باید آن را غنیمت بشماری و دوستی است در حال وداع.

۳ - فردا که آرزویی بیش نیست و معلوم نیست به آن برسی.

از همان منبع، فصل ۱۰، ص ۲۷۸: اگر دینت را پیرو دنیایت قرار دهی دین و دنیایت را تباه کرده ای و اگر دنیایت را پیرو دینت کنی دین و دنیایت را حفظ کرده ای.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۹۱، ص ۸۷۹، چ ۱، از حضرت علی (ع):

بر مردم زمانی خواهد آمد که در آن زمان نزد مردم عزیز و گرامی نیست مگر شخص مکار یا خوش مزه یا رؤسای جور، ولی شخص متدین، فاسق و بدکار شمرده می شود.

از همان منبع، ج ۱، فصل ۱، ص ۸۱: روزگار دو روز است روزی به سود تو و روزی به زیانت است، آن روزی که به سودت و آن روزی که به زیانت است.

از همان منبع، ص ۱۰۶: روزگار دو حالت است، حالتی نابود کننده و حالتی بهره مند کننده است پس آن چه نابود کند باز نگردد و آن چه بهره سازد دوام ندارد.

در غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۸۵، ص ۸۰۸، چ ۱، از حضرت علی (ع):

از ظلم کردن بر کسی بپرهیز که یاوری جز خدای سبحان ندارد.

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مَخْرَجَ فِي الْمَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰)

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱)

وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اٰيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُوْنُنَّ اَهْدٰى مِنْ اِخْدٰى الْاٰمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ اِلَّا نُفُوْرًا (٤٢)

اسْتِكْبَارًا فِى الْاَرْضِ وَ مَكْرُ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ اِلَّا بِاَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا سُنَّتِ الْاَوَّلِيْنَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَحْوِيْلًا (٤٣)

اَوْ لَمْ يَسِيْرُوْا فِى الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوْا اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِى

خداوند از غیب آسمانها و زمین آگاه است و آنچه را در درون دلهاست می داند! (۳۸) اوست که شما را جانشینانی در زمین قرار داد؛ هر کس کافر شود، کفر او به زیان خودش خواهد بود و کافران را کفرشان جز خشم و غضب در نزد پروردگار چیزی نمی افزاید و (نیز) کفرشان جز زیان و خسران چیزی بر آنها اضافه نمی کند! (۳۹) بگو: «این معبودانی را که جز خدا می خوانید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده اند، یا اینکه شرکتی در (آفرینش و مالکیت) آسمانها دارند؟! یا به آنان کتابی (آسمانی) داده ایم و دلیلی از آن برای (شرک) خود دارند؟!» نه هیچ یک از اینها نیست، ظالمان فقط وعده های دروغین به یکدیگر می دهند! (۴۰) خداوند آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند؛ و هرگاه منحرف گردند، کسی جز او نمی تواند آنها را نگاه دارد، او بردبار و غفور است! (۴۱) آنان با نهایت تأکید به خدا سوگند خوردند که اگر پیامبری انذارکننده به سراغشان آید، هدایت یافته ترین امته خواهند بود؛ اما چون پیامبری برای آنان آمد، جز فرار و فاصله گرفتن از (حق) چیزی بر آنها نیفزود! (۴۲) اینها همه بخاطر استکبار در زمین و نیرنگهای بدشان بود؛ اما این نیرنگها تنها دامان صاحبانش را می گیرد؛ آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان و (عذابشان) انتظار دارند؟! هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی یابی! (۴۳) آیا آنان در زمین نگشتند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چگونه بود؟! همانها که از اینان قویتر (و نیرومندتر) بودند؛ نه چیزی در آسمانها و نه چیزی در زمین از حوزه قدرت او بیرون نخواهد رفت؛ او دانا و تواناست! (۴۴)

توجه: بحث تفسیری آیه شریفه ۳۸ (علم غیب) در ذیل آیه (لقمان ۳۴) آمده است.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵) اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده اند مجازات کند، جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت! ولی (به لطفش) آنها را تا سرآمد معینی تأخیر می اندازد (و مهلت اصلاح می دهد) اما هنگامی که اجل آنان فرا رسد، (خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا می دهد) او نسبت به بندگانش بیناست (و از اعمال و نیات همه آگاه است)! (۴۵)

☀ نکته:

خداوند سبحان در جای دیگر می فرماید: «وَلَوْ يَعْلَمُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» = «اگر همان گونه که مردم در به دست آوردن «خوبی» ها عجله دارند، خداوند در مجازاتشان شتاب می کرد، (بزودی) عمرشان به پایان می رسید (و همگی نابود می شدند)؛ ولی کسانی را که ایمان به لقای ما ندارند، به حال خود رها می کنیم تا در طغیانشان سرگردان شوند!» (یونس ۱۱)

☀ نکته:

ظاهر آیه ی شریفه مورد بحث به موضوع «املاء» و «استدراج» اشاره دارد. در دو سوره «قلم» و «اعراف» به صراحت به این دو

کلمه اشاره شده است: «فَذَرْنِي وَمَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا

ص: ۶۹۹

الْحَيْدِثِ سَنَسِي تَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» = «اکنون مرا با آنها که این سخن را تکذیب می کنند واگذار! ما آنان را از آنجا که نمی دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می بریم» (۱).

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسِي تَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» = «و آنها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند، مجازاتشان خواهیم کرد» (۲).

«وَأَمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» = «و به آنها مهلت (بازگشت) می دهم؛ چرا که نقشه های من محکم و دقیق است!» (قلم ۴۵) و (۳).

توجه: علت به تعویق افتادن این عذاب در ذیل آیات (اسراء ۵۸) و (طه ۱۲۹) آمده است.

در تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۲۳، از اکمال الدین، از امام رضا (ع):

به واسطه ماست که خداوند آسمانها و زمین را از فرو پاشی و هلاکت، نگه داشته است.

در امالی، ص ۳۲۵، از امام باقر (ع): هر کس نصیبش کج خلقی باشد، ایمان از وی دریغ شود.

در تحف العقول، ص ۷۹، از حضرت علی (ع): شیفته و دل بسته کسی نباش که از تو روی گردان است و به تو محل نمی گذارد و خود نیز روی گردان از کسی مباش که شیفته توست.

☀ لطیفه:

{نصایح، ص ۱۸۵، از امام علی (ع)}:

۱ - «واجب» اطاعت خداست و «واجب تر» ترک گناه است.

۲ - «نزدیک» قیامت است و «نزدیک تر» مرگ است.

۳ - «عجیب» دنیا است و «عجیب تر» علاقه به آن است.

۴ - «مشکل» قبر و «مشکل تر» بی توشه در قبر رفتن است.

خلاصه آیات سوره فاطر:

۱ - فاطر ۲ - اگر در رحمت روی خلق گشاید هیچ قدرتی آن را نتواند بست (و بالعکس) ۴ - اگر رسالت را تکذیب کنند غمگین مباش ۵ - وعده خداوند حق است این دنیا شما را فریب ندهد ۶ - شیطان دشمن شماست ۷ - کیفر کفار، پاداش مؤمنین ۸ - بعضی مردم، کارهای زشت خود را نیک تصور کنند؟ و خداست هر که را هدایت یا گمراه کند ۹ - باد و ابر - احیاء زمین مرده - حشر و نشر ۱۰ - کسی که عزت خواهد باید بداند که تمام عزت مختص خداست. کلمه طیبه توحید و



کارهای شایسته به سوی خدا بالا رود. و کسانی که مکر بد کنند عذاب سخت دیده و مکرشان بی اثر شود ۱۱ - والله خلقکم من تراب ۱۲ - دو دریای شور و شیرین ۱۳ - خورشید و ماه در مدار معینی در گردشند ۱۵ - شما به خدا محتاجید ۱۶ - اگر بخواهد شما را نابود کرده خلقی جدید آفریند ۱۸ - هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نگیرد ۱۹ - و ما یتوی الاعمی و البصیر و ...

۲۶ و ۲۵ - اگر امت تو را تکذیب کنند غمگین مباش که قبل از تو نیز پیغمبران را تکذیب کرده اند ۳۲ - وارثان کتاب ۳۹ - شما را جانشین امتهای گذشته قرار داد اگر کسی کافر شود به زیان خود اوست ۴۱ - فقط خداست که آسمانها و زمین را از سقوط و نابودی حفظ کند ۴۲ و ۴۳ - مشرکین عرب سوگند یاد کردند که اگر رسولی برای آنها بیاید زودتر از یهود و نصاری به او ایمان آورند ۴۵ - اگر خداوند بخواهد مردم را کیفر دهد بر روی زمین هیچ جنبنده ای باقی نگذارد.

ص: ۷۰۰

۱- قلم ۴۴

۲- اعراف ۱۸۲

۳- اعراف ۱۸۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹